

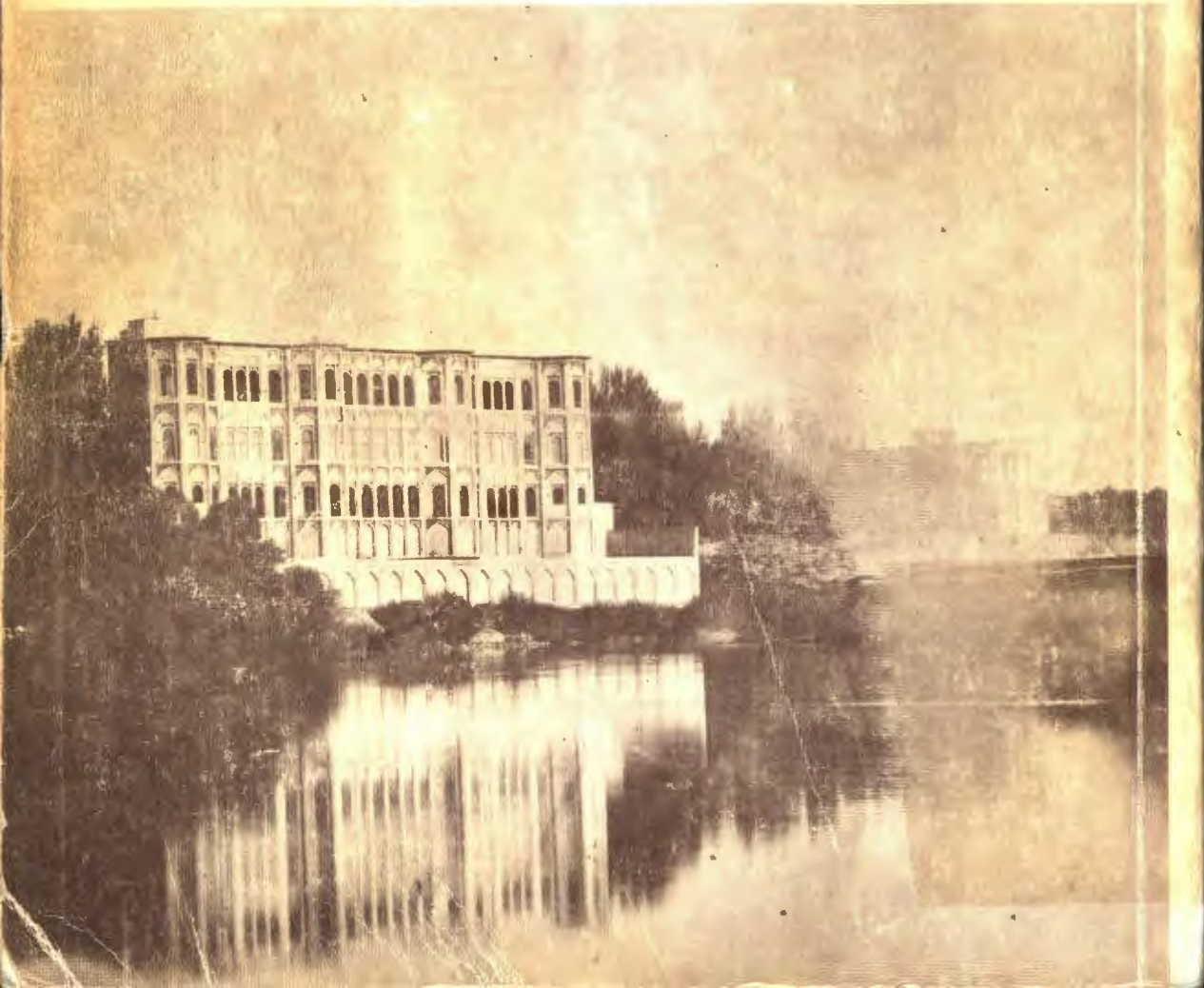
جغرافیائی تاریخ و پانچ مفصل

کرمانشاہان

باہتران

تالیف محمد علی سلطانانی

بامقدمہ دکتر عبدالحسین پورانی



HISTORICAL GEOGRAPHY

AND

**COMPREHENSIVE
HISTORY**

OF

**(Kermanshahan)
(Bakhtaran)**

introduction by
Dr. Abd-ol Hossein Navai

Compiled by
Mohamad - Ali Soltani

Volume I

قیمت ۳۷۰۰ ریال

۶۵۰۴۲۱

جغرافیائی تاریخ و تاریخ مفصل

کرمانشاہ

”باہتران“

کتابخانہ اسلامی بیروت

بالمقدمہ

دکتر عبدالحسین پوٹا

جلد اول

تالیف

محمد علی سلطانانی

جغرافیای تاریخی و تاریخ مفصل کرمانشاهان «باختران»

مقدمه: استاد دکتر عبدالحسین نوایی

مؤلف: محمد علی سلطانی

خط جلد: عبدالله جواری کرمانشاهی

ویراستار: محمد تقی ملیح

خط پیشگفتار: فریبا مقصودی

تعداد صفحات: ۶۵۶ صفحه

تیراژ: ۳۵۰۰ نسخه

ناشر: مؤلف

حروفچینی: صمدی - تهران، ابتداء لاله زار

لیتوگرافی: حمید

چاپ: شقایق

نوبت چاپ: اول ۱۳۷۰

کلیه حقوق برای ناشر محفوظ است و هر گونه تغییر و ارائه فصول این اثر بدون اجازه کتبی مؤلف ممنوع می باشد.

فهرست مندرجات

پیشگفتار

مقدمه

فصل ۱

۱* جغرافیای تاریخی «اوضاع طبیعی و اقتصادی و سیاسی» از صفحه ۱ تا ۷۵
 «سابقه تاریخی، موقعیت، چهره شهر از آغاز تا امروز، حدود و وسعت، طرز اداره و حکومت شهرها شامل: شهرستان کرمانشاه و حومه، صحنه و حومه، کنگاور و حومه، هرسین، سنقر و حومه، اسلام آباد «هارون آباد» و حومه، کرد و حومه، گیلان غرب و حومه، قصر شیرین و حومه، سرپل زهاب و حومه، نفت شهر و حومه، اورامانات، پاوه، نوسود، جوانرود، روانسر. وجه تسمیه مناطق «کرمانشاه، زهاب، حلوان، کنگاور، صحنه، اورامان، پاوه، سنقر، کلیایی، فعله-گری، ماهی دشت، هرسین، کندوله، قصر شیرین» کرمانشاهان از نظر تقسیمات کشوری در گذشته و حال.

از صفحه ۷۵

ناهموارها

کوههای شمالی «شاهو، ما کوان، سر کبود، شیفله، بنی گز، سارابند»
 کوههای شمال شرقی «ویهچ، هوریه، گرده کانه، چوار مله و...»
 کوههای شرقی «آمروله، بزآو و...»
 کوههای جنوبی «سفید کوه» کوههای غربی «قلعه قاضی، باریکه، لاله آباد، دالاهو، آغ داغ و...»

از صفحه ۸۱

غارها

غار پراو، وضعیت جغرافیایی، تاریخچه غار پراو، خصوصیات غار پراو.
 غار کاوات.

منابع آبهای زیر زمینی

از صفحه ۹۰

سراب قنبر، سراب طاق بستان، سراب ورمنجه، سراب نیلوفر، سراب خضر الیاس سراب شاه- حسین، سراب روانسر، سراب بیستون، سراب صحنه، سراب گاماساب، سراب نجویران، سراب برناج، سراب کنگرشه، سراب گنزله، سراب گلویج، سراب لیلمانج، سراب مرگ، سراب چهار زبر، سراب کاشنبه، سراب تیران، سراب کبودخانی، سراب هرسم، سراب شیان، سراب هارون آباد، سراب سرنشور، سراب کردند، سراب بیونیج، سراب ریجاب، سراب قلعه شاهین، سراب آلانی، سراب گیلان، سراب هولی، سراب بازان، آب گرم، سراب گرآب.

رودخانه‌ها

حوضه شمالی و غربی «قره‌سو، مرگ، راز آور، سیروان، دشت حر، زمکان آوند، هواسان»
حوضه شمال شرقی «گاورود، سنقرچای، گامیشان»
حوضه شرقی «گاماسیاب و...، کنگرشه، دینور آو، دربند و...، کبوتر لانه، خرم رود، سیاه‌گره، فش»

جلگه، دشت، چین خورد گیها، جنس خاک

از صفحه ۹۷

آب و هوا «گرمسیر، سردسیری»

از صفحه ۱۰۰

بادها «باد شمال، زلان، سام»

حیوانات و پرندگان وحشی

جنگل و گیاهان و مراتع

منابع معدنی

از صفحه ۱۱۲

اوضاع اقتصادی و تجاری

از صفحه ۱۱۷

باغداری، دامداری، مرغداری، زنبورداری، صید ماهی

از صفحه ۱۲۲

صنایع و معادن

از صفحه ۱۲۴

«صنایع غذایی، مصالح ساختمانی، صنایع شیمیایی، صنایع نساجی، صنایع مصنوعات فلزی صنایع خودروسازی و ماشین آلات الکتریکی»

راهها

از صفحه ۱۲۷

راههای باستانی، راههای بعد از اسلام، راههای کنونی، فرودگاه

اوضاع مرزی و حدود سرحدی کرمانشاهان از صفحه ۱۳۵

اوضاع نظامی کرمانشاهان از صفحه ۱۵۳

فصل ۲

صنایع دستی

از صفحه ۱۵۹

«سابقه صنایع مورد بحث و اساتید برجسته آن»

قلمزنی «استاد حسین معتمدی - استاد ابوالقاسم معتمدی - استاد فرج الله باقرپور - استاد اسداله یعقوبی زاده - استاد غلامرضا یعقوب زاده - استاد حسن معتمدی - استاد مجید لعلی - استاد علی اکبر عین القضائی»

حکاک

«میرزا اسماعیل حکاک، استاد ابوالقاسم حکاک، استاد محمد علی اکرمی» رخت سازی نقره و ریخته کاری «استاد حسین سراج ارکوازی، استاد فتح الله ربّطی» قالی بافی «سید عبدالله نقیب، غنودی، استاد عباسی، خانم آهنی» گلیم و جاجیم بافی - تنور سازی - طلا و نقره کاری «استاد نقی زرگر، استاد فتح الله زرگر، استاد محمد کاظم زرگر، استاد عبدالوهاب زرگر» «استاد سید اسماعیل نقاش زرگر، استاد صادق هندی پور»
دوانگری «استاد ابوالقاسم حکاک، استاد حاجی»

نسبیج سازی «استاد عبدالله تسبیح ساز» شیشه گری - مونتاجی «استاد علی اکبر موتاب» ظریفکاری با چوب «سید مرتضی مژگانی، استاد محمد مراد پشبادی، استاد علی حاتمی» حجاری فلز کاری و اسحله سازی «حسن موسی، استاد احمدخان گوران، استاد محمد علی خان محیط گوران» چرم سازی - نساجی - چبغ بافی - وسایل چوبی آشپزخانه - گیوه بافی و کفش دوزی

فصل ۳

اخلاق و آداب و رسوم

از صفحه ۱۸۷

«اوضاع اجتماعی، اعیاد و مراسم مذهبی، عید نوروز، گولک بنما آتش افروز، چادر زدن در اویش، زنان لطیفه گو، خابازی، میرنوروزی، مولودی، عید قربان، عید رمضان»

از صفحه ۱۹۴

عروسی

نامزدی «دزورانی - دس گیرانی»، رویاز کردن، خرید جامه عروس و عقد کنان، چگونگی زمان عروسی، حنابندان و گرمابه بردن عروس، در خانه داماد، پاگشا،

سابقه تاریخی سوگ، مطابقت سوگواری کردهای کرمانشاه و سوگ در شاهنامه فردوسی، هفته، چله، بویژ، چمری، گُتل، دوار، بویژهای معروف «میرزا احمد داوآشی، میرزا لطف اله، فرج سماقی، میرزا سیف الله دوچقانی» چگونگی برگزاری مراسم، پرسیانه، نَخویم، عزاداری اهل بیت «مراسم در کندوله، بالا جوب، کرمانشاه»

نکایا و حسینیه‌ها

از صفحه ۲۰۸

«حسینیه ضرابی‌ها، حسینیه سید محمد رحیم کنجوری، تکیه معاون الملک، تکیه بیگلریگی، تکیه حاج سید، مراسم عزاداری در کرمانشاه، تکیه علی پاشاخان ایلخانی، تکیه حاج عباس اربابی، حسینیه امام جمعه، حاج محمود نیری، حاج ملاقاسم کاشی، حاج محمد رضا سدهی، آذربایجانی‌های مقیم کرمانشاه، حاج علی اصغر اکبرپور، مرشدها و...»

بازیهای محلی و ورزش‌های سنتی

از صفحه ۲۱۶

«گُرزان، هَچان، خواجه‌رو، زوران، کرکه خراژو، چیوجله‌رسبکی، هه‌ساره خورخور، زورمله‌کی، کوچکه‌چاکی، قل‌قلان، کیل و به‌رد، سوته‌سهری، زقان، قاپان، توپقار، گوی‌چرکه، کوشان، طاق‌یام‌جفت، هیلکه‌مهران، قاقاوان»

ترانه‌ها و بازیهای سنتی دختران

از صفحه ۲۲۰

«مامری من هاله کوک، چیغ‌چرمه، دار دیله‌کانی، هلگو»، و...»

ورزش‌های سنتی

از صفحه ۲۲۳

«صخره‌پیمایی، سوارکاری و اسب، نژادهای مختلف اسب در منطقه کرمانشاهان، مشخصات اسبهای قجریه و وزنه (۱- قجریه ۲- وزنه) - قیجاج، رم‌بازی، بیماریهای اسب»

پهلوانان و زورخانه‌ها

از صفحه ۲۲۸

«تاریخچه زورخانه در کرمانشاه، پهلوانان شهر، زورخانه‌ها، پهلوان حسین گلزار، پهلوان حسن وثوق، و...»

شکار در کرمانشاه

از صفحه ۲۳۹

«شکار کبک، مقدمات تهیه و پرورش کبک در کرمانشاه، زمان و شیوه‌های مختلف شکار»

کبک، کولیت آو، دیوجامه، بهرره ت، شوداو، هوازنی، اصطلاحات - شکارچیان کبک،
شکار کل و بز «کله هه رز»

غذاهای محلی، نانهای محلی، قنادی، خشکبار در کرمانشاه
از صفحه ۲۴۳
غذاها «آش عباسعلی، خورشید خلال بادم، آبگوشت باغبانی، ترخینه، شلغم، خمارآشی،
پرشت، زورده، جرگ و بز، کاویان، کولیره مژبه، زو و کوه، سنگ و سیر، سیب پلو، چنگال،
قاپلی و...» نانهای محلی «نان ساجی، تپ تپی، تیری، نان گردویی، کولیره، بز، لالنگی»
قنادی «نان برنجی، شکری، کاک، خانگی» خشکبار

پوشاک و زیورآلات مردان و زنان
از صفحه ۲۴۹
«لباس مردان - گگو، پستک، لباس طبقات مختلف مردان در شهر کرمانشاه»
لباس زنان «لباس طبقات مختلف زنان در شهر کرمانشاه»، / لباس زنان کلهر «کلنج و
خفتان» / (زیور آلات)؛ بان زلفی، لاسری، گل کیف، طوق میان سینه، / لباس مردان کلهر
«قبا، الخه لخ، لباس مردان جاف ثلاث، زنگنه، سنجابی، گوران و... - زیر گرواس، گراوسی
فقیانه، سخمه، قبا، شال، سلطه، شلوار، جوراب، پاپوش، سر بند، کلاه، کپینک یا عبا، / لباس
زنان ایلات کرد کرمانشاه، شامل... / آرایش سنتی زنان ایلات کرد کرمانشاه شامل... دیز،
پلک، اگرجه، / وسایل آرایش و زیورآلات سنتی زنان ایلات کرد کرمانشاه، سر کلاو،
سر آویز، کلاولیره، کلاوزر، برچاوه یا پنجره، زیرچناکه، گیلگیله، لوته وانه، گوشواره، پویله،
دستبند خرخال، بازوبند، حمایل، کمره، دگمه و دولاب، گلوند، لاگیره. / لباس مردان
اورامان، چوخه، رانک، پوزه وهن، کلاش اورامی / لباس زنان اورامان، کوله وانه

فصل چهارم

زبان و گویش
از صفحه ۲۶۵
گردی کرمانشاهی، کردی کلهری، اورامی، سورانی «جافی»، لکی، فارسی / ضرب المثلهایی
از فارسی کرمانشاهی، / ضرب المثلهایی از گویش کردی کلهری، / ترانه هایی به کردی
کرمانشاهی / ضرب المثلهایی به گویش کردی سورانی / ترانه هایی به کردی سورانی
«جافی»، / ترانه هایی به گویش اورامی / ضرب المثلهایی به گویش اورامی / دلّو،

فصل پنجم

تاریخچه فرهنگ و معارف کرمانشاهان
از صفحه ۲۷۹
«تاریخ اجمالی، یاد شادروان مهندس حسینعلی خان گوران بنیان گذار فرهنگ نوین

کرمانشاهان، مدارس جدید اولیه، مدرسه محتشمیه، مدرسه اسلامی، مدرسه علمیه اسلامی، مدرسه آلیانس، مدرسه رشديه، مدرسه حقوق، مدرسه نصرت، قرائت خانه، ضدیت مرتجعین، دوره ماموریت معاضدالملک، مدرسه دولتی احمدیه و شعبه مدرسه دولتی نصرت، مدرسه محمدیه، کمسیون معارف، مدرسه صمصامیه قصر، عایدات مدارس، دوره ریاست آقا سید ابوالقاسم بهبهانی، دوره کفالت حاج میرزا حسین امین همایون کرمانشاهی، مراجعت آقا سید ابوالقاسم، کفالت حاج شیخ علی اصغر، دوره ریاست مزین الممالک، مدرسه صمصامیه قصر نمره ۵، مدرسه اخوت کنگاور نمره ۶، مدرسه احتشامیه کردند نمره ۷، مدرسه جوادیه صحنه نمره ۸، مدرسه امیریه سنقر نمره ۹، مدرسه اقبالیه گوران نمره ۱۰، مدرسه کیونان کلیایی، کلاس اکابر، تأسیس کلاسهای متوسطه، مدرسه مجانی، اولین تصدیقنامه، ورزش، لباس رسمی، صنایع مستظرفه، کمسیون معارف، بودجه معارف، کفالت میرزا تقی خان رهبر، ریاست سید عبدالرحمن قوامی، شورای معارف، عایدات قصر، الغاء عایدات، انحلال مدرسه گوران، دوره ریاست مرحوم سید حسین کزازی، ابنیه معارفی، مدرسه قصرشیرین، مدارس جدید التأسیس، کلاس دارالمعلمین، مدارس نسوان، مدرسه عصمتیه، سایر خدمات مرحوم کزازی، عایدات، اعطای نشان، قتل کزازی، تلگراف واصله از طرف نخست وزیر وقت در مورد قتل کزازی، تلگرافی در مورد بازماندگان کزازی، دوره فترت، ورود حکیم الدوله وزیر معارف، دوره کفالت قوام العلماء، ریاست مجدد سید کاظم بهبهانی، مدارس جدید التأسیس، کمسیون نظارت عواید محلی، دوره کفالت دیوسالار، مدرسه شخصی جدید التأسیس، مدارس خارجی و ملل متنوعه، مدرسه امریکائیها، مدرسه ارامنه، مدرسه کلدانی، مؤسسات معارفی در آخر سال ۱۳۰۴ معارف در سال ۱۳۰۵، منابع عوائد معارفی ۱۳۰۵، گزارش ماهیانه مدارس و اوضاع مدرسه آلیانس، ابنیه، مدال، مدارس جدید التأسیس، اسامی مکتب خانهها و معلمین آنها در ۱۳۰۵، اسامی کارکنان اداره معارف و اوقاف کرمانشاه در ۱۳۰۵، مدارس کرمانشاه در سال ۲۰-۱۳۱۹، آموزشگاههای قصبات، آموزش و پرورش در سال ۱۳۵۵، آموزش کود کستانی، آموزش ابتدائی، آموزش راهنمائی مدارس متوسطه، هنرستان صنعتی، انستیتو تکنولوژی و دانشسراها، مدارس عالی و دانشگاه، مدرسه عالی بهداشت دانشگاه رازی، فهرست اسامی رؤسای فرهنگ از آغاز تا حال با درج زمان خدمتی آنها.

فصل ۶

تاریخچه مطبوعات در کرمانشاه

از صفحه ۳۳۳

روزنامه کرمانشاه، روزنامه رستخیز، روزنامه اخبار، روزنامه غرب ایران، روزنامه بیستون، روزنامه افسانه، روزنامه باختر، روزنامه صباح، مجله کوکب درخشان، مجله مخزن دانش، روزنامه رهبر، روزنامه فصاحت، روزنامه سیاست شرق، روزنامه پراو، مجله دعوت اسلامی، مجله اخوت،

روزنامه کوب غرب، روزنامه طاق بستان، روزنامه سعادت ملی، روزنامه سعادت ایران، روزنامه غرب ایران، روزنامه طوفان غرب، روزنامه مهرداد، روزنامه طلعه غرب، روزنامه سلحشوران غرب، روزنامه آئینه روز، روزنامه باختریان، روزنامه فروهر، روزنامه صدای غرب، روزنامه زبان غرب، روزنامه شهاب ثاقب، روزنامه امید غرب، روزنامه همای صلح، روزنامه خسروی، روزنامه ندای کرمانشاه، روزنامه بخت جوان، روزنامه نبرد باختر، روزنامه خدنگ آذیر، روزنامه نیروی غرب، روزنامه مملکت، روزنامه اصناف، روزنامه کشاورزان غرب، روزنامه شهر ملک، روزنامه گنجور، روزنامه رهبر گُرد، روزنامه انوار شمس، روزنامه کرمانشاه مبارز، روزنامه دیوان بلخ، روزنامه رهبر جهان، روزنامه غرب و شرق، روزنامه غرب بیدار، روزنامه نیرو درستی، روزنامه افسر کیان، روزنامه حلوان، روزنامه تیره بختان، روزنامه صدای گُرد، روزنامه خواندنیهای غرب، روزنامه خروش غرب، روزنامه شهر سرخ، روزنامه حقوق سیاسی، مجله خواندنیهای کرمانشاه، روزنامه خاک خسرو، روزنامه شاه ایل، روزنامه ستاره ناهید، روزنامه کورش باختر، روزنامه روش نجات غرب، روزنامه شاهد غرب، فصلنامه رازی، تحول در مطبوعات، / مطبوعات بعد از انقلاب، روزنامه طوفان غرب، روزنامه کرمانشاه، روزنامه گروگال، مجله مانگ هلات، هفته نامه های باختر، مرصاد، صغیر غرب.

فصل ۷

تاریخچه نمایش

از صفحه ۳۴۹

«نقالی، روحوضی، چهره های محلی نمایشی از دوره قاجاریه سرگرمیهای نمایش دیگر، شامورتی، پهلوان کچل، (خیمه شب بازی) شهر فرنگ، اولین نمایش در کرمانشاه، میرسیف الدین کرمانشاهی، هیئت تاترال ارامنه، کلوپ هنرپیشگان کرمانشاه...»

فصل ۸

موسیقی

از صفحه ۳۵۷

«سابقه تاریخی موسیقی در کرمانشاهان، انواع نواها، رقص های معروف کردی، انواع سازهای محلی گُردی در کرمانشاه، موسیقی سنتی، آلات موسیقی رزمی و مذهبی، تنبور، ساز مقدس، اسامی نغمات تنبور، تاریخچه و انواع مختلف تنبور، حوزه های رواج تعلیم تنبور (گوران، صحنه)، نوازندگان برجسته تنبور و شاگردان برجسته آنان، گروه تنبور نوازان، نواهای کردی کرمانشاهی، هوره، مقام های چهارگانه هوره، هوره در رزم و بزم و عزا، سوز، هوره چرهای معروف، ابیاتی چند از هورچرها، ردیف ها و نغمات کردی در دستگاه موسیقی، گورانی، سیاحمانه، تأثیر تصوف در نواهای گُردی، / اساتید موسیقی در کرمانشاه «عباس خان، میرزا عبدالله ناظم الطرب، میرزا آقاخان پدر، حسین چلبی، ابوالحسن میرزای دولتشاهی و...» عارف

قزوینی در کرمانشاه، طاهرخان معینی، حاج نور علی الهی / اولین کلاس های تعلیم موسیقی در کرمانشاه، ارکستر دانش آموزان دبیرستان شاهپور «انقلاب»، چهره های برجسته موسیقی ایرانی از کرمانشاه «ایزدی، پورناظری، حافظی، داوری، زنگنه ها، زنگنه مجد، سپهری، طاهرزاده، معینی، مرآتی، میرزاده، مهجور، مظلوم، کلاشیان، مسنن - کاکائی» ارکستر صدا و سیما مرکز کرمانشاه، چاله چاله، حاجتی فرید، احمدی، خزعلی، جواد حسینی، توتونی / خوانندگان برجسته در کرمانشاه، اسامی اساتید آواز، خراباتی، باقرپور، شیخ حسین داوودی، یعقوب زاده ، جاهد، مجتبی بهرامی - سید جلال محمدیان - محمد رضا دارابی - شریفیان، طاهرزاده، ناظری، وفایی، خوانندگان آواز محلی، البرزی - مسقطی، آهنگهای محلی کرمانشاهی، گروه مشتاق - نور پور، کارگاه ساخت سازهای موسیقی. گلشن ابراهیمی - امیدهای آینده - مسعود سالاری

فصل ۹

از صفحه ۴۰۹

چاپ و کتاب و کتابخانه در کرمانشاه

«چاپ و کتاب و کتابخانه در کرمانشاه، شرکت سعادت، چاپخانه کاوه، انتشارات سمنگان، اولین کتابخانه عمومی، کتابخانه و قرائت خانه نجات، قرائت خانه و کتابخانه خسروی، کتابخانه آقا اسداله امام جمعه، کتابخانه آقا محمد مهدی فیض، کتابخانه سردار کابلی، کتابخانه جلیلی، کتابخانه نجومی، قرائت خانه خلق، چاپخانه سعادت.

فصل ۱۰

از صفحه ۴۱۹

احوال و آثار نویسندگان و مترجمین و محققین

علی محمد افغانی، هادی ارفع، الماسی، ارسطو، امجدی، بدیع الملک میرزا، فریدون بدره‌ای، عطاالله بهمنش، هواس پلوك، محمد حسین جلیلی، محمد باقر میرزا خسروی، عبدالحسین آذرنگ، ابوطالب، محمد آستین، محسن جهانسور، حسن رباطی، حشمت‌الله دولتشاهی، علی رزاز، کیکاووس جهانداری، احمد توکلی، هژیر تیموریان، علی محمد خزاعی، ارسلان خرسند، منصور خلج، علی اشرف درویشیان، فتح‌الله دولتشاهی، غلامحسین میرزا دولتشاهی، اسماعیل دولتشاهی، عماد الدین دولتشاهی، فریدون سالکی، سیروس سعدوندیان، سید طاهر هاشمی، حسینقلی خان سلطانی، کیوان سمعی - محمد طاهر سلطانی، ماشاالله سوری، غلامرضا رشید یاسمی، شریف کرمانشاهی، باقر شاکری، شمسی پور، محمد شکری، عطاالله شهاب پور، حشمت‌الله طبیبی، فرشید علایی، سید محمد سعید غیرت، مهدی فرهپور، سید جلیل قریشی، محمد کیوان پورمکری، میرزا محمد کرمانشاهی «دکتر»، ناصر گلنام، جواد کریمی، میرجلال‌الدین کزازی، جعفر کازرونی، جواد گیتی آرا، علی لاری کرمانشاهی،

عبدالحسین مؤمنی، باقر مؤمنی، محمد مظفر زنگنه، محمد تقی کرمانشاهی، علیقلی مظفر زنگنه، نصرت‌الله مردانی، آقا سیدمرتضی نجومی، علی اکبر نقی پور، محمد علی وحیدی، ایرج وامقی، نصرت‌الله نیکروش، فرشید یوسفی، منصور یاقوتی» عبدالحمید زنگنه .

فصل ۱۱

از صفحه ۴۵۶

ناریخچه انجمن های ادبی کرمانشاه

«انجمن زنگنه، انجمن بیدل، انجمن فصاحت اول، انجمن تیرائی، انجمن صباح، انجمن فصاحت دوم، انجمن اخگر، انجمن مدنی، انجمن دانشوران، انجمن مهدوی، انجمن ادبی سخن، انجمن های دو دهه اخیر.»

فصل ۱۲

از صفحه ۴۶۱

احوال و آثار هنرمندان نقاش وصال، قطاع، صحاف

آجیلی - آقا بهرام کرمانشاهی، اسفندیاری، تابعی، تابعین، سپهری مزین الممالک، سپهری «مصور السلطان»، صنیعی - صادقی گوران - لهونی - ملکشاهی - سید محمد نجومی «سیف السادت» - سید محمد صالح نجومی «سیف السادت دوم» - سید نصراله نجومی (مزین السلطان) - میرزا عبدالرحمن نجومی - آقا سید ابوالحسن نجومی - نیکزاد نجومی - آقا سید حسین نجومی - محمد حسین خان زنگنه - رکن الدین سپهری - مرتضی شریفی - عبدالحسین مُحسنی - علی اصغر معصومی - سهراب هاشمی فر - ایرج هندسی - فرهاد باقر پور - کمال الملک در کرمانشاه.

فصل ۱۳

از صفحه ۴۷۵

احوال و آثار خوشنویسان کرمانشاه

«آقا علیجان آل آقا، ابن خازن دینوری، میرزا محمد علی افشار، محمد رضا اقبال، مهدی اقبال، میرزا بابا، احمد بهشتی، زین العابدین توسلی، میرزا حیدر علی «ثریا»، عبدالله جوارى، حاج آقا محمد جلیلی، حکاک کرمانشاهی، حسینقلی خان کرمانشاهی، میرزا حسن خان خطاط، محمد هادی میرزا، میرزا عبدالله درودی، رجب، محمد ریاضی کرمانشاهی، ایوبخان سپهری، محمد ابراهیم زنگنه، شعیب خان سپهری، سردار کابلی، حسینقلیخان سلطانی، ابوالقاسم خان سهیلی، مصطفی خان سهیلی، سیف، شاکر، عبدالرحیم، عبدالله، عطوفی، غیرت، فتح الله میرزا، فاطمیان کرمانشاهی، ابراهیم خان کلهر، میرزا رضا کلهر، رضا قلی خان کلهر، رضا قلی خان منوچهری کلهر، زین العابدین خان کلهر، عبدالباقی خان کلهر، علیقلیخان کلهر، محمد باقر خان کلهر، محمد صادق خان کلهر، میرزا محمد علی خان کلهر، حاج

نعمت‌الله‌خان کلهر، لنگرانی، سلطانی، محمد میرزا، محمد قلی، محمد خان خطاط، محمد علی معتمدی، نواب عالیه، آقای میرزا اسمعیل نجومی، آقا سید جواد نجومی، آقا میرزا حسن نجومی، سید محمد نجومی، آقا سید مرتضی نجومی، آقا سید طاهر هاشمی، شهده دینوری، کامل زنگنه، اجاق، امید، بنی عامری، تشکیل شعبه انجمن خوشنویسان ایران در کرمانشاه - اسامی مدرسین ممتاز در کرمانشاه، هنرجویان دوره ممتاز شعبه انجمن خوشنویسان کرمانشاه، شاکری، اکبری.

«آذری، ابوالمعالی، احمد، اردلان، اغتفاری، بهرامی، توحیدی، جوانرودی، حامد توکل، خسروی، خسروی، دولتشاهی، دانیالی، دبیر، دبیر مجلل، دبیری، روحانی، رحیمی، زرین خط، شیانی، صاحب، صالحی، فتوت، کریمی، محمد کاظم، محرر، مرآت، مدنی، مشرف مستوفی‌ها، مشیری، مکتبی، نکونام، نوید، هاشمی، یحیی، یوسف کلهر

عکس و عکاسی در کرمانشاه

فصل ۱۴

از صفحه ۵۳۱

بهداشت و درمان

«حکیم کرمانشاهی، اولین آبله‌کوبی در ایران، اوانس مرادیان، حاجی میرزا حسین حکیم‌باشی، میرزا زین العابدین حکیم‌باشی، شمس‌الاطباء کرمانشاهانی، نصیرالاطباء حافظ الصحه، اوضاع بهداشت و درمان در دوره حکومت فرمانفرما و امیر افخم، بیمارستان امریکائی، دامپزشکی، اسامی دکترها و اطباء مجاز کرمانشاه در سال ۱۳۰۵ ش، اسامی دوافروشان مجاز کرمانشاهان در سال ۱۳۰۵ ش، بهداشت و درمان در کرمانشاه به سال ۱۳۵۵، اسامی داروسازان سنتی، داغ آخرین درمان دردها.

فصل ۱۵

گمرک

از صفحه ۵۳۹

«سابقه تاریخی، نگرشی بر گمرک شهر در فتنه سالار الدوله و جنگ بین‌الملل اول، گمرک خسروی و قصرشیرین، گمرک شوشی،

فصل ۱۶

ارتباط عمومی و حمل و نقل

از صفحه ۵۴۳

«اوضاع ارتباطی در سال ۵۵ - وضعیت حمل و نقل در عهد قاجاریه، قافله‌های زوار، ابراهیم خان گوران اولین گارازدار شهر،...» تپیاکس

صدا و سیما - رادیو ارتش

فصل ۱۷

تاریخچه شهرداری «بلدیه» کرمانشاه
 از صفحه ۵۴۷
 تشکیل اولین هسته بلدیه، دوران تصدی شاهزاده ابوالفتح میرزا - دوران تصدی اسدخان بیگلربیگی - قحطی و وضع نان - وظایف جدید بلدیه - اوضاع بهداشت در ۱۳۰۸ - رده بندی اصناف - نصب کارخانه برق - احداث سینمای صامت - وسائط نقلیه - بلدیه و عرضه ارزاق - اعتراض به بلدیه - تأسیس صحنه «بهداری» - تأسیس دارالمجانین - جمع آوری متکدیان - احداث کشتارگاه جدید - خرید اتومبیل آبیاش و تأسیس آتش نشانی - تغییر کیفیت انتقال اموات از شهر به گورستان - تغییر نام بلدیه به شهرداری، آب و آسیاب کرمانشاه - اولین زمین ورزشی، شهرداری از ۱۳۲۰-۱۳۳۷، شهرداری در ۱۳۴۱ - فعالیتهای عمرانی از سال ۱۳۴۱-۱۳۵۷ - اسامی رؤسای انجمن شهر از آغاز تا ۱۳۵۷ - مکانهای مورد استفاده تشکیلات اداری شهرداری. حمام و مساجد.

از صفحه ۵۶۳

فهرستها

پی نویسه‌های توضیحی و ارجاعی - فهرست منابع و مآخذ - کتابنامه، فهرست اشخاص، فهرست اماکن - فهرست رودها، کوهها، فرق و مذاهب و...

پیکهار

عشق تو در وجودم و محبت تو در دلم
 باشی ز ندرون شد و با جان بدر کنم
 حدیث حب الوطن در تلاش و تکاپوی تمامی ذرات کائنات ساری جاریست و لطافتی دارد که یقین
 را جای بیان آنست و نقل حب الوطن من الایمان از لسان حضرت ختمی مرتبت درجه این عشق و الار معلوم
 میدارد و دیگر عنایت آن عزیز به زادگاهش.

أَحَبُّ عِبَادِ اللَّهِ مَا مَنَّ مَنَعَجٌ وَحَرَّةٌ لَيْلِي أَنْ تَصُوبَ سَحَابُنَا
 بِلَادِ قَلْقَشْتَنِي بِهَيْتِ قَوَابِلِ وَأَوَّلُ زُرْسٍ حَلْبِي تَرَابُنَا

وقتی صیقل خراعی، از مکه بحضور رسول سید، پیامبر فرمود: مکه را برایم توصیف کن، صیقل بوصف مکه پرداخت
 تا آنجا که گفت: درختان سلم آن تناور و گیاهان معطرش سبز شده و شاخه های تازه برآورده، دین مخلص
 فرمود: کافیت دست از دلم بردار تا آرام گیرم و بروایتی اشک از چشمان مبارکش جاری شد.

بدین عشق جانسوز در کتاب ایام زندگی، از بهر موری حتی تهیه و سایل فاه اولیه و... دیده بر بستیم و همسر فلکا
 و فرزندان محکوم به ایثار را، بجز عشق پدر به دیار، مدتها مجبوس چار دیوار ساختم و دستمزد معلمی درین قمار در بام
 دم زدم که:

نالیکن نلیل ز نو آموزی عشق است هرگز نشنیدیم ز پر دانه صدایی

تا این طرح در انداختم و آئینه زمان از غبار فراموشی ما و آلاشها سپرد ختم، خدای را سپاسگزارم که تنها

اتکابه او، کام برداشتم و در راه مقصود بذریاس نکاشتم و نیاز خویش جز به آن صاحب ناز نکشتم و گوهر عیناً
و اعتبار به الماس تکبر و ناکار نسفتم و در وادی بنجودستن نیاسودم و با وجود ارج، بدین بیت شیخ اجل تهنم
بودم که: یکی قطره باران ز ابرای چکید نخل شد چو پهنای دریا بدید
که جایی که دریاست من کیستم؟ کراوهست خفا که من نیستم
زیرا معتقدم تنها اثر است که می ماند و جز بن حق همه فانی اند پس قبول فروغ:

پرواز را بخاطر بپار، پرند هردنیت... ایمان بیاوریم...

تشریح برنامه و کیفیت تدوین و تألیف این اثر برای اهل نظر چون بیان بدیهیات و توضیح و اوصاف
بر منطقیون باثبات است زیرا؛ آنکس که ز کوی آشنایی است داند که متاع ماکجایی است
و دیگر بر بی خبران اهل سلامت، حدیث عشق خواندن بی اثر است که:

حدیث عشق چه داند کسی که در جمعه عمر به سمر نلوفته باشد در سیرانی را

و اما انگیزه من در بنامی این اثر از آن مان نفع گرفت که باز شد بی قواره زاد کام هم بجا نگیهار ا دیدم و خلوت
شهر را از تمامی آنچه که داشته است دریافتم، سمر زینگی که گو اهی این اثر زمانی فرباد بر آسمان داشت
که: باغ مرا چه حاجت سمر و صنوبر است شمشاد خانه پرور ما از که کمتر است

سمر و صنوبرش چهره خزان و صنوبرش نغمه پایان و شمشاد خانه پرورش داغ خبران است و جز لولید
بازار و زوزه حیات تکرار و سکوتی سمر و دل آزار، بر سر اسرارین دیار، امید می هموار نبود، زنجیره نامی انس و
محبت و مودت و بیماری گسسته و راه بازگشت به خویش بسته بود که علت را نا آگاهی نوبادگان استعدا

این سامان از گذشته و نیاکان و بافت اجتماعی و تاریخی و فرهنگی کرمانشاهان دهم نهم زیر تاریخ نشسته
 توده اجتماع است و شانه های درخت کمنسال اجتماع زمانی بالنده تر خواهد بود و به باز خواهد شد
 که تکاپو و اتحاد و تعاون و راستی و درستی و صداقت و هماهنگی و احیاناً آفات ریشه خود را بشناسد و
 بیاموزد که: هر که نامخت از گذشت روزگار هیچ ناموزد، هیچ آموزد، هیچ آموزگار
 جوان امروز شهر ما، باید بداند این اثر یک آلبوم تاریخی نیست، این سند افتخار ماست و مادر تعالی
 آن، جامعه امروز خود را بجا که می کشانیم، شهری که با نخستین جرقه های نهضت مشروطیت کاغذ نون بیعت
 شجاع مردان در شعله های جنگ جهانیگیر وادی این روشنگران ایرانشوخواه و اسلام پرست بود و یکی از
 برترین چاپخانه های ایران آنروز را داشت و روزنامه های که نویسندگان آنها مردانی چون پوداؤ
 و فرهمپور... بودند و در فضای هنرمندی استعدادیابی که با سایر بلاد همسرمی کرده و گاه کوس برتری میزدند
 صد سال این مردم سد مستحکم و سنگ صبور متجاوزان به ایران عزیز بودند ولی در طول پنجاه سال
 که گذشت در سایه مرموز استعمار بر دوازه تمدن بزرگ، خویشین را کم کردند.

چه بوده ایم؟ چه هستیم؟ چه باید باشیم؟

بدان همرم تا با پرداختن بستر گذشت مردان تاریخی، ائینه زمان را بجانان این دیار بنمایم تا خوبان
 نیک انسانهای الارا الگوی زندگانی خود سازند و از نغمه شناسند گرفته، از بدیها سپهر میزند و از فطرت
 نیاکان خود، درس زندگی بگیرند و در اصلاح خویش و ساختن بنای مستحکم جامعه فردا کوتاهی نوزند، زیرا قدرت
 امروز نتیجه بی اعتنائی به دیروز است. شاید این اثر سبب گردد تا انسانهای زنده ولی متفرق و بی مسئولیت

امروز از اتفاق و قهقمد و مسئولیت گذشتگان خود آگاه شوند و رشته های گسسته را گره زنند و بهم نزدیکتر شوند و بنده ای که پرده گردانی تاریخ چندین قرن اینسا مان را عمده دار شده ام در تمامی طول نقل، همواره شیوه دو ابر مرد تاریخ ایران ابو الفضل بهیقی و اسکندر بیگ ترکمان رحمه الله علیهما را چون دو سمبل راستی درستی من راه خود داشته ام که بهبودی کسی راستایش نکند و یا بکینه تلقینی، دیگری را سرزنش ننمایم در تمام این سه مجلد به جانبازیهما و صداقت نیکردان و شیر زمان تاریخ این دیار برج بگذازم و بنحو استخود یکی را بر دیگری ترجیح ندهم و در نشیب و فراز، با این شخصیتها فرتی قائل نشوم، خادم را خادم و خائن را خائن بنویسم و در میزان بازدهی عالیشان در جامعه شهریه محکمه آورم زیرا که موزخ و محقق در امر تاریخ از تحلیل مسائل بازماند و به بیان صرف گفته ما و شنیده ما سپردارد و پیوند ظریف وقایع را آشکار سازد، برنج بهبودی بسته در خاتمه از حضرت استاد دکتر عبدالحسین نوبلی که باز حمت مقدمه، کتاب را فخرتبار بخشیدند، سپاسگزارا باید از دوستان منبر مند بزرگوارم حضرات عباس بنی عامریان و اردشیر تاکستانی که بدون یاریشان راه بجایی نمی بردم یاد آورم و سکوت را بر سر واژه و سخنم ترجیح دهم.

و نیز از دوست گرانقدرم محمد تقی طلیح ویراستار از جمله رشاد ادب فارسی، دانشجوی باذوق یداله شهبازی، هنر مند دانش پژوه آرش امجدی و دانشجوی توانامی کرافیک محمد علی عزیز محسنی که در تحریر و تدوین و تصویر این اثر در تهران یاریم کردند، تشکر کنم و همچنین از دانشجوی فاضل حقوق همتا ارشد امجدی که صحت متن میدیون بازمینی نامی مکرر و ژرف ایشان میباشد و جوان پرتلاش امید محمد که با پشتکار لازم و دقت صفحه آرای این اثر بود و خانم مریم لک که در هر فحینی مرحله نهایی سعی و ایسپنی

نمودند سپاسگزاری نمایم ضمناً صاحبان کتابخانه ها و مجموعه های خطی و آلبوم های ارزنده، نام عزیزان
با سپاس فراوان زینت افزای بخش منابع و مآخذ مجلد سوم خواهد بود.

امیدوارم دو مجلد بعدی این اثر را نیز به زودی به هم میهنان پژوهشگر و خواستاران هست
تاریخی کرمانشاهان تقدیم نمایم و با این قطع از محمدی اخوان ثالث، از کتاب دوزخ اما سرد
سنختم را پایان میبرم.

مردم، ای مردم

من اگر جفادم، به ویران بوم

یا اگر بر سر

سایه از فتنه همادارم

هر چه هستم از شمشاد هستم

هر چه دارم از شما دارم

مردم، ای مردم

من همیشه یادم هست، این یادمان باشد...

محمد علی سلطانی، کرج، مهر ۱۳۶۸

مقدمه

کتاب حاضر تحقیق ارزنده و تلاش بزرگ و پردامنه‌ای است در مورد شناساندن پیشینه درخشان و شرح تاریخ و جغرافیای منطقه‌ای بسیار مهم از کشور ایران و بیان وضع و حال مردم سرزمین زرخیز و مردپرور آن یعنی کرمانشاهان.

سرزمین اهورایی ایران از کناره‌های سیحون تا فرات و از دریای خزر تا دریای فارس برای هر ایرانی پاک نژاد، مقدس و گرامی است. من همان قدر که به آذربایجان همیشه سربلند و مردم سخت کوش و دلاور آن دل بستگی دارم به بلوچستان پهناور و زرخیز و مردم منیع الطبع و دلیر آن سامان نیز علاقه مندم و همچنین به مازندران که زادگاه من است و فارس و دیگر مناطق عشق می‌ورزم زیرا همه این سرزمینها جزئی از سرزمین پهناور و مقدس ایران است و قسمتی از پیکر ما در وطن و هرگز در میان اجزاء بدن نمی‌توان چشم را بر دهان یا دست را بر پا ترجیح داد و این چشم و خط و خال و ابرو هر کدام به جای خویش نیکوست و دوست داشتنی و هر یک را ویژگی خاص خود، البته همین ویژگیهاست که باعث می‌شود ما درباره منطقه‌ای بیش از دیگر مناطق به سخن پردازیم.

کرمانشاهان منطقه پراهمیتی است که در غربی‌ترین بخش ایران قرار گرفته و سرحد سکونت اقوام ایرانی با غیر ایرانی و به عبارت دیگر مرز بین ایران و انیران بوده است و از همین راه بود که فرزندان ایران برای سرکوبی مهاجمین و دشمنان خارجی به جنگ دشمن می‌شتافتند و متقابلاً اقوام بیگانه به سرزمین ایران حمله‌ور می‌شدند.

کرمانشاهان جزوی از کشور ایران است و مردمش که بیشتر از نژاد کرد می‌باشند؛ تیره‌ای نیرومند از نژاد آریا یعنی ساکنین اصلی کشور ایران و به اصطلاح پیشینیان ما «ایران شهر» هستند و زبان آنان که کردی است شاخه‌ای از زبان فارسی یعنی زبان ایرانی است. سرزمین ایران قدمتی بسیار دارد. حفریات تپه سیلک گسترده‌گی تمدن ما را در هفت

هزار سال پیش روشن می‌سازد. کاوش‌های باستان‌شناسی در هر استان، از مارلیک گرفته تا حسنلو، از کناره کویر گرفته تا شوش همه جا از تمدن ایرانی و قدمت فراوان آن در دوران تاریخ بشری حکایت می‌کند و در دنیای امروز کمتر کشوری می‌توان یافت که تمدنی چنین پیشرفته در سپیده دم تاریخ داشته باشد و تا امروز همچنان آن خلاقیت برجای مانده باشد. آری اهرام مصر عظیم و شگفت آورند و حقا سازندگان این بناهای پر رمز و راز و پر عظمت از دانش و بینش فراوانی برخوردار بوده‌اند و علوم طبیعی و معماری و ریاضی و هیئت، مسلماً در آن سرزمین به مرزهای وسیعی رسیده بوده که چنین بناهایی با توجه به دقایق علمی ساخته شده اما تمدن روزگار فراغت به یکباره از هم فرو ریخت و یونانیان بر آن مرز و بوم دست یافتند و دانش و بینش یونانیان جایگزین طب و فلسفه و ریاضی مصر باستان شد و آن نیز چندان نپائید و با هجوم مسلمانان، مصر که کشوری عظیم و مستقل بود به صورت جزئی از امپراطوری اسلام درآمد و تمدن قدیم خود که سهل است حتی زبان و هویت ملی خود را از دست داد و زبان اصلی خود یعنی قبطی را فراموش کرد و آداب و سنن قومی خویش را به دست فراموشی سپرد. اما ملت ایران هرچند در برابر سیل حوادث آسیب فراوان دید و در قبال هجوم‌ها و حمله‌های اقوام بیگانه همچون اقوام زردپوست هیاطله و هونها و یونانیان و عربها و مغولها بسیار لطمه خورد و ضررها دید و حتی دین پیشین خود را خواه ناخواه رها کرد و دیانت اسلام را پذیرفت ولی زبان و فرهنگ و ذوق و اندیشه خود را هرگز از دست نداد حتی پختگی و خلاقیت خود را تا آنجا که فشار روزگار و قدرت حوادث اجازه داد، در زمینه‌های اندیشه و بیان و هنر و معماری حفظ نمود.

تاریخ بشر شاهد ظهور دولتهای عظیمی چون سومر و کلد و آشور و اکد بوده است ولی هیچیک از آنان نتوانست در برابر تند باد حوادث ایستادگی کنند جز ایران که با همه توفانها و گردبادهای سیاسی باز همچنان بر پای ایستاده و اصالت تمدن و فرهنگ خود را صلا زده است.

کرمانشاه نیز جزئی از کشور ایران (ایران‌شهر) بوده و در تمام این سر بلندیها و بزرگیها و چیرگی بر دشمنان و پدید آمدن گشایشهای مادی و معنوی سهمیم بوده همچنان که در شکستها و انحطاطها و نابسامانیها نیز شریک بوده و حقا در همه موارد سهم خود را به مردی و مردانگی پرداخته و سنگ تمام گذاشته و کتاب حاضر هرچند به نام کرمانشاهان

و جوشش و کوشش مردم پاکدل آن سامان در زمینه‌های شعر و نثر و خوش نویسی و نقاشی و معماری و ایجاد سازمانهای علمی و تمدنی و اجتماعی موافق با دانش و بینش نوین در آن سرزمین است، ولی در واقع اشاره به تلاش مردم ایران زمین است در طول تاریخ بشریت .

با این همه من به کرمانشاهان به دیدهٔ دیگری می‌نگرم؛ تصور من این است که کرمانشاهان در چشم نیاکان ما از قداست و حرمتی الهی برخوردار بوده و این سرزمین در روزگار مهرپرستی در چشم و دل ایرانیان جایگاهی الهی و پایگاهی مذهبی داشته است. آنچه تصور مرا در این نظر تأیید می‌کند؛ وجود جماعت محترمی در کرمانشاه است به نام اهل حق که عملاً عقاید مذهبی و جهان‌بینی دینی و حتی روش زندگی و آداب و رسوم مهرپرستان را دارند مثل جم خانه و رسم قربانی و دفن استخوان قربانی و اعتقاد به هفت و اعتقاد به «پیر» و نظایر آن که من در حدود هجده، نوزده سال پیش در سال اول مجلهٔ گوهر بدان اشاره کرده‌ام و این خود بحث شیرین و ممتعی است با وسعتی فراوان که شرح آن «یک دهان خواهد به پهنای فلک».

آنچه بر این تصور من باز مهر تأیید می‌زند وجود دو اثر مهم از روزگار هخامنشی است یعنی روزگاری که هنوز آئین زرتشتی توسعهٔ همگانی نیافته و هنوز سخن از مهر و ناهید یا میترا و آناهیتاست و این دو اثر مهم یکی کتیبهٔ داریوش است و دیگر معبد آناهیتا .

همه می‌دانند که در محل موسوم به بیستون، داریوش نخست کتیبه‌ای بسیار مهم به سینهٔ کوه کنده و شرح فتوحات خود را بر دل کوه برای فرزندان این آب و خاک باقی گذارده . اما این کلمهٔ بیستون صورت عامیانه‌ای است از بغستان یعنی جایگاه خدایان، کلمهٔ بگ در فارسی باستان یعنی در همین کتیبه‌های هخامنشی بسیار فراوان به کار رفته است به معنای «خدا» و کلمهٔ بغداد (بغ + داد) به معنای موهبت الهی و بخشش یزدانی است و برابر با الله ویردی و تاری ویردی ترکی و عطاءالله و هبةالله عربی، در کلمهٔ فغفور هم همین کلمهٔ بگ باز تجلی می‌کند و این کلمه مرکب است از فغ «بغ» و فور «پور» و جمعاً یعنی پسر خدا که به سلاطین چین گفته می‌شد زیرا آنان خود را پسر خدا می‌دانستند .

این که داریوش چنین کتیبهٔ عظیم و مهم خود را در نقطه‌ای بنام جایگاه خدایان ایجاد کرده به نظر من علت و حکمتی داشته و او خواسته در حضور خدایان به بیان شرح فتوحات خود پردازد و این خود سپاسی بوده است، به درگاه خدایان. کما این که کمال خضوع و

خشوع او نسبت بدان آستان مقدس از هر کلمه و سطر این نوشته پیداست همچنان که اصالت اندیشه و نجابت تفکر ایرانی.

این کتیبه بسیار مفصل است و نقل آن موجب درازی سخن و کسالت و ملالت خواننده خواهد بود. اما دریغ می آید که چند جمله ای از آن را نقل نکنم.

در این کتیبه که بزرگترین سنگ نوشته عصر هخامنشی است؛ اصالت اندیشه تمدن ساز ایرانی به وضوح خوانده می شود، کتیبه بر خلاف کتیبه های دیگر که با یاد «خدای بزرگ، اهورا مزدا» شروع می شود با این کلمات سنگین و حاکی از اعتماد به نفس کامل آغاز می شود که: «منم داریوش، شاه بزرگ، شاه شاهان، شاه پارس، شاه بسیاری از کشورها، پسر ویشتاسب، پسر ارشام هخامنشی.»

شاید هم، این گونه شروع از این جهت باشد که داریوش خود را در جایگاه خدایان و در برابر «بغ و زرک اهور مزدا» احساس می کرده و سخن را از معرفی خود شروع نموده و بعد نام پدر و نیاکان خود را برده و سپس نام اجزاء مختلف امپراتوری هخامنشی یعنی سرزمینهای تحت فرمان را آورده اما این سخنان افتخارآمیز را بدین جمله به پایان آورده که «به یاری خدا این کشورها فرمان مرا حرمت نهادند و هرچه من بدیشان گفتم انجام دادند.» آنگاه با خضوع تمام می گوید: «اهورا مزدا مرا این پادشاهی داد، اهور مزدا مرا یاری کرد تا این شاهی به دست آوردم، به یاری اهور مزداست که شاهی با من است.»

آنگاه به ذکر کارهای خود می پردازد و شرح می دهد که چگونه یایان را سرکوب کرده و گوماتای غاصب را کشته و سلطنت را از دست ناهلان باز گرفته. «و مردم پارس و ماد و سایر کشورها را به حال سابق بر گرداندم و آنچه از ایشان گرفته بودند از رمه و چراگاه و اثاثیه و خانمان بدیشان باز پس دادم.» و در پایان کتیبه می نویسد:

«داریوش شاه گوید: ای آن که از این پس شاه باشی خود را از دروغ تا می توانی بر کنار دار، اگر می اندیشی که چه باید کرد تا کشور در امان باشد، دروغگوی را سخت بازخواست کن.» و پس از تأکید بر این که آنچه گفته جز حقیقت چیزی نیست باز می گوید: از آن جهت اهور مزدا و دیگر خدایان مرا یاری کردند که نه من دروغگو و ستمگر بودم نه خاندانم، من به راستی و دادگری رفتار کردم، هرگز ناتوانی یا توانایی را نیازردم، آنان را که با دودمان من همکاری کردند نواختم و آنان را که بدی کردند به کیفر رساندم. و سرانجام

در بند سوم از ستون پنجم یعنی در قسمت ما قبل آخر کتیبه می‌نویسد:

«هرکس اهورا مزدا را بپرستد چه در زندگی، چه در مرگ، برکت خداوندی بر او خواهد بود» من این نکته را توضیح و تفصیلی دادم تا دیگر کسی نگوید که نیاکان ما مجوس و کافر بودند بلکه خدا را می‌پرستیدند و خود را تحت حمایت ذات حق می‌پنداشتند، و سلطنت خود را از او می‌دانستند و کشور خویش را هدیه الهی می‌شمردند و چه سندی بالاتر از این در ایمان نیاکان ما به نیروی لایزال الهی در آن روزهای نخستین تاریخ بشری، اولنک آبائی فجشی بمثلهم.

و اما معبد آناهیتا بناهای عظیم و زیبایی بوده بسیار گسترده با شکوهی فراوان بدبختانه اکنون آن بنا، یا به علت گذشت زمان و گزند باد و باران یا بر اثر تیشه مردم نادان درهم ریخته و چیزی از آن باقی نمانده است. حتی مقداری از سنگها و آجرهای آن را مردم برای ساختمان خانه و باغ خویش برده‌اند. ولی از همین قطعات شکسته سر ستونها و میان ستونها و از صدف و سکوی باقی مانده و ظروف و سکه‌ها و آثار می‌توان به عظمت این بنا پی برد و از همین نقش و نگار در دیوار شکسته «آثار پدید است صنایع عجم را» این معبد عظیم به نام آناهیتا یا به قول زرتشت اردویسور آناهیتا، دوشیزه، آناهید، خدای بارانهای سودمند و پشتیبان زنان بویژه زنان باردار و احشام و گله‌ها. و با توجه به این که در آن روزگار و در تمدن اولیه مبتنی بر کشاورزی و دامپروری می‌بینیم که ناهید خدای آب است یعنی مایه اصلی حیات و حامی زنان است یعنی محور اجتماع و نگهدارنده گله‌ها و رمه‌ها. یعنی حاصل و دسترنج مردم آن روزگار همین الهه ناهید است که در عربی از آن ناهد ساخته‌اند یعنی زن برجسته پستان زیرا در تندیسها او را به صورت زنی باریک اندام با پستانهای برجسته نشان می‌دهند و در یونان بدان «آناتیسیس» و یا «آرتمیس انائی تیس» می‌گفتند. شاید قدیمترین کسی که از این بنا یاد کرده ایزیدور خارا کسی باشد که آن را معبد ارتیمیس «ناهید» خوانده و از گنجینه‌های آن یاد کرده است و آخرین دانشمندی که بدان اشاره کرده رومان گیرشمن است که او نیز این مکان را معبد ارتیمیس خوانده ولی طرح آن را غربی دانسته و آن را قابل مقایسه با معبد خورهه و لائودیسه تشخیص داده خاصه با معبد کرهه (خورهه) که آن نیز غربی است. و غربی صورت زوروق پیچیده یونانی است. یعنی مردمی مذهبی و خدائی و معبدی داشته‌اند اما بلد نبودند برای خود معبد بسازند و دست

توسل به دامن سخاوتمند یونان زده‌اند که برایشان طرح معبد بکشد. از این دست اظهار نظر، فراوان است که یونان قیم و سرپرست کلیه مسائل فکری و ذوقی و هنری مشرق زمین است و گوئی این قوم اول به یونان مراجعه کرده‌اند که برایشان مذهبی و خدایی و معبدی در نظر گیرند تا بعد ایرانی بتواند مذهب و خدا و معبدی داشته باشد غافل از این که این بنا که یک معبد اناهیستاست در ایران تنها نبوده و هر جایی و منطقه‌ای متناسب جمعیت و اقلیم و قدرت مالی خود معبدی داشته و این معابد همه زاییده معماری تمدن مهری بوده و با هم مشترکات فراوان و مشابهتهای بسیار داشته‌اند، منتهی در شکوه و تجمل و ریزه کاری چنان که گفتیم بر حسب قدرت مالی و جمعیت مردم منطقه متفاوت بوده همچنان که امروزه نیز کلیه مساجد یعنی معابد اسلامی سراسر ایران حتی جهان اسلام از لحاظ صحن و شبستان و محراب و منبر و طاق و سردر و محل نماز و متوقی و غیره مشترک‌اند ولی بعضی مساجد عظیم تر و مجلل تر و شکوهمندترند مثل مسجد شاه اصفهان یا مسجد شیخ لطف الله یا مسجد سپهسالار که امروز مطهری خوانده می‌شود.

باری از این اظهار نظرهای مغرضانه فراوان است، بگذریم. حتی از شرح و بسط بنای معبد و ویرانه‌های آن که مورخان اسلامی از آن به قصر اللصوص یاد کرده‌اند؛ می‌گذریم و به این نکته اشاره می‌کنیم که بنای معبد اناهیستا با بنای تخت جمشید بسیار نکات مشابه دارد که در گزارشهای فنی باستان شناسی بدان اشاره شده و این تشابهات در سکو و صفه و فرم ستون بندی و پلکانهای ممتد و کوتاه و حتی اندازه و ارتفاع پله‌ها با پله‌های تخت جمشید این اندیشه را پیش می‌آورد که نکند بنای تخت جمشید هم بنای معبد بوده و اظهار نظر فرنگیان که آن را کاخ سلطنتی نامیده‌اند و - ما ایرانیان هم این نظر را وحی منزل پنداشته‌ایم - مثل اظهار نظر جناب گیرشمن است. دلایل فراوانی این نظر را تأیید می‌کند که تخت جمشید معبد میترا بوده و قصر اللصوص معبد اناهیستا. این جا فرصت مقایسه نیست اما اشاره می‌کنیم که خشایار شاه معبد شهر آتن را آتش زده و یونانیان هم به انتقام علی القاعده می‌بایست معبدی را آتش زده باشند یعنی تخت جمشید را، از آن گذشته در کنار تخت جمشید کوهی بوده به نام مهر و در پای کوه روستائی بنام کومهر (کوه مهر) که در «شد الازار» نام علمای منسوب بدان آمده است؛ امروز این کوه به نام رحمت خوانده می‌شود که اگر نگوئیم رحمت همان کلمه مهر است (مهر ← رحم) (چون تای آخر جزو اصل نیست)

دیگر نمی‌توانیم بار مذهبی و عرفانی کلمه رحمت (و در اصل مهر) را ندیده بگیریم، خاصه آن که چند تن از سلاطین هخامنشی در همین کوه رحمت (مهر) دفن شده‌اند و قبور آنان هنوز باقی است. وانگهی تزئینات سراسر منطقه تخت جمشید گل نیلوفر است به صورت مقاطع مختلف و نماد مذهبی و الهی نیلوفر در مذهب مهری سخت روشن و فراوان است و در همین گل لوتوس (نیلوفر آبی) است که نطفه زرتشت جای می‌گیرد تا در سر هزاره از طریق استحمام دوشیزه‌ای در دریاچه سیستان به بطن وی منتقل گردد و سوشیانت پدید آید و اساساً همین ناتمام ماندن ابنیه تخت جمشید دلیل بر آن است که این منطقه جنبه قداست مذهبی داشته و هر یک از سلاطین هخامنشی تبرعاً و تیمناً خواسته‌اند که در این مکان مقدس، اثری و بنایی از خود باقی گذارند کما این که در اماکن متبرکه هم امروز نیز این رسم باقی است که هر کس به قدر همت خویش در آن حجره‌ای، گودی، آب انباری و بنایی به یادگار بگذارد.

از مطلب بدور افتادیم باز گردیم به کتاب نفیس «کرمانشاهان».

کتاب حاضر حاصل تحقیقات چندین و چند ساله مؤلف جوان نستوه و مشتاق و کوشایی است که در عرصه تحقیق خستگی احساس نمی‌کند و چندان شور و شوق و ذوق برای رسیدن به هدف خویش دارد که سر از پای نمی‌شناسد و درست مصداق شعر سعدی است که می‌فرماید:

جمال کعبه چنان می‌دواندم از شوق که خارهای مغیلان حریر می‌آید
 آقای سلطانی بیش از دوازده سال در تحقیق راجع به زادگاه خود کرمانشاه صرف عمر و بذل جهد نموده است و در روزگار ما چنین پشتکار و کوشش و تلاش نه تنها مغتنم است بلکه موجب شگفتی و از جمله موارد «خرق عادت» است. در روزگاری که حتی پزشکان متخصص و استادان دانشگاه در خط خرید و فروش و سفارش و پروفوم و دلار رقابتی و تزیینی و حمایتی افتاده‌اند و تب ارز و صادرات و واردات و زمین خری و بساز و بفروشی همه را گرفته، وقتی کسی دوازده سال از عمر گرانها - و این روزها بسیار کوتاه - را صرف تحقیق در تاریخ و جغرافیا و رجال و تاسیسات دولتی و مؤسسات ملی و خلاصه مسائل گوناگون کرمانشاه می‌کند، بی‌درنگ آدمی به یاد دانشمندان بزرگوار تاریخ ایران می‌افتد که از بخارا و دیگر شهرهای خراسان به قصد شنیدن حدیث یا استفاده از محضر درس فلان

استاد پای پیاده به راه می افتادند و یا با کاروان خراسان به سوی بغداد راهی می شدند و شب از روز و رنج از راحت نمی شناختند و فقط به شوق تحصیل و اشتیاق به حضور در حوزه درس بزرگان نامور عرصه علم و ادب، سرماها و گرسنگیها و بی خوابیها را تحمل می کردند و به سائقه عشق و شیفتگی به دانش و دانشیان، از جان و مال می گذشتند و رنجها را به جان و دل می پذیرفتند، راست گفته اند:

آن غم که به دل زیار جانی است خوشتر ز نشاط و کامرانی است
عشق است که روح روزگار است او باقی و روزگار فانی است

و همین عشق و شیفتگی موجب شده که چنین کتاب عظیم تحقیقی فراهم آید که خود دائرة المعارفی است راجع به کرمانشاهان، از تاریخ و جغرافیا گرفته تا شرح حال شعرا و ادبا و نویسندگان و موسیقیدانان تا شرح زندگانی نقاشان و شکارچیان و روزنامه نگاران و مطبوعه داران و بازیگران تئاتر و خوش نویسان، از صنایع دستی گرفته تا صنعت مدرن و از آداب و رسوم و سنن گرفته تا زبان و لهجه کردی و شعب آن، در دسر ندهم که هیچ نکته ای از نظر آقای سلطانی دور نمانده و از آنچه لازمه بیان و تفصیل است کوتاه نیامده تا جایی که حتی صورت اسامی مکتب داران عصر قاجاریه و بنیانگذاران فرهنگ و معارف کرمانشاه و رؤسای فرهنگ و انجمن شهر و امثال آن را نیز به دست داده و این کاری است شگرف و سترگ و تحقیق عظیمی سخت گسترده که سلطانی صرفاً به قصد ادای دین وجدانی به زادگاه خود و شیفتگی به همشهریان بزرگوار خود انجام داده و گرنه با معیار عقل و میزان منطق هرگز کسی در این وادی دشوار گام نمی نهد؛

با عاقلان بگویی که ارباب ذوق را عشق است رهنمای نه اندیشه رهبر است
از این هم بالاتر که سرمایه کتاب را نیز از خود پرداخته و به تعبیری دیگر هست و نیست خود را وقف این خدمت کرده است و از گلوی خود و زن و فرزندانش گرفته صرف چاپ چنین کتاب عظیمی نموده. داستان این است که سه سال پیش وقتی ایشان پیش من آمدند و یک کیف بزرگ و مملو از دفتر و کاغذ و یادداشت و یک بقیچه از اسناد و عکسها و اوراق کهنه به من نشان دادند و شرح کار تحقیق خود را بیان داشتند، در دل بدو آفرین گفتم و چون کار ایشان در جهت آرزوی دیرین من در مورد انجام تحقیقات اصیل و دقیق درباره شهرها و استانهای کشور و مالا سرزمین اهورائی ایران بود؛ ایشان را تشویق کردم تا

هر چه زودتر ناشری یابد و کتاب را چاپ کند. چون او جوانی محبوب و شهرستانی بود و در تهران هم کسی را نمی شناخت. از من خواست تا ناشری بدو معرفی کنم. اما من هم زیاد عمرو و زید را نمی شناختم (و حالا هم نمی شناسم) و نمی توانستم خدمتی کنم ولی خواه ناخواه از افراد و مؤسساتی که در کار نشر دستی و سرمایه‌ای داشتند؛ نام بردم و او تشکر کرد و رفت ولی بعد از سه سال که او را این بار همراه اوراق حروف چینی شده دیدم و از ناشر کتاب جو یا شدم؛ معلوم شد که این سازمانهای عریض و طویل دولتی بیشتر به «خط» علاقه دارند نه به معنا و به قدرت خرید مشتریان توجه دارند نه به ارزش کتاب و مؤسسات انتشاراتی هم به برگشت پول بیشتری اندیشند تا سرمایه‌گذاری برای دانش و فرهنگ، باری سازمانهای دولتی و مؤسسات خصوصی، بنابر سنت معمول و صنعت فراموش نشده، سلطانی را تا توانسته‌اند «سر دوانده» یا «پی نخود سیاه» فرستاده‌اند چندان که مؤلف غیرتمند جوان عطای بزرگان را به لقایشان بخشیده و ترک احسان خواجه را «اولی‌تر» از تحمل «جفای بوابان» دانسته و خود دامن همت به کمرزده و خرج این کتاب عظیم را خود متقبل شده است و امیدوارم که کارش به کام باشد و این عشق سوزان جوانی به شهر و همشهریانش چون هنرهای دگر موجب حرمان نشود.

این ایثار و فداکاری همراه با دقت نظر و وسعت تحقیقی که ایشان در جمع آوری مطالب و تلفیق و تألیفی چنین شریف و منیف نشان داده‌اند از شمول تفکر و بینش و توجه کافی و عنایت وافی ایشان به کلیه مسائل حتی موضوعات ریز و کوچک واقعاً درخور تمجید و شایسته هرگونه تحسین و تقدیر است.

تنها یک نگاه به فهرست مطالب کتاب و فراوانی مسائلی که در زیر هر عنوان طرح شده، می‌تواند هر کس را به عمق تحقیق و عظمت کار آقای سلطانی آگاه سازد و این کار وقتی با اهمیت‌تر و ارزنده‌تر جلوه می‌کند که عکسهای فراوان تاریخی و زیبایی کتاب را «به دیده تحقیق» ملاحظه کنید. تهیه چنین عکسهایی از اشخاص و اشیاء، از گذشته و حال، مستلزم شناخت و سپس شور و اشتیاق است و بعد نیازمند به مراجعه‌ها و رواندختن‌ها و خواهش‌ها و تمنی‌ها و خلاصه دوندگی‌ها و درریوزگیها و در راه منظوری بزرگ خود را کوچک کردن‌ها و من که عمری دز این وادی گام می‌زنم و دست به قلم دارم؛ می‌دانم که آقای سلطانی چه رنجی برده و چه خون دلی خورده تا توانسته مجموعه‌ای بدین عظمت و

صحت و دقت دربارهٔ زادگاه گرمی خود فراهم آرد و یاد گذشتگان را زنده و نام استادان و معلمان و هنرمندان و ادیبان و شاعران و بازیگران و موسیقی دانان و ورزشکاران و حتی متصدیان و رؤسای سازمانهای دولتی و به تعبیر دیگر خدمتگزاران به کرمانشاه را در هر رشته و هر زمینه جاودان سازد. دست مرزاد، خداوند یارش باد.

برومند باد آن همایون درخت که در سایهٔ آن توان برد رخت کتاب حاضر نخستین جلد از این تحقیق دقیق و شیرین و پهناور است. مجموعهٔ اوراق کتاب بالغ بر یکهزار و پانصد صفحه خواهد بود که در سه جلد منتشر خواهد شد. امیدوارم که عنایت اهل نظر و توجه ارباب فضل و هنر موجب گردد که آقای محمدعلی سلطانی سنگینی باری را که بر دوش گرفته کمتر احساس کنند و این امر موجب شود که ایشان دامن تحقیق را رها نکرده در این راه با گامهای استوارتر پیش روند و در راه خدمت به فرهنگ - هرچند پول ساز نیست - همچنان شور و شوق خود را حفظ کنند و از خداوند منان آرزو می‌کنم که ایشان - و امثال ایشان - را در خدمت به ایران و ایرانی مؤید و موفق بدارد بمنه و کرمه.

در پایان سخن باید بدین نکته اشاره کنم که درست است؛ آقای سلطانی کوشیده‌اند که از هیچ لحاظ در مطالب کتاب کژی و کاستی راه نیابد ولی به نظر من بر این کتاب این خرده را می‌توان گرفت و این امر بر لحن شاعر گونهٔ مؤلف است زیرا هر جا که مطلبی در مورد ایران یا کرمانشاه و کرمانشاهیان پیش می‌آید - که نیز معلول عشق فراوانی است که مؤلف به شهر و همشهریان خود دارد - کوچکترین رنج ایشان را بر نمی‌تابد و از نامردمیهای مردم روزگار و از کجرویهای فلک غدار در مورد کرمانشاه و کرمانشاهیان به شدت متأثر می‌شود و بی‌اختیار از بد روزگار و از بیمهریها و ریاکاریها و بازیگریهای مردم روزگار به ناله می‌آید و با زبان لطیف قلم، دشمنان و بدخواهان ایران و ایرانی و کرمانشاه و کرمانشاهی را نفرین می‌کند؛ این همه همدردی و همدلی بسیار ارزنده است اما نباید در کار تحقیق، احساسات و عواطف جای استدلال و منطق را بگیرد. زیرا این گونه اندیشه ممکن است محقق را از مسیر حقیقت دور کند.

دروس - اول خرداد ماه ۱۳۷۰

عبدالحسین نوایی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

فصل ۱

جغرافیای تاریخی

جغرافیادانان عهد قدیم سرزمین ماد را به دو ناحیه تقسیم می‌کنند: ماد بزرگ را که شامل همدان، ری و اصفهان می‌دانستند و ماد کوچک که همان آذربایجان و قسمتی از کردستان بوده است... ماد بزرگ در زمان پارتها منطقه وسیع تری را شامل می‌شد: همدان، کرمانشاهان، ثلاث، اراک، اصفهان و یزد.^۱

ماد، در زمان ساسانیان به «مای» تبدیل شد و در سده‌های اسلامی آن را «ماه» می‌گفتند، چنانکه می‌گفتند: «ماه بصره»: نهاوند و «ماه کوفه»: دینور.^۲

«نیشایی» Nišāyi - که در کتیبه‌های آشوری آمده است - به اطراف کرمانشاه و ماهیدشت فعلی اطلاق می‌شده است و نیز در دامن (کوه تاق بستان) فعلی شهری را یادداشت کرده‌اند که نام یکی از محلات آن «گمبادنه» بوده است. دیگر، در سالنامه‌های ایام حکومت آشوریان، شهری به نام «الی پی» Elīpy ذکر شده است و برخی مورخان این شهر را ولایتی بین کرمانشاهان و همدان تشخیص داده‌اند؛ بعضی دیگر از آنان این شهر را در محل کرمانشاه فعلی معرفی کرده‌اند و اضافه نموده‌اند که ساکنان شهر «الی پی» بقایای قوم کاسی بوده‌اند. همچنین انقراض دولت آشور را که به دست «هوخشتره» فرمانروای «ماد» در اوایل قرن هفتم ق.م به ظهور پیوست، به سبب قدرت سواره نظام «ماد» که در نیشایی تربیت شده بوده‌اند، نوشته‌اند.^۳

حکیم طوس آورده است که:

قوی پهلوان جهان کدخدای به فرمان تو دُنبر و مَرغ و مای

یا:

یکی چتر هندی به سر بر به پای بسی مردم از دُنبر و مَرغ و مای
دُنبر در داستانهای دیگر شاهنامه در چندین جابه شکل «دُنور - دینور» آمده و
«مای» به پهلوی نام بخش باختری ایران است که به پارسی باستان آنرا «مادا» و یونانیان
«مد» و تازیان «ماه» می‌نامیدند. در نامه پهلوی، شهرستانهای ایران در چندجا از آن جمله
در بند ۲۷ این نام آمده است.

احمد کسروی دربارهٔ تبدیل «د» به «ی» چنین می‌نویسد: «در لهجهٔ همدان و
آذربایگان، بسیاری از «دال‌ها» تبدیل به «یا» می‌افتد چنانکه «مادان» اکنون «مایان» است
و ماده ضدنر در میان آذربایگانیان «مایه» گفته می‌شود، بالاخره در «آتور پادکان» هم
«پاد» «پای» گردیده که می‌شود آذربایگان،^۴» عبدالحسین زرین کوب می‌نویسد:

«بعد از جنگ جلواء سعد بن ابی وقاص لشکری به جریر بن عبدالله بجلی داده او را به
تسخیر حلوان فرستاد - یک شهر قدیم واقع در مدخل گذر گای زاگرس و در جای امروزی
سرپل ذهاب که کواذِرِ اوّل پادشاه ساسانی در آنجا ابنیه‌ای ساخته بود و تعمیرات و اصلاحاتی
انجام داده. «جریر» حلوان را که آن زمان ناحیه‌ای بود حاصلخیز با چشمه‌های آب معدنی و
باغها و بستانهای میوه، به صلح، فتح کرد (۱۹ هـ / ۶۴۰ م.) و از آنجا به فتح کرمانشاه
شتافت که ظاهراً در دوران سلطنت ساسانیان مرکز ناحیهٔ ماه بشمار می‌آمد و آنجا را نیز به
صلح گشود؛ دینور را هم ابو موسی اشعری حاکم بصره فتح کرد و بعد از آن «ماسبذان» را.
بدینگونه نیمی از ولایات ماه به دست کوفی‌ها فتح شد و نیمی به دست بصریها و از این رو
بعدها ولایت ماه که اعراب، جبال و ماهین می‌خواندند - ولایت قدیم مدی - به امر خلیفه به
عنوان اقطاع داده شد به جنگجویان کوفه و بصره؛ قسمت علیای آن ماه الکوفه شد که مرکز
دینور بود و قسمت سفلیش که ماه البصره خوانده شد، مرکزش «کرمانشاه» گشت.^۵

اما گویا ماه البصره «نهاد» باشد و کرمانشاهان جدای از ماه البصره، چنانکه در آغاز
آمد و همان‌طور که شیرویه بن شهردار گوید، شهرهای پهلویان هفت است: همدان، ماسبذان
Māsbāzān، و قم و ماه بصره و صیمره Saymare و ماه کوفه و کرمانشاهان.^۶

در قرون اولیهٔ اسلام، ناحیه کوهستانی پهناوری که یونانیان آن را «مدیا» می‌گفتند و از
باختر به جلگه‌های بین النهرین و از خاور به کویر بزرگ ایران محدود بود، نزد جغرافی
نویسان عرب به نام «ایالت جبال» معروف بود. این نام بعدها متروک شد و در قرن ششم
هجری در زمان سلجوقیان به غلط آن را «عراق عجم» نامیدند تا با عراق عرب که مقصود
قسمت سفلی بین النهرین بود، اشتباه نشود.

یاقوت در این خصوص گوید: «ایرانیان در این زمان، کلمهٔ عراق عجم را به جای ایالت
جبال بکار می‌برند و این تسمیه هم غلط است، و هم نوظهور. خود یاقوت که اوهم کتاب خود

را به عربی نوشته «قوهستان» یعنی، کوهستان را که مرادف فارسی کلمه جبال است، برای این ناحیه استعمال می کند. پس از حمله مغول، اسم «جبال» برای این ناحیه دیگر استعمال نشد و حمدالله مستوفی که در قرن هشتم می زیست هیچ جا این اسم را ذکر نمی کند او ایالت قدیم جبال را به دو قسمت می کند: قسمت کوچکتر کردستان در سمت باختر و قسمت بزرگتر عراق عجم در سمت خاور و همچنین درباره نواحی کردستان می نویسد: کردستان شانزده ولایت است و حدودش به ولایت عراق عرب و خوزستان و عراق عجم و آذربایجان و دیاربکر پیوسته است. آلانی، الیشر، بهار خفتیان - دربند تاج خاتون - دربند زنگی - دزیبل - دینور - سلطان آباد - چم چمال - شهرزور - کرمانشاه «قرمیسین» - کرندو خوشان - کنگور (قصر اللصوص)، ماهیدشت، هرسین، و سظام.^۷ اکثر این نواحی که مستوفی بعنوان ولایات شانزده گانه کردستان نام می برد؛ در حال حاضر از توابع استان کرمانشاهان هستند که در بحث های آمده از هر کدام سخن خواهیم گفت. بنابه گفته مقدسی در احسن التقاسیم کرمانشاهان، همدان، ری و اصفهان در آغاز خلافت عباسیان بزرگترین شهرهای نواحی چهار گانه جبال بوده اند.

ابن فضلان که از جهانگردان معروف عرب است در سال ۳۰۹ هـ، ق که از طرف «المقتدر» خلیفه عباسی به مأموریت میرفت از کرمانشاهان در سفر نامه خود یاد کرده است.^۸ ابودلف مسعر بن المهلهل الخرزجی الینبوعی جهانگرد معروف عرب در قرن چهارم می نویسد: قرمیسین. «کرمانشاه» و آن شهر عجیب و زیبایی است - در این شهر آثاری وجود ندارد. فقط ساختمان خانه ای دیده می شود که می گویند بسیار شگفت آور است، مادر سال سیصد و چهل چیز عجیبی در آنجا مشاهده نمودیم و آن این بود که مردی از سران آنجا می خواست برای خود و خانواده و همراهانش خانه ای بسازد، معماران نقشه آن را برایش ترسیم نمودند و به محض آنکه شروع به پی کردن نمود ساختمان نمایان شد پس از کاوش دید ساختمان مزبور درست به شکل خانه ای است که برایش ترسیم شده و از حیث اطاقها و سالن ها و پله ها و... هیچ اختلافی با آن ندارد، می گویند این بنا کار شخصی است که مجسمه شبذیز را ساخته است که در زیر این مطلب مترجم آورده است که: «گمان می کنم این خبر نیز از خیال بافی های ابودلف باشد.»^۹ شاید تطبیق کامل خواسته سازنده یا برحسب تصادف و یا اغراق نویسنده بعید بنماید اما چنین امری یعنی وجود ساختمان ها و اماکن استوار در زیر خاک در این ناحیه بسیار اتفاق افتاده است و در چند دهه اخیر نیز سابقه داشته است.

کرمانشاهان که نام آن معمولاً به صورت کرمانشاه مختصر می شود نزد اعراب به نام قرمیسین معروف بوده قرماسین و قرماشین نیز نوشته می شد - ابن حوقل در قرن چهارم به آن اشاره نموده گوید: شهری زیباست و در میان اشجار و آبهای روان واقع گردیده میوه اش

ارزانست و وسایل آسایش فراوان، مقدسی نخستین کسبی است که اسم ایرانی کرمانشاهان را نام می‌برد و گوید: مسجد جامع شهر در بازار است و عضدالدوله دیلمی در آنجا قصری نیکو در کنار جاده ساخته است - فزوینی در قرن هفتم قمریسمین را نام می‌برد و گوید: نزدیک کرمانشاهان است چنانکه گویی هر دو یک شهر هستند، یاقوت که هر دو اسم را ذکر می‌کند تفضیلی دربارهٔ شهر نمی‌دهد و فقط به شرح کتیبه‌ها و خرابه‌های واقع در کوه مجاور بهستان می‌پردازد - از آثار حمله مغول در قرن هفتم ویران شدن کرمانشاه است که حمدالله مستوفی در یک قرن بعد به ذکر آن در *نزهة القلوب* پرداخته و می‌گوید: اکنون دیهی است و صفه شب‌دیز در آن حدود است... خسرو پرویز ساخته و در صحرای آن باغ انداخته دو فرسنگ در دو فرسنگ و آنرا در کتاب *قرماسین* نوشته‌اند. این مورخ نیز بیشتر به شرح سنگ نبشته‌ها بهستان یا بیستون پرداخته است.^{۱۰}

کرمانشاه در قرن نهم و اوایل قرن دهم هجری بر اثر تجاوز عثمانیان دوباره ویران گردید و نامی از او در کتب دو قرن مزبور دیده نمی‌شود در اوایل قرن یازدهم یعنی سال ۱۰۰۴ هـ، ق کرمانشاهان به نام مزرعه‌ای معروف بوده است اما در نیمه دوم همین قرن کرمانشاه عمران و آبادی را از سر می‌گیرد و فرماندار آن «شیخ علیخان زنگنه» به روزگار شاه عباس دوم ۱۰۵۲ - ۱۰۷۷ هـ، ق در عمارتش کوشید و با احداث کاروانسرای متعدد با مرمت شاهراه تجاری و زیارتی به آن جانی تازه بخشید.

ناورنیه سیاح و تاجر معروف فرانسوی که به روزگار خاندان صفوی شش بار به ایران سفر کرده، در سفرنامه خود می‌نویسد: «در یک روز فاصله از آن کوه، شهر کوچک ... واقع شده که از حیث موقعیت و مکان و آبهای گوارا و میوه‌های عالی ... برای توقف خیلی مطبوع و دلپذیر است...»^{۱۱}

ژان اوتر فرستاده ویزه درباره لوئی پانزدهم پادشاه فرانسه در عصر حکومت نادرشاه افشار از این شهر دیدن کرده است، نادرشاه بخاطر اهمیت سوق الجیشی این شهر و حملات پی در پی عثمانی‌ها از ناحیه غرب، قلعه قدیم شهر را خراب کرد و قلعه معروف نادری را بنا نهاد که از قلاع مهم ایران آنروزگار به شمار می‌رفت، ابوالحسن گلستانه صاحب *مجمل التواریخ* در عظمت و میزان مهمات این قلعه می‌نویسد: «توپخانه نادری را در قلعه کرمانشاهان که زیاده از هزار و پانصد توپ کلان و نیم کلان و کوچک و با دلیخ و به قرب ششصد خمپاره کلان که شصت من تبریز گلوله هر خمپاره است و جباخانه و قورخانه و شش هزار خروار باروت که هر خروار یکصد من تبریز است و اسباب یورش و سایر انجام قلعه گیری و غیره که نادرشاه برای سفر مملکت روم مهیا کرده و در آن قلعه به سبب قرب جوار گذاشته بود.»^{۱۲}

اهالی قلعه کرمانشاهان در عصر زندیه مدتها در مقابل یورش طوایف زند پایداری کردند و در دوران سلطنت آنها این شهر مدتها دچار آشوب گردید تا قلعه مزبور را با خاک

یکسان کردند و شهر رو به ویرانی مجدد نهاد؛ زیرا پادشاهان زند به کرمانشاهان توجهی نداشتند، چون امرای زنگنه را معارض خویش می‌پنداشتند و ایلات گُرد کرمانشاه را حامی آنان می‌دانستند و مقابله مردم این دیار را سالها با سپاه زند دیده بودند، حکام زنگنه با اینکه با طایفه ایناق Ināq پیوند سببی داشتند اما آنها را پاکار خویش می‌شمردند و قیام‌های پی در پی حکمرانان زنگنه کرمانشاهان نیز در دوران حکومت زندیه حاکی از این اندیشه بود. تا آنکه آغا محمد خان قاجار برای تضعیف و دچار نمودن والی کردستان امرای زنگنه کرمانشاه را خصم به حساب نیاورده و حاج علی خان معروف از در تواضع و سیاست درآمد. در ایام سلطنت فتح علیشاه قاجار سرحداری عراقین را به فرزند ارشد خود محمد علی میرزای دولت‌شاه (۱۲۲۱ - ۱۲۳۷) سپرده و کرمانشاهان را کرسی ایالت او قرار داد، و در واقع کرمانشاهان کنونی باز مانده و صورت استمرار یافته‌ایم حکمرانی دولت‌شاه است.

عارف شیروانی صاحب بستان‌السیاحه که در اوایل قرن سیزدهم، کرمانشاه را دیده در ذیل عنوان کرمانشاه آورده است که: در زمان این شاهزاده کثرت عمارات آنجا از اکثر بلاد ایران در گذشت، اما همین مؤلف می‌گوید: بعد از فوت او «دولت‌شاه» رو بخرابی نهاد و در سنه هزار و دویست و سی و هفت هجری تقریباً خمس آبادی آنجا را سیلاب خراب و جمعی کثیر از خلقش را هلاک کرد و چند سال بعد لشگر و با آمد و جمعی فقیر از مردم آنرا به دیار نیستی فرستاد و پس از آنهم مرض طاعونی بر اهالی آن طاری گشت و چندین هزارتن از ایشان را کُشت.^{۱۳}

اوزن فلاندن که در زمان سلطنت محمد شاه قاجار از کرمانشاه دیدن کرده است در

سفرنامه خود می‌نویسد:

حالیه (۱۲۵۶ - ۱۲۵۸) کرمانشاه ویران و تجارتش کم و آنهم وابسته به رفت آمد زوار کربلاست. از این شهر کاروان‌های عظیم با بارهای گرانها به ویژه صندوقهای درازی که حاوی نعش مردگانست و به کربلا حمل می‌شود عبور می‌نمایند.^{۱۴}

در اوایل دوران ناصری و اواخر حکومت محمد شاه از شدت عُسرت و قحطی و ستم، اهالی این سامان بر حاکم وقت شوریدند. تا اینکه امامقلی میرزای عمادالدوله (۱۲۸۸ - ۱۲۶۸) فرزند دولت‌شاه به حکومت کرمانشاهان منسوب گردید. و ناصرالدین‌شاه که به سال ۱۲۸۷. ق در مسیر سفر عتبات این شهر را دیده است، در سفرنامه خود می‌نویسد: «شهر کرمانشاهان تقریباً هفت هزار خانه دارد و متجاوز از سی حمام عمومی، غیر حمام‌هایی که در خانها و مختص است. کاروانسرای تاجرنشین و معتبر اینجا غیر آنچه برای قوافل و زوار است؛ شش کاروانسرا است. راسته بازار معتبر کرمانشاهان از میدان توپخانه ابتدا شده به دروازه سر قبر آقا منتهی می‌شود. آب معتبر این شهر سرابی است که از سمت شرقی شهر می‌آید. باغات آن سمت را مشروب کرده به شهر می‌رسد، و غیر این سراب سه قنات دیگر هم هست که

بیوتات و باغات شهر را مشروب می کند، باغهای شهر غالباً در سمت جنوب و شمال واقع است. اهالی این شهر مرکب از کلهر و زنگنه و قدری گوروان و سایر طوایف و شهری قدیمی و غریاست؛ که تخمیناً هفتاد هزار نفس است و در غالب فصول از صادر و وارد و متردد جمعیت زیاد می شود. مساجد معتبر این شهر مسجد جامع است، که شبستان آنرا حاجی علیخان زنگنه بنا کرد و مسجد تابستانی آنرا محب علی خان ساخته است، دیگر مدرسه و مسجد حاجی شهبازخان و مسجد نواب علیه همشیره محمد علی میرزا مرحوم، زن زین العابدین خان پسر حسینقلی خان قاجار، و مسجد عمادالدوله که تازه ساخته و بنای عالی دارد و ساعت بزرگی برای تعیین اوقات شبانه روز نصب کرده است.»^{۱۵}

ژاک دومرگان که در دوره حکومت حسام الملک به سال ۱۳۰۸ قمری کرمانشاه را دیده است، بجهت وجود آثار باستانی آنرا در ردیف شیراز و شوش قابل اعتنا می داند اما از لحاظ آبادانی و شهریت می نویسد: «محمد علی میرزا پسر فتح علیشاه توپخانه و کارخانه اسلحه سازی در کرمانشاهان تأسیس کرده است، و شهر تحت لوای حکومتش توسعه قابل توجهی بخود گرفته است، افسرانی از همه ملیت ها در آنجا مشغول بکار بودند، از جمله کلنل رالینسن که نقش بس مهم در کشفیات باستانشناسی از آغاز قرن بازی کرده است. از آن زمان به بعد هر روز از اهمیت شهر کاسته شده است، بازار آن جور نبوده و بدتدارک شده و به غیر از قصر و باغات حاکم که در وضع رقت انگیزی از خرابی اند هیچ بنائی که در خور جلب توجه باشد در شهر وجود ندارد.»^{۱۶}

اوژن اوبن فرانسوی «سفیر فرانسه در ایران» که همزمان با فراگیر شدن نهضت مشروطیت به سال (۱۹۰۶ - ۱۹۰۷)، (۱۳۲۵ - ۱۳۲۶ قمری) سفر خود را انجام داده است، با عنوان چشم انداز شهر و نگاهی به گذشته، نوشته است: «از بالای ایوان عمارت کارگزاری، چشم انداز زیبایی از شهر دیده می شود. خانه ها در دو سوی رود آبشوران که به سوی دره ای تنگ و سرسبزی جاری است، در دامنه کوه قرار دارند، کرانه چپ، از قله ی مدور «چیغان سرخ» به معنای (تپه سرخ) آغاز می شود و وسعت خیلی بیشتری دارد، در قسمت انتهائی، مجتمعی از ساختمانهای پهناور «ارگ» مناره ی چهار گوش مسجد بزرگ، و گنبد های بازار نمایان است. اغلب خانه ها دارای طبقه و پنجره ها و ایوانهایی رو به شهر هستند. کوچه ها کثیف است و به نظافت شهر اصلاً نمی رسند، اما با این وجود، ظاهر شهر وضع مخروبه ی سایر شهرهای ایران را ندارد. به علت رطوبت هوا، در پشت بام اغلب خانه ها، که همه آنها کاه گلی است، علف روئیده و حتی در فصل بهار گل های خودروئی نیز در آنجا شکفته می شوند. جلگه بیرونی شهر، هم طراز یا کمی پائین تر از سطح شهر ولی وسیع و عاری از درخت است؛ و در میان تپه های زیادی احاطه شده. تنها چند باغ بر لب رود «قراسو» qarāsū احداث شده و کوه «پرو» Paro در مقابل چشم انداز ما، دیوار بزرگی از سنگ و صخره کشیده است.

در پای این کوه، ساسانیان شهری به نام «کرمانشاهان» (یعنی تاکستان شاهان)!! در زمانهای گذشته احداث کرده بودند ولی در موقع غلبه اعراب بر ایران، این شهر بالکل نابود شد. بعد از مدتی در آنسوی رود، شهری به همان نام به وجود آمد و آنطور که شاردن خبر داده است این شهر در قرن هفدهم، محل سکونت حاکم کلدیه بود. ۱۷ در قرن هجدهم نادرشاه آنجا را گرفت و دورش حصار کشید در قرن نوزدهم، هنگامی که فتحعلی شاه ایالتهای ایران را میان فرزندان خود تقسیم می کرد، کرمانشاه که بر سر راه بغداد واقع شده و دارای خط مرزی غیر مشخص تا ترکیه بود، نصیب فرزند ارشدش «محمد علی میرزای دولتشاه» گردید.

این شاهزاده تقریباً همان کاری را که برادرش نایب السلطنه، در آذربایجان انجام می داد، در سطحی محدودتر، در ایالت کرمانشاه آغاز کرد. او مردم را متحد و متشکل کرد و شهرکنونی را از نو بنا نهاد، دو افسر فرانسوی به اسامی آقایان «کور» و «دوو» مأموریت یافتند به سازمان نظامی زیر فرمان او، سر و سامانی بدهند.

کاخ حکومت کنونی، از زمان «دولتشاه» مانده است، میدان توپخانه، به حیاط سربازخانه باز می شود و در اطراف آن عمارتهای چند مرتبه‌ای به صورت «کلاه فرنگی» ساخته شده است. در آنسوی سربازخانه و خانه‌های اندرونی، مسجد بزرگ قرار دارد که توسط «عمادالدوله» فرزند دولتشاه، که بعد از پدر، حاکم این ایالت بود، احداث شده است. «فریه» در آوریل سال ۱۸۴۵ هنگام مسافرت به افغانستان، از کرمانشاه عبور کرده. در آن زمان، این شهر به نظرش ناچیز و ویران آمده است. اما کرمانشاه امروزی بیش از پنجاه هزار، حتی به قول بعضی‌ها هشتاد هزار نفر جمعیت دارد و در سایه تجارت با بغداد روز به روز رو به پیشرفت و ترقی می رود.

این شهر چون در نزدیکی دروازه‌های «زاگرس» و در ارتفاع کم واقع شده، تنها راه عبور به داخل رشته کوه کردستان شمرده می شود، از این مسیر راحت تر، راهی برای ورود به فلات ایران وجود ندارد. همچنین، از هنگامی که برقراری ارتباط میان اروپا، بازارهای بغداد را توسعه داده، برای دادوستد و تبادل کالا با شهر مزبور، طبیعی ترین میدان عرضه و راه صدور کالا مسیر کرمانشاه است، البته حوزه جاذبه تجارتهای خود این ایالت چندان وسیع نیست، قبلاً دیدیم که اقتصاد و اوضاع بازارهای نواحی شمال غربی ایران به روسیه وابسته است، اهالی مرکز و جنوب ایران نیز چشمان خود را به خلیج فارس دوخته‌اند. برای کرمانشاه، جز بازارهای ایالت خودش و لرستان و قسمتی از همدان و ملایر، جای دیگری باقی نمی ماند.

در دوران مشروطیت و جنگ جهانگیر اول بیش از پیش رو به ویرانی نهاد عامل این امر ابتدا فتنه سالار الدوله و غارت‌های پی در پی سواران ایلات طرفدار مشروطه و استبداد؛ و در جنگ جهانی اول هجوم وحشیانه سربازان روسیه تزاری و عملیات جنگی عثمانی و آلمان‌ها وسیله ایلات محلی بود و پیرت فن بلوشر مأمور دولت آلمان در ایران که در زمان جنگ اول

در کرمانشاه بوده است در سفرنامه خود درباره اوضاع کرمانشاه می نویسد: کرمانشاه همواره به عنوان شهری نسبتاً بزرگ، بر کنار راهی تاریخی که از دشت بین النهرین شروع می شود، و با گذشتن از جلگه مرتفع ایران به قلب آسیا می پیوندد از اهمیتی خاص برخوردار بوده است، این شهر در ایام صلح معبر کاروانهای بسیاری بود، که کالا را به مقصد و جنازه را به مدفن، یعنی به مشاهد مقدسه کربلا یا نجف حمل می کردند، اما پس از آنکه نظام السلطنه با دولت خود در آن دیار مقام گرفت دیگر کرمانشاه تبدیل به مقر حکومتی شد، هوای خوش و پرطراوت و طبیعت باشکوه کوهستانی کرمانشاه، برای این کار سخت مناسب و مساعد بود، خیابان ها چندان تنگ بود که با کالسکه در آن رفت و آمد نمی شد کرد و چنان ناهنجار و پر دست انداز که پیاده راه رفتن در آنها ممکن نبود.^{۱۸}

ویلیامز جکسن که پس از اوج جنگ یعنی ۱۹۱۷ - ۱۳۳۵ قمری از کرمانشاه بازدید کرده است. در کتاب ایران در گذشته و حال، تصویر کاملی از شهر را بدست می دهد؛ و می نویسد: ... برای رسیدن به شهر ناچار بودیم که راه مستقیم را رها کرده دور بزیم - زیرا قره سو که معمولاً رود باریک و کم آبی است طغیان کرده بود و تنها از نقطه خاصی از آن می شد عبور کرد. دریاچه کوچک طاق بستان و یادگارهایی را که با نام شیرین پیوند داشت به پشت سر نهادیم... دیری نگذشت، که به عمارت سه طبقه ای نزدیک رودخانه رسیدیم، که از دور مانند ساختمان های اروپائی بود و چون در ایران ساختمان سه طبقه بسیار نادر است مثل این بود که از اروپا به آنجا انتقال یافته است، چون به نزدیک آن رسیدیم دریافتیم که متعلق به یکی از خانهای است که سابقاً حکومت کرمانشاه را داشته است نامش امامقلی میرزا است. عمارت متروک و رو به ویرانی نهاده بود، زیرا بازماندگان امام قلی میرزا، به علت هزینه زیادی که پذیرایی از حکام جدیدی که هر بار به کرمانشاه می آمدند و اداره امور را در دست گرفتند؛ در برداشت، از نگهداری آنجا و زمینهای اطرافش عاجز آمده بودند.

بیترو دلواله که بایستی ضمن سیاحت خویش در سیصد سال پیش، از این دشت گذشته باشد ذکری از آن نکرده، اما در نوشته ها و تواریخ محلی از جمله در منظومه های کُردی تاریخ بعضی از جنگهای آن در قرن هجدهم آمده است...^{۱۹}،^{۲۰} و ادامه می دهد که: جمعیت آن در حال حاضر حدود شصت هزار نفر تخمین می زنند، ساکنانش اکثراً خون گُردی در رگهایشان جاری است، به اضافه عناصر فارس و ترک و یهود و معدودی عیسوی نیز در آنجا ساکن هستند، اداره امور شهر به دست سه نفر کلدخدا می گردد، شهر به سه محله تقسیم شده است و هر یک از این سه بر یکی از محلات نظارت می کنند و از طریق مأموران عالی رتبه تری که مافوق آنها هستند به حاکم یا والی شهر که از طرف شاه منصوب می گردد حساب پس می دهند.

وسعت شهر قابل توجه است، زیرا شش کیلومتر و نیم طول محیط آن است و سابق بر

این دیواری آن را در میان می گرفته است که اکنون جز یکی دوتا از برجهایش که دیوارخانه‌های بعضی از ساکنان را تشکیل می دهد، اثری از آن باقی نیست، اثراتی نیز از خندق پیرامون شهر در جاهایی که گودی خندق کاملاً پر و مسطح نشده است به چشم می خورد، شهر پنج دروازه داشته است، که نامهای آنها دست کم هنوز باقی است، و در تسمیه محلاتی که جاده‌های اصلی از آنجا وارد شهر می شوند بکار می رود.

از نظر معماری، شهر بنائی که جالب توجه سیاحان باشد ندارد، و اغلب ساختمانهای آن از زمان‌های نسبتاً اخیر است. چند میدان و بناهای عمومی در شهر هست که اهمیت چندانی ندارد، از میان این قبیل عمارتها باید کاخ حکومتی را که برج‌های آن مشرف به «توپ میدان» می باشد ذکر کرد. در وسط این میدان حوضی قرار دارد، و در پیرامون میدان دکانهایی است که چسبیده به بازارند، زرادخانه در پشت قصر واقع است، در جانب جنوب نیز میدان دیگری است که میدان سربازخانه نامیده می شود و علت تسمیه آن بدین نام آن است که سکونتگاه سربازان در پیرامون آن ساخته شده است، و خود میدان به منزله میدان مشق آنهاست، در قسمتهای مختلف شهر چند مسجد است، اما هیچ کدام قدیمی و معروف نیستند، یک بانک، یک گمرک خانه، اداره پست و تلگراف و حدود سی حمام، بقیه بناهای عمومی شهر را تشکیل می دهد. بعضی خانه‌های شخصی ساز خوش ساخت و تعدادی باغهای دل انگیز و بناهای بیلاقی زیبا که متعلق به اشخاص توانگر است و در اطراف شهر می باشد از عمارات دیدنی شهر است.»^{۲۱}

محمد حسن چمن آرا در تاریخ جغرافیائی کرمانشاه محدوده شهر و دور نمای آنرا در سال (۱۳۰۴ هـ. ش یا ۱۳۴۳ هـ. ق) یعنی اوایل حکومت پهلوی و انقراض قاجار این گونه ترسیم می کند: الف- حدود شرقی شهر کرمانشاه در سال ۱۳۰۴ شمسی، هجری - ۱ - در منتهی الیه شمال شرقی کرمانشاهان آسیاب ملامیران بود در اطراف آسیاب ملامیران زمین مسطح چهار راهی بود که به طرف مشرق به سمت آبادی کههریز مراد آباد، پل کهنه شیخعلی خانی امتداد داشت در جنوب چهارراه در سمت مشرق جاده قبرستان بود که مردم شبهای جمعه برای زیارت اهل قبور در آنجا جمع بودند. در این قبرستان دو مقبره است، که اولی مقبره ملاعبدالجلیل زنگنه که کونی است و بالاتر از آن مقبره آقا سید صالح است، که دارای گنبد و تشکیلاتی می باشد. در جنوب مقبره آقاسید صالح زمین مسطحی بود که در فصل تابستان پایره و نندیها، Payarevand برف و یخ به آنجا می آوردند و خریداران به آنجا مراجعه می کردند و به علاوه مال فروش‌ها و بزرگیرها نیز صبح‌ها احشام و اغنام خود را به فروش می رساندند. قدری پائین تر از زمین برف فروش‌ها «یعنی جنوب» زمین باز مسطح و در طرف مغرب جاده کنار شهر بازار تیرفروش‌ها بود و از اینجا به طرف جنوب جاده به طرف جنوب غربی می رفت و چند خانه گلی در طرف شرق جاده بود و طرف غرب باز هم خلوت تا به

کاروانسرا که به «چاله حسن خان» منتهی می شد می رسیدیم. از این به بعد هم با وجودی که در مرکز «پشت بدنه» قرار گرفته بودیم در طرف غرب به فاصله صد متر زمین صاف و بعد از آن خانه ها شروع شده بود و در طرف چپ چند خانه گلی بود تا به باغ بالا جوب می رسیدیم. در اینجا در حقیقت ما، در شروع و دامنه های تپه فتحعلی خان بودیم در پوزه تپه فتحعلی خان «مرده شور خانه» قرار داشت در طرف شرق مرده شوی خانه به فاصله در حدود یکصد و پنجاه متری قبرستان یهودی ها بود. در دامنه غربی باغ بالا جوب بود که حد جنوبی آن به دیوار کنسولگری انگلیس منتهی می شد. در ماه رمضان یک قبضه توپ در مجاورت غسلخانه قرار می دادند که وقت افطار و سحری را با شلیک اعلام می کرد. از امتداد جاده پس از اتمام بالا جوب در سمت شرق دیوار قنصل خانه انگلیس و در سمت دیگر، خانه های چندی بود که اهم آن منزل مرحوم «سید قاسم نوری» بود و بالاخره به دروازه سراب منتهی و از این به بعد جاده، مستقیماً از جلودرب بزرگ قنصل خانه عبور و به طرف جنوب امتداد داشت. در سمت راست خانه ها و در سمت چپ مشرق بعد از قنصل خانه باغ صارم نظام، باغ و یخچال مشهدی عبدالله «ابول» - abol - باغ رئیس التجار که فقط خیابان های گل محمدی و تعدادی درخت، از آن مانده بود وجود داشت. و بعد از آن باغها، بید باغ سید قاسم و بعد باغ حکیم خانه «بیمارستان امریکائی» و بالاخره سایر باغات شروع می شد. در سمت راست آخرین قسمت شهر یا در حقیقت نقطه جنوب شرقی شهر باغچه «دکتر احمدخان معتمد» بود و به فاصله ۳۰۰ متری آن باغ منصورالسلطنه دولتشاهی که از آن به بعد باغات سراب و کوچه باغ ها شروع می شد.

در این فاصله مسطح، هندیها با سواره نیزه بازی می کردند.

ب - حدود منطقه شمالی شهر کرمانشاه -

اگر از چهار راه شمال شرقی جنب «آسیاب ملامیران» به طرف غرب حرکت کنیم؛ در حدود صد متری مسافت به پل می رسیم؛ که بر روی نهر آبشوران زده شده است. در سمت راست یا شمال خرابه هایی مشاهده می شود که قبلاً دکان و ساختمان بوده است. در سمت جنوب جاده چند دکان حلبی سازی، زغال فروشی و یک قهوه خانه وجود داشت تا به پل می رسیدیم. بعد از عبور از پل طرفین جاده سبزی کاری بود. این سبزی کاریها در حدود ۴۰۰ متر ادامه داشت؛ در سمت چپ یا جنوب اولین خانه ها شروع می شد که نهری نیز منشعب از آبشوران از جلو آنها عبور و جاده را قطع و سبزی کاریهای شمال جاده و بالاخره به باغات آن حدود می رفت. پس از خاتمه سبزی کاریها شمال جاده گاریخانه معاون الملک بود؛ که با وضع زیبایی ساخته شده بود. بعد از آن باز هم در حدود صد متری سبزی کاری و بعد جاده ای بود که به طرف شمال و باغات آن حدود که معروفترین آنها باغ «سید اسمعیل» بود ادامه داشت.

در حاشیه شمالی جاده شهر چند قهوه‌خانه وجود داشت؛ که مهمترین آنها قهوه‌خانه حسین خالدار بود. تفریحگاه منحصر به فرد شهر همین حدود فیض آباد بود که مردم عصرها در آنجا جمع می‌شدند آن وقت‌ها به تازگی گرامافون در قهوه‌خانه‌ها می‌گذاشتند؛ و مردم هم عده‌ای در قهوه‌خانه و عده‌ای هم در سبزه زارها برای خود فرش انداخته و چای و غذا صرف می‌کردند. خلاصه عصرها غالب مردم شهر در آنجا دیده می‌شدند. در جنوب جاده در همین حدود چند خانه و گاریخانه بود که بعدها به مرور تبدیل به گاراژ شد؛ تا به خیابان ورودی «فیض آباد» می‌رسید. در شمال جاده حد شمالی شهر کرمانشاه تماماً سبزی‌کاری و فقط مقبره سید فاطمه بود که بعد از ظهرهای پنجشنبه غالب اوقات مردم برای زیارت به آنجا می‌آمدند و در حاشیه جوه‌های درختان بید و بعضی جاها درختان زبان گنجشک و یا نارون دیده می‌شد؛ زمین‌های نزدیک به شهر سبزی‌کاری ولی زمین‌های دورتر گندم و جو بودند؛ غالب اوقات این زمین‌ها را خشخاش می‌کاشتند و طبق اظهار متخصصین نوع «تریاک» آن مرغوب بوده است. اراضی سبزی‌کاری تا حدود سه راهی «عمرمل» Omar mel امتداد داشت. نرسیده به سه راهی عمرمل نهر آب‌هائی که از جنوب می‌آمد جاری بود. در این نهر گاهی اشخاص مشغول «طلا جوئی» بودند؛ بدین معنی سنگ ریزه‌های کف نهر را جستجو می‌کردند و گاهی سکه‌هایی به دست می‌آوردند. و بنظر می‌رسید که آنجا محل شهر قدیم کرمانشاه بوده است که آن حدود را «ابراهیم آباد» می‌گفتند. و اما جنوب جاده حد شمالی شهر بود از مدخل فیض آباد، باز هم گاریخانه و تعدادی خانه بود که بعدها به «کوچه لک‌ها» شهرت یافت؛ و در انتهای غربی این قسمت جاده‌ای بود که به سربازخانه شهری منتهی می‌شد و سمت غرب این جاده به ترتیب از شمال به جنوب عبارت بودند از: گاریخانه فرمانفرما - زمین فوتبال - گمرک غرب و پشت این ساختمان‌ها زمین‌های زراعتی و سبزی‌کاری چنانی - Canan.

ج - ناحیه مغرب کرمانشاه

- ۱- از سه راهی عمرمل تا قهوه‌خانه «وکیل آقا» «الف» سمت راست یعنی مغرب تماماً زراعت بود فقط «باغچه مظهر» که تا حدی سرسبز و خرم بود؛ وجود داشت.
- «ب» سمت چپ یا مشرق تماماً سبزی‌کاری بود تا «باغچه حسنعلی خان» در فاصله ۲۰۰ متری مشرق جاده خانه‌ها بودند و یک شترگلو در آن فاصله جلب توجه می‌کرد و یک کوچه هم بود که به «گذر صاحب جمع» می‌رفت.
- ۲- از قهوه‌خانه وکیل آقا تا چهارراه سرقبر آقا.
- الف: در سمت راست تپه فرج حسنه آسیاب قاسم خان سلطان ساختمانی نبود؛ و در فصل بهار و پائیز «کولی‌ها» در آنجا چادر می‌زدند. بعد از آن قبرستان بود؛ و چند خانه و محل تعمیر کاری نزدیک چهارراه وجود داشت.
- ب- در سمت چپ یعنی مشرق بعد از باغچه حسنعلی خان، کوچه دباغ‌ها بود که به

مرور از آنجا به ارتفاعات پشت آبادی، گلستان «ده مجنون» تغییر مکان دادند. بعد از آن خانه‌ها بود در اطراف چهارراه هم در ضلع شمالی باز هم چند تعمیرگاه درشکه و گاری بود. ج- از چهارراه به طرف سرقبر آقا طرفین فقط چند مغازه کندو و کوزه فروشی و سنگ تراشی بود در سمت چپ یعنی مشرق تپه چقاسرخ و در سمت راست یا مغرب مقبره آقا و بعد از آن قبرستان و غسل خانه بود.

شب‌های جمعه این منطقه به منظور فاتحه اهل قبور خیلی شلوغ بود. جوانهایی که دارای اسب سواری بودند؛ مسابقه اسب دوانی ترتیب می‌دادند؛ در جنوب قبرستان هم باز سبزی‌کاری بود. ضمناً چال اسب دوانی محل حرکت و میعادگاه زوار کربلا و نجف اشرف بود که در آنجا زوار جمع شده پس از بازدید کاروان حرکت شروع می‌شد.

د - حد جنوبی شهر کرمانشاه در سال ۱۳۰۴ هـ، ش.

۱- در سوک «زایوه» جنوب شرقی شهر باغچه دکتر احمد خان قرار داشت. پس از طی ضلع جنوبی این باغچه به کوچه میرزا علی خان سرتیب می‌رسیدیم؛ آن طرف کوچه شهیندرخانه و در مغرب آن ساختمان باغچه «خان خانان» بود که تا کناره آبشوران امتداد داشت. آن طرف کل آب برده بود که چند کوره آجرپزی بین این دو قسمت قرار داشت.

۲- «کل آب برده» که در کناره جنوبی آبشوران قرار داشت و در داخل کوچه یک چشمه آبی بود که مورد استفاده عموم بود. در کناره شمال و شمال غربی آبشوران باغچه امیر محتشم قرار داشت. در این محله کوچک چند نفر از خوانین زنگنه و آقای سید کوچک نجومی و آقای حاجی ابریشمی زندگی می‌کردند و در گوشه جنوب غربی هم منزل آقای مطهری بود که در کنار پل آبشوران قرار داشت این پل معروف به «پل اجلالیه» بود.

۳- در جنوب این خانه‌ها و در مشرق آبشوران باغات «چاله چاله» قرار داشت و نزدیکترین باغ این ناحیه باغ رئیس‌یان بود.

۴- پس از عبور از اجلالیه باغچه‌ای بود متعلق به حاج ناصری که بعداً به حاج ناصرخان عطائی فروخته شد و در کنار آن باغچه مترجم السلطان بود و بالاخره ساختمان وسیع اجلالیه که متعلق به آقای امیرکل زنگنه بود، در جنوب اجلالیه در کوچه‌ای که به چقاسرخ منتهی می‌شد؛ چندخانه‌ای قرار داشت که خانه آقای «مصور» و «کنسولگری روس» از آنجمله بودند؛ در ابتدای این کوچه بعدها آقای سالار اشرف ساختمانی احداث کرد؛ در جنوب این خانه‌ها باغات چاله چاله قرار داشت.^{۲۲}

عزیزالله بیات در جغرافیای مختصر کرمانشاه می‌نویسد: «شهر کرمانشاه مرکز استان پنجم است» شهرستانهای استان پنجم عبارتند از همدان - ملایر - نهاوند - تویسرکان - سنندج - ایلام - شاه آباد - قصر شیرین» کرمانشاه در شش کیلومتری جنوب رودخانه قره

سو و دامنه کوه سفید واقع شده است. طول آن در حدود $4/5$ کیلومتر و عریض ترین نقاط آن قریب دو کیلومتر است قسمت بالای شهر از میدان فردوسی تا پمپ بنزین قریب صدمتر اختلاف دارد ارتفاع کرمانشاه از سطح دریا 1410 متر است و اختلاف ساعت آن با تهران 18 دقیقه و 36 ثانیه است یعنی موقعیکه طهران ظهر است در کرمانشاه 18 دقیقه و 36 ثانیه به ظهر مانده است.

آب مصرفی و آشامیدنی شهر از سراب قنبر معروف به دریاچه که در سال 1332 اقدام به کشیدن لوله از این محل تا شهر گردید؛ تأمین می گردد. غیر از این محل قنوات دیگری برای تأمین آب در شهر وجود دارد. مثل آب دولت خانه - آب جبه خانه - آب دودانگ قنات آغنی - نهر مهدیخانی - آب شهرداری - قنات یاوری.

فاضل آب خانه ها به رودخانه آبشوران که در حقیقت بستر خشک رودخانه سراب قنبر و دره سراب سعید است منتهی می شود.

قدیمترین ناحیه شهر اطراف بازار و محله های فیض آباد - برزه دماغ - چنانی - علافخانه - سرتپه «چقاسرخ» می باشد که دارای کوچه های تنگ و پرپیچ و خم هستند از سال 1300 شمسی به بعد بناهای زیبایی با رعایت اصول بهداشت در قسمت بالای شهر میان باغات و مزارع ساخته شده است. در سال 1314 اولین خیابان سراسری شهر کشیده شد؛ که بناهای طرفین آن اغلب دو طبقه و دکاکین معتبر شهر در طول این خیابان قرار گرفته اند؛ این خیابان دارای چهار میدان به ترتیب از بالا به پائین به اسامی فردوسی، شاه، سپه، (سبزه میدان)، شاهپور می باشند.

از میدان فردوسی¹ تا میدان شاه خیابان فردوسی از میدان شاه تا سپه خیابان شاه² و از میدان سپه تا سبزه میدان خیابان سپه³ از سبزه میدان تا میدان شاهپور خیابان شاهپور نام گذاری شده اند.

خیابان پهلوی⁴ به موازات خیابان مرکزی احداث شده است و دارای سه میدان بنام پهلوی، قونسولگری - میدان وزیری،⁵ آقا شیخ هادی است، خیابان بین میدان سپه و خیابان پهلوی، شاه بختی⁶ نام دارد در سال 1332 بتوسط خیابان فرعی دیگری به اسم، رشید

بعد از انقلاب اسلامی در سال 1357 اسامی خیابانها به این ترتیب تغییر یافت

1- شهید اشرفی اصفهانی

2- خیابان کاشانی

3- خیابان مدرس

4- شریعتی

5- شهدا

6- معلم

یاسمی،^۱ خیابان پهلوی به خیابان مرکزی مربوط گردید.

خیابان رفعتیه از میدان شاه و خیابان شیر و خورشید از خیابان فردوسی به طرف مغرب امتداد می‌یابند.

کرمانشاه دارای یکصد و بیست هزار جمعیت است ساکنین کرمانشاه پیرو مذهب تشیع و «قلیلی پیرو مذاهب دیگر اسلامی» و در حدود سه هزار نفر کلیمی و دو هزار نفر آسوری و ارمنی نیز در این شهر سکونت دارند.^{۲۳}

محمود دانشور جهانگرد سیاح ایرانی که در سال ۱۳۲۵ از کرمانشاه عبور کرد در کتاب دیدنیها و شنیدنیها می‌نویسد:

«این شهر که ساختمان آن را به بهرام پادشاه ساسانی نسبت می‌دهند؛ علاوه بر خیابان سپه، دارای سه خیابان دیگر است به نام خیابان شاه بختی، پهلوی و یک خیابان جدید الاحداث که در امتداد خیابان پهلوی واقع شده است و همچنین دارای چندین محله است به نام محله فیض آباد، چنانی، برزه دماغ، چاله حسن خان، چغاسرخ و همچنین دارای سه سینماست به نام باربد، کریستال، ایران که از همه بهتر سینمای ایران است. در این شهر بر خلاف سایر نقاط سه مهمانخانه زیبا وجود دارد که در فصل تابستان نشستن در حیاط محوطه آنها خالی از صفا نبوده و اطراف شما را گل‌های رنگارنگ و زیبایی احاطه می‌کند؛ مخصوصاً بوی معطر آن به طوری شخص را مست و خیره می‌کند. نام این مهمانخانه‌ها عبارت است از بیستون و فردوسی و جهان که هر سه در یک خیابان قرار دارند.»^{۲۴}

باستانی پاریزی که در سال ۱۳۴۷ زوار عتبات عالیات بوده است، می‌نویسد: «کرمانشاه مسافرخانه‌های تمیز و نسبتاً ارزانی دارد در سالهای اخیر که زیارت نقصان پیدا کرده بود کار مسافرخانه دارهای کرمانشاه نیز رو به کاهش نهاده بود اما مثل اینکه دوباره تختخوابها و ملاقه‌های تا خورده از هم باز می‌شد!»^{۲۵}

بافت معماری شهر تا دوران انقلاب اسلامی به همان صورت سالهای ۱۳۰۴ - ۱۳۲۵ بود جز آنکه در مسیرهای نامبرده شهر ادامه می‌یافت و متاسفانه ساختمان‌های قدیمی و نسبتاً تاریخی یکی پس از دیگری به بهانه تعریض و یا تعمیر خیابان نابود و دگرگون می‌شد؛ و جز مجتمعهای مسکونی توسط دولت و یا متنفذین متمول که در چند نقطه شهر طبق اسلوب صحیح شهرک سازی و ... آبادانی دیگری در مسیر عمران بهداشت محیط صورت نگرفت و متاسفانه پس از انقلاب نیز وجود افراد سودجو که در همه جای این مملکت زالو صفتانه ویرانی دنیا را در آبادی خود می‌بینند؛ بدون توجه به تذکر مامورین دولتی به احداث وسیع و فراگیر ساختمان‌های مهاجرپذیر بدون مجوز اقدام و همین امر که با پیش بینی‌های دقیق سازمانهای

ناظر انجام گرفته بود سبب تغییر ناهنجار و بی‌سامانی روز افزون در بافت معماری و آبادانی و بهداشت و عمران و امور فرهنگ شهر گردید.

مجمع‌های دولتی و خصوصی قبل از انقلاب که بعد از انقلاب تکمیل و مورد استفاده واقع شدند مسکن، الهیه، ۲۲ بهمن، شهرک امام خمینی، شهرک آناهیتا، شهرک خسروپرویز بودند و به علت جابجائی اهالی دو شهرک دیگر به نام‌های شاطرآباد و دولت آباد نیز تشکیل شد. سپس محلهایی چون جعفرآباد، کولی آباد، زورآباد، گداآباد، دیزل آباد، چوب‌فروشها، آریاشهر، کیهان شهر، حافظیه با تفاوت‌هایی از هر جهت بوجود آمدند و روستاهای حاشیه شهر نیز که مسافتی با شهر نداشتند؛ با پذیرش مهاجرین و تبدیل زمین‌های زراعی به ساختمان و پیشرفت یکی بعد از دیگری خانه‌ها، همسایه دیوار به دیوار محدوده شهر شدند با اینکه هنوز، کشاورز و دامدارند و از سوخت حیوانی استفاده می‌کنند این مکان‌ها عبارتند از:

- ۱- طاق بستان «طاق و سان» ۲- باغ ابریشم ۳- سرخه لیزه ۴- چغا کبود ۵- مراد حاصل ۶- حکمت آباد ۷- چقامیرزا ۸- قلعه کهنه ۹- چقاگلان ۱۰- باریکه ۱۱- باغ نی ۱۲- نوکان ۱۳- سراب سعید ۱۴- چشمه رضوان «روضان» ۱۵- سراب قنبر ۱۶- کچل آباد ۱۷- ده بهن.

اضافه بر اینها ایجاد مناطق کارمند نشین در مسیر جاده طاق بستان مانند کارمندان، فرهنگیان و شهرک کشمیر و خانه‌های سازمانی حاجی آباد و هوانیروز و بیستون که پیدایش خانه‌های غیر قانونی در بین نقاط، وسیله یکپارچه شدن یک شهر هیولائی از بیستون تا پلیس راه سنندج، باختران «قزنجی» و از کوه‌های طاق بستان تا سراب قنبر را خبر می‌دهد. محدوده قانونی این شهر طبق نقشه منتشر از سوی اداره ارشاد اسلامی در سال ۱۳۶۲ آمده در پایان کتاب از شمال به پل قره‌سو «میدان امام خمینی» ابتدا بلوار طاق بستان «شهد شیرودی» از جنوب به ابتداء جاده شوسه سراب قنبر و قسمتی از خانه‌های سراب سعید و کچل آباد «صادقیه فعلی» از غرب به جاده کمربندی «در مسیر غربی شمالی شهر» و شرقاً محدود به مزار باغ فردوس، جعفر آباد، کوی درجه داران، بیمارستان ۵۰۲ بوده است.^{۲۶}

شهرستان کرمانشاه «باختران»

موقعیت و وسعت شهرستان کرمانشاه «باختران» با مساحت ۸۵۴۷ کیلومتر مربع در حاشیه رودخانه قره‌سو قرار گرفته و از شمال به استان کردستان از جنوب به استان لرستان از مشرق به استان همدان و شهرستان سنقر و از مغرب به اسلام آباد غرب و پاوه محدود می‌باشد؛ ارتفاع آن از سطح دریا ۱۴۱۰ متر است.

موقعیت ریاضی

استان کرمانشاهان «باختران» بین ۳۳ درجه و ۳۶ دقیقه تا ۳۵ درجه و ۱۵ دقیقه عرض

شمالی و ۴۵ درجه و ۲۴ دقیقه تا ۴۸ درجه و ۳۰ دقیقه طول شرقی از نصف النهار گرینویچ قرار گرفته است؛ دارای هشت شهرستان به نامهای - کرمانشاه «باختران» - قصرشیرین - اسلام آباد غرب - پاوه و اورامانات - سنقر کلیایی، کنگاور، گیلان غرب - سرپل ذهاب می باشد.

طبق سرشماری سال ۱۳۵۵ - جمعیت استان ۱۰۱۶۱۹۹ نفر بوده که از این تعداد ۴۳/۴ درصد شهرنشین و ۵۶/۶ درصد روستایی و عشایر بوده اند تراکم جمعیت در سال ۵۵ تقریباً ۲۴ نفر در هر کیلومتر مربع بوده است استان کرمانشاهان طبق آمار سال ۱۳۶۱، ۱۳۱۸۰/۵۰ نفر جمعیت داشته و رشد متوسط آن ۲/۴۳ بوده است. وسعت این استان بالغ بر ۲۴۵۰۰ کیلومتر مربع است و ارتفاع متوسط آن از سطح دریا ۱۲۰۰ متر است.

شهرستان کرمانشاه «باختران» در سال ۱۳۳۵ شامل هفت بخش و سیزده دهستان و در سال ۱۳۴۵ شامل چهار بخش حومه، کنگاور و صحنه و هرسین بود؛ که هیچده دهستان را شامل می شده است در سال ۱۳۵۵ بخش های مذکور به بیست و شش دهستان رسید که اسامی آنها به شرح زیر است.

الف: بخش حومه شامل دهستان های، بیلوار *bīlavār* پشت در بند، تالان دشت، جلالوند، پایروند، *pāyaravand* درو فرامان، زردلان، سرفیروز آباد، عثمانوند، *osmānavand* میان دربند، هلیان، *holaylān* ماهیدشت، حومه، که مهمترین آنها عبارتند از:

۱- دهستان درو فرامان در شمال کوه سفید و جنوب کوه بیستون واقع شده مرکز آن کوهستانی و نواحی شمالی آن دشت می باشد اراضی آن توسط رودخانه گاماساب و قره سو مشروب می شوند. از شمال شرقی به چمچمال و از شمال به حومه کرمانشاه «باختران» از مشرق به هرسین و از مغرب به فیروز آباد و از جنوب به لرستان محدود می شود. شامل ۱۰۰ روستا و پنج روستای خالی از سکنه ۹۵ روستای دارای سکنه کل جمعیت آن تا سال ۱۳۵۵ - ۱۵۲۳۵ نفر بوده است. اهالی این منطقه بیشتر از طوایف منشعب زنگنه معروف به زنگنه دورویی و احمدوند شیرازی هستند. محصول عمده آن گندم و جو و حبوبات و محصولات حیوانی است.

۲- دهستان پایروند- در شمال کرمانشاه «باختران» از مشرق به بخش صحنه و چمچمال *čamčamāi* از جنوب به حومه کرمانشاه «باختران» از مغرب به میان دربند و از شمال به دینور محدود است. منطقه ای کوهستانی است. اکثر اهالی به گله داری اشتغال دارند. ساکنین این دهستان از طایفه پایروند، بنیچه زنگنه هستند. شامل ده روستا که جمعیت آن قریب ۲۰۰۰ نفر است.

۳- بیلوار از شمال به سنندج از مشرق و جنوب شرقی به سنقر و دینور از جنوب به پایروند از مغرب و شمال غربی به سنندج و میان دربند محدود است در شرق جاده اسفالتی

کرمانشاه «باختران» به سندج واقع شده است.

در بعضی از متون تاریخی کردستان، نام این منطقه بیل آور نوشته اند؛ اکثر اهالی منطقه از طوایف کلیائی و کندوله هستند. محصول عمده آن غلات و محصولات حیوانی است.

بیلوار شامل ۱۱۸ روستا و ۳۱۱۸۵ نفر جمعیت است.

۴- ماهیدشت در جنوب کوه سفید شامل ۱۲۰ قریه با جمعیت ۲۰۰۲۳ از مغرب و شمال غربی به هارون آباد «اسلام آباد» از مشرق و شمال شرقی به بالا در بند از جنوب به تالاندشت و از جنوب شرقی به بخش مرکزی فیروز آباد محدود، تا مرکز کرمانشاه ۲۴ کیلومتر فاصله دارد مرکز آن رباط ماهیدشت است که وسیله آب مرگ مشروب می شود. جلگه حاصلخیز ماهیدشت به دو قسمت شمالی و جنوبی تقسیم می شود این ناحیه در قبل از اسلام به «نیشایی» معروف بوده و به سبب حاصلخیزی و مرتع برای پرورش اسب اشتهار داشته است. در زمان صفویه جهت استفاده زوار عتبات عالیات کاروانسرای ساخته اند؛ که هنوز مخروبه آن باقی است. اکثر سفرنامه نویسان به سبب در مسیر راه بودن از آن نام بردند؛ حمدالله مستوفی قزوینی در نزهة القلوب از آن به عین تلفظ محلی یاد کرده می نویسد: «مایدشت ولایتی است قریب پنجاه پاره دیه بوده و در آن نزدیکی چنان سنگ نیست...»^{۲۷} حاجی ملک الکلام مجددی در سفرنامه خود می نویسد: «جلگه و صحرای بسیار وسیع و هموار است. طول آن که از شمال به سمت جنوب شرقی ممتد شده از جبل شاهو و جوانرود الی جبال لرستان تقریباً سی فرسخ و عرض آن چهار فرسخ و در بعضی جا بیشتر و کمتر از آن است. جبال شامخه از جهات اریعه محیط آن شده و بسیار با روح و نزهت است.»^{۲۸}

۵- دهستان میان دربند

دهستان میان دربند در شمال غربی کرمانشاه «باختران» واقع شده از شمال به سندج از مشرق و جنوب شرقی به بیلوار و پایروند از مغرب و جنوب غربی به پاوه و بالا دربند محدود است. دارای وسعتی مسطح و هموار و هر دو قسمت آن را کوه های بلند محصور نموده، رودخانه راز آور آن را مشروب، که در نزدیکی «عمرمل» داخل قره سو می شود. سرابهای متعدد از جمله سراب ورمنج در این منطقه وجود دارد؛ که در ایام طغیان بیش از پنجاه سنگ آب دارد. اهالی این سامان بیشتر احمدوند بهنوئی و کمانگر و تعدادی کلیائی kolā - y - آ و نانکلی ها Nānkali هستند. جاده اسفاله کرمانشاه «باختران»-سندج از این منطقه می گذرد و جاده شوسه دیگری به طول ۳۷ کیلومتر به موازات جاده مزبور از طریق تند دواب و نظام آباد و سرآبله، Sarāble ورمنج، Varmanje برنجان Berengan، تعدادی از روستاهای آن را بهم متصل می سازد و شامل ۷۲ روستا و ۱۲۲۱۸ نفر جمعیت است.

بخش صحنه

صحنه که به صورت «صحنه» نیز در متون آمده است. سابقه آن به قرون اولیه اسلام

برمی گردد. صاحب جهانگشا، جوینی «قتل خواجه نظام الملک را در نزدیکی صحنه به سال ۴۸۵ یاد کرده.»^{۲۹} پیترو دل‌واله که در اواخر ربع اول قرن یازدهم به ایران سفر کرده دو روز از عصر روز چهارشنبه هیجدهم تا صبح جمعه بیستم ژانویه را در صحنه گذرانده و می نویسد:

«... شب را در صحنه که جای نسبتاً بزرگی است و سکنه آن را گُردها و ایرانیان! تشکیل می دهند بسر آوردیم در اینجا کاروان بزرگی بار افکنده بود؛ ولی چون شهر بزرگ است؛ خانه‌ای پیدا کردیم که ساکنین آن چند زن ایرانی بودند و ترکی هم صحبت می کردند...»

در اینجا سرزمین کردستان تمام می شود و قلمرو ایران آغاز می گردد. البته منظورم این است که از این نقطه به بعد فارسی حرف می زنند؛ والا هنوز بر من معلوم نیست حکومت آن ناحیه در دست کیست و کسی را هم نتوانستم پیدا کنم که در این باره ذهن مرا روشن کند.^{۳۰}

در جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت آمده است که:

امروز در شصت میلی شمال خرابه‌های دینور شهر سحنه، کرسی جدید ایالت کردستان ایران، ولی هیچیک از جغرافی نویسان قرون وسطی چه ایرانی و چه عرب این شهر را به این اسم در کتابهای خود ذکر نکرده‌اند. در جای سحنه جدید چنانکه ابن خردادبه و قدامه ذکر کرده‌اند در قرون وسطی سیسر واقع بود که یاقوت گفته معنی آن به فارسی «سی سر» است. مجاور سیسر مکانی است با چشمه‌های فراوانی موسوم به صد خانیه بمعنی صدخانه و منابع آب، زیرا چشمه‌های بسیار در آنجا دیده می شود. امین خلیفه عباسی در آنجا قلعه‌ای ساخته بود که برادر نامدارش مأمون با سپاه خود در آنجا فرود آمد و طوائف کردی را که مراتع آن ناحیه در تصرف آنها بود؛ به خدمت خود خواند و از آنها در جنگ با برادرش امین و خلع او از خلافت استفاده نمود و سی سر دیگر از بیست و چهار رستاق همدان به شمار می آید و دور نیست اسم تازه سحنه تغییری از اسم صدخانیه باشد که به صورت «سی خانه» در آمده ولی شاهدی به صحت این مدعا نیست.^{۳۱} چون در مسیر راه عراق عرب و گذرزوار بوده است اکثر سفرنامه نویسان از آن یاد کرده‌اند از جمله «ادیب الملک» می نویسد: «صحنه به قدر پانصد خانوار رعیت دارد... باغاتش بسیار است و میوه جاتش بی شمار چشم اندازش دشت چمچمال است و از آب و سبزه مالا مال^{۳۲}» صحنه را رودخانه کنگرشاه، رودخانه دینور آب مشروب می سازد. این بخش شامل چهار دهستان چمچمال، خدابنده لو، دینور Dīnavar، کندوله می باشد. در سال ۳۵ دارای ۲۱۱ قریه و ۴۷۵۰۰ نفر جمعیت در سال ۵۵ دارای ۲۹۱ قریه و ۶۲۰۲۰ نفر جمعیت بوده است.

بخش صحنه از شمال به کلیائی، اسدآباد و کلیائی سنقر از شرق به قزوینه کنگاور از جنوب شرقی به خزل Xezel نهاوند از جنوب به بخش هرسین شهرستان کرمانشاه «باختران» از

جنوب غربی به بلوک درو فرامان شهرستان کرمانشاه «باختران» از غرب به بلوک پایروند و پشت دربند بیلوار شهرستان کرمانشاه «باختران» محدود - اطراف این بخش رشته کوههایی است که چون دیواری بلند، بخش را از نواحی اطراف جدا می نماید.

موقعیت ریاضی

قصبه صحنه کنونی در ۴۷ درجه و ۳۳ دقیقه طول شرقی و ۳۳ درجه و ۲۹ دقیقه عرض شمالی است و در ۶۱ کیلومتری شرق کرمانشاه «باختران» بنا شده. محصولاتش، غلات، حبوبات، انواع میوه و چغندر قند است.

دهستان چمچمال در شمال بخش هرسین و درو فرامان و در شرق کرمانشاه «باختران» دهستان جنوبی بخش صحنه واقع است. به روایت تاریخ اولجایتو در ذیل وقایع سال ۷۱۱ هـ ق، آمده است: «و پادشاه عمارت دوست در سلطان میدان به حدود چمچمال و کوه باشکوه بیستون شهری بنا نهاد و نامش سلطان آباد کرد. شهر سلطان آباد چمچمال پس از دینور مرکز مهم و اصلی ناحیه غرب ایران شد. سلطان آباد چمچمال یا بغداد کوچک در دوران پادشاهی اولجایتو (۷۱۶ - ۷۰۳ هـ - ق) در نزدیکی بیستون بنا گردید و امرای ایلخانی این شهر را به جای بهار مرکز کردستان کردند. در سال ۱۳۴۵ شامل ۱۰۷ روستا و ۲۱۵۶۰ نفر جمعیت بود. در سال ۱۳۵۵ به ۱۰۸ آبادی و ۲۶۵۱۷ نفر جمعیت رسیده است. ادیب الملک در سفرنامه خود درباره آنجا سروده است که:

بگذر به چمچمال و نظر کن صفای او کز آب و سبزه همچو بهشت برین بود
گر نیک بنگری تو ببینی که شاد کام شیرین چمان هنوز در آن سرزمین بود^{۳۳}
اهالی این بلوک از طوایف بنیچه زنگنه هستند آب و هوای معتدل دارد نقاط کوهستانی آن مصفا و مشحون از آثار تاریخی قبل و بعد از اسلام است.

دهستان دینور: از شمال شرقی و مشرق به سنقر و کندوله از مغرب و شمال غربی به بیلوار از جنوب به پایروند محدود است. از مهمترین بلاد قرون اولیه اسلام بوده است و بسیاری از بزرگان علما و عرفا چنانکه در بخش سوم این کتاب مذکور است از این دیار برخاسته اند. بسیاری از جغرافی دانان اسلامی عرب و ایرانی از این منطقه سخن گفته اند از جمله ابن فقیه در البلدان و اصطخری در مسالک الممالک و قدامة بن جعفر در کتاب الخراج و صنعته الکتابه و ابن حوقل در صورة الارض، ابوحنیفه احمد بن داوود دینوری در اخبار الطوال، مقدسی در احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم و صاحب کتاب حدود العالم من المشرق الی المغرب و معجم البلدان یاقوت حموی و...» مختصر آنکه لسترنج به نقل از ابن حوقل و مقدسی و یعقوبی و حمدالله مستوفی درباره دینور می نویسد:

در حدود بیست و پنج میلی مغرب کنگوار خرابه های دینور واقع است، که در قرن چهارم هجری پایتخت سلسله مستقل کوچکی بود؛ به نام حسنویه یا حسن و به رئیس طایفه

کردی که بر آن ناحیه تسلط و فرمانروایی داشتند. وقتی که مسلمین ایران را فتح کردند؛ دینور را ماه الکوفه خواندند. زیرا چنانکه یعقوبی نقل می‌کند عایدات آنجا به عطایا و مستمریهایی اهل کوفه اختصاص یافته بود و این اسم مدت زمانی بر آن شهر و نواحی آن اطلاق می‌گردید. ابن حوقل در قرن چهارم دینور را به اندازه همدان و اهل آنجا را فهمیده‌تر از اهل همدان معرفی می‌کند و مقدسی علاوه بر این گوید: بازارهای خوب دارد و باغها از هر طرف آنرا در بر گرفته است و مسجد جامع آنجا که از بناهای حسنویه است؛ در بازار واقع است و برفراز منبر آن گنبد و مقصوره است که بهتر از آن ندیده‌ام. وقتی که حمداله مستوفی در قرن هفتم کتاب خود را می‌نوشته، دینور هنوز شهری مسکونی بوده و هوایی معتدل داشته، آبش فراوان و گندم و انگور آن بسیار بوده است و شاید خرابی کنونی آن بعد از حمله امیر تیمور پیدا شده باشد زیرا به گفته شرف علی یزدی امیر تیمور ساخلوئی از لشگریان خود را در آنجا مستقر کرد.^{۳۴}

در سال ۱۳۴۵ شامل ۹۹ روستا با جمعیت ۲۴۷۵۵ نفر و در سال ۱۳۵۵ شامل ۷۵ روستا با ۱۸۰۸۷ نفر جمعیت بود؛ که اغلب اهالی به مراکز استان و بخش‌های مجاور کوچیده‌اند. این منطقه با آب رودخانه‌های ارمنی جان، سرنخت دینور مشروب می‌شود. محصولات آن غلات و حبوبات و چغندر قند و توتون و میوه‌جات مختلف است.

دهستان کندوله Kandüle

کندوله در ۵۰ کیلومتری شمال شرقی کرمانشاه شامل سه قریه کندوله و پریان و شریف آباد که روستای اخیر جدیداً بنا شده است. از شمال به منطقه سنقر از جنوب به حومه بخش صحنه از مشرق به خدا بند لولو و از مغرب به دینور محدود در سال ۱۳۴۵ از توابع دینور به شمار می‌رفت و در سال ۱۳۵۵ با ۲۵ روستا و ۷۸۶۹ نفر جمعیت از دهستان‌های مستقل بخش صحنه بشمار آمده است. محدودهٔ سه آبادی مذکور مشرقاً قراء بزه رود و قلعه و غرباً محلهٔ شیخ، اراضی گند آباد و جنوباً پشت پیریافته، ترازوبره و شمالاً به کرم بست، در دل کوه محدود می‌شود. بنای اولیه این دهستان را به رکن الدوله دیلمی نسبت می‌دهند. این ناحیه وسیله رود بانیان که از بالای کوه‌های کرم بست از «باشکلان» Bāskalan و «باغچه» سرچشمه می‌گیرد و در بین باغات جاری است؛ مشروب می‌شود و همچنین از آبهایی که از دو کوه مقابل بنام‌های «زرین کوه» یا «زران» و «زرد کوه» جاری است؛ برای آبیاری استفاده می‌نمایند. به سبب کوهستانی بودن آب و هوای معتدل دارد. و منطقه‌ای با صفا و دارای باغهای متعددی است که به کندوله طبیعتی خاص بخشیده است. محصول عمده کندوله میوه فصلی از قبیل، انگور و گردو و زرد آلو بوده و اکثر اهالی از طریق باغداری و کشاورزی امرار معاش می‌نمایند. ساکنین کندوله برخلاف دهستان‌های مجاور به گویش اورامی سخن

می‌گویند؛ که مشابهت کامل با گوش اهالی پاره و اورامانات دارد و توافق و تطابق طبیعت این دو منطقه هم بخشی است که در فصل زیان و گویش از آن سخن خواهیم گفت. کندوله بنا بر ظواهر امر در زمان ساسانیان محل مسکونی بوده به قول اهالی در دوره حکومت خسرو پرویز پس از آنکه «دره جهنم» اسدآباد را به عنوان ییلاق نمی‌پذیرد؛ محله «بان» معروف به «بانمان بان» Bānmānbān که به اسم بانی و بنیان گذار نیز شهرت دارد؛ در جوار کندوله می‌باشد، به عنوان محل ییلاق انتخاب و حرمسرای خود را در آنجا مستقر برای امور حفاظتی و آموزش نظامی ساختمان «دژی» را بنا می‌نهد که آثار خرابه‌های آن هنوز پابرجاست. آتشکده‌ای نیز معروف به «نور بخش» در محل کندوله وجود دارد. پس از انقراض ساسانیان آن منطقه کلاً به دست اعراب مهاجم ویران گردید و در عصر دیالمه عده‌ای از اکراد مروانی به کندوله کوچانیده شدند تا اوایل حکومت دیالمه مذهب اهل سنت داشتند و به تبلیغ آن حکومت مذهب شیعی را پذیرفتند («۳۲۰ - ۴۴۸ هـ - ق») «دره قلعه را از بناهای اولین آن زمان می‌دانند. در عصر صفویه که کوچ طوایف و ایلات شیوع پیدا کرد. عده‌ای از اکراد همدان و اسدآباد چرداور čardāver به این ناحیه کوچانیده شدند ابتدا در «ملاهان» Malāhāne کنار جاده در راه قدیم که قافله رو بود؛ اسکان داده شده و در عصر افشار به کندوله کنونی فرستاده شدند.

طایفه کندوله و تیره‌های آن در عصر قاجار جزء فوج زنگنه محسوب می‌شدند. ۳۵

بخش کنگاور Kangāvar

دروازه شرقی استان کرمانشاه «باختران» است که پس از اتمام منطقه همدان آغاز می‌شود. این بخش از شمال به بخش اسدآباد از شهرستان همدان، از شرق به شهرستان تویسرکان از جنوب به دهستان خزل شهرستان نهاوند و از غرب به بخش صحنه و شهرستان کرمانشاه «باختران» محدود است. قسمت مرکزی آن دشت، و نواحی جنوبی و شرقی آن و همچنین شمال و شمال غربی آن کوه‌هایی وجود دارد. به سبب وجود معبد آنهاپتا در جوار این شهر از لحاظ تاریخی ارزش به سزا دارد. راه اسفالت تهران - کرمانشاه «باختران» از وسط این بخش می‌گذرد. آب و هوای دشت آن معتدل و قسمتهای کوهستانی و مرتفع آن سرد و زمستانی طولانی دارد. دهکده‌های بزرگ و مهم بخش در چهار دره سرسبز و خرم قرار گرفته‌اند که عبارت است از:

۱ - دره خرم Xoram ۲ - دره سراب فش sarābfāš ۳ - دره قره‌گوزلو qaraguzlū

۴ - دره سربان Sarbān و شامل بلوک‌های فش و گودین و سلطان آباد و قزوینه می‌باشد رودهای «کیوترلان» «خرم رود» «سیاه گر» «قره چای» «سراب فش» این بخش و توابع آنرا مشروب می‌سازند. در سال ۱۳۳۵ دارای ۶۵ قریه و ۲۲۰۰۰ نفر جمعیت و در سال

۱۳۵۵ به ۱۲۲ قریه و ۴۵۷۱۴ نفر جمعیت رسیده است.

موقعیت ریاضی: کنگاور در ۴۷ درجه و ۵۷ دقیقه طول شرقی و ۳۴ درجه و ۳۰ دقیقه عرض شمالی واقع شده. فاصله آن از مرکز استان کرمانشاه «باختران» ۹۶ کیلومتر و ارتفاع آن از سطح دریا ۱۴۶۷ متر است. محصولات کنگاور گندم، جو، صیفی، چغندر قند، حبوبات، خشخاش و علوفه دام است.

کنگاور به سبب موقعیت جغرافیائی آن که بر سرراه اصلی فلات ایران و بین النهرین واقع شده و وجود معبد آناهیتا که باعث بازدید اکثر سیاحان و جهانگردان و باستانشناسان از این محل گردیده و در آثار آنان به اسامی کنگبار، کنگویار، کنکور، قصراللمصوص... یاد کرده اند که در بحث وجه تسمیه مناطق از آن سخن خواهیم گفت؛ و چون بیشتر به ذکر کیفیت معبد آناهیتا پرداخته اند و در کتاب کرمانشاهان و کردستان به تفصیل از ص ۱۲۶ تا ۱۳۲ نوشته شده تنها به ذکر مأخذ و مطالب جغرافیائی بسنده می کنیم؛ ابن خردادبه در کتاب المسالك و الممالک که در سال ۲۵۰ هـ - ق تألیف کرده، ابن فقیه در البلدان تألیف ۲۹۰ هـ - ق و ابن رسته در الاعلاق النفیسه که در ۲۹۰ هـ - ق نوشته اصطخری در کتاب مسالک و الممالک که خود میان سالهای ۳۱۸ - ۳۲۲ هـ - ق تألیف کرده؛ ابوالفرج قدامة بن جعفر کاتب بغدادی در کتاب الخراج و صنعة الكتابة، ابن حوقل در کتاب صورة الارض تألیف، ۳۶۷ و مقدسی در احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم و ابودلف مسعر بن مهلهل در سفرنامه خود و عجایب المخلوقات محمد بن محمود بن احمد طوسی تألیف ۵۵۶. همچنین یاقوت در معجم البلدان در سال ۶۲۳ هـ - ق، در کتاب آثار البلاد و اخبار العباد، ذکریای بن محمد بن محمود قزوینی و ابوالفداء صاحب تقویم البلدان متوفی ۷۳۲ - مرصداطلاع علی اسماء الامکنه و البقاع صفی الدین عبدالمؤمن بن عبدالحق بغدادی - حمدالله مستوفی در نزهة القلوب تألیف ۷۴۰ هـ - ق - و از سیاحان جغرافی دان غربی پیتر و دلاواله - دومرگان که در نوشته های آنها جز اختلافاتی کسر و اضافتی جزئی به چشم نمی خورد؛ مختصر و مفید آنرا که لسترنج در جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی - آورده است می آوریم که می نویسد:

بعد از قریهٔ صحنه کنگاور است که چون در آغاز فتوحات اسلام هنگام عبور لشکریان عرب از آنجا چارپایان بارکش مسلمین را دزدیدند. اعراب آنرا قصر اللصوص «قلعهٔ دزدان» نامیدند. در این شهر چنانکه ابن رسته و دیگران ذکر می کنند: خسرو پرویز بر روی صفحه ای ایوانی ستون دار از گچ و آجر ساخته بود. شهر کنگاور شهری بزرگ بود و مسجد آدینه آنرا مونس، حاجب مقتدر بالله خلیفه عباسی ساخته بود. یاقوت می گوید: صفه ای که ساختمان ساسانیان بر فراز آن بنا شده بیست ذراع از زمین بلندتر است. مستوفی اضافه می کند: سنگهای بزرگی را که در ساختن آن بکار رفته است از کوه بیستون آورده اند.^{۳۶}

اوژن اوبن سفیر فرانسه در ایران، در کتاب ایران امروز (۱۹۰۷ - ۱۹۰۶) دربارهٔ

کنگاور می‌نویسد:

از قصبه بزرگ کنگاور که در نیمه راه کرسی نشین ایالت و همدان «۷۸ کیلومتر» واقع شده، ایالت کرمانشاه آغاز می‌شود. در حدود هزار خانه در بالای تپه‌ها قرار گرفته و دور آنها را حصارهایی احاطه کرده است. در پائین، خرابه‌های برجها و میانه‌ی ستونهای شکسته دیده می‌شوند «منظور خرابه‌های معبد ناهید» است؛ که در آثار سیاحان قرون اولیه اسلام از آن به اسم «قصر اللصوص» نامبرده، دره کوچکی تنگی باشیب کند به سوی گذرگاه «بید سرخ» صعود می‌کند. زمینهای اطراف ناهموار و پر از پستی و بلندی است. رفته رفته دره‌ها تنگ تر می‌شوند، دامنه‌ی کوههای سنگی سراسر علفزار است. در پشت سرما، کوه عظیم الوند زیر پوشش از برف به شدت می‌درخشد؛ در بلندترین نقطه گردنه، کوه مرتفع دیوار ماندی در برابر ما ظاهر می‌شود. قله‌ها، بلندای تیز و رفیع، مقطعه‌های پوشیده از برف، بالاخره به کوه بیستون ختم می‌شوند. در این ناحیه ایرانیان فارس زبان کم کم جای خود را به مخلوطی از ترک زبانان و لرها می‌دهند. کمی دورتر سرزمین کردهاست و در آن منطقه فارسی زبانان و ترک زبانان بسیار معدودند. زنان حجاب ندارند و مردان لباس آستین گشاد می‌پوشند و کلاه نمدی کوتاهی که دورش دستمال رنگی بسته شده است بر سر می‌گذارند.^{۳۷}

صاحب طرائق الحقایق می‌نویسد: منزل کنگاور چهار فرسخ، یکفرسخ و نیم گدوک و مال سواری مفلوک دوشنبه دهم هنگام صبح وارد گردید. در مراصد گوید: کنگور بکسر کاف و سکون نون و فتح واو بلده کوچکی است و در آنجا قصر عجیب و آنرا قصر اللصوص گویند...^{۳۸}

ادیب الملک در سفرنامه عتبات خود که از صبح چهاردهم محرم ۱۲۷۳ هـ، ق از تهران شروع به سفر کرده درباره کنگاور آورده است: «از سعد آباد تا کنگاور پنج فرسنگ است و راهش هموار و بی سنگ، دشتی دارد خوش هوا و ملک و کشتی با صفا. از بدرود دارالخلافه تا ورود آن حدود چنان دشتی سبز و خرم ندیده و از کس نشنیده گویا باغ ارم از آنجا طراوت یافته و خلدبرین به تماشایش شتافته و پنج فرسنگ در پنج فرسنگ از اواخر سنبله، چون زمرد و زبرجد سبز بود و مغز خرد مشکین و عنبر آگین می‌نمود. در وسط راه پلی است با شکوه و شوکت و عظمت، در زیر آن پل نهار مصروف و پس از آن توقف موقوف^{۳۹}» «این پل به پل قراچای یا پل شکسته یا پل خسروآباد معروف است پلی است چهار چشمه «آجری از دوران صفویه».

کنگاور قصبه ایست شیرین و از بناهای پیشین، دو حمام و بازار گزاف دارد و آبهای گوارا و صاف، هوایش چون خلدبرین است و صفایش بیشتر از بتخانه چین، از هرگونه فواکه مرغوب بسیار است و میوه‌های خویش بی شمار، انگور در هر باغ چون چراغ می‌درخشید؛ و نظارگان را کمال بهجت می‌بخشید. گویا به خریزه‌اش شیره شکر ریخته‌اند یا به انگبینش

آمیخته نی شکر از شیرینیش لب به دندان گزیدی و آب حیات یا نبات از او چکیدی. باغاتش چون ارم شداد بود و عمارتش سخت بنیاد، قلعه‌ای در آن جاست؛ که بعضی از سنگهای بنیانش بجاست و اگر گویم کار دیو است زیرا که آدمیزاد را قوه حرکت آن سنگها نیست و هر کس بگوید هر سنگی را دویست نفر تواند بجنباند کیست؟ در دوره آن قلعه ستون سنگی چند کار کرده بودند؛ که الان شش عدد از آنها باقی است و هر ستونی دو ذرع قد و چهار ذرع و نیم قطر دارد و از قراری که حاج محمد علی خان حاکم آنجا بیان نموده گفت در تاریخ عجم معلوم نیست که این قلعه چه بوده است لیکن در وقتی که «لارمتین» که یکی از سفرای انگلیس است؛ در اینجا آمد. از روی کتاب تاریخی که به زبان انگلیس بود؛ نوشته بود: که این قلعه بتخانه بوده است و عروس نمرود آنجا را ساخته که از آن تاریخ تا حال سه هزار سال است. و کنگاور سرحد ایلات لرستان است و مردمانش جلدات نشان چهار ساعت به غروب مانده به باغی که در هوا چون بهشت بود و در صفا بهتر از لب جوی و کشت فرود آمده مکتون شدیم.

بالجمله کنگاور پانصد خانوار رعیت دارد و یک صد باب دکان نیز در آنجا می شمارد. دو مسجد و یک امامزاده دارد؛ که نواده جناب سید سجاد علیه السلام است. از آنجا تا گردنه بید سرخ دو فرسنگ است و مترددین را پای ره سپاری بر سنگ، اکثر اوقات سارقین بی باک و قطاع الطریق ناپاک در آنجا مال مردم به غارت برده و خورده اند... چون از آن گردنه سراسیم شدم. به یک فرسنگ دیگر آمده بر چشمه‌ای رسیدم، که به قدر ده سنگ آب داشت. «سراب بیدسرخ»، «مساجد مورد نظر ادیب الملک یکی مسجد امام زاده است. در محله گچ کن و یکی مسجد جامع کنگاور است در محله پشت قلعه، مسجد جامع کتیبه‌ای دارد مورخ ۱۲۴۳ هـ - ق امامزاده کنگاور معروف به شاهزاده محمد ابراهیم بن علی بن الحسین است. در محل گچ کن gackan کتیبه‌ای بر سنگ دارد مورخ ۱۲۴۲ هـ - ق مصحح»...^{۴۰}

بلوکات کنگاور

۱- بلوک فش - در شمال و شمال غربی کنگاور، از شمال به بلوک جلگه افشار بخش اسد آباد و بلوک خدابنده لو بخش صحنه، از شرق به بلوک گودین، از جنوب به بلوک سلطان آباد و قصبه کنگاور و بلوک قزوینه، از غرب به بلوک خدابنده لو بخش صحنه محدود می شود. آبش از «سراب فش» و «سراب گرمه خانی» و قنات تأمین می گردد. در سال ۱۳۴۵ با ۱۵ قریه دارای ۵۴۵۵ نفر جمعیت بوده و در سال ۱۳۵۵ با همان ۱۵ قریه جمعیتش ترقی چشم گیر نداشته است.

«عده‌ای از اهالی فش معتقدند که اعقاب آنها همراه شیرین از «ارمن» به اینجا آمده و ساکن شده‌اند؛ همچنین معتقدند که «مرآتی‌ها» اصلشان ارمنی بوده ولی امروز شیعه هستند «حقیقی‌ها» از گوران سنجابی و کُرد، «خدابنده لوها» اصلاً ترک و «عظیمی‌ها» فارس و

طایفه «گل مراد» کرد، هستند. اینها دسته‌های خاص جمعیتی هستند که باهم مجموعه‌ای می‌سازند به نام روستای فش با جمعیت واحد.»

۲- بلوک گودین - در شمال شرقی و شرق کنگاور از شمال به جلگه افشار اسد آباد، از شرق به توپسرکان، از جنوب به بلوک سلطان آباد و از غرب به بلوک فش محدود می‌شود، آبش از آب خرم رود و قره چای و سیاه‌گر و قنات، و سی و پنج حلقه چاه تأمین می‌گردد. در سال ۱۳۴۵ - با ۱۶ قریه دارای ۶۱۷۱ نفر جمعیت بود و در سال ۱۳۵۵ با همان تعداد قریه آمار آن تغییر نکرده است.

۳- بلوک سلطان آباد - در جنوب شرقی و جنوب کنگاور، از شمال به بلوک فش و گودین، از جنوب شرقی به نهاوند، از جنوب به بلوک «خزل» نهاوند و از غرب به بلوک قزوینه، محدود است. آبش به وسیله رودهای کبوتر لانه و خرم رود و سیاه‌گرو قنات و یکصد و پنج حلقه چاه تأمین می‌شود در سال ۱۳۴۵ با پانزده قریه دارای ۵۵۱۷ نفر جمعیت بود و در سال ۱۳۵۵ تغییر قابل توجهی نداشته است.

۴- بلوک قزوینه - در غرب و جنوب غربی کنگاور از شمال به بلوک فش و گودین، از جنوب شرقی نهاوند، از جنوب به بلوک خزل نهاوند و حومه صحنه و از غرب به حومه صحنه محدود می‌شود. آبش از آب سراب فش و کبوتر لانه و قنات و سرابی چند تأمین می‌گردد.^{۴۱}

هرسین Harsin

بخش هرسین در جنوب صحنه واقع شده است. از شمال به دهستان چمچمال صحنه، از مشرق به نهاوند، از مغرب به دهستان درو فرامان و از جنوب به خرم آباد لرستان محدود است. به سبب موقعیت جغرافیائی که از مسیر جاده اصلی دور افتاده است؛ کمتر مورد بازدید سیاحان و جهانگردان و اهل فن قرار گرفته. لسترنج در جغرافیای سرزمینهای خلافت شرقی از قول مستوفی می‌نویسد:

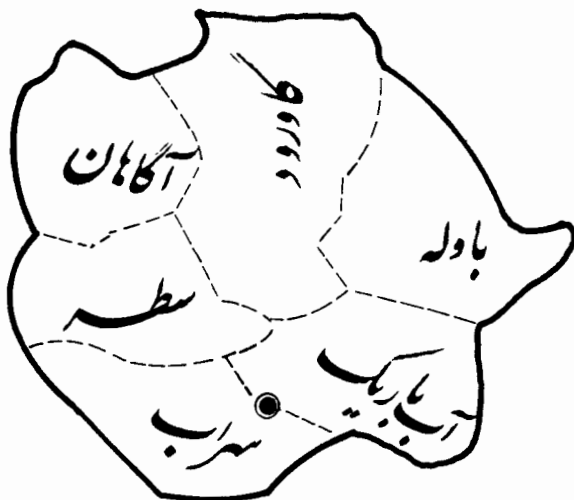
«در همان حدود قلعه هرسین و در پای آن قلعه کوچکی واقع بود و این شهر کوچک هنوز در بیست میلی جنوب شرقی کرمانشاه باقی است.»^{۴۲}

محمد علی جمال زاده که در جریان جنگ جهانی اول برای متحد ساختن عشایر ایران با آلمان‌ها بر علیه اشغالگران روس از برلن به کرمانشاه آمده بود و برای ملاقات سران کاکاوند و هرسین به آن شهر رفته در گزارش خود می‌نویسد:

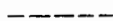
وارد سرزمین هرسین شدیم. هرسین قصبه بزرگی است که قریب ده پانزده هزار نفر جمعیت دارد. مردمش بالنسبه متمول هستند. آب و باغ زیاد دارد. می‌گویند:

حوضی که شیرین خود را در آن می‌شسته است؛ در هرسین است. از هر طرف کوههای بلند بر قصبه احاطه دارند، برای خودش بهشتی است.^{۴۳}

سنقر



حدود شهرستان



حدود بخش



مرکز شهرستان



جاده شوسه کرمانشاه نورآباد از هرسین عبور می کند و چنانکه اسفالته گردد و مرکزیتی به این شهر داده شود از حالت بن بست خارج خواهد شد. گرچه از پلیس راه کرمانشاه تا شهر هرسین که از جاده اصلی منشعب می شود هنوز اسفالت نگردیده. آب قصبه از سراب هرسین که نزدیک به پانزده سنگ آب دارد. تأمین می شود. دارای ۷۷ روستا و ۱۴۳۶۵ نفر جمعیت بوده اهالی هرسین را اکثراً بومی خود قصبه هرسین و مهاجرین کاکاوند تشکیل می دهند. از محصولات معروف هرسین سیب زمینی، پنبه و دارای کشت غلات، حبوبات و توتون، چغندر می باشد. در صنایع دستی از قبیل قالی بافی و گلیم و جاجیم بافی زنان این شهر مهارت دارند. به زبان لکی و لری سخن می گویند. مسافت هرسین با مرکز استان ۵۴ کیلومتر و بامسیر اصلی تهران - کرمانشاه «باختران» در حدود ۳۰ کیلومتر می باشد.

حکومت هرسین در موازات قدمت حکومت سنقر است که در بحث تاریخ حکومت سنقر بدان اشاره شده است. صاحب عالم آرای عباسی در زمره جلو داران لشکر ایران در مقابل لشکر عثمانی از شاه سلطان خدابنده لو حاکم هرسین نام می برد^{۴۴} و در دوره قاجار نیابت این محل با امین الرعايا و فرزندان او بوده است. «ر. ک. ج ۲ این کتاب»

سنقر Sonqor

شهر سنقر بین دو ناحیه و دو دهستان به نامهای «فعله گری» و در غرب «کلیائی» است. این شهر در چهارده فرسخی شمال شرقی کرمانشاه «باختران» و ۲۴ فرسخی جنوب غربی همدان و بیست و چهار فرسخی جنوب شرقی سنندج واقع؛ از طرف شمال به شهرستان قروه سنندج، از مغرب به دهستان بیلوار و میان دربند از بخش مرکزی کرمانشاه «باختران»، از جنوب به دهستان دینور از بخش صحنه کرمانشاهان و از مشرق به اسدآباد همدان محدود است.

موقعیت ریاضی: منطقه کلیائی در ۴۷ درجه و ۵ دقیقه تا ۴۷ و ۵۵ دقیقه طول شرقی نصف النهار گرینویچ و ۳۴ درجه و ۳۵ دقیقه تا ۳۵ درجه و ۱۵ دقیقه عرض شمالی و شهر سنقر در ۳۴ درجه و ۵۶ دقیقه و ۳۰ ثانیه عرض شمالی و ۴۷ درجه و ۳۶ دقیقه و ۲۵ ثانیه طول شرقی واقع است. ارتفاع آن از سطح دریا ۱۷۰۰ متر است.

در فرهنگ معین آمده: سنقر شامل دو دهستان فعله گری، دارای ۶۵ آبادی و ۱۶۷۵۰ تن سکنه و دهستان کلیائی دارای ۱۱۲ آبادی و ۲۴۸۵۰ تن سکنه است.^{۴۵}

عزیزالله بیات در جغرافیای مختصر می نویسد:

در سال ۱۳۳۵ دهستان فعله گری دارای ۶۵ قریه و ۱۷۰۰۰ تن جمعیت و دهستان

کلیائی دارای ۱۱۲ آبادی و ۲۵۰۰۰ تن سکنه می باشد.^{۴۶}

در سال ۱۳۴۵ دهستان فعله گری، دارای ۷۲ قریه و ۲۳۶۲۹ تن جمعیت و دهستان

کلیانی ۱۰۷ قریه و ۲۶۳۷۱ تن سکنه داشته است.

در سال ۱۳۵۵ با همان قراء سال ۴۵ جمعیت کل شهرستان ۷۴۹۹۱ و در حال حاضر یکصد هزار نفر جمعیت دارد. سنقر در این محدوده در بلندی واقع گردیده و هوایی بیلاقی دارد. در میان کوهها دشت پهناوری است که در آن شهر سنقر قرار گرفته، که در سمت جنوب غربی این محدوده نزدیک هفت فرسخ طول و چهار، پنج فرسخ عرض دارد و کم کم به ناهمواری تبدیل می شود. تا دامنه کوهها «که ووتیمن». در بیشتر روستاها چشمه وجود دارد و آبهای همگی سازگار است. این منطقه از جهت سازگاری آب، سردی هوا، فراوانی برف از نقاط ممتاز غرب ایران است.

تابستان گرمایش در هیچ نقطه‌ای به ۳۰° سانتی‌گراد نمی‌رسد و آمادگی فراوانی برای حفر قنات دارد. برف در گردنه و کوهها تا نیمه تابستان باقی است و دامنه کوهها چراگاههای خرم دارد. در بیشتر مکانها تماشاگاههای بسیار زیبایی دارد و بهار و تابستان آنجا سرسبز و زیباست و در دشتهایش گلهای وحشی و گلزار رنگ رنگ و در کوههایش مراتع و علف فراوان است. گله داری رواج دارد و زمستانها حیوانات را در زاغه‌ها با علوفه خشک تغذیه می‌نمایند.

شهر سنقر در جلگه هموار و بسیار زیبایی واقع است که در اطراف آن رودخانه، چمن و باغها و آسیاب و بیشه وجود دارد. در سمت جنوب رودخانه «سونگورچای» از شرق به سوی غرب، باغات و زمین زراعت را آبیاری می‌نماید و قلل کوهها تا اواخر تابستان از برف می‌درخشند. تا نزدیک سالهای ۱۳۳۰ شمسی چون شهرهای دوره قاجار این شهر در چهار دیواری حصار که دارای قلاع دفاعی بود قرار داشت برای رفت و آمد به شهر دوازده دروازه بزرگ در اطرافش وجود داشت و شهباهمینقدر که دروازه‌ها را می‌بستند؛ شهر در آرامش بود و سپس توسط دولت برج بارو و حصار را تخریب کردند.

در سال ۱۳۳۸ بیشتر از پانصد دکان، دوازده حمام و دوازده مسجد و سه میدان، ده پاساژ و سرای تجارتی داشته، مقبره‌ای بنام احمد بن محمد جعفر (ع) در سنقر زیارتگاه اهالی است. اکثر کوچه‌های سنقر از قدیم عریض و ماشین رو بوده و خیابانی هم نزدیک به سال ۱۳۳۸ ش از شمال به سوی جنوب کشیده شد. که به تدریج باعث تغییر سیمای سنقر گردید.

اهالی بومی شهر سنقر بزبان ترکی که بسیاری از کلمات آن کردی است سخن می‌گویند و اطراف کلا کرد زبان و به گویش سورانی و آمیخته‌ای از لغات گویش کرمانج می‌باشد؛ سخن می‌گویند.

شهر سنقر، در کتب تاریخ و جغرافیا.

مورخین در این باره می‌نویسند: شهر سنقر تقریباً یک منزل از محل شهر قدیم دینور به جانب شمال و پس از عبور از گردنه «بلدمایل» Balad Māyel به جلگه گسترده دیگری که

ناحیه شرق آن فعله‌گری و غرب آن کلیایی خوانده می‌شود قرار داشته است. شهر حالیه در حد فاصل این دو منطقه و در دهستان بهمین نام‌ها قرار دارد، آنچه شهر سنقر را در کتب تاریخ و جغرافیا مشخص می‌نماید وجود اشاراتی بدین قرار است:

قدیمی‌ترین جایی که نام سنقر بدین صورت آمده است در تواریخ سلاجقه است. در دوره سلاجقه امرای سنقر بنام «آق سنقر» معروف بوده‌اند و هم اکنون بقعه‌ای که در عرف محل به بقعه مالک معروف است؛ در این شهر بر روی تپه‌ای باقیست و محتملاً مالک سنقر یا کسی که این ناحیه را به اقطاع از طرف شاهان وقت در دست داشته در این محل مدفون است. سبک این بنا بی شباهت به ابنیه سلجوقی نیست و مخصوصاً شباهت زیادی به بقعه «حیقوق» Hayqūq تویسرکان دارد - اخیراً در این بقعه حفزه‌ای نظرها را جلب کرد. پس از تحقیق معلوم گردید دخمه‌ای آجری و بند کشی شده در زیر بقعه قرار دارد. در این محل بیست و پنج تابوت چوبی بدون تزئین بر روی یکدیگر قرار داشت - در درون تابوتها اجسادى که به سنت اسلامی قرار گرفته بودند؛ وجود داشتند که به ایامی نزدیکتر از تاریخ بنای بقعه مرتبط بودند.

اشاره بعدی در کتاب «ظفر نامه نظام الدین شامی» ذکر شده و در آنجا آمده است که: در تاریخ ۷۹۵ هجری قمری تیمور از مازندران سوار شد و به سوی سلطانیه روان گردید و از آنجا به سوی بغداد و کردستان عبور کرد «در آنجا» امر کرد تا از پیش امیرزاده محمد سلطان به اتفاق امیرزاده پیرمحمد از راه چمچمال به طرف دربند کردستان روانه شوند، یاغیان را غارت کنند و هر که اهل شده پیش آید عزیز دارند و با خود ببرند - برحسب این فرمان روان شده به ولایت و حصار «سنقر» رسیدند و غلات آنرا خوراندند و سوتجک بهادر و مبشر بهادر و تیمور و خواجه بهادر را با لشگری عظیم ایلغار فرموده، به اطراف دیگر از کردستان روانه فرمود.

با توجه به اینکه اهالی شهر سنقر به زبان ترکی تکلم می‌کنند و حال آنکه بقیه اهالی کرد زبان هستند و از جانب دیگر تیپ چهره‌های مردم سنقر با اکراد منطقه تفاوت دارد. برخی را عقیده بر این است که؛ شهر سنقر در ابتدا یک اردوگاه مغولی بوده و پس از استقرار کامل و توطن در این اردوگاه منطقه آنجا به شهر تبدیل شده است. اما این امر صحیح بنظر نمی‌رسد؛ چرا که بایستی در جلگه‌ای که سنقر در آن واقع است. به فاصله یک منزل «یعنی شش فرسنگ» از شهر دینور قدیم به سوی آذربایجان قصبه و جایگاهی دیگر از قبل وجود داشته باشد تا حرکت اردو دچار اشکال نشود و لذا استقرار اردوگاه مغولان یا تیموریان در این جا نمی‌توانسته موجد این شهر باشد.

در حکومت صفویان و در مدارک موجود از آن زمان «اسدآباد» جزء منطقه الکای سنقر و دینور شمرده شده است. در زمان شاه اسماعیل دوم حکومت این منطقه به عهده «سولاق حسین نکلو» محول گردید.^{۴۷} در روزگار شاه عباس صفوی والی همدان و فرماندار سنقر،

هرسین و کلهر، عثمانیان را از مرز راندند. در حالیکه کرمانشاه دیهی بیش نبوده است.^{۴۸} در عصر شاه طهماسب اول حکومتی بنام کلهر و از زمان شاه صفی حکومتی بنام سنقر و کلهر در این ناحیه ایجاد و به خوانین زنگنه تفویض گردید.

در سال ۱۰۱۷ هجری قمری به حکم شاه عباس صفوی، سنقر و محل آن جزء تیول مصطفی پاشا فرزند اوزون احمد شد. به سال ۱۰۴۸ دو برادر شاهرخ بیگ و شیخعلی خان مورد توجه و عنایت دربار صفوی واقع شدند و از طرف شاه صفی، شاهرخ بیگ، که میرآخور بود. به حکومت سنقر و هرسین و کرمانشاه و بیستون، کلهر منصوب شد.

ملا لطیف بن ملامصطفی شیخ الاسلام محمد شریف القاضی صاحب زبده التواریخ پس از شرح عصیان سلیمان بیگ فرزند میرعلم الدین که در سایر تواریخ کردستان نیامده می نویسد: تمرخان بیگ ولد سهراب سلطان ولد سلیمان خان اردلان که در آن وقت حاکم سنقر بود و جمعی فرستاده او را دستگیر و مقتول نمود «سنه ۱۰۶۸»^{۴۹}

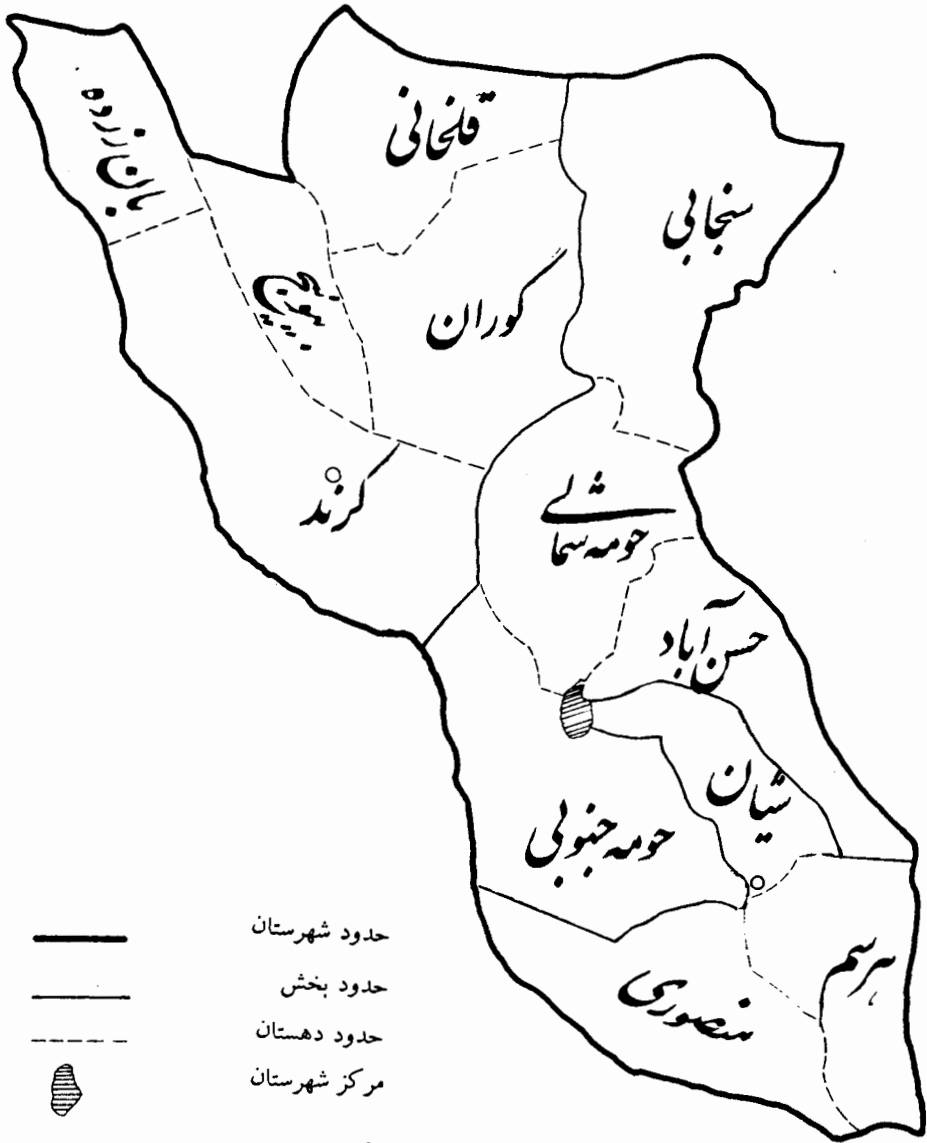
بالاخره در روزگار شاه عباس دوم صفوی (۱۰۵۲ - ۱۰۷۷) و در حکومت شیخ علیخان زنگنه کاروانسرای در سنقر ساخته شده است.

در دوره افشاریه و زندیه سران ایل کلیایی به حکومت سنقر منصوب بوده‌اند تا در ۱۲۰۰/ اوایل حکومت قاجاریه به عنوان تیول حکومت سنقر به خسروخان والی اردلان کردستان تفویض گردید.^{۵۰} زمانیکه فتحعلیشاه فرزند برومندش محمد علی میرزای دولتشاه را به کرسی ایالت غرب فرستاد. وی فرزندش «فتح اله میرزا» را که در نگارش خط نسخ استاد بود. به حکومت سنقر کلیایی گماشت.^{۵۱} سپس با کنگاور از جمله ملایر و توپسکان یکی شده، حکومت آنجا به شاهزاده شیخعلی میرزا پسر فتحعلی شاه واگذار گردید.^{۵۲} در دوره حکومت عمادالدوله حکومت سنقر را به فرزندان خود واگذار می کرد. مدتی علیقلی میرزا صارم الدوله در دوران حکمرانی پدر (۱۲۹۳-۱۲۶۷) حکومت سنقر را داشت که عمارت حکومتی سنقر از آثار او بود که شامل حیاط‌های متعدد و سربازخانه و طویله و حمام و... می شد. در زمان ناصرالدینشاه نیز گاهی سنقر و کلیایی را ضمیمه اسدآباد و حکومتی مستقل نموده، به کلبعلی خان حسام الملک افشار و سلیمان خان صاحب اختیار واگذار می کردند.

در سال ۱۳۰۱ شاهزاده یمن الدوله به حکومت سنقر انتخاب گردید.^{۵۳}

در منطقه فعله گری اهالی از طایفه فعله گری و در منطقه کلیائی طوایف بیگوند Bigvand، موسیوند Mousivand و ورمزیار Varmazyar و صوفیوند Sufivand ساکن هستند.

مرحوم حاج میرزا زین العابدین شیروانی در کتاب «بستان السباحه» می نویسد: به ضم سین و ق، سنقر از مضافات کرمانشاه و کلیه اهالی آن علی اللهی و مقتدای آنها آقا سیدعباس است، در صورتیکه مطلب مذکور هیچگونه اساسی ندارد و برای نمونه حتی یکنفر علی اللهی در سنقر نمی توان یافت.



- حدود شهرستان
- - - - - حدود بخش
- - - - - حدود دهستان
- ▨ مرکز شهرستان
- مرکز بخش



اسلام آباد غرب $\frac{1}{700000}$

اسلام آباد «شاه آباد غرب» «هارون آباد»

این شهرستان از شمال به اورامانات از مشرق به شهرستان کرمانشاه از مغرب به بخش سرپل ذهاب و قصرشیرین و سومار از جنوب به استان ایلام محدود است.

موقعیت ریاضی: این شهرستان با ۴۶ درجه و ۳۲ دقیقه طول شرقی و ۳۴ درجه و ۷ دقیقه عرض جغرافیائی در مغرب کرمانشاه قرار گرفته مساحت این شهرستان حدود ۶۸۴۰ کیلومتر مربع می باشد. از سطح دریا ۱۴۰۰ - ۱۳۲۷ متر ارتفاع دارد. این شهرستان دارای سه مرکز بخش، اسلام آباد غرب «حومه» و کرند و گیلان غرب و ۷۳۳ قریه می باشد.

جمعیت این شهرستان در سال ۱۳۳۵ در حدود یکصد و بیست هزار نفر و در سال ۱۳۴۵ قریب ۱۲۸۲۱۴ نفر و در سال ۱۳۵۵ به ۱۷۲۱۴۲ نفر افزایش یافت و در حدود ۳۴/۱۶ درصد افزایش جمعیت در طی یک دهه داشته است.

اهالی این شهر اکثر از طوایف مختلف کلهر و سنجابی و گوران هستند و به گویش کردی کلهری، سخن می گویند. اسلام آباد در ابتدا «هارون آباد» نام داشت و بنای آن را به هارون الرشید عباسی «۱۴۸ ه ق ۱۹۳ ه ق» نسبت می دادند؛ که به این منطقه توجهی داشت. لسترنج از قول جغرافی دانان عرب درباره نقاط قریب به این محل از «مرج القلعه» Marjeolgalch نام می برد و می نویسد؛ «ابن حوقل در وصف مرج القلعه گوید: شهری است دارای بارونی مهم و حول و حوش آن روستاهای پرجمعیت و خوب وجود دارد - یعقوبی حکایت می کند: «که در مراتع آن خلفای عباسی ایلخی اسبان خود را نگاه می داشتند. چهار فرسخ آن طرف اینها چمن طرز* واقع است. به قول مقدسی آثاری از یک قصر ساسانی در آنجا وجود داشته و به گفته یاقوت، خسرو جرد پسر شاهان آنرا بنا کرده بود. طرز بازارهای خوب داشته و دور نیست قصر یزید که جغرافی نویسان دیگر جز یاقوت از آن نام برده اند؛ همانجا بوده است. شش فرسخ بعد از طرز زبیده Zobaydic است که بگفته ابن حوقل، منزل نیکو و سازگاری است و از اینکه سر شاهراه واقع گردیده معلوم می شود در محل قریه «هارون آباد» واقع بوده است.

از اینجا راه خراسان به سمت مشرق متوجه می شد و از دشت مایدشت یا ماهدشت گذشته به طرف کرمانشاه می رفت. در دوره صفویه کاروانسرای در آن بنا نهادند.^{۵۴} اوژن اوین می نویسد: ... «حاکم کلهر» تابستانها را به نزدیکی هارون آباد نقل مکان

* ابودلف که این محل را طرز نوشته می نویسد:

و آن شهری است که در وسط بیابان پهناوری واقع است و یک مسجد دارد در آنجا نیز ایوان بزرگی موجود است که از بناهای خسرو گردین شاهان است و بجز آن اثر دیگری در این شهر دیده نمی شود. ص ۶۰
مینورسکی در تعلیقات خود بر سفرنامه ابودلف پس از بیان نوشته جغرافی دانان اسلامی می نویسد ... و بیشترین این نظریه تأیید می شود که «طرز» در جای «خسروآباد» در میان راه «کرند» و «هارون آباد» واقع بوده است. صص ۱۲۰-۱۲۱.

می کند و در صحرای خلوتی در کنار رودخانه ای که به جانب «کرخه» جاری است چادر می زند حاکم کلهر «هارون آباد» یکصد و پنجاه خانوار دارد. از زمان استقلال حکمرانان کلهر، این محل مرکز بیلاقی سران ایل کلهر گردیده است.^{۵۵}

در کتاب «التدقیق فی سیر الطریق» محمد علی خان سدید السلطنه درباره هارون آباد می نویسد: هارون آباد از خاک کلهر محسوب و قریه ای است؛ معموره و محمد علی خان ایلخانی ایل کلهر در آنجا بیلاق می نماید و کلهر به فتح کاف و سکون لام و ضم ها هوز^{۵۶} است.

در طرائق الحقایق - محمد معصوم شیرازی، معصوم علیشاه می نویسد:

یکشنبه دوم ساعتی از آفتاب رفته، وارد قریه هارون آباد گردید. در بستان السیاحه مسطور است: هارون آباد بلوکیست بهجت بنیاد از توابع کرمانشاهان و از مضافات کردستان قرب چهل پاره قریه معموره دارد. آبش بسیار و هوایش سازگار و اکثر دهات آن در زمین هموار اتفاق افتاده و طرف جنوب و شمالش گرفته و دو طرفش گشاده و خاکش حاصلخیز و مردمش گرد و ... معصوم علیشاه در این سفر در عمارت رضا فلی خان کلهر که هنوز ناتمام بود منزل گزیده.^{۵۷}

ملک الکلام مجدی سقزی در سفرنامه خود می نویسد: هنگام طلوع آفتاب حرکت کردیم؛ راه در دره، و کوه و جلگه و برف و گل است، سه فرسخ و نیم راه را در هفت ساعت طی کرده و به قریه هارون آباد که جلگه وسیع و طولانی دارد و رودخانه در وسط آن جاری است وارد شدیم.^{۵۸}

ناصر الدین شاه در سفرنامه خود می نویسد:

... به جلگه هارون آباد رسیدیم اول آبادیکه ملاحظه شد؛ کریم آباد ملکی محمد حسن خان سرتیپ کلهر بود. از دامنه رو به دماغه کوهی رانندیم که سمت راست جاده واقع بود - جلگه هارون آباد چندان وسعت ندارد - به ده بی آبی موسوم به «بدره» رسیدیم. از آنجا به کاروانسرا و بعد از آن هارون آباد است. عمارتی محمد حسن خان سرتیپ کلهر ساخته است. دهات اینجا بی درخت و بسیار کیف است.

فوج و سوار کلهر ایستاده بودند. سوار اسب شده فوج و سوار را دیدم و چون وقت تنگ بود همه جا دوانده به تعجیل به اردو وارد شدم. منبع رودخانه هارون آباد سرآب نشور است که از نزدیک قلعه زنجیر می آید. دهات و آبادی که در جلگه هارون آباد دیده شد:

چاه زرد، ایضاً چاه زرد، چاه انکرتسه، چاه بلک،^{۵۹} چاه زبر^{۶۰} سمت چپ - ذالکه، دیه سید خلیل، لاله بان بالای کوه، لاله بان سید جعفر، آبادی که در جلگه زبیری به نظر رسید، سمت راست تمشوان، حسن آباد، روبزی، سمت چپ، شوان. روز یکشنبه دوازدهم شعبان بواسطه خستگی دیروز در هارون آباد توقف شد... تیمور میرزا حقار و درنا و غیره صید کرده

بود؛ آورد قدری صحبت شد. هوای اینجا طبعاً ناملایم و ناسازگار است. جلگه هارون آباد حاکم نشین کلهر است، جلگه ایست کم عرض طولانی که طول آن از لرستان به خاک کردند کشیده شده است و عرض آن در فاصله دو کوه از نیم فرسخ و یکفرسخ نمی گذرد. هوای این جلگه بیلاق و زمین آن چمن است. قُراوه مزارع زیاد دارد. دو رودخانه از این جلگه می گذرد؛ یکی در دامنهٔ جبال شمالی قریب به قریهٔ هارون آباد موسوم به رود سرنشور است که از تنگ سلیم گذشته به لرستان می رود؛ رودخانه دیگر که از کوههای شمال غربی همین جلگه جاری است رود برف آباد است که از قریهٔ برف آباد می گذرد؛ منبع آن تقریباً دو فرسنگ بالاتر از هارون آباد و زاینده رود است؛ در انتهای جلگه هارون آباد به رود سرنشور ملحق شده به لرستان می رود. حدود این جلگه از سمت مشرق و شمال سلسله کوهی است که این جلگه را از جلگهٔ ماهیدشت و زبیری جدا می کند. بعد چنگر که فاصلهٔ میان کلهر و سنجابی است الی گردنه کوله بانان که سرحد کردند و کلهر است حد شرقی و قدری از مشرق خاک لرستان و سرحد آن قلعهٔ آخوند مشهور به هرسم Harasam از سمت جنوب و جنوب غربی به مسافت چهار منزل به مندلیج محدود می شود. دو منزل آن که کفرآور و گیلان باشد بیلاق، و دو منزل دیگر که دیرمان و ایوان و سومار باشد قشلاق است. همین آب سومار است که مندلیج را مشروب می کند و اگر قطع و سد شود مندلیج خراب و بی سکه می ماند. در این خاک چشمه و مرتع بسیار است و شکار زیاد دارد خاصه کوهی که در سمن چپ و پشت هارون آباد است؛ موسوم به زواره کوه شکار بسیار دارد. بیشتر مواش و متاع کلهر قاطر است. کلهر ایوان از کلهر هارون آباد جداست.»^{۶۱}

ادیب الملک در سفرنامه خود می نویسد:

رباطش در تابستان و زمستان اسباب آسایش زوار است، خرابست و توقفش مایهٔ اضطراب، رعایایش همه همیشه اسب مفلوک از زوار گرفته به دریافت سرانه اسب فربه و با سیر سلوک می دهند و رفع معطلی می کنند. از هارون آباد تا کردند پنج فرسنگ است و راهش هموار و بی سنگ، در عرض راه درختهای بلوط بسیار دارد و رهگذار آن راه را به آسانی می سپارد و...»^{۶۲}

نام هارون آباد در مسافرت رضا شاه به منطقه غرب به شاه آباد تغییر یافت و دربارهٔ طرح مرکزیت آن دستوراتی داده بود از آنجمله به سرهنگ دُنَبلی معروف که از نامردمان روزگار خود بود و ریاست نظامی غرب را داشت رو کرده و گفته بود تا من به اینجا بر می گردم؛ این مشت خاک را بردارید. اشاره به تپهٔ برزگی که در وسط شهر بود و آن تپهٔ خاک را تا بازگشت ۲۴ ساعت او از منطقه گیلان وسیله رعایای بیچارهٔ آن منطقه برداشتند و صاف شد.

محمود دانشور در سفرنامهٔ خود که حدود سال ۱۳۲۵ این شهر را دیده می نویسد:

... نزدیک ظهر بود که به شاه آباد رسیدیم. این شهر سابقاً اهمیتی نداشته ولی پس از احداث کارخانه قند سر و صورت شهری بخود گرفته و خیابانهای متعددی در آن احداث که اطرافش را درختکاری کرده و ضمناً جنگلهای مصنوعی قابل توجهی در اطرافش دیده می شود؛ زیرا بهر طرف که رومی کردم درختان انبوهی می دیدم و مخصوصاً میدان آن که خیابانها به آن متصل می شد قابل توجه بود. در این میدان چند مغازه و قهوه خانه وجود داشت که میان قهوه خانه های آن عده ای به تریاک کشیدن مشغول بودند از این شهر به طرف جنوب یک راه به ایلام می رود که فقط اتومبیل های پُست دولتی از آنجا عبور می کند و آنهم در هفته یکدفعه، اما وضعیت فعلی این شهر صورت شهر خرابه ای را بخود گرفته بود؛ زیرا بعد از قضایای شهر یور شهر طراوات اولیه خود را از دست داده و مردم اغلب نرده های وسط میدان را هم سرقت کرده بودند در دو فرسنگی این منطقه محلی است بنام «شیان» Šian که یک قسمت آن بنام «بوربور» معروف است و در آنجا آثار معادن نفت بر روی زمین دیده می شود.^{۶۳}

اسلام آباد اکنون با ۸ خیابان اصلی در امتداد و موازات یکدیگر و فرعی های متعدد و میدان اصلی شهر در شرق تپه چیاگاوانه، از غرب در مسیر جاده کرمانشاه «باختران» منتهی به پارک کودک و هلال احمر و از مشرق به پمپ بنزین و اداره راه و از شمال به تپه بابازاده عباسعلی و جاده سراب و از جنوب به کارخانه قند اراضی پشت بیمارستان شهر منتهی می شود. فرمانداری آن در خیابان شهید مصطفی خمینی به طرف باختران واقع، رودخانه ارمنی که از جهت شمال به جنوب شهر جاری است باغات اطراف را مشروب می سازد.

توابع بخش حومه آن سنجابی، ماهیدشت غربی، حسن آباد، کمره، شیان، هرسم، Harasam و منصوری، می باشد.

کِرِند kerend

بخش کرند غرب، در شمال غربی کرمانشاه «باختران» از شمال به ثلاث و باباجانی «اورامانات» از مشرق به بخش مرکزی و ماهیدشت غربی و سنجابی از جنوب به سیدایاز و کفرآور و از مغرب به سرپل زهاب محدود است. مرکز این بخش قصبه کرند است. کرند و حومه از شمال به دهستان گوران و بیونج Bivani از شمال غربی به بان زرده از مغرب به پاتاق و از جنوب به سیدایاز و کفرآور محدود است. بخش کرند در سال ۱۳۳۵ دارای پنجهزار نفر جمعیت بوده و بیونج و ریجاب را جزء دهستان های او به حساب آورده اند. در سال ۱۳۴۵ به عنوان دهستان با ۱۶۴۲ خانوار ۹۰۲۵ نفر جمعیت داشته. اکنون شامل دهستان های بان زرده، قلخانی، qalxāni بیوه نیج، گهواره، کرند می باشد. درباره سابقه این قصبه آمده است: که شش فرسخ آن طرف، ما ذورستان شهر «کرند» واقع است و گویا حمدالله مستوفی در قرن هشتم اولین کسی است که نام آنرا در کتاب خود یاد کرده و آنرا با

قریه مجاور آن که «خوشان» نام داشته و اکنون هیچگونه اثری از آن مشهود نیست؛ جمع ساخته، خوشان را پرجمعیت تر از کرند شمرده است. این دو محل در سر معبر حلوان Halvān در جلگه‌ای حاصلخیز قرار داشته و از حیث محل چنانکه قبلاً گفته شد، جغرافی نویسان قدیم عرب موضع هیچیک از آنها را ذکر نکرده‌اند که با چمن معروف به مرج القلعه مطابق‌اند.

ابن حوقل در وصف مرج القلعه گوید: شهری است دارای باروئی مهم و حول و حوش آن روستاهای پرجمعیت و خوب وجود دارد، یعقوبی حکایت می‌کند: که در مراتع آن خلفای عباسی ایلخی اسبان خود را نگاه می‌داشتند.^{۶۴}

ابودلف در سفرنامه خود می‌نویسد: در مرج القلعه شهر زیبایی وجود دارد که هوای آن بسیار سرد است و آبهای سردی نیز در آن جاری است. در آنجا قلعه ویرانی مشرف بر باغهای شهر موجود است که گفته می‌شود: پرویز یکی از پسران خود را در آن به قتل رسانیده و دژ مزبور بر اثر این پیش آمد ویران شده است؛ سپس «بجکم» ترک خواست آنرا از نو بسازد ولی پس از انجام این منظور در گذشت.^{۶۵}

مینورسکی در تعلیقات خود بر سفرنامه ابودلف می‌نویسد: مرج القلعه چهار فرسخ دورتر از آنجا «ابن خردادبه» واقع است و باید همان کرند باشد. و در حاشیه از قول «ایزید وراف کارکس» می‌گوید «مدیا» از «کرینا» آغاز می‌شود و سپس ادامه می‌دهد که مرغزاری در کنار جاده دارد. ولی فاصله سرمیل تا کرند کمتر از چهار فرسخ «۱۰ میل؟» می‌باشد.

مطابق روش ابودلف توصیف «مرج القلعه» در مقاله ۳۰ «ص ۱/۵۹» نیز قطع شده و ملاحظات اضافی او درباره این محل در مقاله ۳۱ «ص ۲/۶۰» یکی بودن آنجا را با کرند که تنها قصبه مهم آن ناحیه بوده است، تأیید می‌نماید. «یاقوت» زیر عنوان «قلعه‌المرج»، (ج ۳ ص ۱۹۲) نقل از «العمرائی» از شمشیرهای ساخت آنجا حکایت می‌کند خود مینورسکی می‌نویسد: در سال ۱۹۲۴ میلادی، ۱۳۰۳ ش - ۱۳۴۲ ق، یک چاقو ساخت آنجا را خریدم.

کرند در دوره، افشاریه مرکز تدارکات سپاه نادری بوده است. ژان اوتر فرستاده دربار لوئی پانزدهم، در عصر افشار در سفرنامه خود می‌نویسد: در ۱۶ ژوئن بمدت دو ساعت کوههای سخت و بلند را پیمودیم و از آن پس چهار ساعت راه رفتیم تا به کرند رسیدیم. این شهر نخستین آسایشگاه ما در ایران بود کرند و خوشان بر بلندیهای حلوان واقع است و رو به ویرانی است. جوی آب گوارانی از آن می‌گذرد و هوایش بسیار مطبوع است. دژ کرند از دره - تنگ زیاد دور نیست، بین اینجا و گیلان دره‌ای قرار دارد که جویی از آن روان است و روستای ده بالا در کنار آن است و این آب به سوی مندلی سرازیر می‌شود.^{۶۶}

دمرگان در یادداشتهای خود می‌نویسد:

کردند ارتفاع (۱/۵۴۵ متر) شهریست مرکب از هشتصد خانه، دارای هزار نفر که جملگی فلاح اند، اینها کردهایی اند که بخش اعظمشان متعلق به فرقه علی‌اللهی است. آنها به لهجه‌ای نزدیک رجبی تکلم می‌کنند. شهر در پای یک فالز «دریابار» تقریباً عمودی قرار گرفته که از طبقات آهکی برافراخته تشکیل شده است و نیمی از شهر در خود صخره‌ها و نیمی دیگر در پای کوه واقعست. دورتر در دیره کاروانسرا و باغات و پُست و تلگراف قرار دارد. جاده گهواره از کردند گذشته دره را تعقیب و از کوه بالا می‌رود - این یک کوره راه بسیار بدی است «یادداشت‌های سفر ۲۲ فوریه ۱۸۹۱» مطابق ۱۲۷۰ شمسی برابر با ۱۳۰۸ قمری است.^{۶۷}

ادیب‌الملک آورده است که: بالجمله قریه کردند در میان کوهی بلند واقع است و آب و هوایش دلپسند و نافع، بام خانه هر یک صحن خانه دیگری است؛ و از دور با شکوه و از هر عیب عاری و بریست، از این طرف کوه و از آن طرف باغات بسیار دارد و میوه‌جات مرغوب، انگورش مشهور آفاق است و هندوانه‌اش در شیرینی طاق. اهالیش باقوت و تنومندند و قوی هیکل و بلند قامت و توانائی هر یک به قدر ده مرد است و برای سربازی از همه اهالی ایران فرد، سیصد خانوار رعیت و یک حمام دارد، زیرا که برای تطهیر کس در آنجا قدم نمی‌گذارد همگان علی‌اللهی اند و بر خدائی علی گواهی.

رباط بسیار بزرگی که شاه سلیمان صفوی به اهتمام شیخ علی خان زنگنه ساخته، لیکن گردش روزگار از کارش انداخته، آسیابشان پانزده مجراست و آبشان بی حد و مرز، شش دستگاه چخماق سازی دارند و شب و روز در کارند. منقصدی که در آبادی کردند است این است که کوچه‌هایش عفن و سر به سر لجن است زیرا که آبی که در کوچه‌ها روانست مقام ریختن فضلات ایشان است. چشمه‌ای در یک فرسنگی آنجاست که مشهور به سرچشمه و زیباست همه کس از کیفیت آن چشمه در حیرت است و چشم و دل مسافر و مجاور از استحضارش بی بصیرت، زیرا که از اول بهار تا دو ماه لاینقطع به قدر دو سنگ آب دارد و در دو ماه دیگر در میان روز خشک است و صبح و شام باز به قدر دو سنگ آب بر آرد. چون چهار ماه از بهار گذشت؛ هر روز جمعه به قدر یکساعت آن آب روان است و شش ماه دیگر آبش خشک و پنهان.^{۶۸}

ناصرالدین شاه در سفرنامه خود می‌نویسد:

روز دوشنبه سیزدهم شعبان منزل امروز کردند و پنج فرسنگ راه است. صبح برخاسته، به کالسه نشسته رو به شمال غربی را ندیم؛ دو طرف راه کوه است اما کوههای پست اسب رو جنگل بلوط دارد. راه کالسه بد نیست زمین سنگلاخ است. لکن سنگ راه را بر چیده‌اند به گردنه کوله بانان رسیدیم گردنه مختصری است. از اینجا سرازیر می‌رود کوهها از دو سمت نزدیک آمده دره تنگی احداث می‌شود. قریه خسروآباد ملکی خسروخان دانی ملک نیازخان

سرتیپ درین دره واقع است. ده محقر کثیفی است. در کوله بانان ملک نیازخان سرتیپ واصحابش آمدند، بعد از خسرو آباد ده دیگر دیده شد؛ موسوم به چشمه سفید که باز ملک خسروخان است. از اینجا کم کم دره وسیع و عرض جلگه بیشتر می شود؛ لکن کوهها ارتفاعی پیدا کرده جنگل کمتر است. قصبه کرند در کوه سمت راست جاده در میان دره سنگی سختی واقع بود. نزدیک کرند عباس میرزا بحضور آمد قدری صحبت شد. اردو در جلگه پائین کرند زده شده است شب بعد از شام مردانه شد؛ میرزا علیخان و غیره بودند بعضی احکام و نوشتجات در حضور مانده بود خوانده شد و ملاحظه شد. هوای اینجا بالنسبه از هارون آباد گرم تر است. امروز گل نرگس زیاد آوردند گفتند: از ریجاب است، در ابتدای جلگه کرند پشت کوه جنوبی کوهی است مرتفع موسوم به «کیچل» بسیار سخت و خشک و بی گیاه که خاک کلهر از محاذات این کوه تجاوز کرده قدری این طرف محدود و منتهی می شود. در مقابل قصبه کرند کوهی موسوم به «نوا» است که از قله این کوه در صورت صافی و سلامت هوا جلگه عراق عرب و شط دیاله و دجله را می توان دید. سمت چپ جاده دور از راه قریه «طلسم»، است که قلعه و باره کهنه و محکم داشته است حالا خراب است. بعد از آن قراء مفصله بنظر رسید زردابه، گودانه، سرچغا، پوکاب. روز سه شنبه چهاردهم در کرند اتراق شد. تلگراف را از قصبه برداشته به سراپرده آوردند. با طهران بعضی مخابرات لازم بود؛ تلگراف مکالمه نکرد. اسب خواستم به قصد ملاحظه قصبه کرند و حول و حوش آن سوار شدم... از اردوی ما به قصبه کرند چندان مسافتی نبود - اول عبورمان از زمین زراعت بود، بعد از آن باغهای انگور و میوه بعد به کاروانسرای رسیدیم که از بناهای شیخ علی خانی و منزل قافله و زواراست؛ قدری تعمیر لازم دارد. جمعیت زیاد از اهل اردو و متفرقه برای خریداری علق اطراف کاروانسرا بود.

از کاروانسرا گذشتیم ابتدای کوچه های تنگ و کثیف دارد، خانه ها را روی یکدیگر ساخته اند. آبی که از میان ده می گذرد؛ لجن و عفن و کثیف است اهالی کرند طبعاً خوش سیما و خوب منظرند در هر خانه سگ زیاد بود که عوعو و صدا می کردند. خانه ها مشرف به یکدیگر در دامنه کوه است. خالی از مهابت نیست. جمعیت و خانوار زیاد دارد. هر قدر از کوچه ها بالا رفتیم دره تنگ تر شد خانه ملک نیازخان خانه خوبی است گچ بری شده و پنجره مزین دارد. خانه تلگرافچی هم - که منسوب ملک نیازخان است و زبان انگلیس خوب می داند - خانه خوبی است. همچنین خانه میرزا محمد خان یاور. بعضی خانه های دیگر هم دیده شد؛ خوب ساخته اند. کلیه خانه های این قصبه متجاوز از هفتصد هشتصد خانه است، در انتهای آبادی که دره تنگ تر می شود؛ باغهای زیاد است. چشمه و سراب این دره از باغها گذشته از آبادی عبور می کند. در انتهای آبادی لجن صرف و خیلی بد و عفن است. بالاتر از باغها بالای تپه بغل کوهی نشسته عصرانه خوردیم، سار زیاد دیده شد. مهد یقلیخان شش سار در هوا زد کوههای اینجا سنگ و سخت و مرتفع و پر علف است. می گفتند کبک و شکار کوه دارد.

ملک نیازخان هم در رکاب بود. از این دره راهی به گهواره و قلعه زنجیر گوران است؛ خلاصه معاودت شد، شب بعد از شام پیش خدمتها آمدند. ملک نیازخان بالای کوه کردند اسباب آتش بازی حاضر کرده بود هوا ابر بود بسیار بی رونق و بی مزه شد.»^{۶۹}

اوزن اوین - می نویسد: کردند قصبه بزرگی است با ششصد خانوار کردند و در حدود بیست خانوار یهودی؛ اهالی کردند بیشتر از طایفه گوران کردند، باباجانی و دهستانهای بیونج و بان زرده می باشد.^{۷۰} حکومت کردند در یک فرمان شاه طهماسب صفوی به سال ۹۴۲ که کردند را به تیول مراد بیک گرغلی ارزانی داشته در نام بردن از او خطاب «عمدة العشائر» یاد شده است نوشته اند: «چون در این اوقات کمال اخلاص عمدة العشائر مراد بیک گرغلی بر ضمیر منیر واضح شد الکای کردند را دانسته در وجه تیول او ارزانی داشتیم.»^{۷۱}

دهستان گوران: gūran در شمال کردند و شرق دهستان سنجابی واقع از شمال به ثلاث و باباجانی و از غرب به قلخانی و بیونج محدود است.

از محصولات معروف گهواره مرکز دهستان گوران، توتون و سیب درختی می باشد در سال ۱۳۴۵ با ۱۰۷ روستا ۱۵۰۷۲ نفر جمعیت داشته و در سال ۱۳۵۵ با ۱۱۲ قریه دارای ۱۸۰۱۲ جمعیت بوده است. اگر چه در عصر حاضر از توابع کردند به شمار می رود اما تا اواخر قاجار به فوج گوران قلعه زنجیری سرباز می دادند. گهواره حکومت نشین گوران بود و حکومت این ایل را خاندان یاسمی به عهده داشته است. (ر. ک؛ ج ۲ این کتاب)

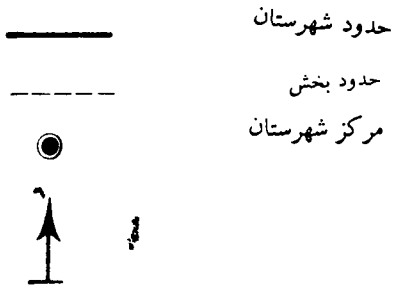
نوت شامی در شمال غربی گهواره مرکز سادات حیدری و از نظر اعتقادی مورد تقدیس مردم گوران می باشد. از این منطقه حاج سیاح معروف دیدن کرده است.^{۷۲}

گیلان غرب

گیلان غرب از شمال به کردند و سرپل ذهاب، از مغرب به بخش مرکزی اسلام آباد، دهستان و منصوره از جنوب به ایلام و از مغرب به حومه قصر شیرین و نفت شهر محدود است. در سال ۱۳۳۵ شامل دهستان های، ایوان، کفر آور، گواور، چله و دیره بوده است.

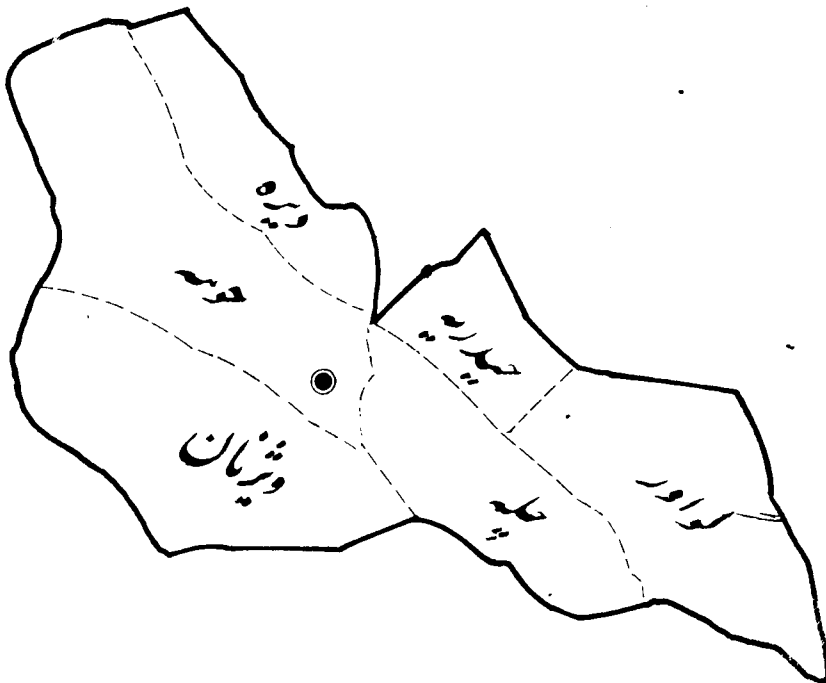
مرکز بخش آن قصبه گیلان غرب دارای دوهزار نفر جمعیت بوده است. در سال ۱۳۴۵ جمعیت آن به ۵۰۴۸ نفر و در سال ۱۳۵۵ با ۱۷۸ روستا، میزان جمعیت آن جمعاً به ۳۱۳۷۲ نفر رسیده و دهستانهای دیره، کفر آور و چله و ویژه نان و سیدایاز را شامل می شود. دهستان و ایوان جزء استان ایلام محسوب گردید.

راولینسن می نویسد: با پائین رفتن از ارتفاعات سنبله جاده در حدود ۱۶ کیلومتر به سمت جنوب شرقی در امتداد جلگه گیلان و به طرف خرابه های دهکده ای بهمین نام پیش می رود؛ جلگه گیلان در میان ارتفاعات سنبله و اناریش قرار گرفته و از نهر قابل توجهی که بین قصر شیرین و خانقین به حلوان می پیوندد آبیاری می گردد. در این جلگه کشت برنج به حد وفور رواج دارد. این جلگه در فصل زمستان سراسر پوشیده از چادرهای ایلات کلهر است.



$\frac{1}{70000}$

گیلان غرب



خرابه‌های روستای گیلان در منتهی الیه جنوب جلگه بر سر راه کرمانشاه به بغداد قرار دارد. خوانین کلهر معمولاً زمستانها را در این منطقه به سر می‌برند، آنها در سیاه چادرهایی زندگی می‌کنند که فقط از نظر اندازه چادرهای افراد معمولی ایل تفاوت دارند. خرابه‌های شهر نسبتاً بزرگ در جلگه گیلان یافت می‌شود که شباهت به دئیرا دارند و احتمالاً مربوط به یک زمان هستند. در اینجا تپه قابل توجهی نیز دیده می‌شود که ارتفاع آن در حدود ۲۱ متر و پیرامون آن ۳۰۰ گام است. بالای این تپه دژ چهارگوشی است که سنگ‌راهی در گوشه‌های آن دیده می‌شود و در دامنه آن دژ بزرگ و نامنظمی قرار دارد. اینها استحکامات تازه هستند و توسط خوانین کلهر ساخته شده‌اند. در تپه گیلان آجرهای بزرگ سبک بابلی به تعداد زیاد پیدا شده که نشانه‌هایی بر قدمت تپه هستند. من معتقدم که اینجا یک آتشکده با عظمت مربوط به مغ‌ها بوده که در دوره انحراف دینی زمان اشکانیان به یکی از خدایان محلی که آنرا الهه شکار می‌دانسته‌اند؛ اختصاص داده شده و به نحوی با روایاتی که «توسیدید» آنها را بیجا به هر کول نسبت می‌دهد مربوط شده‌اند. باید بگویم در مورد این معبد و نواحی مجاور آن مسائلی وجود دارد که بطور آشکار آن را با عقاید خرافی باستانی این منطقه پیوند می‌دهد. عنوان «سنبله» که به کوههای صحنه «شکارشبان» نهاده شده به معنی خوشه گندم است که نمادی از باروری زمین به عنوان مادینه همراه با قدرت تولیدی خورشید به عنوان نرینه که موضوع مهم نیایش را در میان ملل اولیه مشرق زمین تشکیل می‌دهد، گرچه در قرون بعد در ارتباط با یکتا پرستی زردشتی، پرستش این دو اصل با نامهای میترا یا خورشید و آناهیتا یا ونوس دچار تغییر و تحول گردید و گاهی درهم آمیخت، اما سنبله باز هم نمادی بود از ونوس که مظهر باروری زمین به شمار می‌رفت و ما نقش آنرا بر روی سکه‌های نانایا «ترجمه سریانی آناهیتا یا ونوس» می‌بینیم.

این موضوع اخیراً در نتیجه کوشش‌های هموطنان ما، در باختر «بخارا» روشن شده است. در پائین تپه چشمه‌ای قرار دارد که اطراف آن بوته‌های مقدس «مورد» قرار گرفته‌اند من معتقدم جنبه تقدسی مورد از مشرق زمین سرچشمه می‌گیرد و ارتباط آن با نیایش آناهیتا امری کاملاً شناخته شده می‌باشد و از یادگارهای دوران باستان است. چنانکه امروز هر کجا در کوههای کردستان بوته‌ای مورد Mourd دیده شود - که خیلی کمیاب است - یک نوع حالت احترام نسبت به آن محل ایجاد می‌شود که مردم از توضیح آن عاجزند.

از نام «سنبله» و چشمه «مورد» می‌توان به این نتیجه رسید که اینجا آتشکده‌ای بوده است که به آناهیتا یا ونوس اختصاص داشته و در این صورت شاید بتوان توضیحی برای افسانه «شکارشبان» ارائه داد. اصولاً افسانه شکارشبان به «دیانای» یونانی مربوط است که به نحوی با آناهیتا ایران در هم آمیخته. علت این تشابه نزدیکی تشریفات مذهبی است که برای نیایش آناهیتا مظهر باروری زمین و ستایش «دیانا» که در «نماد» نگاهبان زنان زائو بود؛ اجرا

می شود.

گیلان توسط مازورنل به جای Boeotian کلنی Celone & بر روی نقشه ترسیم شده و بی چون و چرا در نقشه‌های بعدی نیز به همین صورت پذیرفته شده در حالی که به اعتقاد من اشتباه است. زیرا مسیر اسکندر به طرف اکباتان «همدان» که نیاز به بررسی بیشتری دارد بایستی به جای «اپیس» به تصور مازورنل - از شوش رسم شود و از روی این خط معلوم می شود که فاصله «کلنی» به شوش نزدیک تر از آن است که با گیلان شمرده شود. و نیز جاده‌ای که از طریق گیلان جبال زاگروس را قطع می کند. به نظر می رسد که دنبال شده باشد. زیرا گذرگاههای بین گیلان و هارون آباد بسیار سخت هستند و منطقه بین آن دو از حیث تأمین آذوقه قابل توجه نیست. بنابراین اگر پیشروی اسکندر از «اپیس» شروع شده باشد مسیر او بایستی بزرگراه زاگروس باشد نه یک جاده سخت لم یزرع، در کتابهای جغرافیائی از گیلان به طور مختصر نام برده شده و آنهم به عنوان سرچشمه شاخه چپ رود حلوان و از اینجا می توان نتیجه گرفت که بعد از اسلام این منطقه چندان حائز اهمیت نبوده است.»^{۷۳}

قصر شیرین qasrsim

شهرستان مرزی قصر شیرین شامل سه بخش، حومه، سرپل ذهاب، سومار و یازده دهستان قلعه سبزی، قوره تو، qūratū جگرلو، Jēgarlū نصر آباد، پاتاق، قلعه شاهین، بشیوه، ذهاب، پشت تنگ، سومار و نفت شهر واقع در غرب کرمانشاهان «یاختران». از شمال به ثلاث باباجانی از مغرب به کردند و گیلان غرب، از جنوب غرب و جنوب به استان ایلام و از مغرب به خاک عراق محدود است.

موقعیت ریاضی:







شهرستان قصر شیرین با ۴۵ درجه و ۳۵ دقیقه طول شرقی و ۳۴ درجه و ۳۱ دقیقه عرض جغرافیائی و حدود ۲۳۶ متر ارتفاع از سطح دریا و وسعت ۲۶۰۰ کیلومتر می باشد. در سال ۱۳۳۵ جمعاً ۹۹۰۵۲ نفر جمعیت و در سال ۱۳۵۵ شهرستان قصر شیرین ۶۲۷۹۴ نفر جمعیت داشته، بخش مرکزی شامل حومه و جگرلو و نصر آباد و قوره تو و تازه آباد سفلی می باشد.

قصر شیرین از شهرهای قدیمی و تاریخی ایران است و بنای آنرا در آثار تاریخی و ادبی به خسرو پرویز نسبت می دهند؛ نظامی درباره بنای آن در مثنوی خسرو شیرین در «ترتیب کردن کوشک برای شیرین» سروده است:

زما قصری طلب کرده است جایی کز آن سوزنده تر نبود هوایی
بدان تا مردم آنجا کم شتابند ز جادو جادوئیها در نیابند



۱
۷۰۰۰۰

-  حدود مرز کشور
-  حدود شهرستان
-  حدود بخش
-  حدود دهستان
-  مرکز شهرستان
- 

قزوین

بدین جادو شبیخونی عجب کن
بساز آنجا چنان قصری که باید
پس آنگه از خزود یباو دینار
چو بنا شاد شد از گنج بردن
طلب می کرد جانی دور از انبوه
بدست آورد جانی گرم و دلگیر
به ده فرسنگ از کرمانشهان دور
بدانجا رفت و آنجا کارگه ساخت
هوایی هرچه ناخوشر طلب کن
زما درخواست کن مزدی که شاید
وجوه خرج دادندش به خروار
جهان پیمای شد در رنج بردن
حواله بر حوالی کوه بر کوه
کز آن طفلی شدی در هفته ای پیر
نه از کرمانشهان بل از جهان دور
به دوزخ در، چنان قصری برداخت...»^{۷۴}

جغرافی دانان معتقدند که در دوره هخامنش نیز این محل دارای بخش های آباد بوده که بنام های کاله یا اکرای پل «سرپل ذهاب» و کارینا «کرنند» و باغشتانا که محل فعلی «بادلی» است و سرخک نوشیروان و قره غان خوانده می شوند.

لسترنج آورده است که: «شش فرسخ بعد از خانقین در نصف راه تا حلوان که اولین شهر استان جبال است، قصر شیرین واقع شده است. شیرین معشوقه خسرو پرویز است و قصر شیرین قریه ایست بزرگ که بارو و خرابه قصر ساسانی در آنجا پدیدار است. ابن رسته در قرن سوم درباره آن گوید: ایوانی بزرگ و باشکوه از آجر و گچ دارد، به گرد ایوان حجره هایی ساخته اند و حجره ها به یکدیگر راه دارد و در حجره ها به آن ایوان باز می شود جلو ایوان صغه ایست از سنگ مرمر. داستان فرهاد دل داده شیرین و پهلباد نوازنده و شب دیز، اسب معروف خسرو پرویز در بسیاری از نقاط آن حول و حوش به صورت افسانه های محلی در آمده است. بر قصر شیرین جبال بزرگی مشرف است که در سرحد فلات ایران واقع اند.^{۷۵}

حمد الله مستوفی در نزهة القلوب می نویسد: قصر شیرین از اقالیم سیم است خسرو پرویز جهت محبوبه اش شیرین ساخت و آن قلعه ای بزرگ بود از سنگ لاشه و گچ دو هزار گام است و در قسمت غربی آن قلعه خسرو پرویز باجگاهی ساخته بود سخت عالی، جهت آینده و رونده از آن رباط اندکی معمور است. «آب حلوان» الوند از آنجا می گذرد و در هنگام گرما اکثر باد سموم آید. جوئی که گویند از در آن می رفت جهت باجگاه ساخته اند که بر بلندی است تا آب روان بر باجگاه باشد.^{۷۶}

پس از حمله اعراب به ایران قصرهای خسرو پرویز بکلی ویران گشت و تا سال ۱۲۷۰ قمری قصر شیرین قصبه کوچکی بیش نبود. و جمعیتی در حدود ۲۵۰۰ نفر در آن زندگی می کردند. و از طرف دولت نمایندگانی به قصر شیرین اعزام که حکومت عشایری سرحدات نامیده می شدند و در جنگ بین الملل اول قصر شیرین مرز سربازان دولتی المان و عثمانی از یکطرف و روسیه و انگلستان از طرف دیگر بود. ویرانه قصور وسیعی که بنام شیرین محبوبه خسرو پرویز ساسانی موسوم و در جوار شهر جدید کنونی واقع گردیده است از عهد

باستان تا حال مشرف بر شاهراه بزرگی است که اراضی مرتفعه ایران را به دشت بین النهرین متصل می‌کند.^{۷۷}

اوتر، که در زمان افشاریه از ایران دیدن کرده است به اشاره از قصر شیرین نام می‌برد. و ادیب‌الملک می‌نویسد: از پل ذهاب تا قصر شیرین پنج فرسنگ است و راهش ناهموار و پرسنگ... الان آبادی قصر شیرین تا قصر سابق و دیرین دو هزار قدم فاصله است و مردمانش در طریق اهل تسنن یکدله به قدر «سی» خانوار رعیت دارد و رباطش راه خرابی می‌سپارد. باغاتی تازه در آنجا کشته‌اند و نبودن آب از آبادانی قصر سابق گذشته.^{۷۸}

ناصر الدینشاه در سفرنامه عتبات درباره قصر می‌نویسد: آبادی قصر شیرین هم پیدا شد رودخانه ذهاب از اینجا می‌گذرد... آبادی قصر شیرین خالی از وسعت نیست کاروانسرای معتبری دارد گفتند حسن خان قصری که مراقب امور سرحدی اینجاست بیشتر سبب آبادی این جا شده است. این حسن خان اصلاً از اهالی تهران و برادر زاده پهلوان شریف کدخدای قدیم محله چال میدان است شخصی است. سیاه چرده قطور...^{۷۹}

ژاک دومرگان در یادداشتهای خود می‌نویسد: قصر شیرین دارای بازاری است بسیار بد تدارک شده، کاروانسرای بسیار وسیع و مخوف و سربازخانه‌ای تازه و تهی از سرباز دارد. بر روی تپه‌ای قصری در اطراف آن با برجهایی است که دوازده سال پیش توسط یک رئیس کرد بنام جوانمیر ساخته شده که با زانش در آن می‌زیسته است و مخصوصاً بیشتر مسئولیت زواری را که به کریلا می‌رفته‌اند به عهده داشته است.^{۸۰}

قصر در دوران قاجاریه محل زمستانی حکام گوران و سنجابی بود که خالصه جات را از دولت اجاره می‌کردند و اسداله خان سرتیپ گوران، حسین خان سرتیپ، ملک خان نیاز خان کردند، شیرخان صمصام الممالک سنجابی و مدتی در زمان تصدی ملک نیازخان، جوانمیر احمدوند چلبی در قصر شیرین مستقر بودند که در بحث تاریخ طوایف از آن سخن خواهیم گفت. بعد از جنگ ایران و عراق دشمن حتی به سنگ و آجرها هم رحم نکرده، بر خلاف تمامی موازین بین‌المللی شهر قصر را با تمامی آثار شهر با خاک یکسان نمود و اینک جز مشت خاکی از آندیار باقی نیست.

سرپل ذهاب - Sarpol zahāb

سرپل ذهاب در مشرق قصر شیرین از شمال به دهستان از گله و خانه شور «ثلاث باباجانی» از مشرق به کردند از مغرب به قصر شیرین از جنوب به دهستان دیره گیلان غرب محدود است. در سال ۱۳۳۵ شامل دهستان‌های بشیوه، پطاق، ذهاب، قلعه شاهین با ۹۰ قریه و سیزده هزار نفر جمعیت و اکنون شامل ۹۰ روستا و ۱۱۱۰۰ نفر سکنه است شهر سرپل در ۳۰ کیلومتری قصر شیرین و ۱۴۷ کیلومتری کرمانشاه واقع شده و شهر سرپل در حدود ۲۰۰۰ نفر

جمعیت دارد. منطقه گرمسیری است. هوای دهستان قلعه شاهین و پاتاق معتدل است. سراب‌های قلعه شاهین، سراب گرم و رودخانه قوره‌تو، رودخانه الوند، رودخانه پاتاق منطقه سرپل ذهاب را مشروب می‌سازد، منطقه سرپل ذهاب در نوشته جغرافی دانان به حلوان اشتها دارد. در جغرافیای تاریخی غرب ایران آمده است: سرپل ذهاب در محل قصبه قدیمی واقع است که آشوریان آنرا «کالمانو» (kālmanū) و عرب «حلوان» می‌گفتند «الوان - الوند»، پلی بر روی حلوان ساخته‌اند قریه مزبور متعلق به بلوک ذهاب است که خرابه شهر قدیم آن موسوم به شهر ذهاب تا سرپل چهار ساعت راه فاصله دارد.

قصبه سرپل مشرف بر جاده و تنگه ایست که به گردنه معروف پاتاق منتهی می‌گردد و از زمانهای بسیار قدیم مسکون بوده است؛ چنانکه نقوش کوه نزدیک قصبه حکایت می‌کند. پس از گذشتن از سرپل ذهاب راه قدری سربالایی صعبی که در کتب آنرا «دروازه زاگرس» نوشته‌اند و به گردنه پاتاق می‌رسد منتهی می‌شود.^{۸۱}

ابودلف در سفرنامه خود می‌نویسد: در حلوان نیز آثاری شبیه به بناهای قصر شیرین موجود است. از آنجا به «طاق حجام» («م» اکنون طاق گرا نام دارد)... آب حلوان آلوده و ناگوار و گوگردی است. در آبهای آن گل خرزهره «دفلی» می‌روید. مانند انار حلوان را در هیچ شهری در دنیا ندیده‌ام. آنجا نیز انجیر عجیبی دارد. که بسیار عالی و بواسطه مرغوبی جنس آن را شاه انجیر می‌گویند. در نزدیکی حلوان کوهی است که چند چشمه آب گوگرد دارد و بیماریهای زیادی با آن معالجه می‌شود و نیز در آن نزدیکی کوه دیگری است که بر بالای آن صومعه‌ای بنام «دیرالغار» برپا می‌باشد...^{۸۲}

ولادیمیر مینورسکی در تعلیقات خود بر سفرنامه ابودلف می‌نویسد: شگفت آور آنکه یاقوت زیر عنوان حلوان «ج ۲ ص ۳۱۷» بیشتر اطلاعات ابودلف را از قبیل آب گوگردی و خرزهره «دفلی» و انار و شاه انجیر عیناً کلمه به کلمه نقل می‌کند و در عین حال آن را به ابوزید «البلخی؟» م «معروف به مقدسی» نسبت می‌دهد، بسیار محتمل است که این نام فقط به اشتباه به جای ابودلف ذکر شده باشد.

از خرابه‌های «حلوان» (خلمان قدیم) که در نزدیکی «سرپل» امروزی واقع است؛ اکنون هیچ اثری دیده نمی‌شود.^{۸۳}

راولینسون می‌نویسد: معمولاً شهر ذهاب را به طور اشتباه با شهر حلوان، یکی از هشت شهر باستانی جهان که محل آن در سرپل ذهاب قرار داشته، یکی دانسته‌اند. شهر حلوان که در ۱۲ کیلومتری ذهاب و بر شاهراه بغداد، کرمانشاه واقع بود همان شهر کالخ آشور و یا خلج محل تبعید اسرائیلیان است. ناحیه اطراف حلوان در رابطه با نام این شهر به «کلونی تیس» موسوم گردید که جغرافی دانان باستان از آن یاد کرده‌اند. اینزیدور خاراکسی [isidorcof karax] مخصوصاً از این شهر به نام Chala سخن رانده و به نظر می‌رسد؛ اشاره

امپراطور هراکلیوس به Kalachas مربوط به همین شهر باشد.

پس از آنکه آشوری‌ها در قرن سوم میلادی تشکیلات نسطوری را در این محل تأسیس کردند. سریانی‌ها نیز یک مطران در این جا برقرار کردند و این شهر را کالخ، حلق و حلوان نامیدند ولی ایرانیان و اعراب فقط با اسم حلوان آشنا می‌باشند. من معتقدم که حلوان همان شهر آشوری کالخ است. اما در مورد این مطلب که این شهر تبعیدگاه یهودیان ساماریه بود، دلایل استواری موجود است. در نوشته‌های استرابون می‌خوانیم که نواحی واقع در امتداد دامنه‌های زاگروس گاهی جزو قلمرو ماد و زمانی جزئی از آشور محسوب می‌شده. بنابراین با توجه به این مطلب می‌توانیم تسلط شامانصر، پادشاه آشور، بر شهرهای ماد را توضیح دهیم، بعضی از اعراب مسیحی در نوشته‌های خود شهر «حلق» تبعیدگاه یهودیان را به حلوان ترجمه کرده‌اند.^{۸۴}

بخش ذهاب - در پای زاگرس است این بخش نیز سرشار از آثار باستانی است این ناحیه جز مشتمل بر دو شهر یا بهتر بگوییم دو ده بزرگ نیست، یکی سرپل و دیگری قصر شیرین که کاروانها در طی مرحله بین بغداد و کرمانشاهان در آن توقف می‌کنند، نام سرپل از آنجاست که درین محل پلی بر رود حلوان قرار دارد و محل خلمان - Khalman باستانی است. دو ساحل رودخانه به توسط تپه نشانه و تلهای کوچک مهمی اشغال شده است که بقایای قصور و محتملاً قلاع مستحکمی‌اند که ساسانیان در محل برافراشته‌اند اما محل سرپل در عهدود بسیار قدیمی مسکون بوده است، در اینجا است که من سنگ لوح نبشته بسیار مهمی از لحاظ تاریخی از شاه «انوبانی» کشف کردم این سنگ نبشته یکی از مهمترین یا قدیمترین سنگ نبشته‌هایی است که من در آسیا، با آن برخورددم.^{۸۵}

در عهد انوبانی شاه سامی یعنی در حدود شصت قرن قبل از ما، سرپل شهر بوده است. در روزگار ساسانیان حلوان استانی محسوب می‌گردیده بنام «خسروشاد فیروز» که پنج شهر «فیروز قباد» «کهستان» «تامرا» «ارپل» و «خانقین» را شامل بوده است. ابن واضح یعقوبی متوفای نیمه دوم قرن سوم «۲۷۸ هـ، ق» می‌نویسد: «و شهر حلوان شهری است با شکوه و بزرگ و اهل آن مردمی بهم آمیخته از عرب و عجم از پارسیان و گردهایند و در دوران «عمر بن خطاب» فتح آن روی داد و خراج حلوان با اینکه خود از استان «جبال» است داخل در خراج نواحی «سواد» می‌شود و از شهر حلوان به مرغزار معروف به «مرج القلعه» «سرخه دیزه» Sorxedize فعلی که ستوران خلفا در چراگاههای همین محل می‌چرند و از مرج القلعه به «زبیده» Zabayde زویبری یا حسن آباد فعلی و سپس از آنجا به شهر کرمانشاه روند و کرمانشاه شهری است جلیل‌القدر و پر جمعیت که بیشتر اهالی آن عجم‌اند از پارسیان و گردها و از شهر کرمانشاه تا دینور سه منزل است. و نیز در مسالک و الممالک استخری چنین آمده است: «حلوان شهرکی باشد در بن کوهی چند یک نیمه دینور بود، دیوارهای آن از گل

و سنگ بود. جائی گرمسیر است. درخت خرما وانار و انجیر فراوان باشد» همچنین به این ناحیه «درتنگ» به علت گردنه و کوهی که در دنبال دارد؛ اطلاق شده است ولی مشهور ترین نام این ناحیه فعلاً ذهاب یا «زهاو» است.

در طول تاریخ اسلامی، این ناحیه گاهی از محل قصرشیرین و زمانی مستقل یادداشت شده است. در روزگار عباسیان این ناحیه تابع بغداد بود و حکام آن از طرف خلفاء تعیین می شدند.

در روزگار مغول اداره این ناحیه را امرای محلی عهده دار بودند. همچنین در روزگار عثمانیان قبل از آنکه محمد علی میرزا دولتشاه در سال ۱۲۲۶ هـ - ق این ناحیه از دست رفته را به ایران ملحق کند؛ عثمانیان با لقب «پاشا» امرای محلی را برای اداره اینجا تعیین می کردند. در معاهده ارزنة الروم سال ۱۳۳۸ هـ - ق که بین دولت عثمانی با ایران منعقد گردید؛ مقرر شد که این ناحیه همانطور که در روزگار نادرشاه جزو ایران بوده است در قلمرو ایران باشد.

در خلال سالهای ۱۱۸۰ و ۱۱۹۰ هجری قمری که این ناحیه مورد دست اندازی عثمانیان واقع شد حاکمی به نام «عبدالله پاشا» از طرف آنان به حکومت اینجا منصوب شد و وی در ذهاب برای مقر حکومت عمارتی احداث کرد، همچنین مسجد و حمامی نیز پی افکند و ذهاب را مرکز ناحیه متصرفی عثمانیان قرار داد. دیگر از اسامی این ناحیه «سرپل» است که به علت وجود پل معروفی که بین راه قصرشیرین و ذهاب قرار گرفته بدین ناحیه داده اند. این پل که بر رودخانه «الوند» بنا گردیده از آثار محمد حسین خان قراقرلو در حدود سال «۱۱۹۹ هـ. ق» می باشد و در روزگار عثمانیان افراد ایل «باجلان» در اطراف این پل ساکن بودند و از گذریان طبق معمول روز باج می گرفتند «این پل در سال ۱۳۴۵ هـ - ش تخریب گردیده است»^{۸۶}

قلعه شاهین - از دهستانهای بخش سرپل ذهاب و ساکنین آن از ایل کلهرند. راولینسون ... می نویسد: در جنوب شرقی دکان داوود واقع شده شیهه یک کاروانسرای بزرگ است و در وسط آن دژ کوچکی قرار دارد، در یک فرسنگی آن و در همانجهت تپه بزرگی است که آنرا تپه انوشیروان می نامند. در آنجا رؤسای کلهر قلعه جدیدی به نام قلعه شاهین بنا نموده اند و این نام اکنون تمام منطقه را در برمی گیرد.^{۸۷}

نفت شهر - در ۷۲ کیلومتری جنوب بخش مرکزی قصرشیرین از مشرق به گیلان غرب از جنوب به بخش سومار از شمال به بخش مرکزی قصرشیرین و از مغرب به کشور عراق محدود است، که قبلاً منصور آباد خوانده می شده و به آن «طینه» Tine نیز می گفته اند و پس از آنکه با اقدامات اکیپ اکتشاف نفت انگلیس با سرپرستی ویلیام داری در سال ۱۳۰۵ این منطقه کشف گردید. اما تلاش آنها برای رسیدن به نفت به جائی نرسید و به وطن خود

بازگشتند. در سال ۱۳۰۸ مجدداً داری با اکیپی مجهز و با امکاناتی وسیع به این محل بازگشت که با تجسس پی گیر موفق به کشف نفت گردید و چاههای شماره ۱۳ و ۲۱ را حفر کرد و تصفیه خانه‌ای مناسب تهیه دیده و به انتقال نفت چاههای مزبور پرداخت. در سال ۱۳۱۲ اقدام به احداث تسهیلات رفاهی برای کارکنان شرکت نفت گردید و روزانه هزاران بشکه نفت از این محل استخراج می‌شد. نفت شهر آب و هوای گرم و خشک دارد و بهمین جهت تابستانهای طولانی و طاقت فرسا و زمستانهایی معتدل و کوتاه مدت دارد آب آشامیدنی نفت شهر از رودخانه‌های «گنگیر» و «گنگاوش» در قریه «کله جوب» kolegüb سومار در فاصله ۲۵ کیلومتری تأمین می‌شد. این منطقه به سبب شرایط آب و هوایی فاقد کشاورزی است. جمعیت «نفت شهر» در زمستان به علت کوچ عشایر و هوای نسبتاً معتدلش به پنج هزار نفر می‌رسد اما در تابستان گرمای شدیدی که گاه به ۵۰ درجه سانتیگراد می‌رسد جمعیت شهر به یک سوم تقلیل می‌یابد. اهالی منطقه از ایلات کلهر و سنجابی و کرندی و طوایف کله پاکلهر و زوله و چله‌ای می‌باشند.

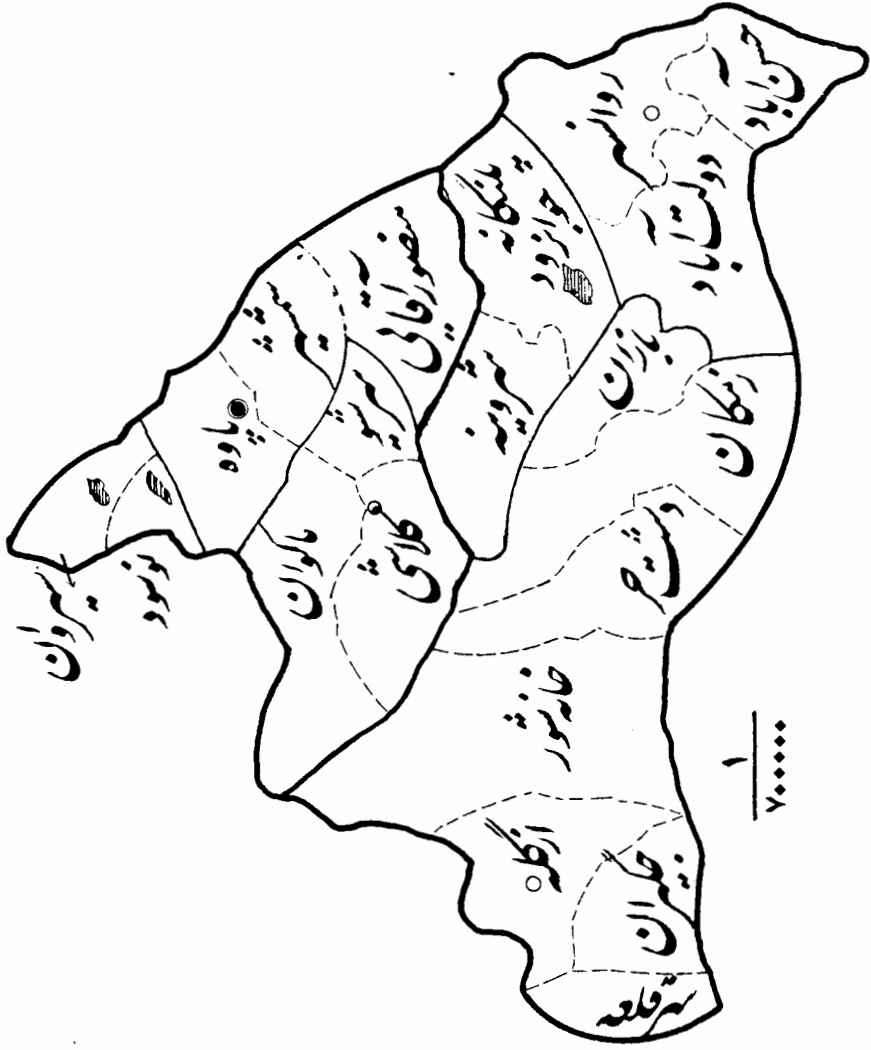
اورامانات Orāmānāt

فرمانداری اورامانات در شمال غربی کرمانشاهان «باختران» از شمال شرقی به مریوان و از مشرق به سنندج و استان کردستان از جنوب به اسلام آباد غرب و قصرشیرین و از مغرب به کشور عراق محدود است. مرکز آن شهر پاوه می‌باشد. در سال ۱۳۴۵ شامل دهستانهای، از گله Ezgale، باینگان، Bāyangan، باشوکی، جیگران، حومه، خانه‌شور، دولت آباد، ده‌توئی، روانسر، سرفلعه، شالی آباد، کولسه، منصور آقایی، نوسود، یاری. ۸۵۰۹۳ نفر جمعیت داشته که ۴۴۷۱۳ مرد و ۴۰۳۸۰ نفر زن بوده‌اند. در سال ۱۳۵۵ میزان جمعیت به ۱۰۳۱۳۱ رسیده؛ اکنون بالغ بر ۱۲۱۵۹۱ نفر جمعیت دارد.

پاوه

شهرستان پاوه از شمال به بخش نوسود، از مشرق به استان کردستان از مغرب به بخش باینگان و از جنوب به دهستان منصور آقایی محدود است. این بخش را اورامان جنوبی نیز می‌گویند.

موقعیت ریاضی شهر پاوه - این شهر در ۴۶ درجه و ۱۲ دقیقه طول شرقی و ۳۵ درجه و ۳ دقیقه عرض شمالی قرار گرفته و مساحت آن حدود ۴۱۲۰ کیلومتر مربع بوده و فاصله آن تا مرکز استان حدود ۱۵۰/ کیلومتر می‌باشد. پاوه ۱۵۲۵ متر بالاتر از سطح دریا بوده و شامل ۶ بخش از گله، نوسود، بخش مرکزی، جوانرود، روانسر، ثلاث باباجانی و ۱۵ دهستان و ۵۱۹ قریه می‌باشد.



چاهو «اورامانات»
چوارو د اخیرا به فرمانداری تفسیر

- حدود شهرستان
- حدود بخش
- - - - - حدود دهستان
- مرکز شهرستان
- مرکز بخش

شهر زیبای پاوه که طبیعتی بسیار زیبا دارد؛ سراسر پوشیده از باغهای میوه الوان است که مردان سخت کوش آن سامان حتی قتل کوههای سربلنگ کشیده را از ضرب پنجه خویش درامان نگذاشته و با خاک ریزی و سکوندی باغها پلهای را در دل سنگهای کوهستان بوجود آورده اند. شهر پاوه وسیله آب گوارای «سراب هولی» مشروب می شود و بیش از ده ها مسجد و مدرسه علمیه دارد. اهالی بومی شهرند و مهاجرین از طوایف و تیره های مختلف اورامان لهون Lahūn جوانرود، اینا قی Ināqī و ... می باشند. در سابقه تاریخی اورامان آمده است:

تکلات پالاسر (۱۱۱۵ - ۱۱۰۰ ق. م) پادشاه آشور که ارمنستان را فتح کرد و به حوالی دریاچه «وان» سپاه راند و پس از او «آدادنیراری» و فرزندش «آشور نازیرپال» با همه کوششی که برای فتح ناحیه شرق و فرمانروایی بر اقوام ساکن زاگروس بکار بردند؛ توفیقی چندان به دست نیاوردند؛ تنها توانستند به کوهستان «اورامان» را تصرف کنند.^{۸۸}

در سال ۱۸ هجری سپاه عرب، به امر خلیفه ثانی تحت ریاست امام حسن مجتبی و عبدالله بن عمر و ابی عبیده انصاری و چند نفر دیگر از سرداران اسلام، عازم ایران می شوند؛ از عراق عرب گذشته در حوالی کرمانشاه، امام حسن و حذیفه یمانی و (قثم) بن عباس عبدالمطلب با لشکری مرکب از چند هزار سوار و پیاده به تسخیر (همدان و ری و مازندران)، همت می گمارند. عبدالله بن عمر و ابو عبیده انصاری هم، با پنجهزار سوار عازم (شهرزور) می گردند، شبانگاه از رود سیروان می گذرند و سحر در برابر سپاه اکراد که برای دفاع حاضر شده اند؛ عرض اندام می نمایند. در حمله اول ابو عبیده انصاری کشته می شود. در حمله دوم و سوم که سه روز جنگ دوام داشته، لشکر اسلام غالب آمده و کوه و دشت را از خون اکراد رنگین و قراء و قصبات را خراب و آتشکده ها را خاموش می سازند، و زنان و دختران را اسیر و اموال و اغنام را متصرف می شوند و باقیمانده اهالی با آوردن ایمان امان می یابند.

جسد ابو عبیده در دامن کوهی که در کنار شهر زوراست؛ دفن شده که حالا آن ناحیه را (ابا عبیده) می گویند. عبدالله عمر چند ماهی در آن نواحی توقف نمود تا در جای آتشکده ها مساجد و معابد اسلامی ساخته، احکام اسلام را در آن منطقه تبلیغ و تعلیم نمایند، سپس عازم (پاوه) شده، آنجا را هم قتل عام و تمام زنان و دختران و اطفال اسیر لشکر اسلام می شوند. در آنجا سپهدار عرب عبدالله بن عمر مسجد بزرگی بنا نمود. یکی از پسران (معاذ بن جبل) را با جمعی از اعراب در آنجا می گذارد، پسر معاذ با اعراب ابوابجمعی خود با اناث اسراء ازدواج نموده که حال عده ای از سکنه پاوه و اطراف نسب خود را به معاذ بن جبل و اعراب جزو جمع او انتساب می دهند.^{۸۹}

میرزا شکرالله سنندجی «فخرالکتاب» در تحفه ناصری می نویسد: یکی از قراء معتبر جوانرود، پاوه است که مُعَرَّب آن فاوج است. سکنه آن تقریباً یکصد و بیست خانوار است. پنج مسجد دارد. که سه مسجد از آنها بسیار قدیم و به مسجد عبدالله عمر معروف می باشد. علمای

با فضل در این قریه زیاد بوده، در نزدیک آبادی چشمه خوبی است؛ از آب صاف و گوارار به «سراب هولی» مشهور، بسیار باصفا و از مکانهای خوب دنیا است. آب قصبه و توابع از چشمه و رودخانه است. منبع رودخانه این بلوک کوهستانات خودش است. غالباً تحصیل آذوقه از طرف ماهیدشت کرمانشاهان و محل شادی آباد و روانسر کردستان می نمایند ولی انار و آلوچه سیاه که در کردستانات به آلوچه پاوه معروف است و گردو و توت سرخ و سفید و تخم کدو و انجوجک و گزانگبین و سقز و کتیرا و عسل و مازوج، اثمار دیگر از درخت مازوج که سابقاً ذکر شد؛ در این بلوک و افرو زیاد است و بخارج حمل می نمایند.^{۹۰}

پاوه تا پیش از نهضت مشروطیت و فتنه سالار الدوله کرسی نشین بیلاقی حکام جوانرود بود و بعد از آن، چنانکه در تاریخ طوایف و ایلات خواهد آمد؛ مرکز بیلاقی حکام اورامان گردید. و سپس بهمین جهت بین نزاع والی زادگان اردلان و اهالی پاوه و بیگ زادگان لهون بود. روزنامه کردستان تحت عنوان «بزرانه وهی گیچه لی» پاوه می نویسد: اداره ثبت پاوه مشغول آماده ساختن بیش از هشت هزار سند مالکیت است و اضافه می کند که مدت بیست سال بود که مخالفتی تند بین اهالی شهر پاوه و فرزندان شادروان شرف الملک اردلان وجود داشت که ایشان به استناد سندی به مهر و امضاء ناصرالدینشاه شهر پاوه را ملک و از آن خود می دانستند تا در این اواخر فرماندار شهر پاوه آقای رئوفی پادر میانی کرد و مردم پاوه مبلغ ۷۵ هزار تومان به آقایان سردار رشید و شرف الملک و سلطانعلی خان و سرهنگ علی اشرف خان و منصورخان اردلان داده و آنها هم از ادعای خود چشم پوشی کردند؛ به طوری که بر آورد نموده اند، هر صاحب ملکی از هزار تومان ده تومان را داده که قیمت پاوه به هفت میلیون و نیم می رسد و حال اداره ثبت پاوه مشغول تهیه بیش از هشت هزار نسخه ثبتی می باشد.^{۹۱}

محلات پاوه عبارتند از: سرده «سده» میدان «سراب» پشته، خیابان اصلی که متصل به جاده اصلی کرمانشاه «باختران» است به صورت مارپیچ از ابتدای شهر به طرف میدان و از آنجا به سوی جاده نوسود ادامه دارد. سپس به سوی دامنه کوه به سمت راست پیچیده به سرده و سراب هولی می رود.

نوسود - Nosūd

یا نفسود در منتهی الیه خاک اورامان، واقع از شمال و مشرق به مریوان و کردستان و از جنوب به حومه پاوه و از مغرب به خاک عراق محدود است. در سال ۱۳۴۵ با ۳۱ روستا ۱۱۲۰۰ نفر جمعیت داشته از مناطق صعب العبور است. سراسر آن را باغ فرا گرفته و حکام اورامان ایام زمستان را در این محل می گذرانند. پس از آنکه در زمان حکومت قادرسلطان، اورامان بزرگ به دو بخش اورامان لهون و اورامان تخت تقسیم گردید. نوسود مقر حکمرانی سلاطین لهون شد. «لقب سلطان برای فرمانروایان مرزی از عهد سلطنت صفویه که آل عثمان

دست نشانده گان خود را «پاشا» می خواندند مرسوم گردید.»

ابودلف مسعربن مهلهل، که در سال ۲۴۱ هجری به سیاحت پرداخته در سفرنامه خود مقاله «۲۶» می نویسد: میان دو شهر «نیم ازرای و پیر» شهر کوچکی است که به آن «دزدان» می گویند. ساختمان آن به سبک ساختمان «شیز» است و در داخل آن دریاچه ایست که به بیرون شهر راه دارد. دیوار آن بقدری ضخیم است که چارپایان بر بالای آن رفت و آمد می کنند و کردها و امراء و رعایا بدانجا راه ندارند. من رئیس آنجا را که امیر می خوانند؛ بارها دیده ام که در برج بلندی که بر بالای دروازه شهر ساخته شده، نشسته بود. حاضرین مجلس او می توانستند؛ از آنجا تا مسافت چند فرسخی را مشاهده کنند. امیر شمشیر برهنه ای در دست داشت و بمحض اینکه در نقاط دور دست سوارانی مشاهده می نمود؛ شمشیر درخشان خود را تکان می داد و بی درنگ رعایا و گله ها که در صحرا پراکنده بودند وحشت زده گرد آمده به شهر روی می آوردند و در دزدان یک مسجد جامع وجود دارد.^{۹۲}

ولادیمیر مینورسکی در تعلیقات خود بر سفرنامه، در توضیح یادداشت ابودلف می نویسد: هرگاه مشخصات مذکور در مقاله ۲۶ صحیح باشد؛ «دزدان» را باید در «نفسود» که اقامتگاه رئیس اورامان غربی «اورامان لهن» بود، جستجو نمود. این جانب «مینورسکی» در سال ۱۹۱۴ «م» که مهمان جعفرسان «جعفرسلطان» رئیس محلی بود؛ این لانه عقاب را بازدید و چشمه صافی را که در مرکز شهر جاری بود و به حوضی می ریخت ملاحظه نمودم. این چشمه را به عنوان یکی از افتخارات محلی به من نشان دادند. ساکنین «اورامان» تا به امروز هم با مردم دشت «شهرزور» روبرو نمی شوند. زبان آنها «اورامانی» و با زبان کُردی «کرمانجی» kermāngī تفاوت دارد و مردم آنجا در زمان ریج «ریج» اقامت در کردستان ۱۸۳۶ - ج ۱ ص ۲۰۲» هم هنوز لباس ملی مخصوص می پوشیدند.

«اورامانی» ها به دلاوری معروفند و نام «دزدان» که بر دهکده آنها گذاشته شده بی سبب نیست. در جریان جنگ «خسرو پاشا» در سالهای ۱۶۲۹ - ۱۶۳۰ شب هنگام ۴۲ نفر ایرانی بی پروا و از جان گذشته به فرماندهی شخصی بنام «احمد دزد» از «نفسود» («نفسود») به سربازان عثمانی در شهر زور حمله بردند («تاریخ نعیم» ج ۱ - ص ۴۷۸) ممکن است لقب این رئیس با نام «دزدان» که ابودلف در هفت قرن پیش از آن تاریخ ظاهراً آن را به «نفسود» معطوف ساخته است، ارتباط داشته باشد!!

«نفسود» در جای امن و در بالای برآمدگی کوهی که در تیررس واقع نیست؛ قرار دارد و مکان بسیار کوچکی است^{۹۳} و چشمه صافی را که مینورسکی از آن سخن می گوید؛ معروف به «حوضه لاره» است و از مکانهای با صفای نوسود به شمار می رود، دزدان اکنون با تبدیل زبه و، با عنوان «دودان» Dūdān روستائی است؛ در جنوب نوسود در مشرق «مَرخِیل».

صاحب تحفة ناصری میرزا شکرالله سنندجی فخرالکتاب می نویسد: اورامان لهنون از بلوکات هیجده گانه است. این بلوک در غرب شهر سنندج به فاصله هیجده فرسخ واقع و نفسود که جای سخت و جنگل پردرختی است؛ دارالملک این بلوک است. در جانب مغرب و جنوب بخاک عثمانی متصل است و بخاک شهر زور خیلی خروج کرده، رودخانه سیروان که بسیار عمیق است از ابتدای خاک آنجا در جریان است معابر صعب و سخت دارد. غالباً جنگل است درخت مازو و بلوط نیز دارد. در این بلوک درخت عناب زیاد است و ثمر آنرا به قیمت خوب می فروشند. این بلوک دارای بیست و دو دهکده و تقریباً پنجهزار نفوس است. حاصل آنجا به درخت انجیر و انار و توت سفید و سرخ مختصر نیست. در بعضی جاها انگور هم دارد. در یکی از دهات این بلوک که به (شُرگان) مشهور است؛ انار ممتاز بعمل می آید. جای زراعت چندان ندارد. عسل خیلی زیادی در این بلوک بعمل می آید. حاکم آنجا را سلطان می نامند. آب نفسود از چشمه است. در پائین همین نفسود در نزدیکی رودخانه سیروان شخصی مدفون است که او را سلطان اسحق می گویند؛ چنان شهرت دارد؛ اما مزاده است ولی نسبتش معلوم نیست. در طرف شرقی این بلوک دهکده ایست که آنرا هجیح (Hājī) می خوانند؛ این قریه در مکان بسیار سخت واقع است که صعب به مرور از این نقطه در عالم کمتر است. در این قریه حضرت امام زاده (سلطان عبیدالله) برادر حضرت ثامن الائمه علی بن موسی الرضا علیهم السلام مدفون است - که در کردستانات به کوسه هجیح مشهور است؛ واقعاً بزرگ با کشف و کرامتی است و خوارق عادت خیلی از او نقل می کنند؛ از جمله غریب نابلدی که بدانجا رفته در آن بقعه بخوابد؛ در صورتیکه محتلم بشود؛ فوری در عین خواب او را بر می دارند و به حوضی که در جلو آن بوده، می اندازند؛ در میان حوض بیدار و بحالت خود هوشیار و بغسل جنابت مشغول می شود. اهل این قریه لباس مخصوصی دارند که در همه عالم سبب امتیاز آنهاست. مخصوصاً عموم اهالی هر یک تاج بلندی بر سر دارند؛ که مایه معرفت و امتیاز آنها گردیده است و در همه جا اهل این آبادی از رسوم گمرک و مالیات و تعدی و حتی از صدمه رهزن و اشرار معاف و مسلم هستند. در جلو کوهی که باین آبادی نزدیک و معبر آن از طرف سنندج است؛ رودخانه بسیار عمیقی که تقریباً چهل ذرع عمیق است در جریان است و از چوب مؤ، پل باریکی بر روی آن بسته اند که جز اهالی این قریه احدی نمی تواند؛ از آن پل بگذرد؛ ولی اهالی این قریه الاغ را بدوش می گیرند و مثل طیر از آن پل می گذرند. اهالی این اورامان صادقتر و فقیرتر از اهالی اورامان تخت هستند. معهذاً غالب وحشی و خون ریزی و سبمی دارند؛ هنوز بوی تمدن بشریت بمشام آنها نرسیده و در غذا و لباس ترتیب صحیحی ندارند. آب و هوای این بلوک بسیار سازگار است و در این محل درختهای گردوی کهنسال فراوان است. درخت امرود amrūd نیز دارد، ولی امرودش تعریفی ندارد و در موقع بهار گلهای رنگارنگ زیاد دارد. غالب خانه اهالی این بلوک حیاط ندارد و همه از سنگ است. بناهای سنگ چین در این

اطراف زیاد است؛ از وفور هیزم در زمستان کرسی نمی گذارند. شب و روز در بخاری یا در اجاق آتش می سوزانند. اغلب خوراک آنها نان با مغز گردو است؛ در موقع گرانی خیلی به آنها بد می گذرد؛ چون آذوقه را با سختی تحصیل نمایند. در این بلوک و بلوک مریوان، گل نرگس و بنفشه خیلی زیاد است و پیاز نرگس را برای فروش به کردستان می آورند. زندهای این بلوک بسیار با حُسن و ملاحظت واقع می شوند؛ زلفهای سیاه خم اندر خم دارند. با حالت شرارت و وحشیگری بسیار متدین و پرهیزگار و اهل طاعت می باشند و پیرو مذهب شافعی هستند.^{۹۴}

جوانرود - Jāvānrūd

در جنوب بخش مرکزی پاوه، از مشرق به سنندج و از جنوب به بخش روانسرو از مغرب به بخش ثلاث باباجانی و از شمال به بخش باینگان و بخش مرکزی پاوه محدود است. بخش جوانرود شامل، دهستان‌های منصور آقایی، دهنوئی، یاری، کولسه می باشد. در سال ۱۳۴۵ کولسه با ۳۲ قریه ۴۶۰۹ نفر و منصور آقایی با ۱۵ قریه ۲۶۱۲ نفر و یاری با ۱۷ قریه ۲۴۵۸ و در سال ۱۳۵۵ بخش جوانرود با ۷۷ قریه ۱۶۷۰۰ نفر جمعیت داشته است. جوانرود همان محلی است که حمدالله مستوفی از آن به عنوان «الانی» نام برده و هنوز آب مشروب شهر قلعه جوانرود که مرکز این ناحیه است؛ از سراب معروف «الانی» تأمین می گردد. گرچه در جغرافیای تاریخی غرب ایران آمده است که حمدالله مستوفی از چهار شهر دیگر کردستان یعنی، الانی، البشتر خفیان و دزبیل نیز نام می برد و آنها را نقاط مهمی می شمارد؛ ولی امروز تطبیق محل آنها میسر نیست، الانی، که در یک نسخه خطی به صورت «الابی» ذکر شده، از قرار معلوم در قرن هشتم یکی از شهرهای درجه اول کردستان محسوب می شده. اگرچه ظاهراً غیر از مستوفی مورخ دیگری از آن نام نبرده است و می گوید: «قصبه ایست معتبر و هوای خوش دارد و آبهای روان، حاصلش غلات باشد و علفزارهای نیکو و شکار گاههای خوب دارد».

درباره بلوکات کردستان تا قبل از ۱۰۶۷ یعنی زمان مرگ سلیمان خان والی از منطقه جوانرود، جز در سهم سرخاب فرزند مامون بیک که به عنوان «کلاش» از آن یاد شده^{۹۵} نامی بمیان نیامده است. پس از مرگ سلیمان خان اردلان در زمان حکومت فرزندش کلب علی خان «۱۰۸۲ - ۱۰۶۷ هـ - ق» در شرح ولایت سنه یعنی کردستان اردلان «حاکم نشین پاوه، جوانرود، روانسر، شادی آبادی» را جزء بلوک جوانرود نوشته اند، و موقعیت آنرا چنین آورده است: جوانرود از طرف مغرب متصل بخاک شهرزور^{۹۶} از طرف جنوب به زهاب کرمانشاه، از طرف مشرق به دهات روانسر از طرف شمال به اورامان لهن، متجاوز از صد قریه در این محل است.^{۹۷}

پس در سال ۱۰۶۷ برای نخستین بار از جوانرود به عنوان منطقه مستقل نام برده می شود و چون به امر شاه طهماسب و صلاح‌الدین مریدویس سلطان کلهر، کردستان گسترده در بین

کسان سلیمان خان تقسیم می‌گردد. بنابراین حکومت جاف و جوانرود به صفی خان سلطان گوران میر ضیاء الدینی، خواهرزاده و داماد سلیمان خان که نواده امیر اسکندر گوران میرضیاء الدینی آخرین حاکم پلنگان بوده، واگذار و بدان سمت روانه می‌گردد؛ صفی خان سلطان ابتدا در محل صفی آباد ده کیلومتری شرق جوانرود اقدام به احداث قلاع نمود و سپس فرزندش درویش سلطان در جوانرود بر خرابه‌های الانی بنای قلعه و مسجد و مدرسه و بازار گذارده و مرکزیت آنرا تجدید نمود؛ در دوران افشاریه و تا اواخر زندیه حکومت جاف جوانرود در دست برادر و فرزندان او بود تا در دوران حکومت امان‌الله خان والی حکومت جاف و جوانرود را به محمد صادق خان پسرش واگذار نمود.^{۹۷}

«میرزا شکراله فخرالکتاب» در تحفة ناصری، در شرح بلوکات کردستان می‌نویسد: «جوانرود، این بلوک در طرف جنوب شهر سنندج بفاصله هیجده فرسخ واقع است؛ قصبه جوانرود به قلعه موسوم است و در وسط این بلوک اتفاق افتاده و سعت خاک جوانرود هشت در شش فرسنگ است؛ طولاً هشت و عرضاً شش فرسنگ است؛ بنای قلعه از مرحوم امان‌الله خان بزرگ است که در هزار و دویست و بیست و چهار هجری قلعه در این محل ساخته و بزرگان طوایف را جمع و در آنجا ساکن و یک حمام و یک مسجد را ایجاد نمود؛ اصل قلعه در جای مرتفعی واقع و از سطح آبادی بیست ذرع بلندتر است از طرف شرقی قلعه بفاصله صد قدم اصطخر بزرگی ساخته و از کوهستان قرب جوار آب از برای آن آورده و از آن اصطخر آب به میان قلعه برده و حوضها را مملو و دائر نمود و در جنب قلعه هم چشمه آب صاف و گوارا موجود است. یک حمام خوب از خارج قلعه بنیاد کرد و باغ مفصلی که دارای همه قسم اشجار است، در طرف شمال قلعه احداث شده بود. ولی این قلعه از دو طرف سرکوب داشته؛ رفته رفته قلعه و باغ رو بخرابی گذاشت و حکام و اهالی بی انصاف ابداً در صدد تعمیر برنیامدند. در تاریخ بیست و چهار سال قبل در زمان حکومت مرحوم حاج سلطان مراد میرزای حسام‌السلطنه، مرحوم شرف‌الملک تفصیل خرابی و انهدام قلعه را عرض نمود و با اجازه دولت، میرزا نصرالله خان سرتیپ مهندس، مأمور ایجاد یک قلعه عالی و محکم که سرکوب نداشته باشد؛ گردید. مأمور مشارالیه بجوانرود آمد و بنای قلعه خیلی وسیعی در نهایت استحکام بفاصله دویست قدم بالاتر از قلعه قدیم گذاشت که بهیچوجه سرکوب نداشت و تمام پی و پایه آن از سنگ چهار پهلو و دارای برج عالی و سرحیاط وسیع و دو انبار آب مثل دریاچه بود تا آخر سال تمام پی‌ها و سنگ کاری آن به اتمام رسید و موقع آجر کاری رسید و آجر زیاد هم تهیه و حاضر و غالب اسباب آن مهیا کرده بودند، برودت هوا و آمدن باران از کار کردن مانع آمد و مهندس مشارالیه مراجعت بکرمانشاه نمود که زمستان در آنجا باشد و فصل بهار بجوانرود و برای اتمام کار برگردد؛ در تجدید سال شرف‌الملک احضار کرمانشاه شد و کار قلعه جدید به تعویق افتاد و از

جانب دولت علیه و حکومت بلدیة تمام قلعه ابدأ اقدام نشد با اینکه چهار هزار تومان متجاوز خرج کرده بودند دیگر نکردند و نادیده و ناشنیده گرفتند اهالی جوان رود هم از خدا می خواستند در اندک فرصتی تمام پی ها را از ریشه در آوردند و سنگ و اسباب آنها را در خانه خودشان بکار بردند و کس بمقام تفتیش و مواخذة برنیامد حالیه قلعه جدید بالمره خراب و زمین بیاض است هوای این قلعه جوانرود خوب نیست جوی آبی از وسط قصبه به سمت جنوب جاری است در میان قصبه چهار مسجد و دو خانقاه برای درویش بنا شده و سکنه قصبه و توابع مذهب شافعی و طریقه نقشبندیه دارند طلاب و اهل علوم در این بلوک خصوصاً در محل پاره زیاد است این بلوک جنوباً بخاک شهرزور و شرقاً بخاک روانسر و از توابع کردستان است و شمالاً باورمان لهون و جنوباً بمحل ذهاب کرمانشاهان متصل است.^۸ شرح تشکیل اتحادیه جاف ها پس از آمدن اردلانها به منطقه جوانرود و مبارزات حبیب الله بیگ جاف قبادی اولین حاکم از طوایف جاف که حکومت بالاستقلال جاف جوانرود را داشته در بحث تاریخ طوایف بحث خواهیم نمود.* ر. ک. ج ۲ این کتاب.

حکومت جوانرود بعد از ۱۳۲۰ به سبب تحت نظر بودن عباسقلی خان سردار رشید در تهران بدست بیگ زادگان رستم بیگی جاف جوانرود بود که در بحث تاریخ ایلات و طوایف از آن سخن خواهیم گفت. ر. ک. ج ۲ این کتاب

روانسر: Ravānsar شمالاً به رشته کوه «درنه» Darne و دهات بیلوار جنوباً به ناحیه الله یارخانی و بلوک سنجابی از شمال غربی گردنه پلنگانه و «بیاشوش» منطقه جوانرود و غرباً به ثلاث محل طایفه ولدبیگی و شرقاً به کامیاران محدود است.

روانسر از دو قریه گرمه خانی و روانسر تشکیل که سرچشمه قره سو در بین آنها واقع و وسیله پلی این دو محل به یکدیگر متصل می شوند در دوره حکومت علی خان ظفرالملک که

* شرح حکومت امرای گوران در پلنگان در ص ۴۰۸ فصل دهم تاریخ شرفنامه آمده است، ولایة اردلان بعد از اماناله خان که اقدام به تدوین تاریخ کردستان بخاطر ثبت خاندان خویش نمودند؛ آنچه از سوابق خاندانها و امرای محلی که دال بر سبقت امرای گذشته در حکومت کردستان بوده؛ از میان بردند و هر جا نامی از وابستگیان و مطالب مربوط حکمرانان سابق بود یا بطور کلی هیچ اشاره ای نگردید و یا اینکه چون از بیان آن ناگزیر بودند به تذکری مخدوش بسنده نمودند. تضاد موضوعات، در زبده التواریخ سندجی از ملا لطیف شیخ الاسلام که در تاریخ کردستان اصالت بیشتری دارد و سایر تواریخ از جمله لب التواریخ مصنف اردلان، تحفه ناصری، حدیقه ناصریه، تاریخ مستوره، تاریخ مردوخ که جملگی اقتباس کامل از متن زبده التواریخ است؛ با توجه به مطالب آمده در متن شرفنامه امیر شرف خان شاهد این ادعاست؛ از جمله این تناقض آغاز حکومت اردلانها در کردستان است که چنانچه شیوه مورخین مأمور و وابسته به دستگاه امراست پستی دارند که اگر میسر شود؛ قدمت و سلطه خاندان حکومت را از آدم ابوالبشر بدانند و در تواریخ کردستان نیز حکومت آنان را به اوایل قرن دوم هجری می رسانند در صورتیکه تا اوایل قرن نهم اثری از حکومت اردلانها در کردستان نمی بینیم؛ چون بحث در تاریخ کرمانشاهان است از توضیح بیشتر خودداری نموده خوانندگان ر. ک. به: تعلیقات دکتر حشمت الله طیبی بر تحفه ناصریه؛ صص ۴۶۶ - ۴۶۵.

جوانرود در دست مصطفی خان مسعود السلطنه بود؛ روانسر مقر اردلانها گردید. آثار باستانی متعددی از دوره مادها در اطراف این شهر دیده می شود.

جاده اتومبیل رو که از کرمانشاه تا نوسود ممتد است؛ ازین بخش می گذرد. بنابراین می توان گفت؛ که روانسر پلی است که مناطق مرزی اورامان و جوانرود را با شهرستان کرمانشاه متصل می نماید و به استثناء دهات معروف به باشوکی که چند قریه بیش نیست و در شرق جاده مزبور واقع شده، بقیه آبادی ها در مغرب یا سمت چپ واقع است. در سال ۱۳۲۶ جمعیت آن چهارده هزار نفر تخمین زده شده؛ دهستان روانسر در سال ۱۳۴۰ با نوزده (۱۹) روستا ۳۷۸۸ نفر جمعیت داشته است.

مرکز این دهستان قصبه روانسراست که از آب سراب گرمه خانی مشروب می شود اهالی کلاً کُرد زبان و از طوایف جاف و باشوکی می باشند.

میرزا شکر الله سنندجی (فخر الکتاب) در تحفه ناصری تحت عنوان روانسر و شادی آبادی آورده است: محل روانسر و شادی آباد نیز از توابع کردستان است و به جوانرود متصل است. ولی در عداد بلوکات هیجده گانه نیامده و مباشر علیحده نداشته و این محل تماماً ملک امان الله خان بزرگ بوده و بعد بمرحوم علی اکبر خان شرف الملک رسیده، اکنون هم ارثاً محل روانسر ملک سلیمان خان شرف الملک و دو پسر علیخان برادر اوست، ولی محل شادی آباد که ارثاً به علی اصغر خان اشرف الملک رسیده بود، بعضی را بدیگران فروخته، الغرض این دو محل نیز دارای هفتاد و دو پارچه دهات بود و فعلاً بعضی از آنها آباد نیست، تقریباً عده نفوس سکنه آنجا پنجهزار نفر است. اصل مالیات هردو محل قریب ششصد تومان است. باغات و اشجار ندارد؛ جز باغ قدیم روانسر. هیزم این محل از جنگل جوانرود است. آب این محل از چشمه و رودخانه است. طایفه کوئیک Kū - Īk که سکنه شادی آباد می باشند، بدزدی و رهنی عادت کرده اند. اراضی این محل بسیار حاصل خیز است و استعداد همه نوع زراعت دارند خصوصاً زمین شادی آباد برنج بسیار خوب بعمل می آید. محصول این دو محل صیفی و شتوی است. گندم و جو و سایر حبوبات آنجا زیاده از مصرف سکنه آنجا به عمل می آید. غالباً اهالی جوانرود احشام و ایلات تحصیل آذوقه سالیانه از آنجا می نمایند. این محل در دامنه کوه شاهو واقع شده، طولش از مشرق به مغرب بامتداد پنج فرسخ و عرضش از شمال به جنوب تخمیناً سه فرسخ و کوه شاهو در جانب شمال این محل است، به واسطه قرب جوار با این کوه شکار کوهی در این محل زیاد است. غالب دهات روانسر دیمزار است و در موقع تابستان باید زن و مرد آنها به روانسر بیایند و یکفرسخ راه را پیموده، بحمل الاغها مشکهای آب به آن دهات ببرند مالک و رعیت بکار زراعت و فلاحت چندان مبادرت ندارند و درصدد آبادی نیستند. این محل از طرف شمال به دهات کردستان و از طرف مغرب به خاک جوانرود و از جانب مشرق و جنوب به خاک کرمانشاهان و دهات ماهیدشت اتصال دارد.

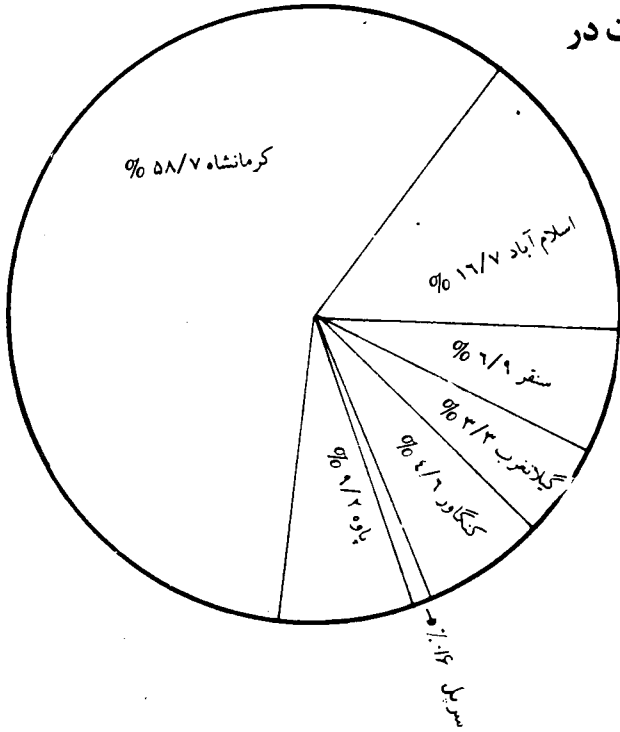
روانسر که حالا اقامتگاه سلیمان خان شرف الملک است، به تازگی قدری آباد شده، مسجد و دکاکین و عمارت و حمام مختصری دارد و رودخانه که به سراب روانسر معروف است و هفت آسیاب که در یک مکان واحد تعبیه کرده اند دایر می کند. از بیرون یکباب بنظر می آید ولی در میان آن خانه هفت دستگاه سنگ آسیا نصب و دایر است که فی الحقیقه هفت باب طاحونه است. در بعضی از تپه و جاهای این محل اسبابهای قدیمه از مسکوک و غیرمسکوک پیدا می شود. آبادی این روانسر در دامنه کوه واقع است. در اینکوه جاهای غریب از سنگ حجاری شده بنظر می آید از جمله در کمر کوه پارچه سنگی سه ذرع و دو ذرع موجود به تخت زنگی مشهور است. این سنگ یک تیکه و حجاری است در واقع مثل سکوی مرتفعی است و این بنده در آنجا مکرر صرف چای نموده انصافاً جای با صفا است در همین کوه خارج از آبادی روانسر به ارتفاع بیست ذرع غرفه از سنگ بریده و مثل دوپستان در دیوار این اطاق سنگ برجسته حجاری است و این غرفه به کوشک معروف است و می گویند کار فرهاد چینی است، در موقعی که می خواسته به مداین برود؛ از این راه آمده و این کوشک را در بغل این کوه برای توقف چند روز ساخته و دو پستان شیرین را برای تسلی خود مرتسم کرده، در طرف شادی آباد در بالای کوه بسیار مرتفعی گنبد و بارگاه از سنگ و آجر در نهایت استحکام موجود است که معروف به اویس است. می گویند مدفن اویس قرنی است، اعتقاد اهالی آن صفحات و دهات کرمانشاهان بر این است ولی این فقره از صحت دور است. در این گنبد مقبره است و این بارگاه بسیار قدیم است و این مدفن زیارتگاه عموم آن صفحات قرب جوار و خوارق عادت خیلی از این مدفن نقل می نمایند و اهالی آن صفحه و دهات کرمانشاهان هر ساله به زیارت او می آیند. دیگر اینکه در محل روانسر مقبره دیگر بر بالای یک تپه واقع و به شیخ سرا معروف است. یک درختی در جنب آن مقبره سبز شده که شاخه های زیاد دارد و غیر از این درختهای معروف است در فصول اربعه، برگ آن درخت سبز است و تاکنون کسی ندیده آن درخت خزان کرده و بی برگ باشد و غالباً از هر جور کبوتر بر آن درخت آشیانه دارد و کسی فضله آنها را ندیده است، غالب اوقات هم بر این مقبره مشاهده چراغ و روشنائی کرده و خوارق عادت از او دیده اند دیگر نسب این مدفون معلوم نیست العلم عندالله»^{۹۹}

وجه تسمیه مناطق:

کرمانشاه: اکثر مأخذ تاریخی که درباره این سامان سخنی دارد. آورده اند که: بنای این شهر منسوب به «بهرام» چهارم ملقب به کرمانشاه می باشد که از سال ۳۹۹ - ۳۸۸ میلادی بر امپراطوری وسیع ساسانیان فرمانروایی کرده است. بهرام در روزگار پدر در فرمانروایی ایالت کرمان روزگار می گذاشت و بدین جهت به کرمانشاه لقب یافت و هم اوست که پس از شاپور سوم وارث تاج و تخت ساسانیان گردید.

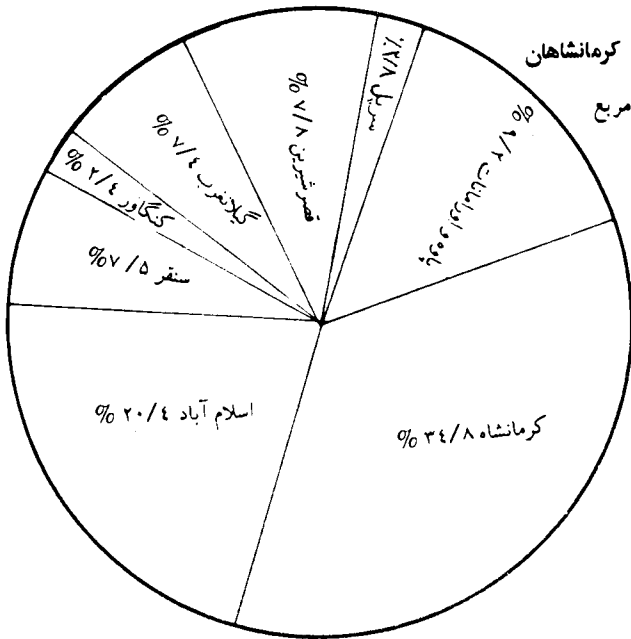
نمودار پراکندگی جمعیت در

استان



نمودار درصد پراکندگی جمعیت در
شهرهای استان (کرمانشاه)
کل جمعیت استان ۱,۳۱۸,۳۴۳ نفر

نمودار درصد مساحت استان



نمودار درصد مساحت شهرستانهای استان کرمانشاهان
کل مساحت استان ۲۴۵۴۹ هزار کیلومتر مربع

پس از پیروزی انقلاب اسلامی که انقلابیون مسلمان به طاغوت زدایی پرداختند. بر همین انگیزه نام کرمانشاه را هم به «باختران» تبدیل کردند که توجه بسیاری از محققین محلی و صاحب نظران را بخود جلب کرد و موجب نتایج جالب توجهی گردید و وجه تسمیه این شهر را بر خلاف آنچه در متون گذشته آمده بود روشن ساخت.

دکتر محمد مکرری آورده است:

«کرماشان» تلفظ صحیح و قدیمی و بومی، و «کرمانشاه» یا «کرمانشاهان» تلفظ دولتمردان و مستوفیان و فرد نویسان قرنهای اخیر و مردم غیر محلی است که اشتباهاً بر این شهر و نواحی پیرامون آن اطلاق شده است. نام این شهر اصلاً «کرماچان» «کرماجان» (یعنی «شهر رعایا») بوده است و در صدر اسلام مورخین مسلمان آنرا «قرماسین» و «قرمیسین» (بر حسب اختلاف تلفظات و نسخه بدلهای) ضبط کرده اند. باید توجه داشت که:

۱- در اشکال «قرماسین» یا «قرمیسین»، «-ین» پایان کلمه امالۀ «-ان» آخر شکل «قرماسان» و علامت جمع است و «ی» قبل از «س» نیز امالۀ «ا» (الف ممدوده) در کلمۀ «قرماس» (معرب «کرماچ») است که البته هیچگاه کلمه بشکل مفرد آن بعنوان علم برای این شهر بکار نرفته است.

۲- در اشکال معربه فوق یک «ن» شبه آوا (قبل از صوت «چ») که در حقیقت سابقاً پیوسته به الف قبلی بوده است و مجموعاً الف غنه را تشکیل می داده است در لهجه های جنوب غرب ایران از همان صدر اسلام تخفیف یافته و ساقط گردیده است و با آنکه می توانست مانند لهجه های شمالی تر این ناحیه کلماتی نظیر «قرمانسین» و «قرمینسین»، (معرب و امالۀ واژه کرمانچان < کرمانجان > وجود داشته باشد معذک چون این کلمات مأخوذ از گویشهای جنوبی مرکزی این منطقه است فاقد «ن» غنه شمالی است.

۳- اگر احتمالاً هم در نسخه بدلی «ن» غنه قدیمی محذوف پدیدار گردد و اشکال «قرمانسین» و «قرمینسین» دیده شود این موضوع بهیچوجه دال بر آن نیست که جزو اول کلمه «قرمان» یا «قرمین» (معرب «کرمان») باشد بلکه نشانه آن خواهد بود که جزو آغازین کلمه شکل «قرمانس» یا «قرمینس» معرب «کرمانچ» و امالۀ آن «کرمینچ» است.

۴- از لحاظ قوانین قلب و ابدال نه در زبانها و لهجه های ایرانی و نه در کلمات معربه هیچگاه «ش» میانین به «س» و «ه» مختومه به «ن» تبدیل نیافته است. آوای «س» در اشکال معربه فوق و «ش» در لفظ «کرماشان» یاد آور «چ» قدیمی متمایل به آوای «ج» و «س» است و کلمات «قرماسین» و «قرمیسین» تنها می تواند معرب اشکال «کرماچان» و «کرماچین» و یا «کرماجان» و «کرماجین» باشد نه «کرمانشاه».

ضمناً یاد آوری می شود که در تعریب لغات ایرانی، معمولاً صوت «چ» به «ص» قلب

می شود (نظیر چین / صین؛ گج / حص). در کلمه «صائین قلعه» (-شاهین دژ)، «ص» معرب «س» قدیمی (سنه [س. ع. ن] اوستایی: شاهین) است که در زبان فارسی به «ش» تبدیل شده است.

امثال فوق نشان دهنده آنست که اگر «چ» در کلمه «کرماچ» همان «چ» معمولی می بود، معرب «کرماچان» باید «قرماصین» و «قرمیصین» شده باشد نه «قرماسین» و «قرمیسین» و بعبارۀ آخری معرب «کرماچ» لفظ «قرماص» باشد نه «قرماس».

۵- در زبان فارسی و در همه گویشهای ایرانی چه در درون یک زبان خاص و چه در مقایسه گویشهای قریب بهم، تبدیل «چ» به «ج» و «چ» به «ض» و برعکس آنها بسیار متداول و شواهد آن عدیده است:

در دو زبان یا دو گویش ایرانی:

دچار (فارسی) / توشیار (کردی)

کیجا (مازندرانی): دختر / کچ [ک. چ] (کردی): دختر / کنیشک (کردی) [ک. نی. ش. ک.] (کردی): زن (همریشه با «کنیز» و «کنیزک»: خادمه، جاریه، برده‌یی که زن یا دختر باشد).

در زبان فارسی:

لوچ / لوش

زاچ / زاج

کاشی / کاجی

چاچ / شاش (نام سابق تاشکند)

کاچ / کاج / کاش (- کاشکی)

کچکول / کجکول / کشکول

نتیجتاً: کرماچان / کرماچان / کرماشان

۶- تعریب آوای خلف الحنکی اصم «ك» به آوای غلصمی اصم «ق» در کلمات معربه «قرماسین» و «قرمیسین» بعلت اثریست که راء مفخمه یا مصوتۀ فهلوی - کردی (ر) بر پیرامون هجایی تک واژه خود، از جمله بر روی «ك» ساکن آغازین نهاده است. راء مفخمه مخرج صوت انسدادی «ك» را بعقب رانده آوایی غیر طنینی قریب به صوت لهوی یا غلصمی «ق» بگوش غیر متکلمین باین لغت شنونده است و چون این صوت در الفبای خط اسلامی فارسی / عربی علامت خاصی نداشته است (در الفباهای قدیم ایران نیز فاقد نشانه صوتی بوده است)، آنرا بشکل ممکن نزدیک بآن یعنی با «ق» کتابت کرده اند:

کرماچان [ك. ر. ما. چان. ا. قرماسان (قبل از امالة الف به یاء) [ق. ر. ما. سا. ن.]

< قرماسین.

۷- در میان نام‌های شهرها و دیهه‌های ایران تاکنون شهری قدیمی سراغ ندارند که مرکب از کلمه «شاه» و نام شهر دیگر باشد («کرمان» و «شاه»)، چنانکه شهرهایی بنام گیلانشاه، اصفهان شاه، تبریز شاه، شیراز شاه، همدان شاه و نظائر آن اصلاً وجود ندارد.

۸- چون الف و نون آخر نام «کرماشان» (دگرگون یافته «کرماچان») علامت جمع و در مورد اسامی بلاد و قراء غالباً مفید معنی «محل» و «جایگاه» است، بمحض اینکه شکل «کرمانشاه» در مکاتیب و مستعملات دیوانی جایگزین کلمه «کرماشان» شده است، برای جبران شکل و ترکیب پیشین مجدداً «-ان» قبلی را باآخر آن افزوده‌اند و اصطلاح جدید «کرمانشاهان» را جهت نامیدن تمام منطقه و ایالت کرماشان وضع کرده‌اند. این عمل نیز دلیل دیگری بر اثبات و استقرار شکل کلمه «کرماشان» در خاطره‌ها بجای «کرمانشاه» است که روح زبان و اقتضای معنی کلمه باعث دوباره پدیدار شدن این «-ان» محذوف که علامت جمع و مفید معنی «محل» بوده است گردیده است.

در حقیقت بوجود آمدن اصطلاح «کرمانشاهان» خود روشنگر آنست که شکل جدید «کرمانشاه» ثقیل و غیرقابل قبول است و پیوسته متمایل به شکل قدیمی و یا اقلاً حفظ پسوند تاریخی خود یعنی «-ان» بوده است.

* * *

اطلاق نام «باختران» (لابد بمعنی «شهر و استان غربی ایران») در این روزها بر دارالدوله و دارالعباده کرماشان نیز صحیح نیست، زیرا کلمه «باختر» (در اوستا «اپاختره» آ. پ. خ. ت. ر. ا. و «اپاخذره» آ. پ. خ. ذ. ر. ا. و پهلوی «اپاختر» آ. پ. خ. ت. ر. ا.) اصلاً بمعنی شمال است و در اوستا از آن به مکان اهریمن و دیوان و سوی گزند و آسیب تعبیر شده است. در زبان فارسی با اینکه این کلمه لغتاً بمعنی «شمال» است؛ معذالک بعضی از گویندگان و نویسندگان (حتی از قرنهای چهارم و پنجم هجری) اشتباهاً آنرا بمعنی «مغرب» و گاه «مشرق» آورده‌اند (فرهنگ فارسی تألیف دکتر محمد مکرری، تهران، ۱۳۳۳ ه. ش چاپ طهوری) و تعمیم و تثبیت این کلمه بر مفهوم «غرب» از مستحدثات و ادبیات لغت‌سازان غرب زده زمانهای اخیر است.*

* تعمیم معنی «شمال» بر «سمت چپ» که گاه از آن تمایلی بر مفهوم ثانوی «مغرب» متبادر بذهن گردیده است در زبان و شعر عرب نیز وجود دارد. معذک هنگامی که صریحاً بحث از جهات اربعه در میان می‌آید، نه در زبان فارسی و نه در زبان تازی، «مغرب» هیچ دبه و شهر و کشور و قاره‌یی را «شمال» آن دبه و شهر و کشور و قاره نمی‌گویند و به «دنیای مغرب زمین» یا «تمدن و فرهنگ مغرب زمین» هیچگاه «دنیای شمال» یا «تمدن و فرهنگ شمال» اطلاق نمی‌کنند. بدین ترتیب نه تنها باختر (= شمال) نمی‌تواند برای آن سمتی که در جهات اربعه، «مغرب» را تعیین می‌کند بکار رود، بلکه

در زبان فارسی «شرق» را «خاور» و «خراسان» (- «خورآیان») (کردی «خورهلات» ا.خ.و.ر.ه.لا.ت. «آنجا که خورشید طلوع می کند و غرب را «خور پَران» و «خوربران» (در کردی (خور آوا) «آنجا که خورشید افول می کند») گویند. فخرالدین اسعد گرگانی شاعر قرن پنجم هجری در داستان ویس و رامین که آنرا در حدود سال ۴۶۶ ه. ق از زبان پهلوی بنظم فارسی در آورده است چنین گوید:

زبان پهلوی هر کوشناسد «خراسان» آن بود کزوی «خورآسد»
 «خورآسد» پهلوی باشد «خورآید» عراق و فارس را «خور» زو «برآید»
 «خراسیان» را بود معنی «خورآیان» کجا از وی «خورآید» سوی ایران

(ویس و رامین...، تهران، ۱۳۵۷، ص: ۱۷۱، فصل ۴۸، ابیات ۲-۴)

واژه «باختر» بمعنی «شمال» با واژه «باختر» که شکل قدیم تر «بلخ» (در وندیداد اوستا: «بخدی» اب. خ. ذی.) است در هم آمیخته و احتمالاً منشا مفاهیم ضدونقیض آن گردیده است. کشور باختریان (که مرکز آن باختر یا بلخ بوده است) در جنوب کشور سغدیان (که مرکز آن سغد - یا سمرقند و بخارای حالیه - بوده است) واقع بوده است و تصور می رود (چنانکه در لغت نامه دهخدا نیز بدین مطلب اشاره شده است) «اختلافاتی که در معنی باختر روی داده از باختریان (بلخ) باشد که مردم در همسایگی جنوب آن، آنرا «شمال» و در شمال «جنوب» و در مغرب «شرق» و در شرق «مغرب» می نامیده اند» در هر حال نه «باختر» لفظ بمعنی «غرب» است و نه سرزمینی بنام «باختران»، «باختریان»، «باکتریان»، «بلخ»، «بخدی» و «باختر» هیچگاه در مغرب ایران وجود داشته است و یا تا این زمان احدی از مورخان و جغرافی دانان از آن در غرب ایران کمتر اطلاعی بدست داده است. در سراسر این منطقه در میان جمعیت یک میلیون و نیمی شهر و منطقه «کرماشان» تاکنون حتی از زبان یک نفر از اهالی بومی لفظ «کرمانشاه» شنیده نشده است و هیأت فعلی و «لفظ قلم» «کرمانشاه» را کتاب و منشیان شهرهای دیگر باین شهر آورده و تحمیل کرده اند و در مکاتبات و نامه ها و دفاتر رسمی بکار برده اند. از این نوع اشتباهات و جعل نام های غلط و به اصطلاح ادبی! در بسیاری از قباله ها و بنچاقهای نسبه اخیر ایران فراوان دیده می شود.

در اشعار قدیم محلی شهر و ایالت کرماشان همه جا الفاظ «کرماشان» و «کرماشانی» بکار رفته است و حتی یک بار هم اصطلاح لفظ قلم فارسی «کرمانشاه» و «کرمانشاهی» استعمال نگردیده است. از آن جمله اند ابیات زیر که در سال ۱۳۲۹ ه. ش. آنها را انتشار

استعمالاتی نظیر «دنیای باختر» و «تمدن و فرهنگ باختر» و «باختر شناس» (در مقابل «خاور شناس») و جز آن همگی ناصحیح و مستهجن و ساختگی و «غرب زده» بهمة معانی است.

داده‌ام (ر. ک. به گورانی یا ترانه‌های کردی تألیف دکتر محمد مکرری، تهران، کتابخانه دانش، تیرماه ۱۳۲۹ ه. ش.).
مثلاً:

ریکی کرماشان گل و گلدسه بوشنه دوسه کم غریبی سه
(= راه کرماشان پُر گل و پُر گلدسته است: بآن دوستم بگوئید از سفر باز گردد،
دیگر در بلاد غربت ماندن بس است) [بیت ۷۰].

هر کس پرسی نو و نیشانم من بدبخته کی نو کرماشانم
(= هر که از نام و نشانم پرسد، بداند که من همان بدبخت میان شهر کرماشانم)
[بیت ۷۳].

تف و کرماشان چاله زمینه بیستون خاسه جیکه ی شیرینه
(= تفو بر شهر کرماشان، در زمینی پست واقع شده است. بیستون خووست، آنجا
جایگاه شیرین است) [بیت ۱۱۶].

کرماشان مچم بیستون رامه قتلگاهی فرهاد شو منزلگامه
(= بشهر کرماشان می‌روم، بیستون بر سر راهم است. منزلگاه شبانه من در درون قتلگاه
فرهاد است) [بیت ۲۰۶].

کرماشانیکم و دیل گیر یا مه و حکم دوسم زنجیر کریامه
(= از اهل کرماشانم، مرا باسیری گرفته‌اند. بحکم دوستم بر پایم زنجیر نهاده‌اند) [بیت
۱۹۶].

خوم کرماشانی دوسم قصریه خاطر خوی بیمه تقصیرم نیه
(= من از اهل کرماشان و دوستم از اهل شهر قصر شیرین است. بدو علاقمند شده‌ام،
تقصیری ندارم) [بیت ۱۱۷]. ۱۰۰

باستانی پاریزی در کتاب «گنجعلی خان» تحت عنوان «کرمان شاه همین جاست» می‌نویسد: گویا در هجده فرسنگی یزد نیز کرمانشاهی وجود دارد. به دنبال سفر شاه عباس به کرمان برای تحقیق در احوال حکومت گنجعلی خان و سپس رسیدن نامه شاه به خان و رفتن او به دنبال شاه می‌نویسد: از دور به احترام از اسبها پیاده شدند و چون احتمال دادند که شاه استراحت کرده خیلی آرام خود را نزدیک کردند، اما شاه از شیبه اسبان و سروصداها بیدار شده بود. خان به خاک افتاد و احترام کرد و پیش آمد و اصرار و ابرام خواهش کرد که باید شاه دوباره به کرمان باز گردد و مهمان خان باشد، شاه در جواب گفت: اگر باز بخوام به کرمان بیایم طبعاً برای ملاقات «خان بابا» است و اینک حاکم کرمان در حضور ماست، احتیاج به آمدن شاه به کرمان نیست که «کرمان شاه» همین جاست! خان اصرار داشت که باید از شاه

پذیرائی کند و شاه رسماً به کرمان باز گردد اما شاه عباس گفت: اگر می‌خواهی رضایت مرا بدست آوری پول میهمانی را خرج آبادی این راه کن این قنات را آبادان ساز و کاروانسرا بساز که مسافرین ناچار نباشند در سایه‌اسب خود استراحت کنند! خان پذیرفت و آنطور که وزیر نوشته است: «کرمان شاه» را آبادان کرد، وزیری گوید که «کرمان شاه در عرف عام کرمانشهر» مزرعه‌ایست قلیل الماء و از محدثات مرحوم گنجعلی خان. مرحوم محمد اسمعیل خان و کیل الملک در سنه ۱۲۸۰ هـ (۱۸۶۲ م) کاروانسرای آجری در آنجا بنا نمود و قلعه قدیمش را نیز تعمیر کرده «جغرافیای وزیر ص ۱۸۲» ظاهر این قلعه قدیمی همان بنای گنجعلی خان باید بوده باشد.^{۱۰۱}

اما اینکه آبادی کرمانشاه را از گنجعلی خان دانسته‌اند باید گفته شود که نام کرمانشاه در تواریخ قدیم یزد آمده‌ها مدتها پیش از آن آباد بود و شاید مربوط به امرای ساسانی این ولایت که لقب «کرمانشاه» داشته‌اند بوده باشد. ابن اثیر گوید: «بهرام بن شاپور ملقب به کرمانشاه که حکومت کرمانشاه داشت شهری در کرمان بنا کرد»^{۱۰۲} در جامع مفیدی نیز به این نکته اشاره شده است.^{۱۰۳}

با توجه به نوشته محمد مکری و مطلب باستانی پاریزی با استناد به اخبار ایران و جامع مفیدی بایست کرمانشاه منصوب به بهرام چهارم همان محل نزدیک به کرمان باشد نه کرمانشاه. از آنجا که این رشته سر دراز یافته و استاد علامه سید محمد محیط طباطبائی نیز در آن اظهار نظر و تحقیق جامع فرموده‌اند؛ دال بر اثبات اینکه این محل در اصل «کرمانشاه» است و مأخذ معتبر و ادله متقن ذکر کرده‌اند.^{۱۰۴} و در کیهان فرهنگی آمده؛ آوردن آن در این جا موجب طول کلام می‌گردد.^{۱۰۵} البته درباره این محل تعابیر دیگر نیز آمده از آنجمله اوژن اوبن می‌نویسد... در پای این کوه ساسانیان شهری به نام «کرمانشاهان» «یعنی تا کستان شاهان»!!!... شاید با توجه لغت عربی کرم بمعنی انگور و باغ انگور این اظهار نظر را نموده است...^{۱۰۶}

راولینسن می‌نویسد: شهری که بر کنار قره‌سو قرار داشته و بعداً کرمانشاه از خرابه‌های آن سربر آورده؛ برخلاف آنچه بعضی گفته‌اند؛ قرمیسین نام دیگر کرمانشاه نبوده بلکه شهری جداگانه بوده است.^{۱۰۷}

زهاب: در لغت به آب مقطر و خوب و همچنین به چشمه و منبع اطلاق شده است. چون در اینجا چشمه سار به افراط به چشم می‌خورد، مناسبت اطلاق کلمه زهاب خود بخود پیدا است.^{۱۰۸}

در برهان قاطع گوید. به فتح اول بروزن شهاب تراویدن آب می‌باشد؛ از کنار رودخانه و چشمه و تالاب و امثال آن و موضع چشمه را نیز گویند و آبی که قعرش پیدا نباشد و چشمه‌ای که هرگز نایستند و پیوسته روان باشد و این معنی به کسر اول نیز آمده است.^{۱۰۹}

حلوان: Halvān کلمه ایست عربی و دربارهٔ وجه تسمیه آن عقاید مختلف ابراز شده برخی این شهر را منسوب به حاکم آنجا «حلوان» نام که در دوره‌های اسلامی حکومت داشته می‌دانند. که در جغرافیای تاریخی سرپل نیز در این باره سخن گفتیم.

کنگاور: کنگاور که تلفظ صحیح آن «کین کیور» Kīn - Kīvar است و مورخین لاتینی آنرا کنگو بار نوشته‌اند؛ در خرابه‌های معبد «الاهة آناهیتا» ساخته شده، این دختر که در دین ایرانیان قدیم مقامی شبیه به مقام آفرودیت «رب النوع حُسن» داشته، هنوز نامش در اماکن مختلف مثل کوه دختر - کتل دختر - سنگ دختر - قلعه دختر - پل دختر و غیر محفوظ است.^{۱۱۰} باستانی پاریزی نوشته‌اند: می‌دانیم که کلمهٔ دختر در لهجهٔ گُردی، کیژ خوانده می‌شود. و همین کلمه است که در لهجهٔ گیلکی کیچ و کیجا تلفظ می‌شود و باز همین

کلمهٔ «کیژ» در ترکی صورت «قر» با کسر قاف یافته است و معنی دختر می‌دهد. به گمان من «باستانی» اصلاً کلمه کنگاور صورتی از ترکیب کینجا *ور (بهر، بیهار) است به معنای معبد کینجا، و معبد دختر، و تسمیهٔ آن با کنجک «شیره» یکی است، چنانکه در راه قدیم، گیلان، در محل فاراب قلعه کنجک نزدیک دهکده آبنواز داریم. احتمالاً آبادی سه کوچکی در حوالی خرّمه زار ممسنی نیز با این کیچ و کوچ و با سکچ ماهان در کرمان باید مربوط باشد؛ در این حوقل از گیجکانان Giĵkānān نام برده شده است و در پاورقی مرقوم داشته‌اند «گیچ با کسر کاف و کنیشک با سکون شین» هم در گُردی بمعنای دختر است و به طبع کانی کچکینه «کهن کچکینه، روانسر سندج از این نوع است و کانی کن مهاباد.^{۱۱۱}

باستانی در ترجمه کانی کچکینه با ضم ک ثانی دچار اشتباه شده‌اند؛ کانی در لغت گُردی به معنی چشمه و کچکینه بمعنی سنگی است. اوژن فلاندن می‌نویسد:

در سابق کن کابار معروف بوده و اکنون هم ایرانیان به اسمی نزدیک به آن «کنگاور» Kangāvār می‌خوانند همین افتخارش بس که اسامی کلیه آثار قدیم ایران عوض شده ولی این یک تا حال پابرجا و اسمش در تاریخ باقی مانده. «قصر اللصوص» اسمی که اعراب بر آن نهادند قصر دزدان زیرا اهالی آنجا شبانگاهان به رمه ستوران اعراب می‌زدند و آنها را غارت می‌کردند. تاریخ ایران باستان «کُنْگَبَار» Konkobār نوشته است.

سحنه:

در محل سحنه چنانکه ابن خردادبه و قدامه ذکر، کرده‌اند در قرون وسطی «سیسر» Sīsar واقع بوده است که یاقوت گفته معنی آن به فارسی «سی سر» است، مجاور «سیسر» مکانی است با چشمه‌های فراوانی موسوم به «صدخانیه» بمعنی «صدخانه» و منابع آب زیاد چشمه‌های بسیار در آنجا دیده می‌شود... دور نیست اسم تازه سحنه تغییری از اسم صدخانیه باشد که بصورت «سی خانه» در آمده.^{۱۱۲}

خانی که لفظ محلی آن کانی است در لغت بمعنی چشمه و آب انبار آمده است و در لغت اورامی «هانه» می‌گویند و آنطور که اهالی محل تلفظ می‌کنند «سانه» می‌گویند و شاید مخفف همان «سی‌هانه» Sīhane باشد گرچه چون ساکنین این شهر از مریدان سلطان صحاک بشمار می‌روند و مخفف سلطان در لغت اورامی «سان» می‌باشد. به علت نسبت به او این امر را موجب اطلاق سانه می‌دانند؛ که بعید می‌نماید زیرا قبل از زمان ظهور سلطان صحاک همان‌طوریکه در سابقه تاریخی سحنه گفته شد؛ این شهر بدین نام خوانده می‌شده است.

اورامان:

بنابر آنچه برهان قاطع آورده است «اورامن» orāman بضم اول و فتح میم و سکون نون نوعی از خوانندگی و گویندگی باشد که آن خاصه فارسیان است و شعر آن بزبان پهلوی باشد و نام دهی است از مضافات و توابع جوشقان مشهور به اورامه و چون این قسم گویندگی را شخصی از خیناگران آن ده وضع کرده بود بنابر آن به «اورامن» شهرت یافت.^{۱۱۳} شمس قیس رازی صاحب المعجم می‌نویسد: کافه اهل عراق را از عالم و عامی و شریف و وضع به انشاء و انشاء، ادبیات پهلوی مشعوف یافتم و به اصغاء و استماع ملحنونات آن مولع دیدم بل که هیچ لحن لطیف و تالیف شریف از طرق اقوال عربی و اغزال دری و ترانه‌های معجز و داستانهای مهیج اعطاف ایشان را چنان در نمی‌جنابید و دل و طبع ایشانرا چنان در اهتزاز نمی‌آورد که:

لحن اورامی و بیت پهلوی زخمه رود و سماع خسروی.^{۱۱۴}

در فرهنگ عمید آمده: اورامن - ا، آم - یکی از آهنگهای قدیم موسیقی - یکی از آهنگهای فارسیان که اشعار آنرا بزبان پهلوی بالهجه محلی خوانده‌اند «اورامان» اورامه و اورامین^{۱۱۵} هم گفته شده اورا: قلعه حصار - «ا - آ» هفت اورای چرخ: کفایه از هفت آسمان. مرحوم دکتر محمد معین در فرهنگ معین در معنی اورامان آورده است که:

لحنی از موسیقی قدیم تقریباً مطابق بحر هزج مسدس که فهلویات را بدان خوانند. چنانچه در بخش زیان و گویش مردم استان کرمانشاهان سخن خواهیم گفت اورامن یا اورامان لحنی از گویش مردم اورامان شمالی و جنوبی در استان کرمانشاهان و کردستان و گویش ادبی سراسر کوهپایه‌های زاگرس است و از ایلام و لرستان و کرمانشاهان و کردستان در بحر فهلویات بدان اشعار حماسی و ملی و مذهبی سروده‌اند و می‌سرایند. سروده‌های دینی یارسان نیز بهمین گویش است که با زبان پهلوی قرابتی خاص دارد.^{۱۱۶}

اما نظر استاد ملازاهد ضیائی مدرس و مجتهد پاره‌ای الاصل در مرقومه مورخه ۱۳۶۰/۶/۴ می‌فرمایند که: چیزی که بنظرم لازم است بلفظ «هورامان» نوشتن آن کلمه به اورامان اشتباه است زیرا اصلاً این واژه به زبان محلی خود «هورامان» یعنی بلند شده و برآمده است؛ چون اطراف این منطقه از هر طرف چه ژاورود و چه جوانرود و چه شهرزور و چه مریوان همه از لحاظ موقعیت اقلیمی پست تر می‌باشد پس این برآمده است «هورامان»؛ دیگر نوشتن

آن بلفظ اورامان اشتباهی است و اشتباه تر آنکه آنرا با «ات» جمع مؤنث عربی جمع می‌بندند. البته معنی او را: قلعه، حصار، را نباید از نظر دور داشت.

پاوه Pāv-e

محمد مردوخ صاحب تاریخ کردستان می‌نویسد: در وجه تسمیه پاوه چنانچه در کتب معتبر تاریخی آمده است؛ منسوب به پاو پسر شاپور پسر کیوس برادر انوشیروان ساسانی می‌باشد و از کتاب تاریخ کلیسای قدیم نقل می‌نماید که طرف جنوب کردستان مدتی بت پرست شده و بعد در اواخر قرن پنجم میلادی به کیش مسیح در آمدند سپس چیزی نگذشته که به سعی و اهتمام سپهدار ایران که «پاو» نام داشت دوباره به آیین زردشتی بازگشته‌اند؛ بدین ترتیب که در زمان خلافت خلیفه ثانی عمر فاروق که عراق مفتوح گردیده؛ مجال اقامت برای یزدگرد باقی نمانده از مدائن رهسپار عراق عجم می‌شود، بحوالی کرمانشاه که می‌رسد؛ سپهدار ارتش خود «پاو» را با دو هزار سوار و مقداری آذوقه روانه شهر زور می‌نماید که اهالی آن سامان را به یاری یزدگرد دعوت نماید مردم نیز تقاضای «پاو» را اجابت نموده با تدارک و مهمات جنگی آماده حرکت می‌شوند که ناگاه خبر توجه یزدگرد به جانب خراسان منتشر می‌شود؛ پاو از شنیدن خبر مزبور متألّم گشته ناچار نامه برای اهالی شهر زور می‌نویسد که: چون شهریار ایران به پشتگرمی و دوستی خاقان چین و چاکری مرزبان خراسان «ماهوی سوری» رهسپار خاور زمین شده اکنون شماها در جای خود آرام بمانید تا شهریار ایران از آن دیار به سوی این سامان بازگشت می‌نماید که آنگاه شما را از دستور شهریاری آگاه می‌سازم «پاوشاپورزاد» پس از ارسال نامه از کنار سیروان یک منزل عقب می‌نشیند و در کنار آبادی بزرگی که در میان جنگل در کمرکوه بود؛ خیمه و خرگاه برپا می‌دارد، ساکنان آبادی مراسم مهمان نوازی را کاملاً تقدیم داشته «پاو» از این حسن پذیرائی استفاده نموده آنها را به تبعیت با یزدگرد و ترک مسیحیت و تجدید آیین «زردشت» دعوت می‌نماید و برای آنها آتشکده ساخته و بر فراز کوه معبدی بنا می‌کند که حالا هم آن کوه را آتشگاه می‌گویند و قصبه را هم به یاد گار، پاوه نامیده‌اند که عرب «فاوج» Fāvāj می‌گویند.^{۱۱۷} بدور از تصرفات منشیان عصر قاجار چنانچه فرهنگ نواحی اینسامان با تلفظ محلی تدوین گردد؛ یکی از آثار ارزنده لغات پهلوی خواهد بود.

سنقر -

متداولترین معانی که برای سنقر در فرهنگها آمده پرنده و بازشکاری است. علامه دهخدا به نقل از فرهنگهایی چون آیندراج، برهان قاطع و غیث اللغات در لغت نامه چنین آورده است: «سنقر بمعنی سنقار، و آن مرغی باشد شکاری از جنس چرخ، گویند بسیار زننده باشد و پیوسته پادشاهان بدان شکار کنند (برهان)... پرنده‌ای است شکاری مثل باز که در

هندوستان بواسطه حرارت نرید و این ترکی است (غیاث اللغات و آندراج)

سنقر به معنی پرنده در ادب فارسی نیز آمده است. بگفته خاقانی:

عدلش بدان سامان شده کاقلمها یکسان شده سنقر به هندوستان شده طوطی به بلغار آمده
در توصیف خصوصیاتش نیز گوید:

سنقری را کز خزر یا سردسیر آموخته در حیش بردن به گرما برنتابد بیش از این
مؤلف فرهنگ جامع نیز در توصیف این پرنده شکاری چنین نوشته است: سنقر یا سنقر
پرنده‌ای است که بالهای او از بازشکاری و شاهین بزرگتر و از آنان جمیل تر است.

از کلمه سنقر بمعنی پرنده مشتقات دیگری مانند سنقره و سنقرک، نیز با همین معنی
وجود دارد. در فرهنگ آندراج به سنقر بدین ترتیب اشاره شده است: «سنقره به ضم اول و
ثالث و سکون ثانی... مرغی است که آنرا کلاغ سبز گویند و به شیرازی کاسه شکنک گویند
و گوشت او، سمیت دارد.

سنقرک نیز بعنوان مصغر کلمه سنقر استعمال شده است. خاقانی آنرا بمعنی پرنده و
مترادف با مصغر سنقر آورده است:

شاخ شکوفه نشان؛ سنقرکانند فرد هر نفس بال و پر ریخته شان از قضا
... تحول سنقر از مراحل گذشته است نخست از این منطقه بصورت مرتع و چراگاه
استفاده می شد. بدینسان در ابتدا مردمی که در این ناحیه ساکن بودند بشیوه معیشتی
چادرنشینی و دامداری زندگی می کردند، از زمان تیموریان و در پی افول دینور گروههای
دامدار به این سوری کردند. و بخاطر شرایط مساعد طبیعی برای دامداری ایلخی هائی برپا
کردند و در اینجا ساکن شدند. اعراب مهاجر به منطقه نیز همگی از شیوه زندگی ایل نشینی
تبعیت می کردند، بخاطر این شیوه از زیست و نیز نزدیکی یا عواملی طبیعی و شکار پرنده گان
احتمال اینکه نام یکی از مظاهر زندگی کوچ نشینی و شکار بتدریج از افراد به ناحیه منتقل
شده باشد منطقی به نظر می رسد.

... از سنقر به عنوان نامی برای غلامان ترک و تاتار به کرات استفاده شده و در هنگام
استیلای ترکان بر ایران بسیاری از این غلامان ارتقاء پیدا کرده و حتی به حکومت رسیدند. از
این جمله اند: سنقرین مودود سردودمان اتابکان فارس، بایسنقر، آق سنقر و قراسنقر

این معنی سنقر نیز فرض مطروحه را تأیید می کند. زیرا اختصاص نام مظاهر طبیعی از
جمله پرنده گان بر افراد مخصوصاً در میان دامپروران و دامداران امری معمول بود و نیز این
روایات معمرین و مطلعین محلی سنقر که نام کسی یا سرداری که در سنقر سکونت گزیده و
زمان او مصادف با آبادانی منطقه گشته، سنقر بوده می تواند زمینه مساعدی برای اطلاق نام
سنقر به محل به شمار آید.

بدینگونه سیر اطلاق نام پرنده به فرد و انتقال آن به مکان در سنقر نیز امر ممکن است

بنظر می‌رسد معنی دیگری که برای سنقر آمده «مرد آژین کننده آسیا» است. البته با تفاوت املائی. زیرا سنقر به معنی مرد آژین کننده سنگ آسیا با حرف «غ» نقل شده است. بهرحال این مفهوم را نیز می‌توان بعنوان مفهومی ثانوی با امکان یافتن قبایل دامپرور و حرکت از شیوه کوچ نشینی به یکجا نشینی در رابطه دانست.

کلیایی Kolyayi

کلمه کلیایی که بدنبال سنقر آمده به یکی از دو ناحیه روستائی این منطقه اطلاق می‌شود که در آن طوایف ایل کلیایی سکونت دارند. این کلمه از دو بخش «کلیا» و «ئی» تشکیل شده است. «ئی» یاء نسبت است و تعلق و وابستگی به «کلیا» را می‌رساند. کلیا در زبان اوستائی بمعنی گوسفند است. در فرهنگهای برهان قاطع، آندراج، ناظم الاطباء و لغت نامه دهخدا، درباره این کلمه چنین توضیح داده شده است: «کلیا» به لغت زند و پازند گوسفند را گویند، هزوارشی کلیا نیز کلنیا Kallnya گوسپند می‌شود (حاشیه برهان، مصحح دکتر معین) همچنین کلیا اسم رومی شکنبه است و به سریانی و رومتن است (فهرست مخزن الادویه) معانی دیگر نیز برای کلیا قائل شده‌اند از جمله:

کلیا به معنی شخار است که قلیا باشد و بیشتر صابون پزان بکار برند و قلیا معرب آن است؛ اسم فارسی قلی است. کلیا: آلتی که در مازندران با آن شیره نیشکر را استخراج می‌کنند. از میان این معانی از همه مشهورتر همان گوسفند است. توجه به شیوه معیشتی ایل اسکان یافته کلیایی که بر پایه دامداری استوار بوده و بتدریج یکجانشین شده‌اند. رابطه معنی واژه کلیایی و رابطه نزدیک گویش کردی با زبان پارسی پهلوی و نزدیکی مقرزیست این ایل با آسیای صغیر که سابقاً مدتها تحت نفوذ و تصرف روم بوده است نیز می‌تواند در تبیین چگونگی تکوین کلمه کلیایی و سیر مفهومی آن راهنما باشد.

فعله کُری: Fa - le korī ناحیه دیگر سنقر و کلیائی، فعله کُری نام دارد، این کلمه نیز از دو قسمت تشکیل شده است:

«فعله» کلمه عربی است و به آن پسوند کردی «کُری» اضافه شده است. این کلمه را با معانی زیر توجه کرده‌اند:

فعله به معانی خوی و عادت (منتهی الارب) عادت (اقرب الموارد) و کردار (ترجمان علامه جرجانی ترتیب عادل بن علی) آمده است.^{۱۱۸}

کُر در گویش کردی بمعنی پسر است. ترکیب این دو واژه عربی و کردی کلمه فله کُری را می‌سازد. این ترکیب با توجه به مهاجرت قبایل عرب به منطقه و سکونت و اختلاط آنان با مردم بومی و نیز عرب نژاد بودن اغلب طوایف ساکن در ناحیه فعله کُری می‌تواند توجیه شود. اطلاق کلمه «سنقر» را باید عیناً چون کلمه «پاوه» منسوب به سردار و بزرگی دانست که در عهد تسلط ترکان در این ناحیه مستقر و مسلط بوده است و «فعله» نیز از جمله

تحریفات منشیان عهد قاجاریه است و اصل آن «فيله» از لغات کُردی است و به معنی «زیرک» و «پهلوان» بکار برده می‌شود و ترکیب آن به معنی فرزند پهلوان یا فرزند زیرک و جسور است. محقق ارجمند دکتر حسین ادیبی که از طوایف عرب نژاد این منطقه نام می‌برند جز خاندان «خزاعی» ها که از اعراب مهاجر دوره زندگی می‌باشند و در ناحیه فارسینج یا «پارسینه» تخته قاپو هستند؛ طایفه عرب نژادی در این منطقه وجود ندارد و این امر را نمی‌توان وسیله توجیه لغوی قرار داد.

ماهی دشت: Mahī - dāst

ملک الکلام در سفرنامه خطی، معتقد است که وجه تسمیه آن به ماهیدشت ظاهراً از آن است که در طول و عرض به شکل ماهی واقع شده است.^{۱۱۹} اما اگر نظریه موسی خورن جغرافی دان ارمنی را بپذیریم که «ماد» در زمان ساسانیان به «مای» تبدیل شد... و تلفظ اهالی را در نظر آوریم که «مایشت» می‌گویند «مای + شت» مای: ماد و «شت» (Šat): هندی کلمه تعظیمه، کلمه تعظیم است و نخستین بار در دساتیر بکار رفته «بجای حضرت» و باین معنی در نوشته‌های قدیم فارسی نیامده «هرچند در هندی اصالت دارد»

مایستان: مایه ستان «امر» مرکز سرمایه و سود. بهتر ازین مایستانیت نیست - سود کن آخر که زیانیت نیست. زیرا خاک آن بسیار حاصلخیز و منبع خیر و برکت است.^{۱۲۰}

هرسین - Harsin به قول سروش شاعر و معمر هرسینی مخفف و مختصر حصن حصین است که عربها بدان اطلاق کرده‌اند که قلعه مستحکم باشد اما در هیچ مأخذی این مطلب را ندیدم، اهالی خود «ارسین» تلفظ می‌کنند و بعضی اسناد نیز بصورت «ارسین» نوشته‌اند که شامل ارس - اشک چشم، آب در زبان پهلوی - و «ین» = پیشوند نسبت باشد که دور نیست زیرا سراسر شهر وسیله آبی با نهرهای روان و آب زلال مشروب می‌شود.

کندوله: Kandule چون بنای آنرا به عهد آل بویه نسبت می‌دهند؛ گویند محل قلعه رکن الدوله بوده است که در عرف عوام در سیرسالتها، رکن الدوله به صورت «کندوله» در آمده! تلفظ اهالی «کنوله» Kanule می‌باشد و روایت دوم بیشتر به واقعیت نزدیک است که کن در ترکی بمعنی ده و چون ده دولت و الدوله بود «کندالدوله» پس از اختصار به «کندوله» تلفظ شده است.

قصر شیرین = ترکیب اضافی ملکی قصر + شیرین

کرمانشاهان از نظر تقسیمات کشوری در گذشته و حال

چنانکه یاد آور شدیم جغرافی دانان قدیم، کرمانشاهان را جزو شهرهای ماد بزرگ در قبل از ظهور اسلام بحساب آوردند. بعد از اسلام از توابع ماه کوفه «دینور» بود. در قرن ششم در حوزه حکمرانی سلیمان شاه سلجوقی «ایوه» İve مرکزیت یافت. در قرن هفتم در حمله مغول

ویران گردید. در قرن هشتم جزو قلمرو علیشکر به حساب آمده و حمدالله مستوفی در نزهة القلوب به آن اشاره دارد «نام اصلی علی شکر که خود از طایفه قراقویونلو بود «محمد» بوده است که در همدان حکومت می کرده است. علی شکر قبل از ماموریت همدان از امرای معروف به حساب می آمد؛ قلمرو حکومت او همدان و شهرهای دیار غرب چون نهاوند، دینور و کرمانشاه بود و از این روزگار تا اواخر دوره صفویه و بلکه تا روزگار زنده این ناحیه قلمرو علی شکر نامیده می شد.»^{۱۲۱} (در ۱۰۴۸ کرمانشاه خود مرکزیت یافت و از توابع آن سنقر و هرسین جزء ضمیمه حکومت شاهرخ بیگ زنگنه بشمار آمده است. در دوران قاجار که کرسی ایالت مقر حکمرانی محمد علی میرزا و سرحد دار عراقین گردید و لرستان و خوزستان پشتکوه از آن تبعیت می کردند. در دوره حکومت عمادالدوله نیز هر چند گاهی بدین منوال بود. بر اساس تقسیمات کشوری مصوب ۱۳۲۵ ق، از چند بلوک تشکیل و هر بلوک غالباً به نام ایل یا طایفه ای که در آنجا سکونت داشت نامیده می شد، پس از تصویب قانون تقسیمات کشوری ۱۳۱۶. ش، که ایران به ده استان تقسیم گردید، شهرستان کرمانشاه یکی از پنج شهرستان استان پنجم (کرمانشاهان) محسوب شد. پس از اجرای این قانون، تقسیمات داخلی این شهرستان، مانند بسیاری از شهرستانها و حتی استانهای دیگر، دستخوش تغییرات مکرر شد. در جغرافیای نظامی ایران برای شهرستان کرمانشاهان چهار بخش ذکر شده است:

کرمانشاهان، کنگاور، هرسین، صحنه.^{۱۲۲} در فرهنگ جغرافیایی ایران شهرستان کرمانشاه مشتمل بر هشت بخش مرکزی سنقر و کلیایی، کنگاور، صحنه، هرسین، سنجابی، Sanjābī گوران و ثلاث^{۱۲۳} Saṭās و متشکل از ۱۵۰۵ آبادی با ۴۲۸۰۰۰ تن جمعیت (تقریباً نصف جمعیت کنونی متمرکز در سه بخش) بوده است در فرهنگ آبادیهای ایران، شهرستان کرمانشاه به چهار بخش مرکزی، هرسین، صحنه، کنگاور و هجده دهستان به نامهای بیلوار، بالا دربند، میان دربند، پایروند، دینور، حومه، دروفرمان، ماهیدشت شرقی، فیروز آباد، تالاندشت، عثمانوند، جلالوند، هرسین، چمچمال، کندوله، خدابنده لو، صحنه و کنگاور تفکیک شده که جمعاً ۵۶۸۹۶۳ تن جمعیت داشته است، از این عده نزدیک به ۶۰ درصد در نقاط شهری و حدود ۴۰ درصد در نقاط روستایی ساکن بوده اند.^{۱۲۴} در سال ۱۳۰۵ مناطق اورامانات کلاً از استان کردستان جدا و جزو کرمانشاهان گردید. سپس مرکز شهرستانها استان پنجم شد که شهرستانهای استان پنجم عبارت بودند از همدان، ملایر، نهاوند، تویسرکان، سنندج، ایلام، شاه آباد «اسلام آباد» قصرشیرین چون در تغییرات بعدی اغلب این مراکز استقلال اداری یافتند. در سال ۱۳۳۵ دارای چهاربخش کرمانشاه، شاه آباد «اسلام آباد» قصرشیرین، ایلام بود و در حال حاضر شامل ۱۷ بخش و پنج شهرستان می باشد.

ناهمواریهها

ژاک دومرگان می نویسد: من این ناحیه را در شمال به رشته جبال مقسم المیاه واقع بین

حوضه دیاله و حوضه کرخه یا گاماساب محدود می‌کنم، در مشرق آنرا در کوههای کنگاور و ساحل راست گاماساب متوقف می‌نمایم و در جنوب آن را به کوههایی که سرزمین کلهر را از پشت کوه جدا می‌سازند و در غرب به جلگه‌های بین‌النهرین ناحیه‌ای که باین ترتیب مشخص می‌گردد؛ مشتمل بر دو بخش کاملاً متمایز است: ناحیه کوهستانی با خصایص بسیار متجانس در تمامی وسعت خود، و جلگه‌ای که از هر نقطه نظر از آن خیلی متفاوت است و در آنجا کردها با کوچ نشینان عرب بین‌النهرین در تماس اند:

پیش از این دیدیم که در کوهستانهای مکرری آثار و علائم چین‌های مربوط به وضع چینه شناسی عمومی به سبب مجاورت نسبی با کوههای خروجی درهم و برهم و مغشوش‌اند و دیدیم... در کردستان، کرمانشاهان به عکس چین‌های بسیار منظم می‌باشند آنها از شمال غرب به جنوب شرق رفته و خطی بزرگ از دیواره‌های متوازی که تمامی کردستان و جنوب غرب و جنوب ایران را در بر می‌گیرد؛ آغاز می‌کنند.

با پیشروی به شمال شرق و جنوب غرب یعنی در جهتی عمود بر جهت متوسط رشته‌کوه‌ها به اولین چین بزرگ یعنی چین دهلاقانی کوه بر می‌خوریم سپس یکدسته رشته کوههای درجه دوم موازی با هم، کوه پرو *paro* که به سبب صخره معروف بیستون مشهور است. کوه هولانه *Holāne* که به سمت جنوب در کوه سفید ممتد می‌گردد و کوه گله، کوه پرقرمز که تا کوه بزاق ممتد می‌شود، و کوه شرک و دالاهو و بهلول *Bohlūl* که در قدیم این دو کوه اخیر رویهم نام زاکرس را داشته‌اند و بالاخره چین کلهر، نواکوه، کوه سمبله (سنبله یا سومبله) - انارک داغی و شاه کوه واقع در مرز ترکیه، هرچند هم این کوهها در جهت بسیار منظم باشند از لحاظ بلندی یکسان نمی‌باشند. چین‌ها فشارهای منظمی را دریافت داشته ولیکن شدت و قوت آنها با هم فرق می‌کند، بهمین دلیل غالباً آنها یکی از دیگری دور افتاده بین خود دره‌های عریض و آباد و مسکون حاصلخیز بجای گذارده‌اند. ۱۲۵

کوههای شمالی - شاهو «*šāho*» «شاهکوه» در دوازده فرسخی جنوب سنندج و فاصله بین منطقه اورامان و جوانرود با منطقه کردستان می‌باشد. این کوه از قریه داریان در ساحل رودسیروان منتهی الیه خاک جوانرود قدیم که حال از توابع پناه محسوب می‌شود؛ شروع به طرف شرق کشیده شده از شمال جوانرود گذشته و رو به مشرق امتداد پیدا کرده در چهار کیلومتری آبادی روانسر همان نقطه که به گردنه گشن معروف است به دو شعبه تقسیم گردیده یک شعبه آن در پشت قریه روانسر خاتمه می‌یابد و قلّه معروف به قلّه روانسر را تشکیل می‌دهد و شعبه دیگر از گشن به شمال منحرف و به فاصله هشت کیلومتر در امتداد شمال ایجاد یک نیم دایره قوسی نموده و یک بیلاق بسیار با صفا و خنک تابستانی را تشکیل می‌دهد که «ذرنه» نامیده می‌شود و محل تفریح اهالی و چراگاه تابستانی احشام است و شاید از حیث خوشی آب و هوا و خنکی و زیبایی طبیعت و شکوه و جلال مناظر نظیر آن کم است و

از آنجا باز بطور منحنی رو به جنوب ممتد و پس از طی شش هفت کیلومتر در امتداد جنوبی کرمانشاهان مجدداً رو به طرف مشرق امتداد یافته در هفت فرسخی روانسر و پنج فرسخی کرمانشاه سلسله آن قطع می‌گردد و در این امتداد قتل معروف آن، ولانی Vülāny، خربین Xorīn چالاوله Čālāve، می‌شکوه Mešakūe می‌باشد. بلندترین قله شاهو در شمال پاوه حدود ۳۳۷۰ متر ارتفاع دارد و کوه تخت که دنباله کوه شاهو می‌باشد در همان خط - السیر نیز ادامه دارد به بخش رزاب منتهی می‌گردد بلندترین قله آن ۲۹۸۵ متر ارتفاع دارد کوه آتشکده یا آتشگاه رشته کوهی است که از کوه شاهو جدا گشته از مغرب آبادی شمشیر^{۱۲۶} گذشته به رودخانه سیروان منتهی می‌گردد. ارتفاع بلندترین قله آن ۲۴۶۲ متر است و خط الرأس آن حد طبیعی بین پاوه و جوانرود است.

رشته دیگر کوه هاگوان MākūāN از جنوب منصورآقائی و باینگان و دودان کشیده و در مرخیل به خاک عراق منتهی می‌شود؛ توضیحاً باید متذکر شد که دهات معروف به «باشوکی» در زاویه مسطحی که بواسطه انحراف و انحناء ارتفاعات مورد نظر ایجاد گشته واقع شده، تا به میان دربند کرمانشاه رسیده از شمال شکارگاه «ورمنجه» و شرق سرآبله عبور کرده در طاق بستان به منطقه «پایروند» به «پراو» معروف که قله آن بیستون است و کتیبه دوره هخامنشیان در کوهپایه بیستون و حجاری شده می‌رسد. طاق‌های دوره ساسانیان در منطقه طاق بستان در دل کوه است. تمام سال در این کوه برف زیاد موجود است و خالی از برف نخواهد بود. در فصل تابستان انواع گل و ریاحین در این کوه دیده می‌شود و نیز انواع شکار کوهی دارد. پلنگ در این کوه فراوان است. آب و علف این کوه باعث توسعه دامپروری و تولید محصولات حیوانی ممتاز شده و روغن معروف کرمانشاهی از دامهای پرورده در همین کوه است.

سرکبود:

سرکوه امتداد این کوه از خاک روانسر خارج نمی‌شود. از جنب قریه بانسله که یکی از دهات غربی روانسر است شروع و در قریه خانیه Xānīle پشت قریه تم تم که روانسر جنوبی محسوب می‌گردد تمام می‌شود. گردنه معروف آن «شیخ سرا» است که به فاصله شش کیلومتر در جنوب قریه روانسر واقع شده و چون مقبره یکی از صلحاً بنام شیخ سراج الدین که تاریخ زندگانی او مجهول است؛ روی گردنه قرار گرفته خود گردنه هم به اسم او موسوم است. اهالی معتقدند اشخاص که مبتلا به رماتیسم مزمن یا گرفتار امراض عصبی باشند اگر به زیارت مقبره نامبرده بروند و با رسوخ ایمان و صافی طویت چند لحظه در میان مقبره برگزار کنند شفا یاب می‌شوند. این کوه بموازات کوه شاهو در وسط دشت مسطح روانسر کمی مایل به جنوب به طرز افقی شکل نموده و قسمت عمده آبادی‌های دهقان روانسر در جلگه فی مابین هر دو کوه واقع گشته.^{۱۲۷}

کوه شیفیله Šeřile

که بین دره رودخانه زمکان Zemkān و رودخانه قلعه میرآباد و لوشه Lūše قرار گرفته بلندترین قله آن حدود ۲۱۳۵ متر ارتفاع دارد.

کوه بنی گز: banī gaz در دهستان ولد بیگی از توابع ثلاث باباجانی، قله آن مرز طبیعی بین قراء ولد بیگی شرقی و غربی بود که از شرق نیلاوره Nīlāvre از خاک سنجابی شروع و با عبور از مشرق کانی پاشا، Kanīpāšā و کانی قلی جان و تنگ اژدها به طرف شمال غربی پیش می‌رود. بهارانی سرسبز با انواع گیاهان طبی دارد. بلندترین قله آن ۲۲۸۷ متر می‌باشد و دامنه‌های آن قراء دهستان ولد بیگی است.

«هسیرو» hasīRū «ساراند»

در بخش ثلاث باباجانی از شمال «سپی ور» sepīvar سفید برگ در دهستان دهنوئی جوانرود به طرف شمال غربی به موازات آب لیلی کشیده شده و بلندترین قله آن در «لوشه» ۲۳۹۰ متر ارتفاع دارد.

کوه گزن - gazan دنباله کوه آتشکده می‌باشد که در غرب رودخانه سیروان مرتفع می‌گردد. خط الرأس آن چون کوه آتشکده حد طبیعی بین پاوه و جوانرود است ارتفاع بلندترین قله آن به ۲۳۸۹ متر می‌رسد.

کوههای شمال شرقی =

در شمال و مغرب سنقر کلیائی کوههای «ویه ج» vaj - haĵ «هه وریه» hav - rīe «گرده کانه» «چوار مله» čūvār mele بین چهار دول و کلیائی واقع گردیده است و همین طور «مله بلالوک» mele - balālūk «باجوانه» bajvāne «مانگادول» māngādūl «یال ناواره» yale - nāvāre گاوانه gāvāne «ساز ده ول» sāz - davel «گژ گژه» gež - geže «سه راکه مه ره» sarā - kamare «کوچکینه» «په نجه وه سه ر» panje - va - sar «کومایین» kumāyīn «باخوروم» bāxūrom «هه شتا» haštā «چوارملان» čūvarmelān «خوه - شیلان» xo - šīlān پشت ته نگ pešt - tang «سیر که» sīr - ke که در بین کلیائی و اسفند آباد و لیلیق و سورسور واقع گردیده است.

در سمت جنوب سنقر کلیائی کوههای کوره دایان، هه لیر، هفت مالان، چنله ری، جه - سنالیکان، سنگ سفید، که له ک مه تاع، مینگه، به رزه، هولان، بویان، مله ی که ره م به س، زهران، عه و دالان، مله ی رازمازیان، کوجامیشان، خیاران، دولت آباد، احمد آباد، مله ماس، کودالاخینی، نالبلاخ، چیابالا، چوار چشمه، حسین ناوا، در مغرب کوههای دی چه رمیی، قاورمه دهره، که رسوان، ته کیه تا مقابل کوههای و یهه ج که به حدود دهستان افشار و منطقه اسد آباد می‌رسد.

غیر از کوههای فوق که در اطراف سنقر واقع گردیده از بلندترین کوههای در سمت جنوب شرقی «کوه امروله» است در کوه پایه‌های کلیانی همچون سایر زمین‌های آن منطقه زمین زراعتی و دیم و چراگاههای بسیار عالی وجود دارد و بلندی‌های آن منطقه سنگی است بلندترین نقطه این کوهها «دالاخانی» است که در آنجا چشمه‌ای وجود دارد بنام «سُهیل» که آبی بسیار گوارا و راهی بسیار صعب‌العبور دارد در این محل تفریحگاه مردم آن منطقه است.

بلندترین قله دالاخانی ۳۱۳۸ متر است. کوهی هم در سمت شمال سنقر بنام «میانکوه» که ارتفاع چندانی ندارد و کلاً مرتع است در سمت مشرق خاک کلیانی سلسله کوههای «نخودچال» Noxod cāl که در خاک اسدآباد و منطقه «پارسینه» که در دامان آن کوه بیشتر کوههای کلیانی خاکی است و در دهان آنها چراگاه و زمینهای زراعتی دیم و در ارتفاع آنها مراتع و چشمه وجود دارد بلندترین قله «نخودچال» ۳۲۶۷ متر ارتفاع دارد. ۱۲۸ - ۱۳۲

کوههای شرقی -

ارتفاعات «آمروله» amrūle در غرب کنگاور و در قسمت جنوب آن ارتفاعات «بزآو» bozāv = ۱ بزآب که مرز صحنه و کنگاور است و در انتهای اراضی شرقی آن رشته کوههای «قارلق» qarlıq قرار گرفته است. ارتفاعات «آمروله» که مرز بین صحنه و کنگاور و اسدآباد را تشکیل می‌دهد و در شمال صحنه واقع است بلندترین قله «آمروله» ۳۱۹۳ متر ارتفاع دارد - کوه «دالاخانی» dalāxāni که بر مرز صحنه - سنقر قرار دارد و چنانکه آمد ۳۱۳۸ متر ارتفاع دارد. در جنوب صحنه رشته کوههای «قالیچه» qālīce و «حسن بخا» hasanboxā و «شیرز» šīrz و «تاش دریشان» tašdarīšan یا «تاش درویشان» قرار دارد که سررشته‌اول بر مرز هرسین - صحنه و رشته آخر حد صحنه - نهاوند است در قسمت غربی بخش صحنه ارتفاعات «کوسه» kuse «کوه سیاه» و «هژر» hažar و «هاچه» häce است که کوسه مرز صحنه - کامیاران را تشکیل می‌دهد. ۱۳۳ در شمال غربی آن نیز ارتفاعات «زرآن» شمال غربی کندوله - و «هَرَه» horre قرار دارد. بر مرز بلوک دینور و چمچمال رشته کوه بوالین Būālīn و در شمال بلوک چمچمال رشته کوه معروف «پرو» واقع شده که امتداد آن شرقی غربی است.

کوههای «بوالین» در بخش صحنه بین دهستانهای دینور و دهستان چمچمال و رودخانه‌های گاماسیاب و دینور قرار گرفته و بلندترین قله کوههای جنوبی عامله و سراب بادیه در صحنه که در قسمت جنوبی بخش قرار گرفته و بلندترین قله آن حدود ۲۲۶۷ متر می‌باشد. کوه شاه‌رزم و گوبان. این کوهها در بخش هرسین می‌باشند و از دیگر ارتفاعات آن کوه گل‌زرد، کوه امامزاده داودیان و کوه شرقی چمن اسمعیل است.

کوههای جنوبی

سفید کوه در جنوب شهر کرمانشاه از شمال غربی، به طرف جنوب شرقی امتداد دارد تا خاک لرستان کشیده می شود، خط الرأس کوه سفید مرز طبیعی بین منطقه درو فرامان و سرفروز آباد ماهیدشت است بلندترین نقطه این کوه ۱۴۱۰ متر ارتفاع دارد.

کوههای غربی

کوه قلعه قاضی و باریکه در منطقه سنجابی مرزین سنجابی و گوران است. منطقه اسلام آباد که بلندترین قله آن قلعه قاضی به ارتفاع ۲۳۶۰ متر می باشد.

کوه لاله آباد از شمال غربی به طرف جنوب شرقی امتداد یافته گردنه حسن آباد آنرا قطع می کند. سپس به طرف طالاندشت ادامه داشته تا به جنوب زردلان می رسد.

کوه بابا شاهباز در جنوب رودخانه زمکان zamkān قرار دارد و بلندترین قله آن حدود ۱۹۱۰ متر ارتفاع دارد. در بخش کرند «کوه نوا» بلندترین قله آن در جنوب آبادی سرمیل sarmīl حدود ۳۲۸۸ متر ارتفاع دارد. «کوه نسا» Nasār در شمال قصبه کرند و بلندترین نقطه آن حدود ۲۰۷۴ متر می باشد. رشته کوههای شمالی کرند که بین دهستانهای بیوه نیج Bīva - nīj و گهواره قرار گرفته است و بلندترین قله آن حدود ۲۴۵۵ که مشهور به قله آفتابی می باشد.

کوه کله زرد با ۲۲۰۷ متر و صیادان با ۲۱۷۶ متر ارتفاع از کوههای غربی بشمار است. کوه دالاهو - dalāhū از منطقه باباجانی شروع پس از عبور از شمال شرقی پشت تنگ ذهاب امتداد یافته؛ حاکم نشین گوران قلعه زنجیری «قلعه زنجیر» در دامنه غربی آن واقع منطقه قلخانی را از بشیوه جدا می کند. دهستان بان زرده و بابایاد گار در طرف غرب آن قرار دارد در امتداد خود منطقه بیوه نیج را در بر می گیرد و پس از عبور از جنوب گهواره و توت شامی مرزین گوران و کرند واقع می شود.

دو مرگان می نویسد: ۱۳ «کوه دالاهو یا جبل زاگرس خیلی بلندتر از همه کوههاست، قله آن پوشیده از برف و مشرف به جلگه بین النهرین است و از خیلی دور آنرا می بینیم و از عهد قدیم هم شهرت زیادی داشته است. کوه سیاوانه siāvāne در منطقه قلخانی به موازات مسیر رودخانه زمکان در جنوب غربی دشت لیل و بیامه، bayāme برآوند، barāvand کنهر و در شمال شرقی کوههای دالاهو واقع شده است. کوه «سه سر» se-sar که بین زهاب و دهستان جگرلو قرار دارد. در سرپل کوههای شمال شرقی شامل کوه شاله گوش در شمال دهستان پاتاق که حدود ۲۹۲۰ متر ارتفاع دارد و کوه گاومیشان با ۱۰۶۸ متر ارتفاع کشیده شده است.

رشته کوههای مرکزی زهاب که در دنباله نوا کوه می باشد و بلندترین قله آن ۱۶۷۱ متر ارتفاع دارد، رشته کوههای جنوبی سرپل زهاب بنام «دانه خشگ» که از شعب نوا کوه در

کرنند می‌باشد و بلندترین قله آن در سراب قلعه شاهین با ۱۳۶۳ متر ارتفاع و در قسمت غربی سرپل زهاب یک رشته از آبادی بابا اسکندر شروع و به طرف شمال غربی امتداد یافته و سپس در تنگ حمام و باباهادی بوسیله رودخانه قوره تو qūre-tū قطع و آنگاه در شمال ادامه پیدا نموده و بنام کوه «آهنگران» نامیده می‌شود.

در شهرستان قصرشیرین کوه بازی دراز در انتهای شمالی گیلان غرب که بلندترین قله آن بنام «گنبد صوفی» معروف است که ۲۳۲۰ متر ارتفاع دارد.

کوه آغ داغ «گچ سفید» که در غرب قصرشیرین و خط الرأس آن، مرز ایران و عراق است که بلندترین قله آن ۲۱۰۵ متر ارتفاع دارد.

در بخش گیلان غرب - رشته کوههای شمالی که در دهستانهای دیره، Dīre گواور goāvār و کفر آور kafrāvar قرار دارد که بلندترین قله در دیره کوه دانه خشک با ۱۳۹۲ متر ارتفاع در شمال کفر آور و گواور قرار گرفته بلندترین قله آن ۲۰۰۳ متر می‌باشد. در امتداد کوه بازی دراز در جنوب دهستان دیره به طرف شمال گیلان غرب تا چله آسمان آباد کوههای «سرکش» «مله‌نی» melenay و «کوه کچل» در جنوب سراب قنبر با ارتفاع ۲۳۳۷ که در جنوب گواور «قلاجه» qalāje نامیده می‌شود و مسیر راه اسفالت شاه آباد به «اسلام آباد» به ایلام از گردنه قلاجه می‌گذرد.

کوههای «بابا گرو» «بالله» balāle که از سراب گیلان غرب شروع و در جنوب شرقی به کوه مانشت mānešt اتصال می‌یابد و این کوه در شرق بخش ایوان بنام «بانکول» bānkūl نامیده می‌شود.

بلندترین قله کوه مانشت ۲۶۵۳ متر از سطح دریا ارتفاع دارد.

غارها

«بزرگترین و عمیق‌ترین و طولانی‌ترین غار که در آسیا مقام اول را داشته و دوازدهمین غار جهان و سخت‌ترین غار دنیا در کوه پرو واقع است.

ساختمان علمی غار پراو - ساختمان این غار مطلقاً آهکی است یعنی در یک رشته فلات آهکی قرار گرفته و چون اصولاً نفوذ و خوردگی آب در فلات آهکی زیاد می‌باشد. به این دلیل سازندگی غار فوق العاده شدید بوده است. مغار پراو را می‌توان به یک کانال یا رودخانه زیرزمینی تشبیه کرد. از دهانه که وارد می‌شویم، تا عمیق‌ترین نقطه غار با شیبهای تند و چاهها و پلکانها مواجه هستیم. کاملاً آشکار است که داخل غار در زمانهای بسیار قدیم یعنی موقعی که شرایط اقلیمی بطوری قابل ملاحظه فرق داشته توسعه یافته، شواهدی که در غار مشهود است نشان دهنده این می‌باشد که غار دوره سوم زمین شناسی که شدیدترین دوره بارندگی‌ها بر روی زمین بود و خوردگیها در سطح آهکی ایجاد شده شروع به سازش کرد. خوردگیهای غار

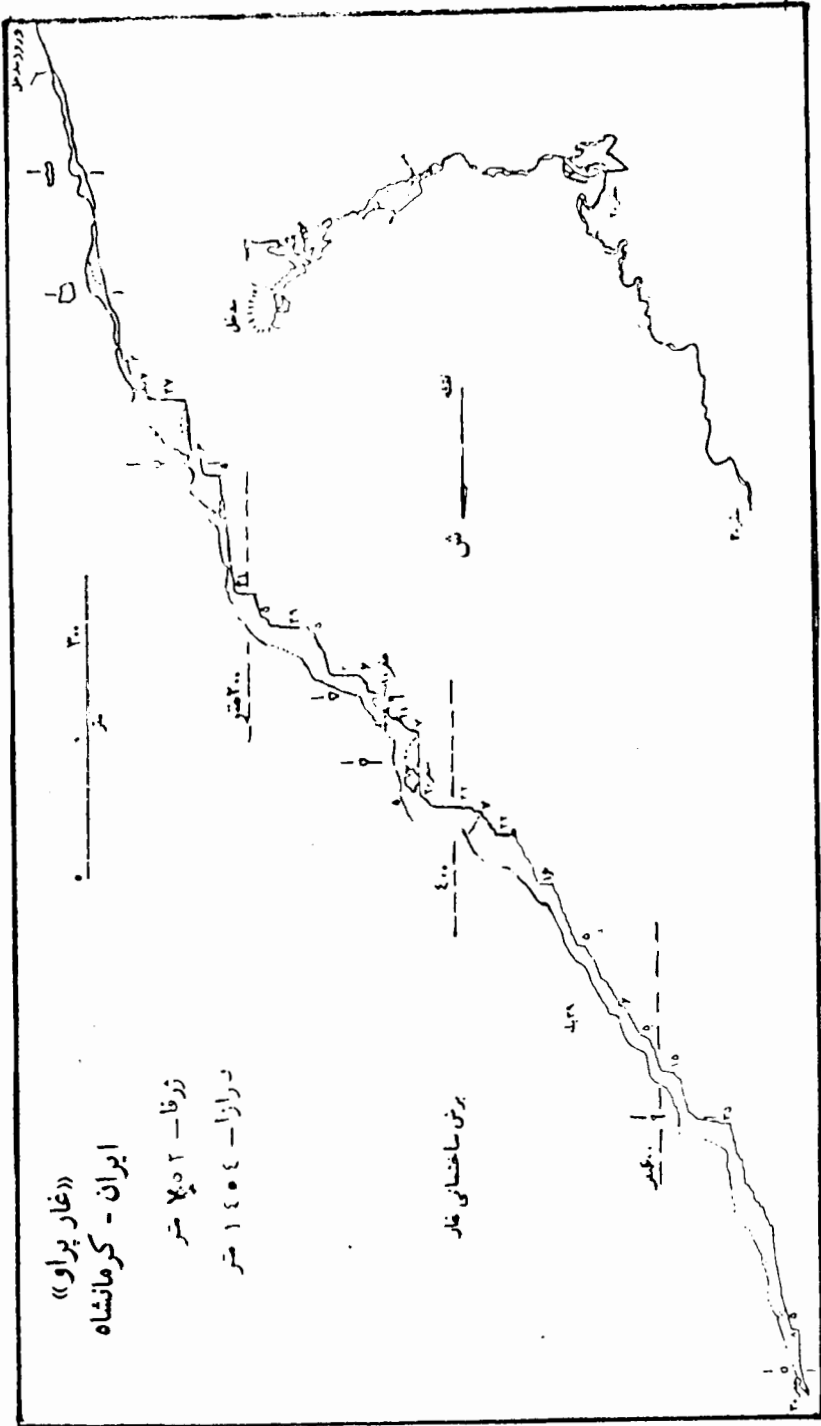
بسیار جالب توجه است و نشانه آن کانالهایی است؛ به عرض ۴۰ سانتی متر و ارتفاع ۵۰ سانتی متر که برای عبور شخصی با جثه متوسط اشکال ایجاد می کند بعد از گذشتن از چنین تنگنایی ناگهان به تالاری با فضائی به ارتفاع تقریبی ۵۰ متر و عرض ۱۵ متر بر می خوریم. در فواصل اینها به چاههایی می رسیم که این چاهها در اصطلاح گرابی یا تنوره ایی گفته می شوند. یعنی همانند تنوره آسیاب دهانه تنگ و هر چه پائین تر می رود بدنه چاه وسیعتر می شود و به همین دلیل از نظر کار فنی در درجات بالایی بوده و فرود و صعود آنها بسیار مشکل است. غار دارای یک آبریزی دائمی است، چشمه های زاینده ای که در رشته «پراو» است و از گذرگاه های مخفی که غیر قابل دید هستند آب بداخل غار نفوذ کرده و دائماً در کف غار رودخانه ای کوچک که در فصول مختلف اندازه آن فرق می کند در جریان است. آب غار از نظر سختی آهک و املاح سنگین تر است، البته قابل شرب می باشد احتمالاً در بهار سیلابهای شدیدی در این غار جریان دارد و دلیل این مدعا لایه های رسوبی است که در ارتفاعات مختلف دیواره های داخل غار مشاهده می شود.

وضعیت جغرافیائی:

این غار در کوه پراو که جزء سلسله جبال زاگرس می باشد؛ قرار گرفته. کوه پراو در شمال شهرستان کرمانشاه واقع و به تنهایی منطقه ای وسیع را در حدود ۲۷ کیلومتر شرقی غربی و ۱۴ کیلومتر شمالی جنوبی را در استان کرمانشاه به خود اختصاص داده است. به علت بافت آهکی و بارندگی شدید جایگاه غارهای ناشناخته فراوان است.

«غار پراو» در میدانگاهی وسیع در ارتفاع: ۱۳۵۰ متری در زیر قله معروف شیخعلی خان روی لایه طاقی شکل یا خمیده، دهان باز کرده است. برای رسیدن به محل غار از کرمانشاه رهسپار طاق بستان شده و از جاده قدیم تهران به طرف «تنگ کنشت» - tang- kenest رفته و پس از عبور از دروازه ای که به وسیله رشته کوه، ماسی و طاق بستان تعبیه شده، جاده درجه سه دست راست را به طرف خرابه های دهکده مانگ هلات mang- halat ادامه می دهیم و اگر دارای وسیله نقلیه مناسب باشیم تا محلی بنام «خزانه» می توانیم برویم و از آنجا به نسبت توان و کشش تیم از ۵ الی ۷ ساعت به میدان پراو خواهیم رسید که خوشبختانه با بودن پناهگاه میدان پراو مشکل اسکان و اطراق برطرف گردیده است. در قسمت جنوبی میدان به وسیله دیدن نوشته ها و یادبودهایی که بر روی سنگهای اطراف دهانه غار موجود است به غار می رسیم.

منطقه به خاطر ارتفاع نسبتاً زیاد، سرد بوده ضمناً آب و چشمه در دسترس نمی باشد و باید از برف چالها استفاده کرد.



«غار پرو»
ایران - کرمانشاه

زرقا - ۲۰۶ متر

درازا - ۱۰۴ متر

برزخ ساخستانی غار

شمال

تاریخچه غار پراو:

اگرچه غار پراو بوسیله خارجیان کاوش و بررسی شده و به عمق قابل ملاحظه‌ای دست یافته‌اند ولی باید بدانیم که از سالها قبل اهالی بومی منطقه از وجود این غار باخبر و حتی گروههایی نیز وارد غار شده‌اند. ولی به دلایلی نتوانسته به مقدار زیاد در این غار نفوذ کنند. از جمله به استضعاف کشیدن مردم و خفه کردن استعداد آنها و در اختیار نگذاشتن امکانات و مناطق اجدادی برای کاوش، حتی در مواقعی به عنوان جرم با این موضوع برخورد می‌شد و گرفتاری برای کاوشگران بوجود می‌آوردند، ولی در همان زمان گروههای خارجی با در دست داشتن نقشه کوههای ناحیه کرمانشاه به مقیاس - ۱:۲۵۰/۰۰۰ و تبدیل نقشه منطقه پراو به ۱۰ برابر و در اختیار گرفتن امکانات رفاهی حمل و نقل از مال گرفته تا ماشین و هلی کوپتر و راهنما و با طیب خاطر به کندو کاو منطقه می‌پرداختند و حتی اجازه همراهی به اعماق غار را هم به ایرانیها نمی‌دادند. و بعد از جمع آوری اطلاعات لازم و به غنیمت بردن ذخایر علمی رهسپار می‌شدند. بدون اینکه حتی فدراسیون وقت را هم از کم و کیف کارشان باخبر کنند. از اینها گذشته باید دانست که برای رسیدن به انتهای این غار احتیاج به وسائل فنی فراوان و غار نوردان ورزیده می‌باشد و این مهم بدست نمی‌آید مگر با طرح و برنامه‌ریزی دراز مدت و تمرینات در خور این کار.

در سال ۱۳۴۹ گروهی از غارشناسان و غارنوردان انگلیس برای کشف و بررسی غارهایی در این منطقه به ایران وارد شدند و در طی برنامه‌هایشان با این غار آشنا و مواجه شدند و به علت اینکه انتظار و تدارک چنین غاری را ندیده بودند تا حد قابل نفوذ نتوانستند به پیش بروند و ادامه برنامه را به سال بعد موکول کردند.

در این فرصت بود که لهستانیها باخبر گردیدند و آنها هم در یورش اول نا کام ماندند و به برنامه‌ای دیگر چشم دوختند. انگلیس‌ها مجدداً آمدند و تا عمق ۷۵۱ متر به پیش رفتند و متحیر از ادامه راه...

سالها بعد بازنوبت لهستانیها شد و آنها به عمق ۷۵۲ متر دست یافتند و متوقف شدند ولی نگفتند که ادامه ندارد و رفتند که باز گردند...!!

در این زمینه اشاره‌ای به متن گزارش انگلیس‌ها می‌کنیم:

پیتر، یکی از پیشروان در غار می‌گوید: در سال ۱۹۷۱ برنوک «لبه» چاه نشستیم و پاهایمان را آویزان کردیم و فقط با قدرت دید ۷ «هفت» متر به پائین با حسرت به فضای سیاه خیره شده بودیم. آنچه در زیر چاه بیست و ششم بود مورد علاقه شدید سرگروه اعزامی بود، و این تصویر از معماری کشف نشده، قوی‌ترین چیزی بود که در خاطره پارسال همیشه به یادمان بود و دائماً فکرمان را بخود مشغول می‌کرد. آیا در تاریکی عمق بیشتری هست؟ و یا در چند متری اول هیچ چیزی نیست. در جایمان در محل راحت و گرم در انگلیس ماهیچ گونه دسترس

به موضوع نداشتیم. مباحث در این مورد غالباً انعکاسی از احساس و خواسته و شک و امید و ترس ما بود. گذشتن از اینجا به بعد برای ما یک نوع هراس باخود داشت. در سال ۱۹۷۲ حال مادر اول منطقه با کره بودیم و به آرامی و بدون شتاب در آن قدم برمی داشتیم تا شاید این لذت را بیشتر کنیم. شیب مسیر ملایم بود. بعد از چرخش به اطراف دیدیم که دو خمیدگی خشک دیواره‌های مسیر بهم نزدیک شده و راه در پیچ و خمهای گل آلودی افتاد و چرخش دیگری به دنبال می آورد و راه مرتفع تر می شود. و در آنجا آثار جریانهای آب یا سیلاب به خوبی دیده می شد بعد از پیمودن ۳۰ متر دیگر ترس ما تایید شد سقف به طرف پائین می آمد تا وقتی که به سطح پائین می رسید و جریان آب استخری را در آن محل درست کرده بود، «مایک» سرش را به زیر صخره که از آهک پوشیده شده بود برد و فهمید که سقف پائین رفته و با آب تماس دارد. ادامه زیر آبی مسیر خیلی سخت می نمود و مشکل بنظر می رسید که با حالت شیرجه بتوان از آن گذشت. ما بیش از ۵۰ متر از چاه ۲۶ رد نشده بودیم. آیا این می توانست آخرش باشد؟!

در نزدیکی استخر «چاهک» بالا رفتن آسان نبود.

می بینیم که بعد از این برنامه لهستانیها یک متر به راه می افزایند...!

بعد از اینها چندین گروه از ایران قصد دیدار از این غار را نمودند و اکثراً به علت اینکه اینکاره نبودند و انگیزه شان از اجرای این برنامه هدفهای انتفاعی و کسب شهرت بود و بعضی برای به یغما بردن وسایل بجا مانده از گروههای خارجی دست به این عمل می زدند. اصولاً باید گفت که هیچ کدام از این گروهها به معنی واقعی غارنورد نبودند و برنامه ریزی دقیق و اطلاعات وسیعی از غارنوردی و تمرینات مناسب این کار را نداشته اند و فقط با دیدی که از چند غار ساده و غارپیمائی داشته اند. به این منطقه آمده اند و در دام عدم شناخت خود در چاههای این غار آویزان و سروته شده اند.

«دیوید جودسون» غارشناس و پژوهشگر انگلیس در رابطه با مقایسه کوهنوردی با غار

نوردی نظر می دهد:

فتح و دسترسی به اعماق «غارنوردی» به مراتب از رسیدن به قله کوهها مشکل تر می باشد؛ زیرا قلل کوهها را قبل از صعود می توان بوسیله هواپیما کاملاً شناخت و پیش بینی های لازم را نمود اما یک غار از ابتدا تا انتهای ماجرائی کامل بشمار می رود. بالا رفتن در درون غار خیلی با صعود در روی سطح زمین از صخره خشک مشکلتر بوده و همچنین دید کافی وجود ندارد و شعاع عمل کمتر و هراس همیشگی بر فرد مستولی است. حتی بعضی از این گروهها هر کدام از آبریزها، پلکانها و اختلاف سطحها و مسیرهای کوتاه را که با صعود طبیعی و بسادگی رد می شده چاه نامیده و قبل از اینکه به چاه سوم برسند یاد از چاه هفتم بمیان آورد و در حالیکه در پنجمین چاه بوده اند؛ رکورد هفدهمین چاه و عمق ۶۰۰ متر را برای خود

ثبت کرده‌اند و بخود اجازه داده و کروکی و مقاله عرضه کرده‌اند.

دیگری از بالای چاه ۳۷ متری «چاه سوم» آرم خود را به پائین انداخته که شاید بوسیله جریان آب به پائین تر برده شود و چاه بیشتری پیماید.

با اینکه این غار به علت سختی و در ارتفاع قرار داشتن، بازدید کننده زیاد نداشته و به دلیل دشواری که در حمل بار وجود دارد؛ مواد خوراکی و وسایل اضافی و کاربیت در قسمت‌های مختلف غار برده شده، در زیر چاهها جمع و حالت زنده‌ای بوجود آورده که امیدواریم برنامه‌های پاکسازی بوسیله دوستانان طبیعت انجام گیرد. ضمناً اشاره می‌کنیم که سوی گروههای خارجی دوغار نورد از کرمانشاه پیشرو در غار می‌باشند و در طی فعالیت چند ساله اخیر هیئت کوهنوردی کرمانشاه ۴۰ نفر از کوهنوردان با تعدادی از چاه‌ها آشنائی پیدا کرده و آموزشهای لازم را دیده‌اند و امید می‌رود که پشتوانه‌ای برای ادامه و دسترس به اعماق بیشتر غار باشند.

خصوصیات غار پراو: همان طوری که اشاره شد این غار یکی از سخت‌ترین غارهای جهان است که دارای ۲۶ چاه به اندازه‌های مختلف می‌باشد، دهانه آن به صورت سوراخی نسبتاً کوچک، و اوائل، غار با شیب تقریباً ۳۰ درجه شروع و با فضاها بزرگ و کوچک و شعب متعدد و سنگهای عظیم که در بین هر کدام از آنها حفره‌ها و پرتگاه‌هایی بوجود آمده شکل گرفته است و اکثر اوقات این قسمت‌های گلی ولیز می‌باشد و در آذرماه ابتدای غار به وسیله استلاگمیت «چکیده» و استلاگنیت «چکنده» یخی مفروش می‌گردد و زیبایی خاصی به این قسمت می‌دهد. اگر با ۳۰۰ متر طول اول غار آشنائی نداشته باشیم احتمال اینکه از مسیر اصلی منحرف شده و یا گم شویم می‌رود. در چند سال پیش به راحتی می‌شد؛ دنبال سیم کشی تلفن را گرفت و به جلو رفت ولی در این قسمت‌ها مقدار زیادی از سیمها بریده شده و در این صورت گاهی ممکن است به دنبال سیم رفتن بازدید کننده‌ای را از راه اصلی منحرف نماید. در هر حال باید گروههایی که قصد پیشروی و رفت و آمد چند روزه در غار را دارند؛ سعی نمایند وقت خود را بیش از حد در این قسمت‌ها تلف نمایند بلکه با رفت و آمدهای اولیه مسیر را کاملاً یاد بگیرند، در ۱۵۰ متری دهانه غار در طرف راست چشمه‌ای از منفذهای نامرئی بوجود آمده که قابل شرب می‌باشد.

انگلیسیها و لهستانیها به خاطر اینکه سیم تلفن مدت مدیدی قابل استفاده باشد در جاهایی که سقف و فاصله بدنه اجازه می‌داد سعی کرده‌اند که سیم را مهار «فیکس» کنند که دست و پاگیر نباشد و صدمه نبینند، ولی این کار در ابتدای غار امکان پذیر نبوده و چون در دسترس بوده بدست بی‌خردان در چندین نقطه این ارتباط قطع شده است. بعد از اینکه حدود ۳۰۰ متر باکش و قوسهای متعدد طی شد، که البته به وسیله انگلیسیها که اولین بار بازدید علمی به عمل آورده و کروکی و بروشور و حتی کتابی با ۲۱۶ صفحه ارائه داده‌اند و

نامگذاریهایی برای هر قسمت از غار کرده‌اند و بنابر سیاستشان بهره‌برداری و منفعت خود را از کشف و بررسی این غار در سطح جهان کرده و حاکمان ایران دوران طاغوت را هم با نامگذاری بعضی از قسمتهای غار ارضاء نموده‌اند که بیدنیوسیه حتی در آن ظلمات هم حاکمیت دست نشانده خود را قدرت ببخشند؛ مثلاً تالار کورش کبیر یا چاه شاهنشاهی و... اوایل غار شبیه غارهای دیگر از سنگهای بزرگ و کوچک لغزان تشکیل شده و هرچه جلو می‌رویم؛ شعب آن کمتر و غار به صورت مسیر رودخانه مانند در می‌آید و شعبات اکثراً به قسمتهای اصلی ختم می‌شود؛ بعد از اینکه چند فاصله ۳ تا ۵ متری را به وسیله استفاده از گیره به پائین وصل کردیم و از دو تالار نسبتاً بزرگ گذشتیم به قسمتی که کاملاً بستر رودخانه و سنگ ریزه‌های شسته شده آن نمایان است رسیده و با عبور از آن به اولین تنگنا و سوراخی با عرض خیلی کم و با گل شُل و سوز سردی می‌رسیم که به هر جثه‌ای اجازه ورود نمی‌دهد و این قسمت حتماً باید بدون وسیله و هیچ‌گونه چیزی که به بدن وصل باشد طی گردد.

بعد از تالاری با فضای زیاد و تنگه‌ای زیبا که چندین سال پیش قشنگ‌ترین قسمت* اوائل غار بود و متاسفانه با شکستن و ثبت نامهای فاتحان پوشالی بر بدنه دیوار، غار از حالت افتاده، و منظره بدی به آن داده می‌گردیم.

البته باید بگوییم که این غار خوشبختانه به علت سختی و کارشاق و مسیر طولی که دارد؛ اجازه دستبرد به پدیده‌هایش را بعد از طی مسافتی حدود ۴۰۰ متر به احدی نمی‌دهد و حتی اگر کسی نخواهد؛ تسلیم این موضوع شود و از زیر چاه‌ها همانند غارهای دیگر، چکیده و چکنده به یغما بیاورد در مراحل عبور از تنگناهای غار به جز شکسته‌هایی که بدنش را آزار می‌دهد؛ چیز دیگری نصیبش نمی‌شود، بنابراین چه بهتر که این زیباییهای طبیعت را که خدا آفریده دست نزده و به یغما نبریم تا این میراث به نسلهای بعد منتقل گردد. با گذر از تالاری با سقفی بلند به تنگنای بعدی که معروف به سوراخ «اس» است می‌رسیم، بعد از عبوری بدقلق و آزار دهنده با طول کم فاصله‌ای ۵ متری را با گیره و لاخ کردن پائین رفته به تنگنای سوم که ما را به سرچاه اول و شروع کار اصلی و امیدارد می‌رسیم. چاه اول به عمق ۶ متر که بر سر چاه دوم که ۷ متر می‌باشد قرار دارد. بعد از فرود از این دو مرحله به چاه سوم یعنی به زیباترین چاه پراو با چکیده‌های زیبای دهانه‌اش می‌رسیم که ۳۷ متر از عمق چاه را به خود اختصاص داده است و بعد از فرود از این چاه است که دسترسی به بالا مشکل‌تر و احتیاج به غار نوردانی دارد که تمرینات لازم را داشته و واقعاً احتیاج به عضلات قوی و قابل انعطاف و روحیه‌ای بادرجات بالا و همکاری فوق العاده دارد.

ناگفته نماند در صورت داشتن تلفن می‌توان با بالای چاه و بیرون غار صحبت کرد، زیرا از انتهای چاه تا بالا کلمات مفهوم نیست و ارتباط بدون وسیله مقدور نمی‌باشد. (صدای آب، ارتفاع زیاد و پژواک...) از این به بعد تونل آبکش و تونل پلکانی را بر سر راه داریم

با عبورهای نشسته، سینه خیز و چهار چنگولی با زائده‌های تیز و برنده که حتماً لباس‌ها را پاره خواهد کرد به چاههای با عمق ۶ و ۱۵ متر و فضای با سقفی بلند به «مسجد» رسیده و با عبور از تنگناهای بعدی که همانند تونل آبکش و تونل پلکانی محدودیت حرکت دارد می‌رسیم. عبور از این قسمت‌ها با حمل وسیله طاقت فرسا و وقت‌گیر و اعصابی قوی و درخور این کار می‌خواهد. در غیر اینصورت اگر غارنورد تا این حد هم خود را رسانده باشد عاقبت خیس شدن و فشار کار او را از کوره بدر می‌کند و آنچه که نباید بشود می‌شود.

چاه بعدی ۲۱ متر و چاههای هفتم و هشتم با ارتفاع ۶، ۳۹ متری مراحل بعدی غار را تشکیل می‌دهد که فرود از آنها با خیس شدن کامل غارنورد همراه است. ضمناً چاه هشتم دارای فرود دو مرحله‌ای است، زیرا طاقچه‌ای در ۹ متری از ابتدای آن جهت بستن کارگاه وجود دارد چاه نهم ۵ متر عمق دارد که کارگاه آن نبش است.

چاه دهم، با ژرفای ۳۰ متر غارنورد را به چاههای یازدهم و دوازدهم، هم رسانده و اولین تراورس وانتش و چاه سیزدهم و چهاردهم و تراورس بعدی بنام تراورس اسلاید می‌رسیم.»^{۱۳۵}

غار کاوات: Kāvāt

از جمله غارهای دیدنی و معروف منطقه کرمانشاهان در سلسله جبال شاهو در شمال دره باصفای «قوری قلعه» qūri- qale- h از توابع جوانرود واقع است. میرزا شکرالله، فخر - الکتتاب، صاحب تحفة ناصریه درباره این محل می‌نویسد...: ^{۱۳۶} «از جمله مغاره از سنگ در دامنه کوه واقع به «کاوات» موسوم است و از غرائب روزگار است. اطراف مغاره تماماً جنگل انبوه است. ابتداء که وارد مغاره بشوند همچو به نظر می‌آید که طاق و رواقی است. معمار قابل ساخته است. یک طاق هلالی از سنگ است، در جلو آن صفا است که از زمین بلندتر و فرش انداز معتبری است. چون داخل صفا می‌شود، دهنه طاقی خیلی بزرگ و گشاد است و به آسانی از صفا همه کس داخل طاق می‌شود و از صفا سرازیر باید رفت و به اصل طاق وارد شد همچو می‌نماید که در اصل پله پله بوده و خراب شده چون به وسط مغار می‌رسند، به فاصله دوقدم به دیوار نهر آب بزرگی است که به قدر دو سنگ آب دارد که از عرض مغاره می‌گذرد؛ یعنی دو دهنه مثل دهنه قنات در دو طرف عرض مغاره واقع و اصل طاق رو به جنوب است و این دو دهنه یکی شرقی و یکی غربی است. آب از دهنه غربی داخل و از دهنه شرقی خارج می‌شود و با کمال سهولت داخل هر کدام از این دو دهنه می‌توان شد و از غرایب آنکه بسیاری از سیاحان با آذوقه و چراغ داخل آن دهنه شده و چند روز راه پیموده‌اند. آخر از خوف تمام شدن آذوقه ناچار باز گشته‌اند و به انتهای نقب نرسیده ولایه کردستان جمعی را با آذوقه و ملزومات کافی باین نقب‌ها فرستاده باز انتهای آنرا معلوم نکرده‌اند. در یکی از این نقب‌ها به فاصله هزار قدم یک درخت کوچکی که بدرخت نارون شباهت دارد رسته و می‌گویند: همه وقت سبز و خرم

است و در نزدیکی این درخت معبر دهنه تنگ است و به صعوبت باید از آنجا گذشت. آب این مغاره بسیار محلل و گوارا است. «اخیراً توسط خانه کوهنوردان کرمانشاه عمق این غار ۳۱۴۰ متر و بزرگترین غار آبی جهان اعلام گردید.

منابع آب‌های زیرزمینی:

سراب قنبر: qanbar در جنوب شهر کرمانشاه و در دامنه کوه سفید واقع شده که آب مصرفی قسمتی از شهر را تامین می‌نماید.

سراب طاق بستان: در شمال شرقی کرمانشاه مزارع طاق بستان و چقا کبود و مراد حاصل و حکمت آباد، در عمادیه و سرخه لیجه و کرناچی را مشروب می‌سازد و به قره سو می‌پیوندد. میزان دبی چشمه سمت راست به طور متوسط حدود ۳۰۰ لیتر در ثانیه و چشمه وسط حدود ۱/۱ متر مکعب در ثانیه می‌باشند.

سراب ورمنجه: varmanje در منطقه میان دربند است. این سراب هنگام طغیان پنجاه سنگ آب دارد.

سراب نیلوفر: در ابتدای منطقه سنجابی، در شمال غربی کرمانشاه مزارع خالصه را که قریب بیست قریه است؛ مشروب می‌کند. در میان اهالی مشهور است که خزائن خسرو پرویز را به دریاچه‌ای که در مقابل این سراب واقع است ریخته‌اند و عمقی برای آن متصور نیستند.

سراب خضرالیاس: xezr - aliya در جوار سراب خضرزنده مزارع حجت آباد و غیره را مشروب می‌کند.

سراب سرآبله: در کنار جاده فرعی قرانچی به برنجان در مسیر جاده کرمانشاه، سنندج در شمال غربی شهر کرمانشاه واقع، مزارع تکیه و عمله و سیاه چقا و غیره را مشروب می‌نماید.

سراب شاه حسین: رودخانه راز آور را تشکیل می‌دهد که در منطقه میان دربند از شمال غربی به طرف جنوب شرقی در امتداد جاده اسفالتی کرمانشاه، سنندج در جریان است و مزارع قریب بیست دهکده را مشروب می‌سازد.

سراب روانسر: واقع در شرق شهر روانسر، بر دامنه شاهکوه که از وسط شهر عبور می‌کند. قریب پانزده فرسخ در خاک کرمانشاه در جریان است و سرچشمه رودخانه قره سو می‌باشد.

سراب بیستون: در پای کوه بیستون در شمال شرقی کرمانشاه واقع مزارع بیستون و بلوردی و غیره را مشروب می‌کند. به قول ابن رسته پنج سنگ آب دارد.

سراب صحنه: در شمال قصبه صحنه در دربند صحنه واقع، آب آشامیدنی شهر صحنه را تامین و مزارع آن را مشروب می‌کند.

سراب گاماساب: gāmasb این سراب در خاک نهاوند است. اما قریب چهارده فرسنگ

در خاک کرمانشاهان سیر می کند.

سراب نجویران nojivarān در پشت کوه بیستون در سمت غرب جاده بیستون، سنقر واقع و در جنوب روستای نجویران از پای کوه جاری می شود. مزارع نجویران و ظلم آباد را مشروب می نماید.

سراب برناج: bernāj در جوار روستای برناج در سمت مغرب جاده کرمانشاه سنقر، در دره حاصله از کوه پرو جاری می باشد.

سراب کنگرشه: kangar- še در جنوب منطقه فارسینه و جنوب خدابنده لی که مزارع کمجه، حسین آباد، آزان و وزان، مارانتو، سفیدچقا و کاشانتو و حیدرآباد و سنقر آباد و نادرآباد را مشروب می کند.

سراب گاورد گارود gāv - rūd ← رودخانه گارود

سراب گنزه genzale ← در جنوب سنقر، یمن الدوله می نویسد: در فصل تابستان موسم زراعت چهاربند از جویهای متعدد بسته از آب این سراب که رودخانه بزرگی است برجویهای جاری و در محل ها که دارای زراعت هستند مخصوصاً گزنهله gaz- nahle از این مشروب زراعت خود را می نماید و این گزنهله قبل از آبادی سنقر آباد شده و مرکز بوده علامات محل خرابیها در آنجا معلوم است و بندجوب دویم و سیم مخصوص زراعت سنقر است و بند چهارم از جوب آب سراب را به قیاس آباد برده و زراعت را مشروب می نمایند و اضافه آب آنها بقیه از تنگ جامیشان به دینور فرو می ریزد.

سراب گلوچ: gol - vīj ← در جوار قریه گلوچ که دارای آب معدنی است و آب گرم دارد و آشامیدنی نیز می باشد. پس از برداشت به مدت زمان اندکی بصورتی سرد می شود که احتیاجی به یخ ندارد. ضمناً مزارع اطراف روستا را هم مشروب می کند.

سراب لیلمانج: lilmanj در جنوب غربی سنقر، که مزارع آن اطراف را مشروب می کند.
سراب مرک: merk در منطقه سر فیروزآباد ماهیدشت که اکثر مزارع سرفیروزآباد و ماهیدشت را مشروب می کند.

سراب چهارزبر: Čahārzebar در قریه چهارزبر «چهارزوار» بر سر راه هارون آباد، کرمانشاه مزارع چهارزبر و ملازمان و چند مزرعه دیگر را در خاک کله مشروب می نماید.
سراب کاشنه: kašine در منطقه کله که مزارع چیانرگس و کاشنه و چند محل دیگر از کله را مشروب می نماید.

سراب تیران: tīran در منطقه سنجایی شمال رباط ماهیدشت مزارع دایار و باوان و چند مزرعه همجوار را مشروب می کند.

سراب کبود خانی: kabūd- xāni در منطقه سنجایی، کبود خانی و اطراف آن را مشروب می کند.

سراب هرّسام: harasam در منطقه جنوب جلالوند و تالاندشت که مزارع آن محدوده را مشروب می‌کند.

سراب شیان: sīān در جنوب غربی هارون آباد، مزارع شیان و دهات اطراف آن که جزء خاک کلهر است مشروب می‌نماید.

سراب سرنشور: Saransūr که چند مزرعه از خاک کلهر را مشروب می‌کند.

سراب کردند: kerend در شمال قصبه کردند باغهای تاکستان و مزارع کردند و پاتاق و بشیوه را مشروب می‌کند.

سراب بیونج: سرچشمه رودخانه «ضمکان» «زمکان»، این سراب در محل بیونج دهستان گوران واقع و مزارع متعددی را در منطقه مزبور مشروب می‌نماید.

سراب ریجاب: Rījāb سرچشمه رود حلوان «الوند» است؛ در شرق بیونج در شمال قریه ریجاب و منطقه زهاب را مشروب می‌کند و نه‌های ولاش و زرین جوب و قوره تو نیز از همین سرچشمه‌اند.

سراب سید صادق: در شمال بشیوه سر پل زهاب که روستای «دستک» و چند روستای دیگر را مشروب می‌کند.

سراب قلعه شاهین: در جنوب غربی ناحیه سر پل زهاب و محدوده شش فرسنگی قلعه شاهین را مشروب می‌کند.

سراب آلانی: ālāni در شمال شرقی قصبه جوانرود آب آشامیدنی قصبه را تأمین می‌کند.

سراب گیلان: gīlān در جوار قصبه گیلان غرب که مزارع اطراف آن را مشروب می‌نماید.

سراب هولی: hōlī در شمال شرقی شهر پاوه که آب آشامیدنی اهالی را تأمین و باغهای پاوه و روستاهای جنوبی مشروب می‌نماید.

سراب بازان: bāzān در منطقه کلهر جنوب شرقی با سراب خران و سایر چشمه‌های ایوان سرچشمه رودخانه کنگیر هستند. اراضی ایوان، سومار و مندلیج - عراق را مشروب می‌کنند.

آب گرم: در محله گره‌بان، درو فرامان که جهت امراض جلدی از آن استفاده می‌شود.

سراب گراب: garāb در شمال دهستان دولت آباد ولد بیگی که قراء اطراف را مشروب می‌کند و از آب آن جهت امراض جلدی استفاده می‌شود. (۱۳۷، ۱۳۸، ۱۳۹)

رودخانه‌ها: «حوضه شمالی و غربی»

رودخانه قره‌سو: از سراب روانسر سرچشمه می‌گیرد. پس از مشروب نمودن روستاهای شالی آباد در جنوب میر عزیز رودخانه مرک هم که از اطراف سرفیروز آباد ماهیدشت می‌آید به آن می‌پیوندد. در جهت شمال غربی جریان یافته در جنوب سالار آباد رودخانه

راز آور به او پیوسته، از شمال کرمانشاه عبور کرده به طرف جنوب شرقی در موازات کوه سفید منطقه فرامان را پیموده پس از دریافت دبی *dobī* رودخانه قره سو در محل پل کهنه کرمانشاه بطور متوسط ۱۹/۱۱ متر مکعب و در محل وریاغستان متوسط دبی حدود ۲۴/۲۱ متر مکعب در ثانیه است.

پس از دریافت رودهای منطقه شرقی دینور و چمچمال به سیمره در لرستان می پیوندند رودخانه سیمره در دره هیلان بطور متوسط «دبی» آن حدود ۶۸/۵۰ متر مکعب در ثانیه است. رودخانه مرگ: *merg* که از سراب فیروز آباد ماهیدشت سرچشمه در شمال شرقی میرعزیزی به قره سو متصل می شود.

رودخانه راز آور: از منطقه کامیاران سرچشمه گرفته و در حدود قریه قزانچی موسوم به دو آب به قره سو می پیوندند. دبی رودخانه مزبور بطور متوسط حدود ۹/۱۱ متر مکعب در ثانیه است.

رود سیروان: *sīrvān* از بخش رزآب و مریوان در کردستان سرچشمه گرفته پس از عبور از شمال غربی اورامانات و عبور از دو آب و شمال «هرتا» *hertā* رودخانه های ژاورود، *zāv-rūd* قشلاق رود، رودخانه لیل، *layle* رودخانه مره خیل *marā-xīl* آبهای لوشه *Loše* دشت حر، زمکان *zamkān* به آن پیوسته وارد کشور عراق می گردد. حرکتی آرام و در پیچ و تاب عمق درهای مرزی اورامان ابهتی خاص دارد.

رودخانه لوشه: این رودخانه از دره لوشه و سراب قلعه میرخان و قلعه زنجیر سرچشمه گرفته و پس از عبور از دره عمیق شمال کوه شیفیله *šefīle* در نزدیکی آبادی، چهاردیوار به رودخانه زمکان می ریزد.

رودخانه دشت حر: *dašt-hor* این رودخانه از چشمه سارهای دشت حر در بخش ثلاث باباجانی سرچشمه گرفته سپس با رودخانه چم زریسک *zerīsk* یکی شده از جنوب قریه ده شیخ گذشته و در نواحی شمال غربی دهستان باباجانی از توابع پاوه با چم زریسک «زرشک» به رودخانه زمکان می ریزد.

رودخانه زمکان: *zamkān* از دامنه های غربی کوههای منطقه گوران «گهواره» سرچشمه گرفته و سپس در امتداد آب لیل به مسیر خود ادامه داده در جنوب غربی گزنه *gazane* با آب «چم زریسک» یکی شده به رودخانه مرزی سیروان می ریزند.

رودخانه الوند: راولینسین می نویسد: رود حلوان از دره ریجاب در مغرب زاگروس و در حدود ۳۲ کیلومتری در مشرق زهاب سرچشمه می گیرد و از همان ابتدا به صورت رودخانه بزرگی در حدود ۱۲ کیلومتر در این دره زیبا جریان دارد. و همان طور که به راه خود ادامه می دهد؛ نهرهای متعدد بدان می پیوندند. دره ریجاب یکی از زیباترین نقاطی است که در مشرق دیده ام. پهنای این دره کمتر از ۵۵ متر و دو طرف آن سرایشی خطرناکی است و از ابتدا تا

انتها از درخت و باغهای میوه پوشانده شده و اعماق آن رود حلوان جوشان و خروشان و با شتاب در جریان است تا اینکه به جلگه‌ای در پائین دژ «بان زرده» وارد می‌شود.»^{۱۴} از «پیران» عبور می‌نماید و از وسط مرکز بخش سرپل ذهاب گذشته در جهت غرب به قصرشیرین جاری و سپس وارد خاک عراق می‌گردد بر روی رودخانه مرزی در نزدیکی قصرشیرین سدانحرافی ایجاد گردیده و نهر «لاندا» lānda از آن منشعب می‌گردد. رودخانه‌های پاتاق، سراب قلعه شاهین، سراب گرم، رودخانه قوو تو qūre - tūe که همگی از بخش سرپل ذهاب می‌باشند. به رودخانه الوند می‌پیوندند.

رودخانه هواسان: havāsān از کوههای «گاری» در شمال جیگیران jīgīrān از منشعبات «بمو» bamū سرچشمه می‌گیرد. چون دوامزاده هر دو بنام عباس در کنار این رود مدفونند؛ به عباسان یا به لفظ محلی «هواسان» مشهور است. در محل اختیار آباد، آب «کیله سفید» kīle - sefid به آن می‌پیوندند و آب معدنی «گوگرد» نیز به آن پیوسته، پس از عبور از سرقلعه، وارد رودخانه مامشان شده در محل «کانی سورکی» kanī - sūrky از ایران خارج می‌شود؛ وارد خاک عراق می‌گردد.

حوضه شمال شرقی «سنقر»

گاورود: که از دره تولا tūlā و میوله miōle در سمت شمال سنقر که از طرف مشرق از دهات هزارخانی آفریانه āferyane، چوگان çogān، چرپله çar - pale، ورمغان varmāqan، آبیاریک āb - bārīk، باوله bāvle، خانجمال xānjamāl، قلعه جوق qale - jūq گذشته، وارد دهستان میان دریند می‌گردد. در حدود روستای مامیزک بخاک کردستان می‌ریزد. با پیوستن آبهای هزارخانی، گروسون دره garsūn - dare، چوگان çogān، دره چرمه çar mele و خسروآباد، دره ورمغان varmaqān، دره میخواران mayxāran، هفت آشیان āshian، چهار مله çar - mele و غیره در خاک کلیائی سپس در کردستان آب قشلاق، گریزه مابقی به رودخانه ژاوه رود پیوسته و سپس به سیروان می‌ریزد.

رودخانه سنقرچای «گامیشان» gamīšan

از حدود قریه الیاس تپه‌رش سرچشمه گرفته و در جنوب سنقر پس از اتصال چند رودخانه به طرف دهستان دینور جاری شده در صحنه، رودخانه «جامیشان» گفته می‌شود. رودخانه دره قورچای، رودخانه سلطان آباد، رودخانه دره بورک آباد، burak ābād رودخانه شورآباد هم به آن می‌پیوندند.

حوضه شرقی: رودخانه گاماساب

رودخانه کاماسیاب «گاماساب» از سراب سنگ سوراخ نهاوند، نزدیک آبادی «وراینه» varayne سرچشمه گرفته و پس از اتصال با رودخانه ملایر به گاماسیاب موسوم گشته و نیز رودخانه‌های تویسرکان و خرم‌آباد به آن متصل شده رودخانه تویسرکان بطور متوسط

حدود ۱/۳۹ مترمکعب در ثانیه و دبی خرم- رود حدود ۴/۲۱ مترمکعب در ثانیه می باشد. متوسط دبی رودخانه گاماسیاب در «دوآب آران» حدود ۱۵/۷۶ مترمکعب و در محل «چهر»، متوسط دبی حدود ۳۲/۵۹ مترمکعب در ثانیه می باشد. رودخانه دینور با دبی متوسط ۱۸ مترمکعب در ثانیه در محل قورباغستان به گاماسیاب می ریزد.

نهرهایی که از رود گاماسی آو = گاماساب جدا می شوند.

۱- جوب قره ولی: jāb- qare- valī این نهر از زیر دست اراضی دهکده عالی گودان āli- kordan «علی کردان» از پهلوی چپ گاماساب جدا شده و دهکده های عالی گودان، یک جفتی، یک دانگی، تخت شیرین، چمبطان خوارنین čamabatān، قراولی qarāvli و فراش farās را آبیاری می کند.

۲- جوب سمگان semgān «سمنگان»: این نهر از پهلوی راست گاماساب زیر دست اراضی دهکده پاقلا جدا شده، اراضی دهکده های میرزای پاقلا «پاقله» سمگان دم «سمنگان بالا» سمگان خوارنین «سمنگان پائین، شریف آباد، گرگون gorgavan» = گرگونده سگاز sagāz - هرل آو herel- āvā (= هرل آباد) و قوزی وَن qūzī- van (قوزی وند) را آبیاری می کند.

«گاماساب به هنگامی که از جلگه های اسد آباد و نهاوند در ارتفاع کنگاور خارج می شود؛ رود بزرگی است. پس از آن داخل شترگلوهای عمیقی که در رشته های فرعی دهلاقانی dehlāqāni کوه بریده شده اند؛ گردیده و از پای صخره بیستون می گذرد. کمی به سمت پائین دست این محل چم دیناور را که از شمال می آید و به سمت جنوب منحرف می گردد؛ دریافت داشته و در دره تنگی از چند دیواره بی اهمیت عبور می کند. گاماساب بعد از دریافت قراسو یعنی رود پرآبی که از کرمانشاه و ماهیدشت سرازیر می شود. ملزم بدخول در شترگلوهای چند معروف به تنگ گله، زیباترین تنگی که ممکن است در ایران باشد می گردد. از تنگ گله تا مرتفعات شیروان (شهر شیر) گاماساب خوش منظرترین و شاعرانه ترین مناطق ممکن را عبور می کند: تنگ ها پی در پی جانشین هم می شوند و رودخانه در سنگهای مرمر شکاف های عمیقی ایجاد می کند. شعب زیادی آبهای خود را به این رود می ریزند. از آنجمله: توئه رود tūe- rūd، هلیلان رود، بالاولار رود، آب کردند و مقداری نهر و جوی کم اهمیت تر که به صورت آبشار از کوهها فرو می ریزند. بالاخره در ارتفاع شیروان، گاماساب تحت نام «سیمره» به لرستان داخل می گردد و بین نایب الحکومه خرم آباد و پشتکوه در حکم مرز است.

اولین شعبه دست راست گاماساب در پائین دست کنگاور، چم دیناور است که رود کوچکی است که سرچشمه خود را در شرش خان داغی šerīš- xān- daqi و دهلاقانی کوه

می‌گیرد.

این رود جلگه‌ای را که سابقاً شهر دیناور در آن بوده است؛ مشروب کرده سپس از تنگ‌های عمیق عبور می‌نماید. این رود نه چندان دور از بیستون آبهای خود را ریخته و توده آهکی کوه بسیار برآمده و زمخت و مطلقاً غیر مسکون «پرو» را در سمت راست خود بجای می‌گذارد.^{۱۴۱}

نهرهایی که از رودخانه «دینور آو» «دینور آب» جدا می‌شوند.

۱- جوب آزان اوزان: jüb- āzān- ozān این نهر از زیر دست دهکده برآفتابان از دینور آب جدا شده اراضی دهکده‌های آزان اوزان، عالی آوا «علی آباد»، ماران تو، سفید چقا sefīd- čaqā، ماراوی mā- āvī و قشلاخ سی ناصر «قشلاق سیدناصر» را آبیاری می‌کند.

جوب کاشانتو: jüb- kāšāntū این نهر از دینور آب جدا شده و دارای دوبند است:

یکی بند «دراز خانی» که ۱۳ سهم از اراضی دهکده کاشانتو را آب رسانی می‌کند و دیگری بند «حریری» که ۷ سهم از اراضی دهکده کاشانتو را آبیاری می‌نماید.

رودخانه کنگرشه: kangar- še «کنگر شاه»: از کوه‌های امروله و دالاخانی و

«سرآوسی ری جان» Sarāv - Sīrī - jān در شمال شرقی قصبه صحنه سرچشمه گرفته، اراضی دهکده‌های هالان، کنگرشه خوارین، قشلاق، دوآو «دوآب» را مشروب کرده و در اینجا آب دیگری که از دهکده «منجق تپه» می‌آید به آن اضافه شده و پس از گذشتن از دهکده‌های «دسه گرده» بانین و خوارین، میرطایر، مریم نگار، احمد آوا، جیحون آوا، باو کمال = بابا کمال، نیگجه niğje، قیطاساوا qaytāsāvā، چمه čeme، عزیز آوا، دینور در نزدیکی بیستون به رودخانه گاماسی آو می‌ریزد. از شاخه‌های مهم این رودخانه که به بهاره آب معروف است؛ آبی است که از بلوک و رمزیار اسدآباد می‌آید؛ در «سرآوسی ری جان» به آن اضافه می‌شود.

«رودخانه دینورآو» یک شاخه این آب از روستاهای دامنه غربی اسدآباد سرچشمه

می‌گیرد و شاخه دوم آن که به آب «زحمانی» zahmāni معروف است از سرتخت کلیائی در مسیر دهکده‌های بلشت balešt، کلکان kolkān، شایر آوا šāyer- āvā (= شاپور آباد) - موئینه گذشته و در دهکده زحمانی با شاخه سوم که از سرآو سنقر چای می‌آید و از دهکده‌های گامیشان پائین و گامیشان نام راستین و گامیشان خوارین می‌گذرد یکی شده و در «میان راهان» شاخه چهارم که از اراضی دهکده کمز kamaz (= کرم بست) سرچشمه می‌گیرد و دهکده‌های کندوله، گرتین بانین و خوارین kortīn- bānīn- xārīn - کنگ ارمنیان - keng - armanīan - گیلانه gīlāne را مشروب می‌نماید و بعد از گذشتن از پل میان راهان به آن پیوسته و در دهکده برناج آب برناج آب برناج به آن اضافه می‌شود و با پیوستن آب نوژی و ران

noživarān (= نجویران) به آن، «دینور آو» اصلی را تشکیل می‌دهد. این آب پس از مشروب کردن قسمتی از دهکده‌های بلوک دینور و بلوک چمچمال در جنوب دهکده بیستون به گاماسی آو می‌ریزد.

رود دربند - شاخه اصلی آن از چوارکنی cūvār-kanī «چهارچشمه» صحنه سرچشمه گرفته از وسط قریه صحنه از شمال به جنوب جریان دارد. از این آب جوهای زیادی جدا شده و محله‌های مختلف صحنه را آب‌رسانی می‌کند.

۱ - بازارجو - از سربند از آودربند، جدا شده تعدادی از باغهای دربند را مشروب کرد بعد به سرآسیاب رفته و آسیاب قدیمی «لی‌جه» Liže را بکار می‌انداخته است. پس از مشروب نمودن باغها و خانه‌های محله «پاچمن» pāčaman باغهای محله و شاه عباسی را آبیاری کرده و بالاخره به زمین‌های کشاورزی جنوب شرقی قصبه می‌رود.

۲ - دینور جو - در وسط قصبه از آو دربند که در این نقطه به «چم» معروف است جدا شده بالا دست پل انگلیسی به دو شاخه می‌شود شاخه اول زمینهای دهکده ساختمان «الهی» تازه آباد را مشروب می‌کند و شاخه دوم زمینهای جنوب غربی قصبه را که به «قیل آو» «قیرآب» مشهور است مشروب می‌سازد.

۳ - قیطول - qaytūl این جوب از «سربند»، «آو دربند» جدا شده از محله بالاجوب گذشته باغهای مسیر خود را آب داده سپس وارد محله قیطول می‌شود. در اینجا علاوه بر تامین آب شرب محله، زمینهای کشاورزی محله قیطول را که در شرق قصبه است. مشروب می‌نماید.

۴ - سوزه چیا - suze- cīā در زیردست محله «خرمن جا» از چشمه جدا شده به سمت جنوب و جنوب غربی رفته و زمینهای اطراف «سوزه چیا» را مشروب می‌سازد.

رودخانه کبوترلانه: از سراب کبوترلانه در بلوک فش سرچشمه می‌گیرد. سراب کبوترلانه در یکی از بازوهای کوه امروله به نام «شمشیر» خارج می‌شود. این آب اراضی دهکده‌های قره‌گزلوعلیا و سفلی - طویله‌گاه - سری‌وه serī-ve - حمزه آباد - کند کیله kand- gīle - کرماجان، سنگ سفید «خلیل آباد» عباس آباد و رستم آباد کوچک را مشروب کرد سپس به خرم رود پیوسته به «گاماساب» می‌ریزد.

خرم رود: سرچشمه معنی ندارد و از نشت آب زمینها تشکیل می‌شود و در حقیقت همان آب شهاب است که از زیر پل آجری قراچای «- پل شکسته» از دهکده پل شکسته خسروآباد اسدآباد، می‌گذرد و بعد از اینکه با آب دیگری که از دره خرم رود می‌آید؛ یکی شده خرم رود خوانده می‌شود. این آب اراضی دهکده‌های سرفیروز آباد کوچک و بزرگ - سلطان آباد - خمیس آباد و کوچه را مشروب کرده و با پیوستن به آب سیاه‌گر و کبوترلانه به گاماسیاب می‌ریزد.

قره‌چای qare-cay - از دو آب نهاوند سرچشمه گرفته اراضی دهکده‌های قارلق qarloq، عزیز آباد و گودین godin را مشروب کرده به آب «تاراوا» tāra-āva طاهر آباد می‌ریزد.

رودخانه سیاه‌گر - سرچشمه معینی ندارد و از نشت آب زمینها تشکیل می‌شود و اراضی دهکده‌های ده‌بالا - سهم‌الدین - حسین آباد - تاراوا (= طاهر آباد) را مشروب کرد و سپس با پیوستن آب خرم رود به آن در کرماجان، به گاماسی آو می‌ریزد.

آب سراب فش: از اراضی دهکده سراب فش سرچشمه گرفته و پس از پیوستن با سراب گرمه خانی تشکیل آب بزرگی را می‌دهد و اراضی دهکده‌های خرم آباد - فش - فشخوران باقرآباد - سلیمان آباد - دم‌بادام - رحمن آباد - شش‌یکان - دوله - اکبر آباد و سری‌وه، را مشروب کرد و بین اراضی سرکوز و حمزه آباد به آب کبوتر لانه اضافه می‌شود. ۱۴۲

«جلگه، دشت، چین خورد گیها - جنس خاک.»

وجود کوهستانهای متعدد و منفرد و پیوسته که به طبع ایجاد دشتهای و جلگه‌های مناسب در این سامان نموده و سبب اصلی رونق کشاورزی و دامداری ساکنین منطقه می‌باشد که در طول قرنهای با تنوع آب و هوا سبب گردیده که این دیار سرزمینی پربرکت با مردمانی سخت‌کوش و پرتلاش با هم پیوندی ناگسستی داشته باشند.

«ناحیه واقع بین همدان و ذهاب تماماً کوهستانی است، این ناحیه جزو سلسله جبال کناره‌ای ایران یعنی تابع و توالی قلل و دره‌هایی که اجازه عبور از سطح همدان (ارتفاع ۱۸۷۰ متر)، به سطح بین‌النهرین «ارتفاع بغداد ۴۰ متر» را می‌دهند؛ می‌باشد. این نزول و سرایشی ۱۸۳۰ متری در یک مسافت ۵۰ فرسخی (۳۰۰ کیلومتر) تقریباً متدرجاً بوجود می‌آید. برای دلستن تصویری دقیق از آن شرح ارتفاعات عمده سرراه کافی است.

همدان	۱۸۷۰ متر	هارون آباد	۱۳۲۰ متر
گردنه زاغه	" ۲۳۴۰	کرد	" ۱۱۶۰
کنگاور	" ۱۵۶۰	تخت‌گرا	" ۱۹۰۰
سنه «صحنه»	" ۱۴۲۰	قصرشیرین	" ۵۷۵
بیستون	" ۱۳۶۰	خانقین	" ۳۲۰
کرمانشاهان	" ۱۴۷۰		

دره‌های مختلف بین جلگه‌های پست بین‌النهرین و فلات مرتفع ایران تشکیل پله‌هایی از پلکانی عظیم می‌دهند که امکان عبور را داده و بعضاً محلاً صعب‌اند. هریک از این دره‌ها محدود به رشته‌هایی موازی است که جملگی تقریباً از شمال غربی

به جنوب شرق متوجه‌اند و قله هر قدر بیشتر به فلات ایران نزدیک شوند مرتفع‌تر می‌باشند. توازی و پاراللیسم کوه‌های کرد بین همدان و ذهاب ناشی بالا آمادگی متوازی طبقاتی است که تابع محورهایی‌اند که از جنوب در لرستان تا دور دست و در شمال در کردستان ترک ممتدی گردیده‌اند. چین‌های بین سنه و ذهاب که نظمی عجیب دارند؛ نتیجه فشاری‌اند که به نظر می‌رسد. در عهدی که فلات ایران تشکیل می‌شده است از سمت شمال شرق به جنوب غرب اعمال گردیده‌اند. به سمت شمال شرق حوالی همدان این چین‌ها بسیار حادثه دیده و زیادند. این چین‌ها به سمت زهاب در جنوب به غرب به تدریج نقصان پذیرفته و درینجا دیگر با تموج مختصر و ضعیفی ظاهر نمی‌گردند.

بین همدان و سنه یعنی بر حاشیه و کناره خود فلات ایران وضع از نظر چینه‌شناسی مغشوشتر است. در این جا طبقات رسوبی بسیار زیاد و صخره‌ها آتش فشانی پدیدار می‌گردند. مطالعه رسوباتی که این برش وسیع را تشکیل می‌دهد. بالا آمدن نشان مشکل است. بسیاری از نقاط براکیو پودها Brachiopodes و حیوانات ژوراسیک سفلی و زئوشانلیدها Rynchanellides و توبرا تولید Terebratulides و قطعات متعلق به نوسراموسها Noceramus M S حیوانات کرتاسه را بازشناخت. دورتر آن طرف کرمانشاهان من سواحلی آهکی از نومولیتیکها Nummulitiques دیده می‌شود که می‌توان آنها را در زیر همه طبقات خاکی زهاب دید، همان طبقاتی که منابع معدنی نفت در آنها واقع است.

بین همدان و زهاب جز طبقات ژوراسیک و کرتاسه و دوران سوم نیست.»^{۱۱۳}

دشتهای مهم

در مشرق کرمانشاهان «باختران» دشت بین ارتفاعات الوند و کوه بیدسرخ در شرق صحنه، عرض این دشت حدود ۵۵ کیلومتر ارتفاعات شمالی آن نسبتاً صعب‌العبور ولی از طرف جنوب بکلی باز و هموار است و به همین سبب راههایی به طرف شهرستانهای نهاوند و تویسرکان از این منطقه کشیده شده است. این دشت حاصلخیز بوده و برای زراعت ساکنین از اهمیت خاصی برخوردار است.

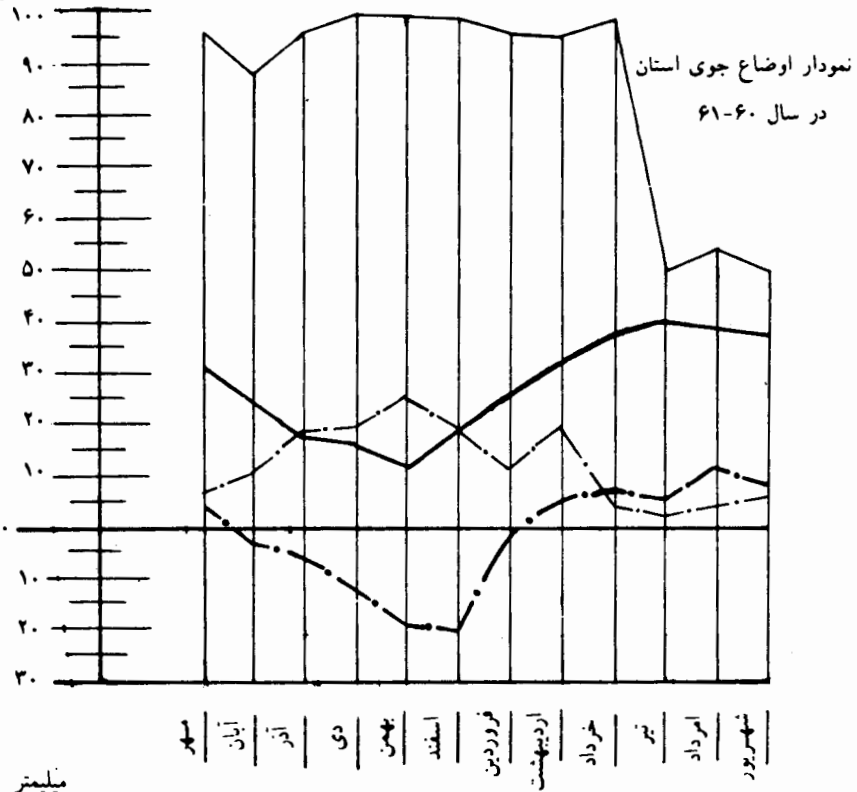
دشت واقع بین مرکز بخش صحنه و شهر کرمانشاه که از دامنه ارتفاعات بیدسرخ آغاز و به ارتفاعات نعل شکن ختم می‌شود. عرض آن حدود ۹۰ کیلومتر است که در شمال آن ارتفاعات پرآو و شاهو قرار دارد. این دشت نیز حاصل خیز بوده و آبهای فراوانی در آن جریان دارد. اما به علت عمق بستر رودخانه آب به اراضی اطراف کاملاً مسلط نیست و این امر باعث گردیده که سیستم آبیاری صحیح در این منطقه انجام نگیرد و در نتیجه با توجه به امکانات طبیعی موجود زراعت رونق چندانی نداشته باشد.

دشت بیلوار - «در شمال غربی» از رسوبات رودخانه کامیاران بوجود آمده

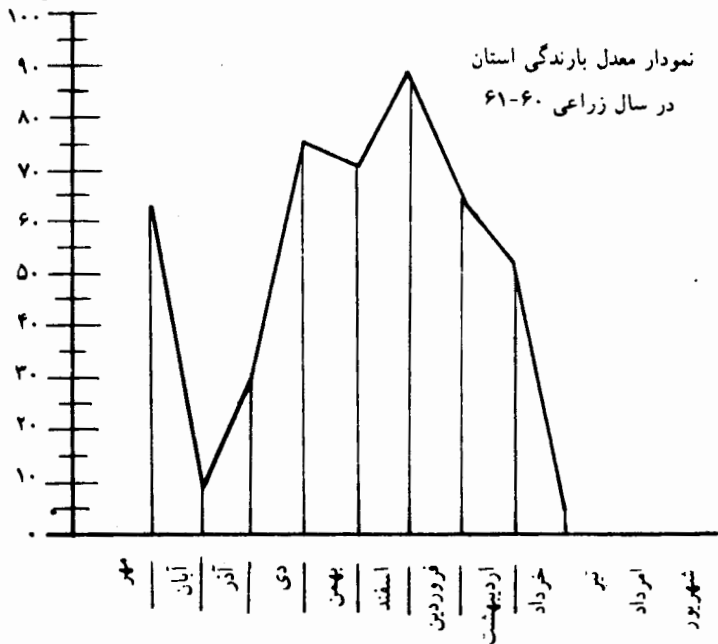
ماهیدشت - که حد شرقی آن از ارتفاعات نعل شکن و حد غربیش را ارتفاعات حسن آباد و چهار زبر در برمی گیرد. عرض آن حدود ۲۵ کیلومتر و از دو طرف کاملاً باز است. با آب فراوان و خاک حاصلخیز از مناطق عمده زراعی استان کرمانشاه «باختران» به حساب می آید. دشت اسلام آباد و کردند - از مشرق به وسیله ارتفاعات دالاهو محدود گردیده، دامنه های اطراف و قسمت هایی از دشت مشجر است و خاکی حاصلخیز و مستعد کشاورزی دارد. دشت واقع بین ارتفاعات پاتاق و خسروی (مرز عراق و ایران) عرض آن متفاوت و بین ۲۰ تا ۷۰ کیلومتر می باشد. ارتفاع آن از سطح دریا کم و بخاطر مجاورت با خاک عراق دارای هوایی گرم است و جزء مناطق گرمسیری غرب به حساب می آید.

بنابراین در این استان دشت های بسیار وسیع و مستعد وجود دارد که اکثراً بوسیله رسوبات رودخانه های بزرگ و کوچک استان تشکیل یافته است. به طوریکه دشتهای صحنه و بیستون به وسیله رودخانه گاماسیاب، دشت دینور از رسوبات رودخانه های دینور و کنگرشاه، میان دربند و شمال کرمانشاه و همچنین قسمتی از دشت سنجابی از رسوبات رودخانه های قره سو و راز آور، نواحی ماهیدشت و قسمتی از دشت سنجابی از رسوبات رودخانه مرک و بالاخره دشت «شاه آباد» اسلام آباد رسوبات رودخانه راوند و دشت بیله وار از رسوبات رودخانه کامیاران و سایر دشتهای کوچک از رسوبات رودخانه های کوچک بوجود آمده اند. بطور تقریب حدود — کل اراضی مزروعی استان کرمانشاهان به صورت دشت بوده و وسعت تقریبی دشتهای استان جمعاً حدود ۵۶۰/۰۰۰ هکتار برآورد می گردد. حدود ۱۲۶/۶۰۰ هکتار از اراضی مزروعی استان مربوط به رسوبات رودخانه های گاماسیاب، دینور، قره سو، راز آور و راوند، مرک و غیره می باشند که این اراضی عموماً دارای خاک عمیق بوده و مسطح می باشند. که اکثراً بصورت دیم کشت می شوند و در صورت تأمین آب مورد نیاز و بهره گیری از منابع آب موجود در استان می توان تبدیل به زراعت آبی نمود. حدود ۴۰۰/۰۰۰ هکتار از اراضی استان در دشت هائی که از رسوبات آبرفتی دامنه کوهها تشکیل یافته قرار گرفته اند که شامل دشت فارسینج و سنقر، دشت کردند، حاشیه دشتهای سنجابی و ماهیدشت، دشتهای حسن آباد و تالاندشت. دشت بیونج، دشت زهاب و دشت سرقله، دشت گیلان غرب و سومار و دشت دیره می باشد. این اراضی دارای خاک نسبتاً عمیق و تجمع متوسط مواد آهکی در لایه های زیرین می باشند و نظر به اینکه کم و بیش پستی و بلندی هایی در این اراضی وجود دارد؛ لذا به انجام عملیات تسطیح در صورت تأمین آب و استفاده از منابع موجود در محل می توان اراضی مورد نظر را تبدیل به اراضی آبی نمود، همچنین حدود ۴۰/۰۰۰ هکتار از اراضی استان مربوط به فلات های پست و بلند بود که اکثراً دارای خاک نیمه عمیق همراه با تجمع مواد آهکی از حاشیه ماهیدشت را شامل می گردد. اراضی مزروعی در نواحی قصرشیرین و پل

درصد رطوبت نسبی درجه حرارت (سانتیگراد)



میلیمتر



محل ایستگاه	معدل درجه حرارت سالانه سانتیگراد	معدل گرمترین ماه سانتیگراد	معدل سردترین ماه سانتیگراد	نوسان
روانسر	۱۳/۶	۲۳/۹	۳/۱	۲۰/۸
کرمانشاه	۱۳/۳	۲۶/۲	۰	۲۶/۲

جدول معدل درجه حرارت سالانه

فصل	حداکثر بارندگی	حداقل بارندگی
زمستان	۲۰۰	۱۵۰
بهار	۱۰۰	۵۰
تابستان	۵	—
پائیز	۱۵۰	۱۰۰
جمع باران سالانه	۴۵۵	۳۰۰

جدول میزان بارندگی سالانه

زهاب و سومار و گیلان غرب دارای خاک نسبتاً عمیق بوده و به علت موقعیت اقلیمی در این مناطق نباتات گرمسیری کشت می‌گردد.

آب و هوا

به سبب تنوع اوضاع جغرافیائی که در نقاط شمالی و شرقی دارای نقاط کوهستانی و برف گیر بوده و هم نقاط غربی آن که به سبب مجاورت جزیره العرب آب و هوای گرمسیری و خشک دارد. چنانکه شواهدی در دست است و معمرین نیز نقل می‌کنند: که شهر کرمانشاه «باختران» دارای نخلستان بوده و نیز بقایای باغهای نی در حوالی شهر دلالت به هوای گرمسیری آن دارد. در کتاب رجال عصر ناصری دوستعلی خان معیرالممالک می‌نویسد:

یکی از روزها که اغلب بزرگان و محارم در حضور ناصرالدینشاه بودند سخن از تغییر آب و هوای بعضی نقاط ایران بمیان آمد یکی از حضار عرض کرد در اوایل سلطنت قاجاریه در اطراف کرمانشاه نخلستانهای بزرگ بود و خرما می‌مرغوب در آنجا عمل می‌آمده و از این راه در سال مبلغی گزاف مالیات عاید دولت می‌شده است...

در صورتیکه فریدالملک قره‌گزلو کارگزار مهم امور خارجه در خاطرات خود آورده است: که شب ۲۶ محرم ۱۳۲۹... از قرار مذکور چند روز است؛ از شدت سرما آب رودخانه قره‌سویخ بسته بطوریکه مال بابار از روی آن عبور می‌کند.^{۱۴۴}

در حال حاضر با توجه به نظریات هواشناسان و ضبط آمار و ارقام سالیانه و تجربیات محلی دارای آب و هوای معتدل کوهستانی است. جز در مناطق غربی، همجوار با کشور عراق که آب و هوای گرمسیری دارد. مابقی نقاط استان از نظر آب و هوایی تحت تأثیر عوامل اصلی و فرعی دیگری می‌باشد که وضع اقلیمی این ناحیه را بوجود می‌آورد. از جمله عوامل اصلی عبارتند از: اول ارتفاعات این استان که در مقابل جریان‌های مرطوب غربی قرار گرفته و معمولاً دامنه‌های این کوهستانها، خصوصاً دامنه‌های رو به مغرب دارای رطوبت بیشتر و دامنه‌های رو به مشرق خشکتر و دارای نزولات جوی کمتری است.

دوم ورود و عبور جریان مرطوب مدیترانه‌ای که موجب اصلی بارندگی‌های ناحیه کرمانشاهان «باختران» می‌باشد و مقدار بارندگی در مناطق مختلف بر حسب ارتفاع تفاوتها دارد. چنانکه دشتهای محصور داخلی و برخی از جلگه‌ها دارای بارندگی کمتر و مناطق مرتفع معمولاً دارای بارندگی بیشتری می‌باشند. میانگین باران سالیانه کرمانشاهان ۳۰۰ تا ۵۰۰ میلیمتر است. نزولات جوی، بیشتر به صورت باران و در ماههای سرد سال به صورت برف است. سرما معمولاً از آذرماه آغاز و تا اسفند ماه ادامه می‌یابد. در مناطق کوهستانی چندین ماه از سال برف در ارتفاعات می‌ماند و درجه حرارت تا ۱۵ درجه پائین می‌آید. فصل زمستان در این مناطق طولانی است که با بهاری کوتاه به تابستان متصل می‌شود. تابستان مناطق کوهستانی با میانگین گرم‌ترین دما ۲۳ درجه سانتی‌گراد معتدل

می باشد؛ اما دشتها و جلگه های آن گرمای بیشتر و تابستانهای طولانی تری دارند. منطقه قصرشیرین و زهاب و سومار و نفت شهر و به طور کلی نوار مرزی از این ناحیه مستثنی و دارای آب و هوای گرم است. ارتفاعات غربی با شیب تند و یکباره از کردند به بعد منقطع شده و به جلگه ها و دشتهای مرزی ختم می شود. در این منطقه ارتفاع متوسط زمین ناچیز، در حدود ۳۰۰ متر و تاثیر آب و هوای صحرای خشک عربستان، گرمای شدید تابستان و هوای معتدل زمستانی را فراهم می آورد. حداکثر درجه حرارت در تابستان گاهی از ۴۰ درجه سانتی گراد می گذرد و حداقل آن در زمستان هیچ گاه به صفر نمی رسد. در سنقر ۲۰ تا ۳۸ درجه سانتی گراد بالای صفر و در اسلام آباد درجه حرارت از ۱۱ - درجه تا ۳۹ درجه بالای صفر متغیر است و در نوسان می باشد.

بادها

اول بادهای غربی که رطوبت اقیانوس اطلس و مدیترانه را به همراه داشته و وزش آن زمان مخصوصی ندارد و اما در زمستان و بهار معمولاً بیشتر می وزد و موجب حاصلخیزی مزارع و کشتزارهاست. دوم باد شمال - شمال که در فصل تابستان از میان مطلع الشمس و بنات النعش می وزد و در اعتدال آب و هوای این ناحیه و کاهش گرما مؤثر است و در آثار و ادبیات محلی جایی خاص دارد. مخالف آن باد زلان است که همان باد غربی است که بهنگام تابستان در حین عبور از جزیره العرب رطوبت مدیترانه و اقیانوس اطلس را برجای می گذارد و در میان اهالی به باد زلان یاچه باد معروف است.

دیگر باد گرم «سام» در تابستان که متاثر از بادهای سموم جزیره العرب است، و بدترین روزهای تابستان این ناحیه مرزی را بوجود می آورد. و منشاء خسارات مالی و جانی فراوان است اتر می نویسد: ۱۴۵ پس از صبح ۵ ساعت راهپیمائی به دژ قصر شیرین رسیدیم. این شهر را خسرو پرویز برای شیرین محبوبه خود ساخته بود، محیط آن یک میل است و رودخانه حلوان از کنار آن می گذرد. هوایش ناسالم است. باد سام یا باد سموم گاهی در آن می وزد. این باد خیلی سوزان و دارای بخار گوگرد است. آدم را در همانجائی که ایستاده می کشد و بیشتر اوقات در بیابانهای خشک در ماههای تیر و مرداد (ژویه و اوت) می وزد، عربها می توانند از آن دوری کنند. چون آنها می شناسند. به شکل گردباد است و در مدت کوتاهی می وزد. با نزدیک شدن. آن فوراً روی شکم می خوابند و خود را می پوشانند و یا صورت را در ماسه فرو می برند. این باد حیوانات پشم دار را نمی کشد لکن به آنها خیلی آزار می رساند؛ لرزه براندام آنها می افتد و عرق فراوان بر بدنشان می نشیند.

حیوانات و پرندگان وحشی

کرمانشاهان یکی از شکارگاههای طراز اول ایران بشمار می رفته و یکی از علل اطراق

فرمانروایان ساسانی در این ناحیه به سبب تنوع آب و هوا و وجود شکارهای گوناگون آن بوده است که نقش‌های کناره طاق بستان نگاره‌هایی از این شکارگاهها را نشان می‌دهد. ناصرالدین شاه قاجار که خود از دوستداران شکار بزرگ و پرندگان بوده است در سفرنامه عراق در مکانهای مختلف از شکارهای این منطقه نامی برده از آنجمله:

صحنه - محمد حسن خان روزنامه خواند. عکاسیاشی چند عکس انداخت کبک زیاد در اطراف این سنگ بود.

کنار گاماساب... بلدرچین زیادی میان بوته‌ها بود؛ یکی پرید سواره با تفنگ زد... میرشکار عصر بحضور آمد و می‌گفت: از تنگه دینور آمدم؛ شکار زیاد است و محل جرگه مناسب دارد. قرار شد؛ پس فردا جرگه کنند. از کبک دره برناج به اغراق حکایت می‌کرد که کوررها کبک دارد. فردا خیال دارم شکار کبک بروم...

«برناج میان درختها همه قسم مرغ دارد توکاو مرغهای قشنگ کوچک بسیار است. الوند و آب گرم: نزدیک رودخانه نی‌زار است؛ اما قدری کوتاه و میان این‌ها بی‌اندازه دراج دارد... متصل دراج می‌پرید... دراج بقدری بود که در اردو میان چادرها زنده می‌گرفتند.»^{۱۴۶}

جز، کبک، بلدرچین، توکاو مرغهای کوچک چون سار، گنجشک، چلچله «پلیسرک» peliserk، اگرملوچ āger- malūc، جغد، بالزر balzer، بوره‌جره būra jore، پاساری، هدهد، شانه سر «پوسلیمانه» papū- solimanc، غذلاغ qāzelāq، جرو غازلاغ jere qāzelāq، سبزه قبا، دارکوب، دُق دُق، دم جنبانک «دُم لقنه» dom- laqene، رشوله rašule «سیاهک» «سار»، زردوره Zardavare، زبقوله zīqole، سنگلوته seng- lūte، کلاغ، غوطه خوره qūte-xore، فیسقه fīsqe، کبوتر چاهی، کبوترخانگی و...، دوستعلی خان معیرالممالک در مؤخره رجال عصرناصری می‌نویسد: جلوداری داشتیم بنام «علی سیاه» که در کبوترشناسی خیره بود؛ او برای بدست آوردن کبوترهای زیبا مدام به قزوین، همدان کرمانشاه... می‌رفت و هریار با چند قفس کبوتر نخبه باز می‌گشت.»^{۱۴۷}

دومرگان می‌نویسد:^{۱۴۸} در کوههای کردستان کرمانشاهان شکار به غایت فراوان است. آنها عبارتند از: خرس، گرگ، روباه، شغال، بز وحشی، خرگوش کبک و به هنگام زمستان غاز و اردک و کلیه پرندگان مهاجر، گراز وحشی را در نی‌زارهای گرمسیری، و پلنگ را در جنگلهای کوهستانی اورامان و جوانرود و غزال وحشی و آهو را در دشت سرقلعه و جگیان اضافه نمود که تعداد گراز و غزال وحشی بی‌نهایت بود که به سبب استفاده بی‌رویه از غزالها در کوه بمو و کوهپایه‌های آن متأسفانه نوع آن در حال نابودی است نگاره‌های دیوار طاق بسطام نیز نشانه‌هایی از شکار و فراوانی گراز وحشی است که بقایای آنها در نیزارهای مرزی هنوز پابرجاست. در دره‌های اطراف بین‌النهرین به همانگونه که گیاهان تغییر طبیعت می‌دهند؛

حیوانات نیز قیافه‌ای متفاوت بخود می‌گیرند. دراج فراوان و در خار و خاشاک‌های اطراف بستر رودخانه‌ها زندگی می‌کنند. تیهو یا کبک بین‌النهرین به دسته‌های بزرگ در زیر صخره‌های پای کوهها و در مردابها می‌زید، چند نوع دیگر از طیور *Becassines* بشمار بی‌نهایت‌اند، گراز بسیار فراوان و گله‌های غزال در جلگه زندگی می‌کنند.

حیوانات نه فقط از لحاظ زیادی انواع تغییر می‌کنند، بلکه کلسیوترها *Coléopètes* (حشرات چهاربالی که دو بال آنها سخت است. م) و لپیدوپترها *lepidopetres* (حشرات چهاربالی که روی بال آنها پرزی مثل فلس هست. پروانه‌ها. م) اینجا نیز متفاوت از دیگر نقاط ایران است. حیوانات نقوعیه *Malacol ogique* [maaco] خاص این نواحی است: فیزها *physcs* (نوعی حیوان از طایفه سیفونوفورها *Siphonophore* شامل اندامهای عجیب دارای قوه انبساط که مانند بادبانست و به وسیله آن روی آب می‌ایستند و بهمین جهت به آنها کشتی یا *Gaière* هم می‌گویند، م) و پلانورب‌ها *PLanorbe's* (نوعی از حیوانات ناعمه دارای پوست صدفی که در باتلاق زندگی می‌کنند. م) فلات در اینجا جای خود را به ملانی‌ها، *Melanic's* و هیلکس‌ها *Helix* «پرواز گوش» جای خود را به بولیم‌ها *Bulime's* می‌دهند انواع و جنس حیوانات بسیار متفاوت از هم‌اند. در زهاب مارها و عقربها بسیار پرشمارند - لارمست علی‌الخصوص در خرابه‌های قصور ساسانی دقت بسیار زیادی بشود - عقربهای سیاه از زردها خیلی خطرناک‌ترند و گاهی به ۱۱ تا ۱۲ سانتی متر طول می‌رسند.

جنگل و گیاه

به سبب موقعیت خاص جغرافیائی و بارندگی بموقع و کافی از مناطق شمال غربی تا جنوب شرقی کرمانشاهان «باختران» یعنی از ارتفاعات اورامانات تا منطقه زردلان و هیلان دره‌های پوشیده از جنگل و مراتع پربرکتی وجود دارد که زمان ورود به این دره‌ها چنان می‌نماید که از جهانی به جهان دیگر وارد شده و چون دارای آب و هوای معتدل با مناظر زیبای طبیعی است. برای اطراق و تفریح و وجود ایلات در حال کوچ جهت تهیه آذوقه از بهترین نقاط تفریحی ایران است. ناصرالدین شاه در حین عبور از دشتها از درختان و گیاهان زیر نام برده کنار رودخانه گاماسب، بوته گز و گیاه شیرین بیان زیاد است. کنار رودخانه دینور تمام جنگل بید و گز، تمشک و غیره. ساحل الوند - در مجرای این آب، آب گرم نی و درخت خرزهره بسیار است. بوته‌های خرزهره گل داشت بسیار قشنگ با صفا سبز و خرم در صحرا هم نزدیک رودخانه نی‌زار است؛ اما قدری کوتاه...»^{۱۴۹}

دومرگان می‌نویسد: ایالت کرمانشاهان یکی از غنی‌ترین نواحی جنگلی است: بجز بخش‌های پست زهاب و دره کرمانشاهان و ماهیدشت و صخره‌های مجاور بیستون تمامی منطقه پوشیده از نبات است. این نباتات عبارتند از درختانی پراکنده بطور اتفاقی بر روی

دامنه‌های کوهساران و در دره‌های کوچک که همین بی‌نظمی آنها به منطقه چهره‌ای زیبا داده است. در جلگه‌های مرتفع سپیدار، چنار، بید و در عین حال درختان میوه اروپای شمالی می‌روید. باغها با دقت زیاد نگهداری شده و دائماً مشروب و تشکیل جنگلهای واقعی می‌دهند. در کوهها بر عکس بلوط و نارون و انجیر و بر دامنه‌های مرتفع‌ترین قله کاجهائی چند می‌روید. در سرپل است؛ که اولین درختهای خرما را می‌بینیم. این نخلها فقط از چند سال پیش به این طرف غرس شده‌اند؛ اما بطرزی عالی رشد می‌کنند و معهدا به اندازه نخلهای با-غشاه قصرشیرین نمی‌رسند. آنها در کنار انجیر پرتقال و نارنج و انار رشد و نمو می‌کنند. ازین نباتات که رشدشان زیاد است و در این گوشه از خاک صحرا می‌رویند، می‌توان به آسانی درباره آنچه که باغ قصرخسرو در گذشته بوده است؛ قضاوت کرد. امروز یک درخت هم از این درختکاریها بجا نمانده است. اما تجسم آنها در مخیله آسان است. این جنگلهای نخل و درختانی از هر نوع که در میان آنها همه رقم حیوان تفنن می‌کردند. با اراده سلطان برای شکارهای شاهانه بوجود آمده بوده‌اند.

رجب نقش میانه‌ای را بین نباتات کلدی بازی می‌کند، انجیرها و انارها در اینجا به نیکوئی رشد کرده درختانی بزرگ می‌شوند، در حالیکه در کردند آنها لاغرند و جز در جلگه‌های کرمانشاهان و ماهدشت نمی‌توانند زندگی کنند.

همه درختان میوه مناطق متعده در باغات رجب دیده می‌شوند و موهای عظیم با شاخ و برگهای خود بلندترین درختان باغ را می‌پوشانند. میوه‌های خشک شده موضوع یک صنعت و تجارت بسیار مهم اند. مطلوبترین این محصولات انجیر خشک است که بهترین انجیر است که دیده‌اند.»^{۱۵۰}

علاوه بر آنکه داورگان نوشته است که بیشتر درختان پرورشی غیر خودرو را شامل می‌شود. در ارتفاعات اورامان، هلیلان و زردلان و دره‌های آنها انواع درختان جنگلی از قبیل بلوط مازو māzū، کیکم یا کیگف kaykof، کرگو karkū و نوشک vanošk یا ون سرخ و لیک، سیاه ولیک سیاہ- valaīk، زالزالک و حشی «گویچ» geviž امرود «گلایی کوهی»، پلک palk، بادام کوهی «ارژن» aržan، آلبالوی کوهی بلا لوک balā- lūk، گون «گون» وجود دارد. در جغرافیایی تاریخی غرب آمده است^{۱۵۱} که: «ناحیه جنگلی کردستان از شمال غرب سنندج تا حدود کرمانشاهان شامل چهل فرسنگ طول است که متضمن تمام اراضی و دامنه کوههای اورامان و مریوان و جوانرود و روانسر و غیره می‌باشد. پر از جنگل و بیشه‌های انبوه است. معروفترین درختهاییکه در این ناحیه دیده می‌شود. عبارتند از بلوط، مازوج، ون و میوه‌های مهم این درختها بلوط شیرین و بلوط تلخ کشمش گاولیان gāvlyān می‌باشد که در موقع قحط و غلا، اغذیه ساکنین این نواحی است.

۱- بلوط - درخت بلوط انواع و اقسام دارد. بخصوص در این ناحیه نوعی از بلوط یافت

می‌شود که غالباً به بلندی ۱۳ متر و به قطر ۲ متر و اعراب آنرا، بوتم و اکراد آنرا «گوکراسوان» می‌گویند. این درخت در دره‌ها و جنگلهای اطراف شهرهای کوچک خیلی زیاد است و از آن میوه‌ای بعمل می‌آید که خوراکی است و در موصل و بغداد و شهرهای نزدیک بین‌النهرین از آن روغن مخصوص می‌گیرند و نیز صمغی از آن بعمل می‌آورند که اعراب آنرا «الک» یا «قدرون» گویند و به جهت آهار پارچه و احتیاجات طبی و عمل آوردن بعضی عرق‌ها به کار می‌رود.

۲- مازوج - māzūj درخت مازوج در کردستان ۱۴ قسم است: مازو - بلوط - دنوکه - danūke - (کشمش گاولیان - سیچله - sičle - خرنوک - xernūk - کل گاف - kel- gāf - برامازو - berā- mazū - کله شینکه - kē- šinke - همزه بیگی - hamze-baygi - تسقل - tasqol - گول - gūl - پانکه - pānke - قور که - qūrke - پوزه خو که «pūze - xūke» کلیه اقسام مازوی کردستان در چرمسازری زیاد مورد استعمال دارد بخصوص مازو و گل کاف که در درجه اول است.

۳- ون - این درخت به چاتلان قوش - čatlan- qūs نیز موسوم است و آن میوه‌ایست دانه دار و معطر، از میوه تازه و تر آن برای خوشبو کردن لبتیات مانند دوغ و... استفاده می‌کنند و دانه‌های خشک آنرا که دارای پوسته محکم است؛ جزء توشه سفر و تنقلات شبهای زمستان نگهداری می‌نمایند. ضمناً تسبیح ون که از میوه‌های خشک همین درخت است. مورد استفاده اکثر اهالی بوده و گاهی تسبیح‌های ظریف و زیبایی از دانه‌های آن می‌سازند. در این ناحیه علاوه بر اشجار و میوه‌ها مذکور در فوق یکدسته دیگر نباتات صنعتی و طبی می‌روید که از شیرۀ آنها مواد صنعتی و غذایی استخراج نموده و زیاد مورد توجه است از قبیل:

گزنگبین - این ماده هر ساله بر شاخ و برگ درختان جنگل می‌بارد و مقدار آن با رطوبت نواحی مجاور خود نسبت مستقیم دارد؛ یعنی «گزو» هر چه رطوبت افزایش حاصل کند؛ این ماده نیز بیشتر است.

سقر: این ماده جزء نباتات صمغی محسوب می‌شود و شیره‌ایست که از درخت ون گرفته و در جنگلهای کردستان، کرمانشاهان به مقدار فراوان وجود دارد، در قدیم یکی از ارقام بزرگ صادرات این ایالت محسوب می‌شد. ^{۱۵۲}

کتیرا: از موادی است که از گیاهی بنام گون گرفته می‌شود، گون گیاهی است خاردار با ساقه‌های ستبر و شاخه‌های بلند و انبوه گل‌های سفید یا زرد کم‌رنگ، در نقاط کوهستانی می‌روید. برای بدست آوردن کتیرا ساقه‌های گیاه را تیغ می‌زنند و پس از تیغ زدن شیرهای آن بیرون می‌آید و منعقد می‌شود. سپس آنها را جمع‌آوری می‌کنند. در میان کردها کتیرا

را برای لینت مزاج مصرف می کنند. دکتر زرگری در ج ۱ گیاهان دارویی می نویسد: کتیرا فاقد هرگونه اثر درمانی است معهدا دارویی امولسیون دهنده است و در تهیه قرصهای چهل دوقلو، بی کربنات دوسود، برات دوسدیم و غیره به کار می رود. به علاوه برای معلق نگاهداشتن پودرهای دارویی غیر محلول نیز از آن استفاده می شود.

علاوه بر درختان مذکوره در فوق درختهای دیگری نیز در جنگلهای این ناحیه موجود است که می توان آنها را به دو دسته متمایز تقسیم کرد.

۱- اشجار مئمره- اغلب در دره های کم وسعت جبال بحد و فور کاشته می شود و همه نوع محصول فراوان دارد و خشکبار آن به نواحی مجاور حمل می شود از قبیل - توت، گردو - انار، انجیر- سماق- زرد آلو - به - گلابی - سیب - گیلان - آلو - شفتالو - آلبالو - بادام - سنجد - فندق و بالآخره «مو» زالزالک - آمروند - آلبالوی کوهی - سرخ ولیک، سیاه ولیک که بطور وحشی می رویند.»

۲- اشجار بی بر، این دسته بیشتر مصرف سوخت و برای ساختمان ابنیه و خراطی و نجاری کاربرد دارد که آنها عبارتند از، چنار تبریزی، پلک، نارون، زبان گنجشک، وزم، کی کف، بید، هرجن (ارجن) چوب این درخت بسیار محکم و قیمتی است. بید مشک، بید مجنون، افاقیا، بیداج، ارغوان، میخک، اسپر، مورد.

گیاهان

گیاهان دارویی و معطر و خوراکی فراوانی بهنگام بهار در کوهپایه های این منطقه بطور طبیعی و خودرو به وجود می آید که برای این تحقیق گیاه شناسی در واقع هرورقش برای معرفت کرد گار و طبیعت روزگار دفتری است. اصولاً اکثر غذاهای اهالی بومی و عشایر را در بهاران بورانی همین گیاهان تشکیل می دهند که بسیار نافع و مقوی جسم و روح می باشند. گیاهان را از لحاظ موارد استفاده به پنج دسته تقسیم می کنیم.

۱- خوراکی ۲- معطر ۳- دارویی ۴- مضره ۵- حیوان خور.

۱- خوراکی ها مانند توله که *tūlake*، ولره *velare*، پونه *pūne*، خوژه *xože*، کاشمه *kašeme*، کلان *kalāqen*، لوس *lūs*، سول *sol*، پیازوحشی، کوزله *kūzale*، شنگ *šing*، قازیاخه *qāzyaxe*، ریواس، سورینه *sūrbnc*، پیچک، پیشوک *pīšuk*، ریزله *rīzale*، تورک *tūrek*، گلک *golek*، درزیله *darzīle*، دمگنکه *damganke*، گونور *gonūr*، «سلمکه» *salmke*، سالمه *sāleme*، پاقلانچکه *paqelāngke*، خاز *xāz*، ترشکه *terške*، کنگر، زو *Zū*، قارچ، گیلاخه *gīlāxe*، توله که *tūlake*، زلق *zelq*، پالامه *pālame*.

۲- معطرها، بره‌زا *barazā*، و رگمر *varkamar*، برزه لنگ *barzaleng*، شوبو *šobū*، قاقلی *qāqely*، ازبوه *azbūe*، مرزه *marze*، چنور *čonūr*، میخک، سمل *semel*
 ۳- داروئی: گاوزبان، خاکشیر، سنبل طیب، بلک *balak* «شیرین بیان»، ختمی، فنگ لاشک، *lāsek qeng*،

۴- مَصْرَه: زرده سیری *zardasīry*، سگ دیانه *sagdeyāne*، قن لاشک *qenglāsek*، قلاس *qalās*، یوه لنگه *yavalange*.

۵- حیوان خور: جواشیر *javāšīr*، هلاله برم برم *halale berem berem*، یونجه *yonje*، بوژانه *būžane*، برنج داس *berenj dās*، سه پره *separe*، گال *gāl*، زرده لو *zardelū*، سیاولو *siālū*، تالیندوس *tālīndūs*، بنا *banā*، باوهر *bavahar*، مرور *merūr*.
 البته تمامی گیاهان خوراکی یاد شده خواص داروئی هم دارند و همچنین گیاهانی که به زمینهای زراعتی و محصول زیان می‌رسانند و در ردیف گیاهان مضره نام برده شده‌اند. از جهت دیگر مصارف داروئی دارند. مانند قنلاشک.

درباره چند تائی از گیاهان خوراکی و داروئی توضیحاتی می‌دهم و مابقی را به پژوهش عزیزان علاقه‌مند در رشته مزبور وامی‌گذارم که بیش از این در حوصله این تألیف نیست.
 نَورک؛ تمشک نام علمی این *Raspberry* است. بوته مانند و خود روکه در جاهای گرم و مرطوب در جنگلها و صحراها می‌روید، در بعضی جاها نیز آنرا می‌کارند و ترتیب می‌کنند و میوه درشت‌تر و بهتری از آن بدست می‌آورند و میوه‌اش شبیه به شاه‌توت به رنگ زرد یا سرخ مایل به سیاهی و ترش مزه است. که میان گردها تخم و دانه‌های آنرا برای رفع سرماخوردگی و روماتیسم به مصرف می‌رسانند...^{۱۵۳}

سالمه، نُهلب: نام علمی این گیاه *Orchislā tifolial* گیاهی است دارای برگهای پهن و گلهای خوشه‌ای، ریشه آن دارای غده‌هائی به درشتی فندق است و ماده ثعلب که در ساختن بستنی و شیرینی و بعضی چیزهای دیگر مصرف می‌شود؛ از خشکانیدن و آرد کردن آن غده‌ها بدست می‌آید. در میان کردها جوشانده آن را برای رفع سرماخوردگی و اسهال تجویز می‌کنند. این غده‌ها سخت، سفید، منشعب بوده در آب گذارند چسبناک می‌گردد. ریشه نامبرده ملین، مغزی بوده، دم کرده‌اش برای گرفتگی گوش خوب است.» در جغرافیای تاریخی غرب ایران آمده^{۱۵۴} که: ثعلب با اهمیت‌ترین منبع درآمد اهالی کردستان است.^{۱۵۵}

ترشک- *TJRSVK* نام علمی این گیاه *Rumex Acetosal* و در عربی حماض و در کردی ترشکه *Turiš ka* و ترشینک *Tvršenak* گویند و آن گیاهی است؛ شبیه شبدرد دارای سه یا چهار برگچه و گلهای سرخ یا زرد رنگ که طعم ترشی دارد و آنرا مانند سبزی‌های دیگر در آش و بعضی غذاهای دیگر می‌ریزند. در میان گردها جوشانده آن را برای رفع یبوست و

تسکین درد به مصرف می‌رسانند...»^{۱۵۶}

گیلاخه: Gelāxa نام علمی گیاه ALLiumporrum و در عربی کراث رومی و در کردی گیلاخه و در فارسی ترة کوهی گویند. و آن گیاهی است پخودرو که در بیابانها و دشت‌ها و دامن کوهها می‌روید. گل و برگ و پیاز آن شبیه به نرگس است، آنرا سرخ کرده می‌خورند. در میان کردها جوشانده و سرخ کرده آنرا برای رفع سرفه و یبوست به مصرف می‌رسانند.»^{۱۵۷}

ختمی: نام علمی این گیاه ALthaea officinalis و در کردی هیرو Hero گویند و آن گیاهی است دارای ساقه بلند ضخیم و برگهای پهن و ستبر و گلهای شیپوری درشت به رنگ سفید یا سرخ در بیابانها و اراضی مرطوب و در کنار آبها می‌روید. در میان کردها از گل آن برای تسکین درد چشم و از دمکرده آن برای زکام و سرماخوردگی و از خشکیده گل آن برای تقویت موی سر استفاده می‌کنند.^{۱۵۸}

رزله: RAZ LA نام علمی این گیاه Solanumnigruml و در عربی عنب الشعلب و در فارسی تاجریزی tajrizi گویند و آن گیاهی است پرشاخه و دارای برگهای پهن میوه آن شبیه دانه انگور ریز می‌باشد و در میان کردها آن را می‌کوبند و روی جایی که درد می‌کند؛ می‌نهند. تا تسکین دهد و به علت دارا بودن سولانین دارای اثر مسکن است.^{۱۵۹}

شنگ: ŠING - نام علمی این گیاهی Pratenis - Tragopogon و در عربی لحة- التیس و در فارسی هم شنگ می‌گویند و آن گیاهی است؛ بیابانی و خودرو و دارای برگهای دراز شبیه به برگ گندم، ریشه آن شیر چسبنده‌ای دارد که در مجاورت هوا سیاه می‌شود. در میان کردها از آن برای رفع یبوست و التیام زخمها استفاده می‌کنند.^{۱۶۰}

بَلک: نام علمی این گیاه Giycyrrhizaṛglabrd و در فارسی شیرین بیان می‌گویند و آن گیاهی است. خودرو و برگهایش شبیه به برگ ااقیا، گلهای آن خوشه‌ای دراز و قهوه‌ای رنگ و دارای ماده قندی مخصوصی است در میان کردها جوشانده ریشه آن را برای رفع زخم معده و یبوست به مصرف می‌رسانند.

در ریشه گیاه شیرین بیان ماده قندی و شیرین و لعابداری وجود دارد که در آب حل می‌شود و دارای خواص خلط آور و نرم کننده سینه می‌باشد. این گیاه خنک، مدر و مسکن است و بیشتر در عفونت‌های نزله‌ای و سرفه دار مصرف می‌گردد. ریشه شیرین بیان اشتها آور، ادراار آور، خنک، دوی سینه و سرفه است. و در التیام زخم معده و همچنین تقویت غده‌های مافوق کلیوی کمک بزرگی می‌کند.^{۱۶۱}

غاز یاخه: Qāzyāqi

نام علمی این گیاه Gerfeuil و در فارسی غازیاغی گویند و آن گیاهی است بیابانی که در بهار می‌روید، برگهایش دراز و شبیه به پای کلاغ، گلهایش سفید تخمهای ریز شبیه تخم

کرفس دارد که طعم آنها تلخ است، آنها مانند سبزیهای خوردنی مصرف می کنند. در میان کردها دمکرده آنها برای تسکین درد پا و دست و پودر برگهای آن را برای گزیدگی حشرات به کار می برند.

غاز یاغی یا غاز ایاغی گیاه خوشبوئی است خنک، اشتها آور تصفیه کننده خون، ملین، ادرار آور ولی اگر مقدار زیادی از آن خورده شود؛ باعث حرارت مزاج و تحریک پوست می شود. ^{۱۶۲}

قارچ: Qārc نام علمی این رستنی Champignons و در عربی فطر و در کردی قارچ گویند و آن یک جور رستنی است که ریشه و برگ و گل ندارد و فقط دارای بدنه است. شکلش چتری غالباً در جاهای مرطوب و یا در تنه درختان و گیاهان می روید. قارچها بر چند قسم اند و یک قسم آن که در کردی قارچ کما QārciKamā گفته می شود. در میان کردها، این نوع را پس از خشک کردن با شکر می کوبند و پودر آنها برای کسانی که کرم کدو دارند به مصرف می رسانند. یک نوع قارچ مصرف غذایی هم دارد. ^{۱۶۳}

کنجد: Kunjid

نام علمی این گیاه Sesamum - Indicum و در عربی سمس و در کردی کنجی گویند و آن گیاهی است؛ یکساله و به ارتفاع بالغ بر یک متر که قسمت فوقانی ساقه آن پوشیده از کرک ولی قسمتهای تحتانی، عاری از آن می باشد، برگهای آن در ناحیه قاعده ساقه دارای وضع متناوب ولی در قسمتهای انتهائی آن، متقابل است. از روغن کنجد به علت خاصیت تند نشدن آن می توان در مصارف درمانی، بجای روغن زیتون استفاده به عمل آورد و از نظر درمانی اثر ملین دارد. ^{۱۶۴}

قنلاشک: Qinlāšik

نام علمی این گیاه Cardoon و در عربی عکوب و در کردی قنلاشک Qinlasik و در فارسی کنگر بیابانی گویند. گیاهی است که درازای آن زیاده بر یک گز می شود و شکوفه آن پهن بوده مانند بنفشه و در میان شکوفه آن پنبه ماندنی وجود دارد. این گیاه در بهار می روید. و پس از مدتی که پیر می شود؛ خارهایی در برگهای آن پیدا می شود. در میان کردها برگهای آنها خشک می کنند و آنها می کوبند و برای التیام زخمهای کهنه و بریدگی خسته استفاده می کنند. ^{۱۶۵}

مراتع: با توجه به وسعت منطقه کرمانشاهان و تنوع آب و هوایی که وضعیت ویژه و با اهمیتی را برای دامداران این ناحیه فراهم آورده است. در تمامی بیلاق و قشلاق محدوده این استان مراتع وسیعی وجود دارد که یکی از بهترین ضروریات زندگی چوپانی و دامپروری است الف - مراتع بیلاقی که از اول اردیبهشت ماه تا آخر شهریور ماه قابل استفاده دامداران و ایلات می باشد که اکثراً بر قتل کوههای منطقه قرار گرفته اند. و به سبب وجود برف فراوان برای

آب دام و اهالی دامداران از حوضچه‌های آب برف بنام «نور» استفاده می‌نمایند و این مراتع در سراسر کوهپایه‌های الوند، آلاقلاغ «شمال اسدآباد» دالاخانی، کنگاور، اورامانات وجود دارد.

ب: مراتع فشلاقی که از اول آذر ماه تا اواسط فروردین قابل استفاده است و شامل مراتع مناطق قصر شیرین، نفت شهر، سومار، زهاب، گیلان غرب، سرقلعه می‌شود.

ج: مراتع میان بند: که در مسیر کوچ ایل به صورت موقت در اطراف‌های دام از آنها استفاده می‌شود.

منابع معدنی

کوههای کرمانشاهان از ذخایر ارضی سرشار بوده و هر قله و کوهپایه آن چه از لحاظ گیاهان طبیعی که مصرف دارویی و غذایی دارند که در بحث گیاهان از آن سخن گفته شد و چه از جهت معادن متنوع گنجینه‌ای نهفته است دو مرگان می‌نویسد: «بدبختانه تا امروز هیچ تحقیقی جدی بمنظور صنعتی درین باره به عمل نیامده است.

من از مرمرهای مختلف اللون برحسب طبقه‌ای که متعلق به آنند حرف نمی‌زنم، کنده کاریهای طاق بستان و بیستون تصویری از استعمالی که از آن می‌توان کرد بدست می‌دهند. اما ایرانیان و کردها برای پرداختن به کارهای این اندازه طاقت فرسا خیلی تنبل اند و ساخت آجرهای بدی را که با آنها منازل بی‌نما و استحکام خود را می‌سازند ترجیح می‌دهند، در تمام مناطق علیا و مرتفع مرمرها بسیار فراوانند، این مرمرها علی‌الخصوص متعلق به زمینهای کرتاسه و دوران سوم می‌باشند.

پائین تر در بخش زهاب سنگ‌های گچ هستند که زیباترین تظاهر آنها بر سطح زمین در ساحل چپ حلوان مقابل قصر شیرین می‌باشد. آنها دارای قدرتی بسیار قابل توجه‌اند که ارزیابی آنها مشکل است. اما مطمئناً ۲۰۰ متر سترگی دارند.

این سنگهای گچ برای پخته شدن و ساخت اشیاء گچی بسیار مرغوب‌اند. آنها را در ساختن قصور ساسانی «قصر شیرین» و «هوش کوری» با موفقیت بکار برده‌اند. در سنگچین‌های دوران سوم طبقات لینییت Lignite مقدم بر سنگهای گچ هستند که اگر در عمق باشند؛ شاید مواد سوختنی مرغوبی را تهیه کنند، جالب توجه‌ترین مواد معدنی این منطقه کرین‌های عهد سوم هستند که در کوههای کلهر نزدیک گیلان قرار گرفته‌اند.

اما بدون شک مهمترین منبع ثروت تمام منطقه نوار نفتی است که بین شهر ترک کرکوک! و جزر و پایه‌های بین‌النهرین پشتکوه واقعست، در کند شیرین در حکومت سرپل‌من حتی خود این ماده را دیده و طبیعی آنرا اجمالاً مطالعه کرده‌ام.

منابع نفتی زهاب در پای رشته بزرگ زاگرس (نواکوه، آهنگران کوه، سگرمه داغی، قره‌داغی) قرار دارند، آنها جمله بر خطی شمال غربی جنوب شرق قرار دارند که یکی از دو

سر معروف آن کرکوک است در ترکیه، که در آنجا چشمه‌های نفتی و قیری وجود دارد، و دیگری آن طرف قصر شیرین نزدیک شاه کوه که در آنجا چشمه‌هایی دیگر هستند؛ می‌باشد، قویاً محتمل است که این منطقه نفت خیز به سمت شمال و جنوب ممتد می‌گردد، اما مطابق اطلاعاتی که من دارم بایستی منطقه‌ای را که امروز معروف و شناخته است به همین دو نقطه محدود سازم.

محل کندشیرین تقریباً وسط این منطقه منابع نفت خیز را اشغال می‌کند، این محل در یک ارتفاع ۴۸۰ متری در پای کوه آهنگران مشرف بر رودی که به کردی چم چیا سرخ نام دارد؛ جای گرفته است. به سمت پائین وسعت همین کناره تقریباً در ۴ کیلومتری ده کوچک کند شیرین می‌باشد، که در جنوب در سه فرسنگی (۱۸ کیلومتر) ده قصر شیرین است. در اطراف چشمه منطقه تقریباً هموار و تخت است و تپه‌هایی چند بر اثر برون زدگی صخره‌های دوران سوم که بسیار شکننده‌اند تشکیل شده‌اند.

این جلگه بتوسط یک رشته تهای بسیار کوتاه از بین‌النهرین جدا می‌شود و این رشته آق داغ (در ۴ فرسنگی «۲۴ کیلومتری» چشمه) است که بین ایران و ترکیه «عراق» تشکیل مرز را می‌دهد. چشمه تقریباً در ۲۵ فرسنگی (۱۵۰ کیلومتر) بغداد از راه خانقین و در ۲۸ فرسنگی (۱۶۸ کیلومتر) کرمانشاهان از راه تخت می‌باشند.

دیدیم که تمامی منطقه تا جلگه رسوبی بین‌النهرین متشکل از چین‌هائی‌اند که هر قدر از ایران دور شوند کم اهمیت تر می‌گردند؛ در یکی از همین چین‌های نسبتاً شکننده است که مواد نفتی متمرکز شده‌اند.

چشمه در نقطه‌ای که چم چیا سرخ خط الرأس رسوبی برآمده را قطع می‌کند قرار دارد. این چشمه مارنهائی را که در آنها دریاچه تحت‌الارضی نفت را آشکار ساخته و از داخل بتوسط شکاف‌ها و درزهائی معین که بر اثر انقباض طبقات پیدا شده‌اند تغذیه می‌گردد.

این طبقات از چپ و راست خط الرأسی را که در مغرب ۱۲ درجه به سمت شمال و در مشرق ۱۲ درجه به سمت جنوب انحراف و میل دارد آویخته‌اند. وقتی از خط شکستگی این طبقات دور می‌شویم. به تدریج تمایلشان کم می‌گردد و تشکیل آویز یا پانداژی Pendage (تمایل طبقات زمین از لحاظ زمین‌شناسی و یا رگه‌های یک معدن) می‌دهد که بین ۷۵ درجه و ۱۸ درجه نوسان دارد و تغییر می‌کند (در ۱۵۰۰ متری چشمه) دورتر در ۴۰۰۰ متری این طبقات افقی شده و سپس دوباره از زمین بلند می‌شوند.

رسوبات طرف چپ و راست خط شکستگی عین هم‌اند، اما حوضه‌ها تقریباً نامنظم و نابرابر می‌باشند، یکی از آنها یعنی حوضچه شمالی تقریباً به عرض ۵۰۰۰ متر است و به فاصله کمی از پای کوه آهنگران پایان می‌گیرد. دیگری در آق داغ پایان پذیرفته و در زیر رسوبات محو می‌شود.

عرض آن بیش از ۲۵ کیلومتر است. علاوه بر بریدگی هلالی شکلی که بتوسط معبر چم چپاسرخ در عبور از خط الرأس نفت خیز بوجود آمده است. طبقه مازنی دارای روغن معدنی نامرئی است. این طبقه به توسط طبقات بعدی که در تمام طول محور حالتی افقی دارند؛ پوشیده‌اند. همچنین گاهی خود آنها هم در زیر رسوبات ناپدید می‌گردند. در پای کوه بزنیان، پایه و جز آهنگران، شهر بسیار مهمی است که طبقات زیرین را پس زده و آهکهای نومولتیک قسمتهای پایه‌ای انوسن را هویدا می‌سازد. این طبقات گرچه امروز تقریباً در ۴۰۰ متری بالای رسوبات جلگه قرار دارند؛ از لحاظ معرفت الارضی از آنها پائین‌تر می‌باشند. طبقات ضخیم سنگ گچ‌هائی در نزدیکی قصر شیرین دیده می‌شوند. احتمالاً در همسایگی آنها بجای گذارده شده‌اند، لیکن بنظر می‌رسد که این طبقات در همین سطح در نزدیکی کند شیرین مفقود شده‌اند.

پس از نشان دادن وضع چینه شناسی منطقه و منابع آن به طریقی عمومی و کلی، لازم است، برش بخش مجاور منابع نفت را به تفصیل مورد مطالعه قرار دهیم. چنانکه گفتم، از آنجا که طبقات خمیدگی یافته‌اند؛ و طرف خط الرأس قرینه‌اند، نه از نقطه نظر چینه شناسی، بلکه از لحاظ عناصر زمین شناسی که برش از آنها تشکیل می‌گردد.

رسوبات متوالیاً یکی از دیگری به شرح زیر قرار گرفته‌اند.

۱- مارن، خلل و فرج دار مایل به سرخی با رگه‌های خاکستری و متمایل به سبزی که در سراسر آنها چاه‌هائی است (ضخامت نامعلوم).

۲- مارن چرب قهوه‌ای با رگه‌های خاکستری و چاههائی در سراسر آن (۶ متر).

۳- مارن متمایل به سرخی با رگه‌هائی از مومنائی Ozakerite و باند باریکی از سنگ ماسه مازنی (۶/۵ متر).

۴- سنگ ماسه‌های مازنی متمایل بخاکستری و سرخی به صورت تخته سنگهایی به ضخامت (۴/۵ متر).

۵- سنگ ماسه‌های خاکستری و ظریف و شکننده (۱/۸ متر).

۶- مارنهای شنی ظریف، قرمز و خاکستری (۵ متر).

۷- سنگ ماسه‌های مازنی، موزق، متمایل به سرخی، با تخته سنگهای بسیار سخت، متمایل بخاکستری و قهوه‌ای (۹ متر).

۸- مارنهای چند رنگ (۱۲ تا ۱۵ متر).

۹- سنگ ماسه‌های مازنی متمایل به قهوه‌ای، بسیار شکن (۸ تا ۱۲ متر).

۱۰- سنگ ماسه‌های متمایل به سبز، بسیار سخت، به حالت تخته سنگهائی از ۴ تا ۱/۸

متر (۷/۵ متر).

۱۱- مارنهای چند رنگ با رگه‌های ضخیم گچ (۲۸ متر).

سپس تخته سنگهای ماسه سنگی و طبقات مارنی که متناوباً تا ده کند شیرین، دنبال هم آمده و قدرت عناصری آنها متفاوت است.

اگر من از روی قسمت‌های ظاهر شده بر سطح زمین تخته سنگهای سنگ ماسه‌ای قضاوت کنم. نفاذ و نفوذ عمومی طبقاتی که در کند شیرین مارنهای نمره ۱ را می‌پوشاند؛ بطور حتم بیش از ۲۵۰۰ متر است، اما از آنجا که رسوبات تمایلی برابر هم دارند و حوضه هم کم پهنا تر است ضخامت کمتر می‌باشد.

کلیه این تشکیلات رسوبی فاقد سنگواره‌اند بنابراین تعیین سن آنها بسیار مشکل است، این تشکیلات از انوسن‌های خلفی‌اند، این همه آن چیزی است که عجالتاً می‌توانم تصدیق کنم درجه نمک همگی آنها بالاست.

گفتیم که در طبقات مارنی نمره ۳ رشته‌های مومنائی وجود دارد. این رگه‌ها کمیاب و کمتر ضخیم‌اند: نفاذ و نفوذ آنها بین ۲ تا ۳ میلیمتر است و ۱/۵ تا ۲ سانتیمتر هم تغییر می‌کنند. آنها بر اثر عمل ترشح و عبور تدریجی روغن معدنی در خلل و فرج درزهای مارن بوجود آمده‌اند. این موضوع مشترک تمام منابع نفتی است و درین جا اهمیتی بیش از دیگر منابع ندارد، این اقشار مومنائی در خور استخراج و بهره‌برداری جدی نمی‌باشند. آنها در سقف معادن متراکم شده و در نتیجه سطح بسیار محدودی را اشغال می‌کنند. لازمست که توجه خود را به نفت بدسیم که طبق کلیه آثار و علائم به مقدار معتناهی وجود دارد و در هر حال چیز است که مصرفش بیش از موم معدنی است، وجود مومنائی در سقف معدن نشانه دقیق و گرانبهائی است بر اهمیت منابع.

دیدیم که در راست و چپ خط‌الرأسی که از آن نفت برون می‌جهد دو حوضه با مساحت نامساوی وجود دارد، همچنین درین نقطه است که این خط‌الرأس بتوسط بستر رودی که روغن معدنی در آن پدیدار است؛ بریده می‌شود. می‌ماند؛ اینکه موقعیت مجاری داخلی که چشمه را نفت می‌دهند. به نسبت خود چشمه‌ها تحقیق شود.

اول فرض و حدس عبارتست از قبول اینکه منابع خارجی در سمت بالای مجاری داخلی قرار گرفته باشند و نفت مستقیماً از محل اصلی خود بیرون زند.

این فرضیه هیچ چیز غیر قابل قبول ندارد. زیرا از آنجا که طبقات خلل و فرج دارد. در چپ و راست بطور متمایل قرار گرفته‌اند، نفت مجبور است در داخله خاک تحت فشار باشد. بنابراین دائماً سعی می‌کند به سمت قله طاق‌های تاقدیس *Ahticliholes* بالا آید و درین موقع است که به چاههای کم عمقی که به توسط بومیان بر روی این خط‌الرأس حفر گردیده آمده و در آنجا متمرکز می‌گردد، این حقیقتی است مسلم، که هر چه بیشتر تخلیه چاه را انتظار می‌کشند؛ چاه پرنفتر می‌گردد، با این ترتیب روغن به جای جریان یافتن، مفری به خارج می‌یابد.

معهد ما بیشتر بر این عقیده‌ایم که در مجاری داخلی بایستی در یکی از دو حوضه واقع در شمال و جنوب خط الرأس یعنی آنجا که طبقات خلل و فرج دار اشباع شده‌اند، باز شده باشد، و دریاچه‌ای داخلی که چشمه و منبع فعلی حاشیه و لبه آنست تشکیل گردیده باشد.

در نتیجه بطور کلی هنگامیکه از خود شکافها یا شکفت‌های عمیق بالا می‌رویم، شکفت یا شکافهای ناودیزی بایستی بیش از شکافهای تاقدیسی بارور و نافع باشند.

در اوضاع و احوال فعلی غیر ممکن است بتوانیم بگونه‌ایم دریاچه نفت در شمال

خط الرأس قرار دارد یا در جنوب آن، فقط گمانه‌ها Sondage صالح‌اند در این باره به ما اطلاع دهند، هرچه که باشد این نکته محقق است که نفت موجود است و مساحتش هم خیلی زیاد است.

ما درباره فراوانی و مقدار معادن اطلاعات دقیقی از این طرف و آن طرف داریم، به علت فقدان تحقیق در عمق و گمانه sondage از جهت طول آن سندی در دست ما نیست. اما من خاطر نشان می‌کنم که منبع و معدن از یک سیستم به وسعت سیستمی که از کرکوک در شمال پشتکوه به طول بیش از ۳۰۰ کیلومتر گسترده می‌شود؛ ظاهراً نمی‌تواند بی‌اهمیت باشد. عملیاتی از آن قبیل که امروز درین محل انجام می‌گیرد؛ سابقه‌ای بس قدیم دارد و اینرا می‌توان از روی چاههای متعدد و پرشماری که هنوز دیده می‌شوند قضاوت کرد. سکنه به این ترتیب یادگارهای یک بهره‌برداری بسیار قدیمی را نگهداشته‌اند.

کردها گودالی به دهانه‌های ۶ متری و عمق هشت متری و به عرض ۳/۵ متری حفر کرده‌اند که می‌توان با نردبانی از آن بالا و پائین کرد، سپس آنها دو چاه کوچک تقریباً به عمق ۹ متر کنده‌اند. آب شور و نفت در دو چاه فوق‌الذکر جمع می‌شود که هر ۴ تا ۵ روز تخلیه می‌گردند. در هر مرتبه عملیات ۲۵۰ لیتر روغن خام و مقداری آب شور به دست می‌آید. تخلیه چاه به توسط یک طناب و یک سطل اسقاط انجام می‌گیرد: نفت حاصل در گودالی از قبل آماده شده علیحده می‌شود. آب شور در محوطه‌هایی ریخته می‌شود تا تبخیر گردد: ده تا دوازده مرد به این کار بسیار طاقت فرسا مشغول می‌گردند، هر کدام از آنها روزانه یک قران دریافت می‌دارند.

نمک حاصل از تبخیر آنها در منطقه از قرار هر باتمان (۲ کیلوگرمی) پنج شاهی به فروش می‌رسد این نمک بسیار بد نگهداری شده و به شدت بوی نفت می‌دهد.

روغن خام بر پشت قاطر حمل و به قصر شیرین نقل می‌گردد، در اینجا هر ۳۰ باتمان (دو لیتری) یک تومان ارزش دارد؛ که می‌شود سه شاهی، برای هر ۱/۳ لیتر. درینجا این روغن تصفیه شده و پس از آن هر ۳۰ باتمان ۲ تومان بها پیدا می‌کند؛ که می‌شود ۲/۳ لیتر به شش شاهی. این روغن خام بسیار سیال است و بوی تندی دارد.

چاههای حفر شده بوسیله اکراد جز مختصری با طبقات نفوذناپذیر که نفت روی آنها



هیئت تجار کرمانشاهان (۱۳۰۵ ق) - ردیف اول نشسته از سمت راست ۱- حاج محمد رضا دلایلش (کریمی) ۲- حاج اسدالله ملکشاهی ۳- حاج میرزا عباس حاج دایی ۴- حاج تقی ناظم ۵- فخرالتجار صدای ۶- حاج محمود رفیعی ۷- حاج حسین مستشاری ۸- حاج میرزا یحیی غزالی یزدی ۹- حاج عبدالحمین صاحب ۱۰- حاج علی اکبر صفاری

ردیف وسط که روی صندلی نشسته‌اند از راست ۱- آقا شیخ ابوالقاسم رشتی ۲- حاج عباسلی فرهودی ۳- حاج سید علی اکبر موسوی ترک ۴- حاج سید نصرالله کاشی ۵- حاج سید مهدی یزدی ۶- حاج سید حبیب ملک ۷- حاج سید حسین علوی ۸- ۱۴- کردک ایستاده حاج سید مجتبی ملک ۱۰- حاج سید حسین ملک ۱۱- حاج عبدالحمید ترک

ردیف ایستاده از راست- نفر چهارم حسن وکیل تاجر، نفر هفتم حاج محمد علی حاج میرزا محمد، هشتم حاج عباس سالمی معروف به علاف، نهم حاج حبیب رستگار، دهم حاج صفرعلیخان مؤتمنی ترک، یازده عبدالمحمد ملک زاده، دوازده غلامعلی خواجهاوند، سیزدهم ابوالحسن مدینی.

قرارداد تماس نمی‌یابند.

اوضاع اقتصادی و تجاری

درباره اوضاع اقتصادی و تجارت در کرمانشاهان اوژن اوین در ایران امروز می‌نویسد: برای کرمانشاه، جز بازارهای ایالت خودش و لرستان و قسمتی از همدان و ملایر، جای دیگری باقی نمی‌ماند.

پارچه‌های نخ‌ی انگلیسی یا هندی، قند فرانسوی سیگارهای دخانیات ترکیه و آبجوه‌های دانمارکی که از طریق انگلستان وارد می‌شود، در بازارهای حوزه‌ی کرمانشاه توزیع می‌گردد. از سوی دیگر، کرمانشاه بطور مستقیم یا توسط همدان کارهای تجارتی محدودی نیز انجام می‌دهد. از این شهر تریاک همدان، نهاوند و بروجرد، قالی و صمغ کردستان، پشم و مازوج، کشمش و خشکبار ملایر؛ در صورت نیاز گندم و برنج به بغداد صادر می‌گردد.

علاوه بر حرکت مداوم زائران، رونق تجارت نیز بر، رفت و آمد دائمی قافله‌ها بسی افزوده است. بعضی اوقات تا بیست هزار حیوان بارکش، در عرض یک ماه از چهل کاروانسرای شهر عبور می‌کنند - در واقع، کلیه راه‌های زمینی که زائران ایران، قفقاز، افغانستان، و آسیای مرکزی را به مکانهای مقدس می‌رسانند، همه از کرمانشاه می‌گذرند، تنها اهالی جنوب، از طریق خلیج فارس به زیارت می‌روند، از ابتدای ماه ژوئیه، سر و کله زائران کرانه خزر، که به علت گرمای هوا، زودتر از اهالی نواحی دیگر، کارهای کشاورزی خود را به پایان می‌رسانند، پیدا می‌شود؛ ولی فصل اصلی مسافرت و اوج هجوم زائران، میان ماه‌های سپتامبر و نوامبر است. در ماه‌های ژانویه، فوریه، و حتی مارس، موج مراجعت بدون وقفه مسافران آغاز می‌شود. در ماه آوریل، دیگر به معنی واقعی از زائران فصلی اثری نیست، اما در هر حال در سراسر ایام سال، رفت و آمدهای محدودتری به همین منظور، مشاهده می‌شود، تعداد زائرانی را که سالانه از شهر کرمانشاه می‌گذرند، در حدود شصت هزار نفر تخمین می‌زنند. تعداد بیشتر آنان از قفقاز (۱۵۰۰۰ نفر) و از آذربایجان می‌آیند. سابقه مذهبی در میان گیلانیها و مازندرانیها هم شایان توجه و شدید است. ولی در سایر شهرهای شیعی مذهب، احساسات مذهبی معتدل تر به نظر می‌رسد. به منظور مراقبت عبور مسافران و صدور گذرنامه برای زائران، از طرف کشور ترکیه یک قنصلگری درجه اول در کرمانشاه دایر گردیده است. پیاده‌ها، زنان و کودکان از داشتن گذرنامه معاف‌اند، با وجود این شماره گذرنامه‌ها هیچوقت پایین تر از رقم پانزده هزار را نشان نمی‌دهد و گاهی اوقات هم به دو برابر آن رقم می‌رسد. پزشک قنصلگری ترک که از سوی شورای بهداشتی اسلامبول در این ایالت نمایندگی رسمی دارد، جنازه را که پیش از مرگ وصیت کرده‌اند که به اعتبار مقدس ببرند معاینه می‌کند؛ اجازه عبور تنها به جنازه‌هایی صادر می‌شود که حداقل سه سال از تاریخ درگذشت صاحبان آنان گذشته و محقق شود که جسد کاملاً خشک شده است.^{۱۶۷}

از آنجا که کرمانشاه بر سر شاهراه ارتباطی ایران و بین النهرین قرار گرفته و یکی از مراکز، صدور و ورود کالاهای خارجی بوده از عصر صفویه به بعد اهمیت اقتصادی فراوان داشته علی الخصوص در زمانیکه دولت استعمارگر بریتانیا در کشورهای تحت سلطه عثمانی و هندوستان صاحب سیاست نفوذی و اقتدار بود چون اولین ایستگاه مهم ورود به خاک ایران از سوی غرب شهر کرمانشاهان بوده است موقعیت ویژه داشته و از شریان‌های مهم تجاری منطقه بشمار می‌رفته است.

ویلیامز جکسن می‌نویسد: «از قرن نوزدهم به بعد در نتیجه سیاحت و تجارت شهر بیشتر مورد شناسایی اروپائیان واقع گشته است. هر چند درجه شناسائی آن قابل مقایسه با تهران و اصفهان نیست... بازار داد و ستد آن گرم است و از این بابت و بخصوص از بابت حق العمل کاری فواید زیاد نصیب شهر می‌شود. در بازارهای تجارت و داد و ستد محصولات و فرآورده‌های محلی از قبیل غلات، گندم، جو، صمغ، میوه و تریاک با رونق تمام جریان داشت و علاوه بر آن صدور کالاهایی که از طریق آنجا صادر می‌گردد و مقدار کثیری نیز کالاهای خارجی در زمره آنهاست، بازار گرمی دارد. در کرمانشاه توانستم دوباره بعضی از اشیاء ساخت خارج را که فکر می‌کردم؛ در ضمن سفر بدانها محتاج خواهم شد؛ بخرم.»^{۱۶۸}

دو مرگان می‌نویسد: در بخش‌های مرتفع منطقه زراعات همان است که در همه فلات ایران و عمدتاً از گندم، جو، سبزی‌ها، تنباکو، خشخاش، این زراعات در دره‌های کرمانشاهان و ماهیدشت، بسیار پرریار و در مناطق مسکون از کردها از قبیل دیناور، هلیلان، ایوان و غیره در غایت ناچیزی‌اند. در نواحی کم ارتفاع تر با غلات و برنج و نیل برخوردارند آنها را با هم می‌بینیم. ثروت عمده این منطقه از گمرک و عبور کاروانهاست، کلیه کالاهایی که از بغداد بایران می‌روند و برعکس از کرمانشاهان عبور می‌کنند. همچنین زواریکه از کلیه نقاط مشرق به شهر مقدس کربلا می‌روند. از دروازه‌های زاگرس عبور کرده و کاروانهای متعدد با عبور خود منطقه را ثروتمند می‌سازند.

صادرات و واردات از طریق کرمانشاهان، خانقین، بغداد در سال ۱۸۸۹ طبق نوشته روزنامه اتاق بازرگانی قسطنطنیه شماره ۱۷ مه ۱۸۹۰.

صادرات	واردات
۴۰۰۰ لیره ترک	قالی
۳۰۰۰۰	حیوان «گوسفند»
۲۰۰۰	پشم
۳۰۰۰۰	کره

" "	۳۷۷۰۰۰	غلات، مازو، کشمش، سقز، توتون و غیره
" "	۷۰۰۰	محصولات متفرقه
" "	۳۰۵۰۰۰	جمع کل صادرات
" "	۷۰۰۰	جمع کل واردات ^{۱۶۹}

ولایت کرمانشاهان از لحاظ لبنیات یکی از غنی ترین نقاط ایران است، میزان محصول غله آنجا بیشتر از مصرف آن ناحیه است و به واسطه وضع خراب جاده و راه به جاهای دیگر هم حمل شدنی نیست. وقتی که سروان نایب در سال ۱۸۷۵ در آنجا بود. اضافه محصول غله ۱۱۰۰۰۰ تن بود که صاحبان آن حاضر بودند خرورای پنج شلینگ بفروشند، همچنین محل معروفی برای پرورش اسب و قاطر است^{۱۷۰} شهر کرمانشاهان حاکم نشین ولایت با ۴۰۰۰۰ نفر جمعیت دارای وضع مرکزی ممتاز و از این لحاظ حائز اهمیت است. آنجا مسافتی تقریباً مساوی از ۲۵۰ تا ۳۰۰ میل با تهران و تبریز و اصفهان و بغداد فاصله دارد و بر جاده ای که به هر یک از این نقاط منتهی می شود. تسلط و به این مناسبت اهمیت سرشار نظامی دارد و چون بر شاهراه زائرین کربلا واقع گردیده است. می گویند: هر سال بالغ بر نفر از این جا رفت و آمد می کنند.

سپس موضوع راه ترانزیت از خلیج فارس به مغرب ایران از طریق دجله و بغداد پیش می آید در این راه کشتی های کمپانی هند و انگلیس از بمبئی و شرکت ایران و بمبئی حمل و نقل تجارتی را در دست دارند و بارها را از بمبئی به بندر بصره می آورند. دو تجارتخانه کمپانی داری، اندروس بغداد و یک تجارتخانه محلی در بصره بنام «اسفر» که کشتی های متعدد در اجاره دارد. سرویس تجارتی مستقیم از لندن تا بصره دارند. در این بندر اجناس را در قایق های بزرگ و بومی متعلق به کمپانی کشتیرانی دجله «برادران لینچ» و یا در کشتی های عثمانی که بین بصره و بغداد رفت و آمد دارند؛ حمل می کنند. در حال حاضر دو کشتی انگلیس و چهار کشتی عثمانی در این خط مشغول اند و بعد از وصول اجناس در بغداد و انجام تشریفات گمرکی. کاروان ها کالا را از طریق خانقین به مقصد ایران در کرمانشاه به همدان و تهران می برند و کاروان مسافت ۵۰۰ میل را در بیست و هشت روز طی می کند. کرمانشاه و همدان هر دو حاکم نشین منطقه ای پر جمعیت و مرکز توزیع جنسهای تجارتی در توابع پهناوری هستند. برای اقلام سنگین وزن و گران قیمت اروپائی مانند پیانو یا کالسکه این راه وسیله حمل بهتری به تهران می باشد؛ چون هم راه نزدیک تر است و هم کتل های بسیار سخت بوشهر، شیراز در سر راه نیست.^{۱۷۱}

سدید السلطنه می نویسد: «مظنه ارزاق کرمانشاه جو: من تبریز دهشاهی، گوشت: من تبریز شانزده شاهی. نان: من تبریز دهشاهی. تنباکو سرد: من تبریز دوازده قران. قند: من

تبریز چهار هزار و دهشاهی. روغن: من تبریز هشت هزار. برنج: من تبریز سه هزار. ذغال: من تبریز دهشاهی. آچار خیار: من تبریز دو هزار بود.»^{۱۷۲} مسعود فرید فرزند فرید الملک قراگزلو همدانی کار گزار مهام امور خارجه که در اوایل پیروزی نهضت مشروطه در کرمانشاه می گذرانده در ملحقات خاطرات پدرش در مطلبی با عنوان تجارت و اقتصاد می نویسد:^{۱۷۳}

وضع بازرگانی در آن زمان بواسطه انقلابات پیاپی رونقی نداشت. تجارت قسمت شمال و غرب ایران بیشتر با روسیه و جنوب با انگلستان و هندوستان بود. صادرات بروسیه معمولاً برنج و خشکبار و واردات از روسیه نفت باد کوبه، قند، چای، پارچه بلور آلات و فلزات بود. بواسطه ناامنی بعضی از تجار خود را تحت حمایت روسیه قرار داده و پسوند «أف» را به نام خانوادگی خود اضافه می کردند. واردات جنوب عبارت بود: از پارچه، شکر، ادویه جات و اجناس خرازی، قسمتی از واردات از طریق عراق که آن وقت تحت حمایت حکومت عثمانی بود؛ به کرمانشاه می آمد. در کرمانشاه عده تجار کلیمی بغدادی معدود و تدریجاً افزایش یافت. در شهیندری کرمانشاه یکفهر به عنوان «تاجریاشی» بود. که نمایندگی بازرگانی داشت.

نرخ جنس در سال ۱۳۲۵ قمری در کرمانشاه

نوع جنس	قران	نوع جنس	قران
گندم هر خروار	۴۰ تا ۵۰	پیراهن یکدانه	۱۰
نان یک من	۴۰%	کلاه نمدی	۱۰
قند یک من	۵/۷۵	کفش اعلاء جفتی	۳۰
چای روسی یک بسته	۵	پول حمام دونفر	۳
برنج صدری یک من	۵/۲۵	سلمانی عادی	۸
روغن یک من	۷/۵۰	مواجب نوکر در ماه ۱۵ تا ۲۰ قران	
نفت روسی یک من	۲/۲۰	مزد بنا روزی ۴ تا ۵ قران	
هیزم بار الاغ ۲۵ من	۲/۲۵	مزد عمله ۱/۵ تا ۱ قران	
شیرینی یک من	۸ تا ۱۰	اجاره خانه در ماه مشتمل بر بیرونی، اندرونی، حیاط، طویله ۱۳۵ قران	
آجیل یک من	۱۱ قران		
زعفران یک مثقال	۱/۲۰		
ماهوت زرعی	۲۲		

مرکزیت کرمانشاه و اهمیت اقتصادی آن سبب شد که چون افراد ایلات و عشایر که

بومیان اصلی شهر بودند و؛ به داد و ستد و بازار توجه و علاقه‌ای نداشتند سوداگران و کسبه از شهرهای یزد و اصفهان و گلپایگان و همدان و سایر نقاط به این شهر روی آورده و هسته اصلی بازار و نبض اقتصادی شهر را تشکیل دهند. بقایای محله و کوچه یزدی‌ها و اصفهانی‌ها و... در شهر هنوز برپاست. بازار اقتصادی کرمانشاه تا زمان آمد و شد زوار عتبات عالیات هم چنان برقرار بود. در دوران اوایل حکومت پهلوی هیئت تجار تشکیل گردید و داد و ستد بر خلاف قبل در محدودهٔ عراق عرب و کرمانشاهان محدود گردید. زنگ قافله‌های زوار خاموش شد، تجاری که ریشه در بازار شهر داشتند و شاخه‌های آنها به دیگر جاها رسیده بود؛ پا بر جای ماندند و بر شاخه‌های پر بار چندین ساله به سیاحت و تجارت نشستند و گردانندگان و کار بدستان واسطه‌ها چون تنور را سرد یافتند؛ توشه بازگشت بر گرفتند و عده‌ای عزم رحیل را بدل به اقامت کردند.

لازم به درج و یادآوری است که تمامی حضرات واردینی که در سایهٔ این موقعیت اقتصادی نسل بعد نسل به نواها رسیدند. جز یکی دو تن که در جای خود از آنها نام خواهیم برد؛ هیچ کدام منشاء خیر یا عمران و آبادی و ایجاد مراکز خیریه یا مسجد و... در این دیار نگردیدند و... بازار اقتصادی کنونی کرمانشاهان بیشتر از تولیدات دامی و زراعی است که برای مصرف اهالی منطقه کافی بوده و مازاد آن به سایر نقاط ایران صادر می‌شود.

باغداری: زندگی اهالی مناطق اوره مانات قسمتی از گوران، دهستان کندوله و نقاط پراکنده‌ای در اطراف شهر از راه باغداری می‌گذرد. اکثر روستاهای اورامانات با تلاش مردم سخت کوش آن باغاتی را با خاک دست ریز در سینه کوهها بوجود آورده و محصولات مرغوبی از قبیل انجیر، انگور، انار، توت، سیب، هلو، آلو سبز و... به بازار عرضه می‌دارند. راولینس می‌نویسد: «هلو و انجیری که در باغات ریجاب بعمل می‌آید؛ در تمام ایران مشهور است؛ مخصوصاً در مورد انجیر آن که یاقوت می‌گویند: در تمام دنیا همانند ندارد.»^{۱۷۴}

کیفیت باغداری ناحیه گوران و کندوله نیز مشابهت کامل با اوضاع اورامانات از جمیع جهات دارد. از دیگر فراورده‌های این باغداران خشکبار میوه‌هاست که بخارج از استان و خارج کشور صادر می‌شود.

دامداری: تمام ایلات کوچر و تخته قاپوی استان کرمانشاهان به شغل دامداری مشغولند که در حقیقت ایلات کوچر به دامپروری و پروراندی بیشتر می‌پردازند و تهیه روغن و گوشت از عمده فراورده‌های آنها به سبب دور بودن از شهر مواد اولیه از قبیل ماست و کره و... را به بازار عرضه نکرده و در عوض برای استفاده از مراتع و چراگاهها به قتل کوهستانها رفته و روغن و کشک و پشم و مو و گوشت را در فصول مختلف و مخصوص سال به بازار می‌فرستند. دامپروران پروراند، بیشتر دارای گله‌های گوسفند بوده و جز در نواحی مرزی کمتر از بز

نگهداری می نمایند. گاوداری در بین صحرانشینان رایج می باشد. نژاد میش، بره، گوسفند و گاوهای منطقه کلاً از نوع گُردی بوده و اخیراً به سبب احداث گاوداری های مدرن از نژادهای خارجی چون هلندی و استرالیایی استفاده می نمایند دو مرکز مهم دولتی دامپروری و دامداری در استان یکی مرکز دامپروری مهرگان و دیگری دامداری حسن آباد روانسر می باشد.

کشاورزی: همان طوریکه در بحث اوضاع اقتصادی از سوی سیاحان و صاحب نظران و آگاهان دقیق داخل و خارجی آمده است. این استان به جهات مختلف حاصلخیزی خاک، آبرفتی بودن مزارع، وجود آب های سطح الارضی و زیرزمین، خصوصیات آب و هوایی یکی از بزرگترین تولیدکنندگان غلات و حبوبات کشور بوده است براساس آمار داده شده در سال ۱۳۵۰ هـ - ش از سطح کل کشت استان در حدود ۲۰٪ آن زیر کشت آبی و تقریباً ۸۰٪ بقیه زیر کشت دیم می باشد. گرچه بستر رودخانه ها به سبب عمق زیاد بر زمینهای زراعتی مسلط نیستند. اما این امر بخوبی نشان می دهد که از عوامل طبیعی و مهم و مؤثر در این استان بخوبی استفاده نمی شود و با تمام ذخائر آبی که در سطح منطقه موجود می باشد؛ بیش از ۲۰٪ از زمینهای زراعتی کشت آبی نیستند و مابقی را کشت دیم تشکیل می دهد. البته سلیقه و حوصله کشاورزان و نیز عدم وجود امکانات لازم برای سوار نمودن آبهای تحت الارضی بر مزارع در این امر دخالت تام دارد. با تمام این مسائل از اراضی مرغوب این استان محصولات زراعی خوبی از قبیل: گندم و جو، حبوبات، نباتات علوفه ای، دانه های روغنی (آفتابگردان، کرچک، پنبه دانه و...) چغندر قند، برنج، صیفی جات و سبزیجات می توان به دست آورد.

مرغداری:

در کلیه خانه های روستا و اغلب منازل شهری پرورش مرغ و خروس رواج داشته و قبل از ورود مرغ پرورشی گوشتی و تخمی، تخم مرغ محلی بازرده طلایی و طعم لذیذ و به طبع مرغ و خروس محلی نیز به وفور وجود داشت. علی الخصوص که قسم اعظم اهالی برای برگزاری مراسم مذهبی و اعیاد نذر و نیازها از این نوع استفاده می کردند. بازار مرغ فروشان در جنب بازار حلبی سازها که از حوری آباد^{۱۷۵} سرازیر می شد، همیشه مهمه و سر و صدایش برقرار بود. با ورود جوجه یک روزه و دایر شدن مرغداری عده بسیاری از اهالی شهر و روستا اقدام به تأسیس مرغداری های متعدد کردند و به حدی تولید جوجه و مرغ پرورشی رواج یافت که امروز دیگر در استان بهیچ وجه پروانه احداث و تأسیس مرغداری صادر نمی گردد.

زنبورداری

برفراز قله های سر به فلک کشیده و در کنار جاده های صعب العبور در میان شکاف کوهها در مناطق شاهو و بنی گز و دالاهو چکه قطرات عسل برتخته سنگها و قندیل های آویزان شهد و موم به طور طبیعی با پرواز پرهیاهوی زنبورهای کوهی در میان گلزارهای بهاری توجه هر شیفته طبیعی را ساعتها جلب می کرد. ساکنان نستوه برای بریدن عسل با شگرد و

برنامه‌ریزی‌های خاص وسیله طناب و با صخره‌پیمائی‌های دشوار به آنها دست می‌یافتند و به درستی که لذت چشیدن خالص آن کابوس مرگ را از یادشان می‌برد. سالهاست که این رسم متروک مانده و از آن شهد و شیرینی نیز خبری نیست. عسل‌های کوهستان بیشتر خوراک خرسهای وحشی می‌شد که اکثراً جان بر سر این سودا می‌نهادند و صدای نعره‌های آنها در سقوط از صخره‌ها در کوهستان می‌پیچید. اخیراً نیز در کنار باغها و مرغزارها نیز زنبورداری به شیوه کندوی گلی «قدیم» و کندوی چوبی «جدید» طبق اصول علمی با ارشاد مروجین وزارت کشاورزی انجام می‌گیرد و تعاونی‌ها با تشویق زنبورداران و تحویل شکر پائیزه به این امر رونقی بخشیده‌اند.

صید ماهی:

بازار کرمانشاهان در تمام فصول دارای ماهی تازه می‌باشد چه در زمان طغیان رودخانه که ماهی‌ها را به ساحل می‌اندازد و چه در هنگام کم آبی که ماهی خودبخود در خشکی قرار می‌گیرد. یکی از وجوه تسمیه رودخانه گاماساب را «گاماسی آب» گفته‌اند، یعنی آبی که ماهی‌های تاور و بزرگ دارد. بهر حال ماهی‌های قره سو و گاماساب و سیروان که گاهی وزن آنها از دهها کیلو می‌گذرد؛ تغذیه‌ای لذیذ برای اهالی می‌باشد. معروفترین ماهی این رودخانه عبارتند از: شیربوت Širbot، زردک Zardak، گاپت gapet، بُتک Botak، دُلنج Dolan، جوخورک Joxorak، «سنگ Song ماهی‌های بزرگ»، زیر سنگی، سلیمانی، زنگول که نسل دو نوع آخر رو به انقراض می‌رود.

صنایع و معادن:

اولین اقدام در جهت استقرار صنایع با احداث پالایشگاه نفت کرمانشاه که در حقیقت می‌توان اولین واحد صنعتی مدرن در منطقه غرب دانست شروع گردید. در سال ۱۳۱۲ ش / هـ شرکتی فرعی به نام «شرکت نفت کرمانشاه» تأسیس گردید. نفت استخراج شده از میدان نفت شاه با لوله به پالایشگاهی واقع در کنار رودخانه قره‌سو، که در آن زمان پنج کیلومتر با شهر کرمانشاه فاصله داشت، منتقل می‌شد. این پالایشگاه با ظرفیت پالایش ۱۰۰/۰۰۰ تن نفت در سال ۱۳۱۴، ش افتتاح گردید و بخشی از نیازهای کشور را به مواد سوختی تأمین می‌کرد، تا پیش از ملی شدن صنعت نفت ایران نزدیک به ۲۰۰۰ کارگر ایرانی و ۳۰ کارمند و کارشناس انگلیسی در این پالایشگاه کار می‌کردند. و سپس کارخانه قند اسلام آباد غرب با ظرفیت اسمی ۳۵۰ تن چغندر قند در روز همان سال افتتاح گردید. و همچنین پنبه پاک کنی گیلان غرب در اوایل سالهای ۱۳۱۴ شروع به کار نمود - به مرور زمان کارخانه آرد و واحدهای تولید مصالح ساختمانی در شهر کرمانشاه بوجود آمد. سپس به توسط بخش خصوصی در امر صنعت سرمایه‌گذاری شد که کارخانه قند کرمانشاه در بیستون از آن جمله می‌باشد که در سال ۱۳۴۲ هـ. ش افتتاح و بهره‌برداری از آن شروع شد و آنگاه در کنار این

واحد صنعتی در بیستون کارخانه شیر پاستوریزه در سال ۱۳۴۷ ایجاد گردید. بانی این دو کارخانه تولید اخیر الذکر مهندس خان احمد زنگنه کرمانشاهی بوده و در سال ۱۳۴۷ ساختمان کارخانه پارچه بافی کشمیر به پایان رسیده مورد بهره برداری قرار گرفت. براساس آمار منتشره در سال ۱۳۵۶ در سطح استان جمعاً ۱۸۳ واحد صنعتی کوچک و بزرگ فعالیتهای اقتصادی خود را با سرمایه گذاری حدود ۳/۱۰۵/۰۰۰/۰۰۰ ریال دنبال نموده و در این واحدهای اقتصادی جمعاً ۳۱۸۸ نفر کارگر به کار مشغول می باشند. به طوریکه آمار موجود نشان می دهد. قبل از گسترش و اجرای طرحهای صنعتی حدود ۳۷ واحد تولید بزرگ وجود داشته که ۱۴ واحد آن را صنایع غذایی تشکیل می داده است و ۱۱ واحد نیز مربوط به صنایع ساختمانی بوده است و همچنین از ۱۷ واحد صنایع کوچک تا آغاز طرح گسترش ۹ واحد آن را صنایع غذایی و ۴ واحد مربوط به صنایع ساختمانی تشکیل می داده است. در این طرحها صنایع غذایی نقش نسبتاً عمده ای دارند، انگیزه و گرایش به صنایع غذایی را می توان امکانات بالقوه منطقه در تولیدات کشاورزی دانست. از واحدهای جدیدی که بعداً ایجاد شده است و حائز اهمیت می باشند. صنایع زیر را می توان نام برد.

- ۱- کارخانه سیمان غرب
- ۲- کارخانجات وابسته به گروه صنعتی غرب
- ۳- کارخانه کابل سازی، ایران شافینگ و پلاستیک سازی کرمانشاهان
- ۴- کارخانجات گچ و آهک پاکتی
- ۵- کارخانجات لوله سازی پلاستیکی
- ۶- کرافت ماشین و اطاق سازی
- ۷- کارخانجات تولید قطعات پیش ساخته بتنی
- ۸- کارخانجات دانه بندی شن و ماسه
- ۹- کارخانه آجر ماشینی
- ۱۰- کارخانه قند
- ۱۱- واحد قند ریزی بیستون
- ۱۲- کارخانجات پتو بافی
- ۱۳- کارخانه خانه سازی که از طرحهای بسیار بزرگ منطقه است.

از جهت استقرار صنایع بزرگ و کوچک در منطقه و فراهم نمودن امکانات لازم برای سرمایه گذاری بخش خصوصی و عمومی پارک صنعتی در کرمانشاه تشکیل شد و اداره کل تعاون و امور روستاهای استان کرمانشاهان مجوز ۵۰۰/ هکتار از اراضی دیم جاده کرمانشاه به سندج را که متعلق به زارعین بود؛ از وزارت تعاون و امور روستاها در سال ۱۳۵۴ کسب نمود.

تا نسبت به استقرار صنایع در محل مذکور اقدام شود.
کارخانه‌های متعدد صنعتی تولیدی اکنون در شهرک مزبور فعال می‌باشند. به طور کلی مهمترین صنایع بزرگ و کوچک استان به شرح زیر می‌باشند.

۱- صنایع غذایی: شامل ۱۴ واحد کارخانه کوچک و بزرگ آرد که حدود ۱۰۰/۰۰۰ تن ظرفیت جمعی آنهاست، ۸ واحد یخساز که سالانه حدود ۱۸/۷۵ تن یخ مورد نیاز استان را تولید می‌کند. ۳ واحد کارخانه بیسکویت و شکلات سازی که حدود ۱۲۵ تن تولید دارند.^{۱۷۶}

از صنایع دیگر غذایی می‌توان کارخانه شیر پاستوریزه و همچنین کارخانجات قند بیستون اسلام آباد و کارخانجات نوشابه غیر الکلی در کرمانشاه و کارخانجات چیپس و لپه‌سازی و... را نام برد.

صنایع مصالح ساختمانی:

در استان کرمانشاهان ۲۲ واحد تولید آجر که دارای پروانه از اداره کل صنایع و معادن می‌باشند؛ وجود دارد. که ظرفیت آنها حدود ۱۱۰ میلیون قالب آجر می‌باشد. مناطقی که خاک آن برای تولید آجر مناسب تشخیص داده شده نواحی کنگاور «گودین و شورچه» کرمانشاه و قریه عمه و نفت شهر می‌باشد. با توجه به اینکه آجر مورد نیاز استان حدود ۷۰۰ میلیون قالب برآورده گردیده است. بنابراین کمبود آجر در سطح استان به چشم می‌خورد و لذا از شهرهای همدان، ملایر، قم و تهران آجر مورد نیاز وارد می‌گردد.

از نظر تولید آهک در سطح استان حدود ۶۵ واحد کوره آهک‌پزی دایر است که حدود ۱۶۴/۱۸۰ تن آهک تولید می‌نماید. با بهره‌برداری از کارخانه سیمان واحدهای جدیدی تأسیس گردیده و کمبودها رفع گردیده. ظرفیت کارخانه سیمان در ابتدا ۱۰۰۰ تن در روز بود و سپس به ۲۰۰۰ تن در روز افزایش یافته. از واحدهای صنعتی مصالح ساختمانی دیگر می‌توان واحدهای سنکوبی و سنگبری با ظرفیت ۵/۶۰۰ تن در سال و ۱۷ کوره گچ‌پزی با تولید سالیانه ۷۲/۰۰۰ تن و غیره را نام برد.

صنایع شیمیایی:

در کرمانشاه یک واحد گاز اکسیژن با ظرفیت ۱۵۰ کپسول ۴۰ لیتری در روز وجود دارد و واحد دیگر نیز در حال فعالیت می‌باشد. در سال ۱۳۵۵ یک واحد لوله پلاستیکی از جهت مصارف کشاورزی و ساختمانی در کرمانشاه تأسیس شده است که تولید سالیانه آن حدود ۵۰۰ تن انواع لوله می‌باشد.

صنایع نساجی:

کارخانه پشم بافی کشمیر که سالیانه حدود ۵۰۰/۰۰۰ متر پارچه پشمی تولید می‌نماید. در این کارخانه پتو نیز تولید می‌گردد و دو واحد پتوبافی دیگر با ظرفیت ۱۰۰/۰۰۰ تخته پتو

در سال ایجاد گشته، و کارخانه نخ رسی ۵۰/۰۰۰ دوکی نیز در حال فعالیت است و چنانچه به طور کامل مورد بهره برداری قرار گیرد سالیانه حدود ۵۰۰۰ تن نخ تولید می نماید. از سایر صنایع دیگر کارخانه گونی بافی بیستون می باشد که سالیانه حدود «۹» تن انواع گونی تولید می نماید.

صنایع مصنوعات فلزی:

از جهت تولید و عرضه پیچ و مهره با ظرفیت حدود ۱۵۰۰۰ تن عملیات ساختمانی و نصب ماشین آلات آن در سال ۱۳۵۶ به اتمام رسید و در همان سال برای احداث دو کارخانه تولید ظروف آلومینیم به ظرفیت ۹ تن و همچنین احداث ۲ کارخانه تولید تانکر و اسکلت فلزی پروانه های مربوطه از طریق اداره کل صنایع و معادن صادر شده است.

صنایع الکتریکی:

در شهر کرمانشاه یک واحد بزرگ تولید انواع کابل وجود دارد که ظرفیت سالانه آن حدود ۴۷۰۰ تن می باشد.

صنایع خودروسازی و ماشین آلات الکتریکی:

در استان کرمانشاهان یک واحد تولیدی اطاق و سپر سازی اتومبیل وجود دارد و همچنین چندین واحد کارگاه در و پنجره سازی در حال فعالیت می باشند.

صنایع متفرقه:

در استان کرمانشاهان صنایع دیگر نظیر کارگاه قالی شویی، تهیه سنگ آسیا، عدسی سازی و... وجود دارد.

راهها: راه معروفی که بغداد را به تهران وصل می نماید و در عمق تاریخ از لحاظ سوق الجیشی و اقتصادی از مهمترین راهها بشمار است باید کرمانشاه را نبض آن دانست. مورخ الدوله سپهر می نویسد: ^{۱۷۷} شرح مسافرت ویلهم لتین قونسول آلمان مقیم تبریز بین سرپل و تهران روز جمعه نهم آوریل ۱۹۱۵ ساعت هفت و نیم صبح از سرپل پیاده حرکت کردیم و از پاتاق گذشته ساعت ده به قریه پاتاق رسیدیم. این همان تنگه ای است که دروازه آسیا محسوب است. از این راه سیروس در سال ۵۳۸ قبل از میلاد برای فتح بابل قشون کشی کرد و داریوش نیز در سال ۵۲۰ قبل از میلاد باز از همین راه قشون به بابل فرستاد. از این راه اسکندر نیز در سال ۳۳۱ قبل از میلاد استفاده کرد و بعد هم مارشال فن در گلاس در دسامبر ۱۹۱۵ از این تنگه عبور کرد. (در این قسمت در کتاب «دروازه آسیا» تألیف ارنست هرسفلد چاپ اتریش برلن شرح مفصلی ذکر شده است).

دو مرگان می نویسد: «راه عمده بین بین النهرین و ایران در گذشته به مانند امروز همان راهی بود که از خانقین و قصر شیرین و سرپل و هارون آباد و ماهیدشت و کرمانشاهان و بیستون و کنگاور می گذرد. از خانقین راهی است که از آن می توان بدره گاماسب رفت و در

روزگار ما دیگر در آن تردد نمی‌شود لیکن عبور از این راه بسیار مشکل بود و به توسط قلاع گیلان و ایوان از آن دفاع می‌شده است. می‌ماند اینکه بینیم آیا از طریق مسیر خود، گاماساب بین ایلام و ایران ارتباط وجود داشته است یا خیر؟ من برای این موضوع دره رود مزبور را دنبال کردم و مسیر آن را به صورت نقطه‌هایی بر بهترین نقشه‌های این منطقه ثبت کردم، از ابتدای بیستون با نزول به سمت جنوب به کوهپایه‌های برمی‌خوریم که بتدریج مرتفع‌تر می‌شوند. در ده گرابان که ما در آن چادر زدیم، مرا مطمئن ساختند که کوره‌راهی از این گردنه‌ها و تنگ‌ها عبور نمی‌کند. اما من تا ندیدم مطمئن نشدم، در جنوب گرابان رودخانه اولین رشته کوه آب گرم را قطع می‌کند. و در نزدیکی آن گره‌رو را که از دره بزرگ لرستان و دشت خاوه فرود می‌آید دریافت می‌دارد، آن طرف‌تر رودخانه در گردنه و تنگی عمیق که در چین معرفت‌الارضی کوه گله که بسیار برآمده و قله آن بر فین‌اند بریده شده و جاری است نفوذ درین تنگ‌ها و گردنه‌ها که در آنها حتی کوره‌راه بر روی هم نیست. جائیکه رود بحالت آبشاری و با سرو صدای زیاد و سرعتی بسیار که با کلک هم نمی‌توان از آن گذشت؛ چه بسرعت خورد می‌شود، بسیار مشکل است. سابقاً مردی از اهل محل بمن گفت: که از این تنگ عبور کرده است. به این ترتیب که نان پنج روز خود را با خود برده و در تمام این مدت با چنگال از صخره‌ها با تعقیب بستر رود عبور کرده است. هیچ نمانده بوده است که توسط خرس‌ها و گرگ‌ها و شغالها دریده شود. بالاخره وی در سمت راست خود کوره‌راهی که از مشرق می‌آمده یافته است. و بدینوسیله تنگ‌ها پیموده شده‌اند. کوهها پوشیده از برف‌اند و دارای مراتعی که گله‌های نمی‌توانند با آنجا روند. تنها گاهی آنهم بندرت شکارچیان در آنجا خود را به خطر می‌اندازند. این مردم از خرسها و گرگهای فراوانی که در این کوههای خالی از سکنه می‌زیند بیم دارند.

گذر بین فلات ایران و بین‌النهرین جز به وسیله یک راه تنها یعنی راه کرمانشاهان نمی‌تواند انجام گیرد. به قسمت ایران راه بین‌نهادند و کرمانشاهان آسان است. در حالیکه به سمت بین‌النهرین بایستی از زاگرس یا کوههای کلهر عبور کرد و در هر دو حالت شیب مشکلات بزرگی را به وجود می‌آورد.»^{۱۷۸} «ژان اوتر مسیر دوم کوههای کلهر را از طریق چشمه قنبر - چم سورک، سوماطی کرده است.»^{۱۷۹}

بنابراین گردنه زاگرس از نقطه نظر تجاری و سوق‌الجیشی اهمیتی قابل ملاحظه دارد. این گردنه آسانترین گردنه‌های رشته مرزی بین ترکیه و ایران از آزارات تا منتهی الیه پشتکوه است. به عقیده من بهترین راه حل اتصال تهران و بغداد به توسط راه آهن است. تنها معبر مشکل در این صورت دروازه‌های زاگرس است اما با چرخشی بدور کوههای رجب و با ساختن چند پل و تونل و غیره به آسانی از آن خلاص می‌گردیم. بین بغداد و سرپل راه کاملاً افقی است. بین گردنه زاگرس و تهران هم هیچ مانع واقعی وجود ندارد. تنها مانع در این است که خط به

تمامی در خاک ایران نخواهد بود و سر جنوبی آن یعنی بغداد دروازه‌ای ترک (منظور ترکیه عثمانی آن زمان است که عراق را هم در تصرف داشته) است. «م»

اما این مانع اهمیت کمی دارد زیرا روابط بین ترکیه و ایران بسیار خوبست و این حتی برای ایران سودمندتر است که انتهای خط بنحوی نباشد که برای ملل اروپائی یک وسیله و موضوع طمع کاری گردد. مزیت دیگر این خط سیر آنست که در خاک ایران منابع معدنی نفت کند شیرین وجود دارد که کمک مهمی برای سوخت موتورها خواهد شد، باری بهای مواد سوختنی را در فلات ایران می‌دانیم. بغداد برای بندر شدن نقائص بزرگ دارد. از این رو امتداد خط آهن تا خلیج فارس و سرخط کردن بصره یا فائو، قابل ترجیح است. از نقطه نظر اقتصادی چنین مسیری خدمات غیر قابل قیاسی به ایران خواهد کرد. غلات و به طور کلی همه نوع محصول بازارهای سهل الحصولی ندارند. در نتیجه این کار مواد اولیه از قبیل پشم و پنبه و ابریشم و دانه‌ها و بذرها و میوه خشک و غیره وارد بازار عمومی شده و نرخ بالاتری خواهد یافت.

از نقطه نظر سوق الجیشی این خط بهمان اندازه برای ایران پر مزایا خواهد بود. این خط اجازه خواهد داد که در مدت زمان کمی تمامی دسته‌ها در یکی از نقاط نادر عظیم‌النظیری که در آنجا می‌توان از مرز ترکیه گذشت متمرکز ساخت و ایران از این بابت برتری خود را کم حفظ نخواهد نمود از آراارات تا خلیج فارس معبر کرمانشاهان تنها معبری است که همه این مزایا را در خود جمع می‌کند.^{۱۸} در مورد راههایی که از کشور همجوار به زهاب می‌رسد

راولینسن می‌نویسد: از سمیرام دو جاده به زهاب می‌رود. یکی جاده‌ای مستقیم که از دشت سمیرام به دره پردرخت پشتکوه می‌رسد و سپس به موازات سمت شرقی سرخشک و سر تک و بمو پیش می‌رود تا اینکه به جلگه زهاب وارد می‌شود و این راهی است، دشوار و طول آن در حدود ۷۰ کیلومتر است. جاده دیگر از همان راه از کوههای سمیرام بالا می‌رود و در نزدیکی قله به طرف راست جدا می‌شود و از طریق تنگ میل به جلگه هرشل در دامنه غربی سرخشک سرازیر می‌گردد و در اینجا به بزرگراه سلیمانیه، کرمانشاه می‌پیوندد، همچنین در مورد راههایی که زهاب را به کرمانشاهان مربوط می‌سازد می‌نویسد: «از زهاب سه جاده به کرمانشاه کشیده شده، اولی از جلگه بشیوه به طرف معبر زاگرس می‌رود و در آنجا به بزرگراه بغداد پیوسته سپس از گردنه طاق گرا بالا رفته و به جلگه کردند وارد می‌شود. این گردنه که در تمام ادوار شاهراه تجارتی بین ماد و بابل محسوب می‌شد در نقشه «تک ایکگوی یا لسوتور» نامگذاری شده. نمی‌دانم که این اسم‌ها از کجا گرفته شده‌اند. برای اینکه این اسامی نه در محل شناخته شده‌اند و نه در نوشته‌های مؤلفین شرقی دیده می‌شوند. جغرافی دانان این گردنه را که در میان کردان به گردنه طاق گیرا مشهور است، «عقبه حلوان» می‌نامند. طاق گیرا که به معنی طاق نگاهدار جاده است، طاقی است تک با مصالح محکم که از قطعات بزرگ مرمر

سفید که در بالای کوه وجود دارد ساخته شده و از اسم و موقعیت آن چنین بر می آید که بسیار قدیمی است و باجگاهی بود که به منظور دریافت عوارض گمرکی که از کالاهای تجارتنی که از مرز ماد می گذشتند برپا گردیده است. از نظر حالت به ماذرستان که شرقی ها آنرا یکی از کاخهای بهرام گور می دانند؛ شباهت دارد و شاید هم قسمتی از همان بنا باشد و نیز ممکن است محلی باشد که مولون شورشی به وسیله آنتیوخوس به صلیب کشیده شد.

جاده دوم از ذهاب به سوی ریجاب کشیده شده و در حالی که از کوه زرده می گذرد، گردنه بیونج واقع در ارتفاعات زاگروس را قطع نموده سپس از طریق گهواره اقامتگاه رئیس طایفه گوران به ماهیدشت و از آنجا به کرمانشاه می رسد. جاده سوم که شمالی تر است؛ کوههای پشت دالاهو را قطع نموده و از این طریق بی یامه و شامار تختگاه به ماهیدشت می رسد. «۱۸۱»

معروفترین شاهراهها جاده بزرگ خراسان بود که به شرق می رفت و پایتخت را به شهرهای ماوراءالنهر در حدود چین متصل می ساخت. شاید این جاده بیش از جاده های دیگر از شرح و بسط و وصف جغرافی نویسان بهره مند شده باشد. این جاده از دروازه خراسان در خاور بغداد شروع می شد و از صحرا گذشته از پلهای مستحکمی که بر روی رودخانه ها ساخته بودند عبور می کرد تا به «حلوان» پای گردنه ای که از آنجا به کوههای ایران می رسید منتهی می گردید. و در اینجا به ایالت جبال وارد می شد و پس از عبور از یک سر بالائی تند به کرمانشاه مرکز کردستان می رسید و ایالت جبال را با خطی مورب در نوردریده به سمت شمال خاوری می رفت و از همدان نیز می گذشت تا به ری می رسید، پس از عبور از ری به سمت خاور متوجه می شد و از قومن عبور نموده کوههای طبرستان را در سمت چپ و کویر لوت را در جنوب خود می گذاشت تا نزدیک بسطام به ایالت خراسان وارد می گردد و از نیشابور عبور نموده از طوس می گذشت و به مرو می رسید و از آنجا وارد کویر گردیده در حدود آمل به ساحل رود جیحون می آمد و از آنجا بخارا و سمرقند را که در ایالت سفند واقع بود در نوردریده به «زامین» در خاور سمرقند به دوراهی می رسید، راه سمت چپ به «چاچ» تاشکند کنونی می رفت و از آنجا جلو «اترار» در سیحون سفلی به معبر همان رود منتهی می شد، راه دیگر از زامین به سمت دست راست منحرف گردیده به استان فرغانه و قسمت علیای سیحون می رفت و پس از عبور از اخسیکت کرسی آن ناحیه، به «ارگند» در مرز صحرای چین منتهی می گردند. «۱۸۲» در اوایل فرمانروایی خلفای عباسی از سمت راست و چپ شهرهای بزرگی که در شاهراه خراسان واقع شده بودند؛ راههایی منشعب می شد. که به نقاط دیگر ایران می رفت، از حوالی کرمانشاه راهی به سمت شمال می رفت تا به تبریز و شهرهایی که در ساحل دریاچه رضائیه بودند می رسید، از همین راه جاده ای منشعب گردیده و به اردبیل و آبادیهای کنار رود ارس منتهی می شد. «۱۸۳»

این راه از طریق بیستون و تنگه چمچمال از گردنه مله ماس می‌گذرد. پس از پیمودن جلگه دینور تپه‌های دینور، را پشت سر می‌گذارد و به سنقر می‌رسد که این جاده هنوز مورد استفاده و شاهراه اصلی و بزرگ سنقر کلیائی است. اما دنباله آن که جزو جاده‌های متروکه بشمار است؛ راهی است که به طرف شمال سنقر از میان دهات کلیائی به طرف تنگه «مله بلاوک» و از آنجا به سوی «اسفند آباد» سنندج داخل جاده قروه می‌شود و از آنجا به سنندج و همدان می‌رود این راه تا بیجار گروس هم ادامه دارد و از طریق زنجان به منطقه آذربایجان می‌رسد.

راههای قدیمی کنگاور:

راه بغداد راه، از اصفهان به بغداد

این راه از اصفهان شروع شده پس از ورود به خاک لرستان و گذشتن از سلطان آباد (اراک) و بروجرد و نهاوند و کنگاور از طریق کرمانشاه و سرپل زهاب و قصر شیرین به بغداد رفته است.

راه قدیمی همدان به بغداد:

این راه که از قدیمترین روزگار تا امروز از آن استفاده می‌شود در زمانهای مختلف با تغییرات مختصری وجود داشته و از محلهای زیر می‌گذشته است. همدان، اسد آباد، پل شکسته، کنگاور و از طریق کرمانشاه و سرپل زهاب و قصر شیرین به بغداد می‌رفته است.

راه قدیمی دیگر از همدان به کنگاور:

همدان، پی سی جان، حصار قره باغی، قاسم آباد خنداب، حسین آباد، سدران، اسد آباد - ده بزان، بهزاز، وندرآباد، پل شکسته، رحمت آباد، اراضی دهکده حسین آباد و از اراضی دهکده تاراوا «ظاهرآباد» گذشته به کنگاور می‌آمده است.

راههای قدیمی بخش صحنه:

راه قدیمی کنگاور به صحنه - این راه از محلهای زیر می‌گذشته است: کنگاور، پل حاجی امیر، کهریز، گردنه ویسر «=بید سرخ» سرآو، کاروان کینی، اراضی ده مرادخان، کلیل در (=کلیه دره) - صحنه

راه قدیم شاه عباسی از صحنه به کرمانشاه:

صحنه، ساختمان، میر عزیز، هاشم آوا، پاقله، آهنگران، سمنگان بانین، پل چفته «پل کج» هرل آوا (=هریل آباد)، سگاز - نادرآوا، بیستون، بلوردی، دوراهی هرسین، تپه سوز یا سچک، حاجی آوا، رحیم آوا، چالاوا، نوکان، ده پهن، بیجان، پل کهنه، کرمانشاه. از نوکان راه دیگری جدا شده که راه کاروان رونبوده است. این راه از طریق «طاق وسان» به کرمانشاه می‌رفته است. نوکان، طاق و سان، مراد حاصل، پل قره سو، چیا گلان، باغ نی کرمانشاه.

راه قدیمی از صحنه به هرسین:

صحنه، در که، عین القاص، سر آسیاوان، سیاچفا، راه در اینجا از «ویار» (= گذار) گاماسی آو گذشته به، گای نه و یار، ارگنه خوارنین، ارگنه بانین، عمارت، سرابابه، مله حسن بخا «حسن بقعه» به هرسین می رفته است.

راه خداپنه لی (= خداپنده لو) به صحنه:

این راه از محلهای زیر می گذرد:

سریان قزوینه (از دهات بلوک قزوینه کنگاور) تو شمالان پیردینه کوچکینه (= قاسم آوان - دره دزان دره - کریم آوا، همت آوا، گردنه نماز گاه، صحنه.

راه قدیمی از سنقر به صحنه:

این راه از منطقه کلیائی سنقر شروع شده و از محلهای زیر می گذشته است: آبلاغ، پارسینه، (فار سینج قدیم) تاراوا (=طاهر آباد)، ده آسیاب. راه از اینجا وارد دره دزان دره تنگ آسیا و شده به طرف صحنه می رفته است.

کنگر شه خوارین، کنگر شه بانین، گرگلان، گرگ و یشه بانین، سردله، دله نام را سین، دله نامین) - دله خوارین، همت آوا، گردنه نماز گاه، راه از اینجا با راه خداپندلی یکی شده به صحنه می رود.

راه قدیمی به دینور از صحنه به عبدالمحمد:

آو باریک، کاووس، عباس آباد، سنگ چن، محمد آبادبان مله، کا کاوند، جون آوا (جیحون آباد) احمد آوا، باو کمال، دستگرده بانین (دستجرد علیا)، کرج، کرکسار، شیرخان، بالاچو، شوربلاغ، قره تاج، عبدالمحمد، از کرکسار، راه دیگری جدا شده به دینور می رود.

راه قدیمی بیستون به کنوله، (= کندوله)، و کمس (= کرم بست) بیستون، نوژی واران (=نجوبران) برناج، چشمه سهراب، میان راهان، خیر آوا (=خدر آوا) سید شهاب، کنگ، کرتویج، قله بزه رود (کنوله) کندوله - از کندوله راه مالرو شده از پریان گذشته به کمس (کرم بست) می رود

جاده ساسانی از بیستون به سراج:

پل خسرو در مسیر جاده ای قرار داشته است که بقایای آن در دو طرف پل به طول چند کیلومتر دیده می شود، پهنای جاده ۷ متر است که با قلوه سنگ و ملاط فرش شده است. این راه در شرق پل خسرو، ابتدا به تحت شیرین و از آنجا تا سراج ادامه دارد. بقایای این راه را در سمت غرب پل، به سمت کرمانشاه بر دامنه بیستون تا سه چک و اراضی شمالی دهکده رحیم آباد می توان دید. با توجه به آمار ساسانی طاق وسان و دهکده مراد حاصل، محتملاً ادامه این جاده را در این مسیر باید جستجو کرد.^{۱۸۴}

راههای کنونی

۱- راه قصر شیرین به همدان با راه اصلی گمرک خسروی، خسروی، قلعه سبزی، نصرآباد، قصر شیرین، قلعه سفید، سید احمد، قره بلاغ، سرپل ذهاب، ریزه‌وند، پل ماهی، باطاق، سرخه دیزه، شیره چقا، کردند، خسروآباد، فیروزآباد، علی‌آباد.
اسلام آباد:

از اسلام آباد پس از رسیدن به بدره‌ای به طرف شمال شرقی ادامه داشته گردند. حسن آباد را پشت سر گذاشته از چهار زبر و قصبه ماهیدشت چشمه سفید عبور کرده به کرمانشاه می‌رسد. سپس از کرمانشاه به طرف شمال غربی از کناره پهن و از نوکان، سرا رود، حاجی آباد، بیستون، زردآب، سنگان، الهیه، صحنه، ده مرادخان، درویشان، بیدسرخ، کهریز بیدسرخ، کنگاور، قیل آباد رحمت آباد، خسرو آباد، اسد آباد. پس از عبور از گردنه به همدان می‌رسد. در «ص ۹۷۲» جغرافیای تاریخی غرب ایران آمده است که: راههای قدیمی عهد ساسانیان و دوره اسلام و راه جدید در اغلب مکانها با یکدیگر منطبق است. سرپل ذهاب، از گله، نوسود، سرپل، قره بلاغ، نادری، سراب ذهاب تپه کبود، جیگران، امام عباس، از گله، شیخ سیله، مرخیل، هرتا، دوآب، نوسود، لازم به توضیح است که پس از سراب زهاب راه اسفالت به شوشه تبدیل می‌شود.

«نفت شهر» / جاده اسفالت از قصر شیرین که به طرف گیلان غرب می‌آید و به جاده ایلام منتهی می‌شود. پس از طی مسافتی در حدود ده کیلومتر بر سر راهی می‌رسد که یک راه به طرف گیلان غرب و راهی در جهت جنوب غربی به سوی نفت شهر ادامه می‌یابد از تنگنا، چقا حمام و ده سیزده را عبور کرده به نفت شهر می‌رسد.

کوه‌دشت: بر سر جاده اصلی در بیست و پنج کیلومتری شرق اسلام آباد در سه راهی یک راه اسفالت از بدره‌ای به طرف جنوب غربی جدا شده از موش کش، حمیل، منطقه هرسم، سراب، مله‌هار، شاه بلاغ، ماهیزان، گنجعلی، بلوران، عبور کرده در زاویه «اشتره گل گل» راه شوسه‌ای در سمت چپ جدا شده پس از طی قریب ۱۹ کیلومتر به کوه‌دشت می‌رسد.

گواور: از مرکز شهر اسلام آباد جاده به طرف جنوب غربی جدا شده، پس از گذشتن از کنار امیرآباد و داربادام از وسط زامرگ گذشته به گوآور کلهر می‌رسد.

کفرآور - قلعه شاهین - سرپل

در گوآور راه شوسه‌ای به سوی شمال غربی جدا شده و پس از عبور از منطقه کلهر کفرآور، قلعه شاهین به سرپل منتهی می‌شود.

گیلان غرب

در مسیر راه اصلی کرمانشاه ایلام که از اسلام آباد به طرف جنوب غربی جدا می‌شود. پس از عبور از گوآور در مسیر اولین، چهارراهی است که یک راه اسفالت به سمت غرب از

چالاب وارگه، چشمه نظامی، بطی چله، کاسه کران به گیلان غرب می‌رسد.

گیلان غرب به قصر شیرین:

از گیلان غرب به سوی شمال غربی از گرز بلوط، کله جوب، میرا به قصر شیرین منتهی

می‌شود.

ایلام - کرمانشاه -

اسلام آباد - گواور - کله جوب - جوی زر - زلان - گلگه جار، چوار - هفت چشمه - بانقلان - ایلام

کرمانشاه - سومار

در مسیر راه اصلی کرمانشاه ایلام پس از عبور «جوی زر» در کنار چالانچی راه شوسه‌ای

منشعب شده به طرف غرب از قبه چال، ریزوند، ممرسه، ممرود به سومار می‌رسد. از سومار

جاده شوسه دیگری به سوی شمال غربی به طول سی کیلومتر سومار را به نفت شهر می‌رساند.

کرمانشاه - سنقر

کرمانشاه - بیستون - محمود آباد - چشمه سهراب - میان راهان - کرکسار -

شمشک به سنقر می‌رسد.

کرمانشاه - هرسین

کرمانشاه - پلیس راه کرمانشاه همدان سه راهی جاده منشعب - چهر - قیسوند -

هرسین -

کرمانشاه - کامیاران

کرمانشاه - به طرف شمال غربی - دو آب، قزانچی، چقاماران، جعفر آباد، برنجان،

رازآور - قلعه محمد حسن خان، قلعه شاهخانی - کامیاران

کرمانشاه - روانسر - پاوه - نوسود

کرمانشاه - به طرف شمال غربی دو آب، قزانچی، سالار آباد - یآوری، سرپه، بریموند

شاهگذار، حسن آباد، روانسر - بنجله، دهلیلی - گردنه پلنگانه - سه راهی - راه اصلی شبانکاره -

قوری قلعه - قشلاق منصور آقایی - تازه آباد - شمشیر - دورریسان - پاوه دو آب - نوسود

← شوشی ← عراق راه فرعی به طرف جوانرود - بیاشوش، صفی آباد - جوانرود «قلعه»

کرمانشاه - سنجان - ثلاث - جوانرود

کرمانشاه - دولت آباد - جعفر آباد - کوزران «سنجان» دایار - زالو آب - نهر آبی

«ثلاث» - گرآب - تپه بور - خوشمکان - جوانرود.

فرودگاه:

در استان کرمانشاهان یک فرودگاه در مسیر جاده کرمانشاه، بیستون واقع که طول

باند قابل استفاده ۲۷۵۰ متر و عرض آن با بشانه‌های دو طرف ۶۰ متر است.

در این فرودگاه پروازهای روزانه و پروازهای غیر برنامه‌ای و محلی تا سال ۱۳۵۸

صورت می گرفت. با آغاز جنگ تحمیلی توسط هواپیماهای دشمن بمباران گردید و مدت ۸ سال جنگ بلااستفاده بود. از اوایل سال ۱۳۶۸ بازسازی شده و فعالیت خود را از سر گرفته و هر روز پرواز مسافری تهران - کرمانشاه دایر می باشد.

ضمناً قبلاً نیز در سال ۱۳۰۶ ش، فرودگاه اختصاصی شهر دایر شد و پروازهای هواپیماهای شرکت یونکرس برقرار بود.

اوضاع مرزی و حدود سرحدی کرمانشاهان -

این مطلب عیناً از رساله تحقیقات سرحدیه تألیف شادروان میرزا جعفرخان مشیرالدوله آورده شده است که مرزهای اصلی کرمانشاهان را با کشور همسایه در سال ۱۲۶۴ هـ ق یعنی سال جلوس ناصرالدینشاه قاجار بمنظور اجرای بندسوم قرارداد ارزنة الروم مشخص نموده است. از جمله مزایای این انتخاب آنکه متن حاضر از این لحاظ جامع و کامل بوده و از نظر شیوه نگارش بسیار شیوا نوشته شده است؛ ضمناً جنبه تاریخی آنرا نمی توان از نظر دور داشت؛ زیرا میرزا سید جعفرخان در تمامی طول تهیه این یادداشتها در نواحی مزبور حضور داشته است.

آنچه لازم به توضیح است اینکه آقای محمد مشیری که رساله تحقیقات سرحدیه را به طبع رسانیده اند. در ضمن بررسی برای استفاده بیشتر خوانندگان با مراجعه به فرهنگ جغرافیایی، برای بعضی از نقاط یاد شده در متن توضیحاتی را استخراج کرده اند که متأسفانه اشتباهات فاحش دارد که در متن با درج استخراجات ایشان توضیح لازم بمنظور تصحیح داده شده است و اغلاط چاپی متن نیز اصلاح گردیده است.

اراضی سرحدیه کرمانشاهان:

عبارت از برخی دهات و مزارع و مراتع متعلقه به عشایر کرمانشاهان و بلوک متعلقه به زهاب است. اگر چه اینها همگی خاک کرمانشاهان و سرحد یک مملکت هستند. ولکن به لحاظ اینکه فدوی موافق قرارنامه اخیر در باب زهاب قرار علی حده و در حق سایر اراضی حکم دیگر است، زهاب را جداگانه و بلوکات و اراضی سایر را جداگانه توصیف می نماید.

دهات و مزارع و مراتعی که تعلق به عشایر کرمانشاهان دارد:

عبارت از برخی اراضی جبالیه و دره ها و تل و ماهور و بعض صحاری و بلوکات است که از طرف پشتکوه و رودخانه کانی شیخ و کوه سینور و سیاه کوه و کوه شهرایوان و از طرف زهاب به رودخانه الوند و کوه شاله کوش و کوه زنگلیان، طاق گرا محدود می باشد. بعض جبال آن اراضی شعبه ای است که از تنه کوه بزرگ نواکوه و مانشت به سمت این جلگه منشعب گردیده و بعضی خود به نفسه، رشته ای است، قریب به توازی نواکوه و نواکوه عبارت از: کوه بزرگی است که در جنوب جلگه کردند اتفاق افتاده و امتداد آن از مغرب شمال به مشرق جنوب است و کوه مانشت عبارت از کوهی است که در منتهای مشرق جنوب بلوک ایوان اتفاق

افتاده و به سمت کوه کبار لرستان امتد گردیده است. بلوکات ایوان و گیلان و دیره و کلین و قلعه شاهین و بشیوه به ترتیب مذکور از سمت منتهای شمالغربی پشتکوه به توالی در میان شعب مزبور متصل به اندرون مملکت کرمانشاهان اتفاق افتاده و هر یک مشتمل به چند پارچه دهکده است و مزارع شلتوکزاری و صیفی و شتوی کاری است. خوبی برنج قلعه شاهین در کرمانشاهان شهرت دارد، بعضی مراتع هم در میان این شعب و مابقی در میان تل و ماهوری است که از انتها و ریزش این کوهها به عمل آمده و قلیلی از مراتع مذکور مسطح و صحراست و اغلب متصل به سرحد عثمانیه اند که منتهای آنها به سمت ممالک عثمانیه قدری رشته جبل الامر و جبل نفت و جبل باغچه است.

از ایوان تا گیلان تمامی کوهها و اکثر دره ها جنگل است. بعد از آن جنگلی نیست مگر کمی در کوههای بزرگ رودخانه ای موسوم به «کنگیر» از این اراضی یعنی از بلوک ایوان به صحرای مندلیج و غازانیه جاری است و آبیاری مزارع و باغات و نخيلات مندلیج و غازانیه منحصر به این رودخانه و رودخانه کانی شیخ است و قریب یک فرسخ ونیم پائین تر از مندلیج به همدیگر قاتی می شوند. به عبارت اُخری آب مندلیج منحصر به رودخانه کنگیر است که به واسطه گذشتن آن از پهلوی قریه صومار به رودخانه صومار هم تعبیر می شود و بدینجهت سالهاست که اهل مندلیج سالی پانصد تومان به عنوان قیمت آب مزبور به ضابط بلوک ایوان می دهند که مانع از جریان آب مزبور به مندلیج نشوند. رودخانه دیگر هم موسوم به رودخانه نفت از جبل موسوم به شاه کوه که در وسط این اراضی است؛ با دامنه جبل نفت به صحرای مابین خانقین و مندلیج جاری است که نفت آلود و از مندلیج زیاده از پنج فرسخ دور است. رودخانه کوچکی هم موسوم به کنده بُز که بعضی تابستانها می خشکد. باز از جهت شاه کوه مزبور و مابین صحرای آب بخشان و تپه جیاسرخ جاری است که از شمال صحرای نی کنده و صحرای تنگ شفیع خان گذشته به رودخانه الوند که به واسطه گذشتن از محل شهر قدیم حلوان در اینجاها رودخانه حلوان نیز می گویند، قاتی می شود. سواى اینها رودخانه های دیگر نیز از بلوکات مزبور جاری است که همگی بالاتر از مصب رودخانه کنده بز داخل رودخانه الوند می شوند. چون ضرورت به ذکر آنها نبود به همینقدر اکتفا شد. دهاتی که در این اراضی نزدیک به سرحد واقع شده قریه صومار و قریه چشمه محکی است که اولی در یمین رودخانه کنگیر و دیگری در یسار آن قریب یک فرسخ و نیم بالاتر از قصبه مندلیج و تابع ایوان کلهر است. غیر اینها دهی در این خاک نزدیک به سرحد نیست، مابقی اراضی متصل به سرحد همگی مراتع و گرمسیر است.

کلهر شهبازی^۱، کلهر منصوری^۲ و سنجابی^۳ و شبانکاره^۴ و بعضی طوایف جزو

عشایر کرمانشاهان است، معهذا کفایت آحشام عشایر مزبور نمی‌کند و اغلب سرعلف به مباشرین عثمانیه داده به خاک خانقین و قزل رباط و شهریان و مندلیج می‌گذرند و اکثر سکنه و اهالی خانقین و قصبه مندلیج و اطراف آن حوالی از متفرقه ایل کرمانشاهان و لرستان است. بغداد و اکثر توابع بغداد نیز همین حالت را دارند و اکثر اینها در عهد حاجی میرزا آقاسی مرحوم به علت اجحاف حکام به آنطرف‌ها متفرق گشته‌اند، بالجمله برحسب حقانیت و نص صریح فقره سیم قرارنامه در سمت این اراضی و بلوکات که همیشه در تصرف دولت ایران بوده و هستند، خط سرحد دولتین از محلی که موافق تفصیلات مرقومه در حدود پشتکوه به تبعیت رشته جبل الامر به یسار رودخانه کانی شیخ منتهی شده بود. باز به تبعیت رشته مزبور در همان نقطه به یمین رودخانه مذکور گذشته تا قلّه جبل مذکور مقابل کومه سنگ، مندلیج رسیده از یسار رودخانه به یمین آن گذشته به کومه سنگ مذکور که در پائین قریه چشمه محکی در میان تنگه‌ای که آب رودخانه کنگیر به واسطه آن تنگه از میان جبل الامر به صحرای مندلیج جاری است، به جهت علامت سرحد جمع کرده‌اند برمیخورد و از آنجا باز به تبعیت رشته جبل الامر حرکت کرده، پس از تمام شدن آن رشته از رودخانه نفت گذشته به ذروه جبل نفت برمی‌خورد؛ به وصفی که موافق تصرف امروزه و قدیمه طرفین چشمه‌های نفت طرف شمال را متعلق به دولت ایران و طرف مغرب و جنوب را متعلق به دولت عثمانی می‌سازد و بعد از آن به مبدأ رشته جبال بلند باغچه رسیده که تابع امتداد رشته آن شده با قلّه او منتهی می‌گردد و بعد از تمام شدن آن به ذروه جبل باغچه کوچک برخورد کرده از مغرب صحرای تنگه شفیغ خان گذشته در مصب رودخانه کنده بز به رود الوند. داخل رودخانه الوند می‌شود و بدینوسیله تمامی بلوکات و مراتع و اراضی متصرف فیهای این دولت علیه را در این سمت از خاک دولت عثمانی مفروز میدارد، بطوریکه از حرکت درویش پاشا و مکالمه آن در مجلس زهاب معلوم می‌شد، چشم طمع او به تمامی این بلوکات و مراتع است. بلی، اگر فقره سیم قرارنامه اخیره ملغی و معاهده سلطان مرادی معتبر بوده، سوادی که اکنون به عنوان معاهده مزبور در دست عثمانیه است؛ مستمسک و مقبول طرفین باشد؛ حق به جانب درویش پاشا خواهد بود. ولی مفاد بسیار روشن و صریح عهدنامه ارزنة الروم بین الدولتین که موافق فقره دوم قرارنامه اخیره بطور منصوص تعهد به تقسیم مخصوص آن نموده‌اند، عبارت از ایالتی است مشتمل بر قصبات و دهات و مزارع و مراتع و جبال و تلال و صحاری و رودخانه‌ها که در طرف مغرب کرمانشاهان که بمنزله حد جنوبی این مملکت است، کوه زنگلیان و کوه شاله کوش و بعد از

→
طوایف کرمانشاه است.

۳- این طایفه در مغرب کرمانشاه اقامت دارند اراضی آنها عموماً حاصلخیز و محصول آنها گندم است «قلجانی و باوان از

مراکز این طایفه است.»

۴- از عشایر اطراف کرمانشاه.

آن مجرای رودخانه الوند است. تا جایی که مصب به رود سیروان شود و محل مذکور را ادخل و بعضی مدخل می‌گویند و از طرف محال جوانرود، کردستان که بمنزله حد شرقی و شمالی این ولایت است بعضی رودخانه «ضمیگان»^۱ zīmḡān است، یعنی از محاذی نقطه شمال قلعه مخروبه قلعه زنجبیر تا محلی که رودخانه مذکور منصب به رودخانه سیروان شود و محل مذکور موسوم به ذهاب بره می‌باشد و از طرف کردند و قلعه زنجبیر که به منزله حد شرقی این ولایت و متصل به اندرون مملکت کرمانشاهان است، از کوه زنگلیان تا قلعه مخروبه قلعه زنجبیر رشته کوه بزرگ بابا پادگار و داله‌هو و بعد از آن خطی است که از قلعه خرابه مزبور رو به شمال حرکت کرده متصل به رودخانه ضمیگان شود و از طرف اراضی سلیمانیه و توابع بغداد که به منزله حد شمالی غربی و حد غربی این ولایت است. یعنی از زهاب بره تا ادخل رودخانه سیروان است که در این حوالی اغلب اوقات راه عبور نمی‌دهد، یعنی بدون کلک عبور کردن از این رودخانه غالباً مقدور نیست، مگر از چند معبر مخصوص که آنهم برای پیاده و شناگر است.

رودخانه الوند عبارت از رودخانه‌ای است که منبع آن سراب اسکندر بالای قریه ریجاب است، بعد از گذشتن از ریجاب و در تنگ که عبارت از دهنه پائینی تنگ ریجاب است؛ به صحرای قریه پیران رسیده آب دهات زروه^۲ و یاران از طرف یمین و بعد از آن آب بلوکات بشیوه و قلعه شاهین و دیره و گیلان و بزکنده هر یک جداگانه در اماکن مختلفه از طرف یسار به رودخانه مزبور داخل می‌شود. پس از گذشتن از خانقین و جنوب بلوکات دکه و قله در محل موسوم به ادخل یا مدخل از طرف یسار داخل سیروان می‌شود و این رودخانه بعد از گذشتن از سرپل و قصر شیرین که محل شهر قدیم مخروبه حلوان در جوار اینهاست، موسوم به رودخانه حلوان می‌گردد و در اکثر جا خصوصاً در حوالی خانقین و بعد از آن مسلط به زراعت می‌باشد. رودخانه ضمیگان عبارت از: رودخانه‌ایست که منبع آن حوالی «گهواره» طرف شمال قصبه «کردند» است. بعد از آن آبهای متعدد از سلسله کوه بزرگ داله‌هو و مغرب آن که من جمله رود کرد قالماست داخل آن شده بعد از آن در جوار محل موسوم به ذهاب بره داخل سیروان می‌شود و سیروان عبارت از رود بزرگی است که منبع آن کوهها و بلوکات جوانرود و اورامان و مریوان، سنندج کردستان است. بعد از گذشتن از حدود ذهاب و رسیدن به حوالی بعقوبیه موسوم به دیاله می‌شود. قریب به سه چهار فرسخ پائینتر از بغداد داخل شط می‌شود. در مابین رودخانه ضمیگان و الوند دو رودخانه دیگر هم از ملک زهاب جداگانه داخل سیروان می‌شود، یکی موسوم به قوره‌نو و دیگری موسوم به هواسان. منبع رود قوره‌نو سراب شاهان

۱ - ضمیگان = ضمیگان یا ضمیقان: از رودهای حوضه کرمانشاهان است که بعداً با الحاق به رودخانه‌های دیگر رودخانه کرخه را تشکیل می‌دهند منبع این رود در حوالی گهواره شمال کردند است.

۲ - زرده صحیح است. م.

محاذی قلّه موسوم به «اسن او» است که یکی از سلسله کوههای داله هو است و در حوالی قصبه زهاب به رودشیر مشهور است. پس از گذشتن از پهلوی قصبه زهاب آب سنگ حمام^۱ نیز داخل آن شده به جلگه قوره تو افتاده به عنوان تسمیه حال به اسم محل، موسوم به قوره تو می شود و همگی قابل تسلط به زراعت است. در نزدیکی دماغه مغرب شمال جبال قشقه که یکی از نقاط سرحد حالیه دولت ایران است؛ داخل رود سیروان می گردد. منبع رود هواسان طرف مغرب سلسله کوه داله هو است که یک شاخه آن از دشت «جگیران» گذشته به واسطه تنگه موسوم به «دربند دهول» از محال پشتکوه زهاب که اگراد پشت کیف می گویند. به جلگه پیشکوه آن گذشته قدری پائینتر از قریه موسوم به «میدان» که محل نشیمن درویش شیخ عبدالرحمنی است، داخل سیروان می شود. اینهم اکثر به زراعت مسلط است، شیخ عبدالرحمنی اسم شیخی است، از مشایخ فقرا که اکنون در کرکوت به مسند ارشاد متمکن و شخص متین و فطن است، به قراری که می گفتند: در آن حدود قریب به پنجاه هزار خانوار مُرید دارد و به هر بلوکی خلیفه ای معین کرده، مراقب امور طریقت مریدان خود می باشد. من جمله یکی که شیخ معروف نام دارد در قریه میدان و مراقبت امر مریدان مملکت زهاب محول به اوست. بالجمله مملکت زهاب مشتمل بر بلوکات و مزارع عدیده و جبال شامخه و مراتع مشتمل بر تلال و صحاری است، زیاده از یک ثلث آن که عبارت باشد از رشته کوههای داله هو و بابا یادگار و کامیشان و بان زرده و درتنگ و بمو و شاه کرم و پشت قلعه و سرانجیر و خره ره و درنه^۲ و اراضی واقعه در مابین اینها و رودخانه ضیمگان و سیروان تا دربند خان که من جمله محال پشتکوه و شمیران است، همگی اراضی جبالیه متصله است و احدی را واقعاً جای شبهه و انکار نمی باشد اگر چه بعضی براری و مراتع از قبیل دشت حُر و دشت لیل و بعضی صحاری و مزارع از قبیل دشت جگیران و صحرای خانه شور در میان آنها اتفاق افتاده ولیکن اینها از مقتضیات طبیعت چاول و در جنب عظمت این کوهها و ریزش شعب آنها به علت محاط بودن به جبال شامخه مستهلک و کان لم یکن می باشد، از این جمله محال شمیران که متصل به سیروان و بالای دربندخان است. به علت مجاورت آن به خط سرحد و تجاوز عثمانیه از حد خود، در دست عثمانیه و مابقی در دست ایران است که محال پشتکوه و قدری خانه شور دست عبدالله بیگ شرف بهاء الدین و طایفه اوست. دشت جگیران و مزارع آن در دست شیخ عبدالرسول درویش قادری و توابع اوست. دشت لیل^۳ و دشت حر^۴، مرتع گوران قلعه زنجیری^۵ و بیوه نیچ^۶ و باقی خانه شور مرتع بعضی طوایق کردستان و سندج است.

۱- ننگ حمام صحیح است. م.

۲- این سلسله کوهها از شمالغربی به طرف جنوب غربی به موازات هم کشیده و دره های حاصلخیزی در بین آنها ایجاد شده که به علت وجود مراتع غنی، مرکز پرورش دام و مخصوصاً گوسفند را تشکیل می دهد.

۳- دشت لیل، نام ده کوچکی از بخش گوران شهرستان شاه آباد (الف) غرب ۴۶ کیلومتری شمالغربی گهواره دارای ۴۰

قراء ریجاب،^۷ زرده^۸ و یاران^۹ در دست ضابط ریجاب است. مابقی همه کوه و دره و تپه و جنگل است کوه شاه کرم که به ارتفاع سایر کوهها نمی باشد، فدوی و مأموران واسطه که در جهت تماشای اطراف از دربندخان به آن قله می رفت؛ با اینکه اکثر جا سوار اسب و قاطر بودیم و زیاده از یک فرسخ و نیم مسافت تا دامنه آن نمی شد؛ در مدت شش ساعت به قله آن رسیدیم. دربند خان عبارت از تنگه ای است که در رشته کوه بمو اتفاق افتاده است و به واسطه آن رودخانه سیروان از طرف پشتکوه زهاب به سمت پیشکوه آن می گذرد و تعبیر پیشکوه و پشتکوه به ملاحظه رشته کوه بمو است. شمال شرقی آن را که مشرف به سمت این اراضی است؛ پشتکوه و جنوب غربی آن را که مشرف به سمت قصبه زهاب است پیشکوه اطلاق می کنند. به این معنی فقط اراضی دامنه آن را به این اسامی مسمی می دارند که هر یک، یک بلوک است؛ از بلوکات ملک زهاب. قریب یک ثلث ملک زهاب عبارت باشد: از اراضی واقعه مابین رود سیروان و رود حلوان و رشته جبل قشق و آق داغ، از قبیل بلوکات خانقین و حاجی قاره و دکه و بن کوهها اراضی مسطحه و بسیطه ای است. که به غیر از جبل کوچک مروارید، که آن هم در میان این جلگه و محاط به اراضی مسطح است. نه جبال دارد، نه تل و ماهور و همگی اراضی مسطح مشتمل بر آبادیهای زیاد است. از یکطرف رود بزرگ سیروان و از طرف آخر رود الوند مشهور به حلوان مسلط به این جاهاست، از هر دو نهرهای بزرگ جهت زراعت احداث و به این جلگه جاری کرده اند. اینها همگی در تصرف عثمانیه و بواسطه قابلیت زمین و مراقبت مباشرین معمورترین بلوکات زهاب است؛ قریب به یک ثلث باقی از بلوکات زهاب عبارت از اراضی مرکبه از برخی جبال و تلال و صحاری و بلوکاتیست که هم جبالیه می توان گفت و هم بسیطه. قصبه زهاب و جلگه آنها که تقریباً دو فرسخ طول و یک فرسخ عرض دارد و از طرفی به جبال بزرگ گامیشان و بان زرده و از طرف دیگر به جبال باغ بکوه و بزنیان و بیشگان و آهنگران محدود و محاط است، در این حصه واقع است، اما اطلاق جبالیه مابین اراضی به اعتبار این است که اغلب تل و ماهور و تمامی این حصه مشتمل به جبال بزرگ

→

نفر سکنه است.

- ۴- دشت حر، نام دشتی است حاصلخیز در دهستان باباجانی بخش ثلاث کرمانشاه ۲۵ کیلومتری جنوب شرقی ده شیخ.
- ۵- قلعه زنجیر، دهی از بخش گوران شهرستان شاه آباد (ب) غرب ۴۴ کیلومتری شمالغربی گهواره.
- ۶- بیوه نیج، یکی از دهستانهای بخش کرند شهرستان شاه آباد غرب (ج) و شمال آن.
- الف و ب و ج: اسلام آباد غرب.
- ۷- ریجاب: ده مرکزی دهستان ریجاب، بخش کرند، شهرستان شاه آباد (اسلام آباد غرب) ۴۰ کیلومتری شمالغربی کرند و ۹ کیلومتری شمال بالاطاق، سکنه ۵۵۰ نفر، سنی، زبان آنها کردی و فارسی است.
- ۸- زرده: دهی از دهستان ریجاب بخش کرند، شهرستان شاه آباد (اسلام آباد غرب) و مشهور به بان زرده است. ۵۰ کیلومتری شمالغربی کرند، ۱۰ کیلومتری شمال ریجاب، سردسیر، سکنه ۵۰۰ نفر، سنی، زبان کردی و فارسی.
- ۹- یاران: دهی از دهستان ریجاب، بخش کرند، شهرستان شاه آباد ۶ کیلومتری شمالغربی ریجاب، سکنه ۱۶۰ نفر، سنی.

شوال دره و باغ بکوه و بزنیان و بیشگان و هووان و آهنگران و جبل قشقه و آق داغ بزرگ و کوچک محاط شده‌اند، اما اطلاق بسیطه به اعتبار این است که میان این کوهها اراضی مسطحه وسیعه هست، از قبیل جلگه قصبه زهاب و صحرای سرقلعه^۱ و حاجی لُر و پیشکوه و حوالی سیدان و قوره تو^۲ و سرپل و قصر شیرین^۳ و سایر جاهائی هم که تل و ماهور دارد به مثابه آن نیست که تلال آن به معظمی جبال گرفته شود. بالجمله قصبه زهاب، محدود به جبال و تمامی این جلگه زراعتگاه و فاریاب است. هم از رودشیر که از پهلوی شهر می‌گذرد. برای زراعت این جلگه مصرف می‌شود و هم نهر بزرگی از پائین قریه ریجاب و پهلوی قریه پیران از رودخانه الوند احداث کرده‌اند که آب آن به این جلگه جاری و اغلب زراعات اینجا شلتوک کاری است، صحرای سرقلعه هم به وسعت کمتر از این جلگه نیست ولی آب و زراعتی ندارد. بلوک قوره تو که همین رودشیر پس از گذشتن از تنگ حمام، که تنگه‌ای است در رشته جبل مزینان^۴ و بیشکان و قاتی شدن با آب گرم تنگه مذکوره به بلوک مزبور جاری است. مزارع و چند پارچه دهکده خوب دارد، من جمله گنبدبالی و قلعه سفید و دهکده خسرو بیگ است، آب تمامی این بلوک منحصر به رودخانه قوره تو و بلوک مزبور منتهی به سرحد حال است که عبارت از: جبل قشقه و رودسیروان باشد و میدان هم زراعتگاه خوبی است، از جمله دهات، پیشکوه، شیخان، حورین و هرشل است. برنج حورین به خوبی و ممتازی است و معروف است. حورین در رشته کوه بمو، محکمه‌ای دارد که اطراف آن به کوه و سنگ بلند یک پارچه محصور و راه آن منحصر به یک تنگه و دخول آن به غیر از این تنگه غیر مقدور است.

بین محال پیشکوه و قوره تو که تقریباً شش فرسخ در شش فرسخ می‌شود، همه صحرا و تل و ماهور و مرتع گوران قلعه زنجیر و بعض طوایف کردستان است. بعض سالها از عشیرت جاف هم سرعلف به حاکم زهاب داده در حوالی رودخانه هواسان قشلامش می‌کنند. ما بین قوره تو و قصر شیرین و حوالی قلعه سبزی مخروبه که اکنون از نقاط سرحد است، مرتع عشیرت

۱- آقای محمد مشیری که نوشته‌اند: «سرقلعه نام دهی از دهستان قراتو، بخش دیواندره، شهرستان سنندج، ۱۱۰ کیلومتری شرق دیواندره، ۵ کیلومتری شمال رود قزل اوزن، دارای ۲۵۰ نفر سکنه، کرد، سنی» دچار اشتباه شده‌اند و سرقلعه سقر را به عنوان سرقلعه ولدبگی از فرهنگ جغرافیایی استخراج و ثبت کرده‌اند. م.

۲- نام یکی از دهستانهای بخش مرکزی قصر شیرین و در شمال قصر شیرین کنار رودخانه قوره تو مرز بین ایران و عراق جمعیت در حدود ۹۵۰ نفر. شغل اکثر آنها زراعت و گله‌داری است.

۳- قصر شیرین: در ۷۳۵ کیلومتری تهران و ۲۱ کیلومتری مرز ایران و عراق، کنار رودخانه الوند در مسیر بزرگترین راه عربستان و فلات مرکزی ایران از زمان قدیم دارای اهمیت سیاسی و اقتصادی بوده است، در عصر سلاطین ساسانی بسیار آباد و مقر زمستانی آنان بوده و در زمان سلاطین صفویه نیز مورد توجه آنان بوده است. هوای آن گرمسیر است. زبان مادری ساکنین کردی و زبان ترکی نیز با لهجه محلی بین اهالی رایج است (مردم قصر شیرین اصلاً به زبان ترکی تکلم نمی‌کنند. م) اکثریت مسلمان، سنی و شیعه و اهل حق هستند (۴۰ خانوار) یهودی نیز در آنجا سکنی دارد.

۴- بیشتر بزنیان مرقوم شده است.

سنجایی کرمانشاهان است. بالجمله فدوی بعد از آنکه سال اول ماموریت سرحد را به اتفاق مأموران واسطه به انتظار اعتدال هوای عربستان در بغداد گذرانیده و سال دوم را در سرحد محمره و ییلاق منگره که از بلوک بالا کریوه لرستان است، به امید وصول جواب متفق علیه دول اربعه و قراء آخر سرحد محمره به حالت منتظره به سر برده و بهار سال سیم را به عنوان عزیمت ییلاق به بروجرد آمده شرفیاب موکب همایون شده، پس از حرکت موکب همایون در قریه «دینانی» از توابع بروجرد، مأموران واسطه در کردند و درویش پاشا در بغداد متوقف و منتظر جواب و قرار آخر دول در حق محمره بودند. در این بین حکم اولیای دولت علیه به تاریخ شانزدهم شهر ذی قعدة سنه ۱۲۶۷ شرف وصول ارزانی فرمود. مشعر براینکه منتظر جواب محمره نشده به اتفاق مأموران دول ثلاثه به زهاب رفته، امر تعیین حدود آنجا را به انجام رسانیده کیفیت را به اولیای دولت معروض داشته؛ بدون انتظار جواب به اتفاق مأموران روانه سمت حویزه گشته به گردش آن حدود و تحقیقات لازمه آن حوالی حدود پشتکوه و قرار حد آنجاها پردازد و امثال امر هفدهم ماه مزبور از آنجا حرکت کرده به کرمانشاهان آمد، ذی حجه و دو عشر محرم را به علت و بای زهاب و آن حوالی به اتفاق مأموران واسطه در کرمانشاهان و سندج به سر برده و بیست و دوم محرم الحرام سنه ۱۲۶۸ وارد زهاب شده به گردش زهاب و تحقیق حدود آن و تشخیص اراضی جبالیه و بسیطه و تفکیک آنها شروع نمود، با اینکه موسم جدی نزدیک و بدین علت اکثر روزها باران شدید و گاهی برف می آمد، به جدی که بعضی ایام از اول روز تا آخر بارش خورده، جای خشکی برای چادر بهم نمیرسید، گاه و علف خشک به زمین ریخته چادر میزدند. باز گردش طرف سرحد و اراضی متصرف فیهای عثمانیه را که اهم و مقدم بود، از خانقین تا مدخل و دربند خان و شمیران و دشت جگیران گردش کرده؛ تحقیقات لازمه را بعمل آورد. همچنین هر یک از مأموران و درویش پاشا نیز که چند روز بعد از فدوی وارد شده بود، گردش لازمه را بعمل آورده پنجم شهر ربیع الاول ۱۲۶۸ در خارج قصبه زهاب که محل اردوی مأموران اربعه بود، بنای مجالس مکالمه شد، مجلس روز مزبور بواسطه عدم سبقت فدوی به مکالمه و احتراز درویش پاشا از این معنی به تکلیف مکالمه و رد و بدل طرفین قرار گردید که طرفین، ادعا و مطلب خود را نوشته و حاضر کرده و در مجلس روز ششم ماه هردو دفعتاً واحده نوشتجات مزبوره را ابراز کرده در مجلس قرائت و بعد از آن مأموران واسطه رأی خودشان را بیان کنند، علیهذا روز ششم ماه مزبور، باز مجلس مکالمه منعقد گشته، طرفین مطالب خودشان را حسب المقرر بموجب نوشته ابراز کرده در مجلس مذکور قرائت و ترجمه شد. سواد تقریرات و نوشتجات مذکوره بعینها ثبت شده بدینقرار است:

ترجمه تقریر درویش پاشا مأمور دولت عثمانی که به تاریخ ۸ ربیع الاول سنه ۱۲۶۸ در مجلس مکالمه زهاب در ضمن نوشته ابراز و قرائت شده است. معلوم است که به اقتضای معاهده اخیر اراضی جبالیه سنجاغ زهاب یعنی شرقیه آن به طرف دولت ایران و اراضی بسیطه یعنی

غربیه آن به طرف دولت علیه خواهد ماند، نظر به استکشافات من که ایندفعه وقوع یافته اراضی جبالیة سنجاغ مزبور یعنی شرقیه آن عبارت کوه داله‌هو و کوه ساراوند است که در پشت درنه اتفاق افتاده و همچنین عبارت از سایر کوههای مرتفعه واقعه در آن نزدیکی هاست و اراضی بسیط یعنی غربیه آن عبارت از اراضی بسیطه واقعه در سمت بالا و پائین کوه بان زرده و از صحاری واقعه در مغرب کوههای درنه و شمال کوه داله‌هو و از مسطحات شیخان و میدان و قوره‌تواست، اگر چه در درون این اراضی بسیطه اینجا و آنجا تپه‌های خرد و بزرگ و یک دو تا اراضی مرتفعه که کوه می‌توان گفت، هستند و لکن قطع نظر از اینکه آنها هم نظر به کوههای درنه و ساراوند و داله‌هو به حکم تپه‌های کوچک داخل خواهد شد، همگی در طرف غربی سنجاغ مزبور و میان اراضی بسیطه آن اتفاق افتاده‌اند، همچنانکه در مابین کوههای مزبوره داله‌هو و ساراوند و درنه و بالای آنها نیز اراضی بسیطه بسیار هست. بدین تقریر نظر به مضمون عهدنامه سلسله کوههای مذکوره داله‌هو و ساراوند و کوههای حوالی درنه به طرف ایران و کافه اراضی واقعه در جانب غربی و غربی شمالی آنها به طرف دولت علیه می‌ماند حداقل اراضی طرفین از سر میل شروع کرده با قتل موسوم به بله‌کی و دروندچو و کله‌سیا و کانی کلبعلی که در دامنه جانب غربی جنوبی کوه داله‌هو واقع هستند؛ رد شده از گدوک در تنگ که در طرف غربی ریجاب است و از قلّه موسوم به بنوایاران که در مشرق قریه یاران است گذشته به التزام قلّه از تنگه بابا یادگار قدری به شرقی شمالی پیچیده باز به همان قلّه به قلّه موسوم به سرانه و از آنجا از بالای پرتگاهها و قلبیس‌های بلند رو به شمال کوه داله‌هو مرور کرده، به محل موسوم به قلعه زنجیر و از آنجا به کوه بندگز که از سلسله کوههای در جانب غرب درنه محدود است برخورد پس از آن به جانب شمال برگشته، از محل‌های موسوم به سیاتاور و خره‌ره و بالای سلسله کوههای خانه شور گذشته، به کوه موسوم به پیزل رسیده به حدود سلیمانیه برمیخورد، پس در این صورت بالای کوه بزرگ داله‌هو و نفس درنه و حوالی آن و تمامی کوههای بزرگ واقعه در آن حوالی و صحرای میراوا و تمامی صحاری و مزارع و مراعی و قراء و نواحی واقعه مابین آن کوهها به انضمام دره کردند، به طرف دولت ایران و جاده طاق که از سر میل با دره مارسیان پائین می‌آید. تا قریب یاران و زرده که در روی کوه یاران - زرده واقعتاً به انضمام باغات قریه ریجاب که از سمت غربی گدوک، در تنگ اتفاق افتاده‌اند و نواحی کلین و دیره و قلعه شاهین و بشیوه و زهاب و جگیران و پشت کیف و صحاری دشت لیل و دشت مورد و دشت حُر و وان‌سر و کیسه‌له^۱ و هوله^۲ و خانه شور واقع شده‌اند، کافه آن به طرف دولت علیه می‌ماند و

۱- کیسه‌له: دهی از دهستان باباجانی بخش ثلاث شهرستان کرمانشاهان، ۱۱ کیلومتری جنوب شرقی ده شیخ، کوهستانی، سکنه ۲۶۰ نفر، سنی، زبان کردی، شغل گله‌داری.

۲- هوله: دهی از دهستان باباجانی، بخش ثلاث شهرستان کرمانشاهان ۷ کیلومتری جنوب شرقی ده شیخ، سکنه ۸۰۰ نفر، سنی، زبان کردی و فارسی، شغل گله‌داری، زمستان عموماً به گرمسیر گیلان‌ترب می‌روند، چادر نشین هستند.

همچنین تمامی اراضی و مزارع و مراعی و محلهای موسوم به شیخان^۱ و حورین و هرشل و میدان^۲ و قوره تو و قصر شیرین نیز کافتاً با توابع و لواحق بالطبع به طرف دولت علیه خواهند ماند.

سواد تقریر فدوی که به تاریخ هفتم شهر ربیع الاول ۱۲۶۸ در مجلس مکالمه زهاب در ضمن نوشته‌ای ابراز و قرائت شده است. دیروز که جناب پاشا در مجلس مکالمه به خلاف معمول از ابتدا کردن با دعای خود در تعیین خط سرحد ولایت زهاب نکول فرموده، به این جانب تکلیف مبادرت نمودند، جناب مأمورین متوسطین هم به جهت رفع این تکلیف بی حساب و پیشرفت کار مصلحت دانستند که هر دو خیال و ادعای خود را نوشته یکدفعه در مجلس امروزه ابراز نمائیم، لهذا لازم آمد که مخلص نیز سعی کرده، مکنون خاطر اولیای دولت متبوعه خود را به طور غایت اختصار موافق نص صریح عهدنامه بیان نماید.

اولاً ضرور نمیدانم که به خاطر جناب پاشا و جناب مأموران متوسطین که من جمله در حسن انجام قرارنامه ارزنة الروم معین و حاضر بود، اخطار و تذکر کنم که ما حالا در اینجا برای تقسیم تمامی ولایت زهاب جمع شده ایم نه برای قسمت کردن این پارچه زمین از چادرهای خودمان، ملاحظه می‌کنیم. البته ولایت زهاب را مهندسین جناب پاشا دیده و مشاهده کرده‌اند که حد غربی و شمالی آن رودخانه «دیاله» مشهور به سیروان است، از محلی که رودخانه ضیمگان به رودخانه مزبور ملحق می‌شود الی التحاق رودخانه الوند که منبع آن دره رجب است و از میان شهر قدیم حلوان می‌گذرد به رودخانه مذکور و حد جنوبی آن رودخانه الوند است و حد شرقی آن از طرف غربی، بعضی ملحقات سلسله شمالی داله هو و رودخانه ضیمگان است. اگر چه مباشرین دولت عثمانیه، الآن بلوکات معتبره زهاب را که عبارت از حاجی قرا، و دکه و قله و بن کوه‌ها و غیره باشد. به خیال اراضی بسیطه غربیه متصله ضبط و تصرف کرده‌اند. ولیکن در تقسیم کردن ولایت زهاب و طراحی سرحد آن که باید در میان دو دولت قوی شوکت اسلام، ابدالدهر باقی و برقرار بماند، موافق مفهوم و نص صریح قرارنامه آخری در داخل نمودن بلوکات مزبوره که مابین التقای دو رودخانه مذکوره واقع است، به گفتگوی حال نمی‌توانم به خیال خود هیچ شک و شبهه راه دهم، اکنون که به خیال خود موافق حق و حقیقت، حدود ولایت زهاب را بدون زیاد و نقصان بیان نمودم. به اشتغال مضمون قرارنامه و نص صریح آن که اراضی شرقیه جبالیه تمامی ولایت زهاب به دولت ایران متعلق است و اراضی بسیطه غربیه

۱- شیخان: دهی از دهستان اورامان لهن بخش پاوه شهرستان سنندج، ۴۰ کیلومتری شمالغربی پاوه، کنار رود سیروان، ۶ کیلومتری جنوب نوسود، کوهستانی، سردسیر، سکنه ۵۰ نفر، سنی، زبان کردی. (شهرستان پاوه از سال ۱۳۰۵ جزو کرمانشاهان محسوب شده. م.)

۲- میدان: دهی از دهستان کلیایی، بخش سنقر کلیایی، شهرستان کرمانشاهان ۲۰ کیلومتری شمال سنقر، سردسیر، سکنه ۳۳۵ نفر، شیعه، زبان کردی و فارسی. (این توضیح هم اشتباه است و ارتباطی به میدان مرز ندارد. م.)

به دولت عثمانی، زحمت افزا می‌شوم که جناب پاشا و حضرات مأمورین متوسطین بدون شک و شبهه البته ملاحظه کرده‌اند که اراضی شرقیه جبالیه از کجا به کجا گرفته و به کدام محل منتهی می‌شود. لهذا ادعای مخلص برای حد جبالیه شرقیه ولایت زهاب به این قرار است که: خط سرحد، از طرف جنوبی آق‌داغ کوچک کنار رودخانه الوند مقابل سلسله کوههای بازی دراز که در آنجا به کوه سلج مشهور است، شروع می‌نماید و در هر جا با قله سلسله کوههای آق‌داغ بزرگ و قشقه تا امتداد آن به محل اتصال رودخانه «قوره‌تو» به (رود سیروان) و از آنجا با رودخانه سیروان تا محل الحاق رود ضیمگان به رودخانه مذکور منتهی می‌شود و این خط تمامی سرحد جبالیه شرقیه ولایت زهاب را بیان می‌نماید. اگر هر کس به یک طرفه‌العین نظر کند، بلاشک خواهد دید که طرف شرقی خط مذکور همه عبارت از کوه و دره و جبال متصله است. و بسیطه غربیه متصله در طرف غربی خط محدود خواهد بود و این ادعا کلاً مطابق معانی صریحه و واضحه قرارنامه ارزنة الروم است و اینچنین خط و قرارداد فقط می‌تواند؛ آن معابر و گذرهای جبالیه را که به اندرون مملکت ایران وسیله تردد است، از تجاوز غیر مصون و محفوظ دارد و شک نیست که منظور اصلی دولتین فخیمتین متوسطین از قرارنامه ارزنة الروم حفظ کردن همین معنی بود؛ که دولت ایران را از هجوم غیر مترقبه و اتفاقیه دولت عثمانیه محفوظ دارند، چون برحسب عهدنامه، آنچه متعلق به سرحد ولایت زهاب و در این مقام لازم بود. به طور اختصار اظهار شد. حالا چنین لازم میدانم که برای توضیح مطلب، فقره‌ای در خصوص قریه خرابه زهاب که زراعتگاه و فضای آن قریب یک فرسخ از مشرق به مغرب و یک فرسخ و نیم از جنوب به شمال است ذکر نمایم: قریه خرابه مزبوره در دامنه کوه بلند و بزرگ مشهور به گامیشان به وضعی واقع است که گوشه بالای همان قریه به کوه مزبور چنان متصل است که گلوله طپانچه میرسد و به قدر چند دقیقه راه در طرف شرقی قریه مزبوره یکی از گذرهای جبالیه معتبره که به اندرون مملکت ایران امتداد می‌یابد، واقع است و اگر به خلاف قرارنامه اتفاقاً محل های مزبوره به تصرف دولت عثمانیه بیاید ضرر بی حد و فاحش برای دولت ایران خواهد داشت و اگر بالفرض نص صریح قرارنامه برای سند تمامی ادعای مخلص در دست نبود باز به دوستدار لازم می‌نمود که از برای رفع چنین ضرر کلی به انصاف و درستکاری جناب مأمورین متوسطین متمسک باشم. تا مملکت دولت متبوعه خود را از حدوث چنین محذور محفوظ دارم و به خاطر جناب ایشان بیاورم که محض ملاحظه آزادی کشتی های بصره در شط العرب و زیادتى قدر و قوت دولت عثمانیه در آن سرحد توسط می‌کرد که أمنای دولت ایران، چندین فرسخ نخلستان معظم و محل زراعت معتبره ملک مخصوص عشیرت جعب را در طرف یسار شط العرب به خلاف نص قرارنامه، به دولت عثمانیه واگذار نمایند. بنابراین تعیین صریح حاصل است که جناب مأمورین متوسطین برای صیانت و انضباط معابر و گذرهای جبالیه ولایت زهاب این ادعای مخلص را که کاملاً با نص صریح قرارنامه مطابق است، قبول نموده بدون ذره‌ای زیاد و

کم به دولت علیه ایران واگذار و مناسب خواهند دانست. این خیرخواه موافق نص قرارنامه به بیان نمودن حقیقت و قطع کردن طمع خود از حرص و ادعای زیاد، سعی تمام نمودم که نوشته خود را حسب المقدور مختصر کنم. زیرا که اولیای دولت علیه ایران هرگز چنین خیالات خلاف ندارند و لکن فراموش نباید کرد که ترک کردن دولت علیه ایران حق و ادعای چندین ساله خود را در خصوص ولایت سلیمانیه متعلق است؛ به کم و کسر انجام رسیدن قرارنامه ارزنة الروم، چنانکه پیشتر ذکر کرده‌ام که جناب مأمورین متوسطین چنین مصلحت می‌دیدند که چندین فرسخ نخلستان و ملک حق دولت ایران را به خلاف نص قرارنامه به دولت عثمانیه واگذار نمایند، لهذا البته تمامی ادعای اینجانب را که برای حفظ و حراست معابر و گذرهای جبالیه مذکور که به سمت ایران ممتد می‌شود، قبول و صلاح خواهند دانست و به همین جهت و دلیل ادعا می‌نمایم، سلسله کوهها و خط طراحی سرحد ولایت زهاب که بیان نموده‌ام؛ مطابق خلقت زمین و موافق نص قرارنامه آخر است، انتهی. فدوی، چون به اغراق گوئی و بلند پروازی درویش پاشا به چندین تجربه واقف بودم. به لحاظ اغراق گوئی او که به پایه یقین بود؛ توصیف مملکت زهاب و قرار تقسیم آنرا در تقریر خود به وضعی بیان نمود که تمامی اراضی متصرف فیهای امروزه این دولت علیه را صورت حسابی به صفت جبالیه موصوف و برای تعلق به دولت ایران مفروز داشت. درویش پاشا هم به نحوی که فدوی یافته بود رفتار کرده جاهای خارج از زهاب را که در اندرون مملکت ایران است؛ از قبیل صحرای میرآوا و سایر اراضی واقعه در یمین رودخانه ضمیمگان و همچنین بلوکات بشیوه و قلعه شاهین و دیره و کلین، داخل ملک زهاب قلمداد کرده قسمت را به وصفی قرار داد که از ملک زهاب فقط نصف کوه درنه و دشت خُر به دولت ایران میرسید، سهل است که بلوکات مفصله را هم که دخل به زهاب ندارد. از ملک این دولت علیه علاوه حصه خودشان منظور داشت. ولکن از عهده اثبات این ادعا نتوانست برآید. چرا که اراضی جبالیه به آن معظمی، نمی‌توانست مسطح و بسیطه نماید، بلکه در ادخال بشیوه و دیره و قلعه شاهین و کلین به جزو زهاب نظر به انگاره‌ای که او تعیین خط در سرحد برای خود قرار داده بود، خط کلی نمود. زیرا که بنای کار او در سایر حدود به خلاف قرارنامه اخیره به معاهده سلطان مرادی است که این بلوکات را داخل زهاب نمی‌کرد، احتمال داشت که در مجالس سایر حدود به استناد معاهده مزبوره شلتاقی کرده جداگانه و کلیه مدعی آنها شده اقلًا حظی ببرد، ولی به علت داخل کردن به حد زهاب بلوکات مزبوره هم به سبب جبالیت متعلق به دولت ایران گردید، هیچگونه فرصت شلتاقی برای او در آنها نماند، پس از خواندن تقریر درویش پاشا و تقریر فدوی برحسب اقتضای ترتیب نوبه مأموران واسطه و روز بیان کردن ایشان رأی خودشان بود، رأی ایشان با هم متفق نشده قرار مجلس ایشان بدین علت از هفتم ربیع الاول تا بیست و ششم ماه مزبور طول کشید، در این مدت اردوی مأموران به جهت گردش حدود پشتکوه و عزیمت سمت

حویزه که می‌بایست موافق دستورالعمل اولیای دولت خودشان پس از مکالمه زهاب به گردش و مکالمه آنها پردازند. از زهاب به خانقین و از آنجا به مندلیج حرکت و گردش نموده بیست و ششم ماه مزبور که رأی حضرات مأموران واسطه با هم متفق شده بود، قرار مجلس مکالمه در خارج قصبه مندلیج شده مأموران واسطه رأی خودشان را در آن مجلس بیان نمودند.

ترجمه تقریر جنابان کننل چرنیکوف و کننل ویلیامس مأموران واسطه روس و انگلیس در باب سرحد زهاب که در مجلس بیست و ششم ربیع الاول سنه ۱۲۶۸ به فرانسه بیان نموده‌اند:

مأمورین متوسطین، پس از آنکه ادعاهای متعلقه به سنجاغ و زهاب مأمورین اسلام را استماع کردند. برای اینکه حقیقت منطوق عهدنامه اخیر ارزنة الروم، کما هو حقہ مجری گردد، لازمه تفحصات محلیه را مرعی داشته، کمال دقت و تأمل را در ادعاهای مذکوره نمودند، علیهذا برحسب رأی مأمورین متوسطین ادعاهای مأمور دولت علیه عثمانیه که از قتل کوههای بزرگ نزدیک به حدود شرقیه زهاب گذشته است، کانه هیچ محل سنجاغ مزبور را به ایران و نمی‌گذارند و از طرف دیگر ادعاهای مأمور دولت علیه ایران به دولت عثمانیه چیزی ترک نمی‌کند، مگر اراضی مسطحه کانه در اواخر جهت غربی سنجاغ مزبور را، ملاحظه و مقابله ادعاهای طرفین مأمورین متوسطین را به این واداشت که وضع طبیعی اراضی سنجاغ زهاب را به طوری که مطابق عهدنامه باشد، تصور عموماً نماید و چنین مناسب می‌بینند که اولاً صور اجمالی طپوگرافیه را ظاهر ساخته پس از آن جهت تقسیم انبساط سنجاغ مزبور، رأی خودشان را مطابق قواعد عقل و حکمت از صور مزبور تحصیل کنند، سنجاغ زهاب مرکب از سه قطعه مختلفه است: قطعه اولی در طرف شرقی سنجاغ عبارت از کوههای بلند و برخی دره‌ها و شعب کم ارتفاع متفرقه از کوههای مزبوره است که حد فاصل این قطعه و دو قطعه دیگر از رودخانه سیروان ابتدا کرده با سلسله‌های کوههای بمو به بانزرده گذشته، به محل موسوم به طاق گرا منتهی می‌شود. قطعه ثانیه که متصل به قطعه اولی است، سلسله برخی کوههای متوازیه و متوسط الارتفاع از قبیل باغوه کوه و آسنگران و بیشکان و آق‌داغ و امثال آنها از میان آن گذشته و در میان این سلسله‌ها بعضی اراضی بسیطه و بعضی بسیطه‌های کانه در اراضی مرتفعه موجود است که حد غربی این قطعه از آق‌داغ می‌گذرد و این قطعه را موسوم به قطعه وسطی می‌داریم و پس از اینها قطعه ثالثه که در طرف مغرب واقع است عبارت از اراضی مسطحه‌ای است که از نشیب غربی آق‌داغ به محل التحاق دو رودخانه سیروان و الوند به سواحل داخلیه آنها ممتد می‌شود و در این اراضی مسطحه به غیر از سلسله موسوم به جیل مروارید که نسبت به کوههای واقعه در قطعه ثانیه هم که ارتفاع است کوه دیگر نیست، در اینصورت بر حسب اقتضای بیانی که موافق اصول طپوگرافیه به عمل آمد، مأمورین متوسطین گمان می‌کنند که هیئت و اسلوب قطعه اولی و ثالثی به درجه‌ای ظاهر و آشکار است که بر وفق عهدنامه، تقاضای ترک آن محلها به کدام طرف جای نمی‌باشد، آمدیم به قطعه وسطی، ادعاهایی که از طرفین متنفعین نسبت به قطعه

مذکورہ اعلام شدہ است؛ بی اساس نیست، ادعای دولت ایران به علت بودن چندین سلسله کوههای معظم در آن قطعه و ادعای دولت عثمانیه به واسطه کائن بودن پاره‌ای اراضی مسطحه و اراضی مرتفعه مسطحه در مابین آن کوهها می باشد، بنابراین مأمورین متوسطین به اقتضای کمال اصلاح ذات البین، بیان کردن رأی خودشان را که مؤسس به کمال اعتدال و مطبق به تصورات جغرافیه است، واجب ذمه خود می دانند. همچو که آنها تکلیف می کنند؛ خطوط فاصلی را که ابتدا از طرف نقطه شمالی ولایت مذکور از جانی که سلسله کوه بمو به رودخانه سیروان متصل می شود، شروع کرده و از آنجا رو به جانب جنوب با قلل کوه مذکور بمو به قلّه کوهی که اصل بمو تعبیر می شود؛ گذشته دائماً با سر بلندیها به کوه باخره کوه رفته، از آنجا به غربی جنوبی میل کرده، از روی کله سلسله آسنگران و علی الدوام از روی ذروه‌ها گذشته به رودخانه الوند که نهایت جنوبی خط فاصل است، واصل می شود و از آنجا با مجری رودخانه مزبور رو به پائین رفته به سرخطی که من بعد رو به مندلج تکلیف خواهد شد برمیخورد، اسامی این سلسله‌ها و ذروه‌ها اگرچه در فوق بر سیل اجمال ذکر شده ولیکن خطی که در روی خریطه باید کشیده شود تفصیلات آنها را بیان خواهد کرد، همه اراضی واقعه در طرف شرقی این خط تکلیف شده یعنی دره شمیران و تنگه دربندخان و پشتکوه به عبارت اُخری پشتکیف و دره جگیران و دشت‌های زهاب و سرپل و بشیوه و دره‌های قلعه شاهین و دیره و کافه اراضی واقعه در جانب شرقی، اینها به دولت ایرانیه می ماند و تمامی اراضی واقعه در طرف غربی خط مزبور یعنی صحراهای هرشل و حورین و میدان و شیخان و سرقلعه و دره قوره‌نو و بسطه‌های مرتفعه کائنه در مابین سلسله آسنگران و قصر شیرین الی رودخانه الوند و کافه اراضی واقعه در جانب غربی، اینها به دولت عثمانیه می ماند. نتیجه کلام، مأمورین متوسطین تفصیلات چندی را در خصوص تصورات جغرافیه که در هر حال مراعات آن در حدود واقعه مابین دو دولت لازم است. از جمله واجبات می دانند. خطی که تکلیف شده است؛ معابری را که به درون ممالک ایران ممتد می شود. به دولت مشارالیها تأمین می کند و برای عشایر ایرانیه نیز که در کوههای این جوار ساکن هستند. مرعای زمستانی داده، اسباب معاش آنها را مأمون می سازد و امکان بیرون آمدن زوار ایرانیه را از کوه‌ها و اجتماع آنها را در محل موسوم به سرپل نیز پیش از آنکه به ممالک عثمانیه مرور کنند می نماید. و در باره دولت عثمانی، خط مذکور اراضی واقعه در جوار سیروان را تا بمو و اراضی واقعه در سمت پائین رود الوند را همگی به هم متصل و ملک عثمانی می سازد و فیما بین ایلات ایران و خانقین که اقرب آبادی ملک عثمانیه به حدودات تل و ماهور واقعه در مابین قصر شیرین و سرپل و بمو را حایل می نماید. در این صورت دو مملکت همجوار در این حوالی به اطمینان تام متقابل نایل خواهند گشت و تصادم محتمل الوقوع عشایری که بر حسب تجربه‌های ماضیه، میان دو دولت اسلام مایه مشاجره و اختلافات و مصدر پاره‌ای حرکات خلاف می بودند کمتر واقع خواهد گشت، انتہی!

انصافاً مأمورین در این باب جانسوزی زیاد به عمل آورده، لازمه نیکخواهی را کمابینی رعایت نمودند، پس از ختام این مجلس به نحوی که سابق اشعاری بر آن شد، حکم اولیای دولت علیه و دولتین متوسطین رسید که من بعد مجلس مکالمه را موقوف داشته روانه مبداء حدود شده، نقشه طبر غرافیه تمامی حدود و حول و حوش آنرا از مبداء تا مقطع برداشته، هر کس به عرض اولیای، دولت متبوعه خود رسانیده، پس از آن قرار مکالمه و تشخیص حدود بین الدول صورت انجام خواهد یافت. بالجمله خط سرحد دولت علیه ایران در طرف زهاب موافق تصرف امروزه و ایام انقصاد قرارنامه اخیراً ارزنة الروم، بعد از آنکه موافق تفصیلی که در طرف مندلیج ذکر شد. از جبال باغچه منصب رودخانه کنده بز رسیده، داخل رودخانه الوند گردیده، با مجرای رودخانه الوند تا محاذی دماغه جنوب شرقی جبل آق داغ کوچک، سرابالا ممتد شده در محاذی دماغه مزبوره یعنی در اقرب نقاط به آنجا از رودخانه مذکوره و یمین آن گذشته به دماغه مذکوره جبل آق داغ کوچک برمیخورد، پس از آن با قتل رشته جبال مزبور و جبل آق داغ بزرگ و قتل جبل قره ممتد گردیده بعد از انتهای این جبال در طرف جنوب غربی محلی که رودخانه قوره تو منصب به رود سیروان می شود، داخل مجرای رود بزرگ سیروان شده با مجرای سیروان تا محلی که رود ضمیمگان داخل سیروان می شود، سرابالا ممتد گردیده فاصل اراضی متصرف فیهای امروزه دولت علیه از سایر اراضی و محال شمیران را نیز که در دو طرف بالای دربندخان و از یک طرف به رود سیروان و از طرف دیگر به مبداء رشته کوه بمواز دربندخان و از طرف دیگر به کوه شاه کرم و پشت قلعه محدود و نزدیک به شکل مثلث است، موافق نص قرارنامه اخیره و توسط مأموران واسطه، ملک ایران، ولكن به اقتضای اسطاطسکوی موقت یعنی تاحل شدن مسئله سرحد در تصرف عثمانیه است؛ به دولت علیه ایران وا می گذارد و این خط، بعینه همان خطی است که فدوی در مجلس مکالمه برای حد اراضی جبالیه متعلق به دولت علیه ایران بیان نموده است. یعنی بلوکات سرحدیه آن که از طرف جنوب به ملک زهاب و از طرف شمال به خاک سردشت اتصال دارد؛ و طرف مغرب آن بلوکات سرحدیه عثمانیه است. تا هفتاد، هشتاد سال پیش از این

عبارت از بلوکات: جوانرود، اورامان، مریوان، شلیر، نوخوان^۱ و بانه بوده است. بلوک جوانرود متصل به خاک زهاب است و پس از آن بلوکات سایرة مذکوره به ترتیب سطور از طرف شمال آن به توالی و اتصال یکدیگر افتاده، بلوک بانه که آخرین بلوک سرحدیه شمالی آنجاست؛ منتهی و متصل به خاک سردشت است، اکنون به واسطه آنکه هفتاد، هشتاد سال پیش از این، دولت عثمانیه بلوک شلیر و نوخوان را که دره است در میان بلوک مریوان و بلوکات بانه و هفت طاس، سقر و خورخوره اتفاق افتاده و جنوباً به بلوک مریوان و در مشرق به

۱ - نوخان: دهی از دهستان جوانرود بخش پاوه، شهرستان سنندج، ۳۰ کیلومتری جنوب شرقی پاوه ۷ کیلومتری غرب راه کرمانشاه به پاوه - کوهستانی - سردسیر، سکنه ۱۱۰، سنی، زبان کردی. (پاوه اکنون از ملحقات کرمانشاه است. م.)

بلوک خورخوره و شمالاً به بلوکات سقز و بانه که همگی از توابع و بلوکات کردستان است، محدود گردید، فقط از طرف مغرب با خاک قزلجه عثمانیه هم حد است؛ ضبط کرده و هنگام انعقاد قرارنامهٔ اخیرۀ ارزنة الروم در دست عثمانیه بوده، اگر چه موافق معاهدهٔ سلطانمرادی یعنی سواد نامهٔ او که اکنون نیز مستند مأموران عثمانیه است، هر یک دولتین اسلام خودشان را اولی به تصرف و تملک بلوک شلیر و نوخوان می‌توانند قلمداد نمایند. زیرا که در آن مواد، قزلجه و شهر زور را به عثمانی، مریوان و توابع آنرا به ایران واگذار داشته، اسمی از شلیر و نوخوان نبرده‌اند. بنابراین هر یک می‌توانند مدعی تصاحب آنجا باشد، منتهی این است که هر کدام ثابت نماید که پیش از انعقاد معاهدهٔ سلطان مرادی مطابق عهد سالفه آنوقت، بلوک مزبور متعلق به او بوده است، در صورتیکه میزان عمل حالا هم بوده و مدار تحدید حدود به آن باشد، بلوک مزبور متعلق به همان دولت خواهد بود که قبل از انعقاد معاهدهٔ سلطان مرادی عهداً و شرطاً مستحق تملک و تصرف به حق آنجا بوده و این معنی را به ثبوت رسانیده است، بعید نیست بلکه زیاد محتمل است که تصرف به حق آنجا در آن اوقات دولت علیهٔ ایران بوده باشد. ولکن نظر به الغاوت تغییر معاهدهٔ سلطانمرادی و عهد سائرهٔ ماضیه در خصوص تمامی سرحد و معتبر بودن قرارنامهٔ اخیره، بلوک مزبوره که وقت انعقاد قرارنامهٔ مزبوره در تصرف ایران نبوده است، در این کتابچه داخل حدود این دولت محسوب نشده چنانکه مقتضای نص فقرهٔ سیم قرارنامهٔ اخیره واسطاطسکوی مؤید است، بلوکات سرحدیهٔ این مملکت به لحاظ تصرف ایام انعقاد قرارنامهٔ مذکوره، از طرف جنوب به شمال عبارت از بلوکات جوانرود و اورامان و مریوان و خورخوره و سقز و بانه می‌باشد که همگی در میان جبال شامخه و مشتمل به بعض دره‌های مسطحهٔ وسیعه و غیر وسیعه می‌باشد. بلوک او رامان به علت اتکا به کوه بزرگ شاهو نسبت به بلوکات دیگر سخت تر و صعب المسالک تر و تمامی کوهها و اکثر دره‌های آنها بیشه و جنگل و اغلب علفزار و مرتع بیلاقیهٔ احشامات کردستان و طوایف جاف است، بدین معنی که هرچه از طوایف کردستان سلیمانیه به اینجاها جهت بیلاق می‌آید، رسوم معتادی به عنوان سرعلف به والی کردستان داده، در اینجاها بیلامش می‌نماید، وقت مرور فدوی از اینجاها با اینکه اواخر بهار بود. باز تمامی سنگهای و کوهها، تل سبزه و زمرد و خرمن گل و سنبل بودند، اکثر ایلات این مملکت جهت گرمسیر به بلوکات زهاب از قبیل حوالی ضیمگان و صحرای خانه شور و سرقله و حاجی لرو و ناقوبی و غیره رفته قشلامشی می‌نمایند، بلوکات اربعهٔ اولی، بعض منابع رود بزرگ سیروان است، باین معنی که آبهای جنوبی جبال خورخوره و آبهای معظم مریوان هم عبارت از رودخانهٔ قطاون و کاران و فاضلاب دریاچهٔ زربوار باشد به بلوک اورامان گذشته، در آنجا با آب بلوک مزبور و رودخانهٔ جاریه از نیم فرسختی شهر سنندج که به رودخانهٔ شهر و رودخانهٔ قشلاق موسوم است، همچنین با آب رودخانهٔ گاورد که از کلیائی به اینطرف جاری و پیش از رسیدن به بلوک اورامان به رود مزبور قشلاق ملحق شده

داخل بلوک اورامان می‌شود، قاتی شده موسوم به سیروان می‌گردد، پس از گذشتن از مریوان آب جوانرود و بعد از آن آبهای زهاب داخل رودخانه مذکور گشته و از حد زهاب گذشته موسوم به دیاله می‌شود که به شط بغداد می‌ریزد و اراضی شرقی جوانرود که عبارت از روانسر باشد، منبع رودخانه بزرگ قره سوی کرمانشاهان است که از دامنه کوه سنگی جوشیده به سمت کرمانشاهان جاری گردیده، آبهای جلگه کرمانشاهان نیز به آن ملحق شده از پل شهر که در یک فرسخی شهر در سمت مشرق ساخته‌اند می‌گذرد، رودخانه‌های بلوکات زمانی و دینور هم که اکثراً از سنگ می‌جوشند به علاوه آبهای نهاوند که من جمله رودخانه موسوم به گاماساب است قدری پائین‌تر از پل بیستون^۱ در بلوک دو رود^۲، فرامان^۳ ملحق به آن شده است، از هلیلان^۴ داخل مملکت لرستان و با آب کشکان رود از خرم آباد فیلی و علیکه^۵ جاری است، مخلوط گشته موسوم به صیمره و حد مابین پیشکوه و پشتکوه می‌شود، بعد از گذشتن از حد لرستان در محل موسوم به پل تنگ از رشته جبال لرستان به صحرای عربستان افتاده موسوم به کرخه می‌شود و از وسط شهر حویزه گذشته قریب ربع فرسخ پائین‌تر از قرنه که ملتقای شط و فرات است، منصب به شط العرب می‌گردد، سد جدید ناصری که در شهر هاشم شده است، برای گذراندن همین رودخانه از وسط حویزه است، کمی از آبهای اراضی غربی بلوک مریوان که عبارت از آبهای سرتوان و کاکل و انجیر باشد. به سمت قزلجه جاری و موسوم به رودخانه نوان گردیده و اواخر غربی قزلجه پس از گذشتن رود شلیبر و نوخوان از تنگه موسوم به چم دولن آوه به رودشلیبر و نوخوان قاتی شده از سمت قلعه چوالان به شمال مغرب می‌رود و از آنجا گذشته به آبهای سلیمانیه و بعضی آبهای شهرزور که از طرف گردنه چغان بر میخیزد؛ ملحق می‌گردد و در مقابل محال بیتوش سردشت با رودخانه بزرگ کلو که به قدر

- ۱- نام کوهی است در شمال آبادی بیستون، کتیبه‌های معروف داریوش کبیر در دماغه جنوبی این کوه واقع شده. آبادی بیستون دهی است از دهستان چم جمال، بخش صحنه شهرستان کرمانشاهان ۲۵ کیلومتری جنوب غربی صحنه و ۳۹ کیلومتری کرمانشاه، کنار جاده عمومی کرمانشاه به تهران، هوا سردسیر، آب از چشمه مهم بیستون، سکنه ۸۵۰ نفر، شیعه و زبان مادری کردی است که فارسی هم حرف می‌زنند.
- ۲- دهی از دهستان اورامان بخش دزاب، شهرستان سنندج، ۹ کیلومتری شمالغربی رزاب، سکنه ۲۹۰ نفر، سنی، زبان کردی است. (دورود مورد بحث جزء دهستان فرامان که توضیح آن می‌آید، است و ارتباطی به دورود کردستان ندارد. م.)
- ۳- دهی از دهستان درو فرامان، بخش مرکزی شهرستان کرمانشاهان، ۲۵ کیلومتری جنوب شرقی کرمانشاه کنار رود قره‌سو، سکنه ۲۰۰ نفر، شیعه، زبان کردی و فارسی. (اهالی فرامان به گویش لکی از شاخه‌های زبان کردی سخن می‌گویند. م.)
- ۴- هلیلان: نام یکی از دهستانهای بخش مرکزی شاه‌آباد (اسلام‌آباد)، از ۱۵ آبادی بزرگ و کوچک تشکیل شده، جمعیت آن در حدود چهار هزار نفر و شغل اکثریت گله‌داری و زراعت است.
- ۵- علیکه: دهی از بخش گوران، شهرستان شاه‌آباد (اسلام‌آباد)، ۱۲ کیلومتری شمال گهواره، کنار رودخانه ضمیگان، سکنه ۸۰ نفر، مسلمان، زبان کردی و فارسی.

سیروان و عبارت از مجموع آبهای بانه و سردشت و لاهیجان است قاتی شده به سمت کرکوک می‌پیچد و یکی از شاخه‌های بزرگ شط بغداد محسوب می‌گردد و بعضی بلوک سقر و خورخوره منبع آبهای رودخانه جات جفتو و ناناو است که هر دو به جلگه میاندوآب آذربایجان گذشته، داخل دریای شاهی ارومیه می‌گردد و بعضی جبال خورخوره و بلوکات سایره کردستان هم منبع رود قزل اوزن است که از سمت خلخال آذربایجان به سمت پل منجیل پیچیده موسوم به سفید رود و منصب به دریای خزر می‌شود، از اینکه رودخانه جات معظم از همین ملک کردستان یکی به لرستان و شطالعرب و بحر فارس و دیگری به ملک کرکوک و شط بغداد و دیگری به ملک آذربایجان و بحیره شهابی و دیگری به ملک رشت و دریای خزر جاری است، ارتفاع محل این مملکت و ییلاقیت و لطافت هوای اغلب جاهای آن مشخص و مستغنی از شرح و بیان می‌باشد، بلوک جوانرود در جنوب کوه بلند و برفدار شاهو و شمال کوههای بلند طرف زهاب و مشرق رشته کوه بالاوه که یمین رود سیروان از محاذی منصب رودخانه ضیمگان به سیروان شروع کرده منتهی به کوه شاهو می‌شود. به وضعی اتفاق افتاده که طول آن از مشرق به مغرب و بدینواسطه مسافت و مقیاس خط فاصل آن از اراضی عثمانی بسیار کمتر و اقصر است.

بلوک اورامان: بعضی در شمال کوه بزرگ شاهو و مشرق آن اتفاق افتاده و بعضی در سمت مغرب و مغرب جنوب کوه مزبور، در میان دره‌ها و کمر واقع شده که من جمله قریه تخان و هانه گرمه^۱ و هانه وند^۲ و هانه قل^۳ می‌باشد که اکنون در تصرف مباشر اورامان است و کوه شاهو عبارت از رشته کوه بیستون کرمانشاهان است که در سمت شمال کرمانشاهان از مشرق به مغرب ممتد گردیده و به سمت کردستان کشیده در مقابل بلوک شهر زور سلیمانیه رو به شمال پیچیده و از حد اورامان و مریوان به سمت قزلجه گذشته است، گردنه چغان که به قول مأموران عثمانیه موافق معاهده سلطانمرادی حد مابین دولتین بوده و حقیقتاً اکنون نیز به لحاظ تصرف طرفین یکی از نقاط خط حدود و بعد از پیچش این سلسله به سمت شمال در رشته همین کوه و سرحد مریوان است. عبارت از گردنه و ذروه‌ای است که جاده مابین مریوان و شهر زور بواسطه آن از یکطرف سلسله کوه شاهو به طرف آخر آن یعنی از مغرب به مشرق یا از شرق به مغرب سلسله مذکوره مرور می‌شود و قلّه بلند این سلسله همان ذرات موسوم به اصل شاهو است که در محل با پیچ این رشته در شمال جوانرود و نزدیک به خط حدود در اندرون بلوک اورامان اتفاق افتاده و هیچ وقتی خالی از برف نمی‌شود، در شعب این کوه یعنی در ملک اورامان کسانی هستند که هنوز در شعب جبال بسر می‌برند و هرگز روی آبادی ندیده و بوی انس

۱- هانی گرمه: دهی از دهستان اورامان، لهن، بخش پاوه، ۶۶ کیلومتری شمال غربی پاوه، و ۱۸ کیلومتری شمال غربی نوسود، ۳ کیلومتری مرز ایران و عراق، کوهستانی، سردسیر، سکنه ۸۱۶ نفر، سنی، زبان فارسی و کردی.
۲ و ۳- از دهات اورامان که فعلاً مخروبه و غیر مسکونی است.

و آدمیت به مشامشان نرسیده، مثل یکی از بهائم زیست می‌کنند و بدین علت حاکم آنجا که غالباً از خود و وحشی خصلت می‌باشد، به اندک تغییری سالک طریق بغی و معصیت می‌گردد. علیهذا تمامی اینها ملک حقیقی دولت ایران و بمنزله آن است که بعد از انعقاد قرارنامه اخیر و پیش از آن همیشه در تصرف داشته‌اند و تا ابد هم باید به حکم اسطاطسکوی مؤید که نص فقره سیم قرارنامه است. در تصرف و ملکیت این دولت برقرار باشد، بنابراین خط سرحد به نحوی که در سمت زهاب با مجرای سیروان بالا آمده؛ منتهی به مصب رود ضمیمگان به رودخانه سیروان شده بود. در همان نقطه از مجرای رودخانه سیروان عین آن بیرون آمده به مبدأ رشته کوه بالاها که در آن حوالی از سمت یمین رود سیروان شروع کرده به طرف کوه بزرگ شاهو کشیده شده است. برمیخورد و در هرجا با قتل رشته کوه مزبور قریب رو به شمال حرکت کرده به گردنه گاوکش و گردنه، موله شونه گذشته حد مابین جوانرود ایران و شهر زور عثمانی می‌شود، پس از آن مابین قریتین بلخان مخروبه ایران و بلخان معموره عثمانی و هانی گرمله ایران و بباثرة عثمانی و هانه وند ایران و سرخط عثمانی یعنی از مغرب اراضی دهات متعلقه مذکوره به ایران و از مغرب اراضی قریه هانه قل ایران مرور کرده به قلّه موسوم به داله بوزان و بعد به سورین که هر دو از قتل سلسله بزرگ شاهو است؛ رسیده، حد مابین اورامان ایران و شهر زور عثمانی می‌شود. ۱۸۵

اوضاع نظامی کرمانشاهان

منطقه کرمانشاهان از لحاظ دفاعی بهترین مناطق کشور از لحاظ عمق زیاد و وجود مواضع متوالی محسوب میگردد چه اگر از طرف مرز به طرف همدان توجهی نمایش چندین موضع مشخص جلب توجه ما را خواهد نمود.

۱- موضع پاتاق ۲- موضع حسن آباد زبیری و چهار زبر ۳- موضع نعل شکن ۴- موضع بید سرخ ۵- موضع اسد آباد، این مواضع که در عمق ۳۰۰ کیلومتر در پی یکدیگر قرار گرفته دارای مختصات بخصوصی می‌باشند که یکایک را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

موضع پاتاق - این موضع به وسیله ۲ رشته ارتفاعات دالاهو و نواکوه تشکیل گردیده که دو رشته ارتفاع بسیار سخت و به کلی سنگی بوده، از مقابل منظره بسیار مهیبی را ارائه می‌دهند، بطوری که به وسیله قوای خیلی کمی می‌توان کلیه معابر آن را مسدود و دست رسی و وصول باین ارتفاع را غیر مقدور ساخت. چه این رشته ارتفاعات به طرف خاور کاملاً به شکل یک سد درنی معرض اندام می‌نماید - دید این ارتفاعات تا نواحی مرزی به کلی ممتد و باز بوده و بخوبی می‌توان کلیه این نواحی را تحت نظر دائمی قرار داد. ولی یگانه نکته مهم و قابل توجهی که جلب نظر را می‌نماید؛ موضوع باز بودن این رشته ارتفاع از دو جناح است. چه از طرف شمال بین ارتفاعات دالاهو و کوه بمویک رشته ارتفاعات کوتاه و کم اهمیتی قرار گرفته که از هر نقطه آن می‌توان به سهولت وارد این منطقه شده و بدون تصادف با ارتفاعات مهمی به

عقب پاتاق رسید. از جمله جاده پیاده روئی که از جلگه زهاب به طرف ارتفاعات دالاهو می‌رود.
- راه پیاده رو و سوار روی که در پشت تنگ به طرف محل طایشه و نواحی طایشه و نواحی شمالی می‌رود.

- راه‌های متعددی که از ارتفاعات گاری عبور نموده و به محل جیگیران و پاوه، جوانرود و قشلاق منتهی می‌شود.

از طرف جنوب نیز رشته ارتفاعات نوا و قلاجه یک رشته معابری وجود دارد که می‌توان چه از تنگ‌ها و چه از معابر متعدد آن عبور نموده و به طرف اسلام‌آباد رسوخ نمود.
در نتیجه این بررسی ملاحظه می‌کنیم این موضع بر روی محور جاده بی‌نهایت با ارزش و مهم و قابل توجه ولی در دو جناح بی‌اندازه باز و شامل معابر بسیاری است. که از پای کوه بمو تا منطقه سوما را ادامه داشته و هزاران معابر از آن عبور می‌نماید.

موضع حسن آباد زبیری و چهار زیر - این دو رشته ارتفاع بواسطه عمق کم خود و مجاورت با یکدیگر در حکم یک موضع محسوب می‌شود. در صورت توجه به این موضع ملاحظه می‌کنیم. این دو ارتفاع مثل ارتفاعات پاتاق دارای اهمیت نبوده؛ بلکه در اکثر نقاط خود قابل عبور محسوب می‌شود، فقط این موضع بواسطه بازبودن دو جناح نداشتن رشته‌های واسطه دارای دید به کلی ممتد، چه بطرف خاور و چه به طرف باختر بوده و از لحاظ میدان تیر موضع بسیار با ارزشی می‌توان آنرا محسوب داشت ولی ایندو ارتفاع هم غیر ممتد و پس از مدتی بکلی تمام و به اراضی صافی تبدیل می‌شود.

پس در این موضع نیز به خوبی ملاحظه می‌کنیم در محور جاده گرچه دارای ارزش پاتاق نیست. ولی در هر حال موضع مشخصی را ارائه می‌دهد؛ ولی از دو جناح به کلی باز و بی‌مانع است.

موضع نعل شکن - این موضع چه از لحاظ سختی و صعوبت کوهستان و چه از لحاظ دید و تیر و چه از لحاظ پیوستگی و جناحین خیلی کم ارزش‌تر از دو موضع نامبرده قبل بوده و فقط آخرین موضع اضطراریست که برای دفاع کرمانشاهان بصورت موقت می‌توان اشغال کرد. این موضع هم مثل مواضع قبلی خود دارای همان معایب بوده و از جناحین بی‌عارضه و باز و دره‌های بسیاری از هر طرف آن به طرف کرمانشاهان ممتد می‌شود.

موضع بید سرخ - این موضع از طرف جنوب به وسیله ارتفاعات گرون اتصال یافته، تا ایستگاه درود راه آهن جنوب امتداد یافته از طرف شمال بواسطه ارتفاعات کلیائی و سنقر برشته کوهستانی کردستان اتصال می‌یابد. وسط این دو رشته ارتفاع تنگی به عرض ۲ کیلومتر وجود دارد. هر دو رشته کوهستان ارتفاعات بسیار سخت - مشگل و دارای معابر محدود و کوره راه‌های نسبتاً مشخصی است. طول این موضع در حدود ۳۰۰ کیلومتر است که در تمام این مسیر دارای ارزش نظامی کاملی بوده و معابر محدودی را ارائه می‌دهد.

دید این موضع به طرف شمال تا بیستون و از طرف جنوب تا ارتفاعات اسد آباد امتداد دارد. گرچه زمین دو طرف کاملاً جلگه نبوده تپه و ماهورهایی در وسط به نظر می‌رسد. ولی در هر حال با دید متوسط می‌توان محسوب داشت.

عمق این موضع از مواضع قبلی مخصوصاً پاتاق کمتر است.

این موضع نسبت به مواضع قبلی بسیار مهم و قابل توجه است.

موضع اسد آباد - رشته ارتفاعات الوند که یکی از سلسله کوهستانهای مهم کشور است. از مرز ایران به اسم ارتفاعات چهل چشمه از کلیه منطقه کردستان عبور نموده؛ فلات ایران را از جلگه‌های کوچک باختر مجزا ساخته و به طرف جنوب امتداد می‌یابد. این رشته کوهستان هر قدر به طرف جنوب امتداد می‌یابد؛ از اهمیت و عظمت آن کاسته می‌شود، به طوریکه پس از همدان در نواحی ملایر رشته کوهستان فوق‌العاده پست گردیده و در تمام مناطق خود قابل عبور خواهد بود دید این رشته ارتفاع به طرفین به واسطه رشته‌های واسطه که به اطراف از خود مجزا می‌سازد؛ خیلی خوب نیست. ولی در هر حال دارای دیدی متوسط محسوب خواهد شد. که دید بطرف باختر آن بهتر از طرف خاور است.

عمق این ارتفاعات بد نیست. به طوریکه از دامنه ارتفاعات تا رأس گردنه اسد آباد ۱۰ کیلومتر و از روی گردنه به طرف اسد آباد یا یمان کوهستان ۹ کیلومتر است. گرچه این راه با محسوب داشتن اعوجاجات تا این حد است. ولی معیاد عمق کوهستان از ۱۵ کیلومتر کمتر نیست. کوهستان به کلی باز غیر مشجر خاکی و شن در اکثر نقاط قابل عبور است.

طبق این بررسی سریع در منطقه کرمانشاهان یک سلسله مواضع مشخصی را زمین با مشخصات بالا به ما ارائه می‌دهد که بین این مواضع موضع پاتاق در مجاورت مرز و موضع بید سرخ در عقب کرمانشاهان مهمترین آنها محسوب می‌گردد.

از لحاظ تعرض

اینک که از لحاظ دفاعی نواحی کرمانشاهان بررسی شد و مجسم گردید که امکانات تعرضی در این منطقه آنقدرها سخت و مشکل نخواهد بود. چه خوب می‌دانیم؛ یک سلسله مواضعی در جلو است که این مواضع در روی محور جاده عموماً با ارزش و قابل توجه ولی در جناحین اکثراً دارای ارزش زیادی نخواهد بود. - برای تعرض تا کرمانشاهان چون تمام مواضع از جناحین دور زده می‌شود؛ ملاحظه می‌کنیم. متعرض ناگزیر خواهد بود در سه ستون در این منطقه عمل نماید ۱- در مرکز روی محور شوسه. ۲- در سمت جنوب سومار - گیلان -

هرسم - هلیلان ۳- در سمت شمال محور باویسی، جگیران و قشلاق بطور کلی چون تعرض در محور جاده با اشکالات زیاد مصادف شده و با حداقل قواعد مدافع خواهد توانست؛ به کلی راه را مسدود نماید. لذا بخوبی دیده می‌شود که عمل ستونهای فرعی جناحین بی‌اندازه برای دوزدن مواضع مؤثر و مفید بوده و بهترین موفقیت را این عمل حائز خواهد گشت ولی از

کرمانشاهان به بعد تعرض از جناحین به سهولت مواضع قبلی نخواهد بود.

نظر کلی راجع به ارزش نظامی منطقه کرمانشاهان

بررسی این منطقه یک سلسله نکاتی را به ما ارائه می دهد که اکثر با اصول کلی عملیات در مناطق عادی تفاوت خواهد داشت.

۱- اولین موضع دفاعی در وسط ایران و همسایه باختری ارتفاعات بמו - نیله کوه - آهنگران - آقلاغ - ارتفاعات باغچه می باشند که این رشته ارتفاعات به طرف جلگه بین النهرین حاکمیت کافی را دارا بوده و تا مسیر رودخانه دجله و سیروان می توان گفت اراضی بی عارضه و صاف است.

۲- مواضع دفاعی باختر در روی محور عمومی بواسطه وجود کوهستانهای سخت با قوای بسیار قلیلی حفظ خواهد شد. در صورتیکه بواسطه بازبودن جناحین، نبودن مواضع مشخصی در این حدود حفظ جناحین بایستی با حداکثر قوا عملی گردد.

۳- مواضع دفاعی به طرف باختر در وسط اگر چه خوب و غیر قابل رسوخ محسوب می شود. ولی از جناحین عموماً آسیب پذیر و باز است.

۴- یگانه کلید مواصلاتی و نقطه مهمی که کلیه معابر بین کوه بمو و سومار به آن منتهی می گردد. شهر کرمانشاهان است، که آن را بزرگترین گره مواصلاتی باختر بایستی به حساب آورد و اسلام آباد در درجه دوم از این لحاظ شمرده می شود.

۵- رشته ارتفاعات شاهو که از دزلی شروع می شود و رشته ارتفاعات قلاجیه که این منطقه را از پشتکوه جدا می سازد؛ حدود طبیعی برای کرمانشاهان می باشد که کلیه معابر پیاده - سوار - شوسه آن فقط و فقط متوجه کرمانشاهان خواهد گردید و چون جز کرمانشاهان در این مسافت هدفی در مقابل نخواهد بود. لذا حد طبیعی نظامی کرمانشاهان را بایستی بوسیله خطوط مشخص در نظر داشت.

۶- منطقه کرمانشاهان از نقطه نظر منابع محلی پرارزش و قادر است؛ ارتش های بزرگی را از لحاظ تدارکات تغذیه کند.

۷- مردمان این ناحیه عموماً با علاقه - ورزیده و باارزش، برای شرکت در هر گونه عملیات احتمالی می باشند.

نتیجه

منطقه باختر ایران یکی از بهترین مناطق مساعدی است که طبیعت برای کشور ما بوجود آورده است. زیرا برای عملیات نظامی سه عامل مهم مورد توجه است ۱- وضعیت زمین و اراضی که حاکمیت کامل اراضی (به استثنای بعضی نکات و نقاط کوچک) به نفع کشور ایران است.

۲- مردمان و سکنه که عموماً کوهستانی، رشید و دارای احساسات ملی و مذهبی عمیق می‌باشند.

۳- منابع محلی - که زمین زرخیز و مستعد باختر بیش از سایر مناطق کمک و مساعدت کرده و توشه واحدهای بزرگ را ممکن است تأمین نماید. وجود این سه عامل مهم اجرای هر منظور و انجام هر عملی را در این منطقه تسهیل خواهد کرد.

اگر در مرحله پوشش عمل قوای نظامی فکری مشکل است. ولی در مرحله عمل کلی با هدف‌های جغرافیایی و سوق جیشی که تمام در زیر سدهای کوهستانی ایران قرار گرفته، وضعیت مساعدتر و اخذ نتیجه قطعی‌تر خواهد بود - برای تأمین این نظر و تثبیت آن تکمیل خطوط مواصلات باختر ایران بی‌نیاز است. چه در گیر کردن عده‌های بزرگ بستگی به مواصلات کامل و کافی خواهد داشت و در صورت مرتفع شدن این نقیصه قطعی است؛ عملیات ممکنه با سرعت کاملی پیشرفت خواهد نمود - محور عمده عملیات کلی بدون تردید محور طهران قصر شیرین است. منطقه کرمانشاهان در سر راه‌های مستقیم فلات ایران واقع شده و از قدیمترین ادوار جنگهای متعرض و مدافع برای دفاع و رسوخ به فلات در این منطقه انجام گرفته این ناحیه از زمان کلد و آشور تا آخرین جنگها، همیشه صحنه عملیات مهم و قطعی بوده است.

در روزگار کنونی و سده‌های آینده نیز مثل گذشته این منطقه اهمیت نظامی خود را دارا و دیوارهای واقعی فلات ایران محسوب می‌شود. گذشته از وجود مواضع با ارزش که با توجهی بایستی معایب آن رفع گردد در پس این دیوارهای طبیعی منابع ارزاقی بسیار و منابع اقتصادی باختر ایران وجود دارد.^{۱۸۶}

زن	مرد		
۷۰۹۰۲۴	۷۵۳۹۴۱	۱۴۶۲۹۶۵	استان
۳۹۷۹۴۹	۴۲۳۸۱۷	۸۲۱۷۶۶	شهری
۳۰۷۷۷۱	۳۲۶۶۱۴	۶۳۴۳۸۵	روستایی
۱۱۰۹۵۵	۱۱۸۵۱۱	۲۲۹۴۶۶	۱- اسلام آباد
۴۱۸۱۲۸	۴۴۴۲۵۰	۸۶۲۳۷۸	۲- باختران (کرمانشاه)
۶۳۵۹۸	۶۶۰۱۹	۱۲۹۶۱۷	۳- پاوه
۱۰۵۰۷	۱۰۹۳۲	۲۱۴۳۹	۴- سرپل
۴۴۴۰۵	۴۸۴۱۶	۹۲۸۲۱	۵- سنقر
۵۶	۵۱	۱۰۷	۶- قصر شیرین
۳۳۵۹۷	۳۶۳۹۹	۶۹۹۹۶	۷- کنگاور
۲۷۷۷۸	۲۹۳۶۳	۵۷۱۴۱	۸- گیلانغرب

برآورد جمعیت شهرستانهای استان کرمانشاهان (باختران): ۱۳۶۷ - ص ۶ آمار نامه استان

باختران ۶۷

۱۵۶۹۷۶۱	کل استان
۲۵۱۹۵۳	اسلام آباد
۹۵۰۳۴۰	باختران (کرمانشاه)
۱۳۵۵۷۹	پاوه
بعلت جنگی بودن برآورد مقدور نگردیده	سرپل
۹۷۲۷۶	سنقر
برآورد نگردیده	قصر شیرین
۷۸۴۶۵	کنگاور
۶۱۴۲۶	گیلانغرب

استان کرمانشاهان

جمعیت «باختران» بر حسب تقسیمات کشوری در مهر ماه ۶۵ بر گرفته از ص ۵۵ و

۴۵ آمار نامه استان کرمانشاهان «باختران» ۱۳۶۶

فصل ۲

صنایع دستی

کرمانشاه از دیرباز به سبب موقعیت خاص جغرافیایی و نیاز اهالی به لوازم و مواد اولیه زیستی مهد صنایع دستی بوده است و در بین مردم بومی افرادی مستعد و مبتکر در هر رشته پرورش یافته اند. علی الخصوص به علت اهمیت تجاری و واقع بودن بر سر شاهراه زیارتی و تجارتی ایران و بین النهرین صاحبان ذوق و هنر از سایر نقاط بدین شهر روی آورده اند و وسیله اشاعه و تبلیغ و تعلیم هنرهای غیربومی و صنایع مستظرفه دستی شده اند. اهالی با ذوق و مستعد از این فرصت استفاده کرده و توانسته اند؛ از هر خرمن خوشه ای برگیرند. از آنجا که هدف ما احیاء فضای سنتی آن روزها است و یادی و ذکری از هنرمندان راستین و صدیق این سامان بحث در صنایع دستی را از نقطه پایان این جریان ها یعنی هنر قلمزنی آغاز می کنیم.

قلمزنی

معمودی - شادروان استاد حسین قلمزن کرمانشاهی فرزند استاد زین العابدین زرگر باشی، از اساتید برجسته هنر قلمزنی که طرحهای اجرای او در عتبات مقدسه از شاهکارهای صنایع مستظرفه به شمار است. استاد حسین از شاگردان ممتاز مرحوم استاد شفیع قلمزن کرمانشاهی بودند که در زمان حیات خود در شهر ما این هنر را به اوج خود رسانید و کارهای قلمزنی کرمانشاه مورد توجه و اعتماد قلمزنان بزرگ اصفهان واقع گردید و در سفرهای زیارتی عتبات چند گاهی را در دارالتعلیم این استاد به تحسین و تشویق می پرداختند که هجرت استاد حسن اصفهانی به کرمانشاه و سکونت او در این شهر از دلایل واضح بر حضور استعداد های لایق و زمینه مساعد برای رواج این هنر بوده است. استاد حسین بر خلاف شیوه

استاد کاران اصفهان که طرح و نقش کارها را توسط نقاشان انجام می‌داده و سپس خود نقش‌های آماده را قلم می‌زدند؛ هنر نقاشی و قلمزنی را بطور آمیخته و توأمان به شاگردان خویش می‌آموخت بطوریکه ابتدا شاگرد در فن طرح و نقش تعلیمات لازم را می‌دید و همزمان پنجه را به ریاضت اجراء، سلوک می‌داد تا آنجا که شاگردان او در نقاشی صورت و اشکال حیوانات و طرح گل و بوته و لچکی و تسلط بر تقارن سازی و... از هنرمندان توانا به شمار رفته و در قلمزنی و پرداز نیز استاد کارانی مسلط و ظریفکار بودند، طرحهای سیاه قلم به جامانده از آنها از جمله نفائس هنر محسوب می‌شود. استاد حسین در اوایل تابستان ۱۳۰۷ شمسی در کرمانشاه متوفی و به رسم متداول خانوادگی به نجف حمل گردید تا در حجره‌ای که به پاس قلمزنی استادانۀ دو دروازه تقدیمی در آستان حضرت مولی (ع) از سوی تولیت مرقد مبارک به او جایزه داده شده بود؛ دفن گردد، رحمة الله علیه.



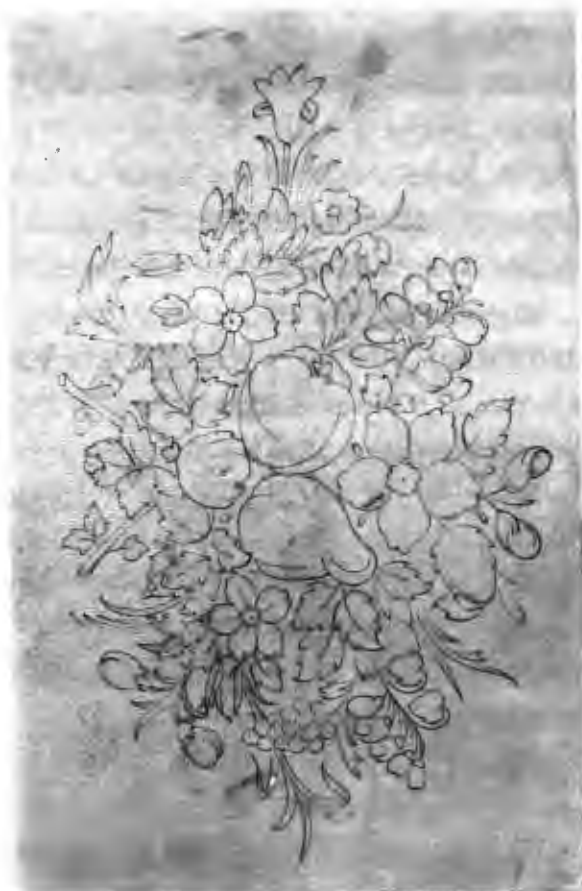
استاد حسین قلمزن کرمانشاهی «؟ - ۱۳۰۷»

استاد ابوالقاسم معتمدی

شادروان میرزا ابوالقاسم معتمدی فرزند مرحوم میرزا حسین خان به سال ۱۲۷۲ شمسی در کرمانشاه متولد، نزد پدر هنر قلمزنی را آموخت و در این فن سرآمد اقران شد. در ظرافت و دقت و تسلط در طرح، اهل فن از او روایت‌ها دارند و کارهای بجا مانده از او هر کدام آیتی است؛ از جمله خصوصیات آثار او اینکه هیچگاه طرحی را تکرار نمی‌کرد و هر بار طرحی نو میزده است. سینی‌های قلمزنی او در زمره کارهای برجسته هنری و منحصر بفرد و بی‌مانند است. سرویس‌های نقره چاپخوری و گلدان‌های کار استاد ابوالقاسم در منازل شهر از نفائس و جزء عتیقه‌های خانوادگی بشمار است. او عارفی وارسته و پاکدل بود و در شعر «نیازمند» تخلص می‌کرد وی به سال ۱۳۱۹ شمسی متوفی و در کرمانشاه مدفون است. از جمله شاگردان استاد معتمدی فرج‌اله باقرپور، حاج سید مصطفی مزگان - حسن معتمدی - غلام معتمدی و علی اکبر عین‌القضائی که مابقی حرفه‌های دیگر برگزیدند.



استاد ابوالقاسم قلمزن کرمانشاهی



طرح گل و بوته، از مرحوم میرزا ابوالقاسم قلمزن

استاد فرج‌الله باقرپور: فرزند ملک محمد به سال ۱۲۸۸ در کرمانشاه متولد شد از ایام شباب به عشق آموختن قلمزنی در حلقه شاگردان استاد عارف میرزا ابوالقاسم معتمدی به سلوک هنری پرداخت و چون استعدادش بر استاد الاساتید، مرحوم حسین معتمدی قلمزن برجسته اواخر قاجاریه آشکار گردید؛ جزء همراهان استاد که میرفتند تا حاصل تجربه و ریاضت و قابلیت هنری خود را به آستان ملک پاسبان حضرت مولی‌الموحدین نثار کنند؛ برگزیده شد و در اجرای قلمزنی دروب کریلا و نجف شرکت جست.

استاد باقرپور در قلمزنی بر طلا و نقره و مس مسلط و صاحب نوآوری در طرح بود و در اجرای نقش «برگ فرنگی» که طراحان اروپائی از «دهن اژدر» ایرانی‌ها اقتباس کرده و با ظرافت بیشتری ارائه کرده‌اند؛ تخصص و تسلط داشت.

ایشان صاحب صوت دلنشین و آگاهی بر گوشه‌های موسیقی ایرانی بودند که در فصل موسیقی از آن یاد خواهیم کرد.
چند قطعه از آثار قلمزده استاد مربوط به ایام کهولت نزد فرزندشان دکتر فرهاد باقربور موجود می‌باشد.



استاد فرج‌الله باقربور

یعقوبی زاده: استاد میرزا اسدالله کلهر متوفی ۱۳۴۶ ش، فرزند مرحوم کریم، استاد اسدالله از اساتید برجسته قلمزنی و از شاگردان زبده استاد حمن اصفهانی ساکن کرمانشاه

بودند. غلامرضا یعقوب زاده متولد ۱۲۹۴ - شاگرد و برادر مرحوم میرزا اسدالله قلمزن است. یعقوب زاده طبع شعر دارد و «روحانی» تخلص می‌کند. این او را از دیار اجدادی خویش کرمانشاه رحل اقامت به تهران افکند و دوباره به وطن بازگشت. وی در قلمزنی استعدادی درخشان داشت. دیگر از چهره‌های آشنای قلمزنی کرمانشاه استاد صادق قلمزن که از قلمزن‌های تند دست و ظریفکار بود.



استاد میرزا اسدالله یعقوب زاده

- استاد غلامرضا یعقوب زاده

معمدی - استاد حسن معمدی متولد ۱۲۹۵ فرزند مرحوم استاد حسین قلمزن کرمانشاهی، از شاگردان زبردست پدر که در اندک زمان تعلیم بر اکثر شاگردان پیشی جست. استاد معمدی در طرح و اجرا بطوری مسلط شد که در ایام نقاقت برادر هنرمندان

مرحوم استاد ابوالقاسم سرپرستی و تعلیم شاگردان هنرکده را مدتها به عهده داشتند سپس به انجام خدمات دولتی پرداختند و بطور تفننی و ذوقی کار می‌کردند در زمان ملاقات با ایشان با اینکه بیش از هفتاد سال از سنشان می‌گذشت و قریب به چهل سال بود با قلم وداع کرده بودند دو باره به خواست فرزندان در پی تهیه یادگاری از خود بودند که نقاشی طرحهای گل و بوته حکایت از استعداد نهفته او داشت.



- استاد حسن معتمدی



استاد مجید لعلی

مجید لعلی

فرزند مرحوم محمد هادی لعلی به سال ۱۳۰۴ در کرمانشاه متولد شد. خانواده آنها اکثراً اهل هنر بودند. وی از فرهنگیان با سابقه و صاحب ذوق کرمانشاه «باختران» و از قلمزنان هنرمند است، ظرافت کار او را کمتر کسی دارد. از جمله اساتید برجسته هنری این خانواده استاد علی لعلی است. مجید لعلی بطور تفننی در خانه به کار قلمزنی اشتغال دارد. سینی هایی را که بطور برجسته غیر قابل تصور قلم می‌زد و در آتلیه ملکشاهی به معرض نمایش عموم می‌گذاشت؛ ساعتها رهگذران را به تماشا می‌کشاند. وی سال ۱۳۵۵ در یکی دو نمایشگاه بین‌المللی نیز شرکت جسته است. مشوق نامبرده استاد علی لعلی از نخبه شاگردان شادروان محمد خان سیم‌نگار برادرزاده مرحوم استاد حبیب‌الله خان سیم‌نگار بودند. استاد مجید لعلی که دره سال ۱۳۵۵ در رشته خود، قلمزنی اول شناخته شد؛ برای دیدار از آثار هنری موزه‌ها به لندن فرستاده شد و سینی قلمزنی او به قطر ۱/۲۵ سانت از شاهکارهای هنری معرفی گردید

علی اکبر عین القضائی

آخرین فرد از تبار قلمزنان حرفه‌ای شهر کرمانشاه «باختران» استاد علی اکبر عین القضائی است. او فرزند مرحوم علی عسگر کلوچه پز می‌باشد، به سال ۱۲۹۸ شمسی در گذر صاحب جمع کرمانشاه «باختران» متولد شد. پدرش برای یادگیری فن قلمزنی او را نزد مرحوم استاد حبیب‌الله خان سیم‌نگار به شاگردی نهاد. استاد سیم‌نگار از اساتید برجسته فن قلمزنی در کرمانشاه «باختران» بود و در زمره اساتید اشراف بشمار می‌رفت و نسبت به تجمل زندگی تمایل فراوان داشت. استاد عین القضائی تعریف می‌کرد: که جلسه اول که مجبور شدم؛ برای نهار در منزل استاد واقع در مقابل مسجد امام حسن «مسجد کوچیکه» بمانم؛ برای چهار نفر شاگرد، استاد سه ریال پول داد؛ تا چلو کباب بیاورند. در بازگشت چون پدر این سخن را شنید؛ از رفتن او ممانعت کرد و گفت: باید در رنج و فقر فن بیاموزی تا قدر کار را بدانی و بجائی بررسی اینجا بدرد تو نمی‌خورد و به صلاح دید پدر و دائیش مرحوم حسن خرابانی به طبیعت فقر پسندی و عارف مسلکی او را بخدمت استاد میرزا ابوالقاسم معتمدی از اساتید بزرگ طرح و قلمزنی بردند. هر چند او شاگردی نمی‌پذیرفت اما به سبب هم مسلکی با دایی و پدر، او را پذیرفت و در بالاخانه کاروانسرای مقابل مطب دکتر همایون و گمرک کهنه مشغول بکار شد. مدتها در آنجا از محضر مرحوم معتمدی استفاده کرد. سپس استاد به حوری آباد منتقل شد و با استاد عباسقلی دواتگر «ورشوی» در یک مغازه کار می‌کردند و عاقبت در گذر محمد رحیم میرزاو در پایان در خیابان سپه صاحب دکانی شد و در تمام این نقل و انتقالها عین القضائی همراه و شاگرد مرحوم استاد معتمدی بود. در این زمان شاگرد را به سربازی بردند پس از بازگشت مجدداً بمحضر استاد رفت تا کار خود را از سر گیرد. اما مرحوم معتمدی به سبب کهولت و بی‌حوصلگی از کار دست کشیده و تنها به راهنمایی و ارشاد او در مسائل غامض بسنده می‌نمود. استاد عین القضائی پس از جابجایی‌هایی عاقبت قریب سالهای ۲۷-۲۶ شمسی در همین مکان کنونی یعنی دالان مسجد عمادالدوله مشغول به کار شد که تاکنون کارش ادامه داشته، در چند نمایشگاه شرکت کرده است. او تنها استاد بازمانده از این سلسله است و اکنون در سازمان صنایع دستی دست به احیا این فن زده است و بیش از چهارصد هنرجوی از کارآموز و دانش آموز طرح کاد را تعلیم می‌دهد. چندین بار برای امور تحقیقی قلمزنی به شیراز و اصفهان سفر کرده، مرکز هنرهای دراماتیک فیلمی از زندگی او تهیه کرده‌اند. تابلوئی زیبا بعنوان هدیه به مقبره حضرت زینب در شام تهیه دیده که بسیار جالب است. از جمله کارهایش تمثال حجة الحق ابن سیناست که به سبب فترت این هنر در کرمانشاه مجبور به فروش آن گردید و سالها پیش در نمایشگاه تهران به مبلغ یک میلیون و پانصد هزار ریال فروخت.



استاد علی اکبر عین القضائی

حکاکی

نیاز ساکنین در جامعه اعتباری و اقتصادی و توجه نمایندگان دو دولت ایران و عثمانی به علائم ویژه و شاخص افرادِ عابر از مرزها و دقت تجار و بازرگانان عمده در داشتن نشانه‌ی مرموز و زیبایی که در انحصار آنان و مخصوص استاد و مدارکشان باشد و اصولاً اهمیتی که در دایره دولتی حکومت وقت برای مهر و طغرا قائل بود و اجتماع تمامی آنچه گذشت. در شهرت کرمانشاه، سبب گردیده بود تا در این زمینه از هنر نیز چهره‌های برجسته‌ای ظهور کنند تا آنجا که اساتید ممتاز این فن از دستگاه سلاطین و حکمرانان چه در دوران اشتغال و چه در زمان تقاعد مستمری می‌گرفتند. از آنجمله میرزا اسمعیل حکاک از اساتید مسلم این فن که مدتها ایام تموز را در این سامان می‌گذرانیده است و اساتید برجسته‌ای را در هنر حکاکی پرورش داده است و زمستان‌ها در عتبات عالیات مجاور بوده است؛ فرمانی که از سوی ناصرالدین‌شاه برای مستمری وی صادر گردیده موجود و به شرح زیر است:

چون عالیجناب کیاست و صناعت مآب میرزا اسمعیل حکاک در نقش تمثال همایون و سایر خدمات مرجوعه، آثار صنعت و مهارت حکاکی را بطور اکمل در حضرت مرحمت آیت اقدس اعلی بظهور رسانیده و در مجاورت عتبات عالیات دعاگوی دولت ابد اتصال می باشد لهذا الطاف ضمیر منیر مرحمت تخمیر ملو کانه ساحت افروز احوال او گشته در ابتدای هذه السنه اوریشل و مابعدها مبلغ یکصد تومان نقد برسم مستمری از بابت مالیات کرمانشاهان در حق عالیجناب مشارالیه مرحمت و سرفراز فرمودیم که همه ساله دریافت کرده باسودگی مشغول خدمتگذاری و دعاگویی باشد مقرر آنکه حکام حال و استقبال کرمانشاهان و لرستان و مضافات وجه مزبور را همه ساله در دیوان اعلی عاید دارد ۱۲۷۴.



فرمان ناصری درباره میرزا اسمعیل حکاک کرمانشاهی



مهر، کار میرزا اسماعیل حکاک کرمانشاهی

چون هنرمند نامبرده از هنرخوشنویسی بحد کمال بهره داشته نمونه آثار و شرح حالش در زمره خوشنویسان در همین اثر آمده است.

استاد ابوالقاسم حکاک

استاد ابوالقاسم حکاک کرمانشاهی از شاگردان مستعد میرزا اسمعیل حکاک که علاوه بر تسلط در هنر حکاک کی در فن دواتگری مهارت تام داشته است. ته قلیان‌های ناصرالدینشاهی را گردن می‌زد و با نقره و مفتول ملیلۀ نقره به صورتی جفت می‌کرد که در تصور هیچ استاد توانایی نمی‌گنجید. وی بر روی عقیق آیات قرآنی را چنان پزیربائی حک می‌کرد که آثار باقی مانده‌اش از نفائس جهان هنر بشمار می‌رود. او به لاتین و عربی و فارسی حکاک می‌کرد و اکثر تجار ترک و عرب و ماموران انگلیس بمحض دیدن کارهای او مهر خود را در نزدش دوباره می‌ساختند و بر مهر گذشته خط نسخ می‌کشیدند.

استاد مُحَمَّد علی اکرمی

شادروان محمد علی اکرمی فرزند مرحوم غلام‌از چهره‌های با ذوق هنر حکاک کی بود. شخصیتی فهیم و دقیق و اهل شعر و هنر در ابتدا شاگرد مرحوم حسین شایانی از حکاکان نامدار کرمانشاه بود. اما به سبب هوش و استعداد فطری بر استاد پیشی گرفت و در حکم مهرهای لاتین و فارسی و طغرا غوغا می‌کرد. وی به سال ۱۳۶۵ شمسی در گذشت خدایش بیامرزاد.



نمونه کار استاد محمد علی اکرمی استاد محمد علی اکرمی «۱۳۶۵-۱۲۸۴ ش»

رخت سازی نقره و ریخته کاری

محیط عشایری و جامعه اشرافی و بزرگ مالکی، رقابت های خاندان ها و بزرگان در امر تجمل و خودنمایی، سبب ظهور صنایع دستی ظریف در خدمت پیرایش وسایل نقلیه آن عصر گردیده بود. از جمله این صنایع صنعت رخت سازی نقره و ریخته کاری و سراجی و زین سازی است که در کرمانشاه رونقی خاص داشت. میخ و زنجیر نقره و تنگ و برگستان نقره کوب و طلا و همچنین رشمه و لگام در میان اشراف و ملاکین رواجی خاص داشت. در ریخته کاری و رخت نقره سازی باید از مرحوم استاد فتح الله ربطی و در زین سازی و سراجی از مرحوم استاد حسین سراج ارکوازی نام برد. که خود و شاگردانشان سالها به ساخت و پرداخت رخت اشتغال داشته اند. بلوشر که هر چه در کرمانشاه می بیند آنرا نشأت گرفته از اروپا می داند؛ درباره صنایع دستی نوشته است: «در آن موقع در کرمانشاه از ماشین هم مانند اتومبیل خبری نبود - هرچه ساخته و پرداخته می شد؛ کار دست بود و در بازار تهیه می گردید، آن هم با سلیقه ای خوش که به تبعیت و تحت تأثیر نمونه و سرمشقهای اروپایی منحرف نشده بود بخصوص مسگری و نقره کاری کرمانشاهان ماهرانه بود.»^{۱۸۷}

قالی بافی

کرمانشاه قرن ها پیش، از مراکز بافت قالی بوده و در زمینه تولید فرش صادراتی از دیر زمان جز شهرهای مهم و فعال بشمار می رفته است، اکثراً سیاحان و محققان که از این شهر گذری داشته اند. این نکته را یاد آور شده اند، ابراهیم و. ویلیامز جکسن در سفرنامه خود تحت عنوان ایران در گذشته و حال می نویسد: «در واقع بسیاری مردم، کرمانشاه را تنها به لحاظ قالیچه های مرغوبی که در خود شهر و حوالی آن بافته می شود؛ می شناسند، اگر چه در حال حاضر حتی صنعت قالی بافی در خود کرمانشاه تقریباً از میان رفته است. قالی و قالیچه هایی که از کرمانشاه صادر می شود؛ اکثراً بافت نقاط دیگر ایران است؛ که از این محل که مرکز توزیع به حساب می آید به جاهای دیگر حمل می شود.»^{۱۸۸}

سخن جکسن بجاست، زیرا زمانی که تولید کنندگان زبردست محل رجوع تولید انبوه قرار گیرند؛ تحت تأثیر رفاه بیشتر و درآمد بیشتر، نقش واسطه را می یابند و سرمایه اصلی که همان تولید است از میان می رود.

بنجامین سفیر ایالات متحده در ایران در کتاب ایران و ایرانیان در زمره نقاطی که دارای بهترین قالی هستند از کرمانشاه نام می برد.^{۱۸۹} و کرزن آورده است: «فرش های گردی که در بازار اسلامبول و دیگر شهرهای بزرگ مشرق زمین هست؛ از این منطقه صادر می شود و آنها را زنان در چادر یا هوای آزاد بر کارگاههای خشن چوبی که بر کف زمین نصب می شود می بافند.»^{۱۹۰} ناصرالدین شاه نیز در سفرنامه خود به این مطلب اشاره دارد.^{۱۹۱} جز قالی های بافت عشایر که در حوالی این شهر قدمت چند صد ساله دارد. در شهر نیز در زمینه بافت و تهیه

مواد اولیه فرش‌های ممتاز و هنری چهره‌های برجسته‌ای وجود داشته‌اند. از جمله مرحوم سید عبدالله نقیب از درویش خاکسار و مرید مرحوم حاج بهار، وی از قالی بافان بنام ایران محسوب می‌شده است. او در تهیه رنگ و فن رنگ‌سازی ثابت یعنی رنگهای غیر قابل تغییر از معدود اساتید روزگار خود بشمار می‌رفته است. او رنگها را از برگ درختان و گیاهان و حشرات تهیه می‌کرد که علی‌الابد ثابت بود و تفاوت فاحش با رنگهای شیمیائی داشت. متأسفانه هنر خود و دانسته‌هایش را با خود دفن کرد و به احدی نیاموخت؛ حتی تنی چند از سرمایه‌داران با وی شریک شدند و سرمایه در اختیارش گذاشتند تا شاید به فرمولهای رنگ‌سازی او دست یابند. اما چیزی عایدشان نشد. اما در قالی بافی شاگردان فراوان تعلیم داد که از آنجمله حبیب خان ناظری بودند. مرحوم «غنودی» نیز از چهره‌های درخشان فرش در کرمانشاهان بود و در حال حاضر «عباسی» از مریبان قالی بافی در صنایع دستی که حالیه در آلمان به سر می‌برد و «خانم آهنی» از برجستگان بافت فرش در کرمانشاه محسوب می‌شوند.^{۱۹۲}

در کلیایی قالی‌هایی گوناگون بافته می‌شود که در اصطلاح محلی به اسامی «لاکیش، میان فرش، سرانداز خوانده می‌شوند و قالیچه با نقوش مختلف می‌بافند و فرش کلیایی بیشتر از دهات فیله کُری کلیایی بافته می‌شود. و از لحاظ رنگ و دوام ممتاز است. نقش‌های مخصوص کلیایی و (بازوبندی، ماهیتی، طوق، ترنج) می‌باشد. در روستاهای ییلاقی «کیوه نان» قالیچه‌های بسیار لطیف و نقش‌های خوبی می‌بافند؛ که ارزشمندند. لازم به یادآوری است که فرش‌های ممتاز کلیایی مخصوص روستاهای ورمز یار است.^{۱۹۳} قالی بافی در کلیایی کار زنده‌است و بیشتر خوانین یا استفاده از وجود زنان زبده و هنرمند در منازل خود کارگاه‌های متعدد قالی بافی دایر کرده بودند. فرش‌های بزرگ کلیایی را کمتر از آن ولایت بیرون می‌بُرند و تنها قالیچه‌های بازوبندی و نوعهای دیگر معروف به «قوطمه» را صادر می‌کنند و هر ساله در حدود دو هزار تخته از این نوع را برای فروش به اطراف و نواحی دوردست می‌فرستند.

معمولاً فرش‌های متعلق به کرمانشاه دارای سه تا پنج حاشیه می‌باشد و طرح آنها نیز بسیار ساده است.^{۱۹۴} از جمله این طرح‌ها را می‌توان تاک پیچان و حاشیه اصلی را نام برد.

اصطلاحات و واژه‌هایی که در رنگرزی و بافت قالی در کرمانشاه بکار برده می‌شوند

عبارتند از:

اکبر آبادی: طرح و نقشه مخصوص در قالی.

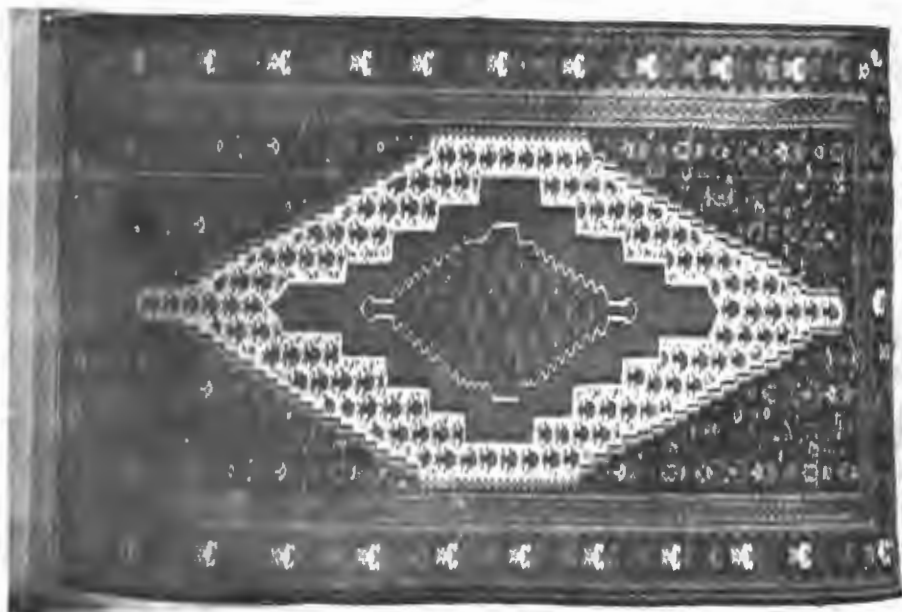
پار: کلاف

پند: کلاف کم تاب برای پرز فرش

پر آویز کوچک: طرح باریک کنار فرش

پر آویز بزرگ: طرح وسطی کنار فرش

توان، تون: فرش، قالی
 تخت: زمینه فرش
 تیغک: کاردی که برای پرداخت قالی بکار گرفته می شود
 تونگر: کارگر بافنده قالی
 دارگل: نقشه و طرح مشخص در قالی
 ریشه: نخ تار
 سرگل: طرح و نقشه قالی در کرمانشاه
 طوق: نقشه وسط فرش «ترنج»
 کم کولی: رنگ پوست گردو
 گره کرد: خط نشان
 گل خار: رنگ قرمز زرشکی
 لایحان: نقشه گوشه ها «لچک»
 لاییح: کناره
 لاکیش: فرش کناره
 میت: پرز یا گوشت قالی... ۱۹۵



- قالی بافت کرمانشاه

گلیم و جاجیم بافی

گلیم بافی از مشاغل عمده زنان هنرمند ایلات و عشایر کرمانشاه است که با نقش های مخصوص بخود به زیبایی و مرغوبیت آنرا می بافند و جز شهر کرمانشاه «باختران» شهرستان هرسین از مراکز عمده تولید گلیم می باشد که نقش و گره آن در سراسر ایران شهرت دارد و همچنین گلیم بافت جوانرود از مرغوبیت خاص برخوردار است. گلیم های بافت این ناحیه از ثبات رنگ و پود بیشتر و سبکی وزن که نشانه مرغوب بودن آن است برخوردار می باشند.

برخلاف قالی که هماهنگی رنگ و طرح و تقارن نقوش با یکدیگر، بر ارزش آن می افزاید؛ در گلیم معیار تعیین ارزش مادی هماهنگی رنگ و طرح نیست، چرا که قالی بر اساس نقشه بافته می شود، و حال آنکه نقوش گلیم منبعث از خلاقیت های ذهنی بافندگان و متأثر از حالات روحی و خلقیات فرد فرد آنهاست و به همین جهت در بررسی و کارشناسی انواع گلیم مشاهده می شود که بافندگان گاه یک نقش را در چند جای گلیم با چند رنگ مختلف بافته اند یا از نظر ابعاد بین نقوش همسان، تفاوت های محسوسی وجود دارد. این موضوع که یکی از ویژگی های اصیل صنایع دستی هر قوم و ملتی است، نه تنها باعث کاهش ارزش مادی فرآورده نمی شود، بلکه بهای مادی و معنوی آن را افزایش نیز می دهد.^{۱۹۶}

در منطقه اورامان و ثلاث نیز زنان جاجیم هایی را با نقوش متنوع و جنس مرغوب می بافند که در نوع خود کم نظیر و لحاف هایی که از این نوع جاجیم تهیه می شوند؛ زمستان کوهستان ها را به درون خانه راه نمی دهند.

تنور سازی

در روستای گیلانه بخش دینور منطقه صحنه اهالی از خاک قرمز کوهپایه آنجا تنورهای جالب نانوائی می سازند و عده ای از آنها از همین طریق امرار معاش می نمایند. این تنورها را بیشتر برای پخت نان تافتون محلی و لواش استفاده می کنند.

موتابی

از آنجا که زندگی اکثر عشایر در چادر و سیاه چادر «دوار» سپری می شد و اهالی حومه شهر کرمانشاه عموماً عشایر کوچری بوده و هستند و کثرت امور روزمره به آنان فرصت بافت سیاه چادر دلخواه را نمی داد. بنابراین برای تهیه لوازم ضروری عشایر کارگاه های متعدد موتابی در کرمانشاه برقرار بود و از افراد مسلط در این امر می توان از مرحوم استاد علی اکبر موتاب که در اینکار دارای اسم و رسم بود و سیاه چادرهای عمده پنج ستونی و هفت ستونی و دوازده ستونی می بافت نام برد.

طلا و نقره کاری

زینت آلات زنان کُرد غالباً از طلا و نقره ساخته می‌شود. زنان اشراف و ملاکین با زیور طلا و افراد متوسط با وسایل نقره خود را آرایش می‌کردند. دقت و ظرافتی که استاد کاران زرگر و نقره کار در ساختن این لوازم بکار می‌برند؛ چشم هر بیننده‌ای را خیره می‌کرد و دیگر اوضاع زمان نه چنان وقتی را در صاحبان فن میسر خواهد ساخت و نه چنان وفوری که بتوان بدلخواه چنین وسایلی را تهیه کرد و یا حتی برای ملاحظه و مشاهده به دست آورد. اسامی این لوازم آرایش را در همین مجلد در جای خود آورده‌ام. استادانی در تهیه این قطعات هنری با طلای ناب صادقانه و با اخلاص گام می‌زدند و از چشم و جان مایه می‌گذاشتند.

در روزگار رونق و رواج هنر ظریف و ارزشمند زرگری که به جای سرمایه‌مادی بیشتر و سود و زیان‌های نوسانی و ظهور اندیشه بهره‌بر و افراد بی‌هنر، اندوخته سالها تجربه و ابتکار عمل و ریاضت، دریافت ظرافت و سلوک طریق صداقت و پاکی در محافل دادوستد آفرینش‌های هنری معیار شخصیت اجتماعی و مقیاس موقعیت صنفی بود؛ در شهر ما نیز بزرگمردانی پاک‌طینت با اشراف بر زوایای ناشناخته مراحل کار و معرفت بر ابعاد منفی و مثبت میزان ذره و خروار، سر بلند و بیدار و به دور از انحراف و آرایش در هنر کده‌های خویش بر مصطفی کار استوار و در آفرینش هنری زرگری نامبردار بودند؛ از آن جمله مرحومان میرزا محمود افشار که در زمینه نقره و طلا از آب دیده پاکتر و استاد نقی زرگر هنرمندی بهره‌ور که فرزندش استاد علی اکبر نیز در تسلط و استعداد و مهارت خلف الصدق پدر بود و حاج رحیم زرگر که در تقوی و تبحر و صداقت و امر به معروف و نهی از منکر، مرشدی با هنر و استادی با خیر بود. استاد سید اسماعیل نقاش زرگر که در فن طلاکاری یگانه روزگار و شخصیتی عالی مقدر بزرگوار و استاد فتح‌الله ربیطی آیتی از هنر ظرافت و ابتکار در ساخت و پرداخت اشیاء با ارزش بسیار بودند. استاد عبدالوهاب زرگر «سالم» که در نقره سازی شهره شهر و دیار بوده و صفت عارفانه او حدیث صیقل دل را بر سز هر بازار داشت و حاج مصطفی وروشوی هنرمند خوش ذوق و سلیم در این فن و همچنین استاد باقر زرگر، مردان نامی عرصه هنر ظریف و عالی زرگری این سامان به شمار می‌رفتند.

از جمله اساتید برجسته و هنرمندی که جز کار زرگری به نقره کاری هم اشتغال می‌ورزید شادروان سید اسمعیل نقاش زرگر بود. از جمله آثار او، در نقره ورودی حرم مطهر حضرت موسی بن جعفر علیه السلام است که از شاهکارهای هنری بشمار می‌رود.^{۱۹۷}

استاد هندی پور - صادق هندی پور فرزند حسین متولد ۱۳۰۰ ش، آخرین بازمانده استاد کاران زرگری در کرمانشاه که از شاگردان توانای استاد محمد زرگر بروجرودی محسوب می‌شود. استاد محمد از هنرمندان مسلم هنر طلاسازی که گوشواره‌های زنگ پیاله او امروز در ردیف اشیاء گرانبهای موزه‌ای بشمار است. استاد صادق در کارشناسی طلا و نقره و تسلط بر

تهیه آلیاژهای متفاوت و ساخت اشیاء هنری از اساتید زبردست به شمار می‌روند؛ این یگانه هنرمند بقیة السلف را دریا بیم شاید بار دیگر بازار طلا فروشان شهر سیمای تجارتي و ماشینی خود را به شیوه هنر کده ارزشمند زرگری تغییر دهد و جوانان پر تلاش در کنار تکاپوی اقتصادی این فن ارجمند باستانی و آبابی خود را بیاموزند که:

شعله افروزان عالم روغن از ما می‌برند آنچه بازار هنر دارد فروزان پیش ماست



استاد صادق هندی پور



کرمانشاه - بازار زرگرها



استاد کتابعلی که در نقره کاری و پرداخت نگین و ساختن رکاب انگشتری سالهاست شیرینکار صادق هنر زرگری و نقره کاری هستند

«دواتگری»

جز مرحوم استاد ابوالقاسم حکاک که در جای خود از آن یاد شد؛ مرحوم استاد حاجی، معروف به «عمو حاجی» که در تیمچه سید اسمعیل^{۱۹۸}؛ دکان داشت و به شغل دواتگری می پرداخت و در هنر خویش مسلط بود. از جمله کارهای «استاد عمو حاجی» شیپورسازی او بود که برای گروه موزیک ارتش شیپور می ساخت و ساخته هایش با شیپورهای زرد روسی که در مسکو می ساختند؛ برابری می کرد.

تسبیح سازی

از جمله صنایع دستی دیگر کرمانشاه تسبیح سازی است که از دیر زمان شهرت کاملی داشته است. ناصرالدینشاه در سفرنامه خود آورده است که: «صنایع مختصر این شهر علاوه بر آنچه در سایر بلاد معمول است. صنعت تسبیح سازی است که از گل پخته در نهایت خوبی و کمال امتیاز می سازند».^{۱۹۹}

مرحوم استاد عبدالله تسبیح ساز کرمانشاهی از هنرمندان یگانه این فن بود. او از گل پرداخته نوعی دانه و تسبیح می ساخت که از زیر دسته هاون می گریخت و بحدی صیقلی و مدور بود که نیروی دافعه داشت و همچنین از سنگهای قیمتی نیز به سفارش افراد تسبیح می ساخت - تسبیح های ساخت او حکم آنتیک یافته و بسیار با ارزش و قیمتی است. استاد عبدالله در منزل خودش کار می کرد؛ منزلش در سرچشمه برزه دماغ بود.^{۲۰۰}

شیشه گری

در کوچه یهودیه‌های^{۲۰۱} کرمانشاه «باختران» سابق بر این کارگاه شیشه گری دایر بود و واسطه های آنها قرابه های ساخت آن کارگاه ها را برای مشتریان به بازار می آورده و می فروختند.

ظریفکاری با چوب

در کرمانشاه برخلاف استان همجوار «کردستان» این صنعت چندان رایج نبوده است. اما صاحب استعدادهایی در این زمینه بوده که کارهایشان قابل معرفی و نام آنها شایسته ضبط است، مرحوم سید مرتضی مژگانی از آنجمله بشمار است. جعبه سیگارهای رومیزی او که به شکل لک لک می ساخت؛ بسیار جالب و دیدنی بود. دیگر مرحوم استاد محمد مراد پشبادی در بازار مسجد شافعی که یکجا چندین وسیله را بر روی یک میز پذیرایی تعبیه می کرد و آخرین فرد از این گروه استاد علی حانمی، که مدتهاست این هنر را بطور مستمر ترک گفته است.

حجاری

با توجه به حجاری های دوره ساسانی در کرمانشاه که با تمامی حجاری های بازمانده از آن دوره تفاوت کامل دارد؛ زیرا اگر چه تصاویر فرشتگان و خدایان حجاری شده در دیواره طاق با سنن و نقوش اوایل دوره ساسانی انطباق دارد ولی نقوش بزرگ قسمت های دیگر که شکار گراز و آهو را مجسم می کند چه از لحاظ موضوع و چه از حیث سبک با نقوش دوره مورد اشاره تفاوت دارد. این نقوش که برجستگی آن چندان زیاد نیست قسمت بندی های بسیار مشکل و غامضی را نشان می دهد. بطوری که حرکات گرازها آهوان، و فیلهها را کاملاً ظاهر ساخته و چنان دقیق است که حتی پارچه لباس شکارچیان نیز کاملاً نمایان می باشد. سنگتراشی در دوره نخستین ظهور اسلام رونق و رواج دوره های گذشته را از دست داد و به دلیل ممنوعیت پیکره تراشی از سوی دین اسلام، سنگتراشان تمامی سعی و کوشش خود را مصروف حجاری انواع سنگ قبر و محرابها و ابنیه تبرک کردند و نمونه های متعددی از سنگ های مزار مربوط به این دوره که هم اکنون در موزه های مختلف جهان نگهداری می شود گواهی بر این امر است. ۲۰۲ اگر حجاریهای بجا مانده از دوره ساسانیان را به احتمال کار سنگتراشان مهمان بدانیم، اما از نوع دوم یعنی حجاریهای دوره اسلام سنگ مزارهای متعددی که به زیبایی و استادی حجاری شده اند؛ در قبرستان های متعدد سراسر استان می توان دید که نمونه های متعدد آن در کتاب کرمانشاهان و کردستان و نیز کرمانشاهان باستان معرفی شده اند و نزدیکترین و آشکارترین آنها سنگهای مقبره آقا در کرمانشاه است که سنگتراش نه تنها از زیبایی خط خوشنویس چیزی نکاسته بلکه بر جلوه آن افزوده است.

«فلز کاری»

شجاعت و مرزداری مردان و زنان غرب، شاید از هزاران سال پیش آنها را بضرورت با صنعت فلز کاری آشنا ساخت و در مسیر تحول و تکامل این صنعت استعدادهای شگرفی ظهور کردند که اگر زمامداران وقت به سهو یا عمد به چشم بی اعتنایی بدانها نمی نگرستند و به

آن توجه می کردند و تشویق می کردند؛ شاید از این راه توفیقی برای صنعت و صنعتکاران ایران بود. تا آنجا که ناصرالدینشاه به صنعت فلز کاری غرب در سفرنامه خود اشاره ای ندارد و بیشتر به جنبه های دیگر موضوع می پردازد. اما محققین و سیاحان خارجی نتوانسته اند درباره این استعداد و ابتکار ماهر سکوت بر لب زنند از آنجمله مینورسکی در تعلیقات بر سفرنامه ابودلف می نویسد: «یاقوت» زیر عنوان «قلعة المرج» نقل از «العمرائی» از شمشیرهای ساخت آنجا حکایت می کند. اینجانب در سال ۱۹۲۴ یک چاقو ساخت آنجا را خریدم.^{۲۰۳}

دومرگان در جغرافیای غرب ایران با قبول اینکه صنعت در این منطقه بسیار کم ترقی یافته، آورده است: بغیر از ساخت قالی و پارچه های ضخیم که زنان شهرها و دهات را مشغول می دارد؛ در تمام این ایالات جز قفل سازی که تخصص سکنه کنند است چیزچندان قابل ذکری ندارد. این کارگران موفق می شوند؛ به کمک ابزار بسیار بدی اشیاء بسیار پیچیده ای بسازند، من حتی در این شهر قفلهای رمزدار حقیقتاً قابل توجهی دیدم.^{۲۰۴} استاد احمد خان گوران در کرمانشاه به ناصرالدینشاه تفنگ ساخت خود را داد و از او جایزه گرفت. و از اهالی کردند اساتید زبردست در زرادخانه کرمانشاه به ابداع و ابتکار اشتغال داشتند تا آنجا که حدیث تفنگ حسن موسی در امثال سائره و فرهنگ عامه راه یافته و ثبت شده بود.^{۲۰۵} انگلیس ها نیز که اولین بار خودرو و اتوموبیل را به این ناحیه آوردند. از وجود استعدادهای درخشان گوران و کنند در صنعت فلز کاری در جنبه منفی استفاده کرده و آنها را بعنوان راننده خودروها و به دور از مسائل فنی پالایشگاه و مکانیکی نگهداشتند و در عوض آرامنه را در سمت های مزبور بکار گماشتند که این امر موجب گردید نیروهای جذب شده پس از بازگشت انگلیسها بجای تأسیس کارگاههای صنعتی با خرید خودروهای اسقاطی شرکت مزبور (کمپانی) به ایجاد گاراژهای حمل و نقل پردازند و از هدف اصل خود دور شوند. استاد محمد علی خان محیط گوران اولین کسی بود که در کرمانشاه با ماشین تراش شروع به کار نمود و بنحو احسن از عهده بر آمد. در کردند انواع سلاح سرد مرغوب از قبیل خنجر، قمه، اره، چاقو، و وسایل خانگی چون تیشه و کارد و همچنین ابزار کار چون تبر و بیل و داس... و نیز سلاح های گرم ساخته می شد که متأسفانه به همان علل که آوردم جز چند کارگاه سنتی عموماً از میان رفته و رو به زوال نهاده اند که کارگاههای دایر هم به تهیه وسایل خانگی و مقداری ابزار زینتی اشتغال دارند.

آهنگری نیز که جزئی از این صنعت بشمار می رود؛ بقای آن مدیون ادامه کشاورزی سنتی است که انجام آن بدون وسایل ساخت آهنگری غیر ممکن است و از آنجمله خیش و زنجیر و داس و چان و همچنین نعل و رکاب و... از ساخته های این کارگاههاست.



ابزار ظریف فلزی که توسط استاد کاران کرنیدی در نهایت زیبایی ساخته شده



قفل‌های ممتاز از گونه نمونه‌های ساخت کرنید

«نمد مالی»

نمد مالی از جمله چَرَفِ مورد توجه و دارای رونق و اعتبار در شهر کرمانشاه «باختران» بوده است. راستای خیابان نواب کنونی به بازار نمد مالها معروف بوده است و کلاه‌های مخصوص عشایر کلهر و کاکاوند و... را در این راسته می‌ساختند و همچنین زیراندازهای ریایی نمدی با نقش‌های قابل بحث و فرجی‌های مرغوب بلند و کوتاه که پوشش حساب شده برای زمستان‌های سرد و تابستان‌های گرم و نیز حفاظی در مقابل حمله حیوانات درنده می‌باشد و در حبسیه خاقانی با عنوان «خشن بارانی» از آن یاد می‌شود، ساخته می‌شده، ناصرالدینشاه می‌نویسد: «دیگر صنعت نمد مالی است که کلاه نمدی و فرجی و غیره را نسبت به بسیار جاها بهتر و بیشتر می‌سازند.»^{۲۰۶}

جز مرکز استان «شهر کرمانشاه» در شهرستانهای تابعه نیز کارگاههای نمد مالی از رونق خاصی برخوردار بوده است؛ بصورتیکه تمامی نیاز روستاهای حومه خود را برطرف می‌ساختند. از جمله سنقر و کلیائی که نیازهای زیرانداز و پوشاک نمدی بیش از سیصد روستای اطراف خود را تأمین می‌کرد.^{۲۰۷}

چرم سازی

تا قبل از سلطه نظام ماشینی بر جامعه ما، برای تأمین نیاز ساکنان در امر کفشدوزی و زین سازی و پوشش تسلیحات فردی از قبیل قطار فشنگ و جلد تفنگ و پانچه و کمر بند و... و نیز افسار و لگام و برخی وسایل شکار، مراکزی به تهیه چرم اقدام می‌کرد که محل اصلی آن شهرستان سنقر بود که به اصطلاح محلی «قایش qāyēš»، «تیماج tīmāj»، «گامیشی gāmīšy»، بسیار خوب وجود داشت و چرم سنقر در لطافت و محکمی از چرم همدان نیز عالی تر بود.

نساجی

نساجی که در اصطلاح محل «جولایی» گفته می‌شود. بیشتر از سایر نقاط کرمانشاهان «باختران» در منطقه پاوه و اورامان رواج داشته و دارد. زنان اورامی با رشتن پشم‌هایی از موی بزهای مخصوصی بنام مَرَس maras که در نهایت به ظرافت مو و لطافت رو می‌ریسند و سپس نساج‌های محلی «جولا Jūlā» به استادی آنرا می‌بافند که در نوع خود بی‌نظیر است و به پارچه «مَرَس maras» مشهور می‌باشد. در زمستانها گرم و در تابستانها خنک و دارای دوام عجیب و بسیار راحت و سبک هستند؛ و نیز از پشم گوسفندان نوعی دیگر از نخ پشمی را می‌ریسند که در بافتن رختخواب پیچ‌های زیبا و منقش بنام «موج Moj» بکار می‌رود که بسیار دیدنی و باارزش است. از همین قبیل، بافتن جانماری‌هایی در اندازه‌های مختلف با اشکالی استاندارد و با سابقه که در اصطلاح، آن اشکال را در وسط «حوض» می‌خوانند و در کنار این قماش، بافت جوراب، کلاه، جلیقه و... از کارهای اصلی زنان این سامان است و مردم بومی این

منطقه از این جهت نه تنها خود کفا بودند؛ بلکه نیاز سایر اهالی خواستار را تأمین می‌کردند و در بین تمامی ایلات کرمانشاهان تهیه وسایل ضروری خانگی و کشاورزی از قبیل خورجین «هور» (hūr)، نمکدان، تور حمل‌کاه «رشکه» و... توسط زنان بافته می‌شده است و تا حال هم ادامه دارد.



کارگاه نساجی موج و جانماز، «جولایی»

چیغ بافی

چیغ که عبارت از حصیری به پهنای تقریبی ۱۵۰ سانتی متر است و روی آن نقش‌های متفاوتی به وسیله نخ‌های رنگارنگ پشمی ایجاد می‌شود؛ یکی از تولیدات مناطق عشایر نشین کشورمان است که برای حفاظت اطراف سیاه چادرها از آن استفاده می‌شود و گاه نیز برای تقسیم داخل چادرهای عشایری به چند بخش جدا از هم مورد استفاده قرار می‌گیرد و تقریباً کار «پاراوان» را در زندگی شهری انجام می‌دهد.^{۲۰۸}



چیغ

اما طبع مشکل‌پسند زنان هنرمند ایلات کرمانشاه، در تهیه چیغ رنج فراوان را بر خود هموار می‌سازد. بهترین نوع چیغ را در کرمانشاه «تپنک» گویند و ابتدا تمامی دانه‌های نی انتخاب شده را بر اساس نقشه‌ای که برای سطح چیغ در نظر گرفته شده است، که اکثراً شباهت زیادی با نقوش «موج»‌های نساجی دارد، وسیله نخ‌های رنگی رشته شده از ابتدا تا انتهای نی‌ها پیچیده می‌شود و چون در مرحله‌نهایی نی‌های پیچیده شده را کنار هم قرار می‌دهند و می‌بافند. بصورت دیوار پرنقش و نگار و زیبایی با نقش مورد نظر که در اندازه‌های مختلف سطح زیر چادرها را از هم جدا می‌سازد در می‌آیند. ضمناً برای مواظبت بیشتر

کناره‌های این چیخ‌ها را با نخ پشمی به اندازه پنج سانتیمتر می‌بافند.

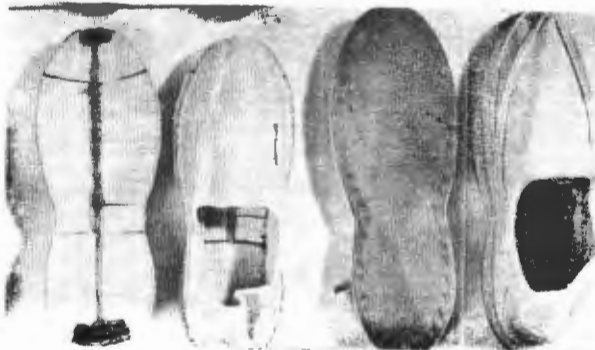
وسایل آشپزخانه و لوازم چوبی

گروههایی در اورامان با انتخاب و چیدن شاخه‌های نازک و مناسب درختانی چون انار به بافتن وسایلی چون سبد میوه‌چینی - تشت نان - صافی برنج که آنرا «نانه‌شان» می‌گویند، تویی در دیگدان، میوه‌خوری، سینی و از چوب‌های مناسب که دارای مزه نامطبوع نباشند؛ قاشق و زیردستی زیر قند پایه‌دار، ابزار نانوايي، سطل آب و کاسه‌های بزرگ دوغ خوری و... می‌پردازند. گرچه کولی‌های دوره گرد در حومه کرمانشاه که به «خرات (xarāt)» معروفند؛ معدودی از وسایل چوبی را می‌سازند؛ اما به نظافت و دقت و انتخاب جنس ساکنان ایلات نیست.

گیوه بافی و کفش دوزی

گیوه بافی و کفش دوزی در کرمانشاه «باختران» و توابع آن از قدمت دیرینه‌ای برخوردار است. گیوه را به اصطلاح اهل محل «کلاش (kalāš)» می‌گویند و بر دو تا سه نوع است. مرکز ساخت این انواع کرمانشاه، پاوه، و هرسین می‌باشد. تا قبل از پیدایش صنعت لاستیک سازی گیوه بافان «گیوه کش‌ها» در کرمانشاه زیر کلاش‌ها را از پوست گاو میش تهیه می‌کردند و زویه آنرا از نخ یا ابریشم می‌بافتند که اکثر اعیان از آن استفاده می‌کردند. با پیدایش صنعت لاستیک، برای کارگران و کشاورزان زیر لاستیک به کار می‌برند و به اصطلاح «زیره قیلی (zīre - qīly)» می‌گویند.

نوع دوم کلاش معروف به کلاش اورامی است که گیوه بافهای آن منطقه که به «دوم» شهرت دارند. در نهایت استادی زیر گیوه را از کهنه پارچه که کوبیده می‌شود و باروده خشک حیوانات که «تیره» می‌گویند. بهم وصل می‌کنند؛ که از لحاظ فرم و طرح با گیوه‌های کرمانشاه و هرسین کاملاً متفاوت است و به واقع در راحتی و سلامتی پا و دوام در زمره عالی‌ترین پاپوش‌ها به حساب است. امروزه، می‌توان از انواع گیوه‌هایی چون آجیده، سرپائی، ابریشمی، پاشنه تخت - پشت بسته - منجوق دوزی - پاشنه بلند - دم پائی حوله‌ای یا بگرگی، قبری، جاوی، توری، ملکی در بازار گیوه فروش‌ها نام برد.



سمت راست، کلاش زیر گامیشی
کرمانشاهی، سمت چپ کلاش
زیر پارچه کرمانشاهی (اورامی)



استاد گیوه کش،

کرمانشاه



کارگاه آهنگری «بازار چال حسن خان»



بازماندگان حرفه‌های سنتی در شهر

پالان دوز پیر که هنوز به حرفه خود وفادار مانده است «کاروانسرای چال حسنخان»



بازار قدیمی کرمانشاه، قیصریه، صندوق سازها



کرمانشاه، بازار چال حسن خان،
گذر تأمین لوازم کشاورزان

فصل ۳

اوضاع اجتماعی - اخلاق و آداب و رسوم

اخلاق اگر چه خصیصه‌ای فردی است؛ اما از آنجا که نشأت گرفته از منابعی عمومی و جمعی می‌باشد و یا حداقل مسائلی همگانی از قبیل موقعیت جغرافیایی، تربیت یکسان اجتماعی، میزان آگاهی فرهنگی و... در آن مؤثر است. از اینجهت افراد جامعه‌ای که در یک سرزمین زندگی می‌کنند؛ می‌توانند تا حدودی دارای اخلاق مشترک باشند و بنابراین آنچه را که از آن بعنوان صفات حمیده و پسندیده و یا ناپسند یاد می‌شود؛ می‌توان در تک تک اهالی این سامان سراغ گرفت.

از دیرباز مردان کرمانشاهی به صداقت و صفا و مهماندوستی و جوانمردی معروف و موصوف بوده‌اند تا آنجا که برای پیشی گرفتن در میزبانی و آردین و غربا بر روی یکدیگر تیغ می‌کشیدند و اهالی نیازمند سایر بلاد را در زیر چتر حمایت خویش می‌گرفتند و آنان را بر نزدیکان خود برتری می‌دادند که همین صفت، موجب هجوم و حضور عده کثیری از سایر شهرها در این دیار گردید و بطوریکه ملاحظه می‌نمائیم؛ اکثر صاحبان کسب و فن از مهاجرین بدین ناحیه هستند. تا قبل از تغییر شیوه فتودالیسم به سرمایه‌داری در بهمن ۱۳۴۱ چون بافت اجتماعی کرمانشاهان کلاً، ایلیاتی و عشایری بود، در حقیقت دارای جامعه‌ای طبقاتی و قشر متفاوت بود که بر طبق سنن گذشته و قانون حاکم بر زندگی ایلی حدود و ثغوری مشخص داشت و هر کدام از طبقات بزرگ مالکان، خرده مالکان، بزرگ نوکران و کدخدایان، ریش سفیدان، رعایا، اصناف و... تنها در محدوده شخصیتی و خانوادگی خویش قادر به اظهار وجود و تحویل و تحول بودند و بدین ترتیب از رأس مخروط طبقاتی حاکم هر طبقه مهمتر بر طبقه

کهنتر، اشراف و برتری داشت.

اصل و نسب و ثروت و شجاعت در برکشیدن افراد نقش تعیین کننده‌ای داشت و هر فردی با احراز دو مورد آخر می‌توانست با وصلتی مصلحتی دو مورد اول را نیز به محدوده خانوادگی خویش وارد سازد و حائز شرایط گردد. اگر چه در بیشتر موارد اینگونه افراد فاقد شجاعت بودند و تنها با داشتن ثروت کافی و کلان با پیوندی حساب شده در حریم قدرت و سلطه پناه می‌جستند، و پس از یکی دو نسل عملاً این مشخصات ثابت بیشتری می‌یافت و در ردیف دلخواه و رأس مخروط قرار می‌گرفت، افراد هر طبقه اعم از مرد و زن بر افراد طبقه پائین‌تر از خود ارجح‌تر بودند. جز در مواردی معدود مردان در زندگی مختار مطلق بودند. و زنان حق اظهار وجود نداشتند. جوانان از پسر و دختر هیچ نقشی در تعیین سرنوشت خویش در هیچ مرحله‌ای نداشته و تسلیم اراده پدر بودند. گاه دختری ۱۲ ساله به عقد مردی پنجاه ساله در می‌آمد و زمانی پسری پانزده ساله با دختری بیست ساله ازدواج می‌کرد و یا پسری برومند و جذاب همسری کریه و زشت می‌یافت و یا بالعکس. بهر حال آنچه در این موارد معبود و مقصود بود؛ هدف پدران و استحکام نیا و خواسته آنها بود.

هر بزرگ مالکی تمامی آنچه را در دستگاه حکومت امیر و یا پادشاهی وجود داشت؛ در ابعاد کوچکتر و مناسبی برای خود در محدوده قدرتش فراهم آورده بود. از بین خُرده مالکان یا افراد دیگر فردی با کیاست و سیاست و آگاه را بعنوان مشاور و وزیر انتخاب می‌کرد و اطرافش هیچگاه از ریش سفیدان با تجربه‌ایکه هم خبیر امور و آشنا به افق دور بودند؛ خالی نبود که آنها را «پیران و بیه» می‌گفتند و در عزل و نصب و خشم و عفو خان‌نقش عمده داشتند. و به همین میزان به موازی این اشخاص همسران و فرزندان آنها در نزد همسر و فرزندان خان مُقرب و معزز بودند و کدخدایان در مراحل ویژه و مأموردهات متعدد خوانین بودند. جز به ندرت ارتباط مستقیم با کشاورزان نداشتند و این برکشیدگان بودند که رابط بین بودند، در مجالس خوانین غیر از معدودی که معرفی شده اجازه نشستن نداشتند و تعداد کمی نیز اجازه ایستادن و مابقی در دیوانخانه بیرون از محیط خانه یا قلعه می‌توانستند اطراق کنند. البته این شیوه بیشتر در دستگاه اردلان‌ها مرسوم بود؛ مابقی در این مسائل قانون یکسانی را رعایت نمی‌کردند.

تمامی بار تولید و تربیت و تکاپو به عهده زن‌هاست و زنان کشاورز همپای همسران خود و بلکه بسی بیشتر و طاقت فرساتر تلاش می‌کنند و اندک دخالتی در عرضه و تبدیل و ثمره زحمت خود ندارند و حتی انجام امور محوله را در ناهماهنگ‌ترین اوضاع جسمی و روحی ترک نمی‌کنند. و سخت به همسر خود وفادارند. گاه پیش می‌آید که زن جوانی که با داشتن چندین کودک همسر خود را از دست می‌دهد؛ پس از مرگ شوهر کمر همت می‌بندد و فرزندان را به سرانجام می‌رساند و تا زمان مرگ هرگز همسر دیگری انتخاب

نمی‌کند.

از جمله مسائلی که باعث پیوند دو خانواده می‌شد یا قرابت‌های قومی بودند که جز با نزدیکان از نژاد خود ازدواج نمی‌کردند و یا اینکه اگر با بیگانه‌ای پیوند خویشی می‌بستند که از طایفه‌ای دیگر بود؛ تمامی مسائل همشانی را در نظر می‌گرفتند و هیچگاه دختر از طبقه بالاتری با پسری از قشر فروتر پیوند نمی‌بستند و خارج از خویشی خان‌ها و طوایف با یکدیگر که مصلحت‌های قدرتمندی و اتحاد در آن ملحوظ بود؛ پیوند تجار شهرنشین با خوانین بود که یا زن می‌دادند یا زن می‌گرفتند که در مقابل طوایف فامیل حافظ ثروت تجار در خارج شهر و تجار پشتوانه محل رجوع اداری و... طایفه در شهر می‌شدند. از آنجا که کرمانشاه از لحاظ مذهبی دارای فرق مختلف از ادیان الهی و غیر الهی است. بنابراین در طبقه روحانیون تنها سادات هستند که مقبولیت عامه دارند و، همچنین گروهی از علمای اشراف که هم جز ملاکین بودند و هم از علمای مشخص محسوب می‌شوند در جامعه نفوذ دارند و گاه به سبب رجوع خوانین و تجار بدانها برای حل و فصل امور جایگاهی برتر از آن دو قشر می‌یابند.

اغلب درگیری‌های خوانین بدون منجر شدن به مراجعه مقامات قضائی با پا در میانی و خیراندیشی بزرگان و ریش سفیدان خاتمه می‌یافت و چه بسا سبب دوستی و اتحاد دو گروه متخاصم می‌شد و در صورت اتفاق قتل و یا غارت، تعهد غرامت اموال از سوی مجرمین و به جای هر قتلی دختری را به نکاح یکی از افراد درجه اول فامیل مقتول در آوردن از سوی طایفه قاتل قضیه را فیصله می‌داد و این امر را «خون بس» می‌گفتند.

گرچه از لحاظ عاطفی پدر و مادر کرد را بایستی از بهترین و مواظب‌ترین پدر و مادرهای دنیا دانست و همچنین برادر و خواهرانی که بخاطر یکدیگر از بذل جان و مال کوتاهی ندارد؛ اما نظام چند زنی در بین خوانین و حتی سایر طبقات چون روحانیون و تجار و... بوده گاه موجب ایجاد فجایعی در بین نزدیکان می‌شد که باورنکردنی است و سخن ما در واقعیت تاریخی ایلات در مجلد دوم این اثر نمونه‌های فراوانی از این مسائل را می‌نمایاند و بدرستی تأثیر پدرکشی و پسرکشی و برادرکشی شاهنامه که با زندگی و خون این مردم عجین شده است آشکارا خودنمایی می‌کند.

عیاری و عیاربیشگی از خصوصیات ذاتی اکثر ایلات و طوایف غرب است که شکوای اکثر سفرنامه نویسان و سیاحان دال بر آن است. حتی تعدادی از طوایف از همین راه ارتزاق می‌کردند و چنان این عمل در تمام جوانب زندگی آنان رسوخ یافته بود که اگر جوانی دست به عیاری نمی‌زد به او زن نمی‌دادند و به شجاعتش ایمان نداشتند، مشهور است که ولد بیگی‌ها بینی را از بین دو چشم می‌ربودند و فلخانی‌ها نوزاد را از سینه مادر جدا می‌کردند و این نشانه چالاکي و زبردستی آنان بود. با اینهمه در سراسر تاریخ عیاری این منطقه به چشم نمی‌خورد که اموال فرد ناتوان و یا قافله زوار و بی‌امان یا متاع مربوط به زنان و کودکان به یغما رفته

باشد؛ بلکه کاروان‌های تجاری بزرگ بازرگانان و یا تدارکات گروه‌های فرنگ بود؛ که هر چند تحت حمایت دولت مرکزی بودند اما در یک چشم به هم زدن به میان کوه‌ها می‌رسید و تقسیم می‌شد.

قول دادن و یا علی گفتن بالاتر از هر سوگند و قرارداد ثبتي و دولتي و يک‌رشته موی شارب در قبال هزاران تومان مال و ملک بهتر از هر وثیقه و رسید، کارساز بود و البته نه موی همه کس نه و در همه جا، اکثراً جز چند مورد بسیار جزئی و سطحی چیزی از عقاید دینی و ایده‌ی خود نمی‌دانستند و به همین جهت پایگاه‌های تبلیغ مسیحیت و بهائیت و... در این منطقه به وفور در آمد و شد بودند؛ علی‌الخصوص در مناطق شیعی نشین و پیروان اقلیت آل حق و علویان. اما خلاف سوگند بر قرآن را در محاکم و مراجع دینی را غیر ممکن می‌دانند. مقابر امامزادگان در تمام نقاط چه سنی و چه شیعی در حکم وجود زنده وحی و حاکم است و سوگند خوردن در مقابل مقبره آنان در محضر متولی حکم برائت کامل دارد و تذکره‌های شاهزاده محمد در سراسر این سامان معتبر و معقول است.

در باب فحشاء و رابطه نامشروع سخن ویلسون، صداقت محض است و اگر ندرتی وجود داشته باشد، باید از غیر بومیان دانست؛ او می‌نویسد: «فحشاء و رابطه‌های نامشروع در میان عشایر و ایلات مفهوم خارجی ندارد. هر گاه به ندرت دختری بکارت خویش را پیش از ازدواج از دست بدهد؛ مجازات او اعدام خواهد بود. یا اقوام و بستگان آن دختر به ملاحظه حفظ حیثیت خانواده خود، او را از بین می‌برند تا لکه ننگ و بی‌عفتی به دامان آنان ننشیند.»^{۲۱۳} و جایی دیگر به پاکی آنان مثل فرشته اشاره می‌کند.^{۲۱۴}

در پسندها و ناپسندها رایج در کرمانشاهان باید وقار در مردان و زنان و رعایت پوشش صحیح برای آنان، احترام افراد مسن و سالخورده از هر طبقه، اطاعت از والدین، رعایت حرمت دیگران، مشارکت در شادی و شیون یکدیگر، صلۀ رَحْم، دستگیری درماندگان و...، را نام برد. نوشیدن مشروبات الکلی در اکثر نقاط عشایر جز یکی دو محدوده امری ناپسند محسوب می‌شود و با وجود وفور تریاک از سالیان پیش در تمام نواحی از اورامان تا قصر شیرین و زهاب حتی یک مورد مشاهده نمی‌شد و آنرا ننگ جبران ناپذیر به حساب می‌آوردند؛ گرچه در نقاطی چون کلیایی و دینور و لکستان البته در بین خوانین جزء نقل مجلس و مسائل لازم و معمولی محسوب می‌شد.

اهالی کرمانشاه و کرمانشاهان همچنان بر سیره اجدادی خود بودند و از عالی و ادنی در جمیع جهات از آداب و رسوم گذشتگان خویش پیروی می‌کردند. تا ظهور یکی دو خاندان ناخواسته و ساخته شده در مرکز شهر که بناگاه با رسوخ در طبقه خوانین و... به سبب پیوندها و آمد و شد، چون مواد مضر و نامطلوب، اندک اندک آن شیوه‌های پسنديده اجتماعی و اخلاقی را پوشانیدند و خواسته‌های باطنی خودشان را بمرحله اجرا در آوردند که در مجلد

دوم به حضور و تأثیر آنها در حد حوصله سخن خواهیم گفت.

اعیاد و مراسم ملی و مذهبی

عید نوروز و اعیاد رمضان و قربان و غدیر که جنبه ملی و مذهبی دارند. در سطح استان از دورزمان با آداب خاصی برقرار می شده است. در عید نوروز از ماه‌ها قبل تدارک عید را می‌چینند. زیرا معتقدند حضرت علی بن ابیطالب در عید نوروز به تخت خلافت نشسته است و از اینرو در این مراسم دو جنبه ملی و مذهبی را در هم می‌آمیزند و بر شیوه سنیه سلف، صاحبان مال متکفل نوا و مخارج عید بینویان، می‌شوند و در پنجم ماه اسفند کم‌کم در زمینهای مسطح اطراف شهر صدای چوب قالی‌تکانی و باز شدن پنجره‌ها و شیشه پاک‌کنی رونقی می‌گیرد و بر طناب لباس از پشت بام‌ها و حیاط‌ها، پرده منازل و ملاقه‌ها خودنمایی می‌کند و بازارمسگرها از بخار سفید آب مس فضایی دیگر می‌یابد و گهگاه صدای تک‌طره‌های مهیبی نوید نوروزی می‌دهد و بوی باروت در پس کوچه‌های قدیمی انسان را به صدها سال پیش برمی‌گرداند. بازار کلوچه‌پزها و آب‌نبات‌بُرها در جنب و جوش خاصی فرو می‌رود. شمع سازان دسته‌های شمع رنگارنگ را در سینی بهمراه اسپند و کندُر و عود در بازارها به گردش درمی‌آورند.

غولک بنما - qulak - آتش افروز

حدود ده روز به نوروز مانده دسته‌های غولک بنما را می‌شد در محدوده آن زمان‌های شهر در کوچه‌ها و محله‌ها دید. اما اکنون دیگر این کار منسوخ شده است، ولی در آن عصر هر دسته شامل حداقل دو نفر بود. این دو لباسی سفیدی شامل شلوار و پیراهن بلندی به تن می‌کردند و صورت خود را با ماسک‌هایی که ساخته بودند؛ می‌پوشاندند. به طوری که بد منظره و خوفناک به نظر برسند، یکی از آنها روی ماسک سپیل پریشتی، می‌گذاشت و یک دو شاخ هم بر سرش قرار می‌داد، معمولاً روی پیراهن سفیدشان را با جوهر به رنگهای مختلف، گل‌گل، رنگ می‌کردند. بعضی از دسته‌ها دو نفری و بعضی دیگر همراه ساز و دهل زن راه می‌افتادند و در کوچه و بازار با شکلک درآوردن و خوشمزگی کردن از مردم عیدی می‌خواستند، آنچه در مقابل شادی آفرینی و نشاط‌انگیزی‌شان در آستانه نوروز نصیبشان می‌شد؛ یک دو صنار و حداکثر یکشاهی بود که این صاحبخانه و آن دکاندار می‌داد.

بازار غولک بنماها را بچه‌های بیکار شلوغ‌تر می‌کردند و چه بسا که از اول محله تا محله بعدی بچه‌ها همراه آنها به خنده و شادی مشغول بودند. علاوه بر غولک بنماها افرادی هم با پوشیدن لباس رنگ و گذاشتن کلاه مقوایی کله قندی به در دکانها و خانه‌ها می‌آمدند و آنها هم با شوخی و خنده و دعا به جان صاحبخانه و دادن نوید بهار عیدی می‌گرفتند. در واقع همین غولک بنماها و آتش افروزها در آن روزگار که از رسانه‌های همگانی امروزی و برنامه‌های نوروزی‌شان خبری نبود؛ شور و نشاطی به محیط ساکت بازار و محله می‌دادند.^{۲۱۵}

چادر زدن در ارویش

در آنزمان رسم بود که اعیان و اشراف شهر دو شاخ کل بر سر در خانه‌هایشان می‌گذاشتند که نشانهٔ تشخیص بود و صاحبخانه جزء اعیان و اشراف به شمار می‌آمد، این خانه برای درویش، خانه‌هایی آشنا بود. چون پیش از عید و در ایام عید دو نفر خیمه و خرگاهشان را در این خانه‌ها علم می‌کردند و تا چیزی از صاحبخانه نمی‌گرفتند. خیمه و خرگاه را برنمی‌چیدند، البته نیازشان بزودی با گرفتن پول و برنج و روغن و شیرینی برآورده می‌شد و دنبال کار خود می‌رفتند.

درویش بوقی داشتند که از شاخ بلند و مجوفی درست می‌شد و به شاخ نفیر مشهور بود، مردم عقیده داشتند؛ این بوق در خانه هر کس به صدا درآید شوم است. به همین دلیل سعی می‌کردند؛ درویش را از در خانه خصوصاً در ایام عید با دل خوش راهی سازند که بوقشان را بصدا درنیاورند.

زنان لطیفه‌گو: زنان دنیا دیده و مُسن و خوش‌زبانی بودند که به عنوان مونس اهل حرم، راه به خانهٔ اعیان و اشراف باز می‌کردند و در جشن و ماتم و عزا و عروسی و روضه خوانی و مهمانی، یار و همراه زنان و دختران خانواده‌های متعین و مشخص می‌شدند، هر وقت خانم خانه‌ای دلگیر می‌شد، به دنبال آنان می‌فرستاد و آنها با گفتن قصه و لطیفه، پند و حکم، حکایت و روایت، و شوخی و بذله‌گویی زنان و دختران را که محدوده عملشان چهار دیوار خانه بود، سرگرم می‌کردند، آنان البته در مقابل این کار از کمکهای نقدی و جنسی خانم خانه برخوردار می‌شدند و اگر خانمی در این باب کوتاهی می‌کرد؛ خست و تنگ‌نظریش در محافل زنانه، بوسیلهٔ همان زنان نقل مجلس می‌شد. غرض اینکه چندروزی قبل از عید این گونه زنان دو قرقره نخ سیاه و سفید نزد خانم‌هایی که به منازل آنان رفت و آمد داشتند، می‌فرستادند و معنی این کار آن بود که دست کرم بگشا و در مقابل خدمات یکساله آنچه از برنج و روغن و پول و پوشاک داری دریغ مکن.

تقاضای آنان البته به خوبی اجابت می‌شد چرا که خانم‌ها می‌دانستند اگر فرستاده را با دست پُر و در خور شأن خود با بخشش مناسب و احسانی مقبول روانه نکنند در آینده دچار متلک و گوشه و کنایه خواهند شد.^{۲۱۶}

خابازی xābāzī

یکی دیگر از مراسم معمول پیش از عید و بعد از عید پختن تخم مرغ و رنگ کردن آنها با جوهر قرمز و آبی و زرد و بنفش بود که پس از رنگ کردن، آنها را در سبد بزرگی می‌گذاشتند و به سر گذر محل می‌آوردند، بچه‌های محل دور فروشنده‌گرد می‌آمدند و به بازی تخم مرغ مشغول می‌شدند. نام یکی از این بازیها «قطار» بود، بدینصورت که دو نفر رقیب هر کدام ده یا بیست تخم مرغ را به ردیف «قطار» در کناری می‌چیدند و بعد هر کدام از

ردیف های خودشان یک تخم را برمی داشتند و سر و ته آنها را به هم می زدند، در نتیجه هر تخمی که شکسته می شد؛ بازنده و صاحب آخرین تخم مرغ سالم برنده می شد و رقیب او بایستی پول تمام تخم مرغها را به فروشنده می پرداخت.^{۲۱۷}

مراسم قاشق زنی در شب چهارشنبه سوری که در سایر بلاد مرسوم است و همچنین گوش ایستادن و شال انداختن که بیشتر در مناطق عشایری مرسوم است که از نورگیر سقف خانه ها شال هایی کیسه مانند را می اندازند و طلب هدیه ای می نمایند و تقاضاها در هر نقطه به شیوه ای خاص ادا می شود از آنجمله در منطقه جاف جوانرود می گویند:

هلاتی ملاتی halātī malātī خدا کوریکت بداتی xodā korīkt bedatī پیمان بدر براتی
pīmān bedar barātī یا بمان که خلاتی yā bemān Ka xalātī

معنی: ای بزرگ ای توانا خداوند فرزند پسری بشما بدهد به ما هدیه ای بده
یا بما خلجنتی عطا کن

از جمله این مراسم در منطقه کرمانشاهان فراوان است که خود فصلی مستقل و مفصل را می طلبد و دقت و ظرافتی خاص را لازم دارد که اساس اصلی فرهنگ عامه و فولکلور در حین تحقیق تلف نشود و دستخوش ساخته های ذهنی نگردد از جمله این مراسم آئین هایی است که در روزهای خاص زمستان و بهار در نقاط مختلف کرمانشاه برگزار می شده است و کم و بیش مرسوم است، در منطقه سرسبز و با صفای «کرد» مردی از روز اول فروردین بر الاغ یا اسب سفیدی می نشیند و با جمعی از جوانان، در کوچه های قریه به گردش می پردازد. جوانان هر یک گریزی به دست گرفته و بر فراز آن کله گوسفندی قرار می دهند، و بدین طریق به تماشاگران می نمایند که پیروزمندانه از جنگ بازگشته اند، حکم این مرد که میر نوروزیش خوانند، همچون فرمان حاکم، رواست، ولی با فرارسیدن روز سیزدهم فروردین، میر نوروزی و یارانش فرار اختیار می نمایند، چه اگر کسی در غروب روز سیزدهم فروردین، او یا یکی از یارانش را ببیند به بادافره سیزده روز فرمانروایی و صدور دستورهای متعدد و گوناگون، در مقام تنبیه و کتک زدن وی برمی آیند.^{۲۱۸}

سخن بی پرده می گویم چو گل از غنچه بیرون آی

که بیش از پنج روزی نیست حکم میر نوروزی

(حافظ)

از اعیاد مهم مذهبی عید رمضان است که روز عید فطر در مناطق سنی نشین با شکوهی خاص برگزار می شود. از طلوع صبح، دسته دسته اهالی برای نماز عید عازم مساجد می شوند و از بلندگوی مسجد بانگ اذان همه جا را فرا می گیرد. پس از اتمام نماز عید در مسجد به مصافحه و حلال خواهی می پردازند و به ذکر لا اله الا الله مشغول و سپس در حلقه ای بزرگ که سراسر مسجد را در بر می گیرد یکی از طلاب خوش صدا مشغول خواندن قصیده

برده بوسیری می‌شود و ما بقی پس از اتمام هر بیت با این بیت به او پاسخ می‌گویند:

مَوْلَايَ صَلِّ وَسَلِّمْ دَائِمًا اَبَدًا عَلٰى حَبِيْبِكَ خَيْرَ الْخَلْقِ كُلِّهِمْ

سپس در گروه‌های چند نفری برای عید مبارکی عازم منازل می‌شوند، شب قبل از عید را در خانه‌ی علما و اعیان، خوابی برای بزرگترها نیست و تا طلوع صبح به پخت غذایی که به «کَشکَکْ (kaškak)» معروف است و از گوشت و گندم تهیه می‌شود و شباهتی خاص به حلیم دارد؛ می‌پردازند و صبح عید را با آن غذا از واردین پذیرایی می‌کنند.

عید قربان نیز با همان تشریفات عید فطر در تمامی نقاط برگزار می‌شود اضافه بر آنکه در این روز آل حق نیز نیاز می‌دهند. از جمله، اعیاد مهم دیگر روز تولد حضرت رسول اکرم است که بسی با شکوه در سراسر کرمانشاهان «باختران» برگزار می‌گردد و مولودی و مولودخوانی و اطعام مدعین در منازل و مساجد فضایی روحانی به این دیار می‌بخشد و گاهی تمام روزها و شبهای ماه ربیع‌الاول را اهالی در مراسم مولودیه بسر می‌برند. در عید تولد حضرت علی بن ابیطالب و عید غدیر نیز در خانقاه‌ها و تکایای مناطق سنی نشین و سراسر مساجد کرمانشاه و جم خانه‌های آل حق، حلقه ذکر در اوش قادریه و بانگ دف و نی همچنین نوای دل‌انگیز تنبور نوازان آل حق فضای گذرگاهان را پر می‌کند.

از جمله مراسم تحمیلی و تفرقه افکن و منفی که ریشه در فرهنگ مردم کرمانشاه نداشت و با روی آوردن مهاجرین غیر بومی از سایر شهرهای مرکزی به این منطقه با اهدافی خاص و توسط افرادی وابسته شایع می‌گردید. برگزاری عید عمر، و یا باصطلاح عمرگشان بود که دیری نپائید و بزودی منسوخ گردید این مراسم را در نهم یا دهم ربیع‌الاول برگزار می‌کردند.^{۲۱۹} ... اگر چه کرمانشاه از لحاظ تنوع آراء و عقاید هندوستان ایران محسوب می‌شود و چنانکه در مجلد سوم این اثر خواهد آمد. بیش از ده‌ها مذهب و فرقه مشخص در طول سالیان دراز در یکجا زیسته‌اند؛ اما تاکنون کوچکترین برخورد و یا مشکلی در ابراز عقیده خود نداشته و برادر وار با هم زندگی کرده‌اند. هر چند صاحبان اغراض و اهداف ساکت ننشسته و از هر فرصتی برای برپائی بلوا و برادرکشی دست بکار شده‌اند؛ اما مردم بیدار آگاهانه با آنها برخورد کرده و آنرا در منطقه خاموش کرده‌اند.

عروسی

مراسم عروسی در منطقه کرمانشاهان «باختران» چه در شهر و چه در توابع آن با آداب و آئین خاصی برگزار می‌شود که تقریباً یکسان است و تنها امکان دارد تلفظ اصطلاحات در نقاط مختلف با هم متفاوت باشد و یا اینکه در شهر کرمانشاه «باختران» به سبب وجود مهاجرین غیر بومی از شهرهای ایران مرکزی تغییراتی در مراحل آن داده شده است و به اصطلاح شهری مآب شده، اما کم و بیش این آئین‌ها هنوز هم رعایت می‌شود. برای نمونه کاملترین شیوه این مراسم را که در ایل کلهر برگزار می‌شود در اینجا می‌آوریم:

در این ناحیه سن عروسی برای دختران از ده تا بیست سال و برای پسران از پانزده تا بیست و پنج سالگی است. رسم است که دختران هر طایفه را برای پسران همان طایفه برمی‌گزینند. زیرا معتقدند که «دختر خوب را از قبیله خود نباید بیرون برد» و چون بیشتر عروس دامادها با هم خویشی دارند، از این رو خواستگاری دخترها چندان رسمی نیست، چنانکه خانواده دختر و پسر با هم خویشاوند نباشند شیوه خواستگاری چنین است.

پسر، دختر دلخواه خود را هنگام آوردن آب از چشمه یا کار در مزرعه می‌بیند و به او دل می‌بندد. آنگاه مادرش را از این دلبستگی آگاه می‌سازد. مادر پسر هم برای دیدن دختر به بهانه‌ای به خانه او می‌رود، اگر او را شایسته همسری پسرش دید و پسندید بی آنکه سخنی گوید، به خانه خود برمی‌گردد و از خوبی و زیبایی دختر برای شوهرش تعریف می‌کند، شوهرش نیز تصمیم می‌گیرد که آن دختر را برای پسرش خواستگاری کند. در یک روز خوش یمن (روزهای فرد به عقیده آنها برای خواستگاری خوش یمن است) پدر پسر، همراه چند ریش سفید به خانه پدر دختر می‌رود تا از دختر دلخواه پسرش خواستگاری کند. اگر پدر دختر با این پیوند راضی نباشد به خواستگاران روی خوش نشان نمی‌دهد و به بهانه‌هایی مانند «دخترم هنوز کوچک است، یا خودش می‌داند یا فلان فامیلم او را می‌خواهد و...»

خواستگاران را از سر خود باز می‌کند. و اگر با این ازدواج موافق باشد، در همان جا به گفتگو می‌پردازند و مقدار «شیر بها» و «مهریه» را تعیین می‌کنند، «شیر بها عبارت از مبلغی پول، چند رأس گاو، اسب و یا گوسفند است که داماد یا پدرش به خانواده عروس می‌پردازند». پس از گفتگوی زیاد در پیرامون عروسی، روز نامزدی را نیز معلوم می‌کنند و پدر پسر با پدر دختر دست می‌دهند و دست یکدیگر را می‌بوسند و خداحافظی می‌کنند. ۲۲۰

نامزدی (دزورانی Dazūrāny) «دس گیرانی»

بامداد روز نامزدی نخست پدر پسر، برنج، روغن، نان، گوسفند و... به خانه دختر می‌فرستد؛ تا در آنجا ناهار بپزند. سپس پدر و مادر پسر همراه چند تن از بستگان خود برای شیرینی خورانی و انجام مراسم نامزدی به خانه دختر می‌روند، مردها در یک اتاق و زن‌ها در اتاق دیگری که عروس نیز در آنجاست می‌نشینند، مادر پسر یک انگشتر طلا، اندکی شیرینی و نقل نیز همراه خود دارد.

پس از خوردن ناهار، مادر پسر انگشتری نامزدی را به انگشت دختر «عروس» رد می‌کند. (انگشتری نامزدی را به گویش محلی «کلوانک دزورانی KeIvāneke dazūrāni» و انگشت انگشتری را «براتوت Berātuta» می‌گویند).

در این هنگام زنان لهله و شادی می‌کنند، کف می‌زنند، مبارک باد می‌گویند و نقل بر سر عروس می‌پاشند، کودکان نقل‌ها را از روی زمین بر می‌چینند و می‌خورند، گاهی هم

زنان برای شگون و بخت گشایی چند دانه نقل با خود به خانه هایشان می‌برند و مراسم نامزدی پایان می‌پذیرد، آنگاه پدر و مادر داماد، روز خرید رخت عروسی و روز انجام عقد را تعیین می‌کنند و همراه مهمانان از خانه عروس خانم به خانه خود برمی‌گردند.

رو باز کردن

چند روز پس از نامزدی داماد برای «رو باز کردن» به خانه عروس می‌رود. عروس لیوانی شربت یا کاسه‌ای آب برای او می‌آورد. داماد پس از نوشیدن آن یک سکه طلا یا مبلغی پول به عنوان «رو باز کردن» درون لیوان یا کاسه می‌اندازد، و پس از ساعتی از عروس خداحافظی می‌کند و بخانه خود برمی‌گردد.

خرید جامه عروس و عقد کنان

پس از آنکه خانواده داماد از خانه عروس برگشتند، دور هم جمع می‌شوند و درباره رخت عروسی و اشیاء مورد نیازی که باید خریداری شود؛ سخن می‌گویند، و از آنها صورت برداری می‌کنند و در یکی از روزهای فرد (یکشنبه، سه شنبه، پنجشنبه) به شهر می‌روند؛ تا آنها را بخرند. در خریدن رخت عروس پدر یا برادر بزرگ عروس هم شرکت می‌کند. رخت عروس را بیشتر از پارچه‌های رنگارنگ برمی‌گزینند و لباس داماد را هم در همان وقت خانواده عروس می‌خرند.

پس از خریدن رخت عروس و داماد و اشیاء مورد نیاز عروسی پدر و یا برادر بزرگ داماد با پدر یا برادر بزرگ عروس به وکالت از سوی داماد و عروس به دفتر خانه رسمی شهر می‌روند؛ تا آن دو نفر را برای یکدیگر عقد کنند، گاهی عروس و داماد نیز در دفتر خانه حاضر می‌شوند و زمانی تنها حضور داماد کافی است.

چگونگی زمان عروسی

پس از انجام مراسم عقد، طرفین قرار روز عروسی را با هم می‌گذارند و بخانه خود برمی‌گردند. میان عقد و عروسی گاهی از یک هفته تا یک ماه با موافقت هم فاصله می‌اندازند تا وسایل عروسی را فراهم کنند، در این مدت عروس و داماد هرگز نمی‌توانند یکدیگر را ببینند. روز عروسی معمولاً یکشنبه یا پنجشنبه و گاهی هم سه شنبه است.

حنابندان و به گرمابه بردن عروس

حنابندان یک روز پیش از عروسی است، در این روز که معمولاً شنبه یا دوشنبه و یا چهارشنبه است، زنی نسبتاً پیر سال از نزدیکان داماد (عمه، خاله یا ...) به نام «پاخسو» یا «paxasu» به خانه عروس می‌رود. اگر عروس و داماد در یک ده باشند که «پاخسو» قدم زنان به خانه عروس می‌رود و اگر دهکده آنها دور از هم باشد؛ «پاخسو» سوار بر اسب نر سفید یا سرخ رنگی می‌شود و به خانه عروس می‌رود (بجای این اسب نباید مادیان، یابو و یا قاطر باشد).

«پاخسو» هنگام رفتن به خانه عروس رخت، عروس و اشیایی را که خانواده داماد برای عروسی خریده است. با خود می‌برد. فردای آن روز چندتن از نزدیکان عروس «که حتماً باید زن باشند» گرد هم می‌آیند و ساز زن و دهل زن را هم دعوت می‌کنند که به خانه عروس بیایند، «پاخسو» تن و سر عروس را با آب می‌شوید (چون گرمابه ندارند) اگر دهکده عروس بزرگ باشد و گرمابه داشته باشد «پاخسو» همراه ده تا بیست، زن از بستگان عروس، عروس را به گرمابه می‌برند. هنگام بردن عروس به گرمابه، روی سر و صورت عروس را با پارچه سفید رنگی می‌پوشانند. و یک زن، آئینه بدست می‌گیرد و پیشاپیش عروس راه می‌رود و آئینه را جلو صورت او نگه می‌دارد که عروس همیشه چشمش به آئینه بیفتد (عقیده دارند که با این کار عروس سفید بخت و خوشبخت خواهد شد) زن دیگری هم اسفند و کندر، دود می‌کند. نوازندگان ساز و دهل، عروس و همراهانش را تا در گرمابه می‌رسانند، پس از اینکه آنها وارد گرمابه شدند؛ نوازندگان بیرون از گرمابه می‌ایستند و منتظر آمدن عروس و همراهانش از گرمابه می‌شوند. ساعتی می‌گذرد و آنها از گرمابه بیرون می‌آیند و رخت می‌پوشند. در حالیکه همان پارچه توری سفید را روی سر و صورت عروس پوشیده‌اند و او را مانند، حلقه گل در وسط گرفته‌اند از در ورودی گرمابه خارج می‌شوند، دوباره نوازندگان با نواختن ساز و دهل آنها را تا خانه عروس همراهی می‌کنند.

از طرفی موقعی که عروس در گرمابه است؛ خانواده عروس اسباب جهاز «جیاز» عروس را به خانه داماد می‌فرستند. جهیزیه عروس عبارت از: یک یخدان (صندوق چوبی با روکش ورق آهن که لباس و اشیاء دیگر عروس را در آن جا می‌دهند)، یک قالی، یک زیلو، چند جاجیم، یک گلیم، یک تشک و لحاف و بالش، چند مشک آب و مشک دوغ و یک خیک روغن است. (تغییر این اشیاء نسبتاً به کمی و زیادی ثروت پدر عروس بستگی دارد، و این مقدار متعارف آن است.

چند روز پیش از عروسی در خانه عروس، نوعی نان شیرینی بنام «بژی beji» از آرد و روغن و شکر، می‌پزند و در کیسه‌ای می‌ریزند و روز عروسی همراه عروس به وسیله «پاخسو» به خانه داماد می‌فرستند. در همان کیسه کشمش و نخودچی هم پیش بژی می‌ریزند و این سه خوراکی را رویهم «ناویلکانه navpelakane» می‌گویند، بژی را پاخسوی عروس پس از وصال داماد و عروس برای شگون و گفتن شادباش به خانواده داماد میان اعضای خانواده داماد، پخش می‌کند و گاهی هم مقداری از آن را تا روز «پاگشا pāgošā» نگه‌میدارد و میان زنان دو خانواده قسمت می‌کند. شکل این شیرینی بیضی ناقصی است و شکافی در قسمت طولی آن دیده می‌شود.

پس از اینکه عروس از گرمابه آمد؛ «پاخسو» رخت او را که داماد خریده است به تنش می‌پوشاند و او را آرایش می‌کند. نقاب صورتی یا قرمز رنگی به سر و روی عروس می‌اندازد.

یکی از زنان پیر خانواده عروس از زیر رخت عروس تکه ای نان «کلوچه» با دستمال به کمر عروس می بندد - عروس در حالیکه اشک فراق از خانه پدر و دوری از مادر و برادر در چشمهانش حلقه زده زیر چشمی به بستگانش می نگرند و شرم دارد که از آنها خداحافظی کند و با اشاره و تکان دادن سر از یکایک آنان خداحافظی می کند. اکنون عروس آماده است به خانه داماد برود.

در خانه داماد

همان روزی که «پاخسو» را به خانه عروس می فرستند؛ پدر داماد کارت دعوت «پاکت» برای مردم آن ده و دهکده های نزدیک و بستگان خود می فرستد و آنها را به خوردن ناهار روز عروسی فرا می خواند و داماد هم با ساقدوش هایش به گرمابه می رود و یا اینکه در آب رودخانه خودش را می شوید. و رخت نو خود را می پوشد. بامداد روز عروسی آوای ساز و دهل در خانه داماد طنین انداز است. کسانی که به ناهار دعوت شده اند؛ گرد هم حلقه می زنند و می رقصند. پول نوازندگان ساز و دهل را مهمانان می پردازند و مقدار آن بسته به همت یکایک مهمانان است. بطوریکه هر کدام از مهمانان فراخور حال خود شش هفت تومان یا بیشتر و اکنون صد تا هزار تومان به نوازندگان می بخشند. ساعتی پایکوبی و دست افشانی ادامه دارد و برای آوردن عروس آماده می شوند. اگر عروس و داماد در یک دهکده باشند تنها مهمانان مرد خانواده داماد، همراه نوازندگان، پیاده برای آوردن عروس به خانه او می روند. اما اگر فاصله ی بین محل سکونتشان زیاد باشد؛ یعنی در دو ده متفاوت زندگی کنند. بامداد روز عروسی مهمانان مرد خانواده داماد، سوار بر اسب های خود می شوند و به خانه عروس می روند، تعداد سوارکاران چهل و پنج تا پنجاه و گاه تا صد و بیشتر است در میان راه سوارکاران تیراندازی و اسب دوانی می کنند و گاهی بر سر تاخت و تاز، جلوزدن از هم مسابقه می دهند و شرط بندی می کنند و پس از ساعتی به دهکده عروس می رسند و یک راست به خانه عروس می روند.^{۲۲۱} آنها پس از نوشیدن چای و صرف شیرینی آماده آوردن عروس می شوند. باز هم صدای ساز و دهل همراه آواز محلی از خانه عروس به گوش می رسد، رقص زنان و مردان دستجمعی نشاطی به بینندگان می دهد، عروس که قبلاً رخت پوشیده و خود را برای رفتن به خانه شوهر آراسته است با دیدن سوارکاران اشک شوق می ریزد، زنی آئینه بدست می گیرد و پیشاپیش روی عروس راه می افتد، پدر یا عمو یا برادر بزرگ عروس دست او را می گیرد و از خانه بیرونش می برد و جلوی درخانه، بر اسب سوارش می کند. زنی از خانواده عروس پیش می آید و دهانه اسب عروس را می گیرد و در خواست انعامی، می کند، برادر عروس یا کسی دیگر انعامی به او می دهد. «این انعام ممکن است پول باشد یا وعده خرید کت یا شلوار» آنگاه مردی از نزدیکان تهی دست عروس، جلو دهانه اسب عروس را می گیرد. عروس و همراهیانش به سوی دهکده داماد به راه می افتند. اسبی که عروس سوار می شود؛ همان اسبی

است که «پاخسو» یک شب قبل از عروسی سوار شده بود و به خانه عروس آمده بود. این اسب زین و برگ شده و با پارچه‌های رنگارنگ روی زینش را پوشانیده‌اند، همراه عروس و در دو سوی او دو زن سوار دیگر هست که همان «پاخسوها» یکی «پاخسوئی» است که از سوی داماد پیش از عروسی به خانه عروس آمده است و دیگری «پاخسوئی» است که عروس از خانه خود همراه می‌برد و از نزدیکان عروس است؛ پاخسوی عروس «ناو پلکانه» را هم با خودش می‌برد.

گاهی دهنه اسبان پاخسوها را نیز دو مرد دیگر می‌گیرند. هنگام آوردن عروس همه اهالی ده، زن و مرد و کوچک و بزرگ برای دیدن عروس در کوچه‌ها، پشت بام‌ها و بر سر راه می‌ایستند، گلاب، کشمش و نقل بر سر عروس می‌پاشند؛ سوار کاران همراه عروس خانم با شیرین کاریها و مسابقات گوناگون، پیشاپیش عروس اسب می‌تازند و با هم شرط بندی می‌کنند. گاهی عقب‌تر از عروس می‌مانند و زمانی چند صدمتر جلوتر از اسب او تاخت و تاز می‌کنند؛ در خانه داماد، مهمانان منتظر آمدن عروس هستند و داماد دلواپس است. هنگامی که عروس به دویست قدمی خانه داماد می‌رسد، داماد از خانه بیرون می‌آید، چندین سکه نقره و نقل بر سر راه عروس می‌پاشد. جلودار اسب عروس خانم، داماد را می‌بیند و با آوای بلند به او می‌گوید «داماد پیش بیا، اگر نیایی نمی‌گذارم اسب عروس خانم حرکت کند» ناچار داماد پیش می‌آید و به فراخور حالش انعامی به جلودار اسب عروس می‌دهد «پول نقد، کت و شلوار کُردی، یا بره و گوسفند» و بی‌درنگ به خانه‌اش برمی‌گردد و در انتظار رسیدن عروس به در خانه می‌ماند.

پس از چند دقیقه عروس به در خانه داماد می‌رسد. داماد با مادر و خواهرانش پیش می‌آیند، شیرینی، پول نقره و نقل بر سر عروس می‌پاشند. کودکان و جوانان دهکده، آنها را از روی زمین بر می‌چینند. سپس داماد نام خدا را بر زبان می‌آورد و عروس را از روی اسب برداشته و به درون حجله^{۲۲۳} می‌برد.^{۲۲۴} مهمانان همه دست می‌زنند و سوت می‌کشند و شادی می‌کنند، در «حجله» خواهر و مادر و کسان نزدیک داماد از عروس استقبال می‌کنند و داماد فوراً از حجله خارج می‌شود و پیش مهمانان خود که می‌رقصند بر می‌گردد.

عروس خانم در «حجله» نمی‌نشیند تا از پدر یا برادر بزرگ داماد هدیه‌ای بگیرد. (این هدیه گاو یا گوسفند است) پس از گرفتن هدیه، یکی از پسران نزدیک داماد (برادر کوچک یا برادرزاده و یا خواهر زاده داماد) شالی از جنس ابریشم به کمر عروس می‌بندد و با صدای بلند می‌گوید «هفت پسر یا دختر آرزو می‌کنم» آنگاه عروس می‌نشیند و همه کسان نزدیک داماد به او خوش آمد می‌گویند. در گوشه اتاق «حجله» رختخوابی پهن کرده و رویش پارچه سفید رنگی انداخته‌اند.

هنگام ناهار، داماد هم با مهمانان دیگر ناهار می‌خورد. پس از خوردن ناهار، یکی از

مهمانان برمی خیزد و سینی بزرگی به دست می گیرد و در میان مهمانان دور می زند، هر کس به فراخور پیشرفت مالی خودش پولی از پنج تا پنجاه یا صد تومان در آن سینی می اندازد. این هدیه را «سورانه» می گویند. گیرنده پول هم با آهنگ بلند می گوید: «فلانکس، فلان قدر پول داد، خدا برکت بدهد، خدا خیر بدهد...» پول گردآوری شده را می شمارد و به داماد می دهد.

داماد پس از خوردن ناهار به حجله می رود - نوازندگان ساز و دهل بار دیگر با آهنگی شاد مهمانان را به پایکوبی و دست افشانی فرا می خوانند. مهمانان رقص دستجمعی می کنند.

کسانی که در حجله نزد عروس بودند از حجله بیرون می آیند و عروس و داماد را تنها می گذارند و فقط پاخسوها برای انجام تشریفات درون حجله می مانند. داماد نخست روسری توری قرمز رنگ عروس را از جلو رویش کنار می زند و از سرش بر می دارد، دستمال نانی را که در کمر عروس هست؛ باز می کند. لقمه ای خود می خورد و لقمه دیگر به عروس می خوراند، آنگاه پاخسوی عروس در حالی که آفتابه لگنی پر از آب در دست دارد؛ نزدیک می آید و به عروس و داماد شادباش می گوید و آنها را وادار می کند پای یکدیگر را بشویند. نخست پای عروس را زیر پای راست داماد و سپس پای چپ عروس را زیر پای چپ داماد درون لگن می گذارد و آب می ریزد تا آنها پای یکدیگر را بشویند، آنگاه پاخسو لگن را برمی دارد و از اتاق بیرون می رود. در پایان صدای شلیک دو تیر پی در پی بگوش می رسد «داماد لوله تفنگ را از پنجره اتاق بیرون می آورد و دو تیر پی در پی خالی می کند و اگر تفنگ نداشته باشد محکم کف می زند تا پاخسوها را که در پشت در اتاق ایستاده اند؛ آگاه سازد. این پیام ها پیک وصال زندگی هستند.

مهمانان مرد با شنیدن صدای تفنگ خانه را ترک می کنند و تنها میهمانان زن در آنجا می مانند، پاخسوها با شنیدن صدای تفنگ وارد اتاق می شوند و به عروس شادباش می گویند، پاخسوی داماد پارچه سفیدی را که نشانه دوشیزگی عروس روی آن افتاده از روی تشک بر می دارد و به همه مهمانان زن دهکده خود نشان می دهد، مهمانان زن هم خانه داماد را ترک می کنند. سپس آن پارچه را که نشانه دوشیزگی عروس روی آن افتاده به پاخسوی عروس می دهند؛ او نیز به خانه مادر عروس می رود و آن پارچه سفید را به همه زنان دهکده عروس نشان می دهد و به مادر عروس می گوید «خدا را سپاس کن که دخترت پاک بود» پول یا هدیه دیگری مانند کفش یا پیراهن از مادر عروس می گیرد، مادر عروس آن پارچه سفید را تا یکسال پیش خود نگه می دارد. «در میان بعضی طوایف و ایلات کلوجه «بژی» که همراه نقل و کشمش و یک عدد دستمال و یکجفت جوراب می باشد؛ در میان دستمال هایی آماده کرده و به هر کدام از مدعوین در بازگشت به خانه داده می شود».

پاگشا یا «پای واکیم (pāy vākaym)»

سه یا چهار روز پس از عروسی (اگر دهکدهٔ عروس و داماد دور از هم باشند) یک هفته پس از عروسی، پدر عروس، گوسفند، روغن، برنج، نان، قند، چای و... به خانهٔ داماد می فرستد، در خانهٔ داماد به خرج پدر عروس جشن بزرگی برپا می کنند، ناهار یا شام آماده می شود و همهٔ بستگان (فقط زنان) عروس و داماد را به آن جشن فرا می خوانند. زنان با خواندن آواز گردی و ترانه های محلی می رقصند و پا می کوبند، و برای عروس و داماد خوشبختی آرزو می کنند، در این جشن مردان نمی توانند شرکت جویند، پس از ناهار هر کس به خانه خود می رود، مادر عروس و زنانی که همراهش آمده اند؛ برای پاگشودن «پاگشا» هنگام رفتن به خانه های خود عروس را نیز همراهشان می برند. عروس سه یا چهار روز و گاهی یک هفته در خانه پدرش می ماند. سپس داماد به خانه پدرزنش می رود و عروس را به خانه خود می آورد، با این رسم عروسی پایان می پذیرد.^{۲۲۵}

نوزاد اول - اگر نوزاد پسر باشد؛ گوسفند می کشند و خرج می دهند و به تجملات دیگر قائل نیستند.

ختنه - در سنین مختلف با جشن انجام می گیرد.^{۲۲۶}

مسعود فرید، که دوران کودکی خود را در دورهٔ حکومت مظفری در کرمانشاه گذرانیده در خاتمه خاطرات پدرش از عروسی در شهر کرمانشاه آزرمان، این دورنما را ترسیم می کند که: سابقاً عروسی ها خیلی مفصل بود و احياناً هفت روز به طول می انجامید و هر روز بکاری اختصاص داشت: (حناپندان - بند انداختن صورت عروس - حمام رفتن، بزک که بوسیله مشاطه انجام می شد - خلعت پوشان....) در شب عروسی عده از منزل داماد برای بردن عروس بخانهٔ او می آمدند، چون شهر توسعهٔ فعلی را نداشت. بیشتر عروس را با بدرقهٔ عدهٔ زیادی از اقوام و دوستان طرفین، پیاده به منزل داماد می بردند. روی چادر عروس پارچهٔ ابریشمی سفیدی بنام «دواق (davāg)» می انداختند که سر و صورت و قسمتی از بدن او را می پوشانید؛ بطوریکه جایی را نمی دید و «ینگه» ها دو بازوی او را گرفته در راه رفتن کمکش می کردند. دور سر عروس رشته ای از الیاف طلائی که «گیله (gila)» نام داشت؛ می آویختند، در جلو عروس دو ردیف لاله دار و فانوس کش حرکت می کردند. در پیشاپیش مداح با صدای رسا اشعار مذهبی می خواند که ترجیع آن «نادعلیاً علیاً یا علی» بود. در نزدیکی منزل داماد در خالیکه طرفین او دو نفر به اسم (ساق دوش) و (سلدوش) بودند؛ به استقبال عروس می آمد و سیبی حواله سر عروس می کرد و بقیه مراسم از قبیل قربانی گوسفند و دست بدست دادن عروس و داماد و غیره هنوز باقی است.^{۲۲۷}

سوگواری

سوگ و سوگواری از گذشته های دور در بین ایلات و طوایف و اهالی کرمانشاه با

آداب و رسوم خاص همراه بوده که ریشه‌ای عمیق در زندگی هزار ساله آنان دارد و نشانه پیوند ناگسستنی، این ایرانیان راستین با فرهنگ آبا و اجدادی خویش است. زیرا آنچه را در شاهنامه فردوسی طوسی، در مرگ پهلوانان و برجستگان ایران زمین می‌خوانیم در مراسم سوگواری بزرگان این سامان به چشم می‌بینیم.

زمانیکه ایرج راسلم و تور به ناجوانمردی به خاک و خون می‌کشند ...

بیفتاد ز اسب آفریدون به خاک	سپه سر به سر جامه کردند چاک
سیه شد رخ و دیدگان شد سپید	که دیدن بدگرگونه بودش امید
چو خسرو بران گونه آمد زراه	چنین باز گشت از پذیره سپاه
دریده درفش و نگونسار کوس	رخ نامداران به رنگ آبنوس
تبیره سیه کرده و روی پیل	پراکنده بر تازی اسبانش نیل
پیاده سپهبد پیاده سپاه	پراز خاک سر برگرفتند راه
خروشیدن پهلوانان به درد	کنان گوشت تن را بران راد مرد ^{۲۲۸}

۶ - ۳۱۳ - ۳۹ - ۱۰۲۸

در مرگ دارا که به گاه تاخت اسکندر به ایران روی می‌دهد - در هنگام برداشتن تابوت او می‌گوید:

چو تابوتش از جای برداشتند	همه دست بر دست بگذاشتند
سکندر پیاده به پیش اندرون	بزرگان همه دیدگان پر ز خون
چنین تا ستودان دارا برفت	همی پوست گفתי برو بر بکفت
چو بر تخت بنهاد تابوت شاه	بر آئین شاهان بر آورده راه
چو پردخت از دخمه ارجمند	ز بیرون بزد دارهای یلند ^{۲۲۹}

۶، ۴۰۳، ۹۵ - ۳۸۴

هفته در شاهنامه: سوگواری در هفت روز انجام می‌گرفت و این آئین بدانگاه که فریدون شهریار با فر و شکوه رخت از جهان می‌بندد، منوچهر هفت روز سوگواری می‌شود و روز هشتم بر اورنگ شاهی می‌نشیند.

منوچهر یک هفته با درد بود	که چشمش پر آب و رخس زرد بود
به هشتم بیامد منوچهر شاه	به سر بر نهاد آن کیانی کلاه ^{۲۳۰}

۱ - ۲ - ۱۳۵، ۱

چله در شاهنامه: چون اورمزد شهریار چشم از جهان می‌بندد؛ فرزندش بهرام، چهل روز آرزو گار سوگواری می‌شود:

جهاندار بر زد یکی باد سرد	پس آن لعل رخسارگان کرد زرد
چو رنگین رخ تاجور تیره شد	از آن درد، بهرام دل خیره شد

چهل روز بُد سوگوار و نَزند
چنانکه از سخن فردوسی در داستان کیقباد برمی آید. برابر آئین اسلام مردگان را در کرباس می پیچیدند و در گور می نهادند:

سرانجام هم جز به بالای خویش
بمانیم روز پسین زیر خاک
نیابد کسی بهره از جای خویش
سرپای کرباس و جای مُفاک

۷۰، ۴ - ۱۳۳، ۲

این رسوم به کرات در داستان های شاهنامه آمده است. در داستان رستم و سهراب و شیون رستم بر او و همچنین در داستان اسکندر که لشگریان در سوگ وی خاک بر سر می ریزند و خروش برمی آورند و در سرای وی آتش می افکنند و هزار اسب را دُم می بَرند و زین ها نگونسار می نهند و سکو با تن وی را با گلاب روشن شستشو می دهد و کافور می پراکند و در دیبای زریفت می گیرد. از این مراسم جز آتش در سرای افکندن که شاید به سبب تلخی در زیان و ضرر و یا رعایت احوال بازماندگان منسوخ شده، تمامی جزئیات آن از شیون مردان، موی کندن، سینه چاک کردن، یال و دُم بُریدن اسبان و زین را نگونسار نهادن، آویختن اسلحه بر آن، چنانکه در مرگ اسفندیار آمده است و همچنین هفته و چله و سال و به اضافه مراسم دیگر که خواهد آمد، در این منطقه رایج بوده است. درباره مراسم سال در شاهنامه آمده است که:

و بدانگاه که سیامک در دست خزوران دیو کشته می شود. کیومرث یک سال آزرگار به سوگواری می نشیند:

سیامک به دست خزوران دیو
چو آگه شد از مرگ فرزند، شاه
فرود آمد از تخت، یله گُنان
دور خساره پر خون و دل سوگوار
خروشی بر آمد ز لشگر به زار
همه جامه ها کرده پیروزه رنگ
دد و مرغ و نخجیر گشته گروه
برفتند با سوگواری و درد
نشستند سالی چنین سوگوار
درد آوریدش خجسته سروش
تبه گشت و ماند انجمن بی خدیو
ز تیمار، گیتی برو شد سیاه
زنان بر سر و موی و رخ پرکنان
دو دیده پر از نم، چو ابر بهار
کشیدند صف بر در شهریار
دو چشم ابر خونین و رخ پاد رنگ
برفتند و یله کنان سوی کوه
ز درگاه کی شاه برخاست گرد
پیام آمد از داور کردگار
کزین بیش مخروش و باز آرهوش^{۲۳۱}

۳۰، ۱ - ۳۷، ۴۶

مردم در سوگواری جامه ناز از تن به در می کردند و زنان نیز زر و زیور خود کنار می گذاشتند چنانکه بگانه کشته شدن نوذر آیین بالا پدیدار است.

همانا برین سوگ، با ما سپهر
 شما نیز دیده، پیر از خون کُنید

ز دیده فرو باردی خون به مهر
 همه جامه ناز بیرون کُنید^{۲۳۲}

۴۶۶، ۷، ۳۸، ۲

در مراسم سوگواری تمامی آنچه در مرگ اسفندیار آمده در سوگواری ایلات کرمانشاه
 برگزار می‌گردد:

ببریده بش و دُم اسب سیاه
 بر و بر نهاده نگوئسار زین
 پشوتن همی برد پیش سپاه
 همان نامور خود و خفتان اوی
 ز زین اندر آویخته گرز کین
 همان جوله و مغفر جنگجوی
 سپه رفت و بهمن به زایل بماند
 به مژگان همی خون دل برفشاند^{۲۳۳}

۱۲۸ - ۳۹ - ۳۱۳ - ۶

در بین ایلات و طوایف کرمانشاهان چون دلاور و نامداری جان می‌سپارد؛ ابتدا تمامی دهات طایفه وابسته را دعوت می‌کنند. همگی لباس سیاه می‌پوشند و لباس خود را رگل می‌گیرند. پس از غسل میت، تابوت را در صورت نزدیک بودن گورستان بر دوش حمل می‌کنند. زنان نیز بهمراه تشییع کنندگان کلاه از سر برداشته موی کنان و در حالیکه صورت خود را با ناخن می‌خراشند؛ بطوریکه خون از پنجه‌های آنها روان می‌شود؛ براه می‌افتند. پس از تدفین به محل وفات برمی‌گردند. در فضای بازار جوار خانه‌ها، چادرهای متعددی برپا می‌سازند و برای برگزاری مراسم وسیله تعدادی سوار به طوایف همجوار اطلاع می‌دهند و از شاعران بدیبه‌گوی محلی که به «بویژ beviž» معروفند و اغلب صوتی خوش هم دارند؛ دعوت می‌کنند. همچنین ساز و دهل می‌آورند که در زمان برگزاری «چَمَری Čamary» بنوازد، اگر کثرت مدعوین با کیفیت جا مطابقت ننماید؛ هر کدام از ایلات و طایفه‌ها را برای روز مخصوصی دعوت می‌کنند و بدینصورت بعضی سوگواری‌ها تا هفته‌ها به طول می‌انجامد. از فردای آن روز گروه‌های دعوت شده از دور و نزدیک دسته‌دسته با وسایل نقلیه مختلف به سوی محل سوگواری براه می‌افتند و در چند صد متری پیاده شده به ترتیب آرایش عَلم و همچنین زدن گل و انداختن «دَوار» مشغول می‌شوند. «دَوار Davār» تکه چادر سیاهی است که به گردن می‌اندازند. صاحب سوگ یکی از اسبان ممتاز متوفی را آورده، دُم و یال و کاکلش را می‌برند و زین را نگوئسار بر آن می‌گذارند و همانطوریکه در شاهنامه آمده اسلحه، تفنگ، شمشیر، قطار فشنگ و... را با ترتیب خاصی بر اسب می‌آرایند که آنرا «کُتل kotal» می‌گویند. دعوت شدگان نیز چنانچه در گذشته ناموری داشته باشند؛ به یادبود او «گُتلی» ساخته همراه می‌آورند، چون دسته زن و مرد مدعو با کُتل خود و علمی سیاه که آنرا «آلابی» می‌گویند؛ آماده شدند. صاحب عزا را خبر کرده به استقبال آنها می‌روند. مردها با صدای بلند شیون می‌کنند و بر سر می‌زنند و بعنوان همدردی دست به گردن یکدیگر انداخته شیون را

ادامه می‌دهند. و واژه «رو» را بر زبان می‌آورند. زنان نیز به استقبال زنه‌های شرکت کننده آمده با لفظ «وای وای» به یکدیگر پاسخ می‌دهند و این جمله را: «هی وایه شیره» hay vayeh šīre «ای وای بر مرگ شیر» تکرار می‌کنند. پس از لحظاتی که به میدان وسط چادرها و محل برگزاری سوگواری می‌رسند در فضای باز و مسطح که میدان گونه‌ای است و به «چمرگاه» معروف است «کُتُل» مدعو در کنار «کُتُل» میزبان قرار می‌گیرد. مردها بر سینه و سر می‌زنند و دسته‌های سوگوار طولانی را تشکیل می‌دهند و در شور شیون، زنان ایل گیسوان بافته و بلند خود را می‌بُزنند و بر «برگستوان» اسب کُتُل می‌بندند. «بویژ beviž ha» در وسط به شرح شجاعت و خاطرات جنگها و مبارزات در گذشته می‌پردازند و مردان که در اطراف کُتُل می‌گردند؛ جمله «آقام روهی روهی رو» āgām rū hay rū hay rū را تکرار می‌کنند. قافیه بندی و سخن پردازی و حاضر الذهن بودن این شعرا، از حد بیان و وصف خارج است. سپس برای استراحت، زنان و مردان را به میان چادرها راهنمایی می‌کنند. در میان چادرزنها، باز روی تختی، رختخوابی انداخته لباس محلی متوفی را که از بهترین نوع پارچه‌ها تهیه شده باشد؛ بر روی آن می‌اندازند و چکمه سواری یا گیوه مرغوب محلی او را پائین آن گذاشته تعدادی از اسلحه‌های سرد و گرم او را در کنار لباسهایش می‌گذارند و عکس‌هایی از تازه گذشته و همچنین از سایر بزرگان در گذشته را باصافه نشان‌های لیاقت و مدارک دال بر وطن پرستی و مرزداری و شجاعت آنها را که قاب گرفته‌اند؛ به چپ چادر و یا اگر در اطاق ساختمان باشد به دیوار نصب می‌کنند. در اینجا زنی با صوت خوش و نوایی حزین که به «مور Mūr» معروف است؛ در قالب شعرهایی موزون خاطرات و شرح رشادت‌های شخصی متوفی را یاد آور می‌شود و همچنین از درگذشتگان نامور شرکت کنندگان نیز نام می‌برد. ابیات این نوا را «سرمور» می‌گویند.

در مجلس مردانه نیز که در اطاق یا زیر چادر به رفع خستگی می‌پردازند. شاعران حاضر در سوگواری به بیان تاریخچه خانوادگی صاحبان سوگواری و همچنین گهگاه رابطه دوستی آنها با گذشتگان حاضرین و نیز شرح بعضی از خاطرات و خاندان شرکت کنندگان می‌پردازند و گاه که بخوبی از پی بیان مطلب در می‌آیند؛ از مدعوین خلعتی می‌گیرند. آخرین فرد از این بویژها در منطقه جاف، میرزا احمد داواشی، در جوانی، میرزا لطف‌الله و در بیلوار فرج سماقی و در بین طوایف قلخانی و کلهر میرزا سیف‌الله دوچیبایی و... بودند که بدرستی چنان حق مطلب را ادا می‌کردند که شنونده تصور می‌کرد فیلم مستند آن وقایع را می‌بیند. علی‌الخصوص شادروان میرزا احمد داواشی در این فن ید بیضا داشت.^{۲۳۴}

آمدن پی در پی شرکت کنندگان در هر روز، چندین بار این مراسم را تکرار می‌کند و برآستی که محشری برپا می‌شود و صاحبان سوگ از شدت تالم و فشار، تنها غیرت ایلی و اظهار همدردی سایرین است که از پای نمی‌افتند. مضافاً بر اینکه همان طور که از گذشته‌های دور

مرسوم بوده است؛ همراه با شیون، گرم زن و مرد، ساز و دهل نوای «وای وای» را می‌نوازد و همراه چَمَر، نوای ویژه «چَمَری» را اجرا می‌کند. گویا این شیوه در قرون اولیه هجری نیز در شهرهای ایران مرسوم بوده است؛ مرتضی راوندی می‌نویسد: نرشخی مورخ قرن سوم هجری «نهم میلادی» می‌گوید که «... و اهل بخارا را بر کشتن سیاووش، سروده‌های عجیب است و مطربان آن سرودها را کین سیاوش گویند... و در جای دیگر این کتاب می‌خوانیم: و مردمان بخارا را در کشتن سیاوش نوحه‌هاست...» چنانکه در همه ولایت‌ها معروف است و مطربان آن را سرود ساخته‌اند و می‌گویند و قولان آن را «گریستن مُغان» خوانند و این سخن زیادت از سه هزار سال است... «نرشخی: تاریخ بخارا، چاپ تهران ص ۱۹، ۲۰، ۲۸» از این عبارت قدمت افسانه کشتن سیاوش کاملاً روشن است، اُرانسکی می‌نویسد: به عقیده اکثر محققان افسانه کشتن سیاوش مضمون نقشی است که ضمن حفریات «پنجی کنت» بر دیواری کشف شده، بدین طریق معلوم می‌شود؛ روایات و افسانه‌های کهن که در اوستا منعکس شده و عامه مردم طی قرون متمادی آن را سینه به سینه منتقل کرده، به زمان فردوسی رسانیده‌اند در قرون وسطی نیز رواج داشته و مورد توجه آسیای میانه و دیگر نواحی بوده است.^{۲۳۵}

و بدرستی اگر محققین و اهل فن گوشه‌های این آداب و رسوم را با دقت و تحقیق به ثبت نرسانند؛ چون گنجینه‌هایی بر باد خواهند رفت. زیرا این مراسم اکنون جز نکاتی معدود و بی‌اهمیت تمامی آن فراموش شده است.

پرسانه persāne: بعنوان همکاری و همیاری با صاحبان سوگواری، مدعوین هر کدام به اندازه توان و در مقابل کمک‌هایی که در گذشته، در رابطه با این مسائل، سوگواران با وی بجا آورده‌اند؛ از مواد نقدی و غذایی چون گوسفند، گاو، برنج، روغن و... به همراه آورده به مسئول گردآوری پرسانه تحویل می‌دهند. او نیز تحویل گرفته و در دفتر، مقدار و مشخصات آورنده را ثبت می‌نماید که در موقع لازم ادا گردد.

نَخونِم naxonem: چنانچه سوگواری متوسط و در حد معمول باشد. در روز اول سوگواری بعنوان اظهار همدردی و استمالت و تسلیت از سوی همسایگان و نزدیکان غذای ظهر یا شب فراهم شده به منزل صاحبان سوگ فرستاده می‌شود که آنرا «نخونِم» گویند.

سوگواری تا مدت یکسال ادامه دارد. روز سوم یا هفتم و یا در پایان مراسم یکی از بزرگان قوم، آرایشگری را برای اصلاح سر و صورت آقایان می‌آورد و همچنین با، پا درمیانی یکی از بزرگ زنان ایل، زنان سوگوار هم که تا آن لحظه استحمام نکرده‌اند به حمام می‌روند که پایان مراسم اعلام شود. بعد از دو سه ماه از آنجا که زنان ایلیاتی به گرفتن حنا عادت دارند و اگر حنا به موهایشان نگیرند؛ اکثر دچار سردرد می‌شوند. بنابراین از سوی بزرگان به منزل آنها حنا فرستاده می‌شود و حنابندان می‌کنند و در «سر سال» هم برای هر کدام از اعضای خانواده متوفی، قواره‌ای پارچه برای زنان و پیراهنی برای مردها برده به اصطلاح، آنها را از سیاه

در می آورند و از موی سر زنان، مقداری را با قیچی گرفته، ختم سوگواری را اعلام می دارند و رادیوها را باز می کنند. زیرا رسم است، در این مدت رادیو را برمی دارند و زنان از هر گونه آرایش و استعمال زیورآلات خودداری می نمایند. خوردن تخمه و آجیل و آدامس در مدت سوگواری نکوهیده و حتی ننگ محسوب می شود و چون باعث صدای دهان می شود جداً از آنها می پرهیزند، تا آنجا سختگیرند که در بعضی ایلات گندم را برشته نمی کنند و می گویند در حین برشته شدن تولید صدا می کند و آنرا ناپسند می دانند و... در منطقه کلیایی مردان از کنار یقه پیراهن را چاک می زنند.

عزاداری اهل بیت

انجام مراسم عزاداری اهل بیت از قرن سوم و چهارم، یعنی زمان استقرار حکمرانان آل بویه، در اکثر نواحی کرمانشاه برگزار می شده است. اگرادی که در مسیر حرکت سپاهیان دیلمی بودند؛ بالطبع چون آزادی از زیر یوغ خلفای مستبد بغداد را می خواستند و نیز قبلاً زمینه پذیرش مذهب شیعه را در خود می دیدند؛ به علت های موجود از آن جمله داشتن مذهب شافعی که نزدیکترین مذهب اهل سنت به شیعه می باشد و دیگر جستجو برای مستمسکی که زمینه قیام و ایستادگی آنها را در مقابل عمال خلیفه بغداد جایز بشمارد؛ به این مذهب به تمام و کمال روی آوردند و از همان زمان مراسم و آئین شایع در این مذهب از جمله بزرگداشت خاطره کربلا را به نیکی برپا می داشتند. و در روستاها و قصبات کرمانشاه با آئین و آداب خاصی تمامی مراسم سنتی را برگزار می کردند.

کندوله از نقاطی است که بروایت ساکنانش در عهد دیالمه آبادان گردید و بنیاد آن مربوط به رکن الدوله دیلمی است، در مراسم عزاداری دارای آداب و رسوم خاصی است که با شکوه تمام برگزار می گردد. از جمله مراسم این ایام در کندوله شبیه خوانی است که در کنار امامزاده پیر یافته برگزار می گردد. شهرت و جاذبه این مراسم به حدی است که از قراء و نواحی اطراف دو روزه تاسوعا و عاشورا را به کندوله می آیند و اهالی کندوله نیز از دو مرغ تا چند گاو هریسه ساخته و از واردین پذیرایی می کنند و آنان را اطعام می نمایند. گاهی بر سر جلب میهمان بیشتر و پذیرایی بهتر بر یکدیگر سبقت گرفته و هیچ تازه واردی، بدون مکان و طعام باقی نمی ماند.

در سایر نقاط دینور نیز که تعدادی امامزاده مدفون است. این مراسم با پوشیدن سیاه و گل زدن و نوحه خوانی در کنار امامزاده ها برگزار می گردد. در بالاچوب که بر روی تپه کوچکی، مقبره امامزاده ای بنام «عباسعلی» واقع گردیده، در ایام عزاداری دسته های عزادار از روستاهای اطراف گروه گروه به جوار امامزاده آمده و در تاسوعا و عاشورا مراسم شبیه خوانی برگزار می گردد. ۲۳۶

تکایا و حسینیه‌ها

در کرمانشاه نیز از عهد قاجاریه به بعد که تکایای متعدد و معتبری در مرکز شهر ساخته شده است؛ این مراسم با شکوه تمام برگزار می‌شد. زمانیکه هنوز تکایا برقرار نشده بودند؛ افراد معتقد و زحمتکش در بعضی از محلات شهر، مراسم سوگواری خامس آل عبا را با سادگی خاص خود برگزار می‌کردند. از آنجمله دوست محمد نامی از سیفی کاران محله چال‌رگند آب «محله سیده فاطمه» به برپایی مراسم می‌پرداخته و سپس فرزندش «شیر محمد» که علاوه بر کشاورزی در ضرابخانه حکومتی نیز کاری داشته، به عهد پدر وفا می‌کرده است و شبهای احیاء و بیست و هشت صفر و اربعین را هم برگزار می‌کرده است و بعد از وی بازماندگانش در محل مسجد شاهزاده محمد علی میرزا و در زیر سیاه چادر آئین‌های ویژه هر روز از سال را که عزاداری اهل بیت بود؛ برگزار می‌کردند که هنوز هم کم و بیش ادامه دارد.



هیئت سوگواران حسینی «ضرابی» در مسجد «شاهزاده محمد علی میرزا» در گذر چنانی کرمانشاه



اولین دسته عزاداری متشکل در محل تکیه رحمان خان بیگلر بیگی «۱۳۱۳ ق»
سمت راست سینه زندهای «معینی» و سمت چپ دسته بیگلر بیگی

اولین تکیه در فیض آباد کرمانشاه بنا گردیده و بانی آن مرحوم سید محمد رحیم جد شادروان حاج سید محمود کنجوری بود که از قدیمی های این شهر و از نیک نامان خدمتگذار به اهالی و سرسپرده به خاندان علوی بودند. سپس مرحوم حاج سید در کوچه معروف به حاج سید بنای تکیه ثانی نهاد که پس از آن شادروان معین الرعا یا تکیه با شکوه خود را بنا کرد که پس از طی فراز و نشیب هایی به تکیه معاون الملک معروف گردید و هنوز در لب آبشوران کرمانشاه بریاست، مرحوم سید محمد معاون متخلص به «واله» در تاریخ بنای آن سروده است:

این حسینیه چو از حسن عمل گشت تمام سال تاریخش «واله» ز لب بانی خواست
گفت بانیش «معاون» پی تاریخ بگو «کین حسینیه زما بهر عزای شهداست»

۱۳۳۶ قمری

عبدالله خان بیگلر بیگی نیز در جلو خان حکومتی کرمانشاه اقدام به بنای تکیه نمود که در حال حاضر مخروبه و متروک است. مسعود فرید می نویسد: در عزاداری مُحَرَّم روضه خوانی و تعزیه خوانی و تشکیل دستجات سینه زن و زنجیزن و تیغ زن مانند سایر نقاط ایران معمول بود، لوازمی که در آن زمان و چندی بعد همراه دستجات سینه زن بود از قبیل (بدک، عماری حبله - نعش - سرهای روی نیزه - اسرا و غیره) و تیغ زن مدتی است متروک شده.»

در کرمانشاه مراسم عزاداری مفصلتر و با شکوه‌تر بود؛ بعضی از اعیان روضه‌خوانی را در تکایای خودشان انجام می‌دادند، تکایا را با جار و چهل چراغ و لاله‌های زیاد تزئین می‌کردند. تکیه حسین خان معین‌الرعا یا بین سایر تکایا ممتاز بوده، بطوریکه می‌گفتند: در ایران نظیر نداشت، وسعت بنای سرپوشیده آن متجاوز از دو هزار متر بوده، که تمام دیوارها بطرز جالبی آئینه کاری شده و گوی‌های بزرگ بلوری رنگارنگ از سقف آویخته شده بود، در قسمت بالای تکیه به عرض بنا و به ارتفاع زیادی روی پله‌ها جار و شمعدان و چراغ قرار می‌دادند، در دهه اول ماه محرم به سینه‌زنهای محلی و عده زیادی از مردم پلو داده می‌شد، پس از آنکه تکیه را آتش زدند؛ بچه‌ها به مناسبت اینکه دیگر پلوی داده نمی‌شد، تصنیفی به گردی ساخته بودند که یک بیت آن در نظر هست. پلو تمام بی‌برای باوگ حسین خان درآ (یعنی برادر دیگر پلو تمام شد پدر حسین خان در آمد) «تکیه عبدالله خان بیگلر بیگی و حاج سید نیز جالب بود، اهالی کرمانشاه نسبت به حاجی سید ارادت می‌ورزیدند ولی بین دسته سینه‌زن حاجی سید (محلۀ فیض آباد) و سینه‌زنهای معین‌الرعا یا (محلۀ برزه دماغ) اختلاف بود و معمولاً هر سال روز عاشورا که دستجات باصطلاح خودشان برای «بریدن قتل» به سر قبر آقا (قبرستان عمومی) می‌رفتند؛ آنجا دو دسته به زد و خورد می‌پرداختند، بدین ترتیب که عماری‌ها را پر از چوب و چماق و قمه می‌کردند؛ همینکه دو دسته بهم می‌رسیدند؛ موضوعی را بهانه کرده به هم می‌ریختند و مشغول زد و خورد می‌شدند.

یکی از رسوم روز عاشورا این بود که دسته تیغ‌زن‌ها جلو زندان رفته و از حکومت، آزادی زندانیان را می‌خواستند و اینقدر جلو حکومتی (شاه حسین وای حسین) گویان قمه‌های خود را به حرکت در آورده و گاهی بر فرق خود می‌زدند که متصدیان ناچار چند نفر را که جرم مهمی نداشتند؛ تسلیم آنها کنند - بدیهی است قبلاً احتیاطات لازمه از طرف مأمورین به عمل می‌آمد و زندانیانی که نمی‌خواستند آزاد کنند به محل دیگری انتقال می‌دادند.

در کرمانشاه دستجات قبل از رفتن «سر قبر آقا» به میدان توپخانه و دیوانخانه (مقر حکومتی) می‌رفتند و حاکم به سر دسته‌ها خلعت می‌داد. ۲۲۷

در این مراسم علاوه بر آنچه که گذشت؛ قتل زدن بود؛ بدینصورت که شخصی از پوست سینه و شکم و دستهای خود قفل عبور می‌داد و می‌بست، سپس ذوالجناح می‌ساختند و از اسبهای اعیان یدک کش می‌کردند و نیز شخصی هم به صورت جبرئیل در می‌آمد و با بالهای ساخته بوسیله طناب از بالای طره سبزه میدان در وسط شبیه‌خوانی نازل می‌شد.

تکیه‌های دیگر در کرمانشاه: تکیه علی پاشا خان ایلخانی کلهر از طایفه حاجی زاده‌ها در برزه دماغ، تکیه معتضد در محلۀ چنانی و تکیه حاج عباس اربابی در گذر سارایک جزء تیمچه که ضرابی نیز دسته فیض آباد را به سرپرستی شازده علیخان در مسجد کوچیکه جلیلی «عباس آباد» راه انداختند. از حسینه‌ها یکی حسینه امام جمعه آل آقا در سبزه میدان کرمانشاه و

حسینیه رئیس العلماء که متروکه بود؛ وجود داشت. شادروان حاج محمود نیژی در چال حسن خان دسته راه می‌انداخت و مرحوم حاج ملاقاسم کاشی و حاج محمد رضا سدهی اصفهانی معروف به دلاباشی در منزل روضه خوانی‌های گرم و پرجمعیت داشتند.

در مسجد ترکها نیز دسته عزاداری آذربایجانی‌های مقیم کرمانشاه به طرز خاصی به انجام مراسم می‌پرداخت. از تکایا و حسینیه‌ها و دسته‌های عزاداری که از آنها یاد شد، جز سوگواران دسته سینه زنی حاج عباس اربابی که در چند سال اخیر با شکوه تمام در عرصه سوگواری خامس آل عبا خودنمایی می‌کردند و شکوه دوران اولیه عزاداری در کرمانشاه را به یاد می‌آوردند اثری از مابقی آنها دیده نمی‌شود و از بعضی ساختمان‌های آنها حتی اثری برجای نمانده است. در تکیه معاون الملک نیز شبهای جمعه قرائت قرآنی برگزار می‌شود و چون جزو میراث فرهنگی بشمار می‌آید، عزاداری شکوه خاص سابق را ندارد از جمله حسینیه‌های جدید الاحداث که بیش از بیست و چند سال از عمر آنها نمی‌گذرد؛ یکی حسینیه حاج علی اصغر اکبر پور در جلو خان کرمانشاه می‌باشد که دهه محرم را مراسم و روضه خوانی و سینه‌زنی دارند و دیگر روضه گرم بیت حضرت آیه الله حاج سید مرتضی نجومی است که صفایی خاص دارد. حسینیه بعلیک نیز در شهر شهرتی دارد. مرشد نجف جابری از خدام کهنسال ابا عبدالله متوفی ۱۳۶۹ نیز در منزل خود مراسم داشت. صوت داوودی مرحوم مرشد



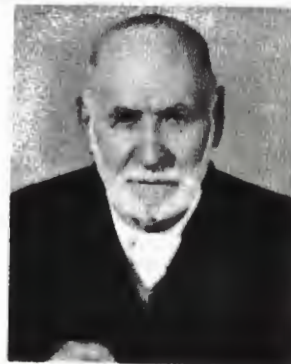
شادروان مشهدی حسن خان معاون الملک مجدد تکیه معین الرعایا، که در ایام تصدی خود تکیه را از جمله تکایای نمونه ایران ساخت. از راست به چپ: نقی محمد هاشم خان ناظری - مشهدی علی قاری، سید حجتخواه معاون الملک، حاج محمود خان کهیاری، «جوانان» حاج محمدخان معینی، امان الله کهیاری «سرهنگ»

عزیز و یاد شادروان افکار را در ختم کلام سزاوار می‌دانم که سالها هیئت انصار قمر بنی هاشم راه‌گرمی میدان‌دار بود و حال از قدمای آن سرسپردگان سینه سوخته کسی باقی نمانده است
رحمة الله علیهم.

استاد احمد شفیعی «مدیر آرایشگاه» نیز اخیراً در محله خیام کرمانشاه «باختران» حسینیه‌ای ساخته است و جوانان هیئت انصار بنی فاطمه در آنجا گرد می‌آیند.
عاشقان حسینی و دلدادگان خاندان عصمت و طهارت در بخش سه در مسجد حاج آقا محمد مبینی و مسجد پل هوایی با نظارت و معاضدت حاج کاظم ابوالفضلی و همراهی تنی چند از مرشدهای با صفا و راستین که آوای گرمشان را در گوش جان دارم، عزاداری خامس آل عبا را به نیکی برگزار می‌کنند.



عبدالله خان بیگلر بیگی مجدد تکیه «بانی اصلی
رحمن خان بیگلر بیگی بوده ولی توسط ایشان بازسازی
شده و در عهد تصدی عبدالله خان مراسم در اوج
بوده است.»



خادم‌الحسین حاج عباس اربابی «۱۲۲۸-۱۳۴۹»



عزاداران حسینی کرمانشاه در عصر قاجاریه



حیاط تکیه بیگلر بیگی روز عاشورا



خادم الحسین حاج آقا برار معتضد الممالک



هیئت سینه زنی (حاج عباس اربابی)



- هیئت سینه زنی محبان حسین (حاج علی اصغر اکبر پور)



خادم الحسین حاج مدیری، خادم الحسین حاج اکبر پور، خادم الحسین شادروان مرشد نجف جابری، حاج پاکراه

بازیهای محلی و ورزش های سنتی

بازیهای محلی و ورزش های سنتی کرمانشاه «باختران»، عمری به قدمت تاریخ دارند و چنان با خون و خوی و آداب این مردم پیوند داشته و دارد که تحقیق و تحلیل درباره هر گوشه آن جهانی از کیفیت شیوه زیستی گذشتگان را در جمیع جهات روشن می سازد و وسعت دامنه آن نیز به اندازه ای است که نمی توان حدی برای آن متصور شد. اخیراً علی اشرف درویشیان در کاری تحقیقی در این زمینه تعدادی از این بازیها را که بطور پراکنده در روستاهای محل خدمت خود و مسافرتهاى تفننی گرد آورده است، بچاپ رسانیده و از نابودی نجات بخشیده است.^{۲۳۸} دکتر محمد فکری نیز در این زمینه تحقیق های مفصلی دارد. بازیهای یکسان ممکن است، در جاهای مختلف، با سامی متفاوت داشته باشند و برعکس. و نیز ذوق و سلیقه اهالی و موقعیت جغرافیایی در ترتیب دادن آنها و کیفیت برگزاری بازیها دخالت تام دارد. بنابراین در اینجا تعدادی از آنها را که در نواحی عشایری سر قلعه و جاف و جوار رود تحقیق گردیده و اتفاقاً این منطقه را که در تحقیقات و آثار چاپ شده مورد بررسی واقع نگردیده می آوریم.

گُرزان gorzān - حداکثر هشت نفر در مریمی که بر روی زمین ترسیم و کنده شده است؛ قرار می گیرند. در وسط مربع چاله ای حفر کرده و چهار گرز را از جنس طناب یا چرم تهیه، سر گرزها را در چاله مرکز مربع قرار می دهند، سپس چهار نفر در خط دفاع هر کدام به محافظت یک گرز پرداخته و چهار نفر در خارج خط به تهاجم برای تصرف گرزها به مبارزه می پردازند. چنانچه هر کدام توانستند گرزهای مورد تهاجم خود را تصرف نمایند به حمله خود با گرز به هر چهار نفر ادامه می دهد و افراد مدافع با لگد از خود دفاع می کنند.

هَچان hačān - تعداد حداکثر شانزده نفر در دو گروه متساوی «گوی» را در مرکز زمین بازی که قبلاً وسیله طناب یا مقیاس دیگری حدود آن مشخص گردیده می گذارند. برای اینکه کدام دسته آغاز گر بازی باشند؛ توسط سنگ صافی که یک طرف آنرا خیس کرده اند بصورت «خشک یا خیس» قرعه کشی می کنند. قرعه به خواسته هر کدام بر آمد با چوب مخصوصی موسوم به «هَچ» به گوی می زنند و به اصطلاح از حد مشخص گروه رقیب، چنانچه تجاوز نماید؛ می گویند «دالی» کرده که امروزه گل می گویند.

خواجه رو xoāja-rū: دو گروه متساوی هر کدام یک نفر را انتخاب کرده در محلی مخفی قرار می دهند. دو نفر باید سعی کنند که به محض آواز دادن افراد گروه وابسته به خود که می گویند: خواجه رو یعنی «بزرگ برو» خود را کاملاً استتار کنند و هر گروه به جستجوی پنهانی گروه مقابل می پردازند. ضمناً برای پنهان شدن گان محلی را مشخص می کنند که اگر قبل از پیدا شدن بتوانند خود را به آن محل ها برسانند؛ برنده می شوند و حق تعرض به او ندارند. اما چنانچه در بین راه یا در محل اختفاء پیدا شود کتک مفصلی می خورد.

زوران zūrān، «کوله که زوران» دو نفر حریف هر کدام کمر بندی می بندند و

دستهای خود را بصورت چپ و راست به کمرند حریف حلقه می‌کنند و مانند کشتی چوخه اقدام می‌کنند.

کرکه خیر آژو، کی بردی شو آژو Karakayxār āzū - kī berdīšōāzū («ای خری که علفهات جمع بود چه کسی شب علفهات را بُرد»)، یکنفر را چشم می‌بندند و یکی از افراد حاضر نوک انگشتان خود را بر پشت او گذاشته می‌گوید: کرکه خیر آژو، کی بردی شو آژو اگر اسم آن فرد را گفت و او را شناخت - چشم او را باز می‌کنند و کسی را که اسمش گفته شده به جای او می‌گذارند و چشمش را می‌بندند؛ اگر نشناخت و آن زیرکی را نداشت هم چنان با چشم بسته او را با خود می‌گردانند.

چیوجله رسکی: ČĪO - Jelaraski «چوب بازی را کی رساند»

چوبی را از محل معینی به مقصد مشخص پرتاب می‌کنند و گروه بازیکنان برای برداشت چوب مزبور از یکدیگر سبقت می‌گیرند. لازم است؛ آنکس که چوب را برمی‌دارد از خود دفاع کند تا به محل پرتاب برسد در اینصورت برنده محسوب می‌شود و چنانچه در بین راه چوب از او گرفته شود؛ بازنده خواهد بود.

هه ساره خور خور xor - xor hasāre xor ... «ستاره افتاده»

دو گروه در وسعت معینی هر کز فضای مزبور را مشخص کرده، سنگی را در آنجا قرار می‌دهند. سپس هر کدام در خطی مشخص در دو طرف زمین بازی صف می‌کشند، دو دسته با بیان این مصرع چون آخرین واژه آنرا تلفظ کردند؛ مسابقه را آغاز می‌کنند و برای تصرف سنگ، حرکت و در نگهداری از آن دفاع می‌نمایند.

زور مله کی zur melakī «زور گردنی» - دو نفر طنابی را به صورت حلقه در دو طرف به گردن خود می‌اندازند و با قدرت مقاومت می‌کنند هر کدام گردن نهاندند؛ بازنده هستند.

کوچکه چاکی، kučke - cāki «سنگ دامانی» - تعدادی افراد نشسته پاها را دراز می‌کنند؛ یکنفر سنگی را در دست گرفته پنهانی در بین دو زانوی پاهای آنها می‌گرداند و در بین دو زانوی پاهای یکی از آنها جا می‌گذارد. یکی مأمور تجسس می‌شود چنانچه شخص صاحب سنگ را بیابد؛ برنده است و از سنگ گذارنده سواری می‌خورد و چنانکه دیگری را به اشتباه بلند کند؛ خود باید در جای او بنشیند.

قُل قُلان qol - qolān - «پاپا کردن» «خروس جنگی» - دو گروه متساوی با یک پا، هر کدام به مبارزه با یکی از گروه مقابل اقدام می‌نمایند. در این بازی با دست راست پای چپ گرفته می‌شود و بازی با یکدست و یک پا انجام می‌گیرد و هر تعداد از گروه مقابل مغلوب شوند؛ بر موفقیت گروه مهاجم افزوده می‌شود و بازنده‌ها از بازی خارج می‌شوند.

کیل و بهرد Kilūbard - «سنگ و هدف» - دو نفر در موازات یکدیگر هر کدام

سه عدد سنگ روی هم قرار داده و طرفین به نشانه‌های یکدیگر شروع به سنگ اندازی می‌کنند؛ برنده کسی است که در سه مرحله پرتاب اولیه بتواند سنگهای طرف مقابل را بیندازد.

سَوَته سه‌ری savata SarI (سبد بر سر) - یکی از شرکت کنندگان را با حکم قرعه (خشک و تر - پشک - خط و شیر) نشانده، شخصی دیگر دست خود را روی سر او می‌گذارد؛ اطرافیان در پی اذیت شخص زیر دست بر می‌آیند و فردیکه دست بر سر او گذاشته با پا در پی دفاع بر می‌آید؛ ضربه پای مدافع به هر مهاجمی اصابت نماید؛ مهاجم مضروب را در جای فرد نشست می‌گذارند و نشسته قلبی محافظت را بر عهده می‌گیرد.

زَقان zaqān - زَق به گلوله‌های سنگی گفته می‌شود که بچه‌های روستا از سنگهای مخصوص می‌سازند و چون کاملاً صاف و مدور شد در روغن سرخ می‌کنند که گردش کامل را در بازی بدست آورد. در این بازی زَق‌ها را از بچه‌ها جمع می‌کنند و یکجا وسیله قرعه، توسط یکی از آنها همه زَق‌ها به هوا پرتاب می‌شود چنانچه کاملاً متفرق شد و طرح مورد نظر بازی رایافت که بازی شروع می‌شود و با زَقی که «سرپل» می‌گویند؛ به کشتن و اصابت سایر گلوله‌ها می‌پردازند و چنانچه دو گلوله در کنار هم قرار گیرد؛ باید دوباره زَق‌ها را جمع کرده و به هوا پرتاب کنند.

قَابان qāpān - «قَاب بازی» «قَاب گوسفند» - چهار نفر یا دو نفر یا سه نفر، قَاب گوسفند یا بزری را همراه دارند، دایره‌ای را بر روی زمین رسم می‌کنند؛ قَاب‌ها را جمع می‌کنند و به حکم قرعه (خشک و تر) خط و شیر، پشک، وسیله یکی از بازیکنان در محدوده هوای دایره پرتاب می‌شود، (هر کدام از اطراف قَاب، اسمی دارد؛ چک (بر آمده) بک «فرو رفته» خَر «بالا» بُر یا اسب «زیر») هر کدام از قَابها، چک نشسته، صاحب آن بازی را در دست می‌گیرد. پس بایستی با زدن قَاب خود به قَابهای دیگر، باید چنان بزند که قَاب چک بنشیند و چنانچه قَاب کسی را چک نکرد؛ در دور بعدی صاحب آن قَاب برنده و دور بازی را بر عهده می‌گیرد، بر خلاف شهر که از این بازی به صورت قمار و بُرد و باخت پول استفاده می‌کنند؛ در روستاها تنها برای سرگرمی و چالاکی پنجه‌ها در نشانه‌گیری است.

توپقار Tūpqār - این بازی در زمین‌های مسطح اطراف شهر یا در گرت‌های یخچال‌ها انجام می‌شد، وسایل بازی عبارت بود از، یک چوب در حدود یک متر (به قطر ۵ سانتیمتر) و یک عدد توپ کوچک (در حدود یک توپ تنیس) - تعداد بازیکنان در حدود ۱۰ نفر که هر یک از طرفین بازی پنج نفر باشند. بوسیله قرعه متداول وضع محل بازیکنان و مدافعین معلوم می‌شود. دسته اول که توپ را در اختیار دارد در قسمتی از زمین که مسلط است؛ برای شروع بازی می‌ایستند. دسته دوم که مدافع‌اند؛ در قسمت نیمه پایین زمین آرایش می‌گیرند. بدین ترتیب دو نفر در جلو، دو نفر در عقب، و نفر پنجم که غالباً سردسته بازیکنان است در مرکز این آرایش قرار می‌گیرد.

یک دایره سنگ چین به قطر یک متر در حاشیه بازی در سمت راست و وسط درست می‌کنند و آنرا (زنده‌دار) می‌گویند.

دسته اول که در بالای زمین ایستاده‌اند؛ بازی را شروع می‌کنند. هر نفر مجاز است که سه بار با چوب، توپ را در فضا بحرکت درآورد. پس از سه مرتبه بازیکن از بازی خارج یا با اصطلاح امروزی «اوت» می‌شود و در اصطلاح بازی توپ‌قار این بازیکن مرده شده است؛ ولی اگر هنگام زدن توپ، سوم یا هنگامی که سایر رفقا توپ می‌زنند و توپ در هوا معلق است؛ بتواند به زنده‌دار برود و بمحل خود برگردد، زنده می‌شود و می‌تواند مجدداً بازی کند. ولی اگر ضمن حرکت به زنده‌دار یا مراجعت بازیکنان مقابل او را با توپ بزنند؛ اصولاً از بازی خارج می‌شود.

اگر ضمن بازی مدافعین توپی را که دسته بالا می‌زند و از هوا بزمین می‌آید؛ بدون اینکه به زمین بیفتد؛ بگیرند به اصطلاح گل بگیرند؛ بازی به نفع مدافعین تمام و بلافاصله جابجا می‌شوند. این بازی گاهی ساعت‌ها به طول می‌انجامد.

توپ‌قار «در روستا» بازیکنان شرکت کننده، دو دسته می‌شوند و ابتدا با قرعه متداول، آغازگر بازی را تعیین می‌کنند. سپس در خط حمله تنها دو نفر باقی می‌مانند، یکی از مهاجمین و یکی مدافعین، چهار نفر مهاجم و چهار نفر مدافع، در خط دفاع صف می‌کشند؛ فرد گروه مدافع در خط حمله، توپ را بهوا پرتاب می‌کند و فرد گروه مهاجم با چوب به آن توپ می‌زند؛ چنانچه توپ توسط گروه مهاجم گرفته شد؛ بازی تکرار می‌شود. اگر توسط افراد گروه مدافع گرفته شد؛ جای خود را با گروه مهاجم عوض می‌کنند و اگر توپ در وسط راه به زمین برخورد کرد؛ برای تصاحب توپ هر دو گروه تلاش می‌کنند و از همانجا تا خط آغاز، بازی و تلاش ادامه می‌یابد.

گویی چرکه *goy - čerke* «گوش فشردن» - بازیکنان پولی را پرتاب می‌کنند و برای تصاحب آن به تلاش می‌پردازند هر کدام از شرکت کنندگان، که به آن پول دسترسی پیدا کرد؛ برای بردن آن به مسیر خود ادامه می‌دهد و سایرین هم او را دنبال می‌کنند؛ چنانچه او را گرفتند گوشش را به اندازه‌ای می‌فشارند، تا پول را پس بدهد. البته آغاز این بازی هم با قرعه و پرتاب وسیله فرد منتخب آغاز می‌شود.

کوشان *košan* (کفش بازی)، عده‌ای ایستاده دست بر روی زانو هر کدام به فاصله یک متر یا بیشتر به ردیف وضعیت می‌گیرند. به حکم قرعه متداول آغازگر بازی، از فاصله اولیه که با یک جفت کفش تعیین می‌شود؛ پرش را از روی پشت بازیکنان آغاز می‌نماید تا به آخرین نفر که رسید؛ نفر آخر بلند می‌شود و بازیگر به جای او وضعیت می‌گیرد و بدین ترتیب الی فرد اول.

طاق یام جفت Tāq, yam, Jēft - «فرد یا زوج» تعدادی چوب به اندازه چوبهای کبریت در مشت گرفته از طرف مقابل می پرسد: «طاق یام جفت»؛ در پاسخ اگر با گفته او جفت یا طاق مطابقت کرد؛ مخاطب بازی را بدست می گیرد و اگر با پاسخ او مطابقت نداشت به تعداد چوبهایی که در دست دارد؛ از او چوب می گیرد. اصولاً این بازی در بین افراد سیگاری برای پر کردن قوطی کبریت صورت می گیرد و در بین اشراف و ... با پول انجام می شود.

«هیلکه مه‌ران» hilke-marān «تخم مرغ شکستن» دو نفر، تعداد معتناهی تخم مرغ تهیه می کنند. یکی تخم مرغ را در دست می گیرد؛ بصورتیکه تنها سر یا ته تخم از بین دو انگشت شست و شاهد او آشکار باشد. سپس طرف مقابل با سر تخم مرغ ضربه‌ای به آن نقطه می زند. هر کدام شکست از آن طرفی خواهد بود که تخم مرغ آن سالم است.

قاوقاوان qāvqāvān - دو نفر در میان دایره‌ای که قبلاً بر روی زمین کشیده شده است؛ قرار می گیرند و سایر بازی کنان آنها را مورد تهاجم قرار می دهند؛ این دو نفر نیز با پا از خود دفاع می کنند. پا به هر کدام از مهاجمین اصابت کند، به داخل دایره می آید و ضارب از دایره خارج می شود.

ترانه‌ها و بازیهای سنتی دختران

بازیهای سنتی دختران، آمیخته با خشونت بازی پسران نبوده و لطافت‌های خاص خود را داشته و جست و خیزی که در بازی پسران دیده می شود در بازیهای دختران نیست. اصولاً بازیهای سنتی دختران با ابیات عامه و فولکلور و ترانه‌هایی که در وقایع تاریخی و حماسی ایلات ریشه دارد؛ همراه است. برای نمونه چند گونه از آنها را می آوریم

مامری من هاله کوی māmeri-men-ha-La-kū «مرغ من کجاست»

در زمان گردآوری هیزم یا سوخت حیوانی یا کار در مزرعه، گروه‌های دختران دو دسته می شوند و مطالب زیر را سؤال می کنند و دسته دوم پاسخ می دهند:

میمکه کله مامری من هاله کوی؟ هیلکه اکا، چن هیلکه کردیه

«ترجمه»: «(خاله، عمه) کوتاه‌قد مرغ من کجاست؟ تخم می کند چند تخم کرده»

پری دسری، ایوی بو کوی؟ ایوم بومالی دایه پیره، دایه پیره ایوبومالی باوا

«ترجمه»: «پز دستمالی، تخمها را کجا می بری؟ می برم برای خانه مادر پیرم، مادر پیرم می برد برای خانه بابا»

با پیره چه قو کله کی پی ادا، چقو که چی پی اکا؟ ایوا ناوه کی مناله کی پی اوری

«ترجمه»: «بابای پیر چاقوی کندش را به او می دهد، چاقویش را چکار می کند می برد برای بریدن ناف بچه‌اش»

مناله کی و چیوه ایچی و شاله کونه ی باوا...

«ترجمه»: بچه‌اش را در چه می پیچد با شال کهنه بابا»

ضمناً هر قسمت از این مطالب را یکی از دختران می گوید و به کار خود ادامه می دهد.

چبغ چرملة cix-carmale «دیوار سفید» مقصود آسمان است. در شهر این بازی را با این قطعه آغاز می‌کنند که: «آسمان چه رنگه»... دخترها همسالان خود را در باغ یا مزرعه، وارونه به پشت می‌گیرند. پس از گفتن بیت اول از او سؤال می‌کنند که:

چبغ چرملة	با مانگ هلی
ترجمه: «آسمان دیوار سفید	بگذار ماه طلوع کند»
کی دایه لیت	علی یاس «الیاس»
ترجمه: «کی ترا زده است	الیاس»
له سری چی	نان و ماس
ترجمه: «برای چه ترا زده	بنخاطر نان و ماست»
بچم مالکة بیرمه لاس	
ترجمه: بروم خانه‌اورا به لاس بگیرم»	

دارد بله کانی dardilakāne یا هله مه قو halamaqu یا «تاب» از جمله بازیهای ویژه دختران است که در فضاهای محدود باغها با طناب‌های مخصوصی که «گرویس» نامیده و از پشم بز بافته می‌شود و حالت فنری خاصی دارد؛ انجام می‌شود و بعضی از آنان در حالت نشسته و ایستاده در بازی آن مهارت عجیبی دارند؛ بطوریکه ساعتها بدون آنکه کسی آنها را هدایت کند؛ در حالت نوسان و تاب می‌مانند.

از دیگر ترانه‌ها و ابیات کهنسالی که وسیله دختران خوانده می‌شود ترانه ایست بنام «هلگو» halgo که چون ترجیع آن به این صورت می‌باشد که: هلگو گوگو بدین نام خوانده شده است. این ترانه دارای رمزی تاریخی است و دختران در حال خواندن با پنجه دست از روی گلو به نای خود می‌زنند تا هم طنین آن گیراتر شود و هم اشعار احیاناً برای بیگانگان نامفهوم بماند. چنان تصور می‌شود که این عمل پیغامی باشد برای قهرمانی «گودرز» نام که مخفف آن در گردی «گو» می‌شود و گوها یکی از طوایف زبده جاف محسوب می‌شوند. بندی از این ترانه چنین است

هلگو گوگو	شای شیرازم رو	
ترجمه: ⇔	ای گودرز گودرز	پادشاه شیرازم مرد
	شیرازدانشی	هفت کور پوینی
ترجمه: ⇔	شیراز بنشیند	هفت فرزند پسر بیاورد
	یکی له کوریل	لشکر بشکینی
ترجمه:	یکی از پسرها	لشکر را شکست دهد
	یکی له کوریل	رم هل تکینی

ترجمه:	یکی از پسرها	نیزه فرو رفته را از زمین بر کند
	یکی له کوریل	روئی برفینی
ترجمه:	یکی از پسرها	خیل اسبان دشمن را بر باید
	یکی له کوریل	حقی بسینی...
ترجمه:	و یکی از پسرها	حشش را بگیرد

دیگر، ابیات و ترانه‌هایی است که پس از نهضت مشروطیت در بین زنان و دختران این سامان برای خود جایی یافته و بر سر زبانها افتاده است. این ترانه‌ها کلاً شامل یک تنفر شدید از عبدالحسین میرزای فرمانفرماست و جز آنچه که از قول مادر عبدالباقی خان چهاردولی قاتل پیرم ارمنی خوانده می‌شود و به عه‌ودلبافی خانی معروف است. ترانه‌های دیگری نیز در انواع متفاوت در نقاط مختلف کرمانشاهان شنیده می‌شود که اگر قبل از نابودی کامل گردآوری شود گنجینه‌ای از فرهنگ مردمی و تاریخ عامه خواهد بود از جمله این ابیات است:

له کل هاتنه بان وءم زانی رانه

نم‌زانی اردوی فرمانفرمانه

ترجمه: زمانیکه از گردنه بالا آمد، تصور کردم؛ گله‌است

ندانستم اردوی فرمانفرماست

بروان ثم گگرگه چون بویه و میش

بیگانه هرگز ناکری و خویش

ترجمه: نگاه کن این گرگ چگونه میش شده است

بیگانه هرگز به خویش تبدیل نمی‌شود

هی‌ها وار خدا شازایه کی دی

بی‌پسته سر پناای روت و پاپستی

ترجمه: فریاد خداوندا کی دیده است شاهزاده

امید و پناه بی‌نوا و پا برهنه بشود

هر و یک‌ججا را، اردودارژیا

اول تَقَه‌که، کریم خان کوژیا

ترجمه: اردوی او به یکباره ریختند

در شلیک اول، کریم خان کشته شد

خویش‌کمیل کریم خان دس و آرده‌وه

پوشین شل و مل، خال یل شارده‌وه

ترجمه: خواهران کریم خان با دستهای آرد آلود

که سربند و روی آنها باز بود، خالهای صورتشان پوشیده شد

خالیل شماردم هفت و هشت و نه

هیچ خالی ندیم وینۀ خالی تو...
ترجمه:

خالهای آنها را شماردم هفت و هشت و نه

اما هیچ خالی را مانند خنال تو ندیدم...^{۲۳۹}

تعداد بازیهای تحقیق شده فراوان است و چون قسمتهای متأخر آن هنوز هم در شهر رایج می باشد تعدادی جنبه قمار و بدآموزی دارد. لذا تنها به ذکر اسامی بعضی از آنها بسنده می کنیم و این فصل را به پایان می بریم: گُرگ گُرگ، شاوزیری، جوزان، جوراب بازی، سه باز، آخوند آخوند، گردو بازی، مارآ و ليسان، نان و دو بَرک، الکان و دولکان - هفت سنگ - نَرخُن بازی - باده وان بازی، خط خط - قمچان - وسط وسط - دیواری و ...

ورزش های سُنتی

صخره پیمایی - بمناسبت همجواری منطقه با کوه های سر به فلک کشیده زاگرس و نیاز انسان در اوج صخره های صعب العبور، سبب گردیده تا این ورزش از جمله تخصص های ویژه عده ای از زُیدگان اهالی بشود و در هر دوره عده ای نه بسیار کم در این عرصه با سنگهای صیقلی که جز پای ظریف پرندگان آنها را در نیافته پنجه زنند. این افراد در محل به «ناشه وان» معروف هستند؛ تاش: صخره وان: بان، پسوند حفاظت یعنی: نگهبانان صخره نام گرفته اند. اصولاً در گذشته حکام نواحی کرمانشاه همیشه چند تن از این افراد را برای انجام امور اضطراری و شکار در اختیار داشتند و بیشتر آنان از طوایف پایره وند زنگنه و گودرزی جاف هستند که بدین امر اشتغال می ورزند. ناصرالدین شاه که در سفر خود به عتبات در کرمانشاه چند تن از آنها را دیده است می نویسد: «... چند نفر کوه رو که شب در بیستون رفته بودند؛ آتش می کردند. این جا آمدند از سنگهای صاف و جاهای سخت بالا می رفتند که در قوه هیچکس و هیچ جاندار نیست. بسیار مایه تعجب بود^{۲۴۰} و باز می نویسد: «... در دامنه کوه سنگی سختی پیاده شدیم... در مقابل اینجا که نهار خوردیم کوه سنگ سختی مثل دیواره صاف بود دو نفر کوه رو که پریروز در طاق بسطام به کوه می رفتند اینجا هم پابره نه در کمال چابکی تا بالای کوه رفتند خیلی قدرت و چابکی می خواهد.»^{۲۴۱}

سوار کاری و اسب

اسب یکی از مهمترین و مؤثرترین اجزاء زندگی ایل و عشایر است و از جمله موارد مثبت و ضروری در پیشرفت یک نفر گُرد به شمار می رود. اسب از اوایل مهاجرت مادیها و پارسی ها به کوه پایه های زاگرس باعث برتری آنها بر دولت استعمارگر آشور بوده است و این تأثیر تا آن اندازه دخالت داشته و بارز و قابل قبول بوده است که اسب به عنوان حیوان مقدس در نظر گذشتگان این نواحی شمرده می شده است. رشید یاسمی می نویسد: «یکی از خطرهای این

طایفه «مادی ها و پارسی ها» برای «آشوری ها» آن بود که همه اسب سوار بودند و به پرورش این حیوان نجیب علاقه دینی داشتند؛ چنانکه ترکیب اسامی خود را از نام این حیوان می کردند؛ مانند (تهم اسب، کشن اسب، ویشاسب، اسپه باره و غیره) و حتی آریایی هایی هم که به هند رفتند و دین ودائی به آنان منسوب است؛ قریانی اسب را محترمترین و مقدس ترین قریانی ها می شمردند. اسب برای آریائی ها بهترین وسیله جهانگیری بود. به قوه این حیوان بر ممالک شرقی دست یافته و از مراکز خود باین نقاط دوردست رسیده بودند. به قوه این حیوان در برابر افواج آشوری ایستادگی و کُر و کُر می کردند. برای پرورش اسب مراتع پهناوری را تخصیص داده بودند؛ مثل نیسای (نیسای) که ماهیدشت کرمانشاهان باید باشد و اطراف بیستون که چمچمال گویند.^{۲۴۲} به سبب استفاده از اسب در جنگها و ضرورت آن، نژادهای مختلف از این حیوان در کرمانشاهان و حوالی آن پرورش داده شد؛ اما آنچه که همیشه در ردیف بهترین ها بود؛ اسبهایی بود که از نژاد قدیم و متعلق به این ناحیه بوده در عهد سلطنت نادری به سبب جنگهای پی در پی و فقدان اسب، اهالی مجبور شدند که از منطقه عثمانی و عرب اسبهای فراوانی خریداری نمایند و از آنزمان تربیت اسب عربی در این منطقه رواج یافت. اوتر می نویسد: «در شهر زور، یکی از آنان به من گفت: ایرانیان در مدت یکماه بیش از چهارهزار رأس از اسبان اصیل بلوک ما را خریداری کردند. در اثر جنگهای پی در پی نادرشاه، نژاد اسب ایران آن چنان کم شد که از چند سال پیش مردم این کشور، ناچار شده اند که برای نیاز جنگی و سربازان خود اسب از ترکیه وارد کنند...^{۲۴۳} حکمرانان بعدی در نگهداری و حفاظت نژاد اصیل گُردی در این محل سعی فراوان مبذول داشته اند و از نابودی آن بهر وسیله جلوگیری می کردند، در اوایل قاجاریه محمد علی میرزا دولتشاه از موقعیت منطقه استفاده نموده به احیا و پرورش اسبان محلی همت گماشت اما با تأسف، باز روی به فترت نهاد. راولینسن می نویسد: «در دره تنگی که به جلگه دیشرا منتهی می شود؛ اسب های تخمی کرمانشاه نگهداری می شود. این نقطه را محمد علی میرزا به خاطر رُستنی های فراوان و موقعیت مکانی انتخاب نموده زیرا راه آن از طرفی به وسیله رشته تپه و از طرف دیگر به وسیله رودخانه بسته است. در زمان محمد علی میرزای دولتشاه پانصد رأس مادیان در آنجا نگهداری می شد و اسب های کرمانشاه در سراسر ایران مشهور بود، زمانی که من از آن محل گذشتم؛ مادیان ها کمتر از صد رأس بودند و آنهم در وضعی اسفناک.»^{۲۴۴} لرد کرزن نیز به شهرت اسب کرمانشاه اشاره دارد.^{۲۴۵}

نژادهای مختلف اسب در منطقه کرمانشاهان

در غرب ایران پنج نوع اسب وجود دارد که به ترتیب عبارتند از ۱ - کهیلان اجوز Ojüz - kahilān - ۲ - آبیہ Obaye - ۳ - سگلای جگران Saglāvi - Jāgrān - ۴ - فجزیه qayarie - ۵ - وُزنه Vazne - اسبهای ردیف یک تا سه از نژاد عربی بوده و از منطقه ترکیه عثمانی وارد کرمانشاهان شده اند و شاید همانطوریکه اوتر گفته است؛ زمان ورود آنها به دوره

حکومت نادری برگردد؛ اما دو مورد آخر یعنی قَجْریه و وزنه مربوط و منسوب به این نواحی هستند و از همین منطقه به سایر نقاط ایران رفته و در آنجا با سایر نژادها پیوند یافته‌اند؛ از جمله نژاد قَجْریه که پیوندی از نژاد کُرد و ترکمن است.

مُشخصات اسبهای قَجْریه و وزنه:

۱ - قَجْریه - این نوع اسب در تمامی نواحی عشایری کرمانشاه وجود داشته و دارد و بومی و پرورش یافته این ناحیه می‌باشد. از آنجا که پیوند نژادهای بومی با نژادهای عربی و ترکمن تردید ناپذیر است، باید دانست که این نوع اسبها از نظر شباهت بسیاری که با گُره‌های گرفته شده از اسبهای (آبیه) و (سگلاوی جگران) دارد؛ از نژاد غیر بومی دانسته‌اند. اما خبرگان و معمرین و آگاهان در اسب‌شناسی آنها را با زیرکی تمام شناخته و از نژادهای مزبور تفکیک می‌کنند. گرچه گاهی دارای بینی استخوانی - پیشانی پهن - گوش‌های شُل و گاهی نیز دارای چشم‌هایی کوچک، بینی تنگ و پیشانی و بینی خشک و استخوانی هستند و هیچگاه شکل مستقلی که حضور نژاد و خصوصیات یکی از آن دو نوع را بطور مشخص تأیید کند در این نوع وجود ندارد.

قَجْریه در موقع تاخت بقدری گردن و دُم را عَلم می‌کند و می‌گیرد که به شکلی زیبا چون خروس جنگی در آمده و از نظر زیبایی و خود آرایی در بین اسبها جالب و چشمگیر است. ولی در طی مسیرهای طولانی بهنگام تاخت بسیار پرتاقت و قوی نیست. در حین تاختن دُم خود را به پشت به صورت شمشیری و یا چتری گرفته و مانند طاووس جذاب و زیباست. اهل جدال بوده و حتی اگر اسبهای دیگر با او کاری نداشته باشند به آنها حمله می‌کند.

آثار صبوری و حُجَب در او کمتر دیده می‌شود. بسیار فرزند دوست است. در موقع خستگی روی زمین دراز کشیده؛ می‌خوابد، در موقع خواب هوشیار است و بمحض دریافت خطر بیدار می‌شود، در دویدن بین آنها اسبهای پرتوانی یافت می‌شود، در بین آنها به تناوب پرخور و کم‌خور وجود دارد - اگر سوار کاران در مسافرت‌های طولانی در جایی اتراق کنند؛ ممکن است در بین راه بماند و بعد از رفع خستگی و تعلیف دوباره براه ادامه دهد. این خصیصه بر خلاف اسب آبی‌است که دارای انرژی ذخیره شده در وجود خود می‌باشد. اغلب رنگ این نوع اسب (سفید و طوسی) (سیاه و سفید) و گاهی «بُور» است.

۲ - وزنه - دارای چهار دست و پای قوی، زمخت و خشن و از نظر استحکام مشابه پای گاو میش است، موهایی بسیار پرپشت در یال و دُم دارد و گوشت دُم آن ضخیم است، پیشانی پهن و بلند و گوشهای بزرگ و جمع با سوراخ بینی بزرگ و لبهای کلفت و گردن بسیار محکم بزرگ و راست و شکم بزرگ و سخره یا کفَل تخت و بزرگ دارد. در تاختن بسیار کم تاخت و کندرو و کند، دَو است و دُم را در حین تاخت از بین دوبا برنمی‌گیرد. بسیار

پر طاقت در کار است و می شود گاو آهن بر آن بست و شخم زد. این نوع چون مخصوص بُردن بار است؛ به همین جهت وزنه خوانده شده و برای سواری خُلق نشده، بندرت جفتک زده و گاز می گیرد اغلب رنگ این نوع اسب (گَهَر - گَهَر و سیاه و گاهی ترکیب این دو رنگ و نیز به رنگهایی غیر از این دیده می شوند).^{۲۴۶}

سوار کاران ایلات و عشایر بنا بر این برای سواری از نژادهای سَگلاوی و کهیلان و اُبه و قجریه استفاده می کردند، و برای کار و بار از وزنه استفاده می کردند. در دوره نفوذ خوانین و عشایری آنچه باعث برتری و قدرت نظامی ایلات و طوایف می شد؛ اسب و سوار کار بود. به اصطلاح معمربنی که در رزم عشایری آگاهی داشتند؛ اسب آن است که سوار خود را در هر شرایط به مقصد برساند و از مهلکه نجات دهد و سوار آن است که در گرما گرم درگیری فرد مورد نظر خود را بیابد و او را از پای در آورده، رخت و اسب او را که «یخترمه» گویند؛ با خود بیاورد و هر طایفه ای چنین سواران و اسبهایی داشت؛ ابرقدرت محسوب می شد. ایل کَلهَر از جمله ایلات پر قدرت از این لحاظ بود و سپس از طوایف جاف، جوانرود «ولد بیگی ها» در سوار کاری و زبردستی در حرئیهای سواره نظام زیانزد خاص و عام بودند و در بین طوایف نیز افرادی بطور انفرادی دارای این خصیصه و زبردستی بودند که مَعمرین جنگ دیده، از شاهمرادخان احمدوند، علی اکبر خان سنجابی، رضاخان نیرزی، یارمحمد خان، حسین خان امیر برق و... نام می برند.

بازی ها و ورزش هایی که در منطقه کرمانشاه با اسب و سوار انجام می شود عبارتند از: قیقاچ: در حالیکه سواران در حال تاخت هستند و بطور گروهی حرکت می کنند؛ به سوی جلو و عقب با چالاکی تیراندازی می نمایند. البته این عمل در وقت تمرین و با دوستان بوسیله عصا یا تفنگ بدون فشنگ صورت می گیرد و در زمان معرکه هم که معلوم است با تفنگ مسلح انجام می گیرد.

رِم بازی: رِم از اسلحه های بلند مانند نیزه بوده است که سواران توانا و پر قدرت در حین نبرد، سواری با آن حریف را از زمین، بر می داشتند و یک سری ورزش و بازی هایی با رِم انجام می شده است که اکثراً در مقام قهرمانی و خود آزمایی و خودنمایی بوده است. در این اواخر که اثری از این سلاح نمانده بود؛ اهالی هر نوع نمایش سوار کاری را «رِم بازی» می گفتند.

دیگر نمایش هایی است که سوار کاران زبده در حین تاخت انجام می دادند؛ مانند پوشیدن و در آوردن لباس با تاخت، سرپا ایستادن و تاخت زدن، رکاب ها را جمع کردن و در خان زین ایستادن و تاختن، دور زدن جُشه اسب در حین تاخت، باز کردن زین و بستن آن در زمان تاختن و ...

بیماریهای اسب: باغه Bāqe «مرض سم اسب» هلاورده halāverde «مرض شکم اسب» هوفه hūfe «مرض دست و پای اسب» کو ko «مرض چشمی اسب»



مرحوم فتاح بیگ امجدی ولد بیگی، ایل بیگی ایل ولد بیگی جاف جوانرود، که افراد طایفه او در سراسر کردستان و کرمانشاهان به مهارت در سوارکاری و فروسیت شهرت دارند.

«پهلوانان و زورخانه‌ها»

ورزش باستانی که زمینه پرورش جوانان توانمند و مستعد کرمانشاهی را بر اساس تمرینات منظم و مشخصی میسر ساخت. از دیرباز با گونه‌های مختلف در ورزش‌هایی چون کشتی و... در عملیات زورمندان کرمانشاهانی جلوه می‌نموده تا آنجا که اکثر فنون کشتی از ابداعات پهلوانان این سامان است. برای مثال لینگ که انواع و اقسام دارد؛ تمامی انواع آن از ابتکارات کشتی‌گیران گرد است و در کشتی باستانی و آزاد هم مورد استفاده کشتی‌گیران می‌باشد و بارها کشتی‌گیران ما با این فن گردی پشت قهرمانان نیرومند جهان را بخاک رسانده‌اند.^{۲۴۷}



صوفی نصرالله - پهلوان حسن وثوق - پهلوان حسین بنکدار

ایجاد زورخانه و رسمیت آن در شهر کرمانشاه اگرچه شاید به زمان‌های دور باز گردد ولی متأسفانه از تاریخچه آغاز آن اطلاعی در دست نداریم اما به وضوح روشن است که اوج رواج و رونق زورخانه‌ها به عهد حکومت ناصری بزمی می‌گردد، امامقلی میرزای عمادالدوله که خود بدنی ورزیده داشت و نسبت به پهلوان و پهلوانی بی‌میل نبود؛ در سراسر شهر مکان‌هایی را برای احداث زورخانه اختصاص داد و پهلوانانی نام‌آور و جوانمردان و فتیان بی‌بدیل از این گودها برخاستند و بازوی توانای نهضت مشروطیت از آستین زورخانه سنگ تراش‌ها به‌در آمد که یارمحمد خان و حسین خان امیر برق‌از نوخاستگان این محفل بودند.

«زورخانه‌های کرمانشاه و پهلوانان شهر»

همانطوریکه یاد آور شدیم، در ایام حکومت بیست و چند ساله عمادالدوله زورخانه‌های متعددی در سطح شهر احداث گردید و سحرگهان صدای زنگ و ضرب آنان در فضای نه چندان بزرگ شهر، سیمایی سالم و صفایی ملموس و پر تلاش به شهر می‌بخشیده است. جوانان



سید قاسم چاشتی ساز پهلوان نامی کرمانشاه

هر محله با طلوع صبح گروه گروه به زورخانه‌های محله خود روی می‌آوردند و پس از نرمش و ورزش و دعا و صلوات شاداب و پرتوان هر کدام بر سر کار خود می‌رفتند. زورخانه‌های کرمانشاه تا حدود سالهای ۱۳۳۰ الی ۴۰ شمسی عبارت بودند از - زورخانه سنگ تراش‌ها، زورخانه صندوق‌سازها، زورخانه چال حسن خان، زورخانه کندوله‌ای‌ها - زورخانه سرتپه،

زورخانه چنانی، زورخانه تیمچه، زورخانه راستای توپخانه، زورخانه گذر علی مرادخان، زورخانه جنب تکیه معاون الملک، زورخانه «حمام» ضرابی ها، زورخانه علاف خانه، حمام، زورخانه چال سلیمان خان، زورخانه روبروی تکیه معاون الملک، زورخانه جنب سقاخانه، زورخانه درب تویله

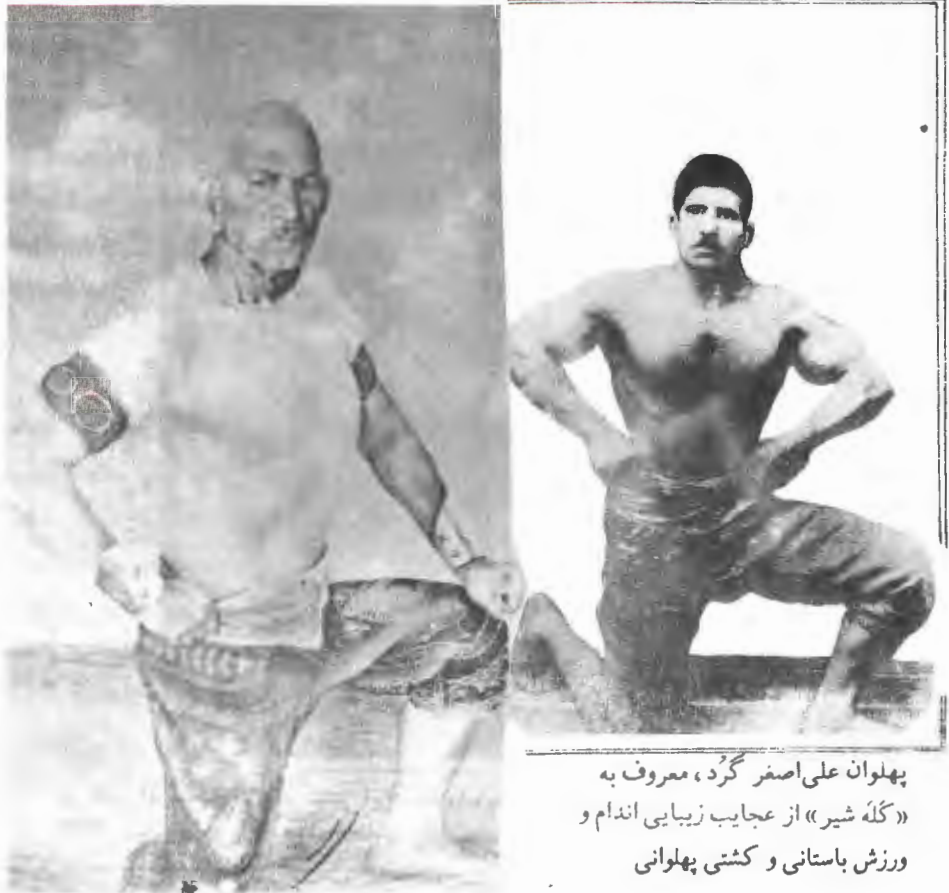


محمد علی سلطان رشیدی «گنل» از ورزشکاران بنام و کشتی گیران زبده کرمانشاهی که در جنبش مشروطه به رتبه سلطانی رسید. از یاران سالارالدوله بود و جان بر سر سودای او نهاد

توپخانه، زورخانه جنب حمام سرتیپ، زورخانه داد گستری قدیم، زورخانه کل درویش ها و ... در حال حاضر از این زورخانه ها تنها ۴ زورخانه فعال می باشد؛ که عبارتند از: سنگ تراش ها، میدان، فردوسی و چال حسن خان. از این زورخانه ها پهلوانانی چون - حسین گلزار، پهلوان صفر کرمانشاهی، پهلوان نقی سرابی، پهلوان رضا نعلبند، صوفی نصرالله، پهلوان حسن وثوق، پهلوان حسین بنکدار، استاد میرزا آقا کفش دوز «موچول»، محمد علی سلطان رشیدی «گنل»

- پهلوان زینی «گونوج»، پاشای نعمت کبابی، اسد فولادی، پهلوان محمد آقا اسماعیلی «کندوله‌ای»، پهلوان عزیز «کوتینگ»، پهلوان علی سمیع پور (علی آقا سمیع)، میزرا آقا ملافیاض، پهلوان علی اصغر گردانی، پهلوان احمد پنده، حاج حسن گردانی، سید قاسم چاشنی‌ساز - پهلوان یدالله خان محبی زنگنه ختم پهلوانان پیشین و دو فرزند برومندشان محمد حسین و محمد حسن محبی زنگنه که زینت افزای سکوه‌های قهرمانی جهانند و همگام با آنان جوانان شایسته‌ای به میدان مبارزه و رقابت، برای سریلندی ایران و ایرانی و افتخار زادگاه خود قدم گذاشته‌اند که «الله مراد زرینی» از چهره‌های برجسته این جوانان بشمار است.^{۲۴۸}

و چه بسا شیرمردانی از این شهر که در غربت و به‌دور از زادگاه خویش حادثه‌ها آفریدند و کسب افتخار نمودند و در دیار خود کسی با نام آنها آشنا نیست و در حین



پهلوان علی اصغر گرد، معروف به «کله شیر» از عجایب زیبایی اندام و ورزش باستانی و کشتی پهلوانی

تدوین مطالب به اسامی تعداد بسیاری از آنان برخورده‌ام که اگر تدوین گردد؛ خود کتاب مستقلی را در بر خواهد گرفت. در آئینه پهلوان‌نما آمده است که: «ظل السلطان پهلوانی داشت بنام پهلوان جعفر کرمانشاهی، که از پهلوانان نامی عصر خود بود. برای امتحان از نیروی او و اینکه آیا او می‌تواند، پهلوان اکبر خراسانی را مغلوب نماید و صاحب بازویند گردد، بدین منظور پهلوان اکبر را در حیاط خلوت خود خواسته و می‌گوید: «امروز باید با جعفر در همین جا کشتی بگیرند تا من تماشا کنم.»^{۲۴۹} و از متأخرین عباس جدیدیان کرمانشاهی که کمندی می‌نویسد: «عباس جدیدیان شیرین بدن بود و شیرین کار، در کشتی گرفتن چهار چشم و چالاک. بهنگام چرخیدن، چون نقطه پرگار در دایره گود قرار می‌گرفت و غزلخوانی می‌کرد، در چوب زدن بهنگام نبرد خصمانه، ده‌ها تن را حریف بود و در دویدن چابک و



علی آقا سمیع، قهرمان کشتی ایران معروف به سمیع پور، کرمانشاهی که در زیبایی اندام و تناسب او حکایتها دارند.

خستگی ناپذیر. عباس بدون پدر و در زیر سایه مادر بزرگ شده بود، اسم مادرش «خانم» بود و مردم سنج او را «عباس خانم» می‌نامیدند و باین نام معروف بود. می‌گویند: یکبار حدود ده نفر از هم محلی‌هایش که با او خصومت قبلی داشتند، طبق یک نقشه و با دوستی او را به

بیرون شهر می کشانند و قصد جانش می کنند. عباس چوبی به دست آورده و با هر ده نفر می جنگد. می گویند: عباس تنها به قهوه خانه محله بازگشت و به حاضرین در قهوه خانه که از دوستان و نزدیکان توطئه گران بودند؛ گفت: «بروید اقوام مجروحتان را از بیابان باز گردانید» او به تنهایی هر ده نفر را نیمه جان کرده بود. عباس جدیدیان کرمانشاهی به سال ۱۳۶۱ در سن هفتاد سالگی در سنندج درگذشت. ۲۵۰



پهلوان محمد آقا اسماعیلی «کندوله ای»

پهلوان حسین گلزار

پهلوان حسین معروف به گلزار در سال ۱۲۶۵ قمری در یکی از قراء اطراف کرمانشاه بنام سراب قنبر متولد شد. در کودکی پدر خود را بنام اکبرخان از دست داد و از آن پس در تحت تکفل مادرش که گلزار نام داشت در آمد - از دست دادن پدر حسین را مجبور کرد که در ردیف خدمتگزاران حاج قنبر علی خان که از اشراف کرمانشاه و بزرگ خاندان قنبری بود؛

در آید، نیرومندی حسین از کودکی بر همه کس روشن بود زیرا در آن سنین بر مردان قوی هیکل پیشی می‌جُست و در پانزده سالگی چنان اندام ورزیده‌ای داشت که بیست و پنج ساله به



پهلوان حسن فرهودی معروف به حسن باشماقچی «ایستاده» مشهدی علی کلاه
بخش «پهلوان علیله» مدیر زورخانه توپخانه «سمت چپ»

نظر می‌رسید - قدرت خارق‌العاده او در یک شب که قنبر علی خان و عده‌ای از اعیان در منزل حاجی رستم بیگ از خوانین شهر مهمان بودند، به همگان ظاهر شد. بدینصورت که: قنبر علی خان طبق مراسم آنزمان حسین را که بسیار چالاک و از هر حیث برانزده بود، بعنوان چراغ‌دار خود انتخاب کرده و همراه خویش به مهمانی منزل حاج رستم بیگ آورده بود؛ حسین که آدمی محتاط بود، قبل از ورود به تالار گیوه‌های خود را از پا در آورد و درمقابل تعجب حضار، ستون چوبی ایوان منزل را با یک دست بغل کرده و آنرا به اندازه یک وجب از

جا کند؛ سپس با دست دیگر گیوه خود را زیر ستون قرار داد تا بدینوسیله گیوه‌هایش از دستبرد ایمن باشد.

حسین پس از آنکه سر آمد پهلوانان مغرب و جنوب ایران گردید. از کرمانشاه به قصد کشتی پهلوانی پایتخت به تهران آمد؛ پهلوان پایتخت در آن موقع یزدی بزرگ بود، حسین آمادگی خود را جهت کشتی با یزدی اعلام کرد؛ یزدی هم پس از اطلاع حاضر به کشتی با او شد؛ دو پهلوان با هم کشتی می‌گیرند و پس از تلاش بسیار سرانجام یزدی غالب می‌گردد.

حسین که در عنفوان جوانی بود؛ از این شکست مأیوس نشده به کرمانشاه مراجعت می‌کند و با جدیت بیشتری به کشتی می‌پردازد تا اینکه پس از چند سال کوشش مداوم دوباره به تهران می‌رود که شکست قبلی خود را جبران نماید، در این موقع پهلوان پایتخت، پهلوان اکبر خراسانی بود. حسین پس از آنکه کشتی‌های خوبی در تهران گرفت از یزدی بزرگ که پهلوان باشی بود؛ تقاضا کرد: در سلام عید نوروز در حضور شاه با پهلوان اکبر خراسانی کشتی بگیرد - پهلوان باشی مقدمات آنرا فراهم و به عرض شاه هم می‌رساند، طرفداران اکبر که حسین را به اکبر زیاد می‌بینند؛ نزد پهلوان حسین رفته مبلغ یکصد تومان و یک اسب سواری خوب به وی می‌دهند و خواهش می‌کنند از کشتی صرف نظر کند و به کرمانشاه مراجعت نماید ولی پهلوان حسین پول و اسب آنان را پس داده و می‌گوید: زحمات چندین ساله خود را به یک اسب و صد تومان پول نمی‌فروشم؛ من برای کشتی به تهران آمده‌ام و اگر کشتی ننگرفته و مراجعه کنم؛ مردم می‌گویند: حسین ترسید و من پیش همشهریانم سرشکسته می‌شوم. حامیان اکبر پس از اصرار زیاد متوجه می‌شوند که حسین کسی نیست با این حرف‌ها دست از کشتی با پهلوان اکبر بردارد. چون چند روزی بیشتر به عید نمانده بود و حسین گلزار از هر جهت آماده کشتی بود، طرفداران اکبر فکر دیگر کرده و با پهلوان کرمانشاهی از در دوستی وارد شدند و با او گرم گرفتند. بعد از زبان بازی زیاد او را به منزل به نام صرف شام دعوت کردند؛ پهلوان ساده‌دل که قلبی پاک و صادقانه داشت و همه کس را مانند خود تصور می‌نمود. بیخبر از همه جا و همه چیز و غافل از اندیشه‌های آن جنایتکاران؛ دعوت آنان را پذیرفته به خانه آن پست فطرتان رفت. قبل از شام صحبت از کشتی شد؛ پهلوان حسین مجدداً می‌گوید: جز اینکه با پهلوان اکبر کشتی بگیرم؛ راه دیگری نیست، آن نامردان هم با منتهای قساوت و سنگدلی سم مهلکی که قبلاً بدین منظور تهیه کرده بودند در خوراک قیمة کردند و به پهلوان غافل دادند، پهلوان حسین چند لقمه که از غذای مسموم تناول می‌کند؛ حالش دگرگون می‌شود. یکمرتبه از سر سفره برخاسته فریاد می‌کشد؛ لباس‌های خود را می‌کند و لخت و عور از آن خانه خارج گشته سر به بیابان می‌گذارد، و بدین طرز مشتی دنی و از خدا بی‌خبر، پهلوان بزرگی را از هستی ساقط و از زندگی محروم نمودند. یکی از کرمانشاهیان مقیم مرکز چون از جریان آگاهی یافت با زحمت زیاد حسین را به کرمانشاه برد؛ اما دیگر کار از کار گذشته بود، زیرا

در آنجا هرچه او را معالجه می‌کنند، سودی نمی‌بخشد. پهلوان بیچاره تا آخر عمر با این مرض دست به گریبان بود و با حال جنون به سر می‌برد.

داستان مرگ این پهلوان هم شنیدنی است زیرا وی پس از سالها در بدری در باغی که نزدیک شهر کرمانشاه است؛ مسکن می‌نماید. در آن باغ قلعه‌ای بود که سالیان دراز مخروبه و بلااستفاده بوده و افعی بزرگی در آن باغ و قلعه میزیسته که چندین نفر را به هلاکت رسانده و دیگر کسی حاضر نبود؛ از ترس این حیوان مخوف وارد این باغ و قلعه شود. حتی صاحب باغ هم از بیم گزند آن ناچار به ترک آنجا گردید. ولی پهلوان حسین چون آن باغ را خالی از اغیار می‌بیند؛ در آن ساکن می‌شود و مدتها در آنجا زندگی می‌کند. گاهی هم چوبی به دست می‌گرفته و سوار دیوار آن باغ می‌شده، مردم که او را می‌دیدند غذائی باو داده و از اینکه افعی به پهلوان گزند نرسانده، خوش حال می‌شدند تا اینکه مدتی می‌گذرد و پهلوان را نمی‌بینند؛ جمعی از جوانان با سلاح کافی و احتیاط کامل به باغ می‌روند و نخست او را نمی‌یابند و هر چه صدا می‌زنند؛ پاسخی نمی‌شنوند. پس از جستجوی زیاد مشاهده می‌کنند؛ پهلوان در وسط باغ کنار نهری خوابیده و چیزی شبیه پشم سیاه اطراف او ریخته، با ترس نزدیک می‌شوند؛ لکن یکمرتبه همگی در جای خود می‌خکوب می‌گردند؛ زیرا می‌بینند که جسد بی‌جان پهلوان حسین یکطرف و افعی قطور قطعه قطعه شده در طرف دیگر افتاده است.

... این پهلوان نامی یکی از قربانیان مردمان پست و دنی است که وجودشان باعث اضمحلال ملتی است و هر چند یکبار کشوری را به سوی نیستی و سقوط می‌کشاند. پهلوان حسین به قدری پرزور و نیرومند بود که پس از مراجعت از تهران با وجودیکه به جنون مبتلا شده بود؛ هر وقت خیلی گرسنه می‌شده به یکی از آسیابهای اطراف کرمانشاه می‌رفت و یک پای خود را روی سنگ می‌گذاشت، سنگ آسیاب از حرکت می‌افتاد و آسیاب به کلی متوقف می‌گشت؛ آسیابان نزد پهلوان می‌آمد با التماس و التجاء و دادن مقداری غذا وی را راضی می‌کرده که پای خود را از روی سنگ بردارد تا آسیاب به کار بیفتد و بیش از این مانع کار نشود.

پهلوان حسین قدی بلند، هیكلی درشت، صورتی زیبا، اندامی برازنده، قیافه‌ای جذاب و دوست داشتنی داشته، این صفات و مشخصات و نیز نام مادر سبب گردید تا او را «گلزار» بنامند. گلزار در پهلوانی حسین بسیار مؤثر بود، زیرا از ابتدا فرزند را برای قوی بودن تربیت می‌کرد و او را از همان ایام کودک و اادار به کار سنگین و شاق می‌نمود و این جمله را نیز به وی می‌گفت: تو باید نیرومندترین مردان جهان بشوی.

مادر خوش فکر برای تمرین فرزند و قوی شدن او وسایل متعددی تهیه نمود و حسین را همه روزه وادار به انجام آن می‌کرده؛ از جمله جوالی پر از شن کرده باطناب از محل بلندی آویزان نمود و آنرا تاب می‌داد سپس حسین را در مسیر آن قرار می‌داد؛ بطوریکه جوال با آن

سنگینی محکم به سینه حسین می خورد و به قدری حسین را در این امر تمرین داد که حسین توانست بجوالهای بزرگ پر از شن را که بسیار سنگین بوده و مادر به شدت تاب می داد با سینه خود بگیرد و در برابر آن تکان نخورد.

پهلوان حسین مردی محبوب، رئوف، پاکدامن و جوانمرد بود ولی کمروزی از خصایص مختصه وی می باشد به حدیکه مایل بود همیشه در گمنامی بسر برد و بقدری محبوب بود که هرگز میل نداشت قدرت خارق العاده خود را که به نظرش خیلی عادی می آمد بر مردم ظاهر کند.^{۲۵۱} روانش شاد و یادش جاویدان.



سمت راست پهلوان زینی، سمت چپ نشسته پهلوان یدالله خان محبی زنگنه پدر و مربی قهرمانان پرآوازه جهان محمد حسن و محمد حسین محبی، که خود از کشتی گیران برجسته ایران و منتخبین پهلوانی پایتخت بود.

حسن و ثوق:

پهلوان حسن معروف به «حسن گرده» فرزند محمد حسین از اهالی قلعه هرتسم کرمانشاه پس از مهاجرت به شهر به شغل علافی و میزان داری پرداخت و چون جوانی ورزیده بود؛ در ایام فراغت با نظارت برادر مادرش پهلوان رضا نعلبند، به ورزش و پرورش و ممارست پرداخت و به سبب ورزش در زورخانه سنگ تراش ها در زمره مؤمنین مسجد آقا محمد مهدی در آمد و مورد توجه ایشان قرار گرفت و در امور داخلی شهر مأموریت‌هایی از سوی آقا محمد مهدی به او واگذار می گردید و سپس جزء ارادتمندان آقا شیخ عبدالرحیم جلیلی در آمد و در ضمن جزء نظمیه گردیده، به «و ثوق الممالک» ملقب و به سمت کدخدا و کلانتر محله فیض آباد منصوب شد. در نهضت مشروطیت جزء آزادخواهان بود و به طرفداری از اعتدالیون برخاست و از مهره های برجسته آنان محسوب گردید و عاقبت توسط ده تیربندان حزب مخالف به قتل رسید؛ جنازه او را برای دفن به کریلا بردند.

پهلوان حسن و ثوق، در قدرت دست و توانایی در کشتی و شیرینکاری از نوادر روزگار خود بوده است. علی قلیچ همدانی را که از پهلوانان نمایشی عصر خود بوده و اعمال شگفت انگیز انجام می داده در اعمال پهلوانی که در کرمانشاه انجام داد، سرکوب کرده و حقیر نموده و بساطش را برچیده است، در قزوین که با کارگران کتیراکن به آنجا می رود با پهلوان شهر کشتی گرفته، در خاک کردن از شدت قدرت دنده پهلوان قزوینی را می شکند - و نیز شایع است که با حاج محمد صادق بلور فروش که عازم عتبات بوده در زورخانه میدان کرمانشاه به اصرار حاج محمد صادق کشتی می گیرد و در حالت «فرو» دست حاج محمد صادق از جا رفته و کشتی متوقف می شود. ۲۵۲

میراثی می نویسد: در مهمانخانه نایب چلوئی تهران در حالیکه تمام پهلوانان به استثنای حاج سید حسن مهمان پهلوان صادق بلور فروش بودند، تصادفاً پهلوان حسن و ثوق به چلوکبابی وارد شده از پرخوری مهمانان که همه از پهلوانان بوده اند تعجب می کند؛ از آنها می پرسد: آیا هنرتان مطابق خوردنتان هست؟ به او می گویند فردا بیا زورخانه کوچه غریبان تا هنر ما را ببینی - می گوید هنری ندارید اگر هنری داشتید؛ همین جا نشان می دادید و می گوید: من نصف شما غذا نمی خورم و همین جا ثابت می کنم از شما هنرمندترم و پهلوان محمد نجاران «حاجی خرده فروش» را که از همه سنگین تر بود؛ صدا زده از او می خواهد؛ وسط سینی بنشیند سپس یک دستی بدون لرزش آنرا بلند کرده و آهسته زمین می گذارد و خود را معرفی می کند. ۲۵۳

سخن در آفرینش های هنری این جوانمردان فراوان است و از شیرینکاری های تک تک آنان سخن گفتن در حوصله این مقوله نیست و فصلی مستقل را می طلبد. در این دو مورد نیز هدف، نمودن چشمه هایی از حیات این وارستگان و شیردلان کرمانشاهی بوده و چون جنبه

تاریخی نیز داشت و نیک و بد ایام را می نمود از چشم پوشی آن دریغ آمد.
یاد مرشد حسن خوش اندام «حاج مرشد» پرچمدار صاق ورزش باستانی بر این مقال واجب
است، یادش گرامیباد

«شکار» - نیاز به ورزش و تفریح و غذا و وجود حیوانات گوناگون در منطقه
کوهستانی کرمانشاه «باختران» سبب گردیده که عده قابل توجهی از اهالی ایلیاتی و شهری به
شکار توجه نشان دهند و در هر فصلی شکار مناسب با آن فصل را انجام دهند.

شکار کبک در کرمانشاه «باختران»

مرحله اول شکار کبک که به «شَرَه بَق» Sare - baq موسوم است. از پانزده اسفند تا



شکارچی در بازگشت از شکار انفرادی کبک از کوه‌های کرمانشاه

پانزده اردیبهشت هر سال برگزار می‌گردد. کبک نر را در محلی که زیستگاه کبکهاست بر سنگی یا شاخه درختی می‌گذارند؛ بمحض آغاز خواندن از سوی کبک شکارچی، کبک‌های آن منطقه و محدوده که صدای کبک بیگانه را می‌شنوند؛ برای اخراج و سرکوب به او حمله می‌کنند و شکارچی از کمینگاه به آنها تیراندازی می‌کند.



شکار گروهی کل و بز، شکارگاه

مرحله دوم از بیست و پنج اردیبهشت تا پانزده خرداد که به (چیل، کر) موسوم است؛ در این فاصله زمان تخم‌گذاری کبک ماده است که بر روی تخم کبک می‌نشیند تا آنرا تبدیل نماید. بنابراین کبک نر در محیط زندگی خود، حظی نبرده و سرگردان می‌شود. شکارچیان کبکهای ماده را در محل مناسب قرار داده به محض آغاز بخواندن، کبکهای نر برای معاشقه با او به گرداگرد او جمع شده و شکارچی از کمینگاه آنها را هدف قرار می‌دهد. البته این محدوده زمانی در منطقه گرمسیر و ییلاق متفاوت می‌باشد. ابتدا از منطقه گرمسیر شروع و سپس به تدریج در منطقه سردسیر نیز آغاز می‌گردد. اصولاً کبک نر از محیط زندگی کبک ماده در زمان تخم‌گذاری و تخم‌نشینی خارج می‌شود.

مقدمات تهیه و پرورش کبک نر شکاری برای شکار در کرمانشاه «باختران»

شکارچیان کرمانشاهی از اول بهمن شروع به سبزی دادن به کبک نر می‌نمایند تا زمانی که حالت مستی و غرور به او دست داده که نشانه آن قرمزی حلقه چشم می‌باشد و در

اصطلاح شکارچیان به «فیکه (Fike)» می آید که کرمانشاهی‌ها «فتیو (Fito)» می گویند، در طول این مدت از گیاهی که در منطقه جاف موسوم به «جواشیر (Javāšīr)» و در اورامان «تالیشک (talīšak)» گفته می شود؛ به کبک خورنده می شود و هر سه چهار روز یکبار آنرا به اصطلاح «پوره (Pūre)» چینه می دهند؛ یعنی توسط خاک غبار و نرم زیر آنها را تعویض می نمایند، چینه در محل آفتاب گیر انجام شده سپس آنرا به داخل اتاق می برند.

برای پرورش کبک ماده از این طریق استفاده ننموده زیرا مصرف سبزی برای آن‌ها مضر می باشد. چنانچه مقدور باشد و دو کبک نر را از ایام جوجگی همراه بزرگ نموده و شکاری کرده باشند از کبک تکی بهتر است و از برتری این نوع کبکها، آنکه در خواندن هیچگاه خسته نمی شوند.

زمان و شیوه‌های مختلف شکار کبک - شکارچی قبل از طلوع صبح بایستی در محل کمینگاه حاضر شود و کمینگاه را آماده سازد و قفس کبک را جاسازی نماید. در ساعات قبل از طلوع صبح کبکها به پرواز در آمده و به خواندن می پردازند و از قلّه کوه‌ها به دامنه کوه می آیند. مدت شکار تا ساعت ۱۰ صبح می باشد و شکارچی جهت استراحت و صرف صبحانه و نهار به محل تفریحگاه و دشت می آید و تا ساعت ۳ بعد از ظهر می ماند و چنانچه میل ماندن شب را داشته باشند؛ به غارها می روند. آغاز شکار کبک از منطقه گرمسیر تا نهایت سردسیری منطقه به منطقه که به تدریج مسیر را طی می نماید؛ بالغ بر سه ماه طول می کشد.

در فصل پائیز «گوار (gavar)» جوجه کبکها به اتفاق سایر کبکها از منطقه سردسیر به گرمسیر مهاجرت می کنند و از اول اسفند از گرمسیر به سوی سردسیر می روند و هر کدام به کوه‌های مقرر زندگی خود باز می گردند.

اهالی منطقه لکستان و گلنهر از کبک تنها بصورت رویارویی، کبک محلی و خانگی استفاده می نمایند و شکار کبک را انجام نمی دهند مگر بندرت و استثناء.

شیوه‌های شکار کبک در کرمانشاهان.

شیوه شکار کبک در فصل‌های مختلف متفاوت است.

«کولیت آو (kulīt - āv)» کمینگاه آب - در پائیز هوا، هرچه به طرف سردی میل کند؛ قبل از وعده «پله» صبح زود و عصر، کبک‌ها جهت آشامیدن آب به سرچشمه‌های کم آب کوهستانی می آیند که آن آب‌ها اغلب راکت و سنگاب و سبزه می باشد. شکارچیان در فاصله ده متری اینگونه محل‌ها با سنگ و برگ درختان کمینگاه ساخته و بهنگام پرواز دستجمعی کبک‌ها که در این محل‌ها فرو می آیند به وسیله تفنگهای گلوله‌زنی «ساجمه و چارپاره» به آنها تیراندازی می کنند.

دیو جامه «لباس دیو» - در پائیز و بهار، از این وسیله استفاده می کنند، دیو جامه تکه پارچه سفیدی است به اندازه یک و نیم متر در دو متر طول که اشکال مختلف حیوانات و گل‌های

ترتیبی از پارچه دیگر تهیه کرده علی‌الخصوص از پارچه سیاه، سپس اشکال را به تنوع بر روی پارچه سفید می‌دوزند و بر روی دو چوب ضریدری که نقطه تقاطع آن دستگیره شکارچی است؛ پارچه سفید را چون تابلویی دیدنی علم می‌کنند و محل دید دو چشم و منفذی برای عبور لوله تفنگ از آن تعبیه می‌کنند؛ سپس در پشت آن کمین کرده در مناطق حضور کبکها با آن به گردش در می‌آیند، البته طریق گردش با دیو جامه بایستی غیر محسوس باشد که کبک متوجه نشود و مسیر گردش آن از قله به طرف دامنه است. بهترین زمان برای استفاده از دیو جامه اواسط پائیز و بهار می‌باشد که نم بارانی زمین را مرطوب کرده باشد بمحض دیدن دیو جامه کبکها به سوی آن می‌آیند و شکارچی از محل تعبیه شده به آنها تیراندازی می‌کند. ضمناً دیو جامه نظر مار را هم جلب می‌کند و شکارچی باید در حین حرکت با دیو جامه مواظب مار هم باشد.

«به ره‌رهت bararat» از این وسیله ایام مهاجرت کبک، استفاده می‌کنند. به ره‌رهت شامل دو تخته چوبی است که به وسیله رشته کش لاستیک و بند موئین ساخته شده که آنرا بر چاله‌ای به عمق نیم متر مانند در، قرار می‌دهند زمانیکه کوچ و مهاجرت کبکها در فصل بهار از گرمسیر به سوی ییلاق آغاز می‌شود؛ در گذرگاههای پرواز و کوچ کبک شکارچیان بره‌رت می‌گذارند و اطراف آنرا وسیله چوب محصور می‌نمایند؛ تنها یک مسیر عبور برای آن می‌گذارند که کبک از روی آن عبور نماید توضیح اینکه کبک مسیر مهاجرت را بصورت مقطع، پرواز و پا طی می‌کند و این دام را در مسیری می‌گذارند که کبک با پا راه را طی می‌کند و در سه چهار جای دامنه دام می‌گذارند، کبک از روی آن گذر می‌کند؛ انعکاس تخته که با دریافت پای کبک باز می‌شود؛ کبک به چاله می‌افتد و تخته فوراً به حالت اولیه بر می‌گردد و در چاله را سد می‌کند.

«شوداو šavdav» یا «شب چراغ، شب دام» - در پائیز و بهار شب هنگام که هوا ابری است و بهتر آنکه نم نم باران نیز بیارد؛ دو تن شکارچی به وسیله چراغ تور که سه طرف شیشه را وسیله زرورق می‌پوشانند و تنها یک سمت آنرا آزاد می‌گذارند که تنها از آن یکسو نور بتابد، سپس در مسیر سنگلاخ و درختان ثابت شده و مکان می‌گیرند و روشنائی را به محل کبکها تنظیم می‌کنند؛ بمحض اینکه نور جلب نظر کبک را می‌کند؛ کبک معوج چراغ می‌شود و در آن هنگام چراغ‌گیر، کبک را گرفته به نفر پشت سر می‌دهد.

هوازنی - کسانیکه در هوازنی تردستی و مهارت دارند وسیله گلوله‌زنی به هنگام پرواز شکار را هدف قرار می‌دهند. در زمستان روزهاییکه برف زیاد می‌بارد؛ تمامی کبکها و سایر پرندگان در یک جا جمع می‌شوند. محل آنها را در جستجو می‌یابند چون به علت شدت بارندگی و تر شدن پرها از ادامه پرواز ناتوان هستند آنها را محاصره کرده و دستگیر می‌کنند. تشخیص کبک نر ممتاز - کله بزرگ - خوش هیکل، پای کوتاه، نوک کوتاه، صوت توانا و

فراگیر که محیط بزرگی را در بر می گیرد.

اصطلاحات شکارچیان کبک

قاوه qāve: صوتی را که کبک شکاری بر کبک مهاجم نهیب زده و چهجه او را خفه می سازد «قاوه» گویند.

قیزه qīze: صوتی که از کبک شکاری برای نهیب و جلب کبک مهاجم سر میزند «قیزه» گویند.

بینه bene: منظور چالاکی و تهور و بی باکی کبک شکاری در مقابل صدای تیراندازی است و هم چنین هجوم کبک های مهاجم و خواندن آنهاست. بایستی به اندازه ای مسلط و متهور باشد تا کبک مهاجم را به کشتن ندهد؛ خاموش ننشیند، کبکی که دارای این خصوصیت نباشد به درد شکار نمی خورد.

در ضمن هر گاه کبک شروع به ریزش پر بنماید دیگر قابل شکار نیست و از عهده بر نمی آید زیرا بسیار پُرمرده شده، پُرمرو خود را از دست می دهد و نمی تواند سرما را تحمل کند. شکار گل و بز

فصل این شکار از پانزده یا بیست و یکم آذر به مدت دو هفته که زمان جفت گیری کُل است و به «کله هرز kale - harz» شهرت دارد؛ می باشد. گروههای شکارچی بصورت دستجمعی با تفنگهای گلوله زنی دور بُرد به محلهایی که «جاسوسگه» خوانده می شود؛ رفته و در این گروه اغلب «ناشewan tāse - Vān» صخره پیمایان آنها را همراهی می کنند و با کشاندن کل و بزها به محل دید و تیر بُرد شکارچیان آنها را شکار می نمایند. نعره و سرمستی این حیوانات بر اوج کوه ها و تهور و بی باکی آنها که با هر خیز چند متر از تخته سنگها را طی می کنند؛ شکوهی خاص دارد. شکار با تازی و تفنگ برای شکار ذراچ در منطقه شیروان و دیره و کلهر و همچنین شکار خرگوش با همان وسایل در چیا بلک سنجابی و نیز شکار گراز با سگ شکاری «گمال» که بیشتر در بیشه زارهای «هواسان و فلخانی» صورت می گیرد بعنوان تفنن و تفریح و دفع مضرات کشاورزی در منطقه کرمانشاهان رواج دارد.^{۲۵۴}

غذاهای محلی، نانهای محلی، قنادی خشکبار در کرمانشاهان «باختران»

لازم به توضیح است که غذاها و شیرینی جات و سایر خوراکی های ذکر شده تا آنجا که تحقیق شده فقط در منطقه کرمانشاه تهیه می شود و در جاهای دیگر یافت نمی شود.

آش عباسعلی: انواع حبوبات را تمیز می شویند؛ پس از خشک شدن از هر کدام به اندازه لازم با سبزی آش در دیگ مسی بزرگ می ریزند؛ با استخوان و گوشت گاو یا گوسفند به اندازه کافی آب اضافه می کنند و روی آتش ملایم می گذارند؛ اغلب این غذا را اگر برای نهار بخوانند؛ یکروز قبل بر آتش می گذارند و شبانه به آن سر می زنند تا خوب جا بیفتد. ساعتی قبل از صرف آنرا پائین آورده گوشت و استخوان را جدا کرده، گوشت و مغز را در آن

ریخته و همه را با هم می‌کوبند و باز روی آتش ملایم می‌گذارند تا حاضر شود سپس پیاز داغ برای آن درست کرده به همراه مقداری فلفل خشک بر روی آن ریخته و استفاده می‌کنند. این غذا را در بازارهای کرمانشاه نیز می‌پزند و در ماه رمضان برای افطار و سحر و اکثر ایام سال به مشتریان می‌دهند.

خورشت خِلال بادام: گوشت گوساله را به مقدار زیاد خُرد می‌کنند؛ به همراه پیاز در روغن گرم کرده پس از اینکه آماده شد؛ بمقدار لازم رُب گوجه فرنگی به آن می‌افزایند که با گوشت و پیاز کاملاً آمیخته شود، زعفران اضافه می‌کنند و آب کافی به آن می‌افزایند و خلال بادام و نمک و لیمو عمانی را اضافه می‌کنند و روی آتش ملایم می‌گذارند تا جا بیفتد؛ چون گوشت آن پخته شد؛ زرشک سیاه را می‌ریزند تا بهنگام برسد، سپس در مدت کوتاهی خورشت خلال بادام آماده می‌شود.

آبگوشت باغبانی: در باغها به فصل رسیدن میوه، باغبان‌ها در دیزی گلی با گوشت گوسفند و نخود، آبگوشتی تهیه می‌کنند و از تمام میوه‌های رسیده و سیفی‌های دُور باغ چون «گوجه، بادنجان، خیار، کدو، بامیه و...» در آن می‌ریزند، چون جا افتاد؛ آب آن را جدا کرده و تمام مخلفات آنرا با نخود و گوشت می‌کوبند.

دوینه Dūīne «دو غینه» ترخینه: اوایل مهرماه روستائیان گندم را تمیز می‌شویند؛ سپس آنرا پخت داده و پس از پخت بر روی سفره‌های بزرگ پهن کرده، خشک می‌کنند و سپس بلغور «آسیاب» می‌کنند. از چندی قبل دوغ را در مشک می‌ریزند تا آبش گرفته شود و هر روز به دوغ آن اضافه می‌کنند تا مشک از دوغ سفت و غلیظ پر می‌شود. در ضمن آب دوغ را که «سجگ» می‌گویند؛ به مصرف تغذیه گوساله‌ها و گوسفندان می‌رسانند. زمین را به عمق یک متر و نیم چاله می‌کنند و تمیز اطراف آنرا با رگل سُرُخ ماله‌کشی می‌کنند و به دیواره آن آرد می‌مالند؛ سپس یک سوم آنرا از بلغور گندم تهیه شده و دوغ سفت با نمک می‌ریزند و روی آنرا با گیاه می‌پوشانند پس از سه روز بازدید کرده در صورت لزوم دوغ اضافه می‌نمایند و پس از هفت روز دسته‌های پونه را پهن کرده و مواد آماده شده را پس از زیرورو کردن، با مُشت گلوله کرده در مقابل نور خورشید می‌گذارند تا خشک شود. از خشک شده آن در زمستان هم بصورت غذا با روغن استفاده می‌کنند و هم در آب خیسانیده از دوغ آن مصرف می‌کنند.

شَلَم - شَلَمَم: برگ و سر شلغم را خُرد کرده، در دیگی بزرگ آب ریخته پخت می‌دهند و گندم را شسته، بدون پخت بلغور می‌کنند و بلغور را پخت می‌دهند تا آبکش می‌شود و آنرا روی حصیر یا چیغ می‌ریزند؛ سپس چاله را برایش آماده می‌کنند و بلغور پخت شده را چنگ زده برای هر مقدار مُعین، کاسه‌ای از آب و دانه شلغم را با یک کاسه آب انار مخلوط کرده در چاله می‌ریزند تا مدت دو هفته در چاله از آن مراقبت می‌نمایند؛ چون ترش مزه

شده؛ مانند ترخینه آنرا خشک کرده در غذاهای زمستانی مصرف می‌کنند.
 خمار آشی *xomār - āši* - خوراک فقرای روستاست از دوغ کشک و برنج خُرد شده تهیه می‌شود؛ دوغ کشک را قوام آورده برنج را در آن می‌ریزند.
 پرشت *Parēšt* - گندم مخصوص را بلغور کرده از آن آش تهیه می‌کنند و در بیماریها بعنوان سوپ مقوی استفاده می‌نمایند.

ذورده *zurde* - گندم سبز را درو می‌کنند؛ آنرا بو می‌دهند و بلغور می‌کنند و با آن آش و پلو تهیه می‌نمایند.

جَرگ و بَز *Jargvabaz* «جگر و چربی» - جگر گوسفند را در زیر آتش و خاکستر قرار داده کباب می‌نمایند سپس آنرا در آورده می‌کوبند و رگ و زوائد آنرا جدا می‌سازند و فلفل و نمک و زردچوبه به آن اضافه کرده؛ مخلوط می‌نمایند و در تکه‌های پرده چربی گوسفند که بریده شده دلمه کرده به سیخ می‌کشند و کباب می‌کنند.

کاویان *kavyan* - گوشت بدون استخوان را خُرد کرده، سرخ می‌کنند به حدیکه خامی آن نماند و می‌گذارند تا سرد شود؛ به اندازه کافی نمک زده در خیک مخصوص می‌ریزند و در جای خنک نگهداری می‌کنند؛ از اوّل پائیز تا هنگام بهار از آن به عنوان کنسرو استفاده می‌نمایند.

کولیره مَڑیه *kolyra - mažīe* «نان گردویی» - نان نیم‌پز را از تنور در آورده خمیر اطراف آنرا می‌گیرند، حلقه پیاز، دانه انار، چهار مغز گردو، کشمش را که قبلاً پخت داده‌اند؛ روی نیمه آن ریخته نیمه بعد را روی آن گذاشته باز در تنور می‌گذارند و بعد از لحظه‌ای در آورده استفاده می‌کنند.

زُوو کره *zū - va - kare* - زو نوعی گیاه بهاری خودروست شبیه کنگر که خار ندارد و بسیار مقوی است. در حالت خام مقداری تلخی دارد. برای رفع تلخی در ته دیگ مناسبی خاکستر الک شده به قطر یک بند انگشت می‌ریزند و زوها را بصورت عمودی در خاکستر مزبور قرار می‌دهند؛ البته به آن آب نزده و پوستش را نمی‌گیرند، بهمان صورت کنده شده از خاک عمل می‌کنند. چون دیگ کاملاً پر شد، در آنرا پوشانیده روی آتش ملایم می‌گذارند؛ چون به همان صورت پخته شد و نرم گردید و تلخی آن رفع شد؛ از آتش بر می‌دارند و آنرا پاک کرده نمک می‌زنند و با کره می‌کوبند. ضمناً از زو ترشی نیز درست می‌کنند که بسیار عالی است.

سنگ و سیر *sangvasīr* - ماست اعلا را تهیه کرده، تعداد لازم نان ساجی گرم یا نان لواش را در ظرفی ترید کرده، به مقدار کافی خُرد نموده آماده می‌سازند و ماست و نان و سیر را با هم مخلوط می‌کنند؛ سپس گوشت مرغ را در روغن حیوانی سرخ کرده روی آن میریزند غذا آماده می‌شود.

سیب پلو - برنج را آبکش و سبب زمینی خرد شده و شوید را مخلوط کرده به آن اضافه می کنند و در دیگ میریزند تا آماده شود.

چنگال Gengāl: نان ساجی یا لواش را ترید کرده در روغن حیوانی داغ میریزند سپس با کفگیر از روغن در آورده شکر به آن اضافه می کنند آماده می شود.

قابلی qāpelī - گوشت و پیاز را با زردچوبه در روغن سرخ می کنند؛ پس در آن آب میریزند و لپه به آن اضافه می کنند و قتیکه پخته شد برنج را هم شسته می ریزند تا دم بکشد.

کَشکک: که نوع دیگری از حلیم است و در مراسم عید رمضان و قربان می پزند. مرغ ترش و دیگر ترش و روغن که دانه انار و پیاز و روغن است و برگه آلو و روغن و بورانی های متعددی که از گیاهان متنوع بهاری تهیه می کنند هم چنین «کلاه» یا «نان پیچکی» که از گیاه تند بهاری تهیه می شود و با روغن استفاده می کنند. از دیگر غذاهای محلی کرمانشاهان «باختران» هستند. باید توجه داشت که بیان طرز تهیه را از آنرو واجب دانستم که قشر جدید با اینگونه غذاهای محلی کاملاً بیگانه شده و شاید اصلاً نامی از آن ها نمی دانند. از آنجا که مواد اولیه تمامی این خوراک ها در دسترس مستقیم اهالی بوده و با اوضاع جسمی، مطابقت دارد؛ با این شرط که فضای کاری برای جذب و هضم آن را فراهم ساخت و از کوهستان و هوای آزاد استفاده کرد؛ تغذیه آنها به مراتب بر غذاهای غیر بومی رجحان دارد. ضمناً چون ویژه این منطقه می باشد در کتابهای طبخانی نه نامی از آنان برده شده و نه طرز تهیه مدونی داشتند.

نانهای محلی

نان ساجی Sajji: از آرد گندم و به طور مدور و بسیار نازک و سیله زنها بر روی ساج پخت می شود و کاملاً برشته می باشد.

نپ تپی tapī - tap: از آرد گندم بر روی ساج و یا در تنور زمینی پخته می شود؛ ضخامت دارد و بیشتر نان فصل کار و توشه سفر بیابانی است.

تیری tiri: نان نازک که برای انجام نذر و نیازهای محلی تهیه می شود. نان گردویی: که آنرا «نرمه فیس» می گویند. در منطقه اورامانات آرد گندم را با پودر گردو مخلوط کرده و بر روی ساج، نان بسیار نازکی می پزند و پس از برداشتن از ساج نیز آنرا جمع کرده در لابلای آن پودر گردو می ریزند؛ بیشتر جهت سوقات و توشه سفر استفاده می شود.

کولیره: قرص نانهایی که از آرد گندم یا جو و ذرت بر روی ساج می پزند و ضخامت خاصی دارد که بیشتر در خانقاهها و تکایا برای مصرف سالکین طریق و میهمانان و زوار تهیه می شود.

بژی: شربت را قوام آورده، آرد گندم را با آن خمیر می کنند با سیاه دانه و زعفران و

نمک و رازیانه هر کدام به اندازه لازم مخلوط کرده با سه انگشت دست از خمیر آن بریده، با فشار دادن بر روی صافی و حرکت انگشتان از آن نیمه بیضی میان تهی می سازند و سپس در روغن سرخ می کنند.

لانگی Lālangī: همان آردی که برای تهیه «بزی» مهیا می کنند؛ دایره وار در آورده در نصف دایره پودر گردو و دارچین و قند آسیاب شده می ریزند و نیمه بعد را بر روی آن می کشند و لبه آنرا می بندند؛ در روغن سرخ کرده در افطارهای ماه رمضان و اعیاد استفاده می نمایند.



نان روغنی پزی

قنادی

نان برنجی و کلوچه شکری و کاک و خانگی، بالغ بر یک قرن است که سوغات شهر کرمانشاه به حساب می آید و تهیه کنندگان اولیه آن که به منظور توشه راه زوار عتبات عالیات از بهترین مواد اولیه آنها را فراهم می ساختند و از طریق همین مسافران چه در داخل ایران و چه در عراق عرب شهرتی به سزا یافته است. پیشکسوتان در این امر مرحوم حاج امید علی کلوچه پز مرحوم حاج حیدر علی فواندی، مرحوم غلی اکبر شکرریز، مرحوم حاج عباس جمفری، مرحوم حاج غلامرضا جمفری، عزیزبان و ... که اکنون با شاگردانی که خود استاد کار



نان برنجی، سوغات معروف کرمانشاه

قناد هستند؛ تعداد بیست و پنج کارگاه نان برنجی پزی که بهترین ارمان شهر را برای مصرف اهالی و هدیه به مهمانان نوروزی تهیه و توزیع می نمایند. ضمناً بهترین نوع «آب نبات» و «شربتی» را در کوچه امام جمعه کرمانشاه مهیا می کردند و آقا جواد معجون فروش، مرحومان مشهدی حسن معجون ساز و حاج محمد آقا یخچالیان معجون های ممتاز می ساختند. متأسفانه از انواع اخیر دیگر اثری نیست.

نوع دیگر نان روغنی است که جکسن در سفرنامه خود از آن تعریف می کند و می نویسد: «در بازار کرمانشاه» مدتی ایستادم تا از... کماجهای یک نانوايي که واقعاً عالی بود کمی برای نمونه بخرم.^{۲۵۵} نان روغنی پزهای شهر هنوز تعدادی برقرارند و سفارشات ویژه را در نهایت خوبی تهیه می نمایند.

خشکبار

کشمش، برگه آلو، گردو، بادام و انجیر و توت و سنجد و ون «چاتلان قوش - CātLān - qūs» را خشک می کنند و هر ساله مقدار زیادی به خارج از کشور صادر می شود و مشهورتر از همه انجیر ریحاب و کرنند است که در اکثر سفرنامه ها از قرون اولیه هجری تا متأخرین وصف آنرا ثبت کرده اند و نمونه های مرغوب و جالب آن را به طور طبیعی خشک کرده و با آرد در

خیک های مخصوص پرورده می کنند که تا مدتها نرم و تازه و خوشمزه می باشد.

پوشاک و زیورآلات مردان و زنان

مسمود فرید، که قبل از متحدالشکل شدن لباس ها یعنی اواخر دوره قاجاریه در کرمانشاه میزیسته لباس اهالی شهر کرمانشاه را اینگونه می نویسد:

لباس مردان - در کرمانشاه لباس مردم عادی و کسبه عبارت از شب کلاهی بود؛ که دور آن (کلاغی) می بستند، قبائی که به کمر آن شال کم و بیش پهن بسته می شد و در زیر کمرچین می پوشیدند. بعضی اشخاص با تاسی به عشایر یک نوع کلاه نمدی موسوم به «گگو gagū» به سر گذاشته و کلاغی بطرز خاصی دور آن می پیچیدند، این کلاه در قسمت پائین قالب سر و در بالا گشاد بود. این اشخاص روی قبا شال پهن داشتند و سرداری و شلوار گشاد می پوشیدند، لباس مأموران دولت و اشخاص متجدد اعیان عبارت بود: از کلاه نمدا یا پوست، ستره (قبای کوتاه) با کمر بند یا جلیقه و شلوار.

کسانی که با خارجی ها سروکار داشتند و به اصطلاح مستفرنگ بودند به جای سرداری «ردنکت» می پوشیدند. لباس عشایر و ایلات مختلف متمایز بود و نمونه های آن هنوز با تغییراتی باقی است. جالبتر از همه لباس ایل سنجایی بود که قبائی بلند داشتند و روی آن جلیقه قلابدورزی یا «پستک pastak» می پوشیدند. آستین پیراهنشان به اندازه ای بلند بود که دور بازوی خود می پیچیدند یا پشت گردن گره می زدند. «البته این لباس مخصوص ایل سنجایی نیست و تمامی اکراد از سلیمانیه و شهر زور تا کرمانشاهان در مراسم رسمی کلاً از این لباس استفاده می کردند. م.»

اعیان و متنفذین همیشه با چند نفر افراد مسلح حرکت می کردند، اغلب مردم بواسطه ناامنی و اختلافاتی که با هم داشتند، مسلح بودند، نوع سلاح ابتدا تفنگ های قدیمی با گلوله سربی و بعد تفنگ های سه تیر و پنج تیر با گلوله با اصطلاح ورشو بود، هفت تیر و ماوزر را که ده تیر می گفتند به کمر می بستند.

لباس زنان - لباس داخلی زنهای شهری بطور کلی عبارت بود: از پل (نوعی کت کوتاه یقه بسته که از جلو دگمه داشت)، شلیطه (شبهه مینی ژوپ چین دار) شلوار سیاه تنگ، چارقد (نوعی روسری بزرگ از پارچه سفید و نازک که زیر گلو سنجاق می زدند) و چادر نماز. خانم های متجدد و جوان در ابتدا شلوار کش و زیر شلیطه تنبان فنر می پوشیدند (می گویند ناصرالدینشاه در سفر اروپا از لباس بالرین ها خوشش آمده و تنبان فنر را بعنوان سواقت برای زنهای خود آورد) ولی بعد پیراهن بلند که زنهای ارمنی می دوختند؛ مد شد. هنوز لوازم آرایش خارجی متداول نشده بود؛ زنها و سمه بر ابرو می کشیدند و از سرخاب و سفید آب استفاده می کردند.

برای آرایش مو، گیسوان را با فنر، جلو سر لوله می کردند و روی آن شانه های مخصوص

می زدند. زنهای عادی علاوه بر چادر سیاه که بر سر می کردند (چاقچور) هم می پوشیدند. ولی متجددین آن را به نیم چاقچور که تا زیر زانو بود تبدیل کردند، جلو چادر را با حاشیه های گلدار و مشبک تزئین می نمودند، به منظور پوشیدن صورت «حجاب» در کرمانشاه (پیچه) عمومیت داشت ولی در سایر شهرها جز طبقه مرفه بقیه (رویند) می زدند، پیچه نقابی بود که با موی اسب می یافتند و رویند نقاب بلند سفیدی بود که قسمت جلو چشمها را مشبک می کردند. زینت آلات خانم ها در آن ایام معمولاً عبارت بود از گوشواره، سینه ریز، گلوبند، دستبند، سرکیس، کرمک و پا حلیله طلا. «سرکیس» ماهی های کوچک طلا بود که با حلقه و قیطان به منتهای کیس های بافته می آویختند، کرمک و پا حلیله را به میچ پا می بستند.^{۲۵۶} تذکر این نکته را لازم میدانم که این لباس های زنانه را اکثراً مهاجرین کرمانشاه و خانواده مأمورین دولتی و یکی دو خاندان اعیان می پوشیدند و کم کم در بین سایرین رواج دادند؛ اما اهالی بومی وابسته به ایلات زنهایشان همان لباس مرسوم ایل را در شهر هم می پوشیدند که ما به معرفی آن می پردازیم.

لباس زنان کلهر:

گلنجه و خفتان *kolange - va - Xeftān* که بر روی پیراهن بلند زری و یا از نوع پارچه های دیگر پوشیده می شود. زنان میان سال و اعیان از کمرچین یا سرداری که بر روی لباس می پوشند و بلند و به شکل قیما بوده و نسبتاً تا حد پائین زانو می رسد استفاده می کنند و همانطوریکه در عکس مشاهده می شود، شیوه سر بند بستن زنان کلهر با سایر ایلات متفاوت و متناسب با قامت و هیکل رشید آنان بوده و با، بافته های یزدی که به هوزری (آبری) معروف است و بسیار لطیف و سبک می باشد؛ بسته می شود و اضافه گره آن از پشت سر تا پشت پا می رسد. زنان کلهر لباس زیبای خود را با زیورآلاتی چون «بان زلفی» لاسری، قاب قرآن - گل کیف - دستبند و انگشتر آرایش می دهند.

بان زلفی *ban zolfi* - یکرشته طلایی که زنان روی موهای خود می بستند.

لاسری *Lāsari* - یکرشته لیره یا اشرفی که زرگران استادکار آنها را با ظرافت خاص متصل ساخته و تورهای ظریف طلا را با قبه های توری که یا قوت یا فیروزه بر آن سوار می کردند و دو سر آن نیز دو قلاب طلا داشت؛ بسته می شد و زنان کلهر در یک قسمت از گیسوان طرف راست یا چپ آویزان می کردند. لاسری در آرایش زنان سایر ایلات کرمانشاه نیز هست؛ اما بصورت های دیگر استفاده می شود که در جای خود توضیح می دهیم.

قاب قرآن - قوطی بیضی یا مربعی از طلا و یا نقره که قرآن مجید یا سایر ادعیه و ...

را در آن می گذاشتند و آن را روی بازوی راست می بستند.

گل کیف *gol kif* - کوبیده مشک و حل و میخک و سنبل را در کیسه های

بسیار کوچک پارچه ای از جنس های رنگارنگ به شکل مثلث ریخته و آنرا می دوزند؛ سپس



نمونه کامل لباس زنان کلهر

رأس مثلث‌ها را به رشته‌هایی که از دانه‌های میخک عبور داده‌اند؛ وصل کرده و دسته‌هایی از آنرا به سینه می‌آویزند که بویی طبیعی و خوشایند دارد. گل کیف نیز در آرایش زنان سایر طوایف کرمانشاه هم هست و به گلدان، میخک نیز معروف است.

طوق میان سینه - گردن‌بندی که از سینه‌ریز بلندتر است. ۲۵۷

لباس مردان کلهر

قبا و ازخالیق که به اصطلاح محلی قوه والنخلخ qāve - va - alxelax گفته می‌شود. از



نمونه کامل لباس مردان کلهر:
 صاحب عکس «عبدالله خان ضیفم السلطان» مبارز اهل قلم و جوانمرد سیاستمدار و آراسته ایل کلهر که
 بزرگ طایفه قوجه‌ای و فراشیاشی داوودخان والی کلهر بود و در قامت و تناسب و ترتیب البسه در بین
 عشایر زبانزد، رحمة الله علیه. ج ۲

دیرباز لباس مردان کلهر بوده است. قبا که دارای جلو باز و تمام قد بوده و الخه لیخ که سرداری بلندی است و بر روی آن پوشیده می شود و کلاه «گنگو» که بهترین نوع آن معروف به صفرخانی بود بر سر می نهادند و به دور آن کلاغی مردانه می بستند. کفش های آنها نوعاً برای سواران چکمه و نیم چکمه و پیاده «کلاش» می پوشیدند، اکثراً بر روی این لباس سلاح می بستند. ۲۵۸

ایلات «وند» در حومه شهر کرمانشاه و همجوار ایل کلهر در البسه مردانه و زنانه از این ایل تبعیت می کردند.

لباس مردان جاف «ثلاث» و زنگنه «سنجانی و ...» گوران و...

لباسی را که در آغاز این بحث مسعود فرید از آن سخن گفته بود و توضیح لازم داده شد؛ لباسی است که اکراد از شهر زور تا انتهای ناحیه کرمانشاهان به طور رسمی می پوشیدند این لباس عبارت بود از:



نمونه کامل لباس رسمی مردان ایلات جاف. جوانرود، سنجایی، طوایفی از زنگنه - گوران - کمانگر و... به انضمام اکثریت طوایف کرد در عراق کنونی می باشد اکنون جز به ندرت توسط معمرین آن هم بطور ساده استفاده نمی شود، این لباس شامل کوا و قبا، سلطه، سخمه، فقیانه - شال کمر، هوری و گلنگ از جنس فاخر طاقه و زربفت می باشد.

زیر گرواس Zīr kervās: زیر پیراهن که اصولاً بدون آستین و از کتان می‌دوختند.
 کرواسی فقیانه faqyāne: پیراهنی که دارای آستین‌های بلند بود و آستین‌ها به «فقیانه» موسوم هستند. این پیراهن را از جنس ابریشم می‌دوختند و از آستین‌های بلند آن به منظورهای مختلف استفاده می‌کردند؛ در میدان‌های جنگ به عنوان باند و زخم‌بند و وسیله اشاره و علامت و در محیط کار و فعالیت و نبرد، سر هر دو آستین را گره زده پشت گردن می‌انداختند تا از مزاحمت لبه آستین‌ها ممانعت کند و بهنگام شستن دست و صورت و وضو گرفتن از خیس شدن آستین‌ها جلوگیری کند و...

سُخْمَه soxme: که بر روی پیراهن یاد شده پوشیده می‌شد. جلو آن کاملاً باز و دگمه‌دار بود و از جنس ترمه یا طاقه و شمشه گلابتون که نوع جنس پوشش‌های بعدی نیز بودند؛ دوخته می‌شد و پشت آن از پارچه کتان یا ابریشم بود.

قبا: پوشش تمام قد که بر روی سخمه می‌پوشیدند و شانه فراخ و کمر مناسب که از جلو لبه‌های عمودی آن به اندازه یک و جب بر روی هم می‌افتند و بر روی آن شال بسته می‌شود جنس قبا نوعاً از طاقه یا شمشه گلابتون می‌باشد.

شال: شال کمر را از پارچه‌های نرم و محکم انتخاب می‌کردند و بدو صورت ساده یا قلابی چپ و راست می‌بستند.

سَلَطَه Salte: اگر قبا و سُخْمَه، طاقه یا ترمه بود، سلطه را از جنس شمشه گلابتون و در فقدان این جنس از فاستونی می‌دوختند. سلطه نیم‌تنه دارای آستین که با دو جیب داخلی تعبیه شده به منزله کت و روپوش استفاده می‌شد.

شلوار کُردی: که به سبب راحتی امروزه در اکثر نقاط ایران رایج شده و در زمره سوقات ولایت در آمده، از مچ پا تنگ و بطرف بالا فراختر می‌شود و با بند ابریشم یا مؤین در کمر بسته می‌شود.

جوراب: جورابهای دست بافت محلی، تابستانی از جنس نخ و زمستانی از پشم توسط زنان بافته می‌شد.

پاپوش: اعیان و اشراف و سواره ایل از چکمه‌های موصلی که از عثمانی آورده می‌شد؛ استفاده می‌کردند و یا از گیوه قلیکی و زیره گامبشی و در صورت دسترسی در تابستان کلاش اورامی به پا می‌کردند.

سربند: برای سربند یا کلاغی و «دزمال»های یزدی بکار می‌بردند و یا از پارچه‌های زربفت که حاشیه آنرا با گل‌های ابریشمی سیاه، علاقه‌بندان می‌بافتند و ته گل‌ها را با مله سیم زرد یا سفید با ظرافت و مهارت خاصی می‌پیچیدند که در موقع بستن گل‌بته‌ها در دو سوی سر قرار می‌گرفتند و جلو صورت خالی می‌شد.

کلاه: کلاه را در تابستان از جنس پارچه‌های معمولی به صورت شب کلاه می‌دوختند و

آرایش سنتی زنان جاف «ثلاث» زنگنه «سنجایی و... گوران...

در میان زنان عشایر آرایش به صورت استفاده از مواد وارداتی هنوز هم بسیار به ندرت و استثنا دیده می‌شود. آنها برای تقویت موی سر اکثراً مو را با «دوغ» می‌شویند و برای رنگ مو بر آن حنا می‌گیرند و اغلب به حنا عادت دارند و چنانچه بموقع بکار نبرند؛ بعضی از آنها سردرد می‌گیرند. مقبول‌ترین رنگ مو در نظر آنها «دیز» DİZ است که از مخلوط ساختن حنا و قهوه تهیه می‌کنند. مدل موی زنان عشایر یا به صورت زلفین است که «دو پلکه (dū palke) یا «پلک palek» گفته می‌شود و در دو طرف صورت در کمال سادگی بافته می‌شود و مقداری از مو را در دختران کم سال بر پیشانی آنها قیچی کرده «اگر بیجه agriže» می‌گویند و نیز بعضی دو تکه از مو را در دو کنار صورت کوتاه‌تر از «پلکه» در نظر گرفته و حلقه وار بصورت دم عقرب حلقه کرده و ثابت می‌گذارند. نوع دیگر از آرایش موی آنها چهل گیسو و دو پلکه است که موهای سر را به سه قسمت تقسیم می‌کنند دو قسمت جلور را می‌بافند و «پلکه» می‌سازند و قسمت موی پشت سر را به صورت پلکه‌های باریک متعدد می‌بافند و در پشت سر می‌اندازند. ترسیم و صور خیال این آرایش و ترتیب آن در اکثر آثار شاعران گردی سرای کرمانشاه علی‌الخصوص اشعار شادروان سید یعقوب ماهیدشتی آمده است و بدون دانستن این موارد درک مضامین زیبای شعرای گُرد دشوار می‌نماید. این شیوه آرایش در سراسر مناطق عشایری رایج بوده و اکنون بیشتر از شیوه ساده آن یعنی موهای آراسته و مرتب تا کمر یا سر شانه‌ها توجه دارند.

وسایل آرایش و زیورآلات سنتی زنان ایلات جاف، زنگنه، گوران

زیورآلات طلا و نقره اهالی کرمانشاه با دستان هنرمند اساتید زرگری که در قسمت صنایع دستی از آنان یاد کردیم و شاگردانشان ساخته می‌شده و دقت و ظرافت و زیبایی در آن وسایل به حدی بود که چشم هر بیننده‌ای را خیره می‌کرد و تا کسی آن نمونه‌های هنری را نبیند نخواهد دانست که ذوق و سلیقه و تسلط و استادی این هنرمندان در چه حد بوده است که دیگر عرصه هنر زرگری شاهد آن آفرینش‌ها نخواهد بود زیرا نه آن استادان و نه آن توانایی مالی و نه آن حوصله پوشاک تجدید خواهد شد و حال به معرفی آن نمونه‌ها می‌پردازیم:

سر کلاو sar - kelāv: سکه‌ای بزرگ که در وسط آن حلقه‌ای گذاشته شده و در وسط

کلاه نصب می‌شود.

گیلگیله gīlaile سر آویز: رشته‌هایی چند از مُهره «شوه Šove یا وه Vese» که به

انتهای آن سکه طلا نصب می‌کنند و ابتدای آنرا به حلقه «سر کلاو» می‌بندند.

کلاولیره kelāv - līre: کلاه‌هایی که به ردیف و مرتب سکه‌های طلا را بر روی آن

می‌دوزند؛ بطوریکه هیچ فاصله‌ای از چهار جهت در بین سکه‌ها دیده نشود و سراسر کلاه را سکه فرا بگیرد، کلاولیره می‌گویند.

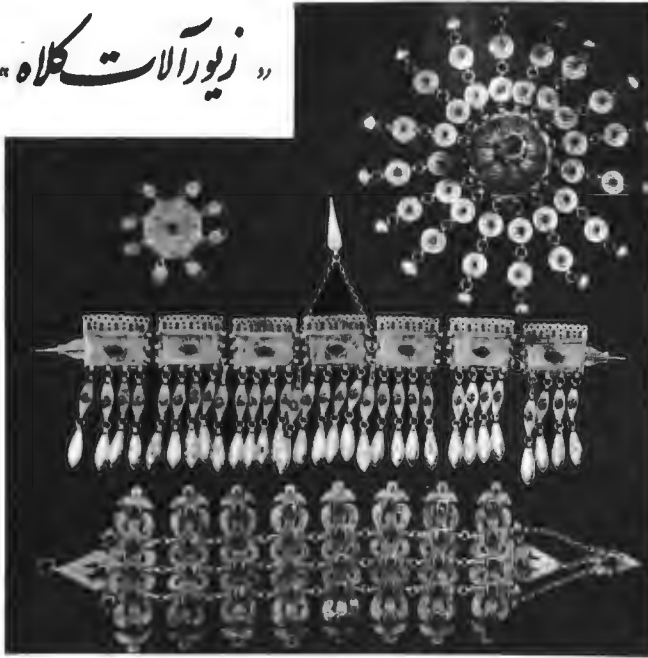
کلاوزر: اگر بجای سکه طلا روی کلاه سکه نقره بکار ببرند، آنرا کلاوزر گویند.
 برچاوه barcāve یا پنجره: که بر لبه کلاه زنانه می‌دوزند و از مهره‌های بسیار
 ریزی بنام «طلاینه» با نخ و سوزن مخصوص به شکل نوار توری منقش، وسیله زنان تهیه می‌شود
 که از تعداد سازندگان آن جز انگشت شماری باقی نمانده‌اند و در واقع هنر ظریفی است که
 مسیر نابودی را می‌پیماید.
 قُله کلاو، زبانه‌های جُقه ماندی که برای اتصال زیورآلات و وسیله زرگر ساخته می‌شد و
 بر روی کلاه می‌دوختند «قفل کلاه».
 زیرچناکه zīrcānāke (زیر چانه‌ای) رشته مهره طلایی یا سنگی معمولی که یکطرف آن



زیورآلات زنان کرد کرمانشاهان

گردنبند، سینه‌ریز، سرکلاه، بازوبند، عطردان، انگشتری ملیله «زیور آلات زنان
 ایلات کرمانشاه»

« زیور آلات کلاه »



نَه‌لیخ، لاگیره، بره‌سره، قَبه کلاه ... «زیور آلات زنان ایلات کرمانشاه»

به قفل کلاه وصل می‌شود و طرف دیگر آن پس از عبور از زیر چانه وسیله قلابی به قفل دیگر وصل می‌گردد.

کرمکه: پنجره ظریف طلایی که بموازات زیر چانه‌ای با آویزه‌های طلایی بکار می‌رفت.

لوته‌وانه Lütavāne: بهنگام سوراخ کردن گوش، کنار بینی را هم سوراخ می‌کردند و برای آرایش آن استاد کاران زرگر وسیله‌ای زیبا می‌ساختند که زائده آن در سوراخ تعبیه شده قرار می‌گرفت و زیور آن با یکی دو آویزه ظریف در کنار بینی آویزان می‌شد. البته بیشتر زنان جاف و اورامان از «لوته‌وانه» استفاده می‌کردند.

گوشواره: که بیشتر آویزه دارهای چند طبقه بکار می‌بردند، به‌ته‌های ظریف و توری طلا که بوسیله رشته‌هایی به هم متصل می‌شدند.

پویله poyle: چند رشته کوتاه از مهره‌های سنگ «شوه یا وسه» که به انتهای آنها سکه طلا وصل و کلاً به ردیف در یکطرف یا دو طرف کلاه دوخته می‌شود «پویله بیشتر در منطقه جاف و اورامان رایج است».

دستبند: که پنج لیره‌ای نیز می‌گفتند و گلاً از سکه‌های طلا ساخته می‌شد.
خرخال - خلخال، پای ابرنجن، که به صورت رشته‌هایی از مهرهٔ سبک یا منجوق به میج دست یا پا می‌اندازند.

بازوبند: که از طلا یا نقره ساخته می‌شد و بر روی بازوی راست می‌بستند.
حمایل: از سکه طلا یا طلای دست‌ساز، توری با آویزه که بصورت چپ و راست بر گردن حمایل می‌کردند.

کمره: از نقره یا طلا به پهنای بین هشت تا ده سانتیمتر که به کمر می‌بستند و ساخته‌های نقره آن که در تهیهٔ آن هنر بیشتری صرف می‌کردند از نفائس صنعت زرگری بشمار می‌رود.

دگمه و دولاب: قلاب و دهانهٔ طلایی متصل به دو گوی توری طلا که برای بستن سخمه

استفاده می‌شد.

گلوبین: گردنبند که به تعداد سکه‌های طلایی پنج لیره‌ای - هشت لیره‌ای - ده لیره‌ای و... خوانده می‌شد.

لاگیره: در ساختن چهار قطعه زیورآلات که گلاً با سکه و اتصالات زیبای هنری و مشبک‌های ظریف و قلاب پیروزنشان و گوی‌های توری که یاقوت بر آنها سوار می‌کردند؛ ذوق و سلیقه و استادی را بحد اعلای می‌رساندند. دو تکه از این چهار قطعه «لاگیره» بود که یکی را از روی سریند یا کلاه بطرف راست و یکی را بطرف چپ می‌زدند و دو تکه دیگر یکی «بره‌سره» که به جلو سر و دیگر «پشته سره» که به پشت سر می‌زدند.

ته‌لخ: دایره‌ای نقره‌ای که سراسر محیط آنرا زنجیرهای نقره‌ای با آویزه‌های مناسب فرا گرفته بود و مراکز دایره را به وسط کلاه نصب می‌کردند و زنجیرهای آویزان سراسر کلاه را فرا می‌گرفت.

در کنار تمام این زیورآلات و تجمل و آرایش، بودند بسیاری از زنان ساده‌پوش و تلاشگر و انسان راستین که با همان لباس در کمال سادگی و بدون هیچ زیور و آرایشی بسر می‌بردند و امروز که جز مواردی استثنایی اثری از این زیورآلات و تجمل بر جای نمانده است چه راحتند کسانی که با جان آدمیت به تن خویش آسایش و آرامش دادند.

لباس مردانهٔ اورامان

امروز تنها منطقه‌ای که غیر از چند تغییر جزئی هم چنان به لباس آباء و اجدادی خود به گرمی داشت و ادامهٔ پوشش آن وفادار مانده است باهالی اورامان و جوانرود و طویفی چند از ایل جاف می‌باشد. گرچه در معرفی البسه ایلات زنگنه و جاف و گوران، یادآوری شد که زمانی تمامی اکراد مناطق یاد شده از آن لباس «قبا و سلطه و...» استفاده می‌کرده‌اند و بسیاری از مردم اورامان را نیز شامل می‌شده است؛ اما البسه‌ای که در این قسمت به معرفی آن خواهیم



نمونه کامل لباس مردان اورامان لهون و بعضی از طوایف جاف جوانرود، لباس شامل: چوخه، رانک، شال کمر، شخمه، فقیانه، کلاه و مشکئی و گلنگ
صاحب عکس: منصور بیگ لهونی فرزند جمفر سلطان که به ایام جوانی در زیبایی و تناسب زیانزد خاص و عام بود.

پرداخت بصورتی است که گمان می‌رود در اصل لباس جنگاوران کوهستانی گُرد بوده و به طبقه‌ای خاص اختصاص داشته که همان توده مردم اورامان باشد و به سبب سبکی و راحتی مورد توجه اهالی همجوار چون جاف و جوانرود واقع شده به تدریج جای لباس اصلی آنها را گرفته است.

چوخه cūxe: نیم تنه قالب بدن و چسبیده که کاملاً جلو باز بوده و بر روی سُخمه و پیراهن فقیانه پوشیده می‌شود و تا یک وجب بالاتر از زانو می‌رسد در ناحیه کمر دو طرف آن کاملاً باندازه پنج سانتیمتر روی هم می‌نشینند؛ دارای آستین بوده و جالب اینکه از پارچه تولید محلی بنام (مُرَس) که در بحث صنایع دستی این کتاب معرفی شده است؛ دوخته می‌شود و سُخمه چوخه نیز از همین جنس می‌باشد.

رانک rānak: شلوار گُردی که از همین پارچه دوخته شده و بر روی «زیر شلوار» پوشیده می‌شود و کمر آن وسیله رشته‌ای ابریشم یا موئین یا ... بسته شده و چوخه زیر رانک قرار می‌گیرد سپس بر روی آن شال می‌بندند. در چند دهه اخیر که پارچه‌های ماشینی فراوان شده و پارچه مُرَس رو به کاستی نهاد؛ چوخه و رانک را از فاستونی و سایر پارچه‌ها نیز می‌دوزند. پوشش آنها نیز «گیوه ممتاز اورامی» است که در مرغوبیت و راحتی و زیبایی و هماهنگی با لباس مزبور نمونه است.

در چند سال اخیر جوانان علاقه‌مند با پیروی از شیوه رانک اگراد سلیمانیه و ... در پای آنرا گشاد می‌دوزند. از جمله تغییرات دیگر اینکه جوانان کلاه و سر بند که بر روی چوخه و رانک هم از «دزمال و مشکلی» و هم از «گلنگ» استفاده می‌شود؛ بکار نمی‌برند مگر به ندرت و دیگر آستین «فقیانه» است که به سبب پیراهن حاضری و عدم ضرورت، آنرا هم حذف کرده‌اند و به همین جهت از سُخمه هم استفاده نمی‌نمایند. در گذشته مانند سایر مناطق بر روی چوخه و رانک سلاح می‌بستند. چنان می‌نماید که چوخه و رانک از یاد گاران دوران رواج مسیحیت در این دیار می‌باشد. چنانکه خاقانی در قصیده معروف ترسایه از آنها به عنوان لباس‌های مخصوص مسیحیت نام می‌برد که:

مرا بینند در سوراخ غاری شده مولوزن و پوشیده چوخا

چرا پیچد مگس دستار فوطه کرا پوشد ملخ رانین دیبا ...

پوزه وَن pūzevan: بافته‌ای از پشم که از میج پا تا ناحیه زانو را فرا می‌گرفت و در مواقع

سرما و زمستان مورد استفاده بود و بر روی رانک پوشیده می‌شد.

همانطوریکه قبلاً هم اشاره شد؛ اهالی جوانرود و طوایفی از ایل جاف هم از این لباس «چوخه و رانک» استفاده می‌نمایند و آنچه در اینجا قابل ذکر است؛ کلاه مخصوص اهالی جاف جوانرود است که بصورت مخروطی شکل از پارچه دوخته می‌شود و همچون کلاه متصوفه و قزلباش از چندین تَرک و وصله فراهم می‌آید و از آنجا که بیگ زادگان این ناحیه از سادات

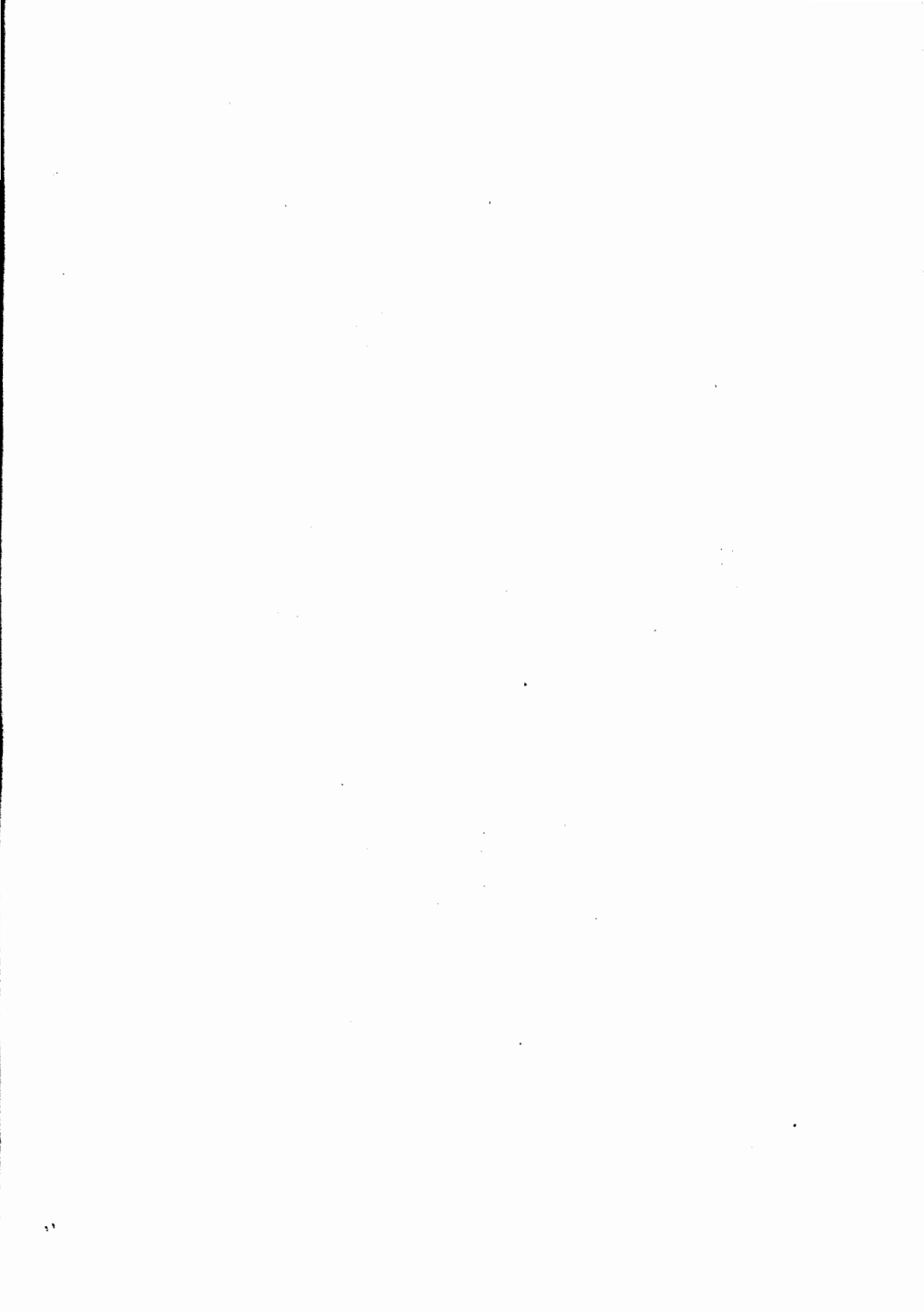
پیر خضری بوده و در ابتدا اهل طریقت و دارای خانقاه بوده‌اند؛ بعید نمی‌نماید که کلاه مزبور یادگار آن زمان و نشانه آن طایفه و وابستگان به آنها باشد.

لباس زنان اورامان

لباس و آرایش و زیورآلات زنان اورامان نیز همانطوریکه در جاهای لازم یادآوری شده است؛ همانند البسه و زیور و آرایش زنان ایلات همجوار است بانضمام اینکه زنان اورامی از پوششی شنل مانند به نام «کول وانه kŭlvāne» استفاده می‌نمایند که برای جوانان از پارچه زری و رنگی با حاشیه «گل وهنی» و برای معمرین از مشکی یزدی استفاده می‌شود. که در واقع همان «ماشته» است.



نمونه زیور آلات دختران در اورامان و جوانرود و ... شامل پویله، پاپویله - کلاولیره، بمله وهن، ژیرب چناکه، سر کلاوه و ...



فصل ۴

زبان و گویش

زبان اهالی کرمانشاهان کُردی است و گویش‌های متفاوت و مهمی از این زبان در نقاط مختلف آن رواج دارد. زبان کُردی از خویشاوندان نَسَبی زبان فارسی است؛ زیرا اشتراک قواعد دستوری و ذخیره اصلی لغوی زبانهای ایرانی نتیجه خویشاوندی نسبی آنهاست و این خود نشان می‌دهد که زبان کُردی و فارسی با یکدیگر خویشی نسبی دارند و از سرچشمه واحد منشعب گشته‌اند و از زبان مشترکی ریشه می‌گیرند که اهل فن اصطلاح زبان اصلی یا «نیازبان» را برای آن وضع کرده‌اند.

چون در زبان فارسی و افغانی و تاجیکی و آسی و بلوچی و کُردی و زبانهای اوستایی و پارسی باستانی و برخی زبانهای دیگر زنده و مرده این مشابهت‌های دستوری و لغوی دیده می‌شود، باید اذعان کرد که میان آنها خویشاوندی نسبی وجود دارد و از یک ریشه هستند. و بنابراین به سبب منشأ و ریشه واحد زبانهای یاد شده و وجود خویشاوندی نسبی، آنها را تحت یک گروه طبقه‌بندی کرده - گروه یا خانواده زبانهای ایرانی می‌نامیم.^{۲۵۹}

زبان کُردی دارای گویش‌های متفاوتی است که تحقیق در آنها دقت و حوصله کافی می‌خواهد و ارائه عنوان صحیح برای شاخه‌های آن از امور واجب بر محققان و زبان‌شناسان ایرانی است، زیرا تقسیمات مزبور را اکثراً از محققان و مستشرقین خارجی گرفته و خصوصاً در این مورد دچار اشکال شده‌اند؛ شاهد مثال مرحوم دکتر محمد معین در مقدمه فرهنگ، گویش‌هایی را عنوان کرده که بسیار نامقبول و مهجور است.^{۲۶۰} علی‌ایحال قصد ما بررسی آن مقوله‌ها نیست و تلاش بر آن است که در محدوده جغرافیایی تحقیق حاضر بتوانیم گویش‌های

رایج زبان گُردی را بشناسانیم. چون قرابت و ریشه زبان گُردی یاد آوری گردید، اینک به تقسیمات مختلف آن در استان کرمانشاهان بر اساس گویش و فرهنگ ایلات و طوایف که شاید بهترین گونه شناسایی شاخه‌های زبان گُردی در کرمانشاه باشد می‌پردازیم.

گویش گُردی کَله‌رُی - اگر گویش افراد ایل کله‌ر را مقیاس این عنوان قرار دهیم پس تمامی ایل از جنوب کرمانشاه تا مرز خانقین ایلات زنگنه و سنجابی و احمدوند بهتویی و نانکلی و پایروندها و اهالی قصرشیرین و سرپل و قلخانی، کردندی، قلعه زنجیری‌ها و ساکنین کرمانشاه و صحنه و مردم دینور با این گویش تکلم می‌کنند با این تفاوت که تلفظ و لغات مردم کله‌راصلیل تر و در سایر نقاط یاد شده به مقتضای همجواری با ایلات و طوایفی کنگویشی دیگر دارند؛ کلمات تغییر یافته و در شهر کرمانشاه لغات سوهان‌بیشتری خورده و چون کودکان با بچه‌های مهاجر ایران مرکزی همبازی بوده و به تدریج بعضی لغات جایگزین شده و به همین ترتیب در سایر طوایف چنانکه گذشت تأثیر پذیرفته‌اند، اما در اصل گویش کله‌ری دارند؛ حتی تا حدود شهر زور طوایف «فیلی» و در ایلام طوایف ارکوازی و ملکشاهی و ... نیز شامل این عنوان خواهند شد که در گویش آنها نیز لغاتی از کرمانجی و سورانی به سبب همجواری وارد شده است. بهترین نمونه کردی کله‌ری کرمانشاهی در عرصه شعر و ادب اشعار زیبای شاعر روشندل «شامی کرمانشاهی» است که مقدار معتناهی از آن در جلد اول حدیقه سلطانی^{۲۶۱} آمده و گلچینی از آن در تیراژهای چشم‌گیر برای چندمین بار توسط انتشارات سروش چاپ می‌شود.^{۲۶۲} و دیگر غزلیات شاعران برجسته خطه غرب چون حضرات اساتید بهزاد، پرتو، ارفع و ... نمونه‌های زیبایی از این گویش است.

اورامی - توده مردم دو ایل بزرگ لهونی در منطقه اورامان جنوبی در کرمانشاهان و همچنین «طوایف اورامان رزاب و اورامان تخت» در حوالی استان کردستان «مریوان» و نیز ایل عظیم باجلان یا باجلند که قسمتی در دشت زهاب و بسیاری در حوالی خانقین زندگی می‌کنند؛ بانضمام قرائی چند در منطقه گوران و تمامی مردم کندوله در دینور کرمانشاه به این گویش تکلم می‌کنند، اورامان جنوبی، محل ظهور حضرت سلطان صحاک بنیانگذار مسلک اهل حق بوده است و از آنجا که این مسلک دنباله اندیشه متناسخه سلف بوده است و یکی از اهداف نهضت‌های متناسخه احیای گویش‌های اصیل ایرانی است؛ بنابراین به اشاره سلطان، یاسای یارسان به گویش اورامی تبلیغ گردید و چون از قرن هشتم هجری به بعد تمامی ناحیه غرب عرصه تبلیغ مبلغین اهل حق بوده و سندی کهن تر از دفاتر و کلام یارسان در دست نیست؛ نشان می‌دهد که در برهه‌ای این گویش در سراسر منطقه فراگیر شده و حتی دامنه آن به منطقه آذربایجان و لرستان نیز رسیده است و آموختن این گویش بر افراد واجب و علی‌الخصوص شاعران و ادیبان گُرد به سرودن اشعار اورامی در کلیه نقاط غرب ایران همت گماشتند؛ چنانکه تمامی آثار بجا مانده اعم از یاسای یارسانی و دواوین عرفانی و تغزلی و غرامی

در گویش اورامی دیوان اشعار ملا عبدالرحیم نایجوزی است که بارها با شرح به گویش های دیگر کردی در عراق و ایران منتشر گردیده.^{۲۶۹}

گویش اورامی از لحاظ غنای لغوی و آثار حماسی و عرفانی و غرامی شاید در زمره کاملترین السنه بعد از زبان عرب باشد و آنچه منظور اهل تحقیق است، در فرهنگ این گویش فراهم آمده است که می نویسند: «فرهنگ عامه کردی که ریشه باستانی دارد بسیار غنی و مشحون از حماسه پهلوانی و افسانه ها و ترانه های تغزلی و داستانهای خلق است و تاریخ پر هیجان و پیچ در پیچ مردمی که فرهنگ غیر مکتوب مزبور را به وجود آورده اند - تاریخ مبارزه با اعراب و مغولان و ترکان و جنگ با صلیبیون در آن منعکس است.»^{۲۷۰}

برای شاهد بر استغنائی لغوی و برتری قواعد دستور زبان اورامی اینکه در صرف افعال مذکر و مؤنث همچون زبان عرب متمایز و ضمائر اشاره متعدد دارد و همچنین صرف افعال در زبان اورامی برای حیوانات نیز متفاوت است به چند واژه زیر توجه کنید.

Šīrīno Levāyno	شیرینه لوانه	شیرین رفته است
ahmad Levān	احمد لوان	احمد رفته است
may, ve Tīnara	می و تینره	میش خوابیده است
tūto, ve tanaro	توته و تنره	سگ خوابیده است
hasaro, ve tīnara	هسره و تینره	قاطر خوابیده است
	برای مذکر	برای مؤنث
	↓	↓
	بیدار شده	بیدار شده
	هورسهن	هورسینه
	آمده است	آمده است
	آمان	آمینه
	خوابیده است	خوابیده است
	وتن	وتینه

برای مثال ضمائر دور و نزدیک و متوسط در شعر عبدالرحیم مولوی که:

شمشاد و نهر گس پونه و شه ی چه مهن
سه یرشان نازار بینائی چه مهن
ناد مارو به ویر ته رزه که ی بالات
نه و دیده مستت نیدخال نالات

ناد: ضمیر دور نهو: ضمیر متوسط نید: ضمیر نزدیک

گویش سورانی «جافی» - طوایف متعدد جاف جوانرود و تعدادی از طوایف مهاجر گوران مردم دشت زهاب و جیگیران، سراسر بخش روانسر، تیره‌هایی پیوسته از ایل سنجابی بدین گویش تکلم می‌کنند و گویش سورانی شیوه ساده‌ای از کرمانج است. البته کرمانج جنوبی از لحاظ فرهنگ حماسی و روایی بسیار غنی است و جز اشعار طنز و هجا بدین گویش شاعران این سامان اثری منظوم نساخته‌اند. آنچه در این گویش جای بسی تأمل دارد اینکه واژگانی از این گویش که در حال حاضر اهالی بدان تکلم می‌کنند در آثار بزرگان ادب فارسی علی‌الخصوص برجستگان شعر حوزه خراسان و عراق جاری است و مؤلف را در این زمینه تحقیقی وسیع در دست است که شواهدی فراوان از آن گونه‌ها یافته است. شاهد این امر بیان دو مطلب از سبک‌شناسی استاد محمد تقی بهار را در این بحث لازم می‌نماید.

«بعضی از دانشمندان را عقیده چنانست که گائۀ زردشت بزبان مادی است و نیز برخی برآنند که زبان کُردی که یکی از شاخه‌های زبان ایرانی است، از باقیمانده زبان مادست و در پاورقی آورده است: (طوایف کُرد بدون تردید از آن مردمی‌اند که از روزگاران قدیم در سرزمین خود که بخشی از ایران است؛ جایگیر بوده‌اند و گاهی دامنه چراگاه و خیمه و خرگاه خود را تا دشتهای لرستان و جبال اصفهان و کوه گیلویه و سواحل خلیج فارس می‌گسترده‌اند و زبان و آداب آن مردم یکی از دیرینه‌ترین زبان و آداب ایرانی است و شعر کُردی یکی از اقسام شعرهای پنج‌هجایی قدیم است و لغات آن قوم نیز یکی از شاخه‌های زبان ایرانی است و گزنفون نویسنده یونانی در کتاب خود (بازگشت ده هزار یونانی) از این مردم نام برده است و در کتیبه‌های پادشاهان آشور هم ذکری از مردم (کُردو) رفته است. و در کتاب پهلوی «شهرهای ایران» نیز ذکر «کوهیاران کُردو» که همین کُردان باشند؛ آمده است، و کردان بارزنگی یا برزنگی یا بازنجان و نیزنجان که ظاهراً یک کلمه باشد، تلم‌دیری پس از اسلام در فارس منزل داشته‌اند^{۲۷۱} و ابن خردادبه و اصطخری به تفصیل از آنان نام برده‌اند. کُردو به فتح کاف و زیادتی واو به زبان آشوری به معنی مقاتل و شجاع آمده است و در یکی از کتیبه‌های سرجون ملک آشور که به خط میخی آشوری است لغت «کُردو» یا «کاردو» به همین معنی استعمال شده است و بعید نیست لغت (کُرد) بمعنی شجاع نیز از همین اصل باشد. ۲۷۲

و اما درباره حضور واژگان این گویش در سخن شاعران بزرگ حوزه خراسان در بررسی و تحلیل آثار مانوی با تأیید نظر خاورشناسان که ریشه و پایه کهن زبان دری است آورده‌اند:

از اسناد نامبرده گویا شکی نمانده باشد که زبان دری خاص مردم خراسان و مشرق ایران بوده و در دربار تیسفون و میانه درباریان و رجال مملکت شاهنشاهی هم این زبان متداول بوده است و از اینرو آن را دری گفتند، چه «در» به زبان ساسانی بمعنی پایتخت و دربار است

و اگر کبک دری منسوب بدره است؛ دلیل این نتواند بود که زبان دری بمعنی دربار یا پایتخت نباشد، و تواند بود که این دو لفظ هر یک به یک مفهوم دیگر معنی دهد و الزامی در یکی بودن هر دو لفظ نداریم، سئوالی باقی می ماند که چطور شده است که زبان مشرق ایران در مغرب آن کشور زبان درباری شده است؟ شاید جواب این باشد که در عهد آزر می و پوران و یزدگرد این زبان به همراهی «پهلویان» یعنی اتباع «فرخ هرمز» پدر «رستم» که همه از مردم خراسان بودند و طبری آنانرا «فهلویان» نام می برد به دربار تیسفون راه یافته و در مدت طولانی نفوذ آن طایفه در پایتخت این زبان نیز در دربار ریشه دوانیده است و مصادف با دخول تازیان در معاین زبان دری در دربار شایع بوده است ۲۷۳ ۲۷۴

گوش لکی - اهالی هرسین و طوایف کاکاوند و بالاوند و جلالوند و عثمانوند که در مسیر مرز بین اکراد کلهر و زنگنه و لرستان واقع شده اند به گویشی لکی تکلم می کنند. بعید نیست توجه معمرین ریزین لکستان از واژه لک که آمیخته ای از لر و کرد است و واژه لک از «لام» لر و «کاف» کرد منبث است؛ نظر به موقعیت جغرافیایی و گویش آنان صحیح باشد؛ زیرا گویش لکی آمیخته ای از واژگان کردی کلهری و لری می باشد، بانضمام لغاتی از گویش اورامی است که به سبب شیوع مسلک اهل حق و حضور مبلغان این مشرب طی قرن ها بین آنان رواج یافته است و نمونه بارز این گویش آثار ملاحظه کولینوند است که به منوچهر لک مشهور می باشد ۲۷۵ متأسفانه با تمام تسلط بر شعر و ادب لکی از لغات عربی بسیار استفاده کرده است.

فارسی - لهجه کرمانشاهی در سخن گفتن فارسی، خاص این دیار است. لغات ویژه در محاوره فارسی فراوان دارد و در واقع قابل گردآوری و تدوین است و شاعران دوره مشروطیت برای سهولت بیان و فراگیری آثارشان اشعار طنز اجتماعی در این گونه از خود به یادگار گذاشته اند و تنی چند از شاعران متأخر در این گویش فارسی آثاری زیبا آفریده اند. فارسی کرمانشاهی از لحاظ ضرب المثل و ترانه نیز غنی است، واژگان گردی دگرگون شده با پرداخت و سایش هایی در جملات فارسی کرمانشاهی جای می گیرد و کاربرد می یابد، کلماتی چون:

گُسنه: گرسنه	فران: شتابان	قُمج: پرش	نقص: هدف، نشانه	چش: چشم
نَزیک: نزدیک	میتی: مهدی			

شعری به فارسی کرمانشاهی:

میرم از پیش تُونُو از عَقَبِمِ پا نِمیات	هر چیم سَس مُکَنَم، باز نَفَسَم، جانمیات
لاِت لوتنا، اقدّه جَسَم شَدَن دَوُر وُورِت	که دَیه آدم عاقل کسی اُونجا نِمیات

ای که ره مت بمن در بدر اصلا نمیات
 چه شد آخه که دیه نوبت ایما نمیات
 بامه ای شیت خدایی دو قدم را نمیات
 آرزو آویه اینجا که بدریا نمیات
 لاله امسال چرا هیچ به صحرا نمیات
 بسرت ای دل بدبخت چه کارا نمیات
 ای قبایه که بما مردم شیدا نمیات
 آسو کاری دیه داشی بمولا نمیات
 ی - معلم^{۲۷۶}

دَرِ بَدْرِ مِیَزَنُمُ هِیچِ نَمِی گِیِرَه دَسَم
 مِیِرَسَه هَر کَسِی از نَانِ وِصَالَتِ بِنِوَا
 دَلَمَه هَر چِی مَخَامِ تا بَورَم از سِرِ رَات
 دَل مَآ وِ بَیوَصَالِ تُو رَسِیْدَن هِیْهَات
 اگَه آدَاغِ دِلِ مَآ نَشْدَه خَانَه نَشِیْن
 نَه سِر سِیْرِی و نَه بِیخِ پِیازِی اَمَا
 حُقَه و دُوز و کَلکِ خُوبَه بَرای زَاهِدِ شَهْر
 هِی بَنِیْش و وِرِ بِیجَا بَزَنُ مُفْتِ بَگُو

ضرب المثلهایی از فارسی کرمانشاهی:

- روشه با آو آلوچه شستن .
 آقا نداره اشکنه بادش درخته می شکنه .
 خانه خرس و طوق مس .
 پشت سیا و سفید تو آو پیدا می شه .
 اوّل پیاله و بدمسی .
 نان گنمی شکم فولادی مخاد .
 شُدی ستاره سویل .
 کرده خره و خورده یابو .
 فلانی مینه مار مکنه .
 در مورد افراد بی چشم رو می گویند .
 درباره افراد طبل میان تهی می گویند .
 مواقعی که چیزی را در غیر محل خودش
 سراغ می گیرند گفته می شود .
 در جواب افرادی که رقیشان را نمی شناسند
 می گویند .
 درباره کسانی که در اوّل قدم انجام کاری
 آنرا خراب می کنند .
 در مورد افراد بی ظرفیت و تازه به دوران
 رسیده که جرمی مرتکب می شوند گفته
 می شود .
 به دوستان بعیدالعهد می گویند .
 نسبت به زحمات کسانی که دسترنجشان را
 افراد نالایق مصرف می کنند .
 درباره اشخاصی که در اموال دیگران زیاد
 تجسس می کنند . مینه: جستجو

ضرب المثلهایی از گویش کردی کرمانشانی «کلهری»

Xodā parāve diye - o vafr nīase bānī

خداوند کوه «پراو» را دیده، برف
 روی آن گذاشته

خدا پراو دیه و فر نیاسه بانئ

درباره افرادی که قابلیت ترقی و پیشرفت ندارند می‌گویند.

Vārān āv hatio tarak kah gelail pero biō.
آب باران آمده ترک کاه گل‌ها پر شده
در مورد اشخاصی که پس از اتفاقی اوضاع
زندگیشان بهتر می‌شود؛ گفته می‌شود.

felāni kereh kalāsi tīad

فلان کس بزحمت گیوه‌هایش را دنبال
خودش می‌کشد.
درباره افرادی که به فلاکت و بدبختی
افتاده باشند؛ می‌گویند.

sūfī sahne o doz kangavar

صوفی صحنه و دُز کنگاور.
مؤمن در شهر صحنه، دزد در شهر کنگاور
نسبت به افراد دورو گفته می‌شود.

doz xayrā bū tārike šo feras

دُز خیرا بو تاریکه شو فره س.
عیار چالاک باشد شب ظلمت
فراوان است.

خطاب به آنهایی که در انجام امور
معمولی اصرار می‌ورزند.

dalege būine-o dotage bexvāza

دالگه بوینه و دویتگه بخوازه.
مادر را بین و دختر را خواستگاری کن

sargā āxeri dūle

سر گا آخری دوله.
سر گا و آخرش به دره می‌رسد.

درباره کسانی که از دیار خودشان گریزانند
یا واقعیتها را نمی‌پذیرند گفته می‌شود.

daleg doz yasine xoy ya sine koti

دالک دُز یا سینه خوی یا سینه کوتی.
مادر دزد یا سینه گوشت دزدی می‌خورد یا
در مرگ پسرش سینه می‌زند.

ترانه‌هایی به کُردی کرمانشاهی «کله‌ری»

jefti čāve dirī jūr piālay čini

جفتی چاو دیری جور پیاله چینی
جفتی چشم داری مانند پیاله چینی

xodā dāsa pīd va līd na sīnī

خدا داسه پید وه لید نه سینیی

xom kermāšanī yārem qasrīa

خوم کرماشانی یارم قصریه

mobtalā bīmo taqsīrem nīa

مبتلا بیمه تقصیرم نیه

tef la kermāšan cāle zamīno

تف له کرماشان چاله زمینه

bisetūn xāsa jīgay šīrīna

بیستون خاصه جیگه شیرینه

bo tā bekaymen dūsīmān La nū

بو تا بکیمن دو سیمان له نو

xom dār nārenj to dār līmū

خوم دار نارنج تو دار لیمو

kot kotem bekayn har kotīlojāy

کت کتم بکین هر کوتی له جای

hiçmosalmānī cū men va penay

هیچ مسلمانی چومن و پی نای

hay hāvār hay dād magar men gorem

ای داد و بیداد مگر من گبر و آتش پرستم

āger alased la gūšay qorem

ناگر اله سله گوشه قورم

parāv-o-bīsetūn har deg berā bīn

پراو بیستوین هر دک برابین

falak kārīkard la yak jodā bīn

فلک کاری کرده له یک جدابین

tanyā dārīg bīm kānīk la pām̄bī

تنیا دارینگ بیم، کانیک له پام بی

gal gal nāzārān dāyem na sām bī

گل گل نازاران، دایم نه سام بی

گروه گروه جوانان و زیارویان همیشه در سایه ام بودند

īca pīr bime-o gelām rezyāya

حالا پیر شده‌ام و برگهایم ریخته است
gal gal nāzārān la laymtūryayo

و گروه گروه عزیزان و جوانان از من دوری کرده و قهر می‌نمایند
jefti cāve dīrī jūr pīalay Čīnī

جفتی چاو دیری جور پیاله چینی
laqasro xaydi kermāšān doini

از قصر نگاه می‌کنی کرمانشاه را می‌بینی

harkasi vafi hay bakar qexās

هر کس که گفت ای بکر کد خدا است

sarī day la sang qexā zolayxās

اشتباه کرده کد خدا زلیخای «زن او» است.
در باره خانواده‌های مادرشاهی که مردهای
خانه، اختیاری از خود ندارند گفته می‌شود.

katk o mešk būnexošk

گره و موش خواهر و برادر شدند در واقع
گونه دیگر از این ضرب‌المثل فارسی است
که «خدنگ مارگش با مار شد جفت»

rayhān bū sri mīrzā xān xāso

ریحان برای سر میرزاخان خوب است.
در مورد کسانی که همیشه بهترین‌ها را برای
خود می‌خواهند.

damī nīaya jo tā ganem pe begayet

دهان در جور رسیده، گذاشته بامید موقعی که گندم برسد
در باره اشخاصی که در آرزوی هدف بزرگتری
مُزورانه کناره‌های آنرا می‌پذیرد.

gešt gianem be kan sūzan āžan

تمام بدنم را سوزن آجین بکنند

va šartī pem bežen qexāžen

بشرطی که به من زن کد خدا بگویند.

ایسه پیر بیمه و گلام رزیایه

گل گل نازاران له لیم، تور یایه

جفتی چاو دیری جور پیاله چینی

له قصر و خیدی کرماشان دوینسی
ضرب‌المثلهایی به گویش کُردی سورانی

هر که سی و تی هی بکر قیخاس

سری دای له سه‌نگ قیخا زلیخاس

کتک و مشک، بونه خوشک

ریحان بو سری میرزاخان خاصه .

دمی نیایه جو تا که نم پی بگیست .

گشت گیانم بکن سوژن آژن

و شرطی پیم بیژن قیخاژن .

نسبت به افرادی که بخاطر شهرت و نام خود را به
آب و آتش می‌زنند .

aspī ke cūvārda sāle tālim bexvā

اسبی که در چهارده ساله تعلیم سواری ببیند

magar sahrāy qīāmat bigarini

مگر در صحرای قیامت سواری بدهد یا با آن
سواری بدهی .

«در باره کارهایی که به موقع انجام نشود و از زمان
آن گذشته باشد گفته می‌شود .

خانه پدرت به گل گرفته شود
شده است قلعه بم و برای من تسخیر نمی‌شود
ای کاش من بودم به جای آن ابر
و نم‌نم در آن حیاط بزرگ می‌باریدم
کم بیا و برو و کم خودنمایی کن
کمتر ریشه جگرم را با گاز در بیاور
خالسی روی بال اردک نر است
رغبت من به یار قدیمی است
آن سرزمینی بوی ترا نمی‌دهد
هر شب از یکطرف آتش بگیرد
یا بیا مرا بکش و یا مرا مطمئن کن
کم مرا دست بدامن شیخ و ملا و بزرگان کن

اسبی که چهارده ساله تالیم بخوا

مه گر صحرای قیامت بیگرنی .

ترانه‌هایی به کردی سورانی «جافی»

مالی باو که کت به قور بگیریت
بوه قلا ی بم بومن ناگیریت
خوزیا من وایم له جیای آهوره
نم‌نم بوار یایم لو حوشه گوره
کم بیو و کم بچو کم خوت بنوینه
کم ریشه جر گم و گاز در بیینه
خالسی ها و بان بالی سونه وه
میلم ها و لای یاری کونه وه
او سرزمینه بوی توی، لی نایی
آگری تی برویت هر شو له لایی
یا بی بم کوژه یا دل نیام که
کم دسته داوین، شیخ و ملام که

1. māli-bāvākat ba qor begirīt

2. būva qalāy bam bū men nāgirīt

3. xozyā men vāyam la jīāy o hora

4. nam nam būvār yām lo hošə gora

5. kam bio va kam bečū kam xot benvīna

6. kam rišoy jargem va gāz darbīno

7. xāli hā va bān bāly sūnavo

8. maylem hā va lai yārī konava

9. o sarzamīnc būy toy lī nāye

10. āgerī tī barvīt har šo lo laye

11. yā be bemkoža yā delnīamko

12. kām daste dāvīn šix omalāmko

ترانه‌هایی به گویش اورامی

هر چند فکر و خیال تو را در نظر می آورم
دوباره شیون گرم من آغاز می شود
آن شب بالا جسوی را به یاد می آوری
التماس و زاری من بود و حاشا و دوری تو
قامت تو ما نند عصای درویشان آراسته و بلند است
قربان خدا بروم که نقشه ترا کشیده است
پیری دین من به گردنت بساد
ای کاش من به سن چارده ساله تو می رفتم
به من دایی می گویی کم این عنوان را تکرار کن
دایی دهان بر روی خال هایت بگرداند
شبها شب ناله دارم و روزها اوایلا دارم
و به یکباره پریشانی دوری ترا دارم
زمان نوبهار برای کسی خوب است
ندانند منزلگاه غم در چه مسیری است
من چکار کنم با قسمت و قضا و قدر
چه زمانی لیمو را به دست خرس داده اند
درهای محنت را بروی خودت باز کردی
هر چقدر برنده شدی شریک هستیم!!
شیون خسرو پرویز را هنوز تمام نکرده ام
دین فرهاد کوه کن به گردنم آمد
درد بی درمانی دارم که هیچکس به آن پی نبرده است
نه راه گریز دارم و نه فرصت فریاد
می ترسم بمیرم و بیابان جای من شود
رفیق هایم بیایند و ندانند من کی هستم

هر چن مه کرو خیالانی تو
گر مه شینیمما دوباره جه نو
ویادت میوشه وه کهی سه رجو
تکاو لاله من مکه مکه تو
بالاکت وینه عصای درویشان
قروانی خوا ویم نقشه توش کیشان
پیری دینی من و گردنت بو
کاش مشیام و سن چارده ساله نو
خالو خالو تن کم وچه خالو
خالو دم و بان خالانت مالو
شوان شو نالین روژان رو رو من
یکجار پزاره دور یه کی تو من
واده نوبهار پی کسی خاصن
نزانو ماوای خم له چه راسن
جامن چیش کرون دسو بشیه وه
کی لیمو دریان دسو حشیه وه
درگای مینه تت پی ویت کرده وه
دو کوتیمان بوهره رچیت برده وه
شیننی خسروم تمام نکردن
دینی فرهادم، آماو گردن
درد بی درمان کس نزانما من
نه جای گریزن نه جای هانامن
مترسون بمرون بیوان بوجیم
رفیقان بیان نزانان من کیسم

ضرب المثلهایی به گویش اورامی

جه بی دولتان بویره چون تیر

از انسان‌های بدشانس و مستأصل مانند
تیر بگذر و با آنها پیوند مکن
دست را بدامن افراد خوشبخت و توانا بگیر.

دست و دامان دوله مند بگیر

matarsūn bēmrūn dore nā kas bū

می ترسم بمرون دوره رواج ناکسان باشد

مترسون بمرون دوره ناکس بو

dore nākas bū yānem darbas bū

دوره ناکسان باشد و کسی از مرگم آگاهی نپا بد

دوره ناکس بو یانم دربس بو

sareš tūle bū beneš xāme bū

اگر به زیبایی نهال نورس باشد و از نژاد
اصیل و شناخته شده

سرش توله بو بنش خامه بو

čani nākasān lanat name bū

دوستی و قرابت با افراد ناکس لعنت نامه ابدی

چنی ناکسان لعنت نامه بو

باشد، «در لغت اورامی ناکس به افراد بی مسئولیت

و بدور از همیاری و همکاری می گویند»

mardem be ĩne talā va māvi

مردم به طلا و عتیقه تبدیل شده اند

مردم بینه طلا و ماوی

«در موارد نزول خود و ترقی دیگران گفته می شود»

ĩmo beĩnma qlĩčko gāvi

و مابه دم گاو که بهیچ کاری نمی آید.

ایمه بینمه قلیچکو گاوی

bārū harī gīra tefang varg movārūs

بار خر را اگر تفنگ بگیری باز گرگ آنرا می خورد،

باروهری گیره تفنگ ورگ مووروش

دربارۀ افراد پرادعای میان تهی گویند که در

مقابل اشخاص پرمایه لاف می زنند .

در پایان این بحث از معرفی دو تیپ از افراد که در عرصۀ فرهنگ محلی نقش دارند

ناچاریم:

۱ - دَلو: دَلو نام طایفه ای است در اطراف خانقین که مردمان آن به پرگویی و قافیه سازی معروفند. گویا تعدادی از اهالی آن طایفه در گذشته با گردش در بین ایلات و ساختن ابیاتی عامیانه در توصیف و تمجید خوانین و صاحبان دیوانخانه ها ارتزاق می کردند. در این اواخر نیز افرادی که با ساختن کلاهی که به انتهای آن دم روباه می زدند و سکه و زنگ به آن آویزان می کردند و یکی هم به همراه آنها «تنبک» می زد و به «لوطی چه قو» هم معروف بودند و در صورت برآورده شدن خواسته هایشان خانها را وصف می کردند و در غیر اینصورت در منزل خانهای دیگر به هجو آنها می پرداختند؛ به این لوطی ها هم «دَلو» اطلاق می شد و

در ضمن بطور کنایه به افراد دورو و حراف نیز «دَلُو» می‌گویند. دَلُوها هم دارای ابیات خاص بودند و اگرچه بسیاری ابیات کلیشه‌ای داشتند اما در آن میان بیت‌های ماندنی هم بود. دسته دوم بویژها هستند؛ بویژها کلاً از لحاظ شخصیتی و موقعیت با دَلُوها فرق می‌کردند و افرادی متشخص و مورد احترام هستند که در شعر و شاعری محلی دستی دارند. و بهنگام مرگ اهالی از آنها دعوت به عمل می‌آید و زندگانی میت را برای او تعریف کرده و او نکات برجسته و قابل بحث زندگی او را به صورت منظوم در چمرگاه یا بین شرکت کنندگان می‌خواند و در پایان مراسم بطور معمول هدیه یا تعارفی به او می‌دهند. باید دانست که شعر تمامی بویژها در ردیف شاعران ممتاز و عالی نبوده و در حد متوسط است و به همین جهت جز بیت‌های متفرقه و بندرت منظومه‌هایی که از گویندگان خوب بویژ بوده است، چیزی باقی نمانده و نمی‌ماند.

فصل ۵

تاریخ فرهنگ و معارف کرمانشاهان

سابقه تحصیل علوم اسلامی در این دیار به قرون اولیه هجری بر می گردد و امیدواریم در فصل علما و عرفا به تفصیل در آن باره فرصت سخن بیاوریم و اما انجام تحصیلات مقدماتی در گذشته چون سایر نواحی ایران در مکتب خانه های سنتی انجام می گرفت و کتابهای جزء عمه و گلستان و بوستان و نصاب و ... را میرزا مکتبی ها تدریس می کردند و بندرت دخترانی در نزد ملاحی ها می توانستند چند ورقی از کلام الهی بیاموزند و در مناطق عشایری نیز منشیان خوانین که مسئول نگارش نامه های آنان بودند در ایام فراغت تنها به خانزاده ها کتابهایی چون شاهنامه و خسرو شیرین نظامی و ... درس می دادند. سخن در اینجا در بیان آغاز تحصیلات جدید و شروع کار مدارس قانونی و برابر آئین نامه وزارت معارف و فرهنگ است که با تأسیس دارالفنون در ایران آغاز گردید. مدتها بعد یعنی در دوران حکومت مظفری توسط میرزا حسینعلی خان مهندس بنای مدارس جدید در کرمانشاهان نهاده شد. فریدالملک که یکدهه بعد از افتتاح اولیه مدرسه جدید به کرمانشاه آمده است و سخنانی در اطراف این مدارس علاوه بر آنچه در گزارشی که بدنبال خواهد آمد، دارد، می آوریم و سپس تاریخچه کامل فرهنگ و معارف را از نظر خواهیم گذراند. درباره امتحان مدرسه شیخ سعید می نویسد: «دو ساعت به غروب مانده یکشنبه ۱۵ جمادی الاول سال ۱۳۲۱ ق برای امتحان دادن مدرسه اسلامی که مدیر آن جناب شیخ سعید است؛ دعوت کرده بودند؛ رفتیم، حضرت والا فرمانفرما و عده ای بودند، شاگردها برای امتحان حاضر شدند، عده ای که فارسی خوان بودند از کتاب گلستان قرائت کردند و خوب امتحان ندادند. بعد فرانسه خوانها را حضرت والا امتحان فرمودند؛

امتحان فرانسه را خوب دادند ولی ترتیب امتحان خوب نبود چون اول امتحان دادن شاگردهای مدرسه بود خیلی نواقص داشت، اگر پایدار بماند و مواظبت شود به تدریج درست خواهد شد. «۲۷۷ در یادداشتهای ۱۳۲۸ قمری که مربوط به مأموریت دوم او در کرمانشاه بوده است در مورد افتتاح قرائت‌خانه آورده است که: سه‌شنبه ۲۵ صفر ۱۳۲۸ طرف عصر برای استماع روضه بدارالحکومه رفتیم، پس از آن به اتفاق شاهزاده سردار محترم و معاون حکومت و ... جمعی دیگر به قرائت‌خانه که تازه افتتاح شده و بانی آن جناب میرزا حسین خان معاون است؛ رفتیم، این اولین قرائت‌خانه عمومی است که در کرمانشاه باز شده و مدرسهٔ اکابر هم هست، هر کس از هر طبقه به میل خود می‌تواند برود و مجانی تحصیل کند و دوشنبه ۶ جمادی‌الاول بنا به دعوت به مدرسهٔ حقوق کرمانشاهان رفتیم که شاگردان امتحان بدهند. «۲۷۸ و در یادداشت چهاردهم ربیع‌الاول ۱۳۳۰ قمری در مورد اجازه تأسیس مدرسهٔ دخترانه در کرمانشاه می‌نویسد: «قبل از ظهر به اتفاق جناب میرزا سالک خدمت حضرت اقدس سالارالدوله شرفیاب شدیم، عصر ماداموزال پریپر فرانسوی با ابراهیم نام موسوی آمده می‌خواهد مدرسه برای دخترها باز کند و از حضرت اقدس اجازه خواسته حضرت اشرف بحقیق دستخط فرمود که گفتگو کرده ترتیب و قرارش را داده بعد حکم و اجازه باز کردن مدرسه دخترها داده شود اگر این کار سر بگیرد خوب کاری است، گرچه بدبختی برای پسرها در کرمانشاه مدرسه نیست و همه ول و ویلان می‌گردند و هیچکس در فکر این کار واجب نیست.» البته آقای فریدالملک مرقوم فرموده‌اند که فتنهٔ حضرت اشرف مجال هر اندیشه‌ای را از هر کس گرفته است بهرحال تاریخچهٔ فرهنگ و معارف کرمانشاهان بهمین صورت متفرقه و نامشخص در یادداشتها و خاطرات رجال و فرهنگیان پریشان بود تا اینکه مرحوم سید عبدالحسین سلطانی به سال ۱۳۰۵ به ریاست معارف کرمانشاهان منصوب گردید، شادروان سلطانی از معمرین فرهنگ ایران بشمار می‌رفت وی از طبقه علمای اشراف ساوه بود در اوآن جوانی به هوای آزادیخواهی در نهضت مشروطیت فعالیت‌ها کرده و از جمله سیاسیون روشنفکر اواخر قاجاریه محسوب می‌شد در پُست‌های دولتی و مسئولیتهایی که به او محول می‌شد تا سر حد امکان تلاش می‌کرد و بر اثر آشنایی با قشرهای مختلف جامعه و طرز برخورد و معیشت با آنان از نفوذ و محبوبیتی خاص برخوردار بود. اواخر عمرش را در تهران می‌گذراند و از دوستان نزدیک استاد بزرگوار حضرت کیوان سمیعی بود و به قول ایشان شخصیتی قابل معاشرت بودند. سلطانی به سال ۱۳۶۷ شمسی در تهران در گذشت یادش جاویدان باد. مرحوم سلطانی در زمان تصدی ریاست معارف کرمانشاه راپورتی مفصل از تاریخچه فرهنگ و معارف کرمانشاهان برای ارائه به وزارت آن زمان تهیه کرده و در مطبوعه شرکت سعادت به چاپ رسانیده بود از آنجا که شامل نکاتی دقیق از سابقه فرهنگی کرمانشاهان است و هیچگاه برای بار دوم انتشار نیافته است پس از شصت و چهار سال که نسخهٔ نایاب آنرا استاد بزرگوار حضرت آقای بدالله بهزاد با محبت تمام در

اختیارم گذاشت درینغم آمد که یکجا در این تألیف، آن یادداشت ارزنده را درج نمایم و با تحقیق در مآخذی دیگر مؤخره آنرا پایان ندهم و به سالهای اوایل آغاز انقلاب اسلامی نرسانم. در ابتدا یادی از بنیانگذار معارف کرمانشاهان را - گلدسته این مقال می سازیم.



شادروان مهندس حسینعلی خان هندسی

حسینعلی خان هندسی فرزند مرحوم محمد علی خان گوران در سال ۱۲۵۰ شمسی مطابق ۱۲۸۷ قمری در کرمانشاه متولد گردید. علوم مقدماتی را در مکتب خانه های شهر آموخت و سپس در تهران به ادامه تحصیل پرداخت و به سبب استعداد ذاتی به شاگردی دارالفنون پذیرفته شد، پس از اتمام تحصیل در رشته مهندسی و نقاشی زیر نظر اساتیدی چون مرحوم کمال الملک و مصورالممالک، عازم خارج از کشور شده و با تسلطی که به زبان فرانسه یافت در بازگشت به خدمت اداره کل گمرگ که معتبرترین سازمان دولتی عصر خود بود پذیرفته شد و مامور خدمت در گمرگ کرمانشاه گردید و عمران مرزی به عهده ایشان گذارده شد. خدمات فرهنگی هندسی در ابتدا تاریخچه معارف منسطور است که در منزل شخصی خود واقع در بخش سه چنانی، کوچه هندسی بنیاد معارف کرمانشاه را نهاد و با توسعه و تدوین کتاب و تهیه برنامه های کلاسیک آنرا فراگیر نمود و در مقابل کارشکنی های مستبدین

که به سال ۱۲۸۰ منجر به تعطیل مدرسه محتشمیه گردید و حتی غارت مجدد منزلش نهراسید. مرحوم هندسی در طول حیات ۶۱ ساله خود منشأ خدمات ارزنده‌ای در عمران و آبادی منطقه غرب بودند که از آن جمله است: طرح و اجرای شهرسازی کرمانشاه که به صورت قریه‌ای بزرگ با چند کدخدا اداره می‌شد، طرح و اجرای شهرسازی و قرنطیه و پل الوند قصر شیرین، گمرک خسروی، پل سنگی قراسو (جای پل شرقی فعلی) گمرگ خانه‌های مرزی از اورامان لیهون تا سوسنگرد، گمرگ کرمانشاه و چند پروژه مفید دیگر. شادروان حسینعلی خان مهندس به سال ۱۳۱۱ شمسی به درود حیات گفت، راهش مداوم و یادش جاویدان باد.

هنرمند گرامی ایرج هندسی از کارمندان عالی رتبه وزارت کشور که اکنون دوران بازنشستگی را با بوم و رنگ سپری می‌کند فرزند این بزرگمرد خدمتگزار هستند.

مدارس جدید اولیه

نظر به اینکه کرمانشاه یکی از مناطق سرحدی است و با ممالک خارجی روابط تجارتی داشته و اهالی آن دارای استعداد ذاتی و هوش جبلی هستند. از اکثر مناطق ایران زودتر درصدد تأسیس مدارس جدید و تحصیل علوم مختلف بوده‌اند. متأسفانه فقدان وسائل، عدم توجه اولیاء امور دوره قاجار و صدها علل دیگر از ترقی و تعالی آنان جلوگیری کرده و تا دوره سلطنت مظفرالدین شاه اثری از مدارس جدید در این منطقه نبوده و اشخاصیکه ممالک خارج را دیده یا گاه گاهی جراید فارسی (اختر، ثریا، پرورش، جبل‌المتین) را که در کشورهای خارج به طبع میرسید، مطالعه می‌کردند همواره آرزوی افتتاح مدارس جدیدی را با اسلوب فرهنگی و علمی جدید، داشتند ولی چنانکه اشاره شد، بواسطه نداشتن وسائل، مدتی اینکار به تأخیر افتاد تا اینکه خوشبختانه آقایان میرزا حسینعلی خان مهندس و آقا شیخ محمد سعید بکرمانشاه آمده و اسباب تأسیس دو مدرسه بنام محتشمیه و اسلامیه را بشرح ذیل فراهم و در مدت قلیلی نسبتاً خدمات شایان تقدیری به اهالی کرمانشاهان کرده و عده‌ای را نیز تربیت نموده‌اند.

مدرسه محتشمیه

آقای میرزا حسینعلی خان مهندس از شاگردان قدیم مدرسه دارالفنون (که فعلاً از اعضاء محترم اداره گمرکات کرمانشاهان می‌باشند، «سال ۱۳۰۵ شمسی» در اوایل خرداد ۱۲۷۸ شمسی (۱۳۱۷ قمری) در منزل شخصی برای جمعی از دوستان خود مجلس درسی تشکیل داد و بعد از مدت چهار ماه واندی یعنی در اواخر مهر همان سال با تشویق و مساعدت مرحوم شاهزاده جلال‌الدین میرزا (محتشم‌الدوله، سردار محترم) مدرسه‌ای بنام محتشمیه تأسیس نمود و آقای میرزا حسینعلی خان مدیر مدرسه مزبور گردید در اندک مدتی عدهٔ محصلین از پنجاه نفر متجاوز گردید. مواد تحصیلی این مدرسه عبارت بود از فارسی، فرانسه، حساب و مشق خط.

مرحوم محتشم‌الدوله و شاهزاده جمال‌الدین میرزا (امیرفتحخار) فرزند آن مرحوم در پیشرفت و ترقی این مدرسه جدیت فوق‌العاده بخرج می‌دادند. در سال بعد از افتتاح مدرسه

مرحوم علاء الدوله حکمران کرمانشاهان شدند. ایشان از وضع تدریس و وضع مدرسه بسیار خوشوقت بوده توجه خاصی به آن داشته شاگردان را به لباس پیاده نظام ملبس نموده، تفنگهای ورنندل کوتاه از ذخیره داده و مدیر مدرسه موافق رگلمان نظام اُتریش مشق تفنگ و حرکات پیاده نظام به محصلین تعلیم می داد. مشق شاگردان که گاهی در میدان توپخانه و زمانی در خارج شهر انجام می پذیرفت؛ کاملاً جالب توجه بود. امتحانات غالباً بعد از اعلان در مقر حکومتی در حضور مرحوم علاء الدوله و سایرین، رسماً بعمل می آمد. شاگردان استعداد ذاتی را در هر مورد نشان داده و زحمات کارکنان مدرسه را مشهود می داشتند؛ مرحوم علاء الدوله مبلغ دوست تومان حق التولیه سالیانه خودشان را از محل مسجد مرحوم عمادالدوله به مدرسه اختصاص داد. این مدرسه در ماه اسفند ۱۲۸۰ شمسی در زمان حکومت فرمانفرما منحل گردید.

حسین خان معاون عضو کمیسیون فرهنگ،
بانی قرائت خانه و معاون و همسنگر
یار محمدخان



محتشم الدوله-



اولین مدرسه کرمانشاه - مدرسه محتشمیه به مدیریت مرحوم میرزا حسینعلیخان مهندس «نفر وسط پشت میز» «۱۳۱۷ قمری»

مدرسه اسلامیة

در اوانی که مدرسه محتشمیه در شرف افتتاح بود؛ شیخ محمد سعید نامی جدید الاسلام از محصلین مدارس خارجه به کرمانشاه آمد. او نیز در منزل شخصی، مجلس درسی تشکیل داده بعد از آن با کمک مرحوم میرزا اسمعیل خان (معاضدالملک) و جمعی دیگر از معارفخواهان موفق به تأسیس مدرسه اسلامیة شده و مرحوم شیخ محمد تقی شیرازی هم در آن مدرسه مشغول تدریس گردید. مواد تحصیلی این مدرسه، فارسی، عربی، فرانسه، حساب بوده و مرحوم علاءالدوله در تشویق کارکنان مدرسه جدیت کامل مبذول داشته کمکهای مادی و معنوی می نموده است. شاگردان این مدرسه مشق توپخانه کرده و به ترقیات شایانی نیز نائل شده بودند.

- اوژن اوبین Eugène - Aubin در کتاب ایران امروزه d'aujourd'hui La Perse شرحی از محصلین این مدرسه و تحصیلات فرانسه آنان نوشته است. مدرسه اسلامیة تقریباً مقارن انحلال مدرسه محتشمیه منحل گردید.

مدرسه علمیة اسلامیة

در اوائل ورود فرمانفرما، مابین آقای شیخ محمد سعید و مرحوم شیخ محمد تقی

اختلافاتی بوقوع پیوست و بالاخره منجر به خارج شدن شیخ محمد تقی از مدرسه اسلامیہ گردید. مرحوم شیخ محمد تقی با تقویت فرمانفرما مدرسه علمیة اسلامیہ را تأسیس نمود. افتتاح آن مدرسه سبب خرابی دو مدرسه محتشمیه و اسلامیہ شده محصلین آن دو مدرسه، رفته رفته به مدرسه جدیدالافتتاح آمده طولی نکشید که هر دو مدرسه سابق الذکر منحل شدند.

اگر چه مدرسه علمیة اسلامیہ بواسطه طی دوره انقلاب و جنگ بین المللی و جهات دیگر نتوانسته است خدمات شایانی بجامعه بنماید ولی همینقدر که مدت هیجده سال (از ۱۲۸۰ الی ۱۲۹۸ شمسی) دوره تصدی مرحوم شیخ زندگانی خود را ادامه داده و نماینده نام مدرسه بوده شایان توجه است.

علت غائی این طول عمر در این مواقع مهم این بود که مرتجعین به واسطه شیخوختی و معلومات، مرحوم شیخ محمد تقی را محترم می شمردند و آزادیخواهان به سبب علاقه به نام مدرسه آنرا نگاهداری می نموده اند.

عده شاگردان این مدرسه در ادوار مختلف ترقی و تنزل زیاد کرده ولی نام مدرسه باقی بود. در دوره جنگ بین المللی با اصرار بعضی از مهاجرین لغت علمیہ از تابلوی مدرسه حذف شده، موسوم به اسلامیہ گردید و تا زمان وفات، خود مرحوم شیخ محمد تقی (۱۲۹۸ شمسی) شخصاً متصدی بودند.



مدرسه علمیة اسلامیہ کرمانشاه، به مدیریت شیخ محمد سعید و شیخ محمد تقی، ردیف دوم افراد نشسته در وسط «۱۲۸۰ - ۱۲۹۸ شمسی»

مدرسه آلیانس اسرائیلیت

در اول اکتبر ۱۹۰۲ میلادی (۱۲۸۱ هجری شمسی) مدرسه آلیانس اسرائیلیت به مدیریت مسیوسدی افتتاح یافت و تا اواخر نوامبر ۱۹۰۵ به ریاست آن باقی بود. بعد از او مسیوساگز به سمت ریاست مدرسه وارد گردید و تا اول ژوئیه ۱۹۰۸ منصوب بود. مسیو کهن در اول دسامبر ۱۹۰۸ رئیس مدرسه شد و ریاست مسیو فرانکو از اول نوامبر ۱۹۰۹ تا آخر اکتبر ۱۹۱۹ بطول انجامید. اگر چه در این مدت چند دفعه مسافرت کردند اما مدرسه همچنان به کار خود ادامه داده و کفالت آن در غیاب رئیس به آقای میرزا حسن خان خطاط سپرده شد و کمیته مدرسه هم با ایشان همکاری می نمود. پس از رفتن مسیو فرانکو تا موقعیکه مسیو نوهورا رئیس شد یعنی تا اول دسامبر ۱۹۲۴ میرزا حسن خان کفیل بوده و بعد از انتقال مسیونوهورا به سنندج کردستان در ۱۵ اکتبر ۱۹۲۵ مسیو ملکی رئیس فعلی به ریاست مدرسه آلیانس کرمانشاه منصوب شدند. (سال ۱۳۰۵)

خدمات مدرسه آلیانس به کرمانشاهان به شرح زیر است:

اولاً - محصلینی که در مدارس محتشمیه و اسلامیه به تحصیل زبان فرانسه مشغول و مدتی به واسطه فقدان وسائل ترک تحصیل نموده بودند؛ بعد از افتتاح مدرسه آلیانس شروع به تکمیل تحصیلات خود کردند.

ثانیاً - عده دیگری از مسلمین در این مدرسه متدرجاً داخل گردیده مشغول تحصیل شدند.

ثالثاً - مدرسه آلیانس نسبت به جماعت کلیمی کاملاً به وظایف خود عمل نموده و این طایفه را که در منتهی درجه ذلت و فلاکت روزگار می گذرانند به طی مدارج ترقی وادار کرد و تا اندازه ای فعالیت بخرج داد که امروزه در جماعت اسرائیلی جز عده اندکی، بقیه دارای خط و سواد بوده و بلکه بعضی علاوه بر زبان فارسی، فرانسه و عبری و انگلیسی را هم فرا گرفتند.

رابعاً - حتی الامکان در تربیت زنان قصور نورزیده و یک باب مدرسه نیز برای ایشان تاسیس نمود.

خامساً - جماعت کلیمی برای تعمیم خط و سواد در قصر و کردند هم اقداماتی نموده مدارس دایر کردند؛ ولی بواسطه کمی عده و نظریات دیگر مدارس مذکور را منحل و اطفال این طایفه در مدارس دولتی قصر و کردند و کنگاور مشغول تحصیل هستند و بعداً نیز به واسطه ضیق مکان مدرسه کلیمی کردند مجزی گردید. مدرسه آلیانس بعداً نیز به اجرای برنامه وزارت جلیله معارف ملزم گردید. !!

مدرسه رشدیه

در اواخر سنه ۱۲۸۵ شمسی (۱۳۲۵ قمری) آقایان سیداحمد آقامیر عبدالباقی، میرزا

حسین خان ناظمی و میرزا اسد محرم، مدرسه رشديه را تاسيس کرده، ولی به واسطه کمی عایدات و فقدان وسایل تعلیم بیش از پنج ماه ادامه پیدا نکرده و منحل گردید.

مدرسه حقوق

در سنه ۱۲۸۷ شمسی (۱۳۲۶ قمری) انجمن حقوق در صدد تاسيس مدرسه‌ای بنام حقوق برآمده و کلیه اعضاء این انجمن مخصوصاً شاهزاده علیخان، میرزا محسن وزیر اسبق معارف، مرحوم محمد باقر میرزای خسروی، مرحوم میرزا احمدخان معتضدالدوله، مرحوم شاهزاده سلیمان میرزا کرمانشاهی، شاهزاده ابوالقاسم میرزا (نجدالسلطان) که در دوره دوم تقنینیه از طرف کرمانشاهان به سمت نمایندگی منتخب گردید. وعده دیگر در پیشرفت این مقصود جدیت و مجاهدت نموده مدرسه به مدیریت افتخاری مرحوم خسروی افتتاح یافت و تا موقع طغیان شاهزاده سالار الدوله دوام نمود. در دوره یاغیگری سالار الدوله طبعاً تعطیل شده و پس از فتح قشون دولتی مرحوم معاضدالملک در ۱۲۹۰ شمسی (۱۳۳۰ قمری) با اثاثیه این مدرسه، مدرسه دولتی را [که فعلاً معروف به مدرسه متوسطه احمدیه دولتی است] دایر نمود (۱۳۳۰).

مدرسه نصرت

مرحوم حاجی محمد تقی اصفهانی که آدرس تلگراف او «نصرت» بود؛ مصمم شد که یک باب مدرسه احداث کند و از املاک و مستغلات خود موقوفاتی برای آن تعیین نماید. محل برای مدرسه بنا و مخارج سی نفر اطفال یتیم را تأدیه می نمود. متأسفانه به واسطه مشاجراتی که بین ایشان و مدیر آن مدرسه آقای محمد مهدی معتمدالتجار راجع به محاسبات روی داد؛ مدرسه را تعطیل نمود. تاریخ افتتاح مدرسه در ۱۵ ماه ربیع الاول، ۱۳۲۸ قمری (فروردین ۱۲۸۹ شمسی) بوده و در آخر ذی الحجه همان سال (آذر ۱۲۸۹) منحل گردید و بعدها اثاثیه و محل این مدرسه را مرحوم حاجی محمد تقی برای تاسيس یک شعبه مدرسه دولتی که موسوم به نصرت گردید به مرحوم معاضدالملک نماینده معارف تسلیم نمود و در وقف نامه املاک و مستغلات خود یکی از شرایط وقف را دایر نگاهداشتن مدرسه قرار داده است مع الاسف تاکنون عمل به آن نشده است.

قرائت خانه - در اداره جریده کرمانشاه که محل آن مسجد عمادالدوله بود برای عامه، قرائت خانه و کلاس اکابری تاسيس گردید که آنهم تا موقع انحلال روزنامه کرمانشاه دایر بود.

ضدیت مرتجعین

در روزهاییکه مدارس اولیه تاسيس می شد چون طغیان سالارالدوله اوراق سابقه را از میان برده و کرمانشاه تا سال ۱۳۳۰ قمری نماینده معارف نداشته و مامور معارف این ولایت تنها آقای میرزا احمد جواهری بوده و مشارالیه هم سمت رسمی نداشته بلکه بواسطه عشق به معارف گاهی گزارش و وضعیات معارفی را به وزارت معارف آنزمان می داده و دستورالعملهایی به او

می رسیده است لذا مطالبی که راجع به تاریخ معارف قبل از ۱۳۳۰ نوشته شده غالباً مبنی بر اطلاعات خارجی می باشد و از این تاریخ به بعد چون کرمانشاهان دارای نماینده معارف گردیده و اوراق و نوشتجات و دفاتری راجع به دوره های بعد از ۱۳۳۰ به دست آمده است و بقیه تاریخچه معارف متکی بر اسناد و اطلاعات کاملتری خواهد بود.



میرزا اسمعیل خان ادیب الحکماء، معاضد الملک اولین ریاست معارف کرمانشاه، کارگذار مهم خارجه

دوره ماموریت معاضد الملک

در سال ۱۳۳۰ ق، بعد از فتح اردوی دولتی و تخلیه کرمانشاه از قوای طاغی سالار الدوله مرحوم میرزا اسمعیل خان معاضد الملک به سمت کارگذاری و نمایندگی معارف و اوقاف وارد کرمانشاه شدند. مشار الیه از اهالی کرمانشاهان و از محصلین دیلمه مدرسه دارالفنون بوده، در رشته های مختلف علوم، تحصیلاتی کرده، علی الخصوص در علم طب زحمت زیادی کشیده، طبیعی حاذق و ادیبی لایق به شمار می رفته، سعی بلیغی در ترویج معارف داشته و

متوالیاً مشاغل مهم دولتی و ملی از قبیل نمایندگی کرمانشاهان در دوره دوم تقنینیه، معاونت وزارت مالیه، کارگذاری و غیره را عهده دار شدند و بعد از ورود به کرمانشاه در صدد ترمیم خرابیهای معارف برآمده و در پیشرفت مدارس جدیدی بسزا نمودند.

مدرسه دولتی احمدیه و شعبه مدرسه دولتی نصرت

در آوانی که مرحوم معاضد الملک به کرمانشاه مراجعه نمودند، مسیو لامبر مولیتور رئیس فعلی کل گمرکات (۱۳۰۵ شمسی) ریاست مالیه و گمرک کرمانشاهان را داشتند. با بعضی از تجار راجع به ایجاد مبلغ عایداتی برای احداث دو باب مدرسه ذکور و اناث داخل مذاکراتی شده، مرحوم معاضد الملک نظریه مذکور را تعقیب نموده، تجار هم با ایشان موافقت کردند و تادیه مالیات عدلی یکشاهی از کلیه مال التجاره وارده را قبول کردند و اداره گمرک در ۱۸ بهمن ۱۲۹۱ شمسی، عدلی یکشاهی را بنام معارف دریافت کرد. مرحوم معاضد الملک اثاثیه مدرسه حقوق و مدرسه نصرت را گرفته، مدرسه دولتی احمدیه و شعبه مدرسه دولتی نصرت را دایر نمود و بر حسب تقاضای مرحوم معاضد الملک آقای میرزا تقی خان در خرداد ۱۲۹۲ به سمت مدیریت مدرسه دولتی از طهران به کرمانشاه آمده و آقای میرزا حاجی آقا مهدوی که پیش از ایشان مدیر بودند به مدیریت شعبه دولتی که در محل مدرسه نصرت احداث شده بود منصوب گردید.

اسامی اعضاء اولین شورای معارفی که به مرحوم معاضد الملک مساعدت کرده و در پیشرفت معارف جدید نموده اند به موجب صورت جلساتی که در دست می باشد. به قرار ذیل است: قوام العلماء، ضیاء الاطباء، حاجی شیخ علی اصغر، آقا سید عباس، حاجی صرافباشی، میرزا سید عبدالله خان مؤید دفتر رئیس محاسبات مالیه، نظام دیوان، میرزا حیدر مفتش، میرزا تقی خان مدیر، میرزا حاجی آقا نایب مدیر و ناظم، حاج سلطان المداحین، سید حاجی آقا، ظهیر العلماء، مرحوم سید محمود و کیل، مرحوم آقا محمد منجم، آقا سید احمد آقا.

مدرسه محمدیه

در غره محرم ۱۳۳۲ قمری (مطابق ۸ آذر ۱۲۹۲ شمسی) مدرسه محمدیه با جدیت آقای میرزا نصرالله مدیر فعلی آن افتتاح یافت و در ۱۵ رجب همان سال اولین صورت حساب جمع و خرج خود را به اداره معارف ارسال داشته است. این مدرسه فعلاً (۱۳۰۵ شمسی) دارای کلاس تهیه متوسطه و یکی از مدارس خوب کرمانشاهان می باشد.

کمیسیون معارف

در ۲۲ فروردین ۱۲۹۳ مرحوم معاضد الملک اعضاء کمیسیون معارف را به شرح ذیل به وزارت معارف معرفی نموده است:

آقایان سردار معتضد معاون ایالت جلیله غرب، قوام العلماء، سالار محتشم رئیس توپخانه (بجای آقای مدحت الممالک)، شاهزاده محمد باقر میرزا رئیس کابینه ایالتی، معتضد الدوله



هیئت ممتحنه مدرسه احمدیه - ۱ - ۲؟ - صمصام الدوله یابوری ۳ - مرحوم کزازی ۴ - سیدرضا پنجه شاهی ۵ - معتمد التجار «صبح» ۶ - مهدی فرهپور ۷ - صنیع السادات «عکاس باشی»

رئیس عدلیه، شاهزاده نصرت السلطان مترجم اول مالیه و گمرک، مؤید دفتر رئیس محاسبات مالیه، آقا جلال، ابوالحسن خان شیبانی، معاون تلگرافخانه، حاج حسین مستشار التجار، مرحوم رئیس التجار.

مدرسه صمصامیه قصر

مرحوم شیرخان صمصام الممالک رئیس ایل سنجابی و حکمران قصر شیرین در ذیقعده ۱۳۳۲ قمری (مهر ۱۲۹۳ شمسی) مدرسه بنام صمصامیه به مدیریت آقای میرزا باقرفانی دایر نموده و بودجه آن از محل باری یققران (که از مال التجاره وارده اخذ می شد) تأدیه می گردید. این مدرسه بعدها به واسطه جنگ بین المللی مدتی در حال تعطیل بود.

عایدات مدارس

در تیرماه ۱۲۹۲ شمسی تجار کلیمی به اسم اینکه یک قسمت تجارت در دست آنهاست؛ مطالبه سهمی از عایدات عدلی یکشاهی گمرکی نموده بعد از چندین جلسه مذاکرات یک ثلث از عایدات مذکور به مدرسه آلیانس اختصاص یافت. وزارت معارف قرار داد مزبور را در سال ۱۲۹۲ تصویب و برای کسر بودجه مقرر فرموده اند که از محل مزارع وقفی (کهریز و قلعه کهنه و غیره) تلافی کنند و بعد از اقداماتی که مرحوم شیخ محمد تقی مدیر مدرسه علمیه اسلامی نمود، یک ثلث از دو ثلث بقیه عایدات به این مدرسه داده شد. با اقدامات مرحوم معاضدالملک حق التولیه مسجد مرحوم عمادالدوله را که ماهی بیست و پنج تومان بود و

همچنین ماهی بیست و پنج تومان از مالیه بابت موقوفات به مدرسه دولتی می پرداختند . چون در اواخر سال ۱۲۹۳ به واسطه جنگ بین المللی در عایدات گمرکی نکشی پیدا شده بود ، لذا برای کسر بودجه مدارس ، نمایشی داده شد که از عایدات آن مبلغ ۲۷۰ تومان به مدرسه دولتی احمدیه و بیست و پنج تومان به مدرسه علمیه اسلامیة و بیست و پنج تومان به مدرسه محمدیه عاید گردید .

علاوه براین عایدات ، عده ای از محترمین مبلغی بطور شهریه به اداره معارف می پرداختند ، از جمله مرحوم امین الممالک ماهی ده تومان تقبل نموده که تا سالهای اخیر وصول می شد .

تبصره : مدرسه نصرت که شعبه مدرسه دولتی بود . مدتی بواسطه نکث عایدات تعطیل شد و آقای میرزا حاجی آقا مدیر آن مدرسه مجدداً به مدیریت مدرسه دولتی احمدیه منصوب گردید .

دوره ریاست آقا سید ابوالقاسم بهبهانی

در اوایل سال ۱۳۳۴ قمری ، آقای آقا سید ابوالقاسم بهبهانی به سمت ریاست معارف و اوقاف وارد کرمانشاه شده و در غرة ربیع الاول همانسال (۱۶ دی ۱۲۹۴ شمسی) شروع به کار کرد . این دوره از طرفی مصادف با مهاجرت و ورود و خروج قشون روس و عثمانی شده و از طرفی به واسطه سد طریق تجارت ، اوضاع مدارس مختل گردیده و بلکه در پاره ای اوقات به واسطه حملات متخاصمین مدارس تعطیل می گردید . هیأت دفاع ملی در مهرماه ۱۲۹۵ مقرر داشت که مالیه به جای ماهی بیست و پنج تومان که به مدرسه دولتی می داد ؛ بعدها ماهی ۱۰۰ تومان بدهد و تا موقعیکه هیأت ملی در کرمانشاه بود ، از این قرار عمل می شد و در امتحانات مدارس اسلامیة و محمدیه چند نفر از مهاجرین و اهالی مبلغی اعانه تقبل نمودند که بعد از وضع معارف به هر کدام از این دو مدرسه صدویست و یک تومان و آندی عاید گردید . کلاس اکابری در این دوره تأسیس و مهاجرین از قبیل شاهزاده سلیمان میرزا و غیره در آن کلاس تدریس می کردند . هیأت دفاع ملی مدرسه ای برای تربیت صاحب منصبان جزء ، دایر نمود که تا موقع عقب نشینی برقرار بود و اثاثیه آن بعد از انحلال به مدرسه دولتی احمدیه داده شد . آقای سلطانزاده (حسین آقا) در ۱۶ خرداد ۱۲۹۵ به مفتشی مدارس منصوب شد . در مدت اقامت هیأت دفاع ملی در کرمانشاه روزنامه ای بنام اخبار به مدیریت میرزا نصرالله خان شیرازی جام جم انتشار می یافت .

کفالت آقای حاجی امین همایون

در ۹ فروردین ۱۲۹۶ آقای سید ابوالقاسم موقتاً به طهران مسافرت کرده و آقای حاجی میرزا حسین امین همایون کرمانشاهی را به کفالت منصوب نمودند . آقای مهدی خان از طرف حاجی امین همایون مأمور تفتیش مدارس شدند . در سال ۱۲۹۶ نمایش عالی به نفع معارف از

طرف جمعی از معارفخواهان در منزل سالار اشرف ترتیب داده شد که قریب یکهزار و دوست تومان عایدی خالص آن بود. مؤسسين نمايش آقایان يحيى خان اعظمى، عطاء الله خان پاليزى، خانبابا خان معتضدى، مرحوم حاجى ايوبخان مزين الممالک، آقا سيد احمد آقا مير عبدالباقي، سرخوش رشتى، سروش، ميرزا حسينخان معاون، شاهزاده محمد صادق ميرزا، ميرزا مهد يخان امينى، ميرزا مهد يخان فرهور و جمعى ديگر از علاقمندان به معارف بودند.

مراجعت آقا سيد ابوالقاسم

در ۲۱ ذیحجه ۱۳۳۵ (مهر ماه ۱۲۹۶) آقای آقا سيد ابوالقاسم از طهران مراجعت نمود. در اين اوقات اوضاع معارف به کلی مختل و در مدارس اربعه دولتى، اسلاميه، محمديه و نصرت (که مجدداً بمديريت مرحوم ميرزا غلامحسين دابر شده بود) کسى که از عهده تدریس چهار عمل اصلی حساب برآيد وجود نداشت و محصلين هر مدرسه به حسب ذوق و سليقه مدير آن مدرسه بدون رعايت گزارش وزارتى، تحصيلاتى ناقص مى کردند. عايدات گمرکى نقصان کلی يافته و اداره ماليه هم ماهى بيست و پنج تومانی را که از اول فروردين ۱۲۹۳ به موجب حکم شماره ۹۴۳۲ خزانه دارى کل از محل کهریز و قلعه کهنه مزارع موقوفه دولتى مرتباً به مدرسه دولتى مى پرداخت از اول بهمن ۱۲۹۵ به بعد از تأديه آن استنکاف ورزيده بود. از یک طرف نرسیدن بودجه و از طرفى شدت گرانی و قحط و غلا چرخهای ادارى را از کار بازداشته و معلمين را دچار فشار اقتصادى نموده بود.

رئيس وقت برای رفع بحران آقایان رئيس ماليه، فخرالممالک معاون حکومتى، مرحوم معتضدالدوله رئيس عدليه، شاهزاده اسعدالدوله (جمال الدين ميرزا) ميرزا على اصغر خان مقدم، سالار اشرف، لاهوتى خان، مرحوم ميرزا کاظم خان مدير روزنامه غرب ايران، احتشام الملّه مدير روزنامه افسانه و عماد الرعايا (امينى) را دعوت نموده و بعد از مذاکرات لازمه در ۱۵ دى سال ۱۲۹۶ آقایان سلطان احمدخان اخگر، ميرزا غلامعلى خان و ميرزا اسدالله خان را مأمور تفتيش مدارس نموده و ايشان با کمک آقای احمد على خان شيبانى بودجه موقتى برای مدارس ترتیب داده و نتيجه رسيدگى و زحمات خود را به کميسيونى که مرکب از آقایان ذيل بود گزارش دادند: سالار اشرف، شاهزاده اقبال السلطان، ميرزا محمودخان رئيس پست، معظم الدوله (عطاء الله خان پاليزى) ميرزا على اصغر خان مقدم، معتمد التجار و دکتر احمد خان.

از اول مرداد ۱۲۹۷ یک ثلث از دو ثلث عايدى گمرک به مدرسه محمديه تخصيص داده شده است. مدرسه شرافت به مديريت آقای ميرزا محمدخان وزيرى در دوره رياست آقای سيد ابوالقاسم تأسيس شد.

کفالت حاج شيخ على اصغر

در ۲۸ مرداد ۱۲۹۷ آقای سيد ابوالقاسم به طهران رفته و کفالت اداره معارف و اوقاف را به آقای حاج شيخ على اصغر واگذار کرد. در ۳ شهريور آقای ميرزا محمودخان به مفتشى

مدارس منصوب گردیده و این مأموریت را تا ۸ آبان ۱۲۹۷ ادامه داده و در تاریخ مزبور مستعفی شد. در اول مهر ۱۲۹۷ آقای معتمد التجار که سوابقی هم در دوره ریاست مرحوم معاضدالملک داشته به مفتشی مدارس منصوب گردید. در ۸ آبان آقای میرزا محمود (فخر الاسلام) دارای شغل معاونت اداره معارف و اوقاف شد. در دی ماه ۱۲۹۷ میرزا تقی خان ریاضی مأمور تفتیش و نظامت و معلمی حساب مدارس شد.



حاج ایوب خان سپهری زنگنه «مزین الممالک» نقاش، موسیقیدان، «رئیس معارف»

دوره ریاست مزین الممالک

مرحوم حاجی ایوب خان (مزین الممالک) متخلص به سپهری فرزند مرحوم حاجی مرتضی قلیخان از خوانین محترم زنگنه، در سال ۱۳۰۵ قمری در کرمانشاه تولد یافته، تحصیلات دوره اول متوسطه و نقاشی را در مدرسه آلیانس و مدرسه صنایع مستظرفه بپایان رسانیده و یکی از شاگردان درجه اول آقای کمال الملک بوده است.

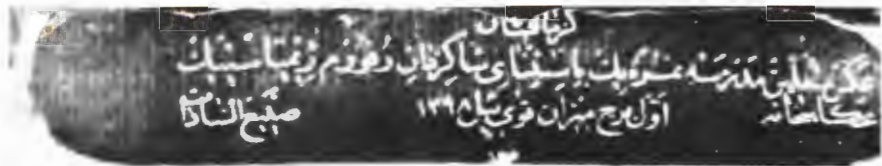
در سال ۱۳۲۹ قمری در طهران داخل خدمت معارفی گردیده جزو هیأت مؤسسه مدرسه سپهر بود و به تدریس در آن مدرسه اشتغال داشته، به اخذ نشان درجه دوم نائل شد. در سال ۱۳۳۴ قمری امتیاز تدریس و تأسیس سه کلاس متوسطه را در کرمانشاهان (از طرف وزارت معارف) تحصیل نمود. تا موقعیکه به ریاست معارف کرمانشاهان نائل گردیده، مراتبی را که از حیث خدمت پیموده، معلمی و مدیری و مفتشی مدارس بود. مرحوم مزین الممالک در اسفند سال ۱۲۹۷ به سمت ریاست معارف و صنایع مستظرفه به اتفاق آقای میرزا تقی خان رهبر (ناظم مدرسه دولتی) و آقای فاسمخان (مفتش مدارس) وارد کرمانشاه شد. در این وقت آقای میرزا محمد باقر سلطانزاده به سمت ریاست اوقاف کرمانشاهان منصوب گردید. در این تاریخ معارف و اوقاف مجزا شدند. اوضاع مدارس در حین ورود مرحوم مزین الممالک بواسطه کسر بودجه، اثر گرانی سابق، اجرا نشدن گزارش وزارتی و علل دیگر بیش از پیش خراب و عده محصلین مدارس به دوست نفر نمی رسید. آن مرحوم با عشق سرشاری که به پیشرفت معارف داشته، به مشکلات موجوده اهمیتی نداده، اصلاح مدارس و توسعه معارف را وجهه همت ساخته، ابتدا مدرسه دولتی نمره ۱ را تحویل گرفته به اصلاح آن پرداخت. سپس با مدیران مدارس اسلامی، محمدیه و نصرت که تا آنوقت شخصی بودند؛ داخل مذاکره گردید و بالاخره با شرایطی حاضر شدند که مدارس آنها دولتی گردد. اداره معارف در آخر فروردین سال ۱۲۹۸ اعلانی که شامل ۱۳ ماده و راجع به مدارس اربعه شهر بود؛ در روزنامه بیستون منتشر نموده، مدرسه دولتی نمره ۱ را مدرسه مرکزی نامیده و شش کلاسه معرفی نمود و مدارس اسلامی نمره ۲، محمدیه نمره ۳ و نصرت نمره ۴ را چهار کلاسه قرار داده و افتتاح مدرسه اکابر را در محل مدرسه دولتی اطلاع داد. در اثر این اقدامات در اولین امتحانات یعنی چهار ماه بعد از ورود مرحوم مزین الممالک عده محصلین از ششصد نفر متجاوز گردید. مرحوم مزین الممالک علاوه بر تنظیم امور مدارس شهری ذر بلوک هم اسباب افتتاح و انتظام مدارس ذیل را فراهم ساخت.

مدرسه صمصامیه قصر نمره ۵: مدرسه قصرشیرین اولین مدرسه بلوکی کرمانشاهان و چنانکه ذکر شد در ۱۳۳۲ قمری مرحوم صمصام الملک سنجابی آنرا تأسیس نموده بود. در دوره جنگهای بین المللی اگر چه سه دفعه اثاثیه و لوازم برای آن فراهم شده، ولی بواسطه جزر و مد قوای متخاصمین قصرشیرین خراب و مدرسه ای در کار نبود. در اوایل فروردین ۱۲۹۸ با مساعدت نصرت الله خان (نصرت الممالک) و وجهیکه از مال التجاره وارده گرفته می شد، مدرسه مجدداً افتتاح یافت و در آبان آن سال کاملاً تحت نظم درآمد.

مدرسه اخوت کنگاور نمره ۶: این مدرسه را که سابقاً آقای سید جواد خان طباطبایی با مساعدت آقایان حاجی ساری اصلان، فرج الله خان نماینده فعلی معارف کنگاور (۱۳۰۵) و عده ای دیگر از معارفخواهان تأسیس نموده بود تحت نظم و انتظام در آورده و منبع عایداتی

برای آن فراهم کرد.

مدرسه احتشامیه کردند نمره ۷: با مساعدت محترمین کردند (از قبیل مرحوم احتشام الممالک، آقا سید فتاح، خواجه فرج کلیمی، هژبر السلطان، معز الممالک و غیره) مدرسه احتشامیه در ۱۰ خرداد ۱۲۹۸ به مأموریت میرزا حسنخان سنجابی دایر گردید.



شاگردان غیر رفورم مدرسه نمره یک- به مدیریت میرزا حاجی آقا مهدوی دوره ریاست مزین الممالک، افراد بزرگسال در وسط از راست به چپ محمد خان سعیدی «سرهنک بعدی» فرد معمر با ریش سفید و کلاه مخروطی مرحوم مساح باشی نیای خانواده مساحی کرمانشاه، مرحوم میرزا حاجی آقا «پشت میز»

مدرسه جوادیه صحنه نمره ۸: از اوایل ورود مرحوم مزین الممالک، میرزا علیخان موثق الایاله برحسب دستور کتبی آقای میرزا جواد خان معاون (معاون السلطنه) با اداره معارف راجع به تأسیس مدرسه صحنه داخل مذاکراتی شده با مساعدت آقای میرزا حسنخان انصاری امین مالیه صحنه و عده‌ای از محترمین محلی در اواسط سال ۱۲۹۸ به تأسیس مدرسه جوادیه موفقیت حاصل کرد. کمکهای مادی و معنوی آقای معاون السلطنه، جدیت آقای موثق و مخصوصاً زحمات و خدمات آقای میرزا حسنخان انصاری این مدرسه را یکی از بهترین مدارس بلوک کرمانشاهان نمود.

مدرسه امیریة سنقر نمره ۹: بعد از مذاکراتی که مکرر راجع به تأسیس مدرسه سنقر با مرحوم امیر امجد بعمل آمد در آبان ۱۲۹۸ به مدیریت آقای سید حاج آقا رئیس العلماء،

مدرسه امیریه افتتاح یافت.

مدرسه اقبالیه گوران نمره ۱۰: اگر چه مکرر با رؤسای گوران راجع به تأسیس مدرسه در گهواره از طرف اداره معارف مکاتباتی شده ولی نتیجه‌ای بدست نیامده بود؛ تا اینکه در مرداد ۱۲۹۹ به مأموریت آقای شیخ ابوطالب صادقی مدیر فعلی (۱۳۰۵) پرسنل معارف و مساعدت سالار اقبال گوران مدرسه اقبالیه دایر گردید.

مدرسه کیونان کلیایی: مدرسه‌ای در قریه کیونان کلیائی با مساعدت سردار اشرف تأسیس شد.

کلاس اکابر: علاوه بر کلاس اکابر مدرسه دولتی نمره ۱ در مدرسه محمدیه از اوایل سال ۱۲۹۹ کلاس اکابری تأسیس گردید.

تأسیس کلاسهای متوسطه: بعد از امتحانات خرداد و تیر ۱۲۹۸، کلاس هفت (اول متوسطه) و در ۱۲۹۹ کلاس هشت (دوم متوسطه) در مدرسه دولتی نمره ۱ احمدیه ایجاد شد.

مدرسه مجانی: مرحوم مزین الممالک در ابتدای ورود در ضمن اعلامیه که در فروردین ۱۲۹۸ منتشر نموده، پذیرفتن شاگرد مجانی را با شرایطی در مدارس اخطار کرده و پس از فوت مرحوم شیخ محمد تقی شیرازی آقای میرزا حاج آقای مهدوی را به مدیریت آن مدرسه منصوب نمود. این مدرسه در اواخر آذر ۱۲۹۹ بواسطه عدم تکافو عواید و فشار طلب کار منحل شد.

اولین تصدیقنامه: در خرداد ۱۲۹۸ مطابق دستور وزارتی شروع به امتحانات شده و آقایان آقا جمال، دکتر داود خان معاضدالملک، میرزا صادق بروجردی، میرزا مهدی خان فرهبور (صدیق دفتر) و مدیران مدارس را ممتحنین رسمی قرار داده و در این سال برای اولین دفعه یازده نفر از محصلین کلاس شش مدرسه دولتی نمره ۱ احمدیه موفق به اخذ تصدیق، ابتدائی شدند.

ورزش: تعلیم ورزش در کرمانشاه مخالفین بسیار داشت، حتی مدیران مدارس از ورزش شاگردان استنکاف ورزیده و توجیهاتی برای آن قرار می دادند و دشمنان معارف آنرا آلت پیشرفت مقاصد خود قرار داده بودند. آقای میرزا تقی خان رهبر که سمت نظامت را داشتند بضدیت مخالفین واقعی نهاده با جدیت و فعالیتی خستگی ناپذیر در مدرسه دولتی نمره ۱ احمدیه ورزش را رواج داده طولی نکشید عده شاگردان ورزیده که از عهده حرکات مختلفه ژیمناستیکی بر می آمدند؛ حاضر نموده و با مساعی ایشان بقدری شاگردان ترقی نمودند که آقای میر مهدی خان ورزنده تفوق محصلین کرمانشاه را بر غالب ورزشکاران تهران تصدیق کرده و به بعضی از آنان جایزه داد.

لباس رسمی: شاگردان در این دوره دارای لباس رسمی شدند.

صنایع مستظرفه: در این دوره نقاشی در کلاسهای پنج و شش جزء برنامه شده و

مرحوم مزین الممالک که مدیریت مدرسه دولتی را نیز داشتند؛ شخصاً به تعلیم این فن می پرداختند.

کمیسیون معارف: آقایانیکه در دوره ریاست مرحوم مزین الممالک بعضی بطور دائمی و برخی موقتی در کمیسیون معارف دخالت و عضویت داشته و کم و بیش مصدر خدماتی می شدند، اسامی آنها به شرح ذیل است.

ابوالحسن خان زنگنه، یحیی خان اعظمی سالار اشرف، میرزا مهدی خان امینی، عماد الرعایا، آقا سید مهدی، شاهزاده امیر محترم، مرحوم امیر مجلل، شاهزاده ابوالفتح میرزا، عبدالعلی خان مدیر دفتر، میرزا جواد محمود زاده، آقا سید عباس بزاز، حاجی سید محمد علی، مرحوم مستعان الدوله، میرزا صادق بروجردی، آقا جمال، میرزا مهدی خان فرهور (صدیق دفتر) آقا سید محمد صادق تاجر همدانی، میرزا حسن خان شقاقی مهندس الملک، آقا شیخ علی روشن، آقا سید احمد آقا میرعبدالباقی، مرحوم تیمورخان فناد، میرزا حسینخان معاون، قوام العلماء، صفرخان، رشید السلطان یاسمی، شاهزاده اقبال السلطان و عده ای دیگر که در جزء اعضا کمیسیون بنائی اسامی آنها ذکر خواهد شد.

بودجه معارف: به موجب حکم وزارت معارف مقرر شده بود که اداره معارف پانصد تومان بابت اثاثیه و هر ماهه دوپست و پنجاه تومان مخارج مدارس را از اداره مالیه از محل عایدات تومانی دوپست دینار و خرواری یکقران مصوبه جلسه ۲۸ جمادی الاولی ۱۳۳۶ (اسفند ۱۲۹۶) هیأت وزراء دریافت نماید، ولی اداره مالیه در ظرف ۲۲ ماه به واسطه عدم وصول این عایدات از مؤدیان مالیاتی به جای شش هزار تومان زیاده بر دو هزار و نود و دو تومان نپرداخته و به این واسطه از همان روزهای اولیه اداره معارف دچار زحمت گردید و به دست مخالفین داخلی و خارجی وسیله دسیسه افتاد. اداره معارف مکرر از وزارت متبوعه در این خصوص کسب تکلیف نمود، اما مثمر ثمر واقع نگردید. افتتاح و تنظیم مدارس فوق الذکر، تهیه اثاثیه، مخارج سفرها، مخارج جشن و امتحانات و جوایز شاگردان، حقوق معلمین و مخارج فوق العاده دیگر که در دوره ریاست مرحوم مزین الممالک متجاوز بر شانزده هزار تومان شده از ابتداء اداره معارف را تحت فشار اقتصادی در آورد و برای رفع این فشار اقدامات ذیل بعمل آمد:

اولاً با تجار داخل مذاکره گردیده که بجای یکشاهی مأخوذه از مال التجاره وارده، عدلی صد دینار داده شود. تجار این تقاضا را قبول کرده و بعدها نصف عایدات مذکور به اداره معارف و نصف دیگر نیز به مدرسه آلیانس پرداخته می شد.

ثانیاً با بعضی از محترمین اهالی راجع به علاوه کردن دواپی، یکشاهی بر مالیات نواقل، مذاکراتی بعمل آمد، اهالی این تقاضا را حسن استقبال نموده در اول خرداد ۱۲۹۹ در شهر قصر شیرین، کردند، صحنه و کنگاور شروع به اخذ آن گردید و یک منبع مهم عایدات معارفی

ایجاد شد. متأسفانه عایداتِ اخیر وقتی ایجاد شد که اداره معارف طلبکار زیاد داشت و با مخارج روز افزون مدارس نمی توانست؛ قروض سابقه را از عایدات جدید مستهلک نماید. در مقابل شانزده هزار تومان و کسری مخارج کلیه عایدات معارفی که از گمرک، مالیه، نواقل، اوقاف و هزار و بیست و هفت تومان عایدات نمایشی که در شهریور ۱۲۹۶ در منزل آقای سالار اشرف برای بنای مدرسه داده بودند، ششصد تومان از عایدات آقای امیر نظام، حکمران که اعانه می دادند، عایدات سیرک، اعانات اشخاص دیگر، شهریه اطفال و سایر عواید بیشتر از سیزده هزار تومان و کسری نبوده و در معنی سه هزار تومان و اندی کسر بودجه پیدا شده بود و اداره مالیه بقیه وجه مقرر را به واسطه عدم وصول عایدات نمی پرداخت. بنابراین مرحوم مزین الممالک برای تصفیه این امر عازم تهران گردید و کفالت معارف را به آقای میرزا تقی خان رهبر واگذار نمود. در این موقع آقای رشید السلطان باسمی مدیر مدرسه متوسطه دولتی نمره ۱



شاگردان ژیمناست مدرسه نمره ۱ «دوره ریاست مزین الممالک»

احمدیه بودند. و دوره ریاست مرحوم مزین الممالک دوره بوده که معارف با وجود مخالفین زیاد با قدمهای سریعی پیشرفت نموده، در مدارس پروگرام وزارتی اجرا شده، در قصابات مهمه کرمانشاهان مدارس جدیده مفتوح گردیده و عایدات معارفی روی به ازدیاد گذاشته و کلیه این اقدامات فداکاری و معارف دولتی مرحوم مزین الممالک را اثبات می نماید.



شادروان آقا میرزا حاجی آقا مهدوی

کفالت آقای میرزا تقی خان رهبر: در ۲۰ آبان ۱۲۹۹ آقای رهبر به کفالت اداره معارف منصوب گردید. کمیسیونی مرکب از آقایان قوام العلماء، آقا سید محمد صادق تاجر همدانی، مهندس الملک، آقا شیخ علی، آقا سید احمد آقا میر عبدالباقی، آقا سید عباس، میرزا مهد یخان فرهبور (صدیق دفتر)، ابوالحسنخان زنگنه، مرحوم نیمورخان قناد، میرزا حسین خان معاون، میرزا صادق بروجردی تشکیل داده شروع به کار کرد. در ۱۱ آذر ۱۲۹۹ آقای سید فتح الله احتشام الذاکرین را که به نمایندگی معارف قصر معین شده بود؛ به محل مأموریت فرستاد. آقا سید ضیاء الدین را به ریاست مدرسه کردند منصوب داشت. در ۱۴ قوس آذر از طرف آقای سید عبدالرحمن قوامی رئیس جدید معارف هم کفالت آقای رهبر تلگرافاً تأیید گردید و تا ۷ دی ۱۲۹۹ کفیل معارف بود.

دوره ریاست قوامی: آقای سید عبدالرحمن خان قوامی در ۷ دیماه ۱۲۹۹ وارد کرمانشاه شد. برای رسیدگی به محاسبات دوره مرحوم مزین الممالک اعضاء کمیسیون معارف را دعوت نمود. در بیستم بهمن هم شاهزاده سلیمان میرزا وزیر اسبق معارف (که از هندوستان عودت داده بودند) وارد کرمانشاه گردید، برحسب دعوت ایشان در منزل آقای میرزا مهد یخان امینی (عماد الرعايا) مجلسی بنام شورای معارف از آقایان مُفَحَّم الملک

معاون ایالت غرب، قوام العلماء رئیس اوقاف، سید عبدالرحمن خان قوامی رئیس معارف، عمادالرعایا، مرحوم وکیل الملک، آقا سید عباس، امیر محترم، مهندس الملک رئیس بلدیة، میرزا مهدی خان فرهپور (صدیق دفتر) میرزا تقی خان رهبر، رشید السلطان یاسمی تشکیل شد. مسئله قروض و محاسبات معارف در این شوری مطرح شده، عده دیگر را دعوت و کمیسیونی از آقایان سید ابوالحسن رئیس محاسبات مالیه، میرزا عبدالله خان وزیری رئیس ممیزین گمرک، سید احمد آقا میر عبدالباقی، آقا عبدالحسین توکلی مدیر مطبعه و تلفن و آقا محمد مهدی معتمد التجار مدیر جریده صبح را برای رسیدگی به محاسبات سابق معارف انتخاب نمودند. این کمیسیون بعد از چند جلسه نتیجه مطالعات خود را به شوری تقدیم داشته، بعد از ملاحظه بودجه معارف، قلت عایدات و علل دیگر بالاخره مقرر شد که آقایان طلبکاران که اغلب از اعضاء معارف بودند، معارف پروری نموده معارف را مقروض این وجوه ندانند و تحت فشار قرار ندهند.

شورای معارف: در حضور شاهزاده سلیمان میرزا شورای معارف تشکیل شده که بعدها به امور معارف و مدارس رسیدگی و کمیسیون محاسبات فوق الذکر دخل و خرج را تحت نظارت خود قرار دهد. آقایانی که در دوره آقای قوامی متناوباً عضویت شوری و کمیسیون محاسبات را داشته‌اند بشرح ذیل است:

قوام العلماء، ظهیر العلماء، آقا جمال، آقا جلال، معتمد السلطان رئیس پست، دکتر احمد خان معتمد، میرزا نصرالله مدیر محمدیه، مرحوم میرزا غلامحسین مدیر نصرت، دکتر ابوالقاسم خان، مرحوم وکیل الملک، میرزا مهدی خان امینی عمادالرعایا، میرزا حسنخان شقاقی مهندس الملک، معتمد التجار، شاهزاده نصرت السلطان، رشید السلطان یاسمی، میرزا صادق خان بروجردی، شاهزاده امیر محتشم، آقا سید رضا مدیر مدرسه احمدیه، آقا سید احمد آقا میر عبدالباقی، میرزا مهدی خان فرهپور (صدیق دفتر)، میرزا عبدالله خان وزیری، آقا شیخ علی روشن، آقا سید عباس بزاز، آقا سید ابوالحسن خان رئیس محاسبات مالیه، آقا عبدالحسین توکلی. بعد از رفتن شاهزاده سلیمان میرزا و انعقاد چندین جلسه که تا اندازه‌ای امور معارف بجریان عادی افتاده بود؛ آقای سید عبدالرحمن خان قوامی رئیس معارف اعلامیه‌ای دایر بر انفصال اعضاء و معلمین مدارس و الغاء عملیات شورای معارف صادر نمود که در نتیجه منجر به مناقشات بین شورای معارف و آقای قوامی گردید و برای رفع مناقشات قرارداد شامل مواد ذیل را طرفین امضاء نمودند:

اول - شورای معارف موافقت نماید که اساسنامه رسمی در کلیه امور مدارس و عایدات و مخارج و سایر وظائفی که در اساسنامه مضبوط است؛ مجری باشد و شورای معارف موافق با این اساسنامه اختیارات تام داشته باشد.

دوم - کمیسیون تفتیش محاسباتی که به تصویب شورای معارف منعقد است؛ کلیه عواید

اداره معارف را تمرکز و در تحت اختیار داشته باشد که به موجب تصویب و تصمیم شورای معارف به مصارف مدارس و معارف رساند و برای مخارج فوری در هر ماهی مبلغی بطور مساعدده پس از تصویب شورای معارف به ریاست معارف برای مصارف احتمالی فوری پرداخته شود که در آخر هر ماه اسناد خرج آنرا که از تصویب شورای معارف گذشته باشد در حساب آورده شود و شورای معارف و کمیسیون محاسبات برحسب تقاضای آقای رئیس معارف تا موقعیکه معنی از وزارت معارف نرسیده باشد مشغول حل و عقد کلیه امور خواهند بود.

سوم - کلیه تقاضای رئیس از وزارت معارف راجع به ترفیع رتبه و امتیاز و اضافه حقوق به تصویب شورای معارف باشد. به موجب این قرارداد شورای معارف موفق شد. به اینکه امورات معارفی را تحت نظر قرار دهد و بودجه معارف را جرح و تعدیل نموده، عایدات و مخارج را تطبیق کند. بر اثر صرفه جویی و نظارت در عایدات و مخارج، طولی نکشید که در صندوق معارف وجهی جمع آوری شده و شورا اقدامات ذیل را نمود:

اولاً - مقدمات افتتاح مدرسه اسلامی را که بعد از رفتن مرحوم مزین الممالک منحل شده بود؛ فراهم آورده، یعنی دوست تومان برای خرید اثاثیه، تخصیص داده و در زمان ریاست قوامی اثاثیه آن فروخته شد.

ثانیاً - آقای قوامی در بدو ورود کلاسهای هفت و هشت (اول و دوم متوسطه) را منحل نموده بود؛ کمیسیون بعد از امتحانات خرداد ۱۳۰۰، کلاس هفت را در مدرسه متوسطه دولتی نمره ۱ احمدیه افتتاح نمود.

ثالثاً - چون به واسطه الغای نواقل مدرسه صحنه در شرف انحلال بود، لذا مبلغ سیصد تومان به عنوان قرض به آن مدرسه داده شد.

رابعاً - حقوق مرتباً در آخر هر ماه پرداخته می شد.

عایدات قصر: از اول افتتاح مدرسه قصر شیرین، حکام باری یکقران به عنوان مدرسه و باری یکقران به عنوان حکومت، از مال التجاره وارده می گرفتند. از این عایدات جز مختصر وجهی به مدرسه قصر عاید نمی گردید و بقیه حیف و میل می شد و عایدات مدرسه تقریباً به عایدی باری یکشاهی نواقل انحصار یافته بود. شاهزاده صارم الدوله این عایدات (باری دو قران) را در ماه بهمن ۱۲۹۹ ملغی نمود. شاهزاده سلیمان میرزا در حین ورود به قصر تجار را تشویق کرده و انجمن معارفی که از رئیس گمرک، میرزا حسنخان رئیس پست، ابوالحسن خان معاون مالیه قصر و زهاب، صدرالدین میر عبدالباقی، کدخدا محمد صالح، شاهزاده جلال الدین میرزا جهانبانی، ملا امین، سلیمان، خواجه هارون، میرزا باقرفانی، تشکیل شده بود و کلاء تجار را تشویق به مساعدت با معارف نموده در ۴ فروردین ۱۳۰۰ آقایان میرزا علی شالچی، خسرو، فرامرز صالح، خواجه هارون و اخوان، صدرالدین میر عبدالباقی، قادر آقا، امین آقا، ابراهیم حاتم (که از و کلاء تجار بودند) کتباً در تحت چند ماده از اداره گمرک قصر تقاضا کردند که

از مال التجارة وارد باری پنج شاهی مأخوذ داشته و بحواله کرد کمیسیون معارف برای مصارف مدرسه قصر شیرین پرداخته شود.

الغاء عایدات: بواسطه انحلال نواقل صحنه و کرنه، عایدات این دو محل از میان رفت. اداره معارف برای اخذ مالی صد دینار از دوایی که به صحنه و کرنه داخل می شدند؛ اقداماتی کرد، ولی تا عهد مرحوم کزازی نتیجه ثابتی نگرفت.

انحلال مدرسه گوران

در شهریور ۱۳۰۰ بواسطه نزاع عشایری مدرسه گوران (که در ابتدای افتتاح اقبالیه و بعد موسوم به امیریه شده بود) منحل شده و اثاثیه و اسباب مدیر آن (آقا شیخ ابوطالب صادقی) به غارت رفت. در دوره ریاست آقای سید عبدالرحمن خان قوامی ترتیب مدارس شهری به واسطه جدیت اعضاء شورای معارف بهتر شده و بودجه تعدیل گردیده، معارف ترقی کرده ولی مدارس بلوکی بواسطه نکث عایدات و علل دیگر چندان وضع خوبی نداشته است.



سید حسین کزازی نماینده مجلس و ریاست معارف با همراه آلمانی خود، این پیکره در برلن برداشته شده است.

دوره ریاست مرحوم کزازی:

مرحوم آقا سید حسین، نجل مرحوم حاجی سید حسن کزازی طاب الله ثراه بوده و در سنه ۱۲۹۱ قمری در کرمانشاه تولد شده است. مرحوم حاجی سید حسن از اجله علماء اعلام و در شعب مختلفه علوم پید طولانی داشته، مقامی عالی را احراز فرموده است. مرحوم آقا سید حسین هم به والد ماجد خود اقتفا نموده، به مدارج عالیة فضل و کمال ارتقاء یافته، علاوه بر تحصیل علوم قدیمه در مدت اقامت برلن مدارس آن سامان را دیده و زبان آلمانی را فرا گرفته به تحصیل علوم جدیده پرداخته است. مرحوم کزازی در معارف خواهی و وطن پرستی نیز مشهور و از پیشقدمان دوره انقلاب و مشروطیت بوده در دوره دوم و سوم تقنینیه نمایندگی کرمانشاهان را داشته در بهمن ۱۳۰۰ رئیس معارف و فواید عامه این ولایت شده معارف را جانی تازه بخشیده است. همچنین اقدامات مشعشع قابل تقدیسی در پیشرفت امور مدارس نموده که خلاصه آنرا ذیلا می نگارد.

۱ - ابنیه معارفی

بنای مدرسه احمدیه: مرحوم معاضد الملک در اواخر ۱۲۹۱ شمسی در خصوص بنای مدرسه و واگذاری قطعه زمینی از اراضی موقوفه دولتی اقداماتی کرده و وزارت معارف با این پیشنهاد موافقت فرموده بود. در شهریور ۱۲۹۶ هم در منزل آقای سالار اشرف نمایشی به نام بنای مدرسه داده شد؛ ولی عایدات آن چنانکه ذکر گردید؛ به مصرف معارف رسید. در دوره ریاست مرحوم مزین الممالک شاهزاده عباس میرزا (سالار لشگر) حکمران وقت، پیشنهاد اداره معارف را در این خصوص مطمح نظر قرار داده، آقای آقا سید حسن اجاق نماینده کرمانشاهان (در دوره پنجم تقنینیه) متقبل جمع آوری وجوه اعانه شده، صورتی از اسامی اشخاص اعانه دهنده ترتیب داده و یک مبلغ مختصری هم از اعانه بمرحوم حاج ملا طاهر صراف تحویل شد و در این موقع شاهزاده سالار لشگر به مرکز احضار گردید. در دوره حکومت شاهزاده اکبر میرزا (صارم الدوله) برحسب تقاضای رئیس معارف وقت، این نظریه تعقیب و کمیسیونی از آقایان ذیل بنام کمیسیون بنائی تشکیل گردید: شاهزاده صارم الدوله والی ایالت، مفخم الملک معاون ایالت، امیر کل، مرحوم معتضد الدوله، شاهزاده امیر محترم، نصیر دیوان، میرزا اسمعیل خان نشاط رئیس مالیه، آقا سید حسن اجاق، قوام العلماء رئیس اوقاف، مرحوم مزین الممالک رئیس معارف، صدیق دفتر (میرزا مهدیخان فرهور) مدیر روزنامه بیستون، مرحوم حاج ملا طاهر صراف، مرحوم وکیل الملک، میرزا مهدیخان امینی عمادالرعایا، آقا سید احمد آقا میر عبدالباقی، میرزا حسینعلی خان مهندس، میرزا جواد خان صمصام الدوله، این کمیسیون در سیزده جلسه راجع به مواد ذیل اقداماتی نمود:

اولاً - وجوهیکه در عهد حکومت آقای حاج امیر نظام به نام مریضخانه گرفته شده، برای بنای مدرسه تخصیص داده شود.

(این وجه فعلاً ۱۳۰۵) در بانک شاهی است و به مبلغ هزار و هشتصد تومان بالغ می‌گردد)
 ثانیاً - راجع به اخذ قیمت آجرهاییکه از کاروانسراهای عتیق برده و به مصرف رسانیده‌اند.



از راست به چپ نشسته: ۱- عبدالحسین تابش ۲- آقا رضا حاج آخوند ۳- حاج آقا تراب آل آقا ۴- سید حسین کزازی ۵- آقا جمال مقامع
 از چپ به راست ایستاده: ۷- بحر العلوم آل آقا، ۸- ابوالفتح شریفی آل آقا ۹- تقی رهبر ۱۰- فخر فرزانه ۱۱- شکیبای کردستانی ۱۲- ابوالخیر میرزای دولتشاهی ۱۳- هاشم آگاهی

ثالثاً - راجع به وجوهی که از بابت اعانه نزد حاج ملاطاهر صراف جمع آوری شده بود.
 رابعاً - تقاضای یک قطعه از اراضی موقوفه دولتی از وزارت معارف برای محل مدرسه.
 خامساً - ترسیم نقشه مدرسه.
 سادساً - مطالبه بقیه وجوه اعانه متقبل از اشخاص.

ولی این کمیسیون موفقیت حاصل نکرد؛ تا اینکه در موقع ورود شاهزاده سلیمان میرزا وزیر اسبق معارف مجدداً این مسئله تحت شور آمد و در هشتم جمادی الثانی ۱۳۳۹ (بهمن ۱۲۹۹) شاهزاده سلیمان میرزا و حکومت و عده کثیری از رؤساء ادارات و اهالی شهر در محل فعلی مدرسه حاضر گردیده بعد از خواندن ادعیه، اولین کلنگ را بر زمین زدند و بعد از آن برای

تعقیب امر بنائی، کمیسیونی از آقایان ظهیر العلماء، شاهزاده نصرت السلطان، مهندس الملک، آقا سید احمد آقا میر عبدالباقی، مرحوم وکیل الملک، عمادالرعایا، معتمد التجار، قوام العلماء، سید عبدالرحمن خان قوامی، مفخم الملک انتخاب نمودند. این کمیسیون هم به واسطه کودتا و گرفتاری صارم الدوله تعطیل گردید.

مرحوم کزازی از اول ورود شروع به فراهم آوردن مقدمات بنای مدرسه نموده، در ۹ جمادی الثانی ۱۳۴۰ قمری (بهمن ۱۳۰۰ شمسی) کمیسیونی از آقایان قوام العلماء، عمادالرعایا، آقا شیخ علی، شاهزاده حسام الدوله رئیس مالیه، مرحوم وکیل الملک، سرهنگ عبدالرضاخان، آقا جمال امین صلح، آقا سید احمد آقا میر عبدالباقی، معتمد التجار، صدیق دفتر، محمد رضا خان دولو آصف الملک کارگذار، آقا سید عباس بزاز، شاهزاده نصرت السلطان، معتمد السلطان رئیس پست، دکتر احمد خان معتمد، تشکیل داده، عملیات سابقه کمیسیونهای بنائی را تعقیب نموده، عایداتی در نظر گرفته و با اخذ اعانه و غیره وجوهی تهیه کرد و نیز با آقای احمدخان امیر لشکر در این خصوص داخل مذاکره گردیده، بالاخره در ماه آبان سال ۱۳۰۱، در منزل آقای امیر لشکر عده‌ای از محترمین دعوت شده، بعد از قرائت خطابه مفصلی راجع به بنای مدرسه، آقایان حضار مبلغی تقبل نموده و در نتیجه مبلغ سه هزار و چهار صد و بیست و نه تومان وصول و کمیسیون بنائی به ترتیب ذیل تعیین گردید:

آقای سر تپ احمد خان رئیس، آقای آقا سید حسن أجاق تحویلدار، آقای سرهنگ رکن الدین خان رئیس تشکیلات نظمی محاسب، آقای معتمد السلطان رئیس پست منشی، مرحوم آقا سید حسین کزازی رئیس معارف عضو، و بعدها هم آقای میرزا نصرالله مدیر مدرسه محمدیه برای معاونت منشی و آقای آقا عبدالحسین منشی معارف، برای معاونت محاسب انتخاب شدند. بالاخره اعضاء کمیسیون شروع به امر بنا نموده و طولی نکشید که قسمت مهم بنا ساخته شد.

مدرسه قصر شیرین: این مدرسه به مأموریت شاهزاده جلال الدین میرزا جهانبانی نماینده معارف و مساعدت و کلاء تجار قصر شیرین و عده‌ای از معارفخواهان بنا و مخارج آن بالغ بر هشت هزار تومان و اندی گردید.

۲ - مدارس جدید التأسيس

مدرسه اسلامیة: قبل از ورود مرحوم کزازی به کرمانشاه مقداری از اثاثیه این مدرسه تهیه شده بود. مرحوم کزازی مدرسه را افتتاح و دارای پنج کلاس نمود و نیز کلاسهائی برای اکابر در آن مدرسه دایر گردید.

مدرسه داریوش بیستون: در بهمن ۱۳۰۱ با مساعدت آقای فیض الله خان اعظمی (ظهیر الملک) مدرسه داریوش بیستون تاسیس شد.

کلاس دارالمعلمین: سه کلاس شبانه، برای تعلیم معلمین ابتدائی و کلاس دوم متوسطه احمدیه را تشکیل دادند.



اطاق ده، این کلاس در منزل آقا فخرالدین فرزانه، جای هتل جهان در سه راه نواب برگزار می شد و بعداً به مدرسه شاهپور در جلوخان منتقل شد، این مدرسه بعد از بمباران بازسازی و موسوم به مدرسه انقلاب است.

صف اول نشسته: ۱- ۲،؟- بحرالمعلوم آل آقا ۳- سید محمد ۴- مهدیخان امینی ۵- سید ابطحی ۶- مرحوم کزازی ۷- سیدرضا پنجه شاهی ۸- شیخ ابراهیم اعتماد الشریعه ۹- مهدی صباح ۱۰- آقا فخرفرزانه ۱۱- تقی رهبر ۱۲- سید محمد ملاح ۱۳- سید احمد شهاب «پس از سه نفر دانش آموز» ۱۴- غلامعلی زجاجی «گویای بعدی»، دانش آموز پشت سر مرحوم کزازی غلامعلی پارسا است.

مدارس شخصی: مدارس سعادت، همایونی، صداقت (حسینی)، فرصتیه، فردوسی و امیریه در این دوره دایر شد.

مدارس نسوان

مدرسه دوشیزگان عضدی: در دوره مرحوم معاضدالملک، تجار تقبل عدلی یکشاهی گمرکی را برای مخارج دو باب مدرسه اناث و ذکور نموده بودند. به واسطه عدم تکافو عایدات، مرحوم معاضدالملک موفق به تأسیس مدرسه نسوان نگردید.

آقای میرزا نصرالله، مدیر مدرسه محمدیه در دوره ریاست معارف آقا سید عبدالرحمن خان قوامی تقاضای افتتاح مدرسه ای بنام ناموس نموده از این تقاضا هم نتیجه ای بدست نیامد. تحصیلات نسوان منحصر به چند مکتب خانه زنانه بوده و در مدارس آمریکائی و آلیانس هم عده ای از محصولات ملل متنوعه و معدودی از زنان مسلمان تحصیل می نمودند. برای تحصیل

نسوان مدرسه مستقلی وجود نداشت.

مرحوم کزازی از اول ورود، این مسئله مهم را مد نظر قرار داده با وجود مخالفت‌های شدید با کمک‌های مادی و معنوی شاهزاده عضد السلطان حکمران وقت و معاضدت آقای احمد خان امیر لشکر در شنبه دوم ماه اردیبهشت سال ۱۳۰۱ مدرسه دوشیزگان عضدیه را تأسیس نمود. در اول افتتاح هما خانم معتمد به مدیریت منصوب گردید و دو نفر از دخترهای شاهزاده عضد السلطان بطور افتخاری تدریس را عهده دار و یکصد و پنجاه تومان در هر ماه از بودجه بلدیه (شهرداری) برای این مدرسه تخصیص داده شد. برحسب تقاضای اداره معارف در مرداد ۱۳۰۱ وزارت معارف (فاطمه خانم بصیری) مدیر مدرسه نصر تپه، طهران را بکرمانشاه اعزام داشته و بمدریت مدرسه عضدیه منصوب گردید. این مدرسه فعلاً (۱۳۰۵-) یکی از بهترین مدارس کرمانشاه به شمار میرود.

مدرسه عصمتیه: این مدرسه در آبان ۱۳۰۱ به مدیریت خانم عصمت الملوک صابر ابراهیمی که از دیپلمه‌های مدرسه فرانکو پرسیان است؛ افتتاح یافت.

۴ - اقدامات دیگر: سایر خدماتیکه مرحوم کزازی به معارف کرمانشاهان نموده به شرح ذیل است:

اول انتظامات داخلی مدارس. دوم تولید حس فداکاری و وظیفه شناسی در کلیه اعضاء معارف. سوم تهیه محلهای مناسب برای مدرسه احمدیه و مدرسه محمدیه. چهارم سعی در تکمیل مشق و تعلیمات نظامی و لوازم ورزش. پنجم تهیه لباس عید برای اطفال یتیم و بی بضاعت به مساعدت جمعی از معارفخواهان. ششم تهیه لباس برای محصلان بی بضاعت مدرسه عضدیه با جدیت خانم مدیر و همت خانمهای معلم و محصلان دوشیزه. هفتم اونیفورم نمودن محصلین و تهیه لباس رسمی در مخزن مدارس. هشتم تهیه مقداری اثاثیه و لوازم مدارس. نهم رسانیدن عده محصلین را تقریباً به دو هزار نفر. دهم تشکیل مجالس مناظره و کنفرانس.

۵ - عایدات

عایدات صحنه و کردند: پس از الغاء نواقل صحنه و کردند چون این مدارس عایداتی نداشتند؛ لذا با معاضدت شاهزاده عضد السلطان، دوایی یکصد دینار در قصابات مذکور به نام معارف مأخوذ گردید.

عایدات قصر: عایدات قصر را که تا آن موقع ترتیب ثابت و منظمی نداشت، تحت اداره و ترتیب منظم در آورده به جریان انداخت.

اعانه و نمایش: مخارج فوق العاده دوره مرحوم کزازی، وجه موجودی معارفی در صندوق مالیه و معارف، خرج بنای مدرسه احمدیه، تهیه لباس و غیره را عایدات معارفی تکافو نمی کرد. قسمت اعظم این وجوه از اعانات (که حتی معلمین هم یک برج حقوق خود را تقدیم داشتند) و

از نمایشهای متوالیه فراهم آمد. هیأت عامله این نمایش‌ها، بشرح ذیل است:
 آقای میرزا تقی خان رهبر، مدیریت این نمایشها را داشته و در فراهم کردن آکتر، پیس و غیره فعالیت به خرج داده و شخصاً یکی از آکترهای زبردست نمایشهای مذکور بوده است. در کلیه این نمایشها آقای میرزا مهدی خان فرهور، مدیر بخت آزمائی بوده و از این راه عایدات مهمی فراهم کرده است. آقایان دیگری که برای تهیه نمودن لوازم نمایش و ازدیاد عایدات و اداره کردن تشاتر مصدر خدمات شده‌اند: آقا سید احمد آقا میر عبدالباقی، معتمدالتجار، میرزا حسین خان معاون، مرحوم تیمور خان قناد، شاهزاده محمد صادق میرزا، آقا فخرالدین فرزانه، صفرخان، عمو حسن حریقی و عده‌ای دیگر از معارفخواهان و معلمین و اعضاء معارف.

نشان: در آذر ۱۳۰۱ یک قطعه نشان علمی درجه سوم از طرف وزارت معارف به آقای معتمدالتجار اعطا گردید.



محصلین دبیرستان شماره ۱ (احمدیه) با لباس نظام (۱۳۰۲ شمسی) سمت چپ تقی رهبر ناظم مدرسه



نمونه کلاس یکی از مدارس در دوره ریاست کزازی



دبیرستان «احمدیه» دانش آموزان با لباس نظام سمت راسته مرحوم فرزانه، خادم راستین فرهنگ کرمانشاه
سمت چپ مرحوم تقی رهبر ناظم دبیرستان و خدمتگذار پر تلاش و صادق

« قتل کزازی »

در شب دوشنبه چهاردهم خرداد ۱۳۰۲ (۱۸ شوال ۱۳۴۱)، قهرمان نام گماشته آقای حاج حسین کربلایی، مرحوم کزازی را با گلوله مضروب و فردای آن شب مقارن ظهر برحمت ایزدی پیوست.

در شب واقعه با مساعی آقای رکن الدین خان رئیس تشکیلات نظمیه، قضیه کشف و قاتل دستگیر گردید. نظامیان و اهالی شهر با تجلیل و احتراماتی که نظیر آن تاکنون (۱۳۰۵) در کرمانشاه دیده نشده در تشییع جنازه آن مرحوم حاضر و چند روز متوالیاً مجلس ترحیم در مسجد عمادالدوله و مدارس انعقاد یافت. قهرمان، قاتل مرحوم کزازی بعد از محاکمه در صبح جمعه ۱۸ خرداد به دار مجازات آویخته شد.



جنازه شهید حسین کزازی، شهید فرهنگ و معارف به سال ۱۳۰۲

تلگراف واصله از طرف نخست‌وزیر وقت:

اداره معارف - واقعه قتل مرحوم کزازی موجب نهایت تأسف گردید. از طرف اینجناب به بازماندگان آن مرحوم تعزیت و تسلیت اظهار بدارید. برای دستگیری محرکین و قاتل او امر موکد به حکومت صادر شد. معلوم نمائید؛ بازماندگان آن مرحوم اناثاً، ذکوراً چند نفر و در چه سن هستند و وضع آنها از چه قرار است. شانزدهم جوزا نمرة ۲۰۷۷ ریاست الوزراء

و نیز در آخر، تلگرافی دیگر که در ششم سرطان (تیر) به نمره ۲۲۰۱ از طرف نخست وزیری واصل گردیده مرقوم شده بود: «آسایش ورثه مرحوم کزازی در نظر گرفته شده است. چون در غیاب مجلس اقدامی نمی توان کرد لایحه برای مجلس پنجم تهیه می شود.» لازم به تذکره است که در موضوع ورثه مرحوم کزازی تاکنون (۱۳۰۵) اقدامی نشده است!!

دوره فترت بعد از قتل مرحوم کزازی حسب الامر آقای احمد آقاخان امیر لشکر، اداره امور مدارس به کمیسیونی که مرکب از آقایان ذیل بود سپرده شد:

اولاً: چهار نفری را که مرحوم کزازی برای تشکیل هیأت امتحانه دعوت نموده بود: آقاجمال، آقا سید احمد آقا میر عبدالباقی، معتمدالتجار و میزرا مهدی خان فرهور.

ثانیاً: مدیران مدارس: آقا سید محمد رضا، مدیر مدرسه متوسطه احمدیه نمره ۱. آقامیرزا نصرالله، مدیر مدرسه محمدیه نمره ۲، آقا میزرا حاجی آقا هدیر مدرسه نصرت نمره ۳ و آقا شیخ علی اکبر کفیل مدرسه اسلامی نمره ۴.

ثالثاً: معلمین ارشد: آقای میرزا نفی خان رهبر ناظم مدرسه متوسطه، آقا فخرالدین میر عبدالباقی فرزانه، میرزا نصرالله خان جام جم، آقا شیخ ابراهیم اعتماد الشریعه.

رابعاً: آقا عبدالحسین نابش منشی معارف که بعدها از طرف وزارت معارف مأمور رسیدگی به امور معارفی شدند.

در این موقع که از یکطرف رئیس معارف مقتول و از طرف دیگر دشمنان علم و معرفت بوسائلی بمقامات عالیة دینیه القاء شبهات نموده بودند و با تبعید آقایان حجج اسلام دامت برکاتهم از عتبات عالیات مصادف شده بود، کمیسیونی با مساعدت آقایان سردار عظیم حکمران، سرتیپ احمدخان رئیس تیپ سوار، سرهنگ رکن الدین خان رئیس تشکیلات نظمیه و عدهای دیگر از معارفخواهان، معارف را نگاهداری کرده، از مقامات عالیه رفع القاء شبهات را نموده، با مجاهدت و فداکاری امور معارف را ب جریان انداخته، امتحانات را خاتمه داده و تا موقع تعیین آقای قوام العلماء رئیس اوقاف به کفالت معارف (اول آذر ۱۳۰۲) زمام اختیار را در دست گرفت.

آقای حکیم الدوله وزیر معارف، در تیرماه ۱۳۰۲ آقای حکیم الدوله وزیر معارف و اوقاف که مأمور پذیرایی آقایان حجج اسلام دامت برکاتهم بودند؛ وارد کرمانشاه شده، مدارس را بازدید کرده و پنجاه قطعه مدال به شاگردان جایزه دادند.

دوره کفالت قوام العلماء آقای آقا عبدالحسین قوام العلماء در اول آذر ۱۳۰۲ کفالت معارف، ضمیمه شغل ایشان که ریاست اوقاف بود؛ گردید که در نگاهداری معارف اقدامات مجدانه نمود و در دوره کفالت ایشان با کمک کمیسیون معارف عملیات ذیل انجام پذیرفت:

اولاً- مدرسه حسینی را در آذرماه ۱۳۰۲ به مدیریت آقای آقا شیخ ابراهیم اعتماد الشریعه دایر نمود که پس از چند ماه منحل گردید.



«مرحوم آقا عبدالحسین آل آقا، قوام العلماء، کفیل و ریاست معارف»

ثانیاً - مدرسه امیریّه هرسین را در اسفند ۱۳۰۲ به مأموریت آقای معتمدالتجار دایر کرد.

ثالثاً - در خصوص دوافروشان اقداماتی نموده و هشت نفر از آنان امتحان داده، دکارای تصدیق دولتی شدند.

رابعاً برای اولین دفعه چهار نفر از محصلین دختر کرمانشاه (از مدرسه عضدیه) موفق به گرفتن تصدیق شش ساله ابتدایی شدند.

خامساً - عمارت مدرسه کردند به مأموریت آقای میرزا باقرخان ملک زاده از وجوه عواید همان محل بنا شد.

سادساً - برای مدرسه جدیدالبناء متوسطه احمدیه اثاثیه کافی تهیه و محصلین به بنای جدید منتقل شدند.

سابعاً - عایدات دوابی پنج شاهی زبایح را بنام معارف در اواخر دوره کفالت برقرار نمود که در آبان ۱۳۰۳ اخذ این عایدات شروع گردید.

ثامناً - به واسطه ازدیاد شاگردان، مدرسه نصرت را به محل دیگری به نام مدرسه مهدوی، مدرسه فردوسی را که شخصی و اعانه بگیر بود، به مدرسه نصرت انتقال داده که بعدها مدرسه اخیرالذکر هم جزء مدارس دولتی گردید و مدرسه شخصی دیگری بنام مدرسه فردوسی ایجاد شد.

دوره ریاست سید کاظمخان: آقای سید کاظمخان بهبهانی در اول مهر ۱۳۰۳ اداره معارف را تحویل گرفت. در دوره ریاست ایشان اقداماتی که شده عبارتست از: اولاً - آقای فیض الله خان اعظمی (ظهیر الملک) از عواید محلی، عمارت مدرسه داریوش بیستون را بنا کرد.

ثانیاً - آقای میرزا احمد خان دیوسالار معاون حکومتی، در مسافرتی که به سنقر کردند، اعانه جمع آوری و بنای مدرسه پهلوی سنقر را شروع نمودند. ثالثاً - نه نفر از شاگردان مدرسه متوسطه احمدیه دولتی نمره ۱، موفق به گرفتن تصدیق سیکل اول متوسطه شدند.

رابعاً - کلاس تهیه متوسطه در مدرسه محمدیه دولتی دایر گردید.

مدارس جدید التاسیس

آقای سید کاظمخان رئیس معارف پیشنهادی راجع به تأسیس شش باب مدرسه در بلوک به کمیسیون نظارت عواید محلی تقدیم داشته، اوراقی از اشخاص مبنی بر قبول اعانه، ارائه داده، تصویب ماهی شصت تومان کمک خرج مدارس مذکور را تقاضا کرده و دایر کردن آنها را از محل اعانات تقبل نموده بود. کمیسیون این پیشنهاد را در ۲۹ شهریور ۱۳۰۴ تصویب نمود. آقای سید کاظمخان از شصت تومان مصوبه ماهی چهل و پنج تومان برای حقوق آقای میرزا حسنخان سبغانی مدیر تأسیسات بلوک تخصیص داده، معلمین هم به نقاطیکه ذکر می شود، فرستاد، ولی بواسطه عدم تأمین بودجه مدارس جدیدالتاسیس صورت ذیل بخود گرفت: اولاً - مدرسه ماهیدشت با اینکه آقای میرزا مهدی خان وزیری (معتضدالدوله) برای تهیه اثاثیه وجهی داده و دیگران هم مساعدتهایی کرده بودند، دایر شد لیکن بواسطه نرسیدن حقوق معلمین تعطیل گردید.

ثانیاً - مخارج مدرسه حسن آباد را حاجی علیخان اکبری کلهر تقبل کرده، اثاثیه آنرا فراهم آورده و فعلاً هم (۱۳۰۵) دایر است.

ثالثاً - تهیه اثاثیه مدرسه هارون آباد، اعانه محلی شده ولی بواسطه عدم پرداخت حقوق معلمین تعطیل شد.

رابعاً - اثاثیه مدرسه نسوان کردند را محترمین محل تهیه و شوکت خانم فرهور بدون اخذ حقوق تا خرداد ۱۳۰۵ آنرا اداره نمود.

خامساً - اثاثیه مدرسه سرخه دیزه با اعانه تهیه شده و آقای غلامرضا مدیر مدرسه با اینکه

جز مختصر وجهی عایدی نداشت بازحمتی مدرسه را نگاهداری کرده بود.
سادساً - مدرسه سرپل عبارت از یک تابلو و دو دستگاه میز و نیمکت بوده، جز سه نفر شاگرد نداشت و معلم از طریق اعانه و روضه خوانی اعاشه می نمود. بالاخره مدرسه منحل گردید.

کمیسیون نظارت عواید محلی: آقای سید کاظمخان در اوایل ورود، کمیسیونی تشکیل نداد، شخصاً به امور معارفی رسیدگی می کرد. در ماه اردیبهشت ۱۳۰۴ در تعقیب تصویب نامه نمره ۸۷۷۳ مورخه ۳ دی ۱۳۰۳ هیأت وزراء و متحد المال نمره ۴۳۱۰۷ و ۳۲۹۹۵ مورخه فروردین ۱۳۰۴ وزارت مالیه مجبور به تشکیل کمیسیون نظارت عواید محلی گردید و آقایان ذیل را دعوت نمود: نماینده حکومتی، نماینده مالیه، آقا جمال رئیس محکمه صلحیه، حاج سید علی رئیس بلدیّه، آقا سید احمد آقای میر عبدالباقی، معتمدالتجار، میرزا مهدیخان امینی، ظهیر العلماء، حاج سید نصرالله، آقا سید محمود، حاج میرزا یحیی، شاهزاده لطف الله میرزا نصرت السلطان، شاهزاده ملک ایرج میرزا، امیر محترم چون بعضی از آقایان مذکور در جلسات حاضر نمی شدند؛ بالاخره کمیسیون از آقایان ذیل تشکیل گردید:

نماینده حکومت، نماینده مالیه، رئیس بلدیّه، ابوالحسن خان زنگنه، آقا جمال رئیس محکمه صلحیه، میرزا مهدی خان فرهور، آقا سید احمد آقا میر عبدالباقی، حاجی میرزا یحیی.

این کمیسیون در چند جلسه، بودجه معارف را تهیه نمود، لیکن بعد از تصویب بودجه و مخارج لازمه، آقای رئیس معارف، کمیسیون را دعوت نکرد. در ۱۲ دی ۱۳۰۴ در تعقیب شکایات متوالی معلمین که به مقامات عالیّه از نرسیدن حقوق و تزلزل مقام و غیره نموده بودند، حسب الامر آقای حسین آقاخان خزاعی امیر لشکر کمیسیون تشکیل شده، شروع به رسیدگی محاسبات معارف و شکایات معلمین نمود. آقای سید کاظمخان از جواب استیضاح کمیسیون استنکاف ورزیده کفالت معارف را به آقای میرزا احمدخان دیوسالار، کفیل حکومتی تفویض کرده در ۱۴ دی ماه عازم تهران شد.

مدال علمی: از طرف وزارت معارف یک قطعه مدال علمی درجه اول به آقای میرزا نصرالله مدیر مدرسه محمدیه اعطا گردید.

دوره کفالت آقای دیو سالار: در این دوره کمیسیون نظارت عواید محلی عملیات سابقه را تعقیب و با حضور آقای میرزا احمدخان دیوسالار کفیل حکومت و معارف به محاسبات معارف رسیدگی کرده و بعد از تحقیقات و جوهی را که بر عهده آقای سید کاظمخان تشخیص داده بود؛ بالغ به دوهزار و دوست و اندی تومان می گردید و نتیجه تحقیقات خود را بوزارت معارف گزارش داد.

مدرسه شخصی جدید التاسیس: مدرسه محمودیه شخصی در این دوره تأسیس شد.

مدارس خارجی و ملل متنوعه

مدرسه آلیانس را شرح داده و مدارس دیگری که متعلق به ملل متنوعه می باشند؛ بقرار

ذیل است:

مدرسه آمریکائی ها: در سال ۱۹۱۱ میلادی (۱۲۹۰ شمسی) میسزاستند (معروف به خانم حکیم) به اتفاق شوهر خود برای دائر نمودن مؤسسات خیریه به کرمانشاه آمده، مدرسه شش کلاسه (که فارسی و انگلیسی در آن تدریس و عدهٔ محصلین آن سیزده نفر بودند) دایر کرد. همچنین در سال ۱۹۱۳ (۱۲۹۲ شمسی) دارالایتامی بطور غیر رسمی تأسیس و مدرسه را هم ضمیمه دارالایتام نمودند. در سال ۱۹۱۸ (۱۲۹۷ شمسی) دارالایتامی را که تأسیس نموده بودند، رسمی کرده مدرسه را توسعه دادند. در سال ۱۹۲۲ (۱۳۰۱ شمسی) میسزاستند، مدیر مؤسسات خیریه آمریکائیها در کرمانشاه وفات کرد. میس بنس که یکسال قبل از فوت میسزاستند، وارد کرمانشاه شده و با همکاری مشارالیها دارالایتام را اداره می کرد به ریاست دارالایتام نائل گردید و تا سال ۱۹۲۵ دارالایتام به ریاست میس بنس باقی بود. در این سال دارالایتام منحل گردید و از شصت نفر اطفالیکه در آنجا بودند؛ سیزده نفر را به دارالایتام تبریز و هفت نفر را به مدرسه آمریکائی همدان فرستادند بقیه هم نزد اقوام خود رفتند در این مدرسه که شش کلاسه بود، فارسی انگلیسی، قالی بافی، خیاطی، نجاری و طباحتی تعلیم می شد.

در ۱۹۲۳ (۱۳۰۲ شمسی) مستراستند زمینی در فرامان خریداری نموده و مدرسه برای تعلیم زراعت و تربیت اطفال آن محل تأسیس کرده و از آن سال تاکنون (۱۳۰۵) مشغول عملیات می باشد.

مدرسه آرامنه: مدرسه آرامنه را در سپتامبر ۱۹۲۳ میلادی (۱۳۰۲ شمسی) هیأت آرامنه تأسیس کرده و هر ساله پنج نفر برای اداره کردن مدرسه از طرف هیأت آرامنه انتخاب می شوند. بودجه این مدرسه را هیأت آرامنه تهیه می نماید و فعلاً (۱۳۰۵) این مدرسه چهل و دو نفر شاگرد دارد.

مدرسه کلدانی: این مدرسه را در اول سال ۱۹۲۶ میلادی آقای خلیفه یوحنا نیشان به مدیریت آقای خوری ابراهیم دایر نمود. پس از شش ماه مدیریت آن مدرسه به خواجه رؤف خاجیک کردستانی تفویض شد و بعد از دو ماه بواسطه کمبود بودجه منحل گردید.

در سپتامبر ۱۹۲۶ آقای کشیش موسی بابیلارئیس روحانی جماعت کلدانی کرمانشاه مجدداً مدرسه را افتتاح نمود. فعلاً (۱۳۰۵) دارای چهار کلاس و چهل نفر شاگرد می باشد. مؤسس ثانوی مدیریت مدرسه را دارد و بودجه آن فقط از شهریهٔ محصلین پرداخته می شود.

مؤسسات معارفی در آخر سال ۱۳۰۴: مدارس دولتی شهر: مدرسه متوسطه احمدیه، مدرسه متوسطه محمدیه، مدرسه ابتدائی مهدویه، مدرسه ابتدائی اسلامی، مدرسه ابتدائی نصرت، مدرسه عضدیة نسوان، مدرسه عصمتیه نسوان.

مدارس شخصی شهر: مدرسه شرافت، مدرسه سعادت، مدرسه همایونی، مدرسه صداقت، مدرسه فرصتیه، مدرسه فردوسی، مدرسه امیریه، مدرسه محمودیه.

مدارس ملل متنوعه شهر: مدرسه آلیانس اسرائیلیت - مدرسه اراهنه.

مدارس بلوکی: مدرسه صمصامیه قصر، مدرسه اخوت کنگاور، مدرسه احتشامیه کردند، مدرسه جوادیه صحنه، مدرسه پهلوی سنقر، مدرسه داریوش بیستون (تعطیل بود)، مدرسه امیریه هرسین، مدرسه حسن آباد، مدرسه سرخه دیزه (در شرف انحلال بود)، مدرسه فرامان آمریکایی، مدرسه نسوان کردند (که بودجه نداشت و در شرف انحلال بود).

ابنیه معارفی: عمارت مدرسه متوسطه احمدیه (ناتمام)، عمارت مدرسه صمصامیه قصر، عمارت مدرسه احتشامیه کردند، عمارت مدرسه پهلوی سنقر (ناتمام)، عمارت مدرسه داریوش بیستون (در شرف انهدام).

معارف در سال ۱۳۰۵

در تاریخ ۲۳ اسفندماه ۱۳۰۴ آقای سید عبدالحسین خان سلطانی به کرمانشاه وارد شدند. نامبرده در گزارش خود می نویسد: اداره معارف کرمانشاهان دارای ۱۲۵ عضو است و اغلب از بهترین اعضائی هستند که با اوضاع مالی فعلی می توان استخدام نمود. معدودی کاملاً مقام و شغل خود را شایسته می باشند و اگر درباره بعضی دیگر که جوان هستند و تازه داخل کار شده اند؛ مراقبت بعمل آید و وسائل پیشرفت و تشویق آنها فراهم گردد؛ در بین آنها اعضاء لایق و فعالی تربیت خواهد شد که از وجودشان بتوان استفاده های کلی نمود. اغلب در تکمیل نواقص اطلاعات و معلومات خود ساعی اند و بقدرمقدور جد و جهد می نمایند. فقط لازم است وسائل و لوازم کسب معلومات را برای آنها فراهم ساخت. در انتخاب دقت کافی بعمل آمده است تا معلمین شایسته ای وارد کار شوند، برای تدریس دروس کلاسهای متوسطه که در سالهای سابق اغلب شعب آن معلمین ثابت و متصدیان مسئول نداشت، آقایان آقامیرزا حسین خان شکبیا دیپلمه دارالمعلمین مرکزی و غلامرضا خان فرخ منش دیپلمه دارالفنون و آقا شیخ ابراهیم اعتماد را که از مدیریت مدرسه دولتی اسلامیه استعفا نموده بودند، استخدام کرده و چون یکی از مدارس ابتدایی بدون مدیر بود؛ آقای آقامیرزا ابوالقاسم رجایی را که از اعضاء قدیمی و لایق وزارت متبوعه می باشند به سمت مدیریت آن پیشنهاد و از طرف وزارت معارف منصوب و اعزام گردیدند. برای کلاسهای ابتدایی مدارس از فارغ التحصیل های دوره اول متوسطه کرمانشاه هرچند نفری که داوطلب شغل معلمی بودند، استخدام نمود. نظر به لزوم استخدام یک نفر مفتش شغل آقای آقا میرزا تقی خان رهبر را که سوابق مفصلی در معارف دارند؛ از نظامت مدرسه متوسطه احمدیه به مفتشی تبدیل نمود و بجای مشارالیه آقای آقا میر فخرالدین فرزانه معلم ریاضیات همان مدرسه را منصوب داشت.

منابع عوائد معارفی ۱۳۰۵: ۱- تومانی یک عباسی و خرواری یکقران که از سال

۱۲۹۷ شمسی اخذ آن شروع گردید و در سالهای ۱۲۹۸، ۱۲۹۹، ۱۳۰۰ هر قدر وصول می شد به اداره معارف می پرداختند. ولی از سال ۱۳۰۱ مبلغ ثابتی از این بابت پرداخته شده که فعلاً در تحت عنوان بودجه دولتی معارف تأدیه می گردد.

۲- باری یکصد دینار گمرگ ۳- دوابی یکشاهی نواقل ۴- ذبایح

سه فقره عوائد اخیر فعلاً به بودجه محلی موسوم و مهمترین منابع عایدات معارف را تشکیل می دهد. اکنون (۱۳۰۵) جز دو مدرسه بودجه کلیه مدارس دولتی کرمانشاهان و یک قسمت بودجه اداره معارف از این راه داده می شود. پس از الغاء باج راه و عوارض بلدی بر طبق مقررات قانون امر شد که بودجه ۱۳۰۵ عوارض در حدود عایدات خالص ۱۳۰۴ تدوین و برای تصویب بوزارت جلیله ارسال گردد. متأسفانه عایدات خالص ۱۳۰۴ بواسطه پیش آمدهای نامساعد از قبیل ضبط کلیه وسائط نقلیه برای حمل ارزاق و معاف داشتن آنها از پرداخت نواقل و باج راه و وقفه و تجارت و غیره میزان کمی بدست داد. بنابراین جمع بودجه ۱۳۰۵ از جمع بودجه ۱۳۰۴ خیلی کمتر و بالغ بر ۳۵ - ۲۶۷۷۲ تومان گردید و چون از این مبلغ ماهی یکصد تومان اعانه را که باید به مدرسه آلیانس پرداخت کسر نمائیم. حقیقتاً جمع بودجه ۱۳۰۵ عوارض بالغ بر ۳۵ - ۲۵۵۷۲ تومان یعنی مبلغ ۲۹۷۰ تومان کمتر از بودجه ۱۳۰۴ می باشد!

جمع بودجه دولتی که امسال هم بر طبق بودجه مصوبه ۱۳۰۴ پرداخته شده، بالغ بر ۷۱۴۰ تومان است. بنابراین جمع هر دو بودجه ۳۳۹۱۲ تومان می باشد. باید تصدیق نمود که این مبلغ برای اداره کردن بیست باب مدرسه و اداره معارف کافی نبوده و با این وجه جزئی اصلاحات اساسی را نمی توان انتظار داشت. اثاثیه و ابنیه ای که فعلاً موجود است و از وجوه اعانات و نمایش تهیه شده است و چون جمع آوری اینگونه وجوه با عسرت کنونی و بحران اقتصادی که مردم بدان دچارند؛ امروز امکان ندارد، لذا علاوه بر آنکه بر اثاثیه موجود چیزی اضافه نمی گردد؛ رفته رفته از کار افتاده و از بین می روند و مدارسی که عده شاگردان آنها نسبت به سالهای سابق خیلی زیادتر است؛ از این حیث بی اندازه در مضیقه می باشند. ابنیه ای که سابقاً با زحمات زیاد بنا شده اند؛ چون تعمیر کامل از آنها نمی شود و یک قسمت از بناهای آنها ناتمام مانده، بیم خرابی آنها می رود و متأسفانه از وجوهی که سال گذشته برای اینگونه مصارف ولایات منظور شد؛ چیزی برای کرمانشاه در نظر نگرفتند.

در این سال (۱۳۰۵) اقداماتی از قبیل متحدالشکل ساختن مدارس دانش آموزان و ایجاد شعبه بازرسی مدارس برای نخستین بار به مسئولیت مرحوم میرزا تقی خان رهبر، بعمل آمد.

گزارش ماهیانه مدارس و اوضاع مدرسه آلیانس:

گزارشهای ماهیانه از اول این سال مرتباً بر طبق دستور تهیه و تقدیم گردیده است و



مدرسه متوسطه غیر مجانی دولتی، «شاهپور بعدی» از راست به چپ بزرگسالان

۱- مقیدی ۲- سید فتح الله تیموریان ۳- میراحمد شهاب ۴- ۵؟ - محمدرضا اقبال، ۶- سید مهدی بهبهانی ۷- موسی نثری «رئیس معارف» ۸- شیخ ابراهیم اعتماد الشریعه ۹- شهیدی ۱۰- امیرخان عباسی ۱۱- هندی پور (معلم ورزش) ۱۲- غلامعلی گویا ۱۳- نبوی آل آقا (معلم کلاس تهیه)

بمحض اینکه مندرجات گزارش مزبور از روی تحقیق نوشته شده؛ از اول فروردین ۱۳۰۵ ارسال گزارش هفتگی را در مدارس معمول داشت. اکنون با ترتیب صحیحی مدارس شهر هفته‌ای یکبار و مدارس بلوک دو هفته یکمرتبه و مدارس شخصی و ملل متنوعه ماهی یکدفعه گزارش مدرسه را در آخرین روز به این اداره ارسال می‌دارند. گزارش ماهیانه از روی این گزارشها تنظیم و تقدیم می‌گردد.

تا امسال دستور تعلیمات در مدرسه آلیانس مجری نبوده بلکه از دادن احصائیه و اطلاعات لازمه هم در سالهای قبل استنکاف ورزیده بودند. در سال ۱۳۰۴ از طرف اداره معارف اقداماتی در تفتیش آن مدرسه بعمل آمد ولی بواسطه پاره‌ای پیش آمدها نتیجه‌ای گرفته نشد. آقای عبدالحسین سلطانی از بدو ورود در این باب مشغول مذاکره گردید و اولیاء آن مدرسه را به حسن نیت خود مطمئن ساخت. معذک بواسطه اتفاقات سال گذشته حصول نتیجه مدتی بتأخیر افتاد. از شهریور ماه ۱۳۰۵ دستور تعلیمات کاملاً در آن مدرسه اجرا گردیده و تفتیشات لازمه بعمل می‌آید. در نتیجه رسیدگی به امور صحی و تعلیم ورزشهای بدنی پیشرفت



مدرسه محمدیه: نشسته ردیف اول - از چپ ۱ - کاظم عیسی پوران ۲ - علی اصغر رنجبر ۳ - عبدالرضا فرح زاد ۷ - خوش چشم ردیف دوم نفر پنجم از چپ سید محمد نجومی «سر لشگر بعدی»، ششم، عبدالعلی نجومی، هفتم، آقا شاه ایلخانی - هشتم، حاج آقا محمد منتظر.

امور آن مدرسه رضایت بخش بوده و اولیاء آن از نظارت و سرپرستی اداره معارف نهایت خوشوقتی را دارند.

آقای عبدالحسین خان سلطانی امسال (۱۳۰۵) موفق به تاسیس یکباب مدرسه ملی موسوم به مدرسه صنعتی سلطانی گردید. مدرسه مزبور تحت نظر هیأتی از معارفخواهان اداره می شود و تا کنون علاوه بر شهریه اطفال که بالغ بر ماهی سی تومان است مبلغی هم عایدات ثابت برای آن تهیه شده که سالی یکصد تومان آن از طرف شاهزاده اسحق میرزای دولتشاهی (امیر اکرم) از موقوفات مرحوم عمادالدوله و قسمتی از طرف آقای امیرنوری حکمران محترم از محل حق التولیه موقوفات مسجد عمادالدوله اعطا گردیده است. فعلاً این مدرسه دارای پنج کلاس و عده شاگردان آن بالغ بر ۶۱ نفر است. علاوه بر دروس مقرر در ساعات معین بصنایع دستی از قبیل قالی بافی، کلانش چینی، جوراب بافی، کلاه دوزی و غیره می پردازند. خوشبختانه، ترقی و پیشرفت خوبی مشهود است چنانچه بسیاری از شاگردان روزانه به تحصیل مبلغی قادرند. هیأت مؤسسه مدرسه سلطانی مرکب است از آقایان فتح الله خان فزونی، آقا جمال الدین آل آقا، آقا سید عبدالحسین خان سلطانی رئیس معارف، آقا میرزا حبیب الله تاجر

اصفهان، آقا میرزا ابوالقاسم ضیاءالاطباء، آقا میرزا حسنخان ممتحن، آقا میرزا صادق بروجردی، آقا میرزا نقی خان رهبر، آقا سید محمد رضا پنجه شاهی، آقا میرزا نصرالله طبیبی محمدیه.

ورزش - ورزشهای بدنی از ۱۲۹۸ با وجود اشکالات و مخالفتهای شدید در مدرسه احمدیه دولتی تعلیم گردیده و در بعضی از مدارس دیگر هم رواج یافته است. ابنیه - مدارس احمدیه متوسطه، صمصامیه ابتدایی قصر، احتشامیه ابتدایی کردند، داریوش ابتدایی بیستون و پهلوی ابتدایی سنقر، هر کدام دارای بنای مخصوص هستند که در سالهای سابق با وجوه اعانه و غیره بنا شده اند. مهمترین ابنیه بنای مدرسه متوسطه احمدیه شهر کرمانشاه و مدرسه صمصامیه قصر شیرین است. در اطراف اولی زمین بالنسبه وسیعی موجود است که برای ساختمانهای لازمه یکباب مدرسه متوسطه کامل، کافی است. در این اواخر ابنیه فوق الذکر ناتمام مانده بعضی از آنها تعمیر نشده بودند و اگر به همانحال باقی می ماندند؛ محتمل بود که در زمستان بعضی از آنها دچار خرابی کلی شوند. مراتب را سابقاً در تحت نمره ۳۴۳ و ۱۵۷۶ در تاریخ ۵ آبان ۱۳۰۵ بعرض رسانید. متأسفانه مساعدتی در این باب بعمل نیامد و لذا با وجوه جزئی که جمع آوری گردیده به تعمیر و تدابیر موقتی جهت جلوگیری از خرابی آنها پرداخت. در اینجا لازم می داند از آقای آقا میرزا علیخان طاهری رئیس محترم محاسبات مالیه و سائز آقایانیکه در جمع آوری وجوه اعانه و تشکیل نمایش از هیچگونه مساعدت دریغ نداشته اند؛ تشکرات خود را اظهار دارد. بنای مدرسه سنقر هم به اتمام رسیده و مدرسه مزبور بعمارت جدید انتقال داده شد.

تلی از خاکروبه را که به ارتفاع تقریباً هشت ذرع در جلو بنای مدرسه احمدیه بود؛ برداشته و صحن مدرسه مسطح گردید و نیز قسمتی از دیوار اطراف آن که خراب شده بود؛ بنا شد. چون وجه کافی در دست نبود؛ از سقف سالن آن موقتاً بوسیله ستون نگاهداری شده و جلوگیری از خرابی آن بعمل آمد. آقای آقا میرزا جواد خان معاون السلطنه مقداری زمین و مبلغ دو بیست تومان جهت بنای یک باب مدرسه در صحنه تخصیص داده اند ولی عجالاً به واسطه نبودن وجه کافی بنای مدرسه مزبور به تعویق افتاد.

وسعت عمارت مدارس همیشه مورد توجه بوده و مدرسی که خانه های آنها شایستگی نداشت؛ به عمارتهای بهتری انتقال یافته اند. برای مدرسه ابتدایی اسلامیه که سابقاً در مسجد عمادالدوله واقع بود؛ خانه بالنسبه وسیعی در یکی از محلات شهر که مدرسه نداشت (چنانی) اجاره و بدانجا منتقل شد. فعلاً نواقص مدارس کرمانشاهان تا به اندازه ای از حیث عمارت و بنا رفع گردیده است.

مدال - بر حسب تقاضای اداره معارف در تاریخ ۸ بهمن ۱۳۰۵ یک قطعه مدال علمی از درجه دوم از طرف وزارت معارف به فاطمه خانم بصیری مدیر مدرسه دوشیزگان عضدی اعطا

گردید.

مدارس جدید التأسيس - در سال ۱۳۰۵ دو مدرسه شخصی دیگر، یکی مدرسه تدین در سنقر و دیگری مدرسه امیریه دانش در شهر تاسیس شدند.

مکتب خانه ها و معلم آنها در اواخر قاجاریه (۱۳۰۵) «در کرمانشاه»

نام معلم	تعداد شاگرد
----------	-------------

میرزا علی اکبر	۱۶
----------------	----

صحبت	۵
------	---

میرزا شاکر	۱۲
------------	----

ملا محمد امین	۱۹
---------------	----

شیخ محمد	۹
----------	---

شیخ غلامحسین	۱۵
--------------	----

سید عبدالحسین شیرازی	۱۵
----------------------	----

میرزا کریم	۱۰
------------	----

میرزا ابراهیم	۴۰
---------------	----

کربلانی غلامعلی	۱۸
-----------------	----

میرزا علی داد	۸
---------------	---

میرزا علی اکبر	۱۸
----------------	----

حاج اعتضاد الشریعه	۲۲
--------------------	----

آقا سید احمد	۱۰
--------------	----

میرزا نقی	۱۸
-----------	----

آقا شیخ حسن	۶
-------------	---

میرزا باقر	۱۳
------------	----

میرزا علی اصغر	۵۰
----------------	----

میرزا ابوالقاسم	۴۰
-----------------	----

میرزا محمد رضا	۵
----------------	---

میرزا حسن	۲۵
-----------	----

عزیز الله	۴۴
-----------	----

آقا سید تقی	۲۲
-------------	----

آقا شیخ محمد رضا	۱۱
------------------	----

مرشد قربانعلی	۱۵
---------------	----

نام معلم	تعداد شاگرد
میرزا حبیب	۲۰
شیخ غلامحسین	۳۱
جمع	۵۱۷ نفر

اسامی کارکنان اداره معارف و اوقاف کرمانشاه در ۱۳۰۵ «بنیان گذاران فرهنگ

کرمانشاه»	سن پدر	شغل	ورود به خدمت معارف
		سال	سال
آقای میرزا عبدالحسین خان سلطانی	۳۴	میرزا سید شریف	۱۲۹۶
میرزا مهدی صباح کارزونی	۴۴	آقا عبدالرسول	-
شیخ ابوطالب صادقی	۳۰	آقا شیخ محمد صادق	۱۲۹۶
میرزا تقی خان رهبر	۳۸	مرحوم آقا غلامحسین	۱۲۹۸
میرزا باقر خان امین اصناف	۵۱	میرزا عابد	۱۲۹۸
میرزا عبدالحسین تابش	۲۵	معین الشریعه	۱۲۹۸
میرزا ابراهیم خان امین پور	۲۱	میرزا حسین خان	۱۳۰۵
آقا سید محمد رضا پنجه شاهی	۳۶	آقا سید نصرالله	۱۲۹۸
آقا میرزا نصرالله محمدیه طبیعی	۴۸	آقا میرزا عبدالله	۱۲۹۸
میرزا ابوالقاسم رجانی	۳۱	میرزا حسن خان	۱۲۹۹
حاج میرزا عبدالله فردوسی	۵۶	حاج محمد علی	۱۳۰۴
میرزا حاج آقا مهدوی	۵۴	آقا محمد جعفر	۱۲۹۲
شاهزاده جلال الدین میرزا جهانبانی	۳۲	محمد حسن میرزا	۱۳۰۱
میرزا باقرخان ملک زاده	۳۳	حاج ملک محمد	۱۳۰۱
سید مهدی خان بهبهانی	۲۸	آقا سید علی	۱۳۰۴
سید عبدالوهاب منزوی	۴۵	آقا سید محمد علی	۱۲۹۰
میرزا حسن خان سبحانی	۴۶	محمد قلی خان	۱۲۹۸
شیخ علی اکبر زند	۳۶	شیخ محمد حسن	۱۲۹۸
حاج میرزا عبدالله ملکی	۵۱	حاج محمد حسن	۱۳۰۲
میرزا مهدیخان فرهور	۴۳	آقا محمد	۱۲۹۷
شعیب خان سپهری	۳۵	حاج مرتضی قلی خان	۱۲۹۸
میر فخرالدین فرزانه	۳۰	آقا حاج سید علی	۱۲۹۹
میرزا حسین خان شکبیا	۳۱	مرحوم حاج عبدالکریم	۱۲۹۹

۱۳۰۰	معلم	۴۲ آقا شیخ موسی	شیخ ابراهیم اعتماد حائری
۱۳۰۴	معلم ابتدائی	۳۰ آقا ابراهیم	میرزا عبدالله حقیقت
۱۳۰۴	معلم ابتدائی	۲۵ حاج مصطفی خان	میرزا ابوالقاسم افضل پور
۱۳۰۵	معلم ابتدائی	۲۱ آقای علی آقا	میرزا غلامرضا خان فرخ منش
۱۲۹۸	معلم ابتدائی	۲۵ میرزا حسن خان	اسدالله خان سبحانی
۱۲۹۹	معلم ابتدائی	۲۸ آقا محمد جواد	آقا محمد رضا اقبال آل آقا
۱۲۹۹	معلم ابتدائی	۲۷ مرحوم آقا علی	ابوالفتح شریفی آل آقا
۱۲۹۹	معلم ابتدائی	۴۰ مرحوم سید زمان	حاج سید باقر ابطحی
۱۲۹۹	معلم ابتدائی	۴۰ مرحوم حاج یارکرم	شیخ غلامرضا حقانی
۱۲۹۹	معلم ابتدائی	۲۷ مرحوم آقا محمد	علی اوسط خان فرهپور
۱۳۰۰	معلم ابتدائی	۳۶ مرحوم حبیب الله خان	فتح الله خان سرتیپ زاده
۱۳۰۰	معلم ابتدائی	۲۷ مرحوم آقا علی	میرزا حسین خان اختر
۱۳۰۰	معلم ابتدائی	۵۹ مرحوم آقا علی اصغر	میرزا باقر فانی
۱۳۰۰	معلم ابتدائی	۲۴ میرزا علی خان	احمد خان رهنمون
۱۳۰۰	معلم ابتدائی	۲۳ میرزا فتح الله	شمس الله انابکی
۱۳۰۰	معلم ابتدائی	۲۲ حاج میرزا حسین	غلامحسین خان اسمدی
۱۳۰۰	معلم ابتدائی	۲۴ آقا میرزا باقر	هاشم خان آگهی
۱۳۰۰	معلم ابتدائی	۲۲ محمد امین میرزا	ابوالخیر میرزا حشمت پور
۱۳۰۱	معلم ابتدائی	۲۶ آقا سید حسین	آقا سید محمد مداحی
۱۳۰۱	معلم ابتدائی	۲۱ آقا میرزا حاج آقا	آقا مرتضی مهدوی
۱۳۰۱	معلم ابتدائی	۲۳ مشهدی سهراب	فرامرز خان رستم پور
۱۳۰۱	معلم ابتدائی	۳۷ مرحوم سید علینقی	میر هاشم خان مدنی
۱۳۰۱	معلم ابتدائی	۲۹ آقای علم الهدی	آقا عطاء اعلمی
۱۳۰۱	معلم ابتدائی	۲۶ مرحوم حاج میرزا اسکندر رئیس مدرسه و معلم	آقا میرزا علی خان فروتن
۱۳۰۱	معلم ابتدائی	۲۴ آقا قربانعلی	علی محمد خان
۱۳۰۱	مدیر و معلم مدرسه هارون آباد نمره ۱۲	۲۸ مرحوم آقا شیخ محمد	میرزا حسین افصح
۱۳۰۱	معلم ابتدائی	۲۵ آقا محمد شریف	آقا محمد باقر شریفی آل آقا
۱۳۰۱	معلم ابتدائی	۲۵ آقا حاج حسین	آقا میرزا رضا بخشی
۱۳۰۱	معلم ابتدائی	۲۳ هارون	میرزا حبیب نعیمی
۱۳۰۲	معلم ابتدائی	۲۳ آقا سید علی	آقا سیدرضا ابکمی
۱۳۰۲	معلم ابتدائی	۲۱ آقا سید عبدالله	آقا سید کاظم اسدی

۱۳۰۲	معلم ابتدائی	۳۵	میرزا حسین خان	آقا اسدالله خان
۱۳۰۲	معلم ابتدائی	۲۰	میرزا حسین خان	عنایت الله خان معاونی
۱۳۰۲	معلم ابتدائی	۲۱	آقای حاج آقا ولی	آقا فضل الله منزوی
۱۳۰۲	معلم ابتدائی	۲۳	آقا میرزا محمد	میرزا محمود پیرایش
۱۳۰۲	معلم ابتدائی	۲۳	میرزا حسین	میرزا محمد پیمانی
۱۳۰۲	معلم ابتدائی	۲۳	میرزا علی خان	محمود خان رهنمون
۱۳۰۲	معلم ابتدائی	۲۳	میرزا علی خان	محمد آقا مهر آئین
۱۳۰۲	معلم ابتدائی	۲۴	ابوالحسن خان	میرزا علی خان کیهانی
۱۳۰۳	معلم ابتدائی	۱۹	کربلانی فضل الله	اسدالله خان بابائی
۱۳۰۳	معلم ابتدائی	۲۲	حاج محمد خلیل	محمد ابراهیم الفت
۱۳۰۳	معلم ابتدائی	۲۵	آقا سید علی	سید عنایت الله بهبهانی
۱۳۰۳	معلم ابتدائی	۲۰	مشهدی هادی	آقا تقی میرزائی
۱۳۰۳	معلم ابتدائی	۲۰	مشهدی حسین	میرزا علی تنها
۱۳۰۴	معلم ابتدائی	۲۲	غلامحسین خان	غلامعلی خان گویا
۱۳۰۴	معلم ابتدائی	-	مشهدی محمد	آقا محمد حسین ارفعی
۱۳۰۴	معلم ابتدائی	۲۱	مرحوم غلامرضا خان	میرزا علی خان افشار
۱۳۰۴	معلم ابتدائی	۱۹	استاد علی	غلامرضا خان پارسا
۱۳۰۴	معلم ابتدائی	۲۱	پاشا خان	جلیل خان محتشم
۱۳۰۴	معلم ابتدائی	۲۰	آقا محمد جعفر	آقا بهاء آزرمی
۱۳۰۴	مرحوم شیخ محمد حسین مدیر و معلم مدرسه سرخه دیزم نمبر ۱۴	۳۴	مرحوم شیخ محمد حسین مدیر و معلم مدرسه سرخه دیزم نمبر ۱۴	آقا شیخ غلامرضا
۱۳۰۴	معلم ابتدائی	۲۲	شیخ زین العابدین	سعید خان کاظمی
۱۳۰۴	معلم ابتدائی	۲۳	آقا سید علی	آقا سید حسین ابکمی
۱۳۰۴	معلم ابتدائی	۳۵	حاج آقا نبی	شیخ مهدی نبوی
۱۳۰۴	معلم ابتدائی	۲۳	آقا سید حسین	آقا سید احمد خوش چشم
۱۳۰۴	معلم ابتدائی	-	علی پاشا خان	علی اشرف خان
۱۳۰۵	مدیر و معلم مدرسه سامره نمبر ۱۱	۲۴	حاج میرزا عبدالله	عباسقلی ملکی آذربایجانی
۱۳۰۵	معلم ابتدائی	۱۸	حاج علی اکبر	میرزا یحیی رجبیان
۱۳۰۵	معلم ابتدائی	۲۲	آقا میرزا مهدی	هادی خان کاظمی
۱۳۰۵	معلم ابتدائی	۲۰	آقای میرزا بهرام خان	عباس خان فروزی
۱۳۰۵	معلم ابتدائی	۱۸	آقا سید فتح الله	آقا صدرالدین صالحی
۱۳۰۵	معلم ابتدائی	۱۷	میرزا حسن خان	زین العابدین خان سبحانی

۱۳۰۵	معلم ابتدائی	آقا محمد آقا	۱۸	شیخ یحیی
۱۳۰۱	رئیس مدرسه عضدیه نمره ۱	میرزا حسن خان	۳۸	فاطمه خانم بصیری
۱۲۹۹	رئیس مدرسه عصمتیه نمره ۲	ابوالقاسم میرزا	۲۶	عصمت صابر ابراهیمی
۱۳۰۲	معلمه و ناظمه	مرحوم میرزا عبدالله	۱۹	فردوس خانم فرهپور
۱۳۰۲	معلمه و ناظمه	ژان	۲۶	رزا خانم ژانداوید
۱۳۰۳	معلمه و ناظمه	مرحوم حاج غلامحسین	۳۱	زهرا خانم
۱۳۰۳	معلمه و ناظمه	غلامرضا خان	۱۹	فاطمه خانم افشار
۱۳۰۳	معلمه و ناظمه	میرزا تقی خان	۱۸	هما خانم نیرنودی
۱۳۰۴	معلمه و ناظمه	آقا سید علی اکبر	۱۶	فخرالسادات صیفی
۱۳۰۴	معلمه و ناظمه	سلیمان خان	۱۵	سکینه خانم صابر ابراهیمی
۱۳۰۴	معلمه و ناظمه	اسمعیل خان	۱۸	منورالملوک خانم طهمورثی
۱۳۰۴	معلمه و ناظمه	یوسف خان	۲۰	عصمت خانم اهرابی
۱۳۰۴	معلمه و ناظمه	میرزا عبدالله	۱۷	شوکت خانم فرهپور
۱۳۰۴	معلمه و ناظمه	سید نصرالله خان	۱۹	مرضیه خانم کاظمی
۱۳۰۵	معلمه و ناظمه	میرزا خان	۲۵	فاطمه خانم یآوری
۱۳۰۵	معلمه و ناظمه	حاج محمد باقر	۳۴	توران خانم حمیدی
۱۳۰۵	معلمه و ناظمه	حاج ملک محمد	۱۸	فاطمه خانم ملکی

بعد دوره ریاست سلطانی فرهنگیانی چون کاظمی، موسی نثری، علی اشرف ممتاز قمی، پورسینا، ابراهیم پارسا، حسن مبرهن در سمت ریاست فرهنگ به خدمت فرهنگی مشغول شدند و مدارس کرمانشاهان در سال ۲۰-۱۳۱۹ ش به شرح زیر بوده است.

در شهر کرمانشاه دبیرستانهای پسران عبارت بودند از: دبیرستان شش کلاسه کامل شاهپور دولتی - دبیرستان سه کلاسه ملی داریوش - دبیرستان سه کلاسه ملی کوروش - دبیرستان سه کلاسه ملی انوشیروان - دبیرستان ملی دو کلاسه اتحاد.

دبیرستانهای دخترانه: دانشسرای مقدماتی شاهدخت - دبیرستان سه کلاسه دولتی شاهدخت، دبیرستان سه کلاسه ملی پوراندخت - دبیرستان ملی دو کلاسه اتحاد.

دبستانهای دولتی پسران: دبستان شش کلاسه هدایت، دبستان شش کلاسه پهلوی، دبستان شش کلاسه بدر.

دبستانهای دولتی دختران: دبستان شش کلاسه عصمتیه، دبستان ایراندخت، دبستان ۱۷ دی، دبستان حکمت، دبستان فروغ.

دبستانهای ملی پسران: دبستان کوروش، دبستان داریوش، دبستان انوشیروان، دبستان اردشیر، دبستان سعادت، دبستان شرافت («۴ کلاسه») دبستان اتحاد.

دبستان ملی دختران: دبستان پوراندخت، دبستان بصیرت، دبستان میهن، دبستان عفتیه، دبستان سعدی، دبستان انوری، دبستان حافظ، دبستان اتحاد، دبستان مختلط دولتی، دبستان سوم اسفند، دبستان ۱۵ بهمن، دبستان خسرو پرویز، دبستان عباسی.

آموزشگاههای قصبات

قصر شیرین: دبیرستان سه کلاسه دولتی پهلوی «سابق»، دبستان شش کلاسه پسران، دبستان شش کلاسه دختران، دبستان دو کلاسه مختلط باوندپور «شاه آباد»، «اسلام آباد»، دبیرستان دو کلاسه پسران، دبستان ۶ کلاسه کشاورزی پسران، دبستان شش کلاسه دختران.

بیستون: دبستان ۴ کلاسه پسران.

نفت شاه: دبستان شش کلاسه پسران.

سرپل: دبستان شش کلاسه پسران.

سنقر: دبیرستان سه کلاسه پسران، دبستان شش کلاسه پسران، دبستان ۴ کلاسه دختران ایلام: دبیرستان سه کلاسه شاهپور پسران - دبستان ۶ کلاسه کشاورزی پسران - دبستان ۶ کلاسه کشاورزی پسران - دبستان شش کلاسه دختران و هیجده باب دبستان دو کلاسه در دهات اطراف ایلام.

ایوان: دبستان شش کلاسه کشاورزی پسران.

کرنده: دبستان شش کلاسه پسران - دبستان شش کلاسه دختران.

گیلان غرب: دبستان شش کلاسه کشاورزی پسران، دبستان ۴ کلاسه دختران.

کنگاور: دبستان شش کلاسه پسران، دبستان ۴ کلاسه دختران.

مهران: دبستان پنج کلاسه کشاورزی پسران، دبستان ۴ کلاسه دختران.

صحنه: دبستان ۶ کلاسه پسران، دبستان ۴ کلاسه دختران.

ماهیدشت، گوران، کمره، باوله، دیره، باویسی، هریک، یک دبستان ۴ چهار کلاسه.

باباجانی، حسن آباد، شیان، چرداول، گوآور، کفرآور، سومار، زرنه، شیرخان، دینه‌ور،

زنگوان، جلالوند، شیروان، هرکدام یک دبستان دو کلاسه، هر سین: دبستان شش کلاسه پسران -

دبستان مختلط ۴ کلاسه.

آموزش و پرورش در سال ۱۳۵۵

از جهت آگاهی به موقعیت و چگونگی آموزش و پرورش در استان کرمانشاهان بر اساس آمار و ارقام موجود وضع آموزش و پرورش را در هر یک از رده‌های کود کستانی، ابتدائی، راهنمایی، متوسطه، هنرستانها و دانشسراها و آموزش عالی و دانشگاه تفکیک و به اختصار بررسی خواهیم نمود، ولی قبل از بیان هر یک از دوره‌های آموزشی باید یاد آور شد

چنانچه گروه سنی هر یک از دوره‌های آموزشی را بصورت زیر مشخص و در نظر بگیریم با توجه به آمارگیری نفوس و مسکن در سال ۱۳۵۵ تعداد افراد واجب‌التعلیم در هر یک از گروه سنی از دوره کودکستانی تا دوره متوسطه به شرح زیر برآورد می‌گردد:

- ۱- دوره کودکستانی ۵ تا ۶ سال حدود ۷۲/۸۱۶ نفر
- ۲- دوره دبستانی ۷ تا ۱۱ سال حدود ۱۴۷/۵۸۲ نفر
- ۳- دوره راهنمایی ۱۲ تا ۱۴ سال حدود ۱۷۴۳۵ نفر
- ۴- دوره متوسطه ۱۵ تا ۱۸ سال حدود ۵۸۷۳۳ نفر

که جمع کل افراد واجب‌التعلیم در استان کرمانشاهان حدود ۳۵۰/۵۶۵ نفر و در سطح دوره ابتدائی تا متوسطه حدود ۲۷۷/۷۴۹ نفر میباشد. در حالیکه طبق آمار موجود که جزئیات آن بعداً گفته خواهد شد در سال ۵۵-۵۴ جمعاً ۲۰۵/۰۷۶ نفر در دوره کودکستانی تا مرحله متوسطه زیر نظر مربیان و معلمان و دبیران مربوط آموزش می‌دیده‌اند که در نتیجه ضریب اشتغال به تحصیل در تمام سطوح آموزش کودکستانی تا مرحله متوسطه حدود ۵۸٪ و برای مرحله آموزش ابتدائی تا مرحله متوسطه و هنرستانی حدود ۷۰٪ برآورد می‌گردد. لذا با توجه به ارقام فوق باید در امر آموزش در سطح استان کرمانشاهان هم از نظر کمی و بخصوص از نظر کیفی برنامه‌ریزی جامع و دقیق و متناسب با موقعیت هر یک از مناطق استان انجام می‌شود؛ و به تدریج به مرحله اجراء در می‌آید و از جهت استقرار مدارس راهنمایی و متوسطه در سطح روستاها که هم اکنون کمبود زیادی بچشم می‌خورد و خود انگیزه‌های شدید برای مهاجرت بی‌رویه روستائیان به شهرها می‌باشد، باید با قاطعیت بیشتر اقدام نموده و تنگناهای موجود را از بین برد تا جامعه روستائی استان که در اثر تحولات مملکت مشتاق کسب دانش بیشتر است؛ بتواند در محیط روستای خود و یا روستاهای مجاور و مراکز بخش‌ها، که مستعد برای احداث مدارس راهنمایی، متوسطه، بخصوص در رشته‌های حرفه‌ای و فنی و کشاورزی و غیره باشد؛ ادامه تحصیل دهد و در آینده سهم بیشتر و مهمتری در توسعه اقتصادی و اجتماعی شهر و روستا بر عهده داشته باشد.

الف- آموزش کودکستانی- در سال ۵۵-۵۴ در سطح استان کرمانشاهان تعداد بیست باب کودکستان مستقل و ۳۷ باب کلاس ضمیمه مدارس، ابتدائی وجود داشته که در این کلاس‌ها جمعاً ۵۲۵۱ نفر نوآموز کودکستانی شامل ۲۹۸۹ پسر و ۲۲۶۲ دختر تحت نظر ۲۲۶ نفر مربی آموزش می‌دیده‌اند و در قبال هر بیست و سه نفر نوآموز کودکستانی یک مربی کودک وجود داشته است؛ چنانچه دوره سنین کودکستانی را بین شش و پنج سال بدانیم در این صورت بر اساس آمارهای موجود در سال ۱۳۵۵ تعداد کودکان بین سنین ۵ و ۶ حدود ۷۲/۸۱۶ نفر برآورده شده‌اند که در نتیجه چنانچه رقم ۵۲۵۱ نفر با رقم ۷۲/۸۱۶ نفر مقایسه گردد؛ ملاحظه می‌شود که فقط ۲۷٪ کودکان بین سنین ۵ و ۶ به کودکستانها راه یافته‌اند.

ب - آموزش ابتدائی - در سال ۵۵-۵۴ در استان کرمانشاهان جمعاً ۱۴۲/۵۲۱ نفر دانش آموز در مدارس ابتدائی به تحصیل اشتغال داشته‌اند، تعداد مدارس شهری ۱۵۱ باب بوده که تعداد ۶۹/۶۹۹ نفر دانش آموز در این مدارس به تحصیل مشغول بوده‌اند، که از این تعداد ۳۸۹۰۸ نفر پسر و ۳۰۷۹۱ نفر دختر بوده‌اند. از ۱۵۱ باب مدارس ابتدائی ۸۵ باب آن دارای ساختمان و شصت و شش باب آن استیجاری بوده است. تعداد مدارس روستائی در سطح استان ۱۴۳۵ باب بوده که جمعاً ۷۲/۸۳۲ نفر شامل ۵۴۰۰۷ پسر و ۱۸۸۲۵ دختر در این مدارس به تحصیل مشغول بودند.

نسبت دانش آموزان دوره ابتدائی شهری به روستائی حدود ۹۵٪ بوده است. براساس آمار و برآوردهای انجام شده تعداد جمعیت گروه سنی بین ۷ تا ۱۱ ساله واجب‌التعلیم در سال ۵۴-۵۵ حدود ۱۴۷/۵۸۲ نفر تخمین زده شده که با توجه بجمع کل دانش آموزانی که در مدارس ابتدائی در سطح استان به تحصیل اشتغال داشته‌اند، حدود ۹۶٪ جمعیت واجب‌التعلیم استان از تعلیمات ابتدائی برخوردار بوده‌اند. تعداد آموزگاران مدارس ابتدائی شهری ۲۳۳۹ نفر و در روستا ۱۴۸۷ نفر به تدریس اشتغال داشته‌اند. جمع کل آموزگاران شهری و روستائی در مدارس ابتدائی ۳۸۲۶ نفر بوده‌اند؛ در مناطق روستائی به ازاء هر ۴۹ نفر یک معلم و در مناطق شهری به ازاء هر ۳۰ نفر دانش آموز یک معلم وجود داشته است.

ج - آموزش راهنمائی - در سطح استان کرمانشاهان در سال ۵۵-۵۴ حدود ۳۷۷۵۴ نفر دانش آموز در دوره راهنمائی به تحصیل اشتغال داشته‌اند، از این تعداد ۳۶۲۰۵ نفر دانش آموز در شهر و ۱۵۴۹ نفر در روستا به تحصیل مشغول بوده‌اند. تعداد دانش آموزان پسر و دختر در شهر و روستا به ترتیب ۶۵٪ پسر و ۳۵٪ دختر و ۹۲٪ پسر و ۸٪ دختر بوده‌اند. براساس برآوردهایی که انجام شده در سال مذکور تعداد کل جمعیت گروه سنی ۱۳-۱۱ سال در استان ۷۱/۳۴۵ نفر برآورده شده که در حدود ۵۲/۸ از دانش آموزان به تحصیل اشتغال داشته و ۴۷/۲ درصد باقی مانده به علل مختلف از ادامه تحصیل باز مانده‌اند. نسبت دانش آموزان دوره ابتدائی روستائی به شهری حدود ۴۲٪ است.

کاهش مدارس دوره راهنمائی در سطح روستاها یکی از علل مهاجرت روستائیان به شهرها می‌باشد و این مسئله ایست که میبایستی دولت و دستگاه‌های مسئول نسبت به استقرار هر چه بیشتر مدارس در روستاهای پرجمعیت و مساعد اقدام نمایند. تعداد کادر دوره راهنمائی در شهرها ۱۵۱۳ نفر و در مدارس روستائی ۳۰ نفر بوده است. در شهرها به ازاء ۲۴ نفر دانش آموز یک معلم و در روستا به ازاء ۵۱ نفر دانش آموز یک معلم موجود بوده است.

د - مدارس متوسطه - تعداد دبیرستان‌های استان کرمانشاهان در سال ۵۵-۵۴ بالغ بر ۴۱ باب بوده و همگی این مدارس در سطح شهرها بود که از تعداد فوق ۳۴ باب آن دارای ساختمان دولتی است. تعداد دانش آموزان دوره متوسطه ۱۹۵۴۰ نفر می‌باشد که از این تعداد

۱۱۹۴۴ نفر پسر و ۸۶۰۶ نفر دختر بوده‌اند. تعداد دبیران ۵۵۷ نفر بوده یعنی به ازاء ۳۵/۱ نفر دانش آموز متوسطه یک نفر دبیر تدریس می‌کرده‌است.

ه - هنرستان صنعتی - در سال تحصیلی ۵۵-۵۴ استان کرمانشاهان دارای سه باب هنرستان صنعتی در شهرستانهای کرمانشاه، اسلام آباد غرب، و قصر شیرین بوده که جمعاً ۲۳۴۰ هنرجو در سه هنرستان فوق الذکر به تحصیل اشتغال داشته‌اند که ۱۶۰ نفر آنها دختر و ۲۱۹ بقیه پسر بوده‌اند. تعداد مربیان هنرستان‌ها ۷۰ نفر بوده‌اند. در این هنرستانها رشته‌های برق، اتومکانیک، راه و ساختمان وجود داشت.

و - هنرستان دختران - در شهر کرمانشاه یک باب هنرستان دختران وجود دارد که ۴۳۷ نفر هنرجو به تحصیل مشغول بوده‌اند و تعداد مربیان این هنرستان در سال ۵۵-۵۴ بالغ بر بیست و پنج نفر بوده‌است.

ز - انستیتو تکنولوژی و دانشسراها - در استان کرمانشاهان یک باب انستیتو تکنولوژی با ۳۶۸ هنرجو وجود داشته که در رشته‌های برق و مکانیک و راه و ساختمان تحصیل می‌نمودند. تعداد مربیان این انستیتو در سال ۵۵-۵۴ بالغ بر ده نفر بوده‌است، همچنین در این استان جمعاً چهار باب دانشسرای مقدماتی در شهرستانهای کرمانشاه یک باب، در اسلام آباد غرب دو باب، در قصر شیرین یک باب وجود داشته‌است. تعداد دانش آموزان جمعاً ۵۱۷ نفر و تعداد کادر آموزشی ۵۰ نفر بوده‌است. در شهر کرمانشاه یک باب دانشسرای راهنمایی با ۶۴۱ دانش آموز وجود داشته و همچنین یک مرکز مربی کودک با ظرفیت یکصد و چهل محصل مشغول بکار بوده‌است.

ح - مدارس عالی و دانشگاه - در استان کرمانشاهان یک مدرسه عالی و یک دانشگاه وجود دارد.

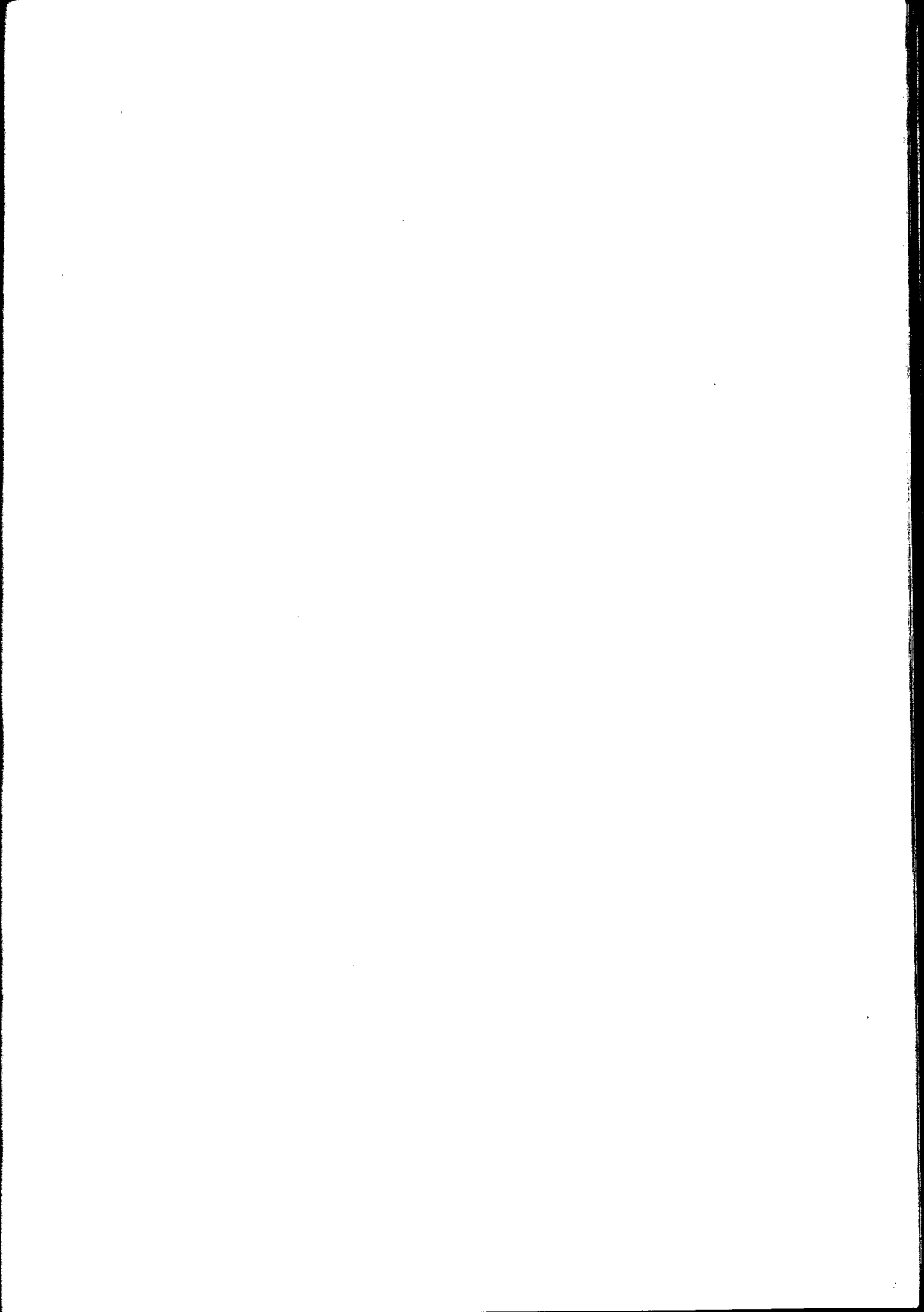
۱ - مدرسه عالی بهداشت - این مدرسه که در شهر کرمانشاه تشکیل شده‌است دارای ۶۰ نفر دانشجو بوده‌است و تعداد کادر آموزشی آن در همان سال ۵۴-۵۵، ۸ نفر بوده‌است.

۲ - دانشگاه رازی - این دانشگاه در حال حاضر دارای دانشکده علوم در کرمانشاه، دانشکده دامپروری در ایلام، دانشکده تربیت دبیر در سنندج می‌باشد و در سال ۵۶ دانشکده پزشکی تأسیس گردیده. در دانشکده علوم کرمانشاه رشته‌های فیزیک، ریاضی، شیمی و زیست شناسی فعالیت دارند و تعداد دانشجویان این دانشکده در سال ۵۴-۵۵، ۱۳۱۲ نفر می‌باشد^{۲۷۹} و اخیراً نیز طرح تأسیس دانشکده‌های علوم انسانی، تربیت بدنی و فنی - مهندسی در دانشگاه رازی کرمانشاه فراهم شده‌است.^{۲۸۰}

اسامی رؤسای فرهنگ «آموزش و پرورش» کرمانشاهان از آغاز تا ۱۳۶۷ ه. ش

- ۲- سید ابوالقاسم بهبهانی با کفالت حاج میرزا حسین امین همایون از ۱۲۹۴ تا
- ۳- حاج ایوب خان «مزمین الممالک» زنگنه سپهری از ۱۲۹۷ تا
- ۴- سید عبدالرحمن قوامی با کفالت میرزا تقی خان رهبر از ۱۲۹۹ تا
- ۵- سید حسین کزازی از ۱۳۰۰ تا
- ۶- آقا عبدالحسین قوام العلماء از ۱۳۰۲ تا
- ۷- کاظم خان بهبهانی از ۱۳۰۳ تا
- ۸- میرزا احمدخان دیوسالار از ۱۳۰۴ فقط زمستان به عنوان کفیل فرهنگ
- ۹- عبدالحسین خان سلطانی از ۱۳۰۴ تا
- ۱۰- اسماعیل خان کاظمی از ۱۳۰۶ تا
- ۱۱- موسی نثری از ۱۳۰۷ تا
- ۱۲- مهدی شهیدی از ۱۳۰۹ تا
- ۱۳- علی اشرف ممتاز قمی از ۱۳۱۲ تا
- ۱۴- محمد پورسینا از ۱۳۱۳ تا
- ۱۵- ابراهیم پارسا از ۱۳۱۵
- ۱۶- حسن مبرهن از ۱۳۱۸
- ۱۷- اسماعیل شاملو از ۱۳۲۰
- ۱۸- اکبر مشکین از ۱۳۲۱
- ۱۹- ابوالقاسم شکرایی از ۱۳۲۱
- ۲۰- حسینعلی احسنی از ۱۳۲۴
- ۲۱- محسن علوی از ۱۳۲۵
- ۲۲- احمد قاسمی از ۱۳۲۵
- ۲۳- حسین شکیا از ۱۳۲۶
- ۲۴- حسینعلی اکبرنیا از ۱۳۲۹
- ۲۵- کاظم معصومخانی از ۱۳۳۰
- ۲۶- حسین شکیا از ۱۳۳۰
- ۲۷- حسین بطحانی از ۱۳۳۰
- ۲۸- حسینعلی مؤید از ۱۳۳۱
- ۲۹- علی اکبر صفاری از ۱۳۳۲
- ۳۰- محمد تقی سجادیان از ۱۳۳۲
- ۳۱- محمد زاینده رود از ۱۳۳۲
- ۳۲- حسینعلی اکبرنیا - محمود میرمیران از ۱۳۳۴

- ۳۳- جواد کیانی از ۱۳۳۵
- ۳۴- حسینی گویا از ۱۳۳۵
- ۳۵- معزالدین مهدوی از ۱۳۳۶
- ۳۶- ولی محمد حاتمی از ۱۳۳۶
- ۳۷- مرتضی صمصامی از ۱۳۳۸
- ۳۸- فتحعلی پورپرویز از ۱۳۳۸
- ۳۹- حسین طوسی از ۱۳۴۰
- ۴۰- علی اکبر فرورقی از ۱۳۴۵
- ۴۱- نصرالله شهبان از ۱۳۴۷
- ۴۲- ابوالقاسم افراسیابی از ۱۳۴۸
- ۴۳- مرتضی داود زاده از ۱۳۵۰
- ۴۴- حسین خضرائی از ۱۳۵۱
- ۴۵- احمد منصوری نژند از ۱۳۵۲
- ۴۶- ابراهیم خطیب از ۱۳۵۴
- ۴۷- غلامحسین ساعدی از ۱۳۵۶
- ۴۸- سید جلیل سیدزاده از ۱۳۵۸
- ۴۹- حسین داودی از ۱۳۶۰
- ۵۰- محمد باقر نوبخت از ۱۳۶۵
- ۵۱- بدرالدین پورمیدانی از ۱۳۶۷ تا ...



فصل ۶

تاریخچه مطبوعات در کرمانشاه

اولین روزنامه: اولین روزنامه‌ای که در کرمانشاه انتشار یافت، روزنامه کرمانشاه بود. صاحب امتیاز و مؤسس آن میرزا احمدخان وزیر معتمدالدوله و به مدیریت سید هدایت‌الله فصیح‌المتکلمین بود که در سال ۱۳۲۷ هجری قمری «۱۲۸۸ شمسی» با قطعی بزرگ منتشر و اولین قدم را برای تنویر افکار عامه و خدمت بجامعه برداشتند و این روزنامه با مطالبی مهیج و متنوع تا اوائل طغیان ابوالفتح میرزا سالارالدوله ۱۳۲۹ هجری قمری «۱۲۹۰» شمسی ادامه داشت و سپس تعطیل گردید. روزنامه کرمانشاه برای دومین بار به مدیریت فرج‌الله کاویانی در چاپخانه شرافت احمدی با قطعی بزرگ در چهار صفحه از اردیبهشت ۱۳۰۶ شمسی «ذیقعه ۱۳۴۵ هجری قمری» منتشر و از اواخر سال ۱۳۱۲ شمسی در چاپخانه جدید التاسیس کاوه با قطعی کوچکتر انتشار می‌یافت. روزنامه کرمانشاه در مدت انتشار سه ماه و هشت روز در دوره نخست وزیری قوام السلطنه «۲ دی ۱۳۲۱ شمسی و در حدود ۲ ماه از اسفند ۱۳۳۴ تا اوائل اردیبهشت ۱۳۳۵ شمسی طبق لایحه قانونی در دوره نخست وزیری سپهد زاهدی منتشر نشد و بقیه بطور مرتب انتشار یافته است.

دومین روزنامه: روزنامه رستخیز به مدیریت حاجی تقی یزدی و به قلم پورداوود «استاد بعدی دانشگاه تهران» در بغداد طبع و در کرمانشاه منتشر و تا مهاجرت اول مرحوم نظام السلطنه مافی و ورود ارتش روس (۱۳۳۴ قمری) ادامه داشت و بعد دچار تعطیل شد.

سومین روزنامه: روزنامه اخبار به مدیریت و سرپرستی نصرالله خان جام جم و تا آخرین روز مهاجرت دوم نظام السلطنه مافی (۱۳۳۵ قمری) انتشار می‌یافت.

چهارمین روزنامه: روزنامه غرب ایران. این روزنامه به مدیریت میرزا کاظم خان ملک زاده فرزند حاج ملک محمد که از آزادیخواهان معروف کرمانشاه بشمار می رفتند؛ در شهریور ۱۲۹۵ شمسی، غره ذیحجه ۱۳۳۶ قمری، و تحت نظر هیأت تحریریه مرکب از سیداحمد آقا میر عبدالباقی - میرزا مهدی خان فرهپور - فرج الله خان کاویانی - شیخ علی آخوند زاده (روشن) - میرزا جواد محمود زاده (موجه) - عبدالله خان ضیغم السلطان کلهر (رضایی) - علی پاشا خان سرتیپ (منوچهری) - سید احمد کزازی - حبیب الله خان خوانساری - میرزا جعفر خان برومند - امین الله خان کاظمی زنگنه - تا هشت شماره انتشار یافت و مدیر روزنامه، شبانه با گلوله مجهولی مضروب گردید و به میان ایل کلهر رفت سپس عازم تهران شده در آنجا به رحمت ایزدی پیوست. و از شماره ۹ مهدی خان فرهپور این روزنامه را تا شماره ۲۰ انتشار داد. در اواخر سال ۱۳۳۶ هجری حاج مجدالملک حکمران کرمانشاه پروژنامه را توقیف و تعطیل کرد.



ابوالقاسم لاهوتی

پنجمین روزنامه: روزنامه بیستون - این روزنامه به مدیریت ابوالقاسم لاهوتی فرزند میرزا احمد الهامی و با کمک فرج الله کاویانی در سال ۱۲۹۶ شمسی «۱۳۳۶ قمری» بعد از تعطیل روزنامه غرب ایران، افق مطبوعات کرمانشاه را روشن کرد. این روزنامه در آن موقع که مستبدین بنام اعتدالی جانی گرفته و آزادیخواهان را آماج خدنگ سرزنش و ملامت و تهدید قرار می دادند و هر لحظه یکی از جوانان پرشور از طرف مستبدین به خاک هلاکت می افتاد، با عزمی متین و ثباتی آهنین با نیروی جهل مبارزه می کرد و تا ۱۲ شماره انتشار یافت؛ ولی انقلابات داخلی و طغیان دشمنان آزادی موجب تعطیل این روزنامه گردید و لاهوتی مجبور به ترک کرمانشاه شد.

روزنامه بیستون برای دفعه دوم در سال ۱۲۹۷ شمسی به مدیریت احمد علیخان شیبانی تا شماره انتشار یافت و سپس در خرداد ۱۲۹۷ شمسی میرزا مهدی خان صدیق دفتر فرهپور



- فرج الله کاویانی -



مهدی فرهپور

روزنامه بیستون را منتشر نمود و در مرداد ۱۲۹۷ شمسی از طرف وزارت فرهنگ، امتیاز این روزنامه بنام مهدی فرهپور صادر و ابلاغ گردید. این اولین امتیاز رسمی روزنامه در کرمانشاه بود زیرا جز روزنامه کرمانشاه که اجازه آن از تهران صادر شده بود، بقیه بدون امتیاز و اجازه انتشار می یافت. روزنامه بیستون تا ۱۶ بهمن ۱۳۲۷ شمسی مرتباً انتشار می یافت ولی از ۱۶ بهمن ۱۳۳۲ این روزنامه توقیف و مدیر روزنامه به دادرسی دعوت و طبق رای دادگاه نظامی، مهدی فرهپور به پنجسال زندان محکوم گردید و بعداً در سال ۱۳۳۱ مدیر روزنامه مورد عفو قرار گرفت و روزنامه بیستون دیگر انتشار نیافت.

ششمین و هفتمین روزنامه: روزنامه های افسانه و باختر به مدیریت احتشام المله در سال

۱۲۹۷ شمسی منتشر ولی بزودی هر دو روزنامه تعطیل گردید

هشتمین روزنامه: روزنامه صباح، به مدیریت میرزا مهدی خان کازرونی (معتمد التجار)

در اسفند ۱۲۹۹ (دهم جمادی الثانی ۱۳۳۹ هـ) با قطعی متوسط و مطالب علمی و ادبی انتشار

یافت. این روزنامه تا اواخر سال ۱۳۰۶ شمسی با انتقال مهدی صباح کازرونی از کرمانشاه به تهران تعطیل گردید.

نهمین انتشارات: مجله کوکب درخشان - این مجله بموجب امتیاز نامه ۴۶۷۰ مورخ ۱۳۰۲/۹/۲ وزارت فرهنگ، به مدیریت مرحوم شیخ احمد جواهری که از طلاب روشنفکر به شمار می‌رفتند؛ در سال ۱۳۰۴ منتشر و تا سال ۱۳۰۷ متناوباً ادامه داشت، بعداً تعطیل و سپس در فروردین سال ۱۳۲۸ برای وهله دوم به طور ماهانه تا سه شماره انتشار یافت و با فوت مدیر آن روزنامه، تعطیل گردید.

دهمین روزنامه: مجله مخزن دانش - این روزنامه به مدیریت سید کاظم خان رئیس فرهنگ وقت و سردبیری میرزا تقی خان رهبر ناظم دبیرستان احمدی (شاهپور) در سال ۱۳۰۴ انتشار یافت.

یازدهمین روزنامه: روزنامه رهبر - این روزنامه به مدیریت میرزا تقی خان رهبر سپس به وسیله آقای حسین شکیبا و بعداً بوسیله میرزا حسن خان سعادت (مدیر چاپخانه شرکت سعادت کرمانشاه) و سپس در اواخر سال ۱۳۰۵ تا اوائل سال ۱۳۰۶ بوسیله فرج الله کاویانی انتشار یافت. روزنامه رهبر برای وهله دوم در اردیبهشت ۱۳۳۰ شمسی به مدیریت تقی رهبر منتشر ولی در اسفند ۱۳۳۴ طبق لایحه قانونی از انتشار آن جلوگیری گردید و مدیر آن در روز ۱۲ مرداد ۱۳۳۷ برابر ۱۶ محرم ۱۳۲۸ برحمت ایزدی پیوست.

تقی رهبر از خادمین حقیقی فرهنگ بودند که از سال ۱۲۹۷ شمسی با مرحوم مزین الممالک رئیس اداره فرهنگ به کرمانشاه آمده در بهبود فرهنگ قدم‌های بزرگی برداشت. یکی از اقدامات رهبر متحدالشکل نمودن لباس محصلین و همچنین تعمیم ورزش در مدارس بود و باید گفت این عنصر شریف مؤثرترین خدمت را به فرهنگ این شهرستان نموده‌اند.

دوازدهمین روزنامه: روزنامه فصاحت - این روزنامه به مدیریت مرحوم محمد جواد شباب جلیلی که یکی از شعرای بزرگ عصر حاضر به شمار می‌رفتند و بسردبیری فرج الله جلالی، غلامعلی گویا، عباس صحرائی، فیض الله سعادت، و از سال ۱۳۱۱ تحت نظر فرج الله کاویانی بنام هفتگی - ادبی فصاحت منتشر و تا سال ۱۳۱۴ شمسی که مدیر این روزنامه حیات داشت به طور متناوب در چاپخانه‌های شرکت سعادت، شرافت احمدی، اتحاد و کاوه انتشار می‌یافت.



→ تقی رهبر

سیزدهمین روزنامه: روزنامه سیاست شرق- این روزنامه به مدیریت محمد وزیر زاده و کیل دادگستری در سال ۱۳۰۶ شمسی شروع و بعد از چند شماره تعطیل گردید.

چهاردهمین روزنامه: روزنامه پراو- طلیعه این روزنامه به مدیریت حیدر مظهر در ۳۰ بهمن ۱۳۰۶ منتشر، ولی مدیر آن روزنامه موفق به انتشار شماره اول آن نگردید.

پانزدهمین نشریات: مجله دعوت اسلامی- این مجله به مدیریت سید محمد تقی واحدی در سال ۱۳۰۶ منتشر و تا سال ۱۳۱۳ ادامه داشت.

شانزدهمین انتشارات کرمانشاه: مجله اخوت- این مجله به مدیریت حاج مستشار علی (حاج داداش) و تحت نظر هیات تحریریه که مرکب از نویسندگان و دانشمندان بودند؛ در سال ۱۳۰۷ بطور ماهانه منتشر و تا ۱۲ شماره آن در دسترس می باشد.

هفدهمین روزنامه: روزنامه کوکب غرب- این روزنامه به مدیریت حاج مستشار علی (حاج داداش) در سال ۱۳۰۸ ابتدا به سردبیری سید محمد سعید غیرت، در چاپخانه شرکت سعادت و در وهله دوم به سردبیری فیض الله سعادت در چاپخانه معرفت انتشار می یافت.

روزنامه کوکب غرب در وهله سوم در دهم آبان ۱۳۲۲ شمسی مجدداً به سردبیری



از چپ به راست:

فیض الله سعادت مدیر روزنامه سعادت ایران
 باقر شاکری مدیر روزنامه خسروی
 محمد علی پاکزاد مدیر روزنامه خاک خسرو

سید محمد سعید غیرت در چاپخانه شرکت سعادت و سپس در چاپخانه غرب منتشر و تا آبانماه ۱۳۲۷ مطابق غره محرم ۱۳۶۸ قمری ادامه یافت. حاج عبدالله مستشار علی نعمتی (حاج داداش) در روز عید غدیر سال ۱۳۶۷ هـ. ق در مکه معظمه بدرود حیات گفت و با مرگ آن مرد بزرگ، روزنامه کوکب غرب برای همیشه تعطیل گردید.

هیجدهمین روزنامه: روزنامه طاق بستان - این روزنامه به مدیریت عبدالرسول پشمی در تاریخ هشتم آذر ۱۳۱۳ منتشر و تا چهار شماره که تاریخ آخرین برگ آن ۲۷ آذر ۱۳۱۳ بود؛ با مراقبت عبدالرحمن پارسا نویسرکائی انتشار یافت و سپس دچار توقیف و تعطیل گردید.

نوزدهمین روزنامه: روزنامه سعادت ملی - این روزنامه به مدیریت دکتر مهتاش رئیس دامپزشکی استان پنجم در اواخر سال ۱۳۲۲ شمسی منتشر و سپس دچار تعطیل گردید. برای دفعه دوم در هفتم شهریور ۱۳۲۳ منتشر و پس از چند شماره در نتیجه انتقال مدیر و صاحب امتیاز روزنامه به آذربایجان، تعطیل گردید.

بیستمین روزنامه: روزنامه سعادت ایران، طبق امتیازنامه شماره ۱/ ۱۱۸۹ - ۴۹۶۸ مورخ ۱۵ خرداد ۱۳۲۸ شمسی به مدیریت فیض الله سعادت منتشر گردید. این روزنامه بجز در حدود یکماه (اواسط اسفند ۳۴ تا اواخر فروردین ۱۳۳۵) طبق لایحه قانونی مطبوعات سال ۱۳۳۴ منتشر نشد ولی بقیه بطور مرتب انتشار یافته است.

بیست و یکمین روزنامه: روزنامه غرب ایران - امتیاز این روزنامه طبق نامه شماره ۱۱۹۰ - ۴۹۶۴ مورخ ۱۵ خرداد ۱۳۲۸ بنام آقا سید عبدالکریم غیرت صادر و دو شماره آن منتشر و سپس دچار تعطیل گردید.

بیست و دومین روزنامه: روزنامه طوفان غرب - این روزنامه به مدیریت شیخ حسن خراسانی و تحت نظر و سردبیری آقای رکن الدین حجتی از مرداد ۱۳۲۸ شروع به انتشار نمود و چون انتشار این روزنامه مصادف با نهضت ملت ایران علیه شرکت سابق نفت بود و این روزنامه موافق با ملی شدن صنعت نفت در سراسر کشور بود. لذا در حکومت رزم آرا (سال ۱۳۲۹ شمسی) حجتی را زندانی نمودند؛ ولی بعداً آزاد گردید و برای وهله دوم در حکومت دکتر محمد مصدق، مجدداً رکن الدین حجتی توقیف و او را به محاکمه جلب کردند ولی برائت حاصل نمود و انتشار روزنامه تا اواخر مرداد ۱۳۳۲ ادامه و بر اثر فوت صاحب امتیاز این روزنامه تعطیل گردید.

بیست و سومین روزنامه: روزنامه مهرداد - این روزنامه طبق امتیازنامه شماره ۱۷۵۳ / ۶۸۵۳ مورخ ۱۱ تیرماه ۱۳۲۸ شمسی به مدیریت محمد کاشفی و از مرداد ۱۳۲۸ در چاپخانه تنضلی به طور هفتگی منتشر و در مبارزه ملی شدن صنعت نفت با مقالات اصولی فعالیت می کرد تا به دستور فرماندار وقت، این روزنامه در مرداد ۱۳۳۴ توقیف و از انتشار آن جلوگیری کرد. آخرین شماره روزنامه مهرداد، ۱۵۴ می باشد که مورخ ۱۱ مرداد ۱۳۳۴ بوده

است.



رکن‌الدین حجتی

بیست و چهارمین روزنامه: روزنامه طلیعه غرب - امتیاز این روزنامه طبق نامه شماره ۳۰۵۹ / ۱۱۴۰۹ مورخ ۱۵ شهریور ۱۳۲۸ بنام حاج شیخ عباس حجتی فرید، صادر و مدیر این روزنامه موفق به انتشار بیش از دو شماره آن نشد.

بیست و پنجمین روزنامه: - روزنامه سلحشوران غرب - ، صاحب امتیاز این روزنامه کریم معینی به مدیریت رحیم معینی در یکم دی ماه ۱۳۲۸ شمسی انتشار یافت ولی این روزنامه به عنوان مخالف با حکومت وقت (دولت رزم آرا) دچار توقیف و تعطیل گردید و زحیم معینی از بانک سپه هم بر کنار و ناگزیر به مهاجرت تهران شد و در اداره کل انتشار و تبلیغات مشغول گردید.

بیست و ششمین روزنامه: روزنامه آئینه روز - این روزنامه به مدیریت مرتضی مهدوی در سال ۱۳۲۸ شمسی طبق امتیاز نامه شماره ۴۱۷۷ / ۱۵۵۰۱ مورخ ۱۳۲۸/۸/۲ بطور هفتگی در کرمانشاه منتشر گردید و بر اثر انتشار اخبار مرزی، مخالف سیاست دولت تشخیص داده شد و مورد تعقیب واقع و دوبار توقیف گردید ولی مجدداً رفع توقیف از آن بعمل آمد. سپس در سال ۱۳۳۳ شمسی که پنجمین سال انتشار و سیصد و هفتاد و چهارمین شماره را انتشار داده بود، دچار توقیف و برای همیشه تعطیل گردید.

بیست و هفتمین روزنامه: روزنامه باختریان - امتیاز این روزنامه به موجب اجازه شماره ۴۸۴/۳۳۴/۵۵ مورخ ۱۰ فروردین ۱۳۲۹ به نام فتح امیری کلیائی صادر و تا اواسط بهمن ۱۳۳۱ بطور هفتگی انتشار می‌یافت و بعداً دچار تعطیل شد.

بیست و هشتمین روزنامه: روزنامه فروهر - امتیاز این روزنامه در هشتم خرداد ۱۳۲۹ شمسی طی شماره ۵۸۹/۴۸۸۸/۱۵۲۳ به نام مهدی رثوفی صادر گردید. ولی نظر به اینکه رثوفی یکی از علاقه‌مندان حقیقی به ورزش بوده و تمام اوقات روزانه او منحصرأ در این راه مصرف می‌گردید؛ لذا موفق به انتشار روزنامه نشد.

بیست و نهمین روزنامه: روزنامه صدای غرب - این روزنامه به مدیریت عبدالعلی کریمی متناوباً منتشر و بعداً دچار تعطیل شد.

سی‌امین روزنامه: روزنامه زبان غرب بود که طبق امتیاز نامه شماره ۶۶۵/۹۰۲۲/۲۷۷۴ مورخ ۱۳۲۹/۴/۲۸ به مدیریت نادعلی کریمی انتشار یافت. روزنامه زبان غرب طرفدار جدی نهضت ملی ایران بود و از طرفداران سران نهضت محسوب و روی این اصل مدیر این روزنامه در دوره‌های هفده و هیجده به نمایندگی مجلس شورای ملی انتخاب گردید و از اول فروردین ۱۳۳۱ روزنامه زبان غرب دیگر منتشر نشد.

سی و یکمین روزنامه: روزنامه شهاب ناقب، به مدیریت ذبیح‌الله دهشور از شهریور ۱۳۲۹ با قطعی کوچک و مطالب سودمند در چهار صفحه منتشر شد. این روزنامه هفتگی که طبق امتیاز نامه ۶۷۰/۹۰۴۵/۲۹۴۴ مورخ ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ادامه و بعداً دچار تعطیل شد و مدیر این روزنامه نیز برحمت ایزدی پیوست.

سی و دومین روزنامه: روزنامه امید غرب، به مدیریت اسمعیل ناصحی و بسردبیری علی آقا زربین منتشر و سرانجام در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ دچار توقیف و تعطیل گردید. امتیاز این روزنامه به شماره ۴۴۴۶۷/۱۰۳۹۲ مورخ ۱۳۲۹/۱۲/۱۶ از وزارت فرهنگ صادر شد.

سی و سومین روزنامه: روزنامه همای صلح - امتیاز این روزنامه به شماره ۱۰۰۱ - ۳۹/۴۳۸/۳۰ به نام امیر هوشنگ معاضد صادر و پس از پنج شماره که منتشر شد، دچار توقیف گردید.

سی و چهارمین روزنامه: روزنامه خسروی - این روزنامه طبق امتیاز نامه ۶۵۵ - ۲۳۹۶ مورخ ۲۶ فروردین ۱۳۳۰ به مدیریت باقر شاکری در چهار صفحه با قطعی کوچک تا شماره ۸۰ مورخ آبان ۱۳۳۱ در چاپخانه سعادت و سپس در چاپخانه تفضلی در کرمانشاه منتشر و سپس از شماره ۸۱ تا ۹۵ در چاپخانه آهنگ زندگی و سپس در چاپخانه گلگون در آبادان انتشار یافت. در نهم مهر ۱۳۳۲ از نخست‌وزیری دستوری به شماره ۳۲۵۵۶ صادر و کارمندان دولت را از انتشار روزنامه ممنوع اعلام داشتند و چون مدیر روزنامه خسروی کارمند وزارت پست و تلگراف بود؛ لذا روزنامه تعطیل گردید؛ ولی چون اوائل مهر ۱۳۳۷ نامبرده بازنشسته شد، انتشار

آن بلامانع گردید.

سی و پنجمین روزنامه: روزنامه ندای کرمانشاه- امتیاز این روزنامه طی شماره ۵۶۸۴/۱۶۴۷ مورخ ۱۳۳۰/۲/۲۱ بنام غلامحسین گویا صادر و اولین شماره آن نیز انتشار یافت ولی مدیر این روزنامه دیگر موفق به انتشار آن نگردید.

سی و ششمین روزنامه: روزنامه بخت جوان- این روزنامه بطور فکاهی و جدی به مدیریت سید محمود نقاش زرگرمدیر دبیرستان کزازی کرمانشاه و تحت نظر هیات تحریریه از هفتم مرداد ۱۳۳۰ شروع و تا اواسط مهر ۱۳۳۱ با سبکی مطلوب و مطالبی سودمند ادامه یافت و بعداً دچار تعطیل شد. امتیاز این روزنامه به شماره ۷۷۰۵/۳۱۳۸ مورخ ۱۳۳۰/۳/۲۰ صادر شده بود.

سی و هفتمین روزنامه: روزنامه نبرد باختر- امتیاز این روزنامه به شماره ۳۱۳۸ - ۷۶۸۵ مورخ ۱۳۳۰/۳/۲۰ بنام عباس کامکار صادر و تحت نظر علی اشرف کامکار منتشر گردید. این روزنامه به علت انتشار مقالات و مطالب سیاسی چندبار دچار توقیف و ناشر آن نیز به دادرسی دعوت شد و سرانجام در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ دچار تعطیل گردید.

سی و هشتمین روزنامه: روزنامه خدنگ آذیر- امتیاز روزنامه خدنگ آذیر به شماره ۹۰۹۳/۳۹۱۲ مورخ ۱۳۳۰/۴/۶ بنام میرقوام الدین آذیر صادر و پس از انتشار چند شماره، مدیر این روزنامه که کارمند فرهنگ بود، به رشت انتقال یافت و چند شماره هم در رشت انتشار داد و سپس به همدان منتقل و روزنامه هم اجباراً تعطیل شد.

سی و نهمین روزنامه: روزنامه نیروی غرب، به مدیریت حاج سید ابوطالب شیرازی واعظ و سردبیری نعمت الله جمشیدی منتشر گردید و چند بار بر اثر سوء تفاهات دچار تعطیل و سرانجام مدیران روزنامه را به محاکمه دعوت و برائت حاصل شد، ولی روزنامه نیروی غرب که طی امتیاز نامه شماره ۱۸۳۴۹۲۲۴ مورخ ۱۳۳۰/۷/۸ وزارت فرهنگ انتشار می یافت؛ از اواخر مرداد ۱۳۳۲ دچار تعطیل گردید.



سید ابوطالب شیرازی



نعمت الله جمشیدی
شاعر آزاده و انقلابی



چهلمین روزنامه: روزنامه مملکت - امتیاز این روزنامه طبق اجازه شماره ۸۴۰۷ - ۱۷۳۹۵ - مورخ ۱۳۳۰/۶/۲۶ بنام حسین شکبیا سنندجی رئیس وقت اداره فرهنگ استان پنجم صادر و فقط یک شماره آن انتشار یافت.

چهل و یکمین روزنامه: روزنامه اصناف - به مدیریت سید حسین حجت خواه و تحت نظر هیات تحریریه چند شماره منتشر و دیگر انتشار نیافت. امتیاز این روزنامه به شماره ۲۰۲۹۵/۷۳۵۷ مورخ ۱۳۳۰/۷/۲۵ از طرف وزارت فرهنگ صادر شد.

چهل و دومین روزنامه: روزنامه کشاورزان غرب - امتیاز این روزنامه به نام حاج عبدالحسین ارشد دولتشاهی به شماره ۸۶۶۲ - ۲۰۶۷۳ مورخ ۱۳۳۰/۷/۲۹ صادر و انتشار این روزنامه تا اواخر مرداد سال ۱۳۳۲ ادامه یافت.



محمد کاشفی

عبدالحسین ارشد دولتشاهی



چهل و سومین روزنامه: روزنامه شهر ملک - امتیاز این روزنامه طبق شماره ۱۴۹۶۱/۶۳۹۱ مورخ ۱۳۳۰/۶/۷ به نام باقر ملکی کارمند اداره فرهنگ استان پنجم صادر ولی موفق به انتشار آن نشد.

چهل و چهارمین روزنامه: روزنامه گنجور، به مدیریت عماد الدین دولتشاهی با قطعی کوچک در چهار صفحه منتشر گردید. امتیاز این روزنامه به شماره ۲۴۰۹۵/۹۶۷۰ مورخ ۱۳۳۰/۹/۴ صادر شده و به طور متناوب انتشار می یافت و سرانجام دچار تعطیل گردید.

چهل و پنجمین روزنامه: روزنامه رهبر کرد - امتیاز این روزنامه به شماره ۹۰۸۰۸ - ۲۷۳۴۹ مورخ ۱۳۳۰/۱۰/۸ به نام خسرو اکبری وکیل پایه ۱ دادگستری صادر و دو شماره منتشر گردید ولی دیگر انتشار نیافت.

چهل و ششمین روزنامه: روزنامه انوار شمس، این روزنامه بموجب امتیاز نامه شماره ۲۸۱۹۳/۱۰۷۳۲ مورخ ۱۳۳۰/۱۰/۱۵ به مدیریت سید مهدی شمس دولت آبادی تا اواخر سال ۱۳۳۲ در چاپخانه انوار شمس که متعلق به مدیریت روزنامه بود؛ منتشر، ولی بعداً تعطیل

گردید. با تعطیل روزنامه چاپخانه هم بفروش رفت و بعداً مدیر این روزنامه هم به رحمت ایزدی پیوست.

چهل و هفتمین روزنامه: روزنامه کرمانشاه مبارز، امتیاز این روزنامه به موجب اجازه نامه ۲۸۳۸۳/۱۱۱۷۳ مورخ ۱۳۳۰/۱۰/۱۵ به نام محمد نیک نژاد صادر ولی انتشار نیافت.

چهل و هشتمین روزنامه: روزنامه دیوان بلخ، به مدیریت ابراهیم وکیل سنندجی از قضات شریف دادگستری طبق امتیاز شماره ۲۸۵۵۵/۱۱۰۶۸ مورخ ۱۳۳۰/۱۰/۱۷ در کرمانشاه چند شماره منتشر و سپس بواسطه انتقال مدیر این روزنامه از کرمانشاه، انتشار نیافت.

چهل و نهمین روزنامه: روزنامه رهبر جهان، به مدیریت غلامعلی عقیقی چند شماره منتشر و بعد تعطیل شد.

پنجاهمین روزنامه: روزنامه غرب و شرق، به مدیریت سید محمد نبی پور کارمند اداره دادگستری طبق امتیاز نامه شماره ۲۹۳۶۱/۱۱۱۷۲ مورخ ۱۳۳۰/۱۰/۲۶ بیش از یکسال متناوباً منتشر و سپس طبق بخشنامه شماره ۲۲۵۵۶ مورخ ۱۳۳۲/۷/۹ نخست وزیری وقت دچار تعطیل گردید.

پنجاهمین و یکمین روزنامه: روزنامه غرب بیدار - امتیاز این روزنامه به شماره ۱۲۴۱ - ۳۲۶۵۹ مورخ ۱۳۳۰/۱۲/۲۹ به نام سیدحسین صدرزاده صادر ولی انتشار نیافت.

پنجاه و دومین روزنامه: روزنامه نیرو و درستی، به مدیریت محمد تقی خسروی طبق امتیاز شماره ۳۲۹۲۳/۱۲۴۴۶ مورخ ۱۳۳۰/۱۱/۲۹ وزارت فرهنگ و به طور هفتگی «آرگان ورزشکاران کرمانشاه» تا اواخر مهرماه سال ۱۳۳۲ انتشار یافت. این روزنامه طبق بخشنامه شماره ۲۲۵۵۶ نخست وزیری تعطیل گردید.

پنجاه و سومین روزنامه: روزنامه افسرکیان - این روزنامه طبق اجازه شماره ۳۴۰۴۳/۱۳۱۴۴ مورخ ۱۳۳۰/۱۲/۱۳ بطور هفتگی به مدیریت قاسم باستانی کارمند اداره دارایی منتشر و سرانجام در اواخر مهرماه سال ۱۳۳۲ تعطیل گردید.

پنجاه و چهارمین روزنامه: روزنامه حلوان، طبق امتیاز شماره ۱۳۱۳/۲۴۶ مورخ ۱۳۳۱/۱/۱۸ به مدیریت ایرج وزیری چند شماره منتشر و سپس تعطیل گردید.

پنجاه و پنجمین روزنامه: روزنامه تیره بختان، طبق امتیاز ۱۸۲ - ۳۶۵۶ مورخ ۲۳ مرداد ۱۳۳۱ به مدیریت علی سالکی چند شماره منتشر و بعداً تعطیل شد.

پنجاه و ششمین روزنامه: روزنامه صدای کُرد - امتیاز روزنامه صدای کُرد طبق اجازه شماره ۳۲۱۲۵/۵۴۵ مورخ سوم آبان ۱۳۳۱ به نام آقای اسمعیل شاکری دبیر دبیرستانهای کرمانشاه صادر ولی انتشار نیافت.

پنجاه و هفتمین روزنامه: روزنامه خواندنیهای غرب - امتیاز این روزنامه به نام مصطفی شرافت وزیری، کارمند اداره دارایی صادر و از مرداد سال ۱۳۳۱ بطور هفتگی منتشر و بعد از

۱۳ شماره بطور ماهانه و همچنین بصورت مجله منتشر و سرانجام تعطیل شد.
 پنجاه و هشتمین روزنامه: روزنامه خروش غرب- این روزنامه به مدیریت علی اشرف
 انتخابی کارمند اداره پنبه بطور هفتگی و متناوب در سال ۱۳۳۱ منتشر گردید و سرانجام بر اثر
 شکایاتی که از مدیر این روزنامه به مقامات صالحه قضائی شد، روزنامه در سال ۱۳۳۲ شمسی
 توقیف و مدیر روزنامه زندانی گردید ولی برائت حاصل و روزنامه تعطیل شد.
 پنجاه و نهمین روزنامه: روزنامه شهپر سرخ به مدیریت محمود شماعی و تحت نظر
 هیأت تحریریه متناوباً منتشر و بر اثر جریان سیاسی در مرداد ۱۳۳۲ دچار توقیف و تعطیل
 گردید.

شصتمین روزنامه: روزنامه حقوق سیاسی - امتیاز این روزنامه به شماره ۱۸۰۴۹/۳۶۰۷
 مورخ ۲۲ مرداد ۱۳۳۱ بنام آقای محمد سمنگار زنگنه صادر و تحت مسئولیت محمد جواد
 گیتی آرا مدیر بنگاه آموزشی ایران از دوازدهم شهریور ۱۳۳۱ در چهار صفحه منتشر و مدت
 یکسال ادامه یافت و در هشتم مرداد ۱۳۳۲ شمسی تعطیل گردید. گیتی آرا در سنوات ۱۳۲۱
 تا ۱۳۳۱ با نگارش مقالات انتقادی و تفسیر اخبار به اغلب جراید محلی کمک می نمود و چند
 شماره مجله بنام «خواندنیهای کرمانشاه» نیز منتشر کرد.



جواد گیتی آرا

شصتمین و یکمین روزنامه: روزنامه خاک خسرو - این روزنامه به موجب امتیاز شماره
 ۲۴۲۷۳/۴۵۰۵ مورخ ۲۶ شهریور ۱۳۳۱ شمسی وزارت فرهنگ به مدیریت محمد علی پاکزاد
 از اول آبان ۱۳۳۱ در چاپخانه نفضلی هفت‌ای یک شماره و اغلب دو شماره انتشار یافت و در
 اسفند ۱۳۳۴ طبق لایحه قانونی تعطیل و برای وهله دوم طبق موافقت ۲۵۸۵ وزارت کشور شروع
 به انتشار نمود.

شصت و دومین روزنامه: روزنامه شاه ایل - امتیاز این روزنامه از طرف وزارت فرهنگ
 به نام رحیم حاتم صادر و از خرداد ۱۳۳۱ شمسی در قصر شیرین بطور هر دو هفته یکبار تا
 فروردین ۱۳۳۵ منتشر ولی بعداً بموجب لایحه قانونی ۳۳۴ شمسی از انتشار این روزنامه

جلوگیری کردند. سپس برای وهله دوم از مهرماه ۱۳۳۷ تجدید انتشار نمود.

شصت و سومین روزنامه: روزنامه ستاره ناهید - امتیاز این روزنامه به نام تقی ناهید از طرف وزارت فرهنگ صادر و در آبان ۱۳۳۱ تحت نظر هیأت تحریریه شروع به انتشار نمود. در هفتم مرداد ۱۳۳۲ در شماره پنجم این روزنامه مطالبی مخالف انتشار یافت. لذا مدیر روزنامه به دادرسی جلب و روزنامه دچار توقیف و تعطیل گردید.

شصت و چهارمین روزنامه: روزنامه کورش باختر - این روزنامه در نهم فروردین سال ۱۳۳۲ به مسئولیت آفاجان صیدی و تحت نظر و مدیریت ناظم قاسملو در دو صفحه کوچک تا سه شماره و سپس تحت نظر فیروز بخت اسدآبادی تا ۱۲ شماره منتشر و به علت جریان سیاسی توقیف و نگارنده آن به دادرسی نظامی دعوت و روزنامه تعطیل گردید.

شصت و پنجمین روزنامه: روزنامه روش نجات غرب - این روزنامه در تاریخ دهم مرداد ۱۳۳۲ به مدیریت سید نورالدین جزایری شوشتری در چهار صفحه با قطعی کوچک انتشار یافت و مدت ۲ سال ادامه یافت و سپس دچار تعطیل گردید.

شصت و ششمین روزنامه: روزنامه شاهد غرب - این روزنامه در هشتم دیماه ۱۳۳۱ به مدیریت حسن رزقی ابتدا تا مدت ۲ سال به سردبیری ناظم قاسملو و سپس تحت نظر هیأت تحریریه منتشر گردید و از اسفند ۱۳۳۴ طبق لایحه قانونی تعطیل و در اوائل سال ۱۳۳۵ تجدید امتیاز و به ادامه انتشار توفیق یافت.



حاج حسن رزقی

(انتشار روزنامه شاهد غرب، مدتها ادامه داشت، پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیز فعالیت می کرد تا مدیر آن مرحوم حسن رزقی در اواخر سال ۱۳۶۸ برحمت ایزدی پیوست.

فصلنامه رازی: با مدیریت دکتر فریدون معتمد وزیری از انتشارات دانشگاه رازی

کرمانشاه، شماره سوم آن در تابستان ۱۳۵۶ منتشر گردید.

تحول در مطبوعات: بعد از تغییر رژیم استبداد به حکومت مشروطه، آزادخواهان صدر مشروطیت برای آزادی قلم و گفتار ارزش زیادی قائل گردیدند و اصل بیستم قانون اساسی بدین شرح به مطبوعات اختصاص داده شد:

(اصل بیستم، عامه مطبوعات غیر از کتب ضلال و مواد مضره به دین مبین، آزاد و ممیزی در آنها ممنوع است ولی چیزی مخالف قانون مطبوعات در آنها مشاهده شود؛ نشر دهنده یا نویسنده بر طبق قانون مطبوعات مجازات می شود، اگر نویسنده معروف در ایران باشد؛ ناشر و طابع و موزع از تعرض مصون هستند.)

برای اجرای اصل بیستم قانون اساسی، قانون مطبوعات در دلو ماه ۱۲۸۶ مطابق با محرم الحرام ۱۳۲۶ قمری از تصویب مجلس شورای ملی گذشت و طبق قانون مذکور جراید با آزادی کامل در مرکز شهرستانها انتشار می یافتند.

رفته رفته برای ارباب قلم تضيیقاتی فراهم گردید و کارمندان دولت را هم از داشتن روزنامه منع کردند. سرانجام در سال ۱۳۲۸ شمسی عده ای از مدیران جراید مرکز و شهرستانها و چند نفر از نمایندگان مجلس شورای ملی در مجلس متحصن و بالاخره قوانین و مقرراتی را که در خلال چهل سال برای مطبوعات کشور وضع شده بود، باطل و حاکم، به مطبوعات را فقط قانون محرم ۱۳۲۶ قمری اعلام کردند، ولی چون عده ای افراد که صلاحیت احراز این مقام را از نظر حکومت وقت نداشتند؛ لذا نخست وزیر وقت در آذر ۱۳۳۱ لایحه ای را در ۴۷ ماده تنظیم و تا اندازه ای لازم برای حفظ موقعیت حکام، مطبوعات را محدود ساختند. پس از حوادث کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و زمامداری سپهد زاهدی طی بخشنامه شماره ۲۲۵۵۶ مورخ ۹ مهر ۱۳۳۲ به کلیه کارمندان دولت ابلاغ گردید و آنان را از انتشار روزنامه برحذر داشت.

در سال ۱۳۳۴ لایحه جدید قانون مطبوعات از طرف دولت تهیه و به مجلس داده شد و در قانون جدید، شرایط یکنفر مدیر روزنامه را داشتن تحصیلات به پایه لیسانس و داشتن صلاحیت اخلاقی مسلم دانسته و ضمناً کارمندان دولت را هم مادام که در خدمت دولتی هستند از انتشار روزنامه ممنوع داشته و لایحه قانون جدید مطبوعات از تصویب کمیسیونهای مجلسین گذشته و از اول مهر ماه ۱۳۳۴ به وسیله فرمانداری کرمانشاه تحت نامه شماره ۱۱۰۳۴ بدین شرح اعلام گردید.

«... باطلاع آقایان ارباب جراید و اشخاصی که مایل به انتشار روزنامه یا مجله باشند؛ می رساند که اولاً آقایانی که دارای امتیاز می باشند؛ طبق تبصره ۳ از ماده ۷۲ قانون مطبوعات که ذیلاً درج می شود:

تبصره ۳- امتیازاتی که تا این تاریخ برای روزنامهها یا مجلات داده شده به قوت خود

باقی است؛ به شرط اینکه در چهار سال اخیر، اقلأ یکسال مرتب منتشر شده باشد و صلاحیت اخلاقی صاحب امتیاز مورد تصویب کمیسیون مندرج در ماده (۵) در این قانون واقع گردد! نظر این کمیسیون در این مورد قطعی است!» بایستی مدارک خود را به ضمیمه عین امتیاز نامه و شماره های مرتب یکسال منتشره از این تاریخ ظرف مدت هفت روز، به دفتر فرمانداری در شهرستان کرمانشاه و ظرف مدت پانزده روز، در بخشهای تابعه به دفتر بخشداری محل تسلیم نمایند؛ تا مورد رسیدگی قرار گیرد.

۲- اشخاصیکه مایل به تاسیس روزنامه یا مجله باشند؛ طبق مواد ۳ از قانون مطبوعات که ذیلاً درج می شود:

ماده ۳- درخواست کننده اجازه باید دارای شرایط زیر باشد:

الف - ایرانی باشد ب- سن او از سی سال کمتر نباشد ج دارای سابقه محکومیت جنائی و یا محکومیت جنحه که موجب سلب حقوق اجتماعی باشد، نباشد و محجور نباشد - لااقل لیسانس باشد و یا از فضلا و دانشمندانی باشد که مراتب فضل و دانش آنها از نظر روزنامه نگاری از طرف شورای عالی فرهنگ گواهی شده باشد، معروف بدرستی و امانت و دارای حسن شهرت و صلاحیت اخلاقی برای روزنامه نگاری باشد و توانائی مالی اداره کردن اقل سه ماه روزنامه مورد تقاضا را داشته باشد، (تشخیص این موضوع به عهده کمیسیون مندرج در ماده (۵) می باشد).^{۲۸۱}

مطبوعات بعد از انقلاب

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ روزنامه و مجلات متعددی در کرمانشاه منتشر شد که انتشار آنها دیری نپایید و پس از نشر یکی دو شماره نتوانستند ادامه داشته باشند، از جمله روزنامه هایی که ادامه داشت و فعالیت می نمود روزنامه طوفان غرب بود که مرحوم رکن الدین حجتی صاحب امتیاز و سردبیر آن دوباره آنرا انتشار داد تا در دوم مهرماه ۱۳۵۸ حجتی به رحمت ایزدی پیوست و منجر به ختم انتشار روزنامه طوفان غرب گردید. روزنامه ای به نام کرمانشاه که یک شماره انتشار یافت و بزبان فارسی بود؛ دیگر روزنامه «گروگال» که دو شماره انتشار یافت و بزبان کردی منتشر می شد و مجله مانگ هلات نشریه خانه کوهنوردان «باختران» کرمانشاه که باهتمام محمد باقر عیوضی انتشار می یافت؛ چند شماره ادامه داشت که آنهم ادامه نیافت. اخیراً هفته نامه های باختر به مدیریت کامران سعادت و مرصاد به مدیریت عزت الله فرشادفر و نیز هفته نامه دیگری بنام صفیر غرب به اهتمام محمد علی کزازی به طور هفتگی منتشر می گردد.



اعضای مطبوعات، درب مجلس، موقع اعتراض مدیران جراید کرمانشاه - از راست به چپ بزرگی، شمس دولت آبادی، برادر شمس - علی زرین - شرافت وزیری - محمد کاشفی - ناظری مهدوی - نقاش زرگر، حجتی، جمشیدی، اشرف کامکار، خسروی، هادی شامبیاتی.



از چپ به راست، مُحمّد علی پاکزاد مدیر روزنامه خاک از چپ به راست:
 خسرو، حاج حسن رزقی مدیر روزنامه شاهد غرب، فرج الله کاویانی مدیر روزنامه کرمانشاه،
 فرج الله کاویانی مدیر روزنامه شاهد غرب، فیض الله سعادت - مدیر روزنامه سعادت ایران

فصل ۷

تاریخچه نمایش

دربارهٔ تعزیه و تعزیه گردانی در کرمانشاه در بحث آداب و رسوم «سوگواری» اشاره گردید و در جنبه‌های دیگر این مقال هر جا به مناسبت سخن لازم بوده است، موارد مربوط یادآوری شده است. در این فصل به سابقهٔ نمایش و انواع آن با معرفی شخصیت‌های نمایشی می‌پردازیم.

نقالی: روحیهٔ عشایری و سلحشوری و حماسه دوستی از عوامل مهم علاقه ساکنان این دیار به اثر جاودان حکیم طوس است. از آنجا که هزاران سال وظیفهٔ مرزداری و دفاع از آب و خاک، هر گُرد کرمانشاهی را سربازی برای این مرز بوم بیار آورده و زمزمهٔ ایات مهیج شاهنامهٔ مُحَرِّک و مُعَلِّم اصلی این دلاوران بوده و قرن‌ها با سخن آن بزرگ زیسته‌اند؛ هیچگاه اندرز بزرگان و اندیشهٔ مردان این دیار خالی از اشعار بلند فردوسی نبوده و نیست. از همین رو شاهنامه و شاهنامه خوانی رسمی دیرینه و دوست داشتنی در این سرزمین بوده و نقال و نقالی شیوهٔ محبوب بین این مردم، بر طاق روستاهای عشایرنشین و بر جعبه‌های کتاب چادر نشینان گُرد در کنار قرآن و کلیات خواجه و شیخ و نظامی، آنچه بیشتر در دسترس است شاهنامهٔ فردوسی است. ایلات گُرد کرمانشاه در جنگهای خارجی و داخلی «قبیله گي» شاهنامه می‌خواندند و هر ایلی شاهنامه خوان‌ها داشتند و در مجالس بزم به تسلط شاهنامه خوانان خود افتخار می‌کردند و حتی بسیاری از شاعران محلی به ترجمه ایات حماسی و داستانهای آن کمر همت بستند و هر یک به اندازهٔ توان برای درک عوام، داستانهایی از آنرا به گُردی ترجمه نمودند. هنوز آواز مردانه و غریو شیرانه و طنین پرتوان شاهنامه خوانان، بین ایل در گوش جانم

پژواک دارد که:

اگر چرخ رخشنده اختر گشود ز هر اختری لشگری برکشد
 به گرزِ گران، بشکنم لشگرش پراکنده سازم بهر کشورش
 ایلات هر کدام از مسیر و موقعیت جغرافیایی خود برای رفع نیازمندیها به شهر
 می آمدند. همان دروازه ورودی، محل داد و ستد و بازار و سکونت و ابستگان آن ایل بود و
 آنچه شوق پای پیادگان و محرک مهمیز سواران می شد؛ عشق قهوه خانه محله و شنیدن نقل
 نقالان بود که با حرکات متناسب با مضمون و خروش، خستگی را از تن تازه واردها
 می زدودند. تا همین اواخر نام «مرشد خداداد» برای اهل نقل نامی آشنا بود. و طنین صدای
 استاد علی اکبر زرگرباشی شاهنامه خوان معروف عمادالدوله است که هنوز در طاق های
 کهنسال شهر پژواک دارد.

روحوضی

نخستین چهره ای که در زمینه کارهای سنتی تخت حوضی هنوز سالخوردگان شهر به
 خاطر دارند؛ «علی چینی بندزن» است که از سالهای ابتدای مشروطیت (۱۳۲۴ هـ، ق) به این
 کار پرداخته است. علی چینی بندزن ابتدا کارش را در منازل به صورت منفرد آغاز کرد، بعد
 از مدتی به همراه چند تن دیگر، گروهی فراهم ساخت و در جشن های شادی و عروسی ها به
 اجرای نمایش و برنامه های فکاهی می پرداخت، خود او استعدادی در ساختن فکاهی های
 اجتماعی داشته است، غالباً در حین اجرای فکاهی ها، در یک دستش قاشقی و در دست
 دیگرش بشقاب یا ظرفی می گرفت که به عنوان آلت موسیقی از آنها استفاده می نمود و به
 خواندن ترجیع بندهای فکاهی که غالباً ساخته خودش بود و از زندگی روزمره الهام گرفته
 می شد؛ می پرداخت.

افرادی که با علی چینی بندزن همکاری می کردند غالباً به شغل آزاد اشتغال داشتند و
 این کار به صورت حرفه، برایشان محسوب نمی شد.

برخی از فکاهی های علی چینی بندزن، اجرای نقش اهالی دیگر نقاط کشور و لهجه های
 محلی آنها بود. این فکاهی ها از لهجه روان محلی برخوردار بود و هنوز کسانی این اشعار را به
 خاطر دارند.

از میان کارهای گروه علی چینی بندزن نمایش یا فکاهی استاد سلمانی را ذکر
 می کنند.^{۲۸۲} کارهای علی چینی بندزن و گروهش مورد علاقه مردم بود و خود او از محبوبیت
 خاصی بین مردم برخوردار بوده است.

گروه دیگری که تقریباً با چند سال تأخیر به اینکار پرداخت؛ گروه «حسین ارباب» نام
 داشت. «حسین ارباب» خود سمت رهبری گروه را به عهده داشت و افراد گروه، افراد ثابتی

نبودند و بر حسب نمایشی که در دست داشتند؛ تعداد شخصیت های آنها نیز کم و زیاد می شد. این گروه دارای سه فرد ثابت بود و در کارها نقش عمده را این سه تن به عهده می گرفتند، خود حسین ارباب، بیشتر نقش حکام را بازی می کرد، این گروه بیشتر در خانه ها و در مراسم شادمانی مردم برنامه اجرا می کردند و به خانه ها دعوت می شدند.

از تقلیدچی های دیگر که در همین ایام، به این حرفه پرداخته از شخصی بنام «فَرَج لال» نام برده شده است؛ این لقب به این خاطر بوده که او در گفتار بالکنت زبان حرف می زد، و این لکنت سبب شیرینی گفتارش بوده است. آنچه مسلم است او در سالهایی چند در منازل و گاهی قهوه خانه ها با کارهای تقلید، مسرت و شادی مردم را فراهم می ساخت.

در زمینه کارهای نمایشی شاد، از استاد علی نقی نوائی معروف به «استاد علینقی» می توان نام برد؛ وی به همراه گروه کوچکی که داشت در ذهن بسیاری از مردم شهر خاطرات شیرینی برجای نهاده است. استاد علینقی علاقه و استعداد خود را در بستر کارهای نمایشی شاد و فی البداهه مورد استفاده قرار می داد. قطعه های نمایشی عموماً ساخته و پرداخته ذهن خود او بود. آمیخته با طنز و انتقاد، آنهم در زمانی که انتقاد می توانست در لباس طنز برزبان آید و بسیار مورد توجه مردم قرار گیرد چرا که اینگونه کارها سبب می شد تا مردم را به تماشا کشانید. از کارهای وی مشهورتر از همه تیپ سازی هائی است که عموماً به صورت منفرد اجرا می کرد، تیپ های آشنائی چون کاشی، اصفهانی، قزوینی، به همراه لهجه های شیرینی که بکار می گرفت.

اما سرشناس ترین شخصی که در این حرفه، برای اکثر مردم شهر آشناست؛ حسین خرازی است. حسین خرازی بعدها خود گروهی ترتیب می دهد و بیشتر وقتش را به اینکار اختصاص می دهد. حسین خرازی و گروهش از سالهای ۱۶-۱۳۱۵ به اینکار مشغول شدند.

حسین خرازی ابتدا کارش را با گروه حسین ارباب آغاز کرد و بعد از مدتی از او جدا شد و خود به همراه دو تن دیگر مستقلاً گروهی تشکیل داد. مردم برای مراسم خود که عموماً عروسی ها بود، به محل کار او در محل «در طویله» می رفتند و از وی دعوت می کردند که شب در منزل آنها حضور یابد. این مجالس عموماً در فصل های سرد در اطاق ها و در تابستان ها در حیاط منازل انجام می گرفت. نمایش هایی که حسین خرازی اجرا می کرد؛ غالباً موضوع هایی از پیش آماده شده داشت. این نمایش ها مجموعه ای از افسانه ها و داستان های نیمه آشنا بود که به قالب های نمایشی در آمده بودند. در آثار حسین خرازی لحظات و فکرهای فی البداهه فراوان دیده می شد.^{۲۸۳}

از افراد ورزیده در این امر از «مرحوم اسد قناد» نیز نام می برند که فقط در مجالس خصوصی و دوستانه بازی می کرده است.^{۲۸۴}

در دوره قاجاریه بازیگران مشهور نیز برای بزم آراییی حکام به کرمانشاه می آمده اند؛

شیخ شیپور معروف همبازی کریم شیرهای و عباس گنده در دوره حکومت ظهیرالدوله در ذی القعدة ۱۳۲۷ مدتی را در کرمانشاه گذرانیده است.^{۲۸۵}

سرگرمیهای نمایشی دیگر

شامورتی - تردستی، یکی از وسایل سرگرمی و تفریحات آن زمان بود، بازیگر اصلی غالباً بساط کار خود را در حاشیه شهر پهن می کرد، شاگردی داشت که آنرا معمولاً «بچه درویش» خطاب می کرد، بعد از چیدن وسایل کار و استقرار در محل، مرشد یا بازیگر اصلی شروع به راه رفتن نموده و شاگرد را مخاطب قرار داده، در این هنگام مرشد دو دست خود را محکم بهم کوبیده، و با سروصدا و حرکات مختلف توجه عابرین و حاضرین را به خود جلب نموده، و به مرور تماشاچیان جمع می شدند. بچه های محل اولین دسته از علاقه مندان به این معرکه گیری بودند. وسایل کار آنها بعضی منحصر به انواع مارها بود، که در صندوقهای کشویی جا داده شده و به معرض نمایش می گذاردند؛ برخی چندین نوع ظرفهای تو در تو داشتند، یکی از آنها سماوری بود که با اشاره مرشد آب از آن جاری می شد و با اشاره مرشد جریان آب قطع می شد. گاهی از ظروف استوانه ای شکل، دستمالهای متوالی و طولانی برون می آوردند و غالباً از متن ظروف مذکور بجای دستمال کیوتری به پرواز در می آمد. معمولاً بعد از خاتمه بازی، مرشد شروع به دعا می نمود و شاگرد او هم ظرف یا کلاه خود را به دست گرفته و جلو حاضرین می گرداند، تماشاچیان نیز هر کس بنا به وسع مالی خود، مبلغی پول در ظرف یا کلاه او می انداختند، پس از جمع آوری پول مرشد یا بازی را ادامه می داد و یا بساط خود را جمع می کرد.^{۲۸۶}

از جمله مشهورین متأخر از لوطی عظیم نام می برند که شبهای جمعه سر قبر آقا بساط شعبده برپا می کرد.^{۲۸۷}

پهلوان کچل یا خیمه شب بازی

خیمه شب بازی هم یکی از نمایش های پر رونق آن دوران بود. لوطی عنتری، و یا لوطی خرس باز، هم در اطراف شهر بساط خود را گرم می کردند، میمون یا خرس نیمه تربیت شده ای را وادار به اجرای بعضی حرکات می کردند، تماشاچیان هم هر کس به قدر وسع مالی خود به آنها پولی می دادند.

شهر فرنگ

عکس های خارجی را در داخل وسیله ای که با نوعی عدسی از خارج وسیله تماشاچی دیده می شد و در حول محوری می چرخانیدند قرار داده و صاحب دستگاه هم شرح می داد، مثلاً، پطرس شاه فرنگ به فرنگ رفته و عکس بعد را که دختری بود - اظهار می داشت: تا تقاضای خواستگاری دختر پادشاه روم را نماید «قس علیهذا...» تماشاچی هم بعد از دیدن چند

عکس یکشاهی، یا یک صنار باو می داد، و دیگری می آمدو...^{۳۸۸}

اولین نمایش در کرمانشاه

چنانکه در گزارش اداره معارف از مرحوم سلطانی آمده است، مرحوم علی خان ظهیرالدوله صفا علی شاه در دوران حکمرانی (۱۳۲۶) برای اولین دفعه در کرمانشاه نمایشی برقرار کرده و عایدات آنرا که قریب به هزار تومان بود، به مدرسه علمیه اسلامیّه تخصیص داده است.

غالباً هر جا که صحبت از تئاتر و پیدایش آن در کرمانشاه به میان آمده، سخنی هم از میر سیف الدین کرمانشاهی می شود. در چند مجله و روزنامه نیز مشاهده شده که شروع فعالیت تئاتری را در کرمانشاه به میرسیف الدین نسبت داده اند.

میرسیف الدین کرمانشاهی در سال ۱۳۰۹ از تفلیس قفقاز به ایران بازگشت. ابتدا به زادگاهش تبریز رفت. سپس به تهران آمد. او هنگامی وارد تهران شد که هنر تئاتر در حال پاگرفتن بود، کمال الوزرای محمودی، سید علی نصر، جواد تربتی، رضا کمال، شهرزاد و تنی چند از علاقه مندان این هنر، در به صحنه بردن نمایش می کوشیدند.

کرمانشاهی پس از ورود به تهران، بعد از مدتی مطالعه، نمایش لیلی و مجنون را با سبکی خاص و صحنه آرائی زیبا به روی صحنه برد و پس از آن نمایش خسرو شیرین را با بازی آقای دریابگی و خانم ملوک ضرابی اجرا کرد. این دو نمایش هنر و خلاقیت او را مخصوصاً در تنظیم صحنه و دکورنمایان ساخت. پس از این دو اثر، کرمانشاهی تصمیم به تشکیل تئاتر مستقلی گرفت، و در محل فعلی سینما ایران به ساختن سالن تئاتر تابستانی اقدام کرد.

استودیو کرمانشاهی، روز بروز رو بترقی و رونق می رفت، نمایش نامه های یوسف و زلیخا، مشهدی عباد، عزیز و عزیزه و سم زندگی که دارای دکورهای بسیار استادانه بود به صحنه رفت.

در جریان تمرین نمایش «آرشین مالالان» که به خواست خود او ترجمه شده بود، در ششم تیرماه سال ۱۳۱۲ هـ. ش همکارانش متوجه شدند که او خود را مسموم کرده و دو روز بعد فوت نمود. کرمانشاهی در حین کار مورد کینه دستگاه حکومت قرار گرفت، از طرف شهربانی وقت به او پیغام داده شد که یا تئاتر یا ایران را ترک کن.^{۳۸۹}

نخستین گروهی که در کرمانشاه گردهم آمدند و طرح دایر کردن تئاتری را ریختند و به مرور ذوق تئاتر را در مردم بیدار نمودند؛ گروهی بود بنام «هیئت تاترال ارامنه» که سرپرستی آنرا میرزا تقی خان رهبر به عهده داشت. شیفتگی به امکان جمعی و دیدار گروهی و نیز محتوای نمایش ها، این گروه را گردهم آورده بود.

«هیئت تاترال ارامنه» به مناسبت افتتاح نخستین دبیرستان شهر که به دبیرستان کزازی نام گذاری شد؛ نمایشی ترتیب داد، سالن اجتماعات این دبیرستان از محل های مهم فعالیت

تئاتری گردید و در به وجود آوردن و پرورش هنر تئاتر به مردم شهر کمک شایانی نمود. در این گروه آنها که استعداد و ذوقی درخود داشتند متن‌هایی نیز می‌نوشتند و آنها که ذوق بازیگری در خود می‌دیدند؛ بازی می‌کردند.

فعالیت گروه تئاتر ارامنه به صورت جدی‌تر از زمانی آغاز شد که غلامرضا پارسا همکاریش را با این گروه آغاز کرد و سپس به عنوان کارگردان و سرپرست، وظایف عمده گروه تئاتر ارامنه را به عهده گرفت و با پشتکار در خور توجهی، شروع به تمرین و به صحنه بردن نمایش کرد.

... از نمایش‌هایی که این گروه با کارگردانی غلامرضا پارسا به صحنه برد؛ می‌توان نمایش نامه «نابلئون» را نام برد. این نمایشنامه براساس ماجراهای زندگی ناپلئون بناپارت امپراطور فرانسه تنظیم یافته بود.

پارسا از جمله کسانیست که توانست با اجراهائی برای تئاتر، تماشاگر به وجود بیاورد و همچنین استعدادهای جوان را به تئاتر علاقه‌مند کرد و به کار گروهی کشاند. پارسا خود بیشتر نقش‌های اصلی نمایش را بازی می‌کرد و استعدادی خوب در بداهه سازی داشت.

هیئت تئاتر ارامنه با همکاری غلامرضا پارسا، به طور مستمر و با علاقه تا سال ۱۳۲۰ به فعالیت خود ادامه داد و نمایش‌هایی چند به صحنه برد، پس از یک وقفه این گروه مجدداً در سال ۱۳۲۳ شروع به تمرین نمایشنامه طبیب اجباری نمود که بار دیگر این اثر را به صحنه آورد. غلامرضا پارسا که مدتی فعالیت‌های هنریش افول کرده بود به گفته یکی از همکاران تأثریش برای آخرین بار بر صحنه تئاتر ظاهر شد و تماشاگرانی را که خود او در تربیت آنها سهم به سزایی داشت و در میان آنها نیز از محبوبیتی خاص و احترامی در خور بهره‌مند بود، بار دیگر شاد کرد.

از نمایش‌هایی که این گروه به صحنه برد؛ می‌توان نمایشنامه «نوروزبینه‌دوز» اثر کمال الوزارهٔ محمودی، تاجر ونیزی، مریض خیالی، رستم و سهراب، عمو رجب بچه شده، سه پیشاهنگ، هرمز قمارباز، مشهدی عباد، آرشین مالالان و طبیب اجباری را نام برد. ضمناً غلامرضا پارسا برای نخستین بار، موفق شد از بانوان ارمنی برای ایفای نقش زن در نمایش استفاده کند.

سپس توسط آقای اسماعیل شاکری از فرهنگیان با سابقه و هنرمند که قبلاً نیز با گروه تئاتر ارامنه همکاری داشت؛ گروه تئاتر دیگری تشکیل شد و نمایشنامه یوسف و زلیخا نخستین کار این گروه در سالن سینما ایران به روی صحنه رفت و سپس نمایشنامه «مشهدی عباد» که به سال ۱۳۲۶ به صحنه رفته بود و نمایشنامه «ناشناس قرمز پوش» را که نوشته جواد گیتی آرا بود؛ اجرا کردند. در این نمایش آقایان جواد و مهدی آسودی و خانم فخری آسودی «خوروش»

بازی داشتند. از کارهای دیگر این گروه نمایشنامه «فقهه شیطان» نوشته جواد گیتی آرا، نادر و فتح هند و نمایش «آرشین مالالان» را می‌توان نام برد.
این گروه تا سالهای ۱۳۳۳ ه. ش که وزارت فرهنگ و هنر، اداره و سرپرستی تئاترها را به عهده گرفت به فعالیت خود ادامه داد.^{۲۹۰}

کلوپ هنرپیشگان کرمانشاه توسط آقایان فریدون و ایرج ناصری و غلامحسین ناجی نمایشنامه «کوروش و آرتا» و «دوشیزه بت پرست» را بر روی صحنه آوردند. در همین سالها یعنی پس از شهریور ۱۳۲۰ در دبیرستان شاهپور سابق گروهی به کار تئاتر پرداختند و مهمترین کار آنها، اتللو را می‌توان نام برد. این نخستین بار بود که یک نمایشنامه کلاسیک و سنگین به صحنه می‌رفت و سپس «تاجر ونیزی» را در سینمای بارید به صحنه بردند. از سالهای ۱۳۳۷ تا ۱۳۴۵ فعالیت‌های تئاتر، محدود می‌شود، به اجراهایی بسیار کم و بیشتر در دبیرستانها. اختیار گروه‌ها در گزینش نمایش و به صحنه بردن آن، منوط به تایید مقامات دولتی و روابط اداری جدید گردید.

در سال ۱۳۴۵ کلاس‌هایی به عنوان آموزش تئاتر و به منظور تربیت هنر آموزان شهرستانی از طرف وزارت فرهنگ و هنر به مدت یکماه در کرمانشاه تشکیل گردید. آقای بهرام بیضائی نویسنده و محقق تئاتر، از تهران جهت تدریس در این کلاس‌ها اعزام شدند؛ پس از پایان این دوره گروهی با نام «گروه نمایش کرمانشاه» شروع به فعالیت کرد.

حاصل کار این گروه نمایش‌های خانه‌های اجاره‌ای و مرد بازو طلایی به کارگردانی نوذر آزادی بود. همچنین نمایش مستأجر اثر پرویز صیاد، مردی که مرده بود و خود نمی‌دانست (پرویز صیاد) به کارگردانی عباس بنی‌عامریان، چویدستهای ورزیل نوشته غلامحسین ساعدی به کارگردانی منوچهر جعفری، دختر بارنوشته و کار غلامحسین ناجی و... به صحنه رفت. از این تاریخ فعالیت‌های نمایش توسط مراکز هنرهای دراماتیک زیر پوشش



غلامرضا پارسا، بنیانگذار پرآوازه نمایش شهر

قرار گرفت. و در کرمانشاه ابتدا آقای آتش تقی پور و از سال ۱۳۵۳ آقای علی حاج علی
عسکری به عنوان کارشناس در این مراکز فعالیت های چشم گیر داشتند و نمایشنامه های
متعددی را بروی صحنه آوردند.

شادروان فرج اله جلالی گوران متولد ۱۲۸۰ شمسی که از شعرای خوب کرمانشاه بود و
بدون استعانت از اساتید موسیقی به رموز این هنر واقف و در فن نگارش نمایشنامه (تاتر -
اپرت - اوپرا) تسلط کامل داشت و در حدود چهار نمایشنامه به طرز اپرانی که تمام با شعر و
آهنگ موسیقی اجرا می شد بر روی صحنه آورد، یادش را بر این تألیف واجب می دانم.



فرج الله جلالی گوران شاعر، نمایشنامه نویس - موسیقیدان

فصل ۸

موسیقی

صاحب قابوسنامه آورده است که: شعر و غزل بسیار یاد گیر چون: فراقی و وصالی و توبیخ و ملامت و عتاب ورد و منع و قبول و جفا و وفا و عطاء و احسان و خشنودی و گله و حسبِ حالهای وقتی و فصلی، چون: سرودهای بهاری و خزان و زمستانی و تابستانی باید که بدانند که بهر وقت چه باید گفت، نه باید که اندر بهار خزان و اندر خزان بهاری گویند و اندر تابستان زمستانی و اندر زمستان تابستانی نه گویند.^{۲۹۱}

به درستی، آنچه در این مقوله آمده است در موسیقی سنتی کرمانشاهان، جاری است زیرا تنوع آب و هوایی و اقلیمی و زندگی عشایری کوچران و سازهای محلی و بومی، داستان‌های حماسی اقوام مختلف کرد و قصهٔ دلدادگان دیرینه آشنا، برای موسیقی این سامان وسعتی به پهنای میدان نگارش قلم فراهم ساخته که در این فصل بحد توان سخن گفته می‌شود.

موسیقی کُردی، موسیقی خواص نیست، اشاعه و نگهداری آن، نیازی به ارکستر بزرگ و تشریفات ندارد، دورین فیلمبرداری در هر روستای ده خانواری این منطقه که نصب شود؛ می‌تواند یک فیلم کامل از موسیقی و رقص کردی ضبط کند. موسیقی کُردی، موسیقی شادی، معالجه، عزا و حماسه است. هر کودک کُرد، زمانیکه متولد می‌شود، اولین اصواتی که می‌شنود، نواهای موسیقی است، هنگام ازدواج با موسیقی به خانه بخت می‌رود و در ایام دلدادگی، تسکین آلام درونی اوست و در هنگام دفاع و مبارزه محرک و دست‌مایه ضربات مردافکن او می‌باشد و چون بیمار می‌شود در شفای او اغلب از موسیقی مدد می‌گیرند و روز مرگ با نوای سوزناک «چَمَرَمَری (Çamari)» جهان فانی را بدرود می‌گویند. موسیقی سازان و بیت

خوانها، ترانه سرایان و نوازندگان با مایه هنری و ذوق سلیم و فطرت ذاتی و غریزی آبایی خویش جاودانه‌هایی می‌آفرینند. حمله پی‌درپی بیگانگان سبب شده است؛ دلاوران این خطه آماده باش همیشگی خود را با ظاهری دیگر حفظ کنند.

برای رزم، کسی می‌تواند آماده باشد که از تحلیل رفتن قوایش جلوگیری کند و برای حفظ قدرت، تمرین دلاوری و رزم ضروری است و وقتی مجال تمرینی نباشد باید آنرا با تفنن زیستی در آمیخت و رقص گردی تمرین آمیخته به تفریح بوده و هست، در تمام ریتم‌های رقص گردی، حالتی از همداستانی و یگانگی و بدن سازی وجود دارد. در بیشتر گونه‌های رقص گردی، دست‌های رقصندگان در هم گره می‌خورد، گام‌ها، همواره در یک مسیر حرکت می‌کند و چنان متوازن است که به رژه می‌ماند.

رقص‌های معروف کردی عبارتند از گریانه *garyāne*، برّو *barodūā*، چپی *čapi*، «سه پر *separ* سه جار، *sejār* سه پا *sepā*»، فتاح پاشایی *Fatah pāšāiy* ...

تحقیقات انجام شده ثابت می‌کند که موسیقی گردی، ابتدا منحصرأ رزمی بوده است و حماسی، قدیمی‌ترین نواسازان کردستان، بیت‌خوان‌ها غالباً بیسواد بوده‌اند که قرن‌ها پیش از این - و هم امروز - داستانهای پهلوانی و رزمی را به شعر و تصنیف تبدیل می‌کرده، و با دهل و سُرنا می‌نواخته‌اند، بعدها، نواها و ریتم‌ها و آهنگ‌های بزمی نیز وارد موسیقی گردی شده است.^{۲۹۲}

انواع سازهای گردی «در کرمانشاه»

الف: ساز «سُرنا» و دُهل - دونی «دوزله *dozale*» - ب: طبل، شمشال *šemsāl* «بلور

bolūr» دَف ج: تنبور

گروه «الف» - دُهل، سُرنا، دونی سازهایی هستند که جنبه بزمی دارند و کلاً در مراسم عروسی و عزا به کار می‌روند و دسته‌های رقصنده از زن و مرد که با محارم خود دست یکدیگر را گرفته و دایره وار به پایکوبی می‌پردازند؛ صدای این سازها آنها را رهبری می‌کند و در مراسم عزا، شیون مشهور «چَمَری» وسیله ساز و دهل و یا دونی نواخته می‌شود، نوازندگان این دسته عموماً کولی‌ها می‌باشند که به «قره‌چی» و «خراط» نیز معروفند. در سابقه تاریخی کولی‌ها اوژن اوین تحت عنوان بساط «سوزمانی» ها و اصل و تبار لولیان و کولیان در کرمانشاه می‌نویسد: گاهی اوقات «سوزمانی» هابه نزدیکی‌های دهکده‌ی «میانکل» می‌آیند و بر لب رود چادر می‌زنند. زنان سوزمانی برای قاطرچیان و زائران می‌خوانند و می‌رقصند. این برنامه، تنها روز خوش، در طی سفر دراز کاروانیان است. البته «سوزمانی»ها تنها در فصل فراوانی مسافران در «سرپل» پیدایشان می‌شود و آن طرفها اطراق می‌کنند. بهار و تابستان را، آنها در میان قبیله‌های گرد، گشت زنان می‌گذرانند.

امروز اولین روز ماه آوریل است. حرکت قافله آغاز شده، از صد دستگاه چادر بیش از

ده چادر که در اختیار آخرین زائران سال است، کسی در این منزلگاه باقی نمانده است. «سوزمانی» ها کولی ها هستند. آنها در پایان قرن چهارم میلادی به ایران مهاجرت کرده اند. روایات عامیانه حکایت از آن دارد که ورود آنان به ایران به خاطر دعوت بهرام گور بوده است. این پادشاه ساسانی، از خود خاطره‌ی شاهزاده‌ی خوشگذران و خوشبختی را که افراد ملتش هم شاد و خوشگذران بودند، در اذهان برجای گذاشته است. ایرانیان هیچوقت چون زمان او، غرق در عیش و سرور نبودند و چون در همه جا بساط جشن و نشاط بطور فراوان دائر بود خوانندگان و نوازندگان محلی تکافوی آنهمه مجلس را نمی کردند. به اینجهت بهرام گور، بیست هزار نفر سازنده و نوازنده از «هند» وارد کرد.

همه‌ی آنها کولی بودند و بعد از رسیدن به فلات ایران، میان ایالت‌های مختلف متفرق شدند و در هر شهر اسم خاصی گرفتند، مثلاً در تهران به آنها «کولی»، در تبریز «قره‌چی» در شیراز «لولی» و در کرمانشاه «سوزمانی» می گویند. با گذشت زمان، «کولی» ها راه مغرب را در پیش گرفتند و در پایین رود دانوب استقرار یافتند، حتی پایشان تا سرزمین‌های ما نیز رسید بعضی از آنان، در ایران به زندگی چادرنشینی شان ادامه می دهند و جزو صنفی داخل شده اند که ریاست آن با «شاطرباشی» یا رئیس دوندگان پیشاپیش شاه است. مردان کولی، به حرفه مسگری، جوراب بافی، غربال و الک سازی می پردازند. زنان آنها نیز فال بینی می کنند. ۲۹۳

در تاریخ ورود کولی ها به ایران نمی توان سخنی اظهار داشت و نوشته اوین را رد یا قبول کرد اما در مورد منشأ کولی که «هند» را نوشته است با توجه به رنگ پوست و عقاید و آداب کولی ها این نظریه را می توان صادق دانست بهر حال سازهای دهل و سرنا دونی را نیز خود کولی ها می سازند و تنظیم می کنند.

گروه «ب» - طبل، شمشال «بلور» دَف، سازها و آلات این گروه نیز توسط کولی ها ساخته می شود. این سازها سه جنبه حماسی «رزمی» و عرفانی و طبی دارند. در این جا باید یاد آور شد که موسیقی کُردی، هرگز وسیله لهو و لعب نبوده است. امروز، در هر روستای کُردنشین ایران، دست کم یک گروه موسیقی وجود دارد. حساسیت مردم این سامان نسبت به موسیقی تا آن پایه زیاد است که شباهت به تعصب دارد، نوازنده ها و خواننده های منطقه، تنها در صورتی می خوانند و می نوازند که بتوانند «جذبه روحانی» را در شنونده های خود تحریک کنند. این «جذبه روحانی» هر جا موسیقی کُردی طنین داشته باشد، وجود دارد.

به همان اندازه که در میان ترانه سرایان کُرد، حماسه سرا فراوان است، فکاهی سرا کم می توان یافت. قهقهه بیخبری چیزی است که هرگز بر لب شنونده موسیقی کُردی نمی نشیند، اما تفکر در خود شدن، حرکت و پرواز، همواره همراه شنونده آگاه موسیقی کُرد است.

طبل - را عشایر منطقه در جنگهای با بیگانگان یا ایلات همجوار استفاده می کردند و

هر طایفه وایلی فردی بعنوان «طبل چی» داشت که در کمال مهارت با ریتم‌های مختلف سواران و پیادگان جنگی را رهبری می‌کرد. طبل که از دو کاسه چوبین و پوست گوسفند یا گریگ که صدایی مهیب دارد؛ ساخته می‌شود و توسط دو رشته چرم مقاوم نواخته می‌شود. به هنگام رزم رشته چرمی را که دو کاسه طبل وسیله آن بهم متصل می‌شد؛ بر روی «قلناخ qaltāx» زین بسته و طبل چی که لگام اسب را در گردن یا روی قلناخ می‌انداخت به نواختن طبل می‌پرداخت و با ریتم‌هایی چون «لقاوکن laqāv-kan» که آغاز کار و پیام جمع به سوار بود؛ سواران آماده به محل اجتماع و حرکت می‌رسیدند و سپس با ریتم‌های «سوارسوار» «حمله» و «بازگشت» و... وارد جنگ می‌شدند و صدای طبل در کنار پرچم در اهتزاز ایل، نشانه در دست داشتن ابتکار عمل جنگی بود، و قطع صدای طبل و فرود پرچم، خبر از شکست و بازگشت می‌داد. با ظهور طریقه فادریه در مناطق سنی نشین کرمانشاه و ارشاد و تبلیغ مشایخ این سلسله، طبل جنبه عرفانی یافت و مرشد این طریقه با پرچم سبز و سفید همراه دسته‌های بسیاری از مردان در بین طوایف و ایلات گُرد به گردش می‌پرداختند و طبل چه در مسیر حرکت و چه در مکان اتراق، سماع درویشان را با چندین دف و گاهی شمشال همراهی می‌کرد و ذکرهای «لااله الا الله» و «الله الله» و «دایم دایم» را تکرار می‌کرد. ضمناً در طبلهای ارشاد بیشتر از پوست گوسفند استفاده می‌شد. از «دف» نیز در خانقاهها و تکایا در سماع استفاده می‌شود.

«شمشال» یا «بلور» نوعی ساز بادی است از فلز، که شبیه نی می‌باشد و مانند نی نواخته می‌شود و صدایی گریا و سوزناک دارد. بیشتر چوپان‌ها در نواختن آن تسلط دارند زیرا به هنگام نواختن آن گله به حدی تحت تأثیر قرار می‌گیرد و سرگرم چرا می‌شود که پروار آن روز بروز محسوس است. ضمناً در امور «طبی» نواختن این ساز موجب شفای بیماران مبتلا به «زردی، یرقان» و تسکین لحظه‌ای مرض‌های پوستی می‌شود و این شیوه در بین اهالی رواج دارد. این ساز ریشه بسیار عمیق تاریخی در فرهنگ مردم و سابقه‌ای چند هزار ساله دارد، از شمشال نیز در سماع دراویش و هم رقص‌های بزمی با نواهای متفاوت استفاده می‌شود. ضمناً در حین کوچ از این ساز برای توانبخشی و مقاومت راه‌پیمائی چهارپایان بهره می‌گیرند.

در «زمینه شناخت موسیقی ایرانی» در زمره سازهای بادی از سازی بنام «بورغو» نامی برده و می‌نویسد: از نام آن چنین پیدا است که در اصل ساز ایرانی نبوده است. جنس آن از برنج است و درازای آن سه برابر سرنا است و با آن فقط سه نت را می‌توان نواخت «ا» و «یا» و «بیح» یعنی do و fo و do در اکتاو بالائی، که در حقیقت دو نت است.^{۲۹۴}

مشابهت دو کلمه بلور و بورغو در تلفظ و اینکه در بین گُردان بعضی لغات حذف می‌شود و نیز از نظر ساختمان و جنس و نت «شمشال» با این ساز بعید نمی‌نماید که همان بورغو باشد اما اینکه چرا به سبب نامش آنرا سازی ایرانی ندانسته‌اند؛ جای تأمل است زیرا این ساز با موسیقی و فرهنگ گُردی عجین است و تمامی آوازهای محلی را در رقص همراهی

می‌کند و چنانکه آمد در سایر جوانب نیز بکار گرفته می‌شود؛ چنانچه توضیحی در بیگانگی عنوان آن می‌آید راهگشا می‌بود. اما اگر بورغو دارای ساختی باشد آنطور که حسینعلی ملاح در حافظ و موسیقی آنرا معرفی کرده است، باید چیز دیگری باشد، زیرا می‌نویسد: شبیه کرناست و طول بعضی از کرناها به هفت متر میرسد، این ساز را معمولاً در جشن‌های عمومی، پیکارها و برسر در بارگاه سلطان می‌نواختند.^{۲۹۵}

ج: تنبور، ساز مقدس

تنبور، سازی است مقدس که شاید هزاره‌های عمر خود را پشت سر گذاشته و همواره مونس مردان حق بوده است و طنین آن در خلوت خانهٔ انس مردان خدا و غارهای قلعهٔ جهاد با نفس، زنگ جذبهٔ رندان عافیت سوز و جاذبه و خلسهٔ درندگان و پرواز عاشقانهٔ پرنده گان بوده است. تنبور را جز نا آگاهان در بزم مجاز بکار نمی‌گیرند. نواختن این ساز در بین علویان کوهپایه‌های زاگرس عمومیت دارد و بزرگان و مرشد این دوده، کلاً از آن آگاهی دارند. نواهای تنبور که شادروان روح الله خالقی می‌نویسد: اسامی نغمات آن، تمام فارسی خالص است و کمتر به موسیقی امروز شباهت دارد^{۱۱} عبارتند از:

- ۱- طرز، که سه نوع طرز رایج است، طرز مجنونی - طرز رزمی یا طرز رستم - طرز کلام
- ۲- سحری ۳- قطار ۴- ساقی نامه ۵- خان امیری ۶- ساروخانی ۷- هجرانی ۸- جلو شاهی
- ۹- سماع ۱۰- چپی ۱۱- شان جمه کی «جمه کی» jemaky ۱۲- سوار سوار
- «جنگه را jangara» ۱۳- کولی کوت kolikot ۱۴- بابه بابه ۱۵- گله وه دره gelavadare^{۲۹۷}

در قسمت سابقه تاریخی تار شادروان روح الله خالقی دربارهٔ «تاریخچه تنبور» می‌نویسد: ساز دیگری در ایران بنام طنبور یا تنبور سابقهٔ بسیار قدیم دارد که فارابی نیز از آن نام می‌برد و در اشعار شاعران پیشین ایران هم ذکر آن رفته، چنانکه منوچهری دامغانی گوید:

به یاد شهریارم، نوش گردان به بانگ چنگ و موسیقار و طنبور
و هم چنین در جای دیگر سروده است:
خنیبا گرانت فاخته و عندلیب را بشکست نای در کف و طنبور در کنار
و ناصر خسرو گوید:

آن یکی برجهد، چو بوزنگان پای کویسد، بنغمهٔ طنبور
بعضی گویند تار، همان بریط باستانیست که بعدها عود نامیده شده است، در این که عود و بریط یکیست، شکی نمی‌باشد، ولی تار به طنبور بیشتر شباهت دارد تا به عود و بریط در

قدیم دو نوع طنبور بوده است، طنبور خراسانی و طنبور بغدادی - این ساز دو سیم داشته و مضرابی بوده که با انگشتان دست راست نواخته می‌شده و هم اکنون در کردستان معمولست؛^{۱۲} حتی در تهران یکی از قضات محترم دادگستری که شاید نخواهد نامش را ذکر کنم؛ این ساز

را در نهایت خوبی می نوازند و نواهای قدیم موسیقی گرد را که خود بحث جداگانه است در کمال زیبایی اجرا می کند. اسامی نغمات، تمام فارسی خالص است و کمتر به موسیقی امروز شباهت دارد.

برخلاف عود که دسته‌ای کج دارد؛ دسته تنبور راست و بلند است و مانند تار پرده بندی می شود ولی عده پرده‌های آن کمتر است، شکل طنبور همه جا در نقاشی‌های قدیم بخصوص در مینیاتورها دیده می شود و کاسه آن از چوبست و دهانه آنهم پوست ندارد؛ مثل سه تار، ولی کاسه اش بزرگتر است به شکل یک نصفه خرپوزه - بنظر چنین میرسد که سه تار از نوع تنبور بوده است با این تفاوت که تنبور را با چهار انگشت دست راست بدون شست به صدا می آورند ولی در سه تار ناخن سیاه عمل مضراب را انجام می دهد.^{۲۹۸}

در مورد انواع تنبور غیر از آنچه شادروان خالقی نام میبرد گونه‌های دیگر را نیز معرفی کرده‌اند، از جمله: تنبور شروانیان که به گفته مراغی، تبریزیان آنرا بکار می گرفته‌اند، کاسه آن چونان گلابی است و دو تار دارد، و بر دسته آن پرده بندی میشود و نغمه دست باز (مطلق) تار پائینی برابر ۷-^۸ تار بالایی (و به گفته مراغی بعد طنینی) است. تنبوره ترکی، که کاسه آن کوچکتر و دسته آن (که بدون پرده بندی است) درازتر از تنبور شروانی است.^{۲۹۹}

در کرمانشاه بطور کلی حوزه رواج تنبور به دو منطقه تقسیم می شود الف: حوزه گوران
ب: حوزه صحنه

الف - حوزه گوران

گوران همانطوریکه در بحث جغرافیایی آمده، محدوده آن مشخص است و چون در این جا سخن از محدوده جغرافیایی فراتر رفته و کیش و مذهب را در بر می گیرد، باید از حدود ماهی دشت را تا مرز خانقین و هورین و شیخان بصورت نقاط پراکنده و یا مجموع در نظر گرفت همانند منشی‌ها در کلهر و یا کردند و قلخانی که یکدست یارسان هستند.

در این حوزه تنبور نوازان بزرگی ظهور کرده‌اند و همانطوریکه گذشت نظر به قداست این ساز، نوازندگان آن از بزرگان سادات و مرشد به شمار میرفته که در مجلد سوم این اثر به تفصیل در احوال آنان سخن خواهیم گفت و در این مجال به ذکر و یاد آنها بسنده می کنیم - آقا سید حیدر حیدری که علاوه بر اینکه تنبور بسیار خوب می نواخته در آن زمان استاد تار، و کمانچه هم بوده است. که شاگردانی چون سید علی کفاشیان و کریم کاکایی پرورش داد. شادروان کفاشیان که به سال ۱۳۵۷ در گذشت؛ در نواختن تنبور استاد تام بود و صدایی شش دانگ و گیرا داشت و به همراه اجرا با تنبور، آهنگهای مناسب را با اشعار کهن بخوبی می خواند. محققین و گردآوران نواهای ایرانی و آرشو صدا و سیما در دوران قبل از انقلاب بارها از وی خواستند تا مجموعه آندوخته هنری ایشان را کاست کنند اما نظر به محیط هنری

آنزمان پذیرفت و از دست بُشد.

از هنرمندان دیگر آن دیار شادروان دارا منهوئی بوده است. میگویند: مرحوم دارا منهوئی چند سال در توت شامی در تکیه حیدری تنبور می‌نواخته و بسیار مورد توجه یارسان بوده است؛ نامبرده در سن هشتاد سالگی وفات یافته و بتوسط او شاگردانی نظیر اعظم منهوئی تربیت شده است. یار ^{صاحب} مراد خلیفه که در زیارتگاه بابایادگار جمعیت زوار مجذوب را، رهبری می‌کرد. در گوراجوی قشلاق شادروان کاکی رضا میرزائی و شاگردانش کاکی ولی میرزائی و کاکی جشنائی میرزائی و کاکی علی میرزائی و در قریه گهواره سید محمود، علی علوی، سید ولی حسینی و مهدیخان شفیع از نوازندگان خوب بوده‌اند. در بخش کردند شادروان سید علیار افضلی و درویش ایاز خادمی تسلط کامل در نواختن تنبور داشته و صاحب خانقاه بوده‌اند. از جمله شاگردان درویش ایاز، الماس، حسین و عابدین خادمی نوازندگان زبده تنبور هستند و دیگر مرحوم اسماعیل صالحی و سید احمد یادگاری از برجستگان تنبور نواز حوزه کردند بشمار میرفتند. ۳۰۰

ب - حوزه صحنه

از دیر باز نوای تنبور جمخانه‌های صحنه، آرامش روحانی زوار شیفته حضرت مولی‌الموحدین بوده است و بزرگ مردان قافله حق در این حدود با پنجه سحر خویش، عاشقان نغمه حق را به وادی ایمن پرواز می‌دادند. هنوز پیرمردان قلندر، نوای تنبور حقانی شادروان آقا سید لطف‌الله شاه ابراهیمی را آویزه گوش دل دارند و انامل او را با وصف «پنجه شیرین» می‌ستایند. این هنر الهی که از ظهور سلطان تا حضور ایشان نسل بعد از نسل وسیله وصال جمع بوده است؛ بعد از ایشان به فرزند خلفشان جناب آقا سید امرالله شاه ابراهیمی رسیده است که از تعلیم و تربیت با برکت ایشان، این ساز مقدس در جامعه امروز موسیقی ایرانی، شناخته واز شرق تا غرب و از شمال تا جنوب این مرز و بوم مردم با ذوق ایران زمین از طریق وسایل ارتباط جمعی، گوش دل به نوای آسمانی این ساز از پنجه شاگردان پاک باطن ایشان می‌سپارند. شرح احوال این خاندان چون سایر بزرگان یارسان در مجلد سوم این تألیف به تفصیل خواهد آمد و در این جا به جهت ادای حق هنر عرفانی این بزرگمردان، بدین خوشه از خروار بسنده می‌شود.

گروه تنبور که امروز در عرصه هنر ایران نامی آشناست و فعالیت چشم گیر دارد؛ به همت استاد شاه ابراهیمی، جنبه کلاسیک یافت و توانست براساس قوالب و قوانین هنری، فن آن ترویج گردد و جوانان معتقد و با استعداد تعلیم یابند. نخستین بار در سال ۱۳۵۳ این گروه تشکیل و تمامی اعضاء آن از شاگردان ایشان بودند، محصلین اولیه این گروه عبارت بودند از: سید قاسم حقیقت نژاد، سید فرخ حقیقی، محمد حسین اسفندیاری، سید خلیل عالی نژاد، معصوم شربتی که این افراد به همراهی استاد شاه ابراهیمی در سال ۱۳۵۴ نخستین گروه نوازی

سید علی حسینی

تنبور را در تالار وحدت «رودکی» به روی صحنه آوردند و طی چند شب متوالی چند قطعه از مقامات کهن تنبور از جمله، جلو شاهی و بایه بایه و خان امیری را اجرا کردند. در این زمان استاد شاه ابراهیمی علاوه بر سرپرستی گروه و مربیگری اعضاء و تنظیم قطعات، تکنوازی را بر



- ۱- درویش امیر حیاتی اولین کسیکه موسیقی عرفانی را با نوار علی گویم... ارائه داد.
- ۲- استاد سید امرالله شاه ابراهیمی، مربی توانای تنبور نوازان بزرگ کشور و مروج اصلی موسیقی عرفانی در دو دهه اخیر

عهده داشتند. دو سال بعد گروه تنبور اعضای جدیدی چون سید حبیب شاه ابراهیمی و نادر نیکرو و ارسلان نیکرو و فرامرز رعنائی و یحیی رعنائی را پذیرفت و به اتفاق اعضاء سابق و به سرپرستی استاد شاه ابراهیمی و با خوانندگی سید جلال الدین محمدیان در جشن فرهنگ و مردم در اصفهان شرکت نموده و مقام نخست را در بین بیش از صد گروه شرکت کننده حائز گردید و آهنگهایی از، استاد شاه ابراهیمی را که برای غزلیات مولانا و عراقی ساخته شده بود؛ در چند نوبت در باغ تاریخی چهل ستون و تالار دانشگاه اصفهان اجرا کرد.

در سال ۱۳۵۸ گروه با ترکیبی جدید در مرکز حفظ و اشاعه موسیقی کرمانشاه شروع

به فعالیت نمود زیرا زمان آن رسیده بود که شاگردان مستعد این استاد مسلم، دریافت های فنی خود را در اختیار علاقه مندان مشتاق بگذارند و فرزندان خواستار هنر را استادانه تعلیم دهند. در این مرکز با نظارت مسعود زنگنه و خوانندگی سید جلال محمدیان آهنگهای عرفانی خود را در بهمن ماه ۱۳۵۸ در تالار وحدت اجرا کردند که بیش از همه آهنگ «باز هوای چمنم آرزوست» بر دلها نشست؛ شعر این آهنگ نیز از یکی از شعرای متقدم کُرد کرمانشاه بود. در همین سال علیرضا بس دست و سیاوش نورپور با نی و سه تار با گروه همکاری می کردند و چهره های دیگری مانند سید احمد احمدی و گل نظر عزیزی جذب گروه تنبور شدند.

پس از مدتی به علت انحلال مرکز اشاعه موسیقی مرکز تلویزیون کرمانشاه فعالیت گروه برای مدتی متوقف شد اما دوباره به همت استاد کیخسرو پورناظری با نام گروه شمس آغاز بکار نمود و بدرستی که ایشان در بالا بردن کیفیت کار گروه توان علمی و عملی خود را بکار گرفت و تأثیری بسزا در نضج مجدد این گروه داشت و خوانندگان خوب کرمانشاهی، علی علیی و سید مرتضی شریفیان را بهمکاری دعوت کرد و فعالیت مستمر خود را آغاز کردند و در تالارهای مختلف کرمانشاه برنامه های متعددی اجرا کردند و در سال ۱۳۶۴ گروه شمس با خوانندگی سید مرتضی شریفیان در نخستین جشنواره سراسری موسیقی فجر شرکت نمود و مقام دوم را حائز گردید و تکنواز گروه سید خلیل عالی نژاد در رشته نوازندگی مقام اول را حائز و به دریافت مدال طلا نائل گردید. اعضاء گروه تنبور در این دوره از فعالیت خود عبارت بودند از:

۱- کیخسرو پورناظری، نوازنده و سرپرست و آهنگساز گروه ۲- سید خلیل عالی نژاد تکنواز - عبدالرضا رهنما، گل نظر عزیزی، جهانگیر ذوالنوری، سیاوش نورپور، عضو جدید گروه تنبور در این مرحله علی اکبر مرادی بود و بابائی، با نوازندگی «دف» گروه را یاری می کرد. در ادامه فعالیت گروه شمس خواننده توانای موسیقی عرفانی ایران شهرام ناظری با گروه تنبور در اجرای برنامه های در تالار کلیسای سفارت ایتالیا همکاری نمود و محصول این همکاری ارزنده در کاست صدای سخن عشق به دوستانان هنر موسیقی عرفانی عرضه گردید که شامل چند قطعه از ساخته های استاد کیخسرو پورناظری که بر غزلیاتی از مولانا و فروغی بسطامی و نورعلیشاه و نیز یکی از ساخته های سید خلیل عالی نژاد که بر روی شعری از سید صالح کرمانشاهی با نام تجلی طور ساخته شده بود، جلوه کرد.

در سال ۱۳۶۵ گروه تنبور به دلیل اوضاع بسیار بحرانی استان کرمانشاهان در رابطه با جنگ تحمیلی و بمباران های شدید هوایی و زندگی غیر طبیعی اهالی نتوانست در دومین جشنواره سراسری موسیقی فجر شرکت کند.

در سال ۱۳۶۶ گروه تنبور با کیفیتی مناسب در جشنواره سراسری موسیقی فجر به خوانندگی سید جلال محمدیان شرکت نمود و در قسمت گروه نوازی به مقام اول دست یافت

و مجدداً تکنواز گروه سید خلیل عالی نژاد در رشته نوازندگی مقام اول را کسب نمود، محصول این شرکت فعالانه در قالب کاست باختران «کرمانشاه» در جشنواره موسیقی به مردم عرضه



سید خلیل عالی نژاد نوازنده برجسته تنبور برنده مدال طلا و لوحه افتخار جشنواره‌های فجر از

شاگردان زبده استاد سید امرالله شاه ابراهیمی.

گردید که از جمله قطعات اجرا شده می‌توان به سه اثر اشاره کرد، تصنیف گلشن یار ساخته استاد کیخسرو پور ناظری برای شعر مولانا و تصنیف باوران مستم ساخته دیگری از ایشان شعر از سید صالح کرمانشاهی و ساقی نامه کردی آهنگ از سید خلیل عالی نژاد شعر از ملاپریشان دینوری، ضمناً اجرای مجدد آهنگ مردان خدا، توسط تنبور و صدای جلال محمدیان با استقبال بی‌نظیر مردم روبرو گردید.

در بهار سال ۱۳۶۷ گروه تنبور به مدت سه شب در تالار وحدت، نتیجه فعالیت‌های خود را بروی صحنه آوردند و این بار قطعاتی جدید از استاد ناظری به اسامی «گله جاران» و «آنچه شنیدی بگو» را برای مردم مشتاق اجرا کردند که قطعه اول بدون کلام و قطعه دوم برای یکی از غزلیات مولانا ساخته شده بود.

در همین اوان گروه، اعضاء تعلیم یافته و مستعد دیگری را نیز جذب کرده که افراد گروه جدید عبارت بودند از:

- ۱- کیخسرو پورناظری ۲- سید خلیل عالی نژاد ۳- علی اکبر مرادی ۴- عبدالرضا رهنما ۵- سید فربرز ابراهیمی ۶- شکرالله آزادی ۷- بهروز طاهری ۸- جهانگیر ذوالنوری ۹- سیاوش اشرفی ۱۰- سید نادر اجاق ۱۱- منوچهر ملکی نوازنده دف ۱۲- سید جلال محمدیان خواننده. «علی اکبر مرادی از تنبورنوازان زنده و برجسته گروه بشمار است.

زمستان سال ۶۷ در چهارمین جشنواره موسیقی سراسری فجر گروه تنبور به سبب درخشش در سایر جشنواره‌ها و توانایی و تسلط گروه در اجراهای قبلی از دور مسابقات خارج شد و به عنوان گروه جنبی در جشنواره شرکت نمود.

در اوائل سال ۱۳۶۸ به دنبال وقفه‌ای نه چندان طولانی در کار گروه شمس اکثریت اعضاء گروه تنبور شمس با نام گروه تنبور نوازان باباطاهر به سرپرستی سید خلیل عالی نژاد



گروه تنبور نوازان

فعالیت خود را آغاز کردند. گروه باباطاهر در خرداد ماه سال ۶۸ به مدت سه روز در باغ تاریخی چهل ستون اصفهان بنا به دعوت اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی استان اصفهان برنامه اجرا کرده و چند اثر جدید از سید جلیل عالی نژاد که بر روی اشعار حافظ ساخته بود با صدای جلال محمدیان ارائه و درآمد حاصله از فروش بلیط را به نفع ترویج هنر موسیقی به اداره مزبور اهدا نمودند. نتیجه فعالیت گروه باباطاهر بزودی در قالب کاست، آشنایان ره عشق با صدای سید جلال محمدیان در اختیار علاقه‌مندان قرار خواهد گرفت. تنبور حوزه صحنه که اینک برآستی تنبور ایران است و با دانه پاکی که استادی والا چون استاد شاه ابراهیمی پرورش داده‌اند؛ سرانجام پس از نشیب و فرازهای فراوان توسط همان بذرهای پاک به بار نشسته، فراگیر شد و توانست با یافتن فضای هنر راستین و واقعی، جهانی مطلوب علاقه‌مندان عرفان و ایران و اسلام ایجاد نماید. بدان امید که اجراهای خارج از کشور در بیرون مرزهای اسلامیمان جوانان با ذوق و هنرمند پرورش یافته در محیط ایران امروز را به جهانیان بشناساند. ^{۳۰۱}



گروه تنبورنوازان، رهبر گروه استاد کیخسرو

(علی) پورناظری، خواننده جلال محمدیان -



«نواهای کُردی در کرمانشاهان»

هوره hüre - از نواهای باستانی مردم کُرد است. در افواه معمرین و سوابق روایی اهالی مشهور است؛ نکیسای، بارید برای خسرو و شیرین هوره می‌خوانده‌اند. قدما برخلاف چند دهه اخیر هوره را با همراهی تنبور اجرا می‌کرده‌اند. این نوا مقامات گوناگون دارد که اسامی

بعضی از گونه‌های آنرا می‌توان در تقسیمات بزرگان موسیقی ایران یافت. مقام‌های چهارده‌گانه هوره را اهل فن چنین معرفی می‌کنند ۱- گله خاک *golexāk* ۲- گله وه دره ۳- بالادستانی ۴- شاه حسینی ۵- سارو خانی ۶- جلوشایی ۷- طرز ۸- مجنونی ۹- سحری ۱۰- باریه *bārye* ۱۱- دو بالا ۱۲- غریوی *qarivy* ۱۳- بان بنه‌بی ۱۴- *banbency* پاوه موری *pavemūri* که هر کدام دارای فروعاتی هستند، حسینی یا شاه حسینی در تقسیمات فارابی آمده است. ۳۰۲

گونه‌ی دیگر «هوره» مویه یا مور است که در شیون و مرگ افراد وسیله‌ی زنان و در بعضی نقاط توسط مردان خوانده می‌شود و به قول حکیم طوس:

اَبَر پهلوانی همی مویه کرد / دو رخسار زرد و دلی پر ز درد
مویه را شادروان روح الله خالقی در دستگاه چهار گاه معرفی می‌کند.

با ظهور تصوف در نقاط کردنشین اهل سنت و جماعت، درآویش قادریه هوره را با جذب و حالت گریه و استغاثه به گونه‌ای خاص خواندند و رنگی عرفانی به آن دادند که به «سوز» *sūz* معروف شد و وجه تسمیه این مقام شاید بواسطه ناله‌های زوزه ماندنی باشد که با سوز تمام بهنگام «سوز کردن» درآویش آگاه از دل می‌کشند و شنونده را به یاد سخن شیخ اجل می‌اندازند که:

ز ویرانه‌ی عارف زنده پوش / یکی را نُباح سگ آمد به گوش
به دل گفت، کوی: سگ اینجا چراست؟ / در آمد که درویش صالح کجاست؟
نشان سگ از پیش و از پس بدید / بجز عارف آنجا دگر کس ندید
خجل باز گردیدن آغاز کرد / که شرم آمدش، بحث این راز کرد
شنید از درون عارف آواز پای، / «هلا» گفت، بر در چه پایی؟ در آی
مپنندار ای دیده روشنم / کنز ایدر سگ آواز کرد، این منم
چو دیدم که بیچارگی می‌خرد / نهادم ز سر کبر و رای و خرد
چو سگ بر درش بانگ کردم بسی / که مسکین تر از سگ ندیم کسی... ۳۰۳

هوره را در جنگ نیز جنگجویان کرد می‌خوانده‌اند. از کسانی که در این امر استاد مسلم بوده شادروان بهرام بیگ ولد بیگی «سردار اکرم» که صدایی شش دانگ داشته و از فاصله‌های دور صدای خوش او را می‌شنیده‌اند. می‌گویند: هیچگاه در میهمانی یا بازگشت به خانه به همراه سواران، وسیله‌ی قاصد خبر نمی‌داده و هوره می‌خواند که از آمدن او آگاه می‌شدند و وسیله‌ی پذیرایی آماده می‌کردند، بهرام بیگ با سید علی عسکر کردستانی دوستی نزدیک داشت و مدت‌ها او را در منزل خود به احترام پذیرایی می‌کرد و هدایای ارزشمند به او می‌داد؛ هنوز قطاری را که سید عسکر و بهرام بیگ با هم می‌خوانده‌اند زبانزد طوایف جاف است.
از «هوره چره‌ای» متأخر مرحوم علی نظر کندی، و از متقدمین نجات و بساط عثمانوند

بودند که بخوبی هوره می خواندند و مقامات اجرایی آنها مورد قبول اساتید فن بود و علی الخصوص دو نفر اخیر بسیار نام آور بودند البته در میان اکراد کرمانشاه هوره چهرهای خوب فراوانند اما به سبب عدم اظهارنا آشنا مانده اند زیرا هوره بیشتر سخن دل است و به اصطلاح محلی «کِزَه keze» گفته می شود؛ «کزه صدای گوشت بر آتش نهاده را می گویند» از آنانکه هنوز صدای سوزناکشان را در گوش جان دارم و اکنون دوران کهنوت و بیماری را می گذرانند؛ دو تن از عموهایم بودند که یکی در ایام جوانی شفته وار در صنف متصوفه درآمد و پس از طی ریاضت ها به مرتبه خلیفه گی سید طه برزنجی قادری رسید و با نام خلیفه محمد امین بیگ اکنون گوشه عزلت گرفته است و دیگر محمد عزت بیگ که اهل دنیا بود و از بهادران عشایر بشمار میرفت و هوره ای اصیل می خواند، و صدایی خوش داشت. از چهره های اخیر علی اشرف فرزند حسین بیگ پاشا از طایفه تفنگچی گوران در اجراء مقام های مختلف هوره از استعداد های مسلط و پر توان است که صدایی مناسب و زیبا دارد. نوارهایی نیز از شخصی به نام عبدالعزیز و دیگری «صدیقلی» نام در دست است که نسبتاً خوب خوانده اند.

ابیاتی پراکنده از هوره چرها :

خوم بام و فدای بالای بی گردت	نشان بدر پیم شمامه زردت
زلف زرده کت بکیشه بانم	بشکم عزرائیل نکیشی گیانم
زلف زرده کت بپیچم و دهس	بوم باخه وان دو لیموی نیم رس
نیله بمرم بچسم له کیست	بکرم و پاسه وان خرمان گیست
ارا نیتیه ی، وشین گرمم	پلکه کت بوری و بان تر مم
نازک لوزلفه لول خواردیه وهم	بیه و سیوان بعینه و خال و مم
سرمه ناسه چاو، نی گردید و دس	جرگم پاچیه شوخ دید مس
میل کلان کیشا سرمه نیا جوان	تا شوق بسینی له پای طاق و سان
خلیگه ولیت بریامه	چو کشتی گیجمه و روی در یاوه
و یواش یواش جلوت گیرده	ممگکت در آر، کورپه کت شیرده
هر وخت یقه ناز که کت مویتم و واز	مچم بهشت بی روزه و نماز
قره سوهاتیه آوری نیسی و پیم	برینچی بچرین آگر چیه لیم
هر کسی خفتن خا و خیری بو	هر کس نخفتن مال و نیری بو

از دیگر ردیف ها و نغمه های گردی باید از بیات گرد، حاجی حسنی، بسته نگار، قطار و قرائی که در دستگاه شور، اجرا می شود نام برد^{۳۰۴} و دو گونه مهم و معروف از نواهای گردی «گورانی و سیاه چمانه» می باشد که در منطقه اورامان و جاف جوانرود بیشتر رواج دارد و سابقه طولانی و ریشه ای عمیق در فرهنگ این دیار دارد. شادروان شمس العلماء میرزا محمد

حسین قریب از بابت درآمد و آواز و تصنیف و رنگ که در این دو گونه‌ها جاری است می‌نویسد: قدما این چهار قسم را قول و غزل و ترانه و فروداشت و گاهی قول را برداشت گفتندی و در ترانه رباعی و گاهی دو بیتی به لحن معروف به «بیات کُردی» (اورامانی) میخواندند و دو بیتی که غالباً مقبول ذوق عموم بوده به لغت پهلوی بوده که اشعار باباطاهر از آن قبیل است.

شمس‌الدین محمد بن فیس رازی گوید: کافه اهل عراق را از عالم و عامی و شریف و وضع بانشاء و انشاد ادبیات پهلوی، مشعوف یافتم و باصغاء و استماع ملحونات آن مولع دیدم بلکه هیچ لحن لطیف و تألیف شریف از طرق اقوال عربی و اغزال دری و ترانه‌های معجز و داستانهای مهیج اعطاف ایشان را چنان نمی‌جنابید و دل و طبع ایشان را چنان در اهتزاز نمی‌آورد که:

۳۰۵

لحن اورامان و بیت فهلوی زخمه رود و سماع خسروی
و همانگونه که در آغاز بحث تاریخچه موسیقی از قول صاحب قابوسنامه نقل شد؛ در حقیقت گورانی از الحان بهاری است که ابیات آن از دو بیتی‌های محلی است و بهنگام دمیدن سبزه و گل در دشتها و کوهستانها و در مراسم عروسی و شادمانی با همراهی شمشال و یا بدون ساز خوانده می‌شود و گاهی حلقه‌های رقص را روزها و هفته‌ها بطور شبانه روزی به پایکوبی وامیدارد.

دیگر سیاه چمانه *sīah - čamāne* که از الحان پائیزی و خزانی است و زمان خواندن آن برگ ریزان چم‌های اورامان و سیاه شدن برگهای سبز را در ماه‌های پائیز بیشتر می‌طلبند و مناسب است و با هلله و شادمانی همراه نبوده و بسیار غم‌انگیز است؛ گرچه این دو گونه در هر فصل و هر جایی خوانده می‌شود اما بر اساس تحقیق و تقسیم انجام شده و بررسی الحان و الفاظ آنها جز آنچه که گفته شد نمی‌تواند باشد. سیاه چمانه با ظهور تصوف و رواج طریقه نقشبندی در اورامان و جوانرود جنبه عرفانی یافت و همانطوریکه در اویش قادریه «هوره» را رنگ درویشانه دادند. صوفیان نقشبندی نیز سیاه چمانه را چهره‌ای صوفیانه بخشیدند و در خانقاه‌ها و مجالس ختم وسیله صوفیان خوش صدا خوانده می‌شود که آنرا «شیخانه *šayxāne*» می‌گویند و در مقابل به مزاح و کنایه سیاه چمانه اهل مجاز را «شیتانه *šytāne*» می‌خوانند یعنی «سیاه چمانه اهل جهل و نادانی».

«موسیقی مدون»

این عنوان را بدان سبب برگزیدم که اگر موسیقی فارسی یا موسیقی ایرانی می‌نوشتیم شاید موجب این شبهه می‌شد که آنچه تا حال از آن سخن گفته‌ایم غیر از موسیقی ایرانی و پارسی بوده است و کلاسیک را هم به علتها، خلاصه آنکه مقصود از این بخش سرگذشت

موسیقی ایرانی مدون، در کرمانشاه است.

معمربین در حدود هشتاد سال قبل از هنرمندانی نظیر عباس خان و میرزا عبدالله ناظم الطرب نام می‌برند که سنتور خوب می‌نواخته‌اند و بیشتر در گاردن پارتی‌ها و مجالس خصوصی هنر خود را عرضه می‌کردند. اوژن فلاندن در سفرنامه خود درباره عباس خان می‌نویسد: ... به دیدن شاه عباس خان هم رفتیم خواست با صدای نواختن تارش ما را محظوظ کند وی در این ساز بخوبی ماهر است. ۳۰۶

در اواخر سلطنت قاجاریه مرحوم میرزا آقاخان بدر نوازندهٔ چیره دست تار در کرمانشاه میزیسته و در همین شهر شاگردانی نظیر طاهر خان معینی را پرورش داده است، البته بطور پراکنده و موقت اهل فن و اساتید موسیقی در کرمانشاه گذاری داشته‌اند. فرید الملک فراگزلو از نی زدن کسی بنام مهدی قلی به‌مراه هاشم خان پسرش نام می‌برد^{۳۰۷} که گمان نمی‌رود همان قلی خان یاور افسر موزیک باشد که روح الله خالقی از او یاد کرده است^{۳۰۸} دیگر شادروان عارف فروزینی در دوران جنگ جهانی‌گیر اول به همراه مهاجرین مدتی در کرمانشاه بسر می‌برده است.

حسین چلبی از طایفه پَروی نوازندهٔ تار که با دعوت در مجالس شرکت می‌نموده است و شاگردانی داشته، دیگر مرحوم درویش عبدالله که تار و کمانچه را با تسلط می‌نواخته است، عده‌ای از اشراف و اعیان اهل ذوق موسیقی را از صاحبان فن بخوبی آموخته و بخصوص در نواختن تار مسلط بوده‌اند از آنجمله ابوالحسن میرزای دولتشاهی، مرحوم شعیب خان سپهری زنگنه، غلامرضا روانبخش، یحیی خان «سالار اشرف» زنگنه و چنانکه آمد؛ طاهر خان معینی که در خلوت خویش می‌نواختند.

عبدالحسین ملک‌انیان می‌نویسد: از دیگر هنرمندان معروف کرمانشاهان مرحوم حاج نورعلی الهی جیخون آبادی بوده که شهرت بسزایی در ساز تنبور داشته و به قول اهل فن این هنرمند گرانمایه که یکی از قضات دادگستری بوده است در موسیقی کردی اطلاعات بسیار وسیع و در نواختن مهارت خاص داشته است، علاوه بر تنبور، تار نیز می‌نواخته و شعر نیز می‌سروده و بسیار مورد توجه هنرمندان و اهل حق بوده است. ۳۰۹

اولین کلاس‌های تعلیم موسیقی در کرمانشاه

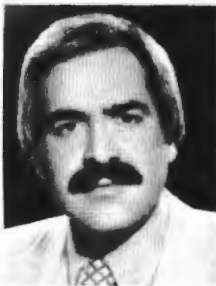
اولین بار نایب مهدیخان ملقب به مهدی موزیک کلاس تعلیم موسیقی را در کرمانشاه تأسیس نموده است و شاگردانی چون شادوران شیخ علی مظلوم و حیدر خان را تربیت کرد، پس از مرحوم نایب مهدیخان در سالهای ۱۳۱۶ تا ۱۳۳۲ شمسی، گلریز و پسران او در خیابان سپه «مدرس» کلاس تعلیم موسیقی تشکیل داده به آموزش هنرمندان پرداختند و تار و ویلون تعلیم می‌دادند.

ارکستر دانش آموزان دبیرستان شاهپور «انقلاب»

هنرمند نامور عرصهٔ موسیقی ایران فریدون حافظی کرمانشاهی در سالهای ۱۳۱۰-۱۳۲۰ ارکستر دانش آموزان دبیرستان شاهپور را پایه‌ریزی کرد. در این گروه هنری آقایان داود و حشمت‌الله مسنن ویلن می‌نواختند و آقایان محمد خان کیهان و البرزی آواز میخواندند. شادروان نصرت‌الله خسروانی از جمله نوازندگان توانایی بود که در نواختن «فلوت» مهارت خاص داشت.

چهره‌های برجستهٔ موسیقی ایرانی از کرمانشاهان

تعداد قابل توجهی از شخصیت‌های هنری موسیقی ایرانی که امروز در عرصهٔ این هنر صاحب نام بوده و دارای آثار و اعتباری می‌باشند؛ از خطهٔ کرمانشاهان برخاسته و در همین دیار پرورش یافته و به مراتب عالی هنری دست یافته‌اند که جز هنرمندان عزیز که در این بحث از آنان یاد شده می‌توان از، فریدون حافظی - پرویز دولتشاهی - علی ناظری - مجتبی میرزاده - هادی منتظری - شهرام ناظری - درویش حسن خراباتی - حسین داوودی و ... نام برد و در حد توان به معرفی خدمتگزاران موسیقی این سامان پرداخت.



ایزدی - اکبر ایزدی فرزند اسدالله متولد ۱۳۱۶ در کرمانشاه - در اوان شباب زمانیکه منوچهر پیمان دوران نظام را در کرمانشاه می‌گذرانید و افسر وظیفه بود. ایزدی تمرینات خود را تحت تعلیم ایشان آغاز کرد و سپس نزد شاهپور سالکی و حسن روشن روان به تکمیل هنر خویش پرداخت. بیشتر ممارست او در اجرای ردیف‌های استاد ابوالحسن صبا بود. وی از بدو تأسیس فرهنگ و هنر تا سال ۱۳۵۷ با مرکز اشاعهٔ موسیقی سنتی کرمانشاه همکاری مستمر داشت و چون به سبب عدم بودجهٔ اختصاصی، فترتی در کار این مرکز حاصل شد به ارشاد و راهنمایی علاقه‌مندان خواستار پرداخت. از سال ۱۳۴۰ تا سال ۱۳۵۳ با ارکستر رادیو و تلویزیون همکاری داشت و با هنرمندان محلی از جمله «حسن زیرک» خواننده معروف گرد، ترانه‌های متعددی را تنظیم و اجرا کردند. ایزدی در طی چند سال فعالیت هنری خود چون استادی وارسته‌شاگردان متعددی را در ساز تخصصی خود «سنتور» تعلیم و پرورش دادند که

امروز از چهره‌های درخشان موسیقی در کرمانشاه بشمار می‌روند.



پور ناظری - علی (کیخسرو) پور ناظری فرزند شادروان استاد حاجی خان ناظری، به سال ۱۳۲۲ در کرمانشاه متولد گردید، او در دامن هنر و ذوق پرورش یافت. شادروان پدرش

از شیفتگان موسیقی اصیل ایرانی بود و عمری را در محضر اساتید کلنل وزیری و درویش خان به دریافت معلومات هنر موسیقی گذرانده بود و بسیاری از صاحبان ذوق و علاقه‌مندان از یافته‌های ارزشمند او استفاده می‌کردند و بزرگانی از اهل فن و هنر با او مراد داشتند. علی نیز با استعداد فطری و علاقه ذاتی بهتر از همگان از این بحر موج‌دردانه‌ها می‌چید و آویزه گوش ذهن می‌کرد؛ پس از سیر کمال در حد توان به پرورش جوانان این دیار کمر همت بست و چنانکه گفته شد در سال ۴۹-۱۳۴۸ فعالیت خود را در مرکز حفظ و اشاعه موسیقی کرمانشاه آغاز کرد. پورناظری اکنون در مرکز حفظ و اشاعه موسیقی وابسته به وزارت ارشاد در تهران به خدمت هنری خویش اشتغال دارد و در سال ۶۶ آهنگ مردان خدا در «جشنواره» فجر از ایشان برگزار شد و نیز برای سالها زحماتش همین حاصل بس، که خواننده ناموری چون «شهرام ناظری» به اعتراف خود از دست پروردگان اوست. ساز تخصصی پور ناظری «تار» می‌باشد. زیرا ابتدا با تأثیر از جلیل‌شهنواز به ممارست مداوم پرداخت و سپس در دانشکده هنرهای زیبا ردیف‌های موسیقی استاد بزرگ علی‌خان برومند را آموخت.^{۳۱}



استاد فریدون حافظی

فریدون حافظی: فرزند میرزا یوسف خان به سال ۱۳۰۵ در کرمانشاه، در خانواده‌ی هنر دوست به دنیا آمد، پدرش که مردی درویش و وارسته بود و در محضرش عده‌ی از دوستان رند و خراباتی حضور داشتند، همیشه در منزل درباره شعر و هنر، بخصوص موسیقی بحث می‌کردند و گاهی نیز با تاری که در منزل آنها بود، شور و حالی به مجلس می‌دادند.

پس از رفتن دوستان پدر، فریدون کوچولو، با پنجه‌های کوچک خود شروع به نواختن تار می‌کرد و روزها و هفته‌ها آنقدر این کار را ادامه داد تا نزد خود توانست قطعاتی را که از

دوستان پدر شنیده بود؛ بنوازد.

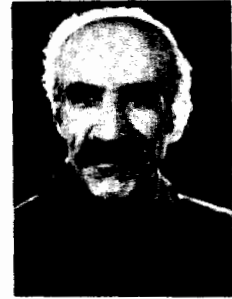
در سال ۱۳۲۳ فریدون حافظی برای گذراندن کلاس ششم ادبی از کرمانشاه به تهران آمد و در این شهر بود که یکروز آگهی «هنرستان موسیقی ملی» توجهش را جلب کرد و برای یاد گرفتن «نت» و تکمیل هنرش جهت نام‌نویسی به این هنرستان رفت. در آنجا موسی خان معروفی استاد بنام تار این هنرستان از او امتحان بعمل آورده و وقتی او شروع به زدن تار نمود، موسی خان از زدن او بسیار خوشش آمد و استادان دیگر را صدا زده و گفت چقدر پنجه شیرین و دلچسبی دارد و صورت او را بوسیده و تار مخصوص خود را فی‌المجلس به او بخشید و گفت: «بیا جوان از تار من استفاده کن ما، دیگر پیر شده‌ایم، حالا دیگر نوبت شما جوانهاست». این تار را که از بهترین تارهای ایران و شاید دنیا است و از ساخته‌های یحیی خان استاد و سازنده تار در ایران است، حافظی هم اکنون چون جان شیرین نگه می‌دارد و پیشرفت خود را مرهون تشویقها و مهربانیهای موسی خان معروفی، پدر جواد معروفی، هنرمند با ارزش پیانو می‌داند. حافظی علاوه بر تار در نواختن سه تار هم مهارت کامل دارد. حافظی اولین برنامه رادیویی خود را روز شنبه ۲۳ آذر ۱۳۲۳ اجرا کرد و پس از آن با ارکستر استاد مهدی خالدی شروع به همکاری نمود، سپس برای شرکت در برنامه «گلها» دعوت شد که در آن برنامه‌ها نیز شرکت می‌کرد، حافظی به تمام دستگاههای موسیقی سنتی ایران علاقه‌مند است ولی در بین آنها شیفته دستگاه همایون است. او آهنگهای بسیاری ساخت که اکثر آنها از بهترین آهنگهای ایران شناخته شده‌اند. ۳۱۱

«زنگنه‌ها»

علی اکبر خان زنگنه، علی اصغر خان زنگنه و محمدخان زنگنه سه برادر بودند که اولی کمانچه، دومی ضرب می‌نواخت و سومی آواز می‌خواند. این سه نفر از مردان موسیقی‌دان و موسیقی‌شناس اواخر حکومت قاجار بودند، گفته می‌شود: محمدخان به قدری صدایش خوش و رسا بود که وقتی بالای خندق دروازه دولت می‌خواند؛ صدای وی در دروازه حضرت عبدالعظیم «میدان شوش» شنیده می‌شد. این سه استاد دایمی‌های حسین و اسدالله ملک هنرمندان بزرگ ویولون و سنتور نواز چیره دست بودند که بعدها به موسیقی کشور خدمات بزرگی کردند و... ۳۱۲

حسین و اسدالله و عبدالله ملک تحت تأثیر دایمی‌های خود روی به موسیقی آوردند تا به قله رفیع این هنر قدم گذاشتند.

داوری - پاشا، داوری از دل‌بستگان وارسته و منزوی موسیقی است که در طریق هنر زحمتی کشیده و با کیفیت آن آشنائی دارد به شغل نازک کاری ساختمان اشتغال دارد و صاحب ذوق هستند. وی از نوازندگان خوب تار، در کرمانشاه است.



زنگنه مجد - مسعود زنگنه مجد فرزند مرحوم حاج علی متولد ۱۳۲۶ از خدمتگذاران پر تلاش جامعه هنری کرمانشاه که عمری را به احیاء و توسعه هنر موسیقی در این سامان سپری نموده است. زنگنه با همکاری اکبر ایزدی و محمود مرآتی و علی پور ناظری از سال ۱۳۴۹ فعالیت خود را در مرکز حفظ و اشاعه موسیقی آغاز کرد. او اکثر سازها را بخوبی می نوازد و مدت‌ها در صدا و سیما با ارکستر رادیو تلویزیون همکاری داشته است و در حفظ و ضبط آثار در گذشتگان موسیقی سعی بلیغ مبذول نموده و از گوشه‌های ناشناخته هنر موسیقی کرمانشاه گنجینه‌ها اندوخته است.

سپهری: ابراهیم سپهری زنگنه متولد ۱۳۲۱ فرزند مرحوم شعیب خان، وارث کمالات و هنر پدر بوده، ابتدا در محضر اکبرخان اعظم از شاگردان شادروان نی داوود و سپس از تعلیم علی ناظری بهره‌مند شد و از سال ۱۳۵۱ به امواج ارشاد استاد عبادی پیوست در نواختن «سه تار» عبادی غریبش گویند.

طاهرزاده - یدالله طاهرزاده فرزند اسدالله متولد ۱۳۰۲ در کرمانشاه، همه قبیله او عاشقان هنر و آگاهان طب و حکمت بودند؛ او نوادهٔ دختری شادروان نصیرالاطباء جدیدالاسلام از نام آوران رشته طب و پزشکان حاذق و خوشنام و بزرگوار خطهٔ کرمانشاه است - فرزندان نصیرالاطباء، حبیب‌اله خان حافظی، ابراهیم خان حافظی و میرزا یوسف خان حافظی که بمناسبت لقب پدرشان که بجز نصیرالاطباء «حافظ‌الصحه» هم خوانده می‌شد؛ شهرت حافظی برگزیدند دانی‌های طاهرزاده اهل موسیقی بودند و با هنرمندان طراز اول شهر چون شیخ حسین داوودی و درویش حسن خراباتی حشر و نشر داشتند و صدای ساز لحظه‌ای از سرای آنها قطع نمی‌شد. یداله طاهرزاده در این محیط نشو و نما یافت و دوران کودکی و شباب را با استاد فریدون حافظی فرزند میرزا یوسف خان و پسر دانی خود سپری کرد. استاد یداله طاهرزاده در نواختن تار تسلط و مهارت تام دارند، منوچهر طاهرزاده هنرمند جامع کرمانشاه و حمید طاهرزاده که به سال ۱۳۳۵ در کرمانشاه متولد و در طی تحصیلات در ایران

و هندوستان و انگلستان موفق به دریافت دکترای اقتصاد گردید و از چهره‌های برجسته موسیقی معاصر به شمار می‌رود. در سایه تربیت هنری ایشان رشد کرده‌اند.
حمید در سال ۱۳۵۶ در رشته تار مقام اول را حائز گردید و دارای امتیازنامه‌های متعدد هنری است



- استاد طاهر معینی «طاهرخان»

(۱۲۷۷ - ۱۳۶۸)

معینی: طاهرخان معینی فرزند مرحوم شیخ علی اصغر، از نوازندگان برجسته و هنرمندان نامور کرمانشاه است. تار را نزد مرحوم استاد میرزا آقاخان و نوت را نزد آقای شیدائی آموخته‌اند. ایشان مدتی در رادیو کرمانشاه همکاری می‌کرد، از این هنری مرد، تعداد چهل آهنگ شامل تصنیف و رنگ و پیش درآمد و آهنگهای محلی وجود دارد.

مرآتی - محمود مرآتی فرزند عبدالله متولد ۱۳۱۷ در کرمانشاه، با اولین جرقه‌های تمایل و علاقه به موسیقی از تعلیم شاپور بیگدلی بهره‌مند گردید و پس از تکمیل مقدمات در نزد ایشان، رکن الدین خان ناجبخش از شاگردان نخبه شادروان استاد ابوالحسن صبا به عنوان رئیس بنگاه مستقل آبیاری به کرمانشاه آمد و مرآتی به جرگه شاگردان او پیوست و از تعلیمات علمی و عملی او بهره‌ها برد؛ مدتی نیز از تعلیم محمد بهارلو مستفید گردیده مرآتی مدت قریب به بیست سال از ۱۳۳۸ تا ۱۳۵۶ با ارکستر صدا و سیما همکاری داشت. او با تأسیس اداره فرهنگ و هنر که به ریاست بیانی در کرمانشاه شروع به فعالیت نمود تا سال ۱۳۶۵ با این اداره همکاری داشت. مرآتی از جمله اولین هنرمندانی است که از شورای موسیقی وزارت فرهنگ و

ارشاد اسلامی تأییدیه در ساز «ویلون» دریافت داشته است. به سبب عدم محل مناسب برای توسعه و تعلیم هنر موسیقی در کرمانشاه علاقه‌مندان این دیار از هر فرصت مناسبی برای استفاده از تعلیمات اساتید استفاده می‌نمایند و ایشان نیز همواره از استادان دلسوزی بوده است که در طی دوران هنری خویش شاگردان مستعدی را پرورش داده‌اند؛ از آنجمله هادی منتظری، سهیل ایوانی، رضا جمشیدی، مظفر صالحی، داریوش مظفری و... که از نوازندگان آشنای ویلون می‌باشند.



هادی منتظری

هادی منتظری به سال ۱۳۳۴، در کرمانشاه متولد شد و به واسطه علاقه‌ی که به موسیقی

داشت، از همان اوان کودکی هر جا که صدایی، نوایی از موسیقی سنتی ایران به گوشش می‌رسید؛ بی اختیار بدانسو کشیده می‌شد و تا پایان آن به آن نوا گوش می‌داد تا این که خودش عاقبت ساز را به دست گرفت و نزد نوازنده چیره‌دستی به نام محمود مرآتی شروع به فراگیری موسیقی نمود. منتظری، پس از دریافت دیپلم به دانشکده هنرهای زیبا رفت و در رشته موسیقی سنتی ایران به طور علمی، مشغول تحصیل گردید و از وجود هنرمندان بزرگی چون: نورعلی خان برومند، محمدرضا لطفی، علی اصغر بهاری و محمدرضا شجریان بهره‌ها گرفت. وی در مرکز حفظ و اشاعه موسیقی مشغول تدریس می‌باشد و با صدا و سیما نیز به عنوان نوازنده و آهنگساز همکاری دارد. منتظری برای شناساندن موسیقی سنتی ایران همراه با گروه مسافرتی به خارج از کشور نموده است. وی جزو نوازنده‌هایی است که امید موسیقی سنتی ایران در آینده می‌باشد. ۳۱۳



مجتبی میرزاده

مجتبی میرزاده به سال ۱۳۲۴ در کرمانشاه متولد شد، با توجه به وضع خاص آن زمان و محدودیت‌هایی که در فراگیری موسیقی توسط بسیاری از خانواده‌ها برای جوانان وجود داشت معهذاً تعداد بی‌شماری از هنرمندان خوب موسیقی از آن دیار برخاستند، مجتبی میرزاده خیلی کوچک بود که توسط رادیوی همسایه خود با موسیقی انس گرفت، خودش می‌گوید: «هر وقت که صدای ساز آقایان: مهدی خالیدی و پرویز یاحقی را از رادیوی همسایه می‌شنیدم، دیگر چیزی مرا به خود مشغول نمی‌کرد؛ جز شنیدن صدای ساز آن‌ها، بخصوص هنگام سلونوازی ایشان، البته ساز سایر هنرمندان کشورمان را که از رادیو پخش می‌شد؛ می‌شنیدم و دوست

داشتم ولی صدای ساز این دو نفر برای من چیز دیگری بود و همیشه هم چیز دیگری خواهد بود.»

مجتبی میرزاده، عشقی شدید در فراگیری و نواختن ساز داشت ولی امکان آن را نمی‌یافت تا بتواند سازی بخرد و برای دل خود بزند، اما هر روز دور از چشم پدر، تعدادی از بشقاب و نعلبکی را کنار هم در منزل می‌چید و با زدن روی هر یک از آن‌ها، صدایی در می‌آورد و تقلید آهنگی را از رادیو می‌کرد و گاهی نیز در مدرسه از قطعات تیغ‌های صورت تراشی که روی میز مدرسه فرو می‌برد با فواصل مختلف صداهایی تولید می‌کرد که آنهم تقلیدی از آهنگ‌های آن روز رادیو بود. ولی این وضع او را راضی نمی‌کرد تا این که نی‌لبکی تهیه کرد و روزها برای خود می‌نواخت و تمرین می‌کرد. نی‌لبک زدن وی موجب شد تا برادر برزگش به موسیقی علاقه‌مند شود و برای خود سنتور بخرد و در منزل به تمرین پردازد. برادر که مدت‌ها تمرین را ادامه داد چون شور و استعدادی نداشت؛ و فقط علاقه داشت، لهذا به زودی از این کار خسته شد و سنتور را کنار گذاشت، اینجا بود که بخت خفته وی بیدار شد و سنتور برادر نصیب وی گردید، از این زمان به بعد میرزاده با کوشش و تمرین‌های شبانه روزی نزد خود توانست بسیاری از آهنگ‌های رادیو را تقلید نموده و به خوبی بنوازد و در همین ایام با آقای حسن کامکار آشنا شد و به رادیو سنج راه یافت و در ارکستر ایشان برنامه‌هایی اجرا و از راهنمایی‌ها و تجربیات وی بهره‌ها گرفت.

میرزاده پس از یکسال در کرمانشاه با خوانندگانی نظیر: حسن زیرک، مظهر خالقی، ابراهیم خوشنوا و هاشم ربیعی برنامه‌هایی اجرا کرد و در سال ۱۳۴۶ به تهران آمد و نت را از روی یک کتاب ابتدایی نت که به تدوین ضیاء مختاری بود تمرین کرده و با تلاش فراوان موفق شد به چگونگی الفبای موسیقی پی ببرد. این کتاب غیر از اطلاعات اولیه درباره نت‌ها و سکوت‌ها، چیز دیگری به وی نمی‌داد، ولی در آن روزها که مجله «موزیک ایران» منتشر می‌شد و هر هفته نت یک آهنگ را حداقل چاپ می‌کرد، وی با توجه به اصل آهنگ آن که در حافظه داشت و با تمرین‌های فراوان توانست به هر طریقی بود از این راه نت را فراگیرد.

سال ۱۳۴۷ بود که رادیو اعلام کرد به تعدادی نوازنده نیاز دارد. وی در این زمان به رادیو مراجعه و پس از امتحانی که توسط مصطفی کسروی از ایشان بعمل آمد قبول شد و از این تاریخ در سلک نوازنده‌های رادیو قرار گرفت. در این زمان سه ارکستر مشهوری که در رادیو فعالیت داشتند عبارت بودند از: ارکستر «نکیسا» به رهبری مصطفی کسروی، ارکستر «فارابی» به رهبری مرتضی حنانه و ارکستر «بارید» به رهبری فریدون ناصری که میرزاده همکاری خود را در ارکسترهای «نکیسا» و «بارید» آغاز کرد. در سال ۱۳۴۹ به همکاری با فرهنگ و هنر پرداخت و برای شناساندن موسیقی اصیل ایران مسافرت‌هایی به کشورهای: افغانستان، پاکستان، مصر، کویت، آمریکا، مکزیک، آلمان، فرانسه و بلژیک کرد. وی با

نواختن اکثر سازهای سنتی آشنایی دارد ولی ساز تخصصی میرزاده ویولون می باشد که پس از آن بیشتر به نواختن کمانچه و سه تار علاقه مند است و مدتی نیز سرپرستی ارکستر سماعی را که با سازهای سنتی اجرا می شد عهده دار بود و با ارکستر بازسازی کارهای قدیمی و سنتی را اجرا می کردند. بیشترین فعالیت هنری وی، تنظیم و بازسازی و ارکستراسیون بوده و حدود چهل و دو موزیک متن نیز برای فیلم های فارسی ساخته و کارهای محلی، لری و کردی نیز ارائه کرده که به صورت کاست های متعدد ضبط گردیده. میرزاده بعد از انقلاب، رهبر ارکستر بزرگ رادیو گردید. ^{۳۱۴}



مهبجور

احمد جلالی مهبجور فرزند مرحوم آقاخان گوران، از جمله شاعران برجسته کرمانشاهان و اهل هنر و موسیقی است. در نواختن تار تسلط کامل داشته و از شاگردان استاد یحیی زرپنجه و استاد نصرالله شیدائی است. او در تعریف استاد شیدائی و بیان تسلط ایشان بر گوشه های موسیقی حکایت ها داشت و از او به عنوان مشوق اصلی خویش یاد می کرد.

علی مظلوم - علی مظلوم فرزند شادروان میرزا محمد علی مظلوم عالم و عارف و مفسر کرمانشاهی «متوفی ۱۳۰۷ در مشهد مقدس». چنانکه آمد از شاگردان او لیه کلاس نایب مهدیخان «مهدی موزیک» بوده و تار را در نهایت استادی می نواخته است. استاد کیوان

سمعی می نویسد: خود او «میرزا محمد علی مظلوم» را من ملاقات نکرده اما دو پسر او را دیده بودم؛ برادر کوچکتر «علی» نام داشت در کرمانشاه مقیم و از استادان موسیقی بود، تار را بسیار خوب می نواخت و آواز را با شور و حال می خواند، اشعار خوب زیاد در حفظ داشت و گاه در حین نواختن تار و خواندن آواز می گریست و دیگران را نیز به گریه می انداخت، مردی آداب دان بود و در جمع دوستان ما جای داشت،... و من در غزل به «یاد جوانی» از جمله او را در نظر داشتم که گفته ام:

آوای تار و نغمه عشاق خوش نوا از هر طرف به محفل ما شور می فزود
یاران نکته سنج و حریفان بذله گوی هر یک لطیفه ای سر می گفت و می شنود ۳۱۵

منصور کلاشیان: منصور کلاشیان به سال ۱۳۲۲ در شهر کرمانشاه در میان خانواده ای اهل هنر چشم به دنیا گشود. همگام با اوکین قدمهایی که تجربه کرد و همراه با نخستین هجاهایی که برزبان آورد، با ساز نیز آشنا شد. پدر و عمویش هر دو اهل موسیقی بودند. وی به توصیه پدر در نزد عمویش حسینقلی خان کلاشیان به فراگیری ردیف های آواز - که از اساتید زمان خویش بود - پرداخت، یازده سالگی برای او نخستین ایستگاه آزمودن بضاعت خویش بود، آن روزها برای اجرای برنامه، ارکستری از تهران، به کرمانشاه اعزام شده بود، اما کسی باور نمی کرد که این نوجوان یازده ساله بتواند در این گروه جایی داشته باشد. برنامه در میان حیرت همگان به پایان رسید و آنگاه هرچه بود اعتراف به ناباوری ها و تشویق او برای فتح فردا بود.

پس از به پایان بردن آموزش ردیف نزد عمویش در فراغت تابستانها فرصتی یافت تا به تهران سفر کند. در تهران به کلاسهای مرحوم علی اکبرخان شهنازی که در آن زمان در خیابان ناصرخسرو بود؛ راه یافت و در خدمت ایشان به فراگیری ردیف های مرحوم حسینقلی خان و میرزا عبدالله پرداخت. کلاشیان شش سال از عمر خود را صرف این آموزش کرد، پس از آن نیز هیچگاه از آموختن غافل نشد، به طوریکه روزانه ده ها ساعت مدام به تمرین و آموختن ساز مشغول بود، تا آنجا که امروز دستش با عموم سازهای ایرانی آشناست. اما خود «تار» و «سه تار» را به عنوان سازهای تخصصی اش برگزیده است. او می گوید: در امتحانات ششم متوسطه هر روز با تاخیر به جلسه می رسیدم، چون موسیقی از همه چیز فارغم کرده بود. چندی بعد به ارکستر نکیسا و برنامه ساز تنهای رادیو راه یافت؛ حاصل این دوره تصنیف چند ترانه و همراهی با خوانندگان مختلفی همچون زنده یاد استادبنان، محمدرضا شجریان و شادروان محمودی خوانساری و ... بود.

کلاشیان در کمتر اجرای زنده ای شرکت کرده است، به جز چند استثناء که از این میان می توان به شرکت در دو برنامه به اتفاق مرحوم محمودی خوانساری (۱۳۴۲) و محمدرضا

شجریان (۱۳۵۵) و مراسم بزرگداشت مولانا در تالار وحدت (۱۳۵۳) اشاره کرد. و دیگر هرگز بروی صحنه نرفت. پس از انقلاب به همکاری با کلاسهای موسیقی مرکز حفظ و اشاعه موسیقی به آموزش برخی هنرجویان پرداخته است.^{۳۱۶}



مُسَنِن

حشمت الله مسنن الصنائع فرزند سبز علی متولد ۱۲۹۸ کرمانشاه که به شغل موروثی دندانسازی اشتغال دارد و در این حرفه نیز دارای اعتبار و شهرتی است. از دوران کودکی شاید سنین نه و ده سالگی به موسیقی عشق می ورزید و به سبب علاقه به نواختن نی، با فلوت آشنا شد زیرا هم آسان حمل می شد و هم در دسترس قرار داشت و تا سن بیست سالگی با این ساز انفرادی مانوس بود؛ پس از بازگشت از خدمت نظام به ویولون دلبستگی پیدا کرد، کلاسی در کرمانشاه برای تعلیم وجود نداشت، حسن سرمست همدانی که در آغاز جوانی برای تدریس موسیقی از سوی اداره معارف انتخاب گردیده بود و به سبب افراط در مشروبات الکلی از معارف کرمانشاه اخراج و به صورت نوازنده دوره گرد روزگار می گذرانده؛ مسنن از اندوخته های فنی او استفاده کرد؛ درباره این هنرمند که طعمه فساد جامعه آلوده و هنری نمای آن زمان گردید می گوید: «زندگی این مرد نمونه بارزی برای تمام کسانی است که در مسیر هنرگام بر می دارند؛ او بسیار باذوق بود؛ محضر اساتید بزرگی را درک کرده بود و هنگام تدریس در اداره معارف کرمانشاه در نظر اهالی احترامی داشت؛ آلوده شدن به الکل همه چیز را از او گرفت و نوازنده دوره گرد شد؛ اعتیاد دردی دیگر بر دردهایش افزود و عاقبت روزیکه از درب کوچه خیابان گاراژ می گذشتم ازدحامی توجه مرا جلب کرد؛ استاد حسن سرمست در نهایت فقر و گمنامی جان سپره بود و مأموران شهرداری جنازه اش را با عنوان گمنام حمل می کردند» مسنن از تماشاگران همیشگی کنسرت های شادروان داوودی و حاجی خان ناظری بود. عشق به آهنگهای محلی او را به مطالعه و گردآوری در این زمینه واداشت، برای تکمیل اطلاعات هنری

خود مدتی در تهران بسر برد و از آثار استاد بهارلو نهایت استفاده کرده در بازگشت به دیار خود چون رادیویی به نام رادیو ارتش شبهای سه شنبه برنامه‌ای یکساعته را پخش می‌کرد، ایشان ساخته‌های خود را در این برنامه برای همشهریانش با صدای مرتضی تندرو خواننده خوب ترانه‌های محلی ارائه می‌کرد. از جمله آهنگهای ساخته‌مسنن شیرین شیرینه، خرمن زلف که نادرشاهی خواننده توانای ترانه‌های محلی آنرا خواند و دیگر آمان‌هی آمان که ابتدا توسط مرتضی تندرو خوانده شد و مظهر خالقی خواننده مشهور سنندجی آنرا دوباره خوانی کرد؛ استاد مرتضی حنانه این آهنگ را به اندازه‌ای پسندید که آنرا هارمونیزه کرده در متن فیلمها مورد استفاده قرار داد و هنوز هم در صدا و سیما برای متن بعضی از برنامه‌ها از آن استفاده می‌شود. از جمله کارهای جالب مسنن گردآوری و یادداشت تمامی آهنگهای اصیل محلی و ترتیب آرشیو برای آنها است، آخرین کارهای او که اجرا نشده است؛ آهنگی در شوشتری و منصوری و دیگری ساخته‌ای بنام طاق بستان می‌باشد، مسنن در هنر نقاشی نیز دارای ذوق و ابتکار است.



باز آدمم موسی صفت ظاهرید و بیضاء کنم - در پی یافتن شیفتگان هنر موسیقی، راه به سر منزل عاشق دلسوخته هنرمندی بردم که پس از سالهای دوری از یار و دیار به شهر عشق باز آمده تا تسلط و تکنیک ممتاز خود را که اندوخته سالها همدمی و موانست با سازندگان مسلط هندی و چینی است در زادگاه خود برای تشویق جوانان به کارگیرد؛ استاد احمد کاکایی فرزند علی متولد ۱۳۱۱ در کرمانشاه که در جوانی به سبب دقت و ظرافت در فن خود به کار در شرکت نفت ایران برگزیده شد و در الیگودرز رحل اقامت افکند. به تشویق و ارشاد استاد علینقی بیات سازنده دیرین ابزار موسیقی به این فن رو آورد و درویش نکیسنا نوازنده آشنای تار به تعلیم و آگاه ساختن وی در موسیقی و ساختمان ابزار همت گماشت، پس از دوری چندین ساله به

وطن بازگشت، و از سال ۱۳۶۵ به ساختن تار و سه تار در کرمانشاه پرداخت - برادرش «اسمعیل مجاهدنیا» قیچک می زند و به همراه حاج سیاوش دیهیمی موسیقیدان و شاعر کرمانشاهی ساکن همدان در گروه سنتی ارشاد همدان فعالیت دارند. چهره محبوب او از سر ضمیرش آگاهی می دهد سری که از سوز فرزندی شهید سخن می گوید.

ارکستر صدا و سیمای مرکز کرمانشاه «باختران»

ارکستر صدا و سیمای مرکز کرمانشاه ترکیب جدید آن همزمان با مراحل نهائی تألیف حاضر «۱۳۶۸» فعال بود و ضمناً اعضای آن به پرورش و تعلیم علاقه مندان اهتمام می ورزیدند و نیز یگانه مرکز فعال موسیقی در سطح استان بشمار می رفتند. نوازندگان این ارکستر را به نامی و یادی به عنوان پاسداران موسیقی کرمانشاه یاد آور می شویم، باشد که رسالت خویش را در پرورش فرزندان دیار عشق چون گذشتگان به پایان برند.



ارکستر صدا و سیمای مرکز
کرمانشاه «باختران»

مجتبی بهرامی «اجراء آواز»





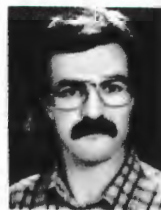
خلیل چاله چاله - خلیل چاله چاله فرزند امان الله متولد ۱۳۲۷ در کرمانشاه، از این خانواده در زمینه موسیقی استعدادهایی ظهور کرده‌اند که در این فصل با اسامی آنها آشنا می‌شویم، عبدالحسین چاله از آغاز، تعلیم او را به عهده گرفت و با نظارت و ارشاد او بر نواختن «تار» تسلط یافت و با گوشه‌های موسیقی ایرانی آشنا شد، چاله چاله در سال ۱۳۵۲ به سنندج رفت تا سال ۵۸ با رادیو سنندج همکاری داشت. در جشنواره موسیقی ۱۳۵۵ که در گرگان برگزار گردید، مقام اول را حائز گردید و در سال ۵۳ نیز با شرکتی گروهی در تبریز مقام دوم را بدست آورد. ساز تخصصی او «تار» است.



حشمت الله حجتی فرید - حشمت الله حجتی فرید فرزند مرحوم احمد متولد ۱۳۳۴ در کرمانشاه در خانواده‌ای مذهبی پرورش یافت و از کودکی به موسیقی علاقه داشت. در سال ۱۳۴۵ به همراه خانواده به تهران مهاجرت کرد و در مدرسه با شرکت در گروه‌های هنری استعداد خود را آشکار نمود و توسط دبیران دلسوز به هنرستان عالی موسیقی ملی راه یافت و از محضر استاد زنده یاد تهرانی بهره‌مند شد؛ به سبب مشکلات عدیده در تعلیم و تحصیل او وقفه‌ها ایجاد گردید تا اینکه در سال ۱۳۵۵ از تعلیم استاد محمد اسماعیلی از شاگردان زبدهٔ استاد تهرانی برخوردار شد و آموزش تنبک استاد تهرانی را نزد ایشان به پایان برد و بطور پراکنده با ارکسترهایی در تهران به همکاری پرداخت. در سال ۱۳۵۹ به زادگاه خود بازگشته و ضمن همکاری با گروه سنتی صدای مرکز کرمانشاه به تعلیم علاقه‌مندان این سامان پرداخته است.



احمدی- احمدی فرزند مرحوم علی احمدی متولد ۱۳۲۸ در کرمانشاه. گذشتگان ایشان اکثر اهل موسیقی و هنر بوده‌اند؛ چنانکه پدرش محمدعلی احمدی در نواختن کمانچه و تنبک آگاهی کامل داشت و به سن ۵۸ سالگی در سال «۱۳۶۳» در گذشت. دیگر مرحوم احمدخان احمدی، نیای ایشان که در نواختن سه تار و کمانچه دستی داشته است. احمدی در دامان این خانواده پرورش یافت و سپس از تعلیم کسانی چون دکتر یونسی و صمدانی از شاگردان صبا بهره‌مند گردید. از جمله موفقیت‌های او در سال ۱۳۵۱ در رشته تنبک در استان مقام اول و در سال ۶۴- ۱۳۶۳ در ساری در ویلون مقام اول و در شرکت جمعی سال ۱۳۶۷ مقام دوم را بدست آورده است. در نواختن سنتور و سه تار و کمانچه آگاهی دارد، اما ساز تخصصی او «ویولون» است.



مسعود خزعلی - مسعود خزعلی فرزند غلامرضا متولد ۱۳۳۵، از پرورش یافتگان اکبر ایزدی است که امروز آمال استاد را تحقق بخشیده و ادامه و ابقاء موسیقی کرمانشاه را وجه همت ساخته. خزعلی از تعلیمات ثنوری علی ناظری نیز بهره‌مند بوده است و ساز تخصصی او «سنتور» است. خط نستعلیق را هم از عبدالله جواری تعلیم می‌گیرد و هنرجوی دوره ممتاز است. جواد حسینی- جواد حسینی متولد ۱۳۴۳ کرمانشاه، در کارگاه موسیقی از تعلیمات علمی و عملی «فرهمنده» بهره برده و در ارکستر صدا و سینما مرکز کرمانشاه نوازنده «تار» است. راهی روشن و مجالی گرانقدر در پیش دارد تا صبح دولتش بدمد. در این ارکستر هنرمندان دیگری چون منوچهر طاهرزاده، سیدمرتضی شریفیان، مجتبی بهرامی، محمدرضا دارابی فعالیت دارند که در بخش خوانندگان کرمانشاه از آنها یاد خواهیم داشت.



عباس حسن نوتونی - عباس حسن نوتونی فرزند خداداد متولد ۱۳۲۹ در کرمانشاه، در ارکستر صدا و سیمای مرکز کرمانشاه نوازنده «نی» است. او از هوشنگ معمار باشی هنر موسیقی و نواختن نی را آموخته است.

اسامی گروه هنری رادیو ارتش در سالهای ۳۴-۳۲ - برنامه این گروه بطور مستقیم پنخش می شد که اعضای آن عبارت بودند از: هادی ارفع، خواننده - حشمت الله مسنن «ویولون» - قاسم معیری «فلوت و ضرب» - درویشی «تار» - تاجبخش «تار».

خوانندگان کرمانشاه

الف - خوانندگان موسیقی ایرانی - در کرمانشاه به مقتضای طبیعت زیبا و صفای آب و هوا هزارستان فراوان زیسته‌اند؛ گرچه بسیاری از آنان حرفه‌ای نبوده و به سبب ذوق و علاقه شخصی به فراگیری دستگاه‌های موسیقی و گوشه‌های آن پرداخته‌اند و گهگاه در مجالس آنس نزدیکیان را محظوظ می‌کردند که در این مجال بخشی را با یادشان می‌آرئیم: ۱- میرزا آقاخان پدر ۲- شیخ حسین داوودی ۳- درویش حسن خراباتی ۴- باقر داوودی ۵- موسی خان امینی ۶- نصرالله آقا محمد هاشم چاله چاله «ارباب» ۷- رحمن چاله چاله «گلکار» ۸- میرزا سلیمان ۹- تحریری ۱۰- آقا نجفی «پدر آقایان وفایی» ۱۱- مسعود روانبخش ۱۲- فرج‌الله باقرپور ۱۳- حسین رنگ آمیز معروف به «صبح صالحان» ۱۴- هادی ارفع ۱۵- غلام یعقوب زاده «قلمزن» ۱۶- ایرج نجفی ۱۷- علی نجفی ۱۸- باقر نجفی ۱۹- علی خان تکلو ۲۰- علی جان جاهد ۲۱- ابراهیم کانتینی «کلاهدوز» ۲۲- محمد خان کیهان ۲۳- نعمت‌الله معتمدی ۲۴- غلام زنده دل ۲۵- رضا جاهد ۲۶- عبدالحسین عشقی ۲۷- علی مظلوم ۲۸- حسن شیرینی متولد ۱۳۰۶ که بسیار خوب می‌خوانده و در خواندن آواز در دستگاه‌های اصیل موسیقی ایرانی در زمره برجستگان محسوب می‌شده است.^{۳۱۷} ۲۹- سیامکی ۳۰- علی اکبر قالی باف.



خراباتی- درویش حسن خراباتی فرزند مرحوم سبزعلی کرده و نواده فارغ کرمانشاهی، متولد ۱۲۷۱ هجری شمسی در کرمانشاه، دل آگاهی هنرمند و دوریشی بهره‌مند بوده و در ابتدای جوانی در پی مرد کامل و مرشد عامل به سیاحت پرداخته و اکثر شهرهای ایران را پیاده پیموده است و بارها مسافت کرمانشاه و شیراز را در جذب و شور بر پای عشق طی کرده، از صدایی گیرا برخوردار بوده و ظرایف هنر موسیقی را بدرستی می‌دانسته است. در طریقه سلوک به آقا عبدالحسین ذوالریاستین دست ارادت داده و به آقا سید رستم حیدری به شیوه جد خویش عشق می‌ورزیده است. اکثر برجستگان موسیقی کرمانشاه و نیز میهمانان و واردین اهل ذوق و هنر از تعلیم او بهره‌ها برده‌اند، مرحوم خراباتی خود، آگاهی را مدیون مرحوم آقا باشی می‌دانست و به همین سبب مدام سیاستدار و حق‌گذار او بود. آقاباشی خواننده معروف دوره قاجاریه که در جوانی به او سرمه خورنده بودند و در اواخر عمر در کرمانشاه منزوی شده بود. از دیگر اساتید مرحوم خراباتی باقرخان کمانچه‌کش معروف است که درویش حسن در مسافرت‌های تهران بخاطر استفاده از تعلیم این استاد هرچند گاهی را اطراق می‌کرده است. خراباتی به سال ۱۳۴۶ در سن ۷۵ سالگی بدورد حیات گفت و حسب الوصیه در مقابل تکیه آقا در تونشاهی گهواره بنخاک سپرده شد. ۳۱۸

استاد فرج‌الله باقرپور: هنرمند قلمزن که در فصل صنایع دستی یادشان مسطور است، از شاگردان هزارستان مرحوم آقاباشی و رفیق گرمابه و گلستان درویش حسن خراباتی است؛ علاقه به هنر و عشق به موسیقی ایرانی بانضمام طریقه فقری مشترک ذوالریاستینی موجب این دوستی‌ها بود. ایشان، محضر شادروان باقرخان کمانچه‌کش را نیز درک و دوبار نیز در رادیو کرمانشاه آن زمان برنامه اجرا کرد که به اقتضای محیط و معذورات اجتماعی این امر را ادامه نداد. اما شعله عشق به این هنر را تا دم‌و‌اپسین به همراه داشت. فقدان‌شان در ۲۳ اردیبهشت ۱۳۶۴ به وقوع پیوست.



استاد شیخ حسین داوودی «۱۲۸۰-۱۳۵۶»
آبر مرد آواز ایران

شیخ حسین داوودی - از هنرمندان برجستهٔ خطه غرب که صوت داوودی او زیانزد خاص و عام است. او در اوایل معمم بود و تعزیه می خواند. با روی کار آمدن رضاخان مجبوراً، عمامه را برداشت و مجبور به انجام خدمت دولتی گردید و در ادارهٔ غله استخدام شده، مسئول سیلوی بیستون بود. صدایی شش دانگ داشت و تا فاصله‌های دور صدایش بزبانی شنیده می شد. از دستگاههای موسیقی ایرانی و گوشه‌های آن بخوبی آگاه بود. چند صفحه گرام نیز از او تهیه شده است.^{۳۱۹} داوودی شاگرد شیخ چاووش بوده است. در تعزیه و قرائت قرآن از پدر خود و در تعلیم آواز از ایشان استفاده کرده است.

سنگهای بیستون و گنبد‌های تکایای معتبر کرمانشاه هنوز تأثیر صدای ملکوتی این بزرگ مرد هنر ایران را بر جسم خویش احساس می کنند و با یاد کرد هر معمری داوود دیگری در اندیشهٔ جوانان این سامان نقش می بندد. تسلط او بر گوشه‌های مهجور موسیقی ایرانی و آگاهی از مقامات و دستگاههای هنری عرب، استعداد در دریافت نکته‌های فنی اساتید سلف و اشراف بر رموزات موسیقی تعزیه همچون نوابغ آواز در سده‌های سیزده و چهاردهم هجری ایران از او تندیسی از هنر اصیل این مرز و بوم ساخته بود.

او هنر را برای نفس هنر می خواست و سالها صوت داوودیش آرامش عاشقان حسینی و قرائت کلام الهی که تجوید و تقریر احسن آن را سختگیری‌های پدر در ایام کودکی بر او واجب کرده بود، هر سالک سرگشته‌ای را به سر منزل جانان پرواز می داد.

سیری عمیق در دواوین شعرای برجسته ایران و اندوخته مناسب در حافظه‌هاز ویژگیهای بارز او بود. او هنرش را نفروخت و هیچ معیاری را لایق میزان تبادل با این ودیعه خدادادی نمی دانست به قول خودش: تمامی پستی و بلندی های غرب ایران لبریز از تحسین و آفرین او بود، و او از هنرش در بُعد مادی آن پیشیزی عاید نکرد و اگر مالی هم داشت در کف آزادهای چون او قرار نمی گرفت.

با سرمایه قناعت توانگر بود و هیچگاه هنرش را وسیله تقرب و ارتقاء ساخت و در حالیکه ستارگان آواز ایران «استاد» خطابش می کردند؛ محققین تاریخ موسیقی معاصر از احوالش بی خبر بودند. او در دیار عشق غریب و محبوب بود، غریب بود زیرا آنچنان که باید با بینشی ژرف و قلمی نقاد در زمان حیاتش به بررسی ابعاد زندگانی هنری او پرداختند و محبوب بود چون حتی کودکان این دیار که صدای او را نشنیده اند، به حکم وراثت، هنر و صدای او را با هیچ هنرمندی قابل قیاس نمی دانند و حق هم دارند. وقتی که معمرین شیفته و صادق از زمان اجرای او از شکستن شیشه های حسینیه و ریختن آویزه های چهلچراغ سخن می گویند؛ اکنون این قدرت صوت را در چه کسی جستجو کنند. شادروان داوودی متولد ۱۲۸۰ شمسی و متوفی ۱۳۵۶، در قم مدفون می باشد.

مثال خویش بنگذاشتند و بگذشتند خدای عزوجل جمله را بیامرزاد



جاهد

علی جان جاهد چهره آشناى آواز شهر که پدرش اسماعیل نیز صوتی خوش داشت به سال ۱۲۹۶ در کرمانشاه تولد یافت. در عتفوان شباب که در مسیر سراب مشغول خواندن بود؛ صدای مرحوم شیخ حسین داوودی را از چمن سید علی شنید؛ دم فرو بست و در پی کسب کیفیت صوت و تسلط آن استاد بر آمد و از پیروان موفق سبک آواز داوودی بشمار بود؛ جاهد به اتفاق حسن رجوانی نوازنده خوب ویولون و نصرت ناظری نوازنده تار و جمشید میرزا دولتشاهی و ... جلوه های هنری خود را به منصه ظهور می رساند، و با مصطفی شاهنده خواننده خوش صدای شهر همدم بود. جاهد از سال ۱۳۲۵ در تهران ساکن شد و به دعوت رادیو ایران دوبار به اجراء برنامه پرداخت، اخلاق خاص هنرمندان شهرستانی و پرهیز صحیح از محافل

هنری آن روز که عواقب نامشخصی را برای اینگونه هنرمندان به دنبال داشت؛ سبب شد تا جاهد از ادامه فعالیت هنری خودداری کند و فقط به خاطر ذوق ذاتی خود بخواند.



غلامرضا یعقوبزاده

استاد غلامرضا «قلمزن» که در بحث صنایع دستی در همین کتاب به احوالش اشاره شده؛ از شاگردان زبده مرحوم شیخ حسین داوودی در فن آواز بود و سالها عمر خویش را در فراگیری این هنر صرف کرده است و به گوشه‌های موسیقی آشنائی دارد.

مجتبی بهرامی - مجتبی بهرامی فرزند مرحوم حیدر در سال ۱۳۳۱ ش - در کرمانشاه متولد شد - با آگاهی اولیه از استعداد ذاتی خویش در کلاس تعلیم «هورید» - که استاد اعزامی از تهران به فرهنگ و هنر کرمانشاه بود - حضور یافت و مدت دو سال در نزد او به فراگیری ردیف‌های آواز پرداخت. پس از بازگشت ایشان به تهران تحصیل خود را نزد رضایی ادامه داد و سپس با محمود بلوری هنرمند روشندل و نوازنده عود در مرکز صدای کرمانشاه آشنا شد و بمدت سه سال تحت تعلیمات و رهنمودهای ایشان به آموختن خود ادامه داد و توانست با همکاری گروه ارکستر رادیو کرمانشاه و ارکستر فرهنگ و هنر کرمانشاه برنامه‌هایی را ضبط کند که از صدای ایران پخش شود؛ از جمله دو آهنگ محلی «باغهای طاق بستان و شب زنده دار» بود. چون «منصور معارفی» مأمور تنظیم و ترتیب مراکز موسیقی کرمانشاه گردید؛ از آموزشهای ایشان نیز بهره گرفت. پس از پایان تحصیلات متوسطه در سال ۱۳۵۵ به تهران رفت پس از طی مراحل امتحانی به هنرکده موسیقی ملی راه یافت و تا سال ۱۳۵۸ از محضر استاد روانشاد محمود کریمی استفاده نمود و ردیفهای آواز ایرانی را به پایان برد. در بازگشت به کرمانشاه به همکاری با ارکستر صدا و سیما و تعلیم علاقه‌مندان پرداخت. در سال ۱۳۶۷ که از طریق صدا و سیما در جشنواره شرکت کردند بطور جمعی مقام دوم را احراز کردند. بهرامی از هنرجویان انجمن خوشنویسان کرمانشاه بوده و دور عالی را می‌گذارند.



سید جلال محمدیان:

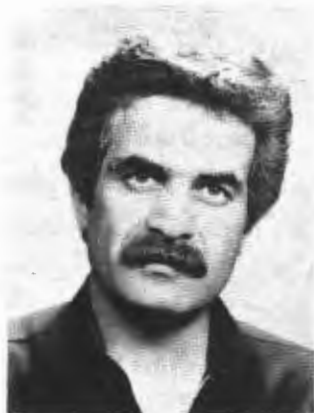
سید جلال‌الدین محمدیان به سال ۱۳۲۷ در کرمانشاه متولد شد. از عنفوان شباب به تشویق استاد سید امرالله شاه ابراهیمی با گروه تنبورنوازان به همکاری پرداخت و پس از چندی که صدایش خوب پخته و آماده گردید، در سال ۱۳۵۱ فعالیت رسمی و هنری خود را در فرهنگ و هنر کرمانشاه شروع کرد و در سال ۱۳۵۵ به تهران آمد و برای این که بهتر بتواند گوشه‌ها و ردیف‌های موسیقی اصیل ایران را فرا گیرد به عنوان شاگرد نزد استاد محمدرضا شجریان پذیرفته شد؛ و در مکتب صبا افتخار شاگردی وی نصیبش گردید. مدت سه سال ضمن کسب فیض از محضر استاد، همزمان در خدمت استاد اصغر بهاری با ساز ردیف‌های آواز آشنا شد و سه سال دیگر در کلاس استاد شجریان که در رادیو تدریس می‌کرد؛ حضور یافت و بطور خصوصی در منزل شادروان استاد محمود کریمی بمنظور تکمیل دانش موسیقی به فراگیری پرداخت. در سال ۱۳۵۶ با گروه تنبورنوازان همکاری خود را آغاز کرد.

سید در سال ۱۳۵۸ همکاری خود را با مرکز حفظ و اشاعه موسیقی سنتی ایران آغاز و آهنگ جالبی بنام «هوای وطن» با ارکستر تنبور شمس و مظهر انوار، را با ارکستر رادیو ایران اجرا نمود.

از سال ۱۳۶۶ همکاری خود را با وزارت ارشاد اسلامی آغاز کرد و بیش از ده آهنگ جالب اجرا کرد و بسیاری از آهنگهای وی که از ساخته‌های خودش می‌باشد، نظیر: «فضای سینه حافظ» نوای طاهر، موسی و شبان، ساقی کوثر، فلک باغبان، که قسمتی از آن به یاد مرحوم سید علی اصغر کردستانی خوانده شده است. «سید» بیشتر کارهای خود را با هنرمندان خوب و با ارزشی مثل: محمد موسوی، جلیل عندلیبی، جمشید عندلیبی، حسین بهروزی نیا، کاظم داوودیان، منصور سینکی، بیژن کامکار، علی ناظری، محمدعلی کیانی نژاد، سهیل ایوانی، سید خلیل عالی نژاد، هادی منتظری اجرا نموده است و تنظیم بسیاری از آنها را فریدون شهبازیان انجام داده است. ۳۲۰

ضمناً در سال ۱۳۵۸ با گروه تنبورنوازان کنسرتی در تالار وحدت به مدت پنج روز اجرا کرد که آهنگ «باز هوای چمنم آرزوست» از او مورد توجه قرار گرفت و در سال ۶۶ آهنگ «مردان خدا» در بخش موسیقی مذهبی و عرفانی برنده گردید. ۳۲۱

نعمت خراباتی - نعمت الله خراباتی فرزند مرحوم درویش حسن، متولد ۱۳۱۲ شمسی، در فن موسیقی از دست پروردگان پدر است و صوتی خوش دارد و در حفظ و نگهداری و انتقال ابداعات پدر به هنرمندان جوان و اهل ذوق سهمی بسزا دارند، در طریقه فقری پیرو شیوه پدر بوده و از ارادتمندان آقا سید نصرالدین حیدری است.



محمد رضا دارابی - محمد رضا دارابی فرزند حسن به سال ۱۳۳۰ ش در کرمانشاه متولد گردید، کار هنری خود را از سال ۱۳۴۶ با صدا و سیمای مرکز کرمانشاه آغاز نمود و در ضمن همکاری به فراگیری ردیف‌های آواز ایرانی از اساتید فن پرداخت. از سال ۱۳۵۲ چندسالی با مرکز حفظ و اشاعه موسیقی کرمانشاه به سرپرستی کیخسرو پور ناظری همکاری

داشت و در طول این مدت از تعلیم اساتید متعدد برخوردار شد؛ از جمله محمود بلوری که به استعداد او توجهی خاص داشت. دارابی در دهمین جشنواره موسیقی که در سال ۱۳۶۷ برگزار گردید به عنوان خواننده برگزیده مقام دوم را احراز کرد و به اخذ مدال نقره و دیپلم افتخار جشنواره نائل گردید، و اکنون در مرکز صدا و سیمای باختران فعالیت هنری دارد.



سید مرتضی شریفیان - سید مرتضی شریفیان فرزند آقامیرهادی متولد ۱۳۲۸، صادره از سنندج، از سلسله سادات صلوات آباد است. اکثر این فامیل از صوتی خدادادی و ارثی بهره مندند؛ نمونه بارز شادروان سیدعسگر کردستانی است که شادروان روح الله خالقی از آن به اطمینان و احترام نام برده است^{۳۲۲} و آهنگهای بیات کرد و قطار او هنوز چون درای قافله در گوش جان کوه نشینان کردستان و کرمانشاهان زنگ می زند. مشوق اصلی سید مرتضی از اوان کودکی پدرش بود که دستگاههای مختلف موسیقی اصیل را از تربیت او آموخت و سپس در مرکز حفظ و اشاعه موسیقی کرمانشاه مدتها از ارشاد مسعود زنگنه مجد بهره برد و سپس به تعلیم و بازخوانی آثار اساتید قدیم پرداخت. در سال ۱۳۵۷ در آزمون بارید در رشته آواز چهارم شد و در سال ۱۳۶۴ که با گروه تنبور نوازان شمس در جشنواره موسیقی شرکت نمود مقام اول را احراز کردند و در سال ۱۳۶۷ که با گروه تنبور نوازان مولوی عزم شرکت در جشنواره را داشت به تأیید ناوران، حرفه‌ای شناخته شد. مدتی نیز در کلاس‌های تعلیم موسیقی اداره ارشاد اسلامی کرمانشاهان به تعلیم آواز اشتغال داشت. از جمله کارهای او، حیلت رها کن، بهشت جاودان، یاوران مستم، دریای وحدت و... می باشد. کار اخیر او در سال ۱۳۶۸ با ارکستر سنتی تهران و با همکاری جلیل عندلیبی می باشد.

منوچهر طاهرزاده - منوچهر طاهرزاده فرزند یدالله متولد ۱۳۳۴ ش - از هنرمندان با ذوق صاحب سابقه که سالها پیش با اجرای آهنگهایی رایج روز به نحوی دلپذیر و صدایی زیبا با خوانندگان مشهور برابری می کرد، طاهر زاده بداهه نوازی را از پدر آموخت و کلاس‌های تئوری مسعود زنگنه را طی کرد و از تدریس ملک و تعلیمات فریدون حافظی بهره مند گردید



و از آثار شادروان درویش حسن خراباتی دقیق هنر موسیقی را دریافت. حاصل این بهره‌گیری بازخوانی آهنگ «رندانه رندانه» که ساختهٔ شادروان خراباتی بود و شعر آن نیز از سروده‌های آن مرحوم بشمار می‌رفت. طاهرزاده با همکاری فرهاد سهرابی برنامهٔ «نسیم آسا» را در مرکز صدا و سیمای کرمانشاه تهیه می‌کرد. وی در نواختن ویولون، کمانچه، تار، سه تار آگاهی و تسلط دارد. ساز تخصصی او «ویولون» است و عضو ارکستر صدا و سیمای مرکز کرمانشاه می‌باشد اما چون به عنوان «خواننده» شهرت دارد و صدایش پنجهٔ او را تحت الشعاع قرار داده در زمرهٔ خوانندگان از او یاد می‌شود.

شهرام ناظری - شهرام ناظری در سال ۱۳۲۸ در شهر کرمانشاه به دنیا آمد، خانوادهٔ پدری وی اکثراً اهل موسیقی بودند، عموی پدرش شادروان حاجی خان ناظری است که یاد او در احوال علی ناظری آمد. شهرام ناظری از طریق پدر که یار و همدم حاجی خان بود، وارث اندوخته‌هایی گرانبها شد - معلم و مشوق دیگر وی مادرش بود که در تربیت درست و سوق دادن او به سوی موسیقی اصیل ایرانی سهم به‌سزایی داشت. شرایط فرهنگی و اقلیمی خاص زادگاهش که عرفا «خاک عشقش» نامیده‌اند و نیز همنشینی با ادیبان و قلندران آن دیار در آشنائی عمیق او با موسیقی، ادبیات و عرفان ایران سهم بسزایی داشت. هشت ساله بود که در جمع عارفان مثنوی می‌خواند، در یازده سالگی به اجرای برنامه‌هایی در تلویزیون تازه تأسیس تهران پرداخت، سالهای درازی را همراه پسر عموی هنرمندش «علی ناظری» که سهم شایانی در هنروی داشته به کندوکاو در مورد ردیفهای موسیقی و جمع آوری نغمات بکر و مرور ادبیات و شعر گذرانیده است. وی چندین سال بر روی سبک آواز خوانی قمرالملوک وزیری، سیدحسین طاهرزاده، سلیمان خان امیر قاسمی کار کرد و به آنها عشق می‌ورزد. شهرام ناظری مدت چهار سال در هنرستان موسیقی ملی در محضر شادروان استاد محمود کریمی به فراگیری ردیف‌های آواز می‌پردازد و برای تکمیل آن به محضر، استاد بزرگ موسیقی ایران عبدالله خان دوامی راه می‌یابد. در سالهای آخر زندگی شادروان علی برومند توانست از محضر این استاد بزرگ کسب فیض نماید و رمز و طرح صحیح ادای تحریر و تلفیق شعر با موسیقی

را بیاموزد. معاشرت و آشنائی اش با خواننده نامی استاد محمدرضا شجریان موهبتی بود تا دنباله آنچه را که از درس ها و تجربیات اساتید بزرگ قدیمی ناتمام مانده بود، پی گیری نماید.



شهرام ناظری در نخستین کنکور موسیقی ایران (آزمون بارید) در رشته آواز به مقام اول دست یافت و با تشویق و تایید استاد نورعلی برومند از سال ۱۳۵۴ در رادیو تلویزیون همکاری خود را با گروه شیدا و عارف، آغاز و در سال ۵۶ به همراه استاد بهاری، در جشنواره طوس شرکت کرد.

او یکی از معدود کسانی است که در سخت ترین شرایط، عاشقانه چراغ موسیقی اصیل ایرانی را روشن نگهداشته است. در سال ۱۳۵۷ همگام با انقلاب مردم ایران با آنها همصدا شده و به اجرای چندین سرود ملی و کنسرت های متعددی در تهران و شهرستان های مختلف

ایران پرداخته است. از سال ۱۳۵۹ به بعد، به دنبال هدف اصلی خویش رفته. وی به کمک جمعی از دوستان هنرمند می‌کوشد، سبک و فرم تازه‌ای از موسیقی عرفانی ایران در جامعه، ارائه و اشاعه دهد و حاصل این تلاش تاکنون اثرهایی چون، صدای سخن عشق، موسی و شبان، بنمای رخ، گل صدبرگ، یادگار دوست و زمستان می‌باشد.

شهرام ناظری سالهاست که به تدریس آواز اصیل ایرانی مشغول می‌باشد، و از آنجایی که وی هیچگاه از پویایی در این هنر اصیل غافل نبوده، سالهای اخیر در خدمت استاد بهاری کسب فیض می‌نماید و هم اکنون در محضر استاد احمد عبادی (نوازنده بزرگ سه تار) به فراگیری سه تار و ظرایف آواز مشغول است.



جمال وفایی - متولد ۱۳۱۹، پدرش سیدمحمد علی در نجف اشرف تولد یافت، قرآن را با صوتی بسیار شیرین و جذاب تلاوت می‌کرد و اولین قارئی بود که صوت قرآن وی از رادیو پخش شد و نامش در رادیو (نجفی کرمانشاهی) اعلام گردید. پدرجمال، که غیر از رادیو به مجالس روضه خوانی و ختم می‌رفت، جمال را هم به دنبال خود می‌برد و رموز خواندن را به وی می‌آموخت و جمال هم در هر جلسه‌یی که شرکت می‌کرد و می‌خواند، پدرش پولی جهت تشویق او به وی می‌داد. یک روز پس از خواندن مرثیه‌یی، شخصی به نام عبدالرحیم اعتمادمقدم از کارکنان جامعه بارید که در مجلس حضور داشت پس از شنیدن صدای او با پدر جمال صحبت می‌کند و از وی تقاضا می‌کند که اجازه دهد جمال در جامعه بارید نزد استاد اسماعیل مهرتاش که همه را مجانی تعلیم می‌داد؛ جمال را هم تعلیم دهد و گفت «حیف است که این

صدا از فیض چنین استادی بی بهره بماند» پدرش هم موافقت کرد و بدین طریق جمال به کلاس اسماعیل مهرتاش راه یافت و مدت دوازده سال هفته‌یی دو روز در کلاس استاد و هفته‌یی یک روز زیر نظر دکتر نامدار استاد فن بیان و موسیقی رفت و همزمان با خوانندگانی چون: شجریان، عبدالوهاب شهیدی، منتشری نوابی و صفاریان تعلیم گرفت.

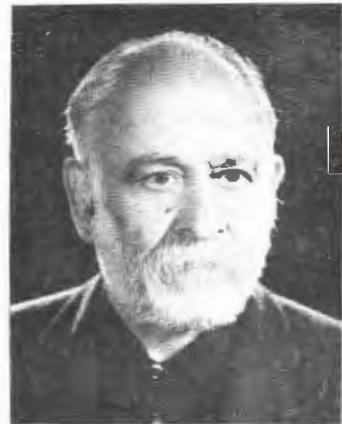
روزی در کلاس که مشغول تمرین بود، مرحوم دکتر مهدی برکشلی وارد می‌شود و گوش به خواندن وفایی می‌دهد و بلافاصله از استاد مهرتاش می‌خواهد که اجازه دهد وی در جشن دانشگاه تهران برنامه اجرا نماید، استاد می‌پذیرد و وفایی در دانشکده ادبیات دانشگاه تهران اولین کنسرت خود را همراه با استادانی نظیر: فرامرز پایور، حسن کسایی، حسین تهرانی، احمد عبادی و اصغر بهاری اجرا کرد و پس از چندی در سالن هنرهای زیبای کشور، همراه با کمانچه اصغر بهاری قطعه‌یی در «افشاری» اجرا کرد که از رادیو و تلویزیون پخش گردید و موجب شهرت او شد. در سال ۱۳۴۵ رسماً به رادیو دعوت شد و با آقایان عباس شاپوری، حبیب الله بدیعی، منصور صارمی، اسدالله ملک، فرهنگ شریف، عباس زندی و مرحوم افتتاح، همکاری خود را آغاز کرد. در برنامه گلها، اعم از گلهای رنگارنگ، برگ سبز، شاخه گل شرکت داشت و بیشتر آهنگهای مهدی خالدی را که برایش می‌ساخت اجرا می‌کرد و بهترین آن از نظر جمال «جمال کعبه» نام دارد که روز عید قربان از رادیو پخش شد. جمال وفایی پس از مدتی، برای شرکت در برنامه «سازهای ملی» به رهبری آقایان: مهدی مفتاح، حسینعلی ملاح و سرپرستی ضیاء مختاری رفت که مدت ۵ سال ادامه داشت. آهنگ ارکستر «سازهای ملی» را آقایان: کبر محسنی، ابراهیم خان منصوری و عبدالله جهان پناه می‌ساختند و برنامه‌های مختلفی نیز همراه آقایان: منصور صارمی، اسدالله ملک، جواد لشگری، بزرگ استگری، حسین صمدی و معارفی اجرا نمود. جمال وفایی سفرهایی به کشورهای: افغانستان، آلمان و امریکا جهت شناساندن موسیقی ملی ایران همراه با زنده یاد محمود خوانساری، عباس زندی، حبیب الله بدیعی، علی تجویدی، مهدی تاکستانی نمود و حدود چهل آهنگ از خود در خوانندگی به جای گذارد. جمال وفایی، اعتقاد دارد که هرچه دارد، از مساعی و تشویق‌های پدرش نجفی کرمانشاهی است و روزی که در اوج شهرت بود خبرنگاری از وی سؤال کرد که «شما چگونه خواننده شدی؟» در پاسخ گفت: صدا ارثی کسی نیست و من هرچه دارم از پدرم به ارث برده‌ام.

۳۲۳

خوانندگان محلی

از آغاز فعالیت ارکستر رادیو تلویزیون در کرمانشاه هنرمندان خوش الحان محلی فرصت را غنیمت شمرده و با همکاری این گروه به اجراء آهنگهای محلی و بازخوانی ترانه‌های قدیمی پرداختند. چهره‌هایی که با صفای لایه مادر به تجدید دوباره این فرهنگ، برنامه موسیقی را به خدمت گرفتند؛ اگر در مسیر موسیقی غیرمحلی گام بر می‌داشتند شاید نه تنها

کمتر از خوانندگان آن وادی نبودند بلکه به جرأت می‌توان گفت که برتر و موفق‌تر بودند؛ همانطوریکه خوانندگان موسیقی ایرانی از این سامان به سابقه جاذبه و علاقه ذاتی در این مسیر آثاری را به یادگار گذاشته‌اند و خود در طی مراحل علمی و عملی موسیقی ایرانی نیز درخشیده‌اند؛ بهر حال یاد و خاطره این هنرمندان عاشق و منزوی هیچگاه از ذهن دوستداران هنر و فرهنگ کرمانشاهان زدوده نخواهد شد. از جمله شادروان ابراهیم خوشنوا متوفی ۱۳۶۷، کیمیا، البرزی - اسماعیل مسقطی - مرتضی تندرو - سیف‌الله نادرزاهی خواننده کاروان سالار، خرمن زلف و... شادروان سید اسماعیل پیرخذری که در موسیقی محلی از استعداد های بارز بود؛ و در سایر هنرها نیز دستی داشت که ناشکفته پژمرده شد، در حالیکه هنوز ترانه: «چمن یکباره خاموشه» و «کرماشان» و «چشگم» و... ورد زبانهاست و دیگر خوانندگان پرشور خوش صدا فیروز سابور - اسمعیل سابور - لرنزاد - جمشید عزیزخانی - نادر صمیمی و ... که هرچند گاه با صدای زیبای خود اثری به یادماندنی را اجرا کرده و زنگ قافله موسیقی محلی کرمانشاه را جلایی تازه می‌بخشند که - بهاری کرده‌واری با صدای اسماعیل سابور هدیه نوروزی امسال (۶۸) گواه ادعاست. عشق و تلاش هنرمند قدیمی کرمانشاه حشمت‌الله مسنن ویولونیست علاقه مند را در ادامه و احیای این راه باید یاد آور شد.



البرزی

علی فرزند احمد متولد ۱۲۹۹ از شاگردان مرحوم درویش حسن خراباتی و از همکاران پر تلاش رادیو کرمانشاه که اکثر آهنگهای گُردی محلی را تجدید و دوباره خوانی کرده‌اند، البرزی صدایی گرم و با نفوذ داشت، در تهران با شادروان استاد ابوالحسن صبا آشنا شد و در ارکستر رادیو ایران اکثر آهنگهای گُردی را به سرپرستی بهارلو، مهدی خالیدی و فریدون حافظی اجراء کرده از جمله ترانه‌های گُردی فراوانی که توسط ایشان اجرا گردید: آخ لیل و

داخ لیل - ای خالو ریوار - گیان گیان - سحر سحره - دو سیم دلسوزم خوش خوش حریره
- نازار نازار نازاری و ...



مسقطی: اسماعیل فرزند محمد ابراهیم متولد ۱۳۰۱ پدرش اهل موسیقی بود و تار می نواخت. مسقطی از دوازده سالگی با تار آشنا شد، در زمان حضور استاد مرتضی نی داوود در کرمانشاه و نیز آمدن استاد یحیی زربنجه در سال ۱۳۱۵ به این دیار از تعلیم آنها استفاده کامل برد، سپس در محله فیض آباد به تأسیس کلاس اقدام کرد. نام این چهره با موسیقی کرمانشاه پیوند ناگسستنی دارد. سالها با صدا و سیمای مرکز کرمانشاه همکاری داشته، با عود و تار و سه تار و ویولون آشنایی دارد، از کارهای مشهور او بوبو، کچه کچه و... زبانزد اهالی است.

آهنگهای محلی کرمانشاهی

۱- آگروارانه ۲- گوهری وای گوهری ۳- باریکی شانولار ۴- آی له لنجه ۵- آخ لیل و داخ لیل ۶- آی لیلی لیلی، لیلی باوانم ۷- تورسینه و سروینم ۸- شیرین شیرینه ۹- لاوه لاوه «فرامرز سلطانی» که «مادر شاهی» نیز می گویند، ۱۰- عبدالباقی خانی ... شوره سواره کم ۱۱- اسمر یارم جوانه ... وه ک مانگی تابانه ۱۲- بو یو ... خانم خاسه کم ۱۳- واران واران ... واران ترم کرد ۱۴- کچه کچه و ...

گروه شرکت کننده باختران (کرمانشاه) در پنجمین جشنواره موسیقی فجر: سرپرست گروه: سیاوش نورپور اعضای گروه: ۱- سیاوش نورپور نوازنده سه تار ۲- فریبرز رستمی

جلیلیان نوازنده سه تار ۳- سعید رضائی نژاد نوازنده سه تار و دف ۴- سامان کیمند نوازنده سه تار ۵- آرشام خرسند پور نوازنده سه تار ۶- محمد هادی پیروز نوازنده سه تار ۷- عبدالرضا اخلاقی نوازنده تنبک ۸- مجتبی زرین ماه مقام خوان ۹- حسین البرزی خواننده. ۳۲۴



سامان کیمند - حسین البرزی - مجتبی زرین ماه -
«گروه مشتاق»

سیاوش نورپور: فرزند عزیز متولد بیست و هفتم آذرماه ۱۳۲۸ در محله فیض آباد کرمانشاه، اسلاف او از منطقه زردویی به کرمانشاه مهاجرت و سکونت اختیار کرده‌اند. میرزا یوسف زردویی از سالکان خوش سیما و خوش آواز طریقهٔ قادریه از نزدیکان پدری اوست. ایشان به جهت قرابتی سببی که با فرزند شادروان اسدالله خان «سالار مکرّم» سنجابی از هنرمندان اهل شعر و موسیقی و از مردان هنرپرور این سامان داشت؛ در منزل ایشان با غلام زنده‌دل از تنبورنوازان بنام خطهٔ مغرب که بنا به قول ایشان، از شاگردان درویش خان و فارغ‌التحصیل کلاس‌های تعلیمی درویش بوده و به دریافت نشان طلایی ممتاز نائل آمده بود؛ آشنا شد. که این آشنایی آمیخته با تشویق‌های (استا زنده‌دل) تا زمان مرگ استاد ادامه داشت.

در اوان جوانی تعلیم حسن سرمست نوازندهٔ تار، ساکن کرمانشاه و اهل همدان از شاگردان علی اکبر خان شهنازی را دریافت و ردیف‌های مقدماتی موسیقی را با ایشان کار

کرد، در سال ۱۳۴۶ با آمدن استاد منصور معارفی به کرمانشاه محضر او را درک کرده ردیف‌های موسیقی را بر مبنای اوزان شعری آموخت، در سال ۱۳۴۸ با خانه فرهنگ همکاری خود را آغاز کرد. از پاشاخان نیکو و حشمت‌الله مُسنن ترانه‌های کردی محلی را فرا گرفت و همزمان کلاس تعلیم استاد علی ناظری را دریافت و با نیت آشنا شده، کتابهای اول و دوم هنرستان موسیقی را در محضر ایشان به پایان رسانیده ضمناً در همان اوان حاجی خان ناظری پدر استاد را درک کرد.

در سال پنجاه و گین ترانه محلی را به نام بالابرز با شعری از جواد محبت تنظیم کرد که خواننده آن رضا فرید نوازنده خوب سنتور و خواننده با ذوق ترانه‌های کردی بود که در همان سال در تلویزیون اجرا شد. کار دوم ایشان گردآوری روایت یک سری از کارهای بکر در اویش قادری بود که منشاء و الهام‌بخش بسیاری از کارهای موفق موسیقی معاصر در حوزه آهنگهای محلی عرفانی شد. اکنون به تدریس خصوصی ردیف‌های سازی و آوازی استاد کسایی به هنرجویان اشتغال دارد و موسیقی محلی گردی را در کنار موسیقی اصیل ایرانی تعلیم می‌دهد.

او به خاطر گسترش این هنر اصیل و کهن ایرانی در سطح گسترده گروه مشتاق را تشکیل داد.



نورپور سرپرست گروه مشتاق

گروه مشتاق

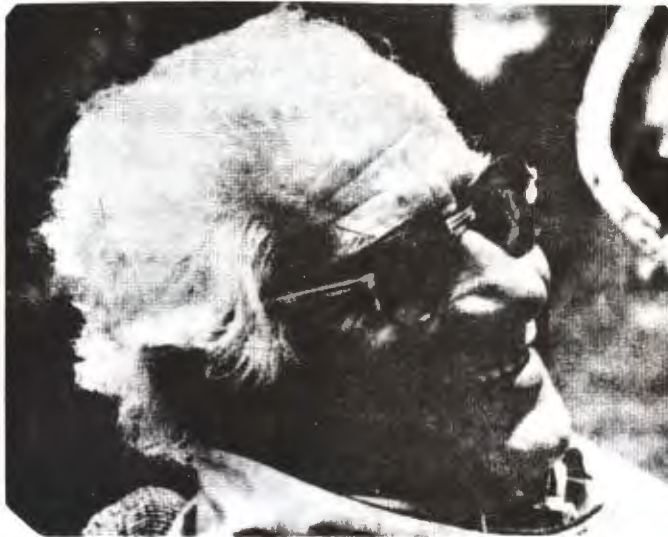
این گروه با همکاری هنرمند پر تلاش مجتبیٰ زرین ماه تشکیل شد که گروه سه تار نوازان مشتاق نام گرفت؛ اعضای این گروه عبارتند از: ۱- مجتبیٰ زرین ماه «مقام خوان» ۲- حسین البرزی (تصنیف خوان محلی)

نوازندگان: عبدالرضا اخلاقی «تنبک، ضرب» - فربرز رستمی «سه تار» - سامان کیمند «سه تار» - هادی پیروز «سه تار» - آرشام خرسند پور «سه تار» - سعید رضوانی نژاد «سه تار». چنانکه گفته شد؛ هدف اصلی این گروه، بازسازی و تدوین کارهای محلی کهن، و آوازخوانی به سبک و شیوهٔ کرمانشاه قدیم است، که امید بتواند در راه برگزیدهٔ خویش با ارائه کارهای موفق تر، پویا و پر تلاش باشد.



کارگاه ساخت سازهای موسیقی - گرچه قرن‌ها از حیات و هنر استاد کاران تنبور ساز در غرب ایران می‌گذرد و هنوز آگاهانی چون استاد چنگیز گهواره‌ای در این زمینه فعالیت دارند اما پس از پنجاه سال که از حضور استاد عباس صنعتی سازندهٔ آلات موسیقی در کرمانشاه می‌گذرد، با جرعهٔ آغازین کشش جوانان با استعداد این مرز و بوم هنرمندی دیگر

پای به میدان نهاده و با به کار بستن یاد گارهای استاد سلف به ساختن سازهای مختلف همت گماشته، مجتبی زرین ماه فرزند ابراهیم متولد ۱۳۳۰ که خود از شیفتگان موسیقی ایرانی است و با صدای گرم خود گروه مشتاق را یاری می دهد و مقام خوان است و کار ردیف ها را انجام می دهد پس از سیاحتی برای درک اساتید فن در تبریز و بم کرمان از سال ۴۵ هنر موسیقی را با خواندن و نواختن تار و سه تار پی گیری نموده و در سال ۱۳۶۲ بطور جدی فعالیت خود را آغاز کرد و اکنون سازنده و استاد کار، کارگاه موسیقی در کرمانشاه هستند؛ جذب جوانان علاقه مند و جلوه بازار این با همت، آرزوی اهل هنر است.



محمد علی گلشن ابراهیمی:

گلشن ابراهیمی به سال ۱۲۹۹ در کرمانشاه دیده به جهان باز کرد و از همان ایام جوانی به فرهنگ و ادبیات، بخصوص فرهنگ صوتی کشورش عشق ورزیده و می ورزد و در منزلش همیشه به روی واردین باز و با کمال صمیمیت و صفا از مهمانان خود پذیرائی می کند. وی گنجینه عظیم خود را که در تدارک آن بیش از پنجاه سال کوشیده، وقف فرهنگ مردم نموده است. این گنجینه طبق وصیت او زیر نظر هیئت امنائی که انتخاب شده با همکاری فرزندان ارشد ذکور و اناث او به کار خود ادامه می دهد. او هر گونه درآمد انتفاعی احتمالی را برای خود خانواده از محل این گنجینه حرام کرده است. به خوبی قابل لمس است که عشق باعث به وجود آمدن این گنجینه شده است. عشق به وطن، عشق به فرهنگ این آب و خاک و عشق به موسیقی. او از تولد و گاهواره با زمزمه شیرین لالائی پای گرفته است. پدرش که تحصیلات قدیمی داشت، مردی فوق العاده متدین و با صفا بود. در کرمانشاه قدیم برادر

ارشدش نزد تنها کسی که ویولون زدن می‌دانست تعلیم موسیقی می‌دید، معلم برادر بارها توصیه کرد که اجازه دهند به محمد علی کوچک که استعداد زیادی دارد تعلیم موسیقی داده شود ولی او که پدر و مادر و خانواده خود را خیلی دوست داشت از همان اول به احترام پدر نپذیرفت؛ ولی با عشقی که به موسیقی داشت از همان سالها به گرد آوری صفحات موسیقی پرداخت. پس از فراغت از تحصیل در یکی از دستگاههای دولتی مشغول بکار شد. او به کار خود که خدمت به مردم بود هم عشق می‌ورزید و حدود سی سال با قدرت و صداقت و صمیمیت به کشور خود خدمت کرد. او در طول سنوات خدمت چند بار دچار سوانحی شد که به جرئت می‌توان گفت قدرت روحی و اراده و عشقی که به وطن داشت و دارد باعث شد تا به صورت معجزه آسا شفا یافت. او دارای هشت فرزند است که شش فرزند او پس از خاتمه تحصیلات عالی به ثمر رسیده‌اند و آرزوی او این است، که دو فرزند آخرش را هم به ثمر برساند. او در تمام مدت بمباران و موشک پرانی، عراق، خانه خود را ترک نکرد.

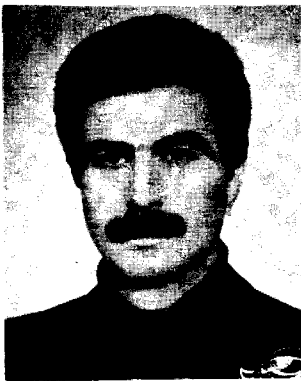
سال ۱۳۶۷ برای او سال خوبی نبود، مریضی و جراحی و سپس سکتة مغزی... علت مریضی و سکتة قابل ملاحظه است که خارج از بحث این مقوله است در شبانه روز بیست و دو ساعت کار می‌کرد. ولی پس از سکتة با وجود گذشت شش ماه هنوز قدرت کار خود را باز نیافته و از این جهت بسیار رنج می‌برد. او اتاق کار خود را بسیار دوست دارد. پس از سکتة مدتی در بیمارستان بستری بود که در این مدت طرح‌هایی برای فرهنگ صوتی ایران تهیه نمود که امیدوار است به اجرا درآید.

یکی از طرح‌ها باز یافتن گوشه‌های مفقوده موسیقی قدیم ایران است؛ او معتقد است برای این کار از مبنای موسیقی محلی، خصوصاً موسیقی غرب ایران و مازندران و از بازمانده فرهنگ زرتشتیان پارسی مقیم هندوستان، استفاده شود. این طرح با کمک چند نفر از اساتید موسیقی و علوم فیزیک و ریاضی اجراء می‌گردد. تهیه طراحی براساس، فرکانس‌ها پایه این خواهد بود. می‌توان گوشه‌هایی از موسیقی ملی را که در ارتفاعات دالاهو و مازندران تهیه نمود؛ بسیار با ارزش می‌داند، پس از انقراض سلسله ساسانی ارتفاعات صعب العبور غرب و شمال کشور از دستبرد بیگانگان محفوظ ماند که به عناوین مختلف و غیره سنت‌ها و حتی زبان پاک و موسیقی تا حدود زیادی سالم باقی ماند و از جانبی دیگر ایرانیانی که تاب تحمل تسلط اجنبی را نداشتند به هندوستان مهاجرت نمودند و سنت‌ها و آئین و موسیقی خود را نیز بدانجا منتقل نمودند. او می‌خواهد با کمک اساتید و با استفاده از موسیقی غنی محلی ایران و موسیقی تقریباً پاک غرب و شمال کشور و آنچه که به هندوستان منتقل شده، موسیقی را بر مبنای صحیح علمی و فنی استوار سازد که ضمناً از مکتب سازی و چند دستگی و اظهار نظرهای تعصب آمیز نجات دهد. او ادامه حیات خود را اول به خواست خداوند، سپس مرهون عشق به وطن و فرهنگ آن و خانواده و مردم و دوستان خود می‌داند. تنها سرگرمی او شنیدن موسیقی

اصیل و سنتی ایران و مطالعه ادبیات و دیدار دوستان و آشنایان است. ۳۲۵

امیدهای آینده موسیقی: بنا به تأیید استاد جلالی مهجور جوانان با ذوق که ذکرشان ختم این مقال است باز امیدهای آینده موسیقی این سامان به شمار میروند:
 بهروز آهی - مانی آقا ملایی - ناصرالدین آقا ملایی - علی بشی پور - سید جواد حسینی - هادی العبد که ساز تعلیمی آنها (تار) است، نادر شاهین مهر که ضرب میزند و علی جابری سه تار نواز و آرش شهریاری و نوازنده تنبور و امید که صبح دولتشان بدمد.

مسعود سالاری - به سال ۱۳۲۳ در کرمانشاه متولد تحصیلات ابتدایی و متوسطه را با شوق هنر در دیار عشق به پایان برد، در اوان شباب در رشته فنی در دانشگاه علم و صنعت ادامه تحصیل داد و در کنار پذیرش مسئولیت اداری به تجربه اندوزی از محضر اساتید فن پرداخت، در سال ۱۳۶۳ با موزه شهدا در سمت کارشناس هنری در امر بازسازی مَنبَت گل اصیل ایرانی و ساخت و ترمیم قلمدانهای نفیس چوبی به همکاری پرداخت. سالاری در انجمن خوشنویسان ایران از محضر استاد کیخسرو خروش به استفاده تعلیم خط نستعلیق پرداخت و در سال ۱۳۶۳ به دریافت مدرک ممتاز نائل آمد و در ساختن مرکب معروف استاد خروش از دستیاران ایشان بوده و در زمینه ساخت رنگهای سنتی و شجرف و زنگار و... آگاهیها یافت.
 سالاری هنرمندی با ذوق و مبتکر و شیرینکار است؛ به موسیقی عشق می ورزد؛ مدتهاست که از محضر استاد الاساتید ابراهیم قنبری بزرگ سازنده آلات موسیقی مستفید و سازهای ساخت سالاری به تأیید این استاد رسیده و اجازه ساختن ساز به شیوه استاد «خرك ثابت، سرپنجه مخصوص» یافته است و اکنون قالب سازی سازهای تنبور و سه تار در کارگاه استاد قنبری به عهده ایشان است و در دریافت نکات دقیق و باریکتر از مو در خدمت استاد بهره مند و مفتخرند.



فصل ۹

چاپ کتاب و کتابخانه در کرمانشاه

چاپخانه شرافت احمدی

خدمتگذاران علم و فرهنگ و دوستداران بیداری و آگاهی مردم در کرمانشاه، که وجود چاپ و چاپخانه و نشر مطبوعات را ضروری می‌دانستند؛ بعد از انقلاب مشروطیت برای ایجاد چاپخانه در کرمانشاه کمر همت بستند. ابتدا شادروان سید احمد میر عبدالباقی و عده‌ای از همفکران او اقدام به دایر نمودن چاپخانه سنگی کردند و مخارجی متحمل شدند ولی نتایج بدست نیاوردند؛ تا اینکه در سال ۱۳۲۷ ق مطابق با ۱۲۸۸ ش مرحوم میرزا احمدخان معتضد الدوله که عشق سرشاری به پیشرفت معارف داشتند با تحمل مخارج فراوان چاپخانه بزرگ و ارزنده‌ای با حروف و اثاثیه و لوازم از هندوستان وارد کردند. چاپخانه مزبور تا سالهای ۱۳۱۰ ش دایر بود. مهمترین کتابیکه در آغاز تأسیس این چاپخانه به چاپ رسید، کتاب شمس و طغرابود؛ تالیف مرحوم محمد باقر میرزای خسروی از بهترین رمان‌های تاریخی زبان فارسی که از نخستین نمونه‌های رمان ایرانی است، و دیوان قصائد سلطانی، دیوان خسروی، شاهنامه لاهوتی و اولین روزنامه که در این چاپخانه منتشر گردید روزنامه کرمانشاه بود. ۳۲۶ ضمناً شیخ احمد جواهری که از طلاب روشنفکر این دیار بشمار می‌رفتند؛ قبلاً وسیله چاپ ژلاتین نشریه‌ای انتشار داده بود. ۳۲۷

شرکت سعادت

در سال ۱۳۰۱ شمسی دو برادر از خدمتگذاران مطبوعات «میرزا حسن خان و میرزا حسین خان سعادت» که کارگزاران فنی و گرداننده چاپخانه شرافت احمدی (مؤسسه مرحوم



شادروان میرزا حسین خان سعادت

میرزا احمدخان معتضدالدوله) بوده و سالها عمر خود را در کار چاپخانه و خدمات مطبوعاتی گذرانیده بودند؛ در اثر بعضی مضیقه‌های سیاسی که متأسفانه در چاپخانه منحصراً بفرید مزبور رخنه کرده بود، با سرمایه‌ی قلیل خود در صدد وارد کردن چاپخانه‌ی کامل و نوینی برآمدند و با همت و پشتکار قابل ستایشی خانه و اثاث خود را فروختند و سفارشی به تجارتخانه پرسپولیس «میرزا رضا خان تربیت» در آلمان دادند ولی متأسفانه سرمایه‌ی آنان کفایت این مهم را نمی‌نمود، سپس با کمک رفقای روشن فکر و تجار از قبیل آقایان سید عبدالکریم غیرت، آقا شیخ علی روشن «آخوندزاده»، محمد علی خان زنگنه «مجلل نظام»، حاجی علی اکبر صفاری کاشانی، حاجی عبدالحسین صاحب، حاج میرزا فتح الله قندی، حاج عباس حاجی دایی، حاج عباسعلی فرهودی «رضا اف» - حاج سید حسین علوی توانستند؛ در ۱۸ ذی الحجه ۱۳۴۱ شرکت

سهامی بنام «شرکت سعادت» تشکیل و یکدستگاه چاپخانه بزرگ و کامل و مجهز به تمام وسایل و حروف و لوازم جامع از آلمان وارد نمودند و در محل نوساز واقع در خیابان دولتشاه روبروی دبیرستان شاپور سابق «انقلاب» در «میزان ۱۳۰۲» بکار انداختند، با وارد شدن و بکار افتادن این چاپخانه، کرمانشاه و صفحات غرب از مضیقه مطبوعاتی و مشکلات چاپ کتاب و روزنامه که به علت فرسودگی چاپخانه معتضدالدوله فراهم آمده بود، بیرون آمد و شالوده فرهنگ و مطبوعات استحکام پذیرفت و یکی دو سال بعد همین شرکت به پیشنهاد غیرت، یک کتابخانه و قرائت خانه نیز تاسیس کرد؛ متأسفانه با فوت و برکناری اخوان سعادت و کناره گیری غیرت و یکی دو نفر دیگر شرکت در سال ۱۳۲۵ منحل و متلاشی و دارندگان سهام حتی چاپخانه و ماشین آلات و ابزار را که ثمره مجاهدات و نمودار ترقیات فرهنگی یک استان مهم بود، بخارج از کرمانشاه فروختند و کتابخانه هم از بین رفت! ^{۳۲۸} آخرین کتابی که در این چاپخانه نشر گردید کتاب «الفبای انسونیت یا راهنما مواد عمومی» به قلم عبدالعلی ارسطا بود.



شادروان میرزا حسن خان سعادت

چاپخانه کاوه - این چاپخانه در اواخر سال ۱۳۱۲ شمسی به مدیریت فرج‌الله کاویانی تأسیس گردید. در سال ۱۳۳۷ چاپخانه سعادت به مدیریت فیض‌الله سعادت، چاپخانه کاوه به مدیریت فرج‌الله کاویانی - چاپخانه تفضلی به مدیریت محمد کاشفی، چاپخانه محمدی به مدیریت محمدی و چاپخانه طلوع به مدیریت علی اکبر صادقیان فعالیت داشتند.

در سال ۱۳۵۶ یک چاپخانه بزرگ با ظرفیت ۵ میلیون جلد کتاب صد صفحه‌ای در گروه صنعتی غرب بوجود آمد و بهره‌برداری اولیه آن آغاز گردید که شرکت چاپ و انتشار غرب نامگذاری شد که اکثراً جهت تهیه کتب درسی دانشگاهی و آموزش و پرورش مورد استفاده واقع می‌شود.

با انحلال و فرسایش چاپخانه‌های سابق واحدهای چاپی در حدنه چندان وسیع در سطح شهر فعال شدند.

«اختلاف سال انحلال شرکت سعادت از تعلیقات دیوان غیرت ص ۸۱ و یادداشت آقای کامران سعادت است»



فیض‌الله سعادت

چاپخانه سعادت: این چاپخانه به مدیریت شادروان فیض‌الله سعادت (۱۲۸۷-۱۳۴۴) در سال ۱۳۱۶ هـ.ش تأسیس شد. سعادت که از اخلاف خدمتگزاران فرهنگ این سامان بود در سال ۱۳۰۲ در چاپخانه شرافت احمدی مشغول کار شد و از سنین جوانی سردبیر چند روزنامه محلی را داشت و چون در واقعه شهریور ۱۳۲۰ شرکت چاپ سعادت منحل گردید، یار دیگر این مرکز فرهنگی توسط ایشان فعالیت خود را از سر گرفت و در سال ۱۳۲۷ به انتشار روزنامه سعادت ایران موفق گردید که تا زمان درگذشت وی یعنی ۲۹ مرداد ۱۳۴۴ بطور مرتب هفته‌ای سه شماره انتشار می‌یافت. سعادت درباره چاپخانه خود در شماره ۲۲ سال دوازدهم روزنامه نامبرده می‌نویسد: ماشین آلات این چاپخانه عبارتند از یکدستگاه ماشین چاپ ۱٫۵ ورقی برقی و یکدستگاه ماشین چاپ ۲٫۵ ورقی خود کار و دو دستگاه ماشین نیم ورقی پائی و یکدستگاه برش و مقوایی و یکدستگاه ماشین پرفراژ - این چاپخانه با سرمایه دو میلیون ریال مشغول کار شده و با استفاده از پانصد هزار ریال وام صنعتی یکدستگاه ماشین خود کار و

کمبود لوازم و حروف را خریداری نموده است. کارگران چاپخانه ۱۰ نفر هستند که روزانه هشت ساعت به امر چاپ و نشر اشتغال دارند.

انتشارات سمنگان - در اواسط سال ۱۳۴۸ ش بمنظور پیشبرد فرهنگ و همچنین ترغیب و نمایاندن استعداد های جوان این مرز و بوم مؤسسه نوپا و پیشتاز فرهنگی به نام سازمان انتشارات سمنگان به همت سه تن از افراد فرهنگدوست، مجید سهرابی، لاری کرمانشاهی، هادی الماسی، تأسیس گردید پس از گذشت شصت سال از ایجاد اولین چاپخانه و انتشارات فعال در کرمانشاه این نخستین مرکز فرهنگی بود که براساس نیاز جامعه و با ترتیبی صحیح و قانونی تشکیل می شد اما مضمیقه موجود از هر سو مانع فعالیت همه جانبه این مؤسسه گردید. با این حال توانست اثری چند را انتشار دهد که «چشم الفی ها» از لاری کرمانشاهی یکی از بنیانگذاران سمنگان، دوزخ نشینان از محمد شکری کرمانشاهی، سایه های معصوم غروب از فریدون مؤمنی همدانی، و قتیکه دانه های برف... از جعفر کازرونی و مجموعه شعری بنام «عاشقانه ها» از آن جمله هستند. سمنگان تا سال ۱۳۵۰ توانست به فعالیت خود ادامه دهد و در حد توان نیز کارنامه ای ارزنده ارائه دهد ولی به سبب دشواریها منجر به تعطیل گردید و سایر برنامه های آن به تعلیق درآمد. کتابخانه ها - کتابخانه های مفصل خصوصی در کرمانشاه وجود داشته اند که چگونگی آغاز و انجام آنان خواهد آمد. اما اولین کتابخانه عمومی که مورد استفاده قرار گرفته است کتابخانه نجات و خسروی است.

کتابخانه و قرائت خانه نجات

در تیرماه ۱۲۹۶ شمسی مطابق ۱۳۳۵ قمری آقایان آقا سید احمد آقا میر عبدالباقی، میرزا حسین خان معاون، شاهزاده ابوالفتح دولتشاهی، قرائت خانه نجات را تأسیس کردند و جمعی دیگر هم مساعدتهایی کرده و خود آقای معاون تا چندی مدیر قرائت خانه بود و بواسطه اختلال اوضاع شهر پس از نزدیک به یکسال منحل گردید. البته این قرائت خانه باید غیر از قرائت خانه ای باشد که فرید الملک از تأسیس آن یاد می کند و در مقدمه تاریخ معارف اشاره گردید زیرا افتتاح آن ۲۵ صفر ۱۳۲۸ بوده است و اگرچه توسط میرزا حسین خان معاون دایر گردیده است اما تفاوت زمانی چند ساله دارد و باید بنای اولیه قرائت خانه نجات بوده باشد.

قرائت خانه و کتابخانه خسروی - هیات مؤسسين این قرائت خانه مرکب از آقایان، آقا شیخ علی روشن، محمد صادق میرزا، میرزا مهدیخان فرهپور «صدیق دفتر»، آقا سید احمد آقا میر عبدالباقی، میرزا حسین خان معاون، مرحوم تیمور خان قناد، میرزا تقی خان رهبر،

تشکیل و قسمتی از اثاثیه قرائت خانه نجات را جمع آوری و محمد صادق میرزا کتابهای مرحوم محمد باقر میرزا خسروی (والد ماجد خود) را به کتابخانه اختصاص داده و سایر معارف خواهان هم کمکهایی نموده و برای خرید کتاب و تکمیل اثاثیه آن نمایشی برگزار کرده و کتابخانه و قرائت خانه را بنام مرحوم خسروی در اداره روزنامه بیستون در میدان توپخانه کرمانشاه درامرداد ۱۳۰۱ افتتاح کردند.^{۳۲۹} تا دو سال بعد روز سوم فروردین ۱۳۰۳ در کرمانشاه نیز مانند سایر شهرهای ایران غوغای مصنوعی و ساختگی حمایت از سلطنت قاجاریه و بلوای جمهوریت آزمایشی و فرمایشی اوج گرفت و در میدان توپخانه کتابخانه و قرائت خانه خسروی این گنجینه و مرکز ذخایر علمی در غرب ایران و همچنین دفتر روزنامه بیستون و مهمانخانه «مینو» متعلق به مرحوم مشهدی حسن حریقی «عمو حسن» که آن روزها پاطوق دموکراتها و آزادیخواهان بود به آتش کشیده و غارت شد.^{۳۳۰} پس از مصالحه احزاب، وجهی که از بابت غرامت گرفته شد، برسم امانت به «شاهزاده نورالدهر میرزا» سپرده شد. ضمناً همزمان با افتتاح این قرائت خانه، معتمدالتجار نیز در آبان ۱۳۰۱ کتابخانه و قرائت خانه‌ای تاسیس کرد.

کتابخانه آقا اسدالله امام جمعه:

خاندان آل آقا از زمان سکونت آقا محمد علی به دوران حکومت الله قلی خان زنگنه «۱۱۸۸ ق» تا «۱۳۱۷ ق» یعنی سال وفات آقا ابوعلی امام جمعه و چند سالی پس از آن شاید ۱۳۲۰ شمسی بالغ بر یک قرن و نیم همزمان با عمران و آبادی کرمانشاهان محل رجوع اهالی و صاحب دستگاه علمی و شرعی بوده و به سبب تردد بزرگان از علما و اشراف و هنرمندان به سوی عتبات عالیات گنجینه‌ای از نفائس علوم و یگانه‌های فنون در تملک بزرگان آن خاندان گرد آمده بود. از جمله کتابخانه‌ای معظم و با شکوه با نسخه‌های منحصر از سراسر عالم اسلامی و نمونه‌های هنری ارزشمند که این دیار نفرین شده را لیاقت افتخار آن نبود. استاد کیوان سمیعی در شرح احوال علمای معاصر علامه سردار کابلی درباره آقا ابوعلی امام جمعه می‌نویسد: او فرزند ارشد آقا اسدالله و امام جمعه بعد از او و یکی از علمای اعیان بود، من بارها همراه مرحوم آقا شیخ علی علماء خدمتش رسیده بودم، مردی شریف، متواضع و خلیق بود، آثار نجابت و اصالت در رفتار و گفتارش به وضوح دیده می‌شد، کتابخانه نیا کانش که به ارث به او رسید؛ از کتابخانه‌های معروف عراق و ایران و هند بود؛ حاوی چند هزار جلد کتاب نفیس که نسخه‌های کمیاب و منحصرش کم نبود از مزایای کتابخانه مزبور یکی این بود که غالباً نسخه‌های اصلی تالیفات علماء دوره صفویه و آقاباقر و آقا محمد علی و فرزندانش در آنجا وجود داشت، افسوس که آن کتابخانه در زمستان سال ۱۳۵۲ قمری مطابق ۱۳۱۳ شمسی دچار حریق شد.

علت آتش سوزی کتابخانه را هر کس چیزی می‌گفت، بعضی آنرا عمدی دانسته

می گفتند: در آن اوقات چند دعوای ملکی در دادگستری کرمانشاه مطرح بوده و نزد امام جمعه اسنادی وجود داشته که بضرر یکی از طرفین دعوی بوده چون معمولاً امام جمعه این قبیل اسناد را در کتابخانه نگاهداری می کرده، شخصی که بعنوان وکیل دخالت در این موضوع داشته به قصد نابودی اسناد با دادن پول هنگفتی، یکی از مستخدمین امام جمعه را می فریبد و او مرتکب این جنایت می شود اما بعضی دیگر می گفتند: سه نفر از علماء ایران از زیارت عتبات بازمی گشته اند، هنگام ورود به کرمانشاه شبی میهمان امام جمعه می شوند و وی در کتابخانه از آنان پذیرایی می کند، چون زمستان بوده، بخاری دیواری را با هیزم شعله ور می سازند و نیمه شب جهت خواب به ساختمان دیگر می روند؛ با اینکه مستخدمین آتش بخاری را به منقل می ریزند و منقل را هم از اطاق کتابخانه خارج می سازند، معذالک از همان اوائل شب شراره های آتش بخاری به تیرها و چوبهای سقف سرایت کرده بوده، در نتیجه اواخر شب ساختمان کتابخانه دچار حریق می شود، مرحوم امام جمعه با اینکه موضوع مهمانی را در اطاق کتابخانه تأیید می کرد؛ مستبعد نمی دانست، کسی هم بمنظوری که گفته شد با تطمیع یکی از نوکرهای او مرتکب چنان جنایتی شده باشد.

کتابهای این کتابخانه چندین بار بین ورثه تقسیم گردیده بوده و من خود نزد مرحومین علم الهدی و حاج آقا محمد حاج آقا نبی که هر دو از علماء خاندان آل آقا بودند کتبی میدیدم که خط و مهر آقا محمد علی و آقا محمد جعفر بر صفحه اول آنها موجود بود، کتابهای «انیس الطلاب» تألیف آقا محمد جعفر در دو جلد و «تحفة الجعفریه» تألیف آقا عبدالله نزد مرحوم علم الهدی بود و من مدتی جهت مطالعه آنها را با امانت از او گرفتم و پس از چند ماه مسترد داشتم.

هنگامی که کتابخانه امام جمعه دچار حریق شد؛ مقداری از کتابهای نیمه سوخته باقی ماند و من مکرر از آن مرحوم استدعا کردم اجازه دهد؛ کتابهایی را که اورا قی قابل استفاده از آنها باقی مانده در اختیارم بگذارند تا اورا ق مزبور را جدا کنم، آنگاه پس از تجلید جداگانه هر کتابی، آنها را یا خود نگاه دارند یا به اداره فرهنگ (که آن زمان معارف می گفتند) یا شهرداری در کرمانشاه بسپارند که کتابخانه ای تاسیس و آنها را در آنجا نگاهداری کنند. با اینکه از این پیش نهاد هر بار حسن استقبال می فرمود ولی هرگز چنین کاری را نکرد و بعدها نمی دانم بر سر کتابهای نیمه سوخته چه آمد؟! ۳۳۱!

کتابخانه آقا محمد مهدی فیض

آقا محمد مهدی که از مشاهیر علماء عصر مشروطیت در کرمانشاه بود و به سبب وجود کتابخانه های مهم در بیت علماء همطراز او در سطح شهر، سلیقه عالی و علم ممتاز و ذوق سلیم ایشان وسیله ایجاد کتابخانه ای مشهور و برگزیده در خاندان فیض مهدوی گردید. او ضمن:

سفر حج مقدار زیادی کتب مطبوعه در کشورهای عربی را خریداری کرده و با خود به ایران آورد و فرزندانشان حاج آقا جعفر فیض مهدوی که خود از علمای فاضل کرمانشاه بودند و از اکثر علوم جدید نیز آگاهی داشتند در حوزهٔ علاقه و آگاهی خود بر تعداد کتابها افزودند؛ از جمله کتابهای ارزنده کتابخانهٔ ایشان قرآنی کامل بخط میرزا احمد نیریزی، نسخه‌های متعدد خطی از شعرای کرمانشاه و ... با تاسف این کتابخانه نیز با مرگ حاج آقا جعفر به سال ۱۳۶۷ به تهران کوچانده شد و این شهر گنجینه‌ای دیگر از علم و فرهنگ را که سالیانی در دل خود پرورده بود، از دست داد.

کتابخانهٔ سردار کابلی

با انتشار اثر زندگانی علامه سردار کابلی، تألیف استاد کیوان سمیعی عظمت علمی و مقام والای بزرگمرد معاصر، سردار کابلی بر اهل تحقیق پوشیده نیست و باغ اندیشه و فضای افکار چنین شخصیتی نمی‌تواند ساده و محدود باشد. همانطوریکه در شرح حالش آمده است، گرمای ترین اشیاء نزد سردار کابلی کتابخانه‌اش بود که هر یک از کتابها برایش همدمی محسوب می‌شد ... ایشان با وجود علاقهٔ شدید به کتابهای کتابخانه‌اش برخی از آنها را به کتابخانهٔ آستان قدس رضوی اهداء یا وقف کرد که نسخه‌های خطی نفیس نیز در آن میان بود مثلاً نسخهٔ «صحیفهٔ کامله» را که مورخ جمعهٔ ۱۹ ربیع الثانی ۱۰۹۷ بوده و با نسخهٔ مجلسی اوّل و نسخهٔ مصحح دیگر مقابله شده و از لحاظ تزیین اوراق و جلد از نفائس مخطوطاتست؛ در آبان ماه سال ۱۳۱۳ به آن کتابخانه وقف کرد و در میان کتب اهدایی یا وقفی او از این قبیل کتب کم و بیش وجود داشت. او گاه به گاه کتبی را از کتابخانهٔ خود با کتب دیگر معاوضه می‌نمود، نسخ نفیسه و کتب نادرهٔ کتابخانه‌اش کم نبود و آنچه در حین مرگش وجود داشت قریب دوهزار مجلد می‌شد که اکثر چاپی و به زبانهای عربی، انگلیسی، فارسی و چند زبان دیگر بود و بیشتر هم حواشی و تعلیقات او را داشتند.^{۳۳۲}

این کتابخانه نیز قرار در کف آزادگان نگرفت و کرمانشاه را به سوی تهران ترک گفت.

کتابخانهٔ جلیلی

خانندان جلیلی زنگنه از سلسلهٔ علمای قرون اخیر در کرمانشاه بوده و محل رجوع و اطمینان اهالی، از آغاز رحل افکندن و بحث و تدریس به طبع آثاری در خور، چه از تألیفات نیاکان خود یا دیگران در کتابخانهٔ بیت آنها وجود داشته است. علی‌الخصوص در دوران ریاست روحانی آیه الله آقا شیخ هادی رحمة الله علیه متوفی ۱۳۲۷ شمسی، که دستگاه و حوزهٔ بواسطه شخصیت خاص ایشان توسعه و تعالی یافت اقدام به تأسیس کتابخانه‌ای نمودند؛ در ساختمان جدید حسینیهٔ جلیلی در کرمانشاه سالی در صحن حسینیه به کتابخانه اختصاص داده شده است که بالغ بر دو سه هزار جلد کتاب در موضوعات مختلف در آنجا موجود است و خصوصاً زمانیکه کتابهای شادروان آقا محمد حسین جلیلی «بیدار» نیز پس از فقدان او به سال

۱۳۵۹ در تهران به این کتابخانه ملحق گردید و دیگر کتابخانه شادوران حاج حیدر بشیری فرهنگی مطلع کرمانشاهی که حسب الوصیه به این مرکز واگذار گردید؛ برغنی آن افزود.

قرائت خانه خلیق

در سالهای ۱۳۰۵ وسیله شادروان غلامحسین پشمی و همفکرانش از جمله مرحوم محسن جهانسوزی قرائت خانه خلیق تأسیس و با وجود قلت بضاعت مادی بانی مرحوم پشمی بطور رایگان کتاب و مجله در اختیار اهالی خواستار قرار می گرفت و از درآمد عکاسی که پشمی مدیریت آنرا داشت؛ این قرائت خانه اداره می شد. قرائت خانه خلیق با دستگیری پشمی و همفکرانش تعطیل گردید و جهانسوزی اعدام شد و پشمی در زندان قصر به سبب بیماری در گذشت.



قرائت خانه خلیق «کرمانشاه» که از باقی مانده قرائت خانه دموکرات «مرحوم خسروی» به همت مرحوم حسین پشمی دایر گردید؛ نشسته بر صندلی سمت راست شادروان حسین پشمی مدیر قرائت خانه که در زندان قصر به رحمت ایزدی پیوست، نشسته از راست، علی اکبر بیانی ۲ - سید زین العابدین بصام ۳ - عطا صاحب جمعی ۴ - مرتضی رستگار ۵ - محمد باقر یزدی ۶ ؟
ردیف دوم از راست ۱ - حاجی تقی خان ۲ - هاشم عباسپور ۳ - پرنده ۴ - محمد مهدی یزدی ۵ - آقا سید محمود کزازی ۶ - محمد ملک ایستاده از چپ ۱ - کاظم صاحب جمعی که در زندان قصر کشته شد ۲ - علی آقا کاشفی ۳ - دکتر الهامی ۴ - حاج عبدالحسین زمانی

کتابخانه نجومی

خاندان سادات نجومی همزمان با عمران و آبادی کرمانشاه در این شهر محل رجوع و مورد اعتقاد و اطمینان اهالی و علاوه بر جنبه علمی و مذهبی نسل بعد از نسل از برجستگان

هنرمند صنایع مستظرفه بوده‌اند، که بخش‌های مربوط به هنر در این تالیف شامل ثبت و ضبط احوال و آثار بسیاری از افراد این خاندان است، علی‌الخصوص حضرت آیه‌الله حاج سید مرتضی نجومی که ریاست روحانی و بزرگ خاندان مزبورند؛ کتب نفیس علمی و مذهبی باقی مانده از گذشتگان را به نحو احسن نگاهداری و با سلیقه و ذوق خاص هنری صحافی و تجلید کرده‌اند و پس از دریافت اجازات علمی از علمای کربلا معلی و نجف اشرف که به ایران بازگشتند؛ کتابخانه مفصلی که از کشورهای عربی تهیه کرده بودند به انضمام تقریرات اساتید که خود در نسخ متعدد استکتاب فرمودند؛ به همراه آورده و چون بجای پدر زینت بخش محراب و منبر گردیدند؛ در بیت خویش سالی را در حیاط بیرونی به کتابخانه اختصاص داده و در حال حاضر با چند هزار کتاب خطی و چاپی که فهرست کتابهای خطی آن نیز انتشار یافته است؛^{۳۳۳} مورد استفاده طلاب و دانشجویان پویاست.

در کرمانشاه دو کتابخانه دیگر یکی کتابخانه شهرداری در کنار تالار شهر و دیگری کتابخانه فرهنگیان در خیابان دانشجو محل مراجعه جوانان و دانش پژوهان می‌باشد.

فصل ۱۰

احوال و آثار نویسندگان و مترجمین و محققین

مردان و زنان اهل قلم فراوانی از این خطه برخاسته و در طی مدارج علمی و هنری از ارکان علوم و فرهنگ ایران بشمار می‌رفته‌اند که اگر در پی تألیف احوال و آثار آنان در یک فصل برآییم، خود کتابی جداگانه و مستقل را می‌طلبیم، زیرا کم نیستند؛ شخصیت‌های علمی و فرهنگی که از قرون اولیه اسلامی تا زمان حاضر در جمیع ابعاد علمی، فرهنگی، هنری و دینی در دیار کرمانشاهان و دینور قلم زده و جاودانه‌هایی آفریده‌اند. بهمین جهت در فصل بندی این اثر ترجمهٔ احوال را مناسبت مقال قرار داده، چنانکه فصل مفصل احوال و آثار دین مردان را به حوصلهٔ مجلد سوم گذاشتم و در این کتاب به مقتضای موضوع در احوال و آثار نویسندگان و مترجمین و محققین سخن می‌گوئیم. ضمناً از همشهریان دانشمندی که در جستجوهای خود بهر صورت نتوانسته احوالی به دست آورد به ذکر نام و تألیف بسنده شده است.

افغانی

علی محمد افغانی فرزند حسینقلی و صغری آنطوریکه از پدرش نقل می‌کند: شاید روزتاجگذاری رضاخان روز پانزده اردیبهشت ۱۳۰۵ که خیابان‌های کرمانشاه را چراغانی کرده بودند متولد شده است، در شناسنامه‌اش مأمور ثبت احوال شهر، اول ۱۳۰۴ را نوشته و خط زده و ۱۳۰۵ را یادداشت کرده است اما خودش نه در روزش و نه در سالش اطمینان ندارد. محل تولدش محلهٔ چال درویشان و پشت کوچه علیخان لر آن حوالی بوده است. پدرش در سراب سعید کرمانشاه باغ و آسیایی را داشت و یا آنرا اداره می‌کرد - تا سن هشت سالگی در میان

کوچه‌های محله با همسالان در تک و دو بود، پدرش که سواد نداشت ولی از حافظه‌ای قوی برخوردار بود او را به مکتب آقا شیخ رضا در سرقبر آقا سپرد. بالاتر از مکتب، محله گاری سازان ترکها بود؛ عبور و مرور درشکه‌ها و گاریهای تعمیری مسیر راه مکتب خانه را به عمق یک وجب غباری کرده و در گذر هر درشکه مکتب خانه از خاک پر می‌شد، علی محمد در این مکتب بود تا پسر عمه‌اش حیدر که سواد هم داشت او را به مکتب میرزا حسن در محله سنگ تراش‌ها که ارسی و بادبزن و نیمکتی داشت برد. میرزا حسن در قدم اول چند صفحه اول



کتابش را که با تصویر کتری آب جوش و بشقاب طرز بوجود آمدن باران را به محصل یاد می‌داد؛ کند و گفت این کار لامذهبه‌هاست؛ بهر حال پس از یکسال و نیم به مدرسه ملی همایونی در محله برزه دماغ رفت، با اینکه چهار سال را در مکتب خانه گذرانده بود چون مدرک نداشت در اطاق دوم پذیرفته شد. مدیر مدرسه همایون عباس کامکار و ناظم مدرسه رنجبر بود. افغانی بزودی استعدادش را نشان داد و جزء شاگردان نمونه شد و در مسابقه ریاضی که «پروهان» معلم ریاضی بود؛ به مقام اول رسید. در کلاس ششم جایزه‌های بسیاری از مدرسه و اداره گرفت و شاگرد ممتاز شناخته شد. در کلاس هفتم که مصادف با زمان جنگ بود، مدتی به مالاریا مبتلا شد و تحصیلش به تعویق افتاد، تا کلاس نهم در مدرسه همایون که بعدها به مدرسه داریوش تغییر نام داد؛ به تحصیل ادامه داد. در کلاس نهم به سبب مضمیقه زندگی، بیکاری پدر و فروختن خانه و مستأجر شدن در لب آبشوران و سپس مرگ یکی از برادرانش به مرض کزاز که در شاد کامان دره قره‌سو اشاره‌ای کرده است و دیگر که از بعد روانی توانائی حضور در محیط غیر مأنوسی جز مدرسه سابق و روبرو شدن با شاگردانی دیگر را نداشت، بمدت یکسال ترک تحصیل کرد. سال بعد در مدرسه شاهپور سابق «انقلاب» در کلاس ده ثبت نام نمود، در آنجا با دکتر فزلباش پسر مرحوم سردار کابلی رقیب درسی بود، در این سال تحصیلی وضع زندگی به حدی درهم و آشفته بود و ناتوانی مادی به اندازه‌ای که از

تمام کتابهای درسی این سال تنها کتاب فیزیک را داشت که آنرا هم پدر از دست دومی‌ها خیابان سپه کرمانشاه خریده بود. در کلاس یازده در محیط دبیرستان‌های شهر گرایشات سیاسی و فعالیت‌های ضد رژیم پدید آمده بود. آقای علوی که به سبب همین گرایشات منتظر خدمت شده بود و از دبیران مجرب فیزیک بود و محبوبیتی داشت - زیرا آن زمان هر کس دارای آگاهی‌هایی بود و نسبت به دستگاه انتقادی می‌کرد در میان مردم محبوبیتی پیدا می‌کرد - به افغانی توجه کرد. احسنی نیز که ریاست فرهنگ را داشت و در ریاضی و شطرنج توانا بود به توسعه زمینه‌های سیاسی کمک می‌کرد. بهرحال افغانی در کلاس‌های فوق العاده علوی شرکت می‌کرد و با تلقین و تربیت او با فضا‌های سیاسی جاری آشنا شد و با زمینه مساعدی که برای دریافت داشت؛ گرویده فعالیت‌ها گردید بطوریکه در کنار مطالعات درسی همیشه کتابهای توصیه شده‌ای را که به او می‌دادند؛ باز می‌کرد و توأمان مطالعه می‌کرد. و در این برهه بود که به وسعت مسائل اجتماعی و ابعاد آن آشنا شد. کدامیک از علل، نارسائی‌های زندگی، واقعیت‌ها یا جاذبه‌های ظاهری دسته بندی‌ها، او را وادار به فعالیت کرد، مشخص نبود زیرا خود در جواب این سؤال می‌گوید:

برای یکنفر روستایی که اولین بار وارد سینما می‌شود محتوی، هدف و خط سیر فیلم اصولاً کیفیت فیلم و هنرپیشه مطرح نیست زیرا تمامی آنچه در سینما هست برای او جاذبه دارد، از پرده‌های مخمل آویزان سن سینما تا ردیف صندلی‌ها، دیوارهای بلند، چراغ‌های مهتابی، نور افکن‌ها و ...

در کلاس دوازده مایل به تحصیل در کلاس ریاضی بود؛ در حالیکه کرمانشاه رشته ریاضی نداشت ولی با هفت نفر دیگر از دانش آموزان کلاس هشت نفری ریاضی را با اجازه فرهنگ وقت که تقیل هیچگونه تأمین دبیری نکرده بود تشکیل داد پس از یکی دو ماه که لنگ لنگان به راه تحصیلی خود ادامه می‌داد دو نفر از آنها منصرف شدند و خلاصه یکی دو ماه به عید مانده کلاس ریاضی منحل شد و اجباراً به تحصیل رشته ادبی پرداخت که متوجه شد اندیشه و استعداد او را ارضاء نمی‌کند. افغانی معتقد است: که ادبیات اولین میدان میازره برای ابقای اندیشه یک ملت است و ادبیاتی که در آن زمان تدریس می‌شد؛ نمی‌توانست ادبیات مورد نظر او باشد؛ زیرا فاقد پویایی و کویایی ادبیات عمیق ایران بود و بدین خاطر بعد از عید به رشته طبیعی رفت و در بین دوازده شاگردی که از استانهای همدان و ایلام و کرمانشاهان و کردستان شرکت کرده بودند؛ او با معدل ۱۷ شاگرد اول شناخته شد و از سوی «عقیقی» مامور اعزامی از تهران مورد تشویق قرار گرفت.

در شهریور ۱۳۲۶ برای ادامه تحصیل عازم تهران شد در حالیکه مادرش تنها سرمایه زندگیش را که گردنبندی طلا بود؛ به قیمت چهارصد تومان برای خرج تحصیل افغانی فروخت، پولش را به او داد و گفت «این خرج تحصیل تست تا آخر عمر» در زمان آمدن به تهران چون

آشنایی نداشت و مورد حمایت و شناسایی کسی نبود و از لحاظ مادی تأمین مسکن و مواد روزمره، برایش سد بزرگی می‌نمود، اجباراً به دانشکده افسری رفت که تا شاید از کانال نظام و بورس به تحصیل در رشته مورد علاقه خود پردازد و هم از مزایای خوابگاه و مستمری آن استفاده نماید. سال اول در رشته پیاده نظام و سال دوم در رشته دارائی تحصیل کرد و امکان بورس و ... هم پیش نیامد، پس از فارغ التحصیلی چون از فارغ التحصیلان ممتاز بود، برای یک دوره به امریکا اعزام شد.

در امریکا فرصتی یافت تا ادبیات زبان انگلیسی را فراگیرد و جهان ادبیات نوین را بشناسد و با دنیای رمان و رمان نویسی آشنا شود و به قول خودش، بداند که رمان چیست - او می‌گوید: نوشته‌هایی برای من جالب بود که زندگی طبقات پایین جامعه را تصویر می‌کرد و همیشه آثار نویسندگانی را می‌پسندیدم که در بینش خود از کوهپایه‌های جامعه گذشته و به خط الرأس رسیده بودند بطوریکه با تسلط کامل هر دو سوی بلندای فقر و ثروت را می‌دیدند و آشکارا در آثار خود فرق‌هایی که با تمام وجود لمس کرده بودند، نمایش می‌گذاشتند. چون هیچگاه تصویر شنیدنی‌ها، مانند تصویر دیدنی‌ها نیست و کسیکه در کوهپایه‌ها راه می‌رود، نمی‌تواند هر دو سو را ببیند و بدون وابستگی و پذیرش آراء و شعارهای کلیشه‌ای لیدرها قضاوت کند و با ترسیم آن شیوه‌ها را در معرض قضاوت جامعه بگذارد.

به نظر افغانی، کتابی که خارج از تصویر واقعیت‌ها باشد، نمی‌تواند پیامی داشته باشد و خودبخود برای اهل جامعه قابل اعتنا نیست زیرا جنبه اساسی هنر همان ارتباط هنر با زندگی است. او درباره رمان می‌گوید: رمان همان اجتماع است آن کسیکه شوق زندگی دارد بدون شناخت زندگی نمی‌تواند بگوید زنده است و زندگی می‌کند، این شوق زندگی که همان هنر است گرچه او را از زندگی به معنای متداول یعنی جنب و جوش و تلاش برای رفاه بیشتر دور می‌کند اما از او یک هنرمند جاودانه می‌سازد، زندگی او در اندیشه و وجود دیگران خواهد بود که بطبع اندیشه‌ها نیز انتقال می‌یابند و هنرمند در سیر انتقال اندیشه‌ها همیشه زنده است. آشنایی با فرهنگ مردم و طرز زندگی در امریکا برای او جهان تازه‌ای یا به قول خودش پنجره‌ای بود برای دیدن عظمت‌های مردم ایران زیرا انسان تا در مقام مقایسه بر نیاید، نکته‌ها را درک نخواهد کرد. او در برداشت‌هایش از مطالعه مطالب و رمان‌هایی که تصاویر محسوس و ملموس برای او داشت، دریافت که او نیز می‌تواند اندوخته‌های ایام زندگی‌اش را به همانگونه به تصویر بکشاند و ارائه دهد.

در بازگشت به وطن به سال ۱۳۳۳ با اینکه بیش از دو ماه از ازدواج با همسرش نگذشته بود، توسط مأموران حکومت نظامی در کرمانشاه دستگیر و پس از چهل روز نگهداری در پادگان شهر به تهران اعزام و به معاون حکومت نظامی تحویل گردید. در زندان پادگان توسط سروان نورخامی تحت شدیدترین شکنجه‌ها قرار گرفت، بطوریکه دست چپ او مدتها فلج

و ناتوان بود. در دادگاه بدوی محکوم به اعدام شد و در تجدید نظر با یکدرجه تخفیف به زندان ابد تقلیل یافت و به زندان قصر فرستاده شد. در زندان شروع به تدریس زبان انگلیسی و آموختن زبان فرانسه کرد و نتیجه‌ای مطلوب یافت. در کنار تظاهر به ترجمه آثار مجاز انگلیسی به نوشتن اولین رمان برجسته ایرانی «شوهر آهو خانم» پرداخت و می‌گوید که: آنرا در زندان نوشتم - از آنجایی که محکومیت‌ها غیر قانونی بود، عفوها هم غیر قانونی شامل می‌شد زیرا حکومت وقت ثبات خود را یافته بود و چون مستمری محکومین را به خانواده‌هایشان پرداخت می‌کرد، برای قطع دائمی مستمریها و سبک ساختن بار زندان‌ها به آزاد سازی زندانیان دست زد. افغانی پس از تحمل چهارسال و چند ماه از زندان آزاد شد و به انجام کار آزاد در دفاتر تجاری پرداخت. او معتقد است که اهل هنر و قلم بهر عنوان برای آنکه استثمار نشود باید در جامعه درحد خویش بی‌نیاز باشد. او سعی کرده فضای زندان بر اثر زیبای او سایه نیندازد و دیگر آنکه همانند نویسندگان واقعی باشد و زندان و تحمل رنج و محرومیت‌ها را وسیله شهرت قرار ندهد اما اشاره‌ای گویا و پرمعنی در ابتدای کتاب مثنی است که نمونه خروار است و آئینه تمام نمای دوران جوانی اوست: هدیه‌ای از آب گذشته «زندان» به مادر داغ‌دیده

...

(مادری که دو پسر را به مرض حصبه و کزاز از دست داده و حیدر نیز که حامی خانواده بود با مرض سل جان سپرده بود). بهر حال افغانی در اوایل سال شوهر آهو خانم را برای چاپ به انتشارات معرفت که کارهای جمال زاده را منتشر می‌کرد، برد، مدیر انتشاراتی زمانیکه صفحه اول کتاب را خواند، گفت: من مانند خیاطی که به محض دست زدن به پارچه کیفیتش را درک می‌کند؛ چگونگی و ارزش این کار را می‌دانم اما سرمایه‌ام حالا درگیر با چاپ کتاب غیاث اللغات است و انتشاراتی‌های دیگر هم به علت زیاد بودن مطلب، آنرا چاپ نخواهند کرد؛ بهتر است خودت آنرا چاپ کنی.

افغانی با پشتکار و ایمان به کیفیت اثر خود در چاپخانه اتحاد با برادران اسکوتی که با دلسوزی به کار او می‌نگریستند و نسبت به عاقبت عدم موفقیت آن اندیشناک بودند، شروع به حروف چینی و چاپ کرد، پس از اتمام کار چاپ فقط پانصد جلد را صحافی کرد و صفحات صحافی نشده را به گوشه‌ای منتقل ساخت تا از عکس العمل جامعه و حکومت آگاهی یابد. مجلدات صحافی شده شوهر آهو خانم وسیله برادران نویسنده در میان کتابفروشی‌ها و حتی به قول خودش بقالی‌هایی که ویرترین داشتند و نوشت افزار می‌فروختند؛ پخش شد. طالبان، شوهر آهو خانم را خریدند و خواندند. مجله وزین سخن از مجلات علمی و ادبی زمان بعد از دو هفته از نشر کتاب آنرا نقد و بررسی کردند و سپس مجله یغما آنرا معرفی نمود و در سال ۱۳۴۰ به عنوان کتاب سال شناخته شد. انتشارات امیر کبیر با تماس با نویسنده صحافی مابقی مجلدات و نشر مجدد آنرا تقبل کرد و بدین صورت پس از سالها امید و رنج افغانی موفقیت چشم‌گیر

خود را بدست آورد. شوهر آهو خانم بعنوان یک رمان تمام عیار هنوز بر قله ادبیات ایران جای دارد.

اثر دوم او شادکامان دره فرسو در سال ۱۳۴۴ منتشر شد.

۳- شلغم میوه بهشته - گونه‌ای دیگر و کنایه‌ای به حکومت شاه و افراد شاه پرور، در یک معنی کسانی که افراد را بزرگ می‌کنند و بعد با ضربه‌ای ظریف او را نابود می‌سازند ۴- سیندخت ۵- بافته‌های رنج ۶- دکتر بکتاش ۷- همسفر سال شامل سه داستان نیم بلند، ارمغان سفر حج سال ۱۳۶۴ و دو مسافرت به امریکا و اسپانیا آثار چاپ نشده - دو نمایشنامه منشور و منظوم، چند داستان کوتاه - رمان بزرگ «بوته‌زار» که مطالب این رمان بزرگ نیز در کرمانشاه و مقارن سالهای پس از جنگ دوم صورت گرفته است. ۳۳۲



ارفع - هادی ارفع فرزند مهدی متولد ۱۳۱۳ش در کرمانشاه از شعرا و محققین بنام غرب ایران که در سرودن انواع شعر به ویژه قصیده به شیوه شاعران سلف توانا بوده و نمونه آثار منظومش حاکی از تسلط او بر رموزات شعری و دقایق فنی ادبی و اشراف بر واژگان سخن پارسی است.

مشفق کاشانی در تذکره خلوت انس در باره او می‌نویسد: «ارفع علاوه بر هنر شاعری از کار تحقیق و تصحیح دواوین شعرای کرمانشاه غافل نمانده و تا امروز آثار شاعران آن خطه را همانند؛ بسمل، نامی، مضطر، امامقلی میرزا عمادالدوله بیضاء تخلص، بیدل، سلطانی، کوثر کلهر، حیرت، سروری، محرم، خرم، رضوان و شباب را تدوین و تصحیح و آماده چاپ کرده است و نیز دیوان آصفی هروی را تصحیح و منتشر ساخته است» و ادامه می‌دهد که: «ارفع علاوه بر تسلط در انواع شعر، مردی است مردستان از قبیله جوانمردان روزگار که وجودش حکم کیمیا را دارد؛ در دوستی پایدار و در فتوت و همت و بزرگواری نادره روزگار است؛ گرایش

او به عرفان در لابلای آثارش موج میزند» صص ۲۸-۲۹

مقابله و تصحیح و تحشیه و تنقیح دیوان آصفی هروی که ارفع با دقت و باریک بینی ویژه محققین راستین به شیوه اساتید برجسته ادب پارسی در ایام جوانی به آن پرداخته است بر راستی بر بسیاری از پایان نامه های دوره دکتری ادبیات فارسی که در این ایام مشاهده می شود رجحان دارد؛ چنانکه در تقریظی گویا، که استاد فقید دانشگاه تهران شادروان دکتر حسن سادات ناصری بر این اثر دارد، می نویسد: «بر سر هم اشعار خوب آصفی از ابیات متوسط او فراوان تر است و مانند جامی و بابافغانی و شاهی سبزواری باید او را از بهترین غزلسرایان اواخر عصر تیموری شمرد، اینک نگارنده «شادروان سادات ناصری»، به سهم خود به شاعر جوان و دانشمند با ذوق آقای هادی ارفع که چند سالی از روزگار ثمر بخش جوانی را در تصحیح و تحشیه و مقدمه نگاری بر دیوان این خواجه خواجه زاده مصروف داشته است، تبریک می گویم و اذعان دارم که با کاری درست و نمونه ای کامل مهربانانه از مهره های گم شده سبک شناسی شعر فارسی را مخصوصاً در سده نهم و دهم هجری به دست داده و کاری بسیار ارزنده و مفید را به خوبی و استادی از عهده بر آمده است. ای کاش در طبع دیوان دل انگیز خود هم کوشش فرماید و ما را بیش از این از لذت بردن مطالعه اثری گرانقدر بی نصیب نگذارد.»

«مجله امید ایران شماره ۵۰۵ جمعه ۱۴ فروردین ماه ۱۳۴۳ صص ۳۶-۳۷»

از دیگر آثار ایشان می توان تذکره شاعران معاصر ایران با تحریر شاعران مزبور و تذکره شاعرانی که در مدح حضرت مولی الموحدین قصیده سروده اند، دیگر تذکره مفصل شعرای کرمانشاه با استفاده از دواوین خطی شاعران در کرمانشاه و سایر کتابخانه های ایران و نیز تصحیح و تکمیل مرآت الاجوال تألیف آقا احمد کرمانشاهانی در سابقه و احوال خاندان آل آقا و مقابله کتاب آداب دبیری از حسینقلی خان سلطانی به نام «عقد ثریا» و... نام برد. استاد هادی ارفع به دقایق موسیقی ایرانی آشنایی داشته و صدایی دلپذیر دارند.

أرسطو: عبدالعلی ارسطا، نویسنده و محقق معاصر. از آثار او «القبای انسونیت یا راهنمای مواد عمومی، کرمانشاه ۱۳۲۵»، ۳۳۵

امجدی: اسدالله امجدی فرزند علی اکبر امجدی متولد ۱۳۰۱، مترجم، از آثار او ترجمه شرح حال ادیسون است.

الماسی: نجادعلی الماسی، مترجم و استاد دانشگاه، معاصر.

بدیع الملک میرزا بدیع الملک میرزا، حشمت السلطنه، عماد الدوله دوم پسر بزرگ امامقلی میرزا عماد الدوله، مهدی بامداد در تاریخ تولد و مرگ او چیزی ننوشته، حکومتها و عزل و نصبش مربوط به این مقوله نیست، اما آنچه درباره علاقه یا آشنایی بدیع الملک میرزا به علم و فلسفه نوشته این است که: آقا علی زنوزی معروف به استادالاساتید کتاب بدایع الحکم

پارسی خود را در جواب سئوالات همین بدیع الملک میرزا تالیف نموده و در تهران در سال ۱۳۱۴ هـ، ق طبع و منتشر شده است.^{۳۳۶}

بدیع الملک میرزا از فضلا و علمای زمان خود بود و در فلسفه دستی بالا داشته چنانکه مشاعر ملاحظه را به فارسی ترجمه کرده و آنرا عمادالحکمه نام نهاده است در آغاز این کتاب آورده است:

و بعد: چنین گوید اقل العباد المنسوب الی الموحدين - رزقة الله سعادة معرفة التوحيد - بدیع الملک عمادالدوله بن عماد الدوله امام قلی بن محمد علی بن فتحعلی شاه قاجار - اسکنهم الله فی غرفات الجنان - که بر اهل معرفت پوشیده نیست که در فن حکمت، مسئله ای که اساس معرفت بلکه حقیقت حکمت است، همان مسئله وجود است که بین حکما و محققین محل گفتگو و معنای است؛ و غالب مطالب دیگر فروع این مسئله هستند. و «رساله مشاعر» از مصنفات خاتم المحققین و اکمل المدققین و صدر المتألهین استاد الحکما و المتأخرین ملاصدرای شیرازی - رحمة الله علیه - کافست در این باب بلکه اوفی است از هر کتاب. و این بنده آن کتاب را در خدمت جناب مستطاب عمدة الحکما و المتألهین و زیادة العلماء المشرعین، المحقق الكامل و العارف الواصل آقا میرزا علی اکبر یزدی المدرس دام أفضاله، استفاده نمود و بیانات را جمع و تحریر نموده، و به نظر استاد رسانید و آنرا کتابی نمود موسوم به «عماد الحکمة» بملاحظه اینکه مسئله مزبوره چنانکه اشاره بدان شد، عماد فن حکمت است. و أرجو أن يكون لی أجراً فی الآخرة و تذکاراً فی الدنيا.^{۳۳۷}

بدره‌ای - فریدون بدره‌ای - مترجم، معاصر

بهمنش - عطاالله بهمنش - مفسر ورزشی - نویسنده، معاصر

بلوک - هواس بلوک - نمایشنامه‌نویس، اثر او داخداران، معاصر

جلیلی - محمدحسین جلیلی فرزند آیة الله آقا شیخ هادی جلیلی از اعظام علمای کرمانشاه، شادروان آقا محمد حسین به سال ۱۲۹۸ شمسی در کرمانشاه متولد شد - مقدمات عربیت و ادبیات و سطح و عالیه را در کرمانشاه از محضر والد بزرگوارش و مرحوم آیة الله حاج شیخ حسن علامی و مرحوم علامه سردار کابلی رضوان الله علیهم فرا گرفته، و به اخذ دیپلم از وزارت آموزش و پرورش و لیسانس از دانشکده حقوق دانشگاه تهران نائل گردیده - جلیلی در شعر (بیدار) تخلص می‌کرد، از جمله آثار ایشان...

یکدوره صرف و نحو، تاریخ ادبیات از عصر صفویه تا مشروطیت، تاریخ ایل زنگنه،

تاریخچهٔ اوقاف کرمانشاه - کرمانشاهان باستان، یادداشتهایی در نهضت مشروطه کرمانشاه - دیوان اشعار با مقدمه استاد کیوان سمیعی - ترجمه تاریخ سلجوقیان (سلاجقه) از عربی به فارسی، شادروان جلیلی در اوایل سال ۱۳۵۸ در تهران برحمت ایزدی پیوست. ۳۳۸

چمن آرا: محمد حسن فرزند خدا مراد کرمانشاهانی به سال ۱۲۹۴. ش در کرمانشاه متولد شد، پس از انجام تحصیلات ابتدایی و اتمام سوم متوسطه در سال ۱۳۱۱ به تهران رفت و وارد دبیرستان نظام گردید و سپس به دانشکده افسری رفت پس از فارغ التحصیلی و طی مدارج نظامی به سال ۱۳۴۷ بازنشسته گردید. چمن آرا از نظامیان مطلع و آگاه و خوش قلم بود. از جمله آثار او نوشته‌ای در تاریخ جغرافیایی کرمانشاه است که حاوی نکاتی مفید در موقعیت شهر کرمانشاه در



اواخر قرن سیزدهم هجری می‌باشد.

خسروی -

یکی از پیشوایان نشر نوین ادبی نویسندهٔ نخستین رمان تاریخی ایران، خسروی کرمانشاهی است.

محمد باقر میرزا خسروی، فرزند محمد رحیم میرزا (فرزند محمد علی میرزا دولت‌شاه فرزند ارشد فتحعلی شاه قاجار) در ۲۴ ربیع الثانی ۱۲۶۶ - ق در کرمانشاهان به دنیا آمد و در همان شهر تحصیل کرد، وی از آغاز جوانی با وجود مخالفت پدر به شعر و شاعری رغبت داشت و گاهی ابیاتی می‌سرود، تا آنکه حسینقلی خان سلطانی کلهر او را به سرودن شعر تشویق و تخلص «خسروی» را برای وی اختیار کرد. خسروی پس از وفات پدر برای برقراری مرسومش به تهران رفت و پس از سالی به کرمانشاهان باز آمد و پنج سالی در تلگرافخانه آنجا مجاناً خدمت کرد و از آن پس گوشهٔ عزلت گرفت.

علاء الدوله، حکمران کرمانشاهان، که شیفته اخلاق و معلومات خسروی شده بود، او را به ریاست دارالانشاء دعوت کرد و گویا در اوایل سال ۱۳۱۹ هـ، ق بود که علاء الدوله به ایالت فارس منتقل شد و خسروی را نیز با خود برد، خسروی در آن زمان که «حکومت استبدادی آخرین شعله خود را در هوا گم می کرد و مأمورین دولت بر جان و مال مردم اختیاری نامحدود داشتند» پس از فراغت از خدمت روزانه بر مزار شیخ و خواجه اعتکاف می جست و به خدمت و فاعلی شاه، سرسلسله درویشان شاه نعمت‌اللهی، می شتافت و اوقات فراغت را به تزکیه نفس یا به تماشای اماکن قدیمی و آثار باستانی فارس گذراند

نتیجه این مطالعات و ره آورد این سفر طرح رمان تاریخی معروف او شمس و طغرا بود که بعداً در یکی از مزارع ماهیدشت کرمانشاه به رشته تحریر کشید.

خسروی به کرمانشاهان مراجعت کرد، مشروطه آغاز شد و او از افکار جدید پشتیبانی کرد، انجمن ولایتی کرمانشاهان را تأسیس کرد و در همه انقلاباتی که پدید آمد بر عقیده خود پایدار ماند و در نتیجه کشمکشها و حوادث محلی چندین بار به حکم اجبار از شهر به دامن صحرا و ایلات، که با بعضی از آنها خویشی داشت، پناه برد و در انقلاباتی که بعد از ورود سالارالدوله به صفحه غرب رخ داد، ناچار ایران را ترک گفت و عازم عتبات شد.

در ایام جنگ بین الملل اول که صفحات غرب ایران میدان تاخت و تاز لشکریان بیگانه شده بود؛ خسروی مدتی به کوه و صحرا پناه برد و با عشایر گریزان در غارها و جنگلها مسکن گزید و عاقبت با قول و قرار او را به شهر آوردند و به محض ورود دستگیر و زندانی کردند و خواستند به سیستان تبعیدش کنند، لیکن در همدان فسخ عزیمت کرده پس از دو ماه حبس به وساطت امیرافخم، به شرط اینکه از تهران خارج نشود، اجازه آمدن به مرکز دادند.

خسروی باقی عمر را در تهران به مطالعه و مجالست با دانشمندان گذراند و سرانجام به روز ۱۶ ربیع الاول ۱۳۳۸ هـ ق در گذشت.

قصاید و غزلیات بسیاری از خسروی باقی مانده که در شهریور ماه ۱۳۰۴ «با مقدمه مفصل نواده دختری او شادروان استاد رشید یاسمی» در تهران به چاپ رسیده است.^{۳۳۱} خسروی کتابی به نام دیبای خسروی در ترجمه و احوال دویست و بیست تن از شعرای نامدار عرب و برخی اشعار آنان و وقایع تاریخی که با حال و اشعار آن گروه مناسب بوده، به رشته تحریر کشیده و رساله‌ای به نام تشریح العلل در زحافات و بحور و ارکان علم عروض نوشته و نیز رمانی در شرح احوال حسینقلی خان جهانسوز شاه و وقایع زمان ظهور قاجاریه و نیروگیری این سلسله نگاشته و هم داستان عذراء قریش تألیف جرجی زیدان، دارنده مجله الهلال مصر، و کتاب الهیة و الاسلام تألیف شهرستانی را به فارسی ترجمه کرده است. اما از نوشته‌های او آنچه بیشتر اهمیت دارد، همان رمان شمس و طغراست که باید جداً مورد مطالعه قرار گیرد.

شمس و طغرا: رمان تاریخی شمس و طغرا داستان مفصلی است در سه جلد که نویسنده

به هر کدام از دو جلد دیگر آن اسم دیگری نیز داده یعنی جلد دوم را ماری و نیسی و جلد سوم را طغرل و همای نامیده است.

این کتاب که طرح آن قبلاً ریخته شده بود، در سالهای پر تشویش انقلاب مشروطیت ایران به وجود آمد، نویسنده جلد اول آن را در ۲۳ شوال ۱۳۲۷ هـ. ق، جلد دوم را در ربیع الثانی ۱۳۲۸ هـ. ق و جلد سوم را در ۲۳ رجب همان سال به اتمام رساند «هرسه جلد در سال ۱۳۲۸ هـ، ق برای نخستین بار به همت معتضدالدوله کرمانشاهی در چاپخانه شرافت احمدی چاپ شده است».

موضوع رمان از وقایع دوره پر آشوب فرمانروایی مغول بر ایران انتخاب شده و مؤلف در تعریف آن گوید: «رمانی است آمیخته با بعضی وقایع تاریخی و مطالب جغرافی و دقایق اخلاقی ... از وقایع بیست و چهارساله فارس و زمان پادشاهی آیش خاتون آخر اتابک از سلسله سلغریان.» «دیباچه مؤلف بر کتاب شمس و طغرا» ۳۴۰

آذرننگ - عبدالحسین آذرننگ مترجم معاصر، از آثار او ترجمه تاریخ تمدن، هنری لوکاس در دو جلد از کهن ترین روزگار تا سده ما و دوم از نوزایی تا سده ما.
ابوطالب - ابوطالب بن محمد رضای کرمانشاهی را انیس الزاهدین است در یک مقدمه و چهار باب^{۳۴۱}

آستین - محمد آستین، نویسنده معاصر.

جهانسوز - محسن فرزند اسعدالسلطنه جهانسوز متولد ۱۲۹۶ شمسی از جوانان تحصیل کرده و پرشور و خوش ذوق کرمانشاه به شمار می رفت. جهانسوز در سال ۱۳۱۷ شمسی جزو افسران وظیفه در خدمت ارتش مشغول و ماموریت پادگان کرمانشاه را داشت. گزارشی بر علیه او و دوستانش که مرحوم حسین پشمی هم یکی از آنان بود؛ به شهربانی داده شد و او و یارانش را توقیف و به طهران اعزام داشتند.

مرحوم جهانسوز که از نویسندگان و مترجمین نامی و زبردست کرمانشاه بشمار می رفت؛ در دادگاه نظامی محکوم به اعدام گردید و روز بیست و دوم اسفند ۱۳۱۸ شمسی در تهران تیرباران شد. از پرونده ای که برای او تشکیل داده بودند؛ نامه ای بدست جراید مرکز افتاد که درج شد؛ مضمون آن چنین بود:

وزارت جنگ عطف به امریه شماره ۱۴۸۹۵ / ۱۶۵ / ۲ محترماً معروض می دارد «محسن جهانسوزی روز ۲۲ ماه جاری ساعت ۱۱/۵ صبح در اراضی کاظم آباد، خرابه شمال شرقی با حضور دادستان ارتش و سرگرد والی نماینده لشکر دو پادگان مرکز و دکتر خسرو خاور پزشک قانونی اعدام گردید، محکوم نامبرده موقع اعدام از بستن چشمهای خود ممانعت نمود و تقاضا کرد بدون بستن چشمها تیر باران شود و با تقاضای او از طرف دادستان ارتش

موافقت شد، محکوم قبل از اجرای آتش تیرباران فریاد نمود «زنده باد ایران» و نیز دوباره نظر به اینکه شلیک سربازان اصابت ننموده و یا کارگر نشده بوده مجدداً فریاد «زنده باد ایران» را تکرار نمود و بعد از شلیک دوم و سوم درگذشت. کالبد مرده تحویل اداره در گذشتگان گردید و مراتب گزارشاً معروض گردید؛ رئیس اداره دادرسی ارتش پسر تیپ فیروز پسر این گزارش را به اطلاع اعلیحضرت رسانید متاثر!! و امر فرمودند دادستان ارتش بازنشسته شود!!!»

از جمله آثار شادروان جهانسوز ترجمه کتاب نبرد من، هیتلر می باشد. ۳۴۲

رباطی - حسن رباطی، نویسنده، معاصر - «تاریخ از یک سو».

دولت‌شاهی - حشمت‌الله دولت‌شاهی «حشمت‌السلطان» فرزند محمد صادق میرزا متولد ۱۲۸۳، مؤسس و بنیانگذار انجمن تبلیغات اسلامی و وحدت نوین اسلامی و رهنمون وحدت نوین جهانی و مؤلف کتابهای، مکانیسم آفرینش - دینامیسم آفرینش - گلهای راهنما در دو جلد - نور سخن، سخنی چند از وحدت - تجلیات حکمت نوین - پگاه نیک اختر و نشریات دیگری که به زبانهای مختلف ترجمه شده است.

رزاز - علی فرزند حاج نورمحمد متولد ۱۲۹۱ شمسی در کرمانشاه، دارای لیسانس حقوق قضایی است و از قضات برجسته کشور محسوب و اهل شعر و فضل بودند. از جمله آثار ایشان کتاب جمع پریشان، طبقه بندی موضوعی اشعار حافظ، ویراسته بهاء الدین خرمشاهی در دو جلد می باشد.

جهان‌داری - کیکاووس در سال ۱۳۰۲ در کرمانشاه متولد شد. تحصیلات متوسطه خود را در تهران به پایان رسانید و در سال ۱۳۲۸ به اخذ لیسانس در رشته زبانهای خارجی از دانشکده ادبیات تهران نایل آمد - چند سال در کتابخانه دانشکده ادبیات به کار مشغول شد و سپس به کتابخانه مجلس سنا انتقال یافت. در سال ۱۳۳۹ به دعوت دانشگاه یوهان ولفانگ گوته «فرانکفورت» برای تدریس زبان و ادبیات فارسی به آلمان عزیمت کرد و پس از بازگشت همچنان در کتابخانه مجلس سنا به خدمت خود ادامه داد و تا سال ۱۳۵۷ ریاست آنجا را به عهده داشت. و از سالها پیش به ترجمه آثار ادبی و نشر مقالات انتقادی در مجله‌های ادبی و تحقیقی پرداخته است و کتابهای زیر توسط او به فارسی ترجمه شده است:

گرگ بیابان، از هرمان هسه - زندگی من، از استراوینسکی - تشکیل دولت ملی در ایران از والتر هینتس - تاریخ ایران از حمله اسکندر تا انقراض اشکانیان، از گوتشمید - سفرنامه «در دربار شاهنشاه ایران» از انگلبرت کمپفر - ایران در آئینه جهان از ژان لوئی هوو - جهانهای گمشده از آن تری وایت - نظام ایالات در دوره صفویه از رهر برن - سفرنامه بلوشر، از ویرت بلوشر - سفرنامه پولاک از یاکوب ادوارد پولاک.

احمد توکلی - نویسنده معاصر. از آثار ایشان روابط بازرگانی ایران و روسیه.

روشن زاده - پیمان روشن زاده، پزشک، نویسنده، معاصر.

تیموریان- استاد محمد ابراهیم باستانی پاریزی در حماسه کویر می نویسد: بنده هیچ اصرار ندارم نامهای بزرگ مثل فردوسی و نظام الملک را به میان بیاورم، در همین روزگاران اخیر... باز می بینم صدها نام آشنای ما به دهات پیوسته اند و به عنوان نمونه من چندتن نام می برم... هژیر تیموریان نویسنده خوش قلم اهل سحنه کرمانشاه است.^{۳۴۳}

خزاعی: علی محمد خزاعی فرزند نورالله خان فارسینجی خزاعی متولد ۱۲۸۲. در سال ۶۶ که ایشان را ملاقات کردم سرحال و شاداب و اهل مطالعه و شعر و نوشتن بود، جز آثار منظوم دو اثر منشور دارند که منتشر شده است از جمله کتاب «راه سعادت ملت ایران» است. خرسند - ارسلان خرسند. محقق زبان شناسی - «توصیف ساختمان فعل در لهجه کرمانشانی، مجله زبانشناسی سال پنجم - شماره اول بهار و تابستان ۱۳۶۷.

خلج - منصور خلج، نویسنده کتاب تاریخچه نمایش در باختران چاپ اول «۱۳۶۴»، معاصر.

درویشیان-علی اشرف درویشیان متولد ۱۳۲۰ در کرمانشاه - حسن عابدینی می نویسد: او و یاقوتی از نویسندگان پیرو بهرنگی هستند و همدردی نسبت به مردم بی چیز و احساسی که درباره عدالت اجتماعی دارند؛ کارشان را مشخص می کند، هردو در کرمانشاه از خانواده ای تنگدست برخاستند. از نوجوانی دست به کارهای گوناگون زدند و به قول گورکی دانشگاه اجتماع را گذراندند و بالاخره معلم روستا و نویسنده شدند. نخستین کتاب درویشیان، از این ولایت (۱۳۵۲) در میان کتابخوانان شوری برانگیخت و تولد نویسنده تازه ای از مکتب گورکی را بشارت داد.

نویسنده موضوع داستانهایش را به هنگام آموزگاری در ده، تجربه و احساس کرده است، در این مجموعه، زندگی فاجعه بار مردم غرب کشور با نثری روان، به شکلی صریح و گزارشی، توصیف می شود. درویشیان ضمن توجه به بیکاری و نداری مردان و صبوری زنان، به تاثیر فقر و بیماری و جهل بر کودکان توجهی ویژه نشان می دهد. در داستان مؤثر «گازولک» کودک بیماری را برای مداوا، نزد پیرزن نادانی، که طیب روستا است، می برند؛ او گازولکی در کلاه بچه می گذارد و کلاه را محکم بر سر او می بندد، گازولک ملاح طفل را سوراخ می کند و باعث مرگ او می شود. در داستان «هتاو» دختر بچه ای که به ازای بدهی پدر به خانه شوهر رفته، در شب عروسی بر اثر خونریزی و نبودن پزشک می میرد. «قبر گیری» نیز از داستانهای خوب درویشیان است. «این داستان بیان حال واقعه گرایانه یک روستایی است که از زمین و گاو دور مانده و به قبرکنی روی آورده، دیگر در پی بارور کردن زمین نیست؛ مرده خواری می کند...» از سوی دیگر، می توان وجه کنایی داستان را در نظر آورد: حاصل تلاش آنها، مهره ای است با نقش دوسرباز که نیزه هایشان را، به حالت حمله، رو به روستایی و پسرش

قراول رفته‌اند، مهره از گذشته‌ای دور است که این گذشته دور، با صدای ژاندارمها، به اکنون و امروز می‌پیوندد و یا آن یگانه می‌شود: ژاندارمها هم تفنگشان را به سوی آن دو گرفته‌اند؛ بدین ترتیب، روستایی و پسرش هدف نوعی و مثالی، یا بهتر گفته باشیم، هدف تاریخی عساکر قرار می‌گیرند.

هماهنگی فرم و محتوای داستانهای پیش گفته، در اغلب داستانهای بعدی نویسنده دیده نمی‌شود، بی‌توجهی به صناعت نگارش، درویشیان را از آفریدن آثاری زنده باز می‌دارد. او مضمون مورد نظرش را می‌شناسد، اما آن را به شیوه‌ای خلاق نمی‌پروراند. در آبشوران (۱۳۵۴) فصل نان (۱۳۵۷) و همراه آهنگهای بابام (۱۳۵۸) از نقطه شروع خود فاصله می‌گیرد و داستانهایی شرح احوالی می‌نویسد و در آن دوران کودکی سخت و دلخراشی را توصیف می‌کند؛ بی آنکه بتواند خواننده را به پهنه‌های بزرگی از زندگی ببرد و با مردمان و مکانهای گوناگون آشنا کند، چنین است که گستردگی و جامعیت کتاب اول را از دست می‌دهد و به تکرار از خود می‌رسد.

در آبشوران هنوز آثاری از قدرت مشاهده و روانی نثر «از این ولایت» دیده می‌شود. در داستانهای این کتاب، زندگی مردم حاشیه گند آب رو آبشوران که از میان شهر کرمانشاه می‌گذرد - با قدرت ترسیم شده است. دنیای این مردم، دنیای پست جهل و تیره روزی است، آنان در معرض انواع بلایای اجتماعی و طبیعی قرار دارند و چون مجال و امکان پی بردن به علل بدبختی‌هایشان را نمی‌یابند، به خرافه پرستی پناه می‌برند.

دو کتاب آخر از لحاظ نثر، چگونگی نگریستن به موضوع و حتی صحنه‌ها شبیه آبشوران‌اند، همراه نبودن قریحه هنری با صداقت پرشور بر افشای نارواییهای اجتماعی در آخرین داستانهای درویشیان به ساده کردن واقعیت منجر می‌شود، به طوری که داستانها در حد بیان رنجهای فردی و شرح مسائل اجتماعی می‌مانند و توان رسیدن به مرحله هنر را نمی‌یابند. در این آثار، درویشیان به جای داستانگویی استدلال می‌کند، در حالی که «اندیشه اصلی در یک اثر هنری نباید به طور تصنعی برجسته شود، هنرمند با خواننده، بیننده و شنونده چنان حرف می‌زند که گویی می‌گوید: این، بخشی از زندگی است، منطبق حرکتش را دنبال کن و سپس برای خود نتیجه بگیر» عدم رعایت بیطرفی در توصیف زندگی، به جای به تفکر واداشتن خواننده، او را احساساتی می‌کند. در این داستانها خواننده به کشفی تازه، درباره زندگی نمی‌رسد، زیرا نویسنده واقعیت را چون موردی یکبار برای همیشه کشف شده، در نظر گرفته و جستجو در آن را لازم ندانسته است، در واقع، درویشیان برای بزرگ نمایی محرومیت، آشکارترین نمودهای فقر - فقر نان - را می‌بیند. بی توجهی به فقر فرهنگی و ریشه‌های جهل، ابتذال و بیچارگی، باعث ارائه واقعیتی می‌شود ساده شده‌تر از واقعیتی که هر انسان آگاه در زندگی روزمره می‌بیند.^{۳۴۴}

یعقوب آرژند نیز می‌نویسد: علی اشرف درویشیان با مجموعه داستان (آبشوران)، شروع می‌کند و «فقرنگاری» را به اوج خود می‌رساند، او در آبشوران شدیداً خودش و خانواده‌اش است. فضا و هوای قصه‌ها در کرمانشاه می‌گذرد با فرهنگ ویژه خودش، او در (از این ولایت) باز از ولایت کرمانشاه و از کردها می‌نویسد. زبان و قالب و محتوای داستانهایش برای نوجوانان و جوانان می‌برازد. داستان (سه خم خسروی) او در این مجموعه از طرح زبان و محتوای نوی برخوردار است ولی گرفتار شعار می‌شود، اصلاً شعار یکی از خصوصیات قصه‌های «درویشیان» است. وی بعدها در زمینه ادبیات کودکان و نوجوانان قلم می‌زند: مجموعه داستان «همراه آهنگهای بابام» و «فصل نان» چیزی افزون بر دو مجموعه داستان نخستین وی ندارد، الا اینکه شعارهای نجسب ردیف هم می‌کند، «روزنامه دیواری ما» و «روز اول تعطیلی» از آثار او برای نوجوانان است. درویشیان در «سلول ۱۸» تجاریش را در زمینه داستانهای حبسیه می‌آزماید.^{۳۴۵}

دولت‌شاهی - فتح‌الله میرزا دولت‌شاهی - نویسنده و مترجم - معاصر.

دولت‌شاهی - غلامحسین میرزا دولت‌شاهی - فرزند محمد نبی میرزا، امیر محتشم نویسنده و مترجم - معاصر.

دولت‌شاهی اسماعیل دولت‌شاهی - فرزند محمد نبی میرزا، امیر محتشم متولد ۱۳۰۶ شمسی در کرمانشاه، تحصیلات ابتدایی و متوسطه خود را در این شهر به پایان رسانید سپس در سال ۱۳۲۷ به امریکا رفت و وارد دانشگاه کالیفرنیا شد و بعد از دریافت درجه A. B در تاریخ، تحصیلات خود را در اروپا ادامه داد. مدت هشت سال را در کشورهای سوئیس و فرانسه گذرانید و از دانشگاه پاریس موفق به دریافت درجه «دکتر» در تاریخ شد. در ۱۳۳۸ به ایران بازگشت و در دانشسرای عالی «دانشگاه تربیت معلم کنونی» به عنوان دانشیار به تدریس پرداخت و پنج سال بعد به مقام استادی نایل آمد. ایشان به زبانهای انگلیسی و فرانسوی آشنایی کامل دارند و آثار زیر را تالیف و ترجمه کرده‌اند:

تالیف:

۱- کلیات تاریخ عمومی ۲- از رنسانس تا کنگره وین ۳- از کنگره وین تا جنگ جهانی دوم ۴- تاریخ تمدن ۵- تاریخ قدیم ترجمه:

۱- اسلام ۲- طولانی روز ۳- انقراض سلسله صفوی ۴- زندگی نادرشاه ۵- آغاز عصر خود ۶- مسکو و ریشه‌های فرهنگ روسی ۷- محاکمه‌های نهر و ۸- عصر ناپلئون ۹-

تاریخ تمدن چین ۱۰ - هجوم افغان و زوال دولت صفوی ۱۱ - تعالیم مولوی ۱۲ - تاریخ قرون وسطی.

دولتشاهی - عمادالدین دولتشاهی فرزند حسنعلی میرزا، نواده عمادالدوله بنویسنده کتاب جغرافیای غرب ایران یا کوههای ناشناخته اوستا - ، معاصر.

سالکی - فریدون سالکی در بیست و یکم دی ماه ۱۳۰۶ شمسی در صحنه متولد شد، به سبب انتقال پدر به گیلان سه کلاس آخر دوره ابتدائی را در دبستان اختصاصی کشاورزی گیلان گذراند. سیکل اول را ناتمام گذاشته به سرریزی رفت، در بازگشت از خدمت بعنوان نماینده ثبت و دفتریار اسناد رسمی شماره ۴ کرمانشاه به سردفتری حاج شیخ عباس حجتی فریده وارد خدمت گردید و همزمان به ادامه تحصیل پرداخت و به سبب احساس مسئولیت اجتماعی و ظهور و شیوع عقاید مختلف غیر مذهبی در سطح مدارس متوسطه به پیشهاد آشنایان مسئول از خدمت پرورد آمد ثبت چشم پوشید و به موجب نازل معلمی قناعت کرد. با اینکه ایام ازدواج و تشکیل زندگی بود، برای تأمین زندگی به تدریس خصوصی در آموزشگاهها و از جمله تعلیم عده‌ای از پزشکان و پرستاران آمریکائی بیمارستان مسیح کرمانشاه پرداخت و این برخورد موجب تلاش بیش از حد او برای فراگیری زبان انگلیسی گردید. در دانشکده حقوق نیز پذیرفته شد و به راهنمایی شاگردان امریکائی در دوره مکاتبه‌ای زبان و ادبیات انگلیسی دانشگاه میشیگان، بطور مکاتبه‌ای به تحصیل پرداخت و ظرف چهار سال تلاش بدون وقفه به دریافت لیسانس از دانشکده حقوق نایل آمد و پایان نامه خود را با عنوان (اقتصاد سیاسی و بنیاد نابرابریها بر اساس نظریه ژان ژاک روسو) با موفقیت گذراند و قرار بود از سوی وزارت فرهنگ برای گذراندن یکسال دوره مهارت کمبریج به انگلستان برود اما اگر چه وصول پذیرش از دانشگاه کمبریج صادر گردید دولت وقت به عنوان تمایل سیاسی به دکترا مصدق از رفتن او ممانعت کرد و همین امر باعث استعفا از فرهنگ و ورود بی‌ربطی به دادگستری گردید.

سالکی از جمله وکلا و قضات فاضل و صدیق دادگستری بود و در سلسله اویسیه مقامی ارجمند دارند که در مجلد سوم این تالیف به آن اشاره خواهد شد.

آثار چاپ شده: ۱- نهج البلاغه ۲- تعدادی از خطبه‌های حضرت رسول باضافه چندین حدیث معتبر و نقد چند حدیث که از سوی ناشر اشتباهاً به نام نهج الفصاحه به چاپ رسیده ۳- دنیائی که من می‌بینم از آلبرت انیشتین ۴- ترانه‌های بینویانان از دکترا توبیه‌یکو کاگاوا شاعر نامدار ژاپنی. ۵- اقتصاد سیاسی و منشأ نابرابری ۶- علم در خدمت جنایت اثر براون در مجله ثروت ملل چاپ شده است ۷- هفده گریه داستان کوتاه از سلمالا گریف برنده جایزه نوبل از سوئد ۸- بر فراز خرابه‌های بابل داستان کوتاه از زبان انگلیسی در مجله عدل چاپ شده ۹- دکترا جرج واشینگتن کارور دانشمند سیاه پوست آمریکایی بیوگرافی در مجله عدل چاپ شده

۱۰- انحطاط زن از گرسنگی داستان کوتاه در مجله عدل و خواندنیها ۱۱- مرگعلی داستان کوتاه از سرنوشت جوانی نیرومند که بامید زندگی بدون زحمت به شهر آمده بود ۱۲- مقدمه‌ای بر پیام دل رساله‌ای از حضرت استاد عنقا.

- زیر چاپ یا در جریان تنظیم برای چاپ:

- ۱- سواران سرنوشت، تاریخ شصت ساله صدر اسلام در چهار مجلد ۲- صحیفه سجاده
- ۳- پدر، زمانی بزرگ بر اساس واقعیتهای دردناک از سه نسل یک خانواده در جریان جنگ دوم جهانی ۴- یاغی، داستانی از یکی از یاغیان اوایل سلطنت پهلوی در غرب از زبان خودش ۵- سیروس خان، سرگذشت کودکی بیکس و سرگردان در امواج مهیب زندگی ۶- زندگی من، سرگذشتی پر از ناهمواری، نموداری از تباه شدن زندگیها در دستگاههای دولت ۷- پرتو ذات در شرح حماسیه حیات، شرحی بر یکی از آثار منظوم حضرت استاد عنقا ۸- حقوق تطبیقی (حقوق معاصر با نگاهی به حقوق اسلامی) یکی از دو پایان نامه دکترای علوم دینی و عرفانی
- ۹- مردان خدا از خانم پیزل، اس، باک، برنده جایزه نوبل در جریان چاپ ۱۰- بانکو از (هانری شاریه) پاپیون، زیر چاپ ۱۱- دراگون (ازدها) از آلفرد کوپل ۱۲- مجموعه شعر بنام «پرسه».

سعدوندیان - سیروس سعدوندیان - محقق مسائل تاریخی دوره قاجاریه - آثار ۱- مجموعه اسناد عبدالحسین میرزا فرمان فرما در سه جلد با همکاری منصوره اتحادیه (نظام مافی) ۲- خاطرات و اسناد محمدعلی غفاری نایب اول پیش خدمت باشی (تاریخ غفاری) ۱۳۴۰ - ۱۳۲۵ هـ. ق با همکاری منصوره اتحادیه (نظام مافی) ۳- خاطرات و اسناد حسین قلی خان نظام السلطنه مافی در سه باب و دو مجلد با همکاری معصومه نظام مافی، منصوره اتحادیه - حمید رام پیشه - ۴- و...

سردارنیا: مترجم، نویسنده، معاصر



سید زاده هاشمی - سید محمد طاهر هاشمی فرزند مرحوم سید قیدار سوله‌ئی

برزنجی متولد ۱۳۳۲ هجری قمری در دولت آباد روانسر از علما و محققین و مورخین بزرگ گرد. شرح احوال و آثار ایشان در مجله کیهان فرهنگی اردیبهشت سال سوم ۱۳۶۵ و همچنین جلد دوم حدیقه سلطانی، احوال خوشنویسان این کتاب، تذکره مختصر شعرای کرمانشاه «باقر شاکری» - مجله سروه - گلزار شاعران کردستان حیرت سجادی و ... به تفصیل آمده در مجلد سوم این اثر نیز به مقتضای موضوع تکمله‌ای خواهد آمد. جز آثار منظوم عربی و فارسی و کردی دارای آثار منشور دینی و تاریخی و ترجمه می‌باشند؛ از جمله ۱- مقامات الغوثیه ۲- قره العین فی مناقب سیدنا شیخ حسین ۳- مرآت الحق ۴- ترجمه سفر نامه ریج از عربی به فارسی ۵- تصحیح و تحشیه و تعلیقات سفر نامه حاج ملک الکلام ۶- صناعات ادبی به کردی. ۳۴۶

سلطانی - حسینقلی خان سلطانی پدرش مصطفی قلی خان دیوان بیگی کرمانشاهان متولد ۱۲۴۷. شرح احوال و آثار ایشان در آثار متعددی به تفصیل آمده است و مقام فضل و دانش آن بزرگ استاد بر کسی پوشیده نیست.

جز آثار وزین منظوم صاحب تالیفات عدیده منشور بوده‌اند که از آنجمله ۱- رساله باغستان بر شیوه «گلستان» ۲- گنج باد آور در شرح لغات و اشعار فارسی ۳- تذکره مطلع شعری در ذکر اشعار معاصرین ۴- کتابی در قواعد قافیه و عروض ۵- کتاب عقد ثریا ۶- بحرالبکا در مقتل حضرت ابی عبدالله ارواح العالمین له الفداه ۷- تاریخ مسمی به بدایع الوقایع که از سال هجرت عنوان کرده و وقایع کلیه اتفاقیه دنیا را سال به سال ثبت نموده و تا زمان ملاقات با دیوان بیگی حال سلطان حسین میرزا بايقرا و مقارن ظهور صفویه نوشته بوده است ۸- درة السلطانیه در حال آل عثمان و اصل سبب نگارش این شده که اول تاریخ مختصر عربی مخبر بر حال آن سلسله به دستش آمده خواست ترجمه کند. بعد از عنوان مطلب شوقش کشانید بر این که حالات آنها را از تواریخ به دست آورده بنویسد و مشغول شد و بعضی متفرعات دیگر هم از قبیل تاریخ مختصر سلاطین عجم و ممالک اروپا و جغرافیا بیافزود و یک جلد را که شامل مقدمه حال آنها تا زمان سلطان سلیم خان که سال ۱۲۰۳ است به انجام رسانیده است ۹- مناقب حسامیه است که اول به میل خاطر در محامد و حال حکومت کرمانشهان کردستان عنوان کرد و بعد حسب الفرمایش، ملتزم شد که کلیه حالات و آثار حضرت والا (حسام السلطنه سلطان مراد میرزا) را با قصاید خوبی که شعرا در مدحشان گفته‌اند بنویسد. شادروان سلطانی به سال ۱۳۰۳ به رحمت ایزدی پیوست. ۳۴۷

سمیعی - استاد غلامرضا کیوان سمیعی فرزند مرحوم آقا محمد صادق کرمانشاهی متولد ۱۲۹۲ شمسی در کرمانشاه. شرح احوال و آثار ایشان نیز چون اساتید سابق الذکر در آثار متعددی ثبت و ضبط گردیده است و سالهای متمادی است که از مفاخر کرمانشاهان و محققین و ادباء صاحبنام بشمارند. از آثار ایشان ۱- تحقیقات ادبی در چند جلد. این کتاب در

موضوعات مختلفه ادبیات و تحقیق در مسائل تاریخی و لغت می باشد ۲- تاریخ فلسفه ۳- روزه و ماه رمضان. این کتاب در موضوع سابقه و کیفیت روزه در ادیان گذشته و اسلام و تحقیق در لفظ رمضان می باشد و قسمتی از آن در روزنامه کرمانشاه و قسمت مهم دیگری در روزنامه یومیه مهر ایران چاپ تهران در چندین شماره مسلسل به طبع رسیده ۴- رساله در تحقیق کلمه اسلام و مفهوم آن در صدر اسلام ۵- رساله در علت مشهور شدن سید جمال الدین اسدآبادی



ایرانی به افغانی ۶- زندگانی سردار کابلی مشتمل بر حوادث افغانستان در قرن نوزدهم میلادی ۷- اوراق پراکنده شامل تحقیقات علمی و ادبی و تاریخی ۸- زندگانی مستوره کردستانی «سلسله مقالات» ۸- مقدمه بر دیوان صابر همدانی - مقدمه بر دیوان رنجی تهرانی - مقدمه بر شرح گلشن راز شیخ محمد لاهیجی - شرح حال طبیب اصفهانی - مقدمه بر دیوان بیدار کرمانشاهی - مقدمه بر خاک نشینان عشق، یکصد و ده غزل از شعرای کرمانشاه - مقدمه بر دیوان آزاد همدانی - مقدمه بر ترجمه المراجعات از علامه سردار کابلی و ... مقدمه بر تذکره شعرای کرمانشاه - تقریظ بر حدیقه سلطانی ۹- شاهکارهای هنری یا تفننات ادبی ۱۰- راز دل یا برگی چندان از دیوان استاد کیوان سمعی. ۳۴۸

سلطانی - محمد طاهر بیگ فرزند آقا بزرگ متولد ۱۲۷۸ و متوفی ۱۳۶۵ در کرمانشاه - در اوان شباب برسم متداول علوم مقدماتی از فارسی و عربی را خوانده بود و به مقتضای سیاست ایلی یار پدر گشته از ادامه در سطوح عالیہ چشم پوشیده اما انیس علماء و شعرا گشته و با حافظه‌ای توانا آثار بسیاری از شاعران کرد و فارس را از برداشته و اکثر کتب تحصیلی را در ایام فراغت از حفظ بر نزدیکان خود می‌خواند و در تقریر عبارات تازی مسلط و در فن انشاء و ترسل زبر دست بود چنانکه در طول بالغ بر بیست سال که نامه‌هایش را می‌نوشتیم با اینکه اکثراً از شیوۀ نثر گلستان و منشآت قائم مقام و امیر نظام پیروی می‌کرد؛ عبارتی تکراری از او نشنیدیم، علی‌الخصوص حضور دهساله در زندان قصر و همنشینی با بزرگانی چون ملک الشعرا بهار و فرخی و ... تأثیری خاص در آثار و اندیشه‌اش گذاشته، حاصل نوشته‌های او دو اثر یکی خاطرات سلطانی مجموعه یادداشتهای پراکنده دوران اسارت و دیگر وقایع جاف جوانرود است. برگی از خاطرات ایشان در مجله آینده شماره ۱۰ - ۱۲ دی و اسفند ۱۳۶۸ صص ۷۹۱ - ۷۹۳ آمده است.

سوری - ماشالله سوری - معاصر. مؤلف کتاب سرودهای دینی یارسان



رشید یاسمی - شادروان استاد غلامرضا رشید یاسمی فرزند محمدولی خان میرینج گوران متولد ۱۳۱۴ قمری برابر ۱۲۷۶ شمسی در گهواره و متوفی صبح چهارشنبه ۱۸ اردیبهشت ۱۳۳۰ شمسی برابر ۱۳۷۰ قمری در تهران.

رشید در سال ۱۳۱۳ شمسی به استادی دانشگاه رسید و بتدریس تاریخ ایران بعد از اسلام مشغول شد. در اکثر آثار و تذکره‌های این دوره احوال این بزرگ استاد مسطور است.

آثار رشید ۱- ترجمه جامع و ارزنده تاریخ عمومی (آلبرماله) ۲- ترجمه تاریخ ایران در زمان ساسانیان (کریستن) ۳- تاریخ ملل و نحل ۴- آیین نگارش ۵- تاریخ ادبیات معاصر ۶- تحقیق و تتبع در احوال سلمان ساوجی ۷- تتبع در احوال ابن یمین ۸- کرد و پیوستگی نژادی و تاریخی او ۹- ترجمه تاریخ ادبیات ادوارد براون ۱۰- ترجمه تاریخ چنگیزخان اثر (هارولد لمب) ۱۱- ترجمه تاریخ نادری اثر مینورسکی ۱۲- ترجمه نصایح اپیکتوس و «دی سیل» اثر پل پورژه ۱۳- تصحیح دواوین شعریایی چون مسعود سعد سلمان تهران کتابفروشی ادب ۱۳۱۸ ۱۴- پرورش افکار بوسیله کلیات تاریخ ۱۵- تاریخ مختصر ایران یک دوره چاپ وزارت فرهنگ ۱۶- قانون اخلاق مؤسسه خاور ۱۷، ۱۳۰۷- مشارکت در تدوین کتاب دستور زبان فارسی پنج استاد در سه جلد ۱۸- مشارکت در تدوین کتابهای فارسی برای دبیرستانها سه جلد ۱۹- منتخبات اشعار رشید یاسمی، تهران، مؤسسه خاور ۱۳۱۲، ۲۰- گزیده اشعار فرخی سیستانی- چاپ وزارت فرهنگ ۲۱، ۱۳۱۹- گزیده اشعار مسعود سعد چاپ وزارت فرهنگ ۲۲، ۱۳۱۹- اندرزنامه اسدی طوسی کتابخانه شرق ۱۳۰۴، ۲۳- دیوان محمد باقر میرزای خسروی کرمانشاهی تهران ۱۳۰۳، ۲۴- دیوان هاتف اصفهانی تهران مؤسسه خاور، ۱۳۰۷، ۲۵- سلامان و ابسال جامی تهران کتابخانه شرق، ۱۳۰۶، ۲۶- مقدمه بر دو بیت‌های باباطاهر عریان، نشریه ارمغان چاپ اول ۱۳۰۶ چاپ دوم ۱۳۱۱، ۲۷- نامه فرهنگستان (۳ سال) از ۱۳۲۲ تا ۱۳۲۴، ۲۸- نصایح فردوسی، تهران، مؤسسه خاور ۱۳۰۶، ۲۹- آئین دوست یابی دیل کارنگی ترجمه چاپ اول ۱۳۲۰- چاپ ششم ۱۳۳۱، ۳۰- آثار ایران، مجلد اول (از فرانسه) گذار، ۳۱- از قصر شیرین به طوس (از فرانسه) ۳۲- تاریخ ادبیات از آغاز عصر صفویه تا عصر حاضر تهران چاپ اول ۱۳۱۶ چاپ دوم ۱۳۲۹ (تکمله براون) ۳۳- رساله‌های: اندرز اوشنرداناک، ارداویرافنامه، اندرز مارسپندان (از زبان پهلوی) مجله مهر ۳۴- رمان کنت دومونگمری ۳۵- فلیسی، از کنتس دوسگور، چاپ ابن سینا، ۳۶- کتاب دوستی (از امیل فاگه) ۳۷- مقام ایران در تاریخ اسلام «مار گولیوت» ۳۸

شریف کرمانشاهی - محمد علی شریف کرمانشاهی را احکام‌المدنی است در سیاست و کشورداری بنام صدراعظم ناصر الدین‌شاه گویا در یک مقدمه و ۱۴ حکم ۳۵۰ شاکری - باقر شاکری فرزند شادروان میرزا علی محمد شاکر شاعر و خوشنویس معروف کرمانشاهی، از تیرماه ۱۲۹۹ تا ۳۱ شهریور ۱۳۳۷ در خدمت اداره پست و تلگراف و تلفن مشغول بود و چون در اول مهر ۱۳۳۷ بافتخار بازنشستگی نایل گردید، توانست آرزوی گذشتگان شهر را جامعه عمل ببوشاند و دست مایه تحقیقی آیندگان کرمانشاه را در زمینه فرهنگ و شعر و ادب فراهم سازد. مرحوم شاکری با نظارت و همکاری استاد کیوان سمیعی

تذکره مختصر شعرای کرمانشاه را با مقدمه و مؤخره مفید و ارزنده‌ای شامل یکصد و بیست و یک بیوگرافی تألیف و به چاپ رسانید و به قول استاد پرتو کرمانشاهی:



پرتوآز آزاده‌ای چون شاکری همت نداشت مشت اوراق پریشانی نمی‌شد دفتری اثر گرامیش را ارج می‌نهم و به روانش درود می‌فرستم.

شمسی پور- در سال ۱۳۲۸ در کرمانشاه متولد شد، لیسانس و فوق لیسانس خود را از دانشگاه صنعتی شریف و در سال ۱۳۵۸ درجه دکتری خود را از دانشگاه ایالتی «میشیگان» اخذ نمود. از سال ۱۳۵۸ تا کنون ابتدا با سمت استادیاری سپس دانشیاری در دانشگاه شیراز تدریس می‌کند. وی دارای ۲۲ مقاله علمی در مجلات داخلی و خارجی می‌باشد و در نخستین مراسم کتب برگزیده دانشگاهی بنخاطر ترجمه گروهی کتاب اصول تجربه دستگاهی ج ۱ برنده جایزه شد.^{۳۵۱}

شکری- محمد شکری از فرهنگیان کرمانشاه اهل شعر و ادب که اولین اثر او با نام «دوزخ نشینان» را انتشارات سمنگان به چاپ رسانید.

شهاب- دکتر عطاالله شهاب پوربهگر رئیس سابق انجمن تبلیغات اسلامی ومدیر نور دانش. معاصر. نویسنده

طیبی- حشمت الله طیبی محمدیه فرزند مرحوم آقا میرزا فضل الله کتابفروش از محترمین کرمانشاه و مورد علاقه فضلا و ادب دوستان، در زمستان سال ۱۳۰۵ شمسی در محله فیض آباد کرمانشاه متولد شد. مادرش از خاندان آل آقا است. مرحوم میرزا نصرالله مدیر (محمدیه) از بنیانگذاران معارف که یاد آن آمد؛ عموی طیبی است.

طیبی پس از اتمام تحصیلات ابتدائی و متوسطه با وقفه چند ساله به قصد ادامه تحصیل راهی تهران شد، لیسانس علوم معقول و منقول و دوره علوم قضائی و علوم تربیتی را در دانشگاه

تهران گذراند و از دانشکده علوم اجتماعی همان دانشگاه به اخذ درجه فوق لیسانس نایل شد. در ۱۹۶۴ میلادی (۱۳۴۳ شمسی) برای ادامه تحصیل در دوره دکتری از طرف دانشگاه تهران به خارج از کشور اعزام گردید و در آنجا موفق به دریافت دکترای سیکل سوم در اقتصاد اجتماعی از دانشگاه پاریس و دکترای جامعه شناسی از «سوربن» گردید. پس از بازگشت در سال ۱۳۴۸ بعنوان استاد دانشگاه پذیرفته شد و هم اکنون استاد دانشگاه تهران و حوزه تدریس ایشان جامعه شناسی Sociology و مردم شناسی (انسان شناسی) thropology است. نوشته های او بیشتر در زمینه جامعه شناسی است و علاوه بر مقالات متعدد عبارتند از:

- ۱- مبادی و اصول جامعه شناسی از کتب درسی دانشگاهی.
- ۲- تصحیح و مقابله کتاب تاریخ و جغرافیای کردستان اثر میرزا شکرالله فخرالکتاب (تحفه ناصری) با تعلیقات و توضیحات بانضمام پنج مقاله تحقیقی درباره اکراد.
- ۳- رساله اهل حق در مجله وحید، شماره ۹-۱۲، ۱۳۴۹، ۴- غلّاه شیعۀ کُرد متن چاپ شده سخنرانی در کنگره تحقیقات ایرانی دانشگاه فردوسی مشهد ۵- منشأ اجتماعی معتقدات اهل حق، چاپ شده در مجله بررسیهای تاریخی ۶- تأثیر هفت امشاسپندان در آئین کردان اهل حق، در مجله بررسیهای تاریخی که به زبانهای انگلیسی و فرانسه چاپ شده است ۷- امیر کبیر و امان الله خان مجله آینده ۱۳۶۷

علایی - فرشید علایی - نویسنده - معاصر.

غیرت - سید محمد سعید غیرت فرزند مرحوم سید عبدالکریم متولد ۱۲۸۷ شمسی مدتها در روزنامه کوکب غرب به فارسی و در روزنامه کردستان به کردی مقاله می نوشت، از جمله آثار ارزنده او حواشی و تعلیقاتی است که در زمینه مسائل گوناگون کرمانشاه بر دیوان پدر نوشت و مردانه به چاپ رسانید. دیگر رساله ای در تاریخ و جغرافیای سنقر کلیایی که به کردی در روزنامه «کردستان» چاپ می شده، دیگر دو اثر منشور در زمینه عرفان اسلامی که موفق به چاپ آنها نگردید. غیرت طبع شعر نیز داشت. وی به سال ۱۳۶۸ شمسی برحمت ایزدی پیوست.

فرهپور - مهدی فرهپور (صدیق دفتر) فرزند مرحوم محمد قناد سنندجی - بر علوم عربیت مسلط و به زبان فرانسه آگاهی داشت - ابتدا در کارگذاری مهم امور خارجه سنندج کار می کرد سپس به همدان رفت و با آزادیخواهان آن سامان به همکاری پرداخت در واقعه جنگ جهانگیر اول با مهاجرین به کرمانشاه آمد و دیگر دل از این دیار نکند. در کابینه دولت موقت مهاجرین که نظام السلطنه ریاست آنرا داشت؛ بعنوان معاون وزیر دارائی که وزارت آن به عهده محمدعلی خان فرزین (کلوب) بود؛ انتخاب گردید و در جنگ و گریزها همراه آنها بود گرچه قبلاً در سمت نظامی خدمت می کرد و در مقابله با روس ها شرکت داشت و بر اثر ابراز لیاقت بدریافت درجه و مدال نائل آمده بود.

شادروان فرهپور در جغرافی و تاریخ مسلط بود و به درجه‌ای دقیق بود که اسامی روستاهای مهجور کشورهای خاورمیانه و زندگی فرمانروایان محلی و وابستگان آنها را در خاطر داشت و بسی قدر او مجهول افتاده بود. او مدتها از طرف وزارت فرهنگ جغرافی و تاریخ را در اطاق‌های ۴ و ۵ و ۶ تدریس می‌کرد و به اخذ نشان درجه ۳ علمی وزارت فرهنگ نائل گردید گرچه اگر نشان درجه یکی بود باید به او تعلق می‌گرفت اما این نشان هم از وسعت معلومات و ظهور و بروز علمی او بود که اخذ گردید و گرنه سردمداران فرهنگ آن زمان به آن اندازه منصف نبودند که حق گذار چنین بزرگانی باشند.

مرحوم فرهپور دارای آثار ذقیمت و ارزنده‌ای است که متأسفانه جز جغرافیایی که برای سازمان جغرافیایی ارتش درباره استان‌های کرمانشاهان، کردستان، لرستان و... با عنوان کلی جغرافیای نظامی ایران در مجلداتی مستقل به عنوان دوم شهرهای مورد تحقیق که سرتیپ حاجیعلی رزم آرا بناحق و بنام خود در سال ۱۳۲۰ در تهران منتشر ساخت؛ بقیه آثار ایشان پراکنده است

۱- جغرافیای نظامی ایران ۲- سلسله مقالات تاریخی و جغرافیایی از الوند تا مدائن در روزنامه بیستون ۳- وحدت ملی ۴- من گُردم آریایی نژاد ۵- عناصر اربعه ۶- تاریخ پرچم ایران. دولت وقت که همیشه از سرکوب دانشمندانی که به آلودگی و وابستگی و پستی تن در نمی‌دادند؛ باز نمی‌ایستاد؛ مرحوم فرهپور را که در روزنامه بیستون با لاهوتی کرمانشاهی انقلابی معروف قلم می‌زد؛ به جرم داشتن ایده کمونیستی دستگیر و محاکمه کرد، در زمان محاکمه در دادگاه علنی دانشی مرد کهنسال و مبارز در حضور دانشجویان و دانش آموزان و اهالی غیرتمند که از جان و دل دوستش می‌داشتند؛ با این رباعی شیخ الرئیس آغاز سخن کرد.

کفر چو منی گزاف آسان نبود
محکمتر از ایمان من ایمان نبود
در دهر چو من یکی و آنهم کافر
پس در همه دهر یک مسلمان نبود
یادش جاویدان باد.

قریشی - سید جلیل قریشی فرزند مرحوم سید کریم متولد ۱۳۱۴ شمسی متخلص به وفا - از جمله آثار ایشان، انتشار مرگ امید دیوان اشعار شادروان اسدالله عاطفی کرمانشاهی - غزل در قلمرو شعر معاصر - باغ ابریشم در معرفی شعر شاعران کرمانشاه می‌باشد.

کیوان پور مگری- دکتر محمد کیوان پور مگری فرزند عبدالله «حسن صفری» در سال ۱۲۹۸ شمسی در کرمانشاه متولد، تحصیلات ابتدایی را در کرمانشاه به پایان رسانید، سپس به تهران رفته و در دبیرستان شرف، دوره متوسطه را به پایان برد و در دانشسرای عالی به دریافت لیسانس نایل آمد و در دوره دکتری رساله پایان نامه خود را در (بحث در لهجه‌های مغرب ایران) نوشت، وی سالها در دانشگاه‌های پاریس به تدریس اشتغال داشت از آثار او:

۱- اندرز خسرو قبادان متن پهلوی با مقدمه و ترجمه و حواشی و فرهنگ پهلوی، تهران،

- چاپ اول، دیماه ۱۳۲۶. چاپ دوم دیماه ۲۹
- ۲- فرهنگ نام‌های پرندگان در لهجه‌های کردی و مقایسه آنها با نامهای فارسی و لهجه‌های محلی نقاط دیگر ایران، پنجمین نشریه انجمن ایرانشناسی، تهران، تیرماه ۱۳۲۶، چاپ دوم تهران ۱۳۶۱ انتشارات امیرکبیر
- ۳- گورانی یا ترانه‌های کردی- شامل اشعار فولکلوری لهجه‌های کردی بانضمام ترجمه فارسی و املا: صوتی و لاتینی آنها و فرهنگ کردی، تهران، مهرماه ۱۳۲۹
- ۴- عشایر گُرد - جلد اول. ایل سنجابی، تاریخچه، جغرافی، تیره‌ها، چاپ دوم تهران ۱۳۳۳
- ۵- نغمه‌های جوانی (نظم و نثر) تهران، خرداد ماه ۱۳۲۶، ۶- قطعه‌یی بزبان گُردی از سید یعقوب ماهیدشتی بمبئی ۱۳۲۹
- ۷- ترجمه رساله پهلوی یوشت فریان. با متن پهلوی (در سال هشتم مجله مهر چاپ شده)
- ۸- نمونه‌های نظم و نثر زبان فارسی، از انتشارات دانشکده افسری، چاپ اول، تهران ۱۳۳۱
- ۹- پند و امثال کردی (در سال سوم مجله دانش چاپ شده) ۱۰- رساله «خدایارت بو» به لهجه اورامانی آمیخته با کردی (در مجله بغستان و با شرح لغات - که جداگانه نیز چاپ شده) ۱۱- انواع مالیاتها و مراسم تحمیلی در مناطق کردنشین (در مجله بغستان و نیز جداگانه چاپ شده) تهران ۱۳۳۱، ۱۲- داستانهای کهن فارسی و کردی و ریشه افسانه‌یی و تاریخی آنها (قسمتی از آن در سال دوم مجله ماه نو چاپ شده) ۱۳- ماد «۱» تهران شهریور ماه ۱۳۲۴، ۱۴- ماد «۲» تهران دی ماه ۱۳۲۴، ۱۵- بغستان تهران ۱۳۳۱، ۱۶- بازیهای کردی و تحقیق در بازیهای باستانی و محلی ایران (قسمتی از آن در سال دوم مجله یغما چاپ شده است) ۱۷- فرهنگ فارسی تهران ۱۳۳۳، ۱۸- صیاد الهی و شاهباز ازلی یادوره دامیاری متن مصحح و ترجمه آن بزبان فرانسه با مقدمه، تفاسیر و یادداشتهای فقه اللغوی و تحقیق درباره صید عرفانی و زمان دوری بانضمام فرهنگ گورانی و بسپادن (آلمان) اتوهاراسویست ۱۹۶۷ م (به فرانسه) ۱۹- بازالهی و بوستان در پردیور در مجله آسیایی پاریس ۱۹۶۷ م (به فرانسه).
- کرمانشاهی - «دکتر محمد»
- میرزا محمد دکتر یا دکتر محمد خان کرمانشاهی معروف به (کفری) که اعقاب او کلمه سادگی را برای نام خانوادگی خود برگزیده‌اند. فرزند پیر محمد زارع از بازرگانان کرمانشاه بوده است و در سال ۱۲۴۵ ق در کرمانشاه زاده شده است. نامبرده از پزشکان و جراحان تحصیل کرده و حاذق و معروف زمان خود بوده و دارای تألیفاتی نیز در رشته طب می‌باشد.

تحصیلات ابتدائی او در مسقط الرأس در کرمانشاهان صورت گرفت و بعد طبق معمول آن زمان برای فرا گرفتن علوم دینی به نجف اشرف رفت مدتی در آنجا با لباس روحانی مشغول به تحصیل بود و بعد به مولد خود کرمانشاه مراجعت نمود. در اینجا با دو نفر فرانسوی که به آن شهر آمده بودند آشنا شده در نزد آنان به یاد گرفتن فرانسه اشتغال می ورزید، این ایام مصادف بود با سالهای اول افتتاح مدرسه دارالفنون از این جهت برای ادامه تحصیل و ورود به



دکتر محمد کرمانشاهی با فرزندان و بستگانش

مدرسه به تهران می آید. طب قدیم را نزد حاج میرزا عبدالباقی طبیب ملقب به اعتضادالاطباء که از فضلاء و اساتید فن در آن زمان بود می آموزد و طب جدید را در نزد دکتر تولوزان فرانسوی فرا می گیرد و ضمناً نیز به تحصیلات خود در دارالفنون ادامه می دهد. در این مدت معلومات خود را در رشته های گوناگون تکمیل نموده و از مدرسه دارالفنون نیز فارغ التحصیل می شود و بعد با مأموریتی که ریاست قرانتینه باشد به کرمانشاه بر می گردد. مدتی در این مأموریت باقی بوده و بعد به تشویق دکتر تولوزان حکیم باشی ناصرالدینشاه برای تکمیل رشته طب در حدود سال ۱۲۸۷ قمری به پاریس می رود و در دانشکده پزشکی آنجا تحصیلات خود را تکمیل کرده و با گذراندن پایان نامه «تر» با نمره بسیار خوب در سال ۱۸۷۹ میلادی نائل به گرفتن تصدیق دکتری در طب از دانشکده پزشکی پاریس می شود و ضمناً مجاز بود که در فرانسه نیز

مطب داشته و به معالجه بیماران پردازد و عضو مجامع علمی هم بوده است. خودش در مقدمه کتاب بیماریهای مقاربتی تألیف خود درباره رفتن به اروپا چنین گوید: «بعد از استقصاء در علوم ادبیه و دینی در همین کشور به تحصیل علوم طبیه قدیم و جدید پرداخت تا فواید مدرسه مبارکه دارالفنون و تأییدات نواب اشرف ارفع والا شاهزاده امجد اعلم، اعتضاد السلطنه علیقلی میرزا وزیر علوم ادام الله اقباله، حقّی عظیم و دینی بزرگ پیرایه رقبه عبودیت ساخت و از مفروضات جناب فریدالزمان حکیم دانشمند یگانه دکتر تولوزان حکیم باشی مخصوص اعلیحضرت همایون دامت افاضاته حظی وافر و بهره‌ای وافی بردم و فارغ التحصیل شده به اجازه اساتید معظم مشغول معالجه گردید، اما بدین مایه قناعت نکرده، محض مزید استحضار و کار آگاهی به رخصت چاکران حضرت گردون بسطت پادشاهی به دارالملک پاریس که مدینه حکمای این قرن مزیت اقران است، برت و به سبک صاحبان غیرت مهیای قبول هر گونه تعب و مشقت شده، لمحه‌ای نیارمید و به قدر مقدور در تکمیل کلیه شعب طب و جراحی کوشید...» و نیز در ابتدای کتاب امراض اطفال در این باب می‌نویسد: «این بنده پریشان روزگار کرمانشاهانی المولد میرزا محمد از آن پس که در ایران اغلب فنون و علوم خاصه فلسفه و طب را به پایان بردم، محض مزید دانش و ازدیاد بینش و تکمیل علوم جدید و دیدن مرضی و مارستانات و تشریح کردن نعش انسان و حیوانات و سایر اعمال یدی که در ایران ممنوع و غیر مقدور بود تا آنکه شرمه‌ای بدست آید که نتیجه آن عاید عامه مسلمانان و برادران دینی و هموطنان من شود، عزیمت اروپا را تصمیم دارد...» و بعد راجع به تحصیلات خویش در مقدمه کتاب امراض اطفال چنین گوید: «... عهدی مدید و زمانی بعید در مدارس علمیه و در مریض خانه‌های علیه شهر پاریس اقامت نمود و شانزده علم را جدا جدا در انجمن و حضور معلمین و حکمای نامدار و مدرسین و علمای عالیقدر، علماً و عملاً امتحان داده و در هر یک سرخط و اجازه لیاقت و کفایت اخذ نموده تا آنگاه که منشور دکتری از جانب وزارت علوم دولت بهیه فرانسه به این جانب داده شد...» پس از بازگشت از اروپا که مدت اقامتش در پاریس مجموعاً نه سال بود به وسیله علیقلی خان مخبرالدوله «چون بهداری و بیمارستانها در آن زمان زیر نظر او بود» به ناصرالدینشاه معرفی و مورد لطف او قرار می‌گیرد، مدتی طبیب تلگرافخانه - معلم دارالفنون و طبیب شاه بود و بعد به سمت ریاست بیمارستان دولتی (ابن سینای کنونی) منصوب شد، مدتی در این سمت باقی بود، سپس به سبب مخالفت‌هایی که با او می‌شد، کارهایی که داشت از او گرفته شد تا سال ۱۳۰۰ ق جزء اطبای شاه بود و از این سال به بعد او را کنار گذاشتند و دیگر به دربار حاضر نمی‌شد و کارش فقط ریاست مریض خانه دولتی و معلم طب فرنگی «طب جدید» دارالفنون بود و از سال ۱۳۰۲ ق به بعد هم از معلمی طب دارالفنون و از سال ۱۳۰۴ ق از ریاست مریض خانه نیز او را معاف کردند و به جای او میرزا علی دکتر (معمداً اطباء) برای معلمی دارالفنون و میرزا ابوالحسن خان کحال به ریاست

مریض خانه انتخاب و منصوب گردیدند. پس از عزل از ریاست مریض خانه در سال ۱۳۰۵ ق به عنوان طبیب مخصوص حسنعلی خان گروسی امیر نظام پیشکار آذربایجان به تبریز رفت و مدتی با او بود، علت رفتن به آذربایجان او هم برای این بود که امیر نظام در جمادی الثانی ۱۳۰۵ ق در تبریز سخت مریض شد تا جائیکه دولت «یعنی شاه» خواست، جانشینی برای او تعیین کند و چون بعد بهبودی یافت دولت هم از تعیین جانشین برای او بکلی منصرف گردید.

دکتر محمدخان پس از بازگشت از آذربایجان خانه نشین گردید و در خانه خود مشغول به طبابت و تدریس شد. دکتر محمدخان کفری یا دکتر میرزا محمد کرمانشاهی شخصی بود تحصیل کرده، دارای معلومات قدیمه و جدیدۀ بسیار خوب که در نجف، تهران و پاریس با زحمات طاقت فرسا آن را بطور عمیقی تکمیل کرده بود. می توان گفت که تقریباً تمام عمر خود را به تحصیل، مطالعه و تألیف گذراند و در آن زمان رویهمرفته به جامعیت او پزشکی در تهران نبوده است، البته بدیهی است که حرفهای چنین مرد تحصیل کرده و زحمت کشیده‌ای به مذاق اکثریت یک ملت تحصیل نکرده - موهوماتی و خرافاتی خیلی خوش آیند نمی آمده به این جهات او را به کفر و زندقه نسبت می داده اند، غالباً با اکثر عالم نماها که به جای مذهب حقیقی اسلام و تعالیم عالیۀ آن مجموعه‌ای از موهومات و خرافات مذهبی درست کرده و در مغز مردم نادان فرو برده اند؛ زیاد مباحثه می کرده و جداً با اوهام و خرافات مذهبی مبارزه می نمود؛ این بود که مطالب او به گوش مردم عامی و بی خبر از اوضاع عالم بسیار عجیب و غریب می آمد و به تحریک ملاتماها از وی بدگویی کرده و او را کافر خطاب می کردند «در صورتیکه علما، بزرگ را محترم می داشت و از سوی آنان تأیید می شد و سخنش پذیرا داشت» و خودش بطوریکه در بالا گفته شد در باب علل مسافرت خود به اروپا می گوید: «... تا آنکه شرمه‌ای بدست آید که نتیجه آن عائد عامۀ مسلمانان و برادران دینی و هموطنان من شود عزیمت اروپا را تصمیم دارد...» بنابراین آیا چنین شخصی را می توان کافر و بی دین بشمار آورد.

دکتر محمدخان در تاریخ ۲۳ رمضان ۱۳۲۶ ق در سن ۸۱ سالگی در تهران بدرود حیات گفت، مقبره اش در ابن بابویه «شهرری» ۶ کیلومتری تهران می باشد، وی از جمله دکترها و اطباء دربار سلطنتی است که برخلاف عده‌ای از همکاران خود سروسری با بیگانگان نداشته و سرسپرده نبوده است، آن عده از دکترها و اطباء دریاری که سرسپرده بیگانگان بودند؛ هنوز هم اعقاب آنها مصدر کارها بوده و مشاغل مهم مملکتی را دارا می باشند «مقصود دوره حکومت پهلوی است».^{۳۵۲}

گلنام - ناصر گلنام - مؤلف کتاب «مختصری درباره حاشیه نشینان کرمانشاه» ۱۳۶۱
تهران «پژوهشگر مسائل اجتماعی».

کریمی - جواد کریمی فرزند مرحوم حاج محمد رضا دلاباشی - استاد دانشگاه از

جمله آثار ایشان «نگاهی به تاریخ تربیت بدنی جهان» چاپ ۱۳۶۴ تهران مرکز نشر دانشگاهی.



کزازی

میرجلال‌الدین کزازی فرزند آقا سید محمود، از خاندان بنیان‌گذار معارف نوین کرمانشاه و شمع مشکاة سید حسین شهید کزازی، به سال ۱۳۲۷ شمسی در کرمانشاه به دنیا آمد. دوران تحصیل ابتدایی و متوسطه را در این شهر به پایان برد و در دانشگاه تهران «دانشکده ادبیات و علوم انسانی» در رشته زبان و ادب پارسی به تحصیل پرداخت. کزازی در زمره نویسندگان و محققین و مترجمین توانای کشور به شمار است که با مجلات وزین همکاری فعال دارد و تاکنون آثار ارزشمندی را به دانش پژوهان این مرز و بوم ارائه داده است. او اینک در دانشکده ادبیات و زبانهای خارجی دانشگاه علامه طباطبائی به تدریس اشتغال دارد و در دوره کارشناسی و کارشناسی ارشد دانشجویان علاقه‌مند را برای خدمت هرچه بهتر به جامعه نیازمند آماده می‌سازد از جمله آثار ایشان:

- ۱- آتالا ورنه شاتو بریان «ترجمه» ۲- سه داستان گوستاو فلوبر «ترجمه» ۳- تلماک فنلن «ترجمه» ۴- جهان پس از مرگ، آرتور کنان دوپل «ترجمه» ۵- رخساره صبح بررسی قصیده‌ای از خاقانی و احوال او ۶- زیباشناسی ادب فارسی «بیان» ۱ ج ۷- تصحیح بدایع الافکار فی صنایع الاشعار ۹- بیکران سبز «دفتر شعر» می‌باشد

کازرونی - جعفر کازرونی متولد ۱۳۲۵ در کرمانشاه - نوشتن را از کودکی آغاز کرد. پس از اتمام دوره دبیرستان در رشته شیمی ادامه تحصیل داد و سالهاست که در دبیرستان‌های زادگاه خود به تدریس اشتغال و در کنار انجام امور محوله به انجام کارهای فرهنگی اهتمام دارد. از جمله آثار این نویسنده ۱- لاله‌های تلخ ۲- یکروح در دو بدن ۳- سارقین ۴- وقتی که دانه‌های برف به رقص در می‌آیند ۵- نقل گفتار.



گیتی آرا - جواد فرزند علی متولد ۱۳۰۴، تحصیلات خود را در کرمانشاه به پایان برد از دوران تحصیلی متوسطه در نشریات محلی شروع به فعالیت کرد و سپس خود مجله خواندنیهای کرمانشاه را منتشر ساخت با روزنامه‌های خسروی، سعادت ایران، بخت جوان و آئینه روز نیز همکاری می‌کرد؛ همزمان با این فعالیت‌های فرهنگی روزنامه «حقوق سیاسی» را نیز انتشار می‌داد؛ مقالات او با اسامی مستعار راز، گیتی، شما، مجید، آراء، همایون، هوشمند، آشنا و... در موضوعات مختلف تفسیر وقایع داخلی، تفسیر سیاسی ملل جهان، اوضاع اجتماعی منتشر می‌شد؛ گیتی آرا در نگارش نمایشنامه‌های متنوع گمدی و تراژدی و حماسی تواناست و تعداد بسیاری از نوشته‌های او پس از سالهای ۱۳۲۰ در استان کرمانشاه به روی صحنه رفته است در زمره آن، نمایش‌های حماسی، نادر و فتح هند و ناشناس قرمز پوش بود از جمله آثار مفید ایشان مطلب موجز تاریخچه موسیقی شهر کرمانشاه، تاریخ شهر سازی کرمانشاه، تأثیر اسامی نوزادان و رسوم سنتی خانواده، می‌باشد که هنوز منتشر نشده است. راهنمای شهر کرمانشاه و بولتن‌های ماهیانه شهرداری نیز از جمله فعالیت‌های فرهنگی ایشان بود که تا سال ۱۳۵۹ چاپ و منتشر می‌شد.

لاری کرمانشاهی - صفر علی لاری کرمانشاهی متولد ۱۳۱۰ در اوآن کودکی از روستا به شهر مهاجرت کردند و در سایه زحمت شهر از زندگی در ستم مالک چشم پوشیدند. آثار استعداد او از آغاز نمایان بود. داستانهای سنتی که در خانه خوانده می‌شد به خاطر می‌سپرد و در تمام دوران ابتدائی و دبیرستان شاگرد ممتاز بود. با جرعه‌های اولیه نویسندگی به نوشتن پرداخت و در کنار کار سخت صنعت، اندیشه‌اش به ظرافت پرواز کبوتر در حرکت بود. او هم چنانکه در زمینه نویسندگی در حد خود موفق بود؛ در صنعت نیز ابتکار عمل داشت اما دکتر یعقوب آژند درباره او می‌نویسد: لاری کرمانشاهی جز در داستان بلند «بی‌بی خانم» متمایل به رماتیسم است. در ناول «بی‌بی خانم» به طرف رئالیسم گام برمی‌دارد و در «کوماین» نیز به همچنین، زبان او ژورنالیستی است. او در «کارگران» «چشم الفی‌ها» و «سالهای از دست رفته» جز آه و ناله چیزی دیگر ندارد. ۳۵۳ دیگر آثار او عبارتند از: وقتی شکوفه‌ها می‌شکفتند. غروب بینوایان و ...

مؤمنی - عبدالحسین مؤمنی، نویسنده، معاصر. اثر او «سرگذشت شجاعان» درباره نهضت مشروطه و یارمحمد خان کرمانشاهی.

مؤمنی - باقر مؤمنی، نویسنده و محقق، معاصر. آثار او عبارتند از ۱- ادبیات مشروطه چاپ ۱۳۵۲ تهران انتشارات گلشایی ۲- ایران در آستانه انقلاب مشروطیت و ادبیات مشروطه چاپ ۱۳۵۷ تهران انتشارات شباهنگ ۳- صوراسرافیل چاپ ۱۳۵۷ تهران ۴- درد اهل قلم چاپ ۱۳۵۷ تهران ۵- رودررو، چاپ ۱۳۵۶ تهران.

مظفر زنگنه - محمد مظفر زنگنه فرزند حسینقلی خان متولد ۲۷ اسفند ماه ۱۲۹۱ شمسی چند ماه قبل از تولد پدر را از دست داد و در حضانت شادروان اسدالله خان ظهوری زنگنه دانش بزرگ شد به مدرسه اسلامیة کرمانشاه رفت و سپس در مدرسه احمدیه تحصیلات متوسطه به انجام رسانید در تمامی دوران تحصیل شاگرد ممتاز بود و طبق اسناد آمده در سال ششم مدرسه احمدیه بدریافت نشان درجه ۱ علمی نقره از سوی وزارت معارف نایل گردید پس از اتمام سال نهم برای ادامه تحصیل به تهران و پس از فترتی چند ماهه به مدرسه صنعتی ایران و آلمان رفت و در تحصیل آنجا از شاگردان ممتاز بود و از سوی استادان آلمانی مدرسه بدریافت آنسیکلودی آلمانی بعنوان جایزه نایل آمد و سال اول عالی آن مدرسه را که بصورت عملی و تئوری بود با موفقیت به پایان برد و در آزمون دانشجویان اعزامی به اروپا موفق شد و به انگلستان اعزام گردید سپس به سویس رفت و در دانشگاه دولتی سویس «پلی تکنیک زوریخ» در امتحانات ورودی به عنوان شاگرد ممتاز قبول شد و موفق به دریافت جایزه نقدی از سرپرستی دانشجویان در پاریس (آقای اسمعیل مرآت) گردید. پنج سال در این دانشگاه در رشته برق و ماشین و پس از آن یک سال در مهندسی کارخانجات که تازه برای مهندسین فارغ التحصیل زیر نظر پرفسور دووالیر (devaliere) تأسیس شده بود تحصیل کرد و با موفقیت کامل و دریافت تشویق نامه و قدردانی از هیئت علمی دانشگاه و یکسال در کارخانجات AEG در برلن «آلمان» با سمت مهندس در شهریور ۱۳۱۷ به ایران بازگشت در دانشکده افسری احتیاط در رشته مخابرات وارد شد و کارهای فنی ساختمان های دانشکده را آغاز و در دوم مهرماه ۱۳۱۹ به اتمام رساند.

در مهرماه ۱۳۱۹ با سمت دانشیاری به دانشکده فنی دانشگاه تهران پذیرفته شد و در ۱۹ تیر ماه ۱۳۲۵ در دوره ریاست دکتر علی اکبر سیاسی به ریاست اداره فنی و تأسیسات دانشگاه که تازه تأسیس شده بود انتخاب گردید از جمله امور محوله تأسیسات فنی دانشکده ها و بیمارستان های تابع دانشگاه و باغبانی و نگهداری دانشگاه به علاوه تأسیسات امیرآباد «کوی دانشگاه» که شامل مرکز برق، تصفیه آب، کارخانه یخ سازی و دو سردخانه بزرگ بود. این

تأسیسات بوسیله آمریکائی‌ها که در دوره جنگ دوم امیرآباد را در اختیار داشتند، بوجود آمده بود. در آن زمان تهران فاقد آب لوله‌کشی بود و آب آشامیدنی مردم بوسیله بشکه‌های آسبی از قنات شاه تأمین می‌شد. به این جهت شهرداری تهران با دانشگاه قراردادی امضاء کرده بود که از ۱۵ فروردین ماه، روزانه ۱۵ تن یخ تصفیه شده برای مصرف مردم تهران تحویل دهد و آب تصفیه شده امیرآباد بوسیله لوله‌کشی به میدان «۲۴ اسفند» انقلاب منتقل شود، و دیگر تنها خیابان داخل دانشگاه که از جلوی دانشکده حقوق و دانشکده فنی می‌گذشت، بناکی بود و موجب شکایت استادان و دانشجویان و مقامات بهداری بود و باید اسفالت می‌شد با تلاش پی‌گیر مهندس محمد مظفر زنگنه کارها انجام گردید.

دانشگاه تهران قناتی داشت که سالها در آن کار نشده بود و برای تأمین آب محوطه دانشگاه روزانه یک سنگ آب از شهرداری خریداری می‌کردند به علاوه آمریکائی‌ها هم در چند سالی که در امیرآباد بودند، در قنات بزرگ آنجا کاری نکرده بودند و آب مصرفی خود را از قنات ونک تأمین می‌کردند؛ درمدت کمی که در مادر چاه‌های این دو قنات کار شد هر دو قنات آباد شدند و موقعی که عازم سفر یکساله خود بود، قنات دانشگاه چهار سنگ و قنات امیرآباد دوازده سنگ آب داشت.

ساختمانهای شرق دانشگاه، یعنی: دانشکده هنرهای زیبا، دانشکده ادبیات و علوم و غیره در این دوره شروع گردیدند.

در سال ۱۳۳۱ شمسی یکسال برای مطالعه به سویس و آلمان رفت. پس از مراجعت مدت چند هفته به دعوت دولت ژاپن و انتخاب وزارت صنایع با سمت استاد دانشگاه و عضو شورای عالی صنایع کشور و عضو شورای عالی برق کشور باتفاق هیئتی از کارخانجات ژاپن دیدن کرد پس از مراجعت با مهندسین مشاور کوکس آلمان F. H. Kocks یکی از سه مهندس مشاور سازمان برنامه همکاری را شروع کرد و عضو هیئت مدیره بود - در دانشگاه تهران عضو شورای دانشگاه، استاد نقل انرژی و تأسیسات برق و رئیس گروه جریان قوی دانشکده فنی بود. آخرین سمت ایشان در دانشگاه ریاست دانشکده فنی بود. در مدت بیست و هشت سال استادی دانشکده فنی، چهار جلد کتاب دانشگاهی ۱- الکتریسیته صنعتی در ۲ جلد ۲- سیمکشی علمی - ۳- سیمکشی عملی و روشنائی که بیش از بیست بار تجدید چاپ شده‌اند؛ تالیف کرده‌اند. مطالب جناب استاد محمد مظفر زنگنه حاوی نکاتی بسیار جالب و تاریخی و شنیدنی از طی دوران پر تلاش خدمتگذاری عمرانی و فرهنگی ایشان بود اما چون در حوصله این مقال نبود در ضیط یادداشتها نگاهداشته شد تا در فرصت مناسب از آن استفاده شود. ۳۵۴

محمد تقی کرمانشاهی - شاعر بود و ادب تخلص می‌کرد. کتابی به نثر به شیوه

مظفر زنگنه - علیقلی فرزند حسینقلی خان مظفر زنگنه متولد دهم شهریور ماه ۱۲۹۰ در کرمانشاه - تا سال ۱۳۰۸ به همراه برادرشان دکتر محمد مظفر زنگنه سابق الذکر در کنار هم تحصیل می کردند و در این سال ایشان به خدمت نظام وارد شد و در طی دوران خدمت سپاهیگری در کردستان و کرمانشاهان و تهران و اهواز و اصفهان همواره به حفظ تمامیت اراضی میهن کوشا بوده و در دفع شورش همه رشید جاف، محمود خان کانی سانانی، و ... فعالیت پی گیر داشته، شرح زحمات و برخوردهای ایشان فصلی مفصل می خواهد و شامل نکات تاریخی بسیاری از سه دهه، ده تا چهل است و وی در اوایل سال ۱۳۴۰ بازنشسته گردید و در کنار انجام امور محوله به تحقیق و تألیف نیز اشتغال داشت. کتاب دودمان آریایی در تاریخ کرد و کردستان در دو جلد که جلد اول آن در تهران چاپ چهار منتشر گردیده است و دیگر کتاب شش جنگ در آذربایجان و کردستان ۱۳۲۱ تا ۱۳۲۶. ۳۵۶

مردانی - نصرت الله مردانی، نویسنده، معاصر.

نجومی - آیه الله حاج سید مرتضی نجومی. شرح احوال ایشان در بخش خوشنویسان این کتاب به تفصیل آمده است. ایشان اهل تحقیق و نویسندگی نیز هستند که کتاب عرفان هنری انسان چاپ اول ۱۳۶۲، چاپ دوم ۱۳۶۳ انتشارات سروش - مقالاتی درباره عاشورای حسینی در مجله صحیفه، تقوای کلهر و قداست هنر در یادنامه محمد رضا کلهر شهریور ۶۸ و ... از جمله آثار قلمی ایشان است.

نقی پور - علی اکبر نقی پور فرزند حاج خان بابا از ایل کلهر - به سال ۱۳۱۵ شمسی در روستای برف آباد کلهر متولد گردید. اجداد او پیوسته از محترمین محلی و در سرپرستی تیره کهنسال خود معزز می زیسته اند؛ «ابراهیم دولتشه» از گشاده رویان مهمان نواز و جوانمردان خوشنام کلهر جد پدری ایشان است. پدرش از معدود مردان باسواد ایل کلهر و صاحب خط و ربط بود. وی تا هفت سالگی همراه خانواده در روستا می زیست پس به عزم تحصیل ساکن شهر شدند و فقط ایام تعطیل را به ده باز می گشتند. بدین ترتیب دوران تحصیل ابتدایی و متوسطه را به پایان برد و برای تحصیل پزشکی به تبریز رفت و در سال ۱۳۴۳ از دانشکده پزشکی فارغ التحصیل شد و پس از چند سال طبابت در کرمانشاه مجدداً بمنظور ادامه تحصیل به دانشگاه فردوسی مشهد رفت و در سال ۱۳۵۵ به اخذ درجه تخصص در رشته جراحی عمومی نائل شد و از آن زمان مدتی در کرمانشاه و سپس در تهران به کار طبابت و جراحی مشغول بود.

دکتر نقی پور در کنار طبابت و جراحی به انجام امور تحقیقی نیز اشتغال دارند؛ از جمله آثار ایشان:

۱- نوآوری در شعر معاصر فارسی (تحقیق ادبی) چاپ طوس مشهد ۱۳۵۲، ۲-

رآلیسم و تکامل تاریخی آن، ترجمه مقاله‌ای از بوریس ماچکف، چاپ اول، چاپ طوس ۱۳۵۲، چاپ دوم انتشارات همگام تهران ۱۳۵۷، ۳- قصه (دو دروغه) داستان - چاپ اول انتشارات گلشانی ۱۳۵۷ - ۱ چاپ دوم انتشارات همگام تهران ۱۳۵۷

۴- فرمالیسم در سیر تکامل جامعه (مقاله اجتماعی) انتشارات همگام ۱۳۵۶، ۵- «کدخدا را ببین دهکده را بچاپ» داستان بلند چاپ اول انتشارات همگام ۱۳۵۷، ۶- بشریت و تهدید گرسنگی (تحقیق اجتماعی)، نشر روز تهران، ۱۳۶۶، ۷- پیشنهاد الفباء خط برای ثبت ادبیات گویش کردی کلهری باضافه ترانه‌های کردی «مجله چستا سال هفتم شماره ۹ خرداد ۶۹» ۸- یارمحمد خان سردار مشروطه «تحقیق تاریخی» زیر چاپ است ۹- جمهوری اوهام و جهنم زمین دو داستان در زمینه حوادث اجتماعی خفت بار رژیم گذشته که درگیر و دار جریانات سال آخر رژیم گم شد که مجدداً به بازسازی و بازنویسی آنها پرداخته و ضمناً مطلبی تحقیقی در مورد «بررسی تاریخی اجتماعی ایل کلهر» را دنبال می‌کند.

وحیدی - محمد علی علامه فرزند آقا ابوالقاسم رئیس العلماء کرمانشاه مشهور و متخلص به وحیدی متولد ۱۲۲۳ هـ. ق. از افواه مستمعین بحد تواتر رسید که گویا کتابی به سبک گلستان سعدی دارد، اما نسخه آن دیده نشد.

وامقی - ایرج وامقی دکترای زبان‌شناسی، استاد سابق دانشگاه اهواز و استاد کنونی دانشگاه آزاد کرج از آثار ایشان:

۱- انگدروشان (یک شعر بلند مانوی) ترجمه از متن پهلوی اشکانی مانوی همراه با حواشی و یادداشتها، تهران ۱۳۶۰، ۲- هوید گمان (یک شعر بلند مانوی) ترجمه از متن پهلوی اشکانی مانوی همراه با حواشی و یادداشتها مرداد ۱۳۶۲، ۳- یک متن مانوی «نامه فرهنگ ایران دفتر دوم» از دکتر ایرج وامقی به اهتمام فریدون جنیدی ۴- شعر مانوی در (کارنامک کتاب پژوهش‌های تاریخی، زمستان ۱۳۶۶) (وزن شعر در ایران پیش از اسلام).



نیکروش - نصرت‌الله نیکروش هرسینی فرزند امامعلی متولد ۱۳۱۷ در کرمانشاه تحصیلات مقدماتی و متوسط را در کرمانشاه به پایان برد و در سال ۱۳۳۶ وارد خدمت آموزش

و پرورش شد و در سطوح ابتدایی به تدریس پرداخت. سپس به مدیریت مدارس و ریاست آموزش و پرورش هرسین انتخاب، در سال ۱۳۴۹ بمنظور ادامه تحصیل عازم تهران شد و در رشته علوم سیاسی و اجتماعی از دانشکده علوم دانشگاه تهران فارغ التحصیل و متعاقباً بدریافت فوق لیسانس موفق گردید. اکنون در سطوح متوسطه و عالی مدارس تهران به تدریس اشتغال دارد و در دانشگاه مشغول تحقیق می باشد. از آثار ایشان: فرهنگ مسخ شده منتشر شده در سال ۱۳۵۸ تهران - بابام خروسی مرد بود ۱۳۵۰ تهران - او، تویی ۱۳۵۶ تهران - اتحاد شبنم و سیل انقلاب. نیکروش قبلاً نیز با اسامی مستعار، نکته سنج، آموزگار، قلندر میرزا، نصرت و... با روزنامه های محلی کرمانشاه همکاری می کرد و در انجمن های ادبی شهر عضویت داشت.

یوسفی فرشید یوسفی متولد ۱۳۲۰ در کرمانشاه فرزند مراد علی تحصیلات ابتدائی و متوسطه را در زادگاهش به انجام رسانید و به تدریس در مدارس ابتدایی در گیلان غرب و کرمانشاه پرداخت، به خوزستان منتقل شد و موفق به دریافت لیسانس ادبیات فارسی از دانشگاه جندی شاپور اهواز گردید، شعر می گوید و پیام تخلص می کند، از جمله کارهای تحقیقی ایشان کتاب خاک نشینان عشق شامل یکصد و ده غزل از شعرای متوفی کرمانشاه با مقدمه استاد کیوان سمیعی چاپ نهم اسفند ۶۴ و اکنون نیز تذکره ای از شاعران کرمانشاه را در دست تدوین دارند.

یاقوتی - یاقوتی آخرین نگین این عقد مرصع است، در این بخش اگر درباره تعدادی از نویسندگان به جای بیان احوال با نقل از مأخذی به بررسی و نقد آثار آنها پرداخته شده بدان سبب است که احوال آنها در آثارشان چون بو در بطن گل پنهان و آشکار است و اثر چون به مرحله ای رسید که صاحبان ذوق و نظر آنها به محک نقد زدند؛ باقی خواهد ماند و آن ارزشمند است زیرا منهنم چون سایرین اعتقاد دارم، اثری که مورد نقد قرار نگیرد، قبل از تولد می میرد.

حسن عابدینی در نقد و بررسی آثار یاقوتی می نویسد: تجربه یاقوتی از زندگی غنا و گسترش کافی ندارد. او خاطراتی محدود از دوران کودکی خویش و تجربیاتی از زندگی محرومان را به صورتی یکنواخت، در آثار متعدد خود به کار می گیرد و در نتیجه کارش تکراری و ملال آور می شود. در داستانهای مجموعه زخم (۱۳۵۲) توصیف کار طاقت فرسای کودکان و گذران دشوار معلمان و دانش آموزان روستاهای غرب کشور، به برخورد مستقیم با بی عدالتی اجتماعی ختم می شود. بخشی دیگر از داستان های این کتاب را تمثیلهای اجتماعی پندآموزی تشکیل می دهند که با تأثیر از داستانهای نادر ابراهیمی نوشته شده اند.

ساختمان اولین داستانهای یاقوتی از لحاظ ترکیب و ذوق، کهنه و از هم پاشیده است.

زبان نیز سنگین از آرایه‌های توصیفی است که نقشی در نظام اثر ایفا نمی‌کند، یا قوتی با تنزل دادن رئالیسم در حد عکسبرداریهای سطحی، در ردیف اجتماع‌نگاران شتابزده‌ای قرار می‌گیرد که به قول گورکی، «به غلط نویسندگی را کار آسانی» پنداشته‌اند. داستانهای او به صورتی سرسری و بی‌تأمل ارائه شده‌اند و اعتباری کوتاه مدت دارند. به همین جهت با اینکه آثار یا قوتی در دهه پنجاه پرخواننده بود، اما وی به عنوان نویسنده‌ای خلاق در ادبیات معاصر ایران جایگاه استواری پیدا نکرد.

در بهترین داستان‌ش، گل خاص (۱۳۵۳) از داستان «اندوه» چخوف تأثیر پذیرفته است. گل خاص هشدار دربارۀ «بیگانگی ناشی از ماشین و از بین رفتن عذوبت انسانی است» داستان در محلات فقیرنشین کرمانشاه می‌گذرد و موضوع جمع‌آوری گاریها به وسیله شهربانی و جایگزین شدن تا کسی بارها به جای آنها را مطرح می‌کند. گل خاص از لحاظ توصیف زندگی محرومان و الفت آنان با ابزار کارشان، موفق‌ترین داستان یا قوتی است؛ با این حال از تیپ‌سازی کلیشه‌ای و شعارهای ناهمگون با موقعیت روحی آدم‌ها لطمه دیده است.

یا قوتی در مجموعه داستانهای کودکی من (۱۳۵۴)، شرحی از مهاجرت خانواده روستایی به حاشیه شهر - و با بچه‌های ده خودمان (۱۳۵۴) با بخشیدن جنبه آرمانی به نوجوانان داستانها، بار اعتراضی نوشته‌هایش را تقویت می‌کند؛ این نوجوانان می‌خواهند «نیروهایی را که در وجودشان می‌جوشد؛ به نمایش بگذارند». اما پیام این داستانها نتیجه طبیعی عناصر داستان نیست بلکه سرشتی موعظه‌وار دارد و به همین علت تأثیری ماندگار بر عواطف خواننده نمی‌نهد، زیرا «آنچه به هنر ارزش می‌بخشد صحت انتزاعی پیام یا ایدئولوژی آگاهانه آن نیست بلکه این است که بتواند زندگی را با همه پیچیدگیهایش به طور عینی بیان کند.»

یکی از بهترین آثار یا قوتی، رمان چراغی بر فراز مادیان کوه (۱۳۵۵) نمونه ساده شده اینجه ممد یاشار کمال است چرا که مسائل ارضی در سالهای نگارش چراغی بر فراز مادیان کوه با مسائل مطرح در دوره خانخانی تفاوت بنیادی دارد و واقعیت پیچیده‌تر و متنوع‌تر از اینهاست. «چراغ» به دلیل دفاع از حق خود بر زمین با ارباب درگیر می‌شود، او را می‌کشد و به کوه می‌گریزد. کسانی را که برای دستگیری‌اش می‌آیند؛ از بین می‌برد و به مرور فرشته نجاتبخش بیچارگان می‌شود، ماجراهایی بر او می‌گذرد و جنگ و گریزهایی دارد که در بردارنده‌ترین شان به تیر امنیه‌ها از پای در می‌آید. چراغ تنهاست، به قدرت خود می‌نازد و به مردم؛ که منفعل و پذیرا تصویر شده‌اند، اتکالی ندارد. نصرت - همراه و ادامه دهنده راه چراغ - به فکر رو در رو قرار دادن امنیه‌ها با مردم است! «مردم باید بفهمند که چشم انتظار آدمایی مئه سن و تو نباشن»، ولی وقتی چراغ می‌میرد، نصرت در کوهی بلندتر ماوا می‌گریند!

رشید - جوانی که همپای ماجراهای چراغ رشد می‌کند - راهی دیگر را می‌پیماید:

«رشید با تکیه به مردم، داشت حماسه‌ی شگرف می‌آفرید». آنچه خواننده را مجذوب داستانهای یاغیان می‌کند، حرکت و کشش خاصی است که نویسنده به رویدادها می‌دهد و هر آن خواننده را در انتظار حادثه‌ای دیگر نگه می‌دارد. در حالی که یاقوتی از چنان قدرت تخیلی برخوردار نیست که بتواند با پنهان داشتن «راز» داستان، اشتیاق خواننده را تا پایان داستان حفظ کند. این ناتوانی نه تنها در چراغی بر فراز مادیان کوه بلکه در داستانهای متعددی که پس از آن منتشر می‌کند نیز دیده می‌شود: داستانهای آهو دره (۱۳۵۵)، مردان فردا، سال کورپه، زیر آفتاب و پاچوش (همه در سال ۱۳۵۶) داستانهایی سست بافت و بی‌بهره از تازگی و ذوق ظریف و خوشایند هستند. به عنوان نمونه به داستان بلند پاچوش اشاره می‌کنیم: عبدالپسرک سرگردان در مغازه‌ای کار پیدا می‌کند. اما چون صاحبکار قصد اغفال او را دارد مع‌گریزد (در سه رفیق گورکی نیز پادویی گرفتار فروشنده‌ای نادرست می‌شود). در مغازه جدید نیز با همین گرفتاری مواجه می‌شود و صاحب مغازه را می‌کشد. در زندان با کارگر چاپخانه‌ای آشنا می‌شود و پس از آزادی به یاری او شروع به کتاب خواندن می‌کند و ظرف چند روز شخصیتی کاملاً دگرگون می‌یابد، اما مرگی اتفاقی تحول او را ناتمام می‌گذارد. پاچوش، گزارشی عادی از انسجام و زیبایی است» طرحی ضعیف دارد و ماجراهایش غیرمنتظره و تصادفی‌اند.

یعقوب آرژند نیز درباره یاقوتی و آثارش با لحنی تندتر، آنچه را عابدینی می‌گوید محملاً بیان می‌دارد. ^{۳۵۷} اما گرچه نقد و بررسی نوشته‌های نویسندگان بیانگر ابعاد مثبت و منفی آثار آنهاست و هیچ نویسنده‌ی اهل قلم و آگاهی از نقد و نقادی نمی‌هراسد و آنرا صیقل آینه آثار بعدیش قرار می‌دهد، با تمام آنچه گذشت باید گفت این اظهارنظر و نقدها نشان می‌دهد که این سه نویسنده باذوق شهر ما درویشیان، لاری، یاقوتی در ادبیات معاصر این سرزمین مطرح و آثارشان قابل بحث است.

زنگنه: عبدالحمید زنگنه، دکتری حقوق، نویسنده و استاد دانشگاه، اولین مؤلف کتاب حقوق تجاری در ایران ر. ک ج ۲ همین کتاب، رجال

فصل ۱۱

تاریخچه انجمن‌های ادبی

به قول میرعبداللطیف خان شوشتری که در ایام حکومت الله قلی خان زنگنه به کرمانشاه آمده است: به استعداد ذاتی و مکارم اخلاق که داشت «الله قلی خان زنگنه»، هفته‌ای دو شب را مخصوص علمای دانشور و شعرای سخن گستر داشته بود. فریقین در لیالی معهوده به خدمتش می‌شتافتند، او با هر دو فریق همزیان و داخل در صحبت ایشان بود. ^{۳۵۸} در این انجمن که در حضور خان زنگنه تشکیل می‌شده است، بایست شعرایی چون آقا محمد نامی و میرزا احمد شهاب و میرزا محمد خضری و ... شرکت می‌کرده‌اند.

انجمن بیدل

در سال ۱۲۶۰ هـ. ق حاج میرزا محمد بیدل کرمانشاهی استادالاساتید سخن پارسی در کرمانشاهان با تشکیل انجمنی اقدام به پرورش استعدادهای ادبی و تشکیل محفلی برای حضور صاحبان ذوق نمود و از این انجمن سرآمدان زمان برخاستند و مشارالیه بین الاقران شدند از آنجمله شادروان حسینقلی خان سلطانی که در انجمن بیدل به فنون و علوم ادبی تسلط یافت و در منزلت استاد خویش گفت:

راد استاد من آن سلطان اقلیم سخن نی‌نی استاد، اساتید جهان بی‌اشتباه

«(۱۲۷۸)»

انجمن فصاحت «اول»

شادروان حسینقلی خان سلطانی در ادامه کار استاد خویش برای بارور ساختن هرچه بیشتر فرزندان با ذوق این دیار انجمن فصاحت را تشکیل داد و مدیریت و تدریس آنرا به عهده گرفت؛ شاعران شرکت‌کننده در انجمن فصاحت عبارت بودند از: میرزا احمد الهامی،

میرزا قهرمان تبرائی، میرزا علی محمد شاکر، میرزا الله دوست سالک، میرزا نیر، عباس سروری، محمد جواد شباب، اسدالله خان ظهوری زنگنه متخلص به «عبد علی».

انجمن تبرائی

مرحوم میرزا قهرمان تبرائی (۱۳۴۲ - ۱۲۷۲ ه.ق) با همکاری شیخ محمد جواد شباب (۱۳۵۳ - ۱۲۷۱ ه.ق) انجمنی را بنیاد نهاده که بطور سیار هفته‌ای یکبار در منزل شعرا برگزار می‌گردید و جمعی از شعرا در آن شرکت داشتند.

انجمن صباح

میرزا مهدی صباح کازرونی در سال ۱۳۰۱ اقدام به تشکیل انجمن ادبی نمود که عده‌ای از شاعران کرمانشاهی از جمله محمد جواد شباب - اسدالله محرم - سید عبدالکریم غیرت - میرزا علی محمد شاکر - باقر بانیانی - غلامعلی گویا - فرج الله جلالی - حیدر مظهر - عباس صحرایبی - غلامرضا پارسا - باقرشاکری و ... در آن انجمن شرکت داشتند. این انجمن به سبب اختلاف آراء بین صباح و شباب درباره یکی از سروده‌های شباب در سال ۱۳۰۳ در منزل باقر بانیانی منحل گردیده و ادامه نیافت. اقدامات صباح در جهت تشکیل انجمن و قرائت خانه خالی از اندیشه‌های اعتدالی نبود.

پس از انحلال انجمن صباح، محمد جواد شباب اقدام به تشکیل انجمن ادبی نمود که بسیاری از شاعران کرمانشاهی در آن شرکت می‌کردند که، غلامعلی گویا، فرج الله جلالی، غلامرضا پارسا، حیدر مظهر، عبدالحمید گلشن، سید محمد حسن تجلی، علی اکبر حداد و باقر شاکری از آن جمله بودند و هر هفته روزهای جمعه بطور سیار تشکیل و آثار شاعران در جزوات چهار صفحه‌ای در چاپخانه شرکت سعادت چاپ و توزیع می‌گردید. شباب این انجمن را به پیروی از استاد خود مرحوم حسینقلی خان سلطانی «فصاحت» نام گذاشت.

انجمن اخگر

سرهنگ احمد اخگر از سپاهیان با ذوق و اهل شعر با همکاری شاعران سید عبدالکریم غیرت، حیدر مظهر، فرج الله جلالی، غلامرضا پارسا، عبدالرحمن پارسای تویسرکانی، انجمنی تشکیل داد. طلوع و غروب این انجمن در فاصله زمانی ۱۳۰۷ - ۱۳۱۴ بوده است.

انجمن مدنی

شادروان میرزا محمد حسن خان مدنی دبیر اعظم متخلص به «معین» (۱۳۶۳ - ۱۲۸۴ ه.ق) نیز پس از کناره‌گیری از امور دولتی اقدام به تشکیل انجمن ادبی کرد. این انجمن در منزل اوبرگزار می‌شد و سرهنگ احمد اخگر - سید عبدالکریم غیرت - حاج میرزا یحیی غزالی - فرج الله جلالی - پارسای تویسرکانی در این محفل شرکت داشتند.

انجمن دانشوران

شادروان فرج‌الله کاویانی سردبیر روزنامه کرمانشاه، در سالن روزنامه ملی کرمانشاه با هزینه شخصی انجمن دانشوران را تشکیل داد که هر هفته عصرهای پنجشنبه با حضور شاعران و شعر دوستان به مدیریت علامه وحیدی که بعداً حسین ناظمی اقبال این امر را پذیرفت، برگزار می‌شد. انجمن دانشوران هفت سال ادامه یافت و شاعرانی چون حاجی میرزا یحیی غزالی - سید عبدالکریم غیرت - حسین تولائی - محمد حسین جلیلی (بیدار) - غلامرضا پارسا - دیانوش - شکرالله مسرور - عبدالله نکونام - سلیم ضرابی - محمد رادمنش «مجدوب» - ایرج رضایی - فرزاد - علی سالک - احمد مهجور - کریم کوهساری «تمکین» - فریدون نکونام - حشمت‌الله پولکی (صابر) - حاجی فتوت - محمد آذری - معینی - ایرج امیری - حاجی وجدانی - هادی صادقپور (ارفع) - علی رضایی - علیرضا سہانی - تقی رشیدی - باقر شاکری و ... در این انجمن شرکت داشتند. شادروان شاکری گرداننده اصلی این محفل ادبی بوده و از سال ۱۳۲۲ شمسی تا اول خرداد ۱۳۲۹ فعالیت داشت.



ایستاده از راست: محمد رادمنش «مجدوب»، فیض محمدی، نصرت‌الله نیکروش، کرم‌خانی، ایزدی، عباس زرین دست، حشمت‌الله پولکی صابر.

نشسته از راست: شادروان مرشد فرج خرم‌پور، احمد جلالی «مهجور»، ابوالخیر میرزا دولتشاهی، استاد مهی اول، مرتضی مهدوی، عزت‌الله قره‌گزلو، علی سالک، هادی ارفع
نشسته از راست: بدرالدین قریشی زاده «فاخر» - جلیل قریشی زاده «وفا»

انجمن مهدوی

مرتضی مهدوی (... ۱۳۲۵ ه. ق) از شعرای کرمانشاه با همکاری عده ای از شعرا و صاحبان ذوق، در منزل خویش اقدام به تشکیل انجمن ادبی کرد و علی اکبر اسدپور (اکبر)، احمد مهجور، فرج الله جلالی، محمد رادمنش مجذوب، ایرج رضایی (انور)، کیومرث مهدوی، هادی صادقیور (ارفع)، علی اشرف نوبتی (پرتو) - حشمت منتظری (آرمان)، علی خوشوقتی (رها)، حمید مقدم، نعمت الله جمشیدی، علی سالک، جلیل قریشی زاده «وفا»، بدرالدین قریشی زاده «فاخر»، علی اکبر نقی پور «سعید»، فریدون نکونام، علی اصغر زعفرانی «سرخوش» در این محفل شرکت می کردند.^{۳۵۹}

انجمن ادبی سخن

انجمن ادبی سخن، آخرین محفل متشکل شعر و ادب بود که در سالهای ۴۲ و ۴۳ روزهای چهارشنبه ساعت ۷ بعد از ظهر در منزل بدرالدین قریشی زاده در خیابان سعدی کرمانشاه برگزار می شد و شاعران شرکت کننده در این انجمن آذری - آرمان - آوا - ارفع - امید - انور - الهامی - ایمان - برادران - بهزاد - بهستا - پیام - پیدا - پیروز - تمکین -



- از راست: ۱- استاد علی اشرف نوبتی «پرتو کرمانشاهی» از شاعران توانا و کم نظیر که دیوان غزلیاتش از آثار جاودانی غزل معاصر است. برای آگاهی بیشتر ر. ک حدیقه سلطانی ج سوم.
 ۲- استاد احمد جلالی مهجور شاعر و موسیقی دان برجسته کرمانشاه ۳- استاد هادی ارفع شاعر و محقق
 ۴- شادروان باقر شاکری نویسنده و محقق مشفق هدیر روزنامه خسروی و مؤلف تذکره مختصر.

حیرانی - جاوید - خرم - خطایی - دلاور - رهرو - روحانی - سالک - شاکری - شعله - شیدا - صبا - صحرائی - صدقی - صفا - طوفان - فاخر - فتوت - فتی - کارگر - کیوان - گلین - گویا - لاله - مرادپور - مصری - مجید - مظهر - منز - نادم - نقی پور - ناطق - نکونام - وفا - هنر - هاله بودند که جزوات اشعار آنان ماهیانه به ضمیمه روزنامه خاک خسرو انتشار می یافت و نظمی خاص داشت. جزوات سالیانه آن به نحوی زیبا و مدون و صحافی شده تهیه می گردید. متأسفانه این انجمن نیز طولی نپائید و اگر با تفاهمی به کار خود ادامه می داد شاید منشأ خدمات فرهنگی ارزنده ای بود ۳۶۰

انجمن های دو دهه اخیر «۱۳۴۰ - ۱۳۶۰. ش»

انجمن فرهنگ و هنر، انجمن ادبی ارتش یکم، انجمن ادبی بیدار، انجمن ادبی سخن

«دوم».



ایستاده از راست: نصرت الله نیکروش - محمد کلاتری، پیروز - علی سالک - کرم خانی - هادی ارفع
نشسته از راست: مهرداد اوستا - مرتضی مهدوی - سید محمد سعید غیرت، مشفق کاشانی

فصل ۱۲

احوال و آثار هنرمندان نقاش، وصال، قطع، صحاف

طبیعت زیبا و هوای مصفا و موقعیت ویژه کرمانشاه «باختران» توانسته است بدر همه زمینه‌ها در دوره‌های مختلف تاریخی چهره‌هایی زبده و ارزنده را در دامن خود پرورش دهد. نقاشی از آنجا که هنری است که با زیبایی و طبیعت زیبا رابطه مستقیم دارد؛ بی‌شک در این دیار نیز شیفتگان ریاضت کشیده و فرهیخته‌ای که در راه اعتلای هنر ذوقی خویش محضر اساتید بزرگی را درک کرده‌اند؛ داشته است. قاضی میر احمد منشی در ردیف نقاشان نامور در نیمه دوم قرن سیزدهم هجری از آقا بهرام کرمانشاهی نام می‌برد^{۲۰۹}، ر در دوره قاجار چهره‌های انبیا و ائمه و بزرگان در تکاپای کرمانشاه، بدست نقاشان محلی ترسیم می‌شده است که می‌توان از کارهای استاد سلیم کرمانشاهی نام برد^{۲۱۰} و دیگر محمد صادق خان خسروی زنگنه^{۲۱۱} که در سلسله آنان اهل فن و هنر بسیار است و شرح حالشان خواهد آمد.

آجیلچی

که اکنون شناسنامه‌اش را به «هنر زاد» تغییر داده، نامش جواد فرزند مرحوم حاج محمد از تجار خشکبار فروش، در سال ۱۳۰۴ شمسی در کرمانشاه متولد، تحصیلات مقدماتی و متوسطه را در دبیرستان همایون به مدیریت مرحوم حاج عباس کامکار به پایان رسانیده است. در هنر نقاشی از شاگردان مرحوم شعیب خان سپهری زنگنه بوده و جز نقاشی و تابلو سازی در عکاسی نیز صاحب اطلاعات است با اینکه دارای آثاری در رنگ روغن است. اما کارهای سیاه قلم او شهرت بیشتری دارند که می‌توان از تک چهره محمد حسن میرزای ولیعهد، داستان حضرت ابراهیم، نبرد علی و اژدها و ... نام برد

بهرام کرمانشاهی

به نوشته نقاش در ذیل آثارش، اهل کرمانشاه بوده و از نقاشان چابک دست و شایسته زمان ناصری می باشد، برغم عده ای به خارج از ایران شاید به روسیه سفر کرده و مراحل هنری شیوه کلاسیک را از آن دیار فرا گرفته است.

اعتماد السلطنه در روزنامه ایران سال ۱۲۹۹ هـ. ق از حجره استاد بهرام در مجمع الصنایع یاد کرده و نوشته است، از تصاویر ناصرالدین شاه در شکارگاه همایونی و پرده تصویر مبارک و نقاشی های دیگر در حجره دیدار کرده است.

استاد بهرام، در نقش تصویر به روی دیوارها و ابعاد بزرگتر نیز مهارت داشته و آثاری نیز در این زمینه انجام داده است. از آثار رقم دار وی دیده ام.

۱- تصویر نیم تنه رنگ و روغنی کاملاً شبیه میرزا حسین خان سپه سالار بود که کلاه پوست بره مشکی بر سر گذاشته و دست راست خود را بروی صندلی قدیمی که روکش سبز

مخملی داشت قرار داده بود، جبه ترمه ای سرداری، دکمه قیطانی زیری به تردستی نقاشی شده و حوالی یقه و گردن به مروارید و جواهرات گوناگون آذین گشته بود و در روی پشتی صندلی به خط رقاع زیبا رقم داشت؛ (عمل بهرام سنه ۱۲۹۲)

۲- دیگر، تصویر رنگ و روغنی تمام قد مردی در هیئت حیوان دیدم که بدن لختش از موی بلند و سیاه پوشیده شده بود، او بنیان انسان های اولیه قوی و پر قدرت بود. چماق بزرگی بدست داشت و رقم نقاش به خط نستعلیق چنین بود: (عمل کمترین بهرام ۱۳۰۴)

۳- دیگر، شمایل رنگ و روغنی حضرت محمد (ص ع) بود که عبای بلندی به شکل شئل داشت و علم مخصوص بدست گرفته بود. گویا این اثر از روی نسخه بسیار مشهوری که در یکی از موزه های خارج از ایران قرار دارد نقاشی شده و در نوع خود بسیار شیوا می باشد. رقم داشت: (کمترین بهرام کرمانشاهی)

۴- دیگر، مجالس عیش و سرور دیوارهای خوابگاه ناصرالدین شاه است که به استادی ترسیم کرده و همچنین، نقش انواع و اقسام درنده و چرنده و پرنده است که بر بدنه حوضخانه کوچک شمالی قصر سلطنت آباد ترسیم شده است.

۵- از کارهای دیگر استاد بهرام، ۲۶ مجلس گوناگون و ۴ تصویر از زنان زیبا در تالار باغ معیر بود که اکنون از وجود آنها اطلاعی در دست نداریم.

اسفندیاری

پرویز اسفندیاری فرزند حسین متولد ۱۳۳۵ در نقاشی رنگ و روغن از شاگردان مستعد استاد. تابعی و ... مدتهاست در امور تربیتی آموزش و پرورش به تعلیم نقاشی اشتغال دارد.



استاد حسین تابعی

تابعی

حسین تابعی فرزند مرحوم محمد تابعی در ششم شهریور ۱۳۱۳ در کرمانشاه کوچک وزیر برزه دماغ متولد شد. تحصیلات مقدماتی و متوسطه را در کرمانشاه با تمام رسانید و در سال ۱۳۳۶ به دانشکده افسری نیروی زمینی وارد شد. قبل از پیروزی انقلاب اسلامی با درجه سرهنگ دومی بازنشسته گردید.

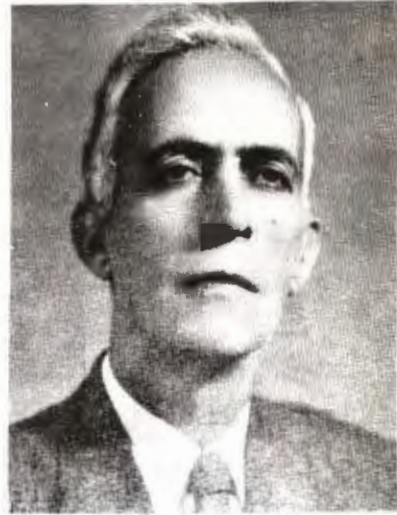
در هنر نقاشی صاحب ذوق و استعداد و در رشته رنگ و روغن دارای آثار ارزنده‌ای است. علی‌الخصوص در تلفیق و تجانس رنگها تسلط و اطلاعی وسیع دارد. محضر اساتید صاحبنامی را دریافته و برای تحقیق پیرامون هنر نقاشی سفرهایی به کشورهای ایتالیا و ... نموده است. ایشان در سالهای اخیر به تدریس نقاشی در هنرستان هنرهای تجسمی کرمانشاه اشتغال داشتند. در مرداد ۶۸ نمایشگاهی از آثار ایشان و شاگردانش عزت پناه، خادمی، قباد مظفری، سپهری، بهمن سلطانی، در محل نمایشگاه هنرهای تجسمی کرمانشاه «باختران» برگزار گردیده بود.

تابعین - نقاش، رنگ و روغن / معاصر

سپهری

حاج ایوب خان سپهری «مزین الممالک» فرزند مرحوم مرتضی قلی خان زنگنه و مادرش صدیق الحاجیه از زنان فاضله عصر خود بود. تحصیلات ابتدائی را در کرمانشاه به پایان رسانیده و سپس در تهران وارد مدرسه صنایع مستظرفه گردیده و در زمره اولین شاگردان فارغ التحصیل از محضر کمال الملک بودند که همزمان با تحصیل در مدارس چند از جمله مدرسه سلطانی تهران به تعلیم نقاشی می‌پرداخته است. پس از فارغ التحصیلی از بنیانگذاران هنر کده

نقاشی سپهر در تهران بود و بهمین مناسبت نام خانوادگی سپهری برگزید. ایشان دارای آثار ارزنده‌ای در نقاشی رنگ و روغن هستند که در موزه‌های وابسته به بقاع متبرکه نگاهداری می‌شود و در خوشنویسی و موسیقی نیز دستی بسزا داشت، مدتی بریاست فرهنگ کرمانشاه منصوب و سپس در حین سوارکاری سگته و سقطه نمود، جنازه‌اش را به نجف اشرف حمل کردند.



سپهری

شعیب خان ملقب به مصور السلطان، فرزند مرتضی قلی خان بن حاج ابراهیم خان بن حاج حسینقلی خان زنگنه، در سال ۱۲۷۷ شمسی در کرمانشاه متولد گردید. وی از شاگردان زبده مرحوم برادر ارشدشان حاج ایوبخان مزین الممالک بودند. وی نقاشی متبحر و خطاطی مبتکر و صاحب استعدادی شگرف در موسیقی بود. آثار ارزشمندی در زمینه نقاشی رنگ و روغن و آب‌رنگ از او به جامانده، دیوارهای منزل مسکونیش شاهد آثار زیبایی از او بود. همچنین زیارتنامه‌ای محفوظ در موزه آستان حضرت معصومه که از نمونه‌های ارزنده هنر معاصر است و تمام متن را بخط نستعلیق گلزار و حاشیه رنگین و متن طلا و سر لوحه مصور تهیه و یکجا چندین هنر را ارائه نموده و چنین رقم زده است: در تاریخ ۳۳/۱/۱۹ ختم، از قارئین التماس دعا دارد «شعیب خان سپهری زنگنه کرمانشاهی». مرحوم سپهری به سال ۱۳۴۰ در سن ۶۳ سالگی در نجف اشرف درگذشت.

صنّعی

میرزا عبدالله فرزند سید اسدالله، معلم نقاشی مدارس متوسطه کرمانشاه بود. او از شاگردان مرحوم مزین الممالک سپهری بود، در انواع نقاشی از رنگ و روغن، آب و رنگ،

سیاه قلم و هنر قطاعی و وصالی دستی بسزا داشت و از هنرهای تخصصی خود آثاری بسیار گیرا و ارزشمند در منزل داشت که متأسفانه بعد از مرگش معلوم نشد چه بر سر آنها آمد. مرحوم آقا میرزا عبدالله صنیعی پسر عمه مرحوم آیه الله آقا سید جواد نجومی بود.

صادقی گوران

عطاالله صادقی گوران از هنرمندان بنام در رشته رنگ و روغن - اکنون دوران تقاعد را در کرمانشاه «باختران» می گذرانند. اساتید صاحب اثر از راهنمایی های فنی ایشان بهره مندند. آثار قلمی ایشان از جاودانه هاست.

لهونی

محمد بیگ فرزند محمد امین بیگ بن محمد بن محمد سعید سلطان، وی ساکن دوریسان از توابع شهرستان پاوه بود. تا قبل از گرفتاری ۱۳۱۰، از هنر شعر و نقاشی بی بهره بود و بنا به گفته خودش در زندان مجرد قصر وسیله تابی به او تلقین شده بود. بهر حال وی متولد ۱۲۷۵ شمسی بود و عاقبت رحل اقامت در خانقاه پاوه افکند. در نقاشی سیاه قلم از طبیعت و حیوانات هر بیننده ای را شگفت زده می ساخت، از سوی وزارت فرهنگ و هنر سابق بارها از آثار او فیلمبرداری گردید و از او استمالت می کردند.



نمونه کار منوچهر ملکشاهی رنگ روغن



ملکشاهی

منوچهر ملکشاهی فرزند مرحوم محمد علی متولد ۱۳۲۶ در کرمانشاه است. در دوران

تحصیل دارای استعداد شگرف در رشته هنر نقاشی بود و چندین بار جهت شرکت در مسابقات سراسری به تهران و رامسر اعزام گردید و به دریافت گواهی نامه‌های ممتاز و نشان نائل گردید. با اینکه استادی مستقیم و دلسوز نداشت اما توانست شایستگی خود را به منصف ظهور برساند. اخیراً در تماس‌هایی با اساتیدی چون هوشنگ صادقی‌پور تحولی چشم‌گیر در آثار او مشاهده می‌شود.



تصویر آقا ابدالله آل آقا «قطاعی، وصالی، خوشنویسی، نقاشی» اثر کم نظیر سیف السادات نجومی کرمانشاهی.

نجومی

آقا سید محمد ملقب به سیف السادات فرزند ارشد مرحوم آقا میرزا رضا نجومی، سیدی بزرگوار و هنرمندی عالیقدر در خط و نقاشی خصوصاً گل و بوته اندازی و قطاعی و وصالی استاد تام بوده است. نمونه‌ای از کارش در مقبره مرحوم آقا در کرمانشاه، صورتی است. از مرحوم آقا اسدالله امام جمعه جد آقایان امامی آل آقا در کمال استادی و مهارت نقاشی و قطاعی و خطاطی را یکجا ارائه نموده است. که تصویر آنرا مشاهده می‌فرمائید.

نجومی

سید محمد صالح ملقب به سیف السادات دوم فرزند آقای سید محمد سیف السادات

اول در هنر نقاشی تالی پدر و از شاگردان زیده آن مرحوم بود. کارهای آبرنگ و پردازش قابل تحسین و در طرح و تحریر سرآمد بود.



چهره سردار اسعد بختیاری - اثر سیف السادات نجومی که از نمونه‌های برجسته هنر نقاشی است

نجومی

آقا سید نصرالله ملقب به مزین السلطان فرزند مرحوم آقا سید محمد سیف السادات اول از شاگردان پدر بود و در نقاشی و قطاعی و وصالی دستی بسزا داشت. آثار ارزشمند او در منازل اهل ذوق کرمانشاه، از نقاشی به شمار می‌رود. وی به سال ۱۳۵۹ متوفی گردید.

نجومی

میرزا عبدالرحمن فرزند دوم آقا میرزا رضا، سیدی جلیل‌القدر، علاوه بر هنر نقاشی که فطری خاندان اجل نجومی است. در صنعت تجلید و صحافی استادی ماهر بود و در مسجد حاج شهباز خان کلهر کرمانشاهانی حجره داشت و در میان حجره، گهگاه به کارهای صحافی هنری چون نیماج و چوبی و زرکوب و ساغری و سوخت و... می‌پرداخته است.

نجومی

آقا سید ابوالحسن فرزند مرحوم آیه‌الله آقا سید محمد جواد نجومی طاب‌ثراه، به سال ۱۳۱۲ شمسی متولد گردید. دوران تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در کرمانشاه به پایان برد و پس از اشتغالی کوتاه در وزارت اقتصاد بجهت علاقه و آشنایی با هنر سنتی به شرکت فرش انتقال یافت. وی نقاشی توانا و طراحی زبردست بود و چون به حسب ذوق فطری و هنری که ذاتی این

خاندان است آثاری ارزنده و در خور تحسین می آفرید. پس از پیروزی انقلاب به سرپرستی شرکت فرش کردستان منصوب شد و می رفت که تحولی چشمگیر در صنایع دستی آن سامان پدید آورد. که اجل مهلتش نداد و در سانحه اتوموبیل در راه سنقر، کرمانشاه به لقاء الله پیوست تاریخ وفاتشان ۵۸/۹/۳ می باشد، ایشان برادر کهنتر استاد بزرگ حضرت آیه الله حاج سید مرتضی نجومی هستند.



استاد سید ابوالحسن نجومی

نجومی

نیکزاد نجومی فرزند آقای سید محمد و نواده آقا سید صالح سیف السادات، چکیده هنر و تمام مراحل فنی علمی و نقاشی را در امریکا گذرانیده است و بارها جهت برپایی نمایشگاه به ایران مسافرت کرده و موفق به برپایی نمایشگاههای ارزشمندی شده است.

نجومی

آقا سید حسین فرزند حضرت آیه الله استاد حاج سید مرتضی نجومی متولد ۱۳۴۳ در کرمانشاه، تحصیلات ابتدائی و متوسطه را در زادگاهش به پایان برد. در سال ۱۳۶۴ در



چهره حکیم توس - اثر شادروان سید ابوالحسن نجومی بر روی کاغذ پستی

حسین نجومی

تهران دوسال به طور مداوم از تعلیمات و ارشاد استاد اردشیر ناکستانی بهره‌مند گردید و سپس در دانشگاه هنرهای زیبا به عنوان دانشجو پذیرفته شد، در اوایل دی ماه ۱۳۶۸ در نمایشگاه گروهی تبریز شرکت و در رشته تذهیب نفر اول شناخته شده، وی از امیدهای آینده هنر در کرمانشاه و ایران بشمار است.

زنگنه

محمد حسین خان زنگنه فرزند محمد حسن خان و از احفاد محمد بیگ

زنگنه کرمانشاهی از بزرگان عصر ناصری و از فارغ التحصیلان اولیه دارالفنون و از رجال طراز اول دستگاه ناصری و مظفری است. سال وفات او علی القاعده باید در حدود ۱۳۱۰ بوده باشد. اولین نقشه سبزه میدان توپخانه و ... تهران توسط او ترسیم گردیده و از جمله آثارش یک قطعه تصویر آب رنگ از صورت زنی با لباس عصر قاجار و دیگر تخم مرغی که روی آنرا ابتدا برنگ قرمز پوشانده بود و سپس با آلتی قسمتهایی از رنگ را برداشته و نقشهائی از گل و بوته و مرغ و خروس در روی آن از میان رنگ قرمز بیرون آورده است.^{۲۱۲}



استاد رکن الدین سپهری

سپهری

رکن الدین فرزند مرحوم شعیب خان سپهری زنگنه «مصور السلطان» متولد ۱۳۱۰ هـ. ش والده ایشان مرحومه گوهرشاد یاسمی گوران، همشیره استاد غلامرضا رشید یاسمی است. سپهری تحصیلات مقدماتی و متوسطه را در کرمانشاه و تهران به پایان رسانید و سپس برای انجام تحصیلات عالی به «اوهايو، امریکا» عازم گردید؛ موفق بدریافت مهندسی آرشیتک شده و به منظور تکمیل اندیشه های هنری و آشنائی بیشتر با نقاشی اروپا به فرانسه رفته، مدت ۲ سال در «بوزاد» به تحصیل نقاشی پرداخته پس از دریافت تجربه کافی به ایران بازگشت و اقدام به افتتاح گالری نقاشی نموده، از جمله کارهای ایشان تابلوی بوی جوی مولیان و... می باشد. وی فعلاً در امریکا بسر می برد.

شریفی

مرتنضی شریفی در کرمانشاه متولد و پس از تحصیلات به اخذ لیسانس فیزیک از دانشگاه رازی نایل شد؛ بعد از مدتی تدریس در آموزش و پرورش به هنرستان هنرهای تجسمی وزارت ارشاد انتقال یافت و اکنون در وزارت ارشاد به انجام امور اداری اشتغال دارد، در نقاشی

دارای استعداد و آگاهی است، در ایام بودن در کرمانشاه هنر کده شریفی را بنیاد نهاد.
مُحسِنی

عبدالحسین محسنی به سال ۱۳۳۹ در سرپل زهاب متولد شد، به سبب علاقه مفرط به هنر نقاشی و عدم امکانات در محل از سال ۱۳۵۴ بمدت ده سال بدون مربی تنها بنخاطر ابقاء استعداد ذاتی در طرح و نقاشی به ممارست پرداخت، در سال ۱۳۶۴ برای مدت کوتاهی از محضر استاد رحیم نوه‌سی استفاده کرد و با سبک «رنالیسم» آشنا شد و سپس به تحقیق در سبک‌های مختلف به ویژه سبک سورنالیسم پرداخت. وی در نمایشگاه انفرادی و دو نمایشگاه جمعی در مرکز شهر کرمانشاه «باختران» شرکت کرده و در سال ۱۳۶۸ در جشنواره تبریز در نقاشی روغن مقام سوم را کسب نموده و از امیدهای آینده هنر نقاشی بشمار می‌رود.



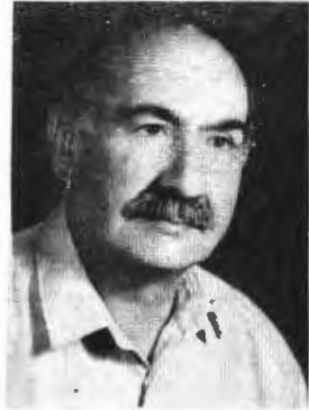
ساختمان تکیه بیگلر بیگی در سالهای اخیر، اثر محسنی

معصومی: علی اصغر معصومی / معاصر، نقاش و کارگردان فیلم

هاشمی

سهراب هاشمی‌فر، فرزند محمد متولد ۱۳۳۶ در کرمانشاه، استعداد هنری خود را در دوران تحصیل ابتدائی و متوسطه با شرکت در مسابقات استانی آشکار ساخت و سپس نزد

اساتید کلاس های هنر تجسمی به تعلیم پرداخت. پس از فارغ التحصیلی بالغ بر ده سال است که مدیریت آتلیه کمال الملک را در کرمانشاه «باختران» به عهده دارد و به تعلیم علاقمندان آن سامان مشغول می باشد؛ ذوق و خدمات او شایان توجه و تقدیر است.



هندسی

ایرج هندسی فرزند مرحوم حسینعلیخان مهندس متولد ۱۳۰۶ از شاگردان مستعد پدر و صاحب آثار متعدد می باشند و به هنر نقاشی عشق می ورزند. در آذر سال ۱۳۶۵ از سوی اداره ارشاد اسلامی کرمانشاه نمایشگاهی از آثار نقاشان شهر را در محل تالار شهرداری به معرض نمایش عموم گذاشته بودند که ثبت اسامی آن عزیزان هنرمند را موجب غنای فرهنگ و هنر کرمانشاه «باختران» و ترغیب بیش از پیش آنها به کوشش در جهت اعتلای هنر مرز و بوم خود می دانیم؛ علیرضا زرنگار - حبیب الله معتمدی - الله داد رضوی - بهرام کلهرنیا - کامبیز مهرجو - ابراهیم زینالی - حبیب الله طاهریان - قربان امیری - حسن عزت پناه - حسین عزت پناه - ایرج دزفولیان - اسکندر ذوالفقاری - نوروزی - حسن هواسی - عبدالحسین محسنی - سیروس سلطانی - بیروز بیضائی.

فرهاد باقرپور - فرزند مرحوم استاد فرج الله هنرمند معروف کرمانشاهی، متولد ۱۳۲۴، پزشک هستند و از شاگردان مستعد استاد حسین تابعی در رشته رنگ و روغن می باشند.

کمال الملک در کرمانشاه

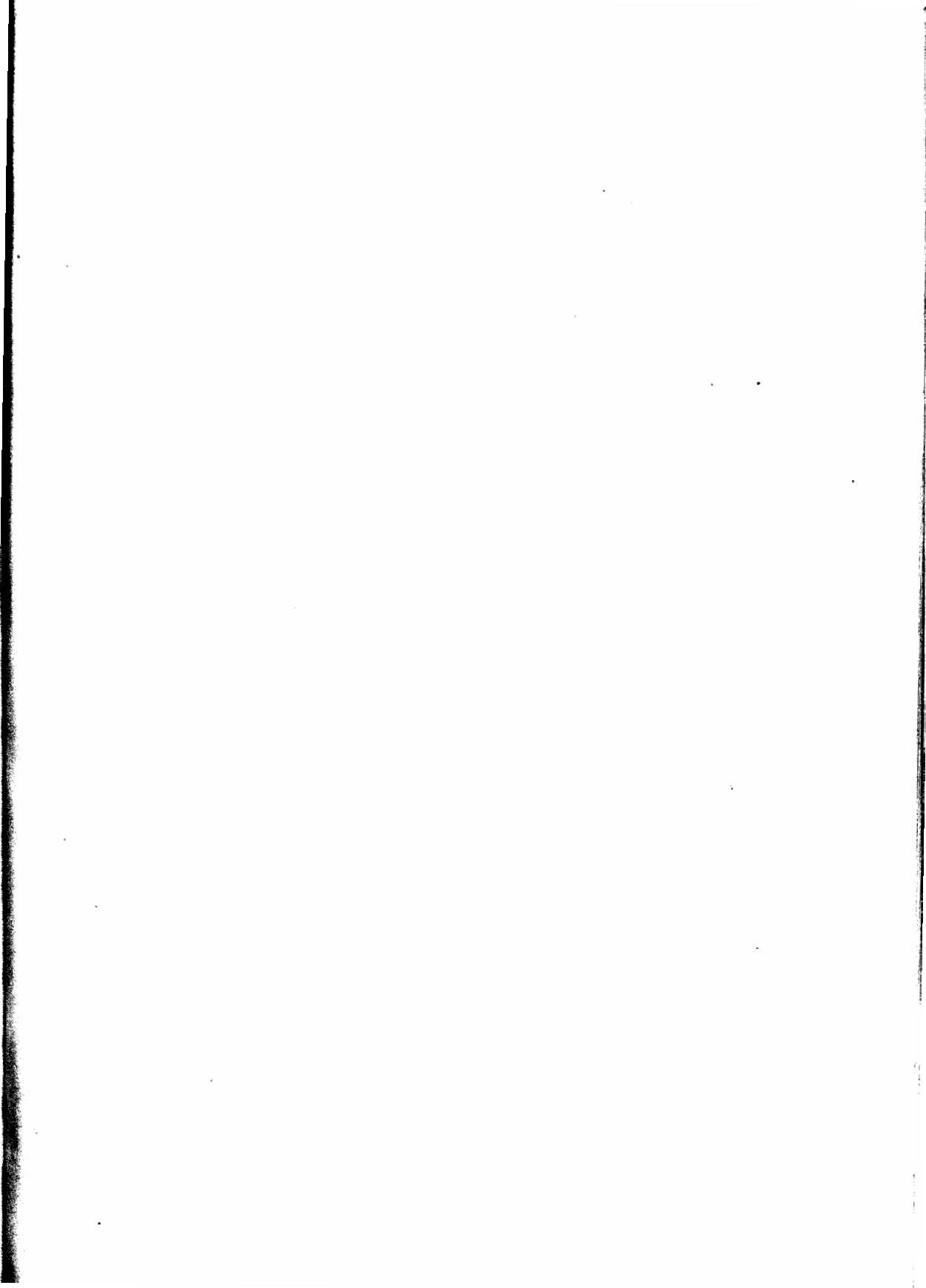
حضرت آیه الله نجومی از مرحوم آقا عبدالله صنعی سابق الذکر نقل فرمودند: که در آنزمان که من «صنعی» شاگرد مرحوم حاج ایوب خان «مزمین الممالک» سپهری بودم. روزی استاد دستور فرمودند که به اتفاق سایر شاگردان چند اسب سواری و الاغ باری مهیا کنید که به استقبال استاد کمال الملک برویم، مقدمات امر فراهم شد. من و سایر شاگردان از جمله مرحوم

سیف السادات در رکاب مزین الممالک به ماهی دشت رفتیم و به تجسس کاروان‌های ساکن و عبوری زوار پرداختیم در یکی از کاروان‌ها با مشخصاتی که از مرحوم کمال الملک داشتیم؛ ایشان را یافتیم و به مزین الممالک اطلاع دادیم، چون بخدمت استاد رسید؛ کمال تواضع و وظیفه‌شاگردی بجای آورد و ما نیز که از شاگردان بواسطه آن مرد بزرگ بودیم از شدت شوق سر از پا نمی‌شناختیم، پس از تشکر از ساریان قافله، ابتدا امر به انتقال ارمغان این سفر یعنی تابلوهای معروف کربلای معلی، زرگر بغدادی، رمال بغدادی و... فرمودند که تعدادی از شاگردان مأمور حمل هر کدام از آن نفائس شدند. سپس کجاوه والده مرحوم کمال الملک که همراه ایشان بوده به نحو شایسته منتقل گردید و به اتفاق در منزل مزین الممالک فرود آمدند و چند روزی را در کرمانشاه رفع خستگی فرمودند و سپس با همان مراسم عازم تهران شدند که مدتی پس از آن نیز مجدداً و به طور رسمی مرحوم حاج ایوب خان در تهران به محضر استاد کمال الممالک رسید و پس از فراغت از تحصیل و اجازه ایشان به کرمانشاه بازگشت.

کاغذ ابری

اخیراً جوانان با ذوق کرمانشاهی در زمینه تهیه کاغذ ابری‌های ممتاز پیشرفت کرده و دارای تسلط و خبرگی شده‌اند که اولین نمایشگاه کاغذ ابری در ایران توسط شهریار پیروزرام کرمانشاهی در تابستان سال ۱۳۶۸ در تهران برگزار گردید. این نمایشگاه با نظارت استاد اردشیر ناکستانی بسیار چشم گیر بود. شهریار پیروزرام که از شاگردان مستعد و هنرمند اردشیر اکبری است، هنوز صبح دولتش ندیده است و این از نتایج سحر است، پیروزرام جز ابری‌سازی، صحافی و خط را از این استاد هنرمند خود، بخوبی فرا گرفته است. برای احوال جناب اکبری به فصل خوشنویسان مراجعه شود. از جمله چهره‌های دیگر در این فن امیری می‌باشد که بسیار با ذوق است.

(در تنظیم نهایی جای این فصل تغییر نموده اما شماره رجوع ثابت مانده است)



فصل ۱۳

احوال و آثار خوشنویسان

آقا علیجان

حجة الاسلام والمسلمین آقا علیجان فرزند مرحوم آقا محمد صالح مؤلف کتاب وحید بهبهانی^{۳۶۱} در کتاب مزبور درباره آقا محمد صالح از المآثر والآثار نقل نموده که از اجله علما و مشاهیر روساً بوده، بروایت علامه شهرستانی در موائد در محرم سال ۱۲۸۱ وفات یافته مأخذ نخست در ذکر فرزندان آقا در زمره اولاد آقا محمد صالح از آقا علیجان نام می برد، وی خط شکسته را استادانه می نوشته، حاشیه ای بخط غبار شکسته بر رسائل شیخ انصاری و یادداشتهای متفرقه ای در حواشی خصائص الحسین شیخ جعفر شوشتری و مشکلات العلوم ملا احمد نراقی نگاشته که در نزد آیت الله نجومی دیده ام؛ بانصافاً بسیار پخته و استادانه نوشته است.

ابن خازن دینوری

ابوالفضل احمد بن محمد بن فضل بن عبد الخالق دینوری از مشاهیر ادبا و خطاطین اول قرن ششم هجرت می باشد که در حسن خط و کتابت نادره عصر خود محسوب می شده، تولدش بسال ۴۷۱ و فوتش در سال ۵۱۸ در بغداد اتفاق افتاد.

میرزا محمد علی افشار

میرزا محمد علی بن میرزا قلی قرمسنی از خوشنویسان سرآمد نسخ بشیوه مولانا نیریزی بوده است که ظرافت و استحکام را بحد اعلای رسانید. دکتر بیانی در جلد چهارم احوال و آثار

آسایش و کسب تیسیر این دو حرفت و باد و ستان و ست باد دشمنان ما را

خط استاد محمد رضا اقبال



خوشنویسان صفحه ۱۷۸ از وی نام می برد و می نویسد: از خطوط او دیده ام یک صفحه نسخ کتابت خوش، رقم: کتبه محمد علی الکرمانشاهانی قرن سیزدهم و قید نموده که روی کاغذ خشن با گوش درد شدید در بیابان نوشته شد. از ایشان آثار عالی و جاودانه بیادگار مانده که متأسفانه مرحوم دکتر بیانی دسترسی بآنها پیدا ننموده تا قاطعانه اعتراف باستادی و نسخ ممتاز او نماید؛ از آن جمله قرآنی با سرلوحه مذهب و جدول بندی بقلم کتابت نیم دودانگ جهت مرحوم حاج حاتم خان کلهر بتاریخ ختم هزار و دوست و چهل تحریر نموده، قطعه ای استادانه از آن مرحوم نیز نزد آیه الله نجومی دیده ام که بسیار خوب نوشته و همچنین قطعاتی ممتاز در مجموعه حضرت آقای بهزاد دارند.

محمد رضا اقبال

استاد محمد رضا اقبال فرزند مرحوم آقا محمد جواد امین‌الشرع از سلسله جلیلیه بهبهانی و از احفاد نابغه بزرگ و علامه سترگ آقا محمد علی مجتهد کرمانشاهی بن استاد کل محمد باقر وحید بهبهانی، از چهره‌های محترم و شخصیت‌های معزز شهر بسال هزار و دو بیست و هفتاد و شش در کرمانشاه متولد و پس از طی تحصیلات در وزارت فرهنگ بعنوان استاد هنر خط منصوب و مدتی ریاست اوقاف غرب و سپس بسبب اعتماد و علاقه اهالی به نمایندگی مجلس انتخاب و طبق اظهار افراد و روایات جاری از افواه، یگانه و کیل بحق در پنجاه سال گذشته بوده‌اند. عده‌ای از خطاطین صاحب نام و خوشنویسان در طی تحصیل محضرشان را درک کرده‌اند. جناب اقبال از خوشنویسان نستعلیق و شاگرد میرزا حسنخان خطاط بوده‌اند.

مهدی «اقبال»

مهدی خلف استاد محمد رضا اقبال آل آقا بسال هزار و سیصد و یک در کرمانشاه متولد و تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در مسقط‌الرأس خود بپایان رسانید و از دانشگاه تهران باخذ لیسانس حقوق قضایی نائل گردید. ایشان هنر خوشنویسی را ابتدا از حضور والد ماجد و سپس در انجمن خوشنویسان از محضر استاد اکبر سید حسین میرخانی مستفید و به اخذ گواهینامه ممتاز از انجمن مفتخر و هم اکنون مشاور قضائی و عضو شورای عالی انجمن خوشنویسان و از مفاخر شهر ما بشمارند.



خط شکسته - استاد حاج میرزا بابا کرمانشاهی

میرزا «بابا»

مرحوم حاج میرزا بابا کرمانشاهی فرزند حاجی ملا مهدی کرمانشاهانی از معاصرین میرزا شاکر ۱۳۶۱ - ۱۲۵۱ بوده در مسجد عمادالدوله به تعلیم و تربیت فرزندان این دیار اشتغال داشته و خط شکسته را استادانه می‌نوشته است.

احمد بهشتی

ابوالقاسم رفیعی مهرآبادی می نویسد: احمد بهشتی کرمانشاهانی نویسنده خط نستعلیق قرن ۳۶۲ سیزده.

زین العابدین توسلی «سعید»

شهید زین العابدین توسلی «سعید» متولد هزار و سیصد و سی و هفت کرمانشاه از جوانان مستعد و از شاگردان نخبه استاد غلامحسین امیرخانی و دارای گواهینامه ممتاز از انجمن خوشنویسان ایران بود. آثار نستعلیق ایشان را در اردیبهشت ۱۳۵۹ در نمایشگاه موزه رضا عباسی زیارت کردم. سعید در سال ۱۳۶۰ در جبهه کربلای گیلانغرب محل طلوع کلهبر شرف شهادت نائل و با تولدی دیگر غروب نمود و به ملاء اعلا پیوست یادش جاودان باد.

میرزا حیدر علی «ثریا»

مرحوم دکتر بیانی درباره او می نویسد: میرزا حیدر علی ملقب بمجد الادبا از شعرای قرن اخیر ثریا تخلص می کرد و قصایدش در نعت ائمه اطهار و به عنوان «خیرالکلام فی مدایح الکرام» معروفست، معلم بانوان حرم بوده و از آثار خطوط وی رساله ای در احوال امامزاده ها تألیف سید محمد صادق در کتابخانه آقای مهدوی است بقلم کتابت متوسط که چنین تاریخ و رقم دارد: فی هفتم شهر رجب المرجب سنه ۱۲۹۹ جهت نیاز حضور، - آقای مستوفی الممالک... حیدر علی محرر شرعیات المتخلص بشریاً مسوده نموده...^{۳۶۳} قطعات دیگری از وی در مجموعه آقای سلطان القرائی است که بخط متوسط نوشته. مرحوم شاکری سال حیاتش را ۱۲۵۰ - ۱۳۱۸ ثبت کرده است.



عبدالله جواری

عبدالله فرزند محمد رضا متولد ۱۳۳۵ کرمانشاه در طی ادامه تحصیلات عالی با اندوخته خوشه ای از تعلیمات ابوالفضل عطفی در تهران به خرمن انجمن خوشنویسان ایران

پیوست. محضر استاد کیخسرو خروش را درک و سپس شرف صحبت و افتخار مکتب جناب استاد غلامحسین امیرخانی و در شیوه شکسته فیض حضور استاد یدالله کابلی را دریافت. در تحصیل هنر ثلث از استاد معصومی زنجانی و تعلیم و ملاطفت حضرت آیت الله نجومی کرمانشاهی بهره مند و از انجمن خوشنویسان ایران به دریافت گواهینامه ممتاز مفتخر گردید. در هنر قطاعی و حاشیه سازی و جدول بندی و تجانس و تلفیق رنگ و ... بانضمام درک و استفاده از بحر هنر آیت الله نجومی از مستعدان استاد اردشیر تاکستانی بشمارند.



عبدالله همه خطوط را ممتاز می نویسد و در آینده مقامی بلند در خط را برای او می بینیم که انشاء الله نام خطه زادگاهش را بلند آوازه سازد.

«حاج آقا محمد جلیلی کرکوتی زنگنه»

حاج آقا محمد فرزند مولانا ملاعبدالجلیل کرکوتی زنگنه، حاج شیخ محمد شریف رازی مؤلف گنجینه دانشمندان در جلد ششم تألیف خود می‌نویسد: در معقول و منقول صاحب نظر و دارای تألیفاتی چون شرح اصول کافی است. حاج آقا محمد شکسته نستعلیق را خوش می‌نوشته است و کتب بسیاری بخط خوش خود استکتاب کرده است. وی به عربی و فارسی شعر می‌سروده و «بارق» تخلص می‌کرده، بسال هزار و دویست و هشتاد و یک متوفی گردیده^{۳۶۴}، قطعه‌ای بخط نسخ عالی در مجموعه استاد بهزاد از ایشان موجود است.

«میرزا حکاک کرمانشاهی»

میرزا اسمعیل حکاک کرمانشاهی فرمان منصب حکاک حکومت را که از سوی



کرسی و طرح مهرها حک میرزا اسماعیل حکاک که از شاهکارهای هنر خطاطی و حکاکی است

ناصرالدین شاه برای او بسال هزار و دویست و هفتاد و چهار صادر گردیده دیده‌ام و در فصل صنایع مستظرفه این کتاب آورده آثار او را مشاهده کرده در طرح مهر و تحریر طغرا و گرسی بندی اسماء ید بیضا داشته و ظاهراً بسال هزار و دویست و نود و چهار وفات یافته.

حسینقلی خان کرمانشاهی

مرحوم دکتر بیانی می‌نویسد: بقول سپهر برادر علینقی خان است، شعر می‌گفت و جز نستعلیق شکسته را خوش می‌نوشت. ^{۳۶۵}



سیف السادات

میرزا حسن خان خطاط-

میرزا حسنخان خطاط

مرحوم میرزا حسن خان خطاط متوفی بسال ۱۳۴۸ شمسی از معلمین بنام هنر خط در مدرسه آلیانس و شاپور سابق بوده. خطاط را بر خوشنویسان شهر ما حقی است. متأسفانه آنچه کوشیدم شرح واضحی از احوال او ارائه ننمودند. وی از شاگردان میرزا محمد حسین کاتب السلطان و به تبع شیوهٔ قدما را علی‌الخصوص میرعماد الحسنی که پس از استادش از آثار آنحضرت مستفید گشته بود؛ پیروی می‌نموده و الحق در تحریر این شیوه دستی محکم داشته، دفتر رسم الخطی نیز از او بیادگار مانده. تعدادی از آثار ایشان در مجموعهٔ استاد یدالله بهزاد می‌باشد.

الهی لمن عذبتنی الف حجه
 مجبل رجائی منک لا یقطع
 الهی اذقی طعم عسفوک یوم لا
 بنون ولا مال هناک ینفع
 الهی لمن فرطت فی طلب التمس
 فما انما اثر العسفوا اقموا واتج

خط میرزا حسن خان خطاط

محمد هادی میرزا منشی

محمد هادی میرزا. بشیرالدوله منشی امیر نظام گروسی حاکم کرمانشاه «۱۳۰۹» بوده. مهرآبادی در صفحه ۲۴۹ خط و خطاطان از وی نام می برد. شکسته را عالی می نوشته. در ضمن تاریخ فوت ایشان نظر به ماده تاریخی که خسروی برای او ساخته ۱۳۳۷ ق می باشد. دیوان بیگی در حدیقه نمونه اشعار و احوالش را آورده است؛ صابر تخلص می کرده. ۳۶۶

میرزا عبدالله

مرحوم میرزا عبدالله فرزند مرحوم ملاقادر دورودی از خوشنویسان توانای نسخ و نستعلیق بود. نسخ را بشیوه مولانا نیریزی استادانه و نستعلیق را خوش می نوشته است. از آثار وی قطعاتی نزد حقیر موجود است که شاهد ادعاست با ادبیات و علوم متداوله آشنا و مدرسی شایسته بوده. ظاهراً سال تولد او ۱۲۳۰ شمسی بوده و حدود سال ۱۳۱۰ بدرود حیات گفته است.

«رجب»

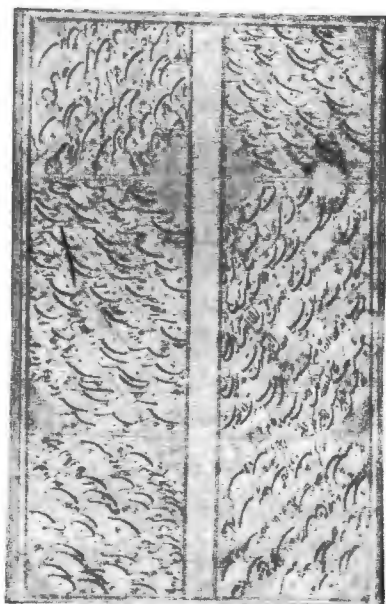
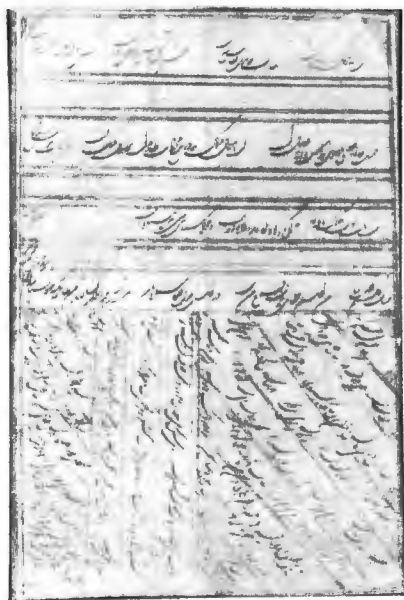
قطعه‌ای بخط شکسته عالی از او در کلکسیون مرحوم حاج حسن مشیری دیده‌ام، بسیار محکم و با حلاوت نوشته بود، بنا بگفته مشیری از بستگان نسبی ایشان بوده است.

«ریاضی»

محمد ریاضی کرمانشاهی از شعرا و خطاطین عصر ناصری که خطی خوش و طبعی دلکش داشته. مرحوم شاکری در تذکره مختصر به احوال و آثارش اشاره می‌نماید، شکسته را عالی می‌نوشته و در تحریر خط مزبور صاحب ادعا بوده پسال وفاتش را ۱۳۲۵ قمری نوشته است. ۳۶۷

«محمد ابراهیم زنگنه سیاه بیدی»

محمد ابراهیم زنگنه سیاه بیدی در تحریر خط نستعلیق جلی و شکسته استاد مسلم بوده، دو قطعه از خط ایشان نزد آقای چنگیز آزادی بقلم غبار موجود است که چنین رقم زده: مشقه الحقیر محمد ابراهیم کرمانشاهی من طایفه زنگنه مشهور به سیاه بیدی بجهت نورچشمی اسدالله قلمی شده، در شب جمعه ۱۴ جمادی الاول ۱۲۶۳ و نیز دو کتیبه قبر آقا محمد علی مجتهد آل آقا بخط این مرحوم است که گویای تسلط و استادی اوست.



خط شکسته غبار - میرزا ابراهیم زنگنه، سیاه بیدی

«سپهری»

حاج ایوب خان مزین الممالک فرزند مرحوم مرتضی قلیخان زنگنه، مادرش صدیق الحاجیه از زنان فاضله بوده، مزین از شاگردان مرحوم کمال‌الملک در مدرسه صنایع مستظرفه و از معدود دانشجویان ممتاز استاد که همراه با تحصیل در مدارس متعددی همچون مدرسه سلطانی تدریس می‌نموده. وی از بنیانگذاران هنر کده نقاشی سپهر تهران بوده و بهمین مناسبت شهرت سپهری را برگزید، مدتی بریاست فرهنگ کرمانشاه منصوب سپس در حین سوارکاری سگته و سقطه نمود، جنازه‌اش را به نجف حمل نمودند. مرحوم مزین در هنر خط نستعلیق علی‌الخصوص خط ناخنی استاد تمام بوده آثار باقیمانده حاکی از مهارت ایشان است.

«سپهری»

شعب خان، مصور السلطان ولد مرتضی قلیخان بن حاج ابراهیم خان بن حاج حسینقلی



تابلو زیارتنامه حضرت معصومه، خط نستعلیق گلزار و تمثال رسول (ص) و مولی (ع)، موجود در موزه قم، اثر شعب خان سپهری زنگنه

خان زنگنه در سال ۱۲۷۷ شمسی متولد و از متعلمین برادر ارشدشان مرحوم حاج ایوبخان «مزین» بوده‌اند. شعیب خان نقاشی متبحر خطاطی مبتکر و صاحب استعدادی شگرف بود. آثار جاودانه‌ای از ایشان بیادگار مانده که منقول آنها در کلکسیون و موزه‌های معتبر نگهداری می‌شود، از آنجمله زیارتنامه‌ای است محفوظ در موزه آستان حضرت معصومه که از شاهکارهای هنر معاصر است، تمام متن را بخط نستعلیق گلزار و حاشیه رنگین و متن طلا سرلوحه مصور تهیه و یکجا چندین هنر را ارائه نموده چنین رقم زده است: در تاریخ ۳۳/۱/۱۹ ختم از قارئین التماس دعا دارد. شعیب خان سپهری زنگنه کرمانشاهی. مرحوم سپهری بسال ۱۳۴۰ در سن ۶۳ سالگی در نجف اشرف درگذشت.

فاجذانی جبه فهومندی

عذابی عذب فی هواک و از امث

وجبل رداد بیتنا مواصل

- خط سردار کابلی

انادبه فی سترهوی فحیب

علامه سردار کابلی

له فی فوادی موطن و مبراً

اذا غاب عن عینی فلبس غیب

محاسنه از دانت به نکانه

علی غیره طرا علیه عیوب

لحرراً و قلمها لیسر الله الا فرحمید علیها علی



«سردار کابلی»

حیدرقلی قزلباش فرزند مرحوم نور محمد خان ترجمه احوالش را استاد غلامرضا کیوان سمیعی در مقدمه کتاب المراجعات سید عبدالحسین شرف‌الدین عاملی مفصل ذکر کرده‌اند و این اندک راجای نقل آن نیست. بنا به قول استاد سمیعی بایستی مرحوم سردار راهتالی شیخ بهاء‌الدین عاملی در قرن چهاردهم دانست با این تفاوت که در شخصیت شیخ بهائی بیشتر از هرچه فقاقت جلوه‌گر بوده و در شخصیت آقای سردار، اطلاعات ریاضی، و به عقیده ایشان اگر

از علوم جدید مرحوم سردار صرفنظر گردد، تفاوت محسوسی در ادبیات، شعر، حدیث، تاریخ، حکمت، عرفان، طب و سائر علوم و فنون بین شیخ بهائی و سردار کابلی مشاهده نمی‌شود، تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل. مرحوم سردار در تحریر خط نسخ استاد بوده، قطعه‌ای که سروده و تحریر ایشان است بخط نسخ، در مجموعه حضرت آقای یدالله بهزاد موجود می‌باشد که شاهد تسلط کامل او در هنر مزبور است.

سُلطانی

حسینقلی خان فرزند مرحوم مصطفی قلیخان دیوان بیگی کلهر از خانواده معروف حاجی زادگان ۱۲۵۰ هـ. ش، ۱۳۰۷ هـ. ق اشعر شعرای پارسی گوی غرب و در علوم متداوله سرآمد، خط نستعلیق و شکسته را استادانه و با حلاوت تحریر می‌کرده است. مرحوم رضا قلیخان هدایت در مجمع الفصحا جلد ۴ صفحه ۳۴۳ چاپ ۱۳۳۹ تهران می‌نویسد: بروزی یکهزار بیت تحریر کند در کمال خوبی است. از آثار ایشان کتاب عقد ثریا که تألیف و تحریر خود آن مرحوم می‌باشد و با خط شکسته عالی کتابت نموده در کتابخانه حضرت آقای هادی ارفع دیده‌ام.



ابوالقاسم خان سهیلی «وکیل دفتر، صدیق السلطنه»

«سهیلی»

ابوالقاسم خان سهیلی «صدیق السلطنه» فرزند مرحوم محمد ابراهیم عطار کرمانشاهی



در تحریر انواع خطوط مهارت داشته و شکسته نستعلیق را استادانه و محکم می‌نوشته است، مرقعی از آثار وی در مجموعه حضرت آیت‌الله نجومی و قطعاتی ممتاز در کلکسیون حضرت آقای یدالله بهزاد موجود است. دیوان ذره کرمانشاهی در سنه ۱۳۳۷ بهمت ایشان طبع گردید. سهیلی از اخوان نعمه‌اللهی و مرید مرحوم میرمحمد صالح حیرانعلی شاه بوده است.

«سهیلی»

مصطفی خان وکیل دفتر فرزند مرحوم صدیق السلطنه سابق الذکر وارث کمالات پدر بوده و شعر می‌سروده و در قلم شکسته از شاگردان نخبه پدر بودند؛ وی نیز مانند پدر از کارگزاران عالی‌رتبه مالیه کرمانشاه بوده. قطعاتی جالب از آثار ایشان را در مجموعه حضرت آیت‌الله نجومی و مرحوم حاج حسن مشیری دیده‌ام وی در سلک ارادتمندان میرمحمد صالح حیران علیشاه بوده است.



مصطفی قلی خان سهیلی «وکیل دفتر»



خط صدیق السلطنه و وکیل دفتر سهیلی

«سیف»

سید میر آقا فرزند مرحوم حاج سید مهدی واعظ متخلص به سیف متولد ۱۲۶۷ شمسی در خط نسخ و نستعلیق شاگرد مرحوم میرزای شاکر بوده بسال ۱۳۱۹ وفات یافته شرح حالش در تذکره مختصر شعرای کرمانشاه مسطور است. ^{۳۶۸}

«شاکر»

میرزا علی محمد متخلص به شاکر فرزند مرحوم میرزا حسن بسال ۱۲۷۹ قمری متولد از معلمین خوشنام و شاعران بنام شهر در علوم ادبی مسلط بوده در ابتدا خط را از مرحوم میرزای خجسته در تهران فرا گرفته، در تحریر خط نسخ به سبک مولانای نیریزی استاد و در شیوه نستعلیق ممتاز بوده، خط شکسته نستعلیق را عالی می‌نوشته، میرزا در سال ۱۳۵۷ قمری وفات یافته، قطعاتی از آثار وی در نزد بازماندگان و شاگردانش موجود می‌باشد که نمونه تسلط و حاکی از استادی اوست. ^{۳۶۹}



سید ابوالفضل عطوفی



میرزا علی محمد شاکر

«عطوفی»

سید ابوالفضل عطوفی فرزند سید محمد از شاگردان استاد محمد رضا اقبال و مرحوم میرزا حسنخان خطاط بود و در تعلیم و تربیت جوانان این دیار سهمی بسزا داشت، نستعلیق را خوش می نوشت و به تتبع از اساتید خویش شیوه قدما را در تحریر این شیوه رعایت می نمود، وی در اردیبهشت ۱۳۶۱ بدرود حیات گفت.

«عبدالرحیم»

قطعه ای مذهب بخط شکسته نستعلیق در کلکسیون مرحوم حاج حسن مشیری با امضاء کتبه العبد الفانی عبدالرحیم کرمانشاهی با قلم غبار شکسته از او دیده ام که در نهایت استادی نوشته است.

«عبدالله»

مرحوم دکتر بیانی در احوال و آثار خوشنویسان در ذیل نام عبدالله کرمانشاهی نوشته است: میرزا می نویسد؛ سپهر می گوید: که نستعلیق را خوش می نوشت و بسال ۱۲۷۰ در گذشت.

فتح الله میرزا

فتح الله میرزا. فرزند محمد علی میرزای دولتشاه، احمد سهیلی خوانساری در گفتار شاهزاده ناکام درباره او می نویسد:

فتح الله میرزا که در خط نسخ استاد بود و مدتی حکومت سنقر و کلیائی را داشت.

«کرمانشاهی»

محمد اسماعیل کرمانشاهی. قطعه ای سیاه مشق نستعلیق خوش بتاریخ تحریر ۱۲۷۰ با امضاء محمد اسماعیل کرمانشاهی در مجموعه آقای اردشیر اکبری دیده ام.

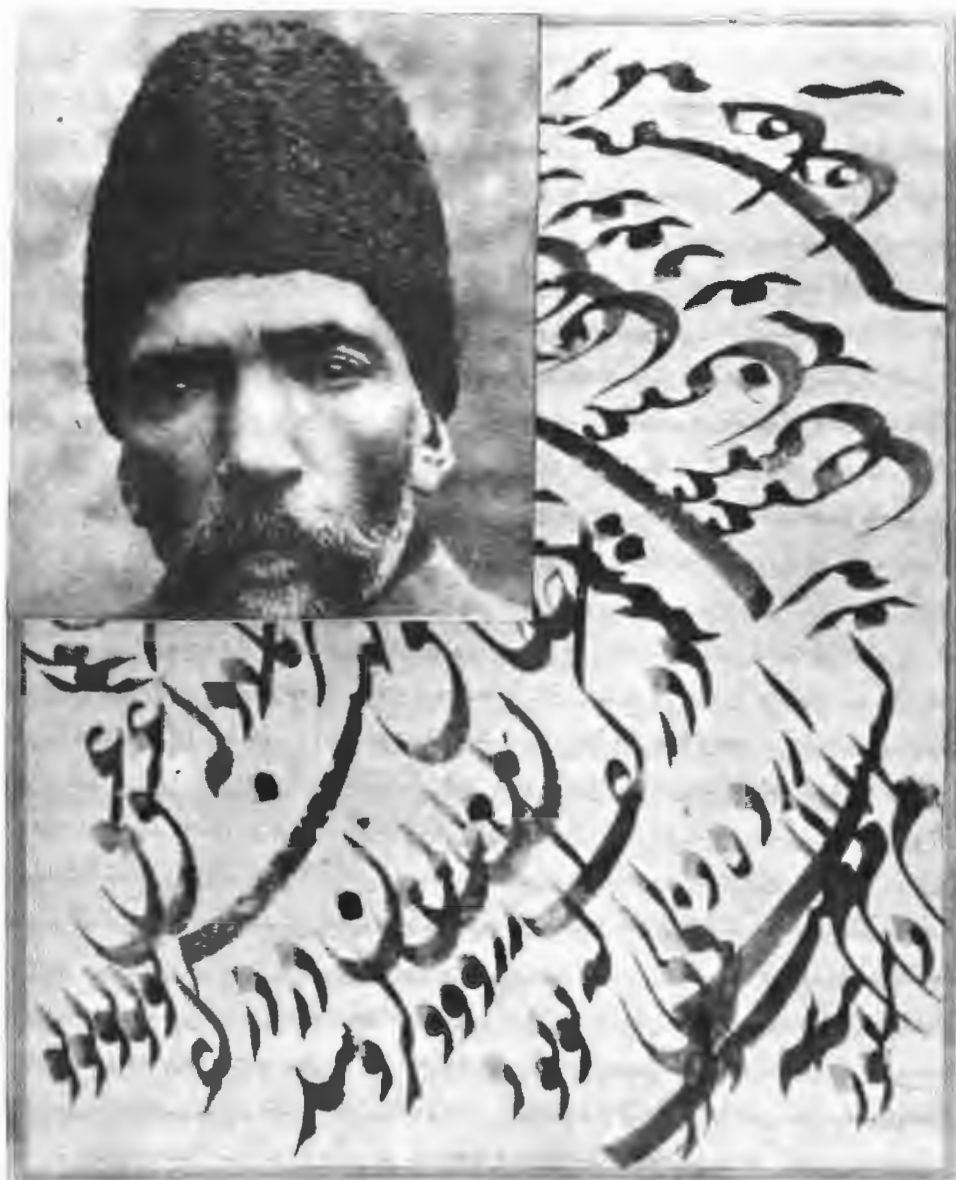
«کلهر»

ابراهیم خان فرزند مرحوم محمد صادق خان از طایفه حاجی زادگان کلهر و از شاگردان مرحوم میرزا محمد علی افشار بوده، مرحوم دکتر بیانی از وی با نام ابراهیم کرمانشاهی یاد می کند و می نویسد: «از او دیده ام یک رقعۀ مذهب نسخ کتابت و کتابت خفی خوش با رقم «کته الذلیل لامیر الجلیل الذی لیس له نظیر ولا عدیل معتمد الدوله بیدالاقال الداعی ابراهیم کرمانشاهی فی سنه ۱۲۵۲ من الهجرة النبوی» در مجموعه آقای رضوی آثاری به نستعلیق و شکسته هم دارد که نشانه تسلط او در شیوه های مزبور نیز می باشد. ^{۳۷۲}

«کلهر»

میرزا محمد رضا کلهر به سال ۱۲۴۵ هـ. ق در منطقه کلهر کرمانشاه دیده به جهان گشود. پدرش محمد رحیم بیگ سردسته سواره فوج کلهر از تیره شیرگه و ورمزیار، منشعب از طایفه خمان کلهر بود و برادر بزرگترش نوروز علی بیگ در امور ایل قائم مقام پدر بود. میرزا چنانکه مرسوم فرزندان ذکور ایل است از سن ده و پوزده سالگی به آموختن فنون رزمی و سوار کاری پرداخت و جسم خام را در بوته ممارست و ریاضات لازمه، فولاد آبدیده ساخت. در سال ۱۲۶۵ هـ. ق پس از کشته شدن محمود خان ایلخانی بدست عزیزخان یاور خمان چون میرزا نیز از طایفه خمان بود پس از درگیری که منجر به نقص شنوایی میرزای کلهر گردید به تهران آمد. این دوران مقارن بود با عشق فراوان میرزا به خوشنویسی که چون چشمه آگاهی خوشنویسان ایل او را سیراب نکرده بود؛ توانست در تهران نزد میرزا محمد خوانساری شاگرد آقا محمد مهدی اصفهانی که کتیبه ازاره مسجد شاه تهران بخط اوست، به مشق پردازد. وی پس از استفاده از محضراساتید تهران از آنجا که صفای خط از صفای دل بوده، به تهذیب باطن پرداخت و عارفی واصل گردید، گرچه از اوان طفولیت به مقتضای اعتقاد ایلی و تربیت صحیح از آلودگیها مبرا بوده و جوهر وجودش برای وصول مستعد و در تمام عمر نیز هنرمندی متشرع و زاهدی وارسته بود، سپس زمانی که شنید در قزوین در سردرب حمامی قطعه ای از میرعماد وجود دارد؛ عزم آن دیار کرد و از روی آن نکته ها آموخت و مشق ها کرد و سپس دست به

انقلاب و تحول در ترکیب خط زد. عبدالله مستوفی می‌نویسد: «میرزا رضای کلهر همان اصول



شادروان میرزا محمدرضا کلهر کرمانشاهی، استاد الاساتید هنر خوشنویسی معاصر «قرن ۱۳»

میرعمادی را تعقیب کرد ولی سلیقه‌هایی در کوتاه کردن مدها و کوچک کردن و ظریف کردن دوائر و همچنین تغییراتی در سایر ترکیبات حروف در این خط وارد کرد. البته عمومی

شدن اسلوب جدید کار آسانی نبود، زیرا سایر خطاطها که عموماً به شیوه میرعمادی می نوشتند؛ مسلماً با این اسلوب جدید ضدیت می کردند ولی میرزای کلهر با این حرفها از دم در نرفت و شیوه خود را تعقیب کرد و بالاخره توانست خود را به این درجه برساند که شیوه و اسلوب او امروز سرمشق خط نستعلیق شود و همگی از آن تبعیت نمایند. امروز شیوه او در نستعلیق از شیوه میرعماد جلو افتاده است.» دکتر بیانی در احوال و آثار خوشنویسان در همین مورد می نویسد: «آنچه مسلم است اینکه میرزا رضا پایه خط نستعلیق را در جایی نهاد که پس از او کس به آن مقام نرسیده است و قدرت قلم او کمتر کسی از خوشنویسان را دست داده و در واقع شیوه تازه ای در خط نستعلیق آورده که پیش از وی کسی به آن نزدیک نشده است.» بنابراین مرحوم میرزای کلهر امروز مرجع تقلید هنری نستعلیق نویسان است که بدون استثناء بایستی وی را سر سلسله خوشنویسان معاصر دانست که در سیر مراتب، تمام اساتید عصر به فیض حضورش مفتخر و یا با تتبع از تابعینی چون عماد الکتاب در حلقه پیروان او به شمار می روند. بالاخره میرزا رضا مرکز اصلی و قطب اوتاد و بنیانگذار انجمن خوشنویسان ایران است. میرزا در علم قوانین خط فقهی است وارسته و در عصر خود مجتهدی است که در ۲۴ ساعت جز ۶ ساعت برای انجام عبادات و استراحت و نظافت، ۱۸ ساعت آنرا در اجتهاد برای اعتلای این فن می گذرانیده است.

میرزا پرچمدار و اساس انقلاب در آموزش هنر خوشنویسی است در عصری که اشرافیت هنر را در انحصار خود گرفته و جامعه مشتاق را هیچ می شمرد و تمام بزرگان اهل هنر با منتهای دارا بودن فن، آمال خود را در شب نشینی ها و بزم ها و مجالس شاهانه جستجوی می کردند؛ میرزا گویی در آنزمان بیانگر این گفته دکتر علی شریعتی است که در هنر برای موعود می گوید: «هنر برخلاف گذشته یکی از شعبه های فرعی و تفتن زندگی مرفه برخی از طبقات آسوده و ثروتمند و اشرافی نیست برعکس پیش، امروز جدی ترین و ضروری ترین مسئله انسانی است، یک دینی است و یک حقیقت متعالی و مقدس است که نجاتبخش بشریت است و همچنین یک رسالت مافوق مادی و متعالی و صد درصد انسانی دارد» میرزا در آن جو خفقان و آلوده هنر و استبداد و انحطاط فکری، آموزش توده های مستعد را به نوازش تاجداران ترجیح می دهد و قدرت و سطوت را به چیزی نمی گیرد و به خواسته و علاقه خود می نویسد و چون پیرو مذهب نفی و اثبات است با «لا» در آمیخته و جز «الله» را نمی شناسد. وی نظام آموزش در خدمت اشراف را دگرگون ساخته و در حقیقت انقلابی در ارکان تعلیم همانند ترکیب هنر خوشنویسی بوجود آورده است، خواستاران را اگر چه از سلسله خاقان و امیر و وزیر و... بودند، جز به انتخاب خود و آنها با الحاح و اصرار و التماس به حضور هنرمندش نمی پذیرفت، آنها در محلی که بقول مستوفی: «اطاق کاهگلی که دیوار سمت کوجه آن نمناک و چند باری برای جلوگیری از رطوبت، بنایی هم بر رویش انجام شده اما باز آثار

خوردگی رطوبت در دیوار تانزدیک طاقچه هویداست. در یک گوشه حصیر شیرازی افتاده و در گوشه دیگر گلیمی افکنده و در محل آبرومند اطاق یک نمد آهکی افتاده و روی آن فرشی برای رفع تراشه‌های قلم از نمد ...» در چنین مکانی است که تمول و نسب و اشرافیت در مقام هنر زانو می‌زنند و پرورش یافتگان این محضر گرچه از آن تبار هم باشند اما تاثیر معلم راستین چنان است که در آینده با اخلاق و صفاتی شایسته جلوه می‌کنند و در اینجا است که امل واقعی هنر تحقق می‌یابد. کلهر اندوخته‌های ارزنده هنریش را به جامعه مشتاق و تهیدست عرضه می‌کند. جوانان شیفته هنر از قشر اواسط الناس هم چون شادروانان سید مرتضی برغانی، میرزا زین العابدین شریف قزوینی، سید محمود صدرالکتاب که بعد از مرگی خود معلم کسانی شدند که امروز صدرنشینان و اجاق هنر خوشنویسی اند و شعله ترویج و تبلیغ آنان بر افلاک شده و در اقصی نقاط ایران ریشه دوانیده، در صورتیکه اساتیدی که شام را در سرسرا و بام را در حوضخانه امرا می‌گذرانیدند، هنرمندانی که از اساتید مسلم فن بوده‌اند و سند حیاتشان مرقعات مملو از تملق و چاپلوسی و تکذبی‌ها و ادعای بجا و بیجا بوده که مرحوم بیانی در صفحه ۵۵۳ احوال و آثار خوشنویسان آنرا ارائه کرده امروز از کلاسهای ۲۰۰ نفری شاهزادگان و امرا حتی به عنوان نمونه یک معلم را در جامعه هنر خوشنویسی ندارند و جمله شاگردانشان کسانی بودند که زحمات آنها را با خود به خاک برده و در دوران حیات به عنوان تفتن و تفاخر اشرافی از آن سود جستند که بوی خاکستری هم از اجاق آنان به مشام نمیرسد و بحق اگر قیام و انقلاب میرزای کلهر نمی‌بود و دست پروردگان مردمی او نمی‌بودند امروز وسایل تحریری ماشینی پیشرفته، هنر خط را مغلوب ساخته و از خطاطی و خوشنویسی جز در موزه‌ها اثری را نمی‌یافتیم اما میرزا و فرزندان خلف او نه تنها مغلوب نظام ماشینی نشدند بلکه برای ترویج و توسعه هنر خود، آنرا بخدمت خود در آوردند.

میرزای کلهر قناعت را مایه استقلال هنر و هنرمند می‌داند و رنج و زجر آنرا به خاطر اعتلای حقیقت به جان و دل می‌پذیرد، در آنزمان که واقعیت فقر را درک و وجود آنرا لمس می‌کرد و با عیالی نه چندان زیاد، پیوسته در مضیقه شدید مادی بسر می‌برد در صورتی که حتی قصاب و نانوائی محل هم به او قرض نمیدادند و تنها با اتکا به محبت مشهدی زکی، بقال گذر پلویی بی‌نان میخورد، برای پاسداری از حریم هنر و تزکیه و تطهیر و ارائه واقعی و هنرمندانه فن خوشنویسی به توده‌های جامعه «چهاز تکبیر زند یکسره بر هر چه که هست» تا جایی که مورخین این علو طبع را در سینه تاریخ ثبت نموده و برای قضاوت آیندگان عرضه داشته‌اند. مرحوم اقبال آشتیانی در مجله «یادگار» به نقل از مآثر الآثار اعتماد السلطنه می‌نویسد: «هنوز از دیوان عالی راتبه نخواست و جرایه نگرفته است و برگ و ساز معاش همی از اجر کتابت می‌کند و به هنر بازو و حاصل سرنبجه خویشتن روزگار می‌گذراند.» و دکتر بیانی آورده است:

«میرزا چون در خط نستعلیق سرآمد و شهرت یافت ناصرالدین‌شاه که به تشویق

هنرمندان تمایل داشت؛ وی را احضار کرد و نوازش نمود و حتی گاهی نزد وی تعلیم گرفت و خواست که او را در وزارت انطباعات بکار بگمارد ولی از آنجا که وی مردی بلند همت و آزاد منش بود نپذیرفت». گرچه کثرت هنرجو و قبول کار دیوانی باعث رهایی از فقر مادی و تشکیل تجمل آتی بود اما توصیه و سفارشها و اصرار لازم بود تا امیرزاده‌ای را به عنوان شاگرد بپذیرد و یا استدعا و التماس ذکاء الملکها و اعتماد السلطنه‌ها وسیله انجام کتابتهای حکومت بوده که تقویم سالانه مخصوص شاه از آن جمله بود و تنها عشق به زیارت آستان ثامن الائمه (ع) سبب شد تا قسمتهایی از روزنامه اردوی همایون را به قلم خویش شرافت بخشد. میرزا در هنر اهل غرور نیست در تمام نوشته‌های جدی و تفننی و احياناً اشعاری که بصورت سیاه مشق در آمده حتی یک کلمه در تفاخر و خود بزرگ بینی و غرور در آثارش یافت نمی‌شود. عارفی است که برای ترقی انسانی حدی نمی‌شناسد در صورتیکه اکثریت افراد در عهد میرزا برای تثبیت حقوق مادی خود بارها و بارها با غرور و تفاخر و منیت از مقام هنری خویش یاد می‌کنند. دامان هنر را آلوده ساخته و مقام هنر را تا حد هیچ، نزول میدهند چه هنر آمیخته با غرور و غرور آمیخته به تکدی یعنی هنر زبون و شاهد آلوده. پس اگر به گفته نیچه فیلسوف آلمانی، هنر برای هنر، علم برای علم، شعر برای شعر فریبی باشد برای آبرومند جلوه دادن گریز از تعهد و مسئولیتهای اجتماعی، دیگر کار برد این ترکیب در صورتیکه که با برداشت شخصی همراه با تعبیر معقول نباشد؛ کاربرد آن دون شان شامخ کلهر خواهد بود. بالاخره خورشید عمرش را در وبای عام تهران به غروب رسانید، طبق اظهار مرحوم اقبال آشتیانی با نقل از روزنامه «ایران قدیم» شماره ۷۸ سال ۱۳۱۰ هـ.ق در ۳۱۰-۳۰۹، بیست و پنج محرم در سن ۶۵ سالگی بدرود حیات گفت و در آن ایام وانفسا که هیچ کس به هیچ کس نمیرسید، جنت مکان حاج شیخ هادی به توسط جمعی از خواص اصحاب خود به کار غسل کفن و دفن او قیام نمود و جنازه آن مرحوم را به قبرستان محله حسن آباد محل اطفائیه حالیه که پس از ویران شدن آن گورستان بجای آن بنا شد به مصداق (آتشی که نمیرد همیشه در دل ماست) به خاک سپرده شد.

مثال خویش بنگذاشتند و بگذشتند خدای عز وجل جمله را بیامرزاد^{۳۷۳}

«کلهر»

رضا قلیخان اول فرزند مرحوم حاج حاتمخان از طایفه حاجی زادگان. از وی آثاری بخط نستعلیق موجود است. بنا به اظهار معززین خاندان، وی منشی حاج میرزا آغاسی «۱۲۵۱» بوده و از سوی ایشان به حکومت یا نیابت شیراز منصوب و در همانجا بدرود حیات گفته.

«کلهر»

رضا قلیخان منوچهری منشی باشی فرزند مرحوم آقا خان در ایام شباب منشی مرحوم

آقا اسدالله امام جمعه بوده و پس از فوت آن مرحوم ۱۲۳۴ به تصدی انشاء کنسولگری عثمانی «شه بندر» منصوب و خط شکسته و نستعلیق تحریری را عالی می نوشته است.



شکسته تحریری - رضا قلی خان منوچهری «منشی باشی»

«کلهر»

زین العابدین خان فرزند مرحوم علیرضا خان کلهر از شاگردان میرزا محمد علی افشار و از بنی اعمام حاج محمد صالح خان از طایفه حاجی زادگان منوچهری بوده. قطعه‌ای بخط نسخ عالی از او بامضاء حرره زین العابدین کلهر بتاریخ تحریر ۱۲۹۹ دیده‌ام. در ظرافت و استحکام یگانه است.

عَنِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ لَزَّ النَّبِّ إِذَا كَانَ
 فِيهِ الْمَرْءُ الْمَيِّتُ تَلَا الْقُرْآنَ تَرَانَاهُ أَهْلُ السَّمَاءِ
 كَمَا تَرَاهَا أَهْلُ الدُّنْيَا الْكُوكَبُ الَّذِي فِي السَّمَاءِ
 قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ ثَلَاثَةٌ يَنْتَكُونَ إِلَى اللَّهِ عَزَّ
 وَجَلَّ مِنْ خَرَابٍ لَا يَجْلِي قَبْلَهُ أَبْسَلُهُ وَعَالِيهِمْ
 جُهَالٌ وَمُجْتَفٍ مُعَلَّقٌ فَدَوَّقَ عَلَيْهِ الْبِنَارُ حَزْرَةَ
 الْعَبْدِ الْأَقْلَ لَا حَسْرَةَ مُحَمَّدٍ عَلَى الْكِرْمَانِ نِهَايَةَ

خط نسخ، میرزا محمد علی کرمانشاهی ر. ک ص ۴۷۵ همین کتاب

«کلهر»

عبدالباقی خان فرزند مرحوم علیرضاخان کلهر از طایفه حاجی زادگان یکی از خوشنویسان بنام بوده از آثار او سنگ مزار مرحوم حاج آقا عبدالله آل آقا بن آقا عبدالمحمد متوفی بسال ۱۳۴۹ هجری قمری در مقبره معروف و بخط نستعلیق می باشد.

«کلهر»

علیقلیخان فرزند آقاخان، مرحوم د کتر بیانی در بخش دوم احوال و آثار خوشنویسان تحت عنوان علیقلیخان کرمانشاهی در باره او می نویسد، سپهر گوید: «که نستعلیق را خوش

مینوشت، و از شکسته بهره‌وافی داشت و شعر میگفت و بسال ۱۲۷۰ هـ. ق در گذشت.»



خط نسخ - زین العابدین خان کلهر

«کلهر»

محمد باقرخان فرزند مرحوم آقا میرزا، از افراد محترم فامیل حاجی زادگان. چنان برمی آید که از شاگردان مرحوم میرزا محمدعلی افشار باشد؛ در تحریر خط نسخ، استاد تام بوده، دست نوشته‌هایش گواهی است که در کرسی بندی خط مزبور سلیقه‌ای خاص داشته است.



خط چلیپا نسخ - محمد باقرخان کلهر

«کلهر»

محمد صادق خان فرزند اسمعیل که مرحوم دکتر بیانی تحت عنوان محمد صادق شیرازی درباره او می نویسد: از خطوط او دیده ام و مرقع ۵۸ قطعه، ثلث و نسخ از کتابت بقلم مختلف تا پنجدانگ خوش نسخ و خفی متوسط ثلث و رقاع با رقم حرره العبد الخاطی محمد ابن اسمعیل، محمد صادق شیرازی فی شهر شوال سنه ۱۳۵۱ در مدرسه سپهسالار یکقطعه نسخ کتابت خفی با رقم: حرره الاثم العبد المذنب محمد صادق شیرازی المعروف بکلهر و المشهور بکرمانشاهی بتاريخ ۱۲۴۵ در مجموعه خودم. ۳۷۴

« کلهر »

میرزا محمد علی فرزند مرحوم مصطفی قلیخان دیوان بیگی فرمانده فوج کلهر و برادر هنرمند فاضل اشعرالشعرا حسین قلیخان سلطانی، در تحریر خط شکسته و نستعلیق توانا بوده از آثار او کتاب رباعیات خیام و جنگی شامل اخلاق الاشراف و... موجود است.

« کلهر »

مرحوم حاج نعمت الله خان پویان فرزند مرحوم محمد حسینخان از طایفه معظم حاجی زادگان. خط نستعلیق را عالی مینوشته و در اینخط از شاگردان مرحوم میرزا محمد حسین کاتب السلطان بوده است. شکسته تحریری را استادانه می نوشته. آثاری از او بیادگار مانده، مرحوم پویان درامرداد ماه ۱۳۲۹ در سن هفتاد و نه سالگی بدرود حیات گفت. ۳۷۵



سیاه مشق نستعلیق - حاج نعمت الله خان پویان کلهر

گلنهر - حاج محمد صالح خان کلهر از اساتید مسلم خط نسخ به شیوه نیریزی که شاگردان برجسته‌ای را چون آیه‌الله حاج سید جواد نجومی و ... پرورش داده حاج محمد صالح از طایفه حاجی زادگان است.

خط نسخ - محمد صالح خان کلهر



خط میرزا بابا کرمانشاهی

«لنگرانی»

میرزا حسن بن حاج امید علی والد ماجد مرحوم میرزای شاکر از اخلاف مرحوم میرزا زین العابدین مجتهد لنگرانی بوده این خانواده سالها در اراک و کزاز مرجع امور شرعیه بوده اند. در اواخر حکومت محمد شاه، حاج امید علی به کرمانشاه مهاجرت و رحل اقامت افکند. تاریخ هجرتش را ۱۲۶۴ نقل نموده اند، مرحوم میرزا حسن خط شکسته نستعلیق را عالی می نوشته است، از آثار وی قطعاتی نزد آقای اسمعیل شاکری موجود است.

«محمد قلی»

مرحوم دکتر بیانی در صفحه ۸۱۴ احوال و آثار خوشنویسان جلد سوم می نویسد: محمد صالح اصفهانی متوفی بسال ۱۱۲۶ گوید: حاکم کرمانشاهان است، وقتی که اینجا (اصفهان) بودند؛ دماغ مشق نستعلیق و نسخ هر دو را داشتند، بعد از فراغ از مباحثه مشق می فرمودند و خوش می نوشتند.

سلطان محمد میرزا

سلطان محمد میرزا بن عمادالدوله امامقلی میرزا بیضا تخلص، سلطان خود شارق تخلص می کرد دیوان بیگی شیرازی می نویسد:

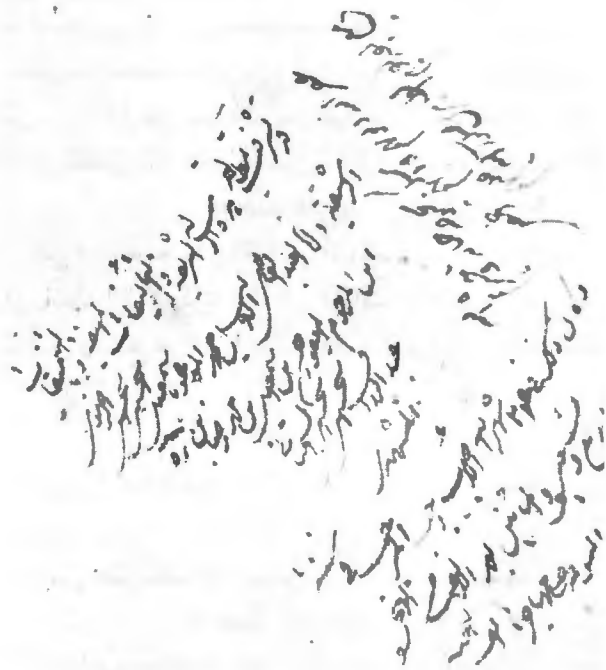
... در درشت نویسی خط شکسته با ربط بود... ر. ک ج ۲ حدیقه الشعر ص ۸۱۹.

«محمد خطاط»

میرعبد اللطیف شوشتری صاحب تحفة العالم در کتاب مزبور که سخن از معاریف و بزرگان کرمانشاه به میان آورده می نویسد: «دیگر حاجی محمد خطاط، مجمع مکارم اخلاق و در خوشنویسی شهره آفاق و از مبدأ فیاض نیکوئی آوازی نیز به او عطا شده بود.»^{۳۷۶}

نجومی

آقامیرزا اسمعیل فرزند آقا میرزا حسن، فقیه اصولی و حکیم و نویسنده ای توانا در همه خطوط بوده و به تصریح مرحوم علامه آیت الله حاج شیخ حسن علامی، آقامیرزا اسمعیل از محققان بزرگ و مجتهدین معروف و معدود تاریخ کرمانشاهان بوده است. وی از تلامذ بزرگ مرحوم فاضل اردکانی در کربلا و مونس و حبیب و همدرس حاج میرزا محمد حسین شهرستانی متوفی بسال ۱۳۱۵ بوده و در معقول با استفاده از محضر مرحوم شیخ شهاب الدین عراقی از شاگردان بواسطه مرحوم حاجی سبزواری بوده است. آقا میرزا اسمعیل داماد مرحوم آخوند ملا علی اکبر بوده که او و برادرش ملاعبدالجواد از شاگردان صاحب الجواهر و نویسندگان تقریر درس اصول از ائمه جماعت و مجتهدین بنام کرمانشاه بوده اند که به سبب بی اعتنائی به تراجم احوال این بزرگان نامشان از یاد رفته و تاریخ شهرمان از یاد و ذکر چنین بزرگانی محروم مانده. سال وفات آقا میرزا اسمعیل ۱۳۱۸ هجری قمری و در بیرون مقبره آقا بر سرراه زوار کربلا حسب الوصیه دفن گردید.



شکسته تحریری - آقا میرزا اسماعیل نجومی

نجومی

آیت الله فقید آقا سید محمد جواد فرزند مرحوم آقا میرزا اسمعیل، عالمی متقی و غارفی متکی بوده، در عین کمال قداست، از خطاطین و هنرمندان یگانه محسوب و از زمره اتقیا و زهاد معدود است. تولدش ظاهراً ۱۳۰۴ قمری در علم و هنر از شاگردان نخبه‌والد ماجدشان بشمارند. مشق خط نسخ را ابتدا نزد پدر و پس از درگذشت وی از مرحوم حاج محمد صالح خان مستفید گردید. مراتب علمی را پس از انجام دروس مقدماتی و وفات پدر بزرگوارشان، دروس سیوطی، جامی، مطول، معالم و شرح لمعه و قوانین را بترتیب از محضر حجج اسلام و آیات عظام حاج میرزا حسین و کیل، آقا شیخ محمد مدرس، حاج آقا عبدالله آل آقا و عالم متقی آخوند ملامحمد حسین اصفهانی معروف به حاج آخوند جد فامیل محترم حاج آخوند و روشن، آموخت. سپس برای تکمیل تحصیلات و استفاده از محضر علمای بزرگ نجف به آن آستان مقدس مشرف ولی مصائب روزگار مجال اقامت طولانی بایشان نداد و به مولد خود بازگشتند. کفایه را نزد مرحوم آیت الله حاج محمد هادی جلیلی اعلی الله مقامه و خارج و



از چپ: سید حسن علایی - آیه الله حاج سید جواد نجومی - آقا سید هادی نجومی، نشسته از چپ
آقا محمد ابراهیم نصرت، حاج محمد اخلاقی

اصول کفایه و شرح منظومه را نزد مرحوم علامه حاج شیخ حسن علامی در کرمانشاه خواند و بین این سه نفر خلطه و علاقه بوده است. آن مرحوم در شب چهارشنبه ساعت ۱۰/۱۰ دقیقه بعد از ظهر ۱۸ مرداد ۱۳۴۶ دعوت حق را لبیک گفت و از سوی اهالی با تشریفات بی نظیری تشییع گردید. مرحوم آقا سید جواد به فتوای اهل فن تالی نیریزی و وصال در عصر حاضر بود. از فرزندان شایسته ایشان استادان عالیقدر و هنرمندان گرامی و گرانمایه حضرت آیت الله حاج سید مرتضی نجومی و هنرمند فقید استاد ابوالحسن نجومی می باشد.



خط نسخ - آیه الله حاج سید جواد نجومی



خط نسخ - آیه الله حاج سید جواد نجومی

نجومی

آقا میرزا حسن نجومی جد اعلای سادات محترم نجومی، منجمی عالیقدر و ریاضی دانی ماهر بوده، تقویمهای دستنویس او در کمال صحت و طهارت، طرح و تحریر گردیده. تقویمی از دستنویسهای آن مرحوم را در کتابخانه آیت الله نجومی دیده‌ام که برآستی آیتی از خط شکسته و رقاع و رموز و جدول بندی می‌باشد. ایشان والد آقایان میرزا اسمعیل و حاج میرزا رضا و حاج میرزا ابراهیم نجومی هستند.



نجومی

حضرت العالم العلام، مصباح الطلام، زبدة الافاضل الاعلام آیت الله حاج سید مرتضی نجومی دام ظلّه، فرزند مرحوم مبرور عارف و اصل آیت الله آقا سید محمد جواد رحمه الله، در بهمن سال ۱۳۰۷ شمسی در کرمانشاه متولد و به پیروی از اسلاف بزرگوارشان در ایام شباب به تحصیل علوم دینی پرداخت، مقدمات را نزد مرحوم حجة الاسلام آقا سید حسین لاری و مطول و قوانین و شرح لمعه را از محضر والد ماجدشان تحصیل و چندی از سیوطی و شرایع را در ظل تدریس مرحومان حجة الاسلام آقا سید محمود لاری و آقا شیخ حسن حاج آخوند تلمذ،

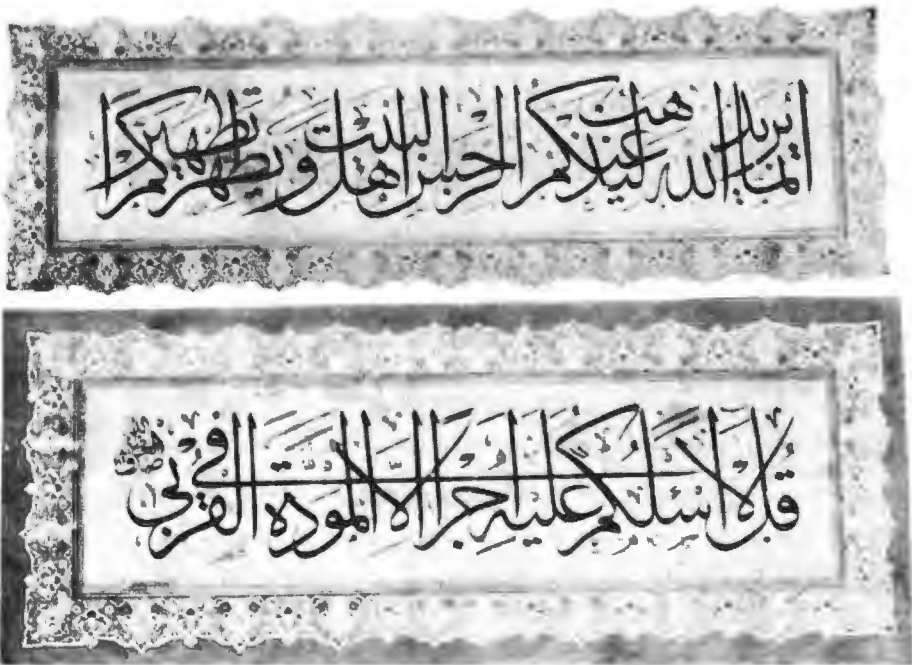
سپس جهت انجام سطوح عالی به نجف اشرف عازم و از حوزه درس آیات عظام آقا سید احمد اشکوری رحمه الله علیه، آقای آقا سید عبدالاعلی سبزواری و آقا میرزا علی آقا فلسفی و آقا سید محمد روحانی مستفیض و خارج فقه و اصول را از حضور آیات گرامی مرحومان آقا میرزا محمد باقر زنجانی و آیت الله سید محسن حکیم و مرحوم آقا سید محمود شاهرودی و آقا سید عبدالهادی شیرازی دریافت و باخذ اجازه اجتهاد و روایت کتبی و شفاهی از مرحوم آقا میرزا باقر زنجانی، آیت الله سید عبدالاعلی سبزواری و همچنین اجازه روایت از مرحوم آقا محمد صادق بحر العلوم و مرحوم حاج شیخ آقا بزرگ تهرانی، حاج شیخ محمد علی اراکی و آیت الله حاج سید شهاب الدین مرعشی، شهید محراب آقا سید اسدالله مدنی و آیت الله سید محسن حکیم نائل گردید. حضرت آیت الله نجومی همچنانکه غریزه ذاتی خاندان نجومی است؛ زندگی روحانی را با صنایع اسلامی در آمیخته، خط نستعلیق را از استاد محمد رضا اقبال و مشق نظری نسخ را از والد ماجد و ثلث را از هاشم محمد بغدادی خطاط یگانه دول اسلامی در بغداد مستفیض و با پرورش استعداد ذاتی علم و هنر و عرفان بیزحمت انابت و تخلیه، هسته اتصال با محبوب را تجلیه و وجود در شهود را با ورع و هنر تخلیه فرموده. آیت الله نجومی انواع خط نستعلیق شکسته و رقعه و رقا ع و طغرا و توامان و کوفی «گره دار و تزیینی و مدور»



خط ثلث استاد آیه الله حاج سید مرتضی نجومی

خط شکسته استاد آیه الله سید مرتضی نجومی

هرمیع و تعلیق و معکوس و دیوانی ید طولایی داشته و برآستی در ثلث ثالث یاقوت و هاشم بوده و بحق راقم ایران است، تصویر بدایع حق را به مصداق، ان الله جمیل، یحب الجمال، مصوری توانا و شیرازه آشفته اوراق علوم را صحافی معتبر که انواع مجله‌های تیماج و چوبی و زرکوب و ساغری و سوخت و معرق را استادانه می‌آفرینند. حضرتشان در هنر تجانس و تلفیق رنگ و طرح و تصویر و حاشیه‌سازی، جدول کشی و وراقی و قطاعی و وصالی و تدوین قطعه و مرقع، بدون گزاف در خاورمیانه یگانه‌اند. منتهی عزت نفس و تدین و تهذیب و مقام علمی و فقهی ایشان سایر موارد را تحت الشعاع ساخته، برآستی وجودشان از افتخارات عالم اسلام و جامعه هنرمندان و بزرگان خاندان است. محیط کتابخانه مهم و مفصل ایشان که حاوی چندین هزار جلد کتب معتبر خطی و چاپی به انضمام کلکسیونهای گرانها و آثار خانوادگی که کلاً با سلیقه شخصی تهیه و تدوین و مرتب گردیده، همانطوری که در عصر انقلاب سنگر مبارزه جوانان راستین شهر بود، در حال حوزه پژوهشهای هنری و علمی علاقه‌مندان پارساست. اگر کسی خواهان آگاهی از عرفان هنری و توجه معنوی ایشان در بعد هنر بوده باشد، باید رساله عرفان هنری ایشان و رساله بعد معنوی خط ایشان را ملاحظه نماید تا به لطافت روحی ایشان آگاهی یابد. ۳۷۷



«نواب عالیه»

خانم کوچک، دختر فتحعلیشاه، بانوئی متقی و متدین و هنرمند بوده، برای دور شدن از دستگاه سلطنت در تهران به کرمانشاه نزد برادر خود محمد علی میرزا دولتشاه آمد، بانی مسجد نواب بوده که صفای روحانی محیط آن حکایت از قداست و طهارت نیت آن مرحومه دارد. خط نسخ را به شیوه مولانای نیریزی ممتاز مینوشته، قطعه‌ای نزد حضرت آیت الله نجومی از او دیده‌ام با امضاء و تاریخ نمقت بنت شه، خانم کوچک ۱۲۴۳ در مجموعه کتابخانه سلطنتی تألیف خانم آتابای نیز قطعه‌ای از ایشان وجود دارد.



خط نسخ - نواب عالیه خانم کوچک

نجومی

سید مُحَمَّد ملقب به سیف السادات فرزند بزرگ آقا میرزا رضا نجومی و والد ماجد هنرمند عالیقدر مرحوم سیف السادات دوم، سیدی بزرگوار و هنرمندی عالیقدر در خط و نقاشی خصوصاً گل و بوته اندازی و قطاعی و وصالی بوده، نمونه‌ای از کارش در مقبره آقا در کرمانشاه از مرحوم آقا اسدالله امام جمعه جد آقایان امامی آل آقا در کمال استادی و مهارت انجام داده است.

هاشمی

استاد فاضل آقا سید محمد طاهر سیدزاده فرزند مرحوم ذوالریاستین سیدنا الاجل آقا

سید قیدار «سیدالدوله» در سنه ۱۳۳۲ هـ. ق متولد، ترجمه ایشان در حدیقه سلطانی جلد دوم مفصلاً مسطور است. استاد هاشمی نستعلیق خفی را به شیوه قدما خوش و شکسته را عالی و قلم نسخ را به شیوه حافظ عثمان در نهایت استحکام و زیبایی مینویسند و به عقیده صاحب نظران امروز در ملک عجم در تحریر شیوه مزبور یگانه‌اند. از آثار ایشان بخط نستعلیق دواوینی چند از بزرگان شعرای کرد زبان و بخط نسخ نسخه‌های متعدد دلائل الخیرات و ادعیه و اذکار موجود می‌باشد و ضمناً در حال، مشغول تحریر قرآن کریم بوده که امید است به سلامت اتمام پذیرد و زیب کتابخانه علاقمندان گردد.

وَأَعْمَ مَا جَازَيْتَ بِهِ أَحَدًا مِنْ خَلْقِكَ يَا فَوْيَّيَّ بَاغِرِزُ
يَا عَلِيُّ وَاسْأَلْكَ اللَّهُمَّ بِحَقِّ مَا أَقْسَمْتَ بِهِ عَلَيْكَ
أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ عَدَدَ
مَا خَلَقْتَ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَكُونَ السَّمَاءُ مَبْنِيَّةً
وَالْأَرْضُ مَدْحَبَةً وَالْجِبَالُ عَلْوِيَّةً وَالْعِيُونُ
مُنْفِرَةً وَالْحَارُ مُخْرَجَةً وَالْأَنْهَارُ مُنْهَرَةً
وَالشَّمْسُ مُضِيَّةً وَالْقَمَرُ مُضِيئًا وَاللَّجْمُ
بُيْرًا وَلَا يَعْلَمُ أَحَدٌ حَيْثُ تَكُونُ الْأَنْتَ وَإِنْ
تُصَلِّيَ عَلَيْهِ وَعَلَى آلِهِ عَدَدَ كَلِمِكَ وَإِنْ
تُصَلِّيَ عَلَيْهِ وَعَلَى آلِهِ عَدَدَ آيَاتِ الْقُرْآنِ وَحُرُوفِهِ
وَإِنْ تُصَلِّيَ عَلَيْهِ وَعَلَى آلِهِ عَدَدَ مَنْ يُصَلِّيَ عَلَيْهِ

شهده دینوری

شهده دختر ابونصر احمد بن فرج بن عمر آبری دینوری. این بانوی دانشمند در علم فقه و حدیث و روایت شهره شهر بوده و در بغداد اقامت داشته و طالبان دانش، از اناث و ذکور هر روز در جلسه درس وی حاضر شده و استفاده کرده اند. شهده را در حسن خط و انشاء شهده الکاتبه نیز گفته اند، او را از استادان یاقوت مستعصمی نوشته اند؛ وی در سنه ۵۷۴ در سن ۹۹ سالگی در بغداد در گذشته است. ۳۷۸

کامل زنگنه

حاج احمد دیوان بیگی می نویسد: اسمش میرزا محمدخان پدرش حاجی اسدالله خان از اعیان طایفه زنگنه کرمانشاهان و مادرش همشیره میرزا حاجی محمد بیدل تخلص است خودش به اقتضای «الولد الجلال یشبه بالعم او الخال» پیروی خال کرده و به تحصیل کمال کوشیده، در ادبیت ترقی کرده و در فروسیت ممتاز شد، شکسته را خوش و نسخ و رقاع را خوب می نوشته ... متوفی ۱۲۶۴. ش ۳۷۹

اجاق

آقا سید محمود فرزند مرحوم آقا سید اسمعیل (صادق علیشاه) و برادر آقا سید حسن اجاق از خوشنویسان نستعلیق بوده و مثنوی مولوی را کاتب نموده است.

امید

میرزا عباس امید کرمانشاهانی، شاعر و ادیب خوشنویس از شاگردان میرزا محمد نامی. امید خط نسخ را زیبا می نوشته و قرآنی چند استکتاب کرده است.



«بنی عامری»

عباس بنی عامریان فرزند مرحوم مهدی متولد ۱۳۱۷ در کرمانشاه از اوان شباب صاحب ذوق هنری بود و در زمینه های گوناگون هنر دارای تجربه بودند، علی الخصوص خوشنویسی، که در ایام اشتغال فرصت تکمیل آنرا نیافت و پس از فراغت از امور اداری در محضر حضرت استاد امیرخانی و جناب موحد استعداد رشد یافته را اصلاح کرد و کمال بخشید؛ سپس به

درخواست اساتید انجمن خوشنویسان ایران و آرای مجمع عمومی به عنوان مدیر اجرایی انجمن انتخاب و بحق در کالبد آن انجمن جانی تازه دمید و در خور گسترش تلاش نمود و انتشارات آنرا در حد توان توسعه بخشید تا آنجا که ثمره آن امروز سراسر این ملک را فرا گرفته است و امروز حرکتی فرهنگی وجود ندارد که انجمن مزبور با مدیریت ایشان در سیر آن سهم به سزا نداشته باشد و به درستی رشد سریع هنر خوشنویسی در ایران مدیون مدیریت توانای ایشان و سلیقه و تسلط فرهنگی و هنری اوست اجرشان مشکور باد.



قریشی کرمانشاهی

سید نصرالله طرهانی قریشی در سال ۱۳۰۰ متولد شد در کودکی پدر را از دست داد و تحت سرپرستی دایی خود مرتضی توتیائی قرار گرفت، در دبستان بدر و دبیرستان حسینی تحصیلات خود را به پایان رسانید و به خدمت وزارت کشور درآمد، خطوط شکسته و نستعلیق را از محضر استاد محمدرضا اقبال تعلیم گرفت در حال حاضر دوران بازنشستگی را در شیراز می گذرانند.

تشکیل شعبه انجمن خوشنویسان ایران در کرمانشاه

با توسعه فراگیر کلاس های انجمن خوشنویسان در مراکز استانها و شهرستانهای ایران در سال ۱۳۶۰ هنرمند گرانقدر عبدالله جواری کرمانشاهی از هنرجویان زبده انجمن خوشنویسان ایران به کرمانشاه آمد و با شادروان سید ابوالفضل عطفی و اردشیر اکبری هنرمند خوش ذوق کرمانشاهی به همکاری پرداخت و در سال ۱۳۶۱ به نمایندگی از سوی انجمن بمنظور ترغیب و تشویق و ترقی علاقه مندان، اولین امتحان خوشنویسی در کرمانشاه برگزار گردید. چون عطفی به رحمت ایزدی پیوست؛ جواری و اکبری با جدیت هرچه بیشتر فقدان وجود ایشان را جبران کرده و توانستند کلاس های فعالی را دایر و اداره کنند و اولین نمایشگاه خوشنویسی در کرمانشاه نیز از آثار جواری و اکبری برای جلب توجه اهالی و



استاد غلامحسین امیرخانی

در میان اعضای انجمن خوشنویسان کرمانشاه

ردیف اول از چپ به راست: فرهاد غلامی، مسعود خزعلی، ابراهیم زینالی، شادروان شاکری

ردیف دوم از چپ: علی، صالحی، جوادی، سلطانی، استاد غلامحسین امیرخانی، ایزدی، یزدانی، احمدی

ردیف سوم از چپ: ملکی، جهانگیری، اکبری، صفره، پیروزرام، مجابی، صوفی

ردیف چهارم از چپ: بیضاوی، بهرامی، جمفری

علاقه‌مندان گشایش یافت پس از چند دوره تعلیم و تحصیل این دو هنرمند توانستند با پرورش چهره‌های مستعد و درخشانی این محفل هنری را در سایر شهرستانهای تابعه چون هرسین، کنگاور، صحنه، پاوه، اسلام‌آباد، ایلام و... دایر سازند و اکنون بیش از بیست تن از فارغ التحصیلان این کلاس‌ها به تدریس و تکمیل دوره ممتاز اشتغال دارند چون فارغ التحصیلان ممتاز کرمانشاه به حد نصاب رسید در سال ۱۳۶۶ بعنوان شعبه تشکیل شورا داده و بر طبق اساس نامه انجمن خوشنویسان ایران اقدام نمود.

اسامی مدرسین ممتاز در کرمانشاه

۱- حاج محمد منتصب مجابی	متولد	۱۳۰۶	کرمانشاه	فرزند مرحوم شعبان
۲- پیروز بیضاوی	متولد	۱۳۲۶	نهاوند	

۳- عبدالله جواری	متولد	۱۳۳۵	کرمانشاه	فرزند حاج محمدرضا
۴- محمد رضا احمدی	متولد	۱۳۳۴	کرمانشاه	فرزند محمود
۵- محمد جعفری	متولد	۱۳۳۳	کرمانشاه	فرزند مصیب
۶- ابراهیم زینالی	متولد	۱۳۲۸	اورمیه	
۷- محمد تقی صوفی	متولد	۱۳۴۱	اسدآباد	فرزند احمد
۸- اقبال صالحی	متولد	۱۳۴۰	روانسر	فرزند محیی الدین
۹- سوسن هژیر	متولد	۱۳۳۷	کرمانشاه	فرزند عطاالله
۱۰- فریبا مقصودی	متولد	۱۳۴۰	کرمانشاه	فرزند کریم
۱۱- کیومرث بهرامی	متولد	۱۳۳۶	کرمانشاه	
۱۲- جواد ایزدی	متولد	۱۳۳۵	کرمانشاه	فرزند محمد
۱۳- بهزاد شاکری	متولد	۱۳۳۷	کرمانشاه	فرزند اسمعیل

این استعداد ناشکفته پژمرده شدو اجل مهلتش نداد و در سال ۱۳۶۷ بر اثر سانحه اتومبیل در تهران درگذشت یادش جاویدان باد.

۱۴- اردشیر اکبری	متولد	۱۳۳۵	کرمانشاه	فرزند حاج علی اصغر
------------------	-------	------	----------	--------------------

هنر جویان دوره ممتاز شعبه انجمن خوشنویسان کرمانشاه

۱- بهرام امیری	متولد	۱۳۳۸	کرمانشاه	فرزند محمد علی
۲- منصور بصیرت زاده	متولد	۱۳۳۴	تهران	فرزند کریم
۳- بهرام جمالی	متولد	۱۳۴۸	کرمانشاه	فرزند حجت الله
۴- منصور جهانگیری	متولد	۱۳۳۵	سنقر	فرزند عباسقلی
۵- عبدالله حسینی	متولد	۱۳۴۵	کرمانشاه	فرزند سید عبدالعزیز
۶- آیت الله حامد	متولد	۱۳۴۲	هرسین	فرزند توکل
۷- سید ایمان خاموشی	متولد	۱۳۲۵	صحنه	فرزند سید قربان
۸- مسعود رضاخزعلی	متولد	۱۳۳۵	کرمانشاه	فرزند غلامرضا
۹- مسعود صادقی	متولد	۱۳۳۵	اسلام آباد	
۱۰- مصطفی علیی	متولد	۱۳۳۴	کرمانشاه	
۱۱- فرهاد غلامی	متولد	۱۳۳۶	کرمانشاه	فرزند احمد
۱۲- جهانشاه فاطمی نژاد	متولد	۱۳۴۳	کرمانشاه	فرزند هاشم
۱۳- مرضیه فریدونیا	متولد	۱۳۴۲	کرمانشاه	
۱۴- محمد حسن المامیر	متولد	۱۳۳۲	تویسرکان	فرزند محمد ابراهیم

۱۵- مراد ملکی	متولد	۱۳۳۹	کنگاور	فرزند ویسمراد
۱۶- غلامحسین مظفری	متولد	۱۳۲۷	کرمانشاه	فرزند یوسف
۱۷- قباد مظفری	متولد	۱۳۳۵	کرمانشاه	فرزند یوسف
۱۸- کیومرث مرآتی	متولد	۱۳۳۴	کرمانشاه	فرزند ابوتراب
۱۹- حجت الله نجفیان	متولد	۱۳۳۹	سنقر	فرزند امین الله
۲۰- رضا علی ولیی	متولد	۱۳۳۳	کنگاور	فرزند گلعلی
۲۱- عبدالرضا عاطفی	متولد	۱۳۳۰	کرمانشاه	
۲۲- بهمن صادقی قهصری	متولد	۱۳۴۳	اسلام آباد	فرزند ایمان



اکبری - اردشیر فرزند حاج علی اصغر به سال ۱۳۳۵ در کرمانشاه متولد، پس از فراغت از تحصیل به تعلیم خوشنویسی در کلاس‌های مرکز هنرهای تجسمی و آموزش و پرورش و سپس شعبه انجمن خوشنویسان برگزیده شد؛ در نستعلیق از تعلیم استاد غلامحسین امیرخانی و در شکسته از رهنمودهای استاد یدالله کابلی برخوردار و از مشاورت عبدالله جواری مستفید گردید، انواع صنایع مستظرفه را چون صحافی، حاشیه سازی، جدول بندی، تلفیق و تجانس رنگ‌وراقی را از حضور استاد نجومی فرا گرفته است. اکبری را بر جامعه هنرمندان شهر حقی عظیم است.

معتمدی - میرزا محمد علی معتمدی معروف به گلدانی که بسبب علاقه به پرورش گل و رواج نگهداری گلهای خانگی در کرمانشاه به این صفت معروف گشت، از پیروان شیوه میرزا محمد حسین کاتب السلطان بوده و خط نستعلیق را خوش و محکم می‌نوشته است. قطعاتی از سیاه مشقهای ایشان نزد آقای استاد حسن معتمدی موجود می‌باشد. میرزا محمد علی پدر شادروان فرج‌الله خان معتمدی از وکلای غیور و راد، دادگستری هستند.

محمدیه

میرزا نصرالله محمدیه از فضیلات بنیان گذار مدارس تحصیلی و معارف کرمانشاه است. در اوان جوانی تحصیل علوم را در محضر شیخ محمد مدرس کرمانشاهی آغاز کرد و در

ضمن به فرزند استاد مرحوم شیخ عزیزالله تعلیم خط می داد. مرحوم محمدیه خط نستعلیق تحریری و جلی را بسیار عالی می نوشت.

من علی حسنه فاضل صبری

در عهد شباب که آرزو مند بود از علوم و فنون کایرب گردد بنم بخت از برای
 حرکت و چون بگرفت و عبورم افتاد آرزو دانی استاد اعظم مرحوم جناب
 ایشان به مع المعقول و المنقول و ادوی الفروع و الاصول تالی شیخ محمد
 گویشم رسید با کمال ایتقان و شغف درک سادت مفرش را نزد مدخله کرد و کمال
 مراجع پس از ایتقان و استبصار از حضور محرش بنده را نیز در صحنه درآورد
 چند سال در خدمت آن بزرگوار بستاند و دستفراشه نمود تا آرزو داشت
 شیخ عزیزالله که حقیقت زود خدمت نمود در چند وقت از بلوغ گذرد و حرف و گو
 از پدر بزرگوارش آموختن شصت - اینه - نظریه حکمت و قواعد تصدیق
 از برداشت چون در آزمان دارای خط خوش بودم بنام معلم از فرزندان
 نیم خط آموختم و با آنکه مدتی نزد خط شمس را درک نمود در این اثنا بنده
 بدایت دبیرستان پس تهران گورم و باز در سال بیست و سه به بلال
 اکنون که در خدمت کرده و خطه نمود بنام او از جمعی که در خدمت او خط و خط
 گرفته است این بیون یک خط بر بس کمال در دست خود باقی است در خط
 سطر داشت و در نزد من بار مثال در احوال نمود لایح با بر بنده که این
 در خط است این است امید که در سبب آن بخش عین فرمایند - نصر محمد

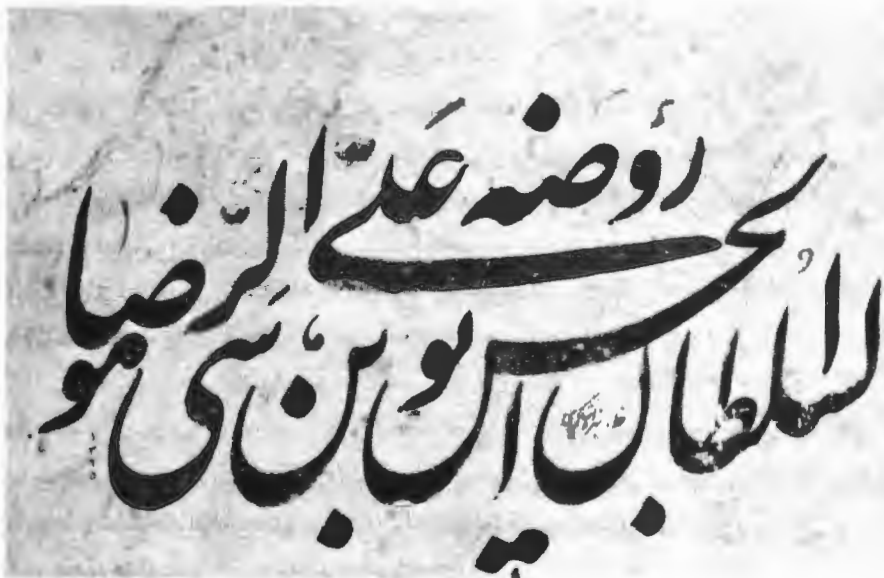
خط میرزا نصرالله محمدیه

یوسف - یوسف کلهر کرمانشاهانی از شعرای برجسته و مسلط به السنه ترکی و فارسی و کردی که نسخه دیوان منحصر به فردش را با خط شکسته نستعلیق تحریری بسیار پخته کتابت نموده در مجموعه اردشیر اکبری موجود است.



شاکری

شادروان بهزاد شاکری فرزند مرحوم اسماعیل به سال ۱۳۳۷ در کرمانشاه به دنیا آمد. از آنجا که هنر فطری خاندان میرزای شاکر است؛ نواده او نیز روی به خط آورد در عنفوان شباب جلوه کرد تا به مرتبه ممتاز رسید و از اساتید غلامحسین امیرخانی، یدالله کابلی، عبدالله جواری، در حد استعداد خویش استفاده‌ها برد. خوش درخشید اما اجل مهلتش نداد و در اسفند سال ۱۳۶۷ در تهران مظلومانه در صحنه تصادف تلف گردید. از آثار کتابت او کتاب مرگ امید، دیوان شادروان اسدالله عاطفی است. یادشان جاویدان باد.

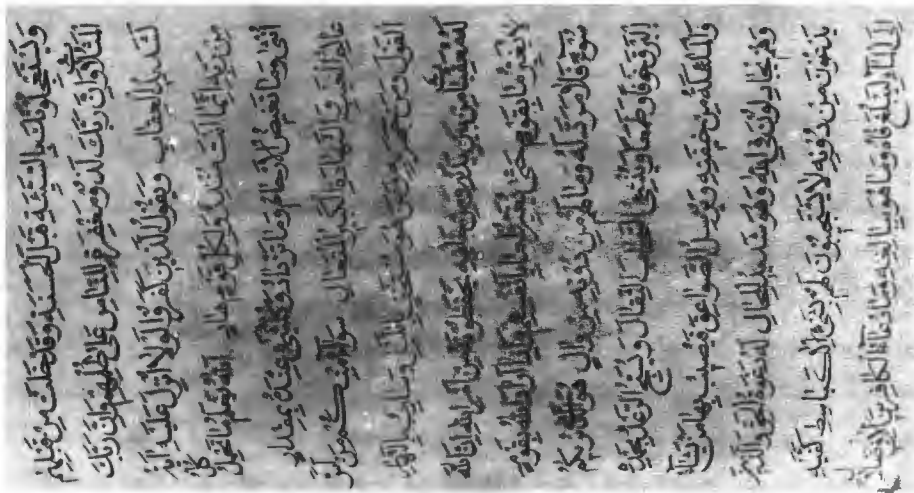


کاتبان صاحب شیوه

قبل از وجود وسایل تکثیر ماشینی امروز و با حضور وسایل چاپ عده‌ای از صاحبان ذوق و استعداد با مشق نظری و ممارست در تقلید شیوه خوشنویسان مورد علاقه خود، توانسته‌اند شیوه خط تحریری را برای خود کسب کنند و آثاری ارزنده و درخور برای استفاده طالبان نسخ منحصر بوجود آورده و از خود به یادگار بگذارند و اکثر اسناد معتبر و ماندنی را به رقم خود بیارایتند، نسخ کتابت شده اسناد، نامه‌ها و احکام از میزان تلاش و توانایی این بزرگان گمنام حکایتها دارد و از آنجا که تمامی منابع و مآخذ هنری، ادبی، تاریخی و مذهبی که مورد رجوع قرار می‌گرفت؛ حاصل زحمات و یادگار کلک مطیع این عزیزان بود؛ شرط انصاف نبود که بابتی را بنام کتاب نستوه کاتبان صاحب شیوه برایشان نگشاییم.

آذری - ابوالحسن فرزند یدالله متخلص به آذری پس از انجام تحصیلات بخدمت وزارت کشور در آمد، خط نستعلیق و شکسته تحریری را خوش می‌نوشت در نظم و نثر صاحب اثر بود. تاریخی برای کنگاور نوشته است. مدتهاست پرده ظلمت را حجاب دیده نموده در همدان بسر می‌برد.

ابوالمعالی - فقیه سعید حجة الاسلام آقا سید عبدالحسین ابوالمعالی فرزند مرحوم سید ابوالقاسم. آقا عبدالحسین امام جماعت مسجد شاهزاده و از روحانیون متقی و شایسته و از هنرمندان با ذوق بشمار می‌رفت. خط نسخ را عالی، نستعلیق را خوش می‌نوشت و در سایر صنایع مستظرفه از جمله صحافی و قلمدانسازی دست داشت. از آثار ایشان قرآنی ناتمام را زیارت کردم که خانواده محترم حسب الوصیه آنها برای تکمیل به جناب آیه الله نجومی سپرده‌اند. وی به سال ۱۳۵۹ شمسی در گذشت.



خط حجة الاسلام ابوالمعالی

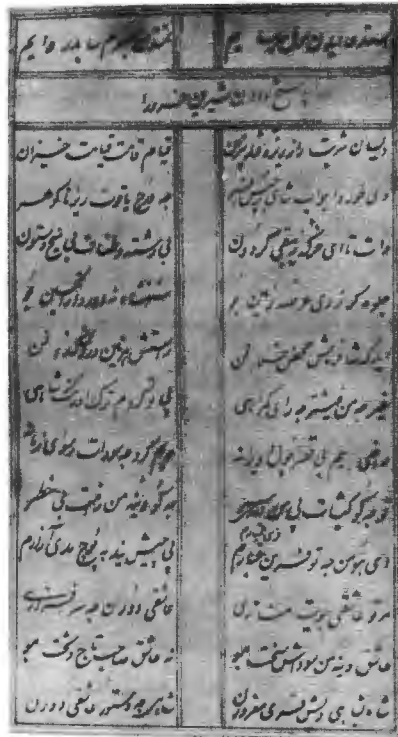
احمد - میرزا احمد معلم علوم ابتدایی در مسجد بنکدارها «گیوه کش های سابق» مکتب داشت. خط شکسته تحریری را خوش می نوشته است. (قرن سیزدهم) اردلان - سلیمان خان فرزند علی اکبر خان شرف الملک خط شکسته تحریری را عالی می نوشته است. در سال ۱۳۳۰ ق در منزل آقا محمد مهدی توسط حاجی نعلبند کشته شد. اغتفاری - ابراهیم فرزند میرزا محمدخان شیانی از ایل کلهر، معلم خط مدارس بوده؛ نستعلیق را خوش می نوشته است. بسیار متواضع، فروتن، مقید به آداب شرعی بوده به سال ۱۳۴۵ شمسی در سن ۹۸ سالگی درگذشت.



بهرامی - عزیز آقا فرزند مرحوم قادر آقا رشیدالسلطنه متولد ۱۳۰۶ - اکنون خطاط سیمای جمهوری اسلامی مرکز کرمانشاه می باشد. ذوقی فطری در هنر طرح و تصویر و تحریر دارند. برحسب عادت و وراثت در سوار کاری و تیراندازی زیر دست است و در نجاری و آهنگری ظریف دستی دارد و همه به تلاش خود آموخته است. هنرمندی خود ساخته است که از چشمه وقار و صفا و اخلاق نشو و نما یافته، خط نستعلیق و توأم آن را زیبا می نویسد.

توحیدی - میرزا محمد باقر فرزند مرحوم حاج ملا عباس واعظ اصفهانی الاصل به سال ۱۲۵۰ شمسی متولد - مقدمات و ادبیات را نزد پدر آموخت و به علوم الهی آشنا شد. در جوانی به عشق زیارت سرور شهیدان روی به عراق عرب نهاد. به سبب جنگ جهانی اول در کرمانشاه ساکن و برای رفع نیاز اهالی به تدریس و تحریر پرداخت، مدرسی فاضل و متشرع بود. چندین مجلد از تحریرات ایشان را در کتابخانه حسینیه جلیلی و کتابخانه آیه الله نجومی دیده ام. خط نسخ و نستعلیق را خوش می نوشته است؛ وی به سال ۱۳۴۲ شمسی درگذشت.

جوانرودی - میرزا عباس نعلبند جوانرودی از کتاب مشهور منطقه جاف جوانرود از زمان تولدش اطلاعی در دست نیست. تخمیناً بنا بر روایت معمرین تا ۱۳۳۵ قمری در حیات بوده، از آثار او نسخه خسرو شیرین خانای قبادی در کتابخانه استاد هاشمی و کتاب ترجمه روضه الاحباب منظوم کردی اثر میرزا عبدالقادر در تملک آقای حاج خلیفه احمد حسامی موجود است. کتابت نستعلیق را خوش تحریر می نموده و دستی قوی داشته. افسوس که استاد نداشته است میرزا عباس، نیای آقای فریدون سپری دبیر فاضل ادبیات در دبیرستان های کرمانشاه است



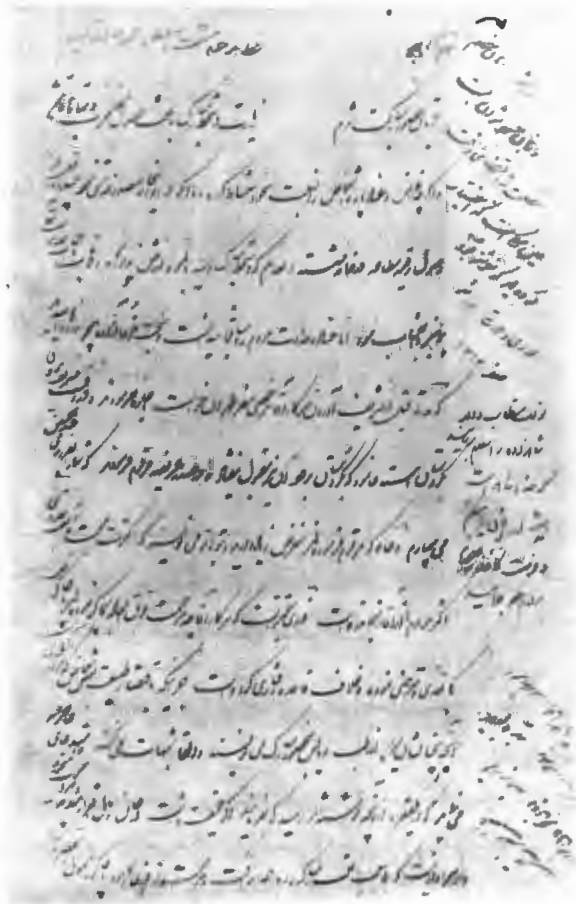
بستعلیق کتابت - میرزا عباس نعلبند

جوانرودی - ملامحمد قاضی شرح احوالش در مجلد سوم درحد حوصله خواهد آمد، خط نسخ را عالی می‌نوشته از آثار او قرآنی است که در سال ۱۲۸۰ قمری برای علی‌اکبر خان شرف‌الملک نوشته و تفسیر بیضاوی را که اکثراً به فارسی ترجمه کرده و در حاشیه آن با ترجمه متن قرآن بخط نستعلیق خوش نگاشته است. دیگر کتاب مطالع السعیده فی شرح الفریده از شیخ جلال‌الدین سیوطی در کتابخانه حوزه علمیه دولت آباد و کتاب جمع الجوامع در تملک آقای محیی‌الدین صالحی است.

حامد توکل - ملایری الاصل و ساکن هرسین بود. تمایلی به صوفیه داشت. شعر می‌گفت و به تعلیم فرزندان آن سامان مشغول بود خط نستعلیق را خوش می‌نوشت (قرن ۱۴). خسروی - محمد صادق میرزا دولتداد فرزند شادروان محمد باقر میرزا خسروی (۱۳۳۸-۱۲۶۶) خط شکسته نستعلیق تحریری را خوش می‌نوشت.

خسروی - محمد باقر میرزا که شرح احوالشان در فصل محققین و مترجمین آمده است، ایشان اکثراً آثارشان را با خط شکسته تحریری عالی کتابت فرموده‌اند. دفتر جنگی نیز از تحریرات ایشان در کتابخانه حضرت استاد یدالله بهزاد موجود است.

دولت‌شاهی - محمد صادق میرزا حشمت‌السلطان فرزند محمد هادی میرزا بشیرالدوله در دیوان انشاء امیرنظام مشغول و از پرورش یافتگان پدر بوده است، شکسته تحریری را خوب می‌نوشته است. اکثر احکام و فرامین امیر، در کرمانشاه به خط این پسر و پدر است.



شکسته تحریری، محمد صادق میرزا -

دانیالی - جهانبخش خان ضرغام السلطنه فرزند فرامرز سلطان گوران در فن دبیری مسلط در تحریر شکسته نستعلیق شیوه مخصوص داشته است، در حدیقه سلطانی ج ۱ احوالشان مسطور است.

دبیر - میرزا نقی آزاد شهیر به دبیر، متخلص به واله، خط شکسته تحریری را خوش می‌نوشته است، احوالشان در حدیقه سلطانی ج ۱ آمده است.

دبیر مجلل - فرزند میرزا ابوالقاسم دبیری - نورالدین مدرسی چهاردهی می‌نویسد: در

کسوت درویشان خاکسار و مدتی معمم بود و مدعی ارشاد است و... وی خط نستعلیق را خوش می‌نویسد.^{۳۸۰}

دبیری - میرزا ابوالقاسم دبیری معلم علوم ابتدائی در مسجد آقا محمد مهدی صاحب مکتب بود، خط شکسته نستعلیق را خوش می‌نوشت.

روحانی - استاد ملا محمد رحیم روحانی در جلد سوم این تألیف یادش خواهد آمد. خط نسخ و شکسته تحریری را خوش می‌نوشته است. از آثار تحریری ایشان، اشکال التأسيس تألیف قاضی زاده رومی - شرح جلال دوانی بر تهذیب المنطق سعد تفتازانی - تشریح افلاک بهاءالدین عاملی - شرح شیخ عبدالقادر مهاجر سنندجی بر تهذیب الکلام تفتازانی در کتابخانه حوزه علمیه دولت آباد موجود است.

رحیمی - شیخ حسن رحیمی هرسینی، شخصی فاضل و متقی که به آموزش و پرورش نونهالان زاد گاهش اشتغال داشته، خط نستعلیق تحریری را خوش می‌نوشت. اکثر اسناد اهالی هرسین بنخط اوست. سال وفاتش را ۱۳۵۹ شمسی می‌گویند.



زرّین خط - عباس زرّین خط فرزند مرحوم فرخ تنگ شوهانی از ایل کلّه‌ر متولد ۱۳۰۰، از کارمندان با سابقه دارایی، نستعلیق و شکسته را خوش می‌نویسد. از آثار ایشان تحریر کتاب ایل زنگنه تألیف شادروان فرج‌الله خان معتمدی می‌باشد.

شیانی - ملا مصطفی شیانی از ایل کلّه‌ر در تحریر شکسته تحریری تسلط کافی داشته است.

صالحی - محیی‌الدین صالحی احوال ایشان در جلد دوم حدیقه سلطانی آمده است. وی کاتبی نستوه و پرکار است، خط نستعلیق و نسخ تحریری را خوش می‌نویسد. شیوه کتابت ایشان را می‌توان مؤثر از تحریرات ملک‌الکلام مجدی دانست. از آثار ایشان تحریر ادعیه و دلایل الخیرات متعدد - تفسیر سوره یوسف - اصحاب صحاح سه، خسرو شیرین خاناقبادی - نادر وتوپال الماس خان - دفتر نوروز - و...^{۳۸۱}



صاحب - حاج عبدالحسین صاحب فرزند آقا محمد حسن متولد ۱۲۷۰ شمسی از تجار نیکنام بود. که چند سال اواخر عمرش را در دمشق ساکن بود؛ مرحوم صاحب شکسته تحریری را زیبا می نوشت، وی به سال ۱۳۲۷ شمسی به علت سانحه اتومبیل در بیروت در گذشت و بدستور حضرت آیه الله سید محسن جبل عاملی در ضریح حضرت زینب مدفون گردید.

فتوت - مرحوم میرزا گل محمد سرابی (۱۲۸۸ - ۱۳۴۰ ق) فرزند مرحوم علی محمد خوشنویس عمر خود را به تحصیل و تدریس علوم شرعی مشغول و از محررین معزز بوده است. طبع شعر داشته، مکاتبات معین الرعایا توسط ایشان انجام می گرفته است. نستعلیق و شکسته تحریری را زیبا می نوشته است.

کریمی - میرزا آقا فرزند مرحوم حسن سرابی متولد ۱۳۰۰ شمسی در کرمانشاه، خط نستعلیق را زیبا می نویسد؛ از اساتید اولیه عبدالله جواری بوده اند.

محمد کاظم - ملا محمد کاظم مکتبدار بروایت مرحوم میرزا ابراهیم مکتبی در زمان حکومت امیر نظام در کرمانشاه جهت انجام کتابتی از سوی امیر از کتاب صاحبنام دعوت می شود و با تمام مشکل پسندی امیر نظام در زمینه خوشنویسی ملا محمد کاظم را برای این امر انتخاب می کند.

محرر - میرزا اسدالله از معلمین علوم مقدماتی و از محررین شهر در مسجد آقا محمد مهدی مکتب داشته و شکسته تحریری را خوش می نوشته است.

مرآت - مهدی جهانسوز فرزند محمد جواد میرزا، متولد ۱۲۹۲ هـ ق... از منشیان توانا

و ارزنده در تحریر انشاء و ترسل بوده و مدتها در نزد فرمانروایان محلی ایالات بخمدت دبیری اشتغال داشته، در شهریور ۱۳۲۷ در تهران در گذشت. ۳۸۲



شکسته تحریری - میرزا حسن خان دبیر اعظم

مدنی - میرزا حسن خان مدنی دبیر اعظم فرزند مرحوم حاج میرزا محمد حسین (حکیم باشی) ۱۲۴۶ - ۱۳۲۳، دبیری فاضل و شاعری کامل بوده است بدر تحریر نستعلیق و شکسته تحریری مسلط و از پرورش یافتگان امیر نظام و اکثر مکاتبات امیر، بخط مدنی است. ۳۸۳

مستوفی‌ها - مرحومان میرزا عبدالعزیز، میرزا محمود محزون، میرزا محمد باقر، میرزا باباخا، از خاندان مستوفیان پایه و از دبیران نامور خطه اورامان و جاف و جوانرود بوده‌اند - نامبردگان علاوه بر مقام استیفاء در دستگاه سلاطین لهن، به امر تحریر رسائل و انشاء در دستگاه سردار رشید اردلان و حوزة و خانقاه شیخ حسام الدین علی نقشبندی (۱۲۸۷ - ۱۳۵۸) اشتغال داشته‌اند و از جمله محررین خوشنویس در شیوة شکسته نستعلیق تحریری بشمار می‌آیند، آثارشان در اکثر خانواده‌های عشایر منطقه موجود است.

مشیری - مرحومه خورشید سلطان مشیری بنت مرحوم میرزا سید مراد از آثار او کشکولی حاوی مثنوی پیر و جوان میرزا نصیرالدین جهرمی و آثاری از لطفعلی بیگ آذر و ...

به قلم کتابت نستعلیق خوش با تحریر ۱۲۸۸ در مجموعه مرحوم حاج حسن مشیری موجود است.

مشرف - از منشیان مرحوم ظهیر الملک زنگنه، شکسته تحریری را عالی می‌نوشته و اکثر احکام و فرامین ایام زمامداری ظهیر الملک بخط مشرف است.



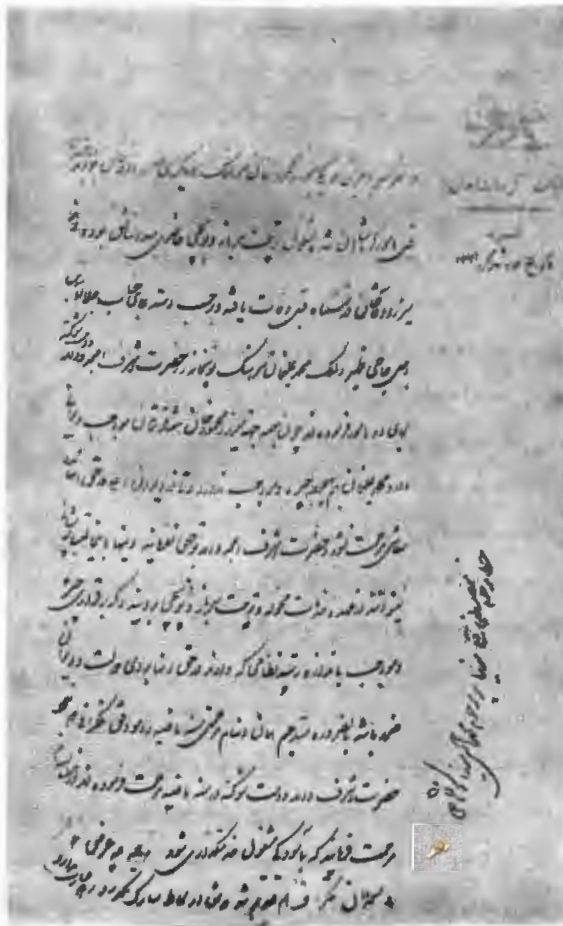
شکسته تحریری - مشرف

نکونام - مرحوم علی خان نکونام به خوشنویسی اشتهار داشته و خط نستعلیق را خوش می‌نوشته است. ^{۳۸۴}

نوید - عبدالله نوید فرزند مرحوم گمراخان متولد ۱۳۰۲ شمسی - از خوشنویسان شهر کرمانشاهان بشمار است با آثار ایشان به کثرت در مساجد و تکایا دیده می‌شود. در ابتدا عبدالله جواری و اردشیر اکبری از شاگردان او بوده‌اند. خط شکسته تحریری را شیرین و استوار می‌نویسد.

است و دیگر مجموعه‌ای شامل دیوان مولوی تایجوزی و ... که با نام کاتب از ملایحیی جوانرودی و همچنین چندین بیاض و دیوان اشعار دیگر از آثار تحریری نامبرده، نسخه‌ای در کتابخانه حقیر موجود می‌باشد.

دولت‌شاهی - مصطفی قلی میرزا فرزند محمد هادی میرزا، با پدر در دیوان انشاء امیر نظام مشغول و از شاگردان پدر که هر دو از پرورش یافتگان محضر امیر بودند، نستعلیق و شکسته تحریری را خوب می‌نوشته است.



شکسته تحریری - مصطفی قلی میرزا دولت‌شاهی

گنهر: فتح الله خان فرزند مرحوم حاج محمد صالح خان، ملقب به نصیرالدیوان از شاگردان پدر بود، خط نسخ و نستعلیق و شکسته را خوش می‌نوشته، به سال ۱۳۱۶ در گذشته است.



شکسته تحریری - فتح الله خان نصیرالدیوان

عکس و عکاسی در کرمانشاه

بنابر آنچه «دانا استاین» در سرآغاز عکاسی در ایران می‌نویسد: برجسته‌ترین و پرکارترین عکاس حرفه‌ای در ایران در پایان قرن نوزدهم آنتوان سورویگین بود. که از اوایل دهه ۱۸۸۰ تا حدود ۱۹۳۰ فعالیت می‌کرد. سورویگین سراسر ایران را، زیر پا گذاشت...^{۳۸۵} این عکاس حرفه‌ای سفری هم به کرمانشاه داشته است و از جمله عکس‌های هنری او تصویری است که از طاق بستان برداشته درباره این عکس آمده است: تصویر سورویگین از طاق بستان

به ویژه از آن روی ارزشمند است که عمارت کلاه فرنگی کوچکی که در آن دیده می‌شود امروزه دیگر وجود ندارد، از همین وضع یکی از درباریان ناصرالدینشاه نیز عکس گرفته که چندان گیران نیست. انتخاب زاویهٔ آریب، استفاده نور و سایه برای جدا کردن بنا از پس زمینه و نمایان ساختن جزئیات بنا یعنی همه خصوصیتی که در کار سورئوگین دیده می‌شود، در عکسی که عکاس مزبور از همان ساختمان، از رویرو گرفته به کلی نادیده گرفته شده است.^{۳۸۶}

ناصرالدینشاه که در سال ۱۲۸۷ مطابق ۱۸۷۱ میلادی عازم عتبات گردیده است عکاسی او هم از این طاق و عمارت عکس گرفته است.^{۳۸۷} چنان می‌نماید که این اولین عکسهایی بوده که در کرمانشاه برداشته شده است و ضمناً با تردد این استادان عکاس، عده‌ای به تمرین عکاسی می‌پرداخته‌اند از آنجمله «میرزا مبین خوشدل کرمانشاهی» متوفی ۱۲۸۵ مطابق ۱۹۰۶ میلادی که دیوان بیگی می‌نویسد: «در آن وقت هم مشق عکاسی کرد و در آنهم کامل شد و...»^{۳۸۸} در ضمن وجود عکس‌های ارزشمند از نوع قهوه‌ای با مقوا و تصویر معتبر در کرمانشاه خبر از وجود عکاسان مسلطی در این ناحیه می‌دهد.

از جمله عکاسان مشهور قدیمی در کرمانشاه مرحوم «آقا سید شمس الدین دولت آبادی بدیع الصنائع» عکاس را نام می‌برند و دیگر شادروان صنیع السادات عکاس که در ایام حکومت سالار الدوله و فرمان فرما در کرمانشاه از مجاهدین بختیاری و ارمنی و سالار الدوله و اطرافیان او همچنین فرمان فرما پیکره‌های ماندنی و ارزنده‌ای برداشته است. و دیگر مرحوم آقا اسداله کرمانشاهی، عکاس دوران حکومت موقت ۱۳۳۴ ق. می‌باشد. از چهره‌های متأخر هنر عکاسی در کرمانشاه باید از «یونانان عکاس» نام برد که اکنون در همدان منزوی شده است.



فصل ۱۴

بهداشت و درمان در کرمانشاه

محمد علی میرزای دولتشاه مجدد عُمران و آبادانی کرمانشاهان (۱۲۲۲ - ۱۲۳۷) چون عمارت‌های دولتی را که اساس معماری جدید شهر و حکومتی غرب بود؛ پی‌ریزی کرد اقدام به جلب صاحبان صنایع و حرف و همچنین ایجاد مراکز رفاهی از قبیل حمام و مسجد و بازار و دواخانه و... بمنظور آسایش اهالی نمود و از این زمان طبیبان آگاه و حاذق بسیاری که مورد رجوع و وثوق بوده‌اند و حتی در سایر شهرهای ایران شهرت داشته و جهت طبابت رجال و بزرگان فراخوانده می‌شده‌اند و یا بیماران غیر بومی به امید شفایابی از معالجه آنان به کرمانشاه می‌آمده‌اند؛ وجود داشته‌اند، چنانکه دیوان بیگی و صاحب فارسنامه نقل می‌کنند: چشم نایبای وصال شیرازی را حکیم کرمانشاهی عمل نموده و در آن عصر چنان موفقیت آمیز و شگفت‌انگیز بوده‌است که در ماخذ معتبر ثبت گردیده‌است. فارسنامه ناصری می‌نویسد: میرزای وصال در شصت و چهار سالگی چشمش آب آورد و یکسال نایبای بود مرد کحالی از کرمانشاهان بیامد چشمش را میل زد. معالجه نموده شهری را خرّم و شادان کرد. و دیوان بیگی آورده‌است: بالجمله آن جناب را به واسطه کثرت مطالعه و نوشتن در آخر عمر ضعف بصر به هم رسیده اعتنایی نکردند تا از بینایی عاقل ماند. یکسال چنین بودند؛ حکیم کرمانشاهانی آمد میل زد و روشن شد.^{۳۸۹}

و نیز اولین آبله کوبی در ایران بطریق جدید در کرمانشاه شروع شده‌است در مجله یادگار آمده‌است:

اوانس مرادیان ارمنی مقیم بغداد بود. در زمان محمد علی میرزا دولتشاه به عنوان مترجم

وارد دستگاه محمد علی میرزا شداو آبله کوبی به طریق علمی را فرا گرفته بود و در کرمانشاه شروع به اجرای آن کرد، کرمانشاه به این حساب اولین شهر ایران است که مایه کوبی آبله به طریق جدید در آنجا شروع شده و مردم خیلی کم در ایران ابتداء استقبال می کردند. در ابتداء بیست و پنج شاهزاده زن و مرد از خاندان دولت‌شاه تلقیح شدند. اوانس مرادیان اصلاً اهل استانبول و ارمنی بود. در ۱۲۳۴ قمری بخدمت دولت‌شاه پیوست چندین زبان می دانست و به مبادی از مبادی علوم جدید آشنایی داشت.^{۳۹۰}

در ایام حکومت امامقلی میرزای عمادالدوله (۱۲۶۸ - ۱۲۸۸) (۱۲۹۲) که کرمانشاه رونق دوران حکمرانی مجمد علی میرزا را از نو باز یافت، به امور طبابت و بهداشت نیز توجه کرده، اطباء حاذق را برای رفاه خویش و اهالی معزز می داشت؛ چنانکه شادروان میرزا موسی بروجردی در کتاب رجال عصر عمادالدوله در کرمانشاه می نویسد:

دیگر از جمله اشخاص که اغلب اوقات در حضور مبارک نواب مستطاب اشرف امجد ارفع والا عماد الدوله روحی فدا، معتمد و محرم و مقربند و بکار خدمت دیوان و امیرزادگان عظام و همه خادمان اندرون و بیرون و چاکران و بزرگان و نوکر و رعیت و غریب و بومی و طاویل و مقیم می آیند؛ جناب قدوة الاطیاب جالینوس الزمان حاجی میرزا حسین حکیمباشی و عالیجاه زبده الاطباء والاشان میرزا زین العابدین حکیمباشی است که جناب مشارالیه از اعزاه نجبا و اعیان و ساکنین دارالدوله هستند و عالیجاه از دیوان اعلی مأمور خدمت نواب مستطاب اشرف امجد والاروحی فدا شده و غریب از ولایتند و مشار الیهما هر دو صاحب علم و فضل و ذوق و اخلاقند و مشغول خدمت جناب مستطاب اشرف والاروحی فدا می باشند و در امر معالجات به ایشان رجوع می فرمایند و اعتماد و وثوق کامل دارند، عالیجاه میرزا زین العابدین به سمت نوکری منسوب و مأموریت دارند و حکیمباشی هستند و شب و روز در خدمت بسر می برند و صاحب شغل و عملند و با علم و عملند و در اخلاق واحوال و سلوک و رفتار و صدق کامل و در امور معالجات مزاج مبارک بنوعی اهتمام و دقت دارند که در این مدت خاطر مبارک را از خدمات و حسن معالجات خود راضی داشته، کمال مرحمت و عنایت همیشه درباره او مبذول می فرمایند و آسوده خاطر مشغول خدمت خود هستند و جناب جالینوس الزمانی حاجی میرزا حسین حکیمباشی که در علم و فضل و زهد و عمل و تجربه، معروف و مشهورند و مرجع عموم خلایق این ولایت و غریب و بومی هستند. نواب مستطاب اشرف امجد ارفع والا عماد الدوله روحی فدا، کمال اعتماد و وثوق به معالجات و تجربیات ایشان دارند و در هر امری اعم از آنکه عالیجاه میرزا زین العابدین حکیم باشی یا دیگران حاضر باشند یا نباشند؛ جناب حاجی را احضار می فرمایند و تصدیق و صوابدید ایشان را در هر معالجه معتبر می دانند و کمال مرحمت درباره ایشان دارند. بهمچنین امیرزادگان عظام و علماء و فضلالی ذوی الاحترام و اعزه و اشراف و اعظم و خوانین شهر و بلوک و خاص و عام به جناب مشارالیه رجوع می نمایند و

از کمال احتیاط و دقتی که در معالجات شریف و وضیع می نمایند؛ الحمدلله اغلب ناخوشیها و امراض مردم به خوشی و صحت مبدل می شود و رافع ناخوشی مرضای مؤمنین می باشد. به یمن و برکتی در نفس و قلم و قدم ایشان مشاهده شده است که از تفضلات پروردگار عالم اجر ایشان ضایع نمی شود و زحماتشان غالباً به هدر نمی رود و شب و روز در مطب خود مشغول معالجات اغنیاء و فقراء و غریب و بومی هستند و غالب اوقات را هم به عیادت و سرکشی و معالجات اشخاص محترم به همه محلات و گذرها قدم بر می دارند و در زحمت بسر می برند و بعضی صفات و احوالات دارند که خاصه خود ایشان است. جامع علم و عمل و تجربه و صاحب فضل و زهد می باشند؛ در خدمت علما و فضلا هم شهادتشان مسموع و در امر ادیان و ابدان لازمه وقت را دارند. نواب مستطاب اشرف امجد ارفع والاعمادالدوله روحی فداء کمال مرحمت و رأفت را به حاجی دارند و ایشان هم در خدمتگذاری و دلسوزی و معالجات کمال حزم و احتیاط و اهتمام را به تقدیم می رسانند و مردم را از علم و هنری که خداوند به ایشان داده به فیض میرسانند. صدق وعده و قول و کم طمعی و استغنائی ایشان هم به تجربه رسیده است. خداوند عالم وجود ذیجود مبارک جناب مستطاب اشرف امجد ارفع والا فرمان فرمای عرب و عجم ولی النعم عماد الدوله روحی فداء را از جمیع بلیات و مکروهات در پناه خود بدارد که عموم اهالی این بلد آسوده خاطر مشغول خدمت و دعاگویی باشند. جناب مشارالیه همواره شاکر و دعاگوی عمر و دولت نواب اشرف امجد والاروحی فداء است و حقیقتاً چنین طبیب کامل حاذق با علم و عمل و زهد و فضل و صاحب صفات حسنه بهم نمی رسد و از جمله اشخاص ذوفنون فریدالدهر و نادر العصر است و در زحمات و خدمات بندگان خدا به میل و شوق مشغول است.^{۳۹۱}

در زمان حکومت سلطان مراد میرزای حسام السلطنه (۱۲۹۳ - ۱۲۹۷) شمس الاطباء کرمانشاهانی سمت طبابت اهالی دارالدوله داشته که حسینقلی خان نظام السلطنه مافی در خاطرات خود از او نام می برد.^{۳۹۲}

عبدالحسین میرزای فرمان فرما در ایام حکمرانی خود به سال ۱۳۲۲ قمری در کرمانشاه مریض خانه افتتاح نمود، که فرید الملک آورده است: «سه شنبه ۱۹ شوال ۱۳۲۲ ق... برای افتتاح مریض خانه تازه احداث حضرت والا طرف عصر به مریض خانه رفتم. مأمورین خارجه مقیمین کرمانشاه که دعوت شده بودند؛ آمدند. وضع مریض خانه از هر جهت مرتب، دواخانه و طبیب مهیا شده، حضرت والا بانی این اساس، نطقی فرمودند که نواب والا جلال الممالک منشی و مترجم گمرک قرائت کرده بهر یک از مأمورین خارجه یک نسخه از نطق را دادند، هشت نفر مریض هم آورده در اطاقها خوابانیده بودند.^{۳۹۳}

اما این ترتیب دیری نپائید که با عزل فرمان فرما و آمدن زین العابدین خان امیر افخم (۱۳۲۳) اوضاع بیمارستان متزلزل گردید و فرید در باز دیدی در ۲۴ محرم باتفاق امیر افخم

می نویسد: ... در مراجعت به مریض خانه تازه احدائی حضرت والا فرمان فرما رفتیم ولی هیچ مریضی در اطاق مرض نبود، دکتر عبدالله طبیب مریض خانه و مشهدی علیرضا مدیر آنجا بودند. حضرت امیرافخم را به اطاق ها راهنمایی می نمودند؛ دکتر عبدالله عرض کرد: ماهی هفتاد تومان حضرت والا فرمان فرما برای مصارف مریض خانه مرحمت می فرمایند؛ سوای مواجب دکتر و پول زغال و همه تقریباً ماهی صد تومان از همه جهت مخارج مریض خانه می شود. افسوس که در این بلد قدر مریض خانه و این قبیل بناهای تاریخی مجهول است.^{۳۹۴}

این دکتر عبدالله پسر شادروان دکتر محمد خان کرمانشاهی بوده است که با آن اوضاع ناهنجار ترک لذت تهران گفته و در کرمانشاه کمر بنخدمت همشهریان خود بسته است از دیگر پزشکان این دوره که در معالجه اهالی و تلاش در پیشگیری از شیوع وبا در کرمانشاه خدمت می کرده اند حاج میرزا محمود خان دکتر ایالت، دکتر عبدالله کرمانشاهی سابق الذکر بوده اند.^{۳۹۵}

در کنار کوشش و فداکاری این انسان های نمونه فعالیت حکیم های سنتی و گیاه شناسان محلی هم ادامه داشت، «سلمانی» آرایشگرهای میدان علاف خانه دندانپزشکان قانع و پردلی بودند که مردم را از درد دندان نجات می دادند. البته در مواردی هم فک را با دندان بیرون می آوردند و طرف را راحت می کردند؛ در زمینه دامپزشکی هر دامدار خود دامپزشک هم بود و بیطارها بیماری چارپایان باری و سواری را در کاروانسراهای شهر درمان می کردند.



بیمارستان امریکائی ها «مسیح»

مریض خانه امریکائیها را در سال ۱۹۱۶ میلادی مطابق ۱۲۹۵ شمسی میسزاستد «خانم حکیم» در کرمانشاه افتتاح نمود و پس از فوت میسزاستد (۱۹۲۲) آقای دکتر (پاکارد) به

ریاست مریض خانه منصوب و پس از ۲۱ ماه توقف در کرمانشاه مأمور تهران شد و دکتر «باسدیگر» که باتفاق دکتر (پاکارد) مشغول طبابت بود به جای مشارالیه منصوب شد و تا سال (۱۹۲۶) (۱۳۰۵) شمسی به ریاست مریض خانه باقی بود و در این سال مأمور رشت گردید. دکتر (پاکارد) مجدداً از طهران به کرمانشاه عودت نمود، ریاست را به عهده گرفت. این کادر پزشکی تا سالهای ۱۳۳۰ و ۳۵ در این بیمارستان فعالیت داشتند.

دامپزشکی: این مؤسسه اولین بار در کرمانشاه توسط دکتر آندریات آلمانی آغاز به کار کرد.

اسامی دکتروا اطباء مجاز کرمانشاه در سال ۱۳۰۵ شمسی

- | | |
|--------------------------------------|---|
| ۱- آقای دکتر عبدالله خان مُعین | فارغ التحصیل مدرسه طبی تهران |
| ۲- آقای دکتر احمد خان معتمد | فارغ التحصیل فاکولته طبی فرانسه بیروت |
| ۳- آقای دکتر حبیب الله خان مؤید | فارغ التحصیل فاکولته طبی آمریکائی بیروت |
| ۴- آقا دکتر عبدالعلی خان ارسطا | فارغ التحصیل فاکولته طبی آمریکائی بیروت |
| ۵- آقای دکتر گرگور آلبر | فارغ التحصیل فاکولته طبی دولت عثمانی استانبول |
| ۶- آقای همایون خان همایونی | - |
| ۷- آقای نصیرالاطباء حافظی | - |
| ۸- آقای میرزا احمد آقا احمایی | - |
| ۹- آقای اقبال الحکما الهامی | - |
| ۱۰- آقای ضیاء الاطباء ضیایی | - |
| ۱۱- آقای محمد علیخان دندانساز | - |
| ۱۲- آقای افتخار الحکما پزشکان جلیلی | - |
| ۱۳- آقای سید ابوالحسن پزشکان جلیلی | - |
| ۱۴- آقای میرزا صدرالدین پزشکان جلیلی | - |
| ۱۵- آقای میرزا عباس پزشکان جلیلی | - |
| ۱۶- آقای میرزا نصرالله فخرایی | - |
| ۱۷- آقای وارطان دندانساز | - |
| ۱۸- آقای میرزا سیف الله جراح | - |
| ۱۹- آقای حسین خان دندانساز | - |
| ۲۰- آقای میرزا آقا جان مجد | - |

اسامی دوا فروشان مجاز کرمانشاهان (۱۳۰۵ شمسی)

- ۱- میرزا جعفر خان کمالی داروخانه نظامی

صحت	داروخانه	۲- میرزا عزیزالله رضوانی پور
حقیقت	داروخانه	۳- میرزا عبدالله حقیقت
مروت	داروخانه	۴- میرزا مصطفی مهدوی
-	داروخانه	۵- میرزا عبدالله نصرت
همایونی	داروخانه	۶- میرزا ابراهیم ادهمی
احمدی	داروخانه	۷- میرزا احمدخان
نظامی	داروخانه	۸- میرزا عزیزالله
نصرت	داروخانه	۹- میرزا عنایت نیک روش
عمومی	داروخانه	۱۰- میرزا آقا میرزا حسین
مرکزی	داروخانه	۱۱- میرزا میرزا آقا مؤید
اتحادیه	داروخانه	۱۲- میرزا آقا فضل الله
صحت	داروخانه	۱۳- میرزا شکرالله رضوانی پور
مرکزی	داروخانه	۱۴- میرزا فرج الله جاهد
سعادت	داروخانه	۱۵- میرزا میرزا آقا
عدالت	داروخانه	۱۶- میرزا نورالله عدالت
غرب	داروخانه	۱۷- میرزا، میرزا آقا
-	-	۱۸- میرزا علی اصغر
۳۹۶	-	۱۹- میرزا علی آقا معزز
رفاهیت	داروخانه	

بهداشت و درمان در کرمانشاه ۱۳۵۵ شمسی

استان کرمانشاهان براساس آمارهای موجود در سال ۱۳۵۵ جمعاً ۲۶۸ پزشک داشته که شامل ۱۸۰ پزشک عمومی و ۵۸ پزشک متخصص و ۲۹ دندانپزشک که ۴۳ نفر از آنان پزشک خارجی بوده‌اند. با توجه به این تعداد پزشک و با در نظر گرفتن جمعیت در سال مزبور نسبت زیر به دست می‌آید.

۱- در قبال هر ۳۸۶۷ نفر (یکنفر پزشک) وجود داشته‌است

۲- در قبال هر ۵۵۸۹ نفر (یکنفر پزشک عمومی) وجود داشته‌است

۳- در قبال هر ۱۷۳۴۶ نفر (یکنفر پزشک متخصص) وجود داشته‌است

۴- در قبال هر ۳۳۶۹۱ نفر (فقط یک دندانپزشک) وجود داشته‌است

۵- در قبال هر ۳۳۵۳۵ نفر (یکنفر دکتر داروساز) وجود داشته‌است

با توجه به ارقام فوق ملاحظه می‌شود که کمبود پزشک و نیروی بهداشتی و درمانی و پیرا پزشکی در سطح استان در سال ۱۳۵۵ به مقیاس بسیار وسیعی به چشم می‌خورد. در سطح استان کرمانشاهان تعداد ۳۴ بیمارستان با ۹۷۴ تخت وجود داشته که ۷۵۹ تخت آن در شهر

کرمانشاه و تعداد ۹۰ تخت در بخش‌های تابعه این شهرستان و ۱۲۵ تخت باقی مانده در شهرستانهای سنقر و پاوه و اسلام آباد و قصرشیرین بوده است. با توجه به جمعیت استان که در سال ۱۳۵۵ - ۱۰۰۶۰۵۱ نفر بوده است، برای ۱۰۳۲ نفر یک تخت وجود داشته در آن سال تعداد پنج بیمارستان دیگر با ۵۵۰ تخت در دست ساختمان بود که در طول چند سال اخیر تعدادی از آنها مورد بهره‌برداری قرار گرفتند. در سطح روستاهای استان کرمانشاهان جمعاً ۴۸ درمانگاه روستایی و پایگاه بهداشت وجود داشت و پانزده درمانگاه دیگر در دست ساختمان بود. ۳۹۷

اسامی داروسازان سنتی و اطباء محلی معاصر

در کرمانشاه همانطوریکه در آغاز یادآوری گردید، بزرگانی در دانش طب و گیاه‌شناسی حضور داشته‌اند و هنوز هم باتمام پیشرفت علوم پزشکی عده‌ای در این مسیر فعالیت دارند و محل رجوع بسیاری از اهالی شهری و روستایی می‌باشند و در بسیاری موارد نظر به شناخت دقیق از خصوصیات جسمی و جغرافیایی منطقه بمصدق «کل یدای علی نبت بلده» طبابت آنها را ترجیح می‌دهند و گرچه اطباء محلی اکثراً برحمت ایزدی پیوسته‌اند اما فرزندانشان که پرورش یافتگان پدران خود هستند، در جای جای شهر به کار خود ادامه می‌دهند و در حقیقت تنها بازماندگان راستین شیوه همزیستی و هموع دوستی سابق می‌باشند که بی توجه به ظواهر کارهای امروزی پیشه پدران خود را از یاد نبرده‌اند.

۱- محله چنانی جوانشیر ابراهیم خاوری متوفی ۱۳۶۹

۲- محله بازار آقا جعفر قاسمی متوفی ۱۳۶۴

۳- محله نواب عبدالعلی منتصری متوفی ۱۳۶۱

۴- محله چهارراه اجاق، حاج حسین یخچالیان متوفی ۱۳۶۵

۵- محله مسجد حاج شهبازخان مشهدی علی دوا فروش متوفی -

۶- حاج فتح الله محلوجی «شکسته بند» متوفی -

«داغ آخرین درمان دردها»

در میان ایلات و طوایف جاف جوانرود مرسوم است که به هنگام ابتلاء به بیماریهای مزمن چون از طبابت پزشکان متخصص نتیجه‌ای عایدشان نمی‌شود و جز تکرار داروها و صرف مال و وقت حاصلی نمی‌یابند، بر طبق ضرب‌المثل معروف عرب که: *آخِرُ الدَّوَاءِ الْكَبِيُّ* و بیت خاقانی که:

زانکه داغ آهنین، آخر دوی دردهاست ز آتشین آه من آخر، داغ شد برپای من
تن به داغ می‌سپارند اما نه داغ آهنین، این شیوه مداوا توسط مشایخ سیویه که در سلک
سلسله نقشبندیه ارشاد می‌کنند و خلیفه شیخ حسام‌الدین علی محسوب می‌شوند، مرسوم است،
داغ با «قو» صورت می‌گیرد و غالباً بر روی شانه‌ها و کتف و کمر «قونم» فروزان را گذاشته

و با پف کردن بصورتی که در گوشت بدن فرو می‌رود که خون بیمار آنرا خاموش می‌کند و خلاصه باید «قو» بریده آتشین در پوست محو گردد، گاهی شخص بیمار را چندین مرتبه داغ می‌کنند؛ یعنی در نقاط متعدد درد، داغ می‌گذارند؛ محل داغ تا بهبودی کامل بیمار باید هر روز تازه گردد و التیام نیابد، البته این روش درمان از دیر زمان با انسان همراه بوده است و برای اکثر بیماریها بکار میرفته است. برای آگاهی بیشتر «ر.ک به تاریخ طب در ایران پس از اسلام، دکتر محمود نجم آبادی صص ۱۱۷ - ۱۱۹ - ۱۲۲ - ۸۲۹ - ۸۳۲ - ۸۶۵» لازم به تذکر است که عمل داغ در اکثر موارد تا آنجا که تحقیق گردیده نسبتاً مفید فایده بوده است.

نصیر الاطباء، شادروان میرزا نصرالله جدیدالاسلام که عمری با برکت را در خدمت به بیماران دردمند کرمانشاه سپری کرد و ملقب به نصیرالاطباء و حافظ الصحه گردید؛ بازماندگانش از مؤثرین در امورات اجتماعی و سیاسی کرمانشاهان بودند که در مجلد دوم این تألیف در بحث خاندان‌های شهری در آن باره سخن خواهیم گفت.



فصل ۱۵

سابقه گمرک در کرمانشاه

احداث گمرک در کرمانشاه به اواخر سلطنت محمد شاه (۱۲۵۰ - ۱۲۶۴ ق) باز می‌گردد زیرا قراین سخن معمرین به نقل از گذشتگان چنان می‌نماید و حاکی است که در محدوده ساختمان حکومتی در (جلو خان) مقابل شهربانی فعلی کاروانسرای وجود داشته که در گوشه‌ای از آن گمرک کرمانشاه شروع به کار کرده و به تدریج با احداث دکاکین متعدد بازارچه‌ای بنام (بزاز خانه) در حریم گمرک بوجود آمد و چنانکه در بحث اوضاع اقتصادی کرمانشاه به نقل از مورخین و مستشرقین و سیاحان آمد. کرمانشاه شریان تجاری ایران گردیده؛ سپس در حاشیه شمالی شهر کرمانشاه ساختمان گمرک بنا و احداث شده است؛ این ساختمان به سبب وسعت دارای سه درب بوده و در کنار هر درب دکه‌هایی وجود داشته است که مسئولین امر ورود و خروج کالا را کنترل و نظارت می‌کرده‌اند، همزمان با سپردن امور گمرک در عصر صدارت امین السلطان (۱۳۲۰ ق) به بلژیکی‌ها نماینده آنها در گمرک کرمانشاه مستقر بوده است و در موقع ورود کالا به داخل گمرک برگ پارساران صادر و به انبار تسلیم می‌شده و آنگاه تخلیه می‌شده است. در آمد گمرک کرمانشاه از پشتوانه‌های ارزی دولت به شمار می‌رفته و جهت پرداخت دیون دولت بریتانیا اختصاص می‌یافته است، چنانکه پریس، کنسول وقت، در ۱۸۹۹/۱۳۶۷ نوشت که «در ایران امروز کمتر شهری می‌توان یافت که با وجود ظلم و تعدی حکام محلی و بدی و نا امنی جاده‌ها، از لحاظ تجارت به رونق کرمانشاه باشد» (رابینو ص ۲۰۶) در کرمانشاه گمرک خانه را معمولاً اجاره می‌دادند، در ۱۲۹۸ مبلغ اجاره ۲۰/۰۰۰ قران بود در ۱۳۱۵ این رقم به ۴۸۰/۰۰۰ قران و در سال ۱۳۱۷ به ۶۷۰/۰۰۰ قران افزایش یافته در همین تاریخ بلژیکی‌ها گمرکات را تحویل

گرفتند و درآمد آن به بیش از ۱۰۰/۰۰۰ افزایش یافت، بلژیکی‌ها که مهره روسیه بودند و تعرفه گمرک ایران را هفتاد و پنج ساله از مظفرالدینشاه در دست داشتند. شدیداً مورد متفر و بازخواست مأمورین انگلیسی بودند که در گزارشات نمایندگان سیاسی آنها مشهود است، برای مثال در کتاب آبی آمده است.

نمره ۴۳، ۱۳ سپتامبر ۱۹۰۷، شهریور ۱۲۸۶، ۴ شعبان ۱۳۲۵

... و حتی عملکرد گمرکات کرمانشاه که از ابتدا جهت تأدیه این مسئله معین شده بود. اکنون با کمال بی‌تریبی به بانک شاهنشاهی ایصال می‌دارد و چون مالیات از ولایات وصول نمی‌شود، لهذا غیر از عایدات گمرکات برای دولت محل عایدی دیگری موجود نیست... ۳۹۸

نمره ۴۵ مکتوب سر اسیرینگ رایس به سر ادوارد گری از قلهک ۱۳ سپتامبر ۱۹۰۷

۲۱ شهریور ۱۲۸۶ - ۴ شعبان ۱۳۲۵ - با کمال افتخار معروض می‌دارم که به هیئت دولت ایران مخصوصاً به وزیر مالیه راجع به تسامح تأدیه طلب بانک شاهنشاهی و دولت انگلیس مکرر اظهار داشته‌ام، پرداخت قروض مذکوره را قرار داده بودند که ماهی سی هزار تومان از محل گمرکات کرمانشاه ایصال دارند از عین این سی هزار تومان مبلغ هفده هزار تومان شخص شاه جهت مخارج قشونی آذربایجان حواله نموده... ۳۹۹

در دوره مشروطیت که تصدی گمرک کرمانشاه با مسیو مولیتور بود؛ بارها وسیله سالارالدوله در آمد گمرک غصب و صرف امور مربوطه گردید و مدتی نیز تعطیل بود؛ زیرا آشوب و بلوا بازار اقتصادی را آشفته ساخته بود. در واقعه جنگ جهانگیر اول که شاهزاده نصره السلطان کفیل اداره گمرکات بوده؛ اداره ژاندارمری به تأثیر از حکومت موقت بمنظور مال اندیشی و بیم از تصرف عدوانی سپاه روس در آمد گمرک را که بیست و سه هزار و پانصد و هشتاد و چهار تومان بود، عفاً غصب کرده که با ورود روس‌ها چون مبلغ مزبور در ژاندارمری گذاشته شده بود با وساطت معاضدالملک و سردار اجلال و همراهی ماژور سید حسین خان، قایم مقام ریاست ژاندارمری کرمانشاهان مسترد گردید.

نمره ۱۶۵۳۱ مبلغ بیست و سه هزار و پانصد و هشتاد و چهار تومان که در تاریخ اول جدی توشقان‌نیل اداره ژاندارمری از اداره گمرکات کرمانشاه توقیف و به مرکز خود جلب کرد، در تاریخ ۵ برج حوت توشقان‌نیل جناب جلالت مآب آقای ماژور سید حسین خان مجدداً به اطلاع حضراتان مستطابان آقای سرخار اجلال و آقای معاضدالملک کارگذار مهام خارجه و مساعدت آقای نصیرالسلطنه به اداره گمرک مسترد داشتند. کارگذاران اداره جلیله گمرک تشکرات صمیمانه خود را به نام اداره متبوعه خود خدمت جناب ماژور معزی الیه و سایر آقایان فوق که در این اقدام مستحسن همراهی کرده‌اند؛ تقدیم میدارند، کرمانشاه فی ۵ حوت توشقان‌نیل ۱۳۳۴ «محل مهر اداره گمرک» در حاشیه «وجه متن که معادل بیست و سه هزار

و پانصد و هشتاد و چهار تومان است به اطلاع این جانبان توسط سرکار والا شاهزاده نصره السلطان کفیل اداره گمرکات به اداره مزبور مسترد گردیده. مورخه ۵ حوت توشقان نیل ۱۳۳۴ - معاضد الملک، سردار احلال. ۴۰۰

در سال ۱۳۱۴ شمسی (۱۳۵۳ قمری) ساختمان گمرک کرمانشاه در محل فعلی بنا و احداث شد و علی الظاهر مأمورین ایرانی بجای بلژیکی ها گمارده شدند.

گمرک خسروی و قصر شیرین - همزمان با آغاز حکومت پهلوی (رضاخان) گمرک خسروی که قبلاً بنام کچل کچلان نامیده می شد. مورد توجه قرار گرفت و اهمیت یافت، در این زمان ملاک تعیین میزان عوارض گمرکی بر اساس وزن بوده بطوریکه برای یک من قند ۱۵ دینار و پارچه نخی یک من ۲/۴۰ ریال و یک من چای ۵ ریال عوارض گمرکی دریافت می شد. گمرک قصر شیرین در سال ۱۳۲۷ قمری توسط شیخ الملک در محل دبستان شهرپور احداث شد که کالای وارده از قبیل کبریت و دارچین، قند و شکر که با قاطر و شتر و غیره حمل می شد؛ از درب غربی وارد و پس از تشریفات گمرکی و دریافت عوارض گمرکی از درب شمالی ترخیص می شد - مرحوم شیخ الملک (کرمانی) خود اولین بازرگانی بوده است که مبادرت به ورود کالا از عراق نموده است در آن زمان مسئولیت گمرک قصر شیرین با (مسیو سرزی) بلژیکی بوده است؛ از جمله کارمندان قدیمی گمرک قصر شیرین آقایان، میرزا اسحق ضرابی، مجدالکتاب و حاج آل آقا و خانه خراب را می توان بنام برد. در سال ۱۳۰۲ شمسی (۱۳۴۱ قمری) اداره گمرک قصر شیرین به سرای درویش فتح الله منتقل شد و از همان موقع حمل کالا به وسیله کامیون آغاز شد.

گمرک شوشمی - شوشمی نقطه مرزی ایران و عراق در نهایت خاک اورامان جنوبی (لهون) می باشد، در سال ۱۲۷۰ گمرک شوشمی نیز تأسیس شد که ابتدا تا سال ۱۳۲۷ فعالیت آن در محدوده کشف و تعقیب کالاهای قاچاق و امور قضایی بود و سپس مبادرت به معاملات پایاپای از طریق ایران و عراق می شده است و در سالهای ۱۳۰۳ تا ۱۳۱۰ شمسی با در نظر گرفتن موقعیت خاص منطقه از جهت مبارزه با قاچاق و جلوگیری از حمل کالای غیر مجاز به کشور عراق و بالعکس، در مناطق دیگر مرزی نظیر پل شیرخان، دودان، هانی گرمله و شوشمی تأسیس می شود که در سال ۱۳۲۵ شمسی به غیر از گمرک شوشمی دیگر دفاتر گمرکی منحل می گردد. ۴۰۱

البته جز تأیید تاریخ ۱۳۲۵ در مورد گمرک شوشمی سابقه تاریخی این گمرک که ثبت گردیده و بعنوان سابقه آمده است، بیشتر به افسانه شبیه است زیرا در ۱۲۷۰ شمسی که مطابق ۱۳۰۸ قمری است، یعنی دوران حکومت ناصری، اورامان در تسلط بلا منازع سلاطین محلی بوده و شکست تاریخی معتمدالدوله فرهاد میرزا که در (۱۲۸۷) که با هزاران کشف الحیل به پیروزی انجامید؛ در همین منطقه بود و حتی تا سال ۱۳۱۰ شمسی مطابق (۱۳۴۹ قمری)

وجود مأمور دولتی در میان عشایر اورامان و جاف و جوانرود، حکم اکسیر داشت. بنابراین آنکه در سابقه گمرک غرب این زمانها را به ثبت رسانیده، از تاریخ و منطقه آگاهی نداشته است.



افراد گمرک - مسیو گرگر بلژیکی رئیس گمرک کرمانشاه با همسر و
فرزندش - اشجع الممالک، میرزا علی اکبر خان معینی، میرزا قاسم خان
میرزا حسینعلی خان مهندس - باقی خان - نصرت السلطان دکتر
بدیع و ...

فصل ۱۶

ارتباط عمومی و حمل و نقل در کرمانشاه

در دوره قاجاریه محموله‌های پستی چپار که سوار اسب بود یا توسط قاصد حمل می‌شد، اما بتدریج در دوران بعدی به مقتضای دگرگونی اوضاع اجتماعی و صنعتی تغییر یافت؛ بطوریکه تا سال ۱۳۵۷ استان کرمانشاهان دارای پنج اداره پست، ۹ دفتر پست، ۲۳ پست روستایی و ۱۱ آژانس پستی بود و در شهرها و روستاهای تابعه تعداد ۵۸۹ صندوق پستی وجود داشت. متوسط حجم مبادلات پستی در هفته عبارت از نامه‌های عادی وارده حدود ۱۰۴/۸۰۰ عدد نامه سفارشی وارده ۹۸۷۶ عدد تعداد نامه‌های صادره عادی حدود ۸۳/۲۰۰ و نامه‌های سفارشی صادره ۲۱۰۰ عدد بوده است و وزن محمولات پستی وارده به استان در هر هفته حدود ۱۲۱۰۰۰ کیلوگرم و صادره حدود ۱۱۰۰۰ کیلوگرم محاسبه شده است. پست نیز مانند گمرک اوایل توسط بلژیکی‌ها اداره می‌شد و رئیس پست و تلگراف و گمرک از حوزه جاکم خارج بودند.

با احداث خطوط تلگراف در ایران، کرمانشاه از اوایل قرن چهاردهم هجری، اواخر قرن نوزدهم به شبکه ارتباطات تلگرافی پیوست و حدود پنجاه سال بعد شبکه تلفنی شهری محدودی ایجاد شد، در سال ۱۳۰۳ ش با احداث اولین مرکز ارتباط بی‌سیم در تهران، کرمانشاه یکی از پنج شهر ایران بود که با مرکز ارتباط رادیویی داشت.

در مورد تلگراف و تلگرافخانه، سالها این اداره از مهمترین ادارات حکومتی محسوب می‌شد. اکثر ریاست تلگرافخانه را در کرمانشاه شاهزاده‌های نواده عمادالدوله به عهده داشتند و غالباً تحصیل کرده و طرف توجه بودند؛ صورتی که حکمران منطقه نیز از ریاست تلگرافخانه حساب می‌برد و تلگرافخانه پاطوق رؤسا و اعیان و کارگذاران خارجه بود، رئیس

تلگراف نقش مهمی در دادن گزارش به مرکز و کسب دستور داشت و مردم هر تقاضایی و دادی داشتند به تلگرافخانه مراجعه می کردند، تلگرافخانه کرمانشاه در واقعه مسئله رژی و نهضت مشروطه و جنگ بین الملل اول و تشکیل حکومت موقت از مراکز مهم تبادل اخبار بین ایران و خارج (بغداد) و هم چنین بین مرکز و مجاهدین و مستبدین و اعضای دولت موقت و ... بود و اگر صورت تلگراف های مخابره شده محفوظ می ماند از جمله ماخذ مهم تاریخی



اسحق میرزا فرزند عماد الدوله «رئیس پست و تلگراف»

ایران محسوب می شد. تا سال ۱۳۵۷ استان کرمانشاهان دارای ۱۰ مرکز تلفن شهری که فقط ۲ دستگاه آن در کرمانشاه و قصر شیرین خود کار و بقیه مغناطیسی بود و تعداد مشترکین آنها ۱۲۸۴۰ مشترک که از این تعداد مشترکین ۷۲۲۱ مشترک مربوط به واحدهای مسکونی و ۳۸۵۲ مشترک مربوط به واحدهای تجاری و بازرگانی و تعداد مشترکین واحدهای دولتی ۱۷۶۷ مشترک بودند در استان کرمانشاهان هم چنین ۱۸ مرکز تلگرافی وجود داشت و متوسط تلگرافهای وارده در روز حدود ۲۴۱ فقره و صادره حدود ۱۹۱۳۷ فقره محاسبه و برآورد شده

است. استان کرمانشاهان در همین سال دارای یک مرکز تلکس با ظرفیت ۲۰۰ خط بوده که از سال ۱۳۵۵ دایر گردیده است. اواخر قاجاریه

از لحاظ تردد در سطح شهر آقایان هر جا می‌رفتند با اسب و جلودار و خانم‌ها با الاغ سواری که پالان آن خیلی مزین و روی آن رو پالانی مخمل یا ترمه بوده و افسار و یراق گل‌های نقره داشت و مسافرت‌های بین شهری با اسب، قاطر و الاغ سواری صورت می‌گرفت، خانم‌ها سوار کجاوه و خدمه زن سوار «پالکی» میشدند، بواسطه بدی وضع جاده‌ها خیلی کم از کالسکه و درشکه استفاده می‌شد و فقط مورد استفاده بعضی از مأمورین عالی رتبه دولت قرار می‌گرفت.

مرکز تهیه و کرایه چاپارها کاروانسرا و گاریخانه‌های شهر بودند که در کرمانشاه (گاریخانه‌معاون) شهرتی داشت. مال التجاره بوسیله کاروانهای قاطر و شتر حمل می‌شد که شتربانان عرب را (جمال) می‌گفتند.

سر و گردن قاطرها را با منگوله‌های رنگارنگ و زنگ‌های کوچک زینت می‌دادند و زنگ‌های بزرگ را به طرفین پالان می‌آویختند، موقع حرکت قافله زیر و بم آهنگهای مخصوصی ایجاد می‌کرد. ^{۴۲} و در سرعت کاروان بسیار مؤثر بود.

صبح زود قافله براه می‌افتاد و پس از طی پنج شش فرسخ راه به منزل می‌رسید در هر منزل کاروانسرایبی برای گذراندن شب وجود داشت ولی وضع آنها بسیار کثیف و ناراحت بود، قافله‌ها اغلب در گردنه‌های سرد و بید سرخ دچار راهزنان الوار و خزل می‌شدند و یا از قافله سالار به گرفتن باج قناعت می‌کردند اما این امر از کرمانشاه تا قصرشیرین که قافله از میان ایلات کلهر و سنجابی عبور می‌کرد به ندرت اتفاق می‌افتاد و در پیگیری هویت دزدان اکثراً غیر بومی و عاصیان از دولت بودند. شرح آمدن اتومبیل به کرمانشاه در تاریخچه شهرداری آمده است.

اولین کسی که در کرمانشاه برای نگهداری اتومبیل «گاراژ» ساخت؛ ابراهیم خان گوران بود زیرا در حدود ده نفر از جوانان فامیل گوران در امر مکانیکی و رانندگی با کارگزاران انگلیسی همکاری داشتند و چون انگلیسی‌ها کرمانشاه را تخلیه کردند؛ چند دستگاه ماشین «فورد لوگید» اسقاطی و اضافه بر سازمان را در معرض فروش گذاشتند و چون در سطح شهر جز فامیل گوران کسی از رانندگی اطلاعی نداشت؛ خریداری پیدا نکرد و افراد مزبور آن ماشین‌ها را خریداری کرده و با کمک ابراهیم خان که گاراژ را ساخته و آنها را به دور خود جمع کرده بود؛ شروع به کار مسافربری کردند. که نمایندگان‌های فروش اتومبیل در تهران و سپس در کرمانشاه شروع به کار کردند. ^{۴۳}

تا سال ۱۳۵۷ در سطح استان کرمانشاه تعداد سیزده بنگاه مسافربری با ۲۰۹ دستگاه وسیله نقلیه و همچنین ۱۲ بنگاه حمل و نقل با ۲۷۳ دستگاه وسیله نقلیه مشغول فعالیت بودند.

متوسط تعداد مسافریں در هر روز حدود ۴۳۴۸ نفر و متوسط بار روزانه در بنگاه‌های حمل و نقل حدود ۹۰ تن بوده است.

نیپاکس: شرکت خدماتی نیپاکس در سال ۱۳۵۱ توسط غلامحسین معبدی بازاری فعال و خوشنام در شهر کرمانشاه دایر و تا سال ۱۳۶۷ به مدیریت ایشان به فعالیت خود ادامه داد سپس مسعود سعادت مدیر روزنامه «مرصاد» اداره آنرا پذیرفت که پس از چند ماهی شرکت مزبور بکلی منحل و در حال حاضر به عنوان باریری زیر نظر ادارات مسئول به کار خود ادامه می‌دهد.

صدا و سیما - رادیو کرمانشاه که در مهر ماه ۱۳۳۸ شروع به کار کرده و قدرت رسایی آن در شبها ۱۰۰ کیلووات می‌باشد و قدرت تشعشع آن تا کشورهای اسکانندیناوی میرسید و ۱۸/۵ ساعت در شبانه روز به زبان‌های فارسی و عربی و کُردی برنامه دارد. موج اف، ام کرمانشاه که ۷ ساعت در روز برنامه دارد و تاریخ آغاز بکار آن ۶ بهمن ۱۳۵۱ بوده و قدرت تشعشع آن برای کرمانشاه می‌باشد.

سیمای مرکز کرمانشاه - در چهارم آبان ۱۳۴۹ آغاز بکار کرد و قدرت فرستنده شهری آن ۱۰ کیلووات بود و نسبت به رله برنامه اول سیمای سراسری و گاهی نسبت به پخش برنامه‌های استانی رأساً اقدام می‌نمود و سپس به شبکه سراسری پیوست.

بانک: تا قبل از تأسیس بانک ملی ایران و دیگر بانکهای داخلی، بانک شاهی انگلیس و بانک استقراضی روسیه و بانک سلطانی عثمانی از اوایل قرن چهارده هجری، اواخر قرن نوزدهم میلادی در کرمانشاه شعبه داشتند.

فصل ۱۷

تاریخچه شهرداری

تاریخچه شهرداری «بلدیه» کرمانشاه- بلدیة کرمانشاهان در سالهای ۱۳۲۹-۱۳۳۰ شمسی و در زمان حکومت عبدالحسین میرزای فرمان فرما در محل دیوان خانه (محل فعلی شهربانی) از ساختمان قدیمی دوره محمد علی میرزای دولتشاه که دارای سبک معماری دوره قاجاریه بود و دستگاه اداری از قبیل: امور دبیری، خزانه داری، انتظامی، زندان، فراشخانه و نقاره خانه بود؛ تشکیل یافت که محل ساختمان مزبور در حال حاضر (۱۳۶۹) شامل مناطق مسکونی بازار فعلی، دبیرستان رازی، مسجد دولتشاه، دبیرستان کزازی، محوطه سابق زندان شماره ۲ و «چهار باغ مخروبه» می شود. عناصر مأمورین دولتی با عناوین فراشباشی و فراشخانه، دوساقباتی و مجلس، خراج، نظمیة و عسس ها، قضاء، عملیه های قضاء، سرباز و قره سواران در ساختمانهای مربوط به دیوانخانه در آنجا استقرار داشتند.

زمانیکه فرمانفرما با برداشت الگویی از فرنگ طرح بلدیة کرمانشاه را پی ریزی نمود یکی از شاهزادگان منسوب خود بنام «شاهزاده ابوالفتح میرزا» را مأمور تشکیل بلدیة نمود. در ابتدای کار وظایف بلدیة تشکیل کادر تشریفاتی بود که قبل از آن تاریخ قسمتی از وظیفه

فراشها را در بر می گرفت. اما بعداً که آئین نامه‌ای برای بلدیّه تهیه شد، کار رُفت و روب محلّهای مختلف شهر و روشن کردن چراغهای پیه‌سوز معابر در شب به عهده مأموران بلدیّه گذاشته شد، رسیدگی به امور پیشه‌وران و نظارت در خوبی و مرغوبی نان شهر که قبلاً وسیله فراشباشی و بیگلر بیگی، پیگیری می شد تدریجاً به وظایف بلدیّه اضافه گردید. در آن موقع با این که حدود اختیارات معلوم شده و هر صاحب منصبی که وسیله حکمران منصوب شده بود عهده دار انجام کارهای مربوط بخود بود، اما حدود کارها و اعمال قدرت‌ها گاهی تداخل داشت و دیوانخانه دولتی جای برخورد منافع کاربردستها می شد. بالاخره عبدالحسین میرزای حکمران، شاهزاده ابوالفتح میرزا را معزول و برای سرپرستی املاک خود به اسدآباد همدان فرستاد و سِمَت وی را با اسدخان بیگلر بیگی سپرده کار بلدیّه را از چهار چوب آئین نامه و مقررات خارج ساخت و در نتیجه روش تحکم و اجبار بلدیّه نوپا را با مشکلات تازه روبرو کرد. همزمان با این تحویل و تحول آبله و طاعون و تیفوس و ... شهر را به سبب قحطی و بی بارانی فرا گرفت و مرگ و میر بحدی بود که غسالخانه‌های مصلی و بالاچوب و فیض آباد قادر به غسل و دفن نبودند؛ حکمران سابق الذکر با استمداد از اعیان شهر و اقدام مقطعی بمنظور حمل گندم از همدان به کرمانشاه مرحوم حاج فتح الله خباز باشی را مأمور تهیه نان شهر نمود که با همکاری مرحومان حاج سید حسین مصطفائی و سید مرتضی موسوی و سایر اعضاء صنف خباز موفق به ترمیم موقتی شدند.

وظایف جدید بلدیّه:

بلدیّه جدید التاسیس مسئول انجام امورات محدودی از قبیل: نظافت دیوانخانه و مسیر طُره دیوانی و حدود سبزه میدان «محل فعلی بانک ملی»، کوچه‌های ممتد به منازل روحانیون، تسهیل در امور قصاص، روشن کردن چراغهای پیه‌سوز دیوانخانه و دهلیزها و کوچه‌های شهر. اما هم چنان در بلا تکلیفی بسر برده وظیفه مشخصی نداشت زیرا گاهی امورات نامبرده وسیله دیگران انجام می شد و مسئولان از حدود اختیارات خود و نقش بلدیّه آگاهی نداشتند و حتی در سالها ۱۳۰۵ نیز مأموران بلدیّه کرمانشاه فقط مأمور بودند که هر بامداد معابر عمومی را آب پاشی و جاروب کرده و شبها نیز چراغداران، فانوسهائی را که در امتداد کوچه‌ها و گذرگاه‌ها نصب شده بود روشن و سپیده دم خاموش می کردند. و به سبب عدم وسایل در موارد اضطراری آتش سوزی، سیل، یخبندان و ... از انجام هر گونه همیاری عاجز بود. در این سال بلدیّه کرمانشاه ۱۲ نفر رفتگر - ۳ نفر نایب - ۵ نفر میرآب و چند کارگر و کارمند اداری ابواب جمع داشت و حقوق رئیس بلدیّه ۱۵۷ ریال معادل پانزده تومان و هفت ریال بود و کمترین حقوق به گاریچی داده می شد که ماهی نه ریال بود. در اواخر شهریور ماه سال ۱۳۰۸، ابراهیم خان معتمد درخشان با حکم وزارت داخله به سمت رئیس بلدیّه کرمانشاه انتخاب و از

سوی حکمران به بلدیه اعزام گردید. رئیس جدید پس از یک سلسله تغییرات بنیادی و استخدام چند کارمند با سواد، رابطه و نظم اداری را با مردم برقرار و بلدیه برای اولین بار دارای بخش‌های دفتر، محاسبات، نظیفات، ارزاق، امور کسبه، ابنیه، اجرائیات و تفتیش، صحیحیه و امداد شد و کارمندان در دوایر جدید با نظارت ایشان کار خود را آغاز کردند.

اوضاع بهداشت در ۱۳۰۸

شهر کرمانشاه به سبب جریان فاضلاب «نهر آبشوران» بطور آزاد و بدون پوشش از جنوب به شمال شرقی شهر، از لحاظ بهداشت وضع مناسبی نداشته و مستمراً سلامتی اهالی در معرض خطر قرار داشت و اکثر نهرهای آب آشامیدنی آلودگی داشتند. سلاخ‌ها کشتار خود را در گودالی که در قسمت شرقی و در کنار نهر آبشوران قرار داشت و به نام چال قصابخانه معروف بود، انجام می‌دادند و نعش گوسفندان و ... را وسیله چهار پایان «دواب» به محل فروش می‌رسانیدند. دکانهای قصابی غیر بهداشتی با وفور مگس و ... و نیز گردش سگهای ولگرد منظره‌ای غیر قابل تحمل بوجود می‌آورد. این منظره وحشتناک تا ماه آخر بهار ادامه داشت و در فصل تابستان که به اصطلاح قصاب‌ها به «گوشت گندان» معروف بود یا سطح کشتار را به حداقل می‌رسانیدند و یا اینکه دکانهای خود را می‌بستند و به شغل دیگری می‌پرداختند. نامساعد بودن اوضاع بهداشت منحصر به صنف قصاب نبوده، بلکه اوضاع نانوائیها و سایر دکا کین خرید و فروش ارزاق مانند خواروبار و مایحتاج عمومی به همین آلودگی‌ها دچار بودند که موجب اشاعه بیماریهای واگیر می‌شد ابراهیم خان معتمد درخشان برای اولین بار طرح تبعیت کسبه را از قوانین بلدیه به مرحله اجرا گذاشت و در اولین گردهمایی نمایندگان اصناف بهداشتی کردن محل کسب را سر لوحه کار آنها قرار داده و اضافه نمود که قصابی‌ها و نانوائیها ضمن تماس با دایره ابنیه بلدیه لازم است جلو تغارها و محیط دکان‌های خود را کاشی‌کاری و کارگران در حین کار پیشبند سفید داشته باشند و به ویژه قصابها باید بر روی لاشه‌های گوشت روپوش سفید کشیده و خواروبار فروشان بزای عرضه مایعات از محفظه‌های بهداشتی و دیگرچه‌های مسی سفید استفاده نمایند. از آن تاریخ به بعد برای حمل ذبایح از قصابخانه به شهر از دواب چنگک‌دار و روپوش سفید برای پوشش محموله استفاده می‌شد. کشتارگاه وضع بهتری بخود گرفت و بطور کلی نانوائیها و قصابیها و بقالیها به دستور بلدیه نوسازی شد و این تحول چشمگیر بلدیه را در میان جامعه شهر شاخص نمود.

رده بندی اصناف

در همین سال با اجرای مقررات و نظام بلدیه رده بندی واحدهای پیشه‌ای که از نظر وصول عوارض ضروری بود عملی گردید. و روی همین اصل برای اولین بار شماره گذاری

خانه‌ها و مستغلات وسیلهٔ مأمورین دایرة ابنیهٔ بلدیة آغاز و فهرستی از صاحبان حرفه و پیشه‌تپیه گردید. بر اثر نظم و ترتیب امور، توجه مردم به مسائل سازندگی و توسعهٔ فعالیت‌های فرهنگی جلب و در نتیجه، افراد کوشا و خدمتگذار به ایجاد کارخانه‌ها، میهمان‌خانه‌ها، کتابخانه‌ها و قرائت‌خانه‌ها و اماکن عمومی جدید نظیر تئاتر و سینماها پرداختند که به یکباره چهرهٔ شهر دگرگون گردید.

نصب کارخانهٔ برق

در اواخر سال ۱۳۰۸ شرکت (هارون الیاهو و شرکاء) با جلب موافقت وزارت فوائد عامه اجازه نصب یک موتور تولید برق به توانایی یکهزار و هشتصد کیلووات برق و ایجاد یک کارخانهٔ آردسازی را جهت تهیهٔ آرد قنادی کسب و ضمن ارائهٔ برنامه کار خود به بلدیة مقدمات خریداری موتور آلات برق را از خارج فراهم و با احداث ساختمان در یکی از کوچه‌های محلهٔ فیض آباد منشعب از جادهٔ کالسکه رو خیابان شاهپور «مدرس فعلی» که بعداً به کوچه «مکینه» معروف شد، تدریجاً ماشین آلات را وارد و با تیرگذاری و سیم‌کشی امتداد خیابان شاهپور (مدرس فعلی) و کوچه‌ها، روشنایی بعضی از معابر و خانه‌ها را تأمین و به این ترتیب شرکت «هارون الیاهو» مجری یک برنامه ضروری گردید. در سال ۱۳۱۲ شرکت سهامی روشنایی کرمانشاه نیز موجودیت خود را اعلام و در جهت تأمین روشنایی صددرصد محلات فعالیت خود را آغاز کرد. بلدیة کرمانشاه نیز از وجود دو شرکت برق رقیب که شهر را به دو منطقه حدود کار بشمالی و جنوبی قسمت نموده بودند (شرکت هارون الیاهو در شمال و شرکت روشنایی در جنوب) حداکثر استفاده را در زمینهٔ تأمین روشنایی شهر با پرداخت آبونمان مختصر نمود؛ اما بعداً که بر اثر سقوط سرمایهٔ هارون الیاهو در فعالیتهای شرکت فترتی حاصل شد، شرکت سهامی روشنایی با نصب ماشین آلات جدید قدرت بیشتری یافت و بلدیة نیز به سبب ناتوانی شرکت اولیه با سهامی اخیر الذکر قراردادی منعقد ساخت بدین ترتیب که شرکت روشنایی کرمانشاه به مدیریت مرحوم حاج عباس حاج دائی با برخورداری از برنامه‌ریزیهای صحیح و حساب شده، توانست کمبودهای شرکت اولیه را جبران نماید.

احداث سینمای صامت

در سال ۱۳۱۰ مصور الدوله از اعیان شهر برای اولین بار با دریافت اجازه و نصب موتور برق اختصاصی در سمت شمال خیابان شاه بختی «معلم» سینمایی را با نام «فروهر» تأسیس و اهالی را با هنر سینمای صامت آشنا ساخت. همزمان با ایجاد این سینما و احداث خیابان پهلوی «شریعتی» تا مقابل مریضخانه نظامی «میدان لشکر فعلی» نوسازی آغاز و در جانبین این خیابان باغچه‌هایی را در این مسیر به کافه و سالن غذاخوری اختصاص دادند و با این

اقدامات اصلاحات در جهت توسعه و پیشرفت شهر، تسریع یافت.

و در سال ۱۳۱۲ هدايت الله پالیزی (وکیل الدوله سوم) در یکی از ساختمانهای خود در فیض آباد که پس از احداث خیابان شاهپور (مدرس) در مسیر تعریض خیابان واقع شده بود، سینمای بارید را تأسیس کرد. این سینما که دارای سالن تابستانی و زمستانی و مولد برق اختصاصی بود، ابتدا به صورت صامت و بعداً به صورت ناطق تا سال ۱۳۲۴ دائر و مورد استفاده علاقه‌مندان بود.

در سال ۱۳۱۵ سینما فروهر که قدیمی‌ترین سینمای شهر بود و به علت مسافرت مصورالدوله به اروپا و عدم سرپرستی در مقابل رقابتهای شدید سینما بارید ناتوان مانده و بالاخره تعطیل و سالها متروک و مخروبه شد و بعداً محل آن به سید ابوالقاسم فروخته شد. در سال ۱۳۲۰ - سینما «هَما» که بعداً به نام ایران تغییر نام داد به وسیله حسنعلی خان اعظم زنگنه فرزند سالار اشرف در تیمچه معروف به ظهیرالملک ساخته شد و بعداً به ایران تغییر نام داد.

در سال ۱۳۲۴ سینما تابستانی رکس توسط مدیر سینما ایران در باغچه معروف به نصرت الممالک خانه خراب ساخته شد و در سال ۱۳۵۷ تعطیل گردید. در سال ۱۳۲۶ دکتر دولتشاهی سینما کریستال را در امتداد خیابان شاه سابق (مصدق) بنیاد نهاد که در سال ۱۳۴۵ دچار آتش سوزی شده و تعطیل گردید.

در سال ۱۳۴۰ سینما دیانا وسیله منوچهر ناصری و همزمان سینما متروپل توسط خدیوی و رضا ثابتی و در سال ۱۳۴۵ سینما آتلانتیک وسیله همین افراد تأسیس گردید، متعاقباً سینما شهر فرنگ را خلیل جوادیان دایر کرد که در سال ۱۳۵۶ سینما شهر تماشا را در مسیر بلوار پی‌ریزی و تأسیس کرد که فعلاً سینماهای اخیر دائر و فعال هستند. وسائط نقلیه

مردم کرمانشاه در جنگ بین الملل اول ۱۹۱۴ م. ۱۳۳۴. ق که ارتش روسیه تزاری به بهانه جنگ با عثمانیها غرب ایران را اشغال نمود، چون برای حمل و نقل از کامیون استفاده می کردند برای اولین بار صدای وسایل نقلیه موتوری را شنیدند و با حرکت و کار آن آشنا شدند و سپس کالسکه خود کار حکمرانان را در ایاب و ذهاب جاده کاروان رو کرمانشاه - تهران مشاهده کردند و کاروان داران کم کم به فکر تشکیل شرکتهای باربری و حمل و نقل موتوری و مسافربری افتادند.

بلدیه کرمانشاه با توجه به خواست اهالی در سال ۱۳۰۷ نقشه ایجاد خیابان گاراژ را تصویب و مالکان اراضی را وادار نمود با ایجاد گاراژ و مستغلات در دو طرف خیابانهای حادثی در جهت توسعه شهر سرمایه گذاری نمایند. از سال ۱۳۰۴ به بعد تدریجاً سیستم قدیمی حمل و نقل و مسافربری (استفاده از وسایل کُندرو) متروک و با توجه افراد علاقه‌مند به رفاه

عمومی و پیشرفت شهر، اتومبیل مسافربری و کامیون جای وسائط نقلیه قدیمی را گرفت. گاراژهای - بین النهرین، میلارد، گوران، صیرفی، افشار، مکرم، محمودی، اصفهان، تهران و هنلهای بزرگ، جهان، کنتیننتال و چند مسافرخانه و رستوران در امتداد خیابان گاراژ ساخته شد که موجب رفاه اهالی و رونق بازار تجارت شهر گردید.

این فعالیت های پی گیر از ابعاد مختلف در سالهای ۱۳۱۰ - ۱۳۱۲ چهره شهر را دگرگون ساخت. نفوذ فرهنگ و ترویج نظم اجتماعی وضع بلدیة را در مسیر اصلی تثبیت نمود تا جائیکه نصرت الله مستشاری رئیس بلدیة وقت (۱۳۰۹ - ۱۳۱۲) توانست اولین بیلان خرج و دخل بلدیة را به شماره ۱۱۴۶۸ - ۱۳۱۱۸/۱۶ در معرض قضاوت اهالی قرار دهد. بیلان منتشره مسیر وصول عوارض را در ده مورد به شرح زیر اعلام کرد. ۱ - صدی هشت وصولی از مستغلات ۲ - قباندری ۳ - جواز صیفی ۴ - سینما و نمایش ۵ - گاراژ و مهمانخانه و رستوران ۶ - مشروبات ۷ - جرائم متخلفین از مقررات بلدی به وسیله محکمه ۸ - کارخانجات ۹ - حق العمل ذبایح ۱۰ - متفرقه. با تعیین مبلغ ۲۲۴۷۳۸/۳۰ ریال در آمد بلدیة را در نیمسال ۱۳۱۱ مشخص و روند کار جاری بلدیة را بر اساس برنامه ریزی مدون و بر اصولی پیش بینی شده معین نماید.

بلدیة و عرضه ارزاق

شدت عمل در اجرای مقررات و نظامات اداری به حکومت مرکزی امکان داد تا در رفع مشکل حمل ارزاق و میوه و تره بار و حبوبات از روستاها به بازار عرضه شهر اقداماتی چشمگیر نموده و در نتیجه انواع محصولات کشاورزی به موقع وارد بازار شود که نیاز و رفاه عمومی بلدیة را به انجام وظایف نرخ گذاری بر روی اجناس مختلف متوجه نمود و در سال ۱۳۰۹ که بلدیة از همکاری اولین دوره نمایندگان انجمن بلدیة به ریاست محمد حسن خان مدنی (دبیر اعظم) برخوردار بود؛ مسئول دایرة اصناف بلدیة با تشکیل کمیسیون نرخگذاری با شرکت نمایندگان صنف و نمایندگان حکمران و انجمن شهر برای اولین بار نرخ انواع گندم و حبوبات را تعیین و مراتب را از طریق نشر اعلان به اطلاع عموم رساند با این وصف در بعضی از اوقات که زمینه عرضه جنسی در بازار زیاد می شد؛ نرخگذاری بلدیة ملاک معامله قرار نمی گرفت. بلکه فروشنده و خریدار با قیمت کمتر از نرخ بلدیة معامله می کردند - در نتیجه در چنین مواقعی دایرة تفتیش بلدیة نمی توانست، در اجرای وظائفش قاطع و ضامن اجرایی تصمیمات کمیسیونهای نرخ بندی باشد. برای رفع این امر و بجهت اینکه نظمی در کار باشد، ناچار کمیسیون تصمیم گرفت، نرخ خواروبار و تره بار را هر روز در میدانهای فروش تعیین و بر پایه عرضه و تقاضا اقدام نمایند. این اوضاع کم و بیش تا سال ۱۳۱۴ و زمان تصدی نصرالله مستشاری و یاور فروهر رؤسای بلدیة کرمانشاه در سالهای (۱۳۰۹ - ۱۳۱۴) ادامه داشت و در

همین سال بود که اعلاناتهای نرخ بندی به صورت خطی و چاپی در مورد نرخ خواروبار و کالاهای مورد نیاز مردم مرتباً و به مقتضای مصلحت مردم انتشار می یافت و ضامن اجرای مصوبات کمیسیونهای نرخ بندی دایرة تفتیش و محکمه امور کسبی بلدیّه بود.

اعتراض به بلدیّه

ساختمان نقاره خانه دیوانی باز مانده از دوره قاجاریه در سال ۱۲۶۸ شمسی در قسمت جنوبی سبزه میدان روی در ورودی گمرک خانه «گمرک کهنه فعلی» رو به شمال ساخته شده بود، این بنا از زیبایی یا جذبه هنری بهره ای نداشت؛ فقط اتاقکی بود که سه طرف آن مسدود و طرف چهارم که مشرف به فضای سبزه میدان می شد؛ باز بود. نوازندگان که شامل سُرنازانان، طبالان و دهل کوبان بودند؛ بنا به رسم و سنت در سپیده دمان و مغرب به مدت بیست دقیقه نقاره می نواختند و به اصطلاح اعلام اوقات می کردند - در سال ۱۳۱۳. ش که اوضاع دگرگون شد و علاقه مردم یکی پس از دیگری منسوخ شده و از میان برداشته می شد؛ بلدیّه هم کادر نقاره خانه را مرخص و سنت نقاره زدن را ملغی و حتی در ماه مبارک رمضان اجازه اعلام اوقات شرعی با شلیک توپ را نداد. این اقدام و مقارن بودن آن با ماه عبادت و روزه در بین اهالی شهر با عکس العمل و اعتراض روبرو شد تا جائیکه عده ای از تجار بازار در رابطه با این موضوع نامه ای به انجمن شهر نوشتند که از نظر اهمیت مفاد عین نامه را در ذیل می آوریم.

۲۴ آبان ماه ۱۳۱۳ - حضور محترم انجمن بلدیّه کرمانشاهان دام اقباله - از ماه مبارک رمضان پنج روز می گذرد، آن ذوات محترم کاملاً اطلاع دارند که اوقات سحر و افطار وسیله توپ اعلام نمی گردد، زائد نمی دانیم که به آن ذوات محترم تذکر دهیم اغلب از مردم بی بضاعت و دارای ساعت نیستند و این عده اشخاص و عموم مردم انتظاراتی داشته و دارند که اعضاء محترم انجمن بلدی قبل از آنکه تذکری داده شود خود متوجه به ایجاد اینگونه تسهیلات بشوند. علی ایحال تقاضا داریم بهر وسیله شده موجبات اعلام اوقات را به وسیله توپ مهیا فرمائید، حاج عبدالحسین صاحب، حاج سیداسدالله بصام، حاج محمدحسین شنوائی و ...

با اینکه در آنزمان چند نفر از بازاریان در انجمن بلدیّه بودند و مردم با طرح اعتراض و پیگیری موضوع احتمال موفقیت و تأمین نظر خود را داشتند، اما به علت اختناق موجود و حکومت پلیسی ناظر به تحرک بازار چون سایر خواستهای اهالی به آن توجهی نشد.

تأسیس صحه «بهداری»

در سال ۱۳۱۰، صحه «بهداری» بلدیّه را تأسیس و به جهت مداوای بیماران کم درآمد از اطبایی چون دکتر فخر پزشکان، و دکتر ابراهیم خان تیزابی با پرداخت حقوق ماهانه ۶۹۰ و ۳۰۰ ریال دعوت بعمل آمد که بصورت تمام وقت کار خود را آغاز کردند.

تأسیس دارالمجانین

در سال ۱۳۱۰ در محل فعلی بیمارستان شیر و خورشید که آن زمان به نام باغ حاج آقا محمد مهدی فیض مهدوی معروف بود، بلدیة برای نگهداری مجانین باغچه‌ای را اجاره نمود و با استخدام چند نفر کارمند و آشپز و سریدار و ایجاد درمانگاه برای اولین بار به نگهداری مجانین مبادرت نموده و ترتیبی داد که اطبای آنروز کرمانشاه، دکتر همایون خان، دکتر حبیب الله خان مؤید، دکتر عبدالعلی خان ارسطو، دکتر احمدخان و غیره به نوبت در دارالمجانین حاضر و از بیماران روحی عیادت کرده و دارو تجویز نمایند.

جمع آوری متکدیان- در سال ۱۳۱۳ که بلدیة با صرف اعتباری به مبلغ یکمیلیون ریال کوچه باغ منتهی به دروازه سراب را از دو طرف وسعت داد و خیابان پهلوی «شریعی» را به مقابل بیمارستان دولتی نظامی رسانید و خیابان رفعتیة را از سه راه پرورشگاه به سه راه برق امتداد داد، برای رفاه عمومی یکصد دستگاه درشکه در این خیابانها به کار گرفته شد. تردد اهالی و واردین شهر و احداث محل کسب جدید موجب گردید که مرکز اقتصادی واقع و این امر سبب حضور انبوهی از متکدیان رهگذر و غیر بومی گردید که باعث اختلال در نظم و چهره مسیر می شد و سوژه مناسبی برای شعرا و نویسندگان روزنامه‌ها در انتقاد از بلدیة شده بود که بلدیة به تأسیس نوانخانه و جمع آوری متکدیان اقدام نمود و در همان سال (۱۳۱۳) شبستان مسجد معروف به «امیر نظام گروسی» را که در ضلع جنوبی مسجد جامع واقع شده و سالهای متمادی متروک مانده بود به نوانخانه اختصاص داد و با تهیه وسایل کافی و آماده نمودن محیط مزبور برای نگهداری بی‌نویان، با قاطعیت به جمع آوری متکدیان از سطح شهر پرداخت. بنا به آمار موجود در اولین سال تأسیس نوانخانه، بلدیة کرمانشاه روزانه از ۸۲ نفر مرد و ۶۹ نفر زن و ۱۱ نفر کودک نگهداری‌کننده بمنظور تربیت افراد سالم این گروه به تدارکات وسیعی پرداخت.

احداث کشتارگاه جدید

شهردار وقت نصرالله مستشاری با تقدیم پیشنهادی به شماره ۱۲۸۵۶-۱۳۱۱/۸/۱۷ توانست اقداماتی جهت کشتارگاه جدید شامل ساختمان دو سالن و محل کشتار و معاینه و چهار باب رخت کن جانبی را آغاز و به پایان برساند.

خرید اتومبیل آبپاش و تأسیس آتش نشانی

در سال ۱۳۱۴ یاور فروهر رئیس بلدیة، طی نامه شماره ۳۳۰۹-۱۳۱۴۵/۲۵ از انجمن بلدیة تقاضا نمود که بمنظور تهیه یکدستگاه اتومبیل آب پاش به وی اجازه داده شود که قسط اول قیمت آن را از بانک ملی قرض بنماید و بقیة قیمت را از محل صرفه‌جویی اقلام بودجه در آخر سال مستهلک سازد، به وی اجازه داده شد و بدینصورت کرمانشاه دارای یکدستگاه

اتومبیل آبیاش شد و چون دارای وسایل اطفاء حریق هم بود، بلدیه توانست با تشکیل آتش نشانی و امداد، گروهی را استخدام و آموزش دهد، بعداً تشکیلات جدید آتش نشانی بلدیه در قسمتی از گاراژ معروف به «مسترین» واقع در قسمت غربی میدان شاپور سابق مستقر و عملاً مشغول به کار شد.

تغییر کیفیت انتقال اموات از شهر به گورستان - یاور فروهر در سالهای تصدی خود (۱۳۱۲ - ۱۳۱۴) در مسیر بهداشتی کردن غسلخانه‌ها و ترتیب گورستانهای شهر اقدام نموده و با خریداری یکدستگاه کالسکه نعش کش دایرة متوفیات را به دوایر بلدیه اضافه و امور کفن و دفن اموات را برای رفاه اهالی مرتب نموده، همچنین از انجمن بلدیه تقاضا نمود که موافقت نمایند در سه کیلومتری شهر گورستان جدیدی ایجاد و گورستانهای قدیمی مصلی، سید صالح، بالا خوب، شرقی و غربی شهر متروکه اعلام شود. در سال (۱۳۱۴ - ۱۳۱۵) دوران تصدی مسعود و داد، نصرت الله شهردار، حمل جنازه با تابوت منسوخ و از آن زمان کالسکه برای انجام اینکار اختصاص یافت. سپس در سال ۱۳۱۷ جهانشاهی کفیل شهرداری از انجمن شهر اجازه خرید یکدستگاه کالسکه نعش کش دیگر گرفته که تعداد کالسکه‌ها به دو دستگاه رسید. اولین جنازه‌ای که بدون چنبره تابوت و با شیوه جدید حمل گردید نعش مرحوم استاد نصرالله دلاک، محله برزه دماغ بود که به سبب تازگی نحوه تشییع با ازدحام جمعیت برگزار شد رحمة الله علیه (۱۳۱۵).

تغییر نام بلدیه به شهرداری - در سال ۱۳۱۷ نام بلدیه به شهرداری تغییر یافت.

آب و آسیاب کرمانشاه - آب سراب کرمانشاه از قدیم الایام منبع حیاتی مردم این شهر بشمار می‌رفته است، صاحبان باغهای سراب که سالها ناظر به هدر رفتن آب سراب بوده و جز باغهای مسیر به سبب اختلاف سطح درختان دو طرف آبیاری نمی‌شدند با همیاری اهالی اطراف چشمه سراب را با آبیگری که دیواره آن یکصد متر و عرض آن ۵۰ متر بود اقدام به مهار آب نمودند. در نتیجه مراقبتهای معموله و وجود آب دریاچه سراب و باغهای سرسبز حاشیه‌ای، آب و هوای معتدلی برای شهر فراهم ساخته و هنوز هم قسمتی از مصارف آب مشروب شهر را تأمین می‌نماید؛ علاوه بر این در جهات مختلف متصل به باغات سراب، نهرهای بزرگی از دریاچه منشعب شده بود که ده‌ها آسیاب را به کار می‌انداخت و این آسیابها بودند که در بیست و چهار ساعت نیاز نانوایشهای شهر را برطرف می‌کردند. نهرهای بزرگ دیگری هم بودند که منشعب از منبع اصلی آب سراب، آب آشامیدنی را به محلات شهر می‌رسانید که معروف‌ترین آنها نهر میرسیدعلی، نهر دودانگ، نهر مهدیخانی، نهر یاور، آب شتر گلو، قنات آغنی خواجه و ...

نهرهای دودانگ و میر سیدعلی آب محله فیض آباد، نهرهای مهدیخانی و شتر گلو آب محله چنانی و قسمتی از محله‌های فیض آباد و برزه دماغ و قنات آغنی که از دنباله

کوههای متصل به کوه سفید سرچشمه می‌گرفت و مظهرش در باغ کنسولگری انگلیس بود آب قسمت غربی برزه دماغ را تأمین می‌کردند و بلدیۀ کرمانشاه تا سال ۱۳۳۳ که لوله‌کشی آب شهر آغاز شد، در کار آب‌رسانی شهر دخالت مؤثر داشت و هر روز میرآب‌های بلدیۀ روی نهرهای جاری و مسیر فئات آغنی کار می‌کردند و برای اینکه آب منازل قطع نشود؛ آب را خانه به خانه هدایت می‌کردند. البته این آبها چون در مسیر آلوده می‌شدند به مصرف آشامیدن و امور بهداشت فردی نمی‌رسیدند بلکه آب آشامیدنی را از چاه‌هایی که در هر حیاط تعبیه شده بود؛ مصرف می‌کردند. با این وصف در تابستانها که آب دریاچه سراب نقصان و کاهش داشت و از سویی آب موجود مورد نیاز آبیاری باغها بود، آب نهرها قطع و یا به نظارت و تحکم بلدیۀ آب نوبتی می‌شد و در نتیجه اهالی دچار عسرت کم آبی می‌شدند در چنین مواردی آب چاههای منازل هم جهت مصارف معمولی خانه به مصرف می‌رسید و هم برای آشامیدن. حمام‌های عمومی نیز چون آب جاری نداشتند ناچار از آب چاه استفاده کرده و کارگران توناب باید قسمتی از اوقات روز تلمبه می‌زدند و اغلب شبها کوره گلخن را روشن می‌نمودند.

پس از ملی شدن صنعت نفت و تشکیل دولت ملی دکتر محمد مصدق با برنامه‌ریزی‌هایی که بر اساس سیاست مستقل ملی معمول گردید در سراسر ایران از جمله کرمانشاه برنامه‌های آبادانی بسیاری به مرحله اجرا رسید از جمله این اقدامات تأمین اعتبارات لوله‌کشی آب کرمانشاه وسیله مهندس احمد زنگنه رئیس سازمان برنامه وقت در سال ۱۳۳۱ و اجراء طرح در سال ۱۳۳۳ بود. با گسترش شبکه لوله‌کشی در شهر کرمانشاه از منبع آب سراب، شهر کرمانشاه از بی‌آبی نجات یافته و شهرداری توانست با خریداری صدی چهل و نه از سهام شرکت در مسیر خیابانها و معابر عمومی و در داخل میدانها و رفوژها شیر برداشت آب نصب و سرویس‌های بهداشتی ایجاد نماید. چون شرکت سهامی آب کرمانشاه یک شرکت مردمی بود؛ توانست تدریجاً مراحل تکاملی خود را طی نموده از نظر تأمین آب مشروب و تصفیه شده از منابع کمکی چاه‌های چشمه روضان - چاله چاله و... تأمین و سپس با ایجاد تصفیه‌خانه مدرن در کنار رودخانه قره‌سو و استفاده از آب این رودخانه به مردم شهر آسایش نسبی ببخشد.

اولین زمین‌ورزشی - در سال ۱۳۱۶ شمسی بنا به تأکید حکمران کرمانشاهان و تقاضای اشرفی رئیس بلدیۀ وقت از انجمن بلدیۀ اراضی ملکی شهرداری مقابل دبیرستان نظام سابق (محل فعلی سالن سرپوشیده تربیت بدنی) را به انجمن تربیت بدنی واگذار و با همکاری بلدیۀ آن سازمان اولین زمین‌ورزشی را در آن زمین ایجاد نمود بعداً که تربیت جوانان مورد توجه واقع و امور ورزشی جزء برنامه‌های آموزشی آورده شد؛ بلدیۀ با وضع عوارض صدی سه «۳٪» و اختصاص آن به توسعه تأسیسات ورزشی بعداً تربیت بدنی توانست با ایجاد سالنهای

ورزشی و دعوت از مریبات تربیت بدنی در زمینه آماده سازی جوانان در رشته های مختلف اهتمام ورزد.

شهرداری از ۱۳۲۰-۱۳۳۷

شهرداران کرمانشاه از ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۷ به ترتیب عبارت بودند از: جهانشاهی، حسام الدین عارفی، فیض الله اعظم زنگنه، مرتضی ابوذر، صاحبقرانی، منصور فزونی، علی اصغر محمدی، کاظم شریفی، عباس صدر، جهانسوز خاقانی، حسام الدین علانی، علیرضا بهزادی، مختار معصومی، تیموری، رضا رسولی و عباس استقامت - که بجهت حضور نیروهای انگلیسی در کرمانشاه و کاهش فاحش درآمد نتوانستند قدم های چشم گیری بردارند در نتیجه خرابیهای باقیمانده زمان اشغال ایران پس از خروج آنها مشکل مهمی بود که اثرات ناشی از آن به صورت تلهای زباله و گودالها و انسداد مجاری و خرابی فاحش خیابانها، متوجه شهرداری شده بود. که با برنامه پیش بینی شده ای به رفع مشکلات موجود پرداخت. از فعالیتهای این دوره می توان از ایجاد میدان فردوسی، نصب مجسمه در آن، ایجاد میدان لشکر و نصب مجسمه، و احداث خیابانهای کسری و دلگشا نام برد و چون از لحاظ اعتباره خرجی متوجه شهرداری نکرده است؛ از نظر کلی تحصیل به حاصل است.

در سال ۱۳۳۸ شهرداری جهت محل اداره خود، کنسولگری انگلیس را خریداری و نقشه ایجاد خیابان بخش سه را بنام «جوانشیر» از تصویب انجمن شهر گذرانید، و چند آبریز گاه در شهر ایجاد شد. مجری این طرح مهدی رئوفی شهردار منتخب دوره پنجم شهرداری بود. در سال ۱۳۳۹ - اجرای طرح اگوسازی شهر به تصویب انجمن رسید و کار آن به مقاطعه کارسپرده شد و بن بست خیابان جوانشیر با اتصال به چهارراه گاوکُش ها به خیابان مصوری از میان برداشته شد. طرح ایجاد میدان پهلوی (امام خمینی) نیز در همین سال تهیه و به تصویب رسید. به موازات طرحهای جدید که به مقاطعه کاران سپرده شد؛ اکثر خیابانها زیر سازی و اسفالت گردید. مجری این طرحها امان الله کیهان بود.

شهرداری در سال ۱۳۴۱ - در این سال امان الله کیهان ریاست شهرداری کرمانشاه را به عهده داشت و به سبب فعالیت در امر بهبود اوضاع شهر و ایجاد مراکز رفاه عمومی استاندارد وقت صاحب قلم با وی رابطه حسنه نداشت، تحمیل خواسته های استانداری از سوی و مقاومت و عدم پذیرش شهردار از سوی دیگر، سبب این معارضه شده و انجمن شهر نیز از شهردار حمایت می کرد. نقشه های صاحب قلم به جایی رسید که محل ماموریتش تغییر یافت و از کرمانشاه رفت. جانشین او محمد فضائلی به یاری خراسانی معاون استانداری به بهانه اینکه تعدادی از اعضای انجمن، خواربار فروش بوده و نمایندگی خلاف قانون است؛ انجمن شهر را منحل و شهردار را از سمت خود عزل کردند و به جای ایشان با ابلاغ استاندار مهدی رئوفی فرماندار پاوه با حفظ سمت به سرپرستی شهرداری کرمانشاه منصوب و کار خود را آغاز کرد.

فعالیت‌های عمرانی از سال ۱۳۴۱-۱۳۵۷- در سال ۱۳۴۱ مسیر بلوار طاق بستان مشخص و خاکبرداری و تسطیح آن آغاز و درختکاری در دو سوی جاده انجام شد. کار نیمه تمام اسفالت خیابانها و ۳۵ معبر عمومی پایان یافت؛ مجری این طرح مهدی رئوفی بود که به سال ۱۳۴۲ مسئولیت خود را به علی سلیمانی شهردار خوشنام و با همت کرمانشاه به عنوان شهردار منتخب وزارتت سپرد. در همان سال میدان پهلوی سابق (خمینی) با نصب مجسمه‌های داخلی و همچنین گردشگاه طاق بستان شامل خیابانهای حاشیه‌ای و توسعه استخر و گلکاری و باغچه بندی و ایجاد شبکه برق و روشنایی مسیر بلوار طاق بستان از میدان جدید تا محوطه طاقتها و همچنین محوطه بازی کودکان را ساخته و در امتداد خیابان شاهپور (مدرس) جهت استفاده افراد کم درآمد شیرخوارگاهی بوجود آمد. و در سال ۱۳۴۳ یک سلسله برنامه تزئینی از قبیل تعمیر چراغهای خیابانها به نوع بخار جیوه‌ای و فلورسنت و بلوک بندی کوچه‌های قدیمی با سیمان و نصب فواره رنگین در میدان فردوسی پایان یافت؛ مجری این طرح‌های عمرانی، علی سلیمانی شهردار وقت بودند.

در سال ۱۳۴۴ باغ معروف به «چال» در امتداد خیابان فردوسی خریداری و برای پارک شهر اختصاص و در دسترس مردم گذارده شد. در این سال مهد کودک در خیابان فرمان فرما و میدان خواربار در شمال شرقی شهر و خیابان چهل متری کوروش «مطهری» ایجاد گردید. در سال ۱۳۴۵- کارهای ساختمانی پارک شهر و ایجاد مجاری فاضلاب در قسمت‌های نوساخته و زیر سازی و اسفالت ۱۲ کوچه قدیمی در سطح شهر پایان یافت. مجری این برنامه‌ها علیقلی جهانسوز شهردار وقت بود. در سال ۱۳۴۶- پل هوایی خیابان جوانشیر «افشار طوس» تکمیل شد و کارخانه اسفالت سازی در اراضی سراب همته (حصار سفید) احداث گردید و در کنار رسیدگی به اسفالت خیابانها، بنای تالار شهر در محوطه شهرداری آغاز و انجام این برنامه تا سال ۱۳۴۸ ادامه یافت. مجری این برنامه‌ها (جهانشاه پالیزیان) شهردار وقت بود.

در سالهای ۱۳۴۹-۱۳۵۱ شهرداری پرتلاش ترین دوران فعالیت خود را سپری نمود و جزء کارهای چشم گیری که انجام داد، می‌توان از ایجاد پارک میدان خواروبار به وسعت ۲۰/۰۰۰ مترمربع با محوطه‌های درختکاری و گلکاری شده و اسفالت خیابانهای جانبی آن و ایجاد باغ فردوس گورستان شهر در ۳۲ هکتار وسعت شامل غسلخانه، سالنهای انتظار مردانه و زنانه، مسجد، سالن مخصوص برگزاری مراسم تدکیر و مجلس ترحیم و فاتحه، و ایجاد پارک شیرین و پارک فرحناز «ملت» اجرای طرح پوشش آبشوران و ایجاد میدان چهل هزارمتری کوروش (آزادی) و ... که مجری این برنامه امان الله کیهان شهردار وقت بود.

در سال ۱۳۵۲ نیز فعالیت‌هایی توسط کر معلی اسعدی شهردار وقت انجام شد. در سالهای ۱۳۵۴-۱۳۵۵ همراه با فعالیت‌های لازم ایجاد جاده کمربندی غربی به طول ۴/۵

کیلومتر با زیر سازی و اسفالت قسمتی از آن در دو یانند و ... بود که مجری انجام آن شاپور امید بود. در سال ۱۳۵۶ - ۱۳۵۷ نیز به نظارت مجتبیٰ حبیبی شهردار وقت چند موردی فعالیت احداث خیابان و ایجاد کارخانه بزرگ اسفالت سازی انجام گرفت. در سال ۱۳۵۸ پس از استعفای مجتبیٰ حبیبی در اواخر سال ۱۳۵۷ بنا به ابلاغ استانداری و تصویب انجمن شهر حیدر حیدری به سرپرستی شهرداری منصوب و امور مربوطه را زیر نظر گرفت و پس از بازنشستگی ایشان در سال ۱۳۵۸ ابراهیم اقبال آل آقا به سمت شهردار کرمانشاه انتخاب و معرفی گردید.

از سال ۱۳۳۲ - ۱۳۴۱، محمدعلی ملک، احمد مستشاری معصومی، موسی اروند، ارسلان فرهنگ، مهدی رثوفی، سرهنگ محمد دولتشاهی، اصغر تیموری، امان الله کیهان، مهدی رثوفی (بار دوم) و سپس از ۱۳۴۱ - ۱۳۵۸ به ترتیب علی سلیمانی، علیقلی جهانسوز، جهانشاه پالیزیان، امان الله کیهان (بار دوم) کر معلی اسعدی، شاپور امید، مجتبیٰ حبیبی و ابراهیم اقبال تصدی امور شهرداری را داشتند.

اسامی رؤسای انجمن های شهر

- ۱- حسن مدنی (دبیر اعظم) ۱۳۰۹ - ۱۳۱۱ شمسی دوره اول
- ۲- هدایت الله پالیزی ۱۳۱۲ - ۱۳۱۴ شمسی دوره دوم
- ۳- مهدی امینی ۱۳۱۴ - ۱۳۱۶ شمسی دوره سوم
- ۴- محمدنبی دولتشاهی ۱۳۱۶ - ۱۳۱۸ شمسی دوره چهارم
- ۵- سیدمرتضی سامنی زاده ۱۳۱۸ - ۱۳۲۰ شمسی دوره پنجم
- ۶- محمدحسن فرهمند ۱۳۲۰ - ۱۳۲۲ شمسی دوره ششم
- ۷- محمدعلی علامه وحیدی ۱۳۲۲ - ۱۳۲۴ شمسی دوره هفتم
- ۸- حاج سید مجتبیٰ ابوالمعالی ۱۳۲۴ - ۱۳۲۶ شمسی دوره هشتم
- ۹- حاج عبدالحسین توکلی ۱۳۲۶ - ۱۳۲۸ شمسی دوره نهم
- ۱۰- حاج حبیب الله رستگار ۱۳۲۸ - ۱۳۳۱ شمسی دوره دهم
- ۱۱- معتمدالدوله وزیری ۱۳۳۲ - ۱۳۳۶ شمسی دوره یازدهم
- ۱۲- حاج آقا برار رشیدی ۱۳۳۶ - ۱۳۴۰ شمسی دوره دوازدهم
- ۱۳- حاج محمد حسین مدنی ۱۳۴۰ - ۱۳۴۴ شمسی دوره سیزدهم
- ۱۴- آقا سید محمد اجاق ۱۳۴۴ - ۱۳۵۵ شمسی دوره چهاردهم
- ۱۵- هوشنگ امجدی - حاج تقی رثوفی ۱۳۵۵ - ۱۳۵۷ شمسی دوره پانزدهم

مکانهای مورد استفاده تشکیلات اداری شهرداری

- ۱- در سال ۱۳۰۰ - ۱۳۰۳ قسمتی از ساختمان دیوانخانه، وظیفه اولیه کارهای اجرایی و

تشریفاتی و انجام وظایف فراشخانه ۲- در سال ۱۳۰۴ - ۱۳۰۸ در محل ساختمان تلفنخانه سابق قسمت جنوبی مسجد معروف به امیر نظام گروسی، با ۲۴ نفر کارمند و ۳۰ نفر رفتگر و نایب و میرآب و چراغدار و وظیفه محوله بلدیه آبپاشی معابر عام (گذرها و راه‌های پر رفت و آمد) و تأمین روشنائی و پیه‌سوزها در شب و وصول عوارض از کسبه و ارزاق عمومی ۳- در سال ۱۳۰۹ - ۱۳۱۶ در محل ساختمان توکلی واقع در خیابان مدرس (سپه) فعلاً ساختمان بانک صادرات در جای ساختمان مورد بحث ایجاد گردیده است. ۴- در سال ۱۳۱۷ - ۱۳۲۰ در محل ساختمان نبش شرقی میدان سپه (انقلاب) با ۵۰ کارمند و تشکیلات مصوب و یکصد و بیست نفر کادر خدماتی با ارشاد انجمن بلدیه ۵٪- در سال ۱۳۲۰ - ۱۳۳۸ در ساختمان استیجاری رئیسین واقع در نبش غربی میدان سپه (انقلاب) (محل فعلی مسجد معتضدی) با ۷۰ کارمند و تشکیلات مصوب و یکصد و پنجاه نفر کادر خدماتی با ارشاد انجمن شهر. ۶- از سال ۱۳۳۹ که با اقدام یکی از شهرداران و جلب موافقت انجمن دوره دوازدهم محل کنسولگری جهت محل دائمی شهرداری خریداری شد، شهرداری کرمانشاه در این محل استقرار یافت و فعلاً با نزدیک دوپست نفر کارمند رسمی و موقت و قریب پانصد نفر کارگر رسمی و روزمزد خدماتی در خدمت مردم قرار دارد. ۴۰۴

حمام‌های شهر - حمام‌ها بادمیدن بوق از سحر تا سپیده دم مردانه و بعد از آن اغلب زنانه بودند و آب مصرفی حمام‌ها را نیز از مجاری بر می‌داشتند. دلاک‌ها هر روز در صحن حمام گرم، حمامت می‌کردند و مخصوصاً در فصل گل سرخ «اوایل بهار» این کار رونق داشت و بازار گرمی داشتند و ضمناً کار آرایش و اصلاح سروریش را هم انجام می‌دادند. در حمام‌های زنانه نیز زنان استحمام را با لباسشویی آغاز و در پایان پس از صرف غذایی که با خود همراه آورده بودند نظافت چندین ساعته خود را به پایان می‌رساندند. در این حمام‌ها از دوش خبری نبود و خزینه عمومی و چال حوض دار، داشتند و سر بینه و گرمخانه به ندرت کاشی شده بود، در سال ۱۳۱۶ حسنعلی اشرفی رئیس بلدیه وقت به منظور بهداشتی نمودن محیط حمام‌ها بر اساس نقشه دایره معماری بلدیه، از قبیل نوسازی و محوطه گرمخانه، دوش بندی و کاشی کاری صحن و مسدود نمودن درب خزان‌ها، اقدام لازم را به عمل آورد. اسامی حمام‌های شهر در دوران حکمرانی عبدالحسین میرزا فرمانفرما:

حمام‌های کرمانشاه در ایام حکومت عبدالحسین میرزای فرمانفرما - حمام میدان بنای اسماعیل خان قاجار، حمام ملاباشی بنای ملاباشی همدانی، حمام مصطفی قلی خان، حمام زکی خان، حمام شرف، حمام امام جمعه، حمام میرزا سلیم خان، حمام محمد حسن خان کلههر، حمام بی بی بنای میرزا سلیم خان، حمام بنان السلطنه بنای بی بی دختر میرزا سلیم خان، حمام معاون الملک، حمام حسن خان کلاتر، حمام رجبعلی خان، حمام سلطان محمد میرزا، حمام حاج عبد الرحیم اصفهانی، حمام استاد اسماعیل معمار، حمام وکیل، حمام محمد جعفر

میرزا، حمام میرزا ماشاالله صفویه، حمام دوم محمد جعفر میرزا، حمام حاج عبدالنبی شوشتری، حمام رئیس التجار بنای عمادالدوله ثانی، حمام سید علی اکبر بنای لشکر نویس، ایضاً حمام سید علی اکبر بنای لشکر نویس، حمام میرزا هادینخان کار گزار، حمام سالار محتشم، حمام حاج محمد تقی بنای میرزا شریف گمرکچی، حمام حاج سید مهدی یزدی، حمام در دروازه سر قبر آقا بنای حاج مراد علی ارباب، حمام امام جمعه بنای خودش در ملکیت حاج سید حبیب، حمام خان جان خان، حمام علافخانه بنای مرحوم آقا محمد علی، حمام سیدنور، حمام قره باغی در ملکیت آقای آقا رحیم، حمام قاضی، حمام شاهزاده بنای مرحوم محمد علی میرزا، حمام سید عبدالله چرکیها بنای حاج سید زین العابدین، حمام امام جمعه بنای مرحوم امام جمعه، حمام حاج شهباز خان کلهر.

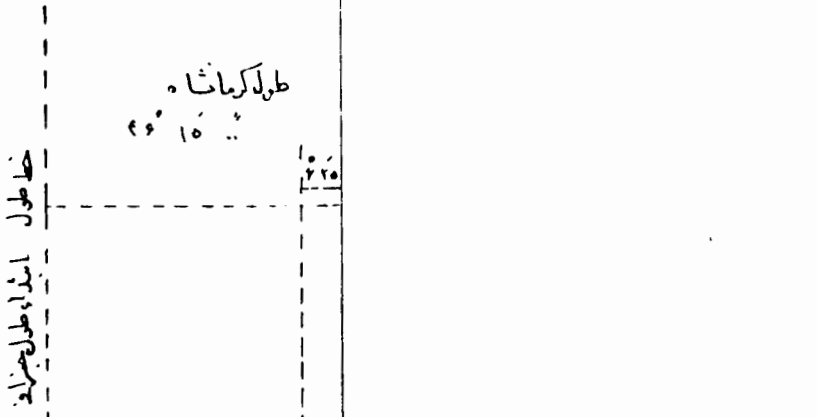
مساجد کرمانشاه در ایام حکومت فرمانفرما - مسجد آقای آقا شیخ هادی بنای شفیع خان زنگنه، مسجد معتمدالدوله ترک، مسجد میرزا قاسم زنگنه، مسجد گیوه کشها بنای طایفه میرزا سلیم خان، مسجد عمادالدوله، مسجد شاهزاده بنای مرحوم محمد علی میرزا دولتشاه، مسجد نواب بنای نواب عالی، مسجد آقای آقا رحیم بنای میرزا عبدالمحمد زنگنه، مسجد حاج خلیل عرب پدر وکیل الدوله، مسجد حاج شهباز خان کلهر، مسجد حاج محمد تقی.^{۴۰۵}

حسینیه ها و تکایای قدیمی کرمانشاه

حسینیه شیخ عبدالجلیل - حسینیه امام جمعه - حسینیه شمس العلما - حسینیه علم الهدی - حسینیه شریعتمدار - حسینیه حاج سید، حسینیه معتضد، تکیه معاون الملک - حسینیه اربابی - حسینیه بعلیک.

پایان جلد اول

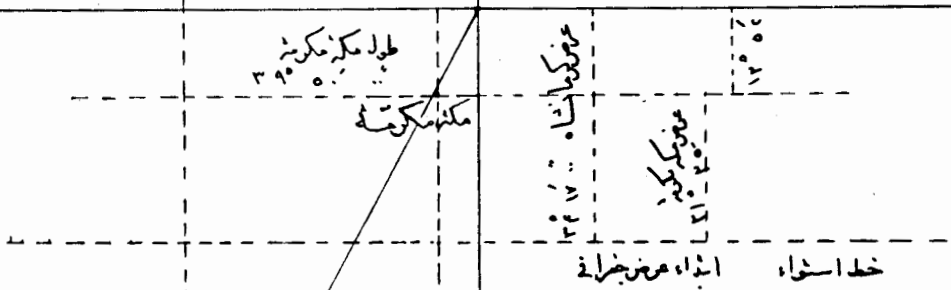
شمال



غرب

شرق

کرمانشاه



قبلا

جنوب

توسعه
توسعه
توسعه
۱۳۲۶

پی‌نویسه‌های ارجاعی و توضیحی «پاورقی»

- ۱- مسعود گلزاری، کرمانشاهان - کردستان، ج اول، چاپ اول، انتشارات انجمن آثار ملی، ص ۴۵۲
- ۲- بهمن کریمی، جغرافیای تاریخی غرب ایران، تهران ۱۳۱۶، صص ۲۵۸
- ۳- محمد حسین جلیلی، مسعود گلزاری و ...، کرمانشاهان باستان، چاپ اول، صص ۱۰-۱۱
- ۴- عبدالحسین نوشین / م، گودرز، سخنی چند درباره شاهنامه، صص ۶۷-۶۸، روزنامه شاهین تبریز، شماره هفتم، سال یکم، ۱۳۰۹
- ۵- عبدالحسین زرین کوب، دفتر آیام، صص ۱۵۶-۱۵۷
- ۶- ذبیح الله صفا، تاریخ ادبیات ایران، هفت جلد، چاپ هفتم، انتشارات فردوس تهران، ۱۳۶۶ - ...، ج ۱، ص ۱۴۱
- ۷- حمدالله مستوفی، نزهة القلوب، باهتمام گای لیسترنج، تهران ۱۳۶۲، صص ۱۰۷-۱۰۸
- ۸- محمد حسین جلیلی، مسعود گلزاری و ...، همان مأخذ، ص ۱۱۱
- ۹- ابودلف الخزر جی الینوعی مسعر بن المهلهل، سفرنامه ابودلف در ایران «در سال ۳۴۱»؛ با تعلیقات و تحقیقات و لادیمیر مینورسکی، انتشارات زوار، تهران، ۱۳۵۴، چاپ دوم صص ۶۱-۶۲
- ۱۰- گئی لیسترنج، جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی، ترجمه محمود عرفان، چاپ دوم، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۴، صص ۲۰۲-۲۰۳
- ۱۱- تاورنیه، سفرنامه تاورنیه، ترجمه ابوتراب نوری با تجدید نظر دکتر حمید شیرانی، ص ۲۹۰
- ۱۲- ابوالحسن بن محمد امین گلستانه، مجمل التواریخ، بسعی و اهتمام مدرس رضوی، چاپ دوم، انتشارات ابن سینا، تهران ۱۳۴۴، ص ۲۲

- ۱۳- کیوان سمعی، مقدمه تذکره مختصر شعرای کرمانشاه، تألیف باقر شاکری، چاپ اول، کرمانشاه ۱۳۳۷، ص «ط»
- ۱۴- اوژن فلاندن، سفرنامه ایران، ترجمه حسین نور صادقی، چاپ سوم، انتشارات اشراقی، تهران ۱۳۵۶، ص ۱۹۶
- ۱۵- ناصر الدینشاه قاجار، سفرنامه عتبات، ص ۷۳
- ۱۶- ژاک دومرگان، جغرافیای غرب ایران، ترجمه و توضیح کاظم ودیعی، تبریز، ص ۱۰۲
- ۱۷- اوژن اوین، ایران امروز ۱۹۰۷ - ۱۹۰۶، ترجمه و حواشی و تعلیقات علی اصغر سعیدی، چاپ اول، انتشارات زوار، تهران ۱۳۶۲، صص ۳۳۸ - ۳۴۰
- ۱۸- ویپرت بلوشر، سفرنامه بلوشر، ترجمه کیکاووس جهانداری، چاپ اول، انتشارات خوارزمی، تهران ۱۳۶۳، ص ۸۲
- ۱۹- ۲۰- جکسن در این جا از مسیر منحرف شده و عمادالدوله را به عصر صفویه برگردانیده غافل از اینکه زمان حکومت امامقلی میرزا با مسافرت او چهل و پنج سال بیشتر فاصله نداشته است / م
- ۲۱- ابراهیم، ویلیام جکسن، ایران در گذشته و حال، ترجمه منوچهر امیری و فریدون بدره‌ای، چاپ اول، تهران صص ۲۶۵ - ۲۶۸
- ۲۲- محمد حسن چمن آرا، تاریخ جغرافیایی کرمانشاه، نسخه دستنویس، کتابخانه مؤلف
- ۲۳- عزیزالله بیات، جغرافیای مختصر کرمانشاه، چاپ دوم، چاپ محمدی کرمانشاه، ۱۳۳۵، صص ۲۹ - ۳۰
- ۲۴- محمود دانشور، دیدنیها و شنیدنیها، تهران ۱۳۲۶، ص ۲۲۴
- ۲۵- محمد ابراهیم باستانی پاریزی، از پاریز تا پاریس، چاپ دوم، انتشارات امیرکبیر، تهران ۱۳۵۵، ص ۱۴
- ۲۶- محمد ناصر گلنام، مختصری درباره حاشیه نشینان کرمانشاه، چاپ اول، تهران، ۱۳۶۱
- ۲۷- حمدالله مستوفی، همان مأخذ، ص ۱۵۷
- ۲۸- حاج میرزا عبدالمجید ملک الکلام مجدی، سفرنامه مکه، نسخه خطی، با تصحیح و تعلیقات محمدطاهر سیدزاده هاشمی: به خط نسخ مصحح، کتابخانه محمد طاهر سیدزاده هاشمی.
- ۲۹- عظاملک علاء الدین بن بهاء الدین محمد بن شمس الدین محمد جوینی، تاریخ جهانگشای جوینی، به سعی و اهتمام علامه محمدبن عبدالوهاب قزوینی، سه جلد، چاپ سوم، انتشارات بامداد تهران ۱۳۶۷، ج ۳، ص ۲۰۴
- ۳۰- پیترودلاواله، سفرنامه، صص ۱۸ - ۱۹
- ۳۱- گئی، لسترنج، همان مأخذ، ص ۲۰۵

- ۳۲- ادیب الملک - سفرنامه عتبات، باهتمام مسعود گلزاری، چاپ اول، نشر اخضر دادجو، تهران
۱۳۶۲، ص ۴۴
- ۳۳- ادیب الملک - همان مأخذ، ص ۴۴
- ۳۴- کی لسترنج، همان مأخذ، ص ۲۰۴
- ۳۵- یادداشتی درباره کندوله، سردار امیری «مصاحبه مؤلف با سردار امیری ۱۳۶۶ کرمانشاه»
- ۳۶- کی لسترنج، همان مأخذ، ص صص ۲۰۳ - ۲۰۴
- ۳۷- اوژن اوین، همان مأخذ، صص ۳۳۳ - ۳۳۴
- ۳۸- محمد معصوم شیرازی «معصومعلیشاه»، طریق الحقایق، با تصحیح محمد جعفر محبوب،
انتشارات سنایی، تهران، ج ۳، ص ۵۷۱ - ۵۷۰
- ۳۹- - ۴۰- ادیب الملک، همان مأخذ، ص صص ۴۰ - ۴۴
- ۴۱- مسعود گلزاری، همان مأخذ، صص ۱۳۳ - ۱۳۴ به نقل از شاپور گودرزی نژاد، کنگاور،
مؤسسه جغرافیایی دانشگاه تهران، نشریه شماره ۱۰
- ۴۲- گی لسترنج، همان مأخذ، ص ۲۰۷
- ۴۳- سید محمد علی جمالزاده، راهنمای کتاب، فروردین و خرداد ۱۳۵۵، صص ۱۷۲ - ۱۷۳
- ۴۴- اسکندریک منشی ترکمان، عالم آرای عباسی، با فهرست ایرج افشار، دو جلد، چاپ دوم،
انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۵۰، ج ۲، ص ۶۶۱
- ۴۵- دکتر محمد معین، فرهنگ معین، شش جلد
- ۴۶- عزیزالله بیات، همان مأخذ، ص ۳۷
- ۴۷- رُهر بُرن، نظام ایالات در دوره صفویه، ترجمه کیکاووس جهانداری، چاپ اول، بنگاه ترجمه
و نشر کتاب، تهران، ۱۳۵۷، ص ۱۲۱
- ۴۸- اسکندریک منشی ترکمان، همان مأخذ، ج ۲، ص ۶۶۱
- ۴۹- ملالطیف بن مصطفی شیخ الاسلام محمد شریف القاضی، زبدة التواریخ سندجی، نسخه
عکسی، متعلق به آقای حیرت سجادی، امانت در کتابخانه شهر سندج، ص ۲۱۰
- ۵۰- شیخ محمد مردوخ، تاریخ کرد و کردستان و توابع، چاپ دوم، انتشارات غریقی، سندج،
ج دوم، ص ۱۴۴
- ۵۱- حبیب یغمایی، سید جعفر شهیدی و دیگران، محیط ادب، مجموعه سی گفتار به پاس پنجاه سال
تحقیقات و مطالعات سید محمد طباطبایی، احمد سهیلی خوانساری، شاهزاده ناکام، ص ۱۸۴
- ۵۲- مسعود گلزاری، تملیقات سفرنامه ادیب الملک، ص ۲۹۹
- ۵۳- یمن الدوله، سفرنامه «حاوی گزارشات یمن الدوله حاکم سنقر»، نسخه خطی، کتابخانه مؤلف
- ۵۴- گی لسترنج، همان مأخذ، ص ۲۰۷

- ۵۵- اوژن اوین- همان مأخذ، ص ۳۵۳
- ۵۶- محمد علی خان سدید السلطنه مینابی بندرعباسی، التذقیق فی سیر الطریق، تصحیح و تحشیه احمد اقتداری، چاپ اول، انتشارات بهمنش، تهران، ص ۳۱۵
- ۵۷- محمد معصوم علیشاه شیرازی «نایب الصدر» همان مأخذ، ج ۳، ص ۵۶۹
- ۵۸- حاج عبدالمجید ملک الکلام مجدی، همان مأخذ،
- ۵۹- ۶۰- ضبط چاه اشتباه است و چیا صحیح می باشد که مغلوب «چغا» است و چاه زبر، نیز «چهار زبر» می باشد.
- ۶۱- ناصر الدین شاه، سفرنامه عتبات، صص ۸۱- ۸۳
- ۶۲- ادیب الملک، همان مأخذ، صص ۶۲- ۶۳
- ۶۳- محمود دانشور، همان مأخذ، ص ۲۷۳
- ۶۴- گگی لسترنج، همان مأخذ، ص ۲۰۶
- ۶۵- ابودلف مسعرین المهلهل، همان مأخذ، ص ۶۰
- ۶۶- ژان اوتر عصرنادر شاه، ترجمه دکتر علی اقبالی، چاپ اول، سازمان انتشارات جاویدان، تهران، ۱۳۶۳، ص ۷۰
- ۶۷- ژاک دومرگان، همان مأخذ، ص ۹۵
- ۶۸- ادیب الملک، همان مأخذ، ص ۶۸
- ۶۹- ناصرالدینشاه، همان مأخذ، صص ۸۳- ۸۵
- ۷۰- اوژن اوین، همان مأخذ، صص ۳۵۴- ۳۵۵
- ۷۱- داریوش آشوری، ایرج افشار و دیگران، ایلات و عشایر «یادنامه نادر افشار نادری» چاپ اول - نشر آگاه، تهران ۱۳۶۲، ص ۲۴۳
- ۷۲- حاج سیاح محلاتی، خاطرات حاج سیاح، باهتمام حمید سیاح، صص ۲۲۹- ۲۳۲
- ۷۳- سرهنری راولینسن، سفرنامه خوزستان «ذهاب»، ترجمه سکندر امان اللهی بهاروند، چاپ اول- انتشارات آگاه، تهران، ۱۳۶۲، صص ۳۵- ۳۶
- ۷۴- حکیم نظامی گنجهای، کلیات خمسه، چاپ سوم، انتشارات امیرکبیر، تهران ۱۳۵۳، ص ۱۸۴
- ۷۵- گگی لسترنج، همان مأخذ، صص ۶۸- ۶۹
- ۷۶- حمدالله مستوفی، همان مأخذ، ص ۴۳
- ۷۷- عبدالحسین سعیدی، دائره المعارف سرزمین و مردم ایران «نقل از گزارش فرمانداری» ص ۳۱
- ۷۸- ادیب الملک، همان مأخذ، صص ۷۱- ۷۲
- ۷۹- ناصرالدینشاه، همان مأخذ، ص ۹۵
- ۸۰- ژاک دومرگان، همان مأخذ، صص ۱۱۲- ۱۱۳

- ۸۱- بهمن کریمی، همان مأخذ، صص ۲۷۱ - ۲۷۲
- ۸۲- ابودلف، همان مأخذ، صص ۵۸
- ۸۳- ولادیمیر مینورسکی، تعلیقات سفرنامه ابودلف، ص ۱۱۹
- ۸۴- سرهنری راولینسون، همان مأخذ، صص ۲۱ - ۲۲
- ۸۵- ژاک دومرگان، همان مأخذ، صص ۱۰۸ - ۱۱۰
- ۸۶- محمد حسین جلیلی و مسعود گلزاری، همان مأخذ، صص ۸۱ - ۸۲
- ۸۷- سرهنری راولینسون، همان مأخذ، ص ۲۹
- ۸۸- محمد حسین جلیلی و مسعود گلزاری، همان مأخذ، صص ۱۰
- ۸۹- شیخ محمد مردوخ، تاریخ کرد و کردستان و توابع، صص ۱۲۲ - ۱۲۳
- ۹۰- میرزا شکرالله سندجی «فخرالکتاب» تحفه ناصری در تاریخ و جغرافیای کردستان، باهتمام دکتر حشمت الله طیبی، چاپ اول، انتشارات امیرکبیر، تهران ۱۳۶۶ صص ۴۸ - ۴۹
- ۹۱- روزنامه کردستان، سرمقاله، ۵ اردیبهشت ۱۳۴۱ ش، ص ۱، شماره ۱۵۳ صاحب امتیاز: بدیع الزمانی
- ۹۲- ابودلف مسعین مهلهل، همان مأخذ، ص ۵۶
- ۹۳- ولادیمیر مینورسکی، همان مأخذ، ص ۱۱۷
- ۹۴- میرزا شکرالله سندجی «فخرالکتاب»، همان مأخذ، صص ۴۵ - ۴۷
- ۹۵- شیخ محمد مردوخ، همان مأخذ، ص ۹۴
- ۹۶- شیخ محمد مردوخ، همان مأخذ، ص ۵۲ ج ۲
- ۹۷- شیخ محمد مردوخ، همان مأخذ، ص ۷۸ - تاریخ مستوره، خطی، کتابخانه شهر سندج، ص ۱۲۲ سطر ۱
- ۹۸- میرزا شکرالله سندجی «فخرالکتاب»، همان مأخذ، صص ۴۷ - ۴۹
- ۹۹- میرزا شکرالله سندجی «فخرالکتاب»، همان مأخذ، صص ۵۳ - ۵۵
- ۱۰۰- محمد مکرری، فرهنگ نامهای پرندگان در لهجه‌های غرب ایران، چاپ سوم، انتشارات امیرکبیر، تهران ۱۳۶۱، صص ۹ - ۱۳
- ۱۰۱- محمد ابراهیم باستانی پاریزی، گنجلی خان، انتشارات اساطیر، صص ۳۰۴ - ۳۰۵
- ۱۰۲- ابن اثیر، اخبار ایران، ترجمه باستانی پاریزی، چاپ دانشگاه تهران، ص ۶۶
- ۱۰۳- جامع مفیدی، تصحیح ایرج افشار، ج ۳، ص ۷۰۰
- ۱۰۴- سید محمد محیط طباطبایی، کرماشان، کیهان فرهنگی سال پنجم شماره ۱۲، ماه اسفند، صص ۳۰ - ۳۱
- ۱۰۵- سید محمد محیط طباطبایی، کرماشان، کیهان فرهنگی سال ششم شماره ۳، خرداد ۶۸

صص ۵۴ - ۵۵

- ۱۰۶- اوژن اوپن، همان مأخذ، ص ۴۵
- ۱۰۷- هنری راولینسون، همان مأخذ، ص ۴۵
- ۱۰۸- محمد حسین جلیلی، مسعود گلزاری، همان مأخذ، ص ۸۲
- ۱۰۹- معصومعلیشاه شیرازی، «نایب الصدر»، همان مأخذ، ص ۵۶۸
- ۱۱۰- بهمن کریمی، همان مأخذ، ص ۲۶۹
- ۱۱۱- محمد ابراهیم باستانی پاریزی، خاتون هفت قلعه، ص ۱۸۵
- ۱۱۲- لسترنج، همان مأخذ، ص ۲۰۵
- ۱۱۳- محمد حسین بن خلف تبریزی، برهان قاطع، با حواشی و تعلیقات محمد معین، ج آ - ث، ص ۱۸۲
- ۱۱۴- شمس قیس رازی، المعجم فی معاییر اشعار العجم، با تصحیح مدرس رضوی، ص ۱۷۳
- ۱۱۵- حسن عمید، فرهنگ عمید، چاپ اول ۱۳۵۷، ج اول، ص ۲۶۲
- ۱۱۶- محمد معین، همان مأخذ
- ۱۱۷- شیخ محمد مردوخ، همان مأخذ، صص ۱۲۱ - ۱۲۲
- ۱۱۸- حسین ادیبی، درباره نام سنقر کلیایی، مجله آینده، اردیبهشت ۱۳۶۱، صص ۷۹ - ۸۴
- ۱۱۹- حاج عبدالمجید ملک الکلام، همان مأخذ
- ۱۲۰- محمد معین، همان مأخذ، ص ۳۷۴۵، ص ۲۰۲۴
- ۱۲۱- محمد حسین جلیلی، مسعود گلزاری، همان مأخذ، ص ۱۲
- ۱۲۲- حاجعلی رزم آرا، مهدی فرهپور، جغرافیای نظامی ایران - چاپ اول - تهران ۱۳۲۵، ص ۳۹
- ۱۲۳- فرهنگ جغرافیایی، ج ۵، تهران ۱۳۳۰، ص ۳۵۹
- ۱۲۴- دفتر سرشماری ۱۳۵۵ ش، ج ۱۳، چاپ مرکز آمار ایران، تهران ۱۳۶۰ ش، ص ۶۵ - ۱۰۴
- ۱۲۵- ژاک دومرگان، همان مأخذ، ص ۶۴
- ۱۲۶- شش میر، صحیح است، گرچه امروز در تداول عامه شمشیر گویند.
- ۱۲۷- سیدهادی هاشمی، جغرافیای عمومی روانسر، نسخه دستنویس، کتابخانه سید محمد طاهر هاشمی
- ۱۲۸- سید محمد سعید غیرت، جغرافیای سنقر، روزنامه کردستان «بخش کرمانشاه» شماره ۹۰ - ۱۰۰
- ۱۲۹- یمن الدوله قاجار، همان مأخذ
- ۱۳۰- عبدالحسین ملکانیان، سیمای کرمانشاهان، چاپ اول، شرکت چاپ و انتشار غرب،

- کرمانشاه ۱۳۵۷، صص ۳۷ - ۳۹
- ۱۳۱ - مسعود گلزاری، همان مأخذ، ص ۲۰۴
- ۱۳۲ - مقدمه آمار نامه استان کرمانشاهان ۱۳۵۶، «سازمان برنامه و بودجه» مرکز آمار ایران
- ۱۳۳ - آنچه در کتاب کرمانشاهان و کردستان درباره ارتباط کوههای صحنه با کامیاران آمده است
مرا بر آن داشت که به تحقیق وسیعتر از مندرج در کتاب بپردازم و بدینوسیله در نامه‌ای به
جناب آقای آقا سید امرالله شاه ابراهیمی در صحنه که از یاوران دلسوز و صادق جناب استاد
گلزاری نیز بوده‌اند؛ کیفیت امر را جويا شوم؛ ایشان در جوابیه مفصلی مرقوم فرموده بودند که:
... ملاحظه می‌فرمایید که رشته کوهها هیچکدام به مرز کامیاران نمی‌رسد مگر کوه پایروند که
در امتداد کوه بیستون در قسمت شمالی آن، در جنوب روستاهای میان راهان، خدر آباد -
سید شهاب - گیلانه - ارمنی جان - کنگ - چشمه قنبر - کرتویچ سفلی - علی آباد -
کرتویچ علیا - فروزنک - سیاخانی، دینور و حدبین حومه کرمانشاه و جاده کامیاران می‌باشد.
- ۱۳۴ - ژاک دومرگان، همان مأخذ، صص ۶۵ - ۶۶
- ۱۳۵ - کوهنامه مانگ هلات، پاییز ۱۳۶۴، نشریه خانه کوهنوردان کرمانشاه، صص ۱۱ - ۳۰
- ۱۳۶ - میرزا شکرالله فخر الکتاب، همان مأخذ، صص ۴۹ - ۵۰
- ۱۳۷ - عبدالحسین میرزای فرمانفرما، مجموعه اسناد عبدالحسین میرزای فرمانفرما، باهتمام منصوره
اتحادیه «نظام مافی» و سیروس سعدوندیان، سه جلد، چاپ اول، نشر تاریخ ایران، تهران
۱۳۶۶، ج ۲، صص ۷۶۷ - ۷۷۰
- ۱۳۸ - سیدهادی هاشمی، همان مأخذ
- ۱۳۹ - محمد علی سلطانی، یادداشتهایی درباره پاوه، نسخه دستنویس
- ۱۴۰ - سرهنری راولینسون، همان مأخذ، صص ۱۸
- ۱۴۱ - ژاک دومرگان، همان مأخذ، صص ۶۶ - ۶۷
- ۱۴۲ - مسعود گلزاری، کرمانشاهان، کردستان، صص ۱۱۱ - ۱۱۴
- ۱۴۳ - ژاک دومرگان، همان مأخذ، صص ۷۷ - ۷۹
- ۱۴۴ - میرزا محمد علیخان فرید الملک همدانی، خاطرات فرید، باهتمام مسعود فرید، چاپ اول
انتشارات زوار - تهران، ص ۳۶۲ / رجال عصر ناصری، دوستعلی خان معیرالممالک - ص ۴۵
- ۱۴۵ - ژان اوتر، همان مأخذ، ص ۶۹
- ۱۴۶ - ناصر الدینشاه، همان مأخذ، صص ۴۹ - ۵۰ - ۵۳ - ۵۵ - ۹۳
- ۱۴۷ - دوستعلی خان معیرالممالک، رجال عصر ناصری، چاپ اول، نشر تاریخ، ۱۳۶۱ تهران، ص
۲۹۴
- ۱۴۸ - ژاک دومرگان، همان مأخذ، ص ۹۲

- ۱۴۹ - ناصرالدینشاه، همان مأخذ، صص ۵۰ - ۵۵ - ۹۳
- ۱۵۰ - ژاک دومرگان، همان مأخذ، صص ۹۰ - ۹۱
- ۱۵۱ - بهمن کریمی، همان مأخذ، صص ۵۷ - ۵۹
- ۱۵۲ - صدیق صفی زاده بوره کهنی، طب سنتی در میان کردان، چاپ اول، انتشارت عطایی، تهران
صص ۱۴۳
- ۱۵۳ - صدیق صفی زاده، همان مأخذ، صص ۷۴
- ۱۵۴ - صدیق صفی زاده، همان مأخذ، صص ۷۵
- ۱۵۵ - بهمن کریمی، همان مأخذ، صص ۵۹
- ۱۵۶ - صدیق صفی زاده، همان مأخذ، صص ۷۰
- ۱۵۷ - همان کتاب صص ۷۲
- ۱۵۸ - همان کتاب صص ۸۵
- ۱۵۹ - همان کتاب صص ۶۵
- ۱۶۰ - همان کتاب صص ۱۲۰، رشته مرواری، ج سوم، صص ۸
- ۱۶۱ - همان کتاب صص ۱۲۵، گلها و گیاهان شفابخش، صص ۱۵۴
- ۱۶۲ - همان کتاب صص ۱۲۹، گلها و گیاهان شفابخش، صص ۱۵۸
- ۱۶۳ - همان کتاب صص ۱۳۲، رشته مرواری، ج ۴، صص ۱۹۱
- ۱۶۴ - همان کتاب صص ۱۳۹ - گیاهان دارویی، ج ۲ و ۳، صص ۴۰۷
- ۱۶۵ - همان کتاب صص ۱۴۲
- ۱۶۶ - ژاک دومرگان، همان مأخذ، صص ۸۰ - ۸۷
- ۱۶۷ - اوژن اوین، همان مأخذ، صص ۳۴۰ - ۳۴۱
- ۱۶۸ - ابراهم و، ویلیامزکسن، همان مأخذ، صص ۲۶۷ - ۲۶۹
- ۱۶۹ - ژاک دومرگان، همان مأخذ، صص ۱۱۸
- ۱۷۰ - جرج ن، کرزن، ایران و قضیه ایران، ترجمه وحید مازندرانی، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی صص ۷۰۸
- ۱۷۱ - همان کتاب، صص ۶۸۵
- ۱۷۲ - سدید السلطنه کبابی، همان مأخذ، صص ۳۱۴
- ۱۷۳ - فرید الملک همدانی، همان مأخذ، صص ۴۶۱
- ۱۷۴ - سرهنری راولینسون، همان مأخذ، صص ۱۹
- ۱۷۵ - وجه تسمیه «حوری آبادی» اینکه چون در گذشته اکثر دکانهای این گذر خرازی بودند و نوعروسان، کودکان خود را از پسر و دختر برای خرید اسباب بازی و وسائل سرگرمی به آنجا

- برده و دائم تردد داشتند: «حوری آباد» می‌گفتند.
- ۱۷۶ - عبدالحسین ملکانیان، همان مأخذ، صص ۱۶۳ - ۱۶۸
- ۱۷۷ - مورخ الدولة سپهر، ایران در جنگ بزرگ ۱۹۱۸ - ۱۹۱۴، نشر ادیب، ص ۱۶۵
- ۱۷۸ - ژاک دومرگان، همان مأخذ، ص ۷۹
- ۱۷۹ - ژان اوتر، همان مأخذ، ص ۱۸۲
- ۱۸۰ - ژاک دومرگان، همان مأخذ، صص ۱۱۹ - ۱۲۱
- ۱۸۱ - سرهنری راولینسون، همان مأخذ، ص ۱۳ - ۱۹ - ۲۰
- ۱۸۲ - گئی لسترنج - همان مأخذ، ص ۱۰ - ۱۱
- ۱۸۳ - این جاده همان راهی است که ناصرالدینشاه در سفرنامه خود بدان اشاره دارد و می‌نویسد: «این راه دینور معبر تمام زوار آذربایجانی است که از راه بیجار و گروس می‌آیند...» این راه از طریق سنقر کلیایی به بیجار و آذربایجان متصل می‌شد و به «زه‌واره ری» معروف بود.
- ۱۸۴ - مسعود گلزاری، همان مأخذ، صص ۱۳۲، ۱۳۵، ۲۴۱، ۲۴۲، ۲۴۳
- ۱۸۵ - میرزا جعفر خان مشیرالدوله، رساله تحقیقات سرحدیه، باهتمام محمد مشیری، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، صص ۱۰۴ - ۱۳۳
- ۱۸۶ - حاجعلی رزم آراء، مهدی فرهپور، همان مأخذ، صص ۱۲۱ - ۱۳۰
- ۱۸۷ - ویرت بلوشر، همان مأخذ، ص ۸۶
- ۱۸۸ - ابراهیم و، ویلیامز جکسن، همان مأخذ، ص ۲۶۷
- ۱۸۹ - ساموئل گرین ویلر بنجامین «نخستین سفیر ایالات متحده در ایران»، خاطرات و سفرنامه بنجامین، باهتمام رحیم ملک زاده، ص ۴۸۳
- ۱۹۰ - جرج، ن کرزن، همان مأخذ، ص ۷۰۷
- ۱۹۱ - ناصر الدیشناه، همان مأخذ، ص ۷۳
- ۱۹۲ - آنچه در کتاب «مروری بر صنایع دستی ایران م. حسین بیگی» انتشارات ققنوس، ص ۳۰۵ - ۳۰۶ با عنوان «استان کردستان» آمده، اعم از اسامی ایلات و نوع قالی مربوط به کرمانشاه است.
- ۱۹۳ - محمد سعید غیرت، جغرافیای سنقر کلیایی، روزنامه کردستان، شماره ۹۰
- ۱۹۴ - منصور ورزی، هنر و صنعت قالی در ایران، چاپ دوم، انتشارات رز، تهران ۱۳۵۵ - صص ۲۵۷ - ۲۶۰
- ۱۹۵ - همان کتاب، صص ۲۸۸ - ۲۹۹
- ۱۹۶ - م، حسن بیگی، مروری بر صنایع دستی ایران، چاپ اول، انتشارات ققنوس، تهران ۱۳۶۵ - صص ۳۵۴ - ۳۵۷

- ۱۹۷- باقر شاکری، تذکره مختصر شعرای کرمانشاه، چاپ اول، کرمانشاه، ۱۳۳۷، ص ۱۳۶
- ۱۹۸- محل فعلی سینما ایران
- ۱۹۹- ناصر الدینشاه، همان مأخذ، ص ۷۳
- ۲۰۰- سرچشمه برزه دماغ نزدیک تکیه معاون الملک بود؛ پایین تر از چشمه معروف رستم بگ که در سر کوچه سید اسماعیل اجاق و آقا سید حسن اجاق که دو کوچه در کنار هم بودند، قرار داشت و بالاتر از اینها در محل چهارراه اجاق «مدرس فعلی» چشمه ابراهیم ظهیر بود که درختی داشت و مردم بر آن دخیل می بستند و نیاز می کردند.
- ۲۰۱- کوچه یهودیها که اکنون خیابان جلیلی در آن مسیر واقع شده، برپا بود، دروازه معروف به یهودیها نیز دنباله همان کوچه است.
- ۲۰۲- م - حسن بیگی، همان مأخذ، صص ۹۹ - ۱۰۰
- ۲۰۳- ابودلف مسمر بن مهلهل، همان مأخذ، ص ۱۲۰
- ۲۰۴- ژاک دومرگان، همان مأخذ، ص ۱۱۸
- ۲۰۵- مهدی بامداد، رجال ایران پیش جلد، چاپ دوم، انتشارات زوار، تهران ۱۳۵۷
- ۲۰۶- ناصر الدینشاه، همان مأخذ، ص ۷۳
- ۲۰۷- سید محمد سعید غیرت، جغرافیای سنقر، روزنامه کردستان، شماره ۹۰
- ۲۰۸- م، حسن بیگی، همان مأخذ، ص ۷۳
- ۲۰۹- قاضی میراحمد منشی، گلستان هنر، باهتمام احمد سهیلی خوانساری، چاپ دوم، انتشارات منوچهری، تهران ۱۳۵۹، ص ۵۲
- ۲۱۰- عبدالکریم غیرت، دیوان غیرت کرمانشاهی، باهتمام سید محمد سعید غیرت، ص ۲۴
- ۲۱۱- میرزا احمد دیوان بیگی شیرازی، حدیقه الشعرا، باهتمام عبدالحسین نوایی سه جلد، چاپ اول، انتشارات زرین، تهران ۱۳۶۶، ج ۱ ص ۵۶۹
- ۲۱۲- مجله یادگار، سال چهارم، شماره نهم و دهم، ص ۶۲
- ۲۱۳- غلامرضا انصافیور، ایران و ایرانی به تحقیق در سفرنامه دوره قاجاریه، ص ۶۶
- ۲۱۴- همان کتاب «به نقل از ویلسون ۱۹۰۷» ص ۳۷۴
- ۲۱۵- محمود ظریفیان، گلچین فرهنگ مردم کرمانشاه، هفته نامه باختر، سال اول، شماره هشتم ۱۳۶۸
- ۲۱۶- مصطفی کیوان، نوروز در کردستان، چاپ اول، تهران ۱۳۴۹، ص ۱۱۹
- ۲۱۷- محمود ظریفیان، همان مأخذ
- ۲۱۸- مصطفی کیوان، همان مأخذ، ص ۱۱۹ «به نقل از تهران مصور، شماره ۷۶۱، ۳۷/۱/۸»
- ۲۱۹- مسعود فرید، تکملة خاطرات فرید، ص ۴۵۸

۲۲۰- در منطقه اورامان و باینگان چون پسری بخواهد با دختری ازدواج کند سه، چهار سال قبل از انجام عروسی، پسر خواستگار باید به خدمت خانواده دختر در آید و کارهای روزمره اعم از کشاورزی و برف رویی و ... را به عهده بگیرد.

۲۲۱- از خانه عروس هم چند سوار به پیشواز سوارانی که به دنبال عروس آمده‌اند چند صدمتر جلوتر می‌روند و با آنها دوباره به خانه عروس بر می‌گردند.

۲۲۲- در بین بعضی از طوایف یکی از سواران زیده به محض دور شدن عروس از دِه از بین سواران با چالاک‌کی روسری او را می‌رباید و چندتن از سواران برای باز پس گرفتن روسری او را تعقیب می‌کنند؛ اگر او را گرفتند؛ باخته است و جریمه هم می‌شود، اما وقتی به منزل داماد رسید، برنده است و جایزه می‌خواهد.

۲۲۳- حجله را به گویش کلهری «جی» می‌نامند؛ که همان «جا» است، و در بعضی نقاط کرمانشاه «پرده» می‌گویند.

۲۲۴- در دائرة المعارف سرزمین و مردم ایران، تألیف عبدالحسین سعیدی صص ۴۰۲ - ۴۰۴ در این مورد اضافه می‌کند که: داماد به محض نزدیک شدن عروس، کفی آب به صورت عروس می‌ریزد! البته در بعضی جاهای کرمانشاه داماد به سوی عروس سببی می‌اندازد، در منطقه دینور داماد بر بالای، سردر منزل رفته با چوب بلندی آهسته ضربه‌ای به عروس می‌زند. در کندوله برای عروسی سه روز را جشن می‌گیرند شب اول را «رخت بران» گویند و گویا لباس‌هایی که برای عروس و داماد خریداری شده، تحویل هر یک می‌گردد. شب دوم را «حج موخ» می‌نامند که از خانه داماد وسایل و لوازمات لازمه و خرج عروسی فرستاده می‌شود و شب سوم، شب عروس بردن است...

۲۲۵- غلامرضا معصومی، عروسی در ایل کلهر، مجله هنر و مردم، سال چهاردهم، شماره ۱۶۰ -

۱۵۹، ۱۳۵۴، صص ۶۰ - ۶۶

۲۲۶- عبدالحسین سعیدی، دائرة المعارف سرزمین و مردم ایران، «مجله علم و زندگی» صص ۲۰ لازم به توضیح است که آنچه در کتاب دائرة المعارف سرزمین و مردم ایران، درباره ایلات کرمانشاه آمده، گلاً اشتباه است و اصلاح کامل لازم دارد.

۲۲۷- مسعود فرید، همان مأخذ، صص ۴۵۷ - ۴۵۸

۲۲۸- محمد آبادی باویل، آئین‌ها در شاهنامه، چاپ اول، دانشگاه تبریز، مهر ۱۳۵۰، صص

۶۱-۶۰

۲۲۹- همان کتاب، صص ۲۹

۲۳۰- همان کتاب، صص ۷۰

۲۳۱- همان کتاب، صص ۶۲-۶۳

- ۲۳۲- همان کتاب، ص ۶۳
- ۲۳۳- همان کتاب، ص ۶۷
- ۲۳۴- محمد علی سلطانی، حدیقه سلطانی، پنج جلد، چاپ اول، انتشارات کلهر، کرمانشاه - ۱۳۶۴ - ج ۱، ص ۲۶-۶۰
- ۲۳۵- مرتضی راوندی، تاریخ اجتماعی ایران، ج ۶، بخش اول، ص ۶۴۵
- ۲۳۶- در خدر آباد دینور، روز نهم محرم به «گاگشان» معروف است، اهالی مبالنی را با همیاری جمع آوری نموده و گاوی را می‌خرند پس از ذبح، گوشت آن در بین خانواده‌هایی که حلیم می‌پزند؛ تقسیم می‌شود. سپس مراسم روز عاشورا تدارک می‌بینند. روز عاشورا پس از صرف حلیم نذری، سینه زنان با مراسم مخصوص و سینه زنی بطرف امامزاده سید شهاب براه می‌افتند و
- ...
- ۲۳۷- مسعود فرید، همان مأخذ، ص ۴۵۸-۴۶۰
- ۲۳۸- علی اشرف درویشیان، افسانه‌ها و نمایشنامه‌ها و بازیهای کردی، دو جلد، انتشارات روز - تهران، ۱۳۶۷، البته این تألیف دارای اشتباهاتی است و در خور تصحیح و بررسی می‌باشد.
- ۲۳۹- عبدالله شاهماری درویشی، او بالغ بر چهل سال در خانه پدری، پرستار با وفا و رفیق بی‌ریا و شریک شادی و غم‌هایمان بود و چون ایام کودکیش را در میان ایل به تنهایی و در کنار مادرش گذارنده بود؛ در مقوله بازیهای محلی آیتی بود و بدرستی از مأخذ این گونه مباحث بشمار می‌رفت، عبدالله پدر و پنج عمویش را بهنگام یا غیگری صوفی بیگ «ببرالسلطنه، جاف» خالویم بر علیه رضاخان در کوههای بمو از دست داده بود، رحمة الله علیهم.
- ۲۴۰- ناصر الدینشاه، همان مأخذ، ص ۶۸
- ۲۴۱- همان کتاب، ص ۷۱
- ۲۴۲- غلامرضا رشید یاسمی، کرد و پیوستگی نژادی و تاریخی او، چاپ سوم، انتشارات ابن سینا، تهران ص ۶۳ - ۶۲
- ۲۴۳- ژان اوتر، همان مأخذ، ص ۳۱-۳۲
- ۲۴۴- راولینسون، همان مأخذ، ص ۳۱-۳۲
- ۲۴۵- جرج کرزن، همان مأخذ، ص ۷۰۷
- ۲۴۶- عزیز بهرامی، مضاحبه مولف با او، پائیز ۱۳۶۴
- ۲۴۷- حسن میرانی، آئینه پهلوان نما - چاپ اول، تهران، بهمن ماه ۱۳۴۹، ص ۴۵۹
- ۲۴۸- پهلوان علی معروف به «علیله» از ورزشکاران خوب و سرپرست زورخانه راستای توپخانه و فردی آزاده بود.
- ۲۴۹- حسن میرانی، آئینه پهلوان نما، ص ۴۵۸

۲۵۰- عباس کمندی، ورزش و سرگذشت ورزش باستانی، چاپ اول، سنندج ۱۳۶۱، ص

۱۹۷-۱۹۸

۲۵۱- حسن میراگی، همان مأخذ، ص ۵۰۳-۵۰۷

۲۵۲- میرزا محمد تیرانداز، «نوه دختری برادر پهلوان حسن وثوق»، مصاحبه مؤلف با او، شهریور

۱۳۶۷

۲۵۳- حسن میرائی، همان مأخذ، ص ۷۱۷ - ۷۱۸

۲۵۴- مصطفی نوری، مصاحبه مؤلف با او، خرداد ۱۳۶۷، «جوانی است سی و چند ساله که عمر

خود را در راه شکار صرف کرده و از فرط علاقه به نخجیر از علائق زندگی چشم بسته است و

زندگیش در شکار صرف می‌شود.»

۲۵۵- ابراهیم، و، ویلیامز جکسن، همان مأخذ، ص ۲۶۸

۲۵۶- مسعود فرید، همان مأخذ، صص ۴۵۵ - ۴۵۶

۲۵۷- پری داوودیان، مصاحبه مؤلف با او، مهرماه ۱۳۶۳

«ایشان نواده سلیمان خان امیراعظم، جانشین داوود خان والی معروف کلهر است. در واقعه

جنگ تحمیلی دوشادوش مردان در خدمت مردم گیلان غرب ایثار می‌کرد. انسانی غیرتمند

است.»

۲۵۸- شادروان قدرت الله داوودیان، مصاحبه مؤلف با او، مهر ۱۳۶۳

این مرحوم برادر داوودیان سابق الذکر است. وی در تاریخچه خاندان داوودیان کلهر

یادداشت‌هایی روایی و منقول دارد که بر اساس منظومات نقی خان دبیر منشور ساخته و

آگاهی‌های خویش را بر آن افزوده است؛ متأسفانه به اتمام آن توفیق نیافت و دارفانی را وداع

گفت. مطالب مزبور بطور ناتمام و غیر مدون به اشاره آن شادروان و عنایت بازماندگان تحویل

مؤلف این کتاب گردیده است. خداوند فرصت و توانایی تنظیم عنایت فرماید.

۲۵۹- ای، م، اُرانسکی، مقدمه فقه اللغه ایرانی، ترجمه کریم کشاورز، چاپ اول انتشارات پیام،

تهران ۱۳۵۸، ص ۲۸ - ۲۹

۲۶۰- محمد معین، همان مأخذ، ج ۱، ص ۲۸

۲۶۱- محمد علی سلطانی، همان مأخذ، ص ۳۹۲ - ۳۴۱

۲۶۲- شامی کرمانی، چه پکه گول، چاپ سوم، ۱۳۶۲، انتشارات سروش

۲۶۳- پنج مجلد حدیقه سلطانی، شامل احوال و آثار کردی سرایان کرمانشاه، از عهد تیموری تا

عصر حاضر نمونه بارز این اشاره است.

۲۶۴- ای، م، اُرانسکی، همان مأخذ، ص ۳۱۱

۲۶۵- محمد گلبن «گرد آورنده»، بهار و ادب پارسی، ص ۴۰

- ۲۶۶- محمد معین، همان مأخذ، ج ۱، ص ۹
- ۲۶۷- خانقبادی، خسرو شیرین، ویراسته م، اورنگ با همکاری صفی زاده، چاپ اول تهران ۱۳۴۸
- ۲۶۸- یوسف و زلیخا، سید محمد سعید کردستانی، باهتمام ابراهیم ستوده، چاپ اول، سروش، تهران ۱۳۶۱
- ۲۶۹- عبدالرحیم تاجبوزی «مولوی»، دیوانی مه و له وی، مه لا عبدالکریم مدرّس چاپ اول، النجاج، بغداد، ۱۹۶۱ م ۱۳۸۰ هـ
- ۲۷۰- آی، م، اورانسکی، همان مأخذ، ص ۳۰۸
- ۲۷۱- شیخ عیسی برزنجی بنیانگذار نهضت علویان کردستان و پدر سلطان صحاک سر سلسله انقلابیون آل حق در اورامان از همین اکراد برزنگی است که حالیه برزنجی خوانده می شود، برزنجه هم اسم محلی و هم نام طایفه بزرگی از اکراد در انحاء شهر زور است.
- ۲۷۲- محمد تقی بهار، سبک شناسی، سه جلد، چاپ سوم، انتشارات امیر کبیر تهران ۱۳۴۹، ج ۱، ص ۶/۵
- ۲۷۳- همان کتاب، ج ۱، ص ۲۴
- ۲۷۴- ذبیح الله صفا، همان مأخذ، ج ۱ ص ۱۴۲ - ۱۵۷ - ۱۵۸
- ۲۷۵- محمد علی سلطانی، مناجاتهای جاویدان ادب کردی، چاپ اول، تهران، ۱۳۶۲، ص ۱۰۳
- ۲۷۶- علی اشرف درویشیان «گرد آورنده» کتاب بیستون، چاپ اول، انتشارات شباهنگ، تهران ۱۳۵۷، ص ۸۴
- ۲۷۷- فرید الملک همدانی، همان مأخذ، ص ۱۱
- ۲۷۸- همان کتاب، ص ۲۴۳
- ۲۷۹- عبدالحسین ملکانیان، همان مأخذ، صص ۵۴، ۶۰
- ۲۸۰- گزارش ویژه استان باختران، «کرمانشاه» روزنامه اطلاعات، شنبه ۱۴ آذر ۱۳۶۶
- ۲۸۱- قسمتی از این تاریخچه در فروردین ماه ۱۳۴۲ در شماره ۲۰۲۸ مورخ ۲۳ فروردین و شماره ۲۰۲۹ مورخ ۲۶ فروردین ۱۳۲۴ روزنامه ملی کرمانشاه انتشار یافت و برای بار دوم در مجله طلیمه بهار آغاز سال ۱۳۲۵ از طرف آقای ناظری قاضی دادگستری و مرتبه سوم در سالنامه غرب سال ۱۳۲۶ که بمدیریت آقای رکن الدین حجتی در سنوات ۲۶-۲۹ انتشار می یافت؛ منتشر گردید و شادروان باقر شاکری در مؤخره تذکره مختصر شعرای کرمانشاه تا اسفند ۱۳۳۷ ش، آنرا بطور کامل درج کرد، و در اینجا با اضافه روزنامه های منتشره تا سال ۱۳۶۹- ش. آورده شده است.
- ۲۸۲- منصور خلیج، تاریخچه نمایش در کرماشان، چاپ اول، تهران ۱۳۶۴، ص ۶۵، ۶۴،
- ۲۸۳- همان کتاب، ص ۶۸

- ۲۸۴- علی اشرف نوبتی «پرتو»، منظومه آیام کودکی
- ۲۸۵- فرید الملک همدانی، ص ۳۳۵
- ۲۸۶- محمد حسن چمن آرا، همان مأخذ
- ۲۸۷- علی اشرف نوبتی «پرتو»، همان مأخذ،
- ۲۸۸- محمد حسن چمن آرا، همان مأخذ
- ۲۸۹- منصور خلیج، همان مأخذ، صص ۸۸ - ۸۹ «به نقل از نشریه اتحادیه هنرپیشگان ایران، شماره ۴، بهمن ۱۳۳۱»
- ۲۹۰- همان کتاب، صص ۹۰ - ۹۵
- ۲۹۱- عنصر المعالی کیکاوس زیاری، قابوسنامه، باهتمام غلامحسین یوسفی، چاپ چهارم، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران ۱۳۶۶، ص ۱۹۵
- ۲۹۲- روزنامه کیهان، یکشنبه ۲۲ اسفند ۱۳۵۵، شماره ۱۰۱۱۳، ص ۳۶
- ۲۹۳- اوژن. اوین، همان مأخذ، صص ۳۵۶ - ۳۵۷
- ۲۹۴- فریدون جنیدی، زمینه شناخت موسیقی ایرانی، چاپ اول، انتشارات پارت، تهران ۱۳۶۱، ص ۲۵۷
- ۲۹۵- حسینعلی ملاح، حافظ و موسیقی، چاپ دوم، انتشارات هنر و فرهنگ تهران، ۱۳۶۳، صص ۶۰ - ۶۱
- ۲۹۶- روح الله خالقی، سرگذشت موسیقی ایران، دو جلد، چاپ دوم، انتشارات صفی علیشاه، تهران، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۱۴۴
- ۲۹۷- بر اساس تقریر استاد سید امرالله شاه ابراهیمی
- ۲۹۸- روح الله خالقی، همان مأخذ، ج ۲، ص ۱۴۴
- ۲۹۹- فریدون جنیدی، همان مأخذ، صص ۲۵۱، ۲۵۲
- ۳۰۰- عبدالحسین ملکانیان، همان مأخذ، صص ۹۶ - ۹۷، «به نقل از تاریخچه موسیقی دابان شهر ما، محمد جواد گیتی آرا»
- ۳۰۱- خلیل عالی نژاد، مصاحبه مؤلف، شهریور ۱۳۶۸
- ۳۰۲- فریدون جنیدی، همان مأخذ، ص ۱۶۳
- ۳۰۳- سعدی شیرازی، بوستان، با شرح محمد خزانلی، چاپ سوم، انتشارات جاویدان ۱۳۵۶ تهران، ص ۲۶۵
- ۳۰۴- روح الله خالقی، همان مأخذ، ج ۲، ص ۴۹۵
- ۳۰۵- محمد حسین قریب شمس العلماء، تاریخ موسیقی، باهتمام روح الله خالقی، انتشارات هیرمند، چاپ دوم، تهران ۱۳۶۲، ص ۱۸

- ۳۰۶- اوژن فلاندن، همان مأخذ، ص ۱۹۸
- ۳۰۷- فریدالملک همدانی، همان مأخذ، ص ۳۰۸
- ۳۰۸- روح الله خالقی، همان مأخذ، ج ۱، ۳۶۷
- ۳۰۹- عبدالحسین ملک‌نایان همان مأخذ، ص ۹۶
- ۳۱۰- مجله آهنگ، «ویژه نوار سال» ۱۲ الی ۲۲ بهمن شماره سوم، بهمن ۱۳۶۸
- ۳۱۱- حبیب الله نصیری فر، مردان موسیقی سنتی و نوین ایران، انتشارات راد، چاپ اول، ۱۳۶۹، تهران، صص ۲۹۴ - ۲۹۵
- ۳۱۲- همان کتاب، صص ۳۰۷ - ۳۰۸
- ۳۱۳- همان کتاب، صص ۴۵۳ - ۴۵۴ لازم به توضیح است؛ گرچه این کتاب از بعضی جهات قابل توجه است اما دارای عباراتی خام و نامنسجم و اشکالات نگارشی فراوان است.
- ۳۱۴- همان کتاب - صص ۲۷۰ - ۲۷۲
- ۳۱۵- کیوان سمیعی، زندگانی سردار کابلی «مشمول بر حوادث افغانستان در قرن نوزدهم میلادی» چاپ اول، انتشارات زوار، ۱۳۶۳ تهران، صص ۲۵۱ - ۲۵۲
- ۳۱۶- کیهان فرهنگی، سال هفتم، شماره ۱، فروردین ماه ۱۳۶۹، صص ۶۴ - ۶۵
- ۳۱۷- بیست و هشت مورد اسامی خوانندگان کرمانشاه را مرتضی شریفی خواننده همشهری تحقیق کرده و دو مورد ۳۰ - ۲۹ تقریر غلامرضا یعقوبی زاده هنرمند کرمانشاهی است.
- ۳۱۸- نعمة الله خراباتی، مصاحبه مؤلف با او، ۶۷/۹/۲
- ۳۱۹- بارها برای شرح احوالی جامع و درخور که شایسته شادروان داوودی باشد؛ کوشش کرده و مراجعه نمودم، متأسفانه میسر نگردید. ان شاء الله در چاپ دوم این تألیف خواسته برآورده گردد.
- ۳۲۰- حبیب الله نصیری فر، همان کتاب، صص ۴۹۴ - ۴۹۵
- ۳۲۱- مجله آهنگ، «ویژه نوار سال ۱۲ الی ۲۲ بهمن» شماره سوم، بهمن ۱۳۶۸
- ۳۲۲- روح الله خالقی، همان مأخذ، ص ۳۶۹
- ۳۲۳- همان مأخذ، صص ۴۳۰ - ۴۳۳
- ۳۲۴- مجله آهنگ، «پنجمین جشنواره سراسری موسیقی فجر» بهمن «۱۲ تا ۲۲» ۱۳۶۸، شماره چهارم ص ۳۱
- ۳۲۵- حبیب الله نصیری فر - همان کتاب، صص ۵۵۶ - ۵۵۸
- ۳۲۶- سید عبدالحسین سلطانی، راپورت معارف ۱۳۰۵، چاپخانه شرافت احمدی، کرمانشاه ۱۳۰۵
- ۳۲۷- باقر شاکری، همان مأخذ، ص ۱۶۷
- ۳۲۸- محمد سعید غیرت، حواشی و تعلیقات دیوان غیرت کرمانشاهی، چاپ اول - تهران ۱۳۳۸

- ش، ص ۷۹
- ۳۲۹- سید عبدالحسین سلطانی، همان مأخذ
- ۳۳۰- محمد سعید غیرت، همان مأخذ، ص ۴۶۵
- ۳۳۱- کیوان سمیعی، همان مأخذ، صص ۲۱۱ - ۲۱۲
- ۳۳۲- همان کتاب، صص ۳۲۹ - ۳۳۱
- ۳۳۳- سید احمد حسینی اشکوری، دلیل المخطوطات، چاپ قم،
- ۳۳۴- مصاحبه با علی محمد افغانی، تهران، پنجشنبه هفتم دی ماه ۱۳۶۸
- ۳۳۵- محمد گلبن - کتابشناسی زبان و خط، مرکز اسناد فرهنگی آسیا، ص ۱۳۶
- ۳۳۶- مهدی بامداد، همان مأخذ، ج ۱، ص ۱۸۸ - ۱۹۰
- ۳۳۷- عمادالدوله ، عمادالحکمه «ترجمه و شرح کتاب مشاعر» چاپ اول، انتشارات مهدوی
اصفهان، صص ۷۴ - ۷۵
- ۳۳۸- محمد علی سلطانی، حدیقه سلطانی، ج ۱، ص ۱۷۲ - ۱۷۳
- ۳۳۹- دیوان محمد باقر میرزا خسروی، باهتمام احمد کرمی و مقدمه رشید یاسمی، چاپ دوم،
نشر ما، تهران ۱۳۶۳
- ۳۴۰- یحیی آراین پور، از صبا تا نیما، دو جلد، چاپ چهارم، انتشارات فرانکلین، کتابهای حییبی،
تهران ۱۳۵۵، ج ۲، صص ۲۴۰ - ۲۵۲
- ۳۴۱- فرهنگ ایرانزمین، ج ۱۹، ص ۲۸۲
- ۳۴۲- باقر شاکری، همان مأخذ، ص ۲۸ - ۳۰
- ۳۴۳- محمد ابراهیم باستانی پاریزی، حماسه کویر، چاپ دوم، انتشارات امیرکبیر، تهران ۱۳۵۷،
ص ۲۰۴
- ۳۴۴- حسن عابدینی، صدسال داستاننویسی در ایران، دو جلد، چاپ اول، نشر تندر، تهران، ۱۳۶۸،
ج ۲، صص ۱۴۹ - ۱۵۱
- ۳۴۵- یعقوب آژند، سایه به سایه داستان نویسی در ایران، مجله ادبستان، شماره هفتم، تیرماه
۱۳۶۹، ص ۵۱
- ۳۴۶- کیهان فرهنگی، سال سوم، شماره دوم اردیبهشت ۱۳۶۵
- ۳۴۷- رضاقلیخان هدایت، مجمع الفصحا، ج ۴، ص ۳۴۲-۳۵۰
اعتماد السلطنه، المآثر و الآثار، ص ۱۰۵
- دیوان بیگی، میرزا احمد شیرازی، حدیقه الشعراء، باهتمام عبدالحسین نوایی، ج ۱، ص ۷۸۸
- ۸۰۰ / غلامحسین دولتشاهی «سلطانی کرمانشاهی، مجله ارمغان سال ۱۷، صص ۴۷۶ - ۴۸۰
- باقر شاکری، «تذکره مختصر شعرای کرمانشاه، ص ۵۴ - ۵۷ / محمد علی سلطانی،

- حدیقه سلطانی، ج ۱، ص ۲۷۳-۲۷۹
- میرزا احمد دیوان بیگی شیرازی، حدیقه الشعراء، ص ۷۹۰ - ۷۹۱
- ۳۴۸- کیهان فرهنگی، سال سوم، شماره هشتم، آبان ماه ۱۳۶۵
- باقر شاکری، همان مأخذ، ص ۹۷ - ۱۰۲
- محمد علی سلطانی، راز دل یا برگی چند از دیوان کیوان سمیعی، انتشارات زوار، چاپ اول تهران ۱۳۶۳
- ۳۴۹- محمد علی سلطانی، حدیقه سلطانی، ج ۱، صص ۲۶۳ - ۲۷۲
- باقر شاکری، همان مأخذ، صص ۵۱ - ۵۴
- رشید یاسمی، دیوان رشید یاسمی، چاپ دوم، انتشارات امیرکبیر، تهران ۱۳۶۲
- ۳۵۰- فرهنگ ایرانزمین، ج ۱۹ ص ۲۶۱ به بعد
- ۳۵۱- مجله اطلاعات علمی، سال پنجم، شماره دوم، اسفند ۱۳۶۸، ص ۴۰
- ۳۵۲- مهدی بامداد، همان مأخذ، ج ۳، صص ۲۷۵ - ۲۷۸
- ۳۵۳- مجله ادبستان، سال اول، شماره هفتم، تیرماه ۱۳۶۹، ص ۵۳
- ۳۵۴- مصاحبه با مهندس محمد مظفرزنگنه، تابستان ۱۳۶۷، تهران
- ۳۵۵- دیوان بیگی شیرازی، همان مأخذ ج ۱، ص ۱۰۲
- ۳۵۶- مصاحبه با علیقلی مظفرزنگنه، پاییز ۱۳۶۸، تهران
- ۳۵۷- حسن عابدینی، همان مأخذ، ج ۲، صص ۱۵۱ - ۱۵۳
- یعقوب آرژند، همان مأخذ، ادبستان، سال اول، شماره هفتم، تیرماه ۱۳۶۹، ص ۵۱
- ۳۵۸- میر عبداللطیف خان شوشتری، تحفه العالم و ذیل التحفه، به اهتمام ص موحّد چاپ اول، انتشارات طهوری، تهران ۱۳۶۳، ص ۱۷۶
- ۳۵۹- باقر شاکری، همان مأخذ
- ۳۶۰- نشریه یکساله انجمن سخن
- ۳۶۱- علی دوانی وحیدبهبهانی، چاپ دوم، انتشارات امیرکبیر، تهران ۱۳۶۲، ص ۳۶۵
- ۳۶۲- ابوالقاسم رفیعی مهرآبادی، خط و خطاطان، ص ۲۲۵
- ۳۶۳- مهدی بیانی، احوال و آثار خوشنویسان، چهار جلد، چاپ دوم، انتشارات علمی، تهران ۱۳۶۳، ج ۱ ص ۱۷۳
- ۳۶۴- حاج شیخ محمد شریف رازی، گنجینه دانشمندان، شش جلد، چاپ اول، قم
- ۳۶۵- مهدی بیانی، همان مأخذ، ج ۱، ص ۱۶۲
- ۳۶۶- سید احمد دیوان بیگی شیرازی، همان مأخذ، ج ۲، ص ۹۵۴
- ۳۶۷- باقر شاکری، همان مأخذ، ص ۴۹

- ۳۶۸- همان کتاب، ص ۶۳
- ۳۶۹- همان کتاب، ص ۷۳
- ۳۷۰- مهدی بیانی، همان مأخذ، ج ۱، ص ۳۵۹
- ۳۷۱- باقر شاکری، همان مأخذ، ص ۸۱
- ۳۷۲- مهدی بیانی، همان مأخذ، ج ۴، ص ۱۰۱۴
- ۳۷۳- محمدعلی سلطانی، به یاد میرزا رضا کلهر، کیهان فرهنگی، سال چهارم، شماره هفتم «مهرماه ۱۳۶۶»، ص ۵۲ - ۵۵
- ۳۷۴- مهدی بیانی، همان مأخذ، ج ۴، ص ۱۷۰
- ۳۷۵- محمد علی سلطانی، خاندان، زندگی و ابعاد شخصیت کلهر، یادنامه محمد رضا کلهر، انتشارات انجمن خوشنویسان ایران، چاپ اول، تهران ۱۳۶۸، ص ۶۵ - ۸۱
- ۳۷۶- میرعبداللطیف خان شوشتری، همان مأخذ، ص ۱۷۹
- ۳۷۷- کیهان فرهنگی، سال دوم، شماره دوم، اردیبهشت ۱۳۶۴
- ۳۷۸- بابامردوخ روحانی، مشاهیر کرد، دو جلد، چاپ اول، انتشارات سروش، تهران ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۴۸
- ۳۷۹- سیداحمد دیوان بیگی شیرازی، همان مأخذ، ج ۲، ص ۱۴۴۷
- ۳۸۰- نورالدین مدرسی چهاردهی، سیری در تصوف، چاپ اول، انتشارات اشراقی، ص ۱۲۰
- ۳۸۱- محمدعلی سلطانی، حدیقه سلطانی، چاپ اول، انتشارات صلاح الدین ایوبی، ارومیه ۱۳۶۹، ج ۲، ص ۵۳ - ۵۸
- ۳۸۲- غلامرضا رشید یاسمی، ادبیات معاصر، چاپ دوم، انتشارات ابن سینا، تهران ۱۳۵۲، ص ۸۴
- ۳۸۳- باقر شاکری، همان مأخذ، صص ۱۱۶ - ۱۱۷
- ۳۸۴- همان کتاب، ص ۱۳۹
- ۳۸۵- داناستاین، سرآغاز عکاسی در ایران، ترجمه ابراهیم هاشمی، چاپ اول، انتشارات اسپرک، تهران ۱۳۶۸، ص ۲۷
- ۳۸۶- همان کتاب، صص ۲۹ - ۳۰
- ۳۸۷- ناصرالدینشاه، همان مأخذ، ص ۶۸
- ۳۸۸- دیوان بیگی شیرازی، همان مأخذ، ج ۱، ص ۵۸۶
- ۳۸۹- همان کتاب، ج ۳، ص ۱۹۹۱
- ۳۹۰- مجله یادگار، سال چهارم، شماره سوم
- ۳۹۱- میرزا موسی بروجردی، رجال عصر عمادالدوله در کرمانشاه، نسخه خطی، قطع رقمی، خط

- شکسته تحریری، تحریر ۱۲۹۳، نسخه عکسی، کتابخانه مؤلف.
- ۳۹۲- حسینقلی خان نظام السلطنه مافی، خاطرات و اسناد، دو جلد به کوشش معصومه مافی و دیگران چاپ اول، نشر تاریخ، تهران ۱۳۶۱، ج اول، صص ۶۴ - ۶۵
- ۳۹۳- فرید الملک همدانی، همان مأخذ، ص ۲۲۸
- ۳۹۴- همان کتاب، ص ۲۳۸
- ۳۹۵- همان کتاب، ص ۲۲۳
- ۳۹۶- سید عبدالحسین سلطانی، همان مأخذ، ص ۴۴
- ۳۹۷- عبدالحسین ملکانیان، همان مأخذ، ص ۷۵
- ۳۹۸- احمد بشیری، کتاب آبی «گزارش محرمانه وزارت امور خارجه انگلیس درباره انقلاب مشروطه ایران»، ج اول، ۱۷ دسامبر ۱۹۰۶ - ۲۸ نوامبر ۱۹۰۸، ص ۷۹
- ۳۹۹- همان کتاب، ص ۸۴
- ۴۰۰- مورخ الدولة سپهر، همان مأخذ، ص ۳۱۰
- ۴۰۱- عبدالحسین ملکانیان، همان مأخذ، ص ۱۷۱
- ۴۰۲- فریدالملک همدانی، همان مأخذ، ص ۳۶۰
- ۴۰۳- مصاحبه با احمد جلالی مهجور، شنبه چهارم مرداد ماه ۱۳۶۷ کرمانشاه
- ۴۰۴- این تاریخچه از دستنویس کتاب تاریخ شهرسازی کرمانشاه، تألیف جواد گیتی آرا به پیشنهاد ایشان تلخیص و درج گردیده، محبت و حسن نیت و همکاریشان را پاس می‌دارم.
- ۴۰۵- عبدالحسین میرزا فرمانفرما، منصوره اتحادیه و ...، ج ۲، صص ۷۶۵ - ۷۶۷

فهرست منابع و ماخذ

«الف»

- ۱- آئین‌ها در شاهنامه... محمد آبادی باویل، چاپ اول، دانشگاه تبریز، مهر ۱۳۵۰
- ۲- آئینه پهلوان‌نما، حسن میرانی، چاپ اول، تهران، بهمن ۱۳۴۹
- ۳- احوال و آثار خوشنویسان، دکتر مهدی بیانی، ۴ جلد، انتشارات علمی، تهران ۱۳۶۳
- ۴- احوال و آثار نقاشان قدیم ایران، تألیف محمدعلی کریم زاده تبریزی، لندن ۱۳۶۳
- ۵- اخبار ایران، ابن اثیر، ترجمه باستانی پاریزی، دانشگاه تهران
- ۶- ادبیات معاصر، غلامرضا رشید یاسمی، چاپ دوم، انتشارات ابن سینا، تهران ۱۳۵۲
- ۷- از پاریز تا پاریس، محمد ابراهیم باستانی پاریزی، چاپ دوم، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۵۵
- ۸- از صبا تا نیما، یحیی آرین‌پور، دو جلد، چاپ چهارم، انتشارات فرانکلین، تهران، ۱۳۵۵
- ۹- افسانه‌ها و نمایشنامه‌ها و بازیهای کُردی، علی‌اشرف درویشیان، دو جلد، انتشارات روز، ۱۳۶۷
- ۱۰- آمارنامه استان کرمانشاهان، سازمان برنامه و بودجه، مرکز آمار ایران، ۱۳۵۶
- ۱۱- آمارنامه استان کرمانشاهان، سازمان برنامه و بودجه، مرکز آمار ایران، ۱۳۶۷
- ۱۲- انجمن ادبی سخن «نشریه» کرمانشاه، ۱۳۴۲
- ۱۳- ایران امروز (۱۹۰۷-۱۹۰۶)، اوژن اوپن، ترجمه و حواشی و تعلیقات علی‌اصغر سعیدی، چاپ اول، انتشارات زوار، تهران ۱۳۶۲
- ۱۴- ایران و قضیه ایران، جرج ن، کوزن- ترجمه وحید مازندرانی، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، تهران
- ۱۵- ایران در گذشته و حال، ابراهیم ویلیام جکسن، ترجمه منوچهر امیری و فریدون بدره‌ای، چاپ اول، تهران
- ۱۸- ایلات و عشایر «یادنامه نادر افشار نادری» داریوش آشوری، ایرج افشار و...، چاپ اول، نشر آگه، تهران، ۱۳۶۲

«ب»

- ۱۹- برهان قاطع «فرهنگ»، محمد حسین بن خلف تبریزی، با حواشی دکتر محمد معین، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۵۷
- ۲۰- بوستان، سعدی، شرح دکتر محمد خزائلی، چاپ سوم، انتشارات جاویدان، تهران ۱۳۵۶
- ۲۱- بهار و ادب پارسی، محمد گلین، دو جلد، مؤسسه انتشارات فرانکلین، تهران ۱۳۵۵
- ۲۲- بیستون، علی اشرف درویشیان، چاپ اول، انتشارات شباهنگ، تهران ۱۳۵۷

«ت»

- ۲۳- تاریخ اجتماعی ایران، مرتضی راوندی،
- ۲۴- تاریخ ادبیات ایران، ذبیح‌الله صفا،
- ۲۵- تاریخ جغرافیایی کرمانشاه، محمد حسن چمن‌آرا، نسخه دستنویس، کتابخانه مؤلف
- ۲۶- تاریخ جهانگشای جوینی، عطاملک علاءالدین بن بهاء‌الدین... جوینی، سه جلد، به اهتمام علامه محمد قزوینی، چاپ سوم، انتشارات بامداد، تهران ۱۳۶۷
- ۲۷- تاریخ شهرسازی کرمانشاه، جواد گیتی‌آرا، نسخه دستنویس،
- ۲۸- تاریخ طب در ایران پس از اسلام، دکتر محمود نجم‌آبادی، دانشگاه تهران، ۱۳۶۶
- ۲۹- تاریخ کردستان، مستوره اردلان، نسخه خطی متعلق به حیرت سجادی، امانت در مخزن کتابخانه شهر سندج
- ۳۰- تاریخ کرد و کردستان و توابع، شیخ محمد مردوخ، چاپ دوم، انتشارات غریقی، سندج،
- ۳۱- تاریخ موسیقی، محمد حسین قریب‌شمس‌العلماء، به اهتمام روح‌الله خالقی، انتشارات هیرمند، چاپ دوم، تهران ۱۳۶۲.
- ۳۲- تاریخچه نمایش در کرمانشاه، منصور خلیج، چاپ اول، تهران، ۱۳۶۴
- ۳۳- تحفه العالم و ذیل التحفه، میر عبداللطیف خان شوشتری، به اهتمام صمد موحد، چاپ اول، انتشارات طهوری، تهران ۱۳۶۳
- ۳۴- تحفه ناصری «در تاریخ و جغرافیای کردستان» - میرزا شکرالله سندجی، به اهتمام دکتر حشمت‌الله طیبی، چاپ اول، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۶
- ۳۵- تحقیقات سرحدیه «رساله»، میرزا جعفرخان مشیرالدوله، به اهتمام محمد مشیری، انتشارات بنیاد فرهنگ
- ۳۶- التذقیق فی سیر الطریق، محمد علی خان سدید السلطنه مینابی بندرعباسی، تصحیح احمد اقتداری، چاپ اول، انتشارات بهمنش، تهران
- ۳۷- تذکره خوشنویسان، لسان‌الملک، انتشارات فرهنگسرا، تهران
- ۳۸- تذکره خوشنویسان معاصر
- ۳۹- تذکره مختصر شعراء کرمانشاه، باقر شاکری، چاپ اول، کرمانشاه، ۱۳۳۷

«ج»

- ۴۰- جامع مفیدی، تصحیح ایرج افشار
 ۴۱- جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی، گی‌لسترنج، ترجمه محمود عرفان، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، چاپ دوم، ۱۳۶۴
 ۴۲- جغرافیای تاریخی غرب ایران، بهمن کریمی، تهران ۱۳۱۶
 ۴۳- جغرافیای سنقر، سید محمد سعید غیرت، روزنامه کردستان، بخش کرمانشاه، شماره ۹۰-۱۰۰
 ۴۴- جغرافیای عمومی روانسر، سید هادی هاشمی، نسخه دستنویس، بخط مؤلف، کتابخانه سید طاهر هاشمی
 ۴۵- جغرافیای غرب ایران، ژاک دومرگان، ترجمه و توضیح کاظم ودیعی، انتشارات دانشگاه تبریز
 ۴۶- جغرافیای مختصر کرمانشاه، عزیزالله بیات، چاپ دوم، چاپ محمدی، کرمانشاه، ۱۳۳۵
 ۴۷- جغرافیای نظامی ایران، «کرمانشاهان»، حاجعلی رزم‌آرا، مهدی فرهپور، چاپ اول، تهران ۱۳۲۵

«ح»

- ۴۸- حافظ و موسیقی، حسینعلی ملاح، چاپ دوم، انتشارات هنر و فرهنگ تهران، ۱۳۶۳، تهران
 ۴۹- حدیقه سلطانی، محمد علی سلطانی، پنج جلد، چاپ اول، انتشارات کُلهر، کرمانشاه، ۱۳۶۴
 ۵۰- حدیقه الشعراء، میرزا احمد دیوان بیگی شیرازی، سه جلد، چاپ اول، با حواشی و تعلیقات باهتمام عبدالحسین نوایی، انتشارات زرین، تهران ۱۳۶۶
 ۵۱- حماسه کویر، محمدابراهیم باستانی پاریزی، چاپ دوم، انتشارات امیرکبیر، تهران ۱۳۵۷

«خ»

- ۵۲- خاطرات حاج سیاح، حاج سیاح محلاتی، باهتمام حمید سیاح
 ۵۳- خاطرات و اسناد نظام السلطنه مافی، حسینقلی نظام السلطنه، دو جلد، به کوشش معصومه مافی و...، چاپ اول، نشر تاریخ تهران ۱۳۶۱.
 ۵۴- خاطرات و سفرنامه بنجامین، ساموئل گرین ویلر بنجامین «نخستین سفیر ایالات متحده در ایران» باهتمام رحیم ملک زاده، چاپ اول تهران.
 ۵۵- خاطرات فرید، میرزا محمدعلی خان فرید الملک، باهتمام مسعود فرید، چاپ اول، انتشارات زوار، تهران
 ۵۶- خسرو و شیرین، نظامی «کلیات خمسه» حکیم نظامی، باهتمام وحید دستگردی، چاپ سوم، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۵۳
 ۵۷- خط و خطاطان، ابوالقاسم رفیعی مهرآبادی
 ۵۸- خاتون هفت قلعه، محمدابراهیم باستانی پاریزی،
 ۵۹- خلوت انس، عباس کی‌منش «مشفق کاشانی»

«د»

- ۶۰- دائرة المعارف سرزمین و مردم ایران، عبدالحسین سعیدی،
 ۶۱- دفتر آیام، عبدالحسین زرین کوب، چاپ دوم، انتشارات علمی و معین، تهران ۱۳۶۷
 ۶۲- دفتر سرشماری ۱۳۵۵ ش، ج ۱۲، چاپ مرکز آمار ایران، تهران، ۱۳۶۰ ش.
 ۶۳- دیدنیها و شنیدنیها، محمود دانشور، تهران، ۱۳۲۶
 ۶۴- دیوان رشید یاسمی، چاپ دوم، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۲
 ۶۵- دیوان خاقانی، سیدضیاءالدین سجادی، انتشارات زوار، تهران، ۱۳۵۷
 ۶۶- دیوان غیرت، سید عبدالکریم غیرت کرمانشاهی، با حواشی و تعلیقات باهتمام سید محمد سعید غیرت،
 تهران
 ۶۷- دیوان محمدباقر میرزای خسروی، رشید یاسمی، چاپ دوم، نشرما، تهران ۱۳۶۳
 ۶۸- دیوان مولوی گُرد، عبدالرحیم تایجوزی، باهتمام ملاعبدالکریم مدرس، چاپ اول، بغداد، ۱۹۶۱ م
 ۱۳۸۰ هـ.

«ر»

- ۶۹- راپورت معارف ۱۳۰۵، سید عبدالحسین سلطانی، چاپ شرافت احمدی، کرمانشاه، ۱۳۰۵
 ۷۰- راز دل «دیوان کیوان سمیعی، باهتمام محمدعلی سلطانی، انتشارات زوار، چاپ اول، تهران، ۱۳۶۳
 ۷۱- راهنمای کتاب، فروردین و خرداد ۱۳۵۵
 ۷۲- شرح حال رجال ایران در قرن ۱۲ - ۱۴، مهدی بامداد ۶ جلد، انتشارات زوار، تهران ۱۳۵۷
 ۷۳- رجال عصر عمادالدوله در کرمانشاه، میرزا موسی بروجردی، نسخه خطی، قطع رُقمی، بخط شکسته
 تحریری، تحریر ۱۲۹۳، نسخه عکسی، کتابخانه مؤلف.
 ۷۴- رجال عصر ناصری، دوستعلی خان معیرالممالک، چاپ اول، نشر تاریخ، ۱۳۶۱، تهران.

«ز»

- ۷۵- زبدة التواریخ سنندجی، ملاعبداللطیف بن مصطفی شیخ الاسلام، نسخه خطی، متعلق به حیرت سجادی،
 امانت در کتابخانه شهر سنندج
 ۷۶- زمینه شناخت موسیقی ایرانی، فریدون جنیدی، چاپ اول، انتشارات پارت، تهران ۱۳۶۱
 ۷۷- زندگانی سردار کابلی، کیوان سمیعی، چاپ اول، انتشارات زوار، ۱۳۶۳، تهران

«س»

- ۷۸- سبک شناسی، محمدتقی بهار، سه جلد، چاپ سوم، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۴۹
 ۷۹- سخنی چند درباره شاهنامه، عبدالحسین نوشین / م، گودرز، انتشارات اساطیر، چاپ دوم، تهران
 ۱۳۶۷
 ۸۰- سر آغاز عکاسی در ایران، دانا ستاین، ترجمه ابراهیم هاشمی، چاپ اول، انتشارات اسپرک، تهران
 ۱۳۶۸

- ۸۱- سرگذشت موسیقی ایران، روح الله خالقی، دو جلد، چاپ دوم، انتشارات صفی‌علی‌شاه.
- ۸۲- سفرنامه ابودلف در ایران، با تعلیقات و حواشی مینورسکی، ترجمه طباطبائی، انتشارات زوار، تهران
- ۸۳- سفرنامه ایران، اوژن فلاندن، ترجمه حسین نورصادقی، چاپ سوم، انتشارات اشراقی، تهران، ۱۳۵۶
- ۸۴- سفرنامه بلوشر، و پیرت بلوشر، ترجمه کیکاووس جهانداری، چاپ اول، انتشارات خوارزمی، تهران، ۱۳۶۳
- ۸۵- سفرنامه تاورنیه، ترجمه ابوتراب نوری با تجدید نظر دکتر حمید شیرانی، تهران
- ۸۶- سفرنامه پتر دلاواله
- ۸۷- سفرنامه خوزستان «ذهاب»، سر هنری راولینسن، ترجمه سبکندر امان‌اللهی بهاروند، چاپ اول، انتشارات آگاه، تهران ۱۳۶۳
- ۸۸- سفرنامه ژان اوتر، ترجمه دکتر علی‌اقبالی، چاپ اول، سازمان انتشارات جاویدان، تهران ۱۳۶۳
- ۸۹- سفرنامه ناصرالدین‌شاه به عتبات، بنخط میرزا رضا کلهر، انتشارات فرهنگسرا، تهران
- ۹۰- سفرنامه عتبات، ادیب‌الملک، باهتمام مسعود گلزاری، چاپ اول، نشر اخضر، دادجو، تهران ۱۳۶۲
- ۹۱- سیمای کرمانشاهان، عبدالحسین ملکانیان، چاپ اول، شرکت چاپ و انتشار غرب، کرمانشاه، ۱۳۵۷
- ۹۲- سفرنامه مکه، حاج میرزا عبدالمجید ملک‌الکلام مجدی، با تصحیح و تعلیقات محمدطاهر سیدزاده هاشمی، به خط مصحح، کتابخانه سیدطاهر هاشمی.
- ۹۳- سفرنامه، یمن‌الدوله، «حواوی گزارشات یمن‌الدوله حاکم سنقر» نسخه خطی، کتابخانه مؤلف
- ۹۴- سیری در تصوف، نورالدین مدرسی چهاردهی، چاپ اول، انتشارات اشراقی
- «ص»
- ۹۵- صدسال داستان‌نویسی در ایران، حسن عابدینی، دو جلد، چاپ اول، نشر تندر، تهران، ۱۳۶۸
- «ط»
- ۹۶- طب سنتی در میان کردان، صدیق صفی‌زاده بوره‌کبی، چاپ اول، انتشارات عطایی، تهران
- ۹۷- طرایق الحقایق محمد معصوم شیرازی معصوم‌علی‌شاه، سه جلد، با تصحیح محمدجعفر محجوب، انتشارات سنایی، تهران
- «ع»
- ۹۸- عمادالحکمه، عمادالدوله، بدیع‌الملک میرزا، چاپ اول، انتشارات مهدوی، اصفهان
- ۹۹- عالم آرای عباسی، اسکندربیک منشی ترکمان، سه جلد، با فهرست ایرج افشار، چاپ دوم، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۵۰
- «ف»
- ۱۰۰- فرهنگ ایرانزمین، زیر نظر ایرج افشار، تهران، ۱۳۶۵
- ۱۰۱- فرهنگ جغرافیایی ایران، تهران، ۱۳۳۰
- ۱۰۲- فرهنگ عمید، حسن عمید، چاپ اول، ۱۳۵۷

- ۱۰۳ - فرهنگ معین، محمد معین، انتشارات امیر کبیر، تهران ۱۳۶۱
 ۱۰۴ - فرهنگ نامهای پرنندگان در لهجه‌های غرب ایران، محمد مکرری، چاپ سوم، انتشارات امیر کبیر، تهران، ۱۳۶۱

«ق»

- ۱۰۵ - قابوسنامه، عنصرالمعالی کیکاووس زیاری، باهتمام غلامحسین یوسفی، چاپ چهارم، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۶

«ک»

- ۱۰۶ - کتاب آبی «گزارش محرمانه وزارت امور خارجه انگلیس درباره انقلاب مشروطه ایران، ج اول، دسامبر ۱۹۰۶ تا نوامبر ۱۹۰۸، باهتمام احمد بشیری، تهران.
 ۱۰۷ - کتابشناسی زبان و خط، محمد گلین، مرکز اسناد فرهنگی آسیا
 ۱۰۸ - کرمانشاهان باستان، محمدحسین جلیلی، مسعود گلزاری و...، چاپ اول، تهران
 ۱۰۹ - کُرد و پیوستگی نژادی و تاریخی او، چاپ سوم، انتشارات ابن سینا، تهران
 ۱۱۰ - کرمانشاهان و کردستان، مسعود گلزاری، انتشارات انجمن آثار ملی، چاپ اول، تهران.

«گ»

- ۱۱۱ - گزارش ویژه استان باختران (کرمانشاه)، روزنامه اطلاعات شنبه ۱۴ آذر، ۱۳۶۶
 ۱۱۲ - گلچین فرهنگ مردم کرمانشاه، محمود ظریفیان، هفته‌نامه باختر، سال اول، شماره هشتم
 ۱۱۳ - گلستان هنر، قاضی میراحمد منشی، باهتمام احمد سهیلی خوانساری، چاپ دوم، انتشارات منوچهری، تهران ۱۳۵۹

- ۱۱۴ - گنجملی خان، محمدابراهیم باستانی پاریزی، انتشارات اساطیر، تهران
 ۱۱۵ - گنجینه دانشمندان، حاج شیخ محمدشرف رازی، شش جلد، چاپ اول، قم

«م»

- ۱۱۶ - المائر والآثار، اعتماد السلطنه، چاپ سنگی
 ۱۱۷ - مجله آهنگ «ویژه نوار آهنگ ۱۲ - ۲۲ بهمن» شماره سوم، بهمن ۱۳۶۸
 ۱۱۸ - مجله آهنگ «پنجمین جشنواره سراسری موسیقی فجر» بهمن ۱۲ تا ۲۲، شماره چهارم، ۱۳۶۸
 ۱۱۹ - مجله آینده، اردیبهشت ۱۳۶۱
 ۱۲۰ - مجله ادبستان، شماره هفتم، تیرماه ۱۳۶۹
 ۱۲۱ - مجله ادبستان، شماره هشتم، مرداد ۱۳۶۹
 ۱۲۲ - مجله اطلاعات علمی، سال پنجم، شماره دوم، اسفند ۱۳۶۸
 ۱۲۳ - مجله کوهنامه مانگ‌هلات، نشریه خانه کوهنوردان، کرمانشاه، پاییز ۱۳۶۴
 ۱۲۴ - مجله کیهان فرهنگی، سال سوم، شماره دوم، اردیبهشت ۱۳۶۵
 ۱۲۵ - مجله کیهان فرهنگی، سال چهارم، شماره هفتم، مهرماه ۱۳۶۶

- ۱۲۶ - مجله کیهان فرهنگی، سال پنجم، شماره دوازده، اسفند ۱۳۶۷
- ۱۲۷ - مجله کیهان فرهنگی، سال ششم، شماره سه، خرداد ۱۳۶۸
- ۱۲۸ - مجله کیهان فرهنگی، سال هفتم، شماره یک، فروردین ۱۳۶۹
- ۱۲۹ - مجله امیدایران، شماره ۵۰۵، ۱۳۴۳
- ۱۳۰ - مجله هنر و مردم، سال چهاردهم، شماره ۱۶۰
- ۱۳۱ - مجله یادگار، اقبال آشتیانی، سال چهارم، شماره نهم و دهم
- ۱۳۲ - موائد، علامه شهرستانی
- ۱۳۳ - مجمع الفصحاء، رضاقلی خان هدایت، باهتمام مظاهر مصفا، انتشارات امیرکبیر، تهران،
- ۱۳۴ - مجمل التواریخ، ابوالحسن بن محمد امین گلستانه، باهتمام مدرس رضوی، چاپ دوم، انتشارات ابن سینا، تهران ۱۳۴۴
- ۱۳۵ - مجموعه استاد عبدالحسین میرزای فرمان فرما، باهتمام منصوره اتحادیه «نظام مافی» و سیروس سعدوندیان، چاپ اول، نشر تاریخ، تهران، ۱۳۶۶
- ۱۳۶ - محیط ادب، «مجموعه سی گفتار به پاس پنجاه سال تحقیقات و مطالعات سید محمد محیط طباطبایی»، احمدسهیلی خوانساری و...
- ۱۳۷ - مختصری درباره حاشیه نشینان کرماشان، محمدناصر گلنام، چاپ اول، تهران، ۱۳۶۱
- ۱۳۸ - مروری بر صنایع دستی ایران، م، حسن بیگی، انتشارات ققنوس، تهران ۱۳۶۵
- ۱۳۹ - مردان موسیقی سنتی و نوین ایران، حبیب الله نصیری فر، انتشارات راد، چاپ اول، تهران، ۱۳۶۹
- ۱۴۰ - مشاهیر کرد، بابا مردوخ روحانی، دو جلد، چاپ اول، انتشارات سروش، تهران ۱۳۶۴
- ۱۴۱ - المعجم فی معاییر اشعار عجم، شمس قیس رازی، تصحیح مدرس رضوی
- ۱۴۲ - مقدمه تذکره مختصر شعرای کرمانشاه، کیوان سمیعی، چاپ اول، کرمانشاه، ۱۳۳۷
- ۱۴۴ - مقدمه فقه اللغة ایرانی، ای.م. آرانسکی، ترجمه کریم کشاورز، چاپ اول، انتشارات پیام، تهران ۱۳۵۸
- ۱۴۵ - منظومه ایام کودکی، استاد علی اشرف پرتو کرمانشاهی
- «ن»
- ۱۴۶ - نزهة القلوب، حمدالله مستوفی، به اهتمام گای لیسترانج
- ۱۴۷ - نظام ایالات در دوره صفویه، رُهر بُرن، ترجمه کیکاووس جهاننداری، چاپ اول، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۵۷
- ۱۴۸ - نوروز در کردستان، مصطفی کیوان، چاپ اول، تهران، ۱۳۴۹
- «و»
- ۱۴۹ - وحید بهبهانی، علی دوانی، چاپ دوم، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۲

۱۵۰- ورزش و سرگذشت ورزش باستانی، عباس کمندی، چاپ اول، سندج ۱۳۶۱

«ه»

۱۵۱- هنر و صنعت قالی در ایران، چاپ دوم، انتشارات رز، تهران ۱۳۵۵

۱۵۲- هنر برای موعود، دکتر علی شریعتی

«ی»

۱۵۳- یادداشتهایی دربارهٔ پاره، محمد علی سلطانی، نسخهٔ دستنویس، کتابخانهٔ مؤلف

۱۵۴- یادنامهٔ میرزا رضا کلهر، استاد نجومی و...، انتشارات انجمن خوشنویسان ایران، چاپ اول، تهران

۱۳۶۸

«افراد مورد مصاحبهٔ جلد اول»

- | | |
|---|---------------------------------------|
| ۱- افغانی، علی محمد، زمستان ۶۸ | ۲- اکرمی، محمد علی، زمستان ۶۰ |
| ۳- امیری، سردار، پائیز ۶۴ | ۴- امینی هرسینی، عنایت‌الله، پائیز ۶۰ |
| ۵- ایزدی، تابستان ۶۸ | ۶- ارفع، هادی، زمستان ۵۹ |
| ۷- اقبال، محمدرضا، زمستان ۵۹ | ۸- بهرامی، عزیز، پائیز ۶۴ |
| ۹- باقرپور- فرهاد، بهار ۶۹ | ۱۰- پویان، حاج محمود، تابستان ۶۳ |
| ۱۱- تیرانداز، محمد، تابستان ۶۷ | ۱۲- تابعی، حسین، تابستان ۶۱ |
| ۱۳- جاهد، علیجان، بهار ۶۸ | ۱۴- جلالی، احمد (مهجور)، تابستان ۶۷ |
| ۱۵- جابری، مرشد نجف، زمستان ۶۶ | ۱۶- حاتمی، خسرو، تابستان ۶۲ |
| ۱۷- حافظی، فریدون، بهار ۶۹ | ۱۸- خراباتی، نعمت، زمستان ۶۷ |
| ۱۹- داواشی، احمد، تابستان ۵۹ | ۲۰- داوودیان، قدرت‌الله، مهر ۶۳ |
| ۲۱- داوودیان، پری، مهر ۶۳ | ۲۲- دولتشاهی، عمادالدین، تابستان ۶۷ |
| ۲۳- زنگنه، محمد، تابستان ۶۷ | ۲۴- زنگنه، علیقلی، پائیز ۶۸ |
| ۲۵- زنگنه، حشمت‌الله، زمستان ۶۴ | ۲۶- زرین خط، عباس، زمستان ۶۹ |
| ۲۷- سهرابی، مجید، زمستان ۶۸ | ۲۸- سروش هرسینی، تابستان ۵۹ |
| ۲۹- سمیعی، کیوان، زمستان ۶۷ | ۳۰- شاکری، اسماعیل، بهار ۶۰ |
| ۳۱- شاه ابراهیمی، سید امرالله، تابستان ۶۲ | ۳۲- شامیاتی، هادی، مهر ۶۷ |
| ۳۳- شاهماری، عبدالله، مهر ۵۰ | ۳۴- شریفیان، سید مرتضی، تابستان ۶۸ |
| ۳۵- طاهرزاده، منوچهر، تابستان ۶۸ | ۳۶- عالی‌نژاد، سید خلیل، تابستان ۶۸ |
| ۳۷- عین‌القضائی، علی‌اکبر، پائیز ۶۶ | ۳۸- عطوفی، ابوالفضل، مهر ۶۰ |
| ۳۹- عزیززاده، فرخ، زمستان ۶۰ | ۴۰- غیرت، محمد سعید، بهار ۶۷ |
| ۴۱- کزازی، سید محمود، تابستان ۶۵ | ۴۲- کریمی، محمد علی خان، زمستان ۶۶ |

- ۴۳- کاکه‌ایی، احمد، بهار ۶۸
 ۴۵- گیتی‌آرا، جواد، بهار ۶۹
 ۴۷- مسنن، حشمت‌الله، بهار ۶۸
 ۴۹- مسقطی، اسماعیل، زمستان ۶۸
 ۵۱- مکتبی، ابراهیم، زمستان ۵۹
 ۵۳- مشیری، حسن، زمستان ۵۹
 ۵۵- نوری، مصطفی، تابستان ۶۷
 ۵۷- نورپور، سیاوش، بهار ۶۹
 ۵۹- هندی‌پور، صادق، بهار ۶۹
- ۴۴- کلاهبخش، علی، زمستان ۶۷
 ۴۶- لهونی، محمد، تابستان ۵۹
 ۴۸- ملکشاهی، منوچهر، تابستان ۶۱
 ۵۰- معینی، محمد، زمستان ۶۷
 ۵۲- معتمدی، حسن، بهار ۶۹
 ۵۴- معینی، طاهر، زمستان ۵۹
 ۵۶- نجومی، مرتضی، زمستان ۵۹
 ۵۸- وزیری، حشمت‌الله، زمستان ۶۵
 ۶۰- یعقوب‌زاده، غلامرضا، تابستان ۶۹

توضیح: «مواردی که دربارهٔ احوال فردی به آنها مراجعه گردیده؛ ثبت نگردیده است.»

* ضمناً شخصیت‌های علمی و هنری که در متن به عنوان آنها بسنده شده است در تلاش و پیگیری‌های مکرر به تهیهٔ احوال آنان موفق نگردیدم؛ امیدوارم در تدوین تکمله‌ای که برای هر سه مجلد در دست اقدام است؛ این خواسته برآورده گردد تا نقصانی مشاهده نشود، این آرزو جز با همت و عنایت عزیزان مورد نظر میسر نخواهد بود. به امید یاری و توجه مؤلف.

فهرست اشخاص

- آ
 آجیلی، جواد: ۴۶۱
 آخوندزاده، شیخ علی: ۳۳۴
 آدادنیراری: ۵۲
 آذرننگ، عبدالحسین: ۴۲۹
 آذری، محمد: ۴۵۸
 آزاد، میرزا نقی (واله): ۵۲۲
 آزادی، چنگیز: ۴۸۳
 آزادی، شکرالله: ۳۶۷
 آزادی، نوذر: ۳۵۵
 آژند، یعقوب: ۴۳۳، ۴۵۵
 آژیر، قوام الدین: ۳۴۱
 آستین، محمد: ۴۲۹
 آصفی هروی: ۴۲۴
 آغا محمدخان قاجار: ۵
 آغنی: ۵۵۵
 آقا ابوعلی «امام جمعه»: ۴۱۴
 آقا اسداله (امام جمعه): ۴۱۴، ۴۶۶
 آقا بزرگ: ۴۳۸
 آقا جلال: ۲۹۱
- آقا جمال: ۲۹۷، ۲۹۸، ۳۰۱
 ۳۰۶، ۳۱۲، ۳۱۵
 آقاسی (حاجی میرزا): ۴۹۶
 آقا سید ابوالقاسم: ۲۹۳
 آقا سید رستم: ۳۹۰
 آقا سید رضا: ۳۰۱
 آقا سید عباس: ۳۰۰، ۳۰۱
 آقا شیخ رضا: ۴۲۰
 آقا شیخ هادی «آیه الله»: ۴۱۶،
 آقا عبدالله: ۴۱۵، ۴۹۸
 آقا ملایی، مانی: ۴۰۸
 آقا ملایی، ناصرالدین: ۴۰۸
 آقا محمد جعفر «فیض»: ۴۱۵
 آقا محمد علی (آل آقا): ۴۱۴،
 ۴۱۵، ۴۷۷
 آقا نجفی: ۳۸۹
 آل آقا (ابراهیم اقبال): ۵۵۹
 آشور نازیر پال: ۵۲
 آل آقا (جمال الدین): ۳۲۰
 آل آقا (حاج): ۴۱، ۵۴۱
- آل آقا، علم الهدی: ۴۱۵
 آل آقا، آقا علیجان: ۴۷۵
 آل آقا (محمد صالح): ۴۷۵،
 آنتیو خوس: ۱۳۰
 آندریات آلمانی: ۵۳۵،
 آهنی: ۱۷۱
 آهی بهروز: ۴۰۸
- الف**
 ابوالحسن خان: ۳۰۲
 ابوالحسن، سید: ۳۰۱
 ابوالفضلی (کاظم): ۲۱۲
 ابوالفتح میرزا: ۵۴۶، ۲۹۸
 ابوالقاسم میرزا: ۲۸۸
 ابوالمعالی (حاج سید مجتبی): ۵۵۹
 ابودلف (مسعرین المهلهل...): ۳،
 ۵۴، ۳۷، ۴۷، ۱۷۸
 ابوذر (مرتضی): ۵۵۷
 ابی عبیده انصاری: ۵۲
 احسنی: ۲۴۱
 احمدخان (دکتر): ۵۵۴

احمد دزد: ۵۴	اروند، موسی: ۵۵۹	الماسی (هادی): ۴۱۳،
احمدوند (شاهمیرادخان): ۲۲۶	اسعد الدوله: ۲۹۳	المنقدر: ۳
احمدوند (جوانمیر چلبی): ۴۶	اسعد گرگانی (فخریالدین): ۶۸	ایاهو (هارون): ۵۵۰
احمدی (سید احمد): ۳۸۸، ۳۶۵	اسعدی (کرمعلی): ۵۵۸، ۵۵۹	امیر امجد (زادعلی خان): ۲۹۶
احمد آقا (سید): ۱۳۳، ۲۹۰	اسودی (جواد): ۳۵۴	امجدی، اسداله: ۴۲۵
احمدی (محمدعلی): ۳۸۸،	اسودی (فخری): ۳۵۴	امجدی، علی اکبر: ۴۲۵
اخگر (احمدخان): ۲۹۳، ۴۵۷،	اسودی (مهدی): ۳۵۴	امجدی، هوشنگ: ۵۵۹
اخلاقی عبدالرضا: ۴۰۳، ۴۰۵،	استد (میسزی): ۵۳۴	امجدی، فلاح بیگ ولد بیگی: ۲۲۷،
ادیب الملک: ۱۹، ۲۰، ۲۴،	اشجع الملک: ۵۴۲	امیر افخم (زین العابدین خان): ۴۲۸،
۲۵، ۳۵، ۳۸، ۴۶،	اشرف الملک، علی اصغر خان: ۶۰	۵۳۳، ۵۳۴،
ادیبی (حسین): ۷۵،	اشرفی «حسنعلی»: ۵۵۶، ۵۶۰	امیر برق، حسین خان: ۲۲۶، ۲۲۸،
اریاب (حسین): ۳۵۰،	اشرفی (سیاوش): ۳۶۷،	امیرخانی، غلامحسین: ۴۷۸، ۴۷۹،
اریابی (عباس): ۲۱۱	اشعری «ابوموسی»: ۲،	۵۱۲، ۵۱۶، ۵۱۸،
اردلان (امان‌الله خان): ۴۴۱، ۶۸، ۵۸،	اعتماد مقدم (عبدالرحیم): ۳۹۹	امیرقاسمی، سلیمان خان: ۳۹۷
اردلان (خسروخان والی): ۳۱	اعظم (اکبرخان): ۳۷۷	امیر مجمل: ۲۹۸
اردلان (سرخاب بیگ): ۵۶	اعظم زنگنه (حسنعلی خان): ۵۵۱	امیر محترم: ۲۹۸، ۳۰۱، ۳۰۴، ۳۱۵،
اردلان (سردار رشید): ۵۲۵،	اعظمی (فیض‌الله خان): ۳۰۶، ۳۱۴، ۵۵۷	امیر میرزا: ۴۳۳، ۳۰۱،
اردلان (سلطانعلی): ۵۳	اعظمی (یحیی خان): ۲۹۳، ۲۹۸،	امیر کل (علی زنگنه): ۳۰۴،
اردلان (سلیمان خان): ۵۶، ۵۷، ۳۱	افشار (میرزا محمدعلی): ۴۷۵، ۴۹۲، ۴۹۷	امیر لشکر (احمدخان): ۳۰۶، ۳۰۸، ۳۱۲،
۵۲۰، ۶۱	افشار (میرزای مور): ۱۷۴،	امیر نظام، حسنعلی خان: ۳۰۴ - ۲۹۹
اردلان (شرف الملک): ۵۳ - ۵۳	افضلی (سید علیار): ۳۶۳،	امیری، فلاح: ۳۴۰، ۴۷۳
اردلان (کلیعلی خان): ۵۶	افغانی (علی محمد): ۴۱۹،	امین السلطان: ۵۳۹
اردلان (متصورخان): ۵۳	اکبرپور (علی اصغر): ۲۱۱،	امین الشرع (آقا محمد جواد): ۴۷۷،
ارسطا (دکتر عبدالعلی): ۴۱۱،	اکبری (اردشیر): ۴۷۳، ۵۱۳، ۵۱۶، ۵۲۶	امین الممالک: ۲۹۲،
۵۵۴، ۴۲۵	اکبری (خسرو): ۳۴۲	امین (عباسی): ۱۹
ارشاد دولتشاهی (حاج عبدالحسین):	اکرمی (غلام): ۱۶۹	امینی، موسی خان: ۳۸۹
۳۴۲	اکرمی (محمدعلی): ۱۶۹،	امینی، مهدیخان: ۲۹۳، ۲۹۸، ۳۰۰،
ارفع (هادی صادقپور):	البرزی (علی): ۳۷۳، ۴۰۱،	۳۰۱، ۳۱۵، ۵۵۹
۴۲۴، ۳۸۹، ۲۶۶	البرزی (حسین): ۴۰۳، ۴۰۵،	انصاری، میرزا حسنخان: ۲۹۶،
۴۸۶، ۴۵۸ - ۴۵۹ - ۴۶۰	العبد، هادی: ۴۰۸	انویانی: ۴۸،
ارمنی (شیرین): ۱۰۳	الساسی، نجادعلی: ۴۲۵	اوستا، مهرداد: ۴۶۰،

- ادوارد گری، سر: ۵۴۰، اسفندیاری، محمد حسین: ۳۶۳
- اسپرینگ رایس، سر: ۵۴۰، اسکند: ۱۲۷، ۴۳
- اجاق، سید حسن: ۳۰۶، ۳۰۴، اسماعیلی: ۳۸۷، ۲۳۱
- اجاق، سید محمد: ۵۵۹، اصطخری: ۲۶۹، ۲۳
- اجاق، سید محمود: ۵۱۲، اصفهانی، حبیب‌اله تاجر: ۳۲۱
- اجاق، سید نادر: ۳۶۷، اصفهانی، حسن: ۱۶۳، ۱۵۹
- ارانسکی: ۲۰۶، اصفهانی، حاجی محمد تقی: ۲۸۸
- استاد حاجی: ۱۷۶، اصفهانی، آقا محمد مهدی: ۴۹۲
- امید، شاپور: ۵۵۹، اصفهانی، یحیی خان: ۳۷۶
- آنز، ژان: ۴، ۳۷، ۴۶، اعتضاد الاطباء، حاج میرزا عبدالباقی: ۴۴۴
- ۱۰۳، ۱۲۸، ۲۲۴، اعتضاد السلطنه، علیقلی خان: ۴۴۵
- اوزن، احمد: ۳۱، اعتماد السلطنه: ۴۶۲
- ابن اوژن: ۶، ۲۳، ۳۳، ۴۰، اعتماد الشریعه، شیخ ابراهیم: ۳۱۷، ۳۱۲
- ۶۹، ۱۱۸، ۲۸۴، ۳۵۸، اعنقاری، ابراهیم: ۵۲۰
- اوزن، فلاندن: ۵، ۷۰، ۳۷۲، افتتاح، امیرناصر: ۴۰۰
- اولجاتیو: ۲۰، اقبال، ابراهیم: ۵۵۹
- ابن اثیر: ۶۹، اقبال، محمدرضا: ۴۷۷، ۴۹۰
- ابن حوقل: ۳، ۲۰، ۲۱، ۵۱۳، ۵۰۸
- ۲۳، ۳۳، ۳۷، ۷۰، اقبال آشتیانی: ۴۹۵، ۴۹۶
- ابن خرداد به: ۱۹، ۲۳، ۷۰، ۲۶۹، اقبال السلطان: ۲۹۸، ۲۹۳
- ابن رسته: ۹۰، الهامی، دکتر: ۴۱۷
- ابن فضلان: ۳، الهامی، میرزا احمد: ۴۵۶
- ابن قتیبه: ۲۰، ۲۳، انتخابی، علی اشرف: ۳۴۴
- ابوالفرج قدامة بن جعفر کاتب بندادی: ۲۳، ایرج میرزا: ۳۱۵
- اجلال، سردار: ۵۴۰، ۵۴۱، ایزدی، اکبر: ۳۷۳، ۳۷۷، ۳۸۸
- احتشام الملّه: ۲۹۳، ۲۹۶، ۳۳۵، ایلیخانی، محمد علی خان: ۳۴
- احتشام الذاکرین، سید فتح‌الله: ۳۰۰، ایلیخانی، محمودخان: ۴۹۲
- استقامت، عباس: ۵۵۷، ایوانی، سهیل: ۳۷۹، ۳۹۵
- استخری: ۴۸، ب
- اسحق میرزا: ۵۴۴، بابانی: ۳۶۵
- اسفند یاری، پرویز: ۴۶۳، بابافغانی: ۴۲۵
- بابیلاء موسی: ۳۱۶
- باربد: ۳۶۸، ۳۸۱، ۳۹۹
- باستانی، قاسم: ۳۴۳
- باستانی یاری: ۱۴، ۶۸، ۷۰، ۴۳۱
- باسدیگر، دکتر: ۵۳۵
- باقرپور: فرج‌اله: ۱۶۱، ۱۶۲، ۳۸۹، ۳۹۰، ۴۷۲
- باقرپور، فرهاد: ۱۶۳، ۴۷۲
- باقرپور، ملک محمد: ۱۶۲
- باقی خان: ۵۴۲
- بانانی: باقر: ۴۵۷
- بختیاری، سردار اسعد: ۴۷، ۴۶۷
- بدره‌ای، فریدون: ۴۲۶
- بدیع، دکتر: ۴۴۲
- بدیعی، حبیب‌الله: ۴۰۰
- بدیع الملک میرزا: ۴۲۵، ۴۲۶
- برغانی، سید مرتضی: ۴۹۵
- بروجردی، میرزا صادق: ۲۹۷، ۲۹۸، ۳۰۰، ۳۰۱، ۳۲۱
- بروجردی، میرزا موسی: ۵۳۲
- برومند، جعفرخان: ۳۳۴
- برومند، نورعلی خان: ۳۷۵
- ۳۸۰، ۳۹۷، ۳۹۸
- بزاز، سید عباس: ۲۹۸، ۳۰۶
- بس دست، علیرضا: ۳۶۵
- بشی پور، علی: ۴۰۸
- بشیری، حاج حیدر: ۴۱۷
- بصام، حاج سید اسداله: ۵۵۳
- بصام، سید زین العابدین: ۴۱۷
- بصری، فاطمه: ۳۲۱
- بندادی، هاشم محمد: ۵۰۸

برکشلی، دکتر مهدی: ۴۰۰	بیدل کرمانشاهی، حاج میرزا احمد: ۴۵۶	بونکی (صابر)، حشمت‌الله: ۴۵۸
بلور فروش، محمد صادق: ۲۳۸	بیضایی، بهرام: ۳۵۵	پویان، حاج نعمت‌اله‌خان: ۵۰۱
بلوری، محمود: ۳۹۶، ۳۹۳	بیگدلی، شاهپور: ۳۷۸	پهلوان شریف: ۴۶
بلوش: ۱۷۰	بیگلربیگی، اسدخان: ۵۴۸	پهلوی، رضاشاه: ۳۵
بنان: ۳۸۳	بیگلربیگی، عبدالله‌خان: ۲۱۰، ۲۰۹	پهلوان عزیز: ۲۳۱
بنکدار، حسین: ۵۳۴	پ	پتر دلاواله: ۸، ۱۹، ۲۳
بنجامین: ۱۷۰	پارسا، ابراهیم: ۳۲۶	پیرت فن بلوش: ۷
بنی‌عامریان، عباس: ۵۱۲، ۳۵۵	پارسا، غلامرضا: ۳۵۴، ۴۵۷، ۴۵۸	پیر خذری، سید اسماعیل: ۴۰۱
بهار، محمد تقی: ۲۶۷، ۲۶۹	پارسا نویسرکانی، عبدالرحمن: ۳۳۸، ۴۵۷	پیر محمد: ۳
بهار، حاج: ۱۷۱	پاشا، حسین‌بگ: ۳۷۰	پیروز، هادی: ۴۰۳، ۴۰۵
بهارلو، محمد: ۳۷۸، ۳۸۵، ۴۰۱	پاکارد، دکتر: ۵۳۴، ۵۳۵	پیروزام کرمانشاهی، شهریار: ۴۷۳
بهاری، علی اصغر: ۳۸۰، ۳۹۴، ۳۹۸	پاکزاد، محمد علی: ۳۴۴	پیمان، منوچهر: ۳۷۳
۴۰۰، ۳۹۹	پالیزیان، جهانشاه: ۵۵۹	ت
بن شاپور، بهرام: ۶۹	پالیزی، عطاء‌اله: ۲۹۳	تابش، عبدالحسین: ۳۱۲
بهرام گور: ۱۳۰، ۳۵۹	پالیزی، هدایت‌الله: ۵۵۱، ۵۵۹	تابعی، حسین: ۴۶۳، ۴۷۲
بهبهانی، آقا باقر: ۴۱۴	پایور، فرامرز: ۴۰۰	تابعین: ۴۶۳
بهبهانی، سید کاظم خان: ۳۱۴، ۳۱۵	پدر، میرزا آقاخان: ۳۷۲، ۳۷۸، ۳۸۹	تاجبخش، رکن‌الدین خان: ۳۷۸، ۳۸۹
بهبهانی، وحید: ۴۷۷	پشابادی، محمد مراد: ۱۷۷	تاجر همدانی، سید محمد صادق: ۲۹۸
بهرامی، عزیز آقا: ۵۲۰	پریر: ۲۸۰	تاکستانی، اردشیر: ۴۰۰، ۴۶۹
بهرامی، مجتبی: ۳۸۸	پرتو کرمانشاهی: ۲۶۶، ۴۴۰	۴۷۳، ۴۷۹
بهروزی نیا، حسین: ۳۹۵	پرندی: ۴۱۷	تاوری: ۴
بهبزاد، یداله: ۲۶۶، ۲۸۰، ۴۷۹، ۴۸۰	پروهان: ۴۲۰	تایجوزی، ملا عبدالرحیم: ۲۶۸
۴۸۱، ۴۸۶، ۴۸۸، ۵۲۱	پریس: ۵۳۹	تهرائی، میرزا قهرمان: ۴۵۷
بهبزادی علیرضا: ۵۵۷	پشمی، عبدالرسول: ۳۳۸	تجویدی، علی: ۴۰۰
بهشتی کرمانشاهی، احمد: ۴۷۸	پشمی، غلام حسین: ۴۱۷	تجلی، سید محمد حسین: ۴۵۷
بهمش، عطاء‌اله: ۴۲۶	پلوک، هواس: ۴۲۶	تحریری: ۳۸۹
بیات، عزیز‌الله: ۱۲، ۲۸	پنجه‌شاهی، سید محمد رضا: ۳۲۱	تربتی، جواد: ۳۵۳
بیات، استاد علینقی: ۳۸۵	پند ده، احمد: ۲۳۱	تربیت، میرزا رضاخان: ۴۱۰
بیانی، علی اکبر: ۴۱۷	پور داوود: ۳۳۳	تسیح ساز کرمانشاهی، عبدالله: ۱۷۶
بیانی، مهدی: ۴۷۵، ۴۸۱، ۴۹۰، ۴۹۱	پورسینا: ۳۲۶	تفنگچی، علی اشرف: ۳۷۰
۴۹۴، ۴۹۸، ۵۰۰	پورناظری، علی: ۳۷۷	تقی پور، آتش: ۳۵۶

جهانسوز، اسعد السلطنه: ۴۲۹	جدید یان، عباس: ۲۳۲	نک ایلگوی یالسوتور: ۱۲۹
جهانداري، کیکاووس: ۴۳۰	جرجانی، علامه: ۷۴	نکلات پالاسر: ۵۲
جهانسوز، حسینقلی خان: ۴۲۸	جرجی زیدان: ۴۲۸	نکلو، سولاق حسین: ۳۰
جهانسوز، علیقلی: ۵۵۸، ۵۵۹	جریرین عبدالله بجلی: ۲	نکلو، علی خان: ۳۸۹
جهانسوز، محسن: ۴۲۹	جزایری شوشتری، سید نورالدین: ۳۴۵	نمرخان بیگ: ۳۱
جهانسوز، محسن: ۴۱۷	جعفر سلطان: ۵۴	تندرو، مرتضی: ۳۸۵، ۴۰۱
جهانسوزی، محسن: ۴۱۷	جعفری، عباس: ۲۴۷	توتونی، عباس حسن: ۳۸۹
جهانشاهی: ۵۵۷، ۵۵۵	جعفری، غلامرضا: ۲۴۷	توحیدی، میرزا محمد باقر: ۵۲۰
جیحون آبادی، حاج نور علی الهی: ۳۷۲	جعفری، منوچهر: ۳۵۵	توسلی، زین العابدین: ۴۷۸
ج	جکسن، ویلیامز: ۸، ۱۱۹	توکللی، احمد: ۴۳۰
چاشنی ساز، سید قاسم: ۲۲۹، ۲۳۱	جلال الممالک: ۵۳۳	توکللی، حاج عبدالحسین: ۳۰۱، ۵۵۹
چاله چاله، خلیل: ۳۸۷	جلالی (مهجور)، احمد: ۳۸۲، ۴۰۸	تولایی، حسین: ۴۵۸
چاله چاله (گلکار)، رحمن: ۳۸۹	جلالی، فرج الله: ۳۳۶، ۳۵۶، ۴۵۷	تولوزان فرانسوی: ۴۴۴
چاله چاله، عبدالحسین: ۳۸۷	جلیلی، آیه الله آقا شیخ محمد هادی: ۴۲۶	تهرانی، حسین: ۳۸۷، ۴۰۰
چاله چاله (ارباب)، نصرالله آقا	جلیلی زنگنه، حاج شیخ محمد: ۴۸۰، ۵۰۴	تیزیابی، دکتر ابراهیم: ۵۵۳
محمد هاشم: ۳۸۹	جلیلی، شیخ عبدالرحیم: ۲۳۸	تیمور: ۳۰
چلبی، حسین: ۳۷۲	جلیلی، (بیدار)، محمد حسین: ۴۱۶،	تیمور میرزا: ۳۴
چمن آراء: ۹۰، ۴۲۷	۴۲۷، ۴۲۶، ۴۵۸	تیموری: ۵۵۷
چهار دولی، عبدالباقی خان: ۲۲۲	جمال الدین میرزا: ۲۸۲	تیموری، اصغری: ۵۵۹
چینی بندزن، علی: ۳۵۰	جمالزاده، محمد علی: ۲۶	تیموریان، هژیر: ۴۳۱
چرنیکوف، کنل: ۱۴۷	جمشیدی، رضا: ۳۷۹	ث
ح	جمشیدی، نعمت اله: ۳۴۱، ۴۵۹	ثابتی، رضا: ۵۵۱
حاتم، رحیم: ۳۴۵	جوادیان، خلیل: ۵۵۱	ثریا، میرزا حیدر علی: ۴۷۸
حاتمی، علی: ۱۷۷	جواری، عبدالله: ۳۸۸، ۴۷۸، ۵۱۳،	ج
حاتم خان، حاج: ۴۹۶	۵۱۶، ۵۱۸، ۵۲۴، ۵۲۶	جابری، مرشد نجف: ۲۱۱
حاجب مقدر بالله: ۲۳	جوانرود، ملامحمد قاضی: ۵۲۱	جاف قبادی، حبیب الله بیگ: ۵۸
حاج آقا نبی، حاج آقا محمد: ۴۱۵	جوانرودی، ملایحیی: ۵۲۷	جام جم، میرزا نصرالله خان: ۲۹۲،
حاج آخوند، ملامحمد حسین اصفهانی: ۵۰۴	جوهری، شیخ احمد: ۲۸۸، ۳۳۶، ۴۰۹	۳۳۳، ۳۱۲
حاج تقی خان: ۴۱۷	جورسون، دیوید: ۸۶	جامی: ۴۲۵
حاج دایی، حاج عباس: ۱۱۷، ۴۱۰، ۵۵۰	جهانبانی، جلال الدین میرزا: ۳۰۲، ۳۰۶	جاهد، رضا: ۳۸۹
حاجی علیخان: ۶، ۳۷۷	جهان پناه، عبدالله: ۴۰۰	جاهد، علیجان: ۳۸۹، ۳۹۲

- حاج سید: ۲۰۹
حاج علی عسگری، علی: ۳۵۶
حاج محمد تقی: ۲۸۸
حاج محمد علی خان: ۲۵
حافظی، ابراهیم خان: ۳۷۷
حافظی، حبیب‌الله خان: ۳۷۷
حافظی، فریدون: ۳۷۳، ۳۷۵، ۳۹۶، ۴۰۱
حامد توکل: ۵۲۱
حداد، علی اکبر: ۴۵۷
حذیفه یمانی: ۵۲
حریق، حسن: ۳۰۹
حبیبی، مجتبی: ۵۵۹
حجت‌نخواه، سید حسین: ۳۴۲
حجتی فرید، حشمت‌الله: ۳۸۷
حجتی فرید، شیخ عباس: ۳۳۹
حجتی فرید، رکن‌الدین، ۳۱۸، ۳۴۷
حریق، مهدی حسن: ۴۱۴
حسام الدوله: ۳۰۶
حسام السلطنه، سلطان مردا میرزا: ۵۷، ۵۳۳
حسام‌الملک: ۳۱، ۶
حسامی، حاج خلیفه احمد: ۵۲۰
حسن وکیل تاجر: ۱۱۷
حسنویه: ۲۰
حسینقلی خان: ۳۸۳
حسین خان، مازور: ۵۴۰
حسینی، سید جواد: ۴۰۸، ۳۸۸
حسینی، سید ولی: ۳۶۳
حشمت‌السلطان، محمد صادق میرزا: ۵۲۲
حقیقت نژاد، سید قاسم: ۳۶۳
حقیقی، سید فرخ: ۳۶۳
حکاک، ابوالقاسم: ۱۶۹، ۱۷۶
- حکاک، میرزا اسمعیل: ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۶۹
حکیم الدوله: ۳۱۲
حکیم باشی، میرزا زین‌العابدین: ۵۳۲
حکیم باشی، میرزا محمد حسین:
۵۲۵، ۵۳۲
حکیم باشی، میرزا محمد حسین:
۵۲۵، ۵۳۲
حکیم طوس: ۳۴۹
حکیم کرمانشاهی: ۵۳۱
حنانه، مرتضی: ۳۸۱، ۳۸۵
حیدرخان: ۳۷۲
حیدری، سید حیدر: ۳۶۲
حیدری، سید نصرالدین: ۳۹۵
حیرانقلی شاه، میرمحمد صالح: ۴۸۸
- خ
خاجیک کردستانی، روکس: ۳۱۶
خادمی، درویش ایاز: ۳۶۲
خادمی، الماس: ۳۶۳
خادمی، حسین: ۳۶۳
خادمی، عابدین: ۳۶۳
خاراکی، ایزیدور: ۴۷
خاقانی: ۷۳
خاقانی، جهانسوز: ۵۵۷
خالدی، مهدی: ۳۷۵، ۳۸۰، ۴۰۰، ۴۰۱
خالقی، مظهر: ۳۸۱، ۳۸۵
خالقی، روح‌الله: ۳۶۱، ۳۶۹، ۳۷۲، ۳۹۶
خانی، کرم: ۴۶۰
خانه خراب: ۵۴۱
خاوری، ابراهیم: ۵۳۷
خیابزباشی، حاج فتح‌الله: ۵۴۸
خیجسته، میرزا: ۴۸۹
خدا بنده‌لو، شاه سلطان: ۲۸
- خراباتی، درویش حسن: ۱۶۶
۳۳۳، ۳۷۷
۳۸۹، ۳۹۰، ۳۹۵، ۳۹۷
خراباتی، نعمت: ۳۹۵
خراسانی، اکبر: ۲۳۲
خراسانی، حسن: ۳۲۸، ۵۵۷
خرازی، حسین: ۳۵۱
خرسند پور، آرشام: ۴۰۳، ۴۰۵
خرسند، ارسلان: ۴۳۱
خرم پور، فرج: ۴۵۸
خرمشاهی، بهاء‌الدین: ۴۳۰
خروش، کیخسرو: ۴۰۸، ۴۷۸
خزاعی، حسین آقاخان: ۳۱۵
خزاعی، علی محمد: ۴۳۱
خزعلی، مسعود: ۳۸۸
خسروانی، نصرت‌الله: ۳۷۳
خسروپاشا: ۵۴
خسرو پرویز: ۴، ۲۲، ۴۳، ۴۵، ۱۰۳
خسرو جرد: ۳۳
خسروخان: ۳۸۰
خسرو شاد فیروز: ۴۸
خسروی: ۲۸۸
خسروی، محمد باقر میرزا: ۲۸۸، ۴۱۴، ۴۰۹
۴۱۷، ۴۲۷، ۴۲۸، ۴۸۲، ۵۲۱
خسروی، محمد تقی: ۳۴۳
خسروی زنگنه، محمد صادق خان: ۴۶۱
خضری، میرزا محمد: ۴۵۶
خطاط، میرزا حسن خان: ۲۸۷

خطاط، محمد: ۵۰۳	درویش عبدالله: ۳۷۲	دولت‌شاهی، محمد: ۵۵۹
خلج، منصور: ۴۳۱	درویش فتح‌الله: ۵۴۱	دولت‌شاهی، محمد نبی میرزا: ۵۵۹
خلیفه، یارمراد: ۳۶۳	درویشی: ۳۸۹	دولت‌شاهی، مصطفی قلی میرزا: ۵۲۸
خواجه بهادر:	درویشیان، علی اشرف: ۲۱۶،	دولو، محمد رضاخان: ۳۰۶
خواجه وند، غلام‌علی: ۱۱۷	۴۳۳، ۴۵۵-۴۳۱	دوو: ۷
خوانساری، احمد سهیلی: ۴۹۲	دریابیگی: ۳۵۳	دهخدا، علامه: ۷۲
خوانساری، حبیب‌الله خان: ۳۳۴	دلالباشی، حاج محمد رضا: ۴۴۶	دهشور، ذبیح‌الله: ۳۴۰
خوانساری، میرزا محمد: ۴۹۲	دنبلی، سرهنگ: ۳۵	دیانوش: ۴۵۸
خوانساری، محمود: ۳۸۳، ۴۰۰	دومرگان، ژاک: ۶، ۲۳، ۳۷، ۴۶، ۷۶،	دیلمی، رکن الدوله: ۲۰۷
خوری ابراهیم: ۳۱۶	۸۱، ۱۰۴، ۱۰۶، ۱۱۹، ۱۲۷، ۱۷۸	دینوری، ابن خازن: ۴۷۵
خوشدل کرمانشاهی، میرزا مبین: ۵۳۰	دوانگر، عباس‌علی: ۱۶۶	دینوری، ابوحنیفه احمد بن داوود: ۲۰
خوشنوا، ابراهیم: ۳۸۱، ۴۰۱	دوا فروش، مهدی علی: ۵۳۷	دینوری، شهده: ۵۱۲
خوشنویس، حاج میرزا بابا: ۴۷۷	دوامی، عبدالله خان: ۳۹۷	دینوری، ملا پریشان: ۳۶۷
خوشنویس، میرزا احمد: ۵۲۰	دوچایی، میرزا سیف‌الله: ۲۰۵	دیوان بیگی، مصطفی قلی خان: ۴۳۶،
خوشنویس کرمانشاهی، عبدالرحیم: ۴۹۰	دوست محمد: ۲۰۸	۴۸۶، ۵۰۱
د	دولت آبادی، آقا سید شمس‌الدین	دیوان بیگی شیرازی، حاج احمد: ۵۱۲
دارابی، محمد رضا: ۳۸۸، ۳۹۵	(بدیع الصنایع): ۵۳۰	دیو سالار، احمدخان: ۳۱۴، ۳۱۵
دارسی، ویلیام: ۴۹، ۵۰	دولتداد، محمد صادق میرزا: ۵۲۱	دیهمی، حاج سیاوش: ۳۸۶
دانشور، محمود: ۱۴، ۳۵	دولت‌شاه، محمد علی میرزا: ۲۲۲،	ذ
دانا استاین: ۵۲۹	۴۹۴، ۵۱۰، ۵۳۱، ۵۳۲	ذوالریاستین، آقا عبدالحسین: ۳۹۰
دانیالی، جهانبخش (ضرغام السلطنه): ۵۲۲	دولت‌شاه، ابراهیم: ۴۵۱	ذوالنوری، جهانگیر: ۳۶۵، ۳۶۷
داواشی، میرزا احمد: ۲۰۵	دولت‌شاهی، دکتر: ۵۵۱	ژ
داوودی، باقر: ۳۸۹	دولت‌شاهی، ابوالحسن میرزا: ۳۷۲	رایینو: ۵۳۹
داوودی، حسین: ۳۷۳، ۳۷۷، ۳۸۴،	دولت‌شاهی، شاهزاده ابوالفتح: ۴۱۳	رادمش، محمد (مجدوب): ۴۵۸
۳۸۹، ۳۹۱، ۳۹۲، ۳۹۳	دولت‌شاهی، اسحق میرزا: ۳۲۰	راولینسون: ۶، ۴۰، ۴۷، ۴۹، ۶۹،
داوودی، کاظم: ۳۹۵	دولت‌شاهی، اسماعیل: ۴۳۴	۱۲۲، ۱۲۹، ۲۲۴
دبیر مجلل: ۵۲۲	دولت‌شاهی، پرویز: ۳۷۳	راوندی، مرتضی: ۲۰۶
دبیری، میرزا ابوالقاسم: ۵۲۳	دولت‌شاهی، جمشید میرزا: ۳۹۲	ریش‌التجار: ۲۹۱
دکتر احمدخان: ۲۹۳	دولت‌شاهی، حشمت‌الله: ۴۳۰	ریش‌العلماء، آقا ابوالقاسم: ۲۹۶، ۴۵۲
درودی، میرزا عبدالله: ۴۸۲	دولت‌شاهی، عماد‌الدین: ۳۴۲، ۴۳۴	رنوفی، حاج تقی: ۵۵۹
درویش پاشا: ۱۳۷، ۱۴۲، ۱۴۶،	دولت‌شاهی، غلامحسین میرزا: ۴۳۳	رنوفی، مهدی: ۳۴۰، ۵۳۰، ۵۵۷، ۵۵۹
درویش خان: ۳۷۵	دولت‌شاهی، فتح‌الله میرزا: ۴۳۳	رباطی، حسن: ۴۳۰

- ربطی، فتح الله: ۱۷۰، ۱۷۴
ربیع، هاشم: ۳۸۱
رجایی، ابوالقاسم: ۳۱۷
رجوانی، حسن: ۳۹۲
رحیمی هرسینی، شیخ حسن: ۵۲۳
رزاز، علی: ۴۳۰
رزقی، حسن: ۳۴۵
رستگار، حاج حبیب: ۱۱۷، ۵۵۹
رستگار، مرتضی: ۴۱۷
رستم بیگ (حاجی): ۲۳۴
رستمی (فریرز): ۴۰۲، ۴۰۵
رسولی، رضا: ۵۵۷
رشتی، آقا شیخ ابوالقاسم: ۱۱۷
رتشی، سرخوش: ۲۹۳
رشید السلطنه (قادر آقا): ۵۳۰
رشیدی، حاج آقا برار: ۵۵۹
رشیدی، محمد علی سلطان: ۲۳۰
رشید یاسمی، غلامرضا: ۲۲۳
۴۲۸، ۴۳۸، ۴۷۰
رضا قلی خان، منوچهری: ۴۹۶
رضا، کمال: ۳۵۳
رضایی، ایرج: ۳۹۳، ۴۵۸
رعنائی، فرامرز: ۳۶۴
رعنائی، یحیی: ۳۶۴
رفیعی، محمود: ۱۱۷
رفیعی مهرآبادی، ابوالقاسم: ۴۷۸، ۴۸۲
رکن الدین خان (سرهنگ):
۳۰۶، ۳۱۱، ۳۱۲
رکن الدوله، علی (دیلمی): ۲۱
رمضانی نژاد، سعید: ۴۰۳، ۴۰۵
رنجبر: ۴۲۰
رنگ آمیز، حسین (صبح صالحان): ۳۸۹
زنگنه، ابوالحسن خان: ۲۹۸، ۳۰۰، ۳۱۵
- روانبخش، غلامرضا: ۳۷۲
روانبخش، مسعود: ۳۸۹
روحانی، ملامحمد رحیم: ۵۲۳
رودکی، ابوعبدالله محمد: ۳۶۴
روشن، آقا شیخ علی: ۳۰۱، ۲۹۸
۴۱۳، ۴۱۰
روشن روان: حسن: ۳۷۳
روشن زاده، پیمان: ۴۳۰
رهر، میرزا تقی خان: ۲۹۰ - ۲۹۵، ۲۹۷
۲۹۹ - ۳۰۰
زنگنه سیاه بیدی، محمد ابراهیم: ۴۶۴، ۴۸۳
زنگنه، محمد حسین خان: ۴۶۹
زنگنه، محمد علی خان (مجلل نظام): ۴۱۰
زنگنه، مرتضی قلی خان: ۴۶۳، ۴۶۴، ۴۸۴
زنگنه مجد، مسعود: ۳۶۵، ۳۷۷، ۳۹۶
زنجانی، احمد (معصومی): ۴۷۹
زنده دل، غلام: ۳۸۹، ۴۰۳
زند، عباس: ۴۰۰
زنوری، آقا علی: ۴۲۵
زیرک، حسن: ۳۸۱
زینی، (پهلوان): ۲۳۱
- سابور، اسماعیل: ۴۰۱
سابور، فیروز: ۴۰۱
سادات ناصری، دکتر سید حسن: ۴۲۵
ساری اصلاحی: ۲۹۵
ساسانی، انوشیروان: ۷۲
ساعدی، غلامحسین: ۳۵۵
سالار اشرف (یحیی خان): ۲۹۳، ۲۹۸
۲۹۹، ۳۰۴، ۳۷۲
سالار اقبال (گوران): ۲۹۷
- زربنجه، یحیی: ۳۸۲، ۴۰۲
زردویی، میرزا یوسف: ۴۰۳
زرگر، باقر: ۱۷۴
زرگر، تقی: ۱۷۴
زرگر، رحیم: ۱۷۴
زرگر، عبد الوهاب: ۱۷۴
زرگر، علی اکبر: ۱۷۴
زرگر باشی، علی اکبر: ۳۵۰
زرگر، محمد بروجردی: ۱۷۴
زرین، علی آقا: ۳۴۰
زرین خط، عباس: ۵۲۳
زرین کوب، عبدالحسین: ۲
زرین ماه، مجتبی: ۴۰۳، ۴۰۵، ۴۰۶
زرنی، الله مراد: ۲۳۱
زمانی، حاج عبدالحسین: ۴۱۷

سعدوندیان، سیروس: ۴۳۵	سرتیپ، میرزا نصرالله خان مهندس: ۵۷	سالار الدوله (ابوالفتح میرزا): ۲۸۸،
سماقی، فرج: ۲۰۵	سردار اشرف: ۲۹۷	۵۳۰، ۴۲۹، ۳۳۳
سمنگار زنگنه، محمد: ۳۴۴	سردار رشید (عباسقلی خان): ۵۳	سالار محتشم: ۲۹۰،
سمیع پور، علی: ۲۳۱	سردار عظیم (حکمران): ۳۱۲	سالار مکرم (اسدالله خان): ۴۰۳،
سمیعی، کیوان: ۲۸۰، ۳۸۲، ۴۱۴، ۴۱۶،	سردار کابلی، حیدر قلی خان (علامه):	سالاری، مسعود: ۴۰۸
۴۲۷، ۴۳۶، ۴۳۹، ۴۵۳، ۴۸۵،	۴۱۶، ۴۲۰، ۴۲۶، ۴۸۵،	سالک، میرزا الله دوست: ۴۵۷
سنجایی، میرزا حسن خان: ۲۹۶	سردارنیا: ۴۳۵	سالکی، علی: ۳۴۳، ۴۵۸، ۴۶۰
سنجایی، علی اکبر خان: ۲۲۶	سرمست همدانی، حسن: ۳۸۴، ۴۰۳	سالکی، شاهپور: ۳۷۳
سندجی، میرزا شکرالله ←	سروری، عباس: ۴۵۷	سالکی، فریدون: ۴۳۴
فخرالکتاب: ۵۲، ۵۵	سروش هرسینی: ۲۹۳	سالمی، حاج عباس (علاف): ۱۱۷
سندجی، ملاعبدلطیف: ۵۸، ۳۱	سرهنگ، عبدالرضاخان: ۳۰۶	سامتی زاده، سید مرتضی: ۵۵۹
سوتجک، بهادر: ۳۰	سلطان المداحین: ۲۹۰	سپهر، (لسان الملک): ۴۸۱
سوری، ماشالله: ۴۳۸	سلطان زاده، حسین: ۲۹۲	سپهری زنگنه، ابراهیم: ۳۷۷، ۴۶۳
سوریوگین: ۵۲۰	سلطان صحاک: ۷۱، ۲۶۶	سپهری، حاج ایوب خان: ۲۹۴، ۴۶۳، ۴۸۴
سهراب سلطان: ۳۱	سلطان عبیدالله: ۵۵	سپهری، رکن الدین: ۴۷۰
سهرابی، فرهاد: ۳۹۷	سلطان محمد میرزا: ۵۰۳	سپهری، شعیب خان: ۳۷۲، ۳۷۷، ۴۶۱،
سهرابی، مجید: ۴۱۳	سلطانی، بهمن: ۴۶۳	۴۶۴، ۴۷۰، ۴۸۴
سیامکی (خواننده): ۳۸۹	سلطانی، حسینقلی خان: ۴۲۵، ۴۲۷،	سپهری، مرتضی قلی خان: ۴۸۴
سید حاجی آقا: ۲۹۰	۴۳۶، ۴۵۶، ۴۵۷، ۴۸۶،	سپهسالار، میرزا حسین خان: ۴۹۲
سید صالح (حیرانعلیشاه): ۹	سلطانی، سید عبدالحسین: ۲۸۰، ۳۱۷،	سجادی، حیرت: ۴۳۶،
سیدضیاءالدین: ۳۰	۳۱۹، ۳۲۰، ۳۲۶، ۳۵۳	سدهی، حاج محمد رضا اصفهانی ← کریمی
سیدعلی، حاج: ۳۱۵	سلطانی، محمد طاهر بیگ: ۴۳۸	سدید السلطنه، محمد علی خان کبابی:
سید محمد رضا: ۳۱۲	سلیمان بیگ: ۳۰۱، ۳۰۲	۳۴، ۱۲۰
سید محمد علی: ۲۹۸	سلیمان شاه، سلجوقی (ایوه): ۷۵	سرابی، میرزا گل محمد: ۵۲۴
سید محمود: ۳۱۵، ۳۶۳	سلیمان میرزا: ۳۰۰، ۳۰۱، ۳۰۲، ۲۸۸	سرابی، تقی: ۲۳۰
سید مهدی: ۲۹۸	سلیمانی، علی: ۵۵۸، ۵۵۹	سراج، استاد حسین ارکوازی: ۱۷۰،
سیف، سید میر آقا: ۴۸۹	سعادت، میرزا حسن خان: ۴۰۹	سرتیپ، احمدخان: ۳۰، ۳۱۲،
سید نصرالله: ۳۱۵	سعادت، میرزا حسین خان: ۴۰۹	سرتیپ، اسدالله خان گوران: ۴۶،
سیروس: ۱۲۷	سعادت، فیض الله: ۳۳۶، ۳۳۷، ۳۳۸، ۴۱۲	سرتیپ، حسین خان: ۴۶
سیف السادات: ۴۷۳	سعادت، کامران: ۳۳۷، ۴۱۲	سرتیپ، علی پاشاخان: ۳۳۴
سیم نگار، حبیب الله خان: ۱۶۵، ۱۶۶،	سعادت، مسعود: ۵۴۶	سرتیپ، محمد حسن خان کلهر: ۳۴
سیم نگار، محمد خان: ۱۶۵	سعدبن ابی وقاص: ۲	

سینکی، منصور: ۳۹۵	۴۰۰، ۳۹۸	شیخ چاوش: ۳۹۱
ش	شرافت وزیری، مصطفیٰ: ۳۴۳	شیخ علی (حسام الدین): ۵۳۷
شاپورزاد، پاو: ۷۲	شرتی، معصوم: ۳۶۳	شیخ الملک: ۵۴۱
شاپور سوم: ۶۱	شریعی، د کتر علی: ۴۹۴	شیخ جعفر شوشتری: ۴۷۵
شاپوری، عباس: ۴۰۰	شریف قزوینی، زین العابدین: ۴۹۵	شیخ سراج الدین: ۷۸
شاگر، میرزا علی محمد: ۴۳۹، ۴۷۷، ۴۵۷، ۴۸۹، ۵۰۳	شریف کرمانشاهی، محمد علی: ۴۳۹	شیخ عبدالرحمن: ۱۳۹
شاگری اسماعیل: ۳۴۳، ۳۵۴، ۵۰۳	شریفی، کاظم: ۵۵۷	شیخ عبدالرسول درویش قادری: ۱۳۹
شاگری، باقر: ۳۳۷، ۳۴۰، ۴۳۶	شریفی، مرتضیٰ: ۴۷۰	شیخ عزیز اللہ: ۵۱۷
۴۳۹، ۴۵۷، ۴۸۳	شریفیان، سید مرتضیٰ: ۳۶۵، ۳۸۸، ۳۹۶	شیخ علی: ۳۰۰، ۳۰۶، ۳۱
شاگری، بہزاد: ۵۱۸	شماعی، محمود: ۳۴۴	شینخلی میرزا: ۳۱
شامی، نظام الدین: ۳۰	شفیعی، احمد: ۲۱۲	شیخ علی اصغر: ۲۹۰، ۲۹۳، ۳۷۸
شاہ ابراہیمی، سید امر اللہ (استاد): ۳۶۳، ۳۶۴، ۳۶۸، ۳۹۴	شفیعی، مہدیخان: ۳۶۳	شیخ علی اکبر: ۳۱۲
شاہ ابراہیمی، سید حبیب: ۳۶۴	شقایق، حسن خان: ۲۹۸	شیخ محمد تقی شیرازی: ۲۹۱، ۲۹۷، ۲۸۵، ۲۸۴
شاہ ابراہیمی، سید فریریز: ۳۶۷	شکررئز، علی اکبر: ۲۴۷	شیخ محمد سعید: ۲۸۲، ۲۸۴
شاہ ابراہیمی، سید لطف اللہ: ۳۶۳	شکری، محمد: ۴۱۳، ۴۴۰	شیخ ہادی (آیۃ اللہ): ۴۹۶
شاہ اسماعیل دوم: ۳۰	شکبیا، حسین خان: ۳۱۷، ۳۳۶، ۳۴۲	شیدایی، نصر اللہ: ۳۷۸، ۳۸۲
شاہرخ بیگ: ۳۱	شمس آبادی، سید مہدی: ۳۴۲	شیرازی، سید ابوطالب: ۳۴۱
شاہزادہ، علیخان: ۲۸۸	شمس قیس رازی: ۷۱، ۲۶۷، ۳۷۱	شیرازی، محمد معصوم: ۳۴
شاہزادہ، محمد باقر میرزا: ۲۹۰، ۲۹۳	شمسی پور، مجتبیٰ: ۴۴۰	شیر محمد: ۲۰۸
شاہزادہ، محمد: ۱۹۰	شوشتری، میر عبداللطیف: ۴۵۶، ۵۰۳	شیروانی، حاج میرزا زین العابدین: ۳۱، ۵
شاہ طہماسب: ۳۸، ۵۶	شہاب، میرزا احمد: ۴۵۶	شیرویۃ بن شہردار: ۲
شاہ عباس: ۳۰، ۶۸، ۶۹، ۴	شہاب پورہگر، عطا اللہ: ۴۴۰	شیری، حسن: ۳۸۹
شاہندہ، مصطفیٰ: ۳۹۲	شہبازیان، فریدون: ۳۹۵	ص
شاہی سبزواری: ۴۲۵	شہردار، نصرت اللہ: ۵۵۵	صابر ابراہیم، عصمت الملوک: ۳۰۸
شاہین مہر، نادر: ۴۰۸	شہرستانی، علامہ: ۴۷۵	صاحب، حاج عبدالحسین: ۱۱۷
شایانی، محمد حسین: ۱۶۹	شہراری، آرش: ۴۰۸	۵۲۴، ۵۵۳، ۴۱۰
شباب، محمد جواد: ۴۵۷	شہزاد، جلیل: ۳۷۵	صاحب اختیار، سلیمان خان: ۳۱
شجریان، محمد رضا: ۳۸۰، ۳۸۳، ۳۹۴	شہنازی، علی اکبر خان: ۴۰۳، ۳۸۳	صاحب جمعی، عطا: ۴۱۷
	شہیدی، عبدالوہاب: ۴۰۰	صاحب جمعی، کاظم: ۴۱۷
	شیانی، ملا مصطفیٰ: ۵۲۳	صاحبقرانی: ۵۵۷
	شیانی، ابوالحسن خان: ۲۹۱	صاحب قلم: ۵۵۷
	شیانی، احمد خان: ۲۹۳، ۳۳۵	

صادقپور، هوشنگ: ۴۶۶،	صنیع السادات عکاس: ۵۳۰	ع
صادقی، شیخ ابوطالب: ۲۹۷، ۳۰۳	صوفی نصرالله: ۲۳۰، ۲۲۸	عابدینی، حسن: ۴۳۱، ۴۵۳، ۴۵۵
صادقی، عطاءالله (گوران): ۴۶۵	صیاد، پرویز: ۳۵۵	عارف قزوینی: ۳۷۲
صارم الدوله، علیقلی میرزا: ۳۱،	صدیقلی: ۳۷۰	عارفی، حسام الدین: ۵۵۷
۳۰۲، ۳۰۳، ۳۰۶	صدی، آفاجان: ۳۴۵	عاطفی کرمانشاهی، اسدالله: ۴۴۲
صارمی، منصور: ۴۰۰	صنیمی، آقا عبدالله: ۴۶۴، ۴۶۵، ۴۷۲	عالی نژاد، سید خلیل: ۳۶۳، ۳۶۵،
صالحی، اسماعیل: ۳۶۳	ضی	۳۶۶، ۳۶۷، ۳۹۵
صالحی، محیی الدین، ۵۲۱، ۵۲۳، ۵۲۷	ضرابی، میرزا اسحق: ۵۴۱	عاملی، سید عبدالحسین (شرف الدین): ۴۸۵
صالحی، مظفر: ۳۷۹	ضرابی، سلیم: ۴۵۸	عاملی، شیخ بهاء الدین: ۴۸۵
صبا، ابوالحسن: ۳۷۳، ۳۷۸، ۳۸۸، ۴۰۱	ضرابی، ملوک: ۳۵۳	عبادی، احمد (استاد): ۳۷۷، ۳۹۹، ۴۰۰
صباح، میرزا مهدی کازرونی: ۲۸۸-	ضیاء الاطباء، ابوالقاسم: ۲۹۰، ۳۲۱	عباس، امامزاده (عباسان): ۹۴
۲۹۳- ۲۹۴، ۴۵۷، ۴۳۶،	ضیغم السلطان، عبدالله خان: ۲۵۲، ۳۳۴	عباسپور، هشام: ۴۱۷
۳۳۵، ۳۱۵، ۳۱۴، ۳۰۱، ۳۰۶، ۳۰۹	ضیایی، ملازاهد (مجتهد): ۷۱	عباس خان (نوازنده): ۳۷۲
صحرائی، عباس: ۴۵۷، ۳۳۶	ط	عباس میرزا: ۳۰۴
صدر، عباس: ۵۵۷	طاهرزاده، اسدالله: ۳۷۷	عباسی (قالی باف): ۱۷۱
صدرالکتاب، سید محمود: ۴۹۵	طاهرزاده، سید حسین: ۳۹۷	عبدالله بیگ (شرف بهاء الدین): ۱۳۹
صدرزاده، سید حسین: ۳۴۳	طاهرزاده، منوچهر: ۳۸۸، ۳۹۶	عبدالله پاشا: ۴۹
صدیق، ابوالحسن: ۱۱۷	طاهرزاده، یدالله: ۳۷۷	عبدالعزیز: ۳۷۰
صدیق الحاجیه (زنگنه): ۴۶۳، ۴۸۴	طاهری، بهروز: ۳۶۷	عثمانوند، بساط: ۳۶۹
صراف، ملاطاهر: ۳۰۴، ۳۰۵	طاهری، میرزا علیخان: ۳۲۱	عثمانوند، نجات: ۳۶۹
صرافشاهی، (حاج): ۲۹۰	طباطبایی، محمد محیط: ۶۹	عزت پناه: ۴۶۳
صفاری کاشانی، حاجی علی اکبر:	طباطبایی، جواد خان: ۲۹۵	عزیز خانی، جمشید: ۴۰۱
۴۱۰، ۱۱۷	طیب، دکتر عبدالله: ۵۳۴	عزیزی، گل نظر: ۳۶۵
صفاریان: ۴۰۰	طیبی، حشمت الله: ۵۸، ۴۴۰	عزیزیان (کلوجه پز): ۲۴۷
صفرخان (کلاه مال): ۲۹۸، ۳۰۹	طیبی محمد به، میرزا نصرالله: ۳۲۱، ۳۱۲	عشقی، عبدالحسین: ۳۸۹
صفوی، شاه سلیمان: ۳۸	۳۰۶، ۳۰۷، ۴۴۰، ۵۱۶، ۵۱۷، ۲۹۰	عضدالدوله (دیلمی): ۴
صمصام الدوله، جواد خان: ۳۰۴	ظ	عضد السلطان: ۳۰۸
صمصام الممالک، شیرخان سنجابی: ۴۶،	ظفرالملک، علی خان: ۵۸	عطوفی، سید ابوالفضل: ۴۷۸، ۴۹۰، ۵۱۳
۲۹۵، ۲۹۱	ظل السلطان، مسعود میرزا: ۲۳۲	عظیم، (لوطی): ۳۵۲
صمدی، علی (فخر التجار): ۱۱۷	ظهوری زنگنه، اسدالله خان: ۴۴۹، ۴۵۷	عقیقی: ۳۴۳، ۴۲۱
صمیمی، نادر: ۴۰۱	ظهیرالدوله، علی خان (صفا علی شاه): ۳۵۳	علاء الدوله: ۲۸۴، ۲۸۸
صنعتی، عباس: ۴۰۵	ظهیر العلماء: ۲۹۰، ۳۰۱، ۳۰۶، ۳۱۵	علامی، شیخ حسن: ۴۲۶، ۵۰۳، ۵۰۵

- علامه، محمد علی (وحیدی): ۴۵۲،
 ۵۵۹، ۴۵۸
 فارابی، ابونصر: ۳۸۱، ۳۶۱
 فارغ کرمانشاهی: ۳۹۰
 فاطمیان، سید مجتبی: ۴۹۱
 فانی، میرزا باقر: ۲۹۵، ۲۹۱
 فتح‌الله میرزا: ۴۹۲
 فتوت، حاجی: ۴۵۸
 فتح‌المیشاه قاجار: ۵، ۶، ۷
 ۳۱، ۴۲۶، ۴۲۷
 فخرالکتاب، میرزا شکرالله (سندجی)
 ۵۷، ۶۰، ۸۹
 فخرالممالک، (اردلان): ۲۹۳
 فخر پزشکان (دکتر): ۵۵۳
 فرید، رضا: ۴۰۴
 فرج‌الله خان: ۲۹۵
 خواجه فرج (کلیبی): ۲۹۶
 فرخ منش، غلامرضا خان: ۳۱۷
 فرزانه، فخرالدین: ۳۱۷، ۳۰۹
 فرشاد فر، عزت‌الله: ۳۴۷
 فرمانفرما، عبدالحسین میرزا: ۲۲۲،
 ۵۳۰، ۵۳۴، ۵۴۶
 فرهنگ، ارسلان: ۵۵۹
 فرهنگ شریف: ۴۰۰
 فرهیور، شوکت: ۳۱۴
 فرهیور، مهدیخان: ۲۹۳، ۲۹۷، ۲۳۵، ۳۰۰
 (شمس‌العلماء): ۳۷۰
 قریشی، سید نصرالله
 (فراهانی): ۵۱۳
 قریشی زاد، بدرالدین
 (فاخر): ۴۵۹
 قریشی زاده، جلیل (وفا):
- فرورهر، یاور: ۵۵۲، ۵۵۴، ۵۵۵
 فرید، مسعود: ۱۲۱، ۲۰۱، ۲۴۸
 فریدالملک ← قراگزلو
 فریه: ۷
 فرزانه، میرفخرالدین، ۳۱۷
 فرونی، منصور: ۵۵۷
 فضائلی، محمد: ۵۵۷
 فصیح‌المتکلمین، سید هدایت‌الله: ۳۳۳
 فن در گلاس (مارشال): ۱۲۷
 فوادی، حیدر علی: ۲۴۷
 فولادی، اسد: ۲۳۱
 فیروزبخت اسدآبادی: ۳۴۵
 فیروز قباد: ۴۸
 فیض مهدوی، جعفر (حاج آقا): ۴۱۶
 فیض، مهدی (حاج آقا): ۵۲۰، ۵۵۴
- ق
 قاسم خان: ۲۹۵
 قاسملو، ناظم: ۳۴۵
 قاسمی، آقا جعفر: ۵۳۷
 قالی باف، علی اکبر: ۳۸۹
 قبادی، خانا: ۵۲۰، ۲۶۷
 قثم بن عباس عبدالمطلب: ۵۲
 قراگزلو، فریدالملک همدانی: ۱۰۲،
 ۱۲۱، ۲۷۹، ۲۸۰، ۳۷۲، ۴۱۳، ۵۵۳
 قراگزلو، محمد حسین خان: ۴۹
 قریب میرزا، میرزا محمد حسین خان
 (شمس‌العلماء): ۳۷۰
 قریشی، سید نصرالله
 (فراهانی): ۵۱۳
 قریشی زاد، بدرالدین
 (فاخر): ۴۵۹
 قریشی زاده، جلیل (وفا):
- علماء، محمد علی (وحیدی): ۴۵۲،
 ۵۵۹، ۴۵۸
 علائی، حسام‌الدین: ۵۵۷
 علائی، فرشید: ۴۴۱
 علما، شیخ علی: ۴۱۴
 علوی، حاج سید حسین: ۱۱۷، ۴۱۰، ۴۲۱
 علوی، علی: ۳۶۳
 علیشی، علی: ۳۶۵
 علی خان (خان حاکم): ۶۰
 علیشکر: ۷۶
 عمادالدوله (امامقلی میرزا): ۵
 ۷، ۸، ۳۱، ۳۱، ۷۶، ۲۲۸، ۲۸۲
 ۲۹۱، ۳۲۰، ۴۲۴، ۴۲۵، ۴۷۷
 ۵۳۲، ۵۳۳، ۵۴۳
 قمرسینی، میرزا محمد علی: ۴۹۹
 عمادالرعایا، مهدی امینی: ۲۹۳،
 ۲۹۸، ۳۰۱، ۳۰۴، ۳۰۶
 عمادالکتاب: ۴۹۴
 عمر بن خطاب: ۴۸، ۷۲
 عندلیبی، جلیل: ۳۹۵، ۳۹۶
 عندلیبی، جمشید: ۳۹۵
 عنقا، صادق (استاد): ۴۳۵
 عین‌القضائی، علی اکبر: ۱۶۱، ۱۶۶
 عبوضی، محمد باقر: ۳۴۷
- غ
 غزالی، حاج میرزا یحیی یزدی:
 ۱۱۷، ۴۵۷، ۴۵۸
 غنودی (قالی باف): ۱۷۱
 غیرت، سید عبد‌الکریم: ۳۳۸،
 ۴۱۰، ۴۴۱، ۴۵۷، ۴۵۸، ۴۹۱
 غیرت، سید محمد سعید: ۳۳۷، ۳۳۸

کازمی، امین الله خان: ۴۵۸، ۴۵۹، ۴۴۲	کرمانشاهی، جعفر (پهلوان): ۲۲۹
قرلباش (دکتر): ۴۲۰	کرمانشاهی، عبدالله: ۴۹۰
قزوینی: ۴	کرمانشاهی، دکتر محمد: ۴۴۳، ۵۳۴، ۵۰۳
قزوینی، فتح الله خان: ۳۲۰	کرمانشاهی، آقا محمد صادق: ۴۳۶
قزوینی، میرعماد: ۴۸۱، ۴۹۲، ۴۹۴	کرمانشاهانی، حاجی ملامهدی: ۴۷۷
قصری، حسن خان: ۱۶۶	کرمانشاهی، محمد اسماعیل: ۴۹۲
قلمزن، استاد صادق: ۱۵۹	کرمانشاهی، میرسیف الدین: ۳۵۳
قلمزن، استاد شفیق: ۲۳۸	کرمانشاهی، یارمحمدخان: ۲۲۶، ۴۴۹، ۲۲۸
قلیچ، علی (همدانی): ۳۵۱	کرندی، علی نظر: ۳۶۹
قناد، اسد: ۲۸۹، ۳۰۰، ۳۰۹، ۴۱۳	کریمی، جواد: ۴۴۶
قناد، تیمورخان: ۲۳۳	کریمی، عبدالعلی: ۳۴۰
قتبر علی خان (حاج): ۲۳۳	کریمی، محمد رضا (حاج دلایلی): ۲۱۱، ۱۱۷
قتیری، ابراهیم (استاد): ۴۰۸	کردستانی، سید عسگر: ۳۹۶، ۳۶۹، ۳۵۹
قدی، میرزا فتح الله (حاج): ۴۱۰	کرزن: ۱۷۰
قوام العلماء: ۲۹۰، ۲۹۸، ۳۰۰	کرغلی، مراد بیگ: ۴۰
قوامی، سید عبدالرحمن: ۳۰۱، ۳۰۴، ۳۰۶، ۳۱۲	کرمانشاهی، ابوطالب: ۴۲۹
ک	کرمانشاهی، آقا احمد: ۴۲۵
کابلی، یدالله: ۵۱۶، ۵۱۸، ۴۷۹	کرمانشاهی، آقا اسدالله عکاس: ۵۳۰
کاتب السلطان، میرزا محمد حسین: ۴۸۱، ۵۰۱، ۵۱۶	کرمانشاهی، عباس (امید): ۵۱۲
کازرونی، جعفر: ۴۱۳، ۴۴۷	کرمانشاهی، آقا بهرام: ۴۶۱، ۴۶۲
کاشفی، علی آقا: ۴۱۷	کرمانشاهی، جعفر: ۲۳۲
کاشفی، محمد: ۴۱۲، ۳۳۸	کرمانشاهی، میرزا حسین (امین همایون): ۲۹۲
کاشی، حاج ملاقاسم: ۲۱۱	کرمانشاهی، حسینقلی خان: ۴۸۱
کاشی، حاج سید نصرالله: ۱۱۷	کرمانشاهی، رجب (خوشنویس): ۴۸۳
	کرمانشاهی، سلیم (نقاش): ۴۶۱
	کرمانشاهی، شامی: ۲۶۶
	کرمانشاهی، شمس الاطباء: ۵۳۳
	کرمانشاهی، سید صالح: ۳۶۷
	کرمانشاهی، سید صالح: ۳۶۷

مؤمنی همدانی، فریدون: ۴۱۳	گلرئز: ۳۷۲	کلهر، ابراهیم خان: ۴۹۲
مؤمنی، عبدالحسین: ۴۴۹	گلزار، اکبر خان: ۲۳۳	کلهر، حاتم خان: ۴۷۹
مؤید، حبیب‌الله خان: ۵۵۴	گلزار، حسین: ۲۳۳، ۲۳۰	کلهر، رضا قلی: ۴۹۶، ۳۴
مؤید دختر، سید عبدالله: ۲۹۰، ۲۹۱	۲۳۵، ۲۳۶، ۲۳۷	کلهر، زین‌العابدین خان: ۴۹۷
ماژور، نل: ۴۳	گلستانه، ابوالحسن: ۴	کلهر، عبدالباقی خان: ۴۹۸
ماهوی سوری: ۷۲	گلشن، عبد الحمید: ۴۵۷	کلهر، مریدویس سلطان: ۵۶
مایک: ۸۶	گلشن ابراهیمی، محمد علی: ۴۰۶	کلهر، علی قلی خان: ۴۹۸
میرهن، حسن: ۳۲۶	گلنام، ناصر: ۴۴۶	کلهر، محمد باقر خان: ۴۹۹
مبشر، بهادر: ۳۰	گنجلی خان: ۶۸	کلهر، میرزا محمد رضا: ۴۹۲، ۴۹۳
مجاهدنیاء، اسمعیل: ۳۸۶	گوران، آقا خان: ۳۸۲	کلهر، محمد صالح خان: ۵۰۴
محبت، جواد: ۴۰۴	گوران، ابراهیم خان: ۵۴۵	کلهر، محمد صادق خان: ۴۹۲، ۵۰۰
مجدالکتاب: ۵۴۱	گوران، احمد خان: ۱۷۸	کلهر، میرزا محمد علی: ۵۰۱
مجدالملک (حاج) (حکمران): ۳۳۴	گوران میرضیاء الدینی، صفی‌خان سلطان: ۵۷	کلهر کرمانشاهانی، یوسف: ۵۱۷
مجبلی خان: ۶	گویا، غلامحسین: ۳۴۱	کمال‌الملک: ۲۸۱، ۴۶۳
محبی، محمد حسن: ۱۳۱	گویا، غلامعلی: ۳۳۶، ۴۵۷	۴۷۲، ۴۸۴
محبی زنگنه، یدالله (پهلوان): ۲۳۱	گهواره‌ای، چنگیز: ۴۰۵	کمانچه کش، باقر خان: ۳۹۰
محبی، محمد حسین: ۲۳۱	گیتی آرا، جواد: ۳۵۴، ۳۵۵، ۴۴۸	کنجوری، سید محمود: ۲۰۹
محتشم‌الدوله، جلال‌الدین میرزا: ۲۸۲	«ل»	کندوله‌ای، الماس خان: ۲۶۷
محرر، میرزا اسدالله: ۵۲۴	لارمتین: ۲۵	کواذ اول: ۲
محررم، اسدالله: ۲۸۸، ۴۵۷	لاری، صفر علی: ۴۱۳، ۴۴۸، ۴۵۵	کولیوند، منوچهر: ۲۷۰
محرزون، میرزا محمود: ۵۲۵	لرنژاد، حشمت‌الله: ۴۰۱	کوهساری، کریم (تمکین): ۴۵۸
محسنی، اکبر: ۴۰۰	لسترنج، کی: ۲۰، ۲۶، ۳۳، ۴۵	کیانی نژاد، محمد علی: ۳۹۵
محسنی، عبدالحسین: ۴۷۱	لطفی، محمد رضا: ۳۸۰	کیمند، سامان: ۴۰۳، ۴۰۵
محلوجی، حاج فتح‌الله: ۵۲۷	لعلی، علی: ۱۶۵	کیمیا: ۴۰۱
محمد ابراهیم بن علی بن حسین (ع): ۲۵	لعلی، مجید: ۱۶۵	کیوس: ۷۲
محمد امین بیگ (خلیفه): ۳۷۰	لعلی، محمد هادی: ۱۶۵	کیهان، امان‌الله: ۵۵۷، ۵۵۸، ۵۵۹
محمد باقر خان: ۵۰۰	لنگرانی، میرزا حسن: ۵۰۳	کیهان، محمد خان: ۳۷۳، ۳۸۹
محمد حسن میرزا (ولیمهد): ۴۶۱	لهونی، محمد بیگ: ۴۶۵	«گ»
محمد رحیم، سید: ۲۰۹، ۴۲۷	لهونی، منصور بیگ: ۲۶۱	گردانی، حسن: ۲۳۱
محمد سلطان: ۳۰	«م»	گردانی، علی اصغر: ۲۳۱
محمد شاه (قاجار): ۵۳۹	مؤمنی، باقر: ۴۴۹	گروس، امیر نظام: ۴۴۶، ۴۸۲
		۵۲۲، ۵۵۴

محمد صادق میرزا: ۳۰۹،	۲۹۸، ۲۹۷، ۲۹۶، ۲۹۵، ۲۹۳	۵۲۶، ۴۹۰، ۴۸۸
محمد عزت بیگ، سلطانی: ۳۷۰	۳۰۴، ۳۰۲، ۳۰۰، ۲۹۹	مشیری، خورشید سلطان: ۵۲۵
محمد علی میرزا (دولت‌شاه): ۷، ۶، ۵،	۴۷۳، ۴۷۲، ۴۶۴	مشیری، محمد: ۱۳۵
مژگان، سید مرتضی: ۱۷۷		مصدق، محمد: ۵۵۶، ۴۳۴، ۳۳۸
مژگان، سید مصطفی: ۱۶۱		مصطفی پاشا: ۳۱
محمدی، علی اصغر: ۵۵۷	مستشاری، حاج حسین: ۱۱۷، ۲۹۰	مصطفایی، حاج سید حسن: ۵۴۸
محمدیان، جلال: ۳۶۵، ۳۶۴،	مستشاری، نصرت‌الله: ۵۵۴، ۵۵۲،	مصورالدوله: ۵۵۱، ۵۵۰
۳۶۶، ۳۶۸، ۳۶۷	مستعان‌الدوله: ۲۹۸	مصورالممالک: ۲۸۱
محمودزاده، میرزا جواد: ۲۹۸، ۳۳۴،	مستوفی، حمدالله:	مظفرالدینشاه: ۲۸۲، ۵۴۰
محمودی، کمال‌الوزرا: ۳۵۴، ۳۵۳،	۲۱، ۲۰، ۱۸، ۴، ۳۰	مظفر زنگنه، علیقلی: ۴۵۱
محیط گوران، محمد علی خان: ۱۷۸	۳۶، ۴۵، ۲۶، ۲۳	مظفر زنگنه، محمد: ۴۴۹
مخبرالدوله، علیقلی خان: ۴۴۵	۴۹۳، ۷۶، ۵۶	مظفری، داریوش: ۳۷۹
مختاری، ضیاء: ۴۰۰	مستوفی، میرزا عبدالعزیز: ۵۲۵	مظفری، قباد: ۴۶۳
مدرسی چهاردهی، نورالدین: ۵۲۲	مستوفی الممالک: ۴۷۸	مظلوم، علی: ۳۷۲، ۳۸۲، ۳۸۹
مدرس یزدی، آقا علی اکبر: ۴۲۶	مسرور، شکرالله: ۴۵۸	مظلوم، میرزا محمد علی: ۳۸۲، ۳۸۳
مدنی، محمد حسین: ۵۵۹	مسعودالسلطنه، مصطفی خان: ۶۰	مظهر، حیدر: ۳۳۷، ۴۵۷
مدنی، محمد حسن (دبیر اعظم):	مسقطی، اسماعیل: ۴۰۱، ۴۰۲	معاذین جبل: ۵۲
۴۵۷، ۵۲۵، ۵۵۹، ۵۵۲	مسنن الصنایع، حشمت‌الله:	معاوض‌الملک، میرزا اسمعیل خان:
مدیر، مهدی علی رضا: ۵۳۴	۴۰۴، ۴۰۱، ۳۸۹، ۳۸۴، ۳۷۳	۲۸۸، ۲۸۹، ۲۹۰، ۲۹۱
مدیر دفتر، عبدالملی خان: ۲۹۸	مسیو سدی: ۲۸۷	۳۰۴، ۳۰۷، ۵۴۰، ۵۴۱
مدیر نصرت، غلامحسین: ۳۰۱	مسیو سرزی: ۵۴۱	معاوض، داوود خان: ۲۹۷
مرأت، اسمعیل: ۴۴۹	مسیو فرانکو: ۲۸۷	معارفی، منصور: ۳۹۳، ۴۰۰، ۴۰۴
مرأت، مهدی (جهانسوز): ۵۲۴	مسیو کهن: ۲۸۷	معاون‌الملک، حسن خان: ۲۸۰
مرآتی، محمود: ۳۷۸، ۳۷۷، ۳۸۰	مسیو گرگر: ۵۴۲	معاون، میرزا حسین خان: ۲۹۳
مرآتی، عبدالله: ۳۷۸	مسیو لامبر مولیتور: ۲۹۰	۲۹۸، ۳۰۰، ۳۰۹، ۴۱۳
مرادی، علی اکبر: ۳۶۷، ۳۶۵	مسیو ملکی: ۲۸۷	معاون‌السلطنه، جواد خان: ۲۹۶، ۳۲۱
مرادیان، اوآنس: ۵۳۱، ۵۳۲	مسیو نوهورا: ۲۸۷	معبدی، غلامحسین: ۵۴۶
مراغی: ۳۶۲	مشفق کاشانی: ۴۲۶، ۴۶۰	معتضدالدوله، احمد خان: ۲۸۸، ۲۹۰،
مردانی، نصرت: ۴۵۱	مشهدی قلی: ۳۷۲	۲۹۳، ۳۰۴، ۴۰۹، ۴۱۰، ۴۲۹
مردوخ، محمد: ۷۲	مشیرالدوله، جمفر خان: ۱۳۵	معتضدالسلطان: ۳۰۱، ۳۰۶
مزین‌الممالک، ایوب خان زنگنه:	مشیری، حاج حسن: ۴۸۳،	معتد الاطباء، میرزا علی: ۴۴۵

ملکشاهی، منوچهر: ۴۶۵	معینی: ۴۵۸	معمد، احمدخان: ۳۰۶، ۳۰۱
ملک نیازخان کردی: ۳۸، ۳۹، ۴۰، ۴۶	معینی، رحیم: ۳۳۹	معمد، هما: ۳۰۸
ملکی، باقر: ۳۴۳	معینی، طاهرخان: ۳۷۸، ۳۷۷	معمدالدوله، فرهاد میرزا: ۵۴۱
ملکی، منوچهر: ۳۶۷	معینی، میرزا علی اکبر خان: ۵۴۲	معمد درخشان، ابراهیم خان:
ممتاز قمی، علی اشرف: ۳۲۶	معینی، کریم: ۳۲۹	۵۴۹، ۵۴۸
ممتحن، حسنخان: ۳۲۱	مفتاح، مهدی: ۴۰۰	معمد وزیری، فریدون: ۳۴۵
منتشر نوابی: ۴۰۰	مفتش، حیدر: ۲۹۰	معمدی، ابوالقاسم: ۱۶۱،
منتصری، عبدالعلی: ۵۳۷	مفخم‌الملک: ۳۰۶، ۳۰۴، ۳۰۰	۱۶۶، ۱۶۵، ۱۶۲
منتظری، هادی: ۳۷۳، ۳۷۹، ۳۹۵	مقدسی: ۳، ۴، ۲۱، ۲۳	معمدی، حسن: ۱۶۱، ۱۶۶، ۵۱۵
منجم، محمد: ۲۹۰	مقدم، علی اصغرخان: ۲۹۳	معمدی، حسین: ۱۵۹،
منشی باشی، رضا قلی خان ← کلهر	مکتبی، میرزا ابراهیم: ۵۲۷، ۵۲۴	۱۶۴، ۱۶۲، ۱۶۱
منشی، عبدالحسین: ۳۰۶	مکری، محمد (کیوان پور):	معمدی، زین العابدین: ۱۵۹
منشی، محمد هادی میرزا: ۴۸۲	۶۸، ۶۹، ۲۱۶، ۴۴۲	معمدی، غلام: ۱۶۱
منشی، میراحمد قمی: ۴۶۱	ملا امین: ۳۰۲	معمدی، فرج‌الله: ۵۱۶
منصوری، ابراهیم خان: ۴۰۰	ملاح، حسینعلی: ۳۶۱، ۴۰۰	معمدی، محمد علی (گلدانی): ۵۱۶
منهوشی، اعظم: ۳۶۳	ملاصدرا شیرازی: ۴۲۶	معمدی، نعمت‌الله: ۳۸۹
منهوشی، دارا: ۳۶۳	ملاقیاض، میرزا آقا: ۲۲۸	معمدی، خان بابا: ۲۹۳
موتاب، علی اکبر: ۱۷۳	ملا محمد کاظم: ۵۲۴	معجون ساز، مشهدی حسن: ۲۴۸
مؤتمنی ترک، حاج صفرعلی خان: ۱۱۷	ملک: ۳۹۶	معجون فروش، آقا جواد: ۲۴۸
مؤثق‌الایاله، میرزا علیخان: ۲۹۶	اسدالله ملک: ۴۰۰	معروفی، جواد: ۳۷۶
مورخ الدوله، سپهر: ۱۲۷	ملک، حاج سید حبیب: ۱۱۷	معروفی، موسی خان: ۳۷۶
موسوی ترک، حاج سید علی اکبر: ۱۱۷	ملک، حاج سید حسین: ۱۱۷	میرالممالک: ۲۹۶
موسوی، سید مرتضی: ۵۴۸	ملک، حاج سید مجتبی: ۱۱۷	مستشاری معصومی، احمد: ۵۵۹
موسوی، محمد: ۳۹۵	ملک، محمد: ۴۱۷	معصومی، علی اصغر: ۴۷۱
موسی، حسن: ۱۷۸	ملک، محمد علی: ۵۵۹	معصومی، مختار: ۵۵۷
موسی خورن: ۷۵	ملکانیان، عبدالحسین: ۳۷۲	معظم الدوله: ۲۹۳
مولون (شورشی): ۱۳۰	ملک الکلام مجدی سقزی: ۱۸، ۳۴، ۷۵	معمارباشی، هوشنگ: ۳۸۹
میرخانی، سید حسین: ۴۷۷، ۴۹۱	ملک زاده، باقرخان: ۳۱۳	میرالممالک، دوستعلی خان: ۱۰۲، ۱۰۴
میراثی: ۲۳۸	ملک زاده، عبدالمحمد: ۱۱۷	معیری، قاسم: ۳۸۹
میرزا اسدالله خان: ۲۹۳	ملک زاده، میرزا کاظم خان: ۳۳۴	معین، محمد: ۷۱، ۲۶۵
میرزا اسمعیل خان: ۲۸۴	ملکشاهی، حاج اسدالله: ۱۱۷	معین‌الرعایا، حسین خان: ۲۰۹

مهدوی، میرزا حاجی آقا: ۲۹۰،	ناظمی، حسین (اقبال): ۴۵۸	میرزا بابا خاص ۵۲۵
۳۱۲، ۲۹۷، ۲۹۲	نامدار (دکتر): ۴۰۰	میرزا حسن: ۴۲۰
مهدوی، مرتضی: ۴۶۰، ۴۵۹، ۳۳۹	نامی، آقا محمد: ۴۵۶	میرزا حسن خان: ۳۰۲
مهرتاش، اسماعیل: ۴۰۰، ۳۹۹	ناهید، تقی: ۳۴۵	میرزا سلیمان: ۳۸۹
مهندس، میرزا حسینعلی خان: ۲۷۹،	نایب، مهدی موزیک: ۳۸۲، ۳۷۲	میرزا عبدالله: ۳۸۳
۵۴۲، ۴۷۲، ۳۰۴، ۲۸۲، ۲۸۱	نبی پور، سید محمد: ۳۴۳	میرزا غلامعلی خان: ۲۹۳
مهندس انملک: ۳۰۶، ۳۰۱، ۳۰۰	نثری، موسی: ۳۲۶	میرزا قاسم خان: ۵۴۲
میرزا یحیی: ۳۱۵	نجاران، محمد: ۲۳۸	میرزا کاظم خان: ۲۹۳
میرزا یوسف خان: ۳۷۷، ۳۷۵	نجفی، ایرج: ۳۸۹	میرزا لطف الله: ۲۰۵
مینورسکی، ولادیمیر: ۵۴، ۴۷، ۳۷	نجفی، باقر: ۳۸۹	میرزا محمد باقر: ۵۲۵
«ن»	نجفی کرمانشاهی (وقایی): ۴۰۰	میرزا محسن: ۲۸۵
نادرشاه، افشار: ۷۰۴	نجفی، علی: ۳۸۹	میرزا محمود خان (دکتر ایالت):
نادرشاهی، سیف الله: ۴۰۱، ۳۸۵	نجمی، آقا میرزا اسمعیل: ۵۰۳	۵۳۴، ۲۹۴، ۲۹۳
ناجی، غلامحسین: ۳۵۵	نجمی، آقا سید ابوالحسن: ۴۶۷، ۵۰۵	میرزانیر: ۴۵۷
ناصرالدینشاه: ۵، ۳۱، ۳۴، ۳۸	نجمی، آقا میرزا حسن: ۵۰۶	میرپنج، محمد ولی خان (گوران): ۴۳۸
۴۶، ۵۳، ۱۰۲، ۱۰۴، ۱۳۵، ۱۶۷،	نجمی، سید حسین: ۴۶۸	میرزا محمد علی حاج میرزا محمد: ۱۱۷
۱۷۰، ۱۷۶، ۱۷۸، ۱۸۰، ۴۳۹	نجمی، آقا سید جواد (آیه الله):	میرزاده، مجتبی: ۳۷۳، ۳۸۰، ۳۸۱، ۳۸۲
۴۴۴، ۴۶۲، ۴۸۱، ۴۹۵، ۵۳۰	۴۶۵، ۵۰۴، ۵۰۷	میرزائی، کاکا علی: ۳۶۳
ناصری، اسماعیل: ۳۴۰	نجمی، میرزا عبدالرحمن: ۴۶۷	میرزائی، کاکا جشنانی: ۳۶۳
ناصری، منوچهر: ۵۵۱	نجمی، آقا سید محمد (سیف السادات):	میرزائی، کاکا ولی: ۳۶۳
ناصری، فریدون: ۳۸۱، ۳۵۵	۴۶۶	میرزائی، کاکا رضا: ۳۶۳
ناصری، ایرج: ۳۵۵	نجمی، سید محمد صالح (سیف السادات	میرسید علی: ۵۵۵
ناظری، حاجی خان: ۳۷۴، ۳۸۴، ۳۹۷	دوم): ۴۶۶	میرعبدالباقی، سید احمد آقا:
ناظری، حبیب خان: ۱۷۱	نجمی، سید مرتضی (آیه الله):	۲۸۷، ۲۹۳، ۲۹۸، ۳۰۰
ناظری، شهرام: ۳۶۵، ۳۷۳، ۳۹۷، ۳۹۸	۴۱۱، ۴۱۸، ۴۵۱، ۴۶۸	۳۰۱، ۳۰۴، ۳۰۶، ۳۰۹، ۳۱۲
ناظری، علی (کیخسرو پورناظری):	۴۷۹، ۴۸۸، ۵۰۷، ۵۰۵	۳۱۵، ۳۳۴، ۴۰۹، ۴۱۳
۳۶۵، ۳۶۷، ۳۷۳	۵۱۰، ۵۱۶، ۵۱۹	میر عبدالباقی، صدرالدین: ۳۰۲
۳۷۴، ۳۷۷، ۳۸۸، ۳۹۵، ۳۹۷، ۴۰۴	نجمی، سید نصرالله (نرین السلطان):	میر عبدالباقی، فخرالدین (فرزانه): ۳۱۲
ناظری، نصرت: ۳۹۲	۴۶۷	میر علم الدین: ۳۱
ناظم الطرب: ۳۷۲	نجمی، نیکزاد: ۴۶۸	مهتاش: ۳۳۸
ناظم، حاج تقی: ۱۱۷	نرخشی: ۲۰۶	مهبجور، احمد: ۴۵۸
ناظمی، حسین خان: ۲۸۸	نشاط، اسمعیل خان: ۳۰۴	مهدیخان: ۵۵۵

- نصر، سید علی: ۳۵۳
 نصرت‌الله خان: ۲۹۵
 نصرت‌السلطان: ۳۰۶، ۳۰۱، ۲۹۱
 ۳۱۵، ۵۴۰، ۵۴۱، ۵۴۲
 نصرت‌الممالک: ۵۵۱
 نصیرالسلطنه: ۵۴۰
 نصیرالاطباء: ۳۷۷، ۵۳۸
 نعلبند، حاج: ۵۲۰
 نعلبند، رضا (پهلوان): ۲۳۰
 نعمتی، حاج مستشار علی: ۳۳۸، ۳۳۷
 نصیرالدیوان: ۳۰۴
 نظامی گنجوی: ۴۳
 نظام‌السلطنه، حسینقلی خان مافی: ۸، ۵۳۳، ۳۳۳
 نکونام، عبدالله: ۴۵۸
 نکونام، علی خان: ۵۲۶
 نکونام، فریدون: ۴۵۸
 نکبسا: ۳۶۸، ۳۸۱، ۳۸۲، ۳۸۵
 نقاش زرگر، محمود: ۳۴۱
 نقاش زرگر، سید اسماعیل: ۱۷۴
 نقشبندی، حسام‌الدین علی: ۵۲۵
 نقیب، سید عبدالله: ۱۷۱
 نقی پور، علی اکبر: ۴۵۱
 نیری، حاج محمود: ۲۱۱
 نیریزی، رضا خان: ۲۲۶
 نیریزی، میرزا احمد: ۴۷۵، ۴۸۲
 ۴۸۹، ۵۱۰، ۶۱۶
 نیچه، فردریک: ۴۹۶
 نبی داوود، مرتضی: ۳۷۷، ۴۰۲
 نیک نژاد، محمد: ۳۴۳
 نیکرو، نادر: ۳۶۴
- نیکرو، ارسلان: ۳۶۴
 نیکرو، ارسلان: ۳۶۴
 نیکروش، نصرت‌الله: ۴۵۲، ۴۶۰
 نیکو، پاشاخان: ۴۰۴
 نوایی، علی نقی: ۳۵۱
 نواب عالیة قاجار: ۵۱۰
 نویسی، علی اشرف (پرتو): ۴۵۹
 نوری، امیر: ۳۲۰
 نورخامی (سروان): ۴۲۲
 نورالدهر میرزا: ۴۱۴
 نورپور، سیاوش: ۳۶۵، ۴۰۴
 نوری، سید قاسم: ۱۰
 نوه‌سی، رحیم: ۴۷۱
 نوید، عبدالله: ۵۲۶
- «و»
 واحدی، سید محمد تقی: ۳۳۷
 واعظ، سید مهدی (حاج): ۴۸۹
 والی، امان‌الله خان: ۵۷
 وامقی، ایرج: ۴۵۲
 وثوق، حسن: ۲۲۸، ۲۳۰
 وحیدی، محمد علی ← علامه
 وداد، مسعود: ۵۵۵
 ورزنده، میرمهدی خان: ۲۹۷
 ورشوی، مصطفی: ۱۷۴
 وزیرزاده، محمد: ۳۳۷
 وزیر، ایرج: ۳۴۳
 وزیر، عبدالله: ۳۰۱
 وزیر، قمرالملوک: ۳۹۷
 وزیر، کلنل: ۳۷۵
 وزیر، معتضدالدوله: ۲۳۲، ۵۵۹
 وزیر، مهدبخان: ۳۱۴
 وزیر، محمدخان (میرزا): ۲۹۳
- وصال شیرازی: ۵۳۱
 وفاعلیشاه: ۴۲۸
 وفاقی، جمال: ۳۸۹، ۳۹۹
 وکیل، سید محمود: ۲۹۰
 وکیل‌الملک، محمد اسمعیل خان: ۳۰۱، ۳۰۴، ۳۰۶
 وکیل دفتر، مصطفی خان سهیلی: ۴۸۸
 وکیل سندیجی، ابراهیم: ۳۴۳
 ولدبیگی، بهرام بیگ (سردار اکرم): ۳۶۹
 ویلسون: ۱۹۰
 ویلم لیتن (فونسول آلمان): ۱۲۷
 ویلیامز جکسن، ابراهیم: ۱۷۰
 ویلیامس (کلنل): ۱۴۷
 «ه»
 هارون (خواجه): ۳۰۲
 هارون‌الرشید عباسی: ۳۳
 هاشم خان: ۳۷۲
 هاشمی، سید طاهر (سیدزاده): ۴۳۵، ۵۱۰، ۵۲۰
 هاشمی، سید قیدار: ۵۱۱
 هاشمی، سید هادی: ۵۲۷
 هاشمی‌فر، سهراب: ۴۷۱
 هدایت، رضا قلی خان: ۴۸۶
 هراکلیوس: ۴۸
 هر سفلد، ارنست: ۱۲۷
 هر سینی، سروش: ۷۵
 هزیرالسلطان: ۲۹۶
 همایون خان (دکتر): ۵۵۴
 هندسی، ایرج: ۲۸۲، ۴۷۲
 هندی پور، صادق: ۱۷۴
 هوخستره: ۱
 هورید: ۳۹۳

«ی»

یاحقی، پرویز: ۳۸۰

یادگاری، سید احمد: ۳۶۳

یاسمی، رشیدالسلطان:

۲۹۸، ۲۹۹، ۳۰۱

یاقوت: ۲، ۴، ۱۹، ۲۳،

۳۳، ۳۷، ۴۷، ۱۷۸

یاقوتی: ۴۳۱، ۴۵۳، ۴۵۵

یاور، میرزا محمدخان: ۳۹

یاور، عزیزخان (خمان): ۴۹۲

ینچالیان، حاج حسین: ۵۳۷

ینچالیان، محمد آقا: ۲۴۸

یزدی، حاج تقی: ۳۳۳

یزدی، شرف علی: ۲۱

یزدی، محمد باقر: ۴۱۷

یزدی، سید مهدی (حاج): ۱۱۷، ۴۱۷

یعقوب زاده، غلامرضا: ۱۶۴، ۳۸۹، ۳۹۳

یعقوبی: ۳۳

یعقوبی، ابن واضح: ۴۸

یعقوبی زاده، کریم: ۱۶۳

یعقوبی زاده، میرزا اسدالله کلهر: ۱۶۳، ۱۶۴

یمن الدوله: ۳۱، ۹۱

یوحنانیان: ۳۰۶

یوسفی، فرشید: ۴۵۳

یونانان (عکاس): ۵۳۰

یونسی: ۳۸۸

۱۰۰ - ۹۸ - ۹۷ - ۹۶ - ۹۵	سیر آوسی ری جان: ۹۶	سراب روانسر: ۹۲
۱۵۱ - ۱۲۸ - ۱۲۴ - ۱۰۶	سیروان: ۷۸ - ۷۷ - ۷۲ - ۵۵	سراب سرنشور: ۹۲
گاوردود: ۱۵۰ - ۹۴	۷۹ - ۹۳ - ۹۴ - ۱۳۸ - ۱۳۹	سراب سنقرچای: ۹۶
گرمه خانی: ۹۸	۱۴۰ - ۱۴۱ - ۱۴۴ - ۱۴۵ - ۱۴۸	سراب سید صادق: ۹۲
گریزه: ۹۴	۱۴۹ - ۱۵۲ - ۱۵۳	سراب شاه حسین: ۹۰
گزنهله: ۹۱	سیمره: ۹۵	سراب شیان: ۹۲
گزنه: ۹۳	«فش»	سراب صحنه: ۹۰
گزه رو: ۱۲۸	شور آباد: ۹۴	سراب طاق بستان: ۹۰
«ل»	«ضی»	سراب فش: ۹۸ - ۲۲
لاندا: ۹۴	ضمیکان: ۹۲ - ۱۳۸ - ۱۳۹ - ۱۴۴	سراب قنبر: ۹۰
لوشه: ۹۳	۱۴۵ - ۱۴۶ - ۱۴۹ - ۱۵۳	سراب قلعه شاهین: ۸۲ - ۹۲ - ۹۴
لیله: ۹۳	«قی»	سراب کاشنبه: ۹۱
«م»	قره چای: ۲۲ - ۲۶	سراب کیودخانی: ۹۱
مدیترانه: ۱۰۳	قرزل اوزن: ۱۵۲	سراب کرند: ۹۲
میرک: ۱۰۰ - ۹۳ - ۹۲	قرلجه: ۱۵۱	سراب کنگرشه: ۹۱
مره خیل: ۹۳	قره سو: ۶ - ۱۲ - ۱۶ - ۱۷ - ۱۹ - ۹۲ - ۹۳	سراب گاماساب: ۹۰
ملایر: ۹۴	۹۰ - ۹۵ - ۱۰۰	سراب گاوردود: ۹۱
«ن»	قوره تو: ۴۷ - ۸۲ - ۹۲ - ۹۴ - ۱۳۸	سراب گراب: ۹۲
نون: ۱۵۱	قشلاق رود: ۹۳	سراب گراب: ۹۲
«و»	قیطول: ۹۷	سراب گرم: ۹۴ - ۴۷
ولاش: ۹۲	قطاون: ۱۵۰	سراب گزله: ۹۱
«ه»	«ک»	سراب گلویج: ۹۲
هزار خانی: ۹۴	کاران: ۱۵۰	سراب گیلان: ۹۲
هلیلان رود: ۹۵	کامیاران: ۹۹	سراب میرک: ۹۱
هواسان: ۹۴ - ۱۳۸ - ۱۳۹ - ۱۴۱	کانی پاشا: ۷۹	سراب لیلمانج: ۹۱
	کانی قلی جان: ۷۹	سراب نجویران: ۹۱
	کانی سورکی: ۹۴	سراب نیلوفر: ۹۰
	کانی شیخ: ۱۳۵ - ۱۳۶ - ۱۳۷	سراب ورمنجه: ۹۰
	کیوتزلانه: ۲۲ - ۲۶ - ۹۷ - ۹۸	سراب هرسم: ۹۲
	کرخه: ۷۷ - ۳۴	سراب هولی: ۹۲ - ۵۳
	کنگرشه: ۹۶ - ۱۰۰	سراب سرتوان: ۱۵۱
	کنده بز: ۱۳۶ - ۱۳۷ - ۱۴۹	سر تخت دینور: ۲۱
	کشکان رود: ۱۵۱	سهیل: ۸۰
	کاگل: ۱۵۱	سر فیروز آباد: ۹۳ - ۹۷
	کلوکه: ۱۵۱	سلطان آباد: ۹۴
	کنگیر: ۹۲ - ۱۳۶ - ۱۳۷	سوزه چیا: ۹۷
	کیله سفید: ۹۴	سنقرچای گامیشان: ۹۴
	«گ»	سونگور چای: ۲۹
	گاماساب: ۱۷ - ۷۷ - ۸۰ - ۹۴	سیاه گر: ۲۲ - ۲۶

کوهها

بنوایاران: ۱۴۳	بابا یادگار: ۱۳۹ - ۱۳۸	الف:
بوالین: ۸۰	باجوانه: ۷۹	آتشکده: ۷۸
بویان: ۷۹	باخره کوه: ۱۴۸	احمد آباد: ۷۹
به‌رزه: ۷۹	باخوروم: ۷۹	آزارات: ۱۲۸ - ۱۲۹
بیدسرخ: ۹۹	باریکه: ۸۱	اسن او: ۱۳۹
بیستون: ۱۷ - ۲۴	بازی دراز: ۸۲ - ۱۴۵	آسنگران: ۱۴۷ - ۱۴۸
«پ»	باشکلان: ۲۱	آغ داغ: ۸۲ - ۱۴۰
پر آو: ۶ - ۷۷ - ۷۸ - ۸۰ - ۹۱	باغ بکوه: ۱۴۰ - ۱۴۱	آق داغ بزرگ: ۱۴۱ - ۱۴۵ - ۱۴۷ - ۱۴۹
۹۹ - ۹۶	باغوه کوه: ۱۴۷	آق داغ کوچک: ۱۴۱ - ۱۴۹
پشت ته‌نگ: ۷۹	بانجه: ۱۳۶	آقلاغ: ۱۵۶
پشت قلعه: ۱۴۹ - ۱۳۹	بان زرده: ۱۳۹ - ۱۴۰ - ۱۴۳ - ۱۴۷	الوند: ۹۹ - ۲۴
پشتکوه: ۱۲۸ - ۱۴۲	بانکول: ۸۲	آقلاغ: ۱۱۲
پهنجه و سه‌سر: ۷۹	بزان: ۷۷	الامر: ۱۳۶
پیزل: ۱۴۳	بز آو: ۸۰	امامزاده داودیان: ۸۰
«ت»	بزنیان: ۱۴۰ - ۱۴۱	امروله: ۸۰ - ۹۶
تاش دریشان: ۸۰	بشیکان: ۱۴۰ - ۱۴۱ - ۱۴۷	انارک باغی: ۷۷
تخت: ۷۸	بلاله: ۸۲	آهنگران: ۸۲ - ۱۱۲ - ۱۱۳ - ۱۴۰
ته‌کبه: ۷۹	بمو: ۱۴۰ - ۱۳۹ - ۱۲۹ - ۱۴۱ - ۱۴۷	۱۵۶ - ۱۴۱
تيله کوه: ۱۵۶	۱۵۶ - ۱۵۴ - ۱۴۸	نالبلاخ: ۷۹
«ج»	بنی گز: ۱۴۳ - ۷۹	«ب»
جامشيان: ۷۹	بله‌کی: ۱۴۳	بابا شاهباز: ۸۱
جبل الامر: ۱۳۷	بن کوه: ۱۴۳	بابا گرو: ۸۲

۱۵۰ - ۱۵۲	«ز»	«ج»
شرک: ۷۷	زاگرس: ۷ - ۴۸ - ۸۱ - ۹۳	چالاهو: ۷۸
شکار شبانه: ۴۲	۱۲۸ - ۱۳۰	چوار چشمه: ۷۹
شوال دره: ۱۴۱	زران: ۲۱ - ۸۰	چوار ملان: ۷۹
شیرز: ۸۰	زرد کوه: ۲۱	چوار مله: ۷۹
شیروان: ۹۵	زرین کوه: ۲۱	چمن اسمعیل: ۸۰
شیفله: ۷۹ - ۹۳	زنگلیان: ۱۳۵ - ۱۳۷ - ۱۳۸	چنله ری: ۷۹
«ص»	زواره کوه: ۳۵	چیابالا: ۷۹
صیادان: ۸۱	زهران: ۷۹	«ح»
«ط»	«س»	حسن بخا: ۸۰
طاق گرا: ۱۲۹ - ۱۳۵	ساراوند: ۱۴۳	حسین ناوا: ۷۹
«ع»	ساز ده ول: ۷۹	حه سنالیکان: ۷۹
عقبه حلوان: ۱۲۹	سرانبجیر: ۱۳۹	«خ»
عه و دالان: ۷۹	سرانه: ۱۴۳	خانه شور: ۱۴۳
«ق»	سر کبود: ۷۸	خره ره و: ۱۳۹
قارلق: ۸۰	سفید کوه: ۸۱	خرین: ۷۸
قالچه: ۸۰	سگر مه داغی: ۱۱۲	خوره خوره: ۱۴۹ - ۱۵۲
قاورمه دهره: ۷۹	سمبله: ۷۷ - ۴۲	خوه شیلان: ۷۹
قرقه: ۱۴۹	سنگ سفید: ۷۹	خیاران: ۷۹
قرمز: ۷۷	سلج: ۷۹	«د»
قره چای: ۹۸	سورین: ۱۵۳	دالاحانی: ۷۹ - ۸۰ - ۹۶ - ۱۱۲
قره داغی: ۱۱۲	سه را که مره: ۷۹	دالاهو: ۸۱ - ۱۰۰ - ۱۳۰ - ۱۳۸ - ۱۳۹
قشقه: ۱۴۰ - ۱۴۱ - ۱۴۵	سه سر: ۸۱	۱۴۳ - ۱۴۴ - ۱۵۳
قلاجیه: ۱۵۴ - ۱۵۶	سیاه کوه: ۱۳۵	داله بوزان: ۱۵۳
قلعه قاضی: ۸۱	سیاه گر: ۹۸	دانه خشک: ۸۱
قله روانسر: ۷۷	سیاوانه: ۸۱	دریند خان: ۱۴۰
قله شیخعلی خان: ۸۳	سیر که: ۷۹	درتنگ: ۱۳۹
قله گنبد صوفی: ۸۲	سینور: ۱۳۵	درنه: ۱۳۹ - ۱۴۳ - ۱۴۶
«ک»	«ش»	دروند چو: ۱۴۳
کانی کیلیلی: ۱۴۳	شاله کوش: ۸۱ - ۱۳۵ - ۱۳۷	دزلی: ۱۵۶
کیار: ۱۳۶	شاه رزم: ۸۰	دولت آباد: ۷۹
کزن: ۷۹	شاه کرم: ۱۴۹ - ۱۴۰ - ۱۳۹	دهلاقانی: ۷۷ - ۹۵
کله زرد: ۸۱	شاهکوه: ۷۷ - ۹۰	دی چه رمین: ۷۹
کله سیاه: ۱۴۳	شاهو: ۱۸ - ۷۷ - ۷۸ - ۸۹ - ۹۹	

نفت: ۱۳۶	کوچکینه: ۷۹
نواکوه: ۱۱۲ - ۸۱ - ۷۷ - ۳۹	کوره دایان: ۷۹
۱۵۴ - ۱۵۳ - ۱۳۵	کوسه: ۸۰
«و»	کومه سنگ: ۱۳۷
ولانی: ۷۹	کوه زرد: ۱۳۰
ویه ج: ۷۹	کوه سفید: ۱۳ - ۱۷ - ۷۷ - ۹۰ - ۹۳
«ه»	کوه کچل: ۸۲
هاچه: ۸۰	کومابین: ۷۹
هره: ۸۰	کدرسون: ۷۹
هزر: ۸۰	که له ک مه تاغ: ۷۹
هفت مالان: ۷۹	که ووتیمن: ۲۹
هولان: ۷۹	«گ»
هولانه: ۷۷	گاری: ۹۴
هه شتا: ۷۹	گاویشان: ۸۱ - ۱۳۹ - ۱۴۰ - ۱۴۵
هه لیر: ۷۹	گاوانه: ۷۹
هه وریه: ۷۹	گرده کانه: ۷۹
هوان: ۱۴۱	گزرگزه: ۷۹
«ی»	گل زرد: ۸۰
یاران زرد: ۱۳۴	گله: ۷۷ - ۱۲۸
یال ناواره: ۷۹	گویان: ۸۰
	«ل»
	لاله آباد: ۸۱
	«م»
	مانشت: ۱۳۵ - ۸۲
	ماکوان: ۷۸
	مانگادول: ۷۹
	مرورارید: ۱۴۷
	میانکوه: ۸۰
	می شکوه: ۷۸
	مینکوه: ۷۹
	«ن»
	نخود چال: ۸۰
	نसार: ۸۱
	نعل شکن: ۹۹

مناطق و اماکن

		الف
اشتره گل گل: ۱۳۳	احمد آباد: ۹۶ - ۱۳۲	آب بخشان: ۱۳۶
افشار: ۷۹	اختیار آباد: ۹۴	آبیاریک: ۹۴
افشار اسد آباد: ۲۶	اترار: ۱۳۰	آبشوران: ۱۰
افغانستان: ۷ - ۲۸۱	اتریش: ۱۲۷	آزان و وزان: ۹۱
اکبر آباد: ۹۸	اخیسکت: ۱۳۰	آذربایجان: ۱ - ۳ - ۱۱۸ - ۱۳۱ - ۲۶۶
اکباتان (همدان): ۴۳	اراک: ۱	آسیاب قاسم خان سلطان: ۱۱
اکرای پل: ۴۵	ارزته الروم: ۵۰	آسیاب ملامیران: ۹ - ۱۰
الیاس تپه رش: ۹۴	ارمنستان: ۵۲	آسمان آباد: ۸۲
الهی: ۹۷ - ۱۳۳	ارپل: ۴۸	آشور: ۵۲
الی بی: ۱	ارگند: ۱۳۰	آق داغ: ۱۱۳
الیشر: ۳	اردبیل: ۱۳۰	آفریانه: ۹۴
امیر آباد: ۱۳۳	ارگنه خوارنین: ۱۳۲	آبلاغ: ۱۳۲
اما عباس: ۱۳۳	ارگنه بانین: ۱۳۲	آمل: ۱۳۰
انگلستان: ۲۵ - ۱۱۸ - ۱۲۱ - ۱۶۹ - ۱۷۸	از گله: ۴۶ - ۵۰ - ۱۳۳	آویاریک: ۱۳۲
اورامانات: ۳۳ - ۳۶ - ۵۳ - ۵۵ - ۵۲ - ۵۰	اسلام آباد: ۱۶ - ۱۷ - ۳۳	آهنگران: ۱۳۱
۶۰ - ۷۱ - ۷۷ - ۱۰۴ - ۹۳ - ۱۰۶ - ۱۱۳	۵۰ - ۸۱ - ۸۲ - ۷۶ - ۱۰۰	آناهیتا: ۲۲ - ۲۳
۱۳۸ - ۱۴۹ - ۲۶۰ - ۲۶۳ - ۱۹۰ - ۲۶۶	۱۳۳ - ۱۳۴ - ۱۵۴	آلانی: ۳
اورامان تخت: ۵۳	اسد آباد: ۲۲ - ۲۵ - ۲۸ - ۳۰ - ۷۹ - ۸۰	آلمان: ۲۶ - ۳۸۱ - ۴۳۰
اورامان لهون: ۵۳ - ۲۸۲	۹۷ - ۱۱۲ - ۱۳۱ - ۱۳۳ - ۱۵۵ - ۹۶ - ۹۵	ابراهیم آباد: ۱۱
ایران: ۲۳ - ۸۲ - ۱۰۰ - ۱۱۳ - ۱۱۹ - ۱۷۰	اسفند آباد: ۷۹ - ۱۳۱	اباعبیده: ۵۲
ایلام: ۱۲ - ۳۳ - ۴۰ - ۴۳ - ۷۶	اسلامبول: ۱۱۸	اییس: ۴۳
۸۲ - ۱۲۸ - ۱۲۳ - ۱۳۴ - ۴۲۱	اصفهان: ۱ - ۱۳۱ - ۳۶۸	

ایران ۳۵ - ۸۲ - ۹۲ - ۱۱۹ - ۱۳۵ -	باوان: ۹۱	بمب: ۹۴
۱۳۶ - ۱۳۷ - ۱۲۸	باو کمال: ۱۳۲	بنجله: ۱۳۴
امریکا: ۳۸۱	باوله: ۹۴	بوربور: ۳۶
«ب»	باینگان: ۵۶ - ۷۸	بهار خفتیان: ۳۰
بابا اسکندر: ۸۲	بیانه: ۱۵۳	بیاشوش: ۵۸ - ۱۳۴
بابا جانی: ۹۳	بدره: ۲۳ - ۱۳۳	بیجانہ: ۱۳۱
بابا کمال: ۹۶	براوند: ۸۱	بیامہ: ۸۱ - ۱۳۰
بابا هادی: ۸۲	برزه دماغ: ۱۳	بیدسرخ: ۲۴ - ۲۵ - ۱۲۳ - ۱۵۴
بابا یادگار: ۸۱ - ۱۴۳	برلن: ۲۶ - ۱۲۷	بیستون: ۲۰ - ۹۰ - ۹۱ - ۹۶ - ۹۷ - ۹۸ -
بابل: ۱۲۷	برناج: ۹۱ - ۹۶ - ۱۰۴ - ۱۳۲	۱۳۳ - ۱۳۴ - ۱۰۰ - ۱۱۲ - ۱۲۷ -
باد کوبه: ۱۲۱	بردینه کوچکینه: ۱۳۲	۱۲۸ - ۱۳۱ - ۱۳۲
باریکه: ۱۶	برنجان: ۱۸ - ۹۰ - ۱۳۴	بین النهرین: ۲ - ۸ - ۲۳ - ۴۶ - ۷۷ - ۹۸ -
باغ ابریشم: ۱۶	بروجرد: ۱۱۸	۱۱۲ - ۱۱۳ - ۱۱۹ - ۱۲۷ - ۱۲۸
باغچه دکتر احمد خان معتمد: ۱۰	بریموند: ۱۳۴	بیلولار: ۱۷ - ۱۸ - ۷۶ - ۹۹ - ۱۰۰ - ۲۰۵
باغچه حسنعلی خان: ۱۱	بریتانیا: ۱۱۹	بیونج: ۳۶ - ۴۰ - ۸۱ - ۹۲ - ۱۰۰ -
باغچه مترجم السلطان: ۱۲	بزنیان: ۱۴۱	۱۳۰ - ۱۳۹
باغچه مظهر: ۱۱	بزه رود: ۲۱	«پ»
باغ رئیس التجار: ۱۰	بز کده: ۱۴۱	پاجمن: ۹۷
باغ رئیسین: ۱۲	بسظام: ۱۳۰	پارسینه: ۸۰ - ۱۳۲
باغ سید اسمعیل: ۱۰	بشیوه: ۴۳ - ۴۶ - ۹۲ - ۱۲۹ - ۱۳۷ - ۱۳۸ -	پاطاق: ۴۳ - ۴۶ - ۴۷ - ۹۲ - ۱۰۰ -
باغشتانا: ۴۵	۱۴۳ - ۱۴۶ - ۱۴۸	۱۲۷ - ۱۳۳ - ۱۵۴
باغ صارم نظام: ۱۰	بصره: ۲ - ۱۲۰ - ۱۲۹	پاکستان: ۳۸۱
باغ منصور السلطنه دولتشاهی: ۱۰	بعقوبیه: ۱۳۸	پاقلا: ۹۵ - ۱۳۱
باغ نی: ۱۶ - ۱۳۱	بغداد: ۷ - ۴۲ - ۱۱۹ - ۱۲۷ -	پاوه: ۱۶ - ۱۷ - ۱۸ - ۵۲ - ۵۶ - ۵۸ -
باغ و یخچال مشهدی عبدالله	۱۲۸ - ۱۲۹ - ۱۳۰ - ۱۳۱	۷۲ - ۷۴ - ۷۹ - ۷۸ - ۹۳ - ۱۵۴ - ۱۳۴
باقرآباد: ۹۸	بطی چله: ۱۳۴	پایروند: ۱۷ - ۲۰ - ۷۶
بالا جوب: ۱۰ - ۲۰۷ - ۱۳۲	بلخان: ۱۵۳	پریان: ۲۱ - ۱۳۲
بالا گریوه: ۱۴۲	بلد مایل: ۲۹	پشت بدنه: ۱۰
بالا دریند: ۷۶	بلژیک: ۳۸۱	پشت پیر یافته: ۲۱
بان زرده: ۳۷ - ۸۱ - ۹۴	بلشت: ۹۶	پشت تنگ: ۴۳
بانشله: ۷۸ - ۱۳۴	بلغار: ۷۳	پشت تنگ زهاب: ۸۱
بانقلان: ۱۳۴	بلوران: ۱۳۳	پشته: ۵۳
بانمان بان: ۲۲	بلوردی: ۹۰ - ۱۳۱	پشت دریند: ۱۷ - ۲۰
بانہ: ۱۴۹	بمبئی: ۱۲۰	پشت کیف: ۱۳۹

جوزی زر: ۱۳۴	تکیه معاون الملک: ۲۰۹	پشتکوه: ۷۶-۶۵-۱۱۲-۱۴۸-
جیگیران: ۵۰-۹۴-۱۰۴-۱۴۸-	تکیه معتضد: ۲۱۰	۱۲۹-۱۳۹-۱۴۰
۱۳۹-۱۵۴-۱۴۲-۱۴۳-	تم تم: ۷۸	پل هفته: ۱۳۱
«ج»	تمشوان: ۳۴	پل خسرو آباد: ۲۴
چاه انگریسته: ۳۴	تنگتاب: ۱۳۳	پل حاجی امیرخان: ۱۳۱
چالاب وارگه: ۱۳۴	تنگ اژدها: ۷۹	پل ذهاب: ۴۶
چالانچی: ۱۳۴	تنگ جامشیان: ۹۱	پل شکسته: ۲۴-۱۳۱
چالاولا: ۱۳۱	تنگ حمام: ۸۲-۱۴۱	پل شیرخان: ۵۴
چاج: ۱۳۰	تنگ سلیم: ۳۵	پل کهنه: ۹۳-۱۳۱
چاه بلک: ۳۴	تنگ کشت: ۸۳	پل ماهی: ۱۳۳
چاه زبر: ۳۴	تنگ گله: ۹۵	پوکاب: ۳۹
چاه زرد: ۳۴	تنگ میل: ۱۲۹	پیران: ۹۴-۱۴۱-۱۳۸
چاله حسن خان: ۱۰	تنکه شفیق خان: ۱۳۶-۱۳۷	پیشکوه: ۱۴۱-۱۴۰
چاله چاله: ۱۲	توت شامی: ۴۰-۸۱	«ت»
چرپله: ۹۴	نوشمالان: ۱۳۲	نازه آباد: ۹۷-۱۳۴
چرداور: ۲۲	تویسرکان: ۱۲-۲۲-۳۰-۳۶-۷۶-۹۹	نالاندشت: ۱۷-۷۶-۸۱-۹۲-۱۰۰
چشمه: ۱۳۶	تهران: ۲۲-۸۳-۱۲۷-۲۹۷-	تامرا: ۴۸
چشمه رضوان: ۱۶	۳۵۹-۴۲۸-۱۲۷-۱۲۸	تبریز: ۱۲۰-۱۲۱-۳۵۹-۳۸۷-
چشمه سفید: ۱۳۳	تیران: ۹۱	۱۲۷-۱۳۰
چشمه سهراب: ۱۳۲-۱۳۴	«ث»	تپه بور: ۱۳۴
چشمه مورد: ۴۲	ثلاث: ۱	تپه انوشیروان: ۴۹
چشمه نظامی: ۱۳۴	ثلاث و باباجانی: ۳۶	تپه چیا سرخ: ۱۳۶
چغان: ۱۵۱-۱۵۲	«ج»	تپه فرج حسنه: ۱۱
چقا حمام: ۱۳۳	جاف: ۲۰۵-۲۱۶	تپه کبود: ۱۱۳
چقا کبود: ۱۶-۹۰	جبال: ۴۸-۱۳۰	تپه سوز: ۱۳۱
چقا سرخ: ۱۲	جزر: ۱۱۲	تخان: ۱۵۲
چقا گلان: ۱۶	جزیره العرب: ۱۰۲	تخت شیرین: ۹۵
چقاماران: ۱۳۴	جعفر آباد: ۱۳۴	تخت گرا: ۹۸
چقا میرزا: ۱۶	جگرلو: ۴۳-۸۱	ترازو بره: ۲۱
چله: ۸۲	جلالوند: ۱۷	ترکیه: ۷-۷۷-۱۱۳-۱۱۸-۱۲۹
چمبطلان خوارزین: ۹۵	جوآنرود: ۵۰-۵۲-۵۷-۶۰-۷۸	تکیه: ۹۰
چمجمال: ۱۷-۱۹-۲۰-۳۰-۳۰	۷۹-۸۹-۱۰۴-۱۰۶-۱۴۹-۱۵۱-۱۷۳	تکیه حاج عباس اربابی: ۲۱
۱۳۱-۹۷-۹۳-۷۶-۲۶	۲۰۵-۲۱۶-۲۶۰-۲۶۲-۱۳۴-۱۳۸	تکیه حسین خان معین الرعایا: ۲۱۰
چم دومن آوه: ۱۵۱	جیحون آباد: ۹۶-۱۳۲	تکیه علی پاشاخان ایلخانلی کلهر: ۲۱۰

خوشمکان: ۱۳۴	حلوان: ۲- ۳۷- ۴۰- ۴۵	چم دیناور: ۹۵
خیرآباد: ۱۳۲	۴۸- ۷۰- ۱۴۴- ۱۳۰	چمن سیدعلی: ۳۹۲
«د»	حمزه آباد: ۹۸	چم سورک: ۱۲۸
داربادام: ۱۳۳	حمیل: ۱۳۳	چمه: ۹۶
دایار: ۹۱- ۱۳۴	حوری آباد: ۱۲۳- ۱۶۶	چنانی: ۱۱- ۱۳
داریان: ۷۷	حورین: ۱۴۸- ۱۴۱- ۱۴۴	چنگر: ۳۵
دریند تاج خاتون: ۳		چوار: ۱۳۴
دریندخان: ۱۴۸- ۱۴۲	حوضه لاره: ۵۴	چوگان: ۹۴
دریند هول: ۱۳۹	حیدرآباد: ۹۱	چهاردول: ۷۹
در تنگ: ۱۳۸	حقوق: ۳۰	چهار دیوار: ۹۳
دریندزنگی: ۳	حویزه: ۱۴۲- ۱۴۷	چهار زیر: ۹۱- ۱۵۴- ۱۳۳
دریند صحنه: ۹۰	«خ»	چهار چشمه: ۲۴
دریند کردستان: ۳۰	خانجمال: ۹۴	چهار مله: ۹۴
درکه: ۱۳۲	خانقین: ۴۰- ۴۵- ۹۸- ۱۱۹-	چهر: ۹۵- ۱۳۴
درنه: ۵۸	۴۸- ۲۶۶- ۱۲۷- ۱۳۷- ۱۴۰-	چیا گلان: ۱۳۱
دروزاه زاگرس: ۴۷	۱۴۲- ۱۴۷	چیا سرخ: ۱۱۳
دروفرمان: ۱۷- ۱۹- ۲۶- ۷۶- ۸۱- ۹۲	خانه شور: ۴۶- ۵۰- ۱۴۳- ۱۵۰- ۱۳۹	چیا گاوانه: ۳۶
دره تولا: ۹۴	خانیه: ۷۸	چیا نرگس: ۹۱
دره جهنم: ۲۲	خدا بنده لو: ۱۹- ۱۳۲- ۲۱- ۲۵-	چیفان سرخ: ۶
دره چرمه: ۹۴	۷۶- ۹۱- ۱۳	چین: ۱۳۰
دره ریجاب: ۹۳	خراسان: ۳۳- ۶۷- ۱۳۰	«ح»
دره مینخواران: ۹۴	خرم: ۲۲	حاجی قرا: ۱۴۴
دره ورمغان: ۹۴	خرم آباد: ۹۵- ۹۸	حاجی آباد زیری: ۱۵۴
دزبیل: ۳	خرمه زار ممسنی: ۷۰	حاجی لر: ۱۴۱- ۱۵۰
دزدان: ۵۴	خزانه: ۸۳	حاجی قاره: ۱۴۰
دزدان دره: ۱۳۲	خزر کرانه: ۱۱۸	حجت آباد: ۹۰
دستک: ۹۲	خروه رو: ۱۴۳	حاجی آباد: ۱۳۱- ۱۳۳
دسه گرده بانین: ۱۳۲	خزل: ۱۹- ۲۲- ۲۶	حر: ۱۴۳- ۱۴۶- ۱۳۹
دسه گرده خوارنین: ۹۶	خسرو آباد: ۹۴- ۹۷	حسن آباد: ۳۴- ۳۶- ۸۱- ۱۲۳-
دکه: ۱۳۸- ۱۴۰- ۱۴۴	خسرو بیگ: ۱۴۱	۱۳۴- ۱۳۳
دشت حر: ۹۳	خسروی: ۱۰۰- ۲۸۲- ۵۴۱- ۱۳۳	حسین آباد: ۹۱- ۹۸- ۱۳۱
دشت لیل: ۸۱	خلیان: ۴۸	حسینیه جلیلی: ۴۱۶
دله نامین: ۱۳۲	خوزستان: ۳- ۷۶	حصن حصین: ۷۵
دله خوارین: ۱۳۲	خوشان: ۳۷	حکمت آباد: ۲۶- ۹۰
دم بادام: ۹۸		

سرآب اسکندر: ۱۳۸	رحیم آباد: ۱۳۱-۱۳۲	دوآب: ۱۸-۹۳-۹۶-۱۳۳-۱۳۴
سرآب بازان: ۹۲	رز آب: ۷۸-۹۳	دودان: ۷۸-۵۴۱
سرآب سعید: ۱۶-۴۱۹	رزدایه: ۳۹	دولت آباد: ۵۰-۱۳۴
سرآب شاهان: ۱۳۸	روانسر: ۵۰-۵۳-۵۶-۶۰	دوله: ۹۸
سرآب فش: ۲۲	۷۸-۹۰-۱۰۶-۱۳۴	ده بالا: ۹۸
سرآب قنیر: ۱۶-۲۳۳	روبری: ۳۴	ده بزاق: ۱۳۱
سرآب هولی: ۵۲	روسیه: ۷-۱۲۱-۴۶۲	ده پهن: ۱۶-۱۳۱-۱۳۳
سرآبایه: ۱۳۲	ریزوند: ۱۳۳-۱۳۴	ده لیلی: ۱۳۴
سرارود: ۱۳۳	ری: ۱-۵۲-۱۳۰	دوريسان: ۱۳۴
سرپل ذهاب: ۲-۱۷-۴۰-۴۷	ریجاب: ۳۹-۱۴۱-۱۴۳-۱۴۴-۲۴۸	ده مراد خان: ۱۳۱-۱۳۳
۱۴۱-۱۲۷-۱۲۸-۱۳۳-۱۳۸-۱۳۱	۱۳۰-۱۳۸-۱۴۰	دهتویی: ۵۰-۵۶-۷۹
۵۰-۸۲-۹۴-۷۰-۱۴۸-۲۶۶-۳۵۸	«ز»	ده آسیاب: ۱۳۲
سرتپه: ۱۳۴	زردآب: ۱۳۳	ده سید خلیل: ۳۴
سرتخت کلیایی: ۹۶	زاگرس: ۱۱۹-۱۲۸-۱۲۹	ده سیزده: ۱۳۳
سرچغا: ۳۹	زامین: ۱۳۰	ده شیخ: ۹۳
سرخک نوشیروان: ۴۵	زالوآب: ۱۳۴	ده مجنون: ۱۲
سرخه دیزه: ۴۸-۱۳۳	زیبده: ۳۳-۴۸	دیار بکر: ۳
سرخه لیجه: ۱۶-۹۰	زردلان: ۱۷-۸۱-۱۰۵-۱۰۶-۱۳۴	دیرالغار: ۴۷
سرده: ۵۳	زرده: ۱۳۴-۱۴۰	دیاله: ۱۳۸
سردله: ۱۳۲	زبانی: ۱۵۱	دیره: ۴۶-۸۲-۱۰۰-۱۴۸
سرفیروز آباد: ۱۷-۸۱-۹۲	زنگه: ۲۲	۱۳۷-۱۳۸-۱۴۳-۱۴۶
سرقلمه: ۵۰-۹۴-۱۰۰-۱۰۴	زنجان: ۱۳۱	دیزه: ۳۵
۱۱۲-۱۴۱-۱۴۸-۱۵۰-۱۵۶	زهاب: ۴۶-۴۸-۵۰-۴۹-۵۶	دینسانی: ۱۴۲
سرکوه: ۹۸	۶۹-۸۱-۹۲-۹۳-۹۸	دینور: ۱-۲-۳-۱۹-۲۱-۲۰
سرخشک: ۱۲۹	۹۹-۱۰۲-۱۰۳-۱۰۰-۱۴۱	۴۸-۷۳-۷۶-۸۰-۹۳-۹۶
سرمیل: ۸۱-۱۴۳	۱۴۲-۱۴۸-۱۹۰-۱۳۰	۹۷-۱۰۰-۱۰۴-۹۴-۱۱۹-۱۹۰
سری وه: ۹۸	۱۴۰-۱۴۴-۱۴۷	۱۳۲-۱۵۱
سعد آباد: ۲۴	«س»	«ذ»
سفیدچقا: ۹۱-۹۶	سارابند: ۷۹	ذرنه: ۷۷
سقز: ۱۴۹	ساری: ۳۸۸	ذهاب: ۱۱۲
سگاز: ۹۵	سالار آباد: ۹۲-۱۳۴	«ر»
سلطان آباد: ۳-۲۰-۲۲-۲۵-۲۶	سپی ور: ۷۹	راز آور: ۱۸-۱۳۴
سلطانیه: ۳۰	سحنه: ۷۰	رحمت آباد: ۱۳۱-۱۳۳
سلیمان آباد: ۹۸	سرآبله: ۱۸-۷۸	رحمن آباد: ۹۸

سليمانيه: ۲۴۹-۱۲۹	شاهگدار: ۱۳۴	«ظ»
سنگان بالا: ۹۵-۱۳۱-۱۳۳	شامار: ۱۳۰	ظلم آباد: ۹۱
سنگان پائين: ۹۵	شرش خان داغي: ۹۵	«ط»
سنجايي: ۳۶-۱۰۰-۱۳۴-۱۴۲	شركان: ۵۵	طاق بستان: ۱۶-۸-۷۸-۸۳-۹۰-
سنجاغ: ۱۴۲-۱۴۷	شريف آباد: ۲۱	۱۱۲-۱۳۱-۱۳۲
سنقر: ۱۶-۲۱-۱۹-۲۸-۲۹-۷۲	شش يکان: ۹۸	طاق بسطام: ۱۰۴
۷۴-۷۳-۷۶-۸۰-۹۱-۹۴-۱۰۰	شليز: ۱۴۹	طاق حجام: ۴۷
۲۹۶-۱۳۱-۱۵۴	شمشک: ۱۳۴	ظاهر آباد: ۹۸-۱۳۱
سنقر آباد: ۹۱	شمشير: ۷۸	طايشه: ۱۵۴
سنقر و کليبي: ۱۷-۷۶-۷۹-۱۸۰	شميران: ۱۳۴-۱۴۲	طوس: ۱۳۰
سنندج: ۱۲-۱۷-۲۸-۵۵-۷۰	شور بلاغ: ۱۳۲	طلسم: ۳۹
۷۷-۱۰۶-۱۲۵-۳۹۶	شوشي: ۵۴۱-۱۳۴	طينه: ۴۹
سواد: ۴۸	شوان: ۳۴	«ع»
سوسنگرد: ۲۸۲	شورجه: ۱۲۶	علي آباد (عالي آوا): ۹۶-۱۳۳
سومار: ۴۳-۳۳-۳۵-۴۹-۹۲	شهرزور: ۳-۵۲-۵۴-۵۵	عالي كردان: ۹۵
۱۰۰-۱۰۲-۱۰۳-۱۵۵-۱۲۸-۱۳۴	۵۶-۵۸-۲۴۹-۱۵۰	عباس آباد: ۱۳۲
سه راهي عمرمل: ۱۱	شيان: ۳۶-۹۲	عثمانوند: ۱۷
سريان: ۲۲	شيخ: ۲۱	عراق: ۴۳-۷۸-۴۹-۸۲-۹۲-۹۳
سهم الدين: ۹۸	شيخان: ۱۴۱-۱۴۸-۱۴۳-۱۴۴	۹۴-۱۰۰-۱۱۳-۱۲۱
سياناور: ۱۴۳	شيخ سرا: ۷۸	عراق عجم: ۲-۳
سياه چقا: ۹۰	شيخ سيله: ۱۳۳	عراق عرب: ۳-۱۲۲
سيدان: ۱۴۱	شريف آباد: ۹۵	عربستان: ۱۰۳
سيد احمد: ۱۳۳	شميران: ۱۴۸	عزيز آباد: ۹۶-۹۸
سيد اياز: ۳۶	شيراز: ۳۵۹	علافخانه: ۱۳
سيحون سفلي: ۱۳۰	شيران: ۹۵	عليشکر: ۷۶
سيمره: ۹۳	شيرخان: ۱۳۲	عمارت: ۱۳۲
سميرام: ۱۲۹	شيره چقا: ۱۳۳	عماديه: ۹۰
سي مر: ۱۹	«ص»	عمرمل: ۱۸
«ش»	صحنه: ۲۲-۳۵-۲۱-۱۷-۱۸-۷۶-۹۴	عمله: ۹۰
شاپور آباد: ۹۶	۹۶-۹۸-۹۹-۸۰-۱۳۱-۱۳۲-	عين القاص: ۱۳۲
شادي آباد: ۵۳-۵۶-۶۰	۱۳۳-۲۶۶-۲۹۶-۳۰۲-۴۳۱	«غ»
شالي آباد: ۵۰-۹۲	صفي آباد: ۵۷-۱۳۴	غارپراو: ۸۲-۸۳-۸۵-۸۷
شاه آباد: ۱۲	صومار: ۱۳۶	غار کاوات: ۸۹
شاه بلاغ: ۱۳۳	صميره: ۲	غازانيه: ۱۳۶

کاشانتو: ۹۱-۹۶	۹۴-۹۸-۱۰۳-۱۰۶-۱۱۳-	«ف»
کالنج آشور: ۴۷	۱۱۶-۱۴۱-۱۴۴-۱۹۰-۲۶۶	فارسینج: ۱۰۰
کامیاران: ۵۸-۸۰-۱۰۰-۱۳۴	۲۸۲-۲۹۵-۳۰۲-۱۳۱-۱۲۷-۱۳۸	فارسینه: ۷۵-۹۱
کاله: ۴۵	۱۳۱-۱۳۳-۱۳۴-۱۳۷-۵۴۱	فانو: ۱۲۹
کانی کچکینه: ۷۰	قفقاز: ۱۱۸	فاوج: ۷۲
کاووس: ۱۳۲	قلخانیه: ۳۶-۴۰	فراش: ۹۵
کبود خانی: ۹۱	قلعه آخوند: ۳۵	فرامان: ۹۳
کچل آباد: ۱۶	قلعه جوق: ۹۴	فرانسه: ۳۸۱
کچل کچلان: ۵۴۱	قلعه حصار: ۷۲	فرانکفورت: ۴۳۰
کر بلا: ۱۱۹	قلعه زنجیر: ۳۰-۹۳-۲۶۶-۱۳۸-۱۴۳	فراغانه: ۱۳۰
کرتین بانین: ۹۶	قلعه سفید: ۱۴۱-۱۳۳	فش: ۲۵
کرتویج: ۱۳۲	قلعه سبزی: ۱۳۳-۱۴۱	فعله کری: ۲۸-۳۰
کرتین خوارنین: ۹۶	قلعه شاهمانی: ۱۳۴	فیروز آباد: ۷۶-۱۳۳
کردستان: ۱-۳-۱۶-۵۶-۵۸-۷۷	قلعه شاهین: ۴۳-۴۷-۴۹-۹۲-۱۴۸	فیض آباد: ۱۱-۱۳
۸۹-۹۹-۱۱۸-۱۷۷-۴۲۱-۱۰۷-۱۳۰	۱۳۳-۱۳۸-۱۴۳-۱۴۶	«ق»
کر کسار: ۱۳۲-۱۳۴	قلعه کهنه: ۱۶	قارلق: ۹۸
کر کوک: ۱۱۲	قلعه محمد حسن خان: ۱۳۴	قاسم آباد: ۱۳۱
کرمان: ۶۹-۷۰	قلعه میر آباد: ۷۹-۹۳	قراچای: ۲۴
کرمان شاه: ۶۹	قله: ۱۳۸-۱۴۴	قراولیه: ۹۵
کرم تب: ۲۱-۱۳۲	قم: ۲-۱۲۶	قبه چال: ۱۳۱-۱۳۴
کرناچی: ۹۰	قورباغستان: ۹۵	قروه: ۲۸
کزند: ۳۴-۳۵-۸۱-۸۲-۴۵-۹۲-۹۵	قوره تو: ۴۳-۱۴۸-۱۳۹-۱۴۱-۱۴۳	قروه بلاغ: ۱۳۳
۹۸-۱۰۰-۱۰۳-۱۴۲-۱۴۳-۱۹۳	قوری قلعه: ۸۹-۱۳۴	قریه عمه: ۱۲۶
۲۴۸-۲۶۶-۲۹۶-۳۶۲-۱۲۹-	قوزی وند: ۹۵	قرلجه: ۱۵۰
۱۳۳-۱۳۵-۱۳۸	قهوه خانه حسین خالدار: ۱۱	قزاقچی: ۹۰-۱۳۴
کزند و خوشان: ۳	قهوه خانه وکیل آقا: ۱۱	قزوین: ۱۰۴-۲۳۸
کریم آباد: ۱۳۲	قیاس آباد: ۹۱	قزوینه: ۲۲-۲۵-۲۶
کفر آور: ۳۵-۳۶-۸۲-۱۳۳	قیسوند: ۱۳۴	قسطنطنیه: ۱۱۹
کلاش: ۵۶	قیطاساوا: ۹۶	قشلاق: ۹۶
کلکان: ۹۶	قیطول: ۹۷	قشلاق سی ناصر: ۹۶
کلنی: ۴۳	قیل آباد: ۱۳۳	قشلاق منصور آقایی: ۱۳۴
کله جوب: ۵۰-۱۳۴	«ک»	قصر اللصوص: ۲۳-۲۴-۷۰-۴۰
کلهر: ۱۱۲	کارینا: ۴۵	قصر شیرین: ۱۲-۱۷-۳۳-۴۳
کلیایین: ۱۹-۲۸-۲۹-۱۷۱-۱۹۰-	کاشنبه: ۹۱	۴۵-۴۶-۴۷-۴۸-۵۰-۷۵-۷۶-۸۲

گمرک غرب: ۱۱	کوه‌بازی دراز: ۸۲	۱۵۴-۱۵۰
گنبدبالی: ۱۴۱	کوه‌دشت: ۱۳۳	کلین: ۱۳۷-۱۴۳-۱۴۶
گنجعلی خان (محل): ۶۹-۱۳۳	کویت: ۳۸۱	کلیل در: ۱۳۱
گندآباد: ۲۱	کهریز مراد آباد: ۹-۱۳۱-۱۳۳	کمربیح: ۴۳۴
گواور: ۸۲-۱۳۳-۱۳۴	کهستان: ۴۸	کمنجه: ۹۱
گودانه: ۳۹	کیسه له: ۱۴۳	کمز (کرم بست): ۹۶
گودین: ۲۲-۲۶-۹۸-۱۲۶	کیوه‌نان: ۱۷۱	کمره: ۳۶
گوران: ۳۶-۴۰-۱۷۸-۱۳۹-۱۴۱	«گ»	کندشیرین: ۱۱۳
گهواره: ۳۶-۳۸-۴۰-۸۱-۹۳-۲۹۷	گاربخانه فرمانفرما: ۱۱	کندوله: ۲۱-۱۹-۱۸-۷۵-۷۶-۲۰۷
۴۳۸-۱۳۰-۱۳۸	گاربخانه معاون الملک: ۱۰-۴۵	کنگ ارمینان: ۹۶-۱۳۲
گیلان: ۴۳-۱۱۲	گاماسب: ۱۰۴-۱۲۷	کنگاش: ۵۰
گیلان غرب: ۱۷-۳۳-۴۰-۴۳-۸۲	گاماسی: ۱۳۲	کنگاور: ۱۷-۲۲-۲۴-۲۵-۲۶-۷۰-۷۶
۱۰۲-۱۱۲-۱۲۸-۱۳۳-۱۳۴	گاوکش: ۱۵۳	۷۷-۸۰-۹۵-۹۸-۲۹۵-۱۲۷
۱۳۶-۱۳۷-۱۳۸-۱۵۵	گدوک در تنگ: ۱۴۳	۱۳۱-۱۳۳
گیلان: ۹۶	گذر صاحب جمع: ۱۱	کنگیار: ۲۳
«ل»	گج کن: ۲۵	کنگویار: ۲۳
لاه بان: ۳۴	گرایان: ۱۲۸	کنکور: ۲۳
لاه بان سید جعفر: ۳۴	گردنه بیدسرخ: ۱۳۱	کنگرشه خوارین: ۹۶-۱۳۲
لرستان: ۷-۱۶-۷۶-۹۳-۹۹	گردنه باطاق: ۴۷	کنوله: ۱۳۲
۱۱۸-۱۶۸-۲۶۶-۱۳۱	گردنه پلنگانه: ۵۸-۱۳۴	کنگور: ۳
لکستان: ۱۹۰	گردنه زانغه: ۹۸	کنگرشه خوارین: ۹۶-۱۳۲
لوشه: ۷۹	گردنه قلاج: ۸۲	کنونه: ۱۳۲
لیل (دشت): ۱۴۳-۱۳۹	گردنه کوله بانان: ۳۵	کنگور: ۳
لیلاق: ۷۹	گردنه گشن: ۷۷	کنگیر: ۵۰
«م»	گردنه نمازگاه: ۱۳۲	کنهر: ۸۱
ماران تو: ۹۱-۹۶	گرز بلوط: ۱۳۴	کوچه امیر محتشم: ۱۲
ماراوی: ۹۶	گر کون: ۹۵	کوچه حاج ناصر خان عطایی: ۱۳
مارسیان: ۱۴۳	گرگان: ۳۷۸	کوچه شهیندر خانه: ۱۲
مادبزرگ: ۱	گر گلان: ۱۳۲	کوچه علیخان لر: ۴۱۹
ماد کوچک: ۱	گرمه خانی: ۲۵-۵۸	کوچه لک‌ها: ۱۱
مازندران: ۵۲	گروسون دره: ۹۴	کوچه میرزا علی خان سرتیپ: ۱۲
ماسیندان: ۲	گره بان: ۹۲	کوزران: ۱۳۴
مامیزک: ۹۴	گله جار: ۱۳۴	کوفه: ۲
مانگ هلات: ۸۳	گمبادنه: ۱	کولسه: ۵۰-۵۶

ماوراء النهر: ۱۳۰	منجق تپه: ۹۶	نوژی واران: ۹۶-۱۳۲
ماه الکوفه: ۱-۲۱	مندلیج: ۳۵-۹۲-۱۳۶-۱۳۷-۱۴۷-۱۴۹	نوسود: ۵۳-۵۰-۵۴-۶۰-۱۳۴-۱۳۳
ماهان: ۷۰	منصور آباد: ۴۹	نوکان: ۱۶-۱۳۱-۱۳۳
ماه بصره: ۱-۲	منصور آقایی: ۵۰-۵۶-۷۸	نهاوند: ۱-۲-۱۲-۲۲-۲۶-۷۶-۹۴
ماهیزان: ۱۳۳	منصوری: ۳۶-۴۰	۹۵-۹۸-۹۰-۹۹-۱۱۸-۱۲۸-۱۳۱
ماهیدشت: ۳-۱۷-۱۸-۲۳-۳۵	منگره: ۱۴۲	نیشابور: ۱۳۰
۳۶-۶۰-۷۵-۷۶-۹۱-۹۳-۹۵	مهاباد: ۷۰	نیشایی: ۱
۱۰۰-۱۲۷-۱۳۰-۱۳۳	مهرگان: ۱۲۳	نیگجه: ۹۶
محمود آباد: ۱۳۴	موئینه: ۱۲۳	نیلاوره: ۷۹
مراد حاصل: ۱۶-۹۰-۱۳۱-۱۳۲	میان دربند: ۱۷-۱۸-۲۸	نی کنده: ۱۳۶
مرج القلمه: ۳۷-۴۸	۹۰-۷۶-۷۷-۹۴-۱۰۰	«و»
مرخیل: ۵۴-۷۸-۱۳۳	میان دو آب: ۱۵۲	وان سر: ۱۴۳
مروارید: ۱۴۰	میان راهان: ۹۶-۱۳۲	واریته: ۹۴
مریم نگار: ۹۶	میان کل: ۳۵۸	وریباغستان: ۹۳
مرو: ۱۳۰	میر آوا: ۱۴۳-۱۴۶	ورمزبار: ۱۷۱-۹۶
مربوان: ۵۰-۹۳-۱۰۶-۱۳۸	میرطایر: ۹۶	ورمقان: ۹۴
مسجد شاهزاده محمد علی میرزا: ۲۰۸	میر عزیز: ۹۲-۹۳-۱۳۱	ورمنجه: ۱۸-۷۸
مصر: ۳۸۱	میدان: ۱۴۸-۱۳۹-۱۴۱-۱۴۴	وسطام: ۳
مقبره آقا: ۱۷۷	میوله: ۹۴	وندر آباد: ۱۳۱
مقبره سید فاطمه: ۱۱	«ن»	ویار گذار: ۱۳۲
ملازمان: ۹۲	ناوقویی: ۱۵۰	«ه»
ملاخانه: ۲۲	نادر آباد: ۹۱-۱۳۱	هارون آباد: ۹۱-۹۲-۱۲۹-۹۸-۳۳
ملایر: ۷-۱۲-۳۱-۷۶-۱۱۸-۱۲۶	نادری: ۱۳۳	هاشم آباد: ۱۳۱
مله بلاوک: ۷۹-۱۳۱	نجف اشرف: ۳۹۹-۵۰۴	هالان: ۹۶
مله حسن نجا: ۱۳۲	نجویران: ۹۱-۹۷	هانی گرمه: ۱۵۲-۵۴۱
مله راز مازیان: ۷۹	نصر آباد: ۴۳-۱۳۳	
مله که ره م به س: ۷۸	نظام آباد: ۱۸	هانه وند: ۱۵۲
مله ماس: ۷۹-۱۳۱	نعل شکن: ۱۵۴	هانه قل: ۱۵۲
مله نی: ۸۲	نفت شهر: ۴۹-۵۰-۱۰۳-۱۱۲	هجیج: ۵۵
ممرسه: ۱۳۴	۱۲۶-۱۳۳-۱۳۴	هرتا (هیرتا): ۹۳-۱۳۳
مله هار: ۱۳۳	نفسید: ۵۴	هرسم: ۳۵-۳۶-۲۳۸-۱۳۳-۱۵۵
مورد: ۱۴۶	نمازگاه: ۱۳۲	هرسین: ۳-۱۷-۱۹-۲۶-۳۱-۷۵
موله شونه: ۱۵۳	نوخوان: ۱۴۹	۷۶-۸۰-۱۷۳-۲۷۰
موش کش: ۱۳۳	نورآباد: ۲۸	هرشل: ۱۴۱-۱۴۴

- ۱۴۸ - ۱۲۹ - ۱۳۱ - ۱۳۴
 هریل آباد: ۹۵ - ۱۳۱
 هسیرو: ۷۹
 هفت چشمه: ۱۳۴
 هفت طاس: ۱۴۹
 هفت آشیان: ۹۴
 هلیلان: ۱۷ - ۱۳ - ۱۰۵ - ۱۰۶ -
 ۱۱۹ - ۱۵۱ - ۱۵۵
 همت آوا: ۱۳۲
 هند: ۳۵۹
 هندوستان: ۷۳ - ۱۱۹ - ۱۲۱
 هوش کوری: ۱۱۲
 هولہ: ۱۴۳
 همدان: ۱ - ۲ - ۷ - ۱۲ - ۱۶ - ۲۱ - ۲۲ - ۲۴
 ۲۸ - ۳۰ - ۵۲ - ۷۶ - ۹۸ - ۹۹ - ۱۰۴
 ۱۱۸ - ۱۲۶ - ۱۲۱ - ۴۲۸ - ۴۳۰ - ۱۳۱
 «ی»
 یاران: ۱۴۳ - ۱۴۰
 یاری: ۵۰ - ۵۶
 یاقوت: ۱۲۲
 یک جفتی: ۹۵
 یک دانگی: ۹۵
 یاوری: ۱۳۴



فهرست فرق و...

«خ»	بیگوند: ۳۱	«آ»	آشوری‌ها: ۴۸
خراط: ۳۵۸	«پ»	الف	
خزاعی: ۷۵	پایروند: ۹، ۱۷، ۷۸	احمدوند بهتویی: ۱۸، ۲۶۶	
«د»	۲۲۳، ۲۶۶	احمدوند شیرازی: ۱۷	
دلو: ۲۷۷	پروی: ۳۷۲	ارکوازی: ۲۶	
«ز»	«ت»	اسرائیلیان: ۴۷	
زند: ۴	تفنگچی: ۳۷۰	افشاریه: ۵۷	
زندیه: ۵۷، ۷۵، ۷۶	تیموریان: ۷۳	الله یار خانی: ۵۸	
زنگنه: ۵، ۶، ۱۷، ۲۰، ۳۱	«ث»	اورامان لهن: ۵۲، ۵۴	
۲۲۳، ۲۰۳، ۲۵۵، ۲۵۷، ۲۶۰، ۲۶۶	ثلاث باباجانی: ۴۳، ۴۶، ۵۶	۵۵، ۵۶، ۵۸	
زنگنه دورویی: ۱۷	۷۶، ۷۹، ۹۳	اویسیه: ۴۳۴	
زوله: ۵۰	«ج»	اهل حق: ۱۹۴	
«س»	جاف: ۶۰، ۱۴۱، ۱۵۰، ۲۵۳	ایناتی: ۵، ۵۲	
سنجایی: ۴۶، ۵۰، ۵۸، ۷۶، ۷۹	۲۵۵، ۲۵۷، ۲۶۰، ۲۶۹	«پ»	
۸۱، ۹۰، ۲۴۹، ۲۶۶	جلالوند: ۷۶، ۹۲، ۲۷۰	باباجانی: ۸۱	
۳۵۸، ۳۵۹، ۴۴۳	جوانرود: ۵۲، ۹۲	بابل: ۱۲۹	
سورسور: ۷۹	«ج»	باجلان: ۴۹، ۲۶۶	
سوزمانی: ۳۵۸، ۳۵۹	چعب: ۱۴۵	باشوکی: ۵۰، ۶۰، ۷۸	
«ش»	چله‌ای: ۵۰	بالاوند: ۲۷۰	
شافعی: ۵۶، ۵۸	«ح»		
شبانکاره: ۱۳۶	حقیقی: ۲۵		

۲۶۰، ۲۵۷، ۲۵۵، ۲۵۳	«ص»
گودرزی (جاف): ۲۲۳	صفویه: ۷۶
«ل»	صوفیوند: ۳۱
لولی: ۳۵۹، ۳۵۸	«ع»
«م»	عباسیان: ۴۹
ماد: ۱۲۶، ۳۱	عثمانوند: ۲۷۰، ۷۶
مرآتی: ۲۵	«ف»
منولی: ۴۹	فعله کری: ۷۵، ۳۱
ملکشاهی: ۲۶۶	فیلی: ۲۶۶
منشی: ۳۶۲	«ق»
موسیوند: ۳۱	قادریه: ۴۶۰
«ن»	قره‌چی: ۳۵۹، ۳۵۸
نانکلی: ۲۶۶، ۱۸	قلخانی: ۲۰۵، ۸۱
نسطوری: ۴۸	۳۶۲، ۲۶۶
نممت‌اللهی: ۴۲۸	«ک»
نقشبندیه: ۵۳۷، ۵۸	کا کاوند: ۲۸، ۲۶
«و»	۲۷۰، ۱۳۲
ورمزیار: ۳۱	کرنند: ۵۰
ولدییگی: ۲۲۶، ۹۲، ۷۹، ۵۸	کُله پا کلهر: ۵۰
	کلهر: ۴۲، ۴۰، ۳۳، ۳۱، ۶
	، ۹۲، ۹۱، ۷۷، ۵۰، ۴۹
	، ۲۵۰، ۲۰۵، ۱۹۴
	۲۶۶، ۲۵۵، ۲۵۱
	کلهر شهبازی: ۱۳۶
	کلهر منصورى: ۱۳۶
	کمانگر: ۱۸
	کلیایی: ۸۰، ۷۹، ۷۴، ۱۸
	کوئیک: ۶۰
	کولی: ۳۵۹، ۳۵۸
	«گ»
	گوران: ۴۶، ۳۳، ۲۵، ۶
	، ۱۳۰، ۹۲، ۸۱، ۷۶

تکمله جلد اول

شامل

احوال و آثار خوشنویسان جوان و نویندگان و محققین و نوازندگان و هنرمندان دیگری که در این مجلد
به عنوان آنها بسنده شده است و سیری نهایی به تمامی گوشه‌ها در سراسر منطقه به ویژه مسرزمین مسدود
لکهن
به پژوهشگران ارجمند تقدیم خواهد شد.

جلد دوم

شامل

ایلات و طوایف، خاندانهای شهری، حکمرانان کرمانشاهان، وقایع داخلی، نهضت مشروطیت،
قیام سوسیالیست، کودتای بیت و هشتم مرداد و...

جلد سوم

شامل

ادیان، مذاهب، علما، عرفا، خاندانهای مذهبی، فرق صوفیه، آل حق، اقلیت‌های دینی و...